

انوار هدايت

Lights of Guidance

A BAHÁ'Í REFERENCE FILE

Compiled
by
Helen Hornby

فهرست عناوین:

ترجمه کتاب انوار هدایت

فصل اول - نظم اداری

الف - نظم اداری

- ۱: نظم اداری نخستین بار در آمریکا استقرار یافت اما یک محصول امریکائی نیست.
- ۲: نظم اداری را نمی توان با اصول دموکراسیهای امروزی، مشابه و مماثل دانست.

ب - نظام اداری بهایی

- ۳: نظم اداری بهائی وسیله ای ایده آل برای عملکرد صحیح قوانین و اصول روحانی
- ۴: هدف نظم اداری بهایی
- ۵: نظم اجتماعی حضرت بهاء الله
- ۶: ارتباط امرالله با نظم اداری (اجتماعی)

ج - محافل روحانیه محلیه بهایی

- ۷: محافل را حضرت بهاء الله، مقرر فرمودند
- ۸: در هر مدینه ای، به عدد بهاء، تأسیس شود
- ۹: هدف از تأسیس محافل روحانیه
- ۱۰: حضرت عبدالبهاء حامی آنهاست
- ۱۱: محافل در آینده بنحو دیگری تسمیه خواهند شد.
- ۱۲: محافل محلیه در نخستین سطح جامعه انسانی، عمل می کنند
- ۱۳: تقویت محافل روحانیه محلیه بعنوان مراکز اعصاب جامعه
- ۱۴: مقصد اولیه جهت ترویج امر تبلیغ
- ۱۵: حوزه تحت اشراف محافل محلیه - تعیین بعهدده محافل روحانی ملی است
- ۱۶: محافل روحانیه محلیه - تأسیس جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس

د - تشکیل محافل روحانیه محلیه

- ۱۷: لزوم تشکیل محافل روحانیه محلیه

- ۱۸: هر جامعه‌ای با ۹ نفر مومنین بالغ، بایستی با اعلان مشترک، محفل روحانی خود را تشکیل دهد
- ۱۹: وظیفه هر فرد بهایی است که در اعلان مشترک، مشارکت جوید
- ۲۰: فرد مومنین بایستی «ساکن» محل باشد تا بتواند در تشکیل محفل روحانی آن شرکت نماید. موارد غیر عادی استثناء محسوب می‌شوند
- ۲۱: تشکیل مجدد به وسیله انتخابات و یا اعلان مشترک - امتناع فرد مومنین از مشارکت مانع تشکیل مجدد محفل نیست
- ۲۲: شرایطی که تحت آن یک محفل، نیابستی فوراً منحل اعلان گردد
- ۲۳: اعضاء محفل روحانی منحل شده، مسئول اطلاع به منشی محفل ملی هستند
- ۲۴: حوزه تحت اشراف محافل روحانی تغییر می‌کند - هنگامی که حوزه‌های شهری تغییر کند
- ۲۵: تشکیل محفل روحانی در زندان ممکن نیست
- ۲۶: خصائص اعضاء محفل روحانی - تابعی است از محدودیت‌های انسانی
- ۲۷: مشخصات مشروحه اعضاء، در مورد هر فرد منتخبی، معتبر است
- ۲۸: صلاحیت انتخاب شدن اعضاء هیاتهای معاونت
- ۲۹: اعضاء هیاتهای معاونت می‌توانند بطور موقت، در محفل روحانی خدمت کنند
- ۳۰: انتخابات سالیانه، فرصتی جهت رفع نقائص احتمالی محفل، فراهم می‌سازد
- ۳۱: فقدان نامزدنمایی (nomination) در انتخابات بهایی؛ یک خصیصه برجسته
- ۳۲: روشهای انتخابات بهایی، روح مسئولیت را تقویت می‌نماید
- ۳۳: آزادی مومنین در انتخاب کردن - متخبین باید متقدمترین و متنوعترین نفوس باشند
- ۳۴: مومنین بایستی انتخاب کنندگانی هوشیار، آگاه و مسئول گردند
- ۳۵: تقبیح تبلیغات
- ۳۶: اشاره به شخصیت افراد قبل از انتخابات
- ۳۷: از توطئه و تحریکات اجتناب کنید
- ۳۸: یوم انتخابات
- ۳۹: دعا و تفکر قبل از انتخاب
- ۴۱: برای انتخاب یک محفل روحانی، حد نصایی، وجود ندارد
- ۴۲: نحوه انتخابات برای تشکیل محافل روحانی - انتخاب ۹ نفر نه بیشتر و نه کمتر
- ۴۳: هر مومنین این حق را دارد که به خود نیز رای دهد
- ۴۴: آراء نفوس سری است
- ۴۵: رای مخفی
- ۴۶: نتایج انتخابات بایستی مورد استقبال واقع شود

- ۴۷: نحوه تصمیم گیری هنگام بروز آراء مساوی
- ۴۸: در صورتیکه موء منی مسجل، از ظل امرالله خارج شود و بلافاصله به عضویت محفل انتخاب گردد، تکلیف چیست؟
- ۴۹: مهاجرت دسته جمعی
- ۵۰: در صورتی که عوامل و شرایط خارج از کنترل انسان، مانع از انتخاب محفل روحانی، در رضوان گردد
- ۵۱: شیوه های صحیح اداری بایستی در طول سال به موء منین آموزش داده شود

۵- کانونشهای ملی

- ۵۲: وظائف کانونشهای ملی
- ۵۳: نحوه انتخاب نمایندگان کانونشن ملی
- ۵۴: مرزهای حوزه های انتخاباتی ملی، بایستی ناحیه تحت اشراف یک محفل محلی را تجزیه کند
- ۵۵: و کلاء به نسبت تعداد احباء تعیین می گردند
- ۵۶: فعال نبودن فرد سبب حذف نام او از لیست انتخاباتی نمی شود
- ۵۷: جایگزین نمودن نمایندگان
- ۵۸: در مورد کانونشهای منطقه ای محفل ملی زمانبندی لازم را تعیین می کند
- ۵۹: مشورت میان نمایندگان و محفل روحانی ملی
- ۶۰: موقف اعضاء محفل ملی در کانونشن ملی
- ۶۱: مرجع چنان است که و کلاء شخصا در کانونشن حضور یابند
- ۶۲: در صورتی که نماینده ای قادر به تامین مخارج خود نباشد
- ۶۳: عضو جدید همچون خون جدید سبب تقویت جمع می گردد
- ۶۴: انتخاب اعضاء جدید برای محفل روحانی ملی - وظیفه احباء جهت آشنایی با یکدیگر
- ۶۵: در صورتی که احباء، به اندازه کافی بلوغ اجتماعی یافته باشند؛ مشورت میان نمایندگان یک ناحیه، قبل از کانونشن، بلامانع است
- ۶۶: محفل روحانی ملی بعنوان یک موء مسه در کانونشن ملی، حضور می یابد
- ۶۷: در کانونشن ملی فقط و کلاء حق رای دارند
- ۶۸: هر رای دهنده ای باید ۹ نفر مناسبترین افراد را انتخاب کند
- ۶۹: کانونشن ملی بایستی در خلال ایام رضوان تشکیل گردد
- ۷۰: انتخاب محفل روحانی ملی باید در اواسط کار کانونشن، انجام شود

- ۷۱: کنفرانس ملی تبلیغی و کانونشن ملی نیایستی بطور همزمان منعقد گردند
- ۷۲: گزارش حضور و غیاب اعضاء محفل روحانی ملی می تواند به استحضار نمایندگان کانونشن رسانده شود
- ۷۳: برپایی کارگاههای آموزشی در خلال ایام کانونشن، صحیح نیست
- ۷۴: نمایندگان وظائف اداری ویژه ای بعهده دارند
- ۷۵: به نفوس آزاد می توان اجازه داد در کانونشن سخنرانی کنند. از این فرصت نیایستی سوءاستفاده شود
- ۷۶: حضور اعضاء هیاتهای معاونت در کانونشن
- ۷۷: بهتر است، اعضاء هیاتهای معاونت از وظائف اداری معاف باشند
- ۷۸: شرکت ایادیان امرالله و مشاورین قاره ای در کانونشن
- ۷۹: انتخاب مشاورین به عضویت موءسسات اداری، مجاز نیست

و- دستورالعملهای مربوط به هیات نظار، ارجحیت اقلیتها، و مصوبات محفل ملی سابق

- ۸۰: هیات نظار را باید در امور اصلی هدایت کرد. نیت اسامی مشابه
- ۸۱: نحوه عملکرد کانونشن در ارتباط با گزارش هیات نظار
- ۸۲: تحت شرایطی معین یک یا چند اسم، ممکن است باطل اعلام شود
- ۸۳: به هر اقلیتی، بدون چون و چرا، باید ارجحیت داده شود
- ۸۴: تعریف مفهوم اقلیت و اکثریت از اختیارات محفل روحانی ملی است
- ۸۵: نتایج انتخابات باید جهت تصویب و نیز ارائه هدایات لازم به هیات نظار در صورتیکه برگزاری انتخابات تکمیلی لازم شود؛ به محفل ملی گزارش گردد
- ۸۶: فقط اسامی نفوس هم رای (متساوی الرای) بایستی در اوراق رای گیری مجدد ذکر گردد
- ۸۷: نحوه گزارش تساوی آراء
- ۸۸: ابتدا باید محفل روحانی جدید امکان قبول استعفا را مورد بررسی قرار دهد
- ۸۹: انتخابات تکمیلی در خلال ایام کانونشن، فقط هنگامی امکان پذیر است که کلیه نمایندگان حاضر باشند
- ۹۰: تساوی رای برای عضو نهم محفل روحانی ملی
- ۹۱: وظیفه عضو هیات معاونت است که محفل ملی و نه مجمع و کلاء را از تصمیم خود مبنی بر اینکه در چه سمتی قصد خدمت دارد، آگاه نماید
- ۹۲: اعضاء هیاتهای معاونت، نباید قبل از رای گیری جهت رفع تساوی آراء، استعفا دهند

- ۹۳: حفظ اوراق رای
 ۹۴: محفل، حق بررسی اوراق رای را داراست
 ۹۵: بیه و کلاه بایستی فرصت کافی داده شود تا اطلاعات خود را به جامعه انتقال دهند

ز- هیات عامله محافل ملیه و محلیه

- ۹۶: در صورت حضور کلیه اعضاء، لازم است که هیات عامله دائم فوراً انتخاب گردد
 ۹۷: اعضاء محافل و لجنات می توانند خود را از انتخاب شدن در هیات عامله معاف شمارند
 ۹۸: مرجع است که یک نفر بیش از یک سمت را متقبل نشود
 ۹۹: نتایج کامل هر رای گیری باید با اطلاع کلیه اعضاء حاضر در محفل برسد
 ۱۰۰: باید به صداقت و امانت انتخاب کننده اطمینان داشت
 ۱۰۱: هر عضو هیات عامله باید حداقل ۵ رای کسب نماید
 ۱۰۲: رئیس محفل
 ۱۰۳: نایب رئیس
 ۱۰۴: وظائف منشی محفل ملی
 ۱۰۵: منشی محفل سمت مدیر اجرایی آن را داراست
 ۱۰۶: خدمات تمام وقت منشی ممکن است مستلزم حق الزحمه باشد، که در باره آن بایستی توافقنامه ای مناسب تنظیم گردد
 ۱۰۷: دستیار منشی می تواند فردی غیر از اعضاء محفل باشد
 ۱۰۸: دفتر محفل ملی بایستی در پایتخت مستقر گردد
 ۱۰۹: منشی محفل ملی بایستی با محافل محلیه در تماس نزدیک باشد
 ۱۱۰: محتویات خلاصه مذاکرات
 ۱۱۱: منشی بایستی دقت نماید تصمیم اکثریت را منتقل سازد
 ۱۱۲: جمیع خیرات و تبرعات را صندوقدار محفل روحانی دریافت می دارد
 ۱۱۳: نحوه وصول اعانات
 ۱۱۴: وظائف یک فرد بهایی که به سمتی انتخاب شده که مستلزم خدمت تمام وقت می باشد
 ۱۱۵: منتخبین به عضویت محفل بایستی آن را یک مزیت و مسئولیت در سبیل خدمت تلقی کنند
 ۱۱۶: نحوه اقدام محفل، هنگامی که از یکی از اعضاء هیات عامله ناراضی است

ح- مدیران ملی و محلی

- ۱۱۷: وظائف و مسئولیتهای نمایندگان منتخب (اعضاء محافل روحانیه)
- ۱۱۸: محافل ملی و محلی باید علم عدالت را افرشته دارند
- ۱۱۹: مدیران امور امرالله همچون شبانان هستند
- ۱۲۰: کسانی بر مسند حقیقی اقتدار جالیسند که به تواضع و محویت مشهور باشند
- ۱۲۱: شعار امرالله سلطه و اقتدار مستبدانه نیست
- ۱۲۲: محافل روحانی باید احباء را تشویق نمایند با اطمینان خاطر مسائلشان را مطرح کنند
- ۱۲۳: عدم اعتماد اعضاء محفل به احباء، سبب سلب اعتماد آنان می شود
- ۱۲۴: کارآیی و کفایت اداری باید منضم به درجات بالایی از محبت و مهربانی باشد
- ۱۲۵: مدیران و مسئولان باید خود را صرفاً بعنوان مجاری و وسائلی در نظر گیرند که از طریق آن، خداوند منان امر خود را حفظ و هدایت می نماید
- ۱۲۶: محفل روحانی ملی، مقام ریاست عالی و منشاء اجرائات جاریه و یگانه حلقه اتصال با بیت العدل اعظم الهی است
- ۱۲۷: اطاعت از محفل روحانی ملی اساس اتحاد است
- ۱۲۸: محفل روحانی ملی بمنزله راس و محافل روحانیه محلیه بمنابه اعضاء مختلفه هستند
- ۱۲۹: وظیفهء حیاتی محفل روحانی ملی
- ۱۳۰: قدرت و نفوذ محافل باید افزایش یابد
- ۱۳۱: بهترین محفل کدام است
- ۱۳۲: در وصایای حضرت عبدالبهاء تمرکز قدرت و اختیار معلوم و مشخص است
- ۱۳۳: باید به اصول نظامات بهایی متشبث شد
- ۱۳۴: تمایل جمیع محافل ملی به اشباع اداری (Over-adminster)
- ۱۳۵: لزومی ندارد اوضاع آینده را پیش بینی کنیم
- ۱۳۶: سختگیری اداری زیانبارتر از سست گیری اداری است
- ۱۳۷: محافل روحانی ملی باید در اصول و مبادی سازش ناپذیر اما در روشهای اجرایی انعطاف پذیر باشند
- ۱۳۸: محفل ملی محافظ سلامت امرالله است
- ۱۳۹: تمایل مقبلین جدید به تحقیر اقدامات متقدمین
- ۱۴۰: هر فرد موءمنی باید به مکاتبات و مراسلات مرکز جهانی امر محبوبیش، دسترسی داشته باشد
- ۱۴۱: رتبهء قانونی برای محافل روحانی

- ۱۴۲: محافل محلی باید مبلغین را مورد هر نوع تشویق قرار دهند
- ۱۴۳: حس اختلاف طبقاتی بر خلاف تعالیم امرالله است
- ۱۴۴: محافل روحانی محلی باید مسئولیت توسعه اهداف تبلیغی را بعهده گیرند
- ۱۴۵: طرحها و نقشه‌های محافل باید به اطلاع مشاورین و معاونین رسانده شود
- ۱۴۶: روابط محافل روحانی محلی با هیاتهای معاونت
- ۱۴۷: کلیه محافل محلیه باید با اعضاء هیاتهای معاونت و مساعدین آنان، همکاری کنند
- ۱۴۸: وقتی که محافل روحانیه محلیه بطور حقیقی، مؤثر و کارآمد باشند ...
- ۱۴۹: یک محفل روحانی محلی کارآمد و موفق - اهداف برجسته‌ای که باید محقق سازد ۱۵۰:
- روابط ودیه با نفوس و شخصیت‌های برجسته
- ۱۵۱: شخصیت‌های معروف
- ۱۵۲: اعضاء محفل روحانی محلی باید اهل تفکر و تعمق باشند
- ۱۵۳: اعضاء محافل روحانیه باید با مسئولیت‌های خطیره، خود، مواجه شوند

ط - جلسات محافل روحانیه، حضور در آنها و استعفا

- ۱۵۴: وظیفه اعضاء محفل در تشکیل جلسه و انجام مسئولیت‌های مقدسه
- ۱۵۵: عضویت در محفل یا لجنه یک وظیفه مقدسه است - هر عضو باید کوشش نماید در تمام جلسات شرکت کند
- ۱۵۶: در جلسات محفل، امر تبلیغ باید اولویت داده شود
- ۱۵۷: همه جلسات باید طائف حول یک موضوع باشد و آن تبلیغ است
- ۱۵۸: اصلی که بر اساس آن امور محفل اداره می‌شود
- ۱۵۹: علت عدم تشکیل بعضی محافل محلیه
- ۱۶۰: محفل روحانی خود باید تعداد جلساتش را تعیین نماید
- ۱۶۱: وعده حضرت بهاءالله
- ۱۶۲: حضور فرد غیر عضو در جلسه محفل روحانی ملی مجاز نیست
- ۱۶۳: توزیع خلاصه مذاکرات جلسات
- ۱۶۴: دسترسی به دفاتر و اسناد محفل روحانی
- ۱۶۵: انجام کار محفل با حضور اکثریت اعضاء امکان پذیر است
- ۱۶۶: حد نصاب محفل روحانی
- ۱۶۷: وظائف اعضاء محفل روحانی

- ۱۶۸: در رای گیری بهایی، رای ممتنع وجود ندارد
- ۱۶۹: اهل بهاء نباید خلاف وجدان خود رای دهند
- ۱۷۰: فقط تحت شرایطی مخصوص، کناره گیری از محفل روحانی مجاز است
- ۱۷۱: اختلاف نظر نباید مانع از آن شود که فرد بهایی وظایف خود را انجام دهد
- ۱۷۲: برای استعفا باید دلیلی قانع کننده، موجود باشد
- ۱۷۳: آیا اعضاء محفل ملی باید از خدمت در محفل محلی معاف شوند؟
- ۱۷۴: انتخاب عضو موقت برای محفل صحیح نیست
- ۱۷۵: غیبت اعضاء محفل - تعیین نکردن محدودهء زمانی معین
- ۱۷۶: غیبتهای طولانی و غیر موجه، ممکن است سبب سلب حقوق اداری گردد
- ۱۷۷: انتقاد، مخالفت و اشتباه کاری، زمینه ای برای استعفا فراهم نمی آورد - ممکن است تنبیه لازم شود

ی- حقوق، تنبیهات و انفصالات اداری

- ۱۷۸: علل اصلی محرومیت از حق رای
- ۱۷۹: محفل روحانی نباید موءمنی را از حقوق اداری محروم سازد مگر آنکه مسئله بسیار مهم باشد
- ۱۸۰: فرد بهایی حق ندارد سوگند یاد کند که فرزندانش را مطابق موازین دینانتی دیگر بار آورد و یا بعنوان یک مسیحی در کلیسا عقد ازدواج بندد
- ۱۸۱: نوشتابه های الکلی و وضعیت کسانی که به نوشیدن آنها ادامه می دهند
- ۱۸۲: طلاق
- ۱۸۳: مجامع سیاسی و دینی
- ۱۸۴: دخالت در امور سیاسی
- ۱۸۵: همجنس بازی، توسط مظهر الهی محکوم گشته است
- ۱۸۶: انحرافات اخلاقی و اعمال شیعهء مربوط به آن
- ۱۸۷: احبای متهم به اعمال جنائی
- ۱۸۸: به فرد خاطی باید فرصت داده شود رفتار خود را اصلاح کند - در بعضی موارد می توان تنبیهی خفیف تر، اعمال کرد
- ۱۸۹: فقط یک مورد رفتار غیر اخلاقی، جهت اعمال مجازات سنگین، کافی نیست
- ۱۹۰: در صورتی که فقط عقد مدنی انجام شود
- ۱۹۱: اگر والدین برخلاف قانون امر، رضایت دهند؛ حقوق اداریشان سلب خواهد شد

- ۱۹۲: عضویت اجباء در انجمنهای فراماسونی، تئوسوفی و روسی کروشین و دیگر مجامع مشابه
- ۱۹۳: بیماریهای ذهنی - روانی
- ۱۹۴: ناهنجاریهای روانی - ذهنی
- ۱۹۵: سلب حقوق اداری از کسی که دچار بیماری روانی است، تنبیه تلقی نمی شود
- ۱۹۶: محفل ملی می تواند فردی را از خدمت در محفل روحانی محلی، بدون اینکه حقوق اداری او را سلب کند، عزل نماید
- ۱۹۷: فقط محفل روحانی ملی می تواند، مومنی را از حقوق اداری محروم سازد
- ۱۹۸: وضعیت کسانی که حقوق اداری خود را از دست می دهند
- ۱۹۹: کسی که از حقوق اداری محروم شود نمی تواند با عقد بهایی از دواج کند - و یک بهایی حقیقی نیز نمی تواند با یک مطرود اداری، وصلت نماید
- ۲۰۰: شدیدترین تنبیهی که در اختیار است - محرومیت از حقوق اداری
- ۲۰۱: قبل از اینکه فردی از حق شرکت در انتخابات محروم شود باید چندین مرتبه به او هشدار داده شود
- ۲۰۲: تعلیق حقوق انتخاباتی قبل از تحقیق کافی، صحیح نمی باشد
- ۲۰۳: فرد مومنی نمی تواند با کناره گیری از امرالله و به قصد نقض قوانین امری با توسل به مصونیت حاصل از آن، از طرد اداری معاف شود
- ۲۰۴: کتمان عقیده کناره گیری از امرالله محسوب نمی شود
- ۲۰۵: ناآگاهی از قوانین امری
- ۲۰۶: وضع نوزادی که نمره از دواج آزاد (بدون عقد و نکاح) می باشد
- ۲۰۷: محرومیت از حق رای - چنین فردی از لحاظ اداری از جامعه طرد شده است
- ۲۰۸: ازدواجهایی که فقط بر اساس عقد مدنی می باشد
- ۲۰۹: سلب حقوق انتخاباتی، اشتباهها یا صحیحا
- ۲۱۰: اقدامات انضباطی در مورد جوانان
- ۲۱۱: در صورتیکه اعمال غیر اخلاقی به حد شیاع نرسیده باشد - غیبت
- ۲۱۲: رفتار جامعه نسبت به کسانی که طرد اداری شده اند
- ۲۱۳: محافل روحانیه باید مانند حضرت عبدالبهاء و همچون «شبانلی نیکو» عمل کنند
- ۲۱۴: مومنی را که طرد شده و می کوشد جبران مافات نماید، باید مساعدت نمود
- ۲۱۵: اهل بهاء تحت هیچ شرایطی نباید کتمان عقیده کنند
- ۲۱۶: خلاصه مقررات محرومیت از حقوق اداری
- ۲۱۷: خلاصه حقوق و مزایایی که از مطرود اداری سلب نمی گردد

ک- استیناف

- ۲۱۸: حق استیناف و نحوه انجام آن
۲۱۹: استیناف از رای محفل محلی به محفل ملی
۲۲۰: نقض حقوق امریه
۲۲۱: هر فرد بهایی می تواند مستقیماً با بیت العدل اعظم الهی مکاتبه نماید اما استیناف بایستی از طریق محفل روحانی ملی تقدیم شود
۲۲۲: تقاضای مستانف جهت احاله استیناف به بیت العدل اعظم نمی تواند رد گردد
۲۲۳: لجنات باید مسائل خود را با محفل روحانی ملی در میان گذارند

ل- آئین نامه ها (نظامنامه ها)

- ۲۲۴: منظور از نظامنامه ها
۲۲۵: یک کودک هم می تواند بهایی به حساب آید - تسجیل در سن ۱۵ سالگی به قصد حمایت است
۲۲۶: نسخه نظامنامه مربوط به نیویورک صحیح تر است
۲۲۷: امری مربوط به ایمان به حضرت بهاء الله و نه شرطی برای مشارکت در فعالیتها
۲۲۸: محفل روحانی ملی باید از مقررات نظامنامه و مفاد اساسنامه خود دفاع کرده، آنها را تحت مراقبت قرار دهد
۲۲۹: یکخواختی بین المللی در اصول اساسی باید حفظ شود - نظامنامه های محلی
۲۳۰: تصمیمات محافل ملی و محلی توسط موءسات مافوقی قابل تجدیدنظر می باشد - در نظامنامه تناقضی وجود ندارد
۲۳۱: رسمیت قانونی محفل روحانی، الزاماً با انحلال موقت آن، فسخ نمی شود

م- موءمنین جدید

- ۲۳۲: امرالله جای کافی برای همگان را داراست
۲۳۳: نمونه عمل حضرت عبدالبهاء - محافظت صبورانه مصدقین جدید
۲۳۴: دو حد افراط و تفریط در پذیرش موءمنین جدید

- ۲۳۵: هیچ مانعی نباید در مقابل کسی نهاده شود
- ۲۳۶: مسجلین جدید - مسئولین تسجیل
- ۲۳۷: بهایی شدن فرایندی متحول است
- ۲۳۸: شرایط ضروری پذیرش نفوس در امر الهی
- ۲۳۹: راجع به بهایی شدن نفوس
- ۲۴۰: هشدار به مصلدقین جدید
- ۲۴۱: قبول بعضی جنبه‌های تعالیم و رد سایر آنها، جایز نیست
- ۲۴۲: تسجیل موءمان جدید باید با حکمت و شفقت انجام شود
- ۲۴۳: اگر شرایط ثبت نام را بیش از حد سخت کنیم، اشتغال روحانی اولیه منخود خواهد شد
- ۲۴۴: بهایی باید وسیع‌النظر باشد نه تنگ نظر
- ۲۴۵: یک بهایی حقیقی باید بهایی بودن خود را اثبات نماید
- ۲۴۶: علت اولیه بهایی شدن
- ۲۴۷: شخم زدن ارض فوءاد
- ۲۴۸: موءمان جدید نبایستی بحال خود رها شوند
- ۲۴۹: تقویت و تعمیق حیات روحانی موءمنین
- ۲۵۰: محافل و لجنات باید احباء را در ابلاغ پیام الهی، یاری کنند
- ۲۵۱: اگر فردی مشتاق است بهایی شود؛ نباید گذشته‌اش را به رخ او کشید
- ۲۵۲: موءمنین جدید را باید متذکر داشت که نسبت به والدینشان بیگانه نشوند
- ۲۵۳: محافل روحانی نبایستی از تسجیل نفوسی که مسائل اخلاقی دارند ممانعت بعمل آورند-
- مسجلین جدید، پس از پذیرفته شدن باید رفتار بهائیانانه داشته باشند
- ۲۵۴: ممکن است موانعی پیش آید که تسجیل فردی الزاماً به تاخیر افتد
- ۲۵۵: شرایط یک موءمن
- ۲۵۶: مراحل اقبال متفاوت است - مرحله اقبال کامل مهم است
- ۲۵۷: لزومی ندارد که موءمان جدید کلیه دلایل و براهین را بدانند - جرقه ایمان
- ۲۵۸: پذیرش مقلبین جدید به صلاح جدید محفل روحانی است
- ۲۵۹: عدم ثبات ذهنی تأثیری در تسجیل ندارد
- ۲۶۰: در موارد مخصوص لازم است جهت تعمیق درک نفوس کندذهن، ترتیباتی اتخاذ شود
- ۲۶۱: اظهار ایمان نفوسی که انحطاط اخلاقی داشته و یا عضو سازمانهای غیرمجاز هستند، معمولاً پذیرفته می‌شود - برای اصلاح و تغییر وضعیت، زمان لازم است
- ۲۶۲: کودکان بدون توجه به سن و سالشان، بعنوان بهایی پذیرفته می‌شوند

۲۶۳: اقبال زندانیان به امر الهی
۲۶۴: از نظر مقررات اداری امضای کارت تسجیلی کفایت می کند - میان رفتار و ایمان تفاوت وجود دارد

۲۶۵: کارت تسجیلی - نه بعنوان ضرورتی عمومی
۲۶۶: وظائف محفل روحانی در قبال مسجلین جدید

ن- روابط اهل بهاء با محافل روحانیه

۲۶۷: بهایی بودن الزام امری درونی است
۲۶۸: رعایت احترام محافل روحانی ملی و محلی ضروری است
۲۶۹: این عطیه عظیم این هدیه الهی - محفل روحانی محلی
۲۷۰: محفل روحانی بیت عدل نوزاد است - روابط افراد با یکدیگر مبتنی بر محبت و اتحاد و غیره است

۲۷۱: دو نوع بهایی

۲۷۲: اولاد روحانی نفوس (کسانی که توسط آنان موءمن شده اند) نباید تحت تاثیر سوء تفاهمات مبلغین خود قرار گیرند

۲۷۳: محافل روحانیه باید روح اعتماد و اطمینان را در قلوب موءمنین بدمند

۲۷۴: صندوقچه ای (buckets) پر از اطلاعات اداری: خاموش کردن جرقه های اولیه

۲۷۵: به تعالیم مبارک که ناظر باشید

۲۷۶: اصول لازم الاطاعه - اتحاد عقیدتی و اداری

۲۷۷: نظم اداری بهایی - وسیله جریان روح امرالله

۲۷۸: جامعه جهانی بهایی، سلولهای جدید و اعضای بدیع نشو و توسعه می دهد

۲۷۹: احباء باید برای انجام مشورت و کسب مساعدت به محفل رجوع کنند

۲۸۰: ماموریت حضرت بهاء الله - احبای الهی بمنزله امناء این ماموریت

۲۸۱: دوستان الهی باید به محفل روحانی اعتماد داشته باشند

۲۸۲: اگر محفل روحانی، حتی به اشتباه تصمیمی اتخاذ نماید باید مورد حمایت واقع شود

۲۸۳: اگر یک محفل روحانی مرتکب اشتباهی شود - خداوند حکیم خطاهای معموله را تصحیح و

ترمیم خواهد کرد

۲۸۴: اطاعت، صبر و خودداری

۲۸۵: انتقاد از محفل روحانی - احباء می توانند نظریات خود را به راحتی ابراز دارند

۲۸۶: حمایتی از برای امرالله نخواهد بود، مگر آنکه احباء تسلیم هیاتهای اداری، جامعه شوند

۲۸۷: اگر احباء، مدیران و مسئولان جامعه را تضعیف و تحقیر نمایند

۲۸۸: احباء حق دارند انتقادات خود را نسبت به عملکرد محفل روحانی ابراز دارند، اما نه به گونه‌ای که قدرت و اختیار آن را تضعیف کند

۲۸۹: اطاعت از تصمیمات محفل روحانی باید بدون قید و شرط و با تمام قلب و روح باشد

۲۹۰: محفل روحانی محلی نباید خط مشی محفل روحانی ملی را مورد انتقاد قرار دهد

۲۹۱: فقط یک شفا و مداوا - مطالعه نظم اداری

۲۹۲: سرنوشت جامعه به افراد احباء وابسته است

س - موءمنان غیر فعال

۲۹۳: لیست انتخاباتی (Voting List) - اسامی افراد نباید از آن حذف شود

۲۹۴: حذف اسامی از لیست انتخاباتی

۲۹۵: موءمنین بی تفاوت و غیر فعال (unresponsive) اغلب محتاج تشویق هستند

۲۹۶: موءمنان غیر فعال - اسامی چنین نفوسی فقط هنگامی حذف می‌شود که به روشنی اظهار دارند

دیگر موءمن به حضرت بهاءالله نیستند

۲۹۷: دلایل عدم فعالیت باید مشخص شود

۲۹۸: جلسات باید چنان جالب توجه باشد که احبای متقدم را جذب نماید

۲۹۹: باید نفوس بد رفتار را مساعدت کرد تا روش و سلوک خود را اصلاح کنند

۳۰۰: اگر شخصی مایل نباشد عضوی از جامعه بحساب آید

۳۰۱: موقعیت شخصی یک فرد بهایی ممکن است مانع فعالیت‌های امری شود

۳۰۲: کسانی که دیگر به حضرت بهاءالله ایمان نداشته باشند ...

۳۰۳: موءمنانی که محل اقامتشان نامشخص است

فصل دوم - غیبت، انتقاد، عیبجویی، شایعه‌پراکنی، دروغ، تهمت و ...

۳۰۴: کلمات مکنونه حضرت بهاءالله

۳۰۵: تعریف غیبت

۳۰۶: اجتناب از عیبجویی و غیبت

۳۰۷: حسادت و حالات کودکانه (petty attitude) فقط با محبت و درایت قابل رفع است

- ۳۰۸: طرز رفتار با احبانی که به طر قی بر خلاف مصالح امرالله عمل می کنند
- ۳۰۹: ما باید بیاموزیم که خود را با عیوب دیگران مشغول نسازیم
- ۳۱۰: احبای الهی به نفوس مصلحه بیشتری محتاجند که درین آنان حرکت کنند. اقدامی از جانب بهائیان متقدم و بالتر
- ۳۱۱: باید بجای تسلیم شدن به غیبت و انتقاد، خوددار، صبور و خطاپوش بود
- ۳۱۲: غیبت - عظیمترین گناه
- ۳۱۳: غیبت «نور جان را بیفرد»
- ۳۱۴: انتقاد یک فاجعه است
- ۳۱۵: هر فکر انتقاد آمیز و هر کلمه تندی را کنار بگذارید
- ۳۱۶: یک عمل و یا سخن غیر حکیمانه
- ۳۱۷: اختلافات شخصی و مشغله های ناچیز ذهنی
- ۳۱۸: همچون شخم زنان هر کس باید گاو آهن خویش را هدایت کند
- ۳۲۰: فرد بهایی باید ممتاز از دیگران باشد
- ۳۲۱: احبای الهی باید مجذوب یکدیگر باشند
- ۳۲۲: بدترین دشمنان امر الهی، از درون آن هستند
- ۳۲۳: غیبت عملی شیطانی است
- ۳۲۴: وقتی که انتقاد و استعمال کلمات زشت رایج شود
- ۳۲۵: اگر مستمع باشیم، شریک جرم خواهیم بود

فصل سوم - دنیای بهایی

الف - دارالانار بهایی

- ۳۲۶: حضرت بهاءالله در جهت حفظ الواح و آثار مبارکه، نصیحت و تاکید می فرمایند
- ۳۲۷: الواح و آیات الهیه باید در دارالانار، جمع آوری شوند
- ۳۲۸: مؤسسه دارالانار بهایی
- ۳۲۹: نسلهای آینده به تحسین و تمجید دارالانار خواهند پرداخت
- ۳۳۰: محفل روحانی باید، به جهت نظارت و رسیدگی به اشیاء و مواد آرشیو، لجنه مخصوص تعیین نماید
- ۳۳۱: هر موءمنی در جهت کمک برای حفظ و نگهداری اشیاء متبرکه و آثار مقدسه، مسئولیت دارد

- ۳۳۲: آرشیو بهایی باید در هر مرکز امری تاسیس شود
- ۳۳۳: اسناد حائز ارزش تاریخی نباید معدوم شوند
- ب- آثار هنری و نمایشی بهائی
- ۳۳۴: هیاکل مقدسه ثلاثه امرالله نباید به تصویر درآیند
- ۳۳۵: کارهای نمایشی
- ۳۳۶: انجام دهندگان رقص باید پوشش منجوبانه داشته باشند
- ۳۳۷: ارائه امرالله به طرق هنری، بعضی نفوس خاص را جذب می کند
- ۳۳۸: هنر بهتر می تواند احساسات عالیه را، تحریک نماید
- ۳۳۹: شرکت در نمایشها - رقصیدن
- ۳۴۰: شرکتهای فیلمسازی
- ۳۴۱: فیلمهای سینمایی
- ۳۴۲: به نمایش درآوردن حوادث تاریخی امرالله
- ۳۴۳: اگر اشعه نور معرف و نمایان کننده شخصیت مظهر الهی باشد، نباید استفاده شود
- ۳۴۴: منع از به تصویر کشیدن مظهر الهی در نقاشیها و طرحها، شامل کلیه مظاهر مقدسه است
- ۳۴۵: نیاز به تجربه و مهارت جهت تولید فیلمی موءثر راجع به تاریخ امر

ج- موءلفان و نویسندگان بهایی

- ۳۴۶: موءلفان و نویسندگان بهایی باید چنان بنویسند که ارواح نفوس را جذب کند
- ۳۴۷: نویسندگان بهایی باید برای انتشار آثار خود، آنها را به تصویب محفل روحانی کشور خود برسانند
- ۳۴۸: نویسندگان و موءلفان بهایی باید از مطالعه و بررسی آثار خود، استقبال کنند
- ۳۴۹: مرور و بررسی مقالاتی که افراد احباء برای مجلات می نویسند
- ۳۵۰: لجنه تصویب تالیفات
- ۳۵۱: ارائه امرالله، بنحوی باشکوه و پروقار و وظیفه اهل بهاء است
- ۳۵۲: وظیفه و قصد بررسی تالیفات
- ۳۵۳: قصد از بررسی تالیفات
- ۳۵۴: اعتراضی بر اجبائی که با داستان نویسی قصد تصویر و توصیف حوادث تاریخی را دارند، نیست
- ۳۵۵: روزنامه نگاران

- ۳۵۶: علمی که از حرف ابتدا و به حرف منتهی شود - حضرت بهاءالله هرگز قصد نداشته‌اند، داستان نویسی را در این زمره قرار دهند
- ۳۵۷: امر الهی به موءلفان بهایی نیازمند است
- ۳۵۸: پایان نامه‌های دکتری و مقالات مشابه آن
- ۳۵۹: هیچ ناشری حق تغییر دستنویس موءلف را ندارد

د- نشر و ترجمه و بررسی و حق چاپ و استنساخ بهایی

- ۳۶۰: خبرنامه‌ها و مجله‌های بهایی - چرا انتشار فقط مخصوص بهائیان است؟
- ۳۶۱: کاربرد علامات تلفظی روی کلمات فارسی و عربی در متون اسپانیولی
- ۳۶۲: انتشارات مرکز جهانی - عدم محدودیت در نقل قول
- ۳۶۳: برای محافل روحانیه و نفوس موءمنه، در مورد استفاده از آثار مقدسه، تقاضای حق ویژه تکثیر، لزومی ندارد
- ۳۶۴: نوشتن ضمائر با حروف درشت در متون انگلیسی
- ۳۶۵: درشت نوشتن حرف اول ضمائر در سایر السنه
- ۳۶۶: علائم نقل قول - لازم است معیارهای اساسیه موء کده امری، در این زمینه، رعایت گردد
- ۳۶۷: محفل روحانی ملی مسئولیت ترجمه را بعهدهء لجنه‌ای متشکل از مترجمان بهایی، واگذار می‌کند - در نحوه تعیین تلفظ صحیح کلمات، سبک عمل حضرت ولی امرالله باید متابعت شود
- ۳۶۸: هدایات کلی جهت ترجمه آثار مقدسه بهایی
- ۳۶۹: می‌توان فردی را مامور ترجمه نمود - ترجمه‌ها مایملک محفل روحانی بحساب می‌آیند
- ۳۷۰: ترجمه ادبیات بهایی به ظن عامیانه - تلخیص و بسط مطالب، نباید بعنوان نصوص الهی تلقی شوند
- ۳۷۱: مترجمان باید آخرین طبع های کتب را برای ترجمه استفاده نمایند

ه- مواضع متفرقه

- ۳۷۲: جمعه - یوم الاستقلال در تقویم بهایی
- ۳۷۳: استفاده از تاریخ بهایی
- ۳۷۴: امر بهایی، طرز تسمیه آن
- ۳۷۵: نماد دیانت بهایی - ستاره پنج پر

فصل چهارم - حیات بهانی، نفس اماره، فداکاری، ایثار و خدمت

الف - حیات بهانی

- ۳۷۶: امر مهم دارا بودن «حیات بهایی» است
۳۷۷: امتیاز - اهل بهاء باید ممتاز از سایرین باشند
۳۷۸: برای جذب قلوب دیگران زندگی بر اساس تعالیم الهی، ضروری است
۳۷۹: اهل بهاء باید به امر الهی و به یکدیگر متمسک شوند
۳۸۰: تبلیغات برای امر الهی، محبت، مهمان نوازی، تفاهم و میل به مساعدت است
۳۸۱: نحوه حصول آرامش خاطر
۳۸۲: انسان نباید سبب ایجاد تفکراتی در دیگران شود که او را متعصب فرض نمایند - بکوشید متحفل و متعادل و طبیعی باشید
۳۸۳: حیات درونی روح مهم است
۳۸۴: با مطالعه عمیق و حیات بدیع می توان چون صخره مستحکم شد
۳۸۵: تکامل روح

ب - نهاد و نفس

- ۳۸۶: معنی نفس
۳۸۷: نهاد، جنبه حیوانی وجود ما است
۳۸۸: زندگی مبارزه ای است مستمر علیه قوای محیطه و انفس شخصیه خودمان
۳۸۹: مظاهر الهی تنها نفوسی هستند که از «مشتهیات نفسانی» عاریند
۳۹۰: کلید تسلط بر نفس
۳۹۱: ما از طریق خداشناسی به خودشناسی می رسیم
۳۹۲: خودشناسی فرایندی تدریجی است
۳۹۳: تحوّل و تکامل انسان، هم فردی و هم جمعی است
۳۹۴: امر الهی حائز قدرت روحانی برای تجدید حیات ما، می باشد
۳۹۵: اندیشه های ما بایستی به نحوی مصممانه، هشیارانه و موقرانه، بر خداوند متمرکز گردد
۳۹۶: ما باید بر عظمت امرالله توجه نماییم و نه بر نواقص خود
۳۹۷: بر افکار و احوال دیگران متمرکز نشوید

ج - دفاع از خود

۳۹۸: فرد بهایی محق است در مواقع اضطراری از زندگی خود دفاع کند

۳۹۹: دفاع از خود

۴۰۰: مهاجرین مقیم در نواحی دورافتاده و بی دفاع، شرایطی که تحت آن فرد بهایی محق به دفاع شخصی است

د - از خودگذشتگی و خدمت

۴۰۱: راز فدا

۴۰۲: معنی ایثار و از خودگذشتگی

۴۰۳: ما تا چه حدی باید خود را برای مصالح امرالله، فدا سازیم؟

۴۰۴: قبول بلایا به خاطر یکدیگر

۴۰۵: خدمت مغناطیس تأییدات الهیه است

۴۰۶: یاری جنود ملاء اعلی

۴۰۷: اراده میرم برای خدمت - نظر به نقائص خود ننماید

۴۰۸: قاعده یا معیاری موجود نیست که مؤمنی را ملزم سازد صرفاً در یک میدان، با مستثنی کردن

سایر میادین، خدمت کند

فصل پنجم - تکذبی، صدقات و فقراء

الف - تکذبی

۴۰۹: تکذبی حرام است - بیت العدل مسؤول حمایت از عجزاء است ۴۱۰: گدایان - مبعوضترین

نفوس در نظر حق

ب - صدقات و خیرات

۴۱۱: صدقه، جوهر تعالیم مبارک است

۴۱۲: اعانات محافل و افراد به امور خیریه

۴۱۳: مطمئن ترین طریق برای اینکه یکبار و برای همیشه رنج بیچارگی و گرسنگی زدوده شود

۴۱۴: برای کمک رسانی به هموعان مبتلا طرق متعدد وجود دارد

۴۱۵: اهل بهاء علاج آسمانی برای آلام عالم انسانی را در دست دارند

- ۴۱۶: زمانی که یک بهایی طلب کمک از دیگران را ضروری می‌یابد
 ۴۱۷: محفل روحانی محلی باید به کمک فقراء بشتابد
 ۴۱۸: یک فرد بهایی چگونه از طریق مؤسسات امری، می‌تواند به همکیشان خود کمک کند

ج - فقراء و مساکین

- ۴۱۹: اولو الغنی به فقراء ناظر باشند
 ۴۲۰: بزرگترین هدیه‌ای که می‌توانیم به فقراء اهداء کنیم
 ۴۲۱: از فقر محزون مشوید - بعضی نفوس عظیمه مقدسه در زمره فقیرترین کسان جهان بودند

فصل ششم - بلایا و بحر آنها

- ۴۲۲: عالم منقلب است
 ۴۲۳: قوای عظیمه در عملند تا حوادث این قرن شوم را به اوج رسانند
 ۴۲۴: اهل بهاء به شمول هدایت الهی اطمینان داده شده‌اند
 ۴۲۵: اگر اهل بهاء کوتاهی کنند، تا حدی مسؤول رنج و عذاب بشریتند
 ۴۲۶: جهان، مصیبات و افتانات بی سابقه تجربه خواهد کرد
 ۴۲۷: بلایا ادامه خواهد یافت تا نوع انسان به حد کفایت تطهیر گردد
 ۴۲۸: احبای الهی نبایستی با تفکر بر بلایه آتیه و قتلشان را تلف نمایند
 ۴۲۹: بسیار مهم است که بهائیان نسبت به بلایای در پی نگرش درستی داشته باشند
 ۴۳۰: اگر ارتباط احباء با مرکز جهانی و بایکدیگر قطع شود، محافل روحانیه، تحت قیادت مشاورین قاره‌ای، به اداره امور آنان خواهند پرداخت
 ۴۳۱: اهل بهاء می‌توانند به تخفیف آلام بشریت، کمک کنند
 ۴۳۲: بشر امروز به سبب معاصی سهوی و عمدیش، رنج می‌برد
 ۴۳۳: ما باید برای سعادت و آسایش ابدیمان، امر الهی را در مرحله اول قرار دهیم
 ۴۳۴: ما نمی‌دانیم که فاجعه تا چه حد گسترده خواهد بود
 ۴۳۵: اتحاد عالم انسانی
 ۴۳۶: بحران، به هدفی عظیم خدمت می‌کند
 ۴۳۷: حضرت ولی امرالله فکر نمی‌کنند خداوند اجازه دهد انسان خود را نابود سازد...
 ۴۳۸: مصیبت و محرومیت و یأس و حرمان مردمان را احاطه خواهد کرد...
 ۴۳۹: فتنه و آشوب مرتبط با مکاشفات

- ۴۴۰: شرایط جهان، اقدام عاجل در مورد بسیاری از مسائل را ایجاب می‌نماید
- ۴۴۱: بلایا و بحراناها
- ۴۴۲: شتاب یافتن انحلال درونی و اغتشاش بیرونی
- ۴۴۳: وضع رو به وخامت جهان - بسیاری کنار ایستاده و دست بردست می‌سایند
- ۴۴۴: شکافی عمیق تهدید می‌کند
- ۴۴۵: قوای بلیه‌ای جهانی - آتش امتحان
- ۴۴۶: وقتی بحران جهان را فرا گیرد، اهل بهاء نباید اجازه دهند سختیها امیدشان را به آینده، تضعیف کند
- ۴۴۷: مرحله تطهیر، اجتناب ناپذیر است - اهل بهاء نباید انتظار داشته باشند آسیبی نبینند
- ۴۴۸: خطراتی که آمریکا را تهدید می‌کند
- ۴۴۹: نگرش انسان به زندگی بسیار خام و ماده‌گرایانه است
- ۴۵۰: امتحانات ذهنی که احبای غربی باید تحمل کنند
- ۴۵۱: مدنیت متلاشی از نزاع و جدال
- ۴۵۲: حملات محتمله به امرالله، شدید و عدید خواهد بود
- ۴۵۳: وظیفه ما نسبت به نجات هموعانمان
- ۴۵۴: اهل بهاء، خمیرمایه خداوند و خلق برگزیده او هستند
- ۴۵۵: چشمان عالمیان متمرکز بر ما است
- ۴۵۶: بهائیان به وسیله اصول نظری و نمونه‌های عملی، موظف به تطهیر عالم بشریند
- ۴۵۷: اصفیاء الهی نباید به امتیاز و اعتلای نسبی راضی باشند
- ۴۵۸: موانع سر راه
- ۴۵۹: مدنیت متحمل امتحانات شدیدیه بی سابقه است

فصل هفتم - مراسم مذهبی

- ۴۶۰: صحیح نیست بیان گردد که دیانت بهائی مراسم خاصی ندارد
- ۴۶۱: مراسم نامگذاری
- ۴۶۲: غسل تعمید روحانی اطفال
- ۴۶۳: غسل تعمید طفل
- ۴۶۴: بهائیان می‌توانند و می‌بایست در مراسم و آئینهای سنتی و فرهنگی بی ضرر شرکت نمایند
- ۴۶۵: بهائیان نبایستی در بعضی مراسم مذهبی موجود شرکت نمایند

۴۶۶: والدین بهائی ممکن است در مراسم غسل تعمید شرکت نمایند ولی نمی‌توانند هیچگونه تعهد و یا نذری را ادا نمایند

فصل هشتم - اطفال

الف - فرزندخواندگان و ایتام

- ۴۶۷: هر کس فرزندی را تربیت کند گوئی فرزند مرا تربیت کرده است
- ۴۶۸: افرادی که فرزندخوانده قبول می‌کنند مورد عنایت حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء هستند
- ۴۶۹: فرزندخوانده و پدر اصلی او
- ۴۷۰: یک فرد بهائی نمی‌تواند تعهد بکند که فرزندخوانده را طبق قوانین مذهبی دین دیگری تربیت کند
- ۴۷۱: یک فرد بهائی که قسم یاد کند فرزندان خود را طبق قوانین مذهبی دیگر تربیت نماید مشمول طرد اداری است
- ۴۷۲: وظیفه احواء در قبال ایتام

ب - والدین تعمیدی

- ۴۷۳: وظیفه بهائی بعنوان والدین تعمیدی
- ۴۷۴: زوجین بهائی نباید بچه را غسل تعمید دهند
- ۴۷۵: یک فرد بهائی می‌تواند پدر تعمیدی یک غیر بهائی بشود در صورتیکه شرائط روشن و واضح باشد
- ۴۷۶: افرادی که قبل از بهائی شدن سوگند پدر تعمیدی یاد بکنند...
- ۴۷۷: والدین تعمیدی غیر بهائی اطفال بهائی
- ۴۷۸: دو فرد بهائی ممکن است پیمان پدر خواندگی ببندند

ج - تعلیم و تربیت اطفال

- ۴۷۹: باید از بدایت اطفال را به شرائط دین تعلیم دهند
- ۴۸۰: اطفال را از صغر سن تشویق کنید

- ۴۸۱: امتیاز اطفال بهائی بر دیگران در تحصیل علم و عرفان
- ۴۸۲: والدین در پیشگاه خداوند مسئول تربیت اطفالند
- ۴۸۳: معلمین اطفال خادم حضرت بهاءالله هستند
- ۴۸۴: قصور در تربیت گناهی است نابخشودنی
- ۴۸۵: طفل اگر به حال خود گذاشته شود جاهل شود
- ۴۸۶: اگر طفل بمیرد بهتر از آن است که جاهل بماند
- ۴۸۷: طفل نباید مورد سرزنش و عتاب قرار گیرد
- ۴۸۸: محصل باید تشویق شود
- ۴۸۹: مقام آنانکه خدمت می کنند و اطفال را تعلیم می دهند
- ۴۹۰: طریق تعلیم اطفال
- ۴۹۱: یک معلم خردمند
- ۴۹۲: دوره تحصیل برای پسران و دختران یکی است
- ۴۹۳: آغاز تعلیم رسمی
- ۴۹۴: موضوعات تعلیم در کلاسهای اطفال
- ۴۹۵: تعلیم رسمی طفل باید از سن پنج سالگی شروع شود
- ۴۹۶: در تعلیم چیزی بیانگر آن نیست که بتوان بچه را در پنج سال اول زندگی از والدین و خانه اش دور ساخت
- ۴۹۷: مسئولیت اساسی در تربیت اطفال بعهدہ مادر است
- ۴۹۸: مادران اول مربی اطفال و نونهالانند
- ۴۹۹: تربیت اطفال در حالتی که یکی از والدین غیر بهائی است
- ۵۰۰: بالاترین خدمت انسان در راه خداوند متعال این است
- ۵۰۱: تربیت اولیه طفل بهتر است که در خانه زیر نظر مادر باشد تا در پرورشگاه
- ۵۰۲: محافل روحانی باید امهات را با برنامه های بهتر طراحی شده مجهز سازند
- ۵۰۳: تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود
- ۵۰۴: اطفال باید تعلیم داده شوند که الواح و مناجاتها را حفظ کنند
- ۵۰۵: وظیفه مقدس اطفال در قبال والدین
- ۵۰۶: اطفال باید تربیت شوند تا ارزش روحانی جلسات بهائی را درک کنند
- ۵۰۷: عده کمی از اطفال واقعا بد هستند
- ۵۰۸: مشاجره اطفال
- ۵۰۹: تنبیه بدنی

- ۵۱۰: مسئله طفل - بعضی مقررات واجب الاجراء
- ۵۱۱: تنبیه طفل جائز نیست
- ۵۱۲: اطفال بهائی بخودی خود دین والدین را به ارث نمی برند
- ۵۱۳: اطفالی که والدین آنها بهائی می شوند
- ۵۱۴: وضع اطفال کمتر از پانزده سال
- ۵۱۵: سن پانزده مربوط می شود به وظائف و تعهدات روحانی
- ۵۱۶: اطفال کمتر از پانزده سال که اظهار ایمان می نمایند
- ۵۱۷: اطفال پانزده ساله و قانون کتاب اقدس
- ۵۱۸: اطفال والدین بهائی، بهائی هستند
- ۵۱۹: تسجیل اطفال در رسیدن به سن پانزده
- ۵۲۰: طفل در رسیدن به سن ۱۵ مجددا باید اظهار ایمان نماید
- ۵۲۱: تسجیل اطفال والدین بهائی
- ۵۲۲: شرائطی که ممکن است طفل تسجیل نشود

۵- موضوعات متفرقه در باره اطفال

- ۵۲۳: اطفال باید در انتخاب دین خود آزاد باشند
- ۵۲۴: به طفل تعلیم دهید که در موافق بحرانی اسم اعظم را ذکر شود
- ۵۲۵: انتقاد از امر در حضور اطفال
- ۵۲۶: هدف اصلی از زندگی را حضرت ولی امرالله برای اطفال رجای نمایند
- ۵۲۷: اطفال را تربیت نمائید که به حیوانات و ثوف و مهربان باشند
- ۵۲۸: اطفال بهائی می توانند در تبرعات شرکت کنند
- ۵۲۹: پاسخ بیت العدل اعظم راجع به سوءال اطفال در باره بلا یا

فصل نهم - کلیساها

- ۵۳۰: بهائی نباید هیچگونه ارتباطی با کلیساها داشته باشد
- ۵۳۱: ما باید برای ابراز عقائدمان شجاعت داشته باشیم
- ۵۳۲: بهائی شدن یعنی جدائی از کلیسا

- ۵۳۳: بهائیان موءمنین واقعی حضرت مسیح هستند
- ۵۳۴: روحانیون مسیحی که خود را بهائی می دانند باید از کلیسا کناره گیری نمایند
- ۵۳۵: عضویت در کنسای یهودی
- ۵۳۶: کناره گیری جوان بهائی از عضویت کلیسا
- ۵۳۷: بخاطر اتحاد خانواده به جوان امتیاز داده شده
- ۵۳۸: رفتار بهائی در رابطه با کلیسا
- ۵۳۹: طرد شدن از کلیسا
- ۵۴۰: پرداخت مالیات کلیسا
- ۵۴۱: دادن اعانه به کلیسا
- ۵۴۲: تاریخ اولین کلیسا

فصل دهم - لجنات

الف - انتخاب لجنات

- ۵۴۳: آزادی برای انتخاب هر فرد بهائی که شایسته آن کار باشد
- ۵۴۴: تداوم عضویت لجنه
- ۵۴۵: رجحان خدمت بعضی از موءمنین واجد شرایط در لجنه
- ۵۴۶: مطلوب بودن و سهولت تشکیل جلسه لجنه ملی تبلیغ (در صورت امکان وظائف دیگر تحمیل نشود)
- ۵۴۷: لجنه می تواند با نگرشی بر اصلاح و تغییر تشکیل شود
- ۵۴۸: محافل باید در انتصاب اعضاء با بصیرت عمل نمایند (افراد ناسازگار در لجنات)
- ۵۴۹: لجنات ملی معمولاً توسط محافل روحانی ملی انتصاب می شوند و در قبال آنها مسئولند
- ۵۵۰: به اعضاء غیر محافل باید فرصت داده شود که مهارت اداری و اجرایی خود را توسعه دهند
- ۵۵۱: تجدید انتخابات لجنات در عید رضوان الزامی نیست

ب - انتخاب هیاتهای عامله

- ۵۵۲: به تمام اعضاء لجنه باید فرصت رای دادن داده شود انتخاب هیاتهای عامله باید با اکثریت آراء باشد نه اکثریت نسبی

۵۵۳: اگر فردی دلیل موجه دارد آزاد است که پیشنهاد نماید که بعنوان هیات عامله انتخاب نشود

ج- روش و وظیفه لجنات ملی

۵۵۴: یک روش موءثر تبلیغ باید از طرف محفل روحانی ملی اتخاذ گردد

۵۵۵: وظیفه لجنه ملی تبلیغ

۵۵۶: لجنات ملی جهت کمک به محافل محلی تشکیل می شوند

۵۵۷: محافل ملی باید به لجنه ملی تبلیغ دستور صادر فرمایند که از اشتباه کاری اجتناب نمایند

۵۵۸: بعضی از لجنات به اعضاء بیشتری احتیاج دارند

د- لجنات مخصوص، لجنات ملی و ناحیه‌ای تبلیغ (اضطراری خاص اداری)

۵۵۹: قدرت عمل لجنات اجرایی فقط آنهایی است که از طرف محفل روحانی ملی به آنها تفویض

می شود

۵۶۰: لجنات خاص را می توان جهت اقدام در مسائل شخصی منصوب نمود

۵۶۱: هنگامی که محفلی ملغی می شود یک لجنه اجرایی از بین موءننین بالغ جامعه نامزد می شوند

۵۶۲: حدود اقدامات هیات اضطراری

۵۶۳: دامنه فعالیت هیات اضطراری

۵۶۴: حدود اختیارات هیات اضطراری را محفل ملی معین می کند

۵۶۵: حد نصاب اعضاء هیات اضطراری

۵۶۶: لجنه خاصی را می توان تعیین نمود که مسئولیت تقویت را بعهده بگیرد

۵۶۷: استقرار لجنات ملی در اداره مرکزی ملی ضروری نیست

۵۶۸: لجنات منطقه‌ای (لجنات فرعی لجنه ملی تبلیغ)

۵۶۹: لجنات خیلی زیاد سبب درهم برهمی کار است تا روشن شدن آن

۵۷۰: ارتباط لجنه ملی تبلیغ با لجنات منطقه‌ای

۵۷۱: عضو هیات معاونت می تواند در لجنات خاص معین خدمت نماید

۵۷۲: تشریک مساعی فیما بین هیات معاونت و لجنات تبلیغ ملی و منطقه‌ای

۵۷۳: لجنه ملی جوانان

۵۷۴: جوانان بهائی زیر بیست و یک سال می توانند در لجنات قائم به خدمت باشند

۵۷۵: لجنات محلی

فصل یازدهم - مشورت

- ۵۷۷: نیل بر سعادت و رفاه میسر نمی‌شود مگر با مشورت
۵۷۸: مشورت و شفقت
۵۷۹: مشورت صریح و بی تکلف
۵۸۰: مقصود از مشورت (آیا اهل یک قریه با هم مشورت نمایند)
۵۸۱: هر سینه‌ای باید مرکز تلگراف باشد
۵۸۲: هر شخصی می‌تواند هر موضوعی را به محفل ارجاع نماید
۵۸۳: هر عضوی به صراحت و آشکارا اظهار نظر می‌نماید
۵۸۴: در رای دادن بهائی امتناع از رای وجود ندارد
۵۸۵: تصمیمات اکثریت (در مواردی که محفل تصمیم بگیرد که تمام نه نفر اعضای باید حضور یابند)
۵۸۶: اختلاف آراء در امر وجود ندارد
۵۸۷: وقتی عداوت و تهدید به میان می‌آید مشاوره را قطع کنید
۵۸۸: در مسائل شخصی قدم مهمی بدون مشورت بردارید
۵۸۹: وقتی یکی از موءمنین با مشکلی مواجه است طرق مختلفی برای رفع مشکل دارد
۵۹۰: محفل نمی‌تواند از عضوی بخواهد که در مشورت شرکت ننماید
۵۹۱: یک عضو ممکن است مایل باشد در موقع مذاکره در باره خود او در جلسه حضور نداشته باشد
۵۹۲: مشورت خالی از تعصب، آزاد و جامع باید حاکم باشد

فصل دوازدهم - عهد و میثاق

الف - عهد و میثاق بهایی

- ۵۹۳: عهد و میثاق بهایی
۵۹۴: ثبوت بر عهد و میثاق
۵۹۵: صحیفه حمراء
۵۹۶: در خصوص عهد منعقد در جیل فاران

- ۵۹۷: برای استقامت در برابر امتحانات، احباء نیاز به تعقیق در عهد و میثاق دارند
- ۵۹۸: الواح وصایای حضرت عبدالبهاء - نیاز به یک قرن تفکر
- ۵۹۹: الواح مبارکه وصایا از وحدت امر حراست می کنند
- ۶۰۰: در مخالفت با عهد و میثاق سخن گفتن

ب - طرد ناقضین

- ۶۰۱: ناقضین عهد و میثاق چه کسانی هستند (تعریف)
- ۶۰۲: نقض عهد یک بیماری روحانی است
- ۶۰۳: نقض عهد و میثاق مانند امراض سل مسری و شبیه سرطان است
- ۶۰۴: ابتلاء به بیماری مسری روحانی
- ۶۰۵: معاشرت با غیر بهائینی که با ناقضین معاشرت دارند
- ۶۰۶: دشمنان امرالله

ج - احباء از معاشرت با ناقضین عهد و میثاق منع شده اند

- ۶۰۷: طرد
- ۶۰۸: کسی حق ملاقات با ناقضین عهد را ندارد
- ۶۰۹: احباء نمی توانند با کسانی که از ظل امرالله خارج شده اند و با عهدشکنان در ارتباطند، معاشرت شوند
- ۶۱۰: یک بهایی می تواند در مراسم منعقد شده از سوی غیر بهائیان، در حالیکه ناقض عهد نیز در آن حضور دارد، بماند
- ۶۱۱: روابط شخصی با ناقضین عهد و بیمان
- ۶۱۲: طرز برخورد و رفتار ما با کلیه ناقضین، بدون در نظر گرفتن چگونگی و نحوه نقض عهد، باید کاملاً یکسان باشد
- ۶۱۳: مخالفت به سبب عدم اطلاع یا کمبود اطلاعات کافی، نقض عهد بشمار نمی آید
- ۶۱۴: نقش عضو هیأت معاونت صیانت
- ۶۱۵: رحمت الهی از عدلش پیشی می گیرد
- ۶۱۶: دشمنی با معاندان خدا خصلت خوبی است
- ۶۱۷: مراقبت زیاد بهتر از مسامحه بیش از حد است

- ۶۱۸: محتملاً هیچ گروهی زبانی به نرمی ناقضین عهد ندارد
- ۶۱۹: محفل ملی می‌بایست خود را بمنزله هیأت مراقبت بداند
- ۶۲۰: ... احبای دنیا بیش از هر چیز به تعقیب در عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء نیاز دارند

د - طرد و عفو، مسؤولیتهای مربوط به حفظ و صیانت، (آثار مدقون به وسیله معاندان امر)

- ۶۲۱: طرد ناقضین عهد و میثاق
- ۶۲۲: صیانت و حفظ، وظیفه اساسی ایادی امرالله
- ۶۲۳: طرد و عفو
- ۶۲۴: حصول موفقیت در سایه میثاق الهی
- ۶۲۵: دوره‌هایی در خصوص نقض عهد باید در مدارس تابستانه گنجانده شود
- ۶۲۶: نباید تیزعات کسانی که حق رأی خود را از دست می‌دهند، پذیرفت؛ آنها می‌توانند در گلستان جاوید دفن و از مساعدتهای مادی برخوردار شوند
- ۶۲۷: نوشتجات معاندین امر
- ۶۲۸: کتب دشمنان ناآگاه امر
- ۶۲۹: محافل دارای مسؤولیتهای روحانی عظیمی هستند

فصل سیزدهم - مرگ

الف - وصیت نامه

- ۶۳۰: عموم احبای به نوشتن وصیت نامه ترغیب می‌شوند
- ۶۳۱: به وسیله تهیه وصیت نامه رسمی، یاران قادر خواهند بود که با توجه به محدودیتهای قانونی وارث خود و سهمیه آنان را تعیین نمایند
- ۶۳۲: محفل ملی یا محلی نباید به عنوان مجری وصیت نامه، نامیده شوند، چنانچه آن مؤسسه صلاح بدانند
- ۶۳۳: لازم است که بهائیان در وصیت نامه تمایل خود به تدفین بر طبق مراسم بهایی را صریحاً اعلام نمایند - باید محفل و خویشاوندان غیر بهایی نیز مطلع شوند
- ۶۳۴: محفل روحانی باید اجرای وصایای موصی را به دقت مورد ملاحظه قرار دهد - تقاضاهای

غیر معقول قابل رد شدن است
۶۳۵: بندی از وصیت نامه که با احکام دیانت بهایی مغایرت دارد، باید توسط محفل باطل و فاقد اعتبار تلقی شود
۶۳۶: احباء در ترتیب بندهای وصیت نامه خود مختارند. مجاز به سرپیچی از مفاد وصیت نامه دیگران نیستیم

ب - احکام کفن و دفن

۶۳۷: نهی از حمل میت به بیش از یک ساعت فاصله
۶۳۸: احکام الزامی تدفین برای احبای غرب
۶۳۹: تدارکات لازم برای دفن - مومیایی کردن جایز نیست
۶۴۰: احکام تدفین بهایی - تابوت باید از بلور، سنگ، یا چوب باشد
۶۴۱: با جنین، بدون توجه به سن او، باید به احترام رفتار شود
۶۴۲: سوزاندن اجساد با احکام بهایی تضاد و تغایر دارد. خویشاوندان بهایی و مخفل روحانی مسؤول اند
۶۴۳: در صورت وقوع فوت در دریا، قوانین دریانوردی قابل اجراست. دفن در خشکی مرجع است
۶۴۴: لازم است که یاران از تدفین خود بر طبق احکام امریه اطمینان یابند
۶۴۵: آمادگی برای مراسم تدفین بهایی
۶۴۶: صورت جنازه باید بسوی قبله متوجه باشد
۶۴۷: یک ساعت فاصله باید از محدوده شهر محاسبه گردد
۶۴۸: گلستان جاوید با بیش از یک ساعت پیاده روی از روستا
۶۵۰: تکفین در پارچه ابریشمی
۶۵۱: بهائیان در خدمات نظامی باید رعایت موازین تدفین را نمایند

ج - گلستانهای جاوید بهایی

۶۵۲: احباء مجاز به پذیرفتن زمین گلستان جاوید از سوی دولتند
۶۵۳: نبش قبر
۶۵۴: در حال حاضر قاعده قطعی و معینی برای گلستانهای جاوید وجود ندارد
۶۵۵: از دفن مطرودین اداری، نباید امتناع کرد - محفل می تواند اجازه دفن غیر بهائیان را بدهد

۶۵۶: نقش اسم اعظم یا نقش نگین انگشتری بر روی سنگ قبر درست نیست

د- شوون و اعمال مربوط به تدفین

- ۶۵۷: مراسم رسمی مربوط به تدفین بهایی منحصر به احباء است
۶۵۸: لزوم رعایت حداکثر انعطاف و سادگی...
۶۵۹: حضور بهائیان در مراسم منعقد شده از سوی غیر بهائیان ایرادی ندارد
۶۶۰: صلوات میت - اجازه تغییر به نسبت جنس
۶۶۱: صلوات میت باید توسط یکی از احباء تلاوت شود
۶۶۲: شخص غیر بهایی می تواند در حین قرائت صلوات کبیر برای اموات بهایی حاضر باشد
۶۶۳: دعا برای متوفی - شرایط خاص
۶۶۴: هر دعایی را برای اماء الزحمن می توان خواند - در نصوص مبارکه نباید تغییری داده شود
۶۶۵: مجالس تذکر

ه- سوزاندن جسد

- ۶۶۶: سوزاندن جسد
۶۶۷: جسد را می توان جهت تحقیقات علمی هدیه کرد، ولی بقایای آن نباید سوزانده شود
۶۶۸: هیكل معنوی (روح) ناظر بر قالب جسمانی خود
۶۶۹: ترکیب هیكل عنصری تدریجی است، لزوماً تحلیل آن نیز تدریجی است
۶۷۰: محفل روحانی نمی تواند ترتیب سوزاندن جسد یک بهایی را بدهد
۶۷۱: از کلمه «بهایی» در مرکز ستاره نه پر می توان استفاده کرد
۶۷۲: از بیانات مبارکه می توان روی سنگ مقابر استفاده کرد
۶۷۳: امکان دفن خویشاوندان غیر بهایی در گلستان جاوید

و- خودکشی

- ۶۷۴: در تعالیم مبارکه خودکشی بشدت محکوم شده است
۶۷۵: نور مشرق از حضرت بهاء الله می تواند نومییدی نسل جوان را زائل سازد
۶۷۶: بهائیان در دعا برای مردگان آزادند

۶۷۷: شخص باید هر گونه فکر خود کشی و اتحار را از ذهن دور کند

۶۷۸: تسلی دادن پدر و مادر داغدار

ز - زندگی بعد از مرگ، روح

۶۷۹: خیرات و میزات به یاد متصاعدین

۶۸۰: خداوند مقدر فرموده که روح انسانی تا ابد ترقیات روحانیه داشته باشد

۶۸۱: در خصوص عقاید غیربهایان

۶۸۲: روح انسانی ترقی در عوالم لایتناهی را ادامه خواهد داد

۶۸۳: ما قادریم هر نفسی را در نیل به مقامی بلند یاری نمائیم

۶۸۴: شفاعت در جهان دیگر

۶۸۵: خیرات در راه فقراء

۶۸۶: ماهیت روح بعد از مرگ هر گز به وصف در نمی آید

۶۸۷: روح به عالم خاکی تعلق ندارد

۶۸۸: ارواح اشراق فوت نموده هیچ گونه استیلایی بر مردمان ندارد

۶۸۹: قرین ارواح

۶۹۰: نفوذ ارواح مقدسه و روحانیه

۶۹۱: اعمال روح

۶۹۲: جهان بعد در بطن (within) این عالم است

۶۹۳: روح یک قاتل

۶۹۴: اتحاد و ملاقات در عالم بعد

۶۹۵: مرگ می تواند تلخی خود را از دست بدهد

۶۹۶: با وقوف و بینش به برکات عالم بالا، هیچ کس علاقه ای به ماندن در این عالم نخواهد داشت

۶۹۷: ارواح نیکوکار به مرتبه ای از وجود اشرف و اجمل نائل می گردند.

۶۹۸: روح انسانی پس از مرگ نیز شخصیت و ادراک و هوشمندی خود را حفظ می کند

۶۹۹: همه ارواح از نظر روحانی در جهان بعد پیشرفت می کنند - برخی خویشاوندان احباء به ملکوت

واصل خواهند شد

۷۰۰: برخی چیزها در مرحله کنونی از پیشرفت ما بصورت یک راز خواهد ماند

۷۰۱: مظاهر الهیه هر گز آنچه را که پس از مرگ بر ایمان پیش می آید، آشکار نساخته اند - ایمان به

خدا و مظاهر او موجد رشد روحانی می گردد

۷۰۲: تفکرات مادر خصوص واقعیت زندگی پس از مرگ دارای اعتبار و صحت کمی است

۷۰۳: معرفت خدا، تنها از طریق عرفان مظاهر او میسر است - بهشت، دوزخ مراتبی می باشند که در
کنه وجودمان است واقع است

۷۰۴: سیر روحانی انسان به سوی کمال بی پایان است

۷۰۵: چگونگی وصول به بهشت، به دو چیز بستگی دارد

فصل چهاردهم - تعلیم و تربیت

الف - تعلیم و تربیت علمی و روحانی

۷۰۶: تعلیم و تربیت انسان

۷۰۷: تعلیم و تربیت جنبه های جسمانی و عقلانی، روحانی و اخلاقی انسان

۷۰۸: انسان آیت کبرای الهی

۷۰۹: تعلیم و تربیت کنونی فاقد توانایی لازم برای ایجاد عقلی کامل و بالغ است

۷۱۰: تعلیم و تربیت هر فرد باید با احتیاجات و شایستگی او موافق باشد

۷۱۱: تعلیم و تربیت زندانیان

۷۱۲: عباد بستانه اطفال دبستاند و مظاهر الهیه معلمان آنها

۷۱۳: علم اعظم مواهب الهی است

ب - دانشگاهها و دانشکدهها

۷۱۴: زندگی دانشگاهی

۷۱۵: هنوز یک برنامه تربیتی بهایی وجود ندارد

۷۱۶: سه اصل اساسی

۷۱۷: وجوه متمیزه دانشجویان بهایی

۷۱۸: حضرت عبدالبهاء به بهائیان سفارش می فرمایند که بر دیگر محضلان برتری داشته باشند، با

تاکید بر صداقت

۷۱۹: دعوت از دانشجویان ایرانی

۷۲۰: تبلیغ در دانشگاهها و دانشکدهها

۷۲۱: زمان تحصیل در مدرسه یا دانشگاه

فصل بانزدهم - موقوفات محلی و ملی

- ۷۲۲: زمین وقفی خاصی که برای محل ساختمان حظیرةالقدس در نظر گرفته شود، به تعبیر امری، دیگر موقوفه بحساب نمی آید
- ۷۲۳: اوقاف ملی
- ۷۲۴: اوقاف محلی
- ۷۲۵: زمین وقفی - ایرادی بر احداث ساختمان موقت در آن نیست
- ۷۲۶: زمین وقفی بایستی بعنوان سرمایه گذاری محفل روحانی محلی بحساب آید
- ۷۲۷: زمین وقفی را می توان، جهت تسهیلات ورزشی و یا کسب درآمد برای فعالیتهای امری، مورد استفاده قرار داد
- ۷۲۸: خلاصه اصول و مقرراتی که بایستی حاکم بر قبول اراضی رایگان به جهت استفاده، امری، باشد

فصل شانزدهم - خانواده

الف - روابط خانوادگی

- ۷۲۹: وابستگیهای خانوادگی
- ۷۳۰: خانواده: حالتی مخصوص از یک جامعه - هر عضو از حقوق و مسئولیتهای ویژه برخوردار است
- ۷۳۱: هر خانواده ای در صورت وجود وحدت، ترقی خواهد کرد
- ۷۳۲: حضرت بهاء الله طریق رفع دشمنی و نفاق را از عالم، تمهید فرموده اند
- ۷۳۳: برای انسان مهم است که خانواده ای تشکیل دهد
- ۷۳۴: نکات مهم جهت تقویت و تحکیم خانواده
- ۷۳۵: مسئله مادر شوهر یا مادرزن
- ۷۳۶: خانه، حقیقی بهایی - دژی که امرالله می تواند به آن مطمئن و متکی باشد
- ۷۳۷: خانواده موءسه ای است که حضرت بهاء الله جهت تقویت و نه تضعیف آن، ظاهر گشته اند
- ۷۳۸: خانواده های بهایی را محافظت کنید: محبت، اتحاد و هماهنگی، عالیترین ایده آلهادر

روابط بشری

۷۳۹: حقوق و امتیازات هر عضو خانواده

۷۴۰: خشونت در منزل

۷۴۱: محبت قادر است انسان پست و شرور را به نفس ملکوتی تبدیل کند

۷۴۲: موءمنان بایستی در مقابل همسران غیربهایبی خود، صبور و شکیبا بوده، با محبت و مهربانی و

درایت و کاردانی، توجه آنان را جلب کنند

۷۴۳: تبلیغ بستگان

۷۴۴: کسب استحقاق و ساطت از جانب خانواده

۷۴۵: والدین یا همسر رانیبستی فریب داد بلکه باید حزم و احتیاط را پیشه نمود

۷۴۶: وظیفه هر فرد موءمنی است که جهت هدایت خانواده اش به امر الهی، تلاش نماید

۷۴۷: اگر اعضاء خانواده عناد می ورزند، از مخالفت و مجادله با آنان پرهیز کرده، به حال خود

رهاشان کنید

ب- روابط بین زن و شوهر

۷۴۸: نکات مهم جهت تقویت و تحکیم خانواده

۷۴۹: مناقب و مزایای مقررہ برای نساء- اطاعت از شوهر

۷۵۰: عدم صحت احساس برتری زن یا شوهر نسبت به یکدیگر

۷۵۱: زمانی که زن باید تسلیم شوهر باشد و هنگامی که شوهر باید تمکین زن نماید

۷۵۲: در لوح مبارک دنیا، زنان و مردان، هر دو بعنوان نان آور (bread winner) ملحوظ گشته اند

۷۵۳: محبت میان زن و شوهر

۷۵۴: مؤسسه ازدواج

۷۵۵: شوهر و زن، چون نفسی واحد

۷۵۶: زن باید با شوهر به مهربانی رفتار کند

۷۵۷: اعمال ظالمانه و رفتار بد خواهانه را تحمل کنید، عشق و محبت ارائه نمایید

۷۵۸: به دعا، از آستان جمال ابھی، استمداد طلب، به حضرت عبدالبهاء بعنوان مثل اعلی، بیندیش

۷۵۹: بر اهل بهاء واجب است تلاشی فوق بشری مبذول دارند که از طلاق اجتناب نمایند

ج- اجداد و احفاد

- ۷۶۰: ایمان فرد مؤمن سبب جلب رحمت الهی برای ارواح والدین است
۷۶۱: جهت شفاعت و وساطت برای اجداد، مؤمن حقیقی در موقعیت بهتری قرار دارد

د- روابط میان والدین و فرزندان

- ۷۶۲: مهمترین وظیفه بعد از معرفت الهی- توجه کافی به حقوق والدین
۷۶۳: اگر اولاد از ابویین اطاعت نکنند... از حق اطاعت نکرده‌اند
۷۶۴: پسر باید خدمت پدر کند
۷۶۵: مشورت میان پدر و پسر
۷۶۶: پدر باید دلیل پسر و پسر مطیع پدر باشد
۷۶۷: والدین باید مورد احترام قرار گیرند- فرزندان نبایستی از خدمت به امر الهی بازداشته شوند
۷۶۸: اگر لازم شود نفسی، میان خدمت به حضرت بهاء‌الله و خدمت به والدین، یکی را انتخاب کند...
۷۶۹: مراقبت از والدین یک مزیت است
۷۷۰: دعا برای والدین
۷۷۱: پدری که در تربیت اولاد خود قصور ورزد، حق پدری از او ساقط است
۷۷۲: مادران، الزاما، محکوم به ماندن در خانه نیستند
۷۷۳: نفوس غیربالغ برای مهاجرت، نیاز به رضایت والدین دارند
۷۷۴: والدین و فرزندان در میادین مهاجرت

فصل هفدهم - صیام

- ۷۷۵: صیام حائز خصیصه روحانی است
۷۷۶: رعایت صیام یک فریضه عمومی است
۷۷۷: روزه، هم از لحاظ جسمانی و هم از نظر روحانی، دارای اثرات مفیده است
۷۷۸: در صورتیکه برای سلامتی مشکلاتی رخ دهد، باید با پزشک مشورت نمود
۷۷۹: حکمت الهی صوم
۷۸۰: مسافران از روزه معاف هستند: تناول غفلت آمیز، سبب ابطال صیام نیست

- ۷۸۱: صوم در نواحی قطبی
 ۷۸۲: تدخین نوعی شرب محسوب است
 ۷۸۳: صوم و مدرسه نظام
 ۷۸۴: دعای صوم

فصل هیجدهم - خشیت (ترس)

- ۷۸۵: خشیه الله و شرم و حیا انسان را از اعمال ناشایسته محفوظ می دارد
 ۷۸۶: بواسطه توحید الهی و قوانین رحمانی، به اولاد خشیه الله بیاموزید
 ۷۸۷: علمی که تا حد زیادی، ترس را زائل می کند
 ۷۸۸: فقدان ایمان به حیات بعد از مرگ، سبب ترس، تضعیف نیروی اراده و تدنی عالم انسانی است
 ۷۸۹: معنی عبارت «خشیه الله»
 ۷۹۰: توضیح خشیه الله برای کودکان
 ۷۹۱: ترس، مشکلات را حل نمی کند
 ۷۹۲: غلبه بر ترس
 ۷۹۳: ترس را فراموش کن و به تبلیغ و خدمت امر الله مشغول شو
 ۷۹۴: خشیه الله - نفوس انسانی به خشیه الله نیاز دارند

فصل نوزدهم - ضیافت نوزده روزه

الف - طبیعت و عملکرد آن

- ۷۹۵: مقصد ضیافت نوزده روزه
 ۷۹۶: عشاء ربانی - ضیافت نوزده روزه
 ۷۹۷: حضرت عبدالبهاء، روحا و قلبا، حاضر است
 ۷۹۸: شرکت در ضیافت اجباری نیست
 ۷۹۹: اگر ضیافت بنحو صحیح برگزار گردد...
 ۸۰۰: پیشگویی راجع به ضیافت
 ۸۰۱: مهمانان و بازدید کنندگان، در مشاورات می توانند شرکت کنند اما در ابداء رای خیر
 ۸۰۲: بخش مشورتی جلسه را، در صورت حضور افراد غیربهایی، حذف کنید

- ۸۰۳: حق رای رانمی توان، به دلیل قصور از حضور در ضیافت، ساقط نمود
- ۸۰۴: شرکت افراد غیربهایی در ضیافت
- ۸۰۵: ضیافت نوزده روزه مختص اهل بهاء است - هیچگونه انحرافی از این اصل مجاز نیست
- ۸۰۶: جمعیت‌های بهایی، موءننین دورافتاده و کلیه احبای الهیه، بایستی ضیافت نوزده روزه را برگزار نمایند
- ۸۰۷: مکانهایی که ضیافت نوزده روزه باید در آنها برگزار گردد
- ۸۰۸: صاحب منزل بایستی، شخصا، پذیرایی کند
- ۸۰۹: کودکان، قبل از ۱۵ سالگی، مجاز به شرکت در ضیافت هستند
- ۸۱۰: ضیافت نوزده روزه ناحیه‌ای

ب - زمان تشکیل ضیافت

- ۸۱۱: زمان تشکیل ضیافت
- ۸۱۲: در صورتیکه ضیافت با روز منظم جلسات عمومی، همزمان شود...
- ۸۱۳: ضیافت بایستی در روز مقرر، قبل از غروب آفتاب تشکیل گردد
- ۸۱۴: آخرین جلسه ضیافت را، می‌توان در خلال ایام هاء و یا حتی در طول ماه صیام تشکیل داد
- ۸۱۵: در مناطق قطبی، توسل به ساعت مجاز است
- ۸۱۶: مناسبترین روزه برای انعقاد جلسات ضیافات نوزده روزه

ج - برنامه ضیافت نوزده روزه

- ۸۱۷: قسمت عبادی - دعایی ضیافت
- ۸۱۸: طرح کلی برای بخش عبادی - دعایی
- ۸۱۹: آثاری که می‌توان در قسمت روحانی ضیافت قرائت کرد
- ۸۲۰: استفاده از آثار حضرت ولی امرالله برای ضیافت، در ایران
- ۸۲۱: استفاده از آثار مقدسه بهایی، حکیمانانه‌تر است
- ۸۲۲: موسیقی در ضیافات
- ۸۲۳: استفاده از سرودهای مذهبی، اشعار و آوازه‌ها، ممدوح است
- ۸۲۴: استفاده از موسیقی زنده در ضیافات
- ۸۲۵: وظیفه هر موءمن هوشیار و وفاداری است که پیشنهادها و توصیه‌ها و انتقادهای سازنده خود

را، ارائه نماید

۸۲۶: مشورت در ضیافت نوزده روزه

۸۲۷: فروش اجناس در ضیافت نوزده روزه

فصل بیستم - بیوت تبلیغی

۸۲۸: بیوت تبلیغی، موءثرتر از ابلاغ علنی است

۸۲۹: بیوت تبلیغی بایستی هر نوزده روز یکبار برگزار گردد

۸۳۰: خدمتی را که قبل از روحانیان انجام می‌دادند، اکنون انتظار می‌رود که فرد بهایی به دیانت خود تقدیم نماید

۸۳۱: چنان خانه‌ای، روضه الهی است

۸۳۲: جلسه تبلیغی در منزل، نمونه‌ای از اهداف فردی است

۸۳۳: مقبلین جدید را یاری کنید تا «بهائیان حقیقی» شوند - سپس آنان را به جامعه معرفی نمایند

۸۳۴: روح القدس احباء را حیات می‌بخشد - احباء بایستی مجاری انتشار آن گردند

فصل بیست و یکم - صندوق تبرعات بهایی

الف - شرکت در تقدیم تبرعات، وظایف احباء

۸۳۵: بخشش و عطا

۸۳۶: خداوند از هیچ وجودی خارج از توان وی نمی‌خواهد

۸۳۷: وظیفه هر موءمن بهایی

۸۳۸: در تقدیم تبرعات هیچ حدی را نمی‌توان قائل شد

۸۳۹: خدمتی که هر موءمنی می‌تواند بجا آورد

۸۴۰: بازرگانی، کشاورزی و صنایع به مبارکی چندین برابر خواهد شد

۸۴۱: تنها موءمنین هستند که از فضل شرکت در تقدیم تبرعات برخوردارند

۸۴۲: به منظور شرکت در تقدیم تبرعات نمی‌بایست به گرفتن قرض متوسل شد

ب- واجدین شرایط برای شرکت در تقدیم تبرعات

- ۸۴۳: صور ویژه‌ای از امر پروردگار
- ۸۴۴: تقدیم تبرعات مزیتی روحانی است
- ۸۴۵: هنگامی که نفسی حقانیت حضرت بهاء‌الله را پذیرفت؛ وی در جرگه همگامان و همکاران امر الهی وارد می‌شود
- ۸۴۶: کسانی که آشکارا اعلام عرفان حضرت بهاء‌الله را نموده‌اند مجاز در تقدیم تبرعات می‌باشند
- ۸۴۷: ایشان می‌بایست احساس تعلق و وابستگی را خلق نمایند
- ۸۴۸: تقدیم تبرعات از جانب فرزندان اشخاص غیر بهایی، یا زمانی که یکی از اولیاء بهایی است
- ۸۴۹: فروش اجناس به نفع صندوق بهایی
- ۸۵۰: بزرگ موءسه بهایی شایسته نیست که حراج و فروش به نفع صندوق امر را در معرض تبلیغات عمومی قرار دهد
- ۸۵۱: حراج (به مزایده گذاشتن) در میان بهائیان- شرکت در تقدیم تبرعات یک وظیفه روحانی است
- ۸۵۲: برگزاری مراسم بخت آزمایی
- ۸۵۳: دستورالعملهایی در مورد تاسیس تجارتنی مخاطره آمیز تحت مالکیت اجباء
- ۸۵۴: دلایل موجود در مورد عدم قبول ها، ایا از جانب غیر بهائیان برای اداره امور امر
- ۸۵۵: دستورالعملهایی جهت قبول کمکهای مالی از جانب حکومت و سایر منابع غیر بهایی
- ۸۵۶: آیا دریافت کننده حقوق از صندوق خیریه عمومی می‌تواند در تقدیم تبرعات بهایی شرکت نماید؟

ج- امین صندوق و محفل روحانی

- ۸۵۷: قابلیت امانت و اعتبار- شرط لازم برای مسئولین صندوق
- ۸۵۸: وظیفه عظیم اعضای محفل روحانی ملی- ضرورت وجود دو امضاء برای برداشت از صندوقها
- ۸۵۹: امین صندوق محفل هرگز نباید دارای خود و آنچه متعلق به جامعه است در هم آمیزد
- ۸۶۰: محفل محلی یک جامعه بزرگ می‌تواند به انتصاب هیاتی برای کمک به امین صندوق اقدام نماید
- ۸۶۱: وظایف هیاتهای صندوق
- ۸۶۲: هیات ملی تبرعات

۸۶۳: امین صندوق متصدی و عهده‌دار مستقیم است، ولی تمامی اعضای محفل روحانی ملی مسئول می‌باشند

۸۶۴: تعلیم اعتبار و قابلیت اعتماد از طریق نوشتجات

۸۶۵: محفل روحانی ملی می‌بایست رسیدگی سالیانه‌ای بر حسابهای امین صندوق داشته باشد

۸۶۶: دستورالعملهایی برای امنای صندوق

۸۶۷: بر محفل شایسته است که ذخیره مالی نگاهدارد

۸۶۸: وظیفه محفل ملی اجازه نمی‌دهد که منافع ملی بواسطه ملاحظات و رعایات فردی به مخاطره انداخته شود

۸۶۹: محفل نمی‌بایست نه احساس شرم و نه آشفتگی از روی آوردن به اجباء بنماید

۸۷۰: منافع عمومی و ملی امر بر منافع محلی اولویت و رجحان دارد، ولی ممکن است مقرون به مصلحت آن باشد که ابتدا صندوق محلی تقویت شود

۸۷۱: محافل موظفند که اجباء را از تمامی وجوه صندوقهای تبرعات آگاه نمایند، صندوقهای محلی، ملی، قاره‌ای و بین‌المللی

۸۷۲: تبرعات تقدیمی می‌توانند مستقیماً به اراضی مقدسه ارسال شوند

۸۷۳: صندوق قاره‌ای

۸۷۴: تعهدات می‌توانند وسیله مفیدی جهت تشویق برای شرکت در تقدیم تبرعات باشند

۸۷۵: اجباء در مناطق تبلیغ دسته‌جمعی می‌بایست از وظایف و احکام خویش مطلع شوند

۸۷۶: جلسات «بیاورید و بفروشید»

۸۷۷: محفل می‌تواند اجناس اهداء شده در تبرعات را طی یک حراج رسمی و حرفه‌ای در معرض فروش قرار دهد

۸۷۸: تحمیل مالیات و یا هیچگونه اعانتی بر دوش محافل محلی مجاز نیست

۸۷۹: محفل روحانی محلی خود فی‌الذمه در مورد چگونگی مصرف بودجه صندوقش تصمیم

می‌گیرد: محفل روحانی ملی فقط می‌تواند در این مورد پیشنهادی ارائه دهد

۸۸۰: درخواست کمکهای مالی از کشورهای دیگر

۸۸۱: افراد بهایی آزاد هستند که در هر کشوری که می‌خواهند در تقدیم تبرعات شرکت

نمایند

د- وجوه اختصاص یافته

۸۸۲: هدف وجوه اختصاص یافته نمی‌بایست نادیده انگاشته شود

- ۸۸۳: وجوه اختصاص یافته به خریده‌ها و برنامه‌ها
- ۸۸۴: زمانیکه تبرعات اختصاص یافته غیر عملی یا دور از حکمت باشد
- ۸۸۵: عایدات حاصل از فروش اموال خریداری شده بوسیله وجوه اختصاصی، همچنان اختصاص مشابه خود را حفظ می‌نماید
- ۸۸۶: محاسبه درست و مناسب برای وجوه اختصاص یافته بسیار حائز اهمیت است
- ۸۸۷: پرداخت کننده این حق را ندارد که هدف اختصاص یافته را تغییر دهد، مگر آنکه محفل با درخواست او در انجام این امر موافقت نماید
- ۸۸۸: محفل می‌بایست تلاش نماید که ارزش واقعی وجوهی را که به عهده‌اش سپرده‌اند، حفظ کند. این امر بخصوص در مورد وجوه اختصاص یافته صادق است
- ۸۸۹: اکثرا بهتر آنست که احباء وجوه خویش را محدود نمایند
- ۸۹۰: می‌بایست مراقبت نمود که تخلفی در حق اختصاصی نمودن وجوه بوجود نیاید. تبرعات اختصاص یافته می‌بایست مقدمتر و بالاتر از تخصیصی قرار بگیرند که محفل برای وجوه صندوق در نظر گرفته است
- ۸۹۱: محرمانه بودن تبرعات احباء از هر نوع که باشد اختصاص یافته یا عمومی، می‌بایست محترم شمرده شود

فصل بیست و دوم - اسم اعظم الهی

الف - اسم اعظم

- ۸۹۲: اسم اعظم اسم آسایش، امنیت و ... است
- ۸۹۳: احباء می‌توانند با «الله ابهی» به یکدیگر درود گویند
- ۸۹۴: اسم اعظم نام حضرت بهاء الله است
- ۸۹۵: اسم اعظم یک دعا و نشانی از امر ماست
- ۸۹۶: نقش علامت اسم اعظم بر روی اقلام و وسایلی که در معرض مصارف عمومی قرار دارند شایسته نیست
- ۸۹۷: دستورالعملهایی در مورد استفاده از نقش اسم اعظم بر روی نوشت افزارها و نقاشیها
- ۸۹۸: بر چسبها، استفاده‌ای که تشویق نشده است
- ۸۹۹: سنگهای قبور
- ۹۰۰: علانم

- ۹۰۱: احباء می توانند اقلامی را که در آنها از نقش اسم اعظم استفاده شده است، بسازند و بفروشند
- ۹۰۲: عدم وجود ممنوعیت در جهت استفاده از اسم اعظم، نام مظاهر مقدسه و اسامی شخصیت‌های برجسته روحانی در ترانه‌ها
- ۹۰۳: چاپ نقش اسم اعظم بر روی جواهرات بصورت تجاری
- ۹۰۴: تصویر اسم اعظم، اگر لازم باشد، می تواند سوزانده شود
- ۹۰۵: ذکر اسم اعظم (الله‌ابهی) ۹۵ بار در روز
- ۹۰۶: اسم اعظم و شمایل حضرت عبدالبهاء می بایست در محل و موقعیتی متناسب با شان و مقام ایشان قرار گیرد
- ۹۰۷: نشانه سنگ انگشتری شکلی از اسم اعظم است، استفاده از جواهرات
- ۹۰۸: احباء ضرورتی در مورد پوشیدن انگشتر اسم اعظم ندارند
- ۹۰۹: تشریح نقش انگشتر اسم اعظم
- ۹۱۰: اهمیت ستاره‌ها
- ۹۱۱: اسم اعظم، یک دعا

فصل بیست و سوم - حظیره القدس

- ۹۱۲: حظیره القدس - کار اصلی آن
- ۹۱۳: رقصیدن در حظیره القدس مناسب نیست
- ۹۱۴: حظیره القدس ملی و محلی
- ۹۱۵: اصولی که قبول هدایا را ممکن می سازد
- ۹۱۶: محفل روحانی ملی می بایست جهت حفظ و نگهداری اماکن و اموال، بودجه سالیانه‌ای را اختصاص دهند
- ۹۱۷: مسئولیت محفل روحانی ملی برای حفظ و توسعه اموال و اماکن، افراد احباء می توانند در بسیاری جهات کمک نمایند
- ۹۱۸: فروش و به حراج نهادن حظیره القدس
- ۹۱۹: حظیره القدس ملی ضرورتی به مرتفع نمودن احتیاجات محافل روحانی محلی ندارند ارجح آنست که منشی ملی در حظیره القدس زندگی نمایند
- ۹۲۰: محفل روحانی ملی می بایست از حظیره القدس امور را اداره نمایند نهایتاً خدمت تمام وقت منشی ملی مورد نیاز خواهد بود
- ۹۲۱: ترتیب ارجح و عادات بهایی بر این اساس است که منشی ملی در حظیره القدس زندگی کند، نه

آنکه بعنوان یک وظیفه شغلی بحساب آید
۹۲۲: حظیرةالقدس یک حوزه (بخش) برای جامعهء محلی بعنوان مرکز گردهمایی بهائیان منطقه
وسیع تری عمل می نماید

فصل بیست و چهارم - سلامتی، شفا و تغذیه

الف - شفای جسمانی و روحانی

- ۹۲۳: هنگام بیماری با پزشک حاذق مشورت کنید
۹۲۴: ادعیه برای شفای جسمانی و روحانی
۹۲۵: اسم اعظم بر امور روحانی و مادی، هر دو تاثیر دارد
۹۲۶: طرق دو گانهء معالجه بیماری
۹۲۷: دو نحوهء معالجه - دعا به تنهایی کافی نیست
۹۲۸: علاج روحانی و مادی هر دو ضروری و مکمل یکدیگرند
۹۲۹: شفای مادی باید به واسطه شفای روحانی تقویت شود
۹۳۰: علاج بیماری - کسی به نام معالج بهایی وجود ندارد
۹۳۱: نسبت دادن چنین چیزهایی به امرالله، عاقبت سبب ضرر آن خواهد شد
۹۳۲: پدیده‌ای که منحصر به فرد نیست
۹۳۳: امکان کمک به کسانی که از بیماری رنج می‌برند
۹۳۴: سعی نکنید امرالله را معادل چنین اموری به حساب آورید
۹۳۵: نباید به عنوان یک شفا دهنده شناخته شوید
۹۳۶: شفا به واسطهء روح القدس
۹۳۷: عیادت از بیماران
۹۳۸: بیماری هر چقدر هم وخیم و یاس آور باشد باید به طبیب حاذق مراجعه و از دستورات او متابعت
کرد
۹۳۹: برای بهبودی سریع هر دو نیروی روحانی و جسمانی لازم است
۹۴۰: امراض جسمانی تاثیری بر روح ندارند
۹۴۱: اهل بهاء باید از تحلیل بردن قوا و تخریب نمودن سلامتی خود اجتناب کنند
۹۴۲: نیاز شدید دنیای امروز، شفای روحانی است - اهل بهاء به منزلهء مایه‌ای هستند که سبب
ور آمدن خمیر می‌گردد

- ۹۴۳: بعضی از بیماریها سبب ترقی روحانی فرد مبتلا و یا عزیزان او می شوند
- ۹۴۴: آلام جسمانی برای حیات ضروری است و از آن گریزی نیست. در هر بلیه ای می توان معنی و حکمتی یافت
- ۹۴۵: کتاب مستطاب اقدس موءمنان را ترغیب و تشویق می نماید که در مورد هر نوع بیماری جسمی به پزشک مراجعه نمایند
- ۹۴۶: مراقبت از فرد بیمار مسئولیت روحانی موءمنان است

ب - بیماری ذهنی (روانی)

- ۹۴۷: دز بارهء مغز و عملکرد آن اطلاعات چندانی نیست
- ۹۴۸: بیماری ذهنی (روانی)، روح و یا ارتباط قلبی ما را با خداوند تحت تاثیر قرار نمی دهد
- ۹۴۹: دو نوع بیماری - دیوانگی می تواند توسط دعا شفا یابد
- ۹۵۰: بعضی نواقص جسمی و روانی جدی ممکن است صلاحیت ازدواج را از انسان سلب نماید
- ۹۵۱: مراجعه به روانپزشک بلامانع است
- ۹۵۲: در عین دعا برای حصول سلامتی به پزشک حاذق هم مراجعه کنید
- ۹۵۳: متخصصین می توانند به مغز و ذهن کمک کنند اما روان درمائی قادر نیست به روح مددی برساند
- ۹۵۴: دانش مغزشناسی (علم دماغ) در مراحل نسبتا کودکی است. درمان اغتشاشات ذهنی رو به پیشرفت است
- ۹۵۵: بیماری ذهنی (روانی) بدیده ای روحانی نیست
- ۹۵۶: اهل بهاء نباید نسبت به بیماریهای ذهنی (روانی) حالتی تدافعی بخود بگیرند
- ۹۵۷: روانپزشکی

ج - پزشکان

- ۹۵۸: طبیبی که بنام خدا معالجه کند، مشمول برکات الهی است
- ۹۵۹: استفاده از مداوای پزشکی و اطاعت از طبیب یک حکم الهی است
- ۹۶۰: هر کسی باید از حکم الهی تبعیت کرده در مقابل تصمیمات و دستورات پزشکی تسلیم گردد
- ۹۶۱: علم پزشکی بسیار مفید است
- ۹۶۲: مریض باید به طبیب حاذق رجوع کند

- ۹۶۳: طبیب دارای دو قوه متفاوت است
- ۹۶۴: در وقت مداوا به جمال ابهی توجه کن
- ۹۶۵: لازم است که مریض به طبیب رجوع کند حتی اگر خود طبیبی شهیر باشد
- ۹۶۶: فقط خداوند قادر است شفای حقیقی عنایت کند (چه بسا نفوسی که در اثر مرض تخصصی خود جان سبرده‌اند)
- ۹۶۷: خدمت عبادت است
- ۹۶۸: پزشکانی که در حرفه خود متبحرند، بهتر از مادران مهربان به موارد محوله رسیدگی می‌کنند
- ۹۶۹: قوای فائضه توسط حضرت بهاء‌الله، بواسطه موءمنان حضرتش ظاهر و عیان می‌گردد
- ۹۷۰: پزشکان نباید در ایام محرمه به کار مشغول شوند
- ۹۷۱: فعالیت‌های فاسده

د - امراض و اقدامات پزشکی

- ۹۷۲: دانش پزشکی با تجدید حیات روحانی انسان، پیشرفت عظیم خواهد کرد
- ۹۷۳: مادران جانشین (Surrogate Mothers) و تلقیح مصنوعی
- ۹۷۴: ایجاد مصنوعی حیات
- ۹۷۵: آبتنی بدون نطفهء مرد
- ۹۷۶: خواب مصنوعی (هیپنوتیزم)
- ۹۷۷: تلقین به خود یا هیپنوتیزم
- ۹۷۸: سرطان
- ۹۷۹: سرطان - بعنوان مرضی روحانی ثبت نشده
- ۹۸۰: Chiropactrce
- ۹۸۱: ختنه کردن
- ۹۸۲: در بارهء بعضی مسائل مربوط به حرفه پزشکی که در نصوص الهی یافت نمی‌شود
- ۹۸۳: تعویض قلب یا کلیه
- ۹۸۴: اعطای عضو برای برخی قسمت‌های بدن از جمله چشم
- ۹۸۵: آسان میری (میرانی) (قتل مشفقانه) (Eem Thanastce) (Mercy Killing)
- ۹۸۶: هنگام تشریح باید با پیکر انسان با احترام برخورد شود
- ۹۸۷: حمایت از حیات
- ۹۸۸: تله پاتی یا انتقال منویات از راه دور

- ۹۸۹: قبل از انجام یک عمل جراحی مشکل با بیشتر از یک پزشک مشورت کنید
- ۹۹۰: با خواب کافی از سلامتی خود مراقبت کنید
- ۹۹۱: مراقب سلامتی خود، بعنوان وسیله‌ای ضروری برای خدمت به امر الهی باشید
- ۹۹۲: واکسیناسیون
- ۹۹۳: تشریح جانور زنده
- ۹۹۴: آزار حیوانات - هنگامیکه قلوب انسانها تغییر و تحول یافت، تحقیقات پزشکی تا حد ممکن، سختی و آزار حیوانات را از بین خواهد برد
- ۹۹۵: در خلال کالبدشکافی زنده، حیوان باید کاملاً بی حس گردد
- ۹۹۶: معاصی عوامل موءثری در بروز امراض جسمی هستند

۵- تربیت جسمانی

- ۹۹۷: تربیت مادی
- ۹۹۸: لزوم توجه صحیح به کودک از نخستین ایام حیات او
- ۹۹۹: کودکان را از مزایای هر نوع علم مفیدی بهره‌مند سازید
- ۱۰۰۰: تربیت جسمانی سبب قدرت و سلامت است
- ۱۰۰۱: بزای رشد و نمونسل جوان در سراسر جهان، برنامه‌ای مخصوص لازم است
- ۱۰۰۲: بازیهای سرگرم کننده

و- خوراك و تغذیه

- ۱۰۰۳: بیماری را بوسیله غذا شفا دهید اما از مراقبتهای پزشکی هم غافل نشوید
- ۱۰۰۴: در نزد خدایک غذای واحد محبوب تر است
- ۱۰۰۵: معمولاً شیر مادر بهترین غذا برای کودک است
- ۱۰۰۶: پرهیز از تناول گوشت حیوان
- ۱۰۰۷: انسان چهار دندان نیش دارد
- ۱۰۰۸: حضرت عبدالبهاء می فرمایند که اهل بهاء باید علم طب را چنان ترقی و توسعه دهند که امراض بواسطه غذا شفا یابد
- ۱۰۰۹: علم پزشکی هنوز در مراحل کودکی است
- ۱۰۱۰: آیا کشتار حیوانات به جهت غذا مجاز است؟

- ۱۰۱۱: بسیاری از امراض که انسان را متاثر می‌سازد، حیوانات را هم مبتلا می‌نماید
- ۱۰۱۲: خوردن گوشت خوک ممنوع نیست
- ۱۰۱۳: جسم خون‌اسبی است که حامل شخصیت و روح آدمی است
- ۱۰۱۴: دانش پزشکی با ظهورات الهی پیشرفت و ترقی می‌نماید
- ۱۰۱۵: مکتب و مرام خاصی در امور تغذیه و طب در تعالیم بهایی مطرح نیست
- ۱۰۱۶: ما بعضی هدایات و مشاورات کلی و اصولی در اختیار داریم که متخصصان آینده آنها را مورد مطالعه قرار خواهند داد
- ۱۰۱۷: مومنین باید مساعدت و مشورت متخصصان را طلب نمایند. در آثار و تعالیم مطلبی راجع به خوردن گوشت و نیز ماهی وجود ندارد

فصل بیست و پنجم - ایام تعطیل مذهبی

- ۱۰۱۸: دو یوم از ایام تعطیلات مذهبی که اشتغال به کار در آنها منع نشده است. و توضیح اهمیت یوم عهد و میثاق
- ۱۰۱۹: تعلیق فعالیت‌های اداری بهایی در ایام محرمه
- ۱۰۲۰: رادیوی بهایی باید از اشتغال به کار در ایام محرمه خودداری کند. امکان ارائه برنامه‌های ویژه توسط داوطلبان
- ۱۰۲۱: مراکز تجاری متعلق به افراد بهایی باید در ایام محرمه تعطیل شوند. در معابد بهایی باید حداقل خدمات ضروری تدارک شود
- ۱۰۲۲: در مواردی که کار بر اساس قرارداد ضروری است. استثناهایی را می‌توان قائل شد
- ۱۰۲۳: تقدیم هدایا جزئی ضروری از هیچیک از ایام محرمه بهایی نیست. در این زمینه معنی نیز موجود نیست
- ۱۰۲۴: اوقات صحیح برگزاری جلسات یادبود
- ۱۰۲۵: نوروز
- ۱۰۲۶: جشن نوروز ربطی به ضیافت ۱۹ روزه ندارد
- ۱۰۲۷: عید نوروز باید منطبق با اعتدال ربیعی جشن گرفته شود
- ۱۰۲۸: کارت تبریک نوروزی
- ۱۰۲۹: برگزاری جشنهای مربوط به تعطیلات مذهبی مسیحی توسط احبای الهی مجاز نیست
- ۱۰۳۰: ایام محرمه فرصتهای مناسبی هستند برای بنیانگذاری مومسان و طرحهای پیشرفت و توسعه اجتماعی و اقتصادی

فصل بیست و ششم - موعسه حقوق الله

۱۰۳۱: ادای حقوق الله سبب تطهیر اموال و جذب سعادت و برکت است

۱۰۳۲: فضلی که با هر روحی در هر عالمی از عوالم الهی باقی است

۱۰۳۳: اعتدال در مقابل اسراف

۱۰۳۴: طلب حقوق الله جائز نیست

۱۰۳۵: امانت در حقوق الله - با حصول صد مثقال سود خالص، ۱۹ مثقال آن به حق راجع است

۱۰۳۶: حقوق الله بعنوان موعسه ای از امر الله، طراحی شده - و نیز طریق محاسبه معادل یک مثقال طلا

۱۰۳۷: ترویج حقوق الله یکی از وظائف محافل روحانیه است - بیت العدل اعظم در باره اینکه حقوق الله چگونه باید صرف شود، تصمیم می گیرند

۱۰۳۸: در محاسبات شخصی باید حقوق الله را از تبرعات مجزا کرد - ادای حقوق در درجه اول اهمیت قرار دارد

۱۰۳۹: بعنوان نشانه رحمت الهی، مخارج تدفین و پرداخت دیون متوفی، مقدم بر پرداخت حقوق الله است

۱۰۴۰: امین حقوق بودن - عدم امکان انتقال آن به کسی دیگر

۱۰۴۱: حقوق الله سالیانه به کل مایملک، تعلق نمی گیرد

۱۰۴۲: به وسائل و ابزار زراعی حقوق الله تعلق نمی گیرد

۱۰۴۳: ارزش ریالی محل مسکونی و اناث البیت و وسایل تجارت متعلق به وراثت از پرداخت حقوق الله معاف است

۱۰۴۴: ادای حقوق الله یک فریضه روحانی است - منجر به ثروت و عزت شده، تحقق سعادت حقیقی را تضمین می نماید

فصل بیست و هفتم - موعسات مخصوص امر الله

الف - تعریف موعسه

۱۰۴۵: تعریف یک موعسه

۱۰۴۶: توضیح موعسات ملازم با موعسه ولایت امر الله

ب - موعسه ولایت امرالله

- ۱۰۴۷: ولایت امرالله - قبول آن یومی که شبی از بی نخواهد داشت
۱۰۴۸: کلمه ولایت امرالله به مفاهیم گوناگون به کار می رود
۱۰۴۹: حقوق مخصوصه و وظائف محوله به ولی امر سه نوع است
۱۰۵۰: بعهدہ افراد اجباء نیست که مصونیت از خطای ولی امر را تحدید یا قضاوت کنند
۱۰۵۱: تبیین و تفسیر قطعی تعالیم، حق انحصاری ولی امر، بعد از حضرت عبدالبهاء است
۱۰۵۲: فرق و تفاوت بین تبیین مخصوص و ادراک فردی
۱۰۵۳: در این یوم مبارک، خداوند مقدر فرموده که هدایت الهیه بواسطه موعسات بشریه، به عالم انسانی، افاضه گردد
۱۰۵۴: اولیای امر در آینده
۱۰۵۵: هدایات حضرت بهاءالله و حضرت رب اعلی برای ولی امر مقدر و محتوم است
۱۰۵۶: ولی امرالله مبین کلمةالله است - حقیقت الهیه نسبی است نه مطلق
۱۰۵۷: به دلیل فقدان ظاهری ولی امر، از اهمیت و منزلت موعسه ولایت امرالله کاسته نخواهد شد
۱۰۵۸: ادعای مقام ولایت امرالله قبل از انقضاء ۱۰۰۰ سال امکان پذیر نیست

ج - بیت العدل اعظم

- ۱۰۵۹: بیت العدل اعظم تاسیس حضرت بهاءالله است
۱۰۶۰: ذروه علیای نظم اداری حضرت بهاءالله
۱۰۶۱: وظائف قانونگزاری
۱۰۶۲: مراحل قانونگزاری
۱۰۶۳: وظائف کلی صیانت امرالله و اداره امور آن، بعهدہ بیت العدل اعظم است
۱۰۶۴: عصمت (مصونیت از خطای) بیت العدل اعظم مستلزم حضور ولی امر در آن نیست
۱۰۶۵: به بیت العدل اعظم مصونیت از خطا، اعطاء شده است
۱۰۶۶: عمل استنباط و استنتاج قوانین متمم و مکمل از متون اصلی، از حقوق بیت العدل اعظم الهی است
۱۰۶۷: در نظم جهانی حضرت بهاءالله، بعضی وظائف اختصاص به بعضی موعسات یافته است
۱۰۶۸: تصمیمات متخذه و قوانین موضوعه بیت العدل اعظم ملهم و موعید به الهامات و تائیدات

- روح القدس است. این خصیصه انحصاری از خطایای ادوار سابقه ممانعت خواهد کرد
- ۱۰۶۹: حبل متینی که کل باید به آن متمسک شوند، میثاق الهی است
- ۱۰۷۰: بیت العدل اعظم، آخرین ملجاء و پناه مدنیت رو به زوال کنونی، است
- ۱۰۷۱: جانشینان منتخب حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء
- ۱۰۷۲: بیت العدل اعظم، سوای مسئولیت تقنینیه، مسئولیتهای اجراییه و قضائیه را نیز بعهده دارند
- ۱۰۷۳: تعیین جانشین حضرت شوقی افندی و یایادیان بیشتر برای امر الهی غیر ممکن است

د- محکمه کبری بین المللی

- ۱۰۷۴: محکمه کبری، عاملی در تاسیس صلح اصغر
- ۱۰۷۵: محکمه کبری عمل صعب تاسیس صلح عمومی را، به مرحله اجراء در خواهد آورد
- ۱۰۷۶: ماموریت محکمه کبری ممانعت از بروز جنگ است
- ۱۰۷۷: قوه مجریه بین المللی - قدمی که منجر به تاسیس دولت جهانی بهایی خواهد شد

ه- ایادیان امرالله

- ۱۰۷۸: موءسسہ «علماء فی البهائ»
- ۱۰۷۹: ایادیان امرالله وارثان اسم و عنوانی نیستند
- ۱۰۸۰: لوح مبارک که نازل به افتخار ایادیان امرالله
- ۱۰۸۱: ایادیان امرالله، موءسسہ ای کمکی برای ولایت امرالله
- ۱۰۸۲: وظائف ایادیان امرالله
- ۱۰۸۳: اختیار طرد و عفو توسط ایادیان امر، اعمال می شود
- ۱۰۸۴: وظیفه و امتیاز ایادیان امرالله در مشورت با هیاتهای مشاورین و محافل ملیه
- ۱۰۸۵: خدمت در موءسسات اداری متناسب مقام ایادیان امرالله نیست
- ۱۰۸۶: مقام و منزلت ایادیان امرالله

و- دارالتبلیغ بین المللی

- ۱۰۸۷: تاسیس دارالتبلیغ بین المللی و وظائف آن

ز- هیاتهای مشاورین قاره‌ای

- ۱۰۸۸: وظائف هیاتهای مشاورین قاره‌ای
۱۰۸۹: دوره خدمت مشاورین قاره‌ای
۱۰۹۰: روابط میان مشاورین و محافل روحانی ملی
۱۰۹۱: روابط میان هیاتهای مشاورین و محافل روحانیه ملیه
۱۰۹۲: مشاورین و اعضاء هیاتهای معاونت از مسئولیتهای اداری معاف هستند
۱۰۹۳: مشاورین قاره‌ای و محافل روحانی ملی مقصد و هدفی مشترک دارند
۱۰۹۴: مشاورین قاره‌ای در اثر اقدام ایادیان امرالله گام می‌زنند
۱۰۹۵: وظائف مشاورین قاره‌ای و محافل روحانی مکمل یکدیگرند
۱۰۹۶: عملکرد صحیح جامعه مستلزم رعایت مقامات و مراتب است
۱۰۹۷: غرور و خودبرتربینی از جمله خطرناکترین گناهان است
۱۰۹۸: اختلاف مقامات به قصد کانالیزه کردن کار و فعالیت امرالله و نه برای سد وضع کردن آن است
۱۰۹۹: مشاورین باید آزادی عمل گسترده‌ای به اعضاء هیات معاونت در انجام کارها بدهند
۱۱۰۰: محافل روحانیه عهده‌دار طرح و هدایت امور می‌باشند. نقشه‌های مطروحه باید بخوبی برای مشاورین و اعضاء هیات معاونت روشن باشد.
۱۱۰۱: مشاورین می‌توانند اعمال خلاف اشخاص را از طریق اعضاء هیات به محافل روحانیه گزارش دهند
۱۱۰۲: هر یک از مشروعات نظم بدیع الهی مامنی است از برای جهان پریشان

ح- هیاتهای معاونت صیانت و تبلیغ

- ۱۱۰۳: حضرت ولی امرالله دو هیات معاونت با وظایفی متفاوت ولی مکمل یکدیگر تاسیس فرمودند
۱۱۰۴: مناطق تحت اشراف هیات صیانت و هیات تبلیغ الزاما یکی نیست
۱۱۰۵: در موارد استثنائی یکی از اعضاء هیات می‌تواند یک ناحیه را تحت پوشش قرار دهد
۱۱۰۶: مقتضی است که عضو هیات معاونت مقیم محل خدمت خود باشد
۱۱۰۷: بسیاری از وظائف اعضاء دو هیات و محافل مشترکند
۱۱۰۸: اعضاء هیاتها باید احباء و محافل را تشویق به همفکری و اتحاد نمایند

- ۱۱۰۹: اعضای هیات معاونت مشوق و معین امور تبلیغی خواهند بود
- ۱۱۱۰: اعضای هیات معاونت در برقراری ارتباط مستقیم با افراد و محافل محلیه مختارند
- ۱۱۱۱: اجباء مختارند که به هر یک از اعضای هیات معاونت که مایلند مراجعه کنند
- ۱۱۱۲: مسئولیتها و وظایف اعضای هیات صیانت
- ۱۱۱۳: رسیدگی به مسائل اخلاقی وقتی ضرورت می یابد که کاملاً محرز باشد
- ۱۱۱۴: مسئولیتها و وظایف اعضای هیات تبلیغ
- ۱۱۱۵: اعضای هیاتهای معاونت باید از مسئولیتهای اداری فارغ و آزاد باشند
- ۱۱۱۶: بطور کلی هر چه اطلاعات ساده تر و با طیب خاطر بیشتر بین دو مؤسسه مبادله شود، بهتر است
- ۱۱۱۷: معاونین باید در ایفای وظایف در برابر خدا احساس مسئولیت کنند

ط - مساعدين اعضای هیات معاونت

- ۱۱۱۸: انتصاب مساعدين اعضای هیات معاونت
- ۱۱۱۹: کمک اساسی و اولیه مساعدين تحریض و یاری احیاست
- ۱۱۲۰: یک مساعد می تواند در خدمت دو عضو هیات باشد
- ۱۱۲۱: بیت العدل اعظم ترجیح می دهد که مساعدين از کار اداری استعفا ندهند
- ۱۱۲۲: مساعد شخصاً انجام وظیفه می کند حوزه و وظائف مساعد و محفل ملی یا یکدیگر متفاوت است و باید در تحکیم روابط بین محافل محلیه و اعضای هیات کوشا باشد.
- ۱۱۲۳: اصل محرمانه بودن برخی از موضوعات از جانب مساعدي که عضو محفل است اجراء می شود. اکثر موضوعات محرمانه نیستند

ی - روابط میان مشاوران، اعضای هیات معاونت و مساعدين و محافل و لجنات ملیه و محلیه

- ۱۱۲۴: محافل منشاء و مصدر قدرت و تنفیذ و رهبری می باشند، به عبارت دیگر وظیفه مشاوران، اعضای هیات معاونت و مساعدين توصیه، تشویق و مساعدت است.
- ۱۱۲۵: عضو هیات معاونت می بایست گهگاه با محفل روحانی محلی ملاقات کند
- ۱۱۲۶: روابط میان اعضای هیات معاونت و محافل محلیه نباید بواسطه قوانین مختل شود
- ۱۱۲۷: مسائل در مورد معاونین باید به مشاورین گزارش شود
- ۱۱۲۸: نیازی نیست که مشاوران در مورد انتصابات با محفل روحانی ملی مشورت کنند

۱۱۲۹: اجتماع مشاورین، اعضای هیئت، اعضای محافل ملی و اعضای لجنات باید مورد تشویق قرار گیرد.

۱۱۳۰: باید میان اعضای هیات معاونت و لجنات تبادل اطلاعات وجود داشته باشد

۱۱۳۱: گزارشات و پیشنهادات عضو هیات به مشاوران داده می شود نه به محافل ملیه و لجنات

۱۱۳۲: محافل روحانیه ملیه می بایست موضوعات مربوط به حفظ امرالله را به هیات معاونت صیانت ارجاع دهند

۱۱۳۳: موءسات اداری امریه می توانند به عضو هیات معاونت اجرای وظیفه ای خاص را پیشنهاد کنند

۱۱۳۴: عضو هیات معاونت

۱۱۳۵: لازم نیست هنگامی که اعضای هیات مشغول کار با محفل محلی هستند آن را به محفل ملی گزارش کنند

۱۱۳۶: محافل ملیه باید به نحو مؤثر در خدمت به اعضای هیات معاونت و مساعدینشان همت گمارند

فصل بیست و هشتم - زبانها

۱۱۳۷: جواز آموختن السنه مختلف

۱۱۳۸: اهمیت بسیار زیاد یک زبان کمکی

۱۱۳۹: سخن آدمی نمایانگر قلب اوست - مناجرات بی ثمر مورث فرسودگی و درماندگی فرد است

۱۱۴۰: اسپرانتو

۱۱۴۱: نیاز کنونی به زبان کمکی

۱۱۴۲: اسپرانتو تا حد معینی در جهان گسترش می یابد

۱۱۴۳: زبان فارسی

فصل بیست و نهم - قوانین و احکام

الف - مقدمه

۱۱۴۴: اطاعت از احکام حضرت بهاءالله شادان و امتحاناتی برای اشخاص در بردارد

۱۱۴۵: بعضی احکام جنبه جهانی دارد و اساساً در زمان حاضر قابل اجراء می باشند

۱۱۴۶: احکام کنترل کننده حیات جسمانی و روحانی

۱۱۴۷: پیروی از احکام حضرت بهاء‌الله مشکل است

۱۱۴۸: تنبیهات مقرر از سوی بیت‌العدل اعظم

۱۱۴۹: اطاعت از احکام نباید بواسطه خوف از مجازات باشد

۱۱۵۰: ما ملزم به اجرای احکام هستیم، ولو در نظر اول نیازی به آنها نبینیم

۱۱۵۱: تا زمانی که شخص بهایی است نباید نوشیدن مشروبات را ادامه دهد و می‌بایست تدریجا آگاه شود

۱۱۵۲: اینکه مقبلین جدید برای دخول در جرگه اهل ایمان ابتدا نیاز به پذیرفتن همه احکام امریه دارند، غیر منصفانه است

۱۱۵۳: تفاوت بین نصیحت (تشویق، انداز) و یک حکم لازم‌الاجراء

ب - سقط جنین

۱۱۵۴: سقط جنین صرفاً به منظور جلوگیری از تولد یک کودک ناخواسته، در امرالله به شدت نهی می‌شود

۱۱۵۵: عمل جراحی و سقط جنین - روح از زمان انعقاد نطفه وجود دارد

ج - زنا

۱۱۵۶: امرالله غرایز جنسی را تصدیق می‌کند، اما جنبه نامشروع آن را محکوم می‌نماید

۱۱۵۷: مجاز نبودن روابط جنسی بدون ازدواج

۱۱۵۸: مقاربت جنسی فقط بین زن و شوهر مجاز است

۱۱۵۹: زنا ترقی روح و نفس را به تعویق می‌اندازد

د - کنترل موالید

۱۱۶۰: در آثار مبارکه به سوءال مربوط به جلوگیری از زاد و ولد پاسخ جاسی داده نشده است

۱۱۶۱:، در آثار مبارکه انفجار جمعیت اشاره‌ای نشده است - زمان ظهور روح انسانی

۱۱۶۲: وقتی که کنترل موالید برای جلوگیری از توالد و تناسل صورت گیرد

۱۱۶۳: زن و شوهر تصمیم می‌گیرند که چند بچه داشته باشند

۱۱۶۴: اگر برداشتن مجرای منی به منظور ممانعت از داشتن بچه ناخواسته، منجر به عقیم شدن دائمی

گردد، مجاز نیست

۱۱۶۵: انسداد رحم (بستن لوله ها)

۱۱۶۶: باید امکانات و قابل اعتماد بودن و قابل برگشت بودن عمل جراحی را در نظر گرفت

۱۱۶۷: در آثار مبارکه در مورد پیشگیری از آبدستی به منظور ممانعت از انتقال صفات نامطلوب اشاره

نشد است

۱۱۶۸: تلقیح در لوله آزمایش و پرورش جنینی در رحم زنی دیگر (مادر جانشین)

۱۱۶۹: افراد باید در مورد مخاطرات عوامل پیشگیری از بارداری، یعنی عقیم شدن همیشگی تصمیم

بگیرند

۱۱۷۰: نامه به یک پزشک متخصص بیماریهای زنان و زایمان

۵- الکل، مواد مخدر، تونون

الکل

۱۱۷۱: نوشیدن مشروبات الکلی، چه ضعیف و چه قوی، نهی شده است مگر به تجویز پزشک

۱۱۷۲: در کتاب اقدس استفاده از هر چیزی که عقل را زائل کند، منع شده است

۱۱۷۳: شرب مسکرات حرام است، هیچ بهانه ای برای استعمال آن ولو بصورت شیرینی پذیرفته

نیست

۱۱۷۴: عصاره و چاشنی کبک

۱۱۷۵: منع اکید غذاهای معطر شده بوسیله مشروبات الکلی

۱۱۷۶: الکل برای درمانهای خانگی، هیچ دستور العملی دال بر مجاز بودن مصرف الکل وجود ندارد.

۱۱۷۷: عرضه مشروبات الکلی بوسیله اجباء و موءسسات امریه

۱۱۷۸: شراکت شغلی بین یک بهائی و یک غیربهائی

۱۱۷۹: نقش محافل در رابطه با کسانی که به نوشیدن مشروبات ادامه می دهند

۱۱۸۰: اعتیاد به الکل و معتادان

۱۱۸۱: عوامل تبلیغات بهائی می بایست حکیمانه از تبلیغ مشروبات الکلی ممانعت کنند

۱۱۸۲: حق والد غیربهائی و پذیرائی با مشروبات الکلی، شامباین

۱۱۸۳: داروی سکر آور Halluxinogenin

۱۱۸۴: مصرف ماری جوآنا، LSD، و دیگر تولیدات

۱۱۸۵: Peyote داروی محرکی که از میوه کاکتوس گرفته شود

- ۱۱۸۶: شرب افیون باعث می گردد که وجدان بمیرد، شعور زائل شود و ادراک بکاهد
 ۱۱۸۷: خرید و فروش هرئین و سایر مواد مخدره نهی شده
 ۱۱۸۸: انذار در مورد توتون، الکل، و افیون - تنزیه و تقدیس باید ممیزه اهل بهاء باشد
 ۱۱۸۹: شرب دخان منع شده اما تحریم نشده است
 ۱۱۹۰: شرب دخان، استعمال دخانیات هیچ ربطی با ثبات در عهد و میثاق ندارد
 ۱۱۹۱: تازه موءنن را نباید موء کد به ترک شرب دخانیات کرد
 ۱۱۹۲: مضرات تدریجی شرب دخان
 ۱۱۹۳: رهنمودهائی به افراد و محافل در خصوص شرب دخان

و- جرم، مجرم، و زندانی ها

- ۱۱۹۴: احیای متهم به قانون شکنی
 ۱۱۹۵: موءسات بهائی، در زمان حاضر، نمی توانند احکام مربوط به جرائم اعمال کنند - چنین مواردی در دادگاههای مدنی رسیدگی می شوند
 ۱۱۹۶: باز پروری مجرمان به متخصصان این فن موکول است
 ۱۱۹۷: اقدامات مؤسسات اداری در هنگام عدم اطاعت از قوانین مدنی
 ۱۱۹۸: مجازات ضروری که ایجاد حریق نماید - احکام برای جوامع پیشرفته تر
 ۱۱۹۹: حکم اعدام و جرائم افراد دیوانه
 ۱۲۰۰: خودکشی در امرالله ممتوع است

ز- قمار (شرط بند)

- ۱۲۰۱: فروش یا خرید بلیط های لاتاری (بخت آزمایی)
 ۱۲۰۲: شرط بندی در مسابقات اسب دوانی
 ۱۲۰۳: شرط بندی در مسابقات فوتبال، بینگو، دبلنا و امثالهم
 ۱۲۰۴: بینگو و بخت آزمایی و دیگر بازیهای شانس برای تبرع به صندوق خیریه

ح- عفت و عصمت، و آموزش مسائل جنسی

- ۱۲۰۵: آموزش مسائل جنسی، نیازمند خردمندی و قضاوت صحیح از جانب والدین می باشد

۱۲۰۶: جوانان بهائی می بایست در برابر رخوت و فساد موجود در یک جامعه بی بند و بار ایستادگی کنند

۱۲۰۷: فرد بهائی باید رفتار و کرداری مطابق با ادراک عمیق و متعالی خود از آثار الهی داشته باشد

۱۲۰۸: احباء نباید در کسب نصیحت از محافل، در وقت لازم، تأمل نمایند و باید بیاموزند که از طریق مطالعه به افق روشتری از رسالتشان برسند

۱۲۰۹: فرد باید یاد بگیرد که غرائز حیوانی خود را کنترل کند، نه اینکه بنده آنها باشد

۱۲۱۰: بوسه بخصوص آنگونه که در جوامع مدرن شایع می باشد غیر اخلاقی است

۱۲۱۱: بهائیان باید نمونه باشند و راه را به سوی موازین حقیقی زندگی انسان مهیا سازند

۱۲۱۲: عفت و عصمت یعنی قبل از ازدواج، عصمت مطلق و بعد از ازدواج وفاداری صرف به همسر

۱۲۱۳: جوانان بهایی باید تعالیم مبارک که، راجع به عفت و عصمت را، جهت حصول هدایت لازم برای تصمیم گیری در مورد اینکه کدامیک از روابط جنسی مجاز و کدامیک ممنوع می باشد، مطالعه کنند

۱۲۱۴: باید درس کنترل نفس را به جوانان تعلیم داد

۱۲۱۵: هر دو جنس باید عفت و پاکدامنی را دقیقاً و کاملاً به مورد اجراء گذارند

۱۲۱۶: عفت و پاکدامنی یکی از خطرترین و مهمترین مفاهیم، در این عصر آزادی و انحطاط است

۱۲۱۷: مولید نامشروع (کودکان زادهء روابط جنسی آزاد)

۱۲۱۸: در عرف و اخلاق جنسی، نفوس اغلب دچار لغزش و خطا شده، از حالت ایده آل عدول می کنند. محفل روحانی باید چون بدری پر محبت عمل کند و نه چون یک قاضی سرسخت

۱۲۱۹: موءسسات امریه، بایستی به جهت تعمیق معارف احبای الهی از نحوه و وصول به موازین عالیة عفت و عصمت، موء کده توسط حضرت بهاء الله، برنامه های مناسبی را تدارک و تهیه نمایند

۱۲۲۰: استثناء

ط - تمایل به همجنس

۱۲۲۱: اعمال سیئه، فاسده

۱۲۲۲: همجنس بازی و (Trans Sexuality)

۱۲۲۳: بوسیله هدایت و نصیحت و مساعدت پزشکان و ادعیه و مناجات، می توان بر این نقیصه غلبه یافت

۱۲۲۴: همجنس بازی توسط مظهر الهی ممنوع گشته و در صورت لزوم فرد مبتلا باید با پزشک دانا، مشورت کرده، نهایت جهد و کوشش را مبذول نماید تا بر این نقیصه سیئه غلبه یابد

- ۱۲۲۵: مسئله این نیست که آیا یک همجنس باز، می تواند بهایی باشد یا خیر، بلکه این است که وی چگونه با توسل به تعالیم الهیه، قادر است بر مشکل خود فائق آید
- ۱۲۲۶: قبول منشاء الهی غریزه جنسی در انسان - دین الهی کنترل این غریزه طبیعی را تعلیم می دهد
- ۱۲۲۷: هنگامی که جهت اطاعت از اوامر الهی تلاش می نمایم، به هدایت او مطمئن هستیم
- ۱۲۲۸: انسان باید با تلاش و کوشش و با تغییر مسیر فکر و ذهن از طریق توسل به آثار مبارک، هنگامی که تمیّات سرکش نفسانی هجوم می نماید، با آنها به مقابله برخیزد
- ۱۲۲۹: رابطه همجنس بازانه، مقصد حیات انسانی را، معدوم می سازد
- ۱۲۳۰: همجنس بازی، فساد اخلاقی و زناکاری، در امر الهی ممنوع می باشند

ی - قوانین ازدواج

(۱) رضایت والدین

- ۱۲۳۱: اطلاع از خصوصیات یکدیگر، وظیفه طرفین و نیز والدین آنان است
- ۱۲۳۲: طرفین ازدواج باید کاملاً با خصوصیات یکدیگر آشنایی حاصل کنند
- ۱۲۳۳: قانون رضایت والدین، بایستی سبب توجه جوانان به اهمیت و جدیت امر ازدواج گردد
- ۱۲۳۴: رضایت والدین برای افراد منی که مجدداً ازدواج می کنند نیز، چه والدین بهایی باشند یا نه، ضروری است
- ۱۲۳۵: قانون رضایت والدین، به قصد تحکیم روابط خانوادگی است
- ۱۲۳۶: رضایت والدین، قانونی که اهمیت عظیم داشته، اساس جامعه بشری را، استحکام می بخشد
- ۱۲۳۷: رضایت والدین در قید حیات، مسئولیت سنگینی را متوجه هر یک از آنان می نماید
- ۱۲۳۸: والدین می توانند از محفل روحانی نظرخواهی کنند، اما تصمیم نهایی بعهده خود آنان است
- ۱۲۳۹: مخالفت سایر اعضای خانواده، غیر از والدین، در اعتبار ازدواج، تأثیری ندارد
- ۱۲۴۰: در ازدواج با غیربهایی، رضایت والدین هر دو طرف ضروری است
- ۱۲۴۱: فرزند می تواند از والدین خود تقاضای تجدیدنظر نماید - و نیز می تواند از محفل روحانی درخواست کمک کند
- ۱۲۴۲: والدین، اغلب، به دلیل تعصب از اعطای رضایت، خودداری می کنند
- ۱۲۴۳: اگر والدین در قید حیات باشند، تحصیل رضایت آنان ضروری است
- ۱۲۴۴: شرایطی که تحت آن رضایت والدین جهت ازدواج بهایی، لازم نیست
- ۱۲۴۵: کناره گیری از امرالله، به قصد شانه خالی کردن از قوانین حضرت بهاءالله، برای موءمن

حقیقی، محال است

- ۱۲۴۶: والدین برای ازدواج رضایت می دهند نه برای برگزاری یک مراسم مذهبی بهایی
- ۱۲۴۷: برای یافتن والدین، هر طریق معتدل و اقدام ممکنی باید بررسی و صورت پذیرد. محفل روحانی مسئول، بایستی متقاعد شود که این اقدامات انجام شده است
- ۱۲۴۸: دختری یا پسر می تواند از دیگران بخواهد که به نفع وی با والدین تماس بگیرند
- ۱۲۴۹: ازدواج به قصد تحکیم وحدت و هماهنگی است - پدر و فرزندی که نسبت به هم بیگانه شده اند، باید به یکدیگر نزدیک شوند
- ۱۲۵۰: خلاصه مقررات مربوط به رضایت ازدواج برای فرزندخواندگان
- ۱۲۵۱: فرزندخواندگان و اهمیت ویژه روابط آنان با والدین طبیعی
- ۱۲۵۲: قانون عمومی فرزندخواندگی
- ۱۲۵۳: وظیفه محفل روحانی، تضمین آزادی در اعطای رضایت است، مطلوب رضایت کتبی و مهور است گرچه این یک ضرورت قانونی نمی باشد
- ۱۲۵۴: اگر والدین مشخصات همسر فرزندشان را در رضایتنامه، قید نکنند...

(۲) نامزدی بهایی

- ۱۲۵۵: ابتدا باید کسی را انتخاب کرد
- ۱۲۵۶: دوره نامزدی و اعلام آن
- ۱۲۵۷: اگر در دو طرف ازدواج ایرانی باشند، دوره نامزدی نبایستی از ۹۵ روز تجاوز کند
- ۱۲۵۸: ۹۵ روز باید، از هنگامی که طرفین نامزد شده اند، شروع شود
- ۱۲۵۹: فسخ نامزدی، به معنی نقض قانون امری نیست
- ۱۲۶۰: اعلان ازدواج قبل از شروع ۹۵ روز مانده به ازدواج، ممنوع است
- ۱۲۶۱: نامزد شدن با دختری که به سن بلوغ نرسیده، ممنوع است

(۳) ازدواج بهایی

- ۱۲۶۲: گرچه نفوسی هستند که ازدواج نمی کنند، اما تعالیم امرالله از دواج را تا حد یک مؤسسه الهی، متعالی می شمارد
- ۱۲۶۳: مؤسسه ازدواج، آنگونه که توسط حضرت بهاءالله معین و مقرر گشته، اساس حیات اجتماعی بشری را تشکیل می دهد

- ۱۲۶۴: بعد جسمانی رابطهء زوجیت، تابع مقاصد و وظائف اخلاقی و روحانی آن است
- ۱۲۶۵: ازدواج بین دو فرد بهایی می تواند بعنوان نیرویی نافذ در حیات دیگران بحساب آید
- ۱۲۶۶: ازدواج بهایی باید رابطه‌ای حقیقی و ابدی باشد
- ۱۲۶۷: ازدواج وظیفه‌ای است اخلاقی و نه اجباری
- ۱۲۶۸: حضرت بهاءالله، ازدواج را بعنوان طریق صحیح و طبیعی زندگی، مورد تاکید قرار داده‌اند
- ۱۲۶۹: دیانت بهایی هیچ شکلی از ازدواج آزمایشی را تأیید نمی‌کند
- ۱۲۷۰: در بارهء زوجیهایی که بدون عقد و ازدواج بایکدیگر زندگی می‌کنند
- ۱۲۷۱: تفاوت اساسی میان دو نوع رابطه بین زن و مرد
- ۱۲۷۲: امر الهی در برخی موارد، روابط را غیر اخلاقی اما پذیرفته شده، بوسیله جوامعی که نفوس در آن زندگی می‌کنند، را می‌پذیرد
- ۱۲۷۳: قانونی کردن وضعیت موجود، مستلزم انجام مراسم عقد بهائی نیست
- ۱۲۷۴: فرق میان ازدواج آزاد و ازدواج قانونی
- ۱۲۷۵: ازدواج آزاد (بدون عقد نکاح) و روابط مفسده آمیز علنی
- ۱۲۷۶: نقض قانون ازدواج در صورتی صادق است که فرد بهایی قبلاً از مقررات مربوطه مطلع شده باشد
- ۱۲۷۷: ارائه اطلاعات اشتباه توسط محفل روحانی
- ۱۲۷۸: کلیه احبائی که از قانون بی اطلاعند در وضعیت دیگری قرار می‌گیرند
- ۱۲۷۹: نسبت به اعمال قوانین امری، برای مردمان بومی، صبور و متحمل باشید: نیایستی در امور شخصی مردم مداخله نمود
- ۱۲۸۰: اختیار دو همسر مردود است
- ۱۲۸۱: خلاصهء مقررات امری راجع به ازدواج با پیروان سایر ادیان الهی
- ۱۲۸۲: ازدواج مختلط (یعنی بهایی با غیر بهایی)
- ۱۲۸۳: مقررات ازدواج بین کاتولیکهای رومی با غیر کاتولیکها
- ۱۲۸۴: در واقع، هیچ شخصیتی در انجام مراسم عقد بهایی، حضور ندارد. اگر به هر دلیلی فرد غیر بهایی از ذکر آیه مبارکه مربوطه، امتناع ورزد، فرد بهایی نمی‌تواند با وی ازدواج کند
- ۱۲۸۵: ازدواج فرد بهایی با فرد ملحد
- ۱۲۸۶: ازدواج و کالتی
- ۱۲۸۷: مراسم هندو برای فرد بهایی، قابل قبول است، مشروط بر آنکه:
- ۱۲۸۸: ازدواج بین نژادی
- ۱۲۸۹: ازدواج بین فامیلی

- ۱۲۹۰: مراسم ازدواج بهایی، برای دو نفر غیربهایی
- ۱۲۹۱: اثر موسوم و مشهور به «لوح ازدواج»
- ۱۲۹۲: ترتیبات و برنامه‌های ازدواج، بایستی کلاً در اختیار عروس و داماد باشد
- ۱۲۹۳: موعمنان نبایستی در مراسم ازدواج اجبائی که، مراسمشان برخلاف موازین امریه است، حاضر شوند
- ۱۲۹۴: قسمت اجباری یک عقد بهایی، تقبل و تعهد انجام آنت در حضور دو نفر نمایندگان محفل روحانی
- ۱۲۹۵: وقتی که فردی بهایی با فردی غیربهایی ازدواج می‌کند، در صورت تقاضا، ممکن است مراسم در عبادتگاه دین دیگر، انجام شود، مشروط بر آنکه...
- ۱۲۹۶: شاهندان عقد، هر دو نفسی هستند که مورد تأیید محفل روحانی باشند: این امر امکان ازدواج بهایی، نفوس مهاجر و منفرد، در نقاط دورافتاده را، ممکن می‌سازد
- ۱۲۹۷: دو وظیفه ضروری در باره تربیت فرزندان
- ۱۲۹۸: مراسم ازدواج بهایی باید، به ساده‌ترین نحو ممکن برگزار گردد - هیچ آداب و رسومی وجود ندارد
- ۱۲۹۹: معنی تحقق ازدواج یا زفاف
- ۱۳۰۰: تحقق ازدواج (زفاف) باید در خلال ۲۴ ساعت پس از عقد امری، صورت پذیرد
- ۱۳۰۱: طرز گزارش کردن مراسم ازدواج بهایی: فرد فقط برای محفل روحانی عمل می‌نماید

ك - طلاق

- ۱۳۰۲: موضع جامعه امروز نسبت به طلاق
- ۱۳۰۳: در امرالله هیچ جهت و بهانه‌ای برای طلاق موجود و مسموع نیست - این عمل فقط هنگامی قابل قبول است که «انزجاری شدید» نسبت به شریک زندگی حادث شود
- ۱۳۰۴: جوانان، باید، چنان در تعالیم مبار که عمیق شوند که حتی فکر طلاق برایشان منفور باشد
- ۱۳۰۵: طرفی که عامل و مشول طلاق است، معرض مصائب شدیده واقع خواهد شد
- ۱۳۰۶: احبای الهی باید، جداً از طلاق بپرهیزند
- ۱۳۰۷: طلاق موکول به تصویب و اجازه محفل روحانی است
- ۱۳۰۸: باید به فکر آینده فرزندان بود
- ۱۳۰۹: طلاق، تمامی زندگی آینده فرزندان و نیز جهت گیری آنان را نسبت به ازدواج، تحت تاثیر قرار می‌دهد

- ۱۳۱۰: فرد، ممکن است متوجه شود که با طلاق نه آزادی بدست آورده است و نه خوشبختی
- ۱۳۱۱: هیچکس نمی‌تواند امر الهی و خدمت به آن را، دلیلی برای طلاق و جدایی در نظر گیرد
- ۱۳۱۲: برای نجات زندگی مشترک، به هر کوششی باید دست زد. در مورد مهاجرین این مسئله حتی مهمتر است
- ۱۳۱۳: خانواده بهایی باید تحت حفاظت و صیانت قرار گیرد
- ۱۳۱۴: فرد چه هنگام ازدواج بهایی بوده باشد یا خیر، یک سال تربص ضروری است
- ۱۳۱۵: اگر در کشوری، طلاق غیرقانونی باشد، احباء باید از قانون مدنی تبعیت کنند
- ۱۳۱۶: اگر زن یا شوهر نارسایی ذهنی - روانی داشته باشد...
- ۱۳۱۷: احبائی که قصد طلاق دارند، باید با محفل محلی یا ملی خود، مشورت کنند
- ۱۳۱۸: موءمنین باید بدانند که گرچه در قوانین الهی طلاق مجاز شمرده شده، اما عملی محکوم و مذموم تلقی شده
- ۱۳۱۹: محفل روحانی باید، قبل از تعیین تاریخ شروع یک سال تربص، از وجود کُره و تنفر علاج ناپذیر، مطمئن گردد.
- ۱۳۲۰: دستورالعمل برای محفل روحانی، هنگامی که تقاضایی برای طلاق دریافت می‌کند
- ۱۳۲۱: تعیین تاریخ شروع سنه تربص، بطور خود به خود و دلخواه نیست
- ۱۳۲۲: شروع یک سال تربص، معمولاً از زمانی که طرفین، کتبا محفل روحانی را، از جدایی خود، به قصد طلاق، مطلع کردند، آغاز می‌شود
- ۱۳۲۳: وظائف محفل روحانی و یا لجنه، منتخبه، مربوطه راجع به قوانین و مقررات طلاق
- ۱۳۲۴: معاشقه بانفسی دیگر در خلال سنه تربص
- ۱۳۲۵: خلاصه مطالب مربوط به تعیین تاریخ مفارقت
- ۱۳۲۶: کاهش دوره تربص امکان پذیر نیست
- ۱۳۲۷: محفل روحانی موظف است، تقاضانامه به جهت یک سال تربص را مورد ملاحظه قرار دهد
- ۱۳۲۸: در خلال دوره مفارقت قانونی، مراد و مصاحبت عاشقانه، خارج از محدوده آداب بهایی است
- ۱۳۲۹: طرفین، در هر زمان از دوره تربص یک ساله، می‌توانند تقاضای طلاق خود را، پس بگیرند
- ۱۳۳۰: مادامی که احباء، مشکلات خانوادگی خود را مطرح نکرده‌اند، محفل روحانی نیایستی در امور آنان، مداخله کند
- ۱۳۳۱: هنوز قانونی که بر اساس آن، به جهت اخذ طلاقنامه مدنی، قبل از اتمام سنه تربص، مجازات طرد اداری اعمال شود، وجود ندارد
- ۱۳۳۲: فسخ ازدواج یا طلاق

۱۳۳۳: استرداد مخارج ازدواج

۱۳۳۴: اعلان برنامه‌های ازدواج جدید، قبل از تحقق طلاق، صحیح و عاقلانه نیست

۱۳۳۵: هدایات لازمه مربوط به نفقه در هنگام طلاق

۱۳۳۶: مرجح آنست که طرفین طلاق، راجع به مسئولیت نگهداری فرزندان، دوستانه با یکدیگر کنار بیایند. شوهر موظف است، تا تحقق طلاق، تامین مادی زن و فرزندان و پس از آن نیز همچنان، تامین و صیانت فرزندان را، بعهده گیرد ...

۱۳۳۷: تامین مایحتاج زن در طول سنه تریص و پس از طلاق - محفل روحانی بایستی، شوهر را به رعایت مسئولیت‌هایش در امر تأدیه مخارج لازم تشویق نماید

۱۳۳۸: هیچ شوهری حق ندارد، همسرش را کتک بزند

فصل سی ام - محبت و یگانگی

۱۳۳۹: عشق و محبت در یاق اعظم نفرت است زیرا نفرت عدم عشق است

۱۳۴۰: یاران در مناسبات خود، باید محبت را میزان قرار دهند

۱۳۴۱: ما باید خدا را دوست بداریم و در این مقام است که محبت نسبت به عموم بشر امکان پذیر می‌گردد

۱۳۴۲: نوع محبتی که هر مومنی باید ابراز دارد

۱۳۴۳: حضرت عبدالبنیاء بیان مبارک حضرت بهاء‌الله را در مورد محبت بشری چنین شرح می‌فرمایند:

۱۳۴۴: مناسبات روحانی به مراتب مهمتر و اساسیتر از قوانین و قواعد است

۱۳۴۵: اهل عالم مشتاق و نیازمند مشاهده تجلیات عشق و محبت در قلوب یارانند

۱۳۴۶: پریشانی و آشفتگی عالم در اثر نفوذ نیروهای مخربه ...

۱۳۴۷: باید دعا کنیم که از آلودگی جامعه بر کنار و مصون بمانیم

۱۳۴۸: شجاعت مومنین مورد نیاز است

۱۳۴۹: شیوه‌های الهی ضرورتاً نباید با اندیشه و افکار بشری مطابق باشد

۱۳۵۰: اگر طرفین هر دو در آن مورد متفق باشند مقبول، در صورت نفاق هر دو مردودند

فصل سی و یکم - خدمت نظام وظیفه

۱۳۵۱: بهائیان در امور نظامی که مستلزم قتل نفوس باشد مجاز به مشارکت دارطلبانه نیستند

- ۱۳۵۲: بهائیان مخالف خدمت در ارتش نیستند
- ۱۳۵۳: به طرق مختلفی یاران الهی، در زمان جنگ، می توانند مشارکت و همکاری نمایند
- ۱۳۵۴: بهائیان حق و حقوق حکومتها را در حمایت از ملتشان محترم می شمارند
- ۱۳۵۵: این وظیفه آنان است که به عنوان شهروندانی و وظیفه شناس و فداکار و از خود گذشته دین خود را نسبت به کشورشان خود ادا نمایند
- ۱۳۵۶: مخصوصاً از خشونت و درگیریهای مستقیم نظامی اجتناب نمایند
- ۱۳۵۷: فرد بهائی می تواند وارد ارتش شود به شرطی که مامور و مجبور به شرکت در فعالیتها و درگیریهای مستقیم نظامی نباشد
- ۱۳۵۸: خدمت کشوری از طریق حرف به حال بشر مفید است - محفل روحانی ملی مسئول هدایت جوانان است
- ۱۳۵۹: در زمان بروز بحرانهای ملی، بهائیان منحصر در پی آسایش و راحتی خود نیستند

فصل سی و دوم - موسیقی

- ۱۳۶۰: موسیقی نردبانی است برای عروج ارواح ...
- ۱۳۶۱: موسیقی وسیله مهمی برای پرورش و ترقی و پیشرفت بشر است
- ۱۳۶۲: تعلیم موسیقی در مدارس لازم است
- ۱۳۶۳: موسیقی از علوم ممدوحه است
- ۱۳۶۴: موسیقی به عنوان یک هنر
- ۱۳۶۵: تلاوت دعا و مناجات با موسیقی (تنظیم ادعیه برای موسیقی)
- ۱۳۶۶: تلاوت و ترتیل ادعیه به صورت سزود دسته جمعی و کر
- ۱۳۶۷: به موسیقی در آوردن نماز جایز نیست
- ۱۳۶۸: در سر آغاز و طلعه فرهنگ بهائی، نمی توانیم خصوصیات هنر آینده را پیش بینی نمائیم
- ۱۳۶۹: از اسم اعظم و مظاهر ظهور الهی و اشخاص برجسته امر باید با احترام و تکریم یاد نمود
- ۱۳۷۰: تاثیر کلام بعد از استماع موسیقی
- ۱۳۷۱: موسیقی به ارتباط روحی کمک می کند

فصل سی و سوم - عدد نه

- ۱۳۷۲: احباً به دو دلیل عدد نه (۹) را محترم می شمارند

- ۱۳۷۳: نزد بهائیان عدد «نه» مقدس است
- ۱۳۷۴: عدد «۹» مظهر نه مذهب مهم و بزرگ عالم و مظهر کمال و نیز ارزش عددی معادل کلمه «بهاء» است
- ۱۳۷۵: عدد ۹ به عنوان بزرگترین عدد یک رقمی، مبین و معرف جامعیت و تفوق است
- ۱۳۷۶: حضرت اعلی از حروف ابجد (ارزش عددی کلمات) برای معرفی مفاهیم روحانیه استفاده می فرمودند
- ۱۳۷۷: خرافات مربوط به عدد ۱۳

فصل سی و چهارم - مخالفتها و اعراض

- ۱۳۷۸: اگر حیات درونی قوی و محکم باشد در مورد مخالفت بیرونی جای ترس و نگرانی نخواهد بود
- ۱۳۷۹: مقابله با حملات و انتقادات علیه امرالله، بر عهده محفل مقدس روحانی ملی است
- ۱۳۸۰: امر الهی به نحو موءثر مستقر نخواهد شد مگر آنکه با نیروهای مخالف مقابله و بر آنها غلبه نماید
- ۱۳۸۱: زوجه بهائی علی رغم مخالفت همسرش با امر الهی، باید نهایت محبت و وفاق را نسبت به او روا دارد
- ۱۳۸۲: چگونه جامعه پریشان و آشفته خود را از مخاصمات و منازعات خلاص نمائیم و آن را بازسازی کنیم
- ۱۳۸۳: اغلب موءسات مذهبی و علمای روحانی سرسختترین مخالفان امرالله هستند

فصل سی و پنجم - سازمانهای غیر بهائی

- ۱۳۸۴: ارتباط با امر (بهائی) به تنهایی کافی نیست
- ۱۳۸۵: ارتباط با موءسات غیر بهائی
- ۱۳۸۶: تصریح ارتباط و پیوستگی جهت مقاصد امر بهائی
- ۱۳۸۷: وابستگی بهائیان به کلیساها و کنیسه و فراماسونری و امثالهم
- ۱۳۸۸: تقاضای کناره گیری بهائیان از گروههای فراماسونری و سایر مجامع سزی
- ۱۳۸۹: چرا از بهائیان تقاضای گردد از عضویت در کلیسا، کنیسه و غیره اجتناب کنند؟
- ۱۳۹۰: استعفاء از نظم فراماسونری

- ۱۳۹۱: پیروان امر بهائی باید از سازمانهای سری اجتناب کنند
- ۱۳۹۲: تنوسوفیها، یک فرد نمی تواند همزمان هم بهائی و هم تنوسوفیست باشد
- ۱۳۹۳: سازمان حکومت جهانی باید بی نظر و بیطرف باشد
- ۱۳۹۴: جامعه تاریخ جدید - اعداء و مخالفین امر بهائی
- ۱۳۹۵: سازمانهای اجتماعی - کارهای رفاهی - پیروان امر بهائی در حال ساختن پناهگاهی برای بشر می باشند
- ۱۳۹۶: عضویت در سازمانهای دینی غیر بهائی
- ۱۳۹۷: تدریس در مدرسه تبلیغی (Mission School)
- ۱۳۹۸: بهائیان نباید به کلیسا اعتراض کنند
- ۱۳۹۹: فرد بهائی نمی تواند پیرو مکتب روح پرستی (Spiritism) باشد
- ۱۴۰۰: ارتباط جامعه بهائی با سازمان ملل متحد
- ۱۴۰۱: کلیه جنبشهای اجتماعی لمعه ای از حقیقت در بر دارند
- ۱۴۰۲: عدم مطالبه اعانات مالی از یک سازمان دینی و مذهبی بعنوان یک فرد بهائی
- ۱۴۰۳: عضویت در اتحادیه های بازرگانی - نحوه انتخابات
- ۱۴۰۴: درباره شرکت در اعتصابات

فصل سی و ششم - اهالی مشرق زمین

- ۱۴۰۵: شرقیان - اختلالات به مسلمانان شرقی
- ۱۴۰۶: بهائی بودن تنها به نام نیست
- ۱۴۰۷: امتناع از هرگونه تلاش برای روی آوردن شرقیها به امر (مقصود مسلمانان خاورمیانه، پاکستان و هندوستان می باشد)
- ۱۴۰۸: عدم ضرورت قطع ارتباط و تماس بهائیان با مسلمانان ایرانی - اما برقراری روابط دوستانه و تبلیغی با آنان درست نیست
- ۱۴۰۹: در موارد خاصی مسلمانان ایران قابل تسجیل هستند - هر موردی باید جهت تأیید به بیت العدل اعظم ارجاع گردد
- ۱۴۱۰: متخصصین بهائی نباید از رویارویی با مسلمانان ایرانی خودداری کنند

فصل سی و هفتم - صلح

- ۱۴۱۱: ترویج صلح توسط وزرای بیت عدل
۱۴۱۲: زمان و وسیله تأسیس صلح اصغر و صلح اعظم
۱۴۱۳: تا وقتی که پیام بهاء الله به قلوب بشر نرسد و آنها را دگرگون نسازد تحقق صلح ممکن نیست
۱۴۱۴: پیش بینهای صلح، پیشگونی دانیال - ۱۳۳۵ روز
۱۴۱۵: مقدمات صلح
۱۴۱۶: پرتو افکار صلح به بار نمی آورد
۱۴۱۷: عنایتی اعظم از این نه که فردی مسبب و مصدر صلح گردد
۱۴۱۸: قبل از استقرار صلح عمومی اراده و عمل ضروری است
۱۴۱۹: هر وسیله ای که موجب جنگ باشد باید مهار شود
۱۴۲۰: هر قرنی حائز یک راه حل برای یک مشکل اساسی و غالب است
۱۴۲۱: تا استقرار آن صلح دائمی که پیامبران پیشگونی نموده اند دمی آرام نگیرید
۱۴۲۲: عدم توجه به راه حل بهائی جهت صلح بمثابة ایجاد بنا بر شتر است
۱۴۲۳: وحدت عالم انسانی توسط حضرت بهاء الله تضمین گشته و هیچ قوه ای قادر به ممانعت از آن نیست
۱۴۲۴: تعالیم حضرت بهاء الله آگاهی جهانی و خط مشی زندگی عمومی را بوجود خواهد آورد (مستقر خواهد ساخت)
۱۴۲۵: صلح تحقق خواهد یافت
۱۴۲۶: هدف و مقصد امر بهائی محو جنگ و استقرار صلح و وحدت است
۱۴۲۷: خلع سلاح هسته ای
۱۴۲۸: انتقال از حکومت ملی کنونی به حکومت جهانی
۱۴۲۹: بهائیان طرفدار جنبش صلح طلبان نیستند
۱۴۳۰: صلح اصغر ابتدائاً (مقدمتاً)، یک وحدت سیاسی خواهد بود

فصل سی و هشتم - یادداشتهای زائران

- ۱۴۳۱: هر نوع روایتی که بواسطه نضی تأیید نشده باشد قابل اطمینان نیست
۱۴۳۲: امتیاز احبائی که از نتایج این زیارتها بهره مند می گردند
۱۴۳۳: یادداشتهای زائرین از صحبتهای شفاهی است و نمی تواند مرجع موثقی همچون نصوص

مقدسه محسوب شود

- ۱۴۳۴: یادداشتهای زائرین برای استفاده شخصی خودشان است
- ۱۴۳۵: تفاوت بین بیانات شفاهیه و الواح مبارکه
- ۱۴۳۶: داستانهای ذکر شده در مورد حضرت عبدالبهاء
- ۱۴۳۷: تنها الواح مهر و امضاء شده موثق تلقی می شود
- ۱۴۳۸: یادداشتهای زائرین حاوی بیانات حضرت عبدالبهاء در مورد در آغوش کشیدن و بوسیدن
- ۱۴۳۹: یادداشتهایی که توسط خانم ماکسول در حیفا گردآوری شده

فصل سی و نهم - سیاست و دولتها

الف - سیاست

- ۱۴۴۰: شخصیتهای سیاسی
- ۱۴۴۱: سیاستمداران؛ مشاغل دولتی غیرسیاسی
- ۱۴۴۲: بهائیان نباید عضو حزب جمهوریخواه و یا دمکرات شناخته شوند
- ۱۴۴۳: رأی دادن در انتخابات کشوری
- ۱۴۴۴: اجتناب از انتساب به احزاب سیاسی
- ۱۴۴۵: برای بهائینی که در کشورهایی زندگی می کنند که ساختار سیاسی مبتنی بر سیستم یک حزبی می باشد
- ۱۴۴۶: هیچ بهایی مؤمنی نباید خود را نسبت به برنامه های سیاسی متعهد سازد
- ۱۴۴۷: اگر اهل بیاء مجبور به انتساب به یک مکتب و حزب سیاسی بودند، باید از مشارکت در انتخابات مربوطه خودداری کنند
- ۱۴۴۸: تسجیل در هنگامی که وابستگی سیاسی و یا فعالیت سیاسی مطرح است
- ۱۴۴۹: عضویت در هر یک از احزاب سیاسی متضمن انکار اصول صلح و وحدت می باشد
- ۱۴۵۰: راجع به شخص بهائی که به تهیه آگهیهای تلویزیونی برای مبارزات سیاسی اشتغال دارد
- ۱۴۵۱: بهائیان نمی توانند برای احراز مقامات سیاسی مبارزه کنند و یا فعالیتهای طرفدار مابانه سیاسی را تعهد نمایند ولی می توانند به مقامات انتصابی که ماهیت سیاسی ندارند برگزیده شوند
- ۱۴۵۲: انتخاب شخص بهایی به عنوان کدخدای محل و یا شرکت در یک شورای محلی اشکالی ندارد مشروط بر آنکه...

ب - دولت‌ها و مقامات کشوری

- ۱۴۵۳: از سیاست چون طاعون پرهیزید و مطیع دولت حاکم باشید
- ۱۴۵۴: دیانت بهایی فوق همه احزاب سیاسی قرار دارد ولی بهائیان موظفند که صمیمانه از رژیم‌های سیاسی حاکم اطاعت کنند
- ۱۴۵۵: بهائیان حتی به قیمت فدا کردن امور تشکیلاتی باید از دولت اطاعت کنند ولی سازش بر سر مسائل عقیدتی حتی اگر منجر به مرگ گردد جایز نیست
- ۱۴۵۶: اصل اطاعت از حکومت متضمن انتساب تعالیم بهایی به برنامه‌های سیاسی نیست
- ۱۴۵۷: استخدام در وزارت خارجه
- ۱۴۵۸: بهائیان باید به محفل روحانی خود و در عین حال به دولت حاکم چه شورای قبیله و یا رئیس قبیله و یا مقامات شهرداری باشد وفادار بمانند
- ۱۴۵۹: پستهای انتخابی و یا انتصابی در دولت باید در صورت عدم مغایرت با رهنمودهای ارائه شده مورد پذیرش قرار گیرد
- ۱۴۶۰: امر الهی با منافع واقعی هیچ کشوری مخالف نیست
- ۱۴۶۱: هدف ما تخطی از مفاد قانون اساسی هیچ کشوری نیست
- ۱۴۶۲: بهائیان مطیع قوانین فدرال و یا ایالتی می‌باشند ۱۴۶۳: اطاعت از حکومت عادل - مفهوم آن چیست
- ۱۴۶۴: قسم یاد کردن
- ۱۴۶۵: اطاعت تام از مقررات اداری
- ۱۴۶۶: در صورتی که محفل روحانی و خود احياء نتوانند از طریق مذاکره اختلاف را حل و فصل نمایند ارجاع دعوا به دادگاههای مدنی اشکالی ندارد
- ۱۴۶۷: جهانیان را از مقصد حقیقی حضرت بهاءالله آگاه سازید
- ۱۴۶۸: عدم مداخله در امور سیاسی - ما باید از تفوه در باره امور سیاسی پرهیز نمائیم و از نوشتن مطالبی راجع به امور جاری خودداری کنیم
- ۱۴۶۹: روشی که فرد می‌تواند برای انتقاد از نظام سیاسی - اجتماعی امروز جهان برگزیند
- ۱۴۷۰: سلطنت در آینده
- ۱۴۷۱: پرزیدنت ویلسون و دکتر جردن

ج - کارمندان دولت

۱۴۷۲: آنانی که به خدمت دولت مشغولند باید وظایف خود را با کمال وفاداری و صداقت انجام دهند...

۱۴۷۳: کارمندان دولت باید اعمال و افعالشان در منها درجه درستی و صداقت باشد

۱۴۷۴: نفوسی که برای خدمت به عموم انتخاب می شوند باید وظایف خود را با روح اطاعت محضه انجام دهند

۱۴۷۵: نفوسی که به خدمت دولت وارد می شوند باید از همه اشکال رشوه و فساد بر حذر باشند

۱۴۷۶: اگر شخصی از موقعیت خود در دولت با رفتار فاسد و پول پرستانه سوء استفاده کند...

۱۴۷۷: اگر شخص به حکومت عادلانه خیانت کند به خداوند خیانت کرده است

۱۴۷۸: آنان باید راضی به دستمزد دریافتی خود بوده شخصیت خود را با ارتشاء و تقلب و حتی پشیزی سوء استفاده ضایع نسازند

فصل چهارم - دعا و تفکر

الف - دعا و مناجات

۱۴۷۹: حالت دعا بهترین حالتهاست بخصوص در تنهایی و در نیمه شب

۱۴۸۰: امتیاز تنهایی در هنگام ارتباط با خداوند

۱۴۸۱: هر چه شخص مناجات کننده منقطع تر و خالصتر باشد مناجات او در درگاه خداوند مقبولتر است

۱۴۸۲: الهاماتی که از طریق مناجات به انسان می رسد

۱۴۸۳: دعا و مناجات باید توأم با عمل و اقدام باشد

۱۴۸۴: اهمیت و قدرت مناجات

۱۴۸۵: هر کس در هنگام برخاستنش از خواب باید امروز خود را با دیروز خود مقایسه نماید و دعا کند

۱۴۸۶: چگونه دعا کنیم - شخص باید با درک صحیح از وجود خداوند شروع به دعا کند

۱۴۸۷: تلاوت مناجاتهای نازل از قلم حضرت بهاء الله بهتر است - نه ادعیه ای که توسط دیگران تجویز شده است

۱۴۸۸: توجه به مظهر ظهور

- ۱۴۸۹: دعا کردن خطاب به حضرت بهاء الله
- ۱۴۹۰: خطاب قرار دادن حضرت بهاء الله در دعا به عنوان واسطه
- ۱۴۹۱: ما می توانیم در دعا حضرت ولی امر الله را مخاطب قرار دهیم ولی نباید مقام ایشان را با مقام پیغمبر اشتباه کنیم
- ۱۴۹۲: توجه به مقام حضرت بهاء الله در هنگام دعا
- ۱۴۹۳: حضرت بهاء الله را می توان از طریق حضرت عبدالبهاء مخاطب قرار داد
- ۱۴۹۴: اشخاصی که می خواهند به صورت اجتماع دعا کنند
- ۱۴۹۵: ادعیه بایستی بر حسب متن چایی تلاوت شوند
- ۱۴۹۶: به متن آثار مبارکه کاملاً وفادار باشید
- ۱۴۹۷: در زمینه نقل ادعیه
- ۱۴۹۸: اوقات مخصوصه برای ذکر خداوند
- ۱۴۹۹: دعای سحر
- ۱۵۰۰: ادعیه صبحگاهی
- ۱۵۰۱: ما نباید دعای شکرگزاری و یا تعلیم آن را به کودکانمان وظیفه خود قرار دهیم
- ۱۵۰۲: نماز جماعت فقط مخصوص اموات است
- ۱۵۰۳: ادعیه را می توان به صورت هماهنگ تلاوت کرد
- ۱۵۰۴: نماز تدفین را یک نفر باید بخواند
- ۱۵۰۵: تلاوت و قرائت ادعیه - دعا اصولاً ارتباط بین خدا و انسان است
- ۱۵۰۶: دعای شفا و ادعیه خاص ایام ضیاء
- ۱۵۰۷: تاثیر دعای شفا
- ۱۵۰۸: اجابت ادعیه از طریق عمل
- ۱۵۰۹: محافظت دعا از ابتلائات اجتماع
- ۱۵۱۰: پنج مرحله دعا
- ۱۵۱۱: تلاوت ادعیه به تعداد نه بار اجباری نیست
- ۱۵۱۲: انسان روحانی فقط به خاطر عشق به خداوند دعا می کند
- ۱۵۱۳: تسبیح به صورت خواندن نماز جماعت و غیره
- ۱۵۱۴: قرائت ادعیه از طریق رادیو
- ۱۵۱۵: اطفال بهایی، مراسم دعا و دعای دسته جمعی
- ۱۵۱۶: مادران و سایر منتخبین باید منتخباتی از کلام الهی را برای حفظ توسط کودکان برگزینند
- ۱۵۱۷: هیچگونه دستور مصرحی برای تکرار ادعیه حضرت باب وجود ندارد

۱۵۱۸: جلسات دعای دسته جمعی

۱۵۱۹: بهائیان باید مناجات کردن را بیاموزند ولی باید از مراسم تعصب آمیز و خرافاتی اجتناب کنند

۱۵۲۰: یا مسکن الاریاح دعایی برای مواقع خطر

ب- نمازهای واجب

۱۵۲۱: در هر یک از کلمات و حرکات نماز واجب رموز و حکمتهایی وجود دارد

۱۵۲۲: نمازهای واجب

۱۵۲۳: توجه به عکاد در هنگام نماز، نمادی جسمانی از یک حقیقت باطنی است. اگر شخص نتواند

اعمال لازمه نماز کبیر را انجام دهد می تواند نماز صغیر را بخواند

۱۵۲۴: اگر شخص بهایی مریض است و یا از نظر جسمانی قادر به اجرای رکوع نیست

۱۵۲۵: نماز- وسطی - تکرار اسم اعظم به تعداد ۹۵ بار

۱۵۲۶: واجبات نماز و شستشوی دست و صورت در ارتباط با نمازها قوانین حضرت بهاء الله است

۱۵۲۷: هر نفسی باید نماز خود را شخصا به جا آورد

۱۵۲۸: در باره قرائت دعای حضرت باب به تعداد ۵۰۰ دفعه

۱۵۲۹: نماز وسطی باید در هنگام صبح، ظهر و شب به تعداد سه نوبت در روز تلاوت شود.

۱۵۳۰: تعریف «صبح»، «ظهر» و «شب»

۱۵۳۱: در عرض جغرافیایی بالا محفل روحانی ملی می تواند ساعات نماز و روزه را بر حسب ساعت

معین نماید

۱۵۳۲: با اتکاء به متون کتاب اقدس در رسالهء سوءال و جواب - بیت العدل اعظم الهی استفادهء از

ساعت را تجویز می کند

۱۵۳۳: «الله ابهی» شکل اسم اعظم است که در نماز کبیر قرائت می شود

۱۵۳۴: دستورات مربوط به نماز کبیر

۱۵۳۵: دستورات مربوط به نماز وسطی

۱۵۳۶: حالت صحیح نشستن در هنگام نمازها

۱۵۳۷: وضو و سایر واجبات نماز که لازمهء تلاوت نماز کبیر است

۱۵۳۸: وقتی برای انجام وضو آب کافی در دسترس نباشد

۱۵۳۹: آبه ای که در مواقع عدم دسترسی به آب باید تلاوت شود

فصل چهل و یکم - انبیاء - مظاهر ظهور الهی

الف - حضرت باب

- ۱۵۴۰: دوران رسالت حضرت باب
۱۵۴۱: اظهار امر حضرت باب
۱۵۴۲: اظهار امر حضرت باب و تولد حضرت عبدالبهاء
۱۵۴۳: کتاب بیان
۱۵۴۴: ایقان و بیان
۱۵۴۵: دلیل قوانین شدیدی که توسط حضرت باب نازل گردیده است
۱۵۴۶: شمایل حضرت باب
۱۵۴۷: ساعت تولد حضرت باب
۱۵۴۸: اصطلاح افنان مربوط به منسوبین حضرت باب است
۱۵۴۹: قربانی کردن نوزده گوسفند توسط حضرت باب پیش از بعثت ایشان بوده است

ب - حضرت بهاء الله

- ۱۵۵۰: هیچ پیامبری همبایه حضرت بهاء الله نیست
۱۵۵۱: حضرت بهاء الله مظهر ظهور اسم اعظم الهی می باشند
۱۵۵۲: حضرت بهاء الله همانی هستند که از طریق نار موقده با حضرت موسی تماس گرفتند
۱۵۵۳: حضرت بهاء الله خدا نیست - ولی از طریق ایشان ما می توانیم به معرفت الهی پی ببریم
۱۵۵۴: چرا حضرت بهاء الله ضمیر «ما» را به کار می برند
۱۵۵۵: هیچگونه آثاری از وجود پیامبری که از نظر مقام معادل با حضرت بهاء الله باشد وجود ندارد
۱۵۵۶: ساعت تولد حضرت بهاء الله
۱۵۵۷: دور حضرت بهاء الله، توضیح بعضی عبارات
۱۵۵۸: توجیه ایام مذکوره در توفیق دور حضرت بهاء الله
۱۵۵۹: حضرت بهاء الله هم از طریق کتورا Katurah و هم از طریق سارا از اخلاف حضرت ابراهیم به شمار می آیند - یسی پسر سارا، پدر حضرت داود و نیای حضرت بهاء الله می باشد
۱۵۶۰: در باره رجعت حضرت مسیح
۱۵۶۱: ظهور پیامبران بعد

- ۱۵۶۲: نگرانی من برای ظهورات بعد
 ۱۵۶۳: ایشان از مانمی خواهند که کور کورانه پیروی کنیم
 ۱۵۶۴: حضرت مسیح و حضرت بهاء الله
 ۱۵۶۵: طول زمان دور و کور بهایی
 ۱۵۶۶: هیچ توضیحی برای مدت پانصد هزار ساله کور بهایی داده نشده است
 ۱۵۶۷: حضرت بهاء الله خود را با ظهورات ماقبل شناسایی می کند
 ۱۵۶۸: حضرت بهاء الله هیچگونه حروف حی برای خود تعیین نکردند
 ۱۵۶۹: ابنای علم (راسخین فی العلم)
 ۱۵۷۰: دیانت بهائی یک روش زندگی است، نه تنها یک آرمان صرفاً اجتماعی یا فلسفی
 ۱۵۷۱: تعالیم حضرت بهاء الله باید در تمامیت خود و واجد ابعاد بسیار انگاشته شود
 ۱۵۷۲: تمام نظریه وحی الهی متکی به مصونیت از خطای پیامبران است
 ۱۵۷۳: در دیانت بهایی شعائر مذهبی به حداقل تقلیل یافته و هیچگونه عقاید ساخته دست بشر وجود ندارد

ج - توضیح بعضی از تعالیم بهائی

- ۱۵۷۴: منظور از خدای مجسم چیست - خداوند صورت انسانی ندارد
 ۱۵۷۵: انسان در گستره سه بعدی آگاهی زندگی می کند
 ۱۵۷۶: بختل سرخوستان امریکا تحت تاثیر پیغمبران آسیایی بوده اند
 ۱۵۷۷: مستغاث
 ۱۵۷۸: اشاره بوحنای مقدس در انجیل به ظهور حضرت بهاء الله
 ۱۵۷۹: «رب» و «خدا» در آثار بهایی به خالق اشاره دارد
 ۱۵۸۰: مس قابل تبدیل به طلاست
 ۱۵۸۱: در تمام سیارات موجوداتی یافت می شوند
 ۱۵۸۲: مفهوم «فجر»
 ۱۵۸۳: وجود مطلق فقط می تواند به خداوند اطلاق شود. مخلوقات او دارای موجودیت نسبی و واقعیتی جداگانه هستند
 ۱۵۸۴: مفهوم علمی که از حرف شروع و به حرف خاتمه می یابند
 ۱۵۸۵: انرژی اتمی «ابزاری شگفت انگیز و عجب»
 ۱۵۸۶: حضرت بهاء الله انسان را ترغیب می کنند به اینکه در ایفاظ استعدادهای خفته، خود بکوشد

- ۱۵۸۷: «حجیات» در زمان مظهر ظهور بسیار ظریف هستند
- ۱۵۸۸: امروزه انکار مظهر ظهور موجب مسئولیت بیشتری است
- ۱۵۸۹: حجر زاویه همه تعالیم - وحدت بشریت
- ۱۵۹۰: «کسی که ممنوع خود را دوست دارد»
- ۱۵۹۱: «ما شمارا از آن خلق فرمودیم»
- ۱۵۹۲: منظور از بار دوم رستاخیز روحانی انسان است
- ۱۵۹۳: روز قیامت، روز داوری و قبر
- ۱۵۹۴: دیانت حضرت بهاء الله در مرحله اول برای سیاره زمین است
- ۱۵۹۵: ملکوت ابهی
- ۱۵۹۶: «منتخب»
- ۱۵۹۷: تکامل روح
- ۱۵۹۸: «هلاکت»
- ۱۵۹۹: «هیچ نفسی به حیات ابدی دست نمی یابد»
- ۱۶۰۰: تفاوت های مقامی و طبقاتی در جامعه
- ۱۶۰۱: کلمات مکنونه
- ۱۶۰۲: ایقان، کتاب ایقان - مفهوم «مدینه الله»
- ۱۶۰۳: «که از عدم بحث»
- ۱۶۰۴: معنی جنود عهد الهی و نیز مفهوم «جین»
- ۱۶۰۵: توضیحی راجع به سوره الشمس
- ۱۶۰۶: شفاعت
- ۱۶۰۷: علم از ۲۷ حرف تشکیل یافته
- ۱۶۰۸: معنی کلمه «کافر» و نکته ای از لوح احمد
- ۱۶۰۹: لوح ملاح القدس
- ۱۶۱۰: لوح خطاب به جمهوریه های قاره آمریکا
- ۱۶۱۱: لوح یوسف
- ۱۶۱۲: معنی «حقایق امرالله»
- ۱۶۱۳: معنی کلمه «معین» در هفت وادی

د- حضرت عبدالبهاء

- ۱۶۱۴: حضرت عبدالبهاء
۱۶۱۵: کلیه اعمال ثبت می شود
۱۶۱۶: اهداف اساسیه دوران قیادت حضرت عبدالبهاء
۱۶۱۷: خاطراتی از حضرت عبدالبهاء
۱۶۱۸: حکایاتی در باره حضرت عبدالبهاء
۱۶۱۹: یوم میثاق و سالگرد صعود حضرت عبدالبهاء
۱۶۲۰: اگر مبین آیات راجع به موضوعی توضیح نفرموده باشد؛ فرد مختار است آن را بپذیرد یا رد نماید
۱۶۲۱: دعا و مناجات بسوی حضرت عبدالبهاء
۱۶۲۲: بواسطه حضرت عبدالبهاء می توان جمال مبارک را مخاطب ساخت
۱۶۲۳: شمایل حضرت عبدالبهاء
۱۶۲۴: شمایل مبارک باید در جایی مناسب قرار داده شود
۱۶۲۵: حفظ اشیاء و بقایای متبرکه
۱۶۲۶: اعصار و عهد امر الهی
۱۶۲۷: نقشهء ملکوتی (الواح تبلیغی حضرت عبدالبهاء)
۱۶۲۸: الواح نقشهء ملکوتی، دستور تبلیغ امرالله است
۱۶۲۹: عصر رسولی یا قهرمانی امرالله
۱۶۳۰: عبارت «عصر آهنین» (Ironage)

ه- کلمات مبارکهء مکنونه

- ۱۶۳۱: عنوان «کلمات مکنونه» را حضرت بهاءالله مطرح فرمودند
۱۶۳۲: معنی عبارت «کلمات مکنونه»
۱۶۳۳: کلمات مکنونه دارای ترتیب خاصی نیست
۱۶۳۴: فقراتی از کلمات مکنونه که در آنها حضرت بهاءالله با عبارت «ای پسر روح»، انسان را مخاطب می فرمایند
۱۶۳۵: تبیین فقره ۱۳ از کلمات مکنونه عربی

و- حضرت مسیح

- ۱۶۳۶: تاریخ تولد حضرت مسیح
- ۱۶۳۷: حضرت مسیح - مسئله بکرزادگی (Virgin birth)
- ۱۶۳۸: وقوع معجزات همواره امکان پذیر است
- ۱۶۳۹: در مسئله بکرزادگی، تعالیم بهایی با اصول کلیسای کاتولیک تطابق دارد
- ۱۶۴۰: برادران و خواهران حضرت مسیح به طریق طبیعی بوجود آمدند
- ۱۶۴۱: مقام رفیع حضرت مریم ورد اتهامات کاذبه
- ۱۶۴۲: «کبوتر» صرفاً یک تمثیل است
- ۱۶۴۳: دیانت بهایی منشاء الهی مسیحیت و عصمت مریم عذرا را به رسمیت می شناسد
- ۱۶۴۴: مقام حضرت مسیح - همه رسل را می توان ابن الله نامید زیرا کل مطالع انوار الهیند
- ۱۶۴۵: مطابق نص انجیل، حضرت مسیح فقط دو فقره احکام ظاهره مقرر فرمودند
- ۱۶۴۶: مصلوب ساختن حضرت مسیح آنگونه که در انجیل آمده است
- ۱۶۴۷: اب سماوی ظاهر شد و ماموریت ابن یعنی حضرت مسیح را اكمال نمود
- ۱۶۴۸: اهل بهاء به قیام جسمانی حضرت مسیح بعد از شهادت، قائل نیستند
- ۱۶۴۹: اهل بهاء باید برای معجزاتی که در انجیل ذکر شده، معانی روحانی جستجو نمایند
- ۱۶۵۰: حضرت مسیح بدون تردید، تفوق بطرس را مشخص فرمود
- ۱۶۵۱: راجع به علانم ظهور جدید
- ۱۶۵۲: حضرت مسیح در قرآن
- ۱۶۵۳: جانشینی حضرت مسیح، جنبش اصلاح دینی و اسلام
- ۱۶۵۴: دوره عذایی که ملازم یک ظهور جدید است
- ۱۶۵۵: آیه ۱۲/۶ از کتاب جامعه - غفلت انسان از خداوند
- ۱۶۵۶: بارقه ای از الوهیت در انسان موجود است
- ۱۶۵۷: اشاره به حضرت بهاء الله در انجیل یوحنا
- ۱۶۵۸: اهل بهاء به حوادث سفر تکوین از عهد عتیق بصورت ظاهر، معتقد نیستند
- ۱۶۵۹: سالهای مربوط به عمر حضرت نوح از نوع سالهایی که ما می شماریم نبوده است و ما راهی برای اثبات داستانهای عهد عتیق در اختیار نداریم
- ۱۶۶۰: منظور حضرت عبدالبهاء از اینکه ما مندرجات تورات را قبول داریم، قبول مفاد اصلی آن است

ز- اسلام

- ۱۶۶۱: تاریخ دقیق تولد حضرت محمد نامعلوم است
۱۶۶۲: اشارات عهد عتیق به حضرت محمد و حضرت علی
۱۶۶۳: اسلام
۱۶۶۴: تعالیم حضرت محمد سبب تقویت و صیانت جریان تکامل نوع بشر بوده است
۱۶۶۵: توضیحاتی پیرامون بعضی مسائل اسلامی، حضرت امام حسین، موءسه امامت و غیره
۱۶۶۶: نحوه مطالعه قرآن
۱۶۶۷: معنی جن و جنی
۱۶۶۸: خلافت و امامت
۱۶۶۹: به تصریح قرآن، یهودیان حضرت عیسی را به صلیب نکشیدند
۱۶۷۰: دیانت حضرت محمد نسبت به ادوار سابقه مقادیر کاملتری از تجلی الهی را افاضه نمود
۱۶۷۱: تعالیم حضرت محمد مروج مرحله ملیت است
۱۶۷۲: تعدد زوجات در کشورهای اسلامی، مخالف تعالیم حضرت محمد است
۱۶۷۳: حضرت امام حسین

ح- بنی اسرائیل

- ۱۶۷۴: اسرائیل
۱۶۷۵: مقام اورشلیم
۱۶۷۶: فلسطین، وطن یهودیان
۱۶۷۷: تجمع بنی اسرائیل در ارض موعود
۱۶۷۸: مهاجرت یهودیان
۱۶۷۹: عقیده نادرست
۱۶۸۰: اسباط دهگانه یهود
۱۶۸۱: یهودیان سرنوشت روحانی عظیمی در پیش دارند و در افواج بزرگ به امرالله اقبال خواهند کرد
۱۶۸۲: فلاسفه یونان با حکماء و رهبران دینی یهود ملاقات کردند

ط - پیامبران و نبوات ادیان مختلف

- ۱۶۸۳: حضرت بهاء الله پایان دهنده کور آدم و آغاز کننده کور بهایی هستند
- ۱۶۸۴: حضرت بودا همانند حضرت عیسی یک مظهر الهی اند
- ۱۶۸۵: کنفوسیوس پیامبر نبود اما یک مصلح بزرگ به حساب می آید
- ۱۶۸۶: نبوات حضرت دانیال
- ۱۶۸۷: داود پادشاه
- ۱۶۸۸: آیه ۲۲/۹ از سفر تکوین - قربانی کردن اسماعیل
- ۱۶۸۹: لوط
- ۱۶۹۰: حضرت زرتشت - تفاوت با حضرت ابراهیم
- ۱۶۹۱: آغاز دور حضرت زرتشت
- ۱۶۹۲: دیانت هندوئیسم
- ۱۶۹۳: صابین
- ۱۶۹۴: لائوتسه و صابین
- ۱۶۹۵: در زمان حضرت اعلی و حضرت بهاء الله، موء منینی از شرق اقصی وجود نداشت
- ۱۶۹۶: ادیان هندویی، بودایی و زرتشتی
- ۱۶۹۷: وجود بر دو نوع است
- ۱۶۹۸: مظاهر مقدسه به نوعی، از مقام خود مطلعند
- ۱۶۹۹: روح مظاهر قدسیه قدیم است
- ۱۷۰۰: معنی کلمه «حضرت»
- ۱۷۰۱: مقصد اصلی جمیع ادیان
- ۱۷۰۲: اصول اساسی ادیان الهی
- ۱۷۰۳: دین کیهانی
- ۱۷۰۴: هسته مرکزی ایمان دینی
- ۱۷۰۵: وحدت عالم انسانی، محور تعالیم مبارکه
- ۱۷۰۶: اهمیت مخصوص امر الله در میان ادیان دنیا
- ۱۷۰۷: معنی جمله «قدرت عجیبه که عوالم روحانیه بدیعه خلق می نماید»
- ۱۷۰۸: معنی خدای انسان گونه و نیز ارزش دین
- ۱۷۰۹: دین باید افکار و اعمال ما را دگرگون سازد
- ۱۷۱۰: روز جهانی ادیان و مقصود از آن

- ۱۷۱۱: اهمیت بقایای متعلق به مظاهر الهی
- ۱۷۱۲: جسم مظهر الهی نیز دارای عناصر و اتمهای معمولی است
- ۱۷۱۳: بیست و چهار پیر
- ۱۷۱۴: کمالات الهی در مظاهر قدسیش انعکاسی دارد
- ۱۷۱۵: بشارات به ظهور حضرت بهاءالله
- ۱۷۱۶: کشتی و طوفان نوح
- ۱۷۱۷: کلمه «نسل» معانی متفاوت دارد
- ۱۷۱۸: علامت صلیب در تمام اشیاء موجود است
- ۱۷۱۹: تعالیم سوذن بورگ (Swedenborg) و امرسون (Emerson) را باید به عنوان شاخص زمان ظهور دانست
- ۱۷۲۰: امانوئل سوذن بورگ
- ۱۷۲۱: حضرت عبدالبهاء، امانوئل سوذن بورگ را به خاطر زحماتش در جهت تجدید حیات دینی و اجتماعی، مورد تحسین قرار داده‌اند
- ۱۷۲۲: به لحاظ فرقی بودن تعالیم سوذن بورگ، می‌توان او را مبشر این یوم بدیع به حساب آورد
- ۱۷۲۳: نفوسی مانند امرسون، بدون شک ملهم به الهامات الهیه بوده‌اند
- ۱۷۲۴: تفاوت میان عارفان و دینداران
- ۱۷۲۵: حضرت مسیح عالم مظاهر مقدسه را «کلمه» می‌نامند و حضرت عبدالبهاء آن را «مشیت» ذکر می‌فرمایند
- ۱۷۲۶: خداوند به ارسال مظاهرش ادامه خواهد داد تا انسان به عالیترین مقصد خود واصل گردد
- ۱۷۲۷: جوزف اسمیت و کتاب مورمون
- ۱۷۲۸: موقف جوزف اسمیت
- ۱۷۲۹: مورمونها، اصول و افکار عالیه دارند

فصل چهل و دوم: پدیده‌های روحی - روانی

- ۱۷۳۰: منشاء افکار بلید
- ۱۷۳۱: ارواح خبیثه
- ۱۷۳۲: نفوذ ارواح خبیثه
- ۱۷۳۳: روح بلید همان طبیعت دون انسانی است
- ۱۷۳۴: شر وجود نسبی دارد

- ۱۷۳۵: قوای فوق طبیعی در کودکان و خطر پرورش آنها
- ۱۷۳۶: بعد چهارم
- ۱۷۳۷: از پدیده‌های روحی پرهیز کنید
- ۱۷۳۸: تسخیر ارواح پلید
- ۱۷۳۹: باید کوشید اندیشه‌ها و روءیا‌های پاکیزه داشت
- ۱۷۴۰: تشخیص حقیقت از وهم کار آسانی نیست
- ۱۷۴۱: تفاوت میان تجلیات الهیه و الهامات شخصیه
- ۱۷۴۲: تجربیات عرفانی حقیقی نادر الوقوع است
- ۱۷۴۳: نیازی به الهامات و هدایات فردیه نیست
- ۱۷۴۴: امور آینده را به آینده واگذار کنید
- ۱۷۴۵: سعی در توسعه قوای روحی سبب تضعیف استعدادهای روحانی می‌شود
- ۱۷۴۶: اخترشناسی یک علم است اما طالع بینی خیر
- ۱۷۴۷: علم خیالی
- ۱۷۴۸: زیج یا دستگاه طالع بینی
- ۱۷۴۹: علوم بی‌ثمر
- ۱۷۵۰: تاثیر ثوابت و سیارات
- ۱۷۵۱: علم اعداد (Numerology)
- ۱۷۵۲: موءمنان نه به طالع بینی نیازی دارند و نه به عددشناسی (Numerology)
- ۱۷۵۳: نگارش خودبخود
- ۱۷۵۴: نویسندگان و نقاشان بزرگ دنیا تحت تاثیر قوای روحی نبوده‌اند
- ۱۷۵۵: احضار ارواح (Table Writing)
- ۱۷۵۶: روحانیت و پدیده‌های روحی
- ۱۷۵۷: علم اعداد و قیافه‌شناسی - در این موارد اغراق شده است
- ۱۷۵۸: تله پاتی
- ۱۷۵۹: از این قضیه که کسی بتواند افکار شما را تحت تاثیر قرار دهد، نگران نباشید
- ۱۷۶۰: روح گرایان (Siritualists)
- ۱۷۶۱: خواب مصنوعی و یا ارتباط با اموات (Mesmarism or Trumpet Communications)
- ۱۷۶۲: تجسم ارواح در بدن مدیوم
- ۱۷۶۳: ساحران پشت صحنه
- ۱۷۶۴: اهرام

۱۷۶۵: هرم خوبس

۱۷۶۶: حفظ روح القدس شامل است

۱۷۶۷: بهشت و دوزخ احوال درونی خود ما هستند - پیامبران خدا را می شناسند

۱۷۶۸: مهارتهای روحی - تاثیر این مهارتها موکول به باور فردی است که نسبت به او اعمال می شوند

۱۷۶۹: اهل بهاء معتقدند با اینکه شر جنبه عدمی دارد؛ اما می تواند زندگی ما را تحت کنترل

در آورد؛ ولی ما قدرت رهایی از چنگال آن را دارا هستیم

۱۷۷۰: ارواح شرور مردگان قادر به اعمال نفوذی بر انسان نیستند

۱۷۷۱: حل چنین مسائلی مستلزم آموزش منظم تعالیم مبارکه به احباء است

۱۷۷۲: آنچه که عموماً ارواح خبیثه خوانده می شود، یک تصور ذهنی بیش نیست اما شرارت هم در

این عالم و هم در عالم بعد وجود دارد

۱۷۷۳: اعمال مرموزه‌ای که بعضی هندوان در برخی ایالات انجام می دهند، کاملاً مخالف تعالیم

مبارکه بوده، احباء باید از آن احتراز کنند

۱۷۷۴: تجربیات روحی می تواند اثرات عمیقی بر ما داشته باشد، اما در این بوم بدیع حکم الهی این

است که به نجات عالم انسانی بشتابیم و این وظیفه هر یک از احباء است

فصل چهل سوم - نژادها

۱۷۷۵: ساکنان بومی - نفوس ستمدیده مظلوم

۱۷۷۶: فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء - ساکنان قاره امریک می توانند علمداران امر الهی گردند

۱۷۷۷: تعصب و تبعیض - ارتباط با سرخ پوستان شهر نشین

۱۷۷۸: سیاهپوستان و سرخ پوستان آمریکا

۱۷۷۹: اولین موء من سیاه به امر الهی

۱۷۸۰: خدمات سیاهان

۱۷۸۱: تقاضای حضرت ولی امرالله از نژاد سیاه

۱۷۸۲: بر تبلیغ سیاهان تمرکز نماید

۱۷۸۳: تشبیه به مردمک چشم گردیده‌اند

۱۷۸۴: خدمات سیاهان متضمن فوائد عظیمه است

۱۷۸۵: سیاهان باید سهم خویش را در تاسیس نظم جهان آرای حضرت بهاءالله ایفا نمایند

۱۷۸۶: نژاد سیاه دارای قلبی صاف و استعداد ذاتی و قوای مودعه روحانی هستند

۱۷۸۷: وجوهشان چون مردمک سیاه چشم است

- ۱۷۸۸: اصل وحدت عالم انسانی تفاوت نژادی را مانع برقراری روابط اجتماعی نمی داند
- ۱۷۸۹: حضرت ولی امرالله سیاهان را مخاطب می فرمایند
- ۱۷۹۰: خطاب به افراد نژاد سفید
- ۱۷۹۱: افراد سفید باید سعی بلیغ نمایند
- ۱۷۹۲: وحدت در کثرت
- ۱۷۹۳: حضرت عبدالبهاء هر دو نژاد را مخاطب می فرمایند - هیچ یک از طرفین نمی توانند مدعی شوند از مسئولیت معاف گشته اند
- ۱۷۹۴: خداوند امتیازی قائل نمی شود
- ۱۷۹۵: تعصب هادم بنیان انسانی است
- ۱۷۹۶: هدف اقدامات و مجهودات بین نژادی - ژاپنی، آمریکایی، مکزیکی، چینی و سیاه ۱۷۹۷:
- مصالح و حقوق حقه اقلیتها
- ۱۷۹۸: احیای غیر سفید احتیاج مبرمی به امرالله دارند - متحمل آلام لانتحصی گردیده و معرض ظلم واقع شده اند
- ۱۷۹۹: اگر اجازه دهیم تعصب در ما ظهور نماید، در قبال حق مسئول خواهیم بود
- ۱۸۰۰: اهل بهاء باید از سایرین ممتاز باشند
- ۱۸۰۱: بهائیان کامل نیستند
- ۱۸۰۲: حضرت عبدالبهاء مستقبلی عظیم برای سرخ بوستان پیش بینی فرمودند مشروط بر آنکه تعالیم حضرت بهاء الله را قبول نمایند
- ۱۸۰۳: اهل بهاء وحدت و ائتلاف بین اجناس و اقوام عالم را تأیید می نمایند
- ۱۸۰۴: اعتراض دانشجویان بر علیه تعصب نژادی
- ۱۸۰۵: بهائیان باید با نهایت دقت و مراقبت از شرکت در فعالیت های سیاسی اجتناب نمایند لهذا نمی توانند در تظاهرات ضد آبارتاید شرکت کنند
- ۱۸۰۶: تبلیغ دانشجویان متعلق به نژادهای مختلفه متعدده در دانشگاهها و گروه های اقلیت در آمریکا نظیر چکها، لهستانیها، روسها و ...
- ۱۸۰۷: تعصب و تبعیض نژادی مغایر و منافی شریعت الله است
- ۱۸۰۸: مومنین مسئول و موظف هستند بر ضد تعصب و تبعیض نژادی موجود قیام و آن را محو نمایند
- ۱۸۰۹: خداوند مردمان سیاه را از الطاف و مواهب لانهایه خود مستفیض گردانده است
- ۱۸۱۰: مومنین سیاه و سفید باید به جمیع قوا جهد نمایند تعصبی را که طرفین بدان محاطند، از میان بردارند

۱۸۱۱: موء منین سیاه در قبال نژاد خود و برادران و خواهران روحانی خویش مسئولیت خطیر بر عهده دارند

۱۸۱۲: اصل وحدت عالم انسانی - مغایر و منافی تعصبات نژادی

۱۸۱۳: قوای شیطانی تعصب

۱۸۱۴: سیاهپوستان باید از تمجید و تحسینی که حضرت بهاءالله از ایشان و دیگر نژادهای مظلوم فرموده‌اند مسرور و متباهی باشند

۱۸۱۵: حضرت ولی امرالله مشارکت در گزوه‌های ترقی خواه غیرسیاسی را تشویق و ترغیب می‌فرمایند

۱۸۱۶: سفیدپوستان باید در منازل خود از سیاهان صمیمانه استقبال و حتی در صورت تمایل مبادرت به ازدواج نمایند

۱۸۱۷: در دور بهایی زجر و آزار کلیمیان خاتمه می‌یابد

۱۸۱۸: سرنوشت غرور آفرین کلیمیان

۱۸۱۹: مؤمنین کلیمی نژاد باید خود را بهایی بنامند

فصل چهل و چهارم - تناسخ

۱۸۲۰: دیدگاه دیانت بهایی راجع به تناسخ

۱۸۲۱: هر کس حق آن را دارد که به عقیده‌ای خاص معتقد باشد

۱۸۲۲: علم ممکن است بین روح انسانی و حقیقت حجاب گردد

۱۸۲۳: زمان ظهور و تکامل محققین و متفکرین بهایی که قادر به مواجهه با چنین مسائلی گردند، فرا نرسیده است

۱۸۲۴: بسیار بعید است شما بتوانید نفوسی را که چنین موضوعاتی را مطالعه می‌نمایند، به قبول امر الهی هدایت نمایید

۱۸۲۵: مقصود و منظور حضرت بهاءالله از قوای سمع و بصر

۱۸۲۶: مسئله‌ای به نام تناسخ وجود ندارد

۱۸۲۷: ما باید آثار مظاهر مقدسه را میزان و ملاک تشخیص خود قرار دهیم

فصل چهل و پنجم - تکریم و روحانیت

الف - تکریم

- ۱۸۲۸: احترام و تکریم به اماکن متبرکه
- ۱۸۲۹: استفاده از صفحه صوت مبارک حضرت عبدالبهاء باید با منتهی درجه تکریم و توقیر صورت پذیرد
- ۱۸۳۰: زیارت نوار فیلم حضرت عبدالبهاء
- ۱۸۳۱: نقاشی کردن از شمایل مظاهر مقدسه الهیه منع گردیده است
- ۱۸۳۲: اظهار احترام و توقیر در بین فرهنگهای مختلفه، متفاوت است
- ۱۸۳۳: شمایل مبارک حضرت بهاء الله
- ۱۸۳۴: انسان در بدایت روحانیت است
- ۱۸۳۵: لوازم ضروری ترقی و تعالی روحانی
- ۱۸۳۶: نکاتی جهت نیل به روحانیت حقیقی - امور روحانیه تلاوت ادعیه و تفکر
- ۱۸۳۷: حضرت بهاء الله روشی خاص را جهت متابعت در امر تفکر معین نفرموده اند و هیچ روشی نباید در مدارس تابستانه بهایی تعلیم داده شود
- ۱۸۳۸: اهل بهاء می توانند در صورت تمایل برای تفکر شخصی خود از «اسم اعظم» مستفیض گردند
- ۱۸۳۹: نظافت تاثیر در روحانیات دارد
- ۱۸۴۰: ادای صلاة یومیه و تلاوت آیات الهی در هر صبح و شام موجب تقویت و رشد روحانی است
- ۱۸۴۱: اس اساس روحانیت ثبوت بر عهد و میثاق است
- ۱۸۴۲: در این ایام فقدان روحانیت در نفوس انسانی ملحوظ و مشهود
- ۱۸۴۳: به بصیرت و آگاهی حقیقی روحانی احتیاج است
- ۱۸۴۴: ترقی و تربیت روحانی منوط به معرفت و درک مقام عصمت مظاهر مقدسه الهیه است
- ۱۸۴۵: تلاوت ادعیه برای کسب روحانیت قطعیا ضروری است

فصل چهل و ششم - ترقی اجتماعی و توسعه اقتصادی

الف - رهنمودها

- ۱۸۴۶: افقی وسیع تر بر وجه اهل بهاء مفتوح می گردد
- ۱۸۴۷: مفهوم توسعه اجتماعی و اقتصادی در تعالیم حضرت بهاء الله مندمج است
- ۱۸۴۸: تعالیم حضرت بهاء الله بر ایجاد و تاسیس جهانی متحد در جمیع ابعاد ضروری حیات، تاکید می نماید
- ۱۸۴۹: قدمهای وصول به این مقصد باید در جامعه بهایی آغاز شود
- ۱۸۵۰: تاسیس دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی در مرکز جهانی
- ۱۸۵۱: قوای نافذ حضرت بهاء الله موافق با مقتضیات و حوائج این عصر است
- ۱۸۵۲: تقدم و پیشرفت در امر توسعه منوط به خدمات جوامع محلی است
- ۱۸۵۳: وظائف اصلیه محافل روحانی ملی
- ۱۸۵۴: کاربرد منظم تعالیم و اصول امر مبارک به منظور اعتلای کیفی حیات بشری
- ۱۸۵۵: بیت العدل اعظم از افراد احباء دعوت بعمل می آورد
- ۱۸۵۶: کیفیت و حجم و دامنه فعالیت احباء در ممالک مختلف، باید متفاوت باشد

ب - کشاورزی

- ۱۸۵۷: بکوشید در علم زراعت و فلاحت مهارت یابید
- ۱۸۵۸: راه حل مسئله اقتصادی باید از کشاورز آغاز شود
- ۱۸۵۹: صندوق عمومی که دارای هفت عایدی است، تاسیس خواهد شد

ج - اقتصاد

- ۱۸۶۰: نظام بهایی مانع از ثروت و فقر فاحش است
- ۱۸۶۱: روشهای ذکر شده توسط حضرت عبداله با انظمه عصر حاضر مشبه گردد
- ۱۸۶۲: راجع به مسئله مالکیت و تخصیص و توزیع سرمایه
- ۱۸۶۳: مواسات
- ۱۸۶۴: روحی که در حیات اقتصادی نفوذ و جریان می یابد، در موء سسات مشخص متبلور خواهد شد

- ۱۸۶۵: نابرابری اجتماعی
 ۱۸۶۶: مساوات خیالی بیش نیست
 ۱۸۶۷: حقوق و دستمزدها
 ۱۸۶۸: اجراء و تنفیذ اصول روحانی در نظام اقتصادی
 ۱۸۶۹: تقسیم سود راه حل پیشنهادی جهت رفع یکی از مشاکل اقتصادی
 ۱۸۷۰: بشر باید برای امرار معاش مدام در زحمت و تلاش باشد
 ۱۸۷۱: دین بنفسه انسان را قادر می سازد مناسبات و روابط اقتصادی جامعه را تنظیم و تعدیل کند
 ۱۸۷۲: اتخاذ روش و رفتار جدید بین المللی مبتنی بر حقایق روحانیه ضروری است

د - طرحها و برنامه‌ها

- ۱۸۷۳: شرکت در طرحهای توسعه قویا به شرایط و امکانات خاص در جامعه بستگی دارد
 ۱۸۷۴: مقصد اصلی چنین طرحهایی باید خدمت به جامعه باشد و نه تجارت و کسب سود
 ۱۸۷۵: طرحهای توسعه اجتماعی و اقتصادی باید بتواند حوائج و ضروریات و آمال و مقاصد احبای محل را بر آورده سازد
 ۱۸۷۶: دواصل اساسی و زیربنایی
 ۱۸۷۷: توسعه اجتماعی و اقتصادی باید مبتنی بر اصول روحانی باشد تا مشرثمر واقع گردد
 ۱۸۷۸: از پیشنهادات طرحهای توسعه استقبال خواهد شد
 ۱۸۷۹: این طرحها می توانند از حیث امور مالی و قوای انسانی از منابع امری مساعدت شوند

ه - اهداف توسعه اجتماعی و اقتصادی

- ۱۸۸۰: حفظ آداب و سنن و هویت فرهنگی
 ۱۸۸۱: علوم و فنون و صنایع
 ۱۸۸۲: غنا ممدوح و مقبول است - اگر به سعی و کوشش نفس خود انسان به فضل الهی حاصل گردد
 و در امور خیریه صرف شود
 ۱۸۸۳: توسعه دایره معارف

و - لوازم موفقیت

- ۱۸۸۴: مشرق الاذکار - روحانیات مقدم بر مادیات

۱۸۸۵: اصل روحانیت متضمن روش و رفتار، تحرک، اراده و امید است

ز - مدارس تربیت معلم

۱۸۸۶: اهمیت تاسیس مدارس تربیت معلم

۱۸۸۷: جوانان بهایی می توانند مشتاقانه به عنوان معلم به خدمت پردازند

۱۸۸۸: طرح تاسیس مدارس می تواند بوسیله احباء و با مشورت غیربہائیان صورت پذیرد

۱۸۸۹: کودکان شخصی می تواند از نظر آمار جزء طرحهای توسعه اجتماعی و اقتصادی تلقی گردد

۱۸۹۰: قبول کمکهای غیربہائیان برای حفظ و نگهداری و اداره مدارس

فصل چهل و هفتم - مدارس تابستانه بهایی و موعسسات امری

الف - مدارس تابستانه

۱۸۹۱: اهداف مدارس تابستانه

۱۸۹۲: نباید وقت زیادی صرف موضوعات فلسفی و غامض گردد

۱۸۹۳: مدارس تابستانه می تواند سبب جذب جم غفیری گردند

۱۸۹۴: روش استفاده از نطق کافی نیست

۱۸۹۵: باید تحت نظارت محفل ملی قرار گیرند

۱۸۹۶: مدارس تابستانه بخش لاینفک فعالیت‌های تبلیغی

۱۸۹۷: مدارس تابستانه باید معرف جو بهایی باشند

۱۸۹۸: رقص و پایکوبی - در تعالیم مبارکه مطلبی منافی آن نیست

۱۸۹۹: موضوعات مورد بحث

۱۹۰۰: برنامه مدارس تابستانه باید بر تزئید معارف احباء متمرکز باشد

۱۹۰۱: گنجاندن دوره مطالعات در خصوص نقض عهد و میثاق در برنامه مدارس تابستانه حائز اهمیت است

۱۹۰۲: مطالعه الگوی نظم جهانی حضرت بهاءالله برای هر محقق بهایی ضروری و اجتناب ناپذیر است

۱۹۰۳: اهمیت مطالعه شریعت اسلام - به ناطقین و نویسندگان قابل، حتی چنانچه غیربہایی باشند،

احتیاج است

۱۹۰۴: آموزش قرآن کاملاً ضروری و حتمی است

۱۹۰۵: اخلاق و پرورش شخصیت

۱۹۰۶: دوره چند روزه برای فراگیری جمیع مسائل کافی نیست

۱۹۰۷: جوانان بهایی حاضر در مدرسه لوهلن مسئولیت تاسیس و توسعه دانشگاه بهایی را بر عهده دارند

ب - موءسسات تبلیغی بهایی

۱۹۰۸: موءسسات تبلیغی

۱۹۰۹: موءسسه تبلیغی باید مرکز فعالیت‌های مختلفه باشد

۱۹۱۰: موضوعاتی که باید آموزش داده شوند

۱۹۱۱: صدور مدرک مورد تایید نیست زیرا بعضاً مورد سوء استفاده واقع می شود

۱۹۱۲: منظور از موءسسه تبلیغی، فعالیت است و نه لزوماً یک ساختمان

فصل چهل و هشتم - نشر نفعات

الف - تزئید معارف و تحکیم مبانی اعتقادی

۱۹۱۳: وجوب تلاوت یومیه آثار الهیه

۱۹۱۴: تزئید معارف - مفهوم آن - محدودیتی برای مطالعه و تحقیق در امر مبارک نیست ۱۹۱۵: تزئید

معارف انگیزه و تحرک ایجاد می نماید

۱۹۱۶: مطالعه و تحقیق به اتفاق دیگران

۱۹۱۷: کلاسهای مطالعه و تحقیق - معرفت قلیل آفتی است - از الواح و آیات الهیه نقل نماید

۱۹۱۸: به تزئید معارف پردازید

۱۹۱۹: درک کامل تعالیم آن حضرت انگیزه‌ای است برای موءمنین جدید تا زندگی خود را وقف

خدمت به امر الله نمایند

۱۹۲۰: مطالعه و عمل

۱۹۲۱: تعالیم روحانی امر - الواح مبارکه و صایا - آموزش جدی مورد نیاز است

۱۹۲۲: ارائه وصیت نامه مبارک حضرت عبدالبهاء به تازه موءمنین

- ۱۹۲۳: امر الهی به افرادی نیاز دارد که ایمانشان تزلزل ناپذیر باشد
- ۱۹۲۴: تعلیم و تربیت مومنین جدید
- ۱۹۲۵: راجع به فرزندان روحانی، هر نفسی خود، مستقل از مبلغ خویش از موهبت ایمان مستفیض می‌گردد
- ۱۹۲۶: تنها با مطالعه کتب و آثار نمی‌توان به روح امر دست یافت
- ۱۹۲۷: نیاز ضروری و اساسی تزئید معارف امری - مقصد خداوند برای بشر
- ۱۹۲۸: مطالعه کتاب مطالع الانوار شور و شوق جدید در یاران ایجاد می‌نماید
- ۱۹۲۹: آنچه باید در امر تزئید معارف وجهه همت ما قرار گیرد
- ۱۹۳۰: ارائه نامناسب اسم اعظم
- ۱۹۳۱: باید به تزئید معارف امری پرداخت تا تبلیغ امرالله و انجام خدمت به آستان الهی میسر گردد
- ۱۹۳۲: تعالیم حضرت بهاءالله با جنبه‌های متعددی از حیات درونی و نیز حیات اجتماعی انسان در ارتباط است
- ۱۹۳۳: پیشرفت امرالله منوط به ایجاد ارتباطی گسترده با عالم غیربهایبی است - تزئید معارف مستمر ما را مجهز می‌سازد

ب - مهاجرت و مهاجرین

- ۱۹۳۴: آوارگان و گمگشتگان سبیل الهی - مهاجران
- ۱۹۳۵: آتی تنها نبوده و نیستید
- ۱۹۳۶: از شهر و دیار خویش فرار اختیار کنید
- ۱۹۳۷: بیت العدل اعظم راجع به مهاجرت و مهاجرین توضیح می‌دهند - مسئله فراخواندن مهاجر از حوزه خدمتایش مطرح نمی‌گردد
- ۱۹۳۸: شان و مقام مهاجر - مهاجر چه کسی است؟
- ۱۹۳۹: هر فرد بهایی، به خصوص آنان که برای خدمت در ممالک دیگر اوطان خود را ترک می‌کنند، باید به ماریون جک اقتدا کنند
- ۱۹۴۰: از یک مهاجر خود کفانی نمی‌توان خوانست که حتما در محلی معین ساکن شود
- ۱۹۴۱: فقط وقتی می‌توان از یک مهاجر خواست در یک محل معین ساکن شود که به همین منظور استخدام شده باشد
- ۱۹۴۲: توصیه‌های حضرت ولی امرالله به احباب مبنی بر ترک مراکز کثیرالجمعیت، به قصد هدایت آنان به سوی اهداف ضروری مهاجرتی است - اهمیت روحانی استقامت در سنگرهای موجود

- ۱۹۴۳: همه اهل بهاء موظف به تبلیغ و خدمت هستند - بعضی که به مقاصد شخصی اسکان می‌بایند می‌توانند در اهداف مهاجرتی مستقر شوند
- ۱۹۴۴: ایرانیانی که در کشورهای قاره آمریکا ساکن می‌شوند
- ۱۹۴۵: احبای ایرانی می‌توانند خدمات برجسته‌ای به فعالیتهای تبلیغی بنمایند، اما لازم است که آنان به عنوان مهاجر مقیم شوند و در اقلیت قرار گیرند
- ۱۹۴۶: آیا نوجوانان و کودکان نیز باید به عنوان مهاجر منظور شوند؟
- ۱۹۴۷: باید موءمنان بومی را تشویق کرد تا محور فعالیتهای تبلیغی شوند
- ۱۹۴۸: مهاجرت عالیترین شکل همکاری امری برای زوجین است
- ۱۹۴۹: نه مهاجرین ایرانی و نه امریکایی نباید در اماکنی محدود و معین تجمع کنند
- ۱۹۵۰: مهاجران نباید محل ماموریت خود را ترک کنند مگر آنکه مجبور بر این کار شوند - آنان باید مثل اینوک اولینگا که شعله ایمان را در قلوب دیگران برمی‌افروزد، نفوس بومی را تقویت کنند
- ۱۹۵۱: مجبوری و ابهام اولیه حاکم بر کار تبلیغ - حمایت از امر الهی
- ۱۹۵۲: مفصود از تفرق
- ۱۹۵۳: مهاجرانی که به نقاط مورد نظر وارد می‌شوند باید بدانند که به عنوان نمایندگان محفل روحانی ملی به حساب می‌آیند باید معرف امرالله باشند
- ۱۹۵۴: اقدام به مهاجرت مهمترین کاری است که یک فرد موءمن می‌تواند انجام دهد و برکات آن لانهی
- ۱۹۵۵: وقتی که یکی از موءسسات اداری به وجود آمد. فرد مهاجر دیگر از موقعیت ممتاز برخوردار نیست
- ۱۹۵۶: مهاجرین باعث ترفیع شان و منزلت امرالله هستند
- ۱۹۵۷: استقامت مهاجرین سبب حصول اجر جزیل در هر دو عالم است
- ۱۹۵۸: مهاجرین منفرد و دور افتاده به منزله بیت‌النور حضرت بهاءالله می‌باشند
- ۱۹۵۹: مجاهدتهای یک مهاجر - خداوند جمیع کسانی را که به قصد خدمت در گاهش قیام کنند، نصرت خواهد کرد
- ۱۹۶۰: هر نفسی که با قلبی پاک و منقطع به خدمت امر الهی قیام نماید، ولو عاری از هر نوع دانش بشری، از تاییدات محتومه حضرت بهاءالله مستفیض خواهد شد
- ۱۹۶۱: حضرت بهاءالله همواره مراقب‌اند و نهیها که به یاری ما بشتابند
- ۱۹۶۲: کلمه «مبلغ» در بهترین و رساترین مفهوم در مورد مروجین امر الهی صادق است - نیت آن در گذرنامه مهاجران بلا مانع است
- ۱۹۶۳: محفل روحانی باید قبل از آنکه مهاجری محل ماموریت خود را ترک کند برای جایگزینی او

- اقدامات لازم را معمول دارد
- ۱۹۶۴: در عالم بهایی هیچ خدمتی مهمتر از مهاجرت به نقاط بکر نیست
- ۱۹۶۵: مهاجرین نقاط بکر نمی‌توانند در انتخابات محفل ملی شرکت کنند
- ۱۹۶۶: لازم است که مهاجرین با هماهنگی نزدیک با موءمنان محلی عمل کنند

ج- اعلان و ابلاغ امرالله

- ۱۹۶۷: جوانان را نباید محکوم به نادانی کرد
- ۱۹۶۸: توزیع عمومی پاسخنامه مستلزم ارائه کارتهای سوءال است
- ۱۹۶۹: اهمیت ارائه تعالیم مبار که به نفوس برجسته
- ۱۹۷۰: مردان برجسته اغلب شیفته آرمانهای محبوب خویش اند اما هنگامی که آونگ به نوسان درآید...
- ۱۹۷۱: ابلاغ امر الهی به متفکران جدید و رهبران جامعه

د- رادیو

- ۱۹۷۲: توانایی رادیو در اعلان و ابلاغ امرالله
- ۱۹۷۳: گامی پیشرو و تاریخی در ابلاغ امر الهی
- ۱۹۷۴: به عموم اثبات نماید که امر الهی وجود دارد
- ۱۹۷۵: سخنهایی از حکمت و تدبیر که باید هنگام بخش تاریخ و تعالیم امرالله، مراعات گردد
- ۱۹۷۶: کمکهای داوطلبانه پذیرفته می‌شود. اقدامات معموله در جهت تقویت صندوق جامعه نیابتی از طریق رادیو بخش گردد

ه- تبلیغ امرالله

- ۱۹۷۷: به خدمت امرالله قیام نماید
- ۱۹۷۸: در کتاب مستطاب اقدس تبلیغ بر موءمنین فرض و واجب شده است
- ۱۹۷۹: در طرق مختلف تبلیغ تفکر کنید.
- ۱۹۸۰: تعالیم مبار که برای مخفی کردن و ذخیره نمودن عنایت نشده است
- ۱۹۸۱: حضرت عبدالبهاء نحوه تبلیغ را تعلیم می‌دهند

- ۱۹۸۲: اجر شهید محتوم است
- ۱۹۸۳: تبلیغ امرالله ارتباطی به شغل و حرفه ندارد
- ۱۹۸۴: کار جدی و سخت موءثرتر و پایدارتر است
- ۱۹۸۵: مبلغین باید به غذای اندک اکتفا کنند
- ۱۹۸۶: یک سیستم دوره‌ای از مبلغین سیار ایجاد کنید
- ۱۹۸۷: مبلغین سیار سبب تقویت فعالیت‌های مهاجرین می‌شوند
- ۱۹۸۸: وظائف مبلغین سیار
- ۱۹۸۹: مبلغین سیار حائز رتبه و مقامی مخصوص نیستند
- ۱۹۹۰: هزینه‌های اسفار مبلغین
- ۱۹۹۱: هیچ مبلغی برای همیشه در استخدام امرالله نخواهد بود
- ۱۹۹۲: به مبلغین سیار بایستی مساعدت مالی نمود تا بتوانند برنامه‌های تعیین شده را به مرحله اجرا درآورند
- ۱۹۹۳: در امر بهایی کسی که رتبه و وظیفه او بارو روحانیان و کشیشان حرفه‌ای قابل قیاس باشد وجود ندارد
- ۱۹۹۴: کمک از صندوق جامعه موقت است
- ۱۹۹۵: مبلغین سیار و موءمنینی که اغلب در سفر هستند
- ۱۹۹۶: بلوغ روحانی، فرایندی بطنی است
- ۱۹۹۷: هر موءمنی بشابه یک کشتی نجات است
- ۱۹۹۸: اولین خصوصیت یک مبلغ روحانی
- ۱۹۹۹: اهمیت تبلیغ - مسائل هولناکی که در برابر بشریت قرار دارد
- ۲۰۰۰: مبلغینی با بنیه روحانی و درک صحیح از میثاق الهی مورد نیاز است
- ۲۰۰۱: هر نفسی یک مبلغ بالقوه است

و- تبلیغ عمومی (دسته جمعی)

- ۲۰۰۲: بخش جزوات امری از طریق صندوقهای بستی خانه‌ها و آپارتمانها
- ۲۰۰۳: در انتخاب مبلغین باید دقت نظر کافی مبذول گردد.
- ۲۰۰۴: در نحوه ارائه امرالله دقت نمایند تا از بروز سوء تفاهم جلوگیری شود
- ۲۰۰۵: نوع انسان حائز این حق است که پیام حضرت بهاءالله را بشنود
- ۲۰۰۶: منظور از تحکیم

- ۲۰۰۷: تحکیم حقیقی
- ۲۰۰۸: ابلاغ کلمه و توسعه و تحکیم
- ۲۰۰۹: تحکیم جنبه و یا جزیی از تبلیغ است که موءمنان را یاری می دهد معرفت خود را از تعالیم مبارکه عمیق نمایند
- ۲۰۱۰: تحکیم عنصری ضروری و انفکاک ناپذیر از کار تبلیغ است
- ۲۰۱۱: توسعه و تحکیم هم ارزند
- ۲۰۱۲: هدف از تبلیغ فقط با ابلاغ امر الهی، تحقق نمی یابد
- ۲۰۱۳: خصائص لازم - روح پاک و محبت خالص - بی سوادان قادر نیستند خود مطالعه کنند
- ۲۰۱۴: رعایت بساطت و سادگی در ابلاغ پیام الهی - مردم ساده دل اکثریت را تشکیل می دهند
- ۲۰۱۵: طبقات فقیرتر باید تبلیغ شوند
- ۲۰۱۶: مجاهدان تبلیغی
- ۲۰۱۷: هدف جمیع موءسسات امریه و همه مبلغان روحانیه
- ۲۰۱۸: به میدان طلبیدن هر یک از موءمنین و موءسسات امری
- ۲۰۱۹: به میدان طلبیدن موءسسات اداری محلی و ملی
- ۲۰۲۰: فراخوانی فرد بهایی
- ۲۰۲۱: یک موءمن حقیقی چگونه می تواند ساکت بماند؟
- ۲۰۲۲: جنبه های نیکو کارانه و نوع دوستانه امرالله - پرهیز از تاکید بر آنها
- ۲۰۲۳: حق القدم و یا هزینه جهت صحبت راجع به امرالله در موارد و مجامع غیر امری
- ۲۰۲۴: مبلغین و عضویت تشکیلات اداری
- ۲۰۲۵: احباب باید آگاه باشند که فتح یک تعلیم یا شهر فقط قدم اول است
- ۲۰۲۶: هدف اصلی تبلیغ
- ۲۰۲۷: حضرت ولی امرالله تشویق به تسجیل موءمنین جدید نموده اند
- ۲۰۲۸: تبلیغ غیر مستقیم به چه صورتی است؟
- ۲۰۲۹: تبلیغ بومیان در امریکا
- ۲۰۳۰: تبلیغ مسلمانان
- ۲۰۳۱: این روح القدس است که تایید می نماید. فرد باید همچون نبی شود تا از درونش روح تایید نزول یابد
- ۲۰۳۲: مردم بسیاری مشتاق این تعالیم مبارکه بوده، مهیای دریافت آنها می باشند
- ۲۰۳۳: مبلغ باید طوری صحبت کند که شنونده را جذب نماید
- ۲۰۳۴: بسالت و شجاعت در تبلیغ امری ضروری است اما باید همواره با هشجاری، حکمت و ملاحظه

همراه باشد

۲۰۳۵: راجع به کسانی که ثبت نام شده‌اند اما خود را بهایی نمی‌دانند

۲۰۳۶: موفقیت‌آمیزترین راه برای اینکه افراد به تبلیغ امرالله پردازند

فصل چهل و نهم - امتحانات

۲۰۳۷: بزرگترین امتحان اهل بهاء

۲۰۳۸: آلام رو به تزایدی که هر جامعه بهایی تجربه می‌نماید

۲۰۳۹: شکست‌ها و آزمایش‌ها و سایل تطهیر روح ما هستند

۲۰۴۰: خداوند گاهی رنج و سختی بیشتری بر ما نازل می‌کند تا در امر مبارکش استوارتر شویم

۲۰۴۱: انسان مادامی که خوشبخت است ممکن است خدا را فراموش کند

۲۰۴۲: سختی‌ها وسیله رشد روحانی‌اند

۲۰۴۳: آیا سخن غیر حق برای نجات یک انسان صحیح است؟

۲۰۴۴: در این عالم آسایش نیست

۲۰۴۵: ما می‌توانیم موانع راه را به جای پایی مطمئن تبدیل کنیم

۲۰۴۶: روزگار ما را با امتحانات شدیده عذیده مبتلا می‌سازد که باید با صبر و تحمل آنها را پذیرا

شویم

۲۰۴۷: بسیاری از امتحانات به سبب ضعف طبیعت خود ما است

۲۰۴۸: شرافت اخلاقی فقط از طریق تحمل درد و رنج می‌تواند ظاهر شود - قوایی که ما برای تحمل

بی‌مبالاتی دیگران صرف می‌کنیم مفقود نمی‌شود

۲۰۴۹: به نظر می‌رسد درد و رنج جزئی از صیقلی است که خداوند به کار می‌برد تا آئینه وجود ما

مقدار بیشتری از اسما و صفات مبارکش را منعکس سازد

۲۰۵۰: گاهی اموری که صعب‌الادراک به نظر می‌رسند، توضیحی ساده و منطقی دارند

فصل پنجاهم - معبد مشرق‌الاذکار

الف - تاسیس معبد

۲۰۵۱: تاسیس مشرق‌الاذکار علامت تولد ملکوت الهی است بر زمین

۲۰۵۲: مقدر است که معبد همچون سفینه‌ای باشد بر فراز امواج سهمگین بلایا

- ۲۰۵۳: اولین تاسیس حواریون حضرت مسیح یک معبد بود
 ۲۰۵۴: تاثیر مشرق‌الاذکار بر بنیان خود - بر خدمت آن قیام کنید
 ۲۰۵۵: متعلقات مشرق‌الاذکار
 ۲۰۵۶: یکی از لازمترین موءسمات برای این عالم مشرق‌الاذکار است
 ۲۰۵۷: رابطهء میان یک بنای اداری و معبد بهایی، خدمت و عبادت است

ب- نحوهء عبادت در معبد

- ۲۰۵۸: دلیل لزوم مکانی برای عبادت کردن
 ۲۰۵۹: نحوهء اجتماع در تالار مرکزی مشرق‌الاذکار
 ۲۰۶۰: از نفوس غیربهایبی استقبال شود
 ۲۰۶۱: عبادت در معبد بهایی
 ۲۰۶۲: صحبت کردن در معبد
 ۲۰۶۳: نکاتی راجع به نصوص سایر ادیان، قاریان و موسیقی در مشرق‌الاذکار
 ۲۰۶۴: گروههای دیدارکننده چه بهایی و چه غیربهایبی می‌توانند در تالار مرکزی به زیارت ادعیه مخصوصه اقدام کنند
 ۲۰۶۵: تلاوت الواح مبارکه در معبد بهایی
 ۲۰۶۶: پرسش و پاسخ در بارهء امور مشرق‌الاذکار

ج- راهنمایی در معبد و سایر فعالیتها

- ۲۰۶۷: راهنمایان معبد وظیفهء بسیار مقدسی به عهده دارند
 ۲۰۶۸: راهنمایان بهایی بایستی اطلاعات کافی داشته باشند
 ۲۰۶۹: شرایط ضروری راهنمایان
 ۲۰۷۰: کار در معبد در ایام تعطیل امری
 ۲۰۷۱: زمین اعطایی از طرف دولت برای محل مشرق‌الاذکار، پذیرفته نیست

فصل پنجاه و یکم - نسوان

- ۲۰۷۲: زن و مرد به صورت و مثال خداوند خلق شده‌اند

- ۲۰۷۳: توضیح راجع به عدم عضویت نساء در بیت العدل
- ۲۰۷۴: عضویت در بیت العدل عمومی تخصیص به رجال دارد و این وظیفه متناسب به زنان نیست
- ۲۰۷۵: مقدر است که نساء به عالیترین مراتب و مقامات در عالم بشری نائل شوند این اراده غالبه جمال اقدس ابهی است
- ۲۰۷۶: اشاره کتاب اقدس به «رجال العدل» بر مبنای یکی از اصول مشخص امر حضرت بهاء الله است
- ۲۰۷۷: جمیع بشر مخلوق یک خداوندند
- ۲۰۷۸: حضرت بهاء الله با اعلان این مطلب که زنان باید تحصیل کنند، به زنان عزت و سربلندی عطا فرمودند
- ۲۰۷۹: عصر جدید، عصری خواهد بود که این شؤونات رجال رو به تحلیل است زن و مرد در تمدن عالم میزانشان بیشتر تعادل و توافق خواهد یافت
- ۲۰۸۰: در صورت اعطای فرصتهای مساوی به زنان، آنها از مردان پیشی می گیرند
- ۲۰۸۱: با بهره مندی از امکان و فرصت مساوی در تحصیل، زنان توانایی احراز مقامات علمی در حد مردان را خواهند یافت
- ۲۰۸۲: زنان مکمل مردان هستند
- ۲۰۸۳: لزوم تربیت و هدایت زنان در زمینه مسئولیت اصلی ایشان به عنوان مادر
- ۲۰۸۴: هیچ ملتی پیروز نخواهد شد مگر آنکه همهء مردم آن از تعلیم و تربیت بهره مند شوند
- ۲۰۸۵: اگر مادر تحصیل کند، فرزندان خود را نیز بخوبی تعلیم خواهد داد
- ۲۰۸۶: تصور برتر بودن مردان، زنان را از رسیدن به مقاماتشان باز می دارد
- ۲۰۸۷: شجاعتی که نساء در ظل امر از خود به نمایش گذاشته اند یکی از معجزات بی مثل این دور مقدس است
- ۲۰۸۸: نهضت آزادی زنان
- ۲۰۸۹: مقصود حضرت عبدالبهاء راجع به زنانی که برای صلح قیام می کنند چه بوده است
- ۲۰۹۰: رهائی زنان و نیل به تساوی کامل از اهم شرایط صلح است
- ۲۰۹۱: قلوب زنان (نسوان) در مقایسه با قلوب رجال حساستر و مستعدتر است و نساء در قبال افراد مستمند و رنجور مسؤولیت پذیرتر و نوع دوست تر هستند
- ۲۰۹۲: نسوان طبیعتاً از جنگ بیزارند
- ۲۰۹۳: زنان شجاعت اخلاقی بیشتری نسبت به مردان دارند و در بقای نسل دارای اهمیت بیشتری هستند
- ۲۰۹۵: در حال حاضر تساوی زن و مرد در همه دنیا رعایت می گردد
- ۲۰۹۶: در حال حاضر یکی از عوامل مؤثر در تحقق صلح جهانی دادن حق رأی به زنان

- ۲۰۹۷: تساوی حقوق رجال و نساء باریشه کنی جنگ ارتباط دارد
- ۲۰۹۸: تعلیم تساوی رجال و نساء راهنگامی می توان بطور مؤثر و جهانی تاسیس نهاد که در ارتباط با سایر جنبه های حیات بهائی قرار گیرد
- ۲۰۹۹: خداوند هرگز نخواهد پرسید شما زن هستید یا مرد هستید
- ۲۱۰۰: زن باید علوم کشاورزی و صنعتی را مطالعه کند تا بتواند به نوع بشر در زمینه ای که خیلی بدان نیاز دارد خدمت کند
- ۲۱۰۱: وقتی که زنان تحصیلات عالی داشته باشند و دارای حقوق و امتیازاتی مشابه مردان گردند هرگز پسران خود را به میدان جنگ نخواهند فرستاد و با جنگ در جامعه بشری به مقابله خواهند پرداخت
- ۲۱۰۲: حضرت عبدالبهاء اینگونه موارد عدم تساوی دو جنس را قابل صرف نظر ذکر فرموده اند
- ۲۱۰۳: جامعه بشری شامل دو بخش مکمل یکدیگر است: زن و مرد. اگر یکی از این دو ناقص باشد طرف دیگر هم مطمئناً نمی تواند کامل باشد
- ۲۱۰۴: صلح جهانی بدون حق رأی عمومی غیر ممکن است

فصل پنجاه و دوم - اشتغال (کار)

الف - کار عبادت است

- ۲۱۰۵: کار عبادت است
- ۲۱۰۶: فرد بیکار در نظم بدیع جهانی پذیرفته نیست
- ۲۱۰۷: حضرت عبدالبهاء کسب حرفه را تشویق نموده اند. ایشان حرفه خود را حصیربافی ذکر فرمودند
- ۲۱۰۸: حضرت بهاء الله همه را به کسب حرفه امر فرموده اند
- ۲۱۰۹: تقسیم وقت
- ۲۱۱۰: هنر عبادت است
- ۲۱۱۱: صرفه جویی کنید
- ۲۱۱۲: رعایت اصول اقتصادی (میان روی و صرفه جوئی)
- ۲۱۱۳: جمیع نفوس باید در طلب معاش باشند
- ۲۱۱۴: بازنشستگی شغلی
- ۲۱۱۵: خدمت به امر الله محدودیت سنی ندارد

- ۲۱۱۶: به اموری که به خود و سایرین نفع می‌رساند مشغول شوید
- ۲۱۱۷: آیا زن و مادر باید با به بای مرد خانواده برای تامین معاش کار کند؟
- ۲۱۱۸: مسئولیت اصلی مرد حمایت مالی خانواده و مسئولیت اصلی زن تربیت فرزندان است
- ۲۱۱۹: میزان وقتی که مادر می‌تواند در خارج از منزل صرف کند
- ۲۱۲۰: اهمیت نقش مادر از آنجا ناشی می‌شود که اول مربی فرزند است

ب - اتحادیه‌های کاری و اعتصاب

- ۲۱۲۱: دستورالعمل‌هایی راجع به عضویت در اتحادیه‌های کاری و شرکت در اعتصابات

فصل پنجاه و سوم - جوانان

- ۲۱۲۲: نگاه منتظر ما به جوانان بهائی خیره شده
- ۲۱۲۳: نوجوانان
- ۲۱۲۴: پیام و مأموریت خاص برای جوانان
- ۲۱۲۵: جوانان باید شرایط کنونی دنیا را به دقت ملاحظه کنند و آینده را پیش بینی نمایند
- ۲۱۲۶: جوانان بهائی باید با فعالیتهای محلی جوانان در تماس باشند تا بتوانند آراء خود را به سایرین معرفی نمایند
- ۲۱۲۷: جوانان باید در معارف امری نخبه شوند - تربیت و پیشرفت مادی کافی نیست
- ۲۱۲۸: مقربین، قیرمانان، شهداء و مدیران
- ۲۱۲۹: اگر جوانان کوتاهی کنند امر را کد خواهد شد
- ۲۱۳۰: مسئولیت تبلیغ امر بر دوش جوانان بهائی است
- ۲۱۳۱: جوانان باید کار افراد مستتر را ادامه دهند
- ۲۱۳۲: جوانان امروزی نیازمند تعالیم اخلاقی بر اساس دین حقیقی هستند
- ۲۱۳۳: با سایرین به گرمی دوست شوید
- ۲۱۳۴: جوانان از ابتدای دور بهائی نقش حیاتی ایفا کرده‌اند
- ۲۱۳۵: از جوانان بند بگیریم
- ۲۱۳۶: قیام جوانان بهائی
- ۲۱۳۷: جوانان بهائی باید به فکر تحصیلات خود باشند
- ۲۱۳۸: جوانان برای جلب رضای خداوند قیام خواهند کرد

- ۲۱۳۹: بیت العدل اعظم از جوانان بهائی می خواهد که بعنوان نمایندگان قهرمانان اولیه امر کوششهای خود را در گسترش پیام الهی اضعاف مضاعف نمایند
- ۲۱۴۰: جوانان نباید دوستان غیر بهائی را سرزنش نمایند زیرا در حالی که ما تأسیس دنیای نوی را مشاهده می کنیم آنان تخریب آن را می بینند
- ۲۱۴۱: تعلیم و تربیت یکی از اساسیترین عوامل تأسیس تمدن حقیقی است
- ۲۱۴۲: صلح آینده - وظیفه سنگین جوانان
- ۲۱۴۳: بیت العدل اعظم جوانان را دعوت می کند تا خود را وقف نیازهای فوری امر کنند
- ۲۱۴۴: جوانان بهائی کنونی مفتخرند که تأسیس صلح اصغر و آشتی اجتماع انسانی را مشاهده کنند
- ۲۱۴۵: کلید موفقیت شما این است که در معارف امر غوطه ور شوید و قادر به تشریح آن به همقطاران خود باشید
- ۲۱۴۶: از جوانان و موءمنان دعوت می شود تا برای ایجاد تحولی در پیشرفت امرالله قیام نمایند
- ۲۱۴۷: کدام رشته های درسی برای کسب مهارت های خدماتی در جهان سوم لازم است
- ۲۱۴۸: همزمان با اعلان عمومی امرالله که بر اثر اذیت احباء در ایران صورت گرفته، تعداد افرادی که به بازنگری شخصیت حقیقی خود پرداخته اند رو به افزایش است
- ۲۱۴۹: باید در تلاش فردی خود برای تبلیغ امرالله، مطالعه نصوص، خدمت به بشریت و شرکت داوطلبانه در اجرای برنامه ها پشتکار داشته باشید
- ۲۱۵۰: محفل روحانی باید از همکاری ارزشمند مبلغین سیار جوان برای برگزاری کلاسهای جوانان و غیره استفاده نماید
- ۲۱۵۱: جوانان باید به طراحی و اجرای برنامه های تبلیغی خویش ترغیب گردند
- ۲۱۵۲: معهد اعلی هم جوانان را در کسب کمالات روحانی می ستایند
- ۲۱۵۳: جوانان قطعاً مسئولند تا نیروی تقلیب کننده امر را به جامعه منعکس سازند
- ۲۱۵۴: نقطه نظر گاه جوانان باید متعالی باشد و سعی نمایند تا در اعلی مراتب تخصص، تجارت، هنر و صنعت قرار گیرند
- ۲۱۵۵: جوانان باید همواره سعی نمایند تا در جهت مخالف فساد اخلاقی جامعه حیات نمونه بهائی را در زندگی خود منعکس سازند
- ۲۱۵۶: ارتباط با اقلیتهای نژادی در آن کشور که تعصبات شدید است اهمیت دارد
- ۲۱۵۷: امر بهائی تعلق به جوانان دارد
- ۲۱۵۸: تسجیل مجدد موردی ندارد
- ۲۱۵۹: چاره مشکلاتی که بر سر راه همکاری احباء قدیم و جدید است
- ۲۱۶۰: احکام و اصولی که برخی از احبای جوان از آن می رنجند

۲۱۶۱: بعد از هر دعاء برای والدین خود طلب رحمت و مغفرت نمائید

۲۱۶۲: بلوغ به سن ۱۹

۲۱۶۳: راجع به لجنه ملی که بتواند فعالیت جوانان را نظارت کند

انوار ہدایت

فصل اول - نظم اداری

الف - نظم اداری

۱: نظم اداری نخستین بار در آمریکا استقرار یافت اما یک محصول امریکائی نیست. «گرچه نظم اداری امرالله، نخستین بار در امریکا مستقر و سپس سایر جوامع ملی بهایی، از این الگو و نمونه، پیروی کردند؛ اما، این نظم، یک محصول و آفرینش آمریکایی نیست؛ بلکه سیستمی عمومی و جهانی، مبتنی بر تعالیم حضرت بهاءالله می باشد. اما استقرار و اكمال اولیه آن توسط مؤمنین آمریکا نیز، امری تصادفی نبوده است.»

(توقیع منیع صادره توسط حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۲۹ اکتبر ۱۹۳۸ - کتاب، فجر یومی جدید صفحه ۲۰۲)

۲: نظم اداری را نمی توان با اصول دموکراسیهای امروزی، مشابه و مماثل دانست. «نظم اداری امرالله که در کمون تعالیم حضرت بهاءالله مندمج و مکنون است؛ و مؤمنین امریک، قهرمانان و طلایه داران آن محسوب و هم اکنون نیز در حال استقرار آن می باشند؛ تحت هیچ شرایطی نبایستی مماثل و مشابه اصول زیربنایی دموکراسیهای امروزی، تلقی گردد؛ و هرگز نباید مساوی و معادل هر یک از انظمهء سیاسی اتوکراسی و یا آریستوکراسی، در نظر گرفته شود. این نظم بدیع که از خصائص ایرادپذیر ذاتی، موجود در هر یک از این انظمهء سیاسی، منزه و میراست؛ حقایق مسلمه و عناصر مثبت مفیدهء هر یک از آنها را، بنحوی که هیچ سیستمی از سیاستهای بشری تاکنون توفیق نیافته، با هم ترکیب و تلفیق نموده است؛ حقایق و عناصری که تشکیل دهندهء مساهمت و مشارکت ارزندهء عرضه شده توسط هر یک از آنها به جامعهء بشری، در طی قرون و اعصار ماضی، بوده است.»

(ضمیمهء مرقومه توسط حضرت ولی امرالله در ذیل توقیع منیع صادره از جانب آن حضرت، خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۳۳ - جزوهء محفل روحانی ملی صفحه ۲۶)

ب - نظام اداری بهایی

۳ : نظم اداری بهائی وسیله‌ای ایده‌آل برای عملکرد صحیح قوانین و اصول روحانی «هیكل مبارك امیدوارند که آن جناب، حداکثر ممکن از اوقات فراغت خود را به خدمت امرالله اختصاص دهید؛ بخصوص در جهت تاکید اهمیت نظام اجتماعی بهایی به مؤمنان و مساعدت آنان در مسیر درک حقیقی مقصد آن و توفیقات عظیمه‌ای که در صورت کاربرد صحیحش، می‌توانند حاصل نمایند.

بعبارت دیگر، این نظام الهی، شکل و کالبدی است کامل که بایستی با روح خلاقهء امرالله، حیات و حرکت یابد و یا وسیله‌ای است ایده‌آل جهت به کار انداختن صحیح قوانین و اصول روحانی، در عرصه و امور مادی این عالم فانی ...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۶ جون ۱۹۴۵)

۴ : هدف نظم اداری بهایی

«مکتوب آن جناب، مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۷۳ که حاوی مروری جامع نسبت به تحولات پهنهء استرالیا است؛ حائز نتیجهء عظیمه‌ایست و این هیات توصیه می‌کند که شما، در مجهودات عدیدهء خود، ترفیع و تقدم امرالله را در آن قارهء واسعه و جبههء همت قرار دهید. همچنین، همواره شما را ترغیب می‌نماید، بخاطر داشته باشید که هدف و مقصد نظام اداری امرالله، بدایتاً، تقویت و هدایت امر تبلیغ و تمهید استقرار امر الهی، می‌باشد. این نظم، هرگز نبایستی، بنفسه، بعنوان هدف در نظر گرفته شود، بلکه باید، بعنوان وسیله‌ای جهت کانال بندی و مؤثرسازی قوای روحانی خلاقه‌ای که بواسطه کلمهء طیبهء الهیه، در قلوب مؤمنین افاضه و ایجاد می‌گردد؛ در نظر آید.

روح فداکاری و اشتیاقی که آن جناب، حین ترویج امرالله، از خود بروز می‌دهید؛ بسیار ستودنی است. این هیات در آستان حضرت احدیت، دست به دعا خواهد افراشت تا جریان توسعه و تحکیم امر الهی، در نتیجهء مجاهدات شما، تا حد بسیار زیادی تشدید گردد.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا، ۱۲ نوامبر ۱۹۷۳)

۵ : نظم اجتماعی حضرت بهاءالله

«... پذیرش امر الهی بدون نظام اداری اجتماعی آن، مانند قبول تعالیم است منهای مقام الوهی حضرت بهاءالله. بهایی بودن یعنی پذیرفتن امرالله در کلیت آن. انکار هر یک از اصول اساسیه،

بمنزله انکار قدرت و سلطنت جمال اقدس ابهی است و لهذا بمنابیه رد تمامیت امرالله، می باشد. دستگاه اداری، همان نظام اجتماعی حضرت بهاءالله بوده، بدون آن کلیه اصول امرالله، عقیم خواهد ماند؛ لهذا، اعتراض بر این اصل بمنزله اعتراض بر ساختاری است که مظهر کلی الهی، معین و مقرر فرموده اند و به معنی تخطی و تجاوز از ناموس عظیم آن حضرت، بشمار می رود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا، ۳۰ می ۱۹۳۰ - مجله اخبار بهایی شماره ۴۳ آگست ۱۹۳۰ صفحه ۳)

۶: ارتباط امرالله با نظم اداری (اجتماعی)

«در مورد ارتباط امرالله با نظام اداری آن، بایستی باطلاع برساند که دیانت مقدس بهایی، همانگونه که حضرت ولی امرالله کرارا و قطعیا، اظهار فرموده اند؛ نمی تواند، صرفا، محدود و منحصر به یک سیستم اداری گردد؛ هر چه قدر هم که ممکن است این سیستم، در خصائصش بی عیب و نقص و در مقاصدش، عمومی و جهانی باشد. هیچ سیستم و سازمانی، بخودی خود، غایت و مقصد نیست؛ بلکه فقط وسیله ای است جهت تحقق اهداف و مارب مربوطه اش. بنا بر این انفکاک نظام اجتماعی و امر الهی از یکدیگر؛ به معنی ناقص نمودن نفس امرالله است؛ زیرا، این دو، دقیقا و کاملا مانند رابطه موجود میان روح و جسم در حیات انسانی، بطور تفکیک ناپذیری، به یکدیگر مرتبط و متعلق می باشند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۹ آپریل ۱۹۳۹)

ج - محافل روحانیه محلیه بهایی

۷: محافل را حضرت بهاءالله، مقرر فرمودند

«... جمالقدم، مخاطبا للامم، می فرمایند که در هر مدینه ای از عالم، بیتی موسوم به عدل تاسیس و در آن، نفوس مخلصه مستقیمه، به عدد اسم اعظم، مجتمع شوند. در این مجمع باید چنان در نظر گیرند که در محضر حق حاضرند. این حکم محکم، از قلم مالک قدم جاری. لحظات عین الهی به این محفل متوجه.»

(حضرت بهاءالله: ماخوذ از لوحی جدیدالترجمه مذکور در جزوه محفل روحانی صفحه ۶ تالیفی از معهداعلی)

۸: در هر مدینه ای، به عدد بهاء، تاسیس شود

«قد كتب الله علی کل مدینه ان يجعلوا فیها بیت العدل و یجتمع فیہ النفوس علی عدد البهاء و ان از داد لایاس...»

(حضرت بهاءالله: کتاب مستطاب اقدس پاراگراف ۳۰)

۹: هدف از تاسیس محافل روحانیه

«... این محافل، وظیفه مقدسهء مساعدت و مشورت و محافظت و هدایت جمهور مومنین را، هنگام مراجعه، بهر طریقی که در توانشان باشد؛ عهده‌دار می‌باشند. در حقیقت، آنها، صرفاً به قصد حفظ نظم و وحدت و تضمین اطاعت و انقیاد نسبت به قانون الهی در میان مومنان، تاسیس یافته‌اند. شما باید همچون کودکی که به والدین خود پناه می‌برد، به این محافل روحانیه رجوع نمائید.»

(توقیع منبع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱ - جزوه محفل روحانی محلی - تالیفی از معهد اعلی)

۱۰: حضرت عبدالبهاء حامی آنهاست

«این محافل روحانیه تحت صیانت و عون و عنایت روح الهی است. مدافع آنها عبدالبهاء است و آنها را در ظل جناح خود دارد. چه فضلی اعظم از این؟ ... این محافل روحانیه، حدائق سمائیند و مصابیح نورانی که از آنها نفحات تقدیس بر کل صفحات منتشر شود و انوار معرفت بر تمام کائنات بتابد و روح حیات بر جمیع جهات جاری گردد. آنها، در واقع، در کل اوقات و تحت جمیع شرایط، مصادر فیاض و منابع نباض جهت پیشرفت و ترقی عالم انسانی می‌باشند.»

(حضرت عبدالبهاء: قرن بدیع صفحه ۳۳۲ و جزوه محفل روحانی محلی)

۱۱: محافل در آینده بنحو دیگری تسمیه خواهند شد.

«محافل روحانی فعلی، نه تنها در آینده، بنحو دیگری تسمیه خواهند شد؛ بلکه توانایی لازم را نیز خواهند یافت که بر اقدامات و اجرائات کنونیشان، اقتدارات، وظائف و امتیازاتی را که با شناخت امر حضرت بهاءالله نه تنها بعنوان یکی از سیستمهای دینی معروف جهان، بلکه بعنوان دین رسمی حکومتی مستقل و مقتدر، ملزم و مطرح خواهد شد؛ بیفزایند.»

(حضرت ولی امرالله: عالم بهایی جلد ۳ صفحه ۱۰۸)

۱۲: محافل محلیه در نخستین سطح جامعه انسانی، عمل می‌کنند

«مؤسسه الهی محفل روحانی محلی در اولین سطح از سطوح جامعه بشری عمل کرده، زیربنایی ترین واحد اداری نظم حضرت بهاءالله محسوب می‌باشد. این مؤسسه، با آحاد افراد و خانواده‌ها که بایستی مستمرا آنها را به وحدت و یگانگی در جهت تحقق جامعه ممتاز بهایی، دعوت و تشویق نماید؛ ارتباط و سرو کار دارد؛ جامعه‌ای که به واسطه قوانین و احکام و اصول و مبادی ظهور اعظم جمالقدم، حیات و حرکت یافته؛ حفظ و صیانت می‌گردد. محفل روحانی محلی، حافظ و حامی امر الهی است و نسبت به احباء، همچون شبانی مهربان، عمل می‌نماید.»

(پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به بهائیان عالم نوروز ۱۹۷۴، پاراگراف ۱۳)

۱۳: تقویت محافل روحانیه محلیه بعنوان مراکز اعصاب جامعه

«لازم است نسبت به تقویت محافل روحانیه محلیه که بایستی همچون مرکز اعصاب جامعه

بهایبی، در مدن و قری عمل کرده، تعلیم و تربیت بهایی اطفال و جوانان را ترویج و ترقی دهند و همکاری و مشارکت مؤمنان را، در حیات اجتماعی بهایی، تزئید و تعالی بخشند؛ توجه عظیم مبذول گردد. مبلغین سیار و همه کسانی که فعالانه به انتشار پیام الهی مشغولند بایستی، همچنان، خود را وقف اقدام اساسی حیاتیشان کرده با شور و انجذابی مضاعف، بحرکت آیند. هدف آنان بایستی، مساعدت و حمایت تعدادی هر چه ممکن است بیشتر از جوامع بهایی باشد تا برپای خود ایستاده، موفق به اجرای وظائف خطیرهء مهیجهای گردند که در این یوم مبارک، جهت تقدیم آن به آستان یزدان، بسیج و احضار گشته‌اند.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان، ۸ فوریه ۱۹۷۲ - لطفاً به قسمت «مبلغین سیار و وظائف آنان» نیز مراجعه کنید.)

۱۴: مقصد اولیه جهت ترویج امر تبلیغ

«... از آنجائی که هدف و مقصد اولیه از تأسیس محافل روحانیه محلیه، توسعه و ترویج امر تبلیغ می‌باشد، واضح است که هر محفل روحانی ملی بایستی به طرق و وسائط مقتضی جهت تشویق و ترغیب محافل محلیه تحت اشراف خود، در سبیل اجرای این وظیفه مقدسه اساسیه، توجه دقیق مبذول دارد... این امری بسیار مهم است که محافل محلیه در شرح و نقل انتصارات حاصله توسط بعضی دوستان محلی، در بیان و توصیف آراء و اجرائات موثرهء مفیده توسط آنان، در شرح و بیان نمونه‌هایی از طرق متعدده‌ای که یک موضوع امری می‌تواند به مبتدیان و متحریان معرفی شود و یا در توضیح و تشریح شیوه‌هایی که مؤمنان را قادر می‌سازد نیازهای جامعه را با تعالیم مبارک ارتباط و انطباق دهند، با احبای جامعهء خود، شریک و سهیم گردند. چنین آگاهیها و پیشنهادهایی را می‌توان از طریق ضیافات نوزده روزه، بواسطه خبرنگارهای محلی و یا هر وسیله دیگری که در اختیار محفل روحانی است، به احبای الهی ارائه نمود. هر محفل روحانی محلی در خلال جمیع چنین تماسها و ارتباطاتی که با نفوس جامعه دارد؛ بایستی نقش یگانه و تفویض ناپذیری را که فرد در اجرای هر طرح و برنامه‌ای بعهده دارد، به دوستان بهایی، گوشزد نماید.»

(مکتوب منیع صادره از معهد اعلی خطاب به جمیع محافل روحانیه ملیه، ۳ مارچ ۱۹۷۷)

۱۵: حوزه تحت اشراف محافل محلیه - تعیین بعهدهء محافل روحانی ملی است

«محفل روحانی ملی بایستی مسئله تعیین حوزه تحت اشراف محفل روحانی محلی را مورد بررسی قرار داده؛ در این اقدام، اصول موضوعه توسط حضرت ولی محبوب امرالله را، به کار بندد؛ اصولی که مقرر می‌دارد، در هر نقطه‌ای که یک شهرداری مستقل موجود باشد و نفوس ساکن در آن مالیات می‌پردازند و در انتخابات شرکت می‌کنند، می‌تواند یک محفل روحانی محلی تشکیل و در آن تنفیذ حکم نماید. هر فردی که خارج از این حوزه مقیم باشد، عضو آن جامعه محسوب نبوده، نمی‌تواند از حقوق و امتیازات اداری متعلقه استفاده نماید. گرچه این مقرر، تعداد نفوس ذی رای آن

جامعه را، کاهش خواهد داد؛ اما امور امرالله را بر اساسی محکمتر استوار کرده، تعداد مراکزی را که در آنها، احبای الهی ساکنند افزایش می دهد... همچنین احباء را، جهت تشکیل محافل جدید و جبران محافل منحل شده، به کار بیشتر و کوشش سختتر، فرامی خواند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند مورخ ۱۳ جون ۱۹۳۶: مجموعه توابع مبارکه صادره به استرالیا و نیوزیلند صفحات ۱۳۱ - ۱۳۰)

۱۶: محافل روحانیه محلیه - تأسیس جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس «راجع به سوءال آن جناب در مورد محفل روحانی محلی باید باطلاع برساند؛ این محفل در

حقیقت، موءسسه‌ای است الهی که به مشیت حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس، بعنوان بیت العدل محلی، ابداع و ایجاد گشته. حضرت عبدالبهاء، بوضوح، اصالت و اقتدار آن را تبیین و وظائف و مسئولیت‌هایش را تشریح و وجوه تفاوت و تمایزش را با سایر موءسسسات اداری، چه متعلق به گذشته و یا مربوط به حال، توضیح فرموده‌اند. در این زمینه، آن جناب را به رجوع به کتاب «منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء»، بخشهای ۳۷ و ۳۸ و ۴۰، هدایت می کنیم.

روشن است، در حالیکه محفل روحانی محلی بایستی بر جمیع مسائل و امور امری در حوزه تحت اشراف خود، از جمله، ترتیب ضیافات نوزده روزه، رعایت ایام محرمه، انتخاب اعضاء محفل روحانی، ترویج امر تبلیغ، مراقبت از سلامت روحانی احبای الهی و تعلیم و تربیت نونهالان بهایی و غیره، نظارت و مدیریت داشته باشد؛ در عین حال، لازم است، نفس محفل و جمیع احباء، در برابر حکومت محلی، چه از نوع شورای قبیله‌ای باشد و یا از نوع شورای شهرداری، شهروندانی خوب و وفادار بحساب آیند.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی برزیل مورخ ۱۳ آپریل ۱۹۸۳)

۵- تشکیل محافل روحانیه محلیه

۱۷: لزوم تشکیل محافل روحانیه محلیه

«به عقیده حضرت ولی امرالله، در هر محلی که تعداد احبای بالغ (۲۱ سال به بالا - م) به نه نفر برسد، یک محفل روحانی محلی بایستی تشکیل شود. بنظر آن حضرت، این اقدام، نه یک عمل صرفاً داوطلبانه بلکه یک وظیفه است و محفل روحانی ملی، فقط در موارد استثنایی، حق دارد؛ تشکیل یک محفل محلی را به تأخیر اندازد؛ یعنی هنگامی که، مطمئن باشد؛ شرایط برای چنین اقدامی، مناسب و مقتضی نیست. از این حق، همچنین، وقتی باید استفاده نمود که شرایط موجود، کاملاً و قطعاً، لزوم استفاده از آن را، ایجاب کند. اما، راجع به اصولی که بر طبق آن، حوزه تحت اشراف یک محفل روحانی محلی باید تعیین گردد؛ آن حضرت معتقدند، تعیین این اصول، یکی از وظائف محفل

روحانی ملی است. هر اصل یا معیاری را که این محفل مقرر دارد؛ بایستی، کاملاً و بدون امتیاز و استثناء، نسبت به کلیه محافل و مراکز، به مورد اجراء گذاشته شود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۱۱ آپریل ۱۹۳۱ - مجله اخبار بهایی شماره ۵۵ سپتامبر ۱۹۳۱ صفحه ۱)

۱۸: هر جامعه‌ای با ۹ نفر موعمنین بالغ، بایستی با اعلان مشترک، محفل روحانی خود را تشکیل دهد

«در پاسخ به مکتوب آن جناب، مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۸۰، مقرر شد، مطالب ذیل را به استحضار برسانیم.

(۱) در دستورات و هدایات حضرت ولی امرالله و یا در نظامنامه محافل روحانیه محلیه، مطلبی دال بر اینکه، ورقه‌ء اعلان مشترک یک محفل روحانی جدیدالتاسیس، باید امضاء شود، وجود ندارد. تعیین نحوه‌ء انجام و ارائه‌ء این اعلان، از اختیارات محفل روحانی ملی است؛ که ممکن است مستلزم امضاء اعضا باشد یا نباشد.

(۲) در هر محلی که برای تاسیس محفل روحانی واجد شرایط لازم بوده، تعداد موعمنان بالغ و ساکن در آنجا، در عید اعظم رضوان، ۹ نفر یا بیشتر باشد، بایستی در رضوان، محفل روحانی تشکیل گردد.

(۳) اگر تعداد موعمنان بالغ و ساکن دقیقاً ۹ نفر باشد، محفل روحانی محلی بایستی، از طریق اعلان مشترک، به شیوه‌ای قابل قبول برای محفل روحانی ملی، تشکیل گردد و منشی محفل ملی بایستی تشکیل آن را ثبت نماید.

(۴) اگر تشکیل محفل روحانی برای نخستین بار صورت می‌گیرد و یک نفر و یا بیشتر از موعمنین بالغ، از شرکت در اعلان مذکور، خودداری کند، محفل روحانی نمی‌تواند تشکیل شود.» (رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایسلند مورخ ۲ دسامبر ۱۹۸۰)

۱۹: وظیفه‌ء هر فرد بهایی است که در اعلان مشترک، مشارکت جوید
«بیان مبارک دال بر اینکه از شروط تشکیل یک محفل روحانی محلی، این است که حداقل ۹ نفر از موعمنان بالغ و مهیا و مایل و توانا برای خدمت در محفل روحانی، حضور داشته باشند؛ بایستی چنین تعبیر و تفسیر گردد که به هر فرد بهایی این حق را تجویز نماید که از شرکت در تشکیل محفل روحانی، امتناع ورزد. این بیان مبارک، صرفاً تأکیدی است بر شروط کلی و معنوی. اساسنامه ملی بهایی، اشعار می‌دارد: «هرگاه... تعداد بهائیان در هر ناحیه‌ء شهری خودمختار (دارای شهرداری مستقل - م) دقیقاً ۹ نفر باشد، این افراد در ۲۱ آپریل هر سال و یا سالهای متوالی، بوسیله‌ء اعلان مشترک، جمع خود را محفل روحانی محلی آن ناحیه، اعلان خواهند کرد. بعد از ثبت چنین اعلانی توسط منشی محفل روحانی ملی، هیأت ۹ نفره‌ء مذکور، حائز حقوق و امتیازات و وظائف و مسئولیت

های یک محفل روحانی محلی خواهد شد... بنا بر این، ملاحظه می شود که از جمله وظائف هر فرد بهائی، در چنین وضعیتی، اینست که در اعلان مشترک شرکت جوید؛ اما، اگر فرد موعمنی از انجام چنین عملی خودداری کند؛ بایستی، به او تفهیم شود که از وظیفه ایمانی خود عدول و مرتکب تهاون و انحرافی شدید، گشته است. اما، در چنین مرحله ای از تکامل و ترقی امرالله، بطور کلی صلاح نیست که محفل روحانی ملی، موعمنی را، به دلیل ارتکاب چنین خطایی، از حقوق اداری محروم نماید. بلکه لازم است صبورانه و صمیمانه، احبای الهی را نسبت به اهمیت و وظائف و مسئولیتهاشان، آموزش و آگاهی دهد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی نیوزیلند مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۶۹)

۲۰: فرد موعمن بایستی «ساکن» محل باشد تا بتواند در تشکیل محفل روحانی آن شرکت نماید- موارد غیر عادی استثناء محسوب می شوند

«برای اینکه فرد موعمنی، جهت تشکیل و یا ترمیم محفل روحانی یک محل، عضوی از آن جامعه محلی بهایی، بحساب آید، بایستی در یوم اول عید اعظم رضوان، در حوزه تحت اشراف آن محفل، مقیم باشد. این مسئله یک اصل است. اینکه «سکونت یا اقامت» به چه مفهومی است؛ مسئله ای ثانوی است، محول به هر محفل روحانی ملی که راجع به آن، اتخاذ تصمیم نماید. اما، نسبت به اصل مشعر بر اینکه هر موعمنی، جهت مشارکت در تشکیل محفل روحانی محلی، بایستی مقیم محل باشد؛ هیچگونه استثنایی قابل قبول نیست.

از دستور فوق الذکر چنین برمی آید که امکان ندارد، فردی موعمن، ساکن در خارج از محدوده شهری هر محلی، عضو جامعه آن محل محسوب شود. البته، موارد غیر عادی بسیاری نیز وجود داد. مثلا، ممکن است دانشجویی، ۶ ماه از سال را در شهر دانشگاهیش و نیمه دوم آن را در منزل والدینش زندگی کند؛ در چنین حالتی، طبیعی است که به وی اجازه داده شود، برای مقاصد و امور امری، هر کدام از دو مکان را که مایل است؛ بعنوان محل اقامت خود، انتخاب نماید. زیرا، یک فرد نمی تواند در آن واحد «مقیم» دو محل محسوب شود. بعلاوه، ضرورتی ندارد که شخصی جسما در مکانی حضور داشته باشد تا مقیم آنجا در نظر گرفته شود. موارد بسیاری موجود است که فردی- مثل یک دریانورد یا مسئول فروش- بیشتر وقت خود را در حرکت از مکانی به مکان دیگر، صرف می کند؛ در حالیکه، قطعا، مقیم شهری تلقی می شود که خانواده اش در آنجا ساکن است.

کلیه مسائلی از این قبیل، بایستی، توسط محفل روحانی ملی، با توجه به مقتضیات هر مورد و در چهار چوبه کلی تعریف «اقامت» که به تائید آن محفل رسیده باشد؛ مورد رسیدگی و تصمیم گیری واقع شود. چنین تعریفی، البته، بایستی معقول و منطقی باشد؛ در غیر این صورت، این اصل اساسی، عملا بی ثمر و نتیجه خواهد بود.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی فرانسه مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۵)

۲۱: تشکیل مجدد به وسیله انتخابات و یا اعلان مشترک - امتناع فرد موعمن از مشارکت مانع تشکیل مجدد محفل نیست

«در سالهای آتی، محفل روحانی بایستی، در هر رضوان، تجدید شود و این اقدام در صورتیکه تعداد موعمنین ذی رای جامعه از ۹ نفر بیشتر باشد؛ بوسیله انتخابات و اگر دقیقا ۹ نفر باشد، از طریق اعلان مشترک، انجام خواهد شد. ناتوانی و یا نافرمانی هر یک از موعمنین از شرکت در اعلان مشترک، مانعی برای تشکیل مجدد محفل تلقی نمی شود. در هر جایی که نفوس مقیم و ذی رای جامعه، در طول سال، کمتر از ۹ نفر شود، محفل روحانی محلی، بطور خودبخود، منحل نخواهد شد؛ بلکه می تواند تا زمانی که محفل روحانی ملی امید و انتظار دارد، بوسیله تسجیل مقبلین جدید و یا اعزام مهاجرین، قادر به تکمیل اعضاء خواهد بود؛ به موجودیت خود ادامه دهد. اما، اگر تا رضوان بعدی، تعداد اعضاء تکمیل نشد؛ محفل روحانی منحل تلقی خواهد گشت...»
(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی کانادا، مورخ ۲۲ جولای ۱۹۸۱)

۲۲: شرایطی که تحت آن یک محفل، نبایستی فوراً منحل اعلان گردد

«به عقیده هیکل مبارک، از نقطه نظر انحلال، هر محفل روحانی، در هر جایی بایستی بطور جداگانه، مورد بررسی قرار گیرد. یعنی اگر عضوی، برای همیشه، از محل مهاجرت کند؛ و باین سبب تعداد اعضاء، جهت ادامه کار، کمتر از ۹ نفر شود؛ محفل روحانی، نبایستی فوراً، منحل اعلان گردد؛ مشروط بر آنکه، اعضاء باقیمانده، جبرانی سریع را مدنظر گیرند. بعبارت دیگر، اگر آنان مصمم هستند؛ بزودی، در طول مدتی مناسب، جهت پر کردن جای خالی، مقبلین را تسجیل و یا مهاجری را استقبال نمایند؛ نیازی نیست که مقام و موجودیت محفل را از دست رفته تلقی کنند. زیرا اگر آنان، به عللی مجبره از رتبه محفل بودن ساقط شوند؛ تشکیل مجدد آن، فقط در یوم اول رضوان (۲۱ آپریل)، امکان پذیر خواهد بود. همچنین، اگر بعضی اعضاء، بطور موقت غیبت کنند؛ احتیاجی به اعلان انحلال محفل نیست؛ برعکس، اعضاء بی علاقه، بایستی تربیت و ترغیب شوند تا بعنوان موعمنان به امر الهی، وظائف روحانیه خود را، از سر گیرند. یک محفل روحانی، عبارت از حضور ۹ نفر افراد قابل دسترس، در هر جلسه آن نیست؛ بلکه متشکل است از ۹ نفر موعمنین مقیم که نهایت سعی خود را، در جهت اجرای وظائف محوله، نسبت به محفل روحانی خویش، مبذول نمایند؛ البته، در صورتیکه به علت بیماری و یا مسافرت و یا هر عذر موجهی دیگر، از این کار باز داشته نشوند...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۳۱ مارچ ۱۹۴۵)

۲۳: اعضاء محفل روحانی منحل شده، مسئول اطلاع به منشی محفل ملی هستند

«... انحلال هر محفلی بایستی فوراً به منشی محفل ملی گزارش شود: منشی موظف است همواره،

آخرین لیست محافل روحانیه را در اختیار داشته باشد. هر محفل منحل شده‌ای نمی‌تواند، تا زمان انتخابات در رضوان بعدی، مجدداً تشکیل گردد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده امریکا و کانادا مورخ ۱۳ آپریل ۱۹۴۴ - کتاب میثاق و نظم اداری صفحه ۶۲)
۲۴: حوزه تحت اشراف محافل روحانیه تغییر می‌کند - هنگامی که حوزه‌های شهری تغییر کند

«اصل کلی اینست که محافل روحانیه محلیه بایستی در محدوده کوچکترین واحد تقسیمات اداری کشوری، تشکیل گردند؛ نتیجتاً، اگر این محدوده‌ها و نواحی، توسط دولت گسترش و یا کاهش یابند، حوزه تحت اشراف محفل روحانی محلی نیز، بایستی، به همان شکل و مقدار، تغییر کند.»

(رقیمه شریفه صادره توسط معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی زامبیا مورخ ۸ جون ۱۹۷۸)
۲۵: تشکیل محفل روحانی در زندان ممکن نیست

«ایادیان امرالله مقیم ارض اقدس نیز، قسمتی از نامه مورخ سوم فوریه ... را، که به کار تبلیغ در زندان ... و تشکیل محافل محلیه در بلوکهای سلولی آن، اشاره دارد، همچون این هیات، ملاحظه نمودند. در حالیکه این اقدام تبلیغی شایسته‌تر است و تقدیر است؛ اما، نه نفوسی که تحت چنان شرایطی به حضرت بهاءالله ایمان می‌آورند، می‌توانند مسئولیتهای اداری را تقبل نمایند و نه تشکیل محافل محلیه در زندانها، ممکن و میسر می‌باشد. اما، چنین نفوس می‌توانند، ضیافت نوزده روزه را تشکیل داده، ایام محرمه و سایر مناسبتهای امری را، مراعات کنند و هنگامی که به اوطان خود مراجعت نمودند؛ در امور اداری نیز مشارکت خواهند کرد.»

(رقیمه شریفه صادره توسط معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور مورخ ۹ فوریه ۱۹۷۲)
 استخراج از رقیمه صادره خطاب به یکی دیگر از محافل روحانیه ملیه مورخ ۱۱ جون ۱۹۶۴)
۲۶: خصائص اعضاء محفل روحانی - تابعی است از محدودیتهای انسانی

«در ارتباط با سوءال بعدی آن جناب، راجع به صفات و خصوصیات اعضاء محفل روحانی، باید باطلاع برساند که در این مورد، وجه امتیازی با اهمیت اساسی موجود که لازم است همواره در خاطر باقی ماند؛ و این وجه تمایز، میان محفل روحانی بعنوان یک مؤسسه الهی و نفوس متشکله آن، مطرح و برقرار است. به هیچ وجه، مفروض و متصور نیست که این افراد کامل و یا ذاتاً برتر از سایر آحاد جامعه می‌باشند. و این مسئله دقیقاً باین جهت مطرح است که آنان نیز، تحت وقایع همان محدودیتهای انسانی هستند که تشکیل دهنده، مشخصات سایر اعضاء جامعه می‌باشد؛ دیگر نفوسی که، در هر سال تشکیلاتی، احتمال انتخاب شدن آنان نیز، می‌رود. لزوم تجدید انتخابات، خود، دلیلی است کافی برای اثبات این حقیقت که اعضاء محفل روحانی، گرچه شکل دهنده جزئی از این

مؤسسه کامل الهی هستند؛ معهدا، خود، کامل و بدون عیب و نقص نمی باشند. اما، این حقیقت، لزوماً باین مفهوم اشارت ندارد که رأی و قضاوت آنان، ناقص و نارسا، خواهد بود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۳۵)

۲۷ : مشخصات مشروحهء اعضاء، در مورد هر فرد منتخبی، معتبر است

«راجع به سوءال آن جناب، پیرامون مشخصات و خصوصیات نمایندگان کانونشن و نیز اعضاء محفل روحانی، باید گفته شود؛ مشخصاتی که آن حضرت در نظر دارند، در مورد هر فردی منتخب برای هر مسئولیتی امری، با هر طبیعت و خصلتی، صادق است. اما این مشخصات، صرفاً، علائم و آثار می باشند و نبایستی چنین استنباط کرد که نفوس فاقد آنها، نمی توانند برای عضویت محفل، در نظر گرفته شوند. مقصود اینست که همهء ما، بایستی تا سرحد امکان، معیار و میزان را متعالی در نظر گیریم.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۴۷ - جزوه خصیصهء روحانی انتخابات بهایی صفحه ۳)

۲۸ : صلاحیت انتخاب شدن اعضاء هیاتهای معاونت

«برای انتخاب و کلاء انجمن شور روحانی ملی و یا اعضاء محفل روحانی محلی، کلیهء افراد بالغ جامعه بهایی، از جمله، اعضاء هیاتهای معاونت، واجد شرایط لازم، می باشند.»
(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اوگاندا و آفریقای مرکزی مورخ ۱۰ آپریل ۱۹۶۶)

۲۹ : اعضاء هیاتهای معاونت می توانند بطور موقت، در محفل روحانی خدمت کنند (۱)

«اعضاء هیاتهای معاونت، برای همه سطوح سه گانه انتخاباتی، واجد شرایط انتخاب شدن هستند؛ بنا بر این، ورقهء رای که نام یکی از معاونین را شامل است؛ نبایستی بی اعتبار تلقی گردد. اصل اساسی اینست که عضو هیات معاونت بایستی خود، نسبت به پذیرش انتخاب انجام شده، تصمیم گیرد. همانگونه که آن جناب در مکتوب خود مرقوم داشته اید؛ اگر نفوس ذی رای جامعه ای، با احتساب معاون مقیم محل، به ۹ نفر تقلیل یابد؛ آن معاون می تواند، به قصد ممانعت از انحلال محفل، موقتا، بعنوان عضوی از آن، خدمت نماید.»

(رقیمه شریفهء معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۲۵ مارچ ۱۹۶۶ مذکور در جزوهء «هیاتهای معاونت»)

۳۰ : انتخابات سالیانه، فرصتی جهت رفع نقائص احتمالی محفل، فراهم می سازد

«همانگونه که حضرت عبدالبهاء، بکرات، تاکید فرموده اند؛ محافل روحانیه، تحت صیانت و

هدایت حقد. انتخابات، بخصوص هنگامی که بصورت سالیانه برگزار گردد؛ برای جامعه، فرصتی مناسب فراهم می‌آورد که نقائص و نارسائیهایی را که به علت عملکرد اعضاء، بر محفل روحانی عارض شده است؛ رفع و دفع نماید. بدین ترتیب، طریقی مطمئن مقرر گشته که به وسیله آن، کیفیت عضویت محافل روحانیه، بطور مستمر، بهبودی و تعالی یابد. اما، همانطور که تاکنون بیان شده، مؤسسه الهی محفل روحانی، تحت هیچ شرایطی، نباید فقط با مشخصات و خصوصیات اعضاء تشکیل دهنده آن، محک زده شود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اعضاء مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۳۵)

۳۱: فقدان نامزدنمایی (nomination) در انتخابات بهایی؛ یک خصیصه برجسته

«به عقیده راسخ حضرت ولی امرالله، اقدام به نامزدنمایی در انتخابات بهایی، اساساً، متناقض حالت و کیفیتی است که بایستی، کلیه انتخابات اهل بهاء را، چه حائز خصلت و اهمیت محلی باشد و چه ملی، حیات و هدایت بخشد. در واقع، فقدان همین طرز عمل است که موجب خصیصه ممتازه و موجب تعالی شاخصه روشهای انتخابات بهایی، نسبت به شیوه‌های معموله، ملازم با احزاب و فرق سیاسی، گشته است. بدین جهت، روش نامزدنمایی، چون مخالف و منافی روح نظم اداری بهایی است، بایستی، کلاً و کاملاً، توسط جمیع اعضاء، نفی و ملغی شود؛ زیرا، در غیر این صورت، حریت رای دهندگان بهایی، در انتخابات اعضاء محفل روحانی، بطور جدی، در مخاطره خواهد افتاد و راه جهت سلطه و نفوذ اشخاص، باز خواهد گشت. بعلاوه، نفس اقدام به نامزدنمایی، عاقبت منجر به تشکیل احزاب خواهد شد؛ وضعیتی که با روح امرالله، بتمامه، غریب و بیگانه است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اعضاء مورخ ۴ فوریه ۱۹۳۵)

۳۲: روشهای انتخابات بهایی، روح مسئولیت را تقویت می‌نماید

«علاوه بر مخاطرات جدی مذکور، اقدام به نامزدنمایی، حائز این مضرت عظیمه نیز هست که روح خلاقیت و سازندگی و پیشرفت و ترقی را در فرد موعمن، نابود می‌سازد. در حقیقت، یکی از مقاصد اساسیه شیوه‌های انتخابات بهایی، اینست که روح مسئولیت فردی را در هر یک از موعمنین و موعمنات، تقویت و تکامل بخشد. این طرق بدیعه با تاکید بر ضرورت حفظ حریت کامله فرد در انتخابات، این امر را بر او لازم و متمم می‌سازد که عضوی فعال و آگاه از جامعه بهایی باشد؛ جامعه‌ای که بدان تعلق داشته، در آن زندگی می‌کند.»

(Ibid)

۳۳: آزادی موعمنان در انتخاب کردن - منتخبین باید متقدمترین و متنوعترین نفوس

باشند

«... اینجانب فکر نمی‌کنم، تحمیل هر نوع محدودیتی بر حریت موعمنان در انتخاب نفوس، از هر ملیت و نژاد و با هر خصلت و نهادی، که به بهترین وجه ممکن خصائص ضروری برای عضویت

موءسسات اداری را بطور یکجا دارا باشند؛ با روح امر الهی توافق و سازگاری داشته باشد. موءمنین بایستی، افراد متشخص را نادیده انگاشته، بدون تعصبات و جهت گیری و احساسات و طرفداری، توجهشان را بر خصوصیات و ضروریات مقام و وظیفهء مورد نظر، معطوف و متمرکز سازند. لازم و شایسته چنان است که محفل روحانی، مجمع و مجلای لایق ترین، متفاوت ترین و تواناترین نفوس در جامعه بهایی باشد.»

(توقیع منیع صادره توسط حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۱ آگست ۱۹۳۳ - جزوه خصیصه روحانی انتخابات بهایی صفحه ۳)

۳۴: موءمنان بایستی انتخاب کنندگانی هوشیار، آگاه و مسئول گردند^(۱)

«برای اینکه وی، در زمان انتخابات، انتخابی شایسته و خردمندانه انجام دهد، لازم است که با کلیهء هم کیشان خود در تماس نزدیک و مستمر بوده، با همه فعالیتهای محلی، چه تبلیغی و چه اداری و یا غیر آن، ارتباط خود را حفظ کرده؛ کاملاً و قلباً در امور لجنات محلی و نیز ملی کشورش، مشارکت نماید. فقط بدین طریق است که فرد موءمن قادر است، آگاهی و وقوف حقی و اجتماعی خود را بسط داده، در اموری که منافع امرالله را تحت تاثیر قرار می دهد، احساس مسئولیت واقعی کسب کند. بدین لحاظ، حیات اجتماعی بهایی برای هر موءمن متعهد و وفاداری، این امر را یک وظیفه می انگارد که انتخاب کننده ای آگاه و هوشیار باشد و نیز فرصت لازم جهت ترفیع و ترقی دادن خود را، به چنین مرتبه و مقامی، برایش مهیا می سازد؛ و از آنجا که نامزدنمایی (تعیین نامزد انتخاباتی) مانع تحقق و توسعهء چنین خصائصی در فرد موءمن است؛ بعلاوه، منجر به فساد و تباهی و تحزب و فرقه گرایی می شود؛ لازم است، در کلیهء انتخابات بهایی، به تمامی مطرود و منسوخ ملحوظ گردد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۴ فوریه ۱۹۳۵)

۳۵: تقبیح تبلیغات

«اقتدار و اعتلای جامعه بهایی، موکول و منوط به انتخاب نفوس فعالهء موءمنه مخلصه است... تبلیغات و پروپاگاندا، مقبوح و منفور است... انتخابات اجتماعی امریه... از جمیع آثار و علائم دسیسه و توطئه و تبلیغات که وجه مشخصهء فعالیتهای بی دینان و خائنان است، منزه و مبرامی باشد. (توقیع منیع صادره توسط حضرت ولی امرالله خطاب به احبای ایران مورخ ۹ آپریل ۱۹۳۲ - جزوه خصیصهء روحانی انتخابات بهایی صفحه ۳)

۳۶: اشاره به شخصیت افراد قبل از انتخابات

«بنظر اینجانب، اشاره به شخصیات نفوس قبل از انجام انتخابات، منجر به بروز سوء تفاهم و

اختلاف خواهد شد. آنچه که احبای الهی مامور به انجام آن هستند، آشنایی کامل با یکدیگر است؛ معاشرت آزادانه و تبادل نظریات است؛ بحث و گفتگوی جمعی راجع به لوازم و شرائط چنین عضویتی است؛ البته، بدون اشاره و احاله آن، حتی بنحو غیر مستقیم، به افرادی معین. یاران بایستی لزوم آشنایی کامل با شرایط و خصایص عضویت را که در آثار و الواح محبوب و مولایمان، مصرح است و همچنین شناسایی بیشتر یکدیگر را، از طریق مشاهده و تجربه مستقیم شخصی و نه به واسطه گزارشها و نظریه‌های دوستان و آشنایان، مورد توجه و تاکید قرار دهند.»

(توقیع منیع صادره توسط حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی آکرون، اوهایو مورخ ۱۵ می ۱۹۲۷)

۳۷: از توطئه و تحریکات اجتناب کنید

«زنهار، زنهار، روائح منتنه کریهه احزاب و نفوس ممالک اجنبیه در غرب و طرق و شیوه‌های شیعه مضره‌اشان. مانند خدعه و دسیسه، سیاستهای حزبی و فعالیت‌های تبلیغیه، اعمال و شئونی که حتی نامشان نیز کریه و نفرت انگیز است. هرگز به جامعه بهایی سرایت کند و اثر و نفوذ خود را، به هر مقداری، بر احبای الهی باقی نهد؛ بدین ترتیب، روحانیت محضه صرفه را به نابودی و تباهی کشاند. احبای الهی، بایستی بواسطه ایمان و محبتشان و از طریق وفاداری و خیر خواهیشان، این اعمال سیئه شیعه را معدوم سازند نه اینکه از آنها تقلید نمایند. فقط و فقط پس از آنکه یاران، کاملاً و تماماً این مکاید شیطانی را طرد کرده، خود را از آنها منزّه و مبرا دارند؛ برای روح خلاق امر الهی میسر و مقدور است که در کالبد جامعه بشری و در حیات جامعه بهایی نفوذ و سریان کرده، به عمل و اقدام پردازد.»

(توقیع منیع حضرت ولی امرالله خطاب به احبای ایران مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۲۳ - جزوه خصیصه روحانی انتخابات بهایی صفحه ۱)

۳۸: یوم انتخابات

«احبای الهی بایستی در یوم انتخابات، با دل و جان، با محبت و اتحاد، متوجها الی الله، منقطعاً عما سواه، طالباً لهدایته و راجیاً ملتتمساً لنصره و فضله، در انتخابات شرکت نمایند.»

(توقیع منیع حضرت ولی امرالله خطاب به احبای ایران مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۲۳ - جزوه خصیصه روحانی انتخابات بهایی صفحه ۱)

۳۹: دعا و تفکر قبل از انتخاب

«از آقا یا خانم... بعنوان یک انتخاب کننده دعوت می‌شود که به هیچ نفسی جز آن کس که دعا و تفکر به وجدانش الهام و القاء می‌نماید، رای ندهد. علاوه بر این، اقدام به نامزدنمایی که برای فضای پرسکوت و روحانی انتخابات، بسیار زیانبار است؛ به دیده تردید ملحوظ می‌شود؛ زیرا، برای این شخص، این امکان را فراهم می‌آورد که حق خداداد هر انتخاب کننده‌ای را، در جهت رای دادن به

کسانی که او وجدانا مطمئن است بهترین و شایسته ترین نامزدها هستند، نادیده انگارند.»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا
 مورخ ۲۷ می ۱۹۲۷ - جزوه نظم اداری بهایی صفحه ۱۳۹)
 «لازم است که دوستان الهی، هنگام انتخابات، در حالت تضرع و ابتهال بوده، از تعلقات مادی و
 دنیوی بر حذر و منقطع باشند. پس از حصول چنین حالتی است، که آنان در جهت انتخاب نفوس
 لایق و شایسته، برای عضویت محافل روحانیه، از الهامات الهیه، مستمد و مستفیض خواهند شد.»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احياء مورخ ۷ جون ۱۹۲۴)
 ۴۰: نحوه رای دادن به وسیله پست

«همین نحوه عمل در مورد رای دادن به وسیله پست نیز، بایستی رعایت شود؛ یعنی، لازم
 است، ورقه رای داخل پاکتی سر به مهر، بدون نوشتن چیزی روی آن، گذاشته شده، این پاکت
 درون پاکتی دیگر، که نام رای دهنده روی آن ثبت شده است، نهاده و ارسال گردد.»
 (رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۷۳)
 ۴۱: برای انتخاب یک محفل روحانی، حد نصابی، وجود ندارد

«هنگام برگزاری انتخابات برای تشکیل یک محفل روحانی محلی، رعایت هیچگونه حد
 نصابی، لازم نیست. همین قاعده، در مورد انتخابات تکمیلی (by-election) نیز، صادق است.
 همانگونه که واقفید، محفل روحانی ملی همواره می تواند، شرایط حاکم بر انتخاب یک محفل
 روحانی محلی را، مورد بررسی قرار داده، با رعایت جمیع جوانب امر، در جهت تعیین اینکه آیا
 تشکیل محفل روحانی محلی بایستی به رسمیت شناخته شود یا خیر، از اختیارات خود استفاده نماید.»
 (مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور مورخ ۱۶ آپریل ۱۹۶۹)

۴۲: نحوه انتخابات برای تشکیل محافل روحانیه - انتخاب ۹ نفر نه بیشتر و نه کمتر^(۱)
 «پیرامون سؤاال مطروحه آن جناب راجع به اینکه آیا در انتخابات محافل روحانیه، رای
 دهندگان بایستی دقیقا ۹ نفر را انتخاب کنند و یا اینکه انتخاب تعداد کمتر از این نیز، جایز است؛ باید
 باطلاع برساند، از آنجا که بر طبق اصول نظم اداری بهایی، در حال حاضر، تعداد اعضاء محفل
 روحانی، به ۹ نفر محدود شده است؛ در نتیجه، هیچ ورقه رای معتبر نخواهد بود؛ مگر آنکه دقیقا
 حاوی اسامی ۹ نفر باشد. لهذا، وظیفه مقدسه هر رای دهنده بهایی است که به ۹ نفر، نه بیشتر و نه
 کمتر، رای دهد؛ مگر تحت شرایطی مخصوص، به قصد تضمین اینکه نتایج انتخابات برای محفل
 روحانی موثر و بر اساسی از نمایندگی، هر چه که ممکن است وسیعتر، مبتنی خواهد بود.»

۱- لطفا به فصل I قسمت F، شامل پاراگرافهای هدایت هیات نظار، تقدم اقلیتها، تصویب محفل
 روحانی قبل، شماره های ۸۰ تا ۹۴ نیز مراجعه شود.

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا مورخ ۲۷ مارچ ۱۹۴۰)

۴۳: هر موعمنی این حق را دارد که به خود نیز رای دهد

«هر فرد موعمنی، در زمان انتخابات، اگر وجدانا لزوم آن را احساس می کند که به خود نیز رای دهد، حق انجام چنین کاری را داراست؛ و چنین اقدامی، الزاما، باین مفهوم نیست که وی، فردی جاه طلب و یا خودخواه می باشد؛ زیرا ممکن است او، انصافا، معتقد باشد، شرایط و خصائصی را که به وی استحقاق عضویت در یک تشکیل اداری را عطا نماید، حائز است؛ و چنین استحقاقی هم به راستی وجود داشته باشد. بهر حال، شروط ضروری اینست که چنین فردی، در نیت خود خالص بوده، بر طبق حکم ضمیر عمل نماید. علاوه بر این، عضویت در یک محفل روحانی یا هر یک از لجنات امری، نوعی خدمت محسوب بوده؛ نبایستی آن را، بعنوان نشانه ای از برتری ذاتی و یا وسیله ای برای فخر و خودستایی ملحوظ داشت.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محافل روحانیه ملیه هندوستان، پاکستان و برمه مورخ ۲۷ مارچ ۱۹۳۸ - جزوه طلوع یوم جدید صفحات ۲۰۰ و ۲۰۱)

۴۴: آراء نفوس سری است

«رای هر نفسی بایستی مکتوم و سری باقی ماند. هیچگونه اشاره ای به اسامی افراد، به هر شکلی، مجاز نیست. احبای الهی بایستی از طرق مذمومه و اعمال منفوریه سیاسیون، اجتناب نمایند. لازم است، تماما و کاملا، به حق توجه کرده؛ باین نیتی خالصه و ارواحی آزاده و قلبی پاکیزه مقدسه، در انتخابات، شرکت جویند. در غیر این صورت، نتیجه آشوب و اغتشاش خواهد بود؛ مشکلات عظیمه رخ خواهد گشود؛ شرارت و مفسدت از دیاد خواهد یافت و عاقبت الامر، تائیدات الهیه سلب و قطع خواهد شد.»

(توقیع منیع حضرت ولی امرالله خطاب به احبای ایران مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۳۲ - جزوه خصیصه روحانی انتخابات بهایی صفحه ۲)

۴۵: رای مخفی

«شایسته است آنان، نهایت دقت و مراقبت را مبذول و مراعات نمایند تا انتخابات، بطور آزاد، عمومی و بارای سری انجام پذیرد. هر نوع دسیسه و تبانی یا اغوا و اجباری، قطعیا منهی و ممنوع بوده، لازم است سریعا متوقف گردد.»

(توقیع منیع حضرت ولی امرالله خطاب به احبای ایران مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۳۲ - جزوه خصیصه روحانی انتخابات بهایی صفحه ۲)

۴۶: نتایج انتخابات بایستی مورد استقبال واقع شود

«پس از آنکه انتخابات محفل روحانی پایان یافت، کل موعمنین و موعمنات بایستی، قلبا و بدون

هیچ قید و شرطی، از نتایج حاصله استقبال نمایند. و این فریضه نه ضرورتاً به این خاطر است که منتخبین، مشخص کننده ندای حق و یا جلوه دهنده مشیت حضرت بهاءالله هستند؛ بلکه به لحاظ مقصد عالیء حفظ وحدت و هماهنگی در جامعه نیز، می باشد. علاوه بر اینها، قبول رای اکثریت تنها طریق مؤثر و عملی است برای رفع هر نوع بن بست در انتخابات؛ برآستی هیچ راه حل دیگری برای چنین مشکلی، میسر و مقدور نمی باشد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۰ جولای ۱۹۳۹)

۴۷: نحوهء تصمیم گیری هنگام بروز آراء مساوی

«راجع به سوءال آن جناب در بارهء نحوهء رفع مشکل آراء مساوی؛ باید باطلاع برساند که در صورت بروز چنین مشکلی در انتخاب اعضاء محفل روحانی، برای رفع آن، می توان، بعد از یوم اول عید اعظم رضوان، اقدام به رای گیری مجدد نمود؛ اما، واضح است که زمان انجام این رای گیری، نبایستی بیش از حد معقول به تاخیر افتد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی السالوادور مورخ ۴ جولای ۱۹۷۲)

۴۸: در صورتیکه موعمنی مسجل، از ظل امرالله خارج شود و بلافاصله به عضویت محفل انتخاب گردد، تکلیف چیست؟

«راجع به آخرین سوءال شما، مبنی بر اینکه اگر قبل از انتخابات محلی، موعمن مسجلی از امرالله کناره گیری کند و این امر منجر به حذف نام وی از لیست اعضاء جامعه گردد؛ اما، در انتخابات بعدی به عضویت محفل محلی انتخاب شود، چه باید کرد؟ لازم است باطلاع برساند در چنین وضعیتی آرای که بنام وی ریخته شده، بدون ابطال بقیه آراء ثبت شده روی اوراق رای، نادیده انگاشته خواهد شد. اما اگر، چنین فردی، تا هنگام انتخابات، کناره گیری نکرده و در یوم اول رضوان از مشارکت امتناع ورزد و در همین وقت، تمایل خود را برای خروج از جامعه، ابراز دارد؛ و با وجود این به عضویت محفل روحانی هم انتخاب شود؛ از آنجا که کناره گیری وی باطلاع کلیه احباء نرسیده است؛ لهدا، هشت نفر اعضاء منتخب دیگر، بایستی تشکیل جلسه داده، وضعیت او را مورد بررسی قرار دهند و اگر قرار شد، نامش از لیست اعضاء جامعه حذف گردد؛ لازم است برای پر کردن جای خالی موجود، انتخابات تکمیلی برگزار شود.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور مورخ ۱۱ دسامبر

۱۹۷۹)

۴۹: مهاجرت دسته جمعی

«محافل محلیه را نمی توان در هر وقتی از سال تشکیل داد؛ مگر اینکه، برای نخستین بار باشد. بیت العدل اعظم، از مشکلاتی که شما در هر سال، هنگام تشکیل محافل منطقه، به علت مهاجرت جمعی احباء، در فصل برداشت محصول آناناس (pine nuts)، با آن مواجه هستید؛ بخوبی مطلعند.

معهدا، آنگونه که شما پیشنهاد نموده‌اید؛ نمی‌توان، محافل روحانیه آن ناحیه را، قبل از پانزدهم ماه ژانویه و یا بعد از پانزدهم ماه می، تشکیل داد. از فحوای نامه‌ها شما چنین برمی‌آید که همه‌ا حجابی ... در خلال ایام رضوان به نواحی مرتفع‌تر مهاجرت نمی‌کنند؛ و این امر بدین معنی است که اقدام به برگزاری انتخابات، برای نفوس باقیمانده در محل، میسر است. بهائیان که منازل خود را ترک می‌کنند و در ایام رضوان در محل نیستند، می‌توانند آراء خود را نزد مومنین مقیم به امانت سپارند تا در یوم اول رضوان، آنها را شمارش کرده، نتیجه انتخابات را به محفل روحانی ملی و یا نماینده آن، گزارش کنند.

اگر کل احباء از یک حوزه انتخاباتی، به قصد کار در مناطق مختلف خارج شوند و جهت دریافت پاکات آراء، هیچکس در روستا، باقی نماند؛ آنان می‌توانند، اوراق انتخاباتی خود را قبل از ترک محل پر کرده و به محفل روحانی ملی و یا هر لجنه منتخب آن محفل ارسال تا در یوم اول رضوان، پاکات را گشوده و آراء را استخراج نمایند؛ و هنگامی که آن احباء به منازل خود مراجعت کردند، افراد انتخاب شده برای عضویت محفل محلی را به آنان معرفی کنند.

هنگامی که تمامی جمعیت بهایی یک روستا، به همراه یکدیگر، به محلی جدید نقل مکان کنند و در ایام رضوان در روستای خود نباشند؛ می‌توانند، در یوم اول رضوان محفل روحانی خود را انتخاب تا هنگامی که به محل قبلی خود باز گشتند؛ بعنوان یک محفل روحانی محلی، قیام به انجام وظائف خود نمایند.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی شیلی مورخ ۱ ژانویه ۱۹۸۴)
۵۰: در صورتی که عوامل و شرایط خارج از کنترل انسان، مانع از انتخاب محفل روحانی، در رضوان گردد

«محافل روحانیه محلیه‌ای که تجدید انتخاب آنها در ایام رضوان میسر نباشد؛ بایستی بعنوان جمعیت در نظر گرفته شوند. اما، احتمال دارد مواردی پیش آید که عوامل و شرایط موجود، خارج از کنترل جامعه محلی باشد؛ مانند، همانگونه که شما اظهار داشته‌اید، وقتی که احباء به علت وقوع سیل مجبور به ترک محل گشته‌اند و یا هنگامی که شرایط جوی بسیار نامناسب برگزاری انتخابات را ناممکن ساخته است. در چنین شرایطی که به سبب طبیعت ویژه‌اشان نادرالوقوع می‌باشند؛ محفل روحانی ملی می‌تواند؛ نسبت به پذیرش محفل روحانی محلی و یا تلقی آن بعنوان یک جمعیت بهایی و یا تصمیم در برگزاری انتخابات برای تشکیل محفل در زمانی دیگر یعنی وقتی که احباء به جوامع و منازل خود مراجعت کرده‌اند؛ از اختیارات مخصوصه خود، استفاده نماید.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۸۳)

۵۱: شیوه‌های صحیح اداری بایستی در طول سال به موعمنین آموزش داده شود «شرایط مربوط به نیروی انسانی محدود، مشکلات مسافرت و بی سوادی در میان مردم محلی، به درجات مختلف، در سایر کشورهای جهان نیز، موجود است. و ما، همواره و همه جا، محافل روحانیه ملیه را، ترغیب و تشویق نموده‌ایم که نه تنها در طول هفته‌های قبل از انتخابات محلی، بلکه حقا در خلال تمام سال، احبای الهی را نسبت به روشها و نحوه‌های صحیح اداری بهایی، تشویق و تعلیم نمایند؛ بطوری که، آنان با اشتیاق فراوان مترصد حلول عید اعظم رضوان شده، مصمم به ملاحظه و رعایت اصول صحیح نظم اداری بهایی گردند.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۳)

۵- کانونشهای ملی

۵۲: وظائف کانونشهای ملی

«و کلاء مجتمع در یک انجمن شور روحانی ملی، حائز این دو وظیفه اساسی می باشند: انتخاب کردن و پیشنهاد نمودن...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۸ جون ۱۹۶۷)

«عملکرد کانونشن ملی صرفا جنبه مشورتی دارد؛ و گرچه قبول پیشنهاداتی که ارائه می نماید، عملا، برای کسانی که اخذ تصمیم نهایی در امور صرفا اداری، بعهدده، آنان است؛ الزامی نمی باشد؛ اما، لازم است، نهایت دقت و احتیاط مراعات شود، مبادا، هیچ عاملی، نمایندگان را از انجام کامل و آزادانه وظائف محوله، بازدارد. در انجام این وظیفه مقدسه، هیچ نفوذی هر چه که باشد، هیچ فشار و تحمیلی از هر ناحیه‌ای که اعمال شود حتی از جانب محفل روحانی ملی، تحت هیچ شرایطی، نبایستی، نظریات و افکار آنان را متاثر و یا حریت و اختیارشان را محدود نماید. نمایندگان، بایستی کاملا از هر نوع ماموریت اداری برکنار بوده، با انقطاع کامل به وظیفه خطیره خود مشغول شده، توجهشان را به مهمترین و ضروری ترین مسائل و مواضیع امریه معطوف سازند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۱۸ آگست ۱۹۳۳ - جزوه محفل روحانی ملی صفحات ۲۳ و ۲۴)

۵۳: نحوه انتخاب نمایندگان کانونشن ملی

«همچنانکه آن جناب مطلعید، بعضی جوامع ملیه، و کلاء خود را جهت شرکت در کانونشن ملی، بر اساس مناطقی که دارای محافل روحانیه محلیه هستند؛ انتخاب می نمایند. در حالیکه در سایر جوامع ملیه بزرگتر، نمایندگان، بر پایه حوزه‌های انتخاباتی که در آنها تمامی موعمنان بالغ (۲۱)

سال به بالا - م) حائز حق رای هستند، برگزیده می شوند.

با توجه به پیشرفت سریع امر الهی و توسعه فعالیت جوامع بهایی، بنظر و تصمیم بیت العدل اعظم، علیرغم قلت تعداد مومنین و نیز شمار محافل روحانیه محلیه در برخی کشورها، زمان مناسب برای انتخاب نمایندگان کانونشهای ملی در هر اقلیمی بر اساس حوزه های انتخاباتی، فرارسیده است؛ اما البته، همراه با اختیارات لازم جهت اعمال بعضی تفاوتها، نسبت به شیوه هایی که تاکنون به کار می رفته است. این تفاوتها که ذیلا تشریح شده اند؛ برای تطبیق سیستم انتخابات با تحولات حاصله در ساختار بسیاری از جامعه های بهایی و نیز تغییرات حادثه در جغرافیای سیاسی ممالک مربوطه، در نظر گرفته شده اند.

هنگام تعیین و استقرار پایه و معیار حوزه انتخاباتی، جهت گزینش نمایندگان، هر محفل روحانی ملی، بایستی، قلمرو تحت اشراف خود را، بر اساس تعداد بهائیان ذی رای در هر ناحیه، طوری به حوزه های انتخاباتی تقسیم کند که هر حوزه یا منطقه ترجیحا، فقط مسئولیت انتخاب یک نفر نماینده را، عهده دار باشد.

علاوه بر رای دادن افراد جامعه، فرصت حاصله جهت مشورت آنان با نمایندگان منتخب نیز مهم است و این امر تاکنون، از طریق دعوت کلیه مومنین هر حوزه، به تشکیل یک کانونشن منطقه ای انجام می شده است. باین ترتیب، رای گیری برای انتخاب نمایندگان، در کانونشهای منطقه ای (حوزه ای)، بعمل می آمده و ترتیبات لازم جهت اخذ آراء پستی کسانی که در آن حضور نمی یافته اند نیز، داده می شده است. این جلسات، در بعضی مناطق، بسیار پرثمر بوده و روح تعاون و همکاری را میان احبای آن منطقه، تقویت و تحکیم بخشیده است. اما، در سایر مناطق، قطعا به علل و عوامل متعددی، حضور در کانونشهای منطقه ای و نیز ارسال آراء بوسیله پست، بسیار اندک بوده است و مفهوم آن اینست که و کلاء، توسط گروهی نسبتا قلیل از رای دهندگان، انتخاب می شده اند. این امر بعهدہ محافل ملیه است که در صورتیکه کانونشهای منطقه ای را، موفق و موثر می یابند؛ اقدام به تشکیل آنها کنند؛ اما اگر به این منظور با مشکل عدم حضور مواجهند؛ می توانند روشهای مشروحہ ذیل را، جایگزین آن نمایند.

محفل ملی بایستی، در جاهائی که مبرهن شده است تشکیل کانونشهای منطقه ای مثمر نمر نبوده و یا رویه ای صحیح و مفید بنظر نمی رسند؛ حوزه انتخاباتیه را به حوزه های جزء با وسعتی مناسب، تقسیم کرده؛ در هر کدام، کلیه احبای ذی رای مقیم را، به تشکیل یک جلسه دعوت نماید. این شیوه، منتج به مشارکت تعداد کثیری از یاران خواهد شد. اما، تذکر این نکته ضروری است که فرد منتخب، نمایندگی حوزه بزرگ را بتمامه، بعهدہ خواهد داشت. بنا بر این، گرچه رای گیری در حوزه جزء انجام می شود؛ اما، هر رای دهنده ای، انتخاب خود را از میان تمامی مومنین واجد شرایط و مقیم در حوزه اصلی، انجام خواهد داد.

در برخی ممالک، تجمع موءمنان ساکن در یک حوزه جزء (منطقه جزء)، در یک زمان معین نیز، بسیار مشکل بنظر می‌رسد و نتیجتاً، تشکیل جلسه عمومی در آنها، امکان پذیر نیست. در چنین امکان‌های، می‌توان، در هر حوزه جزء، نقطه‌ای مرکزی جهت استقرار یک ایستگاه اخذ رای در نظر گرفت تا احباء، در هر هنگام مقتضی از روز رای گیری، به آن مراجعه و رای خود را در صندوق بیاندازند.

لازم است، هر محفل ملی، وجوه و خطوط اصلی این سیستم را، مطالعه و در آن تسلط یابد. کلیه امور جزئیه بایستی توسط محفل ملی، با تضمین اینکه، احباء کاملاً از آنها مطلع شده، بخوبی می‌دانند چه کاری از آنان انتظار می‌رود؛ بررسی و تصمیم گیری شود. در بررسی این جزئیات و آموزش احباء نسبت به آنها، از مساعدت و مشورت مشاورین و اعضاء هیاتهای معاونت و مساعدینشان، می‌توان استمداد جست. همچنین، ممکن است مطلوب باشد که محفل ملی، اقدام به تشکیل یک لجنه ملی مخصوص نماید تا این لجنه، بواسطه لجنات منطقه‌ای و یا منطقه‌ای (حوزه‌ای) جزء و یا توسط نمایندگان ویژه خود، به سازماندهی انتخابات و نظارت بر حسن جریان آن، مبادرت ورزد. امور جزئیه اشاره شده در فوق، ممکن است شامل موارد ذیل باشد:

- تعداد نمایندگان مختص هر حوزه: گرچه برای هر حوزه انتخابیه اختصاص یک نماینده، مطلوب است؛ اما ممکن است این رقم برای بعضی مواقع، مثل وقتی که حوزه‌ای شامل یک یا چند جامعه محلی بسیار بزرگ می‌باشد؛ عملی نباشد. در چنین مواردی، شاید لازم باشد؛ حوزه مربوطه به اندازه کافی وسیع در نظر گرفته شود تا بتواند پایگاه انتخاباتی دو یا حتی سه نماینده، تلقی گردد.

- تعداد و وسعت حوزه‌های جزء: حوزه‌های جزء، می‌تواند، به تعداد محافل روحانیه محلیه در هر حوزه اصلی، تعیین گردد و محدوده‌بندی چنان در نظر گرفته شود که موءمنین منفرد (نقاط) و جمعیت‌های بهایی اطراف را نیز شامل گردد. حتی در بعضی نواحی دورافتاده، ممکن است لازم شود، حوزه‌های جزئی که فاقد محفل روحانی هستند؛ مشخص گردد.

- هیاتی که مسئول تشکیل کانونشن منطقه‌ای و یا جلسه حوزه جزء و یا نصب صندوق رای گیری و نظارت بر آن است: این هیات می‌تواند یک محفل روحانی قوی واقع در ناحیه مرکزی حوزه و یا یک لجنه ویژه باشد.

- روز یا روزهایی که انتخابات بایستی در آنها انجام شود: انتخابات را می‌توان در حوزه‌های جزء مختلف، در ایام متفاوت برگزار نمود و در صورت مطلوب، تا مدت زمانی معقول، ادامه داد.

- روشی که بر اساس آن اوراق رای، بایستی، اخذ، گردآوری، استخراج و با سایر اوراق از همان حوزه، جمع و تلفیق شود.

- شیوه‌هایی که جهت انجام مشورت بایستی تبعیت کرد؛ البته در صورتیکه رویه‌های انتخاب شده، امکان آن را فراهم سازد.

- روشی برای نظارت بر جریان رای گیری، جهت حصول اطمینان از اینکه شیوه‌های صحیح

امری متابعت و اوراق رای محافظت گشته، این قاعده که هر رای دهنده بهایی، بیش از یک ورقه رای نمی تواند در صندوق اندازد، رعایت می شود.

- رویه ای برای برگزاری رای گیری مجدد، در صورتی که دو نماینده آراء مساوی کسب کنند.
- وسایلی جهت اعلان اسامی نمایندگان منتخب به احباء در کلیه حوزه ها

بیت العدل اعظم امیدوار است، تنفیذ این دستورالعملها، در سال جاری و بعد از آن، اتحاد و انسجام جامعه بهایی را تحکیم بخشیده، بنیان نمایندگی در انجمن شور روحانی ملی را توسعه داده، بدین وسیله، اقدامات و اجرائات امریه، در هر کشوری، با کفایت برتر و هماهنگی بیشتر، قرین گردد.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلى خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۲۱ جولای ۱۹۸۵)

۵۴: مرزهای حوزه های انتخاباتی ملی، نایستی ناحیه تحت اشراف یک محفل محلی را تجزیه کند

«بیت العدل اعظم، مکتوب مورخ ۱۴ آپریل ۱۹۸۰ آن جناب را دریافت و مقرر فرمودند؛ این اصل را که ناحیه تحت اشراف یک محفل روحانی محلی، نایستی توسط مرزهای حوزه های انتخاباتی تعیین شده جهت انتخاب و کلای انجمن شور روحانی ملی، به قسمتهای جزء تجزیه شود؛ مورد تاکید قرار دهیم. و نیز دستور فرمودند این موضوع، بصورت ذیل، توضیح بیشتری داده شود. هدایت اساسی برای تعیین حدود حوزه های انتخاباتی که در مکتوب مورخ ۲۱ جولای ۱۹۸۵ ارائه شد؛ حاکی از این امر بود که هر محفل روحانی ملی، بایستی اقلیم تحت اشراف خود را، به حوزه های انتخاباتی، بر پایه تعداد احبای ذی رای در هر ناحیه، بنحوی که هر حوزه، مرجحاً، مسئولیت انتخاب فقط یک نماینده را بعهده داشته باشد، تقسیم نماید. در قسمتهای بعدی مکتوب، مشخص شده است که، گرچه یک نماینده برای هر حوزه مرجح است؛ اما، این قاعده در بعضی موارد، مثل حوزه های که شامل یک یا چند جامعه بزرگ محلی است؛ عملی نمی باشد. در چنین مواردی ممکن است لازم شود؛ حوزه مورد نظر را به اندازه کافی وسیع تعیین کرد یعنی تا حدی که بتوان آن را پایگاه انتخابی دو یا احتمالاً سه نماینده، تلقی نمود.

در بعضی جوامع ملی بهایی که تعداد احباء، نسبتاً و در مقایسه با تعداد نمایندگان تخصیص یافته جهت کانونشن ملیشان، قلیل است؛ ممکن است با این وضعیت مواجه شویم؛ که به قصد ممانعت از تقسیم شدن نواحی (یعنی همان نواحی تحت اشراف محافل محلیه)، لازم شود؛ به بعضی حوزه های انتخابیه، تعداد نمایندگان بیشتر از سه نفر، اختصاص یابد. باطلاع می رساند که این امر، مادامی که اصل تعیین و تخصیص نسبی نمایندگان، تا سر حد امکان، مراعات شود؛ بلامانع است.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلى خطاب به محفل روحانی ملی فرانسه مورخ ۳ جون ۱۹۸۶)

۵۵: وکلاء به نسبت تعداد احباء تعیین می گردند

«تعداد نمایندگان بایستی به نسبت وسع عددی هر جامعهء بهایی، در کل اقطار کشور، بطور یکنواخت، تخصیص داده شوند. این مسئله که آیا احباء فعال هستند یا خیر، بایستی مورد توجه قرار گیرد. کلیهء نفوسی که توسط آن محفل، بعنوان بهایی پذیرفته شده اند؛ بایستی در لیست انتخاباتی، گنجانیده شوند. البته اگر دوستانی، پس از انجام تلاش کافی جهت ردیابی، یافت نشدند؛ لزومی ندارد نامشان در این لیست، منظور گردد.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی گویان فرانسه ۲۰ ژانویه ۱۹۸۷)

۵۶: فعال نبودن فرد سبب حذف نام او از لیست انتخاباتی نمی شود

«صرف فعال نبودن فردی، حذف نام وی را از لیست انتخاباتی، توجیه نمی کند. همچنین، هنگام تعیین تعداد وکلاء کانونشن، توجه به میزان فعالیت، مطابق اصول امری، نمی باشد. احبائی که محل سکونتشان نامشخص است، بایستی کاملاً از آنانی که غیر فعالند، متمایز ملحوظ شوند و بین نفوسی که به امر الله علاقه مندند اما فعالیتی ندارند و کسانی که عدم فعالیتشان دال بر فقدان علاقه اشان، تا حدی که دیگر خود را بهایی نمی دانند؛ می باشد؛ بایستی فرق بارزی، قائل شد.»

(Ibid)

۵۷: جایگزین نمودن نمایندگان

«در اساسنامهء ملی بهایی، در مورد جایگزین کردن یک نماینده، دستورالعملی موجود نیست و لهذا این مسئله به تصمیم هر محفل ملی محول است. بطور کلی در این زمینه، یکی از رویه های ذیل به مورد اجراء گذاشته می شود. اگر نماینده ای قبل از تشکیل کانونشن ملی صعود نماید و یا از انجام وظیفهء خود ناتوان ماند؛ یا فردی که حائز بیشترین آراء بعد از او می باشد؛ جای او را می گیرد و یا انتخابات دیگری بر گزار می شود. اگر نماینده ای بعد از تشکیل کانونشن از انجام وظیفهء خود باز ماند و نیاز به انتخابات تکمیلی محفل ملی پیش آید؛ آن محفل باید تصمیم بگیرد که آیا لازم است جانشینی برای آن نماینده تعیین شود و یا خیر و اگر لازم است، این اقدام چگونه باید صورت پذیرد. در مورد نقل مکان نماینده ای به محلی دیگر، قبل یا بعد از کانونشن، آن محفل باید اتخاذ تصمیم کند که آیا او را جایگزین نماید و یا اجازه دهد، سمت خود را بعنوان نماینده، همچنان حفظ کند. در جمیع این موارد، هر روشی که اتخاذ می گردد، بایستی، بطور یکنواخت به مرحلهء اجراء در آید.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی آرژانتین مورخ ۳ جولای ۱۹۷۳)

۵۸: در مورد کانونشنهای منطقه ای محفل ملی زمانبندی لازم را تعیین می کند

«جمیع سائل جزئی مربوط به کانونشنهای منطقه ای، در حیطهء اختیارات محفل روحانی ملی است؛ از آن جمله، زمانبندی تخصیص وکلاء و تشکیل کانونشنهای منطقه ای. اما، بیت العدل اعظم

اشعار می‌دارند که تعیین نمایندگان بایستی تا حد امکان، به تاخیر افتد تا برای محفل ملی این امکان مهیا باشد، هر مقدار افزایشی را در تعداد و کلاء انجمن شور روحانی ملی که احتمالاً تعداد نمایندگان تخصیص یافته برای بعضی نواحی را، تغییر خواهد داد؛ مورد ملاحظه و بررسی قرار دهد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی کنیا مورخ ۲۹ مارچ ۱۹۸۷)

۵۹: مشورت میان نمایندگان و محفل روحانی ملی

«اینجانب، از این بابت که این مکتوب بعد از اختتام کانونشن بدست شما برسد؛ نگران هستم؛ اما، امیدوارم، در جهت تزید اطمینان آن جناب به ضرورت انتخاب روشی مقتضی برای انجام مشورتی آزاد، صریح و کامل، میان اعضاء محفل روحانی ملی و و کلاء مجتمع در کانونشهای آتی، مفید فایده واقع شود.

این وظیفه حیاتی و کلاء است که قلوب خود را خالی و سبک کرده، گله‌ها و شکایات خود را بیان نموده، نظریات و پیشنهادات خود را مطرح ساخته و مقاصد و مارب خود را توضیح دهند و نیز از وظائف اعضاء محفل ملی است که قبل از اینکه، بر طبق القائنات وجدانهایشان، اقدام به رای گیری و اتخاذ هر نوع تصمیمی نمایند؛ خاضعانه و مشتاقانه و سریع، به نظریات نمایندگان بذل توجه نموده، دلایل معروضه‌اشان را با دقت ارزیابی کرده و قضاوت‌های مطروحه‌شان را مورد تامل قرار دهند. و لازم است که نمایندگان، آراء و انگیزه‌های خود را تشریح نمایند نه اینکه آنها را تحمیل کنند و همچنین آنان بایستی جویای اطلاعات و آگاهی باشند و دعوت به بحث و بررسی نمایند.»

(ضمیمه تویع منیع مورخ ۱۳ آپریل ۱۹۲۷، صادره توسط حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی مونت رئال، کانادا- استخراج از بهایی نیوز شماره ۱۸ جون ۱۹۲۷ صفحه ۳)

۶۰: موقف اعضاء محفل ملی در کانونشن ملی

«راجع به موقعیت و موقف اعضاء محفل روحانی ملی در جلسات کانونشن، حضرت ولی امرالله معتقدند؛ به اعضاء محفل ملی، چه سابق و چه لاحق، بایستی، جهت شرکت در مشاورات کانونشن، آزادی کامل اعطاء شود. و نیز اعضایی از محفل ملی که بعنوان نماینده انتخاب شده‌اند، علاوه بر استحقاق مشارکت، حائز حق ویژه انتخاب نیز می‌باشند. حضرت ولی امرالله امیدوارند که بدین وسیله مشاورات و مصوبات و کلاء ملی، پربارتر شود. آن حضرت همچنین مطمئن هستند که استفاده از چنین حقی توسط اعضاء محفل ملی، آنان را در انجام مشاورات کاملتر با نمایندگان مجتمع در کانونشن و در تبادل سریع و صریح نظریات با آنان و در بررسی جامع و کامل منافع، احتیاجات و مقتضیات امرالله، یاری و مساعدت خواهد کرد. هیکل مبارک بر این باورند که این امر یکی از وظائف اولیه و حتمیه انجمن شور روحانی ملی است.»

(تویع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا

مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۳)

۶۱ : مرجع چنان است که وکلاء شخصا در کانونشن حضور یابند
 «... و نیز بایستی برای هر یک از وکلاء روشن و واضح و مرتباً یادآوری گردد که این وظیفه و مسئولیتی مقدس و مسلماً مرجع است که در صورت امکان، آنان شخصا در جلسات کانونشن حضور یافته، در جمیع مذاکرات آن، فعالانه شرکت کرده، در مراجعت همکاران خود را از توفیقات و تصمیمات و آراء و نظریات نمایندگان منتخب احبای ... حاضر در کانونشن، مطلع و آگاه سازند.»
 (توقیع منیع حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۲۵ - جزوه نظم اداری بهایی صفحات ۹۱ و ۹۲)

۶۲ : در صورتی که نماینده‌ای قادر به تامین مخارج خود نباشد
 «در خصوص حضور یافتن نمایندگان در کانونشن؛ محفل روحانی ملی بایستی مطلوب بودن خود کفایی احباء را، گوشزد نماید. اما، اگر نماینده‌ای از عهدهء تامین مخارج سفر جهت شرکت در کانونشن بر نمی آید؛ لازم است که محفل ملی، محفل روحانی محلی مربوط به حوزهء انتخابیهء آن نماینده و یا احبای آن را، تشویق و ترغیب نماید؛ چنین هزینه‌ای را تقبل کنند؛ بنحوی که فقط پس از آنکه وجوه لازم از این منابع تامین نشد؛ محفل ملی، کمک مالی را مورد بررسی قرار دهد. در مورد سایر فعالیتهای امری، مثل حضور در موعسسات، کنفرانسها و مدارس تابستانه نیز همین دستورالعمل، صادق و جاری است.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به تعدادی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۹ فوریه ۱۹۶۷)

۶۳ : عضو جدید همچون خون جدید سبب تقویت جمع می گردد
 «حضرت شوقی افندی، هرگز اظهار نفرموده‌اند که اعضاء محفل ملی بایستی در هر سال، بعضاً، تجدید گردند. مسئله مهم اینست که آنان بطور صحیح و سالم انتخاب شوند. البته زیبا خواهد بود اگر اعضاء جدیدی برگزیده شوند؛ زیرا اعضاء جدید، همچون خون جدید، همواره، سبب افزایش قدرت و توانایی جمع شده، روحیهء آنان را مشعوف و متعالی نگاه می دارد؛ اما این امر، تماماً به ارادهء نمایندگان، آنگونه که در آرائشان ظاهر و باهر می گردد؛ منوط و مربوط است.»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۷ آپریل ۱۹۳۲ - مجلهء اخبار بهایی شماره ۲۷، اکتبر ۱۹۳۲ صفحه ۴)

۶۴ : انتخاب اعضاء جدید برای محفل روحانی ملی - وظیفهء احباء جهت آشنایی با یکدیگر

«راجع به انتخاب اعضاء جدید برای محفل روحانی ملی؛ حضرت ولی امرالله، از هیچ روش عملی دیگری، که منطبق با روح تعالیم مبارک باشد؛ بجز آگاهی و آشنایی بیشتر احباء با یکدیگر در خلال کانونشنهای سالیانه و مدارس تابستانه، آگاهی و اطلاع ندارند. این وظیفهء فرد فرد احباست که

به شناخت یکدیگر نائل آمده، در یابند چه کسانی مناسبترین افراد جهت عضویت چنین هیاتی جلیل می باشند. گرچه تحقق این شناخت جریان و فراگردی بطئی است؛ اما به یقین بهترین جریان می باشد و بیشترین حد آزادی را در انتخاب، برای رای دهندگان فراهم می آورد. این وظیفه افراد احبست که رای دهندگانی هوشیار گردند و فقط پس از بررسی آگاهانه موقعیت، اقدام به انتخاب نمایند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۶ مارچ ۱۹۳۳)

۶۵: در صورتی که احباء، به اندازه کافی بلوغ اجتماعی یافته باشند؛ مشورت میان نمایندگان یک ناحیه، قبل از کانونشن، بلامانع است

«بیت العدل اعظم مانعی نمی بینند که و کلاء یک ناحیه، قبل از انعقاد کانونشن، در صورتی که مایل به چنین اقدامی باشند؛ با یکدیگر مشورت نمایند. در واقع یکی از وظائف مهمهء کانونشن منطقه ای، که نمایندگان کانونشن ملی در آن انتخاب می شوند، اینست که، طی آن، و کلاء منتخب با احبای حاضر مشورت کنند تا با مصالح و منافع و دیدگاهها و نظریات آنان، قبل از شرکتشان در کانونشن ملی، اطلاع و آشنایی حاصل کنند. همانگونه که می دانید، هر موع منی، می تواند از یک نماینده تقاضا کند، مطلبی را از جانب وی در کانونشن مطرح نماید و آن نماینده نیز مختار است، در صورت تمایل چنین کند. به همین منوال، مانعی نخواهد داشت که جهت صرفه جویی در وقت، یک نماینده، از طرف جمع نمایندگان منطقه خود، البته در صورت توافق همه آنان، صحبت کند. از طرف دیگر، هر کسی باید بداند که کانونشن ملی یک مؤسسه ملی بهایی است و لازم است که هر نماینده ای، منافع و احتیاجات امرالله را در کل کشور و نه صرفاً آنهایی را که مربوط به حوزه انتخابیه خود اوست، مطمح نظر داشته باشد. جمیع چنین مسائلی امور ثانویه محسوب و در اساسنامه ملی بهایی مطرح نشده اند؛ بنا بر این بعهدهء محافل روحانیه ملیه است تا در صورت لزوم در باره آنها تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند. ممکن است در کشوری، نمایندگان به حد کافی بلوغ امری یافته باشند که بتوانند در گروههای محلی با یکدیگر به مشورت پردازند و حال آنکه در کشوری دیگر، چنین اقدامی، احتمالاً، منجر به «تحزب گرایی» و یا حالات و ظهورات نامطلوب دیگر، شود. محفل روحانی ملی بایستی اطمینان حاصل کند که در این موارد نه فقط قانون ظاهری بلکه روح انتخابات و مشاورات بهایی نیز، کاملاً رعایت می گردد.»

(رقیمهء شریفهء صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۸۳)

۶۶: محفل روحانی ملی بعنوان یک موع سسه در کانونشن ملی، حضور می یابد

«محفل روحانی ملی، بعنوان یک موع سسه در کانونشن ملی حضور می یابد و اعضاء آن نیز بعنوان نفوس منفرد در مشاورات مشارکت می نمایند و البته این دو واقعیت منافی یکدیگر نمی باشند. کلیه نمایندگان و اعضاء محفل روحانی ملی، بایستی با رعایت اصول مشورت بهایی و با توسل به خصائص محبت، صراحت و حریت در جلسات کانونشن شرکت کنند. اهل بهاء اغلب، در حیات یومیه

خود، وظائف متنوع و متعددی را انجام می دهند. چه بسا ممکن است یک نفر از اعضای محفل ملی، همزمان، نماینده کانونشن نیز انتخاب شود و یا عضوی از یک محفل محلی، عضویت چند لجنه را نیز عهده دار بوده، احتمالاً بعنوان مساعد یکی از اعضای هیات معاونت هم، خدمت کند. این وظائف متعدده، نایستی مانع از آن شود که چنین شخصی نظریات خود را، پیرامون هر مسئله مشورتی، باملایمت و صراحت، ابراز و اظهار دارد.»

(Ibid)

۶۷: در کانونشن ملی فقط و کلاً حق رای دارند

«در کانونشن ملی فقط و کلاً بایستی ابداء رای کنند؛ چه در مورد انتخاب اعضای محفل ملی باشد و یا در باره اتخاذ تصمیمات دیگر. بعضی تصمیمات متخذه در کانونشن، مثل ارسال تلگراف حاوی اطلاعات و یا تحیات به مرکز جهانی و یا موءسسهای دیگر، می تواند بلافاصله به مرحله اجراء در آید؛ اما، بیشتر تصمیمات پیرامون این مسئله است که آیا پیشنهاد و یا توصیه ویژه ای باید به محفل روحانی ملی ارائه بشود یا خیر.»

(Ibid)

۶۸: هر رای دهنده ای باید ۹ نفر مناسبترین افراد را انتخاب کند

«یکی از اصول اساسیه انتخابات محافل روحانیه این است که هر رای دهنده ای بایستی ۹ نفری را انتخاب کند که به عقیده او، برای خدمت مناسبترین هستند. ممکن است رای دهنده ای نسبت به کلیه نفوس واجد شرایط، اعتقاد چندانی نداشته باشد؛ اما وظیفه اوست که از میان همین نفوس، ۹ نفری را که بنظرش، بیشترین تناسب را با معیارهای خدمت در یک محفل روحانی، دارا هستند، انتخاب کند و به همین دلیل است که ابداء رای، دقیقاً برای ۹ نفر امکان پذیر می باشد. از آنجائی که تعداد اعضای محفل روحانی ۹ نفر می باشد، اگر اجازه داده می شد، اسامی افرادی کمتر یا بیشتر از ۹ نفر ثبت شود؛ بعضی مشکلات و اختلالات آماری پیش می آمد. در هر انتخاباتی، معمولاً، مواردی که یک رای دهنده، سهواً، خطا کرده، نام شخصی فاقد صلاحیت را نیز ثبت کند؛ چندان فراوان نیست؛ لهذا، اثر منفی آماری آن، ناچیز بوده، نیازی نیست که کلیه اسامی ورقه رای او، باطل اعلان شود. همانطور که آن جناب اشاره نموده اید، موءمنی که مایل نیست به ۹ نفر رای دهد؛ ممکن است با گنجاندن عمدی اسامی کسانی که صلاحیت انتخاب شدن را ندارند، به مقصود خود دست یابد. لازم به ذکر است که چنین اقدامی، خیانت در اعتماد و امانتی محسوب است که بعنوان یک فرد بهایی، به وی سپرده شده است. البته، چنین اعمالی را نمی توان کنترل کرد ولی مانند هر نوع عملی دیگر که بر خلاف روح امرالله باشد؛ زیانبار بوده، لازم است مرتکبین، قویاً و جدا تحذید و تحذیر گردند.»

(Ibid)

۶۹: کانونشن ملی بایستی در خلال ایام رضوان تشکیل گردد

«راجع به تاریخ تشکیل کانونشن ملی آن کشور، باید به اطلاع برساند که کانونشن بایستی قبل از غروب یوم دوم ماه می شروع و انتخابات محفل روحانی ملی نیز، لازم است در همین یوم برگزار گردد. البته مجاز است که جلسات کانونشن، بعد از دوم ماه می نیز، تا زمانی که در محدوده ایام رضوان باقی ماند، استمرار یابد.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پاراگوئه مورخ ۲۲ جولای ۱۹۶۸)

۷۰: انتخاب محفل روحانی ملی باید در اواسط کار کانونشن، انجام شود

«بنظر می رسد، در حالیکه کانونشن شما به مدت دو روز استمرار داشته؛ برنامه ریزی چنان انجام شده؛ که انتخاب محفل روحانی ملی جدید، بلافاصله بعد از انتخاب هیات عامله که نسبت به کل برنامه خیلی زود می باشد، برگزار گشته است. لازم است بدانید؛ حضرت شوقی افندی تاکید فرموده اند که انتخاب محفل روحانی ملی بایستی در زمانی هر چه نزدیکتر به حد میانهء طول کانونشن، صورت پذیرد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی شیلی مورخ ۱۷ جولای ۱۹۸۳)

۷۱: کنفرانس ملی تبلیغی و کانونشن ملی نبایستی بطور همزمان منعقد گردند

«در پاسخ به مکتوب آن جناب، مورخ ۲۵ جون ۱۹۸۲، حاوی این سؤوال که آیا مجاز است، کنفرانس ملی تبلیغی، همزمان با کانونشن ملی برگزار گردد یا باید در روزهای بلافاصله قبل از کانونشن و یا بعد از آن منعقد شود؛ بیت العدل اعظم مقرر فرمودند باطلاع آن جناب برسانیم؛ انعقاد کانونشن ملی با هر تعداد ایامی که برنامه ریزی شده باشد؛ بایستی مستقل و مجزا از کنفرانس ملی تبلیغی، باشد. این دو اجلاس نبایستی بطور همزمان برگزار گردند. اما، این مسئله که کنفرانس قبل یا بعد از کانونشن تشکیل شود، امری است محول به اراده و اختیار آن محفل.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور مورخ ۲۲ جولای ۱۹۸۲)

۷۲: گزارش حضور و غیاب اعضاء محفل روحانی ملی می تواند به استحضار نمایندگان کانونشن رسانده شود

«راجع به موضوع گزارش کردن سوابق حضور و غیاب اعضاء محفل روحانی ملی سابق به نمایندگان مجتمع در کانونشن ملی، بیت العدل اعظم مقرر می دارند که این امر کاملاً تحت اختیار آن محفل است. اگر مایل به انجام چنین کاری باشید؛ می توانید چنین اطلاعاتی را در گزارش کلی محفل روحانی ملی به کانونشن، درج نمائید. در مورد آگاه نمودن اعضاء در یک جامعهء محلی از

سابقه حضور و غیاب اعضاء محفل روحانی محلی نیز، می توان به همین منوال، اقدام کرد.»
(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی مکزیک مورخ ۲۶ جولای ۱۹۸۱)

۷۳: برپایی کارگاههای آموزشی در خلال ایام کانونشن، صحیح نیست
«هیكل مبارك تصور نمی کنند که برپایی کارگاههای آموزشی در طول مدت کانونشن ملی کار درستی باشد. فرصتی که نمایندگان در اختیار دارند کوتاه است و مقصد اصلی و کلی اجتماع نمایندگان در یک کانونشن، اینست که بعنوان یک جمع، امور امریه محول شده جهت بحث و بررسی را مطرح کنند و نظریات و افکار خود را عرضه نمایند و توصیه و پیشنهادهای خود را، آماده سازند. بدون شک، کارگاه آموزشی، بخودی خود، روش و تکنیکی بسیار مفید است و بایستی در مدارس تابستانه و حتی در صورت صواب، در کنفرانسها، مورد استفاده قرار گیرد؛ اما راجع به کانونشن چنین نیست و در این اجلاس، جایی برای این اقدام وجود ندارد.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۲۵ آگست ۱۹۴۹ - اخبار بهایی شماره ۲۲۶ دسامبر ۱۹۴۹ صفحه ۲)

۷۴: نمایندگان و وظائف اداری ویژه ای بعهده دارند
«نمایندگان کانونشن، وظائف اداری خاصی بعهده دارند که بایستی، بعنوان یک جمع، بانجام رسانند و تقسیم آنان به گروههای کوچکتر برای مشورت پیرامون مسائلی که موضوع شور کانونشن در کل می باشد؛ صحیح بنظر نمی رسد، بخصوص اینکه وقت آنان نیز محدود و اندک است.»

(Ibid)

۷۵: به نفوس آزاد می توان اجازه داد در کانونشن سخنرانی کنند - از این فرصت نبایستی سوء استفاده شود

«اگر این پیشنهاد که به نفوس غیرنماینده اجازه داده شود؛ در کانونشن سخنرانی کنند، توسط مجمع نمایندگان، تصویب شود؛ انجام آن بلامانع است. اما، محفل روحانی ملی بایستی مراقب باشد که این فرصت بطور غلط مورد استفاده واقع نشود. زیرا، چنین اقدامی می تواند، مقصد و عامل اولیه، یعنی شور و نشور و کلاء را تهدید کرده؛ آنان را از وقت محدودی که جهت پرداختن به مشاورات ضروریه در اختیار دارند؛ محروم سازد. کلیه و کلاء بایستی بخاطر داشته باشند، وظائف و مسئولیتهایی بعهده دارند که لازم است به آن مشغول شوند و در جمیع چنین مواردی، آنچه که باید مورد توجه و ملاحظه قرار گیرد؛ منافع و وظائف نفس کانونشن است.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی آرژانتین مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۸)

۷۶: حضور اعضاء هیاتهای معاونت در کانونشن
«معاونین حاضر در یک کانونشن، حائز حق ایراد خطابه نیستند؛ مگر آنکه توسط هیاتهای

مشاورین قاره‌ای به چنین کاری مامور و یا توسط خود کانونشن، چنین امتیازی به آنان اعطاء شود.»
(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه هیاتهای مشاورین قاره‌ای مورخ ۲۵ مارچ ۱۹۶۹)

۷۷: بهتر است، اعضاء هیاتهای معاونت از وظائف اداری معاف باشند

«محافل ملیه‌ای که در حوزه تحت اشرافشان، نفوسی از اعضاء هیاتهای معاونت سکونت دارند؛ بایستی برای نمایندگان کانونشن روشن سازند؛ در حالیکه تبلیغ امرالله و تقبل مسئولیتهای اداری مانع‌الجمع نیستند؛ مستحسن آنست که اعضاء هیاتهای معاونت چه برای تبلیغ و چه جهت صیانت، آزاد گذاشته شوند تا قوای خود را منحصر و متمرکز در وظایفی که بدانان محول شده است، نمایند... فقره ذیل، مستخرج از یکی از توابع حضرت ولی امرالله، مرقوم توسط منشی آن حضرت، می‌تواند، جهت هدایت نمایندگان حین ابداء آراء، در اختیارشان گذاشته شود:

«بدون تردید برای مبلغین امرالله، میسر است به عضویت هر محفل یا لجنه‌ای انتخاب شوند. مجاز نیست که هیچگونه ناشایستگی و ناتوانی بدانان نسبت داده شود. اما، حضرت شوقی افندی ترجیح می‌دهند چنین مشاهده کنند که آنان، جمیع اوقات خود را به تبلیغ امرالله اختصاص داده، وظائف اداری را برای کسانی که از عهده امر تبلیغ بر نمی‌آیند؛ کنار گذاشته‌اند.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۶۳ - مجله اخبار بهایی اکتبر ۱۹۳۲)

۷۸: شرکت ایادیان امرالله و مشاورین قاره‌ای در کانونشن

«متمنی است از هیات مشاورین قاره‌ای منطقه خود، دعوت صمیمانه بعمل آورید که در هر یک از کانونشنهای سالیانه، شرکت نمایند. به کلیه مشاورین حاضر در یک انجمن شور ملی، بایستی، همان اختیارات و آزادیهایی که به ایادیان امرالله، تفویض شده، اعطاء گردد. در صورتیکه برای هیچیک از مشاورین مقدور نباشد در کانونشن حضور یابند؛ ممکن است به این منظور یک یا دو نفر از اعضاء هیاتهای معاونت را تعیین تا بعنوان نماینده ویژه آنان، اقدام کنند که لازم است به گرمی مورد استقبال واقع شده با نهایت احترام از آنان دعوت بعمل آید، بعنوان نماینده هیاتهای مشاورین، در مذاکرات و مشاورات شرکت کنند.»

(Ibid, ۲۵ مارچ ۱۹۶۹)

۷۹: انتخاب مشاورین به عضویت موعسسات اداری، مجاز نیست

«اعضاء هیاتهای مشاورین، به مدت یک یا چند دوره که امتداد آن بعدا تعیین و اعلان خواهد شد؛ خدمت خواهند کرد. و مادامی که در چنین مقام و سمتی، به خدمت اشتغال داشته باشند؛ از عضویت در موعسسات ملی و محلی معذور خواهند بود.»

(معهد اعلی: کتاب سرچشمه هدایت صفحات ۱۴۲ - ۱۴۱)

و- دستور العملهای مربوط به هیات نظار، ارجحیت اقلیتها، و مصوبات محفل ملی سابق

۸۰: هیات نظار را باید در امور اصلی هدایت کرد- ثبت اسامی مشابه

«این بعهدہ آن محفل ملی است کہ نسبت بہ ارائه ہدایات صحیح قبلی بہ نمایندگان، در مورد چگونگی ثبت اسامی مشابه در اوراق رای، اتخاذ تصمیم نماید و نیز بہ ہیات نظار در جهت نحوہ رسیدگی بہ این مسائل- کہ هنگام استخراج و شمارش آراء پیش می آید- ہدایات کلی عرضہ کند. سپس این وظیفہ ہیات نظار است کہ در موارد لازم تصمیم گیری کردہ، نتایج انتخابات را بہ کانونشن و یا محفل ملی، گزارش دہد.

سؤال: در مورد آراء مساوی میان ۵ نفر کہ هنگام رای گیری جهت پر کردن سہ جای خالی در محفل، پیش آمدہ؛ آیا بایستی اسامی آن ۵ نفر را برای رای دادن مجدد نمایندگان، اعلان کرد یا خیر؟
جواب: بلی

سؤال: هنگام رای گیری برای انتخاب ہیات عاملہ، آیا مجاز است اسامی افرادی کہ آراء مساوی آورده اند، اعلان شود؟

جواب: هنگام انتخاب ہیات عاملہ برای یک محفل، نتیجہ مطلوب فقط وقتی بدست می آید کہ یک نفر از اعضا، ۵ رای یا بیشتر، کسب کند. تا موقع حصول این نتیجہ، ہمہ اعضا برای سمت مورد نظر، واجد شرایط می باشند. و در ہر بار رای گیری، نتایج آرایبی کہ بہ حد نصاب (۵ رای- م) نرسیدہ است، بایستی بہ اطلاع جلسہ رسانند شود.»

(رقیمہ شریفہ معہدہ اعلیٰ خطاب بہ محفل روحانی ملی جامائیکا مورخ ۲۹ جولای ۱۹۷۱)

۸۱: نحوہ عملکرد کانونشن در ارتباط با گزارش ہیات نظار

«نحوہ معمولی عملکرد کانونشن اینست کہ، ہیات نظار اسامی ۹ نفری کہ برای عضویت محفل روحانی ملی انتخاب شدہ اند؛ بہ اضافہ اطلاعات آماری راجع بہ بقیہ آراء ریختہ شدہ را، در گزارش خود، ذکر نماید. اما، در صورت تائید و تصویب کانونشن، نمایندگان مجاز و محق هستند کہ از گزارش کامل ہیات نظار و یا ہر جزء آن، اطلاع حاصل کنند کہ در این صورت، البتہ، این ہیات بر اساس مصوبہ کانونشن، اطلاعات لازم، عرضہ خواهد نمود.»

(رقیمہ شریفہ صادرہ از جانب معہدہ اعلیٰ خطاب بہ محفل روحانی ملی ایالات متحدہ امریکا مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۵)

۸۲: تحت شرایطی معین یک یا چند اسم، ممکن است باطل اعلام شود^(۱)

«تحت شرایطی معین، ممکن است کلیت یک ورقہ رای، باطل اعلان گردد. و این شرایط

۱- ورقہ رایی، بہ دلیل اینکہ حاوی نام عضوی از اعضا ہیات معاونت است؛ نبایستی باطل اعلان شود. (لطفا بہ شمارہ های ۲۸ و ۲۹ نیز مراجعہ فرمائید.)

عبارتند از: (۱) وجود اسامی بیشتر از ۹ نفر روی ورقه رأی (۲) وجود اسامی کمتر از ۹ نفر روی ورقه رأی (۳) تکرار اسامی. تحت شرایطی دیگر، به علت بعضی آشفتگیهای معین، ممکن است یک اسم یا بیشتر، از یک ورقه رأی بی اعتبار، اما سایر اسامی آن، معتبر تلقی شود. چنین آشفتگیهایی به قرار زیر است: (۱) اسمی که قابل تشخیص و یا خوانا نباشد (۲) اسمی که صاحبش واجد شرایط لازم نباشد؛ مثل فردی جوان (کمتر از ۲۱ سال تمام-م) و یا شخصی که ساکن حوزه انتخاباتیه مربوطه نیست؛ البته، مشروط بر آنکه آن ورقه رأی، شامل تعداد اسامی بیشتر و یا کمتر از ۹ نفر و یا اسامی تکراری، نباشد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی جامائیکا مورخ ۲۹ جولای ۱۹۷۱)
 ۸۳: به هر اقلیتی، بدون چون و چرا، باید ارجحیت داده شود^(۱)

«از آنجا که دستورالعمل حضرت ولی امرالله در باره این مسئله واضح و روشن است، هنگامی که مشخص شود یکی از دو نفر (که آراء مساوی کسب کرده اند-م)، متعلق به یک اقلیت است؛ بایستی برای او، بدون تامل و درنگ، ارجحیت قائل شد. اما، وقتی که در این مورد تردیدی موجود باشد، توسل به رأی گیری بیشتر، این امکان را فراهم خواهد کرد که کلیه رأی دهندگان حاضر، در این امر مشارکت نمایند. با توجه به قانون مندرج در بند ۷ از اساسنامه محفل روحانی ملی، راجع به وضعیتی که در آن دو نفر یا بیشتر از منتخبین، بیشترین تعداد آراء مساوی را کسب کرده باشند، معلوم می شود که اگر یکی از آن اشخاص، متعلق به یک اقلیت باشد، بایستی برای او، درست مثل وقتی که به قید قرعه انتخاب شود، تقدم و ارجحیت قائل شد.»

(مکتوب منیع صادره توسط معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۶۷)

۸۴: تعریف مفهوم اقلیت و اکثریت از اختیارات محفل روحانی ملی است

«تعریف و تعیین معنی و مفهوم اقلیت در هر محلی، از اختیارات محفل روحانی ملی آن محل است. واضح است که مهاجرین امری از ممالک دیگر، نباید بعنوان یک اقلیت در نظر گرفته شوند و نیز مسئله جنسیت، جزء زمینه ها و خصیصه های مذکور در توفیق منیع حضرت ولی امرالله موسوم به «ظهور عدل الهی»؛ یعنی «دین، نژاد، طبقه و ملیت»، محسوب نمی باشد. همواره، اصل مسلم اینست که در صورتیکه نسبت به لزوم توسل به قانون رجحان اقلیت، تردیدی موجود باشد، لازم است، اقدام به رأی گیری مجدد بعمل آید.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی بریتانیای کبیر مورخ ۵ مارچ ۱۹۸۶)

۱- احباء هر گز نبایستی از این معیار عالی، عدول کنند.

۸۵ : نتایج انتخابات باید جهت تصویب و نیز ارائه هدیایات لازم به هیات نظار در صورتیکه برگزاری انتخابات تکمیلی لازم شود؛ به محفل ملی گزارش گردد

«در پاسخ به سوءال آن جناب راجع به اینکه چه کسی باید در مورد این مسئله تصمیم گیری نماید؛ بیت العدل اعظم اظهار می دارند که این وظیفه هیات نظار است که نتیجه کامل رای گیری را به محفل روحانی ملی گزارش نماید و محفل ملی نیز موظف است، گزارش هیات نظار را، قبل از آنکه به کانونشن ارائه شود، مورد تأیید و تصویب قرار دهد. اگر محفل ملی ملاحظه نماید که برای عضو نهم، بین دو نفر آراء مساوی موجود است و یکی از آن دو نفر، به گروه اقلیت وابسته است، هیات نظار را هدایت خواهد نمود که بر این اساس، بدون اقدام به رای گیری مجدد، نتایج را گزارش کند. اما، اگر اساساً نسبت به صدق و شمول مفهوم اقلیت، شک و تردیدی موجود باشد؛ محفل ملی بایستی با مقرر داشتن اینکه جهت تعیین عضو نهم رای گیری مجدد لازم است، مسئله را فیصله دهد.»
(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی سویس مورخ ۱۳ آپریل ۱۹۷۵)

۸۶ : فقط اسامی نفوس هم رای (متساوی الرای) بایستی در اوراق رای گیری مجدد ذکر گردد

«در انجام رای گیری برای انتخاب محفل روحانی محلی یا ملی، نتایج آراء، از جمله اسامی نفوس هم رای در مورد عضو نهم، باید اعلان گردد و بعد از میان افرادی که آراء مساوی کسب کرده اند، انتخاب مجدد بعمل آید و رای گیری به این منظور، بایستی توسط نمایندگان حاضر در کانونشن و فقط از میان نفوس هم رای، صورت پذیرد.»
(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی باهاماس مورخ ۱۸ می ۱۹۸۲)

۸۷ : نحوه گزارش تساوی آراء

«اعلان اینکه خانم...، ۱۳ رای کسب کرده، صحیح نمی باشد. اگر لازم است نام وی جزء کسانی که در اولین مرحله رای گیری، موفق به کسب آراء شده اند، ذکر گردد؛ بایستی مشخص شود که او برای عضو نهم با ۶ رای با شخص دیگری به تساوی رسید و در انتخاب مجدد، ۱۳ رای از آراء ریخته شده را، بدست آورد.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی کلمبیا مورخ ۱۶ جون ۱۹۶۴)

۸۸ : ابتدا باید محفل روحانی جدید امکان قبول استعفا را مورد بررسی قرار دهد

«آن محفل می بایست ابتدا این مسئله را که آیا استعفای خانم... را می پذیرد یا خیر، مورد بررسی قرار می داد و در صورت پذیرش استعفای وی، جای خالی حاصل می بایست با انتخابات تکمیلی، که در آن برای کلیه نمایندگان... فرصت رای دادن مهیا می شد، پر می گشت. این فقط مشکل تساوی

آراء است که می‌تواند از طریق رای مجدد نمایندگانی که در کانونشن حاضر بوده‌اند، رفع گردد و نه انتخابات تکمیلی. مگر اینکه البته در مورد اخیر، کلیه نمایندگان در کانونشن حاضر بوده باشند.»
(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۶ جولای ۱۹۸۱)

۸۹: انتخابات تکمیلی در خلال ایام کانونشن، فقط هنگامی امکان پذیر است که کلیه نمایندگان حاضر باشند

«در صورتیکه، حین انعقاد کانونشن، انتخابات تکمیلی ضرورت یابد؛ بایستی در مورد آن به کلیه نمایندگان فرصت ابداء رای داده شود. بدیهی است اگر همهء وکلاء در کانونشن حاضر باشند، می‌توان در یکی از نشستها، انتخابات تکمیلی را برگزار نمود؛ اما، اگر تعدادی از آنان غایب باشند؛ ممکن است آن را بنحوی ترتیب داد که وکلاء حاضر، قبل از اختتام کانونشن، آراء خود را عرضه کنند و اوراق رای نمایندگان غایب نیز در فرصتی دیگر، دریافت شود.»

(Ibid، ۱۸ می ۱۹۸۱)

۹۰: تساوی رای برای عضو نهم محفل روحانی ملی

«هنگام بروز تساوی آراء برای نهمین عضو یک محفل روحانی ملی، نمایندگان حاضر در کانونشن، می‌توانند، بلافاصله برای رفع آن، اقدام به ابداء رای مجدد نمایند. اما، در صورتیکه، در طول کانونشن، بدلیل قبول استعفای یکی از اعضاء محفل جدیدالانتخاب، خلاء عضویتی اعلان شود؛ لازم است، انتخابات تکمیلی صورت پذیرد؛ یعنی باید به کلیه وکلاء (از جمله وکلاء غایب-م) فرصت انتخاب یک نفر جهت پر کردن خلاء حاصل، داده شود.»

(Ibid، ۱۳ جون ۱۹۷۶)

۹۱: وظیفهء عضو هیات معاونت است که محفل ملی و نه مجمع وکلاء را از تصمیم خود مبنی بر اینکه در چه سمتی قصد خدمت دارد، آگاه نماید

«نام... بعنوان عضو هیات معاونت بایستی در لیست افراد منتخب قید و به وی فرصت داده شود، راجع به اینکه آیا مایل است، همچنان بعنوان عضو هیات معاونت خدمت کند و یا از آن سمت استعفا داده، انتخاب شدن به عضویت هیات اداری را می‌پذیرد؛ اتخاذ تصمیم نماید. وظیفهء ایشان است که نفس محفل ملی و نه افراد وکلاء و یا کانونشن را، از تصمیم خود مطلع سازد. اگر تصمیم گرفت به خدمت خود در هیات معاونت ادامه دهد؛ و محفل ملی، در حالیکه کانونشن هنوز برقرار است؛ خلاء عضویتی را اعلان کرد، می‌توان قبل از اختتام کانونشن، اقدام به انتخابات تکمیلی نمود.»

(Ibid، ۲۶ جون ۱۹۷۸)

۹۲: اعضاء هیاتهای معاونت، نباید قبل از رای گیری جهت رفع تساوی آراء، استعفا دهند
«عضو هیات معاونت نبایستی قبل از رای گیری جهت رفع تساوی آراء، استعفا دهد؛ زیرا

عوامل دیگری هم در کار بوده و ممکن است او مجدداً انتخاب نشود. اما اگر انتخاب شد؛ لازم است محفل ملی را از تصمیم خود مبنی بر اینکه آیا سمت انتخابی را می‌پذیرد و یا به وظیفه خود بعنوان عضو هیات معاونت ادامه می‌دهد؛ آگاه سازد. اگر او از عضویت محفل کناره‌گیری کند، آنگاه محفل روحانی خلاء عضویت را اعلان و ترتیبات لازم، جهت انتخابات تکمیلی را مهیا خواهد کرد.»
(Ibid)

۹۳ : حفظ اوراق رای

«بیت العدل اعظم، در خلاصه مذاکرات جلسات آن محفل، بندهایی راجع به «اوراق رای سومین انتخابات محفل ملی» و نیز مطالبی دال بر دستور آن محفل به منشی در جهت امحاء آنها، ملاحظه نموده؛ مقرر فرمودند؛ جهت هدایت شما، مطالب ذیل باستحضار رسانده شود.
علی‌رغم اینکه اتخاذ تصمیم در این مورد که برای حفظ و نگهداری اوراق رای، پس از انتخابات سالیانه، چه اقدامی باید صورت پذیرد؛ از اختیارات محفل روحانی ملی است؛ اما، بیت العدل اعظم اشعار می‌دارند که اگر در خلال سنه بعد از انتخابات، در ارتباط با نحوه رای‌گیری، مسئله‌ای مطرح شود؛ در دسترس بودن اوراق رای جهت ملاحظه و بررسی محفل روحانی ملی، مفید و موثر خواهد بود. بدیهی است، پس از انتخابات سنه بعدی، چنین نیازی به حفظ اوراق رای انتخابات سال قبل، دیگر مطرح نخواهد بود.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۲۲ جولای ۱۹۸۰)

۹۴ : محفل، حق بررسی اوراق رای را داراست

«هیكل مبارک معتقدند محفل روحانی ملی، هنگامی که نسبت به نحوه صحیح برگزاری انتخابات، تردیدی موجود باشد؛ حائز حقوق لازم جهت بررسی اوراق رای اخذ شده، می‌باشد. در ضمن، منظور از «حفظ» اوراق رای، نگهداری آنها در فایل‌های آرشیو ملی است.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند مورخ ۱۴ مارچ ۱۹۴۷)

۹۵ : به وکلاء بایستی فرصت کافی داده شود تا اطلاعات خود را به جامعه انتقال دهند
«به یک نماینده کانونشن باید، بطور قطع، فرصت کافی جهت ارائه و عرضه تجربیات و تاثرات ناشی از مشارکتش در کانونشن، به جامعه، اعطاء شود.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند مورخ ۱۴ مارچ ۱۹۴۷)

ز- هیات عامله محافل ملیه و محلیه

۹۶: در صورت حضور کلیه اعضاء، لازم است که هیات عامله دائم فوراً انتخاب گردد «در حالیکه این نکته کاملاً صحیح است که هیات عامله دائم یک محفل بایستی بلافاصله پس از انتخاب آن محفل، تعیین گردد؛ اما، همانگونه که در فصل چهارم از نظامنامه محفل ملی مندرج است؛ این مسئله هم به همان اندازه حائز اهمیت است که «هیات عامله باید با رای اکثریت کلیه اعضاء محفل و بطور سری انتخاب شود»؛ بدین معنی که لازم است، همه اعضاء محفل، بنحو مقتضی از انتخاب خود به عضویت محفل مطلع شده، فرصت کافی جهت ابداء رای آنان فراهم گردد و در مواردی که غیبت یک عضو گریزناپذیر باشد؛ و او رای خود را، الزاماً، با پست ارسال و یا حتی با تلفن اعلان نماید، این اقدام تناقضی با روح نظامنامه نخواهد داشت.

لازم به یادآوری است که تا زمانی که هر ۹ نفر اعضاء از انتخاب خود، بطور صحیح مطلع نشده باشند، هیات عامله منتخب حکم موقت خواهد داشت.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۲۷ جولای ۱۹۸۱)

۹۷: اعضاء محافل و لجنات می توانند خود را از انتخاب شدن در هیات عامله معاف شمارند

«... همچنین، مقرر شد، تصریح نمائیم؛ گرچه وظیفه هر فرد بهایی است که در محفل روحانی، چه محلی و چه ملی، خدمت نماید؛ اما، حضرت ولی محبوب امرالله در موارد متعدده اشاره فرموده اند که پس از انعقاد اولین جلسه محفل و قبل از تعیین هیات عامله، اگر عضوی بنظر خودش دلیلی قانع کننده در جهت اینکه چنان بایستی به یکی از سمتهای هیات عامله محفل انتخاب شود، داراست؛ مخیر است اعلان کند که به آن سمت انتخاب نشود. بیت العدل اعظم همچنین معتقدند، به موازات گسترش امور امرالله و افزایش اهمیت وظائف هیات عامله، بخصوص در سطح محافل روحانیه ملیه، مجاز و در بعضی مواقع حتی مطلوب خواهد بود، که قبل از اخذ رای برای انتخاب هیات عامله، وظائف ضروریه محوله به هر سمتی از آن، مورد بحث و بررسی کافی قرار گیرد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء مورخ ۹ فوریه ۱۹۸۷)

۹۸: مرجع است که یک نفر بیش از یک سمت را متقبل نشود

«... مقرر شد اعلان نمائیم که مرجع چنان است که یک شخص بیش از یک سمت را (در هیات عامله- م) متعهد و متقبل نشود؛ اما، ماذون داشتن یک عضو که دو سمت را دارا باشد، از اختیارات آن محفل است.

با توجه به مورد مخصوصی که ذکر کرده اید؛ بایستی با دقت بررسی کنید که آیا برای یک نفر

مقدور خواهد بود که با در نظر گرفتن مقتضیات و ضروریات هر سمت، هم بعنوان رئیس و هم منشی، بطور موءثر و مفید انجام وظیفه نماید یا خیر.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی توگو مورخ ۴ جولای ۱۹۸۴)

۹۹: نتایج کامل هر رای گیری باید با اطلاع کلیه اعضاء حاضر در محفل برسد
«نتایج کامل هر رای گیری (برای انتخاب هیات عامله- م) بایستی برای کلیه اعضاء محفل، معلوم باشد؛ لهذا، اعلان کننده آراء باید اسامی افراد و تعداد آراء هر کدام را اعلان کند و اگر هیچ عضوی اکثریت لازم (نصف به اضافه یک- م) را کسب نکرد، اعضاء باید اقدام به ابداء رای مجدد نمایند و در این رای گیری، لزومی ندارد که آراء فقط بنام کسانی باشد که در مراحل قبل بیشترین تعداد رای را بدست آورده اند.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء مورخ ۴ آگست ۱۹۸۱)

۱۰۰: باید به صداقت و امانت انتخاب کننده اطمینان داشت

«از بیان مبارک مذکور در فوق معلوم آن جناب می گردد که اعلام کننده آراء، (در انتخاب هیات عامله- م)، باید هم اسامی افراد و هم تعداد آراء آنان را، اعلان کند. بیت العدل اعظم اظهار می دارند که لازم است به صداقت و امانت انتخاب کننده، در مورد اینکه اسامی ثبت شده روی ورقه رای خود را، بدون توجه به نتایج رای گیری قبلی، بطور بی غرضانه مورد تجدید نظر قرار می دهد؛ اطمینان داشته باشیم.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی مکزیک مورخ ۲ سپتامبر

۱۹۸۱ برای ملاحظه بیان مبارک اشاره شده به شماره ۱۰۲ مراجعه شود.)

۱۰۱: هر عضو هیات عامله باید حداقل ۵ رای کسب نماید

«هر عضو انتخاب شده برای هیات عامله بایستی حداقل ۵ رای کسب نماید؛ حتی هنگامی که فقط ۵ نفر از اعضاء در جلسه حاضر باشند. در صورتیکه تجدید رای گیری لازم شود؛ آراء اعضاء غایب، نباید بحساب آورده شود. اگر به هر دلیلی، هیچ عضوی نتوانست ۵ رای کسب کند؛ محفل باید جهت ادامه کار تا جلسه بعد، یک یا چند نفر را بعنوان هیات عامله موقت تعیین و لازم است در اسرع وقت ممکن، برای انتخاب هیات عامله دائم، جلسه دیگری تشکیل دهد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی گوانیا بو، پورتوریکو مورخ

۲۶ سپتامبر ۱۹۸۳)

۱۰۲: رئیس محفل

«راجع به وظائف رئیس محفل روحانی محلی یا ملی؛ انتظار می رود که او نیز با حریت کامل در مذاکرات، راجع به جمیع مواضع و مسائل تحت مسئولیت و بررسی این موءسسسه، مشارکت کرده؛ نظر خود را پیرامون هر یک مطرح نماید. وظیفه یک رئیس بهایی، فقط هدایت مذاکرات و

مشاورات نیست؛ بلکه بیان نقطه نظرات خود، بدون هر گونه ملاحظه‌ای نیز می‌باشد. او استحقاق و شایستگی انجام هر دوی این وظائف را، داراست.»

(توقیح منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۳۶)

۱۰۳: نایب رئیس

«بیت العدل اعظم مقرر فرمودند، باطلاع آنجناب برسانیم، نحوه صحیح انجام وظیفه نایب رئیس محفل روحانی اینست که در غیاب رئیس جلسات را اداره نماید. اگر به دلایلی نایب رئیس هم غیبت کند؛ محفل باید نسبت به این مسئله که کدامیک از اعضاء حاضر باید جلسه را اداره کند؛ تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی سیکسی (Cis Kei) مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۸۷)

۱۰۴: وظائف منشی محفل ملی

«فقط هنگامی که محفل روحانی ملی بتواند بواسطه هیات عامله، بخصوص منشی خود، با مومنین تحت اشرافش، بطور مستمر ارتباط برقرار ساخته، باین ترتیب، روح هدایت و تقویت را به آنان ارائه و القاء نماید؛ رشد صحیح و مناسب جامعه، امکان پذیر خواهد بود. لازم است هر کوششی مبذول گردد تا منشی محفل ملی بتواند وظائف خود را، بدون اینکه مقررات اداری دست و پاگیر مانع کار او شود، به انجام برساند. واضح است ابداع هر روش و اسلوبی که بر اساس آن تحقق این امر میسر گردد، از اختیارات هر محفل روحانی ملی است. مسئله و عامل بسیار مؤثر، هنگام تصمیم گیری در این باره که چه مقدار مسئولیت بایستی بعهده منشی نهاده شود؛ روح اطمینان و اعتماد است. زمانی که محبت و اعتماد در میان اعضاء محفل حکمفرما باشد؛ بسیاری از مسائل و مشکلات، زائل خواهد شد. ضروری است که به منشی محفل ملی قدرت و اختیار کافی جهت تصمیم گیری شخصی راجع به مسائل و مواضعی که حائز خصلت و روالی مقرر و معین هستند، اعطاء گردد. گرچه همواره برای سایر اعضاء محفل میسر است که به مکاتبات انجام شده، دسترسی داشته باشند؛ اما، معمولاً، ضرورتی ندارد که آنان بخواهند مکاتیب مرقومه توسط منشی را مورد دقت و بررسی قرار دهند.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی بنگلادش مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۳)

۱۰۵: منشی محفل سمت مدیر اجرایی آن را داراست

«مناقب شخص مومنین استخدام شده هر چه که باشد، محفل ملی بایستی باین نکته توجه کند که منشی، سمت مدیر و رئیس اجرایی آن محفل را حائز است. و باین سمت، نه تنها بعنوان رابط لجنات ملی، محافل روحانی محلی و کلیه احبای الهی، عمل می‌نماید؛ بلکه بطور کلی، نماینده محفل روحانی ملی و نیز امر الهی در ارتباط با دنیای غیربهایبی هم می‌باشد؛ وظیفه‌ای که اهمیت آن به

موازات رشد و گسترش شهرت و معروفیت امرالله، مستمرا در حال افزایش است.»
 (رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایتالیا مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۸۱)
 ۱۰۶: خدمات تمام وقت منشی ممکن است مستلزم حق الزحمه باشد، که در باره آن
 بایستی توافقنامه‌ای مناسب تنظیم گردد

«یک جامعه ملی بهایی که به مرحله‌ای از تحول و تکامل واصل که در آن عملکرد محفل روحانی ملی اش مستلزم خدمت تمام وقت منشی آن می‌باشد؛ با بسیاری مسائل و ملاحظات مشکل و بعضا ظریف مواجه خواهد شد. این حالت، عموما، برای جامعه که به انجام امور امرالله از طریق خدمات داوطلبانه و فداکارانه پاره وقت و اغلب غیر حرفه‌ای، عادت کرده است؛ موقعیتی اندیشه‌انگیز پیش خواهد آورد و درک این حقیقت که دین الله به مرحله‌ای از رشد و تکامل رسیده است که اجرائات جاریه و تصویر عمومی آن - که جهت پیشرفت و ترقی آتیش بسی مهم و ضروری است - دیگر به روشهای قدیمی قابل حفظ و نگهداری نیست؛ ممکن است در نظر اول آزاردهنده باشد؛ اما، احبای الهی بطور سریع، به استعداد و ظرفیت بدیعه برای رهبری و هدایت و نیز به موقعیت و مرتبت افزوده‌ای که محفل روحانی ملی اشان، جهت تاسیس اساسی محکمتر برای اقدامات و اجرائاتش، کسب نموده، پاسخ داده؛ از ترقی و توسعه امرالله مشعوف و دلگرم می‌گردند. بدیهی است، حق الزحمه ویژه و شرایط خدمت منشی محفل ملی باید نتیجه مشورت و تبادل نظر باشد و هنگامی که نسبت به آن توافق لازم حاصل شد، نتیجه باید، نه ضرورتا در یک قرارداد بلکه حتما در خلاصه مذاکرات محفل، همراه با مبادله یادداشتهایی متقابل، ثبت و ضبط گردد.»

(Ibid)

۱۰۷: دستیار منشی می‌تواند فردی غیر از اعضاء محفل باشد
 «در پاسخ به نامه مورخ هفتم نوامبر ۱۹۷۳ آن جناب، باید باطلاع برساند که هیچ ایرادی متوجه این امر نخواهد بود که فردی غیر از اعضاء محفل روحانی، خلاصه مذاکرات و یا سایر گزارشهای سری آن محفل را تایپ نماید. بسیاری از محافل روحانیه ملیه در دوایر خود، اقدام به استخدام ماشین نویس می‌نمایند که طبیعتا این افراد با کلیه اقدامات محفل روحانی ملی از نزدیک در ارتباط می‌باشند. واضح است، فردی که باین منظور استخدام می‌شود، باید از ثقه و اعتماد کامل محفل روحانی ملی، برخوردار باشد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی جزایر گیلبرت و آلیس مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۷۳)

۱۰۸: دفتر محفل ملی بایستی در پایتخت مستقر گردد

«هیكل مبارک از اینکه مجبور شدند اصرار ورزند که منشی آن محفل باید در شهر بوئنوس آیرس اقامت کند، بنحوی که استقرار دفتر محفل در حظیره القدس این ناحیه، میسر گردد؛ اظهار

تاسف فرمودند. این یک اصل کلی است که به تاکید آن حضرت کلیه احبای الهی در هر جایی باید به آن متوجه و متمسک باشند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محافل روحانیه ملیه آرژانتین، شیلی، اروگوئه، پاراگوئه و بولیوی مورخ ۲۹ جولای ۱۹۵۷ - جزوه محفل ملی صفحه ۴۳)

۱۰۹: منشی محفل ملی بایستی با محافل محلیه در تماس نزدیک باشد

«... حضرت شوقی ربانی قویا بر این باورند که میان محفل روحانی ملی و کل جامعه موءمنان، باید اصل مشورت محقق و محفوظ باشد و چنین تبادل نظری، هنگامی که جلسات کانونشن ملی برقرار نیست، می تواند به بهترین وجه، با وساطت و عاملیت محافل محلیه، تحقق پذیرد؛ که یکی از وظائف ضروریه آنها اینست که میان جوامع محلی و نمایندگان ملیشان، بعنوان یک رابط و واسط عمل نمایند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله مندرج در جزوه اصول نظم اداری بهایی صفحات ۶۷ و ۶۸)

۱۱۰: محتویات خلاصه مذاکرات

«مندرجات و محتویات بعضی خلاصه مذاکراتهای واصله، می تواند اصلاح شود؛ لهذا، پیشنهادهای ذیل به حضورتان تقدیم می گردد. منظور از خلاصه مذاکرات اینست که عملکرد محفل همراه با اطلاعات کافی زمینه ای و جنبی، ثبت و ضبط شود؛ بنحوی که اگر کسی آن را مطالعه نماید، دلیل اقدامات محفل را درک کند. محافل ملیه می توانند تجربه کنند که تایپ توضیحات زمینه و اقدامات معموله بطور مجزا، بسیار مفید و پرنمر خواهد بود. از جهت دیگر لازم نیست خلاصه مذاکرات، گزارشی واژه به واژه از جریان مشاورات محفل باشد؛ زیرا مقصد از این خلاصه ها، ثبت نظریات افراد عضو نیست و احتیاجی به ثبت اسامی کسانی که پیشنهادها و نظریات را مطرح می کنند هم نمی باشد. البته، در صورتیکه لازم باشد، اشخاص تعیین شده برای انجام مصوبات، مشخص باشند؛ اسامیشان بایستی ذکر گردد و نیز ضروری است، در هر خلاصه مذاکراتی، زمان و مکان تشکیل جلسه بعد، منعکس شود.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۲۷ می ۱۹۷۰)

۱۱۱: منشی بایستی دقت نماید تصمیم اکثریت را منتقل سازد

«... بطور کلی منشی یک محفل روحانی باید مواظب و مراقب باشد؛ دقیقا آنچه را که رای و تصمیم اکثریت اعضاء محفل است، ثبت و نقل نماید. قطعا، ایرادی متوجه این امر نیست که وی این نظریات و مصوبات را، در عبارات و جملاتی صحیح و مناسب تنظیم کند و یا موضوع را بر طبق تصمیمات و هدایات محفل، توضیح دهد؛ اما، البته ماذون نیست نظریات شخصی را نیز مندرج سازد؛

مگر آنکه به تصویب محفل روحانی رسیده باشد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۷)

۱۱۲: جمیع خیرات و تبرعات را صندوقدار محفل روحانی دریافت می‌دارد

«... از آنجا که تقدم و تنفیذ فعالیتات و اقدامات روحانی، موکول و منوط به وسایل و وسائط مادی است؛ ضرورت قطعی چنان است که بلافاصله پس از تشکیل محافل روحانیه محلیه و ملیه، صندوق بهایی تاسیس و تحت نظارت و کنترل انحصاری محفل روحانی درآید. کلیه اعانات و تبرعات بایستی به صندوقدار محفل تحویل تا به مقصد و منظور ترفیع و تقدم منافع و مصالح امرالله در آن محل یا مملکت، صرف شود. وظیفه مقدسه هر بندهء مومن و آگاه حضرت بهاءالله که مشتاق و آرزومند است امر اعظمش ترقی و تعالی جوید، اینست که آزادانه و سخاوتمندانه، جهت تقویت این صندوق، مساهمت و مشارکت نماید...»

(توقیع منیع حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۱۲ مارچ

۱۹۲۳ - جزوه نظم اداری بهایی صفحات ۴۱ و ۴۲)

۱۱۳: نحوهء وصول اعانات^(۱)

«اما راجع به سوال شما: با علم به اینکه احباء می‌توانند اعانات خود را به صندوقدار محفل تقدیم کنند؛ اما اگر مایل باشند مبالغ اندکی تقدیم و ناشناس باقی مانند؛ آیا می‌توان محل مخصوصی را باین منظور اختصاص داد یا خیر؟ جواب: محفل محلی مختار است خود پیرامون این مسئله اتخاذ تصمیم نماید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۱ - جزوه صندوقهای اعانات بهایی؛ مجموعه‌ای از مستخرجات توقیعات حضرت ولی امرالله راجع به این موضوع، مورخ ژانویه ۱۹۷۰ که توسط معهد اعلی تهیه و برای محافل روحانیه ملیه در سراسر عالم ارسال شده است)

۱۱۴: وظائف یک فرد بهایی که به سمتی انتخاب شده که مستلزم خدمت تمام وقت

می‌باشد

«بیت العدل اعظم مکتوب مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۸۷ آن جناب را، راجع به وظائف یک فرد بهایی که به خدمت و سمتی انتخاب شده که مستلزم کار تمام وقت می‌باشد، دریافت و مقرر فرمودند منتخباتی از رقیمه شریفهء مورخه ۷ آگست ۱۹۸۰ را که از جانب آن معهد اعلی خطاب به نفوسی که با مسئله‌ای مشابه با مسئله مطروحه شما مواجه بوده‌اند، عز صدور یافته؛ به حضورتان تقدیم نمائیم.

۱ - لطفاً در باره نیاز به دقت در ادارهء صندوقهای بهایی به مبحث صندوقها مراجعه شود.

ایجاد تعادل ظریف میان مقتضیات امرالله و مدعیات مشغله فردی احباء، مسئله‌ای کاملاً شخصی است و عاقبت الامر و فقط می‌تواند در دل و جان خود فرد، حل و فصل گردد. بسیاری از بهائیان در مشاغل خود، صاحب تشخص و امتیاز بوده و هستند و همزمان نیز خدمات عظیمه به آستان الهی تقدیم نموده و می‌نمایند. به روشنی امکان پذیر است که شخصی در شغل و حرفه خود متشخص و ممتاز بوده، در عین حال، به خدمت امرالله نیز مشغول و مالوف گردد. با وجود این بیت العدل اعظم بخوبی واقفند که ممکن است، در او ان و اوقات بحرانی از سرنوشت امرالله، شرایطی پیش آید که مستلزم اتخاذ تصمیم جدی و قلبی نفوس جهت فدا کردن آینده خود، در سبیل خیر و صلاح آشکار امر الهی باشد. در این مورد نیز، تاریخ امر مبارک مصادیق و نمونه‌های متعددی از نفوس موءمنه را عرضه می‌دارد که با طیب خاطر تقدم و حتی تداوم مشاغل خود را، به قصد برآوردن احتیاجات امرالله، فدا کرده‌اند. همچون سایر تصمیمات مشکله مواجه با نفوس مخلصه، در اینجا نیز فرایند خداداد شور و مشورت، در دسترس آنان می‌باشد و هر نفسی می‌تواند با یکی از موءسسات امریه و یا مسئولین منفرد، مثل مشاورین قاره‌ای و یا اعضاء هیاتهای معاونت و یا حتی به انتخاب خودش با یک یا دو نفر از دوستانش، به رای زنی پردازد. اما، معلوم است که حتی پس از انجام اینگونه مشاورات، اتخاذ تصمیم نهایی به عهده خود فرد به تنهایی خواهد بود.

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء مورخ ۹ فوریه ۱۹۸۷)

۱۱۵: منتخبین به عضویت محفل بایستی آن را یک مزیت و مسئولیت در سبیل خدمت تلقی کنند

«کسانی که به عضویت چنین هیاتی انتخاب شده‌اند، باید خدمت در آن را یک مزیت و یک مسئولیت در نظر آورند و حتی اگر با اکثریت اعضاء توافق نداشته باشند، باید از هر نوع استعفا و کناره‌گیری پرهیز کنند. اطاعت از نقطه نظرات و خط مشی‌های ملحوظه اکثریت، بایستی قلبی و حقیقی باشد؛ زیرا این حالت دال بر وفاداری و اطاعت نسبت به نفس نظم اداری، بحساب می‌آید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۸ می ۱۹۳۹)

۱۱۶: نحوه اقدام محفل، هنگامی که از یکی از اعضاء هیات عامله ناراضی است «راجع به این سوال که محافل بهایی، هنگامی که از خدمات و اقدامات یکی از اعضاء هیات عامله، ناخشنودند؛ چه رویه‌ای را باید پیشه کنند؛ با اطلاع می‌رساند که، اگر این ناراضی به سبب بی‌وفایی چنین فردی به امرالله باشد، لازم است که او بر اساس رای اکثریت از آن سمت عزل گردد. اما، وقتی که ناخشنودی به علت ناتوانی آن عضو و یا به دلیل غفلت وی در انجام وظائفش می‌باشد؛ این امر دلیلی موجه و مقنع جهت اجبار او به استعفا و یا عزل او از سمت خود نیست و لهذا، لازم است که او تا انتخابات جدید، در سمت فعلی باقی ماند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا مورخ

ح- مدیران ملی و محلی

۱۱۷: وظائف و مسئولیتهای نمایندگان منتخب (اعضاء محافل روحانیه)

«تکلیف آنان این نیست که امر و نهی کنند؛ بلکه اینست که مشورت نمایند؛ نه تنها در بین خود، بلکه تا آنجا که ممکن است با احبائی که نمایندگانشان محسوبند نیز مشورت نمایند. بایستی خود را، تحت هیچ نشان و عنوانی مگر ابزار و وسائلی منتخب جهت ارائهء باشکوهتر و موءثرتر امرالله، ملحوظ ندارند. هرگز نباید بر این فرض متمایل شوند که زینت و زیور اصلی هیکل امرالله بوده، ذاتا از نظر استعداد و شایستگی بر دیگران مرجح و یگانه مروجین اصول و تعالیم دین الله می باشند. لازم است با کمال خضوع و فروتنی به وظائف خطیرهء خود مبادرت کرده، با حریت و آزادگی، با احساس عالی عدالت خواهی و وظیفه شناسی، با محبت و مهربانی، با بردباری و افتادگی و با ایمان و اعتقاد کامل به رفاهیت و منفعت احباء، امرالله و کل جامعه بشری، جهد بلیغ مبذول دارند تا نه تنها اعتماد راستین و حمایت و احترام خالص مخدومین خود را جلب بلکه همچنین، تکریم قلبی و محبت حقیقی آنان را، کسب کنند. باید همواره از روحیه انحصار طلبی و جو پنهانکاری اجتناب نموده، خود را از حالات تحکم آمیزرها ساخته، جمیع اشکال تعصبات بالیه و تمایلات نفسانیه را از فضای مشاورات خود دور دارند.»

(توقیع منیع حضرت ولی امرالله خطاب به احبای امریکا مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۲۴ - جزوه نظم اداری بهایی صفحه ۶۴)

۱۱۸: محافل ملی و محلی باید علم عدالت را افراشته دارند

«محفل روحانی باید در جمیع موارد محوله جهت رسیدگی و ملاحظه به معیار عدالت متوجه و در تمام مرادوات و معاشراتش با جامعهء داخل و دنیای خارج، جهد بلیغ نماید تا خصائص ممتازهء قیادت و رهبری را عیان و آشکار سازد. فقرهء ذیل مستخرج از یکی از توابع حضرت ولی امرالله با عباراتی ساده آن هدف ضروری و فوری را که هر محفل روحانی بایستی در مجاهداتش جهت تعقیب و پیروی معیار متعالی کمال و ترقی، مصرح و موء کد در آثار الهی، برای خود مشخص سازد؛ خلاصه می نماید:

«اولین خصیصه جهت هدایت و قیادت چه در میان افراد و چه در مورد محافل روحانیه، استعداد و ظرفیت به کارگیری آن قوه و قدرتی است که در تار و پود جمعیت تابعان و پیروان امرالله، موجود و مندمج است. در غیر این صورت تواناترین اعضاء جامعه در حاشیه حرکت کرده، سعی خواهند کرد در جایی دیگر میدان فعالیت بیابند، جایی که بتوانند انرژیهای وجودشان را به کار گیرند. حضرت

شوقی ربانی امیدوارند که محافل روحانیه، نهایت مساعی خود را در طراحی آنچنان فعالیت‌های تبلیغی مصروف دارند که هر فردی را در حالت مشغولیت نگهدارد.»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۳۰ آگست ۱۹۳۰ - مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی بولیوی مورخ ۳۰ جولای ۱۹۷۲)

۱۱۹: مدیران امور امرالله همچون شبانان هستند

«مدیران امور امرالله بایستی همچون شبانان باشند. هدف و مقصد آنان باید دفع جمیع تردیدات، سوء تفاهمات و اختلافات مضره‌ای باشد که ممکن است در جامعه مومنین رسوخ و بروز نماید و آنان در صورتی قادرند به حد کفایت باین مقصد واصل شوند که محرکشان احساس محبت حقیقی به احبای الهی، همراه با تصمیم راسخ برای اقدام عادلانه در تمام موارد محوله جهت رسیدگی و ملاحظه، باشد.»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۹ مارچ ۱۹۳۴ - جزوه محفل روحانی ملی صفحه ۲۳)

۱۲۰: کسانی بر مسند حقیقی اقتدار جالسند که به تواضع و محویت مشهور باشند
 «کسانی بر مسند حقیقی اقتدار جالسند که به خضوع و خشوع و محویت و فنا مشهور و از افشای روحیه برتری طلبی نسبت به احبای الهی، برکنارند. چندی قبل لوحی صادر و در آن ذکر شد که هیچ نفسی جهت انجام هیچ کاری بر هیچ منصبی تعیین نمی‌گردد، مگر آنکه بعنوان بنده حقیقی احبای الهی، به خدمت امرالله پردازد. و برای چنین خدمتی هیچ لوحی لازم نیست. این خدمت وقتی توام با حقیقت و محویت باشد، هیچ نوع اعلانی و یا تابعی و یا سند معتبری احتیاج ندارد. بگذار خدمتگزار با اعمالش شناخته شود و با حیاتش مشهور گردد. هدف و مقصد هر نفسی باید فقط قبول و رضای حق باشد.»

(پاسخ حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس به سوال جناب دکتر ادوارد سی گتسینگر که در سال ۱۹۰۵ توسط نامبرده ثبت شده - مجله نجم باختر جلد ششم شماره ۶ صفحه ۴۳)

۱۲۱: شعار امرالله سلطه و اقتدار مستبدانه نیست

«بگذار، نیز، بخاطر سپاریم که شعار امرالله نه تحکم مستبدانه بل محبت متواضعانه است و نه قدرت نمایی مطلق بل روح مشورت صریح و صمیمانه است. هیچ عاملی جز روح بهایی حقیقی نمی‌تواند امیدوار باشد، میان اصول متضاده شفق و عدالت و نیز تسلیم و حریت و همچنین بین تقدس حقوق فرد و تسلیم و رضا و نیز میان زیرکی، اختیار و حکمت از یک جهت و یکرنگی، اخلاص و جسارت از طرف دیگر، آشتی و مسالمت برقرار سازد.»
 (توقیع منیع حضرت ولی امرالله مندرج در جزوه نظم اداری بهایی صفحات ۶۳ و ۶۴)

۱۲۲: محافل روحانی باید احباء را تشویق نمایند با اطمینان خاطر مسائلشان را مطرح کنند

«... بدون شک آن جناب از مواعظ و نصایح حضرت ولی محبوب امرالله پیرامون حالت و وضعیتی که محافل ملیه باید جهد نمایند در مناسباتشان با احبای تحت اشراف خود، دارا باشند؛ مطلعید. آن حضرت اشاره می‌فرماید که یک محفل ملی بایستی همچون پدری مهربان باشد که فرزندان را مراقبت و مساعدت می‌نماید و نه مانند یک قاضی سختگیر که منتظر فرصتی است تا توانائیهای قضایی خود را به نمایش بگذارد.

حضرت شوقی افندی تصریح فرموده‌اند که محافل ملیه باید چنان نقشی بعهده گیرند که احباء را تشویق نماید، مسائل خود را، با اعتماد کامل، به محفل عرضه داشته، خواسته‌ها و قرارهای آن را محترم شمرده، بدون درنگ اطاعت کنند. محافل نباید کوچکترین نشانی از آمریت و قاطعیت مستبدانه بروز دهند بلکه باید بخاطر داشته باشند که اغلب خطیئات نفوس، معاصی منبعث از عدم بلوغ می‌باشد و لهذا لازم است این دوستان، در جهت درک کاملتری از مسئولیت‌هایشان بعنوان افراد بهایی، تربیت و مساعدت شوند و در جهت رعایت شعائر و شئون امری، تشویق و ترغیب گردند.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ونزوئلا مورخ ۳ جون ۱۹۷۹)

۱۲۳: عدم اعتماد اعضاء محفل به احباء، سبب سلب اعتماد آنان می‌شود

«... راجع به این مسئله که تا چه حد می‌توان اطلاعات خصوصی مربوط به احباء را، در جهت حفظ و صیانت آنان، با سایر احباب در میان گذاشت؛ در پاسخ، مطالب ذیل را با اطلاع می‌رساند:

(۱) هر نوع اطلاعی که در معرض آگاهی یکی از اعضاء محفل، صرفاً به دلیل اینکه او عضوی از محفل روحانی است، واقع شود؛ نبایستی توسط آن عضو افشاء گردد؛ حتی اگر بعداً نفس محفل تصمیم بر افشای آن گیرد.

(۲) محفل روحانی باید، راساً، بررسی نماید که چه نوع اطلاعاتی بایستی بطور صحیح در زمره اطلاعات خصوصی و محرمانه بحساب آمده، افشاء نگردد و چه قسم اطلاعاتی می‌تواند تحت شرایطی مخصوص، علنی شود و نیز به چه نحوی چنین اطلاعاتی باید اعلان گردد. اگر امور محرمانه مربوط به مسائل شخصی احباء، براحتی با اطلاع سایرین رسانده شود؛ بدیهی است، نتیجه این اقدام سبب عدم ثقه و اعتماد احباب از محفل روحانی و اعضاء آن خواهد بود.

(۳) باید بخاطر داشت که افراد می‌توانند تغییر کنند، بنا بر این گذشته قابل سرزنش فردی موعمن، لزوماً باین معنی نیست که او شایستگی و توانایی ساختن آینده‌ای بهتر را، دارا نمی‌باشد.

چنین بنظر می‌رسد که شما بایستی قادر باشید، در چهار چوبه کلی اصول مذکوره، هر موردی را آنطور که در نظرتان جلوه می‌کند، تحت بررسی قرار دهید. برای اینگونه امور، هیچ نوع قاعده و قانونی سخت و شتابزده، نباید وضع گردد؛ زیرا، هر موردی محتاج بررسی دقیق، قضاوت صحیح و

احتیاط کافی مربوط به خود، می باشد.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۸)

۱۲۴: کارایی و کفایت اداری باید منضم به درجات بالایی از محبت و مهربانی باشد «همواره، نظم و انضباط و کارایی و کفایت اداری باید با درجاتی متعادل و متساوی از روح محبت، اخلاص و تکامل و ترقی روحانی، همراه و همعنان باشد. هر دوی این خصائص، ضروری و حیاتی هستند و تلاش جهت انفکاک یکی از دیگری بمنزله افنای امر الهی است. در این ایام که امرالله هنوز در مراحل صباوت است، لازم است توجه عظیم مبذول گردد، مبادا صرف اعمال روشهای جاری اداری، آن روح نباضی را که مغذی و مقوی نفس نظم اداری است، متوقف و معدوم سازد. چنین روحی نیروی پیشبرندهء حرکت و قوهء محرکهء حیات این نظم الهی محسوب است. اما، همانطور که تاکنون تاکید گشته، هر دوی این خصائص، یعنی هم روح الهی و هم شکل اداری، جهت توسعه و تکامل سریع و سالم این نظم بدیع، ضرورت تام دارند و مسئولیت اساسی و منحصر بفرد مدیران و مسئولان امور امرالله، فقط ایجاد تعادل و تعامل کامل میان این دو خصیصهء ضروریه است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۳۳)

۱۲۵: مدیران و مسئولان باید خود را صرفاً بعنوان مجاری و وسائلی در نظر گیرند که از طریق آن، خداوند منان امر خود را حفظ و هدایت می نماید «امرالله،... تاسیسی الهی است که مدیران و مسئولانش باید خود را صرفاً، مجاری و قنواتی در نظر گیرند که بواسطهء آن، خداوند سبحان، امر عظیمش را صیانت و هدایت می فرماید. هرگز نباید اجازه داده شود که نظم اداری، موضوع مجادله و مناقشه میان افراد و گروهها، واقع شود. این نظم و رای شخصیت و موجودیت انسانی واقع و فوق نظریات و افکار اضطرار خودخواهانه و محدود بشری قرار دارد. حراس و حافظین آن باید دائماً و مستمراً خود را از هر نشانه و شائبهء تمایلات و منافع شخصی مقدس و پاکیزه نموده، کاملاً و تماماً با روح محبت و مهربانی، تعاون و همکاری و محویت و فنای حقیقی، مزین و آمیخته سازند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۲۸ اگست ۱۹۳۳)

۱۲۶: محفل روحانی ملی، مقام ریاست عالییه و منشاء اجرائات جاریه و یگانه حلقه اتصال با بیت العدل اعظم الهی است «مایلم با بیانی صریح و قاطع، مجدداً، اصل مصرحهء مذکورهء تا بحال را که مبین سلطهء عالی

محفل ملی در جمیع مسائل و مواضع مؤثر در منافع و مصالح امرالله در آن کشور است، تأیید و تأکید نمایم. هیچ نوع تقابل و تضاد سلطه و اختیاری و هیچ قسم ثنویت و دوگانگی، تحت هیچ شکل و شرایطی، در هیچیک از سطوح حاکمیت نظم اداری بهایی، چه محلی چه ملی و چه بین‌المللی، نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما، محفل ملی، گرچه خود یگانه مفسر و مبین اساسنامه و نظامنامه‌اش می‌باشد، ولی در صورتیکه به هیات یا مؤسسه‌ای تحت اشرافش، اجازه دهد، از حقوق و امتیازات خود سوءاستفاده کرده، یا در تنفیذ وظائف و اختیاراتش تهاون ورزد، مستقیماً و اخلاقاً مسئول خواهد بود. این محفل، حافظ مورد اعتماد منافع واسع و منشاء فعالیتات و اقدامات متنوعه هر جامعه ملی در دنیای بهایی است و بمنزله گانه حلقهء رابطی است که این جوامع را به بیت العدل اعظم الهی، این معهد اعلای اداری در دور مقدس بهایی، اتصال و ارتباط می‌دهد.»

(حضرت ولی امرالله: زیرنویس توقیعی که از جانب آن حضرت خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا عز نزول یافته مورخ ۱۱ جون ۱۹۳۴)

۱۲۷: اطاعت از محفل روحانی ملی اساس اتحاد است

«... حضرت ولی محبوب امرالله مایلند که اینجانب مجدداً نظر حضرتشان را مبنی بر اینکه اقتدار و اختیار محفل روحانی ملی، در جمیع مسائل و موارد مربوط به امور اداری امرالله، تقسیم و تقابل ناپذیر است... و نیز اینکه، نتیجتاً، اطاعت و انقیاد افراد احباء، و کلاء، جمعیتها و محافل از این سلطه و اختیار، الزامی و باید از صمیم قلب و بدون قید و شرط باشد؛ تصریح و تأکید نمایم. آن حضرت یقین دارند که قبول بلاشرط و اجرای کامل این قانون نظم اداری، جهت حفظ حد اعلای وحدت و یگانگی در جمع مؤمنان، ضروری؛ و برای عملکرد مؤثر و مفید سازمان اداری امرالله در هر مملکتی، عاملی قطعی و حیاتی است.»

(توقیعی منبع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۱۱ جون ۱۹۳۴)

۱۲۸: محفل روحانی ملی بمنزله راس و محافل روحانیه محلیه بمنابه اعضاء مختلفه هستند

«... بهترین راه برای تضمین و تحکیم وحدت ارگانیک امرالله، اینست که قدرت و اختیار محافل محلیه را تزئید نموده، آنها را در حیظه و حوزهء کامل حاکمیت محفل روحانی ملی قرار دهیم. محفل ملی بمنزله راس و محافل روحانیه محلیه بمنابه اعضاء و جوارح مختلف هیكل امرالله می‌باشند. تضمین کامل تعاون و همکاری میان این اعضاء متفاوت، به معنی محافظت از منافع و مصالح امرالله است؛ که از طریق تقویت و مساعدت آن محفل، جهت مقابله بانبروهایی که تهدید به ایجاد اختلاف و انشقاق میان صفوف مؤمنان می‌نمایند؛ امکان پذیر است. این ماموریتی است ظریف و حساس با اهمیتی خطیر که آن حضرت مایلند بعهده آن جناب محول نمایند تانه تنها از طریق

سخنرانیهای عمومی به تبلیغ نفوس غیر مومنه مشغول شوید، بلکه علاوه بر آن، و بمنظور تنوع و توفیق بیشتر مساعیتان، احباء را با ضروریات و مقتضیات نظم اداری که پیشرفت و تعالی آتی امرالله، تا حدود زیادی به درک و فهم کامل آن موکول و منوط است؛ آشنا سازید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۳)

۱۲۹: وظیفهء حیاتی محفل روحانی ملی

«... یکی از وظائف حیاتی و اساسی محفل روحانی ملی اینست که همواره با شرایط و احوال هر جامعهء محلی آشنا بوده، جهد نماید با تماسهای شخصی و بواسطه مکاتبات منظم، احباء را، چه انفراداً و چه جمعا، در تمام فعالیتهایشان، هدایت و دلالت نماید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۳۸ - جزوه محفل روحانی ملی صفحه ۳۳)

۱۳۰: قدرت و نفوذ محافل باید افزایش یابد

«... اتساع و استحکام مستمر امرالله از یک سو و تحلیل رو به تزاید دنیای محض از سوی دیگر، بدون تردید، وظائف خطیرهء جدیده‌ای را بر ما تحمیل می کند؛ که عبارتند از، طرح روشهای بدیع تبلیغ، ارائه و اثبات واضح تر و عیان تر حیات بهایی به جهانی سرخورده و مایوس و موءثر تر و کارآمدتر ساختن موءسسات دین الله؛ که در این مسیر لازم است، قدرت و نفوذ محافل روحانیه ملیه و محلیه، به قصد ادارهء امور جوامع وسیعتر بهایی، تزاید و توسعه یابد.»

(رقیمه شریفهء معهد اعلی مورخ آپریل ۱۹۷۱: مستخرج از مجموعه پیامهای معهد اعلی ۱۹۷۳-۱۹۶۸ صفحه ۷۲)

۱۳۱: بهترین محفل کدام است

«... بهترین محفل آن محفلی است که استعدادها و توانائیهای تمام اعضاء جامعه را به کار گرفته، آنان را به نوعی مشارکت فعال در خدمت امرالله و انتشار نفعات الله مشغول و مالوف سازد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ آگست ۱۹۳۲ - مجله اخبار بهایی شماره ۶۸ صفحات ۳ و ۱۱ و ۳۲)

۱۳۲: در وصایای حضرت عبدالبهاء تمرکز قدرت و اختیار معلوم و مشخص است

«هنگامی که تامل می کنیم که امر حضرت بهاءالله، هنوز در سنین رشد و نمو شکننده و در مرحلهء تکوین و انتقال پوینده است؛ هنگامی که بخاطر می آوریم که اهمیت کامل هدایات جهان شمول مولای قدیر، آنگونه که در الواح وصایایش نازل گشته، هنوز کاملاً درک نشده و تمامیت جنبش الهی، در مقابل دیدگان عالمیان هنوز کافیا و افیا تجسم و تبلور نیافته است؛ آنگاه حکمتهای نیاز به تجمع سلطه و اختیار در محفل روحانی ملی و تمرکز قدرت و نفوذ در محافل روحانی محلی، بر ایمان عیان و آشکار می گردد.»

(حضرت ولی امرالله: کتاب نظم اداری بهایی صفحه ۴۲)

۱۳۳: باید به اصول نظامات بهایی متشبه شد

«... آشکار است که باید به اصول نظامات امری تمسک جست؛ اما، محافل روحانی تمایل دارند مستمرا برای احباء قوانین و مقررات جزئیه صادر نمایند و آن حضرت این اقدام را کاملاً نابهنگام و مانع جریان امور امرالله می دانند. تا آنجا که ممکن است باید امور محوله با توجه به شرایط ویژه آنها مورد بررسی و رسیدگی واقع شوند و لازم است از وضع قوانین و مقرراتی که تمام موارد مشابه و ممکن را دربرگیرد، خودداری نمود. این شیوه عمل قابلیت انعطاف و سازگاری نظم اداری را حفظ کرده، از توسعه بوروکراسی و ایجاد اختلال در جریان امور امری ممانعت خواهد کرد... مشابهت و یکنواختی در اصول و قواعد کلی بسی ضروری است امانه در مسائل جزئی؛ بالعکس در چنین اموری، کثرت و تنوع، یعنی حل و فصل هر مشکل بر حسب وضعیت ویژه خودش و بطریق صحیح و درست، مهم و اساسی می باشد.

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی کانادا مورخ ۴ نوامبر ۱۹۴۸ - جزوه پیامهای خطاب به کانادا صفحات ۸ و ۹)

۱۳۴: تمایل جمیع محافل ملی به اشباع اداری (Over-administer)

«آن محفل روحانی باید کاملاً مراقب باشد، احباء را با قوانین و مقررات پی در پی و هدایات و تذکرات زنجیروار، پربار و گرفتار نسازد. در حال حاضر، مقصد نظم اداری، شعله ور کردن اخگر جدیدی است که در قلوب نفوس مقبله افروخته شده، ایجاد میل و رغبت و توانایی و قدرت تبلیغ در آنان است، تجهیز حرکت مهاجرین و تسهیل فعالیت مبلغین است، و کمک و مساعدت احباء در تعمیق و توسعه علم و عرفانشان از امر الهی است. حضرت ولی محبوب امرالله انذار می فرماید، تا آنجا که تجربه نشان داده است، محافل روحانیه ملیه به اشباع اداری تمایل و گرایش دارند و در غلیان شور و اشتیاق خود، فراموش می نمایند که فقط معدودی نفوس بی تجربه را برای هدایت و اداره، در اختیار دارند و می کوشند کارها و فعالیتهايشان را چنان سامان دهند که انگار رتق و فتق امور جمعیت کثیری را بعهده گرفته اند. این طرز عمل سبب خاموشی شور و شوق روحانی احباب گشته، به اقدامات تبلیغی آسیب و زیان وارد خواهد ساخت.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی شمال شرق آسیا مورخ ۱۵ جولای ۱۹۵۷: مستخرج از جزوه ژاپن مشتعل خواهد شد صفحه ۶۷)

۱۳۵: لزومی ندارد اوضاع آینده را پیش بینی کنیم

«... نیازی نیست که آن محفل اوضاع و احوالی را که هنوز رخ نداده است، پیش بینی کند و برای مقابله با آنها، قوانین و مقررات کلی وضع نماید. حکیمانانه تر آنست که هر مورد بطور مجزا، بر طبق شرایط خاص خود، بررسی شده، مسائل مربوط به آن به مناسبترین و عملی ترین وجه، حل و فصل گردد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۳۷ - جزوه محفل روحانی ملی صفحه ۴۹)

۱۳۶: سختگیری اداری زیانبارتر از سست گیری اداری است

«... در حال حاضر، سختگیری اداری حتی از سست گیری آن نیز برای مصالح امرالله، بدتر و وخیمتر است. ایمان احباء به امر الهی اغلب جوان است و اگر اشتباهی مرتکب شوند، حائز حتی نیمی از اهمیت این مسئله هم نیست که با امر و نهی های مکرر و پیاپی، روحشان آزرده شود. محفل ملی جدید باید همچون یک پدر مهربان باشد که فرزندان خود را مراقبت و مساعدت می کند و نه مانند یک قاضی سختگیر و عبوس که منتظر فرصتی است تا قوای قضایی خود را به نمایش بگذارد. دلیل اینکه آن حضرت این نکته را برای شماروشن می سازند اینست که، بطور مداوم در بیست سال گذشته بلکه بیشتر، آن را مرتباً برای محافل ممتحن و متقدم، خاطر نشان نموده اند و مایل نیستند که محافل جدیدالتاسیس نیز همان خطاها را تکرار کنند. هر مورد و مسئله ای باید بطور منفرد و مجزا با توجه به خصائص ویژه آن و مطابق با تعالیم مبارک که تحت رسیدگی قرار گیرد؛ تعالیمی که، موءمنان، در زمان حال، جهت حل و فصل جمیع مشکلات خود، به حد کفایت در دسترس دارند و لهذا نیازی به ارائه قوانین و مقررات بیشتر، وجود ندارد.»

(توقیع منیع حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آلاسکا مورخ ۳۰ جون ۱۹۵۷ - جزوه محفل روحانی ملی صفحه ۵۲)

۱۳۷: محافل روحانی ملی باید در اصول و مبادی سازش ناپذیر اما در روشهای اجرایی انعطاف پذیر باشند

«در دیانت مقدس بهایی مواضع و مسائلی اساسی موجود که بر عملکرد موءسسسات امریه موءثر و حاکم است که در آثار الهیه و نیز در اساسنامه های محافل روحانیه ملیه و محلیه مندرج و مذکور است. بدیهی است، محافل ملیه با موقعیتهای و مشکلاتی مواجه خواهند شد که لازم به بحث و بررسی بوده، اما در چنین متون و اسنادی مطرح نگشته اند. در چنین مواردی، محفل ملی بایستی خود شیوه اقدامی را که با شرایط و لوازم جامعه ملی تحت اشرافش، تناسب و سازگاری داشته باشد، تعیین نماید. ممکن است مفید بنظر آید که از نحوه عمل محفل ملی دیگری پیروی شود که قطعاً ایرادی متوجه این اقدام نخواهد بود؛ مشروط بر آنکه محرز و میرهن باشد که در تحلیل نهایی چنین مواردی به اختیار نفس محفل ملی محول گشته است. بنا بر این لازم است در مسائل اصولی و اساسی از اصل مشابهت و یکنواختی تبعیت شود در حالیکه در امور جزئی و روشهای اجرایی نه تنها اصل تنوع و کثرت مجاز بلکه مورد تاکید و تشویق نیز می باشد. از آنجا که شرایط از کشوری به کشور دیگر متغیر است و در واقع می تواند از جامعه ای به جامعه دیگر در داخل یک کشور نیز متفاوت باشد؛ حضرت شوقی افندی، بکرات، احباء را متذکر داشته اند که آنان باید در اصول اساسی سازش ناپذیر

اما در جزئیات فرعی انعطاف پذیر باشند.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی بروندی مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۸۶)

۱۳۸: محفل ملی محافظ سلامت امرالله است

«... محفل ملی حافظ و حارس صحت و امنیت امرالله است؛ وظیفه و مسئولیت مقدسه عالییه‌ای که بسیار سنگین و خطیر و در عین حال گریزناپذیر، می‌باشد. اعضاء باید همواره مراقب و پیوسته مترصد و در هر لحظه‌ای مهیای عمل باشند و در کلیه مسائلی که حائز اهمیت اساسی است، از کمترین مصالحه و سازشی پرهیز کنند. فقط باین طریق است که هیکل امرالله از امراض و آفات مختلف محفوظ و مصون خواهد ماند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آلمان و اطریش مورخ ۱۴ اگست ۱۹۵۷ - جزوه محفل روحانی ملی صفحه ۶۱)

۱۳۹: تمایل مقبلین جدید به تحقیر اقدامات متقدمین

«... اغلب ... به دلیل وجود این تمایل در مقبلین جدید - تمایلی ظاهراً بسیار انسانی اما نه چندان مشفقانه - که اقدامات مبذوله توسط متقدمین را تحقیر نمایند؛ وضعیتی پیش می‌آید که احساسات آنان را جریحه‌دار می‌سازد. بنا بر این نفوسی که مسئول اجرای امور امریه هستند باید در کوششهایشان نهایت عقل و کاردانی و محبت و مهربانی را ظاهر سازند تا مانع بروز اختلاف و انشقاق شوند. برای مسئولان امور امرالله بسیار مشکل است که بیطرفی مطلق، صبر و شکیبائی و حکمت و کاردانی و نیز برای مومنان که راههای تسلیم و تفویض خواست شخصی به اراده جمعی را، بیاموزند. اما این معیاری است که حضرت بهاءالله وضع فرموده‌اند و همگان باید مستمراسعی و تلاش نمایند که به آن واصل و فائز شوند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به لجنه داخله آمریکا مورخ ۲۸ مارچ ۱۹۵۰)

۱۴۰: هر فرد موعمنی باید به مکاتبات و مراسلات مرکز جهانی امر محبوبش، دسترسی داشته باشد

«اهمیت انتقال اخبار پیشرفت امرالله، به هر یک از نفوس موعمنه را، بیش از این نمی‌توان مورد تاکید قرار داد. آگاهی از فتوحات حاصله توسط نفوس شجیعیه که به خدمت حضرت بهاءالله قیام کرده‌اند می‌تواند الهام بخش دیگران بوده، احساسی از جهان بینی در آنان ایجاد نماید که سبب تعالی بینش و بصیرت هر کسی تاورای مشغله‌های پیشینه و حقیر شخصی گشته، از او موعمنی حقیقی‌تر و مصمم‌تر بوجود آورد. بطور مثال، لازم است هر یک از موعمنین و موعمنات به مکاتبات و مواصلات مرکز جهانی امر محبوب خود؛ یعنی پیامهای بیت العدل اعظم و هیات ایادیان امرالله و نیز اخبار و

بشارت صادره از آن مرکز رفیع، دسترسی داشته باشد.»
 (مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محافل روحانیه ملیه آمریکای لاتین، آفریقا و پاسیفیک جنوبی
 مورخ ۲۸ آگست ۱۹۶۵)

۱۴۱: رتبه قانونی برای محافل روحانی^(۱)

«یقین است که اعطای رتبه و پایگاهی قانونی و حقوقی به محافل روحانی محلی، حائز اهمیت بسیار است؛ زیرا، به موازات پیشرفت امرالله و افزایش عدد مقبلین شریعت الله، این محافل با وظائف و مسئولیتهایی مواجه خواهند شد که در حال حاضر حتی قادر به تصور آن هم نمی باشند. آنها نه تنها محتاج عقد قراردادهای برای اجاره سالنهای مناسب جهت انعقاد جلسات، بلکه همچنین مجبور به ایجاد موءسسات جدیدی جهت نگهداری مرضی، فقرا و سالخوردهگان، خواهند بود. امیدواریم بزودی اهل بهاء، حتی به تاسیس مدارسی موفق گردند که امکان تربیت روحانی و عقلانی فرزندان جامعه را، بر طبق مقررات و موازین مندرج در آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، فراهم آورد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا
 مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۱ - جزوه اصول نظم اداری بهایی صفحه ۴۷)

۱۴۲: محافل محلی باید مبلغین را مورد هر نوع تشویق قرار دهند

«با توجه به این اصل کلی که نیابستی اجازه داده شود امرالله متمرکز در حول هر شخصیت بهایی گردد؛ حضرت ولی امرالله مایلند این نکته را روشن سازند که مقصود از اصل مذکور هرگز این نبوده است که مبلغین متبحر و واجد شرایط کامل نباید از محافل محلی تشویقات و امکانات لازم جهت ایراد نطق و خطابه برای عموم جامعه را، دریافت دارند. آنچه منظور هیکل مبارک بوده اینست که هرگز نباید اجازه داده شود که شخصیت و شهرت چنین ناطقینی، اعتبار و اختیار هیات نمایندگان منتخب در هر جامعه محلی را، تحت الشعاع قرار دهد و یا از قدرت و اهمیت آن بکاهد. چنین شخصی نه تنها باید موافقت، هدایت و مساعدت هیاتی را که نماینده امر الهی در آن محل است کسب کند؛ بلکه لازم است جهد بلیغ نماید هر اعتلاء و اعتباری را هم که ممکن است حاصل کند به خردمندی و درایت و شایستگی و لیاقت محفلی که تحت اشراف آن به خدمت قائم است، نسبت دهد. محافل روحانیه و نه نفوس منفرد، اساس و شالوده ای را تشکیل می دهند که بر پایه آن نظم اداری بهایی ارتفاع و استقرار می یابد. هر شیئی و عاملی دیگر، باید تحت نظر این حراس و حفاظ برگزیده و رافعان و مدافعان شریعه جمال عز احدیه، قرار گرفته، ملزم گردد به خدمت منافع عالی و اعلای مصالح سامیه اشان، قیام نماید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۲ آگست ۱۹۳۳ - جزوه اصول نظم اداری بهایی صفحه ۱۹)

۱۴۳: حس اختلاف طبقاتی بر خلاف تعالیم امرالله است

«... گرچه همواره لازم است که مومنان وجه تمایز مشخصی میان وظائف و مسئولیتهای اداری و تبلیغی قائل شوند؛ لکن، باید مراقب باشند مایل به این طرز فکر نشوند که این دو نوع فعالیت امری، طبیعتاً و متقابلاً دفاع یکدیگرند و یک شخص منفرد نمی تواند هر دوی آنها را با هم انجام دهد. حقیقت امر اینست که احباء را باید تشویق نمود در هر دو میدان خدمات امری، چه اداری و چه تبلیغی، فعالیت کنند. اما، از آنجا که افرادی هستند که در یکی از این دو زمینه، استعداد و توانایی بیشتری دارند؛ مطلوب تر چنان است که این افراد، مجهودات خود را در جهت حصول آگاهی و تجربه کامل برای آن نوع فعالیتی که بیشترین تناسب و سازگاری را با طبیعت و سرشتشان داراست، متمرکز نمایند. این اقدام هم حائز مزیت اغتنام فرصت است و هم دارای امتیاز هدایت به سمت حصول تجربه و کارآیی بیشتر؛ بویژه در این مرحله اولیه از توسعه و تکامل امرالله.

اما، خطر عظیم در اینجا نهفته است که احبای الهی، ممکن است با انجام چنین کاری به نوعی شعور طبقاتی متمایل گردند که از پایه و اساس با روح امرالله و نیز تعالیم اجرایی آن، منافات دارد. دقیقاً، به قصد غلبه بر چنین خطری است که حضرت ولی امرالله، تشویق و ترغیب احباء به خدمت متناوب در هر دو زمینه اداری و تبلیغی از فعالیتهای امری را، لازم و حکمت آمیز می دانند. اما، البته این تشویق وقتی صادق است که آنان خود را برای انجام این نحوه خدمت، مهیا و آماده بینند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۲۹ جولای ۱۹۳۵: Ibid صفحه ۳)

۱۴۴: محافل روحانی محلی باید مسئولیت توسعه اهداف تبلیغی را بعهده گیرند

«ما معتقدیم، فرصت مناسب فرارسیده است که محافل رو به تزايد محلی، مسئولیت مساعدت و حمایت فعالیتهای تبلیغی گروهها، مومنین منفرد و سایر محافل روحانیه همجوار را، بعهده گیرند. چنین توسعه ای در اهداف تبلیغی باید توسط محفل روحانی ملی و یا یکی از لجنات تبلیغی تحت اشرافش، تعیین و یا بطور داوطلبانه توسط خود محفل روحانی محلی انتخاب و در چهارچوبهء طرحهای تبلیغی کلی کشور، به مرحله اجرا درآید. و نیز لازم است تصریح شود که با اختصاص چنین اهدافی به یک محفل روحانی، آن محفل هیچگونه حق حاکمیتی نسبت به مومنین ساکن در خارج از حوزه تحت اشراف خود، نخواهد داشت؛ تا چه رسد نسبت به محافل محلیه همجوار؛ بلکه فقط به مشارکت با آنها در اقدامات و فعالیتهای تبلیغیشان، فرا خوانده شده است.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ نوروز ۱۹۷۴)

۱۴۵: طرحها و نقشه‌های محافل باید به اطلاع مشاورین و معاونین رسانده شود

«این محافل روحانیه هستند که طرحها را تهیه و اجرای آنها را نظارت و هدایت می‌کنند. اما این طرحها باید به اطلاع و آگاهی مشاورین و اعضای هیاتهای معاونت نیز رسانده شود؛ زیرا یکی از راههایی که آنان می‌توانند محافل را یاری کنند، تشویق مستمر احباء است به حمایت نقشه‌ها و طرحهای محافل. اگر محفل روحانی ملی یکی از اهداف را بعنوان هدف اصلی سال انتخاب کند، معاونین باید این مسئله را در تمام تماسهایشان با احبای الهی بخاطر داشته باشند و توجه آنان را به طرحهای محفل ملی جلب کرده، تشویق و تحریصشان نمایند، مشتاقانه از آنها حمایت و پشتیبانی کنند.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۱ اکتبر ۱۹۶۹ - مجموعه پیامهای معهد اعلی ۱۹۷۳-۱۹۶۸ صفحات ۳۳-۳۲)

۱۴۶: روابط محافل روحانی محلی با هیاتهای معاونت

«در سطح محلی از حیات اجتماعی بهایی است - سطحی که برآستی اساس ساختار اداری امرالله می‌باشد - که ما، اغلب، فقدان قدرت و کمبود کفایت را مشاهده می‌کنیم. در همین محدوده است که حضرت ولی محبوب امرالله، اعضای هیاتهای معاونت را تشویق و تحریص می‌فرمودند، با محافل روحانی محلی و جمعیتها و مراکز دورافتاده و مؤمنین منفرد تماس برقرار سازند و با ملاقاتهای مرتب و متناوب از جامعه‌های محلی و نیز از طریق مکاتبات مستمر، آنان را در جهت تقدم مصالح نقشه یاری کرده، در تحقق سریع و مؤثر اهداف آن، مساعدت نمایند و نیز از سلامت و امنیت دین الله مراقبت کنند، کارها و فعالیتهای تبلیغی و مهاجرتی را تشویق و تقویت نمایند، اهمیت تلاش و کوشش و ابداع و ابتکار و فداکاری و ایثارگری فردی را گوشزد کنند و سرانجام آنان را به مشارکت در فعالیتهای امری و حفظ وحدت و اتحاد بهایی، تحت جمیع شرایط، تشویق و هدایت نمایند.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به کلیه هیاتهای مشاورین قاره‌ای مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۷۱)

۱۴۷: کلیه محافل محلیه باید با اعضای هیاتهای معاونت و مساعدین آنان، همکاری

کنند

«هنگامی که یک محفل روحانی جدید، بطور صحیح و درست شروع به کار می‌کند؛ این صحت عمل باین معنا نیست که آن محفل از خدمات و فعالیتهای اعضای هیاتهای معاونت و مساعدینشان، بی نیاز است. زیرا چنین خدماتی می‌تواند و می‌باید در تامین انگیزه و الهام لازم، نه تنها برای محفل و فعالیتهای امری محلی بطور عموم بلکه همچنین برای افراد مؤمنین بطور اخص، مؤثر و مستدام باشد.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء مورخ ۹ جون ۱۹۸۰)

۱۴۸: وقتی که محافل روحانیه محلیه بطور حقیقی، موعثر و کارآمد باشند ...
 «چنین حیات اجتماعی سرورآمیز، پرمشغله و مستحکمی که هنگامیکه محافل روحانیه محلیه برآستی و درستی، موعثر و کارآمد باشند، مشاهده می شود؛ پایگاهی محلی و استوار ایجاد خواهد نمود تا احبای الهی، در انتقال پیام ملکوتی به هموعان خویش و نیز در تطبیق حیات یومیه خود با قانون خیر آفرینش، از آن، روح شهامت و قدرت جنبش خیز و حمایت و مساعدت محبت آمیز را، کسب و جذب نمایند.»

(پیام نوروز بیت العدل اعظم خطاب به احبای عالم ۱۹۷۴)

۱۴۹: یک محفل روحانی محلی کارآمد و موفق - اهداف برجسته‌ای که باید محقق سازد
 «در پاسخ به مکتوب آن جناب، مورخ ۱۴ جولای، که در آن راجع به اینکه یک محفل روحانی

محلی موفق باید چگونه باشد؟ سوال نموده‌اید؛ توضیحات ذیل را به حضورتان تقدیم می‌داریم.
محافل روحانی محلی، به شکل موعسسات نوزاد فعلی، بیشتر به قصد استقرار و استحکام خود در جامعه بهایی و نیز در عالم بشری، در حال تلاش و تقلا می‌باشند. این محافل، در حال حاضر، صرفاً بمنزله جنین موعسسات فخمه‌ای هستند که حضرت بهاءالله در آثار خود معین و مقرر فرموده‌اند. این نکته در مورد محافل ملیه نیز صادق است. در فقره ذیل که منشی حضرت ولی امرالله از جانب ایشان مرقوم نموده است؛ این مسئله وضوح بیشتری می‌یابد.

نظم اداری بهایی صرفاً شکل‌گیری اولیه آن حقیقتی است که در آتیه ایام، محور حیات جامعه و قوانین اجتماعی مربوط به آن، ملحوظ خواهد شد. تاکنون و در بدایت، موعمنان فقط، به درک مفهوم آن و کاربرد صحیح آن، آغاز کرده‌اند. بنا بر این اگر در بعضی اوقات در عملکردش اندکی خودنگر و ناهموار بنظر می‌رسد؛ باید صبور باشیم و بدانیم که این بدین سبب است که ما، در حال فراگرفتن حقیقتی بسیار پیچیده و در عین حال بسیار اعجاب‌انگیز هستیم و آن اینست که چگونه بعنوان جامعه‌ای متشکل از موعمنان، بر طبق تعالیم بدیعه منیعه حضرت یزدان، با یکدیگر زندگی کنیم.»

(توقیع منیع حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احبای مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۴۱)

توضیحات و تبییناتی که در آثار امریه در باره محافل روحانیه مشاهده می‌کنیم، در حقیقت راجع به مقام رفیع و منیعی است که این محافل، در مسیر تحول و تکامل تدریجی و بعضاً دردآلود خود، باید تحصیل نمایند. در طریق تقویت و تشویق این محافل، جهت وصول به این هدف متعالی، زبانی بر این امر متصور نیست که محفل روحانی ملی، در فواصل زمانی مناسب، بعضی مقررات و معیارهای معین حداقلی را، طرح و ارائه کند؛ مشروط بر آنکه عدم دستیابی بعضی محافل ضعیف به این موازین و معیارها - که به دلیل طبیعت مخصوصشان باید با تغییر شرایط، مستمرا در آنها تجدیدنظر شود - خودداری چنین محافلی را از تصدیق و قبول آنها، تأیید و توجیه ننماید. با توجه به

مطالب فوق، مفید و سودمند نخواهد بود که بیت العدل اعظم الهی، به وضع حداقل موازین و مقرراتی کلی و عمومی، جهت عملکرد صحیح محافل روحانی محلی، اقدام نماید؛ زیرا، چنین موازینی، در فراگرد تحول این محافل به سمت بیت العدلی که حضرت بهاءالله پیش بینی فرموده‌اند، باید لزوماً از کشوری به کشور دیگر و حتی در داخل یک کشور از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر، متفاوت و متغیر باشند.

از جمله اهداف برجسته دیگری که محفل روحانی محلی، در جریان توسعه و تکاملش بسوی بلوغ کامل، باید بدانها دست یابد، اینست که نسبت به ملاء موءمنان همچون شبانی مهربان عمل کند؛ وحدت و مرافقت را میان دوستان ترویج دهد؛ کار تبلیغ را نظارت و هدایت کند؛ امرالله را محافظت و صیانت نماید؛ جشنها، یادبودها، و جلسات منظم جامعه را ترتیب دهد؛ احباء را با طرحها و برنامه‌های خود آشنا سازد؛ جامعه را به ارائه پیشنهادها و توصیه‌هایش دعوت نماید؛ سلامت و سعادت جوانان و کودکان را ترقی دهد و تا آنجا که شرایط اجازه می‌دهد در فعالیتهای بشر دوستانه مشارکت ورزد. محفل باید در رابطه‌اش با فرد موءمن، بطور مستمر از او دعوت کند تا به مطالعه و تحقیق امرالله پردازد؛ پیام پرشکوهش را انتشار دهد؛ بر طبق تعالیمش زندگی کند؛ آزادانه و پیگیرانه به صندوقش کمک کند؛ در فعالیتهای اجتماعی مشارکت نماید و در مواقع نیاز، جهت اخذ هدایت و مساعدت به محفل روحانی پناه برد.

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی بولیوی مورخ ۳۰ جولای ۱۹۷۲)

۱۵۰: روابط ودیه با نفوس و شخصیت‌های برجسته

«یکی از اقدامات بسیار مهم که بطور موءثر در اندکی از ممالک پیگیری شده است؛ اینست که محفل روحانی ملی، تلاشی مستمر و حساب شده را جهت ایجاد روابط ودیه با نفوس برجسته و شخصیتها و مسئولین دولتی، آغاز کرده، بدینوسیله آنان را، حضوراً، با مبادی اساسیه و تعالیم مبارکه امرالله آشنا سازند. چنین اقدامی باید با حزم و احتیاط توأم باشد و مستلزم توجه پیوسته یک لجنهء مسئول و نیز بررسی متناوب نفس محفل روحانی ملی می‌باشد و در هر کجا که با موفقیت همراه گردد، می‌تواند بطور موءثر از مخالفت با امرالله ممانعت بعمل آورده، راه را برای بسیاری از زمینه‌های پیشرفت و توسعه جامعه بهایی، هموار سازد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه، نوروز ۱۹۷۴)

۱۵۱: شخصیت‌های معروف

«نزدیک شدن به چنین شخصیت‌هایی مشهور و مهم، همواره امری فوق الحد ظریف و دقیق بوده است؛ زیرا مستلزم حکمت و جرات و قدرت بسیار می‌باشد. اما، دوستانی که حقیقتاً ضرورت آن را احساس می‌کنند و واجد شرایط و خصائص لازم می‌باشند؛ باید چنین روابط صمیمانه‌ای را، که اگر بطور صحیح و درست برقرار شود، منافع عظیم برای امرالله ببار خواهد آورد؛ ایجاد و توسعه دهند.

ولی بهر حال اگر قرار است، تماسهای مهمی از این نوع مثمر ثمر و امیدبخش باشد؛ حمایت و مساعدت محفل روحانی محلی و یا محفل ملی نه تنها مفید بلکه لازم و ضروری خواهد بود. اصل مشورت که بمنزله یکی از قوانین اساسی نظم اداری بهایی است، باید در مورد کلیه فعالیتهایی که منافع عمومی امر الهی را متاثر می سازد؛ به کار گرفته شود؛ زیرا فقط از طریق تعاون و تبادل مداوم نظریات و افکار است که امرالله قادر است، به بهترین وجه ممکن، منافع و مصالح خود را حفظ و ترویج نماید. ابتکارات فردی و توانایی و کاردانی شخصی، گرچه برای موفقیت چنین اقدامی خطیر و مهم، دارای ضرورت تامه است؛ اما اگر با تجربیات جمعی و حکمت و خرد گروهی، حمایت و تقویت نشود، از توفیق در انجام آن کاملاً ناتوان خواهد ماند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۳۰ آگست ۱۹۳۳ - نقل از مجله اخبار بهایی شماره ۷۹ مورخ نوامبر ۱۹۳۳)

۱۵۲: **اعضاء محفل روحانی محلی باید اهل تفکر و تعمق باشند**

«فقط هنگامی که فرد فرد اعضاء محافل روحانیه محلیه در حقایق اساسیه امرالله و در شیوه کاربرد صحیح اصول حاکم بر عملکرد محفل روحانی، تفکر و تعمق نمایند؛ این مؤسسه فخریه در جهت تحقق قوای کامله مکنونه اش، رشد و توسعه خواهد یافت.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۱۱ آگست ۱۹۷۰)

۱۵۳: **اعضاء محافل روحانیه باید با مسئولیتهای خطیره خود، مواجه شوند**

«حضرت ولی امرالله بطور پیوسته، به تشجیع و تجهیز احباء در سراسر دنیا مشغول تا آنان با عمل بر طبق قوانین و اصول امریه آشنا شوند. اعضاء محافل روحانیه باید نحوه مواجهه با مسئولیتهای خود را فراگیرند و افراد احباء باید راه و رسم مراجعه به آنان و اطاعت از تصمیماتشان را بیاموزند. وقتی مشاهده می کنیم که هم اکنون در مصر و ایران همه از دواجها، طلاقها، اجرای وصیت نامه ها و غیره، فقط توسط محافل روحانیه انجام می گیرد و احباء از تصمیمات آنان پیروی می کنند؛ متوجه می شویم که در ممالک غربی احبای الهی، هنوز راه درازی در پیش دارند و در این مسیر هر چه زودتر آغاز کنند، برای خودشان و امر حضرت یزدان، بهتر و مفیدتر خواهد بود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۴۴)

ط - جلسات محافل روحانیه، حضور در آنها و استعفا

۱۵۴: **وظیفه اعضاء محفل در تشکیل جلسه و انجام مسئولیتهای مقدسه**

«پس از تشکیل محفل روحانی ملی، هر نوع غفلت و سستی در انعقاد جلسات و در حضور همه نه نفر اعضاء و در انجام مسئولیتهای مقدسه اش، بازتابهای نامطلوبی در جامعه بوجود خواهد آورد.»

چنین وضعیتی، امرالله را تضعیف و تحقیر خواهد نمود؛ اغتشاش و ابهام ایجاد خواهد کرد و سبب تزلزل شان و تفهقر حرکت امر الهی خواهد شد.»

(توقیع منیع حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی مرکزی ایران مورخ ۲۲ آپریل ۱۹۳۰-

نقل از تالیف معهد اعلی موسوم به جلسات محفل روحانی ملی)

۱۵۵ : عضویت در محفل یا لجنه یک وظیفه مقدسه است- هر عضو باید کوشش نماید در تمام جلسات شرکت کند

«حضرت ولی امرالله امیدوارند آن جناب برای تمام احباب روشن سازید که عضویت در یک محفل یا لجنه بهایی وظیفه‌ای است مقدس که باید هر عضو آگاه و وفادار جامعه، بدون توجه به اینکه تا چه حد حقیر و بی تجربه است؛ با سرور و اطمینان از آن استقبال نماید. هنگامی که موعظی به خدمت در محفلی انتخاب شد وظیفه اوست که کمال سعی را مبذول نماید تا در جلسات آن شرکت کند و با سایر اعضا همکاری لازم را بعمل آورد؛ مگر اینکه البته به عللی مجبره مثل بیماری، از این کار بازداشته شود که حتی در این شرایط نیز باید محفل را از وضعیت خود مطلع سازد. وظیفه محفل روحانی ملی است که حضور در جلسات محفل را ترغیب و تسهیل کند. اگر عضوی دلیل قانع کننده‌ای جهت توجیه غیبتهای متوالیش از جلسات محفل ارائه نکند باید او را نصیحت و دلالت کرد و حتی به او اخطار داد و در صورتی که چنین اخطاری عمدا نادیده گرفته شود؛ آنگاه محفل محق خواهد بود، حقوق او را بعنوان یک عضو ذی رای جامعه معلق سازد. چنین تنبیهی اداری ممکن است کاملاً لازم و ضروری بنظر برسد و در حالیکه معادل طرد کامل چنین عضوی از امرالله نیست؛ او را از هر نوع مشارکت حقیقی در وظائف و امور اداری محروم خواهد ساخت و لهذا موعظترین و صحیحترین اقدامی است که محفل می‌تواند علیه اینگونه نفوس بی تفاوت و غیرمسئول در جامعه، انجام دهد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان و برمه

مورخ ۲ جولای ۱۹۳۹ - Ibid)

۱۵۶ : در جلسات محفل، امر تبلیغ باید اولویت داده شود

«حین تجمع، سزاوار چنان است که آنان از جانب عبادالرحمن در باره امور و منافع جمهور به مذاکره مشغول شوند. تبلیغ امرالله باید ارجح و اولی باشد؛ چه که این مسئله حائز اهمیت عظیمه است تا آنجا که بدینوسیله کل نفوس بشریه به خیمه وحدت اصلیه داخل و جمیع اهل عالم، هیکل واحده، مشاهده گردند. اگر این نفوس منطبق با شرایط منصوص عمل کنند؛ براستی موعظ به عنایات غیبی خواهند بود و این امری است که منافعش به عموم راجع.»

(حضرت بهاءالله: جزوه محفل روحانی محلی صفحه ۱۱)

۱۵۷: همهء جلسات باید طائف حول یک موضوع باشد و آن تبلیغ است
 «اگر جلسات محفل روحانی مشغلهء دیگری داشته باشد؛ وقت به بطالت خواهد گذشت. کلیهء مذاکرات و مشاورات، تمام مکالمات و مخاطبات باید طائف حول یک موضوع محوریهء مرکزیه باشد و آن تبلیغ امرالله است. تبلیغ کنید؛ تبلیغ کنید؛ پیام الهی را انتشار دهید؛ نفوس خواب را بیدار کنید؛ الیوم هیچ امر دیگری فایده و ثمری ندارد. بدون حصر توجه در این اقدام خطیر، مصالح چنین امر عظیمی، پیشرفت نخواهد کرد. مادامی که این ثقل فادح را حمل می کنیم؛ قادر به حمل ثقل دیگری نیستیم.»

(حضرت عبدالبهاء: جزوه جلسات بهایی و ضیافات نوزده روزه صفحه ۹)

۱۵۸: اصلی که بر اساس آن امور محفل اداره می شود
 «فقط و فقط یک اصل موجود است که بر اساس آن کار و فعالیت یک محفل اداره و هدایت می شود و آن ارجحیت و اولویت رای اکثریت است. تصمیمات موید به رای اکثریت باید با جرات و شهامت متابعت شده، بدون کوچکترین توجهی به تشبثات تعصب آمیز هر اقلیتی به نظریات خود، توسط محفل بموقع اجراء گذاشته شود.»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۴۱ - جزوه محفل روحانی محلی صفحه ۱۹)

۱۵۹: علت عدم تشکیل بعضی محافل محلیه
 «بسیاری از محافل روحانی محلی تشکیل نمی شوند، از آن جهت که نمی دانند و درک نمی کنند راجع به چه چیزی باید تشکیل جلسه دهند. معمولاً مجموعهء وظائف محفل روحانی محلی و یا نظامنامهء آن، محرک و انگیزهء لازم را برای جمع شدن اعضاء فراهم نمی آورد. یکی از اهداف مصرحه در نقشهء پنج ساله، مطلوبیت داشتن اهداف محلی برای هر محفل روحانی است. همانطور که اهداف بین المللی و ملی موجود است، باید برای هر محفل محلی نیز، در سراسر عالم بهایی، اهداف محلی وجود داشته باشد. این اهداف، همانگونه که در پیام نوروز ۱۹۷۴ اشاره شده است؛ می تواند یا توسط محافل محلیه بطور داوطلبانه تقبل شود و یا بوسیله محفل روحانی ملی برای آنان تعیین گردد. تعهد و تقبل یک نقشهء محلی توسط یک محفل روحانی، تاثیر دامنه داری بر فعالیت آن محفل و نیز بر حیات جامعه اعمال خواهد کرد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به یکی از محافل ملیه آفریقا مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۷۵)

۱۶۰: محفل روحانی خود باید تعداد جلساتش را تعیین نماید
 «محفل روحانی باید خود در بارهء این مسئله که برای ادارهء صحیح امور امرالله در حوزهء تحت اشرافش، چند مرتبه تشکیل جلسه دهد، تصمیم گیری نماید. نکته ان نیست که محفل دو مرتبه در هفته و یا دو بار در ماه این کار را انجام دهد؛ بلکه اینست که هوشیار و بیدار بوده، امور محوله را بنحو

احسن انجام دهد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۴۹ -
نقل از مجله اخبار بهایی ۸/۵۱ صفحه ۲)

۱۶۱: وعده حضرت بهاءالله

«حضرت بهاءالله وعده فرموده‌اند که در هر محفلی که محبت و اتحاد و هماهنگی حاکم باشد؛
روح اعظم حضرتشان نه تنها حاضر بلکه در تقویت، صیانت و هدایت همه دوستان در مسیر
مشاوراتشان، داخل و عامل نیز خواهد بود.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محافل روحانی ایونستون، ویلمت مورخ
۱۱ نوامبر ۱۹۳۳)

۱۶۲: حضور فرد غیر عضو در جلسه محفل روحانی ملی مجاز نیست

«... با توجه به بیان حضرت عبدالبهاء، مبنی بر اینکه مشاورات محافل باید محفوظ و مکتوم
ماند؛ مجاز نیست که فردی غیر عضو در جلسات محفل روحانی ملی شرکت نماید. شما باید همواره
به خاطر داشته باشید که هیچ انحرافی از امور اصلی و اساسی متصور و میسر نیست... محافل
روحانیه ملیه اغلب مسائل بسیار خصوصی را که افشای آنها حیثیت و سعادت دیگران را به مخاطره
می‌اندازد؛ عهده‌دار می‌شوند و با حضور نه نفر نمایندگان منتخب کل جامعه، خطر اینکه وثوق و
رازداری نادیده انگاشته شود؛ به اندازه کافی زیاد هست تا چه رسد به شرکت افراد غیر عضو. شما
فقط باید خلاصه‌های خود را اندکی فشرده‌تر نموده، در صورت لزوم به قصد پیروی از این اصل بسیار
مهم، کفایت و گویایی مطلب را، تا حدودی فدا سازید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ
۵ جولای ۱۹۵۰ - نقل از جزوه محفل روحانی ملی صفحه ۱۹)

۱۶۳: توزیع خلاصه مذاکرات جلسات

«ما، مکتوب آن جناب را راجع به توزیع خلاصه مذاکرات محفل در میان اعضاء محفل روحانی
ملی، دریافت نمودیم. در این باره دو اصل ذیل باید رعایت شود.
(۱) هر عضو محفل روحانی ملی حق دارد به خلاصه مذاکرات جلسات محفل ملی دسترسی
داشته باشد.

(۲) محفل ملی باید اقداماتی را معمول دارد تا طبیعت سری و خصوصی بسیاری مسائل که در
خلاصه مذاکرات درج می‌گردد محفوظ ماند. تصمیم در باره اینکه چه اقدامی باید صورت گیرد تا
این اصول مؤثر افتد، از اختیارات آن محفل روحانی ملی است.»
(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی شمال شرق آسیا مورخ ۲۵ مارچ ۱۹۷۱)

۱۶۴: دسترسی به دفاتر و اسناد محفل روحانی

«در پاسخ به مکتوب آن جناب، مورخ ۱۳ می ۱۹۷۶، بیت العدل اعظم مقرر داشتند اعلام نمائیم؛ همه اعضا محفل روحانی در صقع واحدند و باید به اسناد و اوراق محفلی که خود عضوی از آن می باشند؛ دسترسی داشته باشند. اما، این امر از اختیارات هر محفل روحانی است که دفاتر و اسناد خود را طوری طبقه بندی کند که برخی از موارد آن در لیست «سری» گنجانیده شده، دسترسی به آنها فقط با تصمیم ویژه نفس محفل، امکان پذیر باشد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایرلند مورخ ۸ جون ۱۹۷۶)

۱۶۵: انجام کار محفل با حضور اکثریت اعضا امکان پذیر است

«... همانگونه که شما ذکر نموده اید؛ بسیار مطلوبتر است که کل نه نفر اعضا محفل روحانی در جلسه حاضر باشند؛ اما کار و فعالیت محفل می تواند با اکثریت ۵ نفر نیز انجام شود؛ مشروط بر آنکه همه اعضا، کاملاً از تشکیل جلسه آگاهی یافته باشند.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور مورخ ۱۴ جون ۱۹۷۲)

۱۶۶: حد نصاب محفل روحانی

«ما، نامه آن جناب را، مورخ ۲۰ جولای ۱۹۶۷ که در آن راجع به بند هشتم از قسمت اول نظامنامه محفل روحانی محلی، مندرج در صفحه ۱۹ از اساسنامه آن محفل، توضیح خواسته بودید؛ دریافت نمودیم. «اکثریت اعضا حاضر که تشکیل دهنده حد نصاب (نصف اعضا به اضافه یک نفر - م) محفل می باشند؛ جهت تصمیم گیری کافیت. بنا بر این، اگر فقط ۵ نفر از اعضا محفل در جلسه ای حاضر باشند، رای اکثریت سه نفره، کفایت می کند.» اما محافل باید آخرین عبارت نخستین جمله قسمت اول از بند هشتم را نیز در نظر داشته باشند که می گویند: «... و با توجه کافی به اصل وحدت و محبت قلبی موجود در مؤسسه محفل روحانی.» به عبارت دیگر اعضا یک محفل روحانی نباید از حد نصاب اکثریت، به عنوان فرصتی جهت تصویب آنچه که خلاف روح عبارت فوق الذکر است؛ استفاده نمایند.

همانطور که محفل ملی شما اظهار داشته است؛ مطلوب چنان است که تمام ۹ نفر اعضا محفل روحانی محلی در هر جلسه حاضر باشند و ما امیدواریم که آن جناب بتوانید محافل را آموزش دهید تا مسئولیتهای خود را با توجه به این اصل، تعهد نمایند.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۶ آگست ۱۹۶۷)

۱۶۷: وظائف اعضا محفل روحانی

«محفل روحانی باید در جلسات خود تلاش و کوشش نماید تا در هنر ظریف و مشکل، اما در عین حال بسیار مفید و مؤثر مشورت بهایی، مهارت و توانایی خود را افزایش دهد؛ فراگردی که مستلزم انضباط نفسانی بسیار از جانب همه اعضا و نیز محتاج اعتماد کامل نسبت به شمول قدرت و

سلطه حضرت بهاء الله، می باشد. محفل باید جلسات خود را بطور منظم تشکیل دهد و از بابت اینکه همه اعضاء به رسم معمول از فعالیتهای آن آگاهند و نیز در مورد اینکه منشی و وظائفش را بخوبی انجام می دهد و صندوقدار و جوه امریه را منطبق با خواست محفل نگهداری می کند و به مصرف می رساند؛ حسابها را بخوبی حفظ می کند و برای تمام مساعدتهای مالی رسید صادر می نماید؛ اطمینان خاطر داشته باشد. بسیاری از محافل روحانیه به این نتیجه رسیده اند که اگر بعضی وظائفشان را، از قبیل تبلیغ امرالله، برگزاری جشنها و سالگردها، حل و فصل اختلافات شخصی اعضاء و برخی امور دیگر، به لجناتی که محفل روحانی خود آنها را انتخاب کرده، در مقابل آن نیز مسئول باشند، محول نماید؛ این امور بنحو بهتری اداره و رسیدگی خواهند شد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی بولیوی مورخ ۳۰ جولای ۱۹۷۲)

۱۶۸: در رای گیری بهایی، رای ممتنع وجود ندارد

«درک این مسئله بسیار مهم است که روح و حقیقت مشورت بهایی نسبت به روشهای تصمیم گیری جاری در مجامع غیر بهایی، بسیار متفاوت می باشد.

هدف مطلوب مشورت بهایی حصول و وفود به تصمیم با اتفاق آراء است و هنگامی که این امر ناممکن شود؛ باید به رای گیری متوسل شد. به بیان حضرت ولی محبوب امرالله، «وقتی که از آنان خواسته شود، تصمیم مشخصی اتخاذ نمایند؛ باید پس از مشورت صمیمانه، مسئولانه و بیطرفانه، با ادعیه خالصه به حق توجه کنند و با اشتیاق و ایمان و اطمینان، نظر خود را بیان نمایند و از رای اکثریت تبعیت کنند؛ زیرا به فرموده حضرت عبدالبهاء رای اکثریت «ندای حق» است و هرگز نباید با آن مخالفت شود؛ بلکه بالعکس، باید همواره با تمام قلب و روح بموقع اجراء گذاشته شود.»

به محض اینکه تصمیمی اتخاذ شد، آن تصمیم متعلق به کل جمع می باشد و نه صرفاً از آن اعضائی که در جرگه موافقین بوده اند.

هنگامی که پیشنهاد می شود راجع به مسئله ای رای گیری بعمل آید؛ ممکن است عضوی از محفل احساس کند هنوز حقایق و مسائل دیگری موجود است که قبل از اینکه او بتواند تصمیم گرفته، آگاهانه راجع به پیشنهاد مطرحه، رای خود را صادر نماید؛ باید اظهار و اعلان شوند. چنین عضوی باید احساس خود را برای محفل بیان کند و این امر بعهده محفل است که قبل از رای گیری نهایی، راجع به اینکه مشاورات و مذاکرات بیشتری نیاز است یا خیر، تصمیم گیری نماید.

هر هنگام که تصمیم گرفته شد راجع به پیشنهادی رای گیری بعمل آید، همه آنچه که باید انجام گیرد اینست که معلوم گردد چند نفر از اعضاء با آن موافق هستند؛ اگر موافقین اکثریت اعضاء حاضر باشند، پیشنهاد تصویب است و اگر اقلیت باشند؛ پیشنهاد مردود است. بنا بر این کل قضیه رای ممتنع، در رای گیری بهایی اصلاً مطرح نیست. هر عضوی که در موافقت با پیشنهادی رای ندهد، عملاً در مخالفت با آن رای داده است؛ حتی اگر در آن لحظه چنین احساس کند که قادر به

تصمیم گیری راجع به موضوع نمی باشد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی کانادا مورخ ۶ مارچ ۱۹۷۰ - نقل از جزوه مشورت، نشر فوریه ۱۹۷۸ صفحه ۱۲)

۱۶۹: اهل بهاء نباید خلاف وجدان خود رای دهند

«لازم نیست که اهل بهاء، در هر مجمع یا محفلی، خلاف وجدان خود نظر دهند. اگر آنان، تسلیم رای اکثریت شده، به اتفاق آراء نائل شوند؛ بسی مقبولتر است. ولی مجبور به چنین کاری نیستند. آنچه که لازم است انجام دهند این است که از رای اکثریت اطاعت کنند؛ زیرا اینست آنچه که موءثر و مفید واقع می شود. آنان نباید در اطراف راه افتاده، با اظهار اینکه موافق اکثریت نبوده اند، محفل را تضعیف نمایند. بعبارت دیگر آنان باید مصالح امرالله را بر عقاید شخصی مقدم شمرند. هر عضوی از محفل روحانی، می تواند از جمع بخواهد راجع به موضوع تجدید نظر کند؛ اما هیچ حقی ندارد، به دلیل اینکه آنان نمی خواهند نظر خود را تغییر دهند، مجبورشان سازد و یا آشفستگی و ناهماهنگی بوجود آورد. اتفاق آراء مرجح است؛ اما قطعاً نمی تواند بطرق تصنعی، آنگونه که در جوامع دیگر انجام می گیرد، بر اعضاء محفل تحمیل گردد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۷)

۱۷۰: فقط تحت شرایطی مخصوص، کناره گیری از محفل روحانی مجاز است

«راجع به سوءال شما مبنی بر اینکه آیا استعفای موءمنی از عضویت محفل محلی مجاز است یا خیر، باید با اطلاع بر ساند؛ تحت شرایطی مخصوص مانند بیماری، یک فرد می تواند چنین کند؛ اما هرگز نه قبل از اینکه به عضویت محفل انتخاب شود بلکه فقط بعد از آن. یقیناً، اختلاف نظر شخصی و عدم توافق میان اعضاء محفل روحانی نیز دلیلی کافی برای این چنین کناره گیری، محسوب نمی شود و قطعاً عدم حضور در جلسات محفل را توجیه نمی کند. همانگونه که حضرت عبدالبهاء بیان فرموده اند؛ از طریق تصادم افکار شخصی، اغلب بارقهء حقیقت ساطع می شود و هدایت حضرت احدیت لامع می گردد. لهذا، احبای الهی از اختلاف نظریاتی که ممکن است بر اعضاء یک محفل روحانی غلبه کند، نباید احساس یاس کنند؛ زیرا در جمیع مشاورات محفل، این اختلاف نظرها، همانطور که تجربه نشان داده و بیان حضرت مولی الوری نیز شهادت می دهد، عهده دار نقش پرارزشی است. اما هنگامی که رای اکثریت محقق شد، همهء اعضاء باید بطور داوطلبانه و بدون قید و شرط، از آن اطاعت کنند و وفادارانه آن را بموقع اجراء گذارند. لازم است همواره، شکیبایی و خوشتنداری، وجه مشخصه مذاکرات و مشاورات نمایندگان بر گزیدهء جامعه محلی باشد و آنان تحت هیچ شرایطی نباید خود را در مناقشات موشکافانه و بیهوده، درگیر نمایند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۸ آپریل ۱۹۳۹)

۱۷۱: اختلاف نظر نباید مانع از آن شود که فرد بهایی وظائف خود را انجام دهد

«نیازی نیست گفته شود که هیکل مبارک، پس از اطلاع از اینکه شما هر دو، استعفای خود را از محفل روحانی... تقدیم داشته‌اید؛ چقدر رنجیده خاطر شدند. زیرا، به عقیده آن حضرت، این اقدام شما، اثر بسیار نامطلوبی بر سایر اعضاء خواهد داشت و بدین طریق زیان و وهنی عظیم بر امرالله وارد خواهد کرد. اختلاف عقاید و نظریات، بخصوص هنگامی که در ارتباط با اشخاص بروز کند؛ بهیچ وجه نباید منجر به این شود که فرد مومن از وظائف امریه‌اش، عدول نماید و آن کدام فعالیت است که بتوان گفت خطیرتر و حیاتی‌تر و بنا بر این توام با مسئولیتی سنگینتر از خدمت در یک محفل روحانی باشد؟ بویژه در مقام نایب رئیس. مسئولیتهای شما در این مقام، حقیقتاً مضاعف است و باعث تاسف خواهد بود؛ اگر نتوانید تا آنجا که میسر است از عهده انجام آن برآئید.

بعلاوه، شما می‌توانید دریاختی دریاختی که با استعفا دادن از محفل، کاملاً بطور غیر عمد و صرفاً تحت تاثیر ارائه نمونه عملی، همکارانتان را تشویق می‌نمائید که در صورت لزوم، در آینده به اقدامی مشابه دست زنند و این طرز عمل البته، عاقبت به از هم گسیختگی آن محفل منجر خواهد شد؛ ضمناً تا حد زیادی از حیثیت و اعتبار آن هیات، در انظار عموم، خواهد کاست.

با توجه به جمیع این مسائل، حضرت ولی امرالله، مخصوصاً از شما تقاضا دارند؛ جهت ابقاء عضویت خود در محفل روحانی... سعی بلیغ مبذول نمائید و بدینوسیله الگویی پسندیده، فراروی احباء قرار دهید. اگر بدین شیوه عمل نمائید، حضرت بهاءالله، بدون تردید، شما را مشمول عنایات و تائیدات خود قرار داده، در مسیر غلبه بر موانع و مشکلاتی که در حال حاضر، چنین تاسف بار، عملکرد موءثر و پیشرفت و تقدم آن محفل را به تاخیر انداخته، یاریتان خواهد فرمود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۳۵)

۱۷۲: برای استعفا باید دلیلی قانع کننده، موجود باشد

«گرچه بسیار مطلوب و پسندیده است که کلیه اعضاء محفل ملی در هر یک از جلسات آن شرکت نمایند؛ اما این حقیقت که عضوی از اعضاء، به دلایل شغلی و یا شرایط و عوامل دیگر، سابقه حضور مرتب در جلسات را نداشته است؛ دلیلی قانع کننده، برای پذیرش استعفای وی، بحساب نمی‌آید. قبول استعفا و یا عبارت دیگر، اعلان خلاء عضویت در محفل ملی، بدون وجود دلائلی معتبر و محکم، مثل غیبت طولانی و یا بیماری جدی که مانع از انجام وظائف یک عضو محفل ملی می‌شوند؛ توجیه پذیر و صحیح نمی‌باشد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۲۷

نوامبر ۱۹۶۸)

۱۷۳: آیا اعضاء محفل ملی باید از خدمت در محفل محلی معاف شوند؟

«ما مکتوب آن جناب را، مورخ ۲۸ آپریل ۱۹۸۰، حاوی این سؤال که آیا افراد انتخاب شده به

عضویت هم محفل روحانی ملی و هم محفل روحانی محلی، باید از عضویت محفل محلی استعفا و جمیع مساعی خود را به خدمت در محفل ملی اختصاص دهند؛ دریافت نمودیم. معمولاً نفوس انتخاب شده به عضویت هر دو محفل ملی و محلی، باید سعی مشکور مبذول نمایند که در هر دو محفل، با هر قسم فداکاری شخصی که لازم باشد؛ خدمت کنند. اگر برای فردی تقبل مسئولیت خدمت در هر دو محفل ملی و محلی بسیار سنگین و غیر عملی باشد؛ باید مشکل خود را به هر دو محفل ارجاع و تقاضای مشورت نماید. در این زمینه هر موردی باید بطور مجزا، بسته به شرایط هر عضو، تحت بررسی قرار گیرد. اگر چنین عضوی از محفل ملی، جزء هیات عامله محفل محلی باشد؛ ممکن است بجای استعفا از عضویت محفل محلی، با کناره گیری از هیات عامله آن، مشکل را حل نماید.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی شمال شرق آسیا مورخ ۷ می ۱۹۷۰ - نقل از مجله اخبار بهایی مالزی، جلد ۸، شماره ۴، دسامبر ۱۹۷۲ تا فوریه ۱۹۷۳ صفحه ۲۸)

۱۷۴: انتخاب عضو موقت برای محفل صحیح نیست

«راجع به انتخاب عضو موقت برای جایگزینی عضوی غایب، باید باطلاع برساند که عملکرد فعلی نظم اداری بهایی موافق چنین اقدامی نیست و ترجیح می دهد، دوره غیبت هر عضوی را که مجبور به ترک محل می باشد؛ مشخص نماید. اگر طول این مدت زیادتر از حد متعادل باشد؛ محفل روحانی مختار است، خلاء عضویتی را اعلان و احباء را به انتخابات تکمیلی فراخواند. اما این کاری نیست که سهل انگاشته شود؛ زیرا اعضاء منتخب در کانونشن ملی باید در مقام خود باقی بمانند؛ مگر آنکه مشکلاتی لاینحل موجود باشد که مانع از این امر گردد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی مالزی مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۷۰ - نقل از تالیف معهد اعلی موسوم به جلسات محفل روحانی ملی)

۱۷۵: غیبت اعضاء محفل - تعیین نکردن محدوده زمانی معین

«... اجازه این که محافل روحانیه برای غیبت اعضاء خود از جلسات محفل، محدودیت معین زمانی در نظر گیرند؛ بنحوی که پس از انقضاء آن، عضو غایب، خود بخود از عضویت عزل گردد و جای خالی او اعلان شود؛ رویه و قاعده خطرناکی بوجود می آورد... محفل روحانی نبایستی هیچ محدوده زمانی را که پس از انقضاء آن فردی از عضویت محفل خلع گردد، تعیین نماید. هر موردی از غیبت های طولانی از جلسات، باید بطور مجزا، تحت بررسی قرار گیرد و اگر ملاحظه شد، فردی مایل به شرکت در جلسات نیست و یا به علت بیماری و یا مسافرت، به مدت نامعلومی نمی تواند در آنها شرکت نماید؛ آنگاه طبق موازین امریه خلاء عضویت اعلان و عضو جدیدی انتخاب خواهد گشت.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، نقل از مجله اخبار بهایی)

۱۷۶: غیبت‌های طولانی و غیرموجه، ممکن است سبب سلب حقوق اداری گردد

«وظیفهء محفل روحانی ملی، ترغیب و تسهیل حضور اعضاء در جلسات محفل است. اگر عضوی دلیل معتبر و مقننی جهت توجیه غیبت طولانی از جلسات محفل ارائه نکند، باید او را نصیحت کرد و حتی به او اخطار داد و در صورتی که چنین اخطاری عمدا نادیده گرفته شود؛ آنگاه محفل محق خواهد بود، حقوق او را بعنوان یک عضو ذی رای جامعه معلق سازد. چنین تنبیهی اداری ممکن است کاملاً لازم و ضروری بنظر برسد و در حالیکه معادل طرد کامل چنین عضوی از امرالله نیست؛ او را از هر نوع مشارکت حقیقی در وظائف و امور اداری محروم خواهد ساخت و لهذا موءثرترین و صحیحترین اقدامی است که محفل می‌تواند علیه اینگونه نفوس بی تفاوت و غیرمسئول در جامعه، انجام دهد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان و برمه مورخ ۲ جولای ۱۹۳۹ - نقل از کتاب طلوع یومی جدید صفحه ۷۹)

۱۷۷: انتقاد، مخالفت و اشتباه کاری، زمینه‌ای برای استعفا فراهم نمی‌آورد - ممکن است تنبیه لازم شود

«در ارتباط با این مسئله که بعضی یاران، از پذیرش بعضی مناصب اداری، امتناع می‌ورزند؛ حضرت ولی امرالله قویاً بر این باورند که انتقاد، مخالفت و یا آشفتگی امور، زمینه و بهانه کافی برای رد عضویت و یا استعفا از آن فراهم نمی‌آورد. فقط مواردی مانند ناتوانی ذهنی و یا جسمی که به دلیل طبیعتشان نادرالوقوع می‌باشند؛ برای چنین عذری، دلیلی موجه و مقنع بحساب می‌آید. بسی بعید است که مشکلات و امتحانات موجود در مسیر قبول مناصب اداری، بجای اینکه موءمنان را به مساعی و اقدامات عظیمتر و مشارکت فعالتر، در وظائف خطیرهء ممتازه، جهت حل و فصل مسائل مبتلا به جامعه، ترغیب نماید؛ آنان را در جهت کناره گیری و دوری از فعالیت‌های امری، منحرف سازد.

فقط در مواردی که نفوس موءمنه، بدون هیچ دلیلی قانع کننده، عمدا، نصایح و نوایا و انذاراتی را که محفل روحانی خطاب به آنان مطرح می‌نماید، رد می‌کنند؛ باید مبادرت به حذف نام آنان از لیست انتخابیه جامعه، نمود. این اقدامی است که در حال حاضر، به قصد صیانت و حفاظت موءسسسات امریه و تضمین اینکه قوا و استعدادهای تابعان قلیل فعلیش، بطور صحیح، به خدمتش تخصیص یابد؛ صورت می‌پذیرد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۴۲ - نقل از مجله اخبار بهایی شماره ۱۵۲ صفحه ۲ آپریل ۱۹۴۲)

ی- حقوق، تنبیهات و انفصالات اداری

۱۷۸: علل اصلی محرومیت از حق رای

«علل اصلی برای محرومیت از حقوق اداری، انحرافات شدید اخلاقی، مخالفت علنی با تصمیمات و اقدامات اداری و عدم رعایت قوانین مربوط به احوال شخصی است. از وظائف محفل روحانی ملی است که در صورت محرز شدن هر کدام از این خطاها و قبل از اعمال هر نوع تنبیهی، در وهله اول با نفوس خاطی، بنحوی صمیمی و به قصد مساعدت آنان جهت غلبه بر مشکلاتشان، صحبت کند و در مرحله دوم به آنان تذکر و اخطار دهد که باید از خطای خود دست کشند و در مرحله سوم، اگر تذکرات قبلی مورد توجه واقع نشد، همچنان تذکرات بیشتری اعمال کند و سرانجام در صورتیکه ملاحظه شود، طریقی دیگر برای حل مشکل موجود نیست، آنگاه شخص خاطی را از حقوق اداری محروم سازد.

حضرت ولی امرالله مایلند که محافل ملیه هنگام اعمال این تنبیه، بسیار محتاطانه عمل کنند. زیرا این احتمال وجود دارد که بنحو صحیح به کار برده نشود و در نتیجه کار آیی و تاثیر خود را از دست بدهد. فقط وقتی باید به آن متوسل شد که جهت حل مشکل، راهی دیگر بنظر نرسد. در پاسخ به سوءالات دیگری که مطرح کرده‌اید؛ باید گفته شود که اگر نفسی از حقوق اداری محروم شود؛ نمی‌تواند به صندوقهای محلی و ملی مساعدت مالی بنماید و نیز نباید در ضیافت نوزده روزه شرکت کند و بدیهی است که با عدم حضور در ضیافت در مشاورات مربوطه نیز نمی‌تواند مشارکت نماید و در حالیکه معاشرت احباء با چنین فردی ممنوع نیست اما لازم است که این معاشرت به طریقی رسمی انجام شود.

از آنجا که حضرت بهاءالله هر نفسی را مکلف به تبلیغ امرالله فرموده‌اند لهذا، مادامی که شخص محروم شده از حقوق اداری، به تبلیغ امر الهی ادامه دهد؛ مانعی برای انجام این کار او وجود ندارد.» (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی امریکای جنوبی مورخ ۷ مارچ ۱۹۵۵)

۱۷۹: محفل روحانی نباید موعظی را از حقوق اداری محروم سازد مگر آنکه مسئله بسیار مهم باشد

«همانگونه که هیکل مبارک در مکتوب قبلی، اشاره فرمودند؛ اعتقاد هیکل مبارک بر این است که آن محفل ملی نبایستی نفوس را از حقوق اداری محروم نماید؛ مگر آنکه مسئله حقیقتاً بسیار سخت و خطیر باشد. این تنبیه بسیار سنگین است و اگر بایی توجهی اعمال شود؛ می‌تواند سبب تکدر قلوب گردد و باعث شود افراد فکر کنند که مایی جهت به اعمال فشار شدید متوسل می‌شویم. احباء باید تربیت و مساعدت شوند؛ زیرا آنان اغلب هنوز از لحاظ روحانی نابالغند و خطاهایشان ناشی از

همین عدم بلوغ است؛ اما قلوب آنان به امر یزدان وفادار است و این است آن چیزی که بیشترین ارزش و اهمیت را داراست.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان و برمه مورخ ۲ آگست ۱۹۴۶)

۱۸۰: فرد بهایی حق ندارد سوگند یاد کند که فرزندانش را مطابق موازین دینانتی دیگر بار آورد و یا بعنوان یک مسیحی در کلیسا عقد ازدواج بندد
 «همانگونه که حضرت ولی امرالله اشاره فرموده‌اند... یک فرد بهایی نمی‌تواند آگاهانه قسم یاد کند که فرزندانش را بر وفق موازین دینانتی دیگر پرورش دهد و البته نیز حق ندارد دروغ بگوید. بنا بر این برای آقای... امکان ندارد هنگام ازدواج با فردی غیر بهایی، چنین تعهدی بسپارد. هر فرد بهایی که به چنین اقدامی مبادرت ورزد باید از حقوق اداریش محروم شود. و همانطور که آن حضرت قبلاً نیز تصریح فرموده‌اند؛ بهائیتانی که به کلیسا می‌روند و همچون مسیحیان ازدواج می‌کنند نیز باید به ناچار از حقوق اداری خود محروم گردند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به لجنه تبلیغ اروپا مورخ ۱۳ می ۱۹۳۶)

۱۸۱: **نوشابه‌های الکلی و وضعیت کسانی که به نوشیدن آنها ادامه می‌دهند**
 «در مورد موءمنی که در شرب مسکرات مداومت می‌ورزد؛ محفل روحانی باید مشخص نماید که خطای او بر ملا است (به حد شیاع رسیده است) یا خیر و اگر چنین است باید سعی نماید اهمیت اطاعت از قوانین امری را به وی تفهیم کند. اگر توجهی نمود باید به دفعات او را انداز نماید و اگر این اقدام هم بی نتیجه ماند، آنگاه او را مشمول تنبیه طرد اداری سازد. در مورد شاربی که می‌کوشد بر ضعف خود فائق آید؛ محفل روحانی باید صبر مخصوص پیشه سازد و در صورت امکان، مشاوره و مساعدت تخصصی نیز به وی، ارائه نماید. اگر خطای فرد بر ملا نباشد (به حد شیاع نرسیده باشد)، لزومی ندارد که محفل روحانی اصلاً به اقدامی دست یازد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۸)

۱۸۲: **طلاق**

«... به صرف اینکه موءمنی، قبل از انقضای سنهء تربص به اقدامی قانونی جهت طلاق مبادرت کرده؛ هیچ تنبیهی نباید علیه او اعمال گردد. اما اگر چنین فردی، در خلال سنهء تربص با شخصی دیگر رابطه زوجیت برقرار نماید؛ مشمول تنبیه اداری خواهد بود؛ نه فقط به دلیل اینکه این کار نقض قانون یک سال انتظار است؛ بلکه همچنین به سبب اینکه، طلاق امری تحقق نمی‌یابد مگر در پایان این یک سال، حتی اگر طلاق مدنی اعطاء شده باشد. بنا بر آنچه ذکر شد، بجز اینکه طرفین طلاق بر

اساس قانون مدنی مجدداً به عقد یکدیگر در آیند، هیچ رابطهء زوجیتی در طول سنهء تربص، امکان پذیر نخواهد بود.»

(رقیمه شریفه معهد اعلیٰ خطاب به محفل روحانی ملی آلاسکا مورخ ۲۹ مارچ ۱۹۶۶)

۱۸۳: مجامع سیاسی و دینی

«... همچنین تنبیه (طرد اداری) در مورد کسانی که نسبت به کناره گیری خود از فعالیتهای سیاسی و کلیسایی، مصرانه امتناع می ورزند؛ باید اعمال گردد. این اصل وروالی است عمومی که در سراسر دنیای بهایی رعایت می گردد و احبای شرقی، هم اکنون، از ضرورت مطلق پرهیز و خودداری از هر نوع مقام روحانیت اسلامی و یا پست سیاسی، کاملاً آگاهند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۴۲)

۱۸۴: دخالت در امور سیاسی

«درک و نگرش آن جناب در مورد مشارکت در امور سیاسیه، صحیح است. بدین معنی که فوراً اخطار نمائید و سریعاً تنبیه اداری را اعمال کنید. زیرا چنین اقدامی سریع، جهت حفظ منافع و مصالح امر الهی، کاملاً ضروری است.»

(مکتوب منیع معهد اعلیٰ خطاب به محفل روحانی ملی جنوب و غرب آفریقا مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۶۵)

۱۸۵: همجنس بازی، توسط مظهر الهی محکوم گشته است

«راجع به سوءالی که در بارهء یکی از مومنین که به نظر می رسد به حد شیاع مبتلا به همجنس بازی است؛ مطرح نموده اید؛ باید به اطلاع برساند که گرچه به دلیل انحطاط موحش جامعه، بطور عموم، ما باید تاحدی معین نسبت به مسئله رفتار اخلاقی افراد، بردبار و شکیب باشیم؛ اما این امر به این معنی نیست که می توانیم رفتاری را که سبب تزییح امرالله می باشد؛ بطور نامحدود تحمل نمائیم. لازم است به اطلاع چنین فردی رسانده شود که حضرت بهاءالله چنین اعمالی را تقبیح و محکوم فرموده اند و اینکه او باید در روش و منش خود تجدید نظر کند و در صورت لزوم با پزشکان متبحر مشورت نماید و تلاش کند بر این نقیصه و بلیه ای که مخرب حیات خود او و مضر به مصالح امرالله است؛ فائق آید. اگر در رفتار چنین فردی، بعد از یک دورهء آزمایشی، هیچ نوع بهبودی مشاهده نشد، بایستی او را از حقوق اداری محروم ساخت. اما، حضرت ولی امرالله، تصور نمی فرمایند، که یکی از مومسات امریه باید تعهد نماید که او را به مسئولان دولتی معرفی کند؛ مگر آنکه رفتاری به حد جنون رسیده باشد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی کانادا مندرج در

مجموعه پیامهای صادره خطاب به کانادا صفحه ۳۹)

۱۸۶: انحرافات اخلاقی و اعمال شنیعهء مربوط به آن

«هر نوع اعمال و انحرافات سیئه شایعهء اخلاقی از جانب فرد بهایی، بایستی شدیداً تقبیح و تنقید گردد. احباء را باید تحریص و تشویق نمود چنین روابط نامشروعی را فوراً ترک کرده، امور خود را سامان دهند و رفتار و کردار بهائیانہ پیشه سازند. اگر آنان، علیرغم تذکرات و اندازات محفل روحانی از قبول و انجام این منویات امتناع ورزیدند؛ باید با محرومیت از حقوق اداری، تنبیه شوند. محفل روحانی ملی مجاز است چنین مواردی از انحرافات برملائی اخلاقی را، بدون ارجاع آنها به حضرت ولی امرالله، رسیدگی و حل و فصل نماید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۲۰ جولای ۱۹۴۶ - نقل از جزوه اصول نظم اداری بهایی صفحه ۸۵)

۱۸۷: احبای متهم به اعمال جنایی

«ما، مکتوب مورخ ۱۸ آپریل ۱۹۶۷ آن جناب را به دقت مطالعه نمودیم. در این نامه شما، در باره رویه‌ای که محفل روحانی ملی بایستی در قبال موءمنینی که متهم به اعمال جنایی شده و یا مظنون به ارتکاب آن بوده و یا توسط دادگاه محکوم به انجام آن گشته‌اند؛ اتخاذ نماید؛ سؤال نموده بودید. اصلی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد اینست که هر موردی که در زمرهء یکی از شقوق فوق الذکر قرار گیرد؛ لازم است بطور جداگانه و با توجه به شرایط ویژه آن، تحت بررسی واقع شود. هیچ قانون و یا مصوبه‌ای سخت و شتابزده نباید به کار برده شود.

اگر رفتارهای چنین نفوسی، آشکارا، سبب تضييع امرالله شود و به شهرت و اعتبار آن لطمه‌ای وارد آورد؛ محفل روحانی ملی می‌تواند، به اختیار خود، تنبیه محرومیت از حقوق اداری را علیه آنان اعمال نماید.

به نظر این هیات، محفل روحانی، هنگامی که می‌خواهد افرادی را از حقوق و مزایای اداریشان محروم سازد؛ باید نهایت درایت و خردمندی را به کار برد که هر مورد با توجه به شرایط ویژه آن، تحت بررسی در آید و نیز لازم است درک شود که تنفیذ تنبیهات امری (در موارد فوق الذکر - م) کاری نیست که در پاسخ به هر رای یک دادگاه، بطور خودبخود، به جریان افتد.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی جنوب و غرب آفریقا مورخ ۳ می ۱۹۶۷ - نقل از جزوه هدایات کلی برای محفل روحانی ملی صفحه ۸۱)

۱۸۸: به فرد خاطی باید فرصت داده شود رفتار خود را اصلاح کند - در بعضی موارد می‌توان تنبیهی خفیف تر، اعمال کرد

«راجع به کسانی که اعمال و رفتار زشت و ناپسند دارند: موضوع باید ابتدا به محفل روحانی محلی ارجاع گردد و فرد خاطی را، چه عضو محفل روحانی باشد یا نه، بایستی نخست، با شفقت و مهربانی، نصیحت نمود و سپس انذار کرد و از او خواست رفتار خود را اصلاح نماید؛ اما اگر رفتارش

بهبودی نپذیرفت و همچنان سبب هتک حرمت امرالله شد؛ محفل روحانی ملی می تواند تصمیم بگیرد، بسته به شرایط حاکم بر هر مورد، یا او را، در صورتی که عضو محفل باشد، فقط از عضویت عزل کند و یا تنبیه کامل محرومیت از حقوق اداری را، در باره اش اعمال نماید. وضع قانونی عمومی که جمیع شرایط و شقوق را در بر گیرد؛ حکیمانه و میسر بنظر نمی رسد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایتالیا مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۶۶)

۱۸۹: فقط یک مورد رفتار غیر اخلاقی، جهت اعمال مجازات سنگین، کافی نیست

«در مورد رفتار غیر اخلاقی، عموماً، فقط یک خطای مرتکبه جهت اعمال چنین مجازات

سنگینی، (طرد اداری - م) کافی به نظر نمی رسد. این تنبیه، فقط پس از ارائه نصایح صبورانه، آن هم هنگام ارتکاب آشکارای اعمال شنیعه و انجام برملای رفتار سیئه، بایستی مورد استفاده واقع شود.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ویتنام مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۶۷)

۱۹۰: در صورتی که فقط عقد مدنی انجام شود

«اگر فرد بهایی فقط مبادرت به انجام عقد مدنی بنماید، مشمول تنبیه طرد اداری خواهد شد؛ و

اگر محفل روحانی متقاعد شود که چنین زوجی پشیمان هستند؛ مشروط بر آنکه مراسم عقد امری را بجا آورند؛ حقوق اداریشان اعاده خواهد شد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پرو مورخ ۲۳ جون ۱۹۶۹)

۱۹۱: اگر والدین برخلاف قانون امر، رضایت دهند؛ حقوق اداریشان سلب خواهد شد

«در ارتباط با سؤال آن جناب راجع به مورد آقا و خانم... و دخترشان، حضرت ولی امرالله،

عملکرد محفل شمارا، مبنی بر طرد اداری هر سه نفر، کاملاً صحیح و بجا، تلقی می فرمایند. اقدام آنان

در انجام عقد اسلامی، برخلاف موازین امری و آنگونه که آن جناب در نامه خود ذکر کرده اید؛

دست کم بسیار نگران کننده است و اگر اهل بهاء چنین اعمالی را شدیداً محکوم و مذموم شمارند،

ممکن است دوستانی دیگر، در اوان سستی و فتور، ترغیب شوند چنین خطایی را تکرار کنند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محافل روحانیه ملیه هندوستان، پاکستان

و برمه مورخ ۱۰ مارچ ۱۹۵۱)

۱۹۲: عضویت اعضاء در انجمنهای فراماسونی، تنوسوفی و روسی کروشین و دیگر

مجامع مشابه^(۱)

«اصول دوگانه ذیل، جهت هدایت آن محفل، در زمینه نحوه برخورد با مسائل مربوط به

عضویت یاران در انجمنهای فراماسونی، تنوسوفی و روسی کروشین و دیگر مجامع مشابه، مفید فایده

خواهد بود.

۱- لطفاً به بخش سازمانهای غیربهایی مراجعه شود.

۱) ارتباط و پیوستگی رسمی و یا قبول عضویت احباء در سازمانها و انجمنهایی که برنامه‌های و سیاستهایشان، کاملاً، با تعالیم مبارک و وفق نمی‌دهد؛ ممنوع می‌باشد.

۲) عضویت احباء در انجمنهای سری و مخفی مجاز نمی‌باشد.
توصیه می‌شود آن محفل، احباء را دقیقاً از اصول مذکور مطلع ساخته، درک و تحسینشان را نسبت به آنها، عمیق سازد. پس از اطمینان از اینکه تمامی یاران، بخصوص کسانی که مستقیماً درگیر این امور هستند، به درک عمیق مسئله نائل شده‌اند؛ محفل ملی باید ضرب العجل معینی را در نظر گیرد که لازم است احبای عزیز، طی آن، هدایات آن محفل را، در جهت فسخ عضویتشان از چنین سازمانهایی، به اجراء در آورند. هر مورد باید بر طبق ویژگیهای آن، تحت بررسی واقع شود. ممکن است بعضی احباب مجبور باشند بعنوان مسئولین رسمی چنین انجمنهایی، قبل از کناره‌گیری احترام آمیز از آنها، برخی تعهدات را انجام دهند. در تعیین این ضرب العجل، به چنین مواردی باید توجه شود. در حالیکه اصرار در ادامه عضویت در این انجمنها و سازمانهای مشابه آن، زمینه‌ساز کافی برای محرومیت از حقوق اداری را فراهم می‌سازد؛ اما، توصیه می‌شود، آن محفل، به هر یک از دوستان الهی، فرصت کافی برای درک عمیق مسئله و اطاعت از اصول مصرح، قبل از اتخاذ هر نوع اقدام انضباطی، منظور نماید.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی کلمبیا مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۶۳)

۱۹۳: بیماریهای ذهنی - روانی

«راجع به نفوسی که پس از تشخیص طبی، مسئولین رسمی وضعیت آنان را مشخص نکرده‌اند؛ محفل روحانی وقت و محل، باید هر موردی را که پیش می‌آید، تحقیق نموده و پس از مشورت با افراد متخصص، رای و حکم خود را صادر کند. در موارد مهم قبل از صدور نظر نهایی، مشورت با محفل ملی نیز ضروری است. بدون تردید قدرت دعا و مناجات بسیار مهم است اما حضرت بهاءالله رای زنی با اطبای حاذق را نیز مقرر فرموده‌اند. اگر چنین متخصصینی اظهار نظر کنند که یک مورد غیر عادی (از ناهنجاریهای روانی اخلاقی - م) موجود است؛ سلب حقوق اداری تائید و توصیه می‌شود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۳۰ می ۱۹۳۶ - نقل از مجله اخبار بهایی شماره ۱۵۳ جون ۱۹۴۲ صفحه ۱۲)

۱۹۴: ناهنجاریهای روانی - ذهنی

«در باره معنی و مفهوم ناهنجاریهای روانی - ذهنی باید گفته شود که این امر مشابه عدم قابلیت و صلاحیت جسمانی نیست. عبارت اخیر اشاره دارد به وضعیتی بسیار وخیمتر از هر نوع نقیصهء خلقی و یا عدم تمایل نسبت به رای اکثریت. فقط در موارد بسیار نادر، یعنی وقتی که فردی عملاً نامتعادل بوده، ابتلا به این نقیصه در مورد وی ثابت و مسلم باشد؛ باید حق عضویت از او سلب گردد.»

در این مسئله لازم است بیشترین توجه و احتیاط مراعات شود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۱۵ می ۱۹۴۰ - نقل از جزوه شیوه و سلوک بهایی صفحه ۲۰)

۱۹۵ : سلب حقوق اداری از کسی که دچار بیماری روانی است، تنبیه تلقی نمی شود
«سلب حقوق اداری از کسی که از بیماری روانی رنج می برد؛ تنبیه بحساب نمی آید؛ بلکه فقط تأییدی است بر این حقیقت که چنین وضعیتی از یک فرد موعمن، او را فاقد توانایی لازم جهت استفاده از این حقوق می نماید. از این مطلب مفهوم آن جناب می شود که ناتوانی ذهنی - روانی باید بسیار شدید و وخیم باشد تا بتوان چنین حکمی صادر نمود؛ حکمی که معمولاً باید مستند به گواهی دیوانگی، صادر از جانب مسئولان پزشکی و یا توصیه نامهء نگهداری وی در بیمارستان روانی باشد. مجدداً تأکید می نماید که بسته به نوع نارسایی روانی، چنین تعلیقی در حقوق اداری، ممکن است شامل دریافت خبرنامه های بهایی و شرکت در ضیافات نوزده روزه و غیره نیز باشد یا نباشد.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اطریش مورخ ۱۲ می ۱۹۸۲)
۱۹۶ : محفل ملی می تواند فردی را از خدمت در محفل روحانی محلی، بدون اینکه حقوق اداری او را سلب کند، عزل نماید

«... و نیز کاملاً مجاز است که یک محفل روحانی ملی، فرد موعمنی را از خدمت در محفل روحانی محلی عزل نماید؛ بدون اینکه حقوق اداری او را سلب کرده باشد. همچنین، این محفل ممکن است شخصی را از حضور در قسمت مشورتی ضیافت نوزده روزه محروم سازد و یا او را فقط از شرکت در انتخابات منع نماید؛ بدون اینکه سایر جنبه های محرومیت اداری را که معمولاً در تنبیه اداری مطرح است؛ در مورد او اعمال کند.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پاناما مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۷۲)

۱۹۷ : فقط محفل روحانی ملی می تواند، موعمنی را از حقوق اداری محروم سازد
«در خلاصه مذاکرات جلسه مورخ ۱۳ مارچ ۱۹۷۱ آن محفل، بندی را مشاهده کردیم که مایلیم نظر خود را در باره آن بیان کنیم. این بند مربوط به تصمیم آن محفل است در مورد اطلاع به محفل روحانی ... مبنی بر اینکه آن محفل محلی می تواند در صورتی که احساس نماید رفتار فردی موعمن، مقتضی تنبیه است؛ او را از حقوق اداری محروم نماید. لازم به ذکر است که در حال حاضر، فقط محفل روحانی ملی می تواند موعمنی را از حقوق اداری محروم سازد و این اختیار نبایستی به محفل روحانی محلی، تفویض گردد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی هندوراس مورخ ۱۸ آپریل ۱۹۷۱)

۱۹۸ : وضعیت کسانی که حقوق اداری خود را از دست می دهند
«راجع به سوءال آن جناب پیرامون وضعیت افرادی که، محفل روحانی محلی یا ملی، محرومیت

آنان را از حقوق اداری و از مشارکت در جلسات و اجتماعات محلی، لازم شمرده است؛ باید باطلاع برساند چنین اقداماتی علیه بعضی نفوس متمرّد و خودسر، که انجام آن به محافل روحانیه محلیه و ملیه، محول گشته است؛ هر چقدر هم که بجا و شدید به نظر برسند؛ نباید تحت هیچ شرایطی، به مفهوم اخراج کامل آنان، از ظل امرالله، تلقی شود. تعلیق حق رای و سایر حقوق اداری فرد موءمن، که همواره مشروط و نتیجتاً موقتی است؛ هرگز نمی تواند چنین مفهومی وسیع و دامنه دار داشته باشد؛ زیرا این اقدام صرفاً نوعی مجازات اداری است؛ در حالیکه اخراج و یا طرد وی از امر الهی (طرد روحانی- م) که فقط حضرت ولی امرالله^(۱) بعنوان ریاست عالیّه روحانیه جامعه، می توانند اعمال نمایند؛ دارای معانی وسیع روحانی بوده، روح و وجدان فرد موءمن را متاثر می سازد.

تنبیه نوع اول همانگونه که ذکر شد؛ صرفاً اداری است. در حالیکه مجازات نوع دوم اساساً روحانی می باشد و نه تنها روابط مخصوصه اداری فرد را با محفل روحانی محلی و ملی اش، بلکه حقیقت حیات روحانی او را نسبت به امر الهی نیز، شامل می شود. بنا بر این چنین نتیجه می شود که یک فرد موءمن، حتی اگر مقام خود را بعنوان عضوی صاحب رای در جامعه، از دست بدهد، هنوز می تواند خود را یک فرد بهایی به حساب آورد؛ اما در صورتیکه به اراده و فرمان حضرت ولی امرالله، نسبت او را از هیكل امر قطع و از جامعه طرد شود؛ دیگر یک فرد موءمن در نظر گرفته نخواهد شد و قادر نخواهد بود حتی اسماً خود را به امرالله منسوب سازد.

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اعضاء مورخ ۸ می ۱۹۳۹)

۱۹۹: کسی که از حقوق اداری محروم شود نمی تواند با عقد بهایی ازدواج کند- و یک بهایی حقیقی نیز نمی تواند با یک مطرود اداری، وصلت نماید

«فرد بهایی محروم شده از حقوق اداری نمی تواند بر اساس قانون امری، ازدواج نماید، و یک بهایی حقیقی نیز ماذون نیست با یک بهایی دیگر که حقوق اداریش سلب شده، وصلت کند. ازدواج یک شخص بهایی که حقوق اداریش را از دست داده، در حوزه مسئولیت یک مؤسسه اداری بهایی قرار نمی گیرد. بعبارت دیگر، لزومی ندارد بهائیان که طرد اداری شده اند، مقید به مقررات اداری بهایی باشند؛ ولو اینکه ندای وجدانشان، آنان را هدایت کند که هر چه ممکن است به موازین و قوانین حیات بهایی، نزدیکتر عمل کنند.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۷۶ ثبت شده توسط دارالتبلیغ بین المللی)

۱- وظیفه اخراج از امرالله یا طرد روحانی، در حال حاضر، توسط بیت العدل اعظم الهی، بعنوان ریاست عالیّه روحانیه جامعه، اعمال می شود.

۲۰۰: شدیدترین تنبیهی که در اختیار است - محرومیت از حقوق اداری
 «... هیکل مبارک معتقدند کلیه محافل روحانیه ملیه باید به خاطر داشته باشند، سوای طرد روحانی که منحصراتحت اختیار ولی امرالله بوده، نتیجتا سلاح اجرایی بسیار سنگینی بحساب می آید؛ این تنبیه (طرد اداری- م)، شدیدترین مجازاتی است که مافعلادر جامعه امر، در اختیار داریم.»

آن حضرت تاکید می فرمایند که به خاطر اموری که اهمیت چندانی ندارد، هرگز نباید نام فردی از لیست انتخاباتی حذف و یا از حقوق و مزایای اداری محروم گردد. مواردی که چنین تنبیهی را ایجاب می نماید عبارتند از نقض قوانین امری مثل لزوم رضایت والدین برای ازدواج و غیره و نیز اعمال و رفتار زشت و ناپسندی که به شهرت و نیک نامی امر الهی، آسیب وارد می سازد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی کانادا مورخ ۳ مارچ ۱۹۵۵ - نقل از مجموعه پیامهای خطاب به کانادا صفحه ۵۱)

۲۰۱: قبل از اینکه فردی از حق شرکت در انتخابات محروم شود باید چندین مرتبه به او هشدار داده شود

«در سنوات قبل، هیکل مبارک محفل روحانی ملی آمریکا را متذکر داشتند، قبل از اینکه نفوس از حق شرکت در انتخابات محروم شوند؛ باید ابتدا با آنان صحبت کرد و به نحوی محبت آمیز نصیحتشان نمود. اما، مشروط بر ارائه اندازات مکرر، اگر حاضر نشوند حرکت و عادت ناشایسته خود و یا هر نوع رفتاری سوء و مضر دیگر را که مرتکب می شوند، اصلاح کنند؛ سرانجام پس از چنین تذکرات و اندازاتی، بایستی از حق رای محروم شوند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی کانادا، ۳ مارچ ۱۹۵۵ - مجموعه پیامهای صادره به کانادا صفحات ۵۱ و ۵۲)

۲۰۲: تعلیق حقوق انتخاباتی قبل از تحقیق کافی، صحیح نمی باشد

«به حالت تعلیق در آوردن حقوق اداری فرد موعمن، پیش از تحقیق و بررسی حقایق مربوط به وضعیتی که در آن گرفتار شده است، صحیح به نظر نمی رسد. همانگونه که مکررا بیان داشته ایم، اعمال تنبیهات، اقدامی کاملاً جدی است و باید فقط در موارد بسیار حاد، به آن متوسل شد. به علاوه، هر تصمیمی مربوط به حقوق اداری نفوس موعمنه، باید توسط نفس محفل اتخاذ گردد. در حالیکه محفل باید، همواره اموری را که حسن شهرت و اعتبار امرالله را به مخاطره می اندازد، مورد توجه قرار دهد؛ لازم است به خاطر داشته باشیم که فرد موعمن گرفتار شده در چنین اموری نیز مستحق تفاهم محفل و محتاج هدایت و حمایت آن، هم قبل و هم بعد از اتخاذ هر تصمیمی برای تنبیه، می باشد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۱۶ جولای ۱۹۶۹)

۲۰۳: فرد موعمن نمی‌تواند با کناره‌گیری از امرالله و به قصد نقض قوانین امری با توسل به مصونیت حاصل از آن، از طرد اداری معاف شود

«همانگونه که مطلعید، یک فرد موعمن نمی‌تواند با توسل به حيلهء کناره‌گیری از امرالله و به قصد هتک و نقض قوانین آن به استناد مصونیت حاصله، خود را از مجازات طرد اداری معاف سازد. اما محفل روحانی بایستی از بابت اینکه آیا واقعا چنین قصدی پنهانی انگیزهء کناره‌گیری بوده است یا خیر، مطمئن باشد. سابقه عدم فعالیت فرد و وضعیت کلی او در قبال امرالله، می‌تواند محفل روحانی را در استنتاج اینکه کناره‌گیری او، حتی اگر بلافاصله بعد از ازدواج باشد، توأم با حسن نیت است یا نه؛ یاری دهد و در چنین حالتی است که می‌توان با تقاضای او موافقت نمود.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۲۰ می ۱۹۷۱)

۲۰۴: کتمان عقیده کناره‌گیری از امرالله محسوب نمی‌شود

«اگر فردی، در حالیکه هنوز به حضرت بهاءالله ایمان دارد، بهایی بودن خود را انکار نماید؛ این اقدام او کناره‌گیری از امرالله تلقی نمی‌شود؛ بلکه کتمان عقیده محسوب می‌گردد و این کاری است که موازین امریه انجام آن را به قصد نقض قوانین، تأیید نمی‌کند.

اگر به یک فرد موعمن که مایل نیست، قانون امری معینی را رعایت نماید، اجازه داده شود، به قصد نقض آن قانون، جامعه را ترک کرده، سپس با مصونیت از تنبیه، مجدداً به آن باز گردد؛ چنین اقدامی بمنزلهء سخریهء قانون الهی خواهد بود... از فحواى نامه‌های آقای... به وضوح معلوم است که او همواره به حضرت بهاءالله اعتقاد داشته و از این قانون که از دواج موکول به رضایت والدین است آگاه بوده است و نیز مشخص است که او به جهت اینکه بتواند با مصونیت از تنبیه، این قانون را نقض کند؛ کتمان عقیده نموده است؛ بنا بر این باید او را فردی بهایی اما فاقد حقوق اداری به حساب آورد.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا مورخ ۱۵ می ۱۹۶۷)

۲۰۵: ناآگاهی از قوانین امری

«... آن محفل باید در جمیع مسائل مربوط به محروم کردن نفوس از حقوق انتخاباتی، در نظر داشته باشد که در حال حاضر که قوانین بهایی به طور روزافزون و به تدریج به مرحله اجراء درمی‌آید و درصد قابل توجهی از اعضاء جامعه، مصدقین جدید هستند؛ عدم آگاهی از قوانین امری، موجه تلقی می‌شود؛ البته مشروط بر آنکه آن محفل کاملاً متقاعد شده باشد که چنین ناآگاهی حقیقتاً وجود داشته است.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۱۱ اکتبر ۱۹۶۵)

۲۰۶: وضع نوزادی که ثمرهء ازدواج آزاد (بدون عقد و نکاح) می‌باشد

«بطور کلی، حقوق اداری، به دلیل تولد فرزندی خارج از چهار چوبهء ازدواج رسمی، نبایستی به حالت تعلیق درآید. مسائلی که در این باره باید مورد توجه و رسیدگی واقع شوند عبارتند از اینکه آیا

طرفین به دلیل داشتن روابط نامشروع آشکارا و برملا، مقصر تلقی می‌شوند یا خیر و نیز اینکه آیا چنین رفتاری ضری به امرالله وارد آورده است یا نه و نیز اینکه آیا چنین خانمی موعنه به اندازها و هشدارهای مکرر در جهت لزوم اصلاح رفتار خود، توجه نموده و آنها را پذیرفته است یا خیر.

همانگونه که بدون شک مطلعید، محرومیت از حقوق اداری تنبیه بسیار سختی است و حضرت ولی محبوب امرالله، مکررا یادآوری می‌فرمودند که لازم است از آن در موقعیتهای بسیار حاد استفاده نمود. در مکتوبی مرقوم از جانب بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی دیگری که استلئه مشابهی مطرح کرده است؛ مذکور آمده که وظیفه خطیره موعسسات امریه در قبال موعمنین، هم ارائه مشورت و هدایت و هم تمهید تعلیم و تربیت می‌باشد و بعد از آن، این به عهده فرد بهایی است که متناسب با اوضاع و احوال زندگی روزمره خود، در باره نحوه رفتار و کردار خویش، تصمیم مقتضی اتخاذ نماید...»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی مورخ ۲۳ مارچ ۱۹۸۳)

۲۰۷: محرومیت از حق رای - چنین فردی از لحاظ اداری از جامعه طرد شده است «یک فرد بهایی که حقوق اداری خود را از دست داده باشد؛ از نظر اداری از جامعه اخراج شده است و لذا در زمینه حقوق مربوط به احوال شخصیه، از جمله طلاق، دیگر در حوزه حاکمیت محفل روحانی واقع نمی‌شود، مگر آنکه البته دارای همسری بهایی، برخوردار از اعتبار و احترام اجتماعی بوده و بخواهد از او جدا شود. رعایت اینگونه قوانین بهایی توسط چنین فردی، امری وجدانی است و نباید او را به لحاظ عدم رعایت دیگر قوانین امری، در خلال مدتی که از حقوق اداری محروم می‌باشد، مشمول تنبیهات بیشتر قرار داد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی مورخ ۶ آپریل ۱۹۸۲)

۲۰۸: ازدواجهایی که فقط بر اساس عقد مدنی می‌باشد

«ما مکتوب آن جناب را، مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۷۱، دریافت داشتیم. در آن ما را از اقدام خود در مورد محروم ساختن... از حقوق اداریش، به دلیل نقض قانون امری، از طریق ازدواج بدون تحصیل رضایت همه والدین در قید حیات، مطلع کرده‌اید. و نیز یادآور شده‌اید که این شخص مراسم عقد مدنی و نیز عقد کلیسایی را انجام داده است. و سوءالی که مطرح کرده‌اید اینست که آیا اعاده حق رای او امکان پذیر است یا خیر. در مواردی که ازدواج انجام شده فقط بر اساس مراسم مدنی باشد، در صورتی که فرد موعنه حقیقتاً احساس پشیمانی بنماید و حاضر باشد قانون نقض شده امری را اجراء نماید؛ حق رای او می‌تواند اعاده گردد. مراسم عقد مدنی، بخودی خود، تناقضی با قانون عقد امری ندارد و لهذا فسخ آن شرط ضروری برای اعاده حق رای بحساب نمی‌آید در چنین مواردی، اگر هم اکنون، والدین رضایت خود را با ازدواج اعلان نمایند و محفل روحانی مطمئن باشد که این رضایت آزادانه و به نحو صحیح داده شده است و به این امر که طرفین تاکنون مبادرت به عقد مدنی کرده

باشند، مشروط نشده است، مراسم عقد امری می تواند انجام گیرد. در چنین وضعیتی، محفل روحانی می تواند حق رای مسلوبه را، درست قبل از انجام عقد امری، اعاده و اعلان نماید، بشرط آنکه نفس مراسم عقد امری حتما صورت پذیرد.

اگر آقای ... اعاده حق رای مسلوبه را درخواست نماید و اگر آن محفل احساس کند که او حقیقتاً نادم و پشیمان می باشد؛ وظیفهء شماست که نسبت به حل و فصل امور جزئی دیگر از جمله کمک به او جهت کسب رضایت والدین، همکاری لازم را مبذول نمائید...»
(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۷۱)

۲۰۹: سلب حقوق انتخاباتی، اشتباهها یا صحیحا

«مؤمنین محروم شده از حقوق انتخاباتی، هنگامی که به حوزهء حاکمیت محفل روحانی ملی دیگری نقل مکان نمایند؛ تحت نظارت و اشرافیت آن محفل واقع خواهند شد و اگر تقاضای اعاده حقوق اداری خود را بنمایند، آن محفل ملی باید جهت حصول آگاهی کامل از جزئیات مسئله و همچنین اخذ نظریات احتمالی راجع به اعاده حقوق، با محفل ملی که تنبیه را اعمال کرده است، تماس برقرار نماید. اما موضوع اخذ تصمیم راجع به مسئله و اقدام مقتضی در باره آن، به عهدهء محفلی است که فرد مورد نظر در حوزهء حاکمیتش ساکن می باشد.

در پاسخ به سؤالات دوم شما، مندرج در مکتوب مورخ ۱۷ می ۱۹۷۶، لازم به ذکر است که در این امور، باید از صدور حکمی سریع و سخت اجتناب نمود؛ زیرا بعنوان مثال امکان دارد سلب حقوق اداری، اشتباهها انجام شده باشد و اقدام ناصحیح محفل علت تقاضای فرد مؤمن جهت استیفای حق خود باشد. اما اگر حق مزبور بطور صحیح و بجا سلب شده باشد، عموماً کافی است که فرد مؤمن اقدامات لازم را جهت اعاده آن بعمل آورد. در این حالت نفس تسلیم تقاضانامه و نیز رعایت مقررات قانون بهایی، برای اثبات انتباه وی دلایلی کافی بحساب می آیند. اما اگر محفل روحانی متوجه شد که فرد تنبیه شده، دلیل محرومیت خود را درک نمی کند و نگرش و موضعی ترمذآمیز اتخاذ کرده است؛ باید تلاش کند موضوع را برایش روشن سازد ولی اگر ملاحظه نمود موضع وی نسبت به قانون الهی تحقیرآمیز می باشد و اقداماتش نقض جدی و آشکار موازین امری تلقی می شود، محفل روحانی محق است دورهء محرومیت او را حتی بعد از زمان جبران مافات نیز تمدید کند. اما لازم به ذکر است که چنین مواردی به سبب طبیعت مخصوصشان بسیار نادرالوقوع می باشند...»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پرو مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۶)

۲۱۰: اقدامات انضباطی در مورد جوانان

«با توجه به سؤالات شما، مذکور در نامهء دومتان، راجع به اینکه در مورد جوانانی که هنوز به سن شرکت در انتخابات نرسیده اند، چه اقداماتی انضباطی بایستی انجام گیرد؛ باید متذکر گردد که سلب حق رای در واقع همان طرد اداری است؛ باین معنی که فرد تنبیه شده دیگر نمی تواند در ضیافات و یا

سایر جلسات مخصوص اهل بهاء شرکت کند و اعانه به صندوقهای خیریه از او پذیرفته نمی شود و ماذون به انجام مراسم عقد بهایی نیست. اما البته محرومیت از شرکت در انتخابات، هنگامی انجام پذیر است که جوان خاطی به سن احراز حق رای رسیده باشد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی کانادا مورخ ۱۴ آپریل ۱۹۶۵)

۲۱۱: در صورتیکه اعمال غیر اخلاقی به حد شیاع نرسیده باشد - غیبت

«ما فکر می کنیم هر موردی باید با توجه به ویژگیهای مربوط به خودش، تحت بررسی قرار گیرد. در بعضی موارد، مثل ازدواج بدون کسب رضایت والدین، واضح است که جایگزین دیگری برای طرد اداری وجود ندارد؛ اما در مواردی دیگر، مانند اعمال غیر اخلاقی بر ملا شده، اقدام به سلب حق رای بایستی به ندرت صورت پذیرد. اگر عموم از اعمال خلاف اخلاق اطلاع نیافته باشند، مسئلهء حادی که پیش می آید اینست که آیا چنین خلافی به حد شیاع رسیده است یا خیر.

ما واقفیم که غیبت، هنگامی که در جوامع بهایی شیوع یابد و روابط میان اعضاء را با زهر کشندهء خود مسموم سازد، سبب بروز مشکلاتی حاد و وخیم خواهد شد. اما محرومیت از حق رای در چنین وضعیتی معمولاً اثر چندانی ندارد و فقط پس از آنکه سایر معالجات امتحان و بی اثر ماند باید به آن متوسل شد.

به نظر ما برای محفل ملی بسیار بهتر و مطلوب تر خواهد بود که تمهیداتی زند تا عرفان اعضاء از امر الهی عمیق تر شود و نیز به گونه ای صبورانه و محبت آمیز تلاش کند، احترام به قوانین و موازین امریه را در قلوب آنان تمکن بخشد؛ زیرا اقدامات شدید سبب اطفاء و امحاء شور و شوق اعضاء خواهد شد و این وضعیتی است که به هر قیمتی باید از آن اجتناب نمود.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی جنوب و غرب آفریقا مورخ ۲۰ آگست ۱۹۶۹)

۲۱۲: رفتار جامعه نسبت به کسانی که طرد اداری شده اند

«میزانی که در حد آن یک جامعه باید نسبت به مومنی که از حقوق اداری محروم شده است، توجه یا بی تفاوتی نشان دهد، بستگی به شرایط هر فرد، بطور مجزا دارد. بدیهی است مطلوب آن است که چنین فردی به قبح عمل خود پی برد و وضع خود را بهبود بخشد. در بعضی موارد این امکان وجود دارد که بر خورد صمیمانه اعضاء او را در وصول به این مقصود کمک کند؛ اما در مواردی دیگر، اگر فرد مدتی به حال خود گذاشته شود، ممکن است به نحوی مطلوبتر واکنش نشان دهد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۱ نوامبر ۱۹۷۳)

۲۱۳: محافل روحانیه باید مانند حضرت عبدالبهاء و همچون «شبنانی نیکو» عمل کنند

«... اما راجع به عضویت افراد مسجل جامعه در گروههای مختلف و طرد آنان به این دلیل، حضرت شوقی افندی معتقدند که محافل روحانیه بایستی در این زمینه بطور شتابزده عمل کنند، بلکه

لازم است با حلم و حکمت بر خورد نمایند زیرا در غیر اینصورت ممکن است خود آسیب بیشتری به هیکل امرالله وارد آورند. محافل باید دقت نمایند هر موعمن جدیدی به درستی از تعالیم مبارک که اطلاع حاصل کند و هنگامی که ایمان خود را به ظهور حضرت بهاءالله اعلان می نماید، بفهمد که چه می گوید و وظائف و مسئولیتهایش چیست.

از جهت دیگر زمانی که قرار است یک فرد خاطی طرد شود نیز محفل روحانی نباید باعجله اقدام کند زیرا مسئولیت روحانی سنگینی متوجه این اقدام است. محافل روحانیه، در مقابل آحاد جامعه، فقط از حقوقی ویژه برخوردار نیستند، بلکه وظائف خطیره عظیمه ای را نیز بر عهده دارند. آنها باید مانند آن شبان نیکویی عمل کنند که حضرت مسیح در تمثیل شهیر خود ذکر فرموده اند. ما همچنین نمونه و الگوی حضرت عبدالبهاء را در برابر خود داریم، هیکل اطهری که افراد بهایی بمنزله اعضاء و اجزاء روحانی آن به حساب می آمدند. هر آنچه که به حقیرترین موعمنین عارض می شد، آن وجود مبارک را به رنج و اندوهی عمیق گرفتار می ساخت. اگر بر حسب اتفاق یکی از آنان خطایی می کرد، او را نصیحت می فرمودند و محبتشان را در حق او افزون می نمودند. فقط پس از ماهها توجه مستمر، اگر ملاحظه می نمودند که فرد خاطی هنوز بالجاجت و گستاخی از تغییر و اصلاح رفتارها و روشهای غلط خود، امتناع می ورزد و حضورش در بین احباب حیات روحانی آنان را به مخاطره می اندازد، آنگاه او را از جمع یاران طرد می فرمودند. روش و سلوک محافل روحانیه نسبت به افراد جامعه نیز باید به همین منوال باشد. بهترین معیاری که بر اساس آن می توان رشد معنوی یک محفل را سنجید، حد و اندازه ای است که اعضاء آن خود را مسئول آسایش و رفاه جامعه حس می کنند و چه بسا که احساس اجبار آنان به محروم ساختن فردی از حقوق اداری، به قصد صیانت سایر موعمنین باشد و نه صرفا به منظور تنبیه و مجازات آن فرد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۱۱ آپریل ۱۹۳۳)

۲۱۴ : موعمنی را که طرد شده و می کوشد جبران مافات نماید، باید مساعدت نمود

«فقط در موارد بسیار ضروری باید به تنبیه طرد اداری متوسل شد. محفل روحانی ملی بایستی همواره نسبت به اعمال این تنبیه بسیار سنگین که مجازاتی شدید تلقی می شود، از خود اکراه نشان دهد. البته در بعضی مواقع به قصد حفاظت امرالله باید آن را مورد استفاده قرار داد؛ اما، هیکل مبارک معتقدند که اگر شخص تنبیه شده ای تلاش کند روشهای خود را بهبود بخشد و خطاهای خود را جبران نماید و خالصانه تقاضای عفو کند؛ در جهت کمک و مساعدت به او برای بازگشتش در ظل جامعه، بعنوان عضوی محترم و ارزشمند، از هیچ کوششی نباید دریغ نمود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۱۸ می ۱۹۴۸)

۲۱۵: اهل بهاء تحت هیچ شرایطی نباید کتمان عقیده کنند

«حضرت ولی محبوب امرالله مقرر فرمودند، راجع به اطلاعاتی که اخیراً در باره آن جناب دریافت نموده‌اند، مبنی بر اینکه در تقاضانامه خود برای اقامت دائم در کشور... مذهبستان را پروتستان ذکر کرده‌اید و به هیچ طریقی مشخص ننموده‌اید که بهایی هستید؛ با شما مکاتبه نمایم. آن حضرت دستور فرمودند به اطلاع شما برسانم که از دریافت این اخبار بسیار متعجب و محزون شدند و مخالفت خود را با چنین اقدامی ابراز داشتند؛ همچنین اظهار فرمودند که اگر قبلاً در این مورد که چنین عملی تحت هیچ شرایطی نایستی انجام شود، آگاهی لازم به شما داده شده بود؛ برای هیکل مبارک فقط یک راه باقی می‌ماند و آن سلب حقوق اداری شما بود. به یقین در آینده، نتیجه چنین خطایی سلب فوری حقوق اداری خواهد بود.

در ایران، حتی در دوران مصائب و بلاها، یعنی زمانی که حیات احباء در معرض مخاطره بود و برای کسانی که خود را مسلمان خوانده از امرالله کناره‌گیری می‌کردند، آزادی و آسایش کامل مهیا می‌گشت؛ حضرت ولی امرالله، کسانی را که دیانت خود را علناً ابراز نمی‌داشتند نه تنها از حقوق اداری محروم می‌ساختند بلکه حتی آنان را در زمره عهدشکنان به‌شمار می‌آوردند. بنا بر این ملاحظه می‌نمائید که برای یک فرد بهائی این امری کاملاً غیرممکن و غیرقابل قبول است که تحت هر شرایطی، بدون توجه به اینکه چه نتایجی بیار خواهد آمد، دین خود را چیزی غیر از بهایی ذکر نماید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به دو نفر از احباء، ۳۰ آوریل ۱۹۵۷)

۲۱۶: خلاصه مقررات محرومیت از حقوق اداری

«کسی که طرد اداری شده باشد، بهایی بحساب می‌آید؛ اما نه یک بهایی مقبول و معتبر. در مورد چنین فردی، محدودیتها و محرومیت‌های ذیل اعمال می‌شود. او:

نمی‌تواند در ضیافات نوزده روزه و یا سایر جلسات مخصوص اهل بهاء، از جمله کنفرانسهای بین‌المللی، حضور یابد و بنا بر این نمی‌تواند در مشاورات مربوط به امور جامعه نیز شرکت کند. ماذون نیست به صندوقهای بهایی کمک کند.

از دریافت خبرنامه‌ها و بولتنهایی که انتشارشان مخصوص اهل بهاء است، محروم می‌باشد. قادر به انجام مراسم عقد بهایی نیست و لهذا نمی‌تواند با یک فرد بهایی ازدواج کند. از زیارت اماکن متبرکه محروم می‌باشد.

گرچه مجاز است شخصاً به تبلیغ امرالله بپردازد؛ اما نباید از او در برنامه‌ها و طرحهای تحت اشراف جامعه، به عنوان مبلغ یا ناطق، استفاده شود.

از مشارکت در امور اداری، من جمله ابداء رای در انتخابات بهایی، ممنوع است. نمی‌تواند به سمتی انتخاب و یا به عضویت لجنه‌ای منصوب گردد.

به او معرفی‌نامه (که نشانه اعتبار و مقبولیت یک فرد بهایی است) داده نمی‌شود.

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی، ضمیمه مکتوب منیع صادره به محفل روحانی ملی هلند مورخ ۹ دسامبر ۱۹۸۵)

۲۱۷: خلاصه حقوق و مزایایی که از مطرود اداری سلب نمی گردد

«... گرچه، بطور کلی، موعنی که از حقوق اداری محروم شده است؛ غیر از موارد مذکور در بند ۲۱۶، محدودیت دیگری ندارد؛ اما، به وضوح تصریح شده است که وی همچنان از حقوق و مزایای ذیل برخوردار می باشد:

در جلسات ایام متبر که نه گانه می تواند شرکت کند.

در هر فعالیت امری که برای غیربھائیان نیز مجاز باشد، حق مشارکت دارد.

از کلیه انتشارات بهایی که در دسترس غیربھائیان نیز می باشد، می تواند استفاده کند.

آزاد است به همان نحوی که حضرت بهاءالله هر نفسی را مامور به تبلیغ امرالله فرموده اند؛ تبلیغ

کند.

معاشرتش با سایر احباب ممنوع نیست.

اگر خود یا بستگانش مایل باشند مراسم تغسیل و تکفین بهایی در مورد او قابل اجراء است و نیز

تدفینش در گورستان بهایی بلامانع است.

به صرف اینکه طرد اداری شده است، کمک و مساعدت جامعه از او دریغ داشته نمی شود.

موسسات امریه می توانند او را استخدام کنند اما در مورد شغلی که به وی محول می شود باید

احتیاط کنند...»

(ماخذ فوق)

ك- استیناف

۲۱۸: حق استیناف و نحوه انجام آن

«زمانی که محفل روحانی محلی تصمیم خود را در باره مسئله شما اتخاذ نمود، این حق را

خواهید داشت که در صورت تمایل، جهت بررسی بیشتر آن، به محفل روحانی ملی استیناف دهید؛

اما قبل از مبادرت به چنین اقدامی، وظیفه شماست که بعنوان یک فرد بهایی موعمن و ثابت قدم،

تقاضای محفل ملی را مبنی بر گفتگو و مذاکره با محفل روحانی محلی، با جان و دل و بدون قید و

شرط بپذیرید. شما باید مطمئن باشید که با اطاعت از دستورات محفل ملی خود، نه تنها در حل مسائل

شخصیتان با احباء موفق خواهید شد بلکه افزون بر این، نمونه ای عالی و درخشان از نحوه عمل را نیز

فراروی آنان قرار خواهید داد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲ اکتبر ۱۹۳۵ -

جزوه محفل روحانی محلی صفحه ۵۵)

۲۱۹: استیناف از رای محفل محلی به محفل ملی

«از رای محفل محلی به محفل ملی و از تصمیم محفل ملی به حضرت ولی امرالله (اکنون بیت العدل اعظم) می‌توان استیناف داد. اما لازم است همواره اصل تفویض قدرت و اختیار به هیاتهای منتخبه امریه، مراعات گردد و این چیزی نیست که بدون امتحان و آزمایش، آموخته شود...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آلمان و اطریش مورخ ۳۰ جون ۱۹۴۹)

۲۲۰: نقض حقوق امریه

«... هرگاه نقضی در حقوق امریه و یا نقضی در روایهای صحیحه پیش آید؛ احباء باید موضوع را با محفل روحانی مربوطه مطرح و اگر قانع نشدند با محفل روحانی ملی در میان گذارند. چنین اقدامی هم حق و هم وظیفه آنان بحساب می‌آید.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۰ جولای ۱۹۴۲ - جزوه محفل روحانی ملی صفحه ۵۵)

۲۲۱: هر فرد بهایی می‌تواند مستقیماً با بیت العدل اعظم الهی مکاتبه نماید اما استیناف بایستی از طریق محفل روحانی ملی تقدیم شود

«... به نظر می‌رسد آن محفل ملی در نحوه تقدیم استیناف اشتباه کرده است. آقا و خانم... در ارسال استیناف خود به آن محفل کاملاً درست عمل نموده‌اند. شما می‌بایست پس از دریافت این استیناف، آن را، همراه با نظریات خود راجع به مسئله مربوطه به بیت العدل اعظم ارجاع می‌نمودید. همانگونه که خود در نامه مورخ ۲۶ می ۱۹۷۵، اظهار داشته‌اید، این امر که هر فرد بهایی مجاز است مستقیماً با بیت العدل اعظم مکاتبه نماید؛ صحیح است. اما این رویه در مورد استیناف که باید توسط محفل روحانی ملی تقدیم شود، صدق نمی‌کند. فقط اگر محفل، طی مدت زمانی قابل قبول، موفق به تحویل استیناف نشود؛ مستانف می‌تواند آن را مستقیماً با معهد اعلی مطرح نماید. این نحوه عمل در بند هجدهم از اساسنامه بیت العدل اعظم درج شده است.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی آلمان مورخ ۱۷ جون ۱۹۷۵)

۲۲۲: تقاضای مستانف جهت احاله استیناف به بیت العدل اعظم نمی‌تواند رد گردد

«... بیت العدل اعظم، نیت شما را مبنی بر تلاش جهت نگهداری مسائل در سطح ملی درک می‌کند و می‌ستاید و موافق است که هر کوششی باید مبذول گردد تا چنین اموری، بدون احاله به مرکز جهانی، حل و فصل شوند؛ اما به موازات این، باید خاطر نشان گردد که اگر محفل روحانی ملی استینافی را اعاده نمود؛ تقاضای فرد مستانف جهت احاله آن به بیت العدل اعظم، نمی‌تواند مردود انگاشته شود و یا ارسال آن، بدون جهت، به تاخیر افتد...» (رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۱۷ جولای ۱۹۷۹)

۲۲۳: لجنات باید مسائل خود را با محفل روحانی ملی در میان گذارند
 «لجنات باید ابتدا مسائل خود را با محفل روحانی ملی مطرح و تقاضای حل و فصل رضایتمندانه
 آنها را بنمایند؛ اما اگر نتیجه مطلوب حاصل نشد، محق خواهند بود، به حضرت ولی امرالله (اکنون
 بیت العدل اعظم) استیناف دهند. آنگاه آن حضرت تصمیم خواهند گرفت یا خود راجع به مسئله
 حکم مقتضی صادر نمایند و یا باین منظور آن را به محفل روحانی ملی اعاده فرمایند.»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۸ مارچ ۱۹۴۳)
 «زمانی که یک نفر از اعضاء لجنه، راجع به مسئله‌ای خاص، با سایر اعضاء همکار اختلاف نظر
 پیدا کند؛ حق استیناف دادن به محفل را ندارد؛ در چنین حالتی وظیفه اوست که از رای اکثریت
 اطاعت کند...»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۳۸)

ل - آئین نامه‌ها (نظامنامه‌ها)

۲۲۴: منظور از نظامنامه‌ها
 «مقصود از تنظیم نظامنامه‌ها، توضیح و تقویت اجرائات و اقدامات قانونی و اداری جامعه بهایی
 است.»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ
 ۵ جولای ۱۹۵۰ - مجله اخبار بهایی شماره ۲۳۶ مورخ اکتبر ۱۹۵۰ صفحات ۲ و ۳)
 ۲۲۵: یک کودک هم می‌تواند بهایی به حساب آید - تسجیل در سن ۱۵ سالگی به قصد
 حمایت است
 «... از آنجا که فرد مومنین در سن ۱۵ سالگی دارای حق رای نیست؛ آن حضرت دلیلی نمی‌بینند
 که در نظامنامه راجع به سن ۱۵ سالگی بندی گنجانیده شود. یک کودک را هم می‌توان بهایی
 به حساب آورد. ۱۵ سالگی صرفاً سن بلوغ شرعی است برای شروع روزه گرفتن، ازدواج کردن و
 غیره... در آمریکا، در این سن، اظهارنامه‌ای از جوانان گرفته می‌شود تا به استناد آن در آینده بتوان از
 آنان در مقابل اجبار به عملیات جنگی در دوره سربازی، حمایت کرد...»
 (ماخذ فوق)

۲۲۶: نسخه نظامنامه مربوط به نیویورک صحیح‌تر است
 «نسخه اصلی نظامنامه که متعلق به نیویورک است، صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا در آن میان
 کل اعضاء جامعه و اعضاء ذی رای آن که باید سنشان به ۲۱ سالگی کامل رسیده باشد، به روشنی،
 تفاوت قائل شده‌اند. به عبارت دیگر، مطابق نسخه نیویورک، افراد زیر ۱۵ سال نیز بهایی محسوب

می‌شوند که این امری است صحیح؛ در صورتیکه بر طبق نسخه شما، فقط نفوس بالای ۱۵ سال، بهایی تلقی می‌شوند که البته درست نمی‌باشد... اظهارنامه‌ای که جوانان بهایی در ایالات متحده، در سن ۱۵ سالگی تنظیم و تقدیم می‌نمایند به این منظور است که به آنان امکان دهد، بر اساس قوانین این کشور، از عملیات جنگی، تقاضای معافیت نمایند. چنین اقدامی، گرچه در این خطه، مقتضی و مفید به نظر می‌رسد اما صرفاً به همین منظور می‌باشد، و لذا لزومی ندارد چنین عبارتی را در نظامنامه خود، درج نمائید.

هیكل مبارک مایلند اصول اساسی به همان شکلی که در نسخه نیویورک ثبت شده، محفوظ ماند و توضیح یا ماده‌ای به آنها اضافه نشود؛ زیرا چنین اقدامی به تدریج در تمامی عالم بهایی رسوخ یافته، منجر به افزایش مستمر قوانین و مقررات غیر لازم خواهد شد و حریت و انعطاف پذیری امرالله را محدود خواهد ساخت. همانگونه که آن حضرت مکرراً محفل روحانی ملی آمریکا و سایر محافل ملیه را متذکر داشته‌اند، ارجح آن است که شرایط و احوال و مقتضیات جدید را، به همان صورتی که پیش می‌آیند، مورد بررسی قرار دهیم نه اینکه متوقع باشیم برای همه آنها از قبل قوانین و مقرراتی دقیق وضع و ثبت شده باشد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند مورخ ۲۲ آگست ۱۹۴۹ - توقیعات مبارک خطاب به استرالیا و نیوزیلند صفحه ۷۷)

۲۲۷: امری مربوط به ایمان به حضرت بهاءالله و نه شرطی برای مشارکت در فعالیتها
 «... کلیه مصدقینی که در سن ۱۵ سالگی یا بیشتر، واجد شرایط بوده، مطابق مقررات نظامنامه آن محفل، پذیرفته می‌شوند؛ بهایی به حساب آمده، لازم است اسامیشان در آمار محلی و نیز در دفاتر ملی ثبت و ضبط گردد. این امر، صرفاً مسئله‌ای مربوط به اظهار ایمان به حضرت بهاءالله بوده، لزوماً به معنی شرطی جهت مشارکت در فعالیتهای اجتماعی، به همراهی سایر همکیشان، تلقی نمی‌شود.»
 (مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۱۸ می ۱۹۶۷ - نشریه ملی بهایی مورخ فوریه ۱۹۶۸ شماره ۲ صفحه ۳)

۲۲۸: محفل روحانی ملی باید از مقررات نظامنامه و مفاد اساسنامه خود دفاع کرده، آنها را تحت مراقبت قرار دهد

«... محفل ملی... بایستی همواره با هوشیاری تمام، مفاد و مقررات اساسنامه و نظامنامه خود را که برای کانونشن ملی و به درجه‌ای اولی برای خود محفل، لازم‌الاطاعه است؛ مورد پشتیبانی و حمایت قرار داده، به مرحله اجراء در آورد. محفل روحانی ملی این حق را دارد که قانون اساسی جامعه بهایی را در آن کشور برقرار دارد، به مورد اجراء گذارد و تبیین و تشریح نماید؛ اما اگر می‌خواهد به این قانون وفادار بماند، نمی‌تواند مقرراتی، هر چقدر هم جزئی، وضع نماید که کمترین محدودیت را نسبت به حریت تا حد نمایندگان کانونشن در امر صلاح‌اندیشی و گزینش نفوسی که می‌پندارند حائز

خصائص و شرایط لازم جهت عضویت چنان مجمع منیعی هستند؛ اعمال نماید...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا
مورخ ۱۸ آگست ۱۹۳۳)

۲۲۹: یکنواختی بین المللی در اصول اساسی باید حفظ شود - نظامنامه های محلی
«حضرت ولی امرالله می کوشند، هماهنگی و همسانی را در اصول و مبادی در سراسر عالم بهایی
تقویت نمایند و این امر غالباً سبب تاخیری جزئی در تحقق اهداف متنوع محلی می شود. اما به نظر آن
حضرت، تعهد و تقبل مقداری فداکاری که بعضاً ملازم چنین اقدامی است؛ حائز اهمیت بسیار
می باشد.

در این باره، هیکل مبارک مایلند نظامنامه محلی خود شمارا ذکر نمایند. به عقیده آن حضرت
لازم است که این نظامنامه، هر چه دقیقتر با نسخه اصلی متعلق به محفل روحانی نیویورک، انطباق
داشته باشد. آنچه که از ضروریات اساسیه بوده در آن گنجانیده شده است و کلیه محافل روحانیه
دیگر، که برای ثبت قانونی خود در تلاش هستند، باید، تا آنجا که مقررات قانونی محلی اجازه
می دهد، دقیقاً، از این نمونه پیروی کنند. مجدداً لازم به ذکر است که این اقدام به قصد حفظ مشابهت
و همسانی جهانی در امور اساسی می باشد. در اینجا، مسئله این نیست که نظامنامه تهیه شده توسط
لجنه حقوقی شما، روزآمدتر و حاوی آخرین اطلاعات نمی باشد؛ بدون شک چنین است. اما اگر
قرار باشد، تشکیلات هر مملکتی، هنگام تنظیم نظامنامه محلی خود، به این روند تدوین و تکمیل
ادامه دهند، در پایان همسانی و یکنواختی از میان خواهد رفت. محافل روحانیه شرقیه چنان با دقت
نسخه اولیه نظامنامه را مورد توجه قرار داده اند که آن را کلمه به کلمه ترجمه کرده و کاملاً
پذیرفته اند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند
مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۴۸)

۲۳۰: تصمیمات محافل ملی و محلی توسط موعسسات مافوق قابل تجدیدنظر می باشد -
در نظامنامه تناقضی وجود ندارد

«آقای... اظهار داشته اند که به نظر ایشان میان حق فردی برای استیناف به بیت العدل اعظم الهی و
حق محفل روحانی ملی جهت اتخاذ تصمیم نهایی راجع به برخی مسائل، آنگونه که در اساسنامه ملی
بهایی درج شده است؛ تناقضی آشکار وجود دارد.

بیت العدل اعظم مقرر فرمودند توضیح دهیم در هر جایی از اساسنامه محفل روحانی ملی که
حق حاکمیت نهایی به محفل روحانی ملی یا محلی تفویض شده است؛ یک ماده تعدیل کننده نیز
وجود دارد. برای مثال: بند چهارم از نظامنامه محفل روحانی محلی مقرر می دارد: «محفل روحانی در
حالیکه حق مقدس اتخاذ تصمیم نهایی راجع به جمیع مسائل مربوط به جامعه بهایی را برای خود

محفوظ می‌دارد، همواره نظر و مشورت تمامی اعضاء جامعه را جویا بوده، آنان را از کلیه امور خود مطلع ساخته، به مذاکره کامل و آزاد در جمیع مسائل مؤثر در مقدرات امرالله، دعوت می‌نماید، در حالیکه بند سوم از همان نظامنامه، بیان می‌کند: «با وجود این، محفل روحانی، حق و اختیار محفل روحانی ملی را در مورد اعلام اینکه چه فعالیتها و اموری از جامعه بهایی در ... محدوده ملی بوده، نتیجتاً تحت حاکمیت محفل ملی واقع می‌شود، به رسمیت خواهد شناخت.» و در بند دوم مندرج است، «... محفل روحانی، بر اساس وظائفی که در نظامنامه مصوب محفل روحانی ملی برای محفل محلی تعیین شده است، عمل خواهد کرد...»

علاوه بر توجه به بندهایی که حق حاکمیت نهایی را به محفل روحانی ملی محول می‌نماید، ماده اصلی بند نهم از نظامنامه ملی نیز لازم به توجه است که می‌گوید: «... گرچه در این نظامنامه، حق حاکمیت نهایی و انحصاری و قدرت اجرایی فوقانی، راجع به کلیه مسائل مربوط به فعالیتها و امور جامعه بهایی در ... به محفل روحانی ملی تفویض شده است، اما معلوم و واضح است که در باره چنین مسائل و اموری، هر تصمیمی اتخاذ و هر اقدامی در هر موردی انجام گیرد، تحت نظارت نهایی و موکول به تصویب نهایی بیت العدل اعظم الهی خواهد بود...»

بنا بر این مطالب مذکور، واضح و مبرهن است که واژه «نهایی» در اینجا به معنایی مطلق به کار نمی‌رود؛ بلکه این کلمه مبین اصلی است که حضرت عبدالبهاء مقرر فرموده‌اند؛ اصلی که بر طبق آن، مؤمنان باید صمیمانه و وفادارانه محافل روحانی خود را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده، از تصمیمات آنها، ولو اینکه به نظرشان اشتباه جلوه کند، تبعیت و پیروی نمایند. همزمان، محافل نیز عهده‌دار این وظیفه‌اند که با نفوس تحت اشراف خود، به نحوی صمیمانه و صریح به مشورت پردازند و اگر یکی از مؤمنین (و یا یک محفل محلی) احساس کند که بی‌عدالتی خطیری در جریان است و یا منافع و مصالح امرالله در معرض مخاطره می‌باشد؛ حق دارد به استیناف متشبث شود. هنگامی که استینافی ارائه شد، محفلی که رایش مورد سوال واقع شده، باید محبانه در جریان انجام آن مشارکت و همکاری نماید و در تقدیم اطلاعات مربوطه به مؤسسه بالاتر جهت تصمیم‌گیری مقتضی، به فرد استیناف دهنده ملحق شود.

کل مسئله استیناف در بندهای هفتم و هشتم نظامنامه بیت العدل اعظم، به وضوح تلخیص و تدوین گشته است.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اسپانیا مورخ ۲۴ مارچ ۱۹۸۲)

۲۳۱: رسمیت قانونی محفل روحانی، الزاماً با انحلال موقت آن، فسخ نمی‌شود

«مسائل مطروحه توسط محافلی که در صدد ثبت قانونی خود می‌باشند، از یک کشور به کشور دیگر، به نسبت اختلاف قوانین مدنی آنها، متفاوت است. با وجود این، بیت العدل اعظم مقرر فرمودند توجه شما را به این مسئله معطوف داریم که در بسیاری از ممالک، این فقط تغییرات حاصله

در اعضاء و یا هیات عامله یک محفل ثبت شده است که باید به اولیای امور گزارش گردد و لهذا لازم نیست که در هر سال اسامی کلیه اعضاء محفل به اطلاع آنان رسانده شود. حتی مواردی بوده است که یک محفل برای مدتی معین، الزاما، منحل گشته اما ثبت قانونی آن، تا آنجا که به قوانین مدنی مربوط می شده، برقرار و پایدار مانده است.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی کانادا مورخ ۲۲ جولای ۱۹۸۱)

م- موعمنین جدید

۲۳۲: امرالله جای کافی برای همگان را داراست
 «امر الهی فضا و محل کافی برای کل در اختیار دارد. در واقع اگر نتواند از هر نفسی غنی یا فقیر، عالم یا امی و شهیر یا حقیر، استقبال کند و همه را در خود جای دهد؛ امر الهی نخواهد بود. خداوند کلیه نفوس را دوست می دارد؛ زیرا خود آنان را خلق فرموده است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به دو نفر از موعمنین مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۲ - جزوه فرد و تبلیغ امرالله)

۲۳۳: نمونه عمل حضرت عبدالبهاء - محافظت صبورانه مصدقین جدید
 «شایسته چنان است که وی نمونه و روشی را که حضرت عبدالبهاء به کار می بردند، سرمشق قرار داده، نیز نصایح مستمر آن حضرت را به خاطر آورد که می فرمودند، مبلغ باید چنان مهر و محبتی نثار مبتدی خود نماید و روح تعالیمی را که مشتاق است در قلب او القاء کند با چنان جدیت و حرارتی در عمل خود ظاهر سازد که او خود بخود مجذوب و مفتون گشته، بر آن شود خود را در زمره پیروان دیانتی به شمار آورد که چنان تعالیمی را ارائه نموده است و نیز او باید در آغاز از اصرار ورزیدن نسبت به رعایت قوانین و احکامی که ممکن است فشار شدیدی بر ایمان نوحاستهء مصدق جدید وارد آورد؛ خودداری کرده، بکوشد صبورانه و حکیمانه و در عین حال صمیمانه، او را در جهت وصول به بلوغ ایمانی حفاظت و هدایت نماید و یاریش کند تا قبول بی قید و شرط خود را از هر آنچه که حضرت بهاء الله مقرر فرموده اند، اعلان نماید و نیز لازم است به محض اینکه مصدق جدید به این مرحله رسید، او را به جمع همکیشان خود معرفی کرده، با دوستی مستمر مشارکت فعالش را در خدمات جامعه محلی، فراهم سازد... مبلغ هرگز نباید قانع و راضی شود، مگر آنکه چنان شور و نشوری در قلب و روح فرزند روحانی خود القاء نماید که وادارش کند مستقلا و به نوبهء خود قیام کرده، نیروهای وجود خود را وقف تجدید حیات سایر نفوس و حمایت و تقویت اصول و قوانین مقرره توسط کیش نوبنیاد خود، بنماید...»

(حضرت ولی امرالله: کتاب ظهور عدل الهی صفحه ۵۲)

۲۳۴: دو حد افراط و تفریط در پذیرش موعنمین جدید

«اهل ایمان باید دو حد افراط و تفریط در پذیرش نفوس به امر الهی را، تشخیص دهند. این دو حد عبارتند از اول پذیرش نفوس در جامعه، قبل از آنکه آنان اصول و مبادی امر الهی را کاملاً درک کرده باشند و دوم مشکل کردن اقبال آنان با عنوان نمودن انتظارات بیش از حد. رعایت حد اعتدال در این زمینه مستلزم قضاوت دقیق می باشد؛ زیرا، منصفانه نخواهد بود که اجازه داده شود افراد نهضتی را بپذیرند که هنوز معنی و مفهوم کامل آن را درک نکرده اند و نیز عادلانه نمی باشد که انتظار رود آنان قبل از عرفان نسبی امرالله، بهائیتی کامل جلوه نمایند. بسیاری از مسائل و مشکلات تبلیغی ناشی از گرفتار آمدن در دام یکی از این دو حد است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۴۱ - مجله اخبار بهایی شماره ۲۴۱ صفحه ۲ مورخ مارچ ۱۹۵۱)

۲۳۵: هیچ مانعی نباید در مقابل کسی نهاده شود

«... در مقابل هیچ نفسی نباید موانعی ایجاد نمود که او را از کشف حقیقت بازدارد. حضرت بهاءالله تعالیم و قوانین و هدایات الهی را بنحوی نازل فرموده اند که نفوس بتوانند حق را بشناسند و نه چنانکه هر بیانی در مسیر معرفت آنان، مانعی بوجود آورد...»

(از پاسخهای حضرت عبدالبهاء به سوءالات دکتر ادوارد سی گتسینگر در ارض اقدس در سال ۱۹۱۵ - نقل از مجله نجم باختر جلد ۶ شماره ۶ صفحه ۴۳)

۲۳۶: مسجولین جدید - مسجولین تسجیل

«... بنا بر آنچه گفته شد، مسجولین تسجیل مصدقین جدید باید فقط از بابت یک مسئله مطمئن شوند و آن اینست که قلب مبتدی با روح نباض تعالیم الهی تسخیر شده باشد. بعداً، هر چیز دیگری را می توان بتدریج بر این اساس بنیان نهاد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آفریقای مرکزی و شرقی مورخ ۸ اگست ۱۹۵۷: نقل از کتاب «میزانی مخصوص برای محبت» صفحه ۲۱)

۲۳۷: بهایی شدن فرایندی متحول است

«حضرت ولی امرالله با شما کاملاً هم عقیده اند که این امری بسیار غیر حکیمانه و نامنصفانه خواهد بود که از متقاضیان عضویت در جامعه خواسته شود، در همان آغاز، جمیع اصول و قوانین امرالله را بپذیرند. بر آوردن چنین خواسته ای غیر ممکن است زیرا قوانین و حدود بسیاری در کتاب اقدس موجود است که حتی موعنمین ثابت قدم و قدیمی نیز هنوز از آنها بی خبرند. همانطور که آن جناب بهراستی اشاره نموده اید، بهایی شدن فرایندی پرتحول است و مستلزم زمانی کافی و تلاشی مستمر از جانب موعمن جدید می باشد. مسائلی چون کناره گیری از عضویت کلیسا و یا خودداری از شرب مسکرات نباید به چنین فردی تحمیل گردد بلکه ممنوعیت آنها بایستی به تدریج برایش توضیح

داده شود به نحوی که او خود نسبت به حقایق زیربنایی این حدود و احکام الهی، متقاعد و متیقن گردد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۳۸)

۲۳۸: شرایط ضروری پذیرش نفوس در امر الهی

«... در واقع شرایط ضروری و اولیه پذیرش یهودیان، زرتشتیان، هندوان و بودائیان و پیروان سایر ادیان عتیقه و همچنین صوفیان و حتی ملحدان، در جمع اهل بهاء اینست که کلیه آنان قلبا و بدون قید و شرط، منشاء الهی شرایع اسلام و مسیحیت و مقام رسالت حضرت محمد و حضرت عیسی مسیح و حقانیت موعده سسه امامت و نیز اولویت پطرس قدیس، سرور رسولان را بپذیرند. چنین است اصول مستحکم و بنیادی و انکارناپذیری که اساس عقاید اهل بهاء را تشکیل می دهد؛ اصولی که امر حضرت بهاءالله با سر بلندی و افتخار به رسمیت شناخته، مبلغان و ناشرانش اعلام می دارند؛ مدافعان و پیروانش حمایت می کنند، ادبیات و آثارش انتشار می دهند، مدارس تابستانه اش تشریح می کنند و توده تابعانش در قول و عمل اذعان و اعتراف می نمایند...»

(حضرت ولی امرالله: توقیع منیع روز موعود فرارسید صفحه ۱۱۴)

۲۳۹: راجع به بهایی شدن نفوس

«هنگامی که شخصی بهایی می شود، گذشته را، فقط از این لحاظ که او دیگر جزیی از امر نباض و بدیع الهی به حساب می آید، رها ساخته؛ وظیفه اوست که بکوشد حیات خود را نظر او عملا در راستای طریقی که حضرت بهاءالله معین و مقرر فرموده اند، شکل دهد. این حقیقت که او در ابتدا یهودی بوده یا مسیحی، سیاه بوده یا سفید دیگر اهمیتی ندارد؛ زیرا همانگونه که شما اظهار داشته اید، این امر سبب تنوع و جذابیت جامعه بهایی می گردد؛ باین سبب که اصل وحدت در کثرت را مدلل و عیان می سازد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۲ مارچ ۱۹۴۹-)

مجله اخبار بهایی شماره ۲۵۱ صفحه ۲ ژانویه ۱۹۵۲)

۲۴۰: هشدار به مصدقین جدید

«وظیفه خود می دانم به هر یک از مصدقین و مسجلین جدید هشدار دهم که آن سلطنت و عظمت موعودی که تعالیم بهایی از آن سخن می راند، فقط در نهایت زمان ظاهر و عیان خواهد شد و نیز اینکه اشارات و دلالات کتاب مستطاب اقدس و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، به عنوان دو گنجینه ثمینه حاوی اجزاء و عناصر متشکله این سلطنت و قدرت الهی، بسیار فراتر از محدوده ادراک و اعزاز کامل این نسل واقع است. من نمی توانم از طرح این تقاضا از کسانی که خود را در زمره تابعان و حامیان این امر اعظم می دانند، خودداری کنم که عقاید غالب و قواعد و رسوم غارب متعلق به این ایام را رها سازند و سعی نمایند نیکوتر از قبل بفهمند که این نظریه های منبسطه و

موءسسات متزلزلهء مدنيت حاضره، ضرورتا بايد با موءسسات بديعه الهيهاي كه مقدر است بر ويرانه هاي آن قد برافرازد، در تضادي آشكار، نمودار و پديدار گردد...»

(حضرت ولي امرالله: نظم جهاني حضرت بهاءالله صفحه ۱۶)

۲۴۱: قبول بعضي جنبه هاي تعاليم و رد ساير آنها، جايز نيست

«... موءمنان و بخصوص آن گروه از آنان كه فاقد تجربه و آگاهي كافي در زمينهء تعاليم الهي مي باشند؛ بايد نسبت به نحوه و طريقي كه تعاليم الهي را عرضه مي دارند، دقت و توجه بسيار مبذول نمايند. شرايط و عوامل موءثر در تبليغ موفقيت آميز، فقط خلوص و تقوي و ايمان نيست؛ بلكه مهارت و كارداني، احتياط كافي و حكمت و خردمندي نيز به همان اندازه حائز اهميتند. هنگامي كه پيام الهي را به مردم عامي ابلاغ مي كنيم، نبايستي شتابزده عمل نمائيم و لازم است مراقب باشيم كه تعاليم مبار كه را بطور جامع و كامل عرضه كنيم و نه اينكه آنها را به جهت جلب نظر ديگران، تغيير و تبديل دهيم. اطاعت و انقياد نسبت به امرالله نمي تواند ناتمام و نيمه باورانه باشد. يا بايد امر الهي را بدون هيچ قيد و شرطي پذيريم و يا ديگر خود را بهايي به حساب نياوريم. بايستي غير موءمنين را بر آن داشت كه دريابند اين كافي نيست كه آنان بعضي جنبه هاي تعاليم مبار كه را پذيرفته، برخي ديگر را كه با ذهنيتهان توافق ندارد کنار بگذارند تا اينكه پيروان قابل قبول و فعال امرالله بحساب آيند. باين ترتيب انواع سوء تفاهات زائل شده، وحدت ارگانيك امرالله محفوظ خواهد ماند...»

(توقيع منيع صادره از جانب حضرت ولي امرالله خطاب به يكي از موءمنين مورخ ۱۲ جون ۱۹۳۳- مجله اخبار بهائي شماره ۸۰ صفحه ۵ ژانويه ۱۹۳۴)

۲۴۲: تسجيل موءمنان جديد بايد با حكمت و شفقت انجام شود

«زمانی كه از موءمنان جديد ثبت نام بعمل مي آوريم، بايد با حكمت و شفقت رفتار كنيم. و چندان موانعي بر سر راهشان قرار ندهيم كه احساس كنند پذيرش آنان در امر الهي، غير ممكن است. از جهت ديگر، هنگامي كه افتخار عضويت در جامعه پيروان اسم اعظم به آنان اعطاء شد؛ بايد بدانند كه از آنان انتظار مي رود، بر وفق تعاليم مبار كهء حضرت بهاءالله رفتار كنند و مطابق قوانين مقدسه اش، آثار و علائم كرداري پسنديده را به منصفه ظهور رسانند. اغلب اين امر، پس از آنكه از موءمن جديد ثبت نام به عمل آمد؛ به تدريج تحقق خواهد يافت.»

(توقيع منيع صادره از جانب حضرت ولي امرالله خطاب به محفل روحاني ملي بریتانیا مورخ ۲۵ جون ۱۹۵۳- جزوه تبليغ افواج صفحه ۶)

۲۴۳: اگر شرايط ثبت نام را بيش از حد سخت كنيم، اشتغال روحاني اوليه مخمود خواهد شد

«... اگر شرايط و ضوابط تسجيل را بيش از حد مشكل كنيم، شور و نشور اوليه مبتديان را از ميان برده، قلوبشان را افسرده نموده، از گسترش سريع امرالله ممانعت بعمل خواهيم آورد. براي متقاضی

تسجیل، چه بی سواد چه باسواد، شرط لازم اینست که قلبا به حضرت بهاءالله ایمان داشته باشد. اینکه او از تمامی تعالیم مبارکه اطلاع حاصل کرده است یا خیر، به هیچ وجه مطرح نیست. هنگامی که اخگر ایمان موجود باشد؛ پیام ضروری دریافت شده است و بعد از آن به تدریج هر چیز دیگری را می توان بر آن افزود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آفریقای جنوبی و غربی مورخ ۹ جولای ۱۹۵۷ - جزوه تبلیغ افواج صفحه ۱۲)
۲۴۴: بهایی باید وسیع النظر باشد نه تنگ نظر

«... علت حقیقی اینکه چرا نفسی به حضرت بهاءالله اقبال نموده است اینست که دریافته و یقین نموده این فقط سبیل تعالیم آن حضرت است که به حل مسائل و مشاغل لاینحلی که عالم انسانی را احاطه کرده، منجر و منتهی خواهد شد. یک فرد بهایی بایستی بطور جامع و کامل بهایی باشد؛ بدین معنی که قوای خود را حصر در امرالله نماید و اثرات انحراف آمیزی را که امروزه، از هر روزنامه‌ای بر او هجوم می آورد؛ از ذهن خود دور سازد. بدیهی است این مطلب بدان معنا نیست که او باید چشمان خود را بر امور دیگر فروبندد؛ بلکه باین مفهوم است که باید قوای خود را، بنحوی هوشمندانه تر، بر مصالح و مقدرات امرالله متمرکز نماید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۵۱ ضمیمه محفل ملی آمریکا به مجله اخبار بهایی شماره ۸۲ صفحه ۵ دسامبر ۱۹۶۴)
۲۴۵: یک بهایی حقیقی باید بهایی بودن خود را اثبات نماید

«... آنان باید بهایی بودن خود را به عمل اثبات نمایند نه به اسم... بهایی حقیقی کسی است که شب و روز بکوشد در سبیل کمالات بشری ترقی کند و نهایت آمالش این باشد که به روشی زندگانی کند که سبب رونق و روشنائی عالم انسانی شود و منبع الهامش حقیقت کمالات الهیه گردد و هدف و مقصد حیاتش چنان باشد که علت ترقیات لانه‌ایه شود. فقط وقتی که به چنین فضائل کامله‌ای نائل شد؛ می توان گفت که او بهایی است...»

(حضرت عبدالبهاء: کتاب ظهور دیانت بهایی صفحه ۲۸۵)

۲۴۶: علت اولیه بهایی شدن

«... البته نخستین دلیل بهایی شدن هر نفسی باید حصول اعتقاد کامل نسبت به این امر باشد که اصول و تعالیم و نظم بدیع حضرت بهاءالله، همان حقایق اصیلی هستند که با چنین مرحله‌ای از تحول و تکامل عالم انسانی، مطابقت دارد. اهل بهاء به عنوان یک کل، حائز این مزیت عظیمند که نسبت به حقانیت جمال اقدس ابهی ایمان خالص و راسخ داشته، می کوشند بر اساس طرح و برنامه‌ای مشخص که در اختیار دارند، عمل نمایند. اما ادعای اینکه آنان کامل هستند و بهائیان آینده، صدها مرتبه بالغ تر، متعادلتر و در رفتار و کردارشان شاخصتر از آنان نخواهند بود، ادعایی گزاف به نظر

می‌رسد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۵ جولای ۱۹۴۷-
جزوه تبلیغ افواج صفحه ۲)

۲۴۷: شخم زدن ارض فوءاد

«... هنگامی که شخصی بهایی می‌شود، عملاً آنچه که اتفاق می‌افتد این است که بذر روح ایمانی در دل و جان او شروع به رشد می‌نماید؛ بذری که باید به فیوضات روح القدس آبیاری گردد. یک چنین موفقیت روحانیه‌ای بواسطه دعا و مناجات، تفکر و تعمق، مطالعه بیانات مقدسه و خدمت به امر الهی، حاصل می‌شود. حقیقت مسئله اینست که خدمت به امرالله مانند خیشی است که پس از افشاندن بذر، خاک را با آن برگردان می‌کنند. برای غنی تر شدن خاک و رشد سریعتر و مطمئنتر دانه، شخم زدن زمین ضروری است. دقیقاً به همین صورت، تکامل روح آدمی نیز بواسطه شخم زدن ارض فوءاد، تحقق می‌پذیرد و کمالات روح القدس، مستمرا از آن انعکاس می‌یابد. به این طریق، روح انسانی، به نحوی سریع و ناگهانی رشد و توسعه خواهد یافت.

طبیعی است که در زندگی، احیان سختی و اندوه و حتی امتحانات شدید نیز وجود دارد؛ اما اگر شخص با اعتقاد محکم به مظهر الهی توجه نماید و تعالیم روحانی او را با دقت مطالعه کند و از برکات روح القدس فیض برد؛ درمی‌یابد که این امتحانات و مشکلات در واقع عطایای الهی بوده است که به قصد مساعدت او جهت حرکت در مسیر رشد و ترقی، مقدر گشته...»

(توقیع منیع صادره از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از موعمنین مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۵۴-
کتاب حیات بهایی صفحات ۱۸ و ۱۹)

۲۴۸: موعمنان جدید نیاستی بحال خود رها شوند

«موعمنان جدید را، پس از تصدیق امر مبارک، نباید به حال خود رها کرد. لازم است، از طریق مکاتبه و اعزام مشوقین و یا بواسطه کنفرانسها و دوره‌های آموزشی، این دوستان جدید را، صبورانه و مشفقانه، تقویت و مساعدت نمود تا به بلوغ امری کامل، نائل شوند. حضرت ولی امرالله، هنگام اشاره به وظائف محافل روحانیه، در موضوع کمک و مساعدت به مصدقین جدید، فرموده‌اند: «...اعضاء کلیه محافل روحانیه، باید جهد نمایند با محبت و شکیبایی و حکمت و کاردانی، مصدقین جدید را، پس از اقبالشان به امر الهی، محافظت و صیانت کنند و به تدریج نظر آنان را، نسبت به قبول بی‌قید و شرط هر آنچه که در تعالیم مبارک مقرر گشته، جلب نمایند...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۱۳ جولای ۱۹۶۴ از کتاب
سرچشمه هدایت صفحات ۳۲ و ۳۳)

۲۴۹: تقویت و تعمیق حیات روحانی موعمنین

«... برتر و بالاتر از همه، وظیفه تقویت و تعمیق حیات روحانی همکاران نوگرویده، امری بسیار

اساسی است. زیرا، سرنوشت کل جامعه به وضعیت نفوس موءمنه وابسته است. بدون حمایت قبلی هر یک از آحاد احباء، هر طرح و برنامه‌ای برگزیده، قطع نظر از اینکه تا چه حد حساب شده و سنجیده باشد، از قبل محکوم به شکست خواهد بود. این افراد موءمنین هستند که باید محافل روحانیه محلیه و مراکز امریه جدیده را که به قیمت این همه فداکاریهای برجسته، تاسیس یافته‌اند؛ حفظ و صیانت نمایند. آنانند که باید، مشتعل به نار محبت حضرت بهاءالله و به قصد توسعه بیشتر اساس فعالیت‌های اداری از طریق تشکیل محافل جدیده و نصب رایت اسم اعظم در نقاط بعیده، خروج کنند؛ آنانند که باید در پاسخ به صلاهی عزیمت به سنگرهای دورافتاده امرالله، قیام کرده؛ خطوط مقدم را به پیش برند و عاقبت، آنانند که باید تحت هدایت مشفقانه و حکیمانه شما، در اجرای ماموریت الهی اتان، به یاری و همکاریتان شتابند...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۱۴ آگست ۱۹۶۸ - نقل از نشریه ملی بهایی شماره ۱۰ صفحه ۱: مجموعه پیامهای معهد اعلی ۱۹۷۳-۱۹۶۸ صفحه ۱۶)

۲۵۰: محافل و لجنات باید احباء را در ابلاغ پیام الهی، یاری کنند

«... اکنون که آنان، دستگاه اداری امرالله را برپا داشته‌اند؛ باید آن را در جهت مقصد حقیقیش یعنی به عنوان ابزاری صرف برای فوران و جریان روح نباض امرالله به عالمیان، به کار گیرند. درست همانگونه که عضلات، پیکر را برای اجرای مقاصد فرد انسانی، قادر می‌سازد؛ کلیه محافل و لجنات نیز باید نفوس موءمنه را در جهت ابلاغ پیام الهی به خلق منتظر و افاضه محبت حضرت بهاءالله و ارائه اصول و قوانین شفابخش امرالله به کل بشر، مهیا و توانا سازد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۶ جولای ۱۹۴۲)

۲۵۱: اگر فردی مشتاق است بهایی شود؛ نباید گذشته‌اش را به رخ او کشید

«حضرت ولی امرالله چنین نظری ندارند که اگر شخصی به امر الهی اظهار تمایل نماید و مشتاق باشد بهایی شود و تصمیم گیرد، روش زندگی خود را تغییر دهد؛ گذشته او بایستی در مقابلش قرار داده شود. اگر قرار باشد، هر بهایی مشتاق و امیدواری بر اساس احوال گذشته‌اش مورد قضاوت واقع شود؛ آنگاه عفو و اغماض چه مفهومی خواهد داشت؟ اما وقتی که کسی بهایی شد، این امید و انتظار وجود دارد که در نحوه زندگی گیش تغییری دهد، و احباء موظفند چنین نفوسی را یاری دهند تا به این تغییرات مطلوب، موفق گردند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۹ جون ۱۹۵۱)

«... همچنین، دلیلی وجود ندارد که یک فرد زندانی نبایستی بر همان اساسی که هر کسی دیگر

بهایی شناخته می‌شود؛ یک موءمن مسجل تلقی گردد. این مسجونین اکنون کفاره جرائم خود، علیه جامعه را پس می‌دهند و اگر قلوبشان تبدیل یابد و امرالله را بپذیرند؛ علتی موجود نخواهد بود که از عضویت جامعه محروم شوند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی هونولولو مورخ ۲۳ آپریل ۱۹۵۵)

۲۵۲ : موعنمین جدید را باید متذکر داشت که نسبت به والدینشان بیگانه نشوند
 «آگاهی از اقبال اخیر دوست جوان و یهودی شما و اشتیاق وافر او به خدمت و تبلیغ امرالله، سبب سرور موفور آن حضرت شد. اطمینان داشته باشید که هیکل مبارک، بالنیابه از او دعا خواهند فرمود تا علیرغم مخالفت والدین و بستگانش، متزایدا به کسب و درک و معرفت تعالیم مبارکه نائل آمده، با چنان شور و شوقی تجدید حیات یابد که قیام نماید و تعداد معتنابهی از هم مسلکان سابق خود را، در ظل امرالله وارد کند.

اما او، تحت هیچ شرایطی نباید اجازه دهد که والدینش نسبت به وی کاملاً بیگانه شوند؛ بلکه وظیفهء حتمیه اوست که با صبر و شکیبایی و ممارست محبت آمیز و مستمر، جهد نماید نظر آنان را به امرالله جلب کند و حتی به امید خدا، هر چقدر هم که وابستگی‌شان به دیانت یهود ریشه دار باشد؛ اقبالشان را محقق سازد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از موعنمین مورخ ۶ جولای ۱۹۳۸)
 ۲۵۳ : محافل روحانی نیایستی از تسجیل نفوسی که مسائل اخلاقی دارند ممانعت بعمل آورند- مسجیلین جدید، پس از پذیرفته شدن باید رفتار بهائیان داشته باشند
 «شما و یا هر کس دیگری که این خانم جوان با همراهی او به مطالعه امرالله پرداخته، بایستی وی را هدایت کنید که اتخاذ تصمیم در این باره که مایل است تسجیل شود یا خیر، فقط و فقط به عهده خود اوست. اگر تصمیم به تسجیل گرفت، محفل نباید او را از این کار بازدارد و در صورتی که تقاضای عضویت در جامعه را نمود باید به روشنی درک کند که از او انتظار می رود با تنظیم و تصحیح روابطش با مردی که هم اکنون با او به سر می برد؛ رفتاری بهائیان پیشه کند؛ بدین معنی که آنان یا باید قانوناً ازدواج کنند و یا لازم است این خانم روابط فعلیش را با آن مرد قطع نماید.
 محفل روحانی محلی مسئولیت هدایت و مساعدت این خانم جوان را به عهده دارد...»
 (رقیمه شریفه صادره از طرف معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه محلیه مورخ ۴ آپریل ۱۹۷۷)

۲۵۴ : ممکن است موانعی پیش آید که تسجیل فردی الزاماً به تاخیر افتد
 «ممکن است شرایطی پیش آید که تاخیر در تسجیل فردی لازم شود. مثل وقتی که فرد، متصدی پست سیاسی باشد؛ مگر آنکه البته برای وی ممکن و میسر گردد، با حکمت و درایت کافی، سریعاً از مقام خود استعفا دهد. در مواردی دیگر ممکن است، پذیرش انجام گیرد؛ ولی به تعیین زمانی مشخص نیاز باشد که طی آن فرد ملزم گردد وضعیت خود را با بعضی قوانین، مثل قانون عضویت در سازمان ماسونری و یا تشکیلات کلیسا و یا هر نوع سازمان مذهبی دیگر، وفق دهد. در برخی مواقع

دیگر، ممکن است فرد تشویق شود، قبل از تسلیم تقاضانامه خود، با روح امرالله و اصول و قوانین آن آشنایی بیشتر و بهتری حاصل کند. اما بهر حال، حضرت ولی امرالله ما را متذکر داشته‌اند که راجع به مقررات مربوط به پذیرش مصدقین جدید، بیش از حد سختگیری نکنیم و موانعی بر سر راه آنان ایجاد ننمائیم. مسئله تطبیق شخصیت و شیوه زندگی یک فرد با موازین رفتاری موء کد در حیات بهایی، امری است که باید به مرور زمان، در خلال تربیت و تعمیق روحانی وی، صورت پذیرد...»
(ماخذ فوق)

۲۵۵: شرایط یک موء من

«راجع به مسئله ظریف و پیچیده تعیین خصوصیات و شرایط یک موء من: در این رابطه برای اینجانب مقدور و میسر نیست که ضرورت تام به جهت اعمال حداکثر بصیرت و احتیاط و ذرایت را، چه در تصمیم گیریهای داخلی در این مورد که چه کسی می باید موء من حقیقی تلقی گردد و چه در باز نمودن و افشا کردن ملاحظاتی که بعنوان پایه و اساس برای اتخاذ چنین تصمیمی، در نظر گرفته می شوند، در مقابل انظار دیگران، قویا مورد تاکید قرار دهم. فقط مقتضی می دانم، بطور خیلی خلاصه و تا حدودی که شرایط فعلی اجازه می دهد، آن عوامل اصلی را که قبل از تصمیم گیری در مورد صحت یا عدم صحت ایمان فردی، باید مورد ملاحظه قرار گیرند، بیان نمایم.
قبول کامل مقام و منزلت مبشر اعظم و موءسس افخم و مثل اعلای دیانت مقدس بهایی، همانگونه که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء معین و مقرر گشته، پذیرش بلا شرط و تسلیم و انقیاد کامل نسبت به هر آنچه که از اقلام مبارکشان عز نزول یافته، تشبث و تبعیت مجددانه و وفادارانه نسبت به هر یک از عبارات و جمل وصایای مقدسه حضرت مولی الوری و پیوستگی و ارتباط نزدیک با روح و شکل نظم اداری بهایی در سراسر عالم، در حال حاضر، تصور می نمایم، این مطالب، نکات و ملاحظات اساسی و اولیه ای هستند که باید بطور منصفانه و محتاطانه و خردمندانه، قبل از حصول چنین تصمیمی خطیر، مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند.»
(حضرت ولی امرالله - کتاب نظم اداری بهایی صفحه ۹۰)

۲۵۶: مراحل اقبال متفاوت است - مرحله اقبال کامل مهم است

«فرایندی که طی آن یک مصدق جدید به مرحله اقبال می رسد، مطابق ظرفیت و استعداد فردی وی، متفاوت است. برای مثال، در بعضی جوامع، اغلب موءمنان ابتدا وارد یک سری از انواع مباحثات عقلانی شده، تغییر جهت فکری یافته و سپس به مرحله اقبال فائز می شوند. اما در یک جامعه ابتدایی، ممکن است مقبل جدید به طریقی بسیار مستقیم و ساده باین مرحله نائل گردد. آنچه مهم است همین مرحله اقبال و اعتقاد است، نه روش و سلوکی که طی آن مصدق به این مرحله واصل می شود.»

(مرقومه معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۹ نوامبر ۱۹۶۳)

۲۵۷: لزومی ندارد که موعمنان جدید کلیه دلائل و براهین را بدانند - جرقه ایمان «... کسانی که خود را بهایی قلمداد می کنند، باید مجذوب زیبایی تعالیم الهی شوند و قلوبشان با محبت حضرت بهاءالله تسخیر گردد. لزومی ندارد که آنان هر دلیل و برهان و یا تاریخ امرالله و یا قوانین و اصول آن را بدانند اما ضروری است که در این مرحله اعلان اعتقاد، علاوه بر احساس جرقه ایمان، بطور اصولی راجع به هیاکل مقدسهء اصلیهء امرالله و همچنین از وجود تعالیم لازم الاتباع و از حضور نظمی لازم الاطاعه مطلع و آگاه گردند.»

(پیام معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه دنیا ۱۳ جولای ۱۹۶۴ - جزوه تبلیغ توده ها صفحه ۲)

۲۵۸: پذیرش مقبلین جدید به صلاح جدید محفل روحانی است «در مورد مقبلین جدید، این بعهدہء محافل روحانی ملی است که روشی مقتضی و مناسب را در این مورد، برای رعایت و تبعیت طرح نمایند. طبیعتاً در هر جایی که محفل روحانی محلی مقتدری موجود باشد، مثل بمبئی، معمولاً، محفل روحانی ملی، تصمیم آن محفل محلی را مورد تأیید قرار می دهد مگر اینکه به دلیل خاصی لازم باشد در یک مورد مخصوص، بررسی و تحقیق بیشتری صورت گیرد. بدین لحاظ در بارهء مقبلین از نواحی ای که در آن محفل محلی موجود نیست و یا محفل در انجام وظائف خود دچار مشکل است، محفل روحانی ملی خود باید در مورد پذیرش آنان تصمیم بگیرد و این تصمیم باید، در صورت لزوم، بر اساس نظریات لجنه تبلیغ یا افراد احباء و یا محافل محلی همجوار، اتخاذ گردد.

ما متوجه شدیم که شما محافل روحانی محلی را نصیحت و هدایت کرده اید که هنگام تسجیل موعمنین جدید، آنان را ملاقات نمایند. در حالیکه برای مقبلین جدید، ملاقات و آشنایی با نمایندگان منتخب جامعه خود مطلوب و خوشایند است، اما این اقدام نباید بعنوان شرطی ضروری جهت پذیرش مقبلین جدید در جامعه، در نظر گرفته شود.

تعیین مراحل و روشهای تسجیل مقبلین، مطابق با شرایط و مقتضیات مناطق تحت اشراف، از اختیارات کامل محافل روحانی ملی است و هنگام انجام این کار، محفل ملی باید در نظر داشته باشد در مناطق دارای محفل محلی، مرجع آنست که تسجیل چنین نفوسی توسط آن محافل صورت پذیرد.»

(مستخرج از مرقومه های معهد اعلی راجع به این موضوع، مذکور در نامه ای خطاب به یکی از موعمنین مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۷۳)

۲۵۹: عدم ثبات ذهنی تأثیری در تسجیل ندارد

«در پاسخ نامه شما مورخ ۱۱ مارچ ۱۹۸۱ محتوی سؤال یکی از محافل روحانی ملی مبنی بر تسجیل افرادی که ناتوانی ذهنی دارد و یا معتادین به افیون و یا الکل و غیره، بیت العدل اعظم خواسته اند که مطالب ذیل به استحضار آنجناب برسد:

پذیرش یک فرد در جامعه بهایی نباید مبتنی و موکول به این شود که آیا او دارای حیات نمونه و مطلوب هست یا نه بلکه باید مشروط به این باشد که آیا محفل روحانی کاملاً اطمینان دارد که او در اعلان ایمانش به حضرت بهاءالله، صادق و خالص می باشد یا خیر، و اینکه آیا از اصول و قوانینی که رفتار و سلوک فردی وی را تحت تاثیر قرار خواهد داد آگاه می باشد یا نه، بنحو و تاحدی که همراه با سوء تفاهم در ظل جامعه وارد نگردد. مسئله عدم ثبات ذهنی (اختلالات ذهنی) تأثیری در قبول برگه تسجیل ندارد مگر آنکه این عارضه دارای وضعیت و طبیعتی باشد که توانایی متقاضی تسجیل را برای قضاوت در این مورد که آیا به حضرت بهاءالله ایمان دارد یا خیر، مختل سازد.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی هاوایی ۹ آپریل ۱۹۸۱)

۲۶۰: در موارد مخصوص لازم است جهت تعمیق درک نفوس کندذهن، ترتیباتی اتخاذ شود

«راجع به پذیرش نفوسی در امر الهی که مشکلات ذهنی دارند و یا معتادین به مواد مخدر و غیره، بیت العدل اعظم هدایت می فرمایند به اطلاع برسانیم اگر محفل روحانی مطمئن است شخص متقاضی باندازه کافی مسلط بر قوا و استعدادهای خود هست که درک نماید اظهار ایمانش به چه مفهومی است پذیرش وی بلامانع است. بعبارت دیگر در چنین مواردی نیز شما باید اصول معمول پذیرش مقبلین را مراعات نمائید. اما در باره نفوس کندذهن لازم است از ترتیب اقدامات مخصوص به جهت تعمیق درک آنان، اطمینان حاصل کنید. البته به اشخاص معتاد به مواد مخدر و یا الکل باید اطلاع داده شود که شرب افیون و الکل بر طبق قوانین و احکام دیانت مقدس بهایی، مطلقاً ممنوع است و لازم است آنان به هر اقدام مقتضی متوسل شوند تا خود را از شر اعتیاد رهایی بخشند. ممکن است مفید و لازم تشخیص دهید که چنین افرادی را به سازمانهای متخصص در مساعدت و هدایت اینگونه افراد، معرفی نمایید. اگر با موردی خیلی حاد مواجه شدید، ممکن است لازم شود به آن فرد اخطار کنید که اگر طی مدتی معین و مناسب، بر مشکل خود فائق نیاید، محرومیت وی از حق رای مورد بررسی قرار خواهد گرفت.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اطریش ۱۲ می ۱۹۸۲)

۲۶۱: اظهار ایمان نفوسی که انحطاط اخلاقی داشته و یا عضو سازمانهای غیرمجاز هستند، معمولاً پذیرفته می شود- برای اصلاح و تغییر وضعیت، زمان لازم است «در مورد نفوسی که به امر الهی اقبال می کنند در حالیکه در وضعیتی بسر می برند که از لحاظ اخلاقی قابل قبول نیست و یا در سازمانی عضویت دارند که برای فرد بهایی وابستگی به آن مجاز نیست: روش معمول برای محفل روحانی چنین است که اظهار ایمان چنین نفوسی را بپذیرد بنحوی که موءمن جدید عضوی از جامعه بحساب آید و ایمان نوخاسته اش به حضرت بهاءالله، پرورش یابد و نیز همزمان، محفل روحانی باید برای وی توضیح دهد وضعیتش طوری است که لازم است آن را طی

مدتی مناسب تغییر دهد. اگر چنین موعمنی، وضع خود را، در نتیجه نصایح و حمایت‌های محفل روحانی اصلاح نکرد و پس از انقضای مدت معین، اخطارهای محفل روحانی نیز ثمری نبخشید، محفل باید محرومیت وی را از حقوق اداری مورد بررسی قرار دهد. در موارد مخصوص، بهتر است مسئله با شخص مربوطه مطرح و با نصایح مشفقانه تسجیل وی، تا زمانی که بتواند وضعیت خود را بهبود بخشد، به تاخیر افتد. بعنوان نمونه، چنین وضعیتی در بعضی کشورها اتفاق افتاده است، باین شکل که شخصی حائز مقامات عالی سیاسی، امر الهی را پذیرفته و نیاز داشته قبل از امکان کناره گیری محترمانه از فعالیتهای سیاسی، دوره تصدی مسئولیتش به پایان برسد.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء ۱۸ جون ۱۹۸۵)

۲۶۲: کودکان بدون توجه به سن و سالشان، بعنوان بهایی پذیرفته می شوند

«... اگر والدین غیربهای نوجوانی زیر ۱۵ سال، اجازه دهند که فرزندشان بهایی باشد، از نقطه نظر تعالیم الهی، هیچگونه ایرادی متوجه اعطای اجازه به چنین فردی مبنی بر اینکه بدون توجه به سن و سال، خود را بهایی تلقی کند، نخواهد بود. هنگامی که وی ایمانش را به حضرت بهاءالله اعلان کرد، در جامعه پذیرفته شده، و با وی به مانند سایر کودکان بهایی رفتار خواهد شد.»

(مکتوب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی السالوادور ۱۴ دسامبر ۱۹۷۰)

۲۶۳: اقبال زندانیان به امر الهی

«مرقومه شما مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۹ حاوی سوال از وضع بهائینی که زندانی می شوند و اینکه آیا تسجیل زندانیانی که مشتاقند به امرالله پیوندند، مجاز است یا خیر، واصل شد. شما مختار هستید اظهار ایمان زندانیان موجود در هر زندانی را بپذیرید اما مشارکت آنان بعنوان موعمنان ذی رای فقط وقتی قابل انجام است که از حبس مرخص شده باشند. زندانی شدن فرد بهایی وی را از اعمال حق رای پس از آزاد شدن محروم نمی کند و نیازی به دوره آزمایشی ویژه نیز برای وی نیست. اما اگر عوامل دیگری موجود است که به محفل ملی اشعار می دارد که در موردی مخصوص باید حق رای معلق گردد، در این صورت محفل ملی ممکن است، از اختیارات خود در این زمینه استفاده نماید.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پاسیفیک جنوبی، ۸ دسامبر ۱۹۶۹)

۲۶۴: از نظر مقررات اداری امضای کارت تسجیلی کفایت می کند - میان رفتار و ایمان

تفاوت وجود دارد

«شما سوال نموده‌اید که آیا صرفاً اظهار ایمان از جانب تازه‌واردین، به جهت بهایی شناختن آنان کافی است و اینکه آیا روش و سلوک بر طبق اصول و قوانین حیات بهایی نباید اساس پذیرش تازه‌مقبولین به امر الهی ملحوظ شود؟ باید در نظر داشته باشید که امضای کارت تسجیلی، به لحاظ اینکه دارای تاریخ اظهارنامه و نیز حاوی اطلاعاتی در باره فرد متقاضی است، برای تحقق شروط و ضروریات اداری و ایجاد امکان ثبت نام موعمنین جدید در جامعه بهایی کافی است. اشارات و

مقتضیات عمیق تر عمل اظهار ایمان مربوط است به رابطه میان فرد و خداوند. حضرت ولی محبوب امرالله، راجع به این مطلب توضیحات و اظهارات متعددی ارائه فرموده‌اند و از ما خواسته شده دو فقره ذیل را که از توابع مبارکه مرقومه از جانب هیکل مبارک استخراج شده، بنظر شما برسانیم.

«میان عمل و ایمان فرق موجود است. اغلب قبول و تحمل این حقیقت مشکل است. درست است که نفسی ممکن است، حتی تا حد قبول قربانی به امر الهی ایمان و علاقه داشته باشد اما علیرغم این حقیقت محتمل است رفتار شخصی صحیحی نداشته و روش و سلوکی مخالف تعالیم مبارکه ظاهر نماید.

ما باید بکوشیم که تغییر کنیم، اجازه دهیم قدرت خلاقه الهیه ما را تجدید حیات نماید و هم در عمل و هم در ایمان از ما بهائیان حقیقی بوجود آورد. اما گاهی اوقات این روند کند است و در برخی اوان اصلا واقع نمی شود زیرا فرد تلاش و مجاهدت کافی بروز نمی دهد و این امور سبب رنج و الم شده، آزمایشی است برای ما در روابطمان با سایر همکیشان، بخصوص اگر آنان را دوست داشته باشیم و معلم و مربیشان نیز باشیم.

فرآیند بهایی شدن، لزوماً فرآیندی بطنی و تدریجی است. در این جریان شرط ضروری این نیست که مبتدی معرفتی کامل و دقیق از امر الهی داشته باشد، شرطی که در بسیاری از موارد بوضوح غیرممکن می باشد، بلکه اینست که وی بر اساس اراده خود مایل و راغب باشد، حقیقت و هدایت ناش از تعالیم مبارکه را قبول نموده، از آن تبعیت کند و بدینوسیله دریچه های قلب و ذهن خود را بسوی حقیقت مظهریت الهیه مفتوح سازد.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء ۷ جون ۱۹۷۴ - مجله اخبار بهایی هندوستان صفحه ۲ جولای و آگست ۱۹۷۴)

۲۶۵: کارت تسجیلی - نه بعنوان ضرورتی عمومی

«در نظم اداری بهایی، امضای کارت تسجیلی برای یک مصدق جدید، امری ضروری نیست این امر در حوزه اختیار محفل روحانی ملی است که با توجه به شرایط و احوال منطقه تحت اشراف خود، در مورد اینکه مایل است به چه نحوی کار اظهار ایمان مقبلین جدید صورت پذیرد، تصمیم مقتضی اتخاذ نماید. در اغلب کشورها، به دلایلی، محرز و مسلم شده است، تهیه و ارائه کارت تسجیلی طریقی ساده و مفید برای ثبت نام مصدقین جدید است، اما این اقدام را نمی توان روشی ضروری و عمومی تلقی نمود.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی آلمان ۲۸ اکتبر ۱۹۷۵)

۲۶۶: وظائف محفل روحانی در قبال مسجلین جدید

«مهمتر از هر اقدامی، باید محفل روحانی شما، نهایت جد و جهد را مبذول نماید تا مقبلین و مسجلین جدید را با حقایق اساسیه روحانیه امرالله و نیز با مبادی و اصول و مقاصد و اهداف و همچنین

مراحل و مدارج نظم اداری بهایی آشنا ساخته، بطور کاملتر از تاریخ امرالله آگاهشان نموده، ادراکی عمیق‌تر از عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء در ذهنشان القاء کرده، حیات روحانیشان را ذخارت‌تر و پربارتر ساخته، به مجاهدتی عظیمتر و مشارکتی نزدیکتر هم در تبلیغ امر و هم در اداره امور آن قائمشان نموده، به قصد انجام فداکاریهای ضروری برای توسعه و افزایش منافع حیاتی آن، الهامشان بخشید. زیرا همچنانکه جمعیت و هیات حامیان و مدافعان غیور و راستین امرالله افزایش یابد و اساس و بنیان قصر مشیدالارکان نظم اداریش توسعه پذیرد و شهرت و اعتبار جامعه دائم‌التساعش، به اطراف و اکناف نفوذ نماید، اگر مقرر است نتایج و ثمراتی که تاکنون بدست آمده باقی و برقرار ماند، نمو و پیشرفتی موازی و همزمان نیز در تجدید حیات روحانی تابعانش و تعمیق حیات درونی پیروانش، باید تحقق پذیرد و حاصل آید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی کانادا ۲۶ جون ۱۹۵۶)

ن- روابط اهل بهاء با محافل روحانیه

۲۶۷: بهایی بودن الزام امری درونی است

«برای اهل بهاء خوبست بدانند که بهایی بودن ضرورتاً یک امر درونی و یک طریق زندگی است و مربوط و وابسته به الگوهای معین نیست. گرچه موءسسسات امریه بسیار مهم می‌باشند اما هرگز امر الهی بنفسه، نیستند. قدرت امرالله بدون توجه و التفات به اینکه، تا چه حدی ممکن است موقتا، فعالیت‌هایش از هم گسیخته باشد، توسعه و تعالی خواهد یافت و ما این حقیقت را در سرزمین‌هایی که امر عظیم الهی موقتا ممنوع و مسدود شده و در زمانهایی که موءمنان و مخلصان آن در معرض مصائب و بلا یا واقع گشته و حتی به مشهد فدا رفته‌اند و در نقاطی که کاملاً در تنهایی و یا بطور پراکنده و منزوی به خدمت مشغول بوده‌اند، به کرات و مرآت مشاهده نموده و می‌نمائیم.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به لجنه برنامه‌ریزی Geyserville ۲۶۸ : رعایت احترام محافل روحانی ملی و محلی ضروری است

«ما باید برای محافل روحانی ملی و محلی احترام کافی را رعایت کنیم زیرا آنها موءسسسات عالی‌ای هستند که توسط حضرت بهاء‌الله بنیانگذاری شده‌اند. این احترام ارتباطی به افراد و اشخاص ندارد و بسی برتر و والاتر از آن است. آن روز، روز بزرگی خواهد بود که احبای الهی چه درون و چه بیرون محفل روحانی، این حقیقت را کاملاً درک نمایند که این نفوس موجود در یک محفل نیستند که مهمند بلکه نفس محفل روحانی است که بعنوان یک مؤسسه الهی دارای اهمیت و منزلت است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۷ جولای ۱۹۴۹ - جزوه محفل روحانی ملی صفحه ۱۹)

۲۶۹: این عطیه عظیم این هدیه الهی - محفل روحانی محلی

«... از احبای الهی تقاضا می شود حمایت و همکاری کامل و قلبی خود را نسبت به محافل روحانی محلی دریغ نفرمایند، تقاضائی که رعایت و انجام آن به طریق ذیل امکان پذیر است. ابتدا با مشارکت صمیمانه در انتخاب اعضاء آن و سپس با تعاقب و پیگیری مجدانه و فعالانه طرحها و برنامه هایش و نیز از طریق توجه و رجوع به آن در هنگام مصائب و مشکلات و بواسطه دعای صادقانه برای موفقیتش و ابراز سرور و نشاط از رشد نفوذ و عزتش. این عطیه عظیمه و این هدیه الهیه باید در هر جامعه ای گرامی داشته شود و پرورش و ترقی پذیرد و مورد محبت و حمایت و اطاعت واقع گردد و مشمول ادعیه خالصه قرار گیرد.»

(پیام نوروز بیت العدل اعظم خطاب به احبای عالم ۱۹۷۴)

۲۷۰: محفل روحانی بیت عدل نوزاد است - روابط افراد با یکدیگر مبتنی بر محبت و اتحاد و غیره است

«... تمایلی برای مخلوط کردن وظائف ارگانهای اداری امرالله وجود دارد و نیز کوششی در جهت به کار بردن آن وظائف در روابط فردی که عقیم و بی فایده است زیرا محفل روحانی بیت العدل نوزاد است و مقدر است که بر طبق تعالیم مبارکه امور جامعه را اداره نماید. اما روابط افراد نسبت به یکدیگر مبتنی است بر محبت و اتحاد و عفو و اغماض. وقتی که دوستان الهی این موضوع را درک نمایند، ترقی و پیشرفت بسیار بیشتری خواهند کرد، اما آنان به شوخی کردن با یکدیگر در باره محفل روحانی ادامه داده، انتظار دارند که محفل مانند یک فرد عمل نماید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۵ اکتبر ۱۹۵۰ - کتاب حیات بهایی صفحه ۱۷)

۲۷۱: دو نوع بهایی

«می توان گفت که دو نوع بهایی وجود دارد اول کسانی که دینشان بهایی است و دوم آنان که بخاطر امرالله زندگی می کنند. بدیهی است اگر نفسی بتواند در زمره گروه دوم قرار گیرد، اگر قادر باشد در صف پیشتازان و در سلک قهرمانان، شهیدان و مقدسان حضور یابد، در نظر خداوند شایسته تر و پسندیده تر است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۶ آپریل ۱۹۵۰ - کتاب حیات بهایی صفحه ۱۶)

۲۷۲: اولاد روحانی نفوس (کسانی که توسط آنان موعمن شده اند) نباید تحت تاثیر سوءتفاهمات مبلغین خود قرار گیرند

«راجع به سوءال شما در باره وضع آن گروه از اولاد روحانی نفوسی که با همراه داشتن بعضی ایده ها و افکار قبلی و قدیمی به امر الهی ایمان می آورند باید گفته شود، هر کس موظف است خود،

امرالله را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و فقط باین دلیل که مبلغ وی دارای تصورات و ادراکاتی بعضیا غیربهایانه می باشد، منطقی و معقول نیست که به موعمن جدید هم همان عقائد و افکار تحمیل گردد. هم موعمنان قدیم و هم جدید باید مستمرا جهد و کوشش نمایند در زمینه جهانبینی بهایی و نحوه زندگی و حیات بهایی رشد و نمو بیشتر و کاملتری حاصل نمایند. هر نفسی عطیه ایمان را برای خود دریافت می دارد و از این لحظه به بعد بر طبق حق شخصی خود، مجزا و مستقل از مبلغش یک فرد بهایی جدا بحساب می آید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۷ جولای ۱۹۴۵)

۲۷۳: محافل روحانیه باید روح اعتماد و اطمینان را در قلوب موعمنین بدمند

«محافل روحانیه محلیه موظف هستند روح اعتماد و اطمینان را در قلوب نفوس موعمنه القاء نمایند و این نفوس نیز لازم است آمادگی خود را برای اطاعت کامل از تصمیمات و هدایات محفل محلی اظهار و ابراز دارند. هر دو باید بیاموزند که با یکدیگر همکاری کنند و درک نمایند که فقط بواسطه چنین همکاری و هماهنگی است که موعسسات امرالهی قادر خواهند بود بطور موعثر و مستمر به ایفای وظائف محوله خود مشغول گردند. در حینی که اطاعت از محفل روحانی محلی باید بدون قید و شرط و با تمام دل و جان باشد، لازم است آن هیات مجلله نیز، هدایات و تصمیمات خود را بنحوی مجری دارد که از بروز چنین احساسی که این اجرائات و اقدامات ناشی از انگیزه ها و محرکات استبدادمنشانه است ممانعت بعمل آید. روح امرالهی روح همکاری متقابل است و نه روح عملکرد مستبدانه.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۲۸ اکتبر ۱۹۳۵ - جزوه محفل روحانی صفحه ۲۳)

۲۷۴: صندوقچه ای (buicets) پر از اطلاعات اداری: خاموش کردن جرقه های اولیه

«... فرآیند آموزش نفوس با زمینه ها و آداب و رسوم گوناگون، باید با حداکثر صبر و شکیبایی و علم و دانایی صورت پذیرد و تحمیل قوانین و مقررات به چنین نفوسی، لزومی ندارد مگر در جایی که موردی ضروری مطرح شود. هیکل مبارک مطمئن هستند که آن محفل روحانی، قادر است وظائفش را با این روحیه انجام دهد و بجای خاموش نمودن اولین بارقه های ایمان، بوسیله صندوقچه های سرشار از اطلاعات اداری، قلوب را به نار محبت الله مشتعل سازد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی غرب و جنوب آفریقا، ۹ جولای ۱۹۵۷)

۲۷۵: به تعالیم مبارک که ناظر باشید

«... شما نباید تحت هر شرایطی احساس یاس و نومیدی کنید و نباید اجازه دهید، چنین مشکلاتی، حتی اگر از سوء رفتار و یا فقدان ظرفیت و بصیرت بعضی اعضاء جامعه ناشی شده باشد،

سبب تزلزل ایمان و وفاداری اساسیتان به امر حضرت یزدان شود. به یقین، نفوس مومنین، صرف نظر از اینکه، چه بعنوان مبلغ و یا مسئول اداری تا چه حد و به چه مقداری جامع شرایط و خصائل حمیده بوده و یا هر چقدر قابلیتها و استعدادهای روحانی و عقلانیشان ممتاز و متعالی باشد، هرگز نباید بعنوان معیار و میزانی که قدرت و ماموریت الهی و ملکوتی امرالله به آن محک زده شود، در نظر گرفته شوند. بلکه پیروان این امر نازنین برای کسب هدایت و الهام حضرت رب العالمین، باید همواره به نفس تعالیم مبارک که علیا و نمونه برجسته حیات مومسین امرالله، توجه نمایند و فقط و دقیقا با اتخاذ چنین موقف و موضعی است که آنان قادر خواهند بود به استقرار و اکمال وفاداریشان به حضرت بهاءالله بر مبنایی مستحکم و تزلزل ناپذیر مطمئن و امیدوار باشند. لهذا آنجناب باید قوت و اطمینان قلبی یافته، با مراقبت مستمر و تلاش پیگیر مجاهده نمائید، نقش کامل خود را در ظهور و بروز تدریجی این نظم جهانی الهی بعهدہ گرفته و انجام دهید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۲۳ آگست ۱۹۳۹ - جزوه حیات بهایی صفحه ۷)

۲۷۶: اصول لازم الاطاعه - اتحاد عقیدتی و اداری

«دو اصل اساسی موجود است که حضرت ولی امرالله مایلند کلیه احبای الهی همواره مدنظر داشته، وجدانا و وفادارانه از آنها پیروی نمایند.

اول، اصل وفاداری قلبی و بدون قید و شرط نسبت به کلمة الله المنزلة است، احباء باید مراقب باشند حتی به اندازه سر سوزنی از تعالیم الهیه تجاوز و انحراف نمایند و عالیترین توجه و ملاحظه آنان باید معطوف به حفظ و صیانت خلوص و اصالت اصول و قوانین این امر نازنین باشد. فقط با توسل به این روش و منش است که آنان خواهند توانست به حفظ اتحاد ارگانیک امرالله مطمئن و امیدوار باشند.

در امر اعظم الهی، چیزی یا کسی بعنوان لیبرال یا محافظه کار و یا میانه رو یا تندرو، نباید و نمی تواند وجود داشته باشد زیرا کل مومنان در ظل قانونی واحد حیات و حرکت دارند که همانا قانون واحد خداوند احد باشد و این ناموس اعظم فوق تمامی اختلافات و کلیه تمایلات و گرایشها و روشها و آرمانها و آرزوهای شخصی و محلی است.

دوم، اصل اطاعت کامل و فوری و سریع از محافل روحانی، چه محلی و چه ملی است و وظیفه و مسئولیت هیاتهای اجتماعی بهایی این است که آحاد جامعه را برای حصول و تعمیق مستمر شناخت و عرفانشان از امرالله، کمک و مساعدت بخشند. وحدت عقیده و وحدت اداره، اینها بمنزله دو ستون اصلی حفظ و نگهداری قصر مشید و عظیم امر الهی محسوب که آن را از گردبادهای تند مخالفت که اینسان شدید بر علیه آن در حال وزیدن است، حفظ و حراست خواهند کرد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان و بر ما ۵

سپتامبر ۱۹۳۶ - جزوه طالع بوم جدید صفحه ۶۱)

۲۷۷: نظم اداری بهایی - وسیله جریان روح امرالله

«احبای عزیز هرگز نباید اشتباهات نظم اداری بهایی را، بخودی خود بعنوان یک هدف در نظر گیرند. این نظم صرفاً وسیله و ابزاری است برای حلول و جریان روح امرالله، این امر اعظم امری است که خداوند بزرگ به بشریت بعنوان یک حقیقت کلی، مرحمت فرموده است و بمنظور نفع و بهره و آسودگی کل نژاد انسانی تنظیم و طراحی گشته است و تنها طریقی که می تواند باین مقصد اعلی نائل گردد اینست که حیات جمعی بشری را تغییر شکل دهد و نیز زندگی فردی انسانی را تجدید اساسی نماید.

نظم اداری بهایی فقط شکل گیری اولیه آن حقیقتی است که در آتیه روح زندگی و قوانین اجتماعی جامعه بشری تلقی خواهد شد. در حال حاضر، مومنان به امر الهی تنها اولین کسانی هستند که به درک مفهوم آن و عمل بر طبق آن، آغاز نموده اند. باین لحاظ اگر بعضاً در عملکردهایش اندکی خودرایی (Self Conscious) و سرسخت بنظر می رسد، باید صبر و شکیبایی پیشه نمایم. بروز این حالت بدین علت است که مادر حال آموختن حقیقتی بسیار پیچیده و مشکل و در عین حال زیبا و باشکوه هستیم و آن اینکه چگونه بعنوان جامعه ای متشکل از پیروان امر بهایی، مطابق تعالیم و موازین متعالیه مبارک که آن با یکدیگر زندگی کنیم»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۴ اکتبر ۱۹۴۱ - جزوه محفل روحانی محلی صفحات ۲۸ و ۲۹)

۲۷۸: جامعه جهانی بهایی، سلولهای جدید و اعضایی بدیع نشو و توسعه می دهد

«در هیکل انسانی هر سلول، هر عضو و هر عصب، وظیفه ای بعهده دارد که باید انجام دهد. وقتی که کلیه این اجزاء عمل مقرر خود را انجام دادند، پیکر انسان سالم، مقتدر و شاداب و آماده انجام هر کاری است که بعهده اش نهاده شود. هیچ سلولی هر قدر هم ناچیز و حقیر باشد، مجزا از هیکل، زنده نخواهد ماند، چه هنگام خدمت به آن و چه در وقت استفاده از آن. این حقیقت نسبت به هیکل عالم انسانی نیز صادق است، عالمی که در آن، خداوند حکیم به هر موجود ضعیف و ناچیزش قدرت و استعدادی مخصوص عنایت فرموده است و بنحوی بسیار عالی در باره جامعه جهانی بهایی هم مصداق دارد، زیرا که این پیکر عظیم هم اکنون بمشابه یک ارگانیزم است، ارگانیزمی که در آرمانهایش متحد، در شیوه ها و روشهایش متفق، از یک منشاء طالب حمایت و تائید بوده، با آگاهی هوشیارانه از این اتحاد و اتفاقش، درخشان و نورافشان می باشد... جامعه جهانی بهایی، نامیه همچون هیکلی سالم و بدیع، همچنانکه در مسیر بلوغ خود می پوید، سلولهای جدید و اعضا و ارگانهای بدیع و وظائف و قوایی تازه، می رویاند و می تراود و هر نفسی که برای امرالله زندگی کند از این امر مقدس منیع تندرستی و اطمینان و فیوضات فوق احصاء حضرت بهاءالله را دریافت خواهد کرد،

فیوضاتی که بواسطه نظم بدیع الهیش، منتشر و متواصل می گردد.»
 (پیام منیع معهد اعلی خطاب به احبای دنیا، سپتامبر ۱۹۶۴ - کتاب سرچشمه هدایت صفحات ۳۷-۳۸)

۲۷۹: احباء باید برای انجام مشورت و کسب مساعدت به محفل رجوع کنند
 «احبای عزیز نخست می باید بیاموزند که برای انجام مشورت و کسب کمک و مساعدت هر چه بیشتر به محافل روحانی خود مراجعه نمایند. از طرف دیگر لازم است، محافل روحانیه نیز با مراقبت بیشتر و احساس مسئولیت اجتماعی افزونتر، در هر موردی که ممکن است شخصیت و عزت امرالله را در انظار عموم خدشه دار نماید، وارد عمل شوند و هنگامی که، تصمیمی توسط محفل روحانی اتخاذ شد، لازم است وفادارانه و مشتاقانه از طرف کلیه افراد ذی رای جامعه، به مرحله اجرا در آید.»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۳ مارچ ۱۹۴۴ - جزوه محفل روحانی محلی صفحه ۲۶)

۲۸۰: ماموریت حضرت بهاءالله - احبای الهی بمنزله امناء این ماموریت
 «احبای الهی، در مرحله نخست نسبت به امرالله و سپس نسبت به جامعه در کل، ماموریت و مسئولیت عظیمی بعهده دارند. حضرت بهاءالله با پیامی من جانب الله در این جهان ظاهر شدند و به امید استقرار ابدی آن، تمامی حیات حضرتشان را فدا فرمودند و همه انواع بلایا و مصائب را تحمل نمودند. اکنون ما بمنزله امناء آن پیام الهی هستیم و این وظیفه همه ما است که کار مشکلی را که آن حضرت آغاز فرمودند، به اکمال نهایی واصل کنیم، اگر در انجام این وظیفه ناموفق مانیم، نسبت به پروردگار و مولای خود صادق نبوده ایم و نیز فریاد و فغان عالم انسان را در جستجوی راه نجات ناشنیده انگاشته ایم.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۵ نوامبر ۱۹۳۱ - مجله اخبار بهایی شماره ۷۱ فوریه ۱۹۳۳ صفحه ۲)

۲۸۱: دوستان الهی باید به محفل روحانی اعتماد داشته باشند
 «مؤمنان به امر الهی بایستی نسبت به هدایات و دستورات محفل روحانی خود، حتی اگر راجع به عدالت و حقانیت اعضاء آن متقاعد نشده باشند، ثقه و اعتماد کامل داشته باشند. وقتی که محفل روحانی به اکثریت آراء اعضاء خود، تصمیمی اتخاذ نماید، کلیه احباء باید به طیب خاطر از آن اطاعت و تبعیت کنند، بخصوص اعضاء مخالف درون محفل روحانی که رای آنان مباین رای اکثریت همکاران می باشد، باید با فدا کردن نظریات شخصی خود و به قصد اطاعت از قانون رای اکثریت که اصل اساسی و زیربنایی عملکرد کلیه محافل روحانیه است، نمونه ای برجسته از عمل و اقدام صحیح و مناسب را در مقابل دیدگان جامعه، ظاهر و باهر نمایند.»
 (توقیع منیع صادره از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۲۸ اکتبر ۱۹۳۵ - جزوه

محفل روحانی محلی صفحه ۲۶)

۲۸۲: اگر محفل روحانی، حتی به اشتباه تصمیمی اتخاذ نماید باید مورد حمایت واقع شود «یکی از اصول اساسی موجود در نظم اداری بهایی، که لازم است به خاطر داشته باشیم نمونه و الگوی نظم جهانی بهایی خواهد شد، اینست که حتی اگر یک محفل روحانی، تصمیمی اشتباه و ناصواب، اتخاذ نماید، بخاطر حفظ وحدت جامعه، لازم و ضروری است که مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. البته استیناف از تصمیم محفل روحانی محلی از طریق طرح آن با محفل روحانی ملی امکان پذیر است... اما اصل اقتدار و اختیار مفوض و محول به هیاتهای منتخبه جامعه، باید مورد حمایت و صیانت واقع شود. بدیهی است، این مسئله مهم، چیزی نیست که بدون امتحان و افتتان، آموخته و به کار گرفته شود.»

(توقیع منبع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آلمان و اطریش ۳۰ جون ۱۹۴۹ - Ibid)

۲۸۳: اگر یک محفل روحانی مرتکب اشتباهی شود - خداوند حکیم خطاهای معموله را تصحیح و ترمیم خواهد کرد

«محفل روحانی ممکن است خطا کند اما همانطور که حضرت مولی الوری تصریح فرموده اند اگر جامعه و یا یکی از افراد آن، از تصمیمات متخذه محفل روحانی اطاعت نکنند، نتایجی به مراتب وخیمتر و بدتر بار خواهد آمد، زیرا چنین اقدامی نفس موءسسه فخریه ای را که لازم است جهت استقرار و تحکیم اصول و قوانین امر اعظم الهی تائید و تقویت گردد، در معرض تزلزل و تضعیف قرار خواهد داد. حضرتشان می فرمایند که خداوند منان خطاهای مرتکبه را تصحیح و ترمیم خواهد کرد. ما باید باین حقیقت اعتقاد و اعتماد داشته، از محافل روحانیه خود، اطاعت و تبعیت نمائیم. لهذا حضرت ولی محبوب امرالله، آنجناب را ترغیب می فرمایند که مستقیماً تحت نظارت محفل روحانی خود عمل نموده، مسئولیتهای خود را بعنوان، عضو ذی رای جامعه بپذیرید و نهایت سعی و کوشش را در مسیر ایجاد و اتساع هماهنگی در داخل جامعه، مبذول کنید.»

(توقیع منبع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اعضاء سال ۱۹۴۹ Ibid صفحه ۲۹)

۲۸۴: اطاعت، صبر و خودداری

«دوستان راستان و احبای جمال رحمن، نبایستی از وجود اختلاف نظر که احتمالاً غالب و حاکم بر اعضاء یک محفل روحانی است، مضطرب و مایوس شوند، زیرا همانگونه که تجربه نشان داده است و هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء نیز تصریح و تاکید می فرمایند، این اختلاف آراء، در مذاکرات و مشاورات کلیه محافل روحانیه، نقش ارزشمندی بعهده دارد. اما هنگامی که نظر و رای اکثریت بارز و آشکار شد، کلیه اعضاء باید به طیب خاطر و بدون هیچگونه قید و شرطی از آن اطاعت

نمایند و وفادارانه برای اجرای آن قیام و اقدام کنند. از طرفی لازم و ضروری است که صبر و شکیبایی و امتناع و خودداری، همواره وجه مشخصه مذاکرات و مشاورات نمایندگان منتخب جامعه‌های محلی باشد و هیچگونه مباحثات بیهوده و مناظرات موشکافانه، تحت هیچ شرایطی، بر جمع آنان استیلا و غلبه نیابد.»

(توقیع منیع صادره از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۸ آپریل ۱۹۳۹ - Ibid صفحات ۱۸ و ۱۹)

۲۸۵: انتقاد از محفل روحانی - احباء می‌توانند نظریات خود را به راحتی ابراز دارند «به احبای راستین و مومنین مخلصین این حق کاملاً عنایت شده که انتقادات خود را خطاب و متوجه به محفل روحانی، مطرح نمایند. آنان می‌توانند، آزادانه، نظریات خود را در باره رویه‌ها و عملکردها و یا اعضاء منفرد هیاتهای منتخبه، به محفل روحانی، چه محلی و چه ملی، اظهار و ابراز دارند، اما بعد از آن، بایستی، برطبق موازین و اصولی که تاکنون، به جهت چنین مسائلی در نظم اداری بهایی وضع و مقرر گشته، نظر و تصمیم محفل روحانی را قلباً و کاملاً پذیرفته، از آن اطاعت نمایند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و زلاندنو ۱۳ می ۱۹۴۵ - مستخرج از مجموعه مکاتیب حضرت ولی امرالله خطاب به استرالیا و زلاندنو صفحه ۵۵)

۲۸۶: حمایتی از برای امرالله نخواهد بود، مگر آنکه احباء تسلیم هیاتهای اداری جامعه شوند

«هیچگونه حمایت و حفاظتی برای امرالله ممکن و میسر نیست مگر آنکه احبای الهی مایل باشند، تسلیم هیاتهای اداری خود شوند، به ویژه هنگامی که این هیاتها با ایمان و خلوص به انجام وظائف محوله مشغول باشند. افراد احباء در مقام و موقعیتی نیستند که نسبت به هیات عالیله ملیه خود قضاوت نمایند. اگر اشتباهی هم رخ داده باشد، باید آن را به ید حق محول کنیم و مطمئن باشیم، همانطور که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، خداوند خود آن اشتباه را ترمیم و تصحیح خواهد فرمود. در چنین احوالی، نبایستی با طرح و اشاعه مصرانه و مستمر چنین مسائلی، امور امرالله را مخدوش و متشتت سازیم.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۳ فوریه ۱۹۵۷ - جزوه محفل روحانی ملی صفحه ۳۷)

۲۸۷: اگر احباء، مدیران و مسئولان جامعه را تضعیف و تحقیر نمایند «حضرت ولی محبوب امرالله را عقیده بر آن است که مقدار زیادی از مشکلاتی که احبای عزیز مبتلا به آن هستند، ناشی از عدم درک صحیح و کاربرد درست نظم اداری است. بنظر می‌رسد، بسیاری از آنان، مستعدند که مستمراً با تصمیمات محافل روحانی خود مقابله کرده، آنها را به باد انتقاد بگیرند. اگر احباء مدیران و مسئولانی را، هرچقدر هم ناپخته و نابالغ، که تلاش می‌نمایند فعالیتهای

امری را هماهنگ کرده، امور جامعه را اداره نمایند، تضعیف و تحقیر کنند. اگر آنان پیوسته از اقداماتشان انتقاد کرده، با تصمیماتشان مخالفت نموده، آنها را سست نمایند، نه تنها مانع تحقق هر نوع پیشرفتی سریع و حقیقی در رشد و نمو امرالله شده، بلکه غیرمؤمنینی را که کاملاً محقانه، ممکن است سوءال نمایند، چگونه انتظار دارید کل عالم بشری را متحد نمائید در حالیکه خود چنین دستخوش تفرق و تشتت هستید، مایوس و متواری خواهند کرد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۲۶ اکتبر ۱۹۴۳ - جزوه محفل روحانی ملی صفحات ۳۴ و ۳۵)

۲۸۸: احباء حق دارند انتقادات خود را نسبت به عملکرد محفل روحانی ابراز دارند، اما نه به گونه‌ای که قدرت و اختیار آن را تضعیف کند

«... نظر به نامه شما محتوی این سوءال که آیا مؤمنان دارای چنین حقی هستند که آشکارا انتقاد خود را نسبت به هر رویه و یا اقدام محفل روحانی ابراز دارند، باید گفته شود که این مسئله نه تنها حق مسلم بلکه مسئولیت حیاتی هر عضو هوشیار و وفادار جامعه است که صراحتاً و کاملاً اما با نهایت احترام و ملاحظه کامل نسبت به قدرت و اختیار محفل روحانی، هر گونه پیشنهاد، توصیه و یا انتقادی را که وجداناً احساس می‌کند جهت بهبود و علاج بعضی شرایط و مسائل و گرایشهای موجود در جامعه محلی لازم به طرح است، اظهار و ارائه نماید. و همچنین این وظیفه محفل روحانی است که به چنین نظریات و پیشنهادات تسلیم شده توسط هر یک از افراد جامعه، توجه دقیق و کافی مبذول نماید. بهترین محل و موقعیت مشخص شده برای حصول این مقصود، ضیافات نوزده روزه است که علاوه بر ابعاد و زمینه‌های اجتماعی و روحانیش، احتیاجات و ضروریات اداری متعدد و متنوعی را نیز برآورده می‌کند، که مهمترین آنها، نیاز به انتقاد و مشاوره باز و سازنده، راجع به اوضاع و امور جاریه، در داخل جامعه محلی می‌باشد.

اما لازم است این امر مجدداً تاکید شود که از کلیه انتقادات و مباحثات با خصیصه منفی گریزانه که ممکن است منجر به تضعیف مقام و موقعیت و قدرت و اختیار محفل روحانی بعنوان یک هیات عالی اجتماعی گردد، ما باید کاملاً و جداً و قطعاً احتراز و خودداری نمود. زیرا در این صورت، نظم امور امرالله بنفسه در مخاطره خواهد افتاد و اغتشاش و اختلاف در جامعه غالب و حاکم خواهد شد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۳ دسامبر ۱۹۳۹)

۲۸۹: اطاعت از تصمیمات محفل روحانی باید بدون قید و شرط و با تمام قلب و روح باشد

«حیاتی‌ترین مطلبی که حضرت ولی محبوب امرالله مایلند، شما، با تمام وجود مشغول و متمرکز روی آن باشید، استحکام اساس نظم اداری است. فقط هنگامی که گروه شما بیاموزد که بوسیله اطاعت از محفل روحانی محلی و عمل تحت قیادت و هدایت آن، بطور مؤثر اقدام نماید، برای توسعه

و پیشرفت آینده، امیدی موجود خواهد بود. احبای عزیز، جمیعا، باید لزوم وجود نظم و انضباط را در جامعه درک نمایند، نظمی که فقط هیاتی مثل محفل روحانی، که صحیحا انتخاب و با کفایت عمل نماید، قادر است بطور مؤثر و مفید مستقر و محافظت نماید. اطاعت از تصمیمات محفل روحانی محلی باید بدون قید و شرط و با تمام وجود باشد، زیرا فقط و فقط در این صورت است که جامعه می تواند همچون هیکلی مقتدر و متحد عمل نموده، حالت و وضعیتی پایدار و سازنده حاصل کند.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به احبای وین ۵ آپریل ۱۹۳۶)

۲۹۰: محفل روحانی محلی نباید خط مشی محفل روحانی ملی را مورد انتقاد قرار دهد
«راجع به مشکل بوجود آمده، مربوط به چاپ و انتشار نشریه خبری (News Letter) از جانب محفل روحانی ... حضرت ولی امرالله قبلا نقطه نظرات خودشان را در این باره، خطاب به محفل روحانی ملی شما، مرقوم و ارسال فرمودند. این نظریات و هدایات مشعر بر اینست که، محفل روحانی محلی، تحت هیچ شرایطی، مجاز نیست، خط مشی های صحیحی را که توسط محفل روحانی ملی تعیین و تصویب شده، مورد انتقاد قرار دهد، چه رسد به مخالفت و مقابله با آن. هیکل مبارک امیدوارند من بعد، رابطه میان محفل ملی و محفل محلی، توسط هم افراد احباء و هم محافل روحانی، در مواضعی از این قبیل، در پرتو هدایات مبارک که آن حضرت دقیقا مورد توجه و تفهم قرار گیرد.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا - ۱۹ می ۱۹۳۴)

۲۹۱: فقط یک شفا و مداوا - مطالعه نظم اداری

«برای این مشکل فقط یک راه حل وجود دارد: مطالعه نظم اداری و اطاعت از محافل روحانی و اینکه هر موعنی سعی نماید، بعنوان یک فرد بهایی، رفتار خود را اصلاح و اکمال نماید. ما هرگز قادر نیستیم بر دیگران، آنطور که می توانیم خود را تحت تاثیر قرار دهیم، اثر بگذاریم. اگر ما بهتر هستیم، اگر در مقابل نقاط ضعف دیگران محبت، شکیبایی و تفاهم نشان دهیم، اگر بکوشیم هرگز انتقاد ننموده بلکه تشویق و ترغیب کنیم، دیگران نیز چنین خواهند کرد و در این صورت است که براستی بر ایمان ممکن خواهد بود بواسطه نمونه عملی و قدرت روحانی خویش، به امر الهی خدمت و مساعدت کنیم. احبای الهی در هر جایی که، نظم اداری برای نخستین بار، استقرار می یابد در تنظیم و تطبیق خود با آن دچار مشکلات زیادی می شوند. آنان باید بیاموزند که بخاطر حفظ وحدت و اتحاد جامعه، اطاعت کنند، حتی هنگامی که، احتمالا محفل روحانی در اشتباه باشد آنان باید تا حدودی، شخصیت خود را فدا نمایند تا شاید حیات جامعه، بعنوان یک کل، رشد و توسعه پذیرد. قبول و انجام این امور مشکل است اما باید درک کنیم رعایت آنها ما را در مسیر تحقق حیاتی بسیار عظیم تر و کامل تر، هدایت و دلالت خواهند کرد، یعنی زمانی که امر اعظم الهی، بطور صحیح و برطبق موازین

نظم اداری، استقرار و استحکام یابد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اعضاء ۲۶ اکتبر ۱۹۴۳ - جزوه محفل روحانی ملی صفحه ۳۵)

۲۹۲ : سرنوشت جامعه به افراد اعضاء وابسته است

«مقابله و مبارزه‌ای روحانی، چنین سرسختانه و مصرانه، و در عین حال عظیم و پرشکوه، ابتدائاً و بدون هیچگونه تردیدی، متوجه فرد موعمن است، که در آخرین وهله، سرنوشت کل جامعه، موکول و منوط به اوست. فرد است که تشکیل دهنده تار و پودی است که کیفیت و الگوی بافت و ساخت کلی جامعه، باید بدان وابسته باشد. فرد است که بعنوان یکی از حلقه‌های لاتعد سلسله مستحکمی که هم اکنون کره ارض را احاطه کرده، عمل می‌نماید. فرد است که همچون یکی از آجرهای لاتحصی که حافظ بنا و ضامن استحکام قصر مشید نظم اداری امرالله است، خدمت می‌کند، نظمی که در حال حاضر در جمیع انحاء عالم در حال استقرار و انبساط است. بدون حمایت و مساعدت قلبی، مستمر و سخاوتمندانه فرد، هر اقدام و عملی و هر طرح و نقشه‌ای که توسط هیات مدیره جامعه و نمایندگان منتخب ملی آن، تعیین و تنظیم گردد، محکوم به شکست خواهد بود. مرکز جهانی امرالله نیز، بنفسه، اگر از چنین پشتیبانی و حمایتی از جانب آحاد افراد جامعه، برخوردار نگردد، فلج خواهد شد. موعسس طرح و نقشه ملکوتی هم بنفسه المقدس اگر وسایل و ابزار صحیح و مناسب جهت طرح الهیش مفقود باشد، از اجرای نوایای مقدسه خود باز خواهد ماند. قوه حفظ و صیانت فائزه از نفس مقدس حضرت بهاءالله، موعسس امر اعظم الهی، از هر فردی که در بلندمدت، در قیام و ایفای نقش خود ناتوان ماند، دریغ داشته خواهد شد.»

(توقیع منیع حضرت ولی امرالله: حصن حصین ایمان (Citadel of Faith) صفحات ۱۳۱-۱۳۰)

س - موعمنان غیرفعال

۲۹۳ : لیست انتخاباتی (Voting List) - اسامی افراد نباید از آن حذف شود

«... محفل روحانی نیابستی اسامی اعضاء را، به صرف اینکه در جلسات شرکت نمی‌کنند و یا نشانیشان نامعلوم است از لیست انتخاباتی حذف کند. هدایت نفوس به شریعه ربانی مشکل است و لازم است شما سعی نمائید چنین نفوسی را مساعدت کرده، مجدداً فعالشان سازید و کسانی را نیز که نشانی محل اقامتشان نامشخص است، در صورت امکان پیدا نمائید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محافل روحانی ملی آرژانتین، بولیوی، شیلی، پاراگوئه و اروگوئه ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۷)

۲۹۴ : حذف اسامی از لیست انتخاباتی

«... اسامی نفوسی را که سالهاست نه در جلسات امریه حضور یافته و نه کمترین علاقه و توجهی به امرالله ابراز داشته‌اند، می‌توان از لیست انتخاباتی حذف کرد. اما اسامی کسانی که نمی‌توانند در جلسات شرکت کرده ولی هنوز خود را بهایی به حساب می‌آورند و مشتاقند تماس خود را با امرالله حفظ کنند، طبیعتاً باید در لیست انتخابات باقی بمانند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا ۲۹ می ۱۹۴۶)

۲۹۵ : موعنین بی تفاوت و غیرفعال (unresponsive) اغلب محتاج تشویق هستند

«حضرت ولی امرالله را عقیده بر آنست که اسامی نفوس غیرفعال نبایستی، به صرف عدم فعالیت از لیست انتخاباتی حذف شود. در اینگونه امور، باید، وضع هر فردی بطور مستقل و مجزا مورد ملاحظه و بررسی واقع شود. هیکل مبارک مستمرامی کوشند، از افزایش بی‌مورد قوانین و دستورالعملها اجتناب نمایند و به همین دلیل است که احباء و هیاتهای مسئول را ترغیب می‌فرمایند در رسیدگی به چنین مواردی، صبر و شکیبایی و قضاوت صحیح و درک و درایت را به کار برده، برای حل مسئله از ابداع و اعمال قاعده‌ای کلی بطور یکجا و عمومی، خودداری کنند.

وقتی که موعنین جدید را، در ظل امرالله می‌پذیریم، به هیچ وجه نباید گذشته‌آنان را در مقابلشان قرار دهیم، بلکه باید مطمئن باشیم که ایمانشان به حضرت بهاءالله، یاریشان خواهد کرد رفتار و سلوک و طرق زندگی خود را تغییر دهند. همانگونه که می‌دانیم اغلب چنین می‌شود. ما مجاز نیستیم برای عضویت افراد در جامعه بهایی، شروط بیشتری غیر از آنچه تاکنون توسط نفس حضرت ولی امرالله مقرر و مطلقاً ضروری تلقی شده، در نظر بگیریم.

بسیار مایوس کننده است که انسان با موعنین بی تفاوت و غیرفعال مواجه گردد، اما از جهت دیگر لازم است همواره مدنظر داشته باشیم، برخی نفوس ضعیف و نابالغ هستند و بطور فعال، قادر به تعهد و قبول مسئولیتی اداری نمی‌باشند. چنین نفوسی به تشویق و محبت و اعانت سایر احباء نیازمندند. سرزنش کردن آنان به دلیل عدم فعالیت بیشتر برای امرالله، بی‌فایده است و چه بسا آنان به حضرت بهاءالله ایمانی محکم و استوار داشته باشند که با توجه و مراقبت ممکن است به شعله‌هایی فروزان تبدیل شود.

اگر بعضی افراد منزوی و غیرفعال، تدریجاً جلب کارهایی غیر از خدمات امری می‌شوند، نباید همیشه آنان را سرزنش کنیم. شاید چنین نفوسی به کمک بیشتر و انگیزه‌ای افزونتر و آموزش و صمیمیت بهائیان، بیشتری، نسبت به آنچه دریافت داشته‌اند، محتاج بوده‌اند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۲۵ آپریل ۱۹۴۷)

۲۹۶: موعمنان غیرفعال - اسامی چنین نفوسی فقط هنگامی حذف می شود که به روشنی اظهار دارند دیگر موعمن به حضرت بهاءالله نیستند

«هدایت بیشتری مورد نیاز است، لهذا، قسمتهایی از یکی از مکتوبات بیت العدل اعظم، مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۶۶، خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه را، ضمیمه می نمایم:

«... در حالیکه ابقاء اسامی موعمنین غیرفعال، در لیست اعضاء جامعه تاحدی آزاردهنده است، اما لازم به توجه است که فقدان فعالیت امری و عدم حضور در جلسات بهایی، دلائلی کافی برای حذف اسامی موعمنان از صورت احصائیه جامعه نیست.

نام یک نفر فقط وقتی از احصائیه حذف خواهد شد که بالصراحه اظهار نماید دیگر به حضرت بهاءالله ایمان ندارد و مایل است نامش از دفتر احصائیه جامعه حذف گردد.

اگر محل و مکان فردی از احباء معلوم و مشخص نیست، اسمش نبایستی از صورت احصائیه جامعه خط زده شود بلکه باید در لیست مخصوصی که حاوی اسامی احبایی است که آدرسشان نامعلوم و نتیجتاً در تعیین سهمیه و کلاء انجمن شور روحانی، بحساب نمی آیند، ثبت و ضبط گردد.» (مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی مالزییا ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۳ - مجله اخبار بهایی مالزییا مجلد ۹ شماره ۲ و ۳ جون و نوامبر ۱۹۷۳)

۲۹۷: دلائل عدم فعالیت باید مشخص شود

«راجع به سوال شما در باره احبای غیرفعال، بیت العدل اعظم الهی چنین نظر دارند که حذف نام آنان از احصائیه جامعه، صرفاً به این دلیل که در جلسات حاضر نشده و یا بنحوی دیگر، غیرفعال بوده اند، تا اندازه ای تند و غیر مترقبه است. چنین افرادی باید ملاقات شده، دلائل غیبت یا عدم فعالیت آنان استفسار گردد و فقط هنگامی که این تحقیق و تفرس منتج به این نتیجه شود که فرد مورد نظر دیگر به حضرت بهاءالله ایمان ندارد، اقدام به حذف نام بایستی صراحتاً مورد بررسی واقع شود. هر مورد موجود از عدم فعالیت باید تحقیق و بررسی شده، فرد بی تفاوت، مشفقانه و محبانه جهت خدمت و فعالیت تشویق و ترغیب گردد. لازم است بین کسانی که به امرالله علاقه مند بوده اما غیرفعالند و نفوسی که عدم فعالیتشان مشعر بر فقدان کامل توجه و علاقه اشان به امرالله می باشد، تا آن حد که در حقیقت بهایی بودن را کنار گذاشته اند، فرق و امتیاز قائل شویم. در مورد اخیر حذف نام فرد از احصائیه بطور ساده و بنفسه، دال بر قبول و پذیرش این فقدان ایمان است.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی شمال غرب اقیانوس آرام ۱۸ دسامبر ۱۹۷۴)

۲۹۸: جلسات باید چنان جالب توجه باشد که احبای متقدم را جذب نماید

«شما در یکی از نامه هایتان مرقوم نموده اید که بعضی از احبای متقدم که به مدت چندین سال خود را کنار کشیده بودند، اکنون باز گشت نموده و در جلسات حاضر می شوند. چقدر عالی و شگفت

انگیز خواهد بود، اگر کلیه چنین نفوسی، به همراه همه کسانی که حضرت عبدالبهاء را ملاقات کرده، زندگیشان تحت تاثیر و نفوذ شخصیت عظیم الشان هیکل مبارک تغییر و تبدیل یافته، با ما همگام شده، در نشر این تعالیم آسمانی، یاریمان نمایند. شاید بهتر باشد احبای عزیز ابتکاری زنده و جلسات خود را چنان الهام بخش و فعالیت‌های خود را چنان جالب و از لحاظ اهمیت چنان واسع و نافذ کنند که اینگونه افراد، به طیب خاطر، قدم پیش نهاده، ما را کمک و مساعدت نمایند. در هر صورت چنین اشخاصی بخودی خود بمنزله سپاهی عظیم بحساب می آیند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۹ مارچ ۱۹۳۲)

۲۹۹: باید نفوس بدرفتار را مساعدت کرد تا روش و سلوک خود را اصلاح کنند

«راجع به بعضی از افراد ذی رای جامعه که مدتهای مدید است غیرفعال بوده و آنجناب با رفتار و سلویشان موافق نیستند، هیکل مبارک پیشنهاد می فرمایند، سعی نمائید مشخص کنید آیا آنان هنوز به امر الهی معتقد هستند یا خیر و اگر هستند، و مایلند عضوی از جامعه محسوب شوند، باید بدانان کمک و مساعدت نمود تا روش و منش خود را اصلاح کنند. اگر این اقدام صبورانه و مجبانه توفیقی ببار نیورد و آنان همچنان از انتساب خود به دین الله احتراز نمودند، لازم است اسامیشان از فهرست نفوس ذی رای جامعه، حذف گردد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا ۸ می

۱۹۴۷)

۳۰۰: اگر شخصی مایل نباشد عضوی از جامعه بحساب آید

«اگر شخصی کاملاً روشن سازد که مایل نیست عضوی فعال از جامعه بهایی بحساب آمده، با آن مرتبط بوده، از حق رای خود استفاده نماید، نام وی باید از لیست انتخاباتی حذف شود. اما اگر فردی خود را بهایی بداند ولی به لحاظ معاذیر و دلائل مختلف قادر نباشد در امور جامعه فعالیت کند، در این صورت نام وی قطعاً نباید از لیست مزبور خط زده شود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آلمان و اطریش ۲

مارچ ۱۹۵۱ - جزوه ضیافات نوزده روزه صفحه ۸)

۳۰۱: موقعیت شخصی یک فرد بهایی ممکن است مانع فعالیت‌های امری شود

«بیت العدل اعظم از ما خواسته‌اند، خاطر نشان سازیم معمولاً زمانی که شخصی ایمان خود را به حضرت بهاء الله اعلان کرد و این اظهار ایمان توسط محفل روحانی پذیرفته شد، باید مسلم انگاشت که وی به بهایی بودن خود ادامه خواهد داد تا وقتی که عکس آن را اظهار و ابراز دارد. اگر نفوس موءمنه خدمت و فعالیت‌های بروز ندهند، طبیعتاً مطلوب آنست که محفل روحانی محلی تلاش نماید، ارتباط خود را با آنان حفظ کرده، تقویتشان نماید فعالیت کنند، البته بجز آنکه، معلوم و مشخص شود موقعیت فردی آنان مانع چنین خدمت و فعالیت‌هایی است. برای مثال، فردی که همسر غیربهایی اختیار

می‌کند، ممکن است مجبور شود، به جهت حفظ وحدت خانواده، فعالیت‌های خود را اندکی محدود سازد. اگر در جریان تشویق و ترغیب چنین نفوسی معلوم شود که بهایی مورد نظر، بواقع از ادامه ایمان به حضرت بهاء‌الله، باز مانده است و مایل نیست بعنوان عضوی از جامعه بهایی در نظر گرفته شود، محفل روحانی در پذیرش کناره‌گیری وی، کاملاً محق و مختار خواهد بود.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اسپانیا ۷ می ۱۹۷۵)

۳۰۲: کسانی که دیگر به حضرت بهاء‌الله ایمان نداشته باشند ...

«اصولاً این بعهد محفل روحانی ملی شماست که تصمیم بگیرد نام چه کسانی باید در لیست انتخاباتی (Voting List) باقی بماند. اما در این باره هدایات کلیه‌ای نیز توسط حضرت ولی محبوب امرالله و بیت العدل اعظم الهی، ارائه شده است. بدیهی است اسامی نفوسی که به حضرت بهاء‌الله ایمان نداشته باشند و آنانی که تا حد عدم ارائه و بروز کمترین توجه و علاقه به امرالله، غیرفعال شده‌اند، می‌توانند از لیست انتخاباتی حذف گردند. از جهت دیگر اسامی نفوسی که غیرفعال می‌باشند، نباید به صرف عدم فعالیت از این لیست خط زده شود. هر موردی باید برطبق قدر و قابلیت خود تحت بررسی قرار گیرد. در مورد بعضی از این افراد، ممکن است هنوز اخگری از ایمان در قلوب آنان موجود باشد که با مراقبت و دقت می‌تواند به شعله‌ای فروزنده تبدیل گردد. در مواجهه با چنین مسئله‌ای، آنچه مطلوب و مقبول است، صبر و شکیبایی و قضاوت صحیح می‌باشد.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء ۱۰ جولای ۱۹۷۵)

۳۰۳: موعمنانی که محل اقامتشان نامشخص است

«در مواقعی که محل زندگی و نشانی موعمنی نامعلوم و جامعه در صدد یافتن اوست نام وی می‌تواند در فهرستی مخصوص ثبت و ضبط شود زیرا احتمال می‌رود که این شخص در یکی دیگر از جوامع بهایی، شناسایی گردد. اما نیازی نیست که نام وی در تعیین سهمیه و تعداد نمایندگان انجمن شور روحانی بحساب آید. نظر جنابعالی در این باره که حقوق کامل اداری چنین افرادی باید محفوظ بماند، صحیح است، اما به جهت آن دسته از افراد که محل زندگیشان معلوم نیست، می‌توان فهرستی مجزا به لیست انتخاباتی ضمیمه کرد و در حالیکه لزومی ندارد که این فهرست در تعیین و تخصیص تعداد نمایندگان انجمن شور روحانی (کانونشن ملی)، در نظر گرفته شود، اما می‌تواند، در تهیه لیست‌هایی چون، تعداد کل موعمنان محل و یا گزارش‌های ششماهه و غیره، مورد استفاده واقع گردد.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی پاراگوئه ۲۲ آپریل ۱۹۸۲)

فصل دوم - غیبت، انتقاد، عیبجویی، شایعه پراکنی، دروغ، تهمت و...

۳۰۴ : کلمات مکنونه حضرت بهاءالله

«لاتنفس بخطاء احد مادمت خاطئا و ان تفعل بغير ذلک ملعون انت و انا شاهد بذلک»
(کلمات مکنونه حضرت بهاءالله صفحه ۱۰ عربی شماره ۲۷)

۳۰۵ : تعریف غیبت

«راجع به غیبت یعنی مطرح کردن عیوب دیگران در غیاب آنان، تعالیم مبارک بسیار واضح و موء کد است. در لوحی خطاب به یکی از احبای آمریکا، حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «بدترین صفت انسانی و اعظم معصیت آدمی، غیبت است، بالاخص وقتی که از لسان احبای الهی صادر شود. اگر طرق و وسایلی ابداع می شد که ابواب غیبت برای ابد مسدود می گشت و هر یک از مومنین به تحسین و تمجید دیگری لسان می گشود، آنوقت تعالیم حضرت بهاءالله منتشر می شد، قلوب منور می گشت، ارواح مستبشر می شد و عالم انسانی به سعادت ابدی فائز و نائل می گشت.» (مذکور در نجم باختر جلد IV صفحه ۱۹۲) حضرت بهاءالله در کلمات مبارک مکنونه می فرمایند: «لاتنفس بخطاء احد مادمت خاطئا و ان تفعل بغير ذلک ملعون انت.» محکومیت غیبت بندرت ممکن است، محکمتر و سختتر از آنچه در این فقرات ذکر شده، مطرح گردد و بدیهی است یکی از مهمترین و خطیرترین وظائف اهل بهاء، مقابله و اجتناب از این عمل مذموم است، حتی اگر آنچه از خطاها و گناهان که علیه نفسی عنوان می شود، صحیح هم باشد، باز هم ذکر آن نزد دیگران از مقوله غیبت محسوب و مطلقا ممنوع می باشد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا ۱۱ فوریه ۱۹۲۵)

۳۰۶ : اجتناب از عیبجویی و غیبت

«... تعالیم مقدسه دیانت بهایی در هیچ موضوعی، به اندازه ضرورت اجتناب از عیبجویی و احتراز از غیبت و نیز مراجعت مستمر جهت کشف و ریشه کن کردن عیوب خود و غلبه بر نواقص و ناتوانیهای خوش، مصرح و موء کد نیست. اگر ما بر عهد و میثاق خود نسبت به جمال اقدس ابهی و مولای محبوبمان حضرت عبدالبهاء و مولای عزیزمان حضرت ولی امرالله، وفادار هستیم، باید با اطاعت از این تعالیم صریحه و واضحه، محبتمان را به آن هیاکل مقدسه، ابراز و اثبات نمائیم. آن طلعات قدسیه از ما عمل طلب می فرمایند نه قول و هیچ مقدار از شور و اشتیاق در به کارگیری الفاظ و عبارات مدل بر وفاداری ظاهری و تملق و مداحی، نمی تواند جبران شکست ما را در عرصه عمل و زندگی بر طبق روح تعالیم الهیه، بنماید.»
(مکتوبی از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احبای ۱۲ می ۱۹۲۵ - جزوه حیات بهائی ص ۳)

۳۰۷: حسادت و حالات کودکانه (petty attitude) فقط با محبت و درایت قابل رفع است
 «... حضرت ولی امرالله پیشنهاد می فرمایند، جنابعالی با روحیه ای محبت آمیز با محفل روحانی ملی مکاتبه نمائید و برای آنان توضیح دهید که چقدر افسرده و ناراحت می شوید از اینکه فکر کنید پس از این همه سال خدمت خالصانه، چنین مطالبی که آنها را غیر عادلانه تلقی می کنید، باید در باره شما نگهداری شود. اما حتی اگر این مطالب از سوابق جنابعالی حذف نشود، این امر دال بر صحت و سقم آنها نخواهد بود. چه بسا مطالبی فقط بعنوان نظر در سوابق افراد نگهداری می شود و کسی پیرامون آن رای و حکمی صادر نکرده است. تنها طریق غلبه بر حسادت و حالات ناپسند و کودکانه، محبت و درایت مربی (مبلغ) است، اینها اموری نیستند که با صدور حکم و دستور بتوان حل و فصلشان کرد.»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۳۰ جولای ۱۹۴۶)

۳۰۸: طرز رفتار با احبائی که به طرقی برخلاف مصالح امرالله عمل می کنند

«مسئله طرز رفتار و برخورد با احبائی که خود را بهایی نامیده اما به شیوه هایی که بنظر ما، مضر به منافع و مصالح امرالله است، عمل و اقدام می کنند، مسئله ای بسیار مشکل است. اگر فکر می کنیم قادریم با گفتگویی صریح و دوستانه با افراد خاطی به حل مسئله کمک کرده و همزمان با خودداری از قضاوت و محکومیت فرد، بنحوی تا حد ممکن صمیمانه، طریقی را که بنظرمان، نوع رفتار معموله در آن، مضر به مصالح امرالله و یا منافی با روح تعالیم الهی است، توضیح و تذکر دهیم، پس بهتر است ابتدا این روش را آزمایش کرده و بعد از آن به شیوه سخت تر، احاله امر به محفل روحانی متوسل شویم. اما اگر این نحوه عمل نتیجه ای نبخشد و یا اساساً احساس کنیم که پرداختن و رسیدگی کردن به مسئله باین طریق بی فایده است، و در عین حال قضیه چنان حاد است که منافع و مصالح امرالله، ایجاب می نماید، بطور جدی مورد بررسی و رسیدگی قرار گیرد، آنگاه، عمل و اقدام صحیح، طرح آن با محفل روحانی و ارائه توضیحات کامل و صریح در باره آن و اقامه دلایل و شواهد لازم برای ایضاح و اثبات آن، می باشد. محفل روحانی نیز، پس از فحص و بحث کامل مسئله باید به اقدامی حکیمانه و مقتضی مبادرت ورزد و کلیه اعضاء گروه موظفند نسبت به هر تصمیمی که توسط محفل روحانی اتخاذ شده، وفادار بمانند. البته حق استیناف از رأی محفل روحانی محلی به محفل روحانی ملی و نیز از محفل ملی به حضرت شوقی ربانی (اکنون بیت العدل اعظم الهی)، موجود و محفوظ است. اما ضروری است که مسئله در وهله اول، توسط محفل روحانی محلی مورد رسیدگی قرار گیرد.»

(... هنگامی که مشکلی عیان و آشکار شد و آزادانه توسط مجامع و هیاتهایی که به حق مختار و مسئول بوده، از هر نوع انگیزه و تعصب شخصی برکنار و خالصانه مشتاق کشف بهترین راه حل برای آن می باشند، مورد بحث و بررسی واقع شود، آنگاه فرصت مناسبی جهت غلبه بر آن، مهیا خواهد شد. اما مباحثات و نظریات دیگران با نقائص و کمبودهایی که خود به همراه دارند، کسانی که

غیر مسئول بوده، هیچگونه حق و اختیاری برای مداخله در آن مسئله ندارند، مطمئناً یکی از مؤثرترین و کارآمدترین علل و عوامل - بلی موءثرترین و کارآمدترین - جهت تشتت و تفرق جامعه است و اهمیت و لزوم خاتمه دادن به اینگونه رفتارها، باید به کلیه احباء، تصریح و تاکید گردد.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا همراه با زیرنویس هیکل مبارک، ۱۱ فوریه ۱۹۲۵)

۳۰۹: ما باید بیاموزیم که خود را با عیوب دیگران مشغول نسازیم
«راجع به غیبت، بیت العدل اعظم الهی اشعار می دارند، بنظر می رسد آموختن طرق عدم اشتغال به عیوب دیگران، یکی از مشکلترین درسهایی است که همگان باید آن را بخوبی بیاموزند و کوتاهی در این امر، علت مؤثری است برای بروز مناقشات و مشاجرات میان احباء، همانگونه که بین زنان و مردان بطور عموم نیز چنین است. در مجله نجم باختر مجلد ۸ شماره ۱۰، صفحه ۱۳۸ گزارشی در باره پاسخی که حضرت عبدالبهاء در یک مصاحبه خصوصی در پاریس در سال ۱۹۱۳، عنایت فرموده اند، موجود است. از هیکل مبارک سوال شد «من چگونه می توانم بر تمایل مشاهده عیوب دیگران فائق آیم؟» و آن حضرت در جواب فرمودند: «برایت می گویم. هر وقت نقصی را در دیگران مشاهده کردی، به خودت فکر کن و از خود بپرس، نقائص من چه هستند؟ و بکوش آنها را برطرف نمایی. این عمل راهنگامی که بواسطه گفتار و کردار دیگران نیز، اغواء و امتحان می شوی انجام بده. به اینطریق پیشرفت کرده و کاملتر خواهی شد. بر نفس خود غلبه خواهی یافت و دیگر فرصت نخواهی داشت که به عیوب دیگران حتی فکر کنی.»

درک شما از اهمیت اجتناب از غیبت کاملاً صحیح است. چنین رفتاری اساس وحدت جامعه را در مخاطره می اندازد. در توقیعی صادره از جانب حضرت ولی امرالله، خطاب به یکی از احباء، چنین می خوانیم: «اگر ما بهتر هستیم، اگر در مقابل نقاط ضعف دیگران، شکیبایی و تفاهم ارائه کنیم، اگر بکوشیم هرگز انتقاد ننموده، بلکه تشویق و ترغیب نمائیم، دیگران نیز چنین خواهند کرد و در این صورت است که می توانیم حقیقتاً به واسطه نمونه عملی و قدرت روحانی خود به امر الهی خدمت کنیم.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلیٰ ۱۳ آگست ۱۹۸۰)

۳۱۰: احبای الهی به نفوس مصلحه بیشتری محتاجند که در بین آنان حرکت کنند -
اقدامی از جانب بهائیان متقدم و بالغتر

«آنچه موءمنان به امر الهی احتیاج دارند، آنطور که جنابعالی اظهار می دارید، این نیست که فقط تعالیم الهیه را بخوبی مطالعه کنند، بلکه آنان همچنین به نفوس مخلصه مصلحه بیشتری محتاجند که در میانشان به سیر و حرکت پردازند. متأسفانه نه تنها مردم حد متوسط، بلکه بهائیان حد متوسط نیز، بسیار ناپخته و نابالغ می باشند. بنظر می رسد پرداختن به شایعه سازی، آزرده و انتقاد کردن از ارائه

عملی محبت و همکاری و ادای الفاظ سودمند و سازنده، آسانتر است. یکی از وظائف بهائیان با تجربه تر و مستتر این است که نفوس ضعیفه را کمک و مساعدت نمایند تا مشکلات خود را بر طرف کرده، بیاموزند که برآستی مانند موءمنان حقیقی حرکت و حیات داشته باشند»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۱ ژانویه ۱۹۵۰)

۳۱۱: باید بجای تسلیم شدن به غیبت و انتقاد، خوددار، صبور و خطاپوش بود

«شما در نامه خود پیرامون اشاراتی راجع به منع غیبت و نیز اینکه آیا در لحظات خشم و اندوه، فرد موءمن مجاز است، به جهت حصول آسایش روحی و گفتگو راجع به مسائل موجود در روابط انسانی، به دوستان خود مراجعه نماید، طالب هدایاتی شده بودید. بطور عادی، طرح و توضیح موقعیت مربوط و محیط بر یک مسئله و طلب هدایت و نصیحت برای حل و فصل آن، بدون لزوماً ذکر اسامی افراد، معمول و ممکن است. فرد موءمن باید به چنین اقدامی مبادرت ورزد، چه هنگامی که با یک دوست بهایی یا غیربهایی مشورت می کند و چه وقتی که دوستش با وی رای زنی می نماید. حضرت عبدالبهاء اجازه نمی فرمایند که در گفتگوهای دوستانه، با ذکر نام و نشان، از افراد انتقاد منفی و مغایر بعمل آید. حتی اگر شخص انتقادکننده معتقد باشد که این اقدام را برای حمایت از منافع امرالله انجام می دهد. اگر موقعیت حائز چنان شدت و حدتی است که مصالح امرالله را بخطر می اندازد، مسئله، همانطور که محفل روحانی شما خاطر نشان ساخته است، باید به محفل روحانی محلی و یا نماینده مؤسسه مشاورین قاره‌ای، برای رسیدگی و اقدام، تفویض و تسلیم گردد. در چنین حالتی، البته، نام شخص و یا اشخاص در گیر در قضیه باید ذکر شود.

شما، همچنین، سوءال کرده‌اید که انسان با «خشم و دلتنگی» نسبت به شخصی که راجع به وی احساس مثبت فراوانی دارد، چگونه برخورد نماید. بیت العدل اعظم پیشنهاد می نمایند که جنابعالی، نصایح مشفقانه‌ای را که در آثار الهیه، در باره ضرورت اغماض نواقص دیگران، بخشیدن و ستر نمودن سوء رفتارهای آنان، عدم افشای خصائص سیئه بلکه تجسس و تحسین خصائص ممدوحه آنان، یافت می شود، بخاطر آورید و جهد نمائید همواره، خوددار، صبور و بخشنده باشید. فقرات و قطعاتی همچون نمونه ذیل، مستخرج از یکی از توقیع مبارکه، مرقوم از جانب حضرت ولی امرالله، توسط منشی ایشان نیز بسیار مفید و یاری بخش است. «هر کدام از ما فقط مسئول یک زندگی هستیم و آن زندگی خودمان است. هر کدام از ما تا حد لاتحصی از «کامل بودن بنحوی که پدر آسمانیمان کامل است» به دور هستیم و وظیفه خطیرهء اکمال حیات و شخصیت خودمان، دقت و توجه و قدرت اراده و انرژی و توانمان را، بتمامه می طلبد و به خود اختصاص می دهد... تعالیم مبارکهء دیانت مقدس بهایی راجع به هیچ موضوعی به اندازه ضرورت اجتناب از غیبت و عیبجویی و تمایل و اشتیاق مستمر جهت کشف و ریشه کنی عیوب خود و غلبه بر ناتوانیهای خویش، مصرح و موءکد نیست»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۵)

۳۱۲: غیبت - عظیمترین گناه

«شمار ارجع به اهداف و مارب نوشته بودید، این چنین ماریبی چقدر مبارک و ممدوح است بخصوص ممانعت از غیبت. امیدوارم شما بر آن موفق گردید زیرا بدترین صفت انسانی و اعظم معصیت آدمی غیبت است بالاخص وقتی که از لسان احبای الهی صادر شود، اگر عوامل و وسایلی ابداع می شد که ابواب غیبت برای ابد مسدود گشته، هر یک از احبای الهی لسان به تحسین و تمجید دیگری می گشود، آنوقت تعالیم حضرت بهاءالله منتشر می شد، قلوب منور می گشت، ارواح مستبشر می شد و عالم انسانی به سعادت ابدی فائز و نائل می گشت.

امیدوارم که احبای الهی کاملاً از غیبت اجتناب کنند و هر یک قلباً تحسین دیگری نمایند و یقین کنند که غیبت سبب غضب و نقت الهی است تا حدی که اگر نفسی بقدر کلمه ای غیبت نماید، نزد عموم خلق رسوا گردد، زیرا زشت ترین خصیصه انسانی عیبجویی است. انسان باید صفات ممدوحه نفوس را بر ملا سازد و نه خصائص رذیله آنان را. احبای الهی باید از عیوب و نقائص یکدیگر چشم پوشی کنند و فقط از فضائل و کمالات یکدیگر سخن گویند و نه از نقائص یکدیگر.»

نقل است که حضرت مسیح، روحی له الفداء، روزی، همراه حواریون، از کنار جسد حیوانی گذشتند. یکی گفت «این حیوان چقدر متعفن است.» دیگری با صدای بلند گفت: «چقدر بدشکل شده است.» و سومی فریاد زد: «چه بوی بدی. چه قیافه زشت و ترسناکی!» اما حضرت مسیح فرمودند: «به دندانهایش نظر کنید، چقدر سفید هستند.» ملاحظه نمائید که آن حضرت ادا به عیوب آن حیوان مرده نظر نکردند، نه، بلکه خوب تجسس فرمودند تا دندانهای سفید و زیبایش را یافتند. حضرتشان فقط سپیدی دندانها را نظر فرمودند و زشتی ظاهری و انحلال اعضاء و بوی بد آن را بکلی اغماض نمودند. این است صفت اهل ملکوت، این است رفتار و کردار بهایی حقیقی. امیدم چنان است که کلیه مومنین به این مقام منیع فائز و نائل گردند.»

(حضرت عبدالبهاء: لوح خطاب به دکتر ام. جی. اسکینر ۱۲ آگست ۱۹۱۳ - مجله نجم باختر مجلد ۱۵ شماره ۱۱ صفحه ۱۹۲)

۳۱۳: غیبت «نور جان را بیفسرد»

«غیبت نور جان را بیفسرد و حیات روح را بمیراند.»

(حضرت بهاءالله - کتاب مستطاب ایقان صفحه ۱۹۳)

۳۱۴: انتقاد یک فاجعه است

«انتقاد غلط و نادرست برآستی یک فاجعه است و ریشه آن فقدان ایمان به سیستم حضرت بهاءالله، یعنی نظم اداری و نیز فقدان اطاعت نسبت به آن حضرت می باشد، زیرا آن حضرت این عمل را ممنوع فرموده اند. اگر احبای الهی در رای دادن، انتخاب کردن و در میدان خدمت و در مورد

اطاعت از تصمیمات محفل روحانی، از قوانین و مقررات بهایی تبعیت می کردند، کل این ائتلاف نیرو و توانی که به علت انتقاد از دیگران، حاصل می شود، می توانست به مساعدت و همکاری در جهت تحقق اهداف نقشه، تبدیل گردد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۸ دسامبر ۱۹۴۹ - اخبار بهایی شماره ۲۳۳ صفحه ۲ جولای ۱۹۵۰)

۳۱۵: هر فکر انتقادآمیز و هر کلمه تندی را کنار بگذارید

«هنگامی که شرایط و اوضاع جهان امروز را می نگریم، قطعاً و کاملاً، باید این ناملایمات داخلی و ناچیز را فراموش کنیم و متحداً برای نجات بشریت قیام و هجوم نمائیم. شما باید دوستان بهایی خود را تشویق و ترغیب نمائید این نکته را در نظر داشته و با تلاشی سخت و مجدانه، شما را یاری نمایند هر نوع فکر انتقادی و هر قسم کلام تند و خشنی را از میان بردارید تا شرایط و وسایل برای سریان و فیضان روح عظیم حضرت بهاءالله در کل پیکر جامعه مهیا و آماده شده، آن را به محبت و خدمت در گاه حضرتش، متحد و متفق سازد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۶ فوریه ۱۹۵۱ - جزوه حیات بهایی صفحه ۱۷)

۳۱۶: یک عمل و یا سخن غیر حکیمانه

«یک عمل و یا سخن غیر حکیمانه توسط فردی از احباء در یک کشور، می تواند منجر به عقب نشینی و شکست امر الهی در آن کشور و یا سرزمینی دیگر شده، حتی سبب از دست رفتن جان همکیشان و هم مسلکان، گردد.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء ۸ دسامبر ۱۹۶۷ - کتاب سرچشمه هدایت صفحه ۱۳۱)

۳۱۷: اختلافات شخصی و مشغله های ناچیز ذهنی

«حضرت ولی امرالله را عقیده چنان است که آنجناب بایستی نهایت سعی و تلاش خود را مبذول نمائید که توجه یاران را به چنین امور مهمه و انتصارات عظیمهء باهره معطوف و از اختلافات شخصی و مشغله های ناچیز ذهنی دور سازید. بطور قطع و یقین، اکنون زمان آن نیست که نفسی به خود بیندیشد و یا خود را با نقاط ضعف برادرانش مشغول دارد، بلکه هنگام آنست که هر فرد بهایی فکر و ذهن خود را روی وظائف خطیرهء آتیه متمرکز کرده، در مسیر خدمت به حضرت بهاءالله، تولد ثانویه حاصل نماید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به لجنه ملی تبلیغ منطقه ای آمریکا ۱۷ جولای ۱۹۵۰ - اخبار بهایی، اکتبر ۱۹۷۰ صفحه ۳)

۳۱۸: همچون شخم زنان هر کس باید گاواهن خویش را هدایت کند
 «هر کدام از ما فقط مسئول یک زندگی هستیم و آن زندگی خودمان است. هر کدام از ما تا حد
 لاتحصی از کامل بودن بنحوی که پدر آسمانیمان کامل است.» به دوریم و وظیفهء خطیرهء اکمال
 حیات و شخصیت خودمان، تمامی توجه و قدرت اراده و انرژیمان را می طلبد و به خود اختصاص
 می دهد. اگر اجازه دهیم که توجه و توانمان برای تلاش در جهت حفظ دیگران در مسیر صحیح و
 اصلاح نواقص آنان صرف شود، در حقیقت وقت ارزشمند خود را ضایع کرده ایم. ما همچون کسانی
 هستیم که زمین را شخم می زنند و هر کدام از آنها باید، مواظب کار خویش و هدایت گاواهن خود
 باشد و برای آنکه شخم را مستقیم و صحیح از کار در آورد، بایستی چشمانش را به هدف دوخته و
 نیروهایش را روی کار خود متمرکز نماید. اگر چنین شخصی برای سر در آوردن از کار این و آن،
 مرتب باین سو و آنسو بنگرد و از نحوه عمل دیگران انتقاد کند، شخم خودش یقیناً کج و ناقص
 خواهد شد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۲ می ۱۹۲۵ - جزوه
 حیات بهایی صفحات ۲ و ۳)

۳۱۹: با کلیه افراد بشر دوست باشید

«انسان باید در هر شخصی فقط آنچه را که شایسته مدح و ثناست، مشاهده کند. هنگامی که
 چنین شود، هر کس می تواند دوستدار کل عالم انسانی گردد. اما اگر ما از موضع نقائص نفوس بدانان
 نظر کنیم، دوست داشتنشان، کاری سخت و دشوار خواهد بود.»
 (حضرت عبدالبهاء - منتخبات آثار حضرت عبدالبهاء صفحه ۱۶۹)

۳۲۰: فرد بهایی باید ممتاز از دیگران باشد

«من آرزو می کنم که شما ممتاز باشید. فرد بهایی باید ممتاز از سایر نفوس بشری باشد. اما این
 امتیاز نباید موکول و مربوط به ثروت باشد. یعنی اینکه آنان ثروتمندتر از دیگران باشند. برای شما
 آرزوی امتیاز اقتصادی نمی کنم. آنچه برای شما می خواهم امتیاز و تفرقی عادی نیست، نه علمی، نه
 تجاری و نه صنعتی است. برای شما امتیاز روحانی می طلبم، یعنی اینکه باید در اخلاق برجسته و ممتاز
 باشید، در محبت الله سرآمد دیگران گردید، در محبت به عالم انسانی ممتاز گردید، در اتحاد و اتفاق،
 در محبت و عدالت - بطور خلاصه باید در جمیع فضائل عالم انسان ممتاز شوید، در ایمان و استقامت،
 در اعمال نوع دوستانه و در خدمت به عالم انسان، در محبت به هر نفس، در اتحاد و یگانگی با همه
 خلق. بالاخره، شما باید در نورانیت آسمانی و کسب فضائل ربانی تفوق یابید. من چنین منقبتی را
 برای شما طلب می کنم و این باید وجه امتیاز در میان شما باشد.»
 (حضرت عبدالبهاء - ترویج صلح عمومی صفحه ۱۸۵)

۳۲۱: احبای الهی باید مجذوب یکدیگر باشند

«در واقع مومنین هنوز کاملاً نیاموخته‌اند که در مواقع ضروری، برای تقویت و تسلی به محبت یکدیگر متکی باشند. امر الهی حائز و حاوی قوای خارق العاده‌ای است و علت اینکه احبای الهی از این قوای معنوی کمتر بهره‌مند می‌شوند این است که آنان هنوز نیاموخته‌اند که چگونه باین امکانات عظیمه محبت و قدرت و هماهنگی که توسط امرالله ایجاد و افاضه می‌گردد، کاملاً نزدیک و از آن مستفیض شوند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۸ می ۱۹۴۲ - جزوه حیات بهایی صفحه ۸)

۳۲۲: بدترین دشمنان امر الهی، از درون آن هستند

«بدترین معاندان امرالله از درون آن بوده، نام خداوند را بر زبان می‌رانند. احتیاجی نیست که از دشمنان خارج هرآسی داشته باشیم زیرا از پس چنین نفوسی به راحتی می‌توان برآمد. اما، الیوم نحوه مواجهه و معامله با دشمنانی که خود را دوست شمرده و مستمرا قوانین اساسی محبت و اتحاد را نقض می‌کنند، بسیار مشکل است، زیرا رحمت الهی هنوز واسع و عظیم است. بزودی این باب رحمت و شفقت مسدود خواهد شد و چنین معاندانی بسختی مورد هجوم و رجوم واقع خواهند شد.»

(حضرت عبدالبهاء - پاسخ به اسئلهء دکتر ای. سی. گتسینگر در ارض اقدس - نجم باختر جلد ۶ شماره ۶ صفحه ۴۵)

۳۲۳: غیبت عملی شیطانی است

«اگر نفسی در غیاب دیگری به مذمت و بدگویی از او بپردازد، تنها ثمرهء این عمل بطور وضوح این است که، چنین نفسی شور و اشتیاق احباء را از میان برده، آنان را به سمت خمودت و بی تفاوتی سوق می‌دهد. و چنین است زیرا غیبت عملی شیطانی است و علت اصلی تمایل به عقب نشینی و کناره گیری در میان احبای الهی است. اگر فردی راجع به کسی که غایب است مذمت و بدگویی کند، وظیفهء حاضرین و مستمعین است که بنحوی دوستانه و صمیمانه، او را از این عمل باز داشته و بطور موءثر اظهار دارند: این بدگویی و افتراء به چه هدف و مقصدی خدمت می‌کند؟ آیا سبب رضایت جمال مبارک است؟ آیا باعث عزت و سربلندی احبای الهی است؟ سبب ترفیع و ترویج امرالله است؟ علت حفظ و صیانت میثاق الله است؟ و یا منتج به نمر و نفعی به جهت نفسی است؟ لا والله، بلکه بالعکس آنچنان غباری غلیظ بر قلوب نشانند که گوش دیگر نشوند و چشم از مشاهدهء نور حقیقت بازماند.»

(حضرت عبدالبهاء: منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء صفحات ۲۳۱ - ۲۳۰)

۳۲۴: وقتی که انتقاد و استعمال کلمات زشت رایج شود

«هنگامی که انتقاد و استعمال کلمات تند و زننده در درون جامعه بهایی رایج شود، هیچ مداوار

علاجی میسر نخواهد بود مگر آنکه، گذشته کنار گذاشته شود و کل نفوس ذی ربط، ترغیب و تشویق شوند که فصل جدیدی در روابط خود باز کرده و به خاطر خدا و امر عظیم و عزیز او، از ذکر مسائل و مواضیعی که منجر به سوء تفاهم و اختلاف شده است، خودداری کنند. هر چقدر احبای الهی، بیشتر به بحث و جدل پردازند و هر یک از طرفین دعوا، اصرار ورزد که حق با اوست، موقعیت کلی بدتر و وخیمتر خواهد شد. هنگامی که شرایط و اوضاع جهان امروز را می‌نگریم، قطعاً و کاملاً، بایستی این ناملازمات داخلی و ناچیز را فراموش کرده، متحداً، برای نجات بشریت قیام و هجوم نمائیم. شما باید دوستان بهائی خود را تشویق و تحریص کنید، این نکته را در نظر داشته و با تلاشی سخت و مجدانه شما را یاری نمایند که هر نوع فکر انتقادی و هر قسم کلمهء تند و خشنی، کنار گذاشته شود تا شرایط و وسایل برای سربان و فیضان روح عظیم حضرت بهاء الله در کل هیکل جامعه فراهم شده، آن را به محبت و خدمت در گاه حضرتش، متحد و متفق سازد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اجباء ۱۶ فوریه ۱۹۵۱)

۳۲۵: اگر مستمع باشیم، شریک جرم خواهیم بود

«بدیهی است، اگر به نفوسی که راجع به نقائص و عیوب دیگران، لب به شکایت می‌گشایند، گوش دهیم، در غیبت علیه آنان، شریک جرم خواهیم بود. لهذا باید، حتی الامکان عاقلانه و حکیمانه، اما محکم و استوار، نهایت سعی خود را مبدول داریم، نفوس را از طرح اتهامات و شکایات علیه دیگران، در حضور خود، ممانعت کنیم.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا - ۱۱ فوریه ۱۹۲۵)

فصل سوم - دنیای بهایی

الف - دارالانار بهایی

۳۲۶: حضرت بهاءالله در جهت حفظ الواح و آثار مبارکه، نصیحت و تاکید می فرمایند «عبادالله باید تمام آنچه را که در توان دارند به کار گیرند که الواح الهیه را حفظ و نگهداری کنند. در ارض طا، کل آنچه که در بیوت احباء بود، اخذ و به دست غافلین افتاد. کل را وصیت می نمائیم، هر آنچه را که از قلم اعلی صادر شده، محافظه نمایند. از خدا می طلبیم آنان را مدد فرماید، بر طبق میل و رضایش عمل کنند و به مقام قرب واصلشان سازد. انه هو المقتدر القدیر. کل را به ملاحظه و رعایت حکمت و وصیت نمودیم، اما از دوستان غفلت و بی توجهی ملاحظه می کنیم. باید الواح را بمنابه عیون خود، بلکه افضل، محافظت کنند. ان هم من الذین هم یفقهون. براستی هیچ نفسی نباید در امر صیانت الواح الهیه، غفلت کند. در ایام گذشته، هنگامی که جهت اخذ بعضی دوستان توطئه می شد، قبل از هر چیز، آثار الهی در دست اعداء می افتاد. این امر جائز نیست. احبای الهی باید مکانی امن و مستحکم برای حفظ و نگهداری، آیات الهی، طرح و تهیه کنند، بنحوی که آیات به مس ایادی ناپاک نرسد. گرچه آیات الله لایزال به این خصیصه بی زوال، مخصص بوده و خواهد بود که «لایمسه الا المطهرون»^(۱)

(حضرت بهاءالله: مستخرج از سه فقره الواح غیر منتشره، مذکور در تالیفی از معهد اعلی تحت عنوان، اهمیت جمع آوری و ضبط آثار بهایی)

۳۲۷: الواح و آیات الهیه باید در دارالانار، جمع آوری شوند «قلم اعلی در یکی از الواح مبارکه، ضمن اشاره به این موءسسسه (ساختمان دارالانار بین المللی) که بهترین و مطمئن ترین، معتبرترین و کاملترین محل و طریق جهت جمع آوری، نگهداری و طبقه بندی آثار مبارکه و بقایای مقدسه (sacred relics) است، می فرمایند: «این میل و علاقه حضرت احدیت است که نازل فرماید و توجه و علاقه خلاق است که منتشر نمایند، آنچه را که ظاهر و باهر گشته. او، براستی، امرش را بدست ملائکه مقربین و ملائکه ناشرات، انتشار خواهد داد. به یقین مبین نفوس مقدسهء روحانیه، از پس پردهء حفظ الهیه، ظاهر شده، آثار و آیات ربانیه را جمع و باحسن مایمکن فی الابداع، نظم و ترتیب خواهند داد. این است حکم محکم الهی»^(۲)

(حضرت ولی امرالله: پیام نوروز ۱۹۵۴ خطاب به احبای شرق، ترجمه از فارسی و مذکور در جزوهء

۱- آیه قرآن کریم، سورهء ۷۹ آیه ۵۶

مستخرجاتی از آثار بهایی راجع به نویسندگان و نوشته‌ها، تالیفی از معهد اعلی، جولای ۱۹۸۰)

۳۲۸: مؤسسه دارالانار بهایی

«اهمیت دارالانار بهایی، صرفاً بخاطر تسهیلات و امکانات تبلیغی بسیاری که مهیا می‌نماید، نیست، بلکه این اهمیت، اساساً، بایستی در مقادیر وسیع داده‌ها و اطلاعاتی تاریخی که این مؤسسه به مسئولان اداری امرالله در حال حاضر و به تاریخ‌دانان بهایی در آینده، تقدیم می‌نماید، جستجو شود. مؤسسه دارالانار بهایی، بواقع، ذخیره و گنجینه گرانبهای است از اطلاعات در باره همه جوانب و زمینه‌های امرالله، چه تاریخی، چه اداری و چه مربوط به اصول و مبادی.»

(مستخرج از توقیعی مرقوم از جانب حضرت ولی امرالله، مذکور در مکتوبی صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی گویان ۳ فوریه ۱۹۸۲)

۳۲۹: نسلهای آینده به تحسین و تمجید دارالانار خواهند پرداخت

«به یقین، نسلهای آتی، مؤمنین، نسبت به ما، در موقعیتی بهتر خواهند بود، تا مزایا و امکانات و تسهیلاتی را که مؤسسه دارالانار به افراد احباء و نیز به کل جامعه، ارائه و تقدیم می‌نماید، به‌راستی و به کفایت، مورد تحسین و تمجید قرار دهند.»

(Ibid)

۳۳۰: محفل روحانی باید، به جهت نظارت و رسیدگی به اشیاء و مواد آرشیو، لجنه مخصوص تعیین نماید

«... این به صلاحدید و تحت اختیار قانونی محافل روحانی ملی و محلی است که در این باره که کدامیک از اوراق موجود در بایگانی آنها، دارای ارزش پایداری نبوده و نتیجتاً باید معدوم شوند و کدامیک حائز ارزش و اهمیت تاریخی می‌باشند، تصمیم‌گیری نمایند. اما انتخاب این اوراق و مواد برای نگهداری و یا معدوم‌سازی، نباید بعهد و قضاوت یک فرد، گذاشته شود. بنا بر این وقتی که منشی شما و یا هر کس دیگر که بر این وظیفه گمارده‌اید، کاملاً اوراق و اسناد را واریسی کرد، آنهایی که برای معدوم کردن علامت گذاری می‌شوند، بایستی توسط لجنه‌ای که از جانب محفل روحانی تعیین و اهمیت و ارزش تاریخی چنین یادداشتها و اوراقی، راجع به امور ملی را، بخوبی در نظر دارد، مورد تدقیق و بررسی واقع شود. توصیه‌ها و پیشنهادهای این لجنه، می‌تواند توسط محفل روحانی، مورد تأیید و تصویب قرار گیرد. همین اصول و قواعد، نسبت به آرشیوهای محفل محلی نیز، باید، به کار گرفته شود.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی گویانا ۳ فوریه ۱۹۸۲)

۳۳۱: هر مؤمنی در جهت کمک برای حفظ و نگهداری اشیاء متبرکه و آثار مقدسه، مسئولیت دارد

«به حضرت ولی محبوب امرالله پیشنهاد شده که آن حضرت از محفل روحانی ملی شما،

بخواهند که طی ابلاغیه‌ای، از احبای الهی تقاضا کند، در تلاش‌هایشان برای جمع‌آوری و حفظ و نگهداری اشیاء و آثار مقدسه بهایی، بخصوص الواح مبارکه، با آرشیوهای ملی و محلی، همکاری نمایند.

از آنجائی که، بدون تردید، این یکی از ضروری‌ترین اقدامات اساسیه‌ای است، که در حال حاضر، مومنان با آن مواجهند، هیکل مبارک، این اقدام را، قویا، حکیمانه تلقی می‌فرمایند، که محفل روحانی شما، یکبار دیگر، ضرورت حمایت و همکاری کامل و مستمر یاران را، نسبت به کارها و فعالیت‌های، حقیقت‌ارزشمندی که لجنات آرشیو ملی و محلی، بخاطر امر عزیز الهی، در دست اقدام دارند، به آنان خاطر نشان سازد...

اکنون که امرالله، سرعت، مراحل متعدد و مختلف تحول خود را سپری می‌کند، برای احباء، فرصت مغتنمی است، که نهایت سعی و حداکثر جهد و کوشش ممکن را، در جهت حفظ بقایای مقدسه و سایر اشیاء ذی قیمت متعددهء متبرکه، که مربوط به حیات عنصری طلعات مقدسه و مومسین امرالله می‌باشد بخصوص الواح و آثار نازله از اقلام مبارکهء ایشان، مبذول دارند. هر کدام از مومنین باید بدانند، که در این زمینه، مسئولیتی معین بعهده داشته، و نیز باید به هر مقدار ممکن، کمک و مساعدت نمایند، اقدام ارزشمندی که لجنات آرشیوهای ملی و محلی در ... معمول داشته‌اند، قرین موفقیت گردد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آمریکا ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۶)

۳۳۲: آرشیو بهایی باید در هر مرکز امری تاسیس شود

«تعهد و اقدامی دیگر که ضروری بوده، مورد توصیه و تاکید هیکل مبارک است، تاسیس یک آرشیو بهایی، در هر یک از مراکز اداری امری، در سطح ایالات و ولایات است ... هر نفسی که به طیب خاطر و به میل خود، چیزهایی، اعم از الواح مبارکه و یا کتب امریه و یا تمانیل و اشیاء و امثالهم را، به آرشیو محفل روحانی ملی تقدیم کند، بخصوص اگر وارثان او بهایی نبوده و یا از نظری امین و قابل اعتماد تلقی نشوند، در نظر خداوند عمل بسیار پسندیده و شایسته‌ای را انجام داده، نامش در اسناد محافل روحانیه ابدیت یافته، ذکرش در دفاتر آرشیو مخلد خواهد شد.»

(مستخرج از توقیعی از حضرت ولی امرالله خطاب به احبای شرق جولای ۱۹۲۵ ترجمه شده از فارسی و مذکور در مجموعه‌ای تهیه شده از جانب معهد اعلی بنام اهمیت انتخاب و حفظ آثار بهایی)

۳۳۳: اسناد حائز ارزش تاریخی نباید معدوم شوند

«معهد اعلی مرقومه جنابعالی را، مورخه ۱۳ نوامبر ۱۹۷۵، که در آن راجع به رویه لازم‌الانتخاب، جهت حفظ و استمرار مکاتبه، سوءال کرده‌اید، دریافت و مقرر فرمودند مطالب ذیل در پاسخ آن ارائه شود:

مادامی که اتخاذ تصمیم در این باره که کدامیک از اوراق و اسناد موجود در فایلها (پروندهها) حائز اهمیت و ارزش چندانی نبوده و باید معدوم شوند، حق قانونی و تحت اختیار محفل روحانی ملی است، شما باید همواره، ارزش تاریخی این پروندهها را مدنظر داشته باشید. مکاتبات و مراسلاتی که در حال حاضر، کم بها بنظر می‌رسند، ممکن است برای تاریخ‌دانان آینده که سیر تحولات امر حضرت بهاءالله را در... مطالعه خواهند کرد، دارای ارزش و اهمیت زیادی باشند... پیشنهاد می‌شود، هنگامی که منشی شما اوراقی را که بنظرش باید از پرونده خارج و معدوم شوند، مشخص کرد، لجنه‌ای متشکل از چند نفر از اعضاء محفل روحانی تعیین تا آنها را از نقطه نظر ارزش تاریخی، مورد مطالعه و بررسی قرار داده و بر این اساس توصیه‌ها و پیشنهادهایی را به محفل روحانی ارائه نمایند. بدیهی است اوراق و اسناد لازم برای مقاصد حقوقی و قانونی باید حفظ و نگهداری شوند.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی جزائر گیلبرت و آلیس ۲۶ نوامبر ۱۹۷۵)

ب - آثار هنری و نمایشی بهائی

۳۳۴ : هیاکل مقدسه ثلاثه امرالله نباید به تصویر درآیند

«مطمئناً امر الهی را می‌توان به شیوه‌های نمایشی نیز، بیان نمود، منتهی در این راستا، دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد: اول اینکه هیاکل مقدسه حضرت رب اعلی، جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء، نباید به نقش درآیند، فقط کلمات آن طلعات مقدسه، می‌تواند مورد استفاده واقع شود، اما هیچ شخصی نمی‌تواند در نقش آنان ظاهر شود. دوم اینکه، لازم است حفظ عظمت و وقار امرالله، شعار همگان قرار گیرد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۹ آگست ۱۹۵۱)

۳۳۵ : کارهای نمایشی

«راجع به سوءال شما در این مورد که در کارهای نمایشی تدوین شده توسط احباء، آیا ممکن است کسی در نقش هیاکل مقدسه حضرت رب اعلی و حضرت بهاءالله، ظاهر شود، عقیده حضرت ولی امرالله بر این است که کوشش برای به نقش درآوردن مظاهر مقدسه الهیه، اقدامی بسیار گستاخانه و توهین آمیز بحساب می‌آید، لهذا دوستان عزیز باید از آن، حتی در مورد حضرت عبدالبهاء، کاملاً احتراز و اجتناب نمایند. بعلاوه اجرای چنین نقشی بطور وفادارانه و به گونه‌ای موقر و مناسب، عملاً غیر ممکن و محال است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا)

و کانادا ۲۷ ژانویه ۱۹۳۵)

۳۳۶ : انجام دهندگان رقص باید پوشش محبوبانه داشته باشند

«انجام عمل رقص مجاز است اما لازم است توجه و دقت بسیار معطوف و مبذول شود که رقص کنندگان پوششی محبوبانه و شایسته دارا باشند و همچنین رقصها، بهیچوجه پست و عامیانه نباشد. بطور معمول در جلسات منظم بهایی، رقصی نباید انجام شود اما البته، انجام تک خوانی و یا تک نوازی، مانعی ندارد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۹ آگست ۱۹۵۱)

۳۳۷ : ارائه امرالله به طرق هنری، بعضی نفوس خاص را جذب می کند

«به جهت ارائه و تبلیغ امرالله، فنون نورآرایی، صداسازی، گل آرایی و غیره، حتی مشرق الاذکار، می توانند مورد استفاده قرار گیرند، اما مسئله لازم به تذکر این است که در جمیع این روشها، زیبایی و عظمت حقیقی امرالله باید تحقق پذیرد و جلوه نماید و نیز لازم است، از بروز هر نوع تأثیری بر انظار دیگران، مبنی بر اینکه اینگونه اقدامات، آئینی خاص و ماگروهی از هنرمندان خاص هستیم، ممانعت بعمل آید. همواره خوب و مستحسن است که بخاطر داشته باشیم، ارائه امرالله به وسائل و وسائط هنری، فقط گروهی خاص از افراد- و خوشبختانه آن گروهی که تاکنون در ارتباط با مردم، از آنها غافل بوده ایم- را جذب خواهد کرد و بنا بر این برای جلب و جذب سایر انواع نفوس نیز، مثل عقل گرایان و یا افراد محتاط تر، شیوه ها و روشهای دیگری، باید به کار گرفته شود.»

(Ibid)

۳۳۸ : هنر بهتر می تواند احساسات عالیه را، تحریک نماید

«حضرت ولی عزیز امرالله، بسیار مایلند از موفقیت کار نمایشی «جلوهء ملل» که آنجناب تولید کرده اید، آگاه گردند...»

بواسطه چنین نمایشهایی است که ما می توانیم توجه و علاقه تعداد بیشتری از مردم را به روح امر الهی جلب و جذب نمائیم. این امر عظیم آن یومی چون شعله های سرکش آتش، گسترش خواهد یافت که روح بدیع و تعالیم جدیدش، روی صحنه و یا بطور کلی در هنر و ادبیات بارز و نمایان شود. هنر بهتر از منطق خشک، قادر است، عواطف و احساسات رقیقه را، بخصوص در میان توده های مردم، برانگیزد.

لازم است فقط چند سالی صبر کنیم تا مشاهده نمائیم که چگونه روح فائضه جاریه توسط حضرت رب البریه، در آثار هنرمندان نفوذ و جلوه، خواهد یافت. آنچه شما و سایر احباء در دست اقدام دارید، فقط اشعهء ضعیفه ای هستند که قبل از فوران نور در بامداد باشکوه، نمایان می شود. ما هنوز نمی توانیم، نقشی را که مقدر است امر الهی، در حیات اجتماعی بازی کند، ارزیابی کنیم. باید منتظر گذشت زمان باشیم. موادی که این روح نباض خلاق، باید به قالب کشد، هنوز بسیار خام و

نامرغوب هستند، اما عاقبت راه باز خواهد شد و امر حضرت بهاء‌الله، در نهایت شکوه و عظمت، خود را ظاهر و باهر خواهد ساخت...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۰ اکتبر ۱۹۳۲)

۳۳۹: شرکت در نمایشها - رقصیدن

«در تعالیم مبارکه، مطلبی علیه رقصیدن وجود ندارد. اما احبای الهی باید بخاطر داشته باشند، که معیار و شعار امر حضرت بهاء‌الله، عفت و عصمت است. فضای سالنهای رقص مدرن، جایی که شرب دخان و مسکرات و اختلاط و هرج و مرج جنسی، جریان دارد، بسیار بد و ناپسند می‌باشد. اما رقصهای عفیفانه و محجوبانه، بخودی خود، زیان آور نیستند و بدون شک، هیچگونه ضرر و زیانی در رقصهای کلاسیک و یا آموختن رقص در مدارس وجود ندارد. به همین صورت نیز هیچ اشکالی متوجه شرکت در نمایشهای هنری و نیز فعالیتهای سینمایی، موجود نیست.

امروزه، مسئله مخاطره‌آمیز و زیانبار، هنر بنفسهانمی‌باشد، بلکه فساد تاسف باری است که اکثرا هنرهای انسانی را مورد هجوم قرار می‌دهد. احتیاجی نیست که ما، بعنوان فرد بهایی، از هیچیک از هنرها اجتناب و دوری کنیم، بلکه باید از اعمال و رفتار و محیطهایی که بعضا، آمیخته و آلوده به چنین انحرافات و فعالیتهایی است، پرهیز نمائیم.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان ۳۰ جون ۱۹۵۲ - طلوع یوم جدید صفحه ۱۵۳)

۳۴۰: شرکتهای فیلمسازی

«در مورد سوال آنجناب، مربوط به این مسئله که، آیا خردمندان و صحیح است که احبای الهی با کمپانیهای فیلمسازی، همکاری کنند، باید گفته شود که گرچه اصولا، ایرادی متوجه نفسی که مایل است هنرپیشه سینما شود، نیست، اما با در نظر گرفتن فساد حادی که هم اکنون بر این زمینه شغلی غالب است، حضرت ولی امرالله، هیچیک از مومنین را، هدایت و تشویق به اشتغال در چنین مشاغلی، نمی‌فرمایند، مگر آنکه این کار را یگانه طریق و وسیلهء تامین معاش آن شخص، بحساب آورند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۴ سپتامبر ۱۹۳۵)

۳۴۱: فیلمهای سینمایی

«با اشاره به سوال ... که آیا احباء مجاز هستند، فیلمهای سینمایی را تماشا کنند، باطلاع

می‌رساند که در تعالیم مبارکه مطلبی دال بر ممنوعیت این عمل موجود نیست.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان ۱۴ دسامبر

۱۹۴۰ - طلوع یوم جدید صفحه ۸۵)

۳۴۲: به نمایش درآوردن حوادث تاریخی امرالله

«راجع به سؤاال شما، مبنی بر صحت به نمایش در آوردن حوادث تاریخی امر بهایی، حضرت ولی محبوب امرالله، نه تنها این اقدام را تأیید، بلکه ترغیب و تأکید هم می‌فرمایند که احبای الهی در چنین فعالیتها و حرفی ادبی که بدون شک حائز اهمیت و ارزش تبلیغی فراوانی است، مشارکت نمایند. آنچه را که هیکل مبارک مایلند، مومنین از آن خودداری کنند، به نقش در آوردن هیاکل مقدسه حضرت رب اعلی، حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء است. بدین مفهوم که این طلعات قدسیه را، بعنوان اشخاص نمایشی و شخصیت‌های هنری، بر روی صحنه ظاهر سازند. چنین عملی همانگونه که تاکنون تصریح شده، از نقطه نظر هیکل مبارک، جدا اهانت آمیز خواهد بود. این مسئله که آن هیاکل مقدسه، بر روی صحنه ظاهر شوند، بنفسه، اقدامی است توهین آمیز که بهیچوجه با مقامات عظیمه عالیه آنان، سازگاری ندارد. مرجحا، این پیام بدیع و کلمات منیع آن طلعات قدسیه نوراست که بایستی بواسطه مومنان مخلصشان، از فراز صحنه نمایش، به خلق ارائه و انتقال یابد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۲۵ جولای ۱۹۳۶)

۳۴۳: اگر اشعه نور معرف و نمایان کننده شخصیت مظهر الهی باشد، نباید استفاده شود «استفاده از نور با شدت زیاد و یارنگهای گوناگون، مستلزم توجه دقیق آنجناب است. اگر کاربرد نور، به هر طریقی، تشخص مظهریت کبرای الهی را القاء کند، نباید مورد استفاده واقع شود. اما اگر این کاربرد، بهیچوجه و نحو ممکن، ناقل این تاثیر که مظهر الهی، تشخص و حضور یافته، نباشد، استفاده از آن بلامانع است.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء ۱۲ آگست ۱۹۷۵)

۳۴۴: منع از به تصویر کشیدن مظهر الهی در نقاشیها و طرحها، شامل کلیه مظاهر مقدسه است

«منع از نقاشی کردن، طراحی نمودن و یا به نمایش در آوردن، شامل کلیه مظاهر مقدسه الهیه است. البته شاهکارهای عظیم و شگفت انگیزی از ادوار ماضی، موجود است که بسیاری از آنها، سیمای ملکوتی مظهر الهی را، با روحی مملو از محبت و احترام، تصویر نموده است. اما در این دور بدیع، نفس بلوغ بیشتر بشریت و حصول آگاهی از رابطه میان مظهریت الهی و بند گانش، ما را قادر ساخته، عدمیت امکان ارائه شخص مظهر الهی را، در هر قالبی و شکلی انسانی، چه تصویری، چه تجسمی و چه نمایشی، درک نمائیم. در بیان و توضیح ممنوعیت این کار از لحاظ امر الهی، حضرت ولی محبوب امرالله، عدمیت امکان این عمل را، تصریح و تأکید فرموده‌اند.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء ۹ مارچ ۱۹۷۷)

۳۴۵: نیاز به تجربه و مهارت جهت تولید فیلمی موعثر راجع به تاریخ امر

«همانطور که جنابعالی بدون شک مطلعید، ارائه مظاهر الهیه در کارهای نمایشی مجاز و میسر نمی‌باشد و قابل درک است که تولید یک فیلم مفید و موعثر راجع به تاریخ امرالله بدون حضور عملی

حضرت رب اعلی و یا جمال اقدس ابهی در آن، مستلزم تجربه و مهارت و توانایی بسیار زیادی است. به لحاظ اهمیت عظیم پیام بهایی و امر الهی، هر نوع فیلمی به این مقصود و منظور که در ظل جامعه بهایی تهیه و تولید گردد، باید حاوی و حائز عالیترین کیفیتها در جمیع زمینه‌ها باشد...»
(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل ملیه، ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۸)

ج- موعلفان و نویسندگان بهایی

۳۴۶ : موعلفان و نویسندگان بهایی باید چنان بنویسند که ارواح نفوس را جذب کند «... هر آنچه به تحریر در آید، نباید از حدود درایت و حکمت تجاوز کند. باید در کلمات خاصیت شیر مکنون باشد تا اطفال عالم از آن بنوشد و به بلوغ رسند. از قبل فرمودیم، یک کلمه اثر سلسبیل دارد و علت نضارت و لطافت قلوب و کلمهء دیگر مانند آفت است که سبب سستی و پژمردگی گلها و غنچه‌ها می گردد. انشاءالله، موعلفان احباء، چنان بنویسند که مقبول طبع نفوس منصفه بوده، منتهی به انتقاد و اعتراض خلق نگردد.»
(حضرت بهاءالله: مستخرجاتی از آثار بهایی در بارهء نویسندگان و نویسندگی صفحه ۳ جولای ۱۹۸۰)

۳۴۷ : نویسندگان بهایی باید برای انتشار آثار خود، آنها را به تصویب محفل روحانی کشور خود برسانند
«بررسی آثار و تالیفات افراد بهایی، به قصد چاپ و انتشار از جمله اقدامات مرکز جهانی نیست. بلکه همانطور که مطلعید، از موعلفان بهایی که در بارهء امرالله آثاری دارند، تقاضا شده است، به جهت انتشار، آنها را به تصویب محفل روحانی کشور خویش برسانند. البته جنابعالی در مورد ارائه دستنویس تالیف خود، به یک مؤسسهء غیربهایی نیز، کاملاً آزاد و مختار هستید، مشروط بر آنکه، ابتدا، تائیدیه محفل ملی خود را، راجع به آن دستنویس، حاصل کرده باشید.»
(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء ۱۰ دسامبر ۱۹۸۱)

۳۴۸ : نویسندگان و موعلفان بهایی باید از مطالعه و بررسی آثار خود، استقبال کنند
«موعلفان بهایی باید از بررسی آثار خود استقبال کرده، با تقدیم تعداد کافی از نسخ دستنویس اثر خود، بنحوی که برای هر یک از اعضاء لجنه تصویب تالیفات یک نسخه مهیا باشد، در روند بررسی آن، به مقدار زیادی تسریع نمایند.

همچنین آنان، می توانند برای بررسی اثر خود، آن را به هر یک از محافل روحانیه ملیه، تقدیم داشته و پس از تصویب، برای چاپ و انتشار، آن را برای هر مؤسسه انتشاراتی که مایلند، چه بهایی و چه غیربهایی، چه داخلی و چه خارجی، ارسال نمایند. اما لازم به تذکر است که تصویب اثر باید

توسط محفل روحانی ملی کشوری که قرار است اثر برای نخستین بار در آنجا انتشار یابد، انجام گیرد و نیز در صورتیکه اثر، به موءسسات انتشاراتی غیربهایبی سپرده شود، موءلف موظف است، لزوم کاربرد سیستم تلفظ و صداگذاری مصطلح و معمول در امرالله را برای السنهء مختلفه، با به کارگیری الفبای رومی، به ناشرین گوشزد و یادآوری نماید.

امید است، موءلفان و نویسندگان بهایی، جریان مستمری از آثار بدیعه، در زمینه های مختلفهء ظهور الهیه، من جمله کتب مقدماتی، تصنیفات تفسیری و یا مباحث استدلالی را ایجاد و آماده نمایند. کتب موضوعی و تاریخی و تشریحی و مواد سمعی و بصری، کل برای تحریص و تشویق مردم به مطالعه و تحقیق امر الهی و نیز ترفیع و تقدم فعالیت های حیاتی تبلیغی، کاملاً و وسیعاً مورد احتیاج می باشند.

(معهد اعلی: جزوه یادداشتهایی راجع به انتشارات بهایی رضوان (۱۹۷۱)

۳۴۹: مرور و بررسی مقالاتی که افراد احباء برای مجلات می نویسند

«دو مجله بهایی نیوز (اخبار بهایی)، مورخ ماه فوریه، صفحه ۳ درج شده است، مقالاتی که راجع به امرالله... «توسط افراد احباء، بعنوان درک و استنباط شخصی آنان، نوشته... و در مجلات به چاپ می رسد، لزومی ندارد، رسماً مورد بررسی و تائید قرار گیرند.

هیكل مبارک، حضرت ولی امرالله، احساس می فرمایند، با توجه به هدایات و دستورات حضرت عبدالبهاء دال بر اینکه مقالاتی که راجع به امرالله نوشته می شود، نباید بدون تائید و تصویب یک مرجع یا هیات مسئول، توسط افراد به چاپ برسند، این مطلب صحیح نمی باشد.

حضرت ولی امرالله، همچنین اظهار می دارند که محفل روحانی محلی می تواند چنین مقالاتی را مورد بررسی و تائید قرار دهد و ضرورتی ندارد که آنها برای این منظور، به محفل روحانی ملی ارسال شوند.

چه بسا نفوس، بواسطه احساسات و اشواق شخصی، به جهتی متمایل شده، مطالبی بیان یا تحریر نمایند که مضر به مصالح امرالله باشد، لهذا افراد باید مقالات خود را، به محفل روحانی محلی و یا به لجنه تصویب تالیفات، ارجاع و احاله نمایند.

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا ۱۳۱ آوریل ۱۹۴۶)

۳۵۰: لجنهء تصویب تالیفات

«توصیه می شود، لجنه تصویب تالیفات، محدود و متشکل از دو یا سه نفر موءمنین، با تحصیلات کافی و عرفان و اطلاع وافی از امر الهی باشد. ضروری است که آثار ارجاع شده، سریعاً مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. معیارهایی که باید توسط مصوبین مورد توجه واقع شود، بشرح ذیل است: a) تطابق تام با تعالیم مبارک که b) دقت و صحت مطالب مندرجه c) جلالت و وقار در نحوهء ارائه. محفل

روحانی بر اساس گزارش این لجنه، اثر مرجوعه را تصویب یا رد نهایی می‌نماید. بطور کلی، وظیفه لجنه تصویب تالیفات این است که اعلام نماید، آیا اثر مرجوعه، تعریف و ارائه قابل قبولی از امر الهی، در بردارد یا خیر. مصوبین و ارزیابان می‌توانند تشکر و امتنان و نیز رضامندی خاطر موءلفان را با جلب نظر آنان به مواردی مثل، اشتباهات موضعی گرامری و یا تلفظی، تقویت و تشدید نمایند. اما از عدم تائید و تصویب اثر، بصرف وجود چنین خطاهایی، باید خودداری کنند، زیرا، چنین جزئیاتی، کلاراجع به امر ویراستاری است و به توافقنامه میان موءلف و ناشر مربوط می‌شود.»

(معهد اعلی: جزوه یادداشتهایی راجع به انتشارات بهایی رضوان ۱۹۷۱)

۳۵۱: ارائه امرالله، بنحوی باشکوه و پروقار وظیفه اهل بهاء است

«اقدام شما مبنی بر مکاتبه با اداره اطلاعات عمومی و نیز صدور اطلاعیه جهت هدایت احبائی که دارای تالیفاتی هستند، به این مضمون که دقت نمایند جهت نوشتن مقاله راجع به امرالله برای موءسسات انتشاراتی غیرمعتبر کوششی مبذول نموده و یا تحت تاثیر القانات آنان قرار نگیرند، مورد تائید ماست.»

این وظیفه وجدانی کلیه احبای الهی است که امرالله را بنحوی شایسته و باوقار ارائه نمایند. از اینرو هنگامی که مقالاتی راجع به آن می‌نویسند باید نوع مجله و یا هر نوع انتشارات دیگری را که قرار است مقاله آنان در آن چاپ شود، مورد بررسی و ملاحظه قرار دهند و اگر خصوصیات چنین مجله‌ای زیر سوال باشد، باید با محفل روحانی ملی خود، در این باره مشورت نمایند. بعلاوه، کلیه موءلفان و نویسندگان باید بخاطر داشته باشند، هر مطلبی که قرار است، راجع به امر الهی به چاپ برسد، لازم است قبل از تسلیم به ناشران، مورد بررسی و تائید قرار گیرد.»

(معهد اعلی: مستخرج از مکتوبی خطاب به محفل روحانی ملی آمریکا ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۸)

۳۵۲: وظیفه و قصد بررسی تالیفات

«عمل و وظیفه بررسی تالیفات، اساساً و ضرورتاً، نظارت و کنترل شرح و بیان موءلفین و نویسندگان، راجع به امر حضرت منان و تعالیم مبارکه آن می‌باشد که معمولاً و احتمالاً همراه با ذکر فقراتی از آیات و آثار مبارکه مقدسه، به قصد تائید و تصدیق و تصریح مطالب مندرجه است. این وظیفه و عمل، نباید با ارزیابی شایستگی‌ها و ویژگیهای ادبی یک اثر و یا ارزشهای آن بعنوان یک نشر که معمولاً از حقوق ویژه ناشرین است، مخلوط و اشتباه شود.»

(معهد اعلی: مستخرج از مکتوبی خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا ۱۱ مارچ ۱۹۶۵)

۳۵۳: قصد از بررسی تالیفات

«مقصد از بررسی تالیفات، حفاظت و صیانت امرالله است در مقابل سوء تعبیرات و ارائه‌هایی که در این مرحله اولیه حیات آن، هنگامی که نسبتاً، نفوس اندکی، علم و ادراکی درست از آن دارند،

توسط تابعان و پیروانش، صورت می‌پذیرد. یک عرضه و ارائه اشتباه از تعالیم مبارک، توسط فردی بهایی که در زمره علماء محسوب است، در نشریه‌ای معتبر و علمی، به صرف همین خصائص، زیان و آسیبی به امرالله وارد خواهد کرد که بر مراتب بیشتر و شدیدتر از عرضه اشتباهی دیگر توسط موءلفی بهایی و گمنام، بدون داعیه علم و دانایی، می‌باشد.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰)

۳۵۴: اعتراضی بر احبائی که با داستان نویسی قصد تصویر و توصیف حوادث تاریخی را دارند، نیست

«ایراد و اعتراضی متوجه آن دسته از احباء که با نوشتن داستان، قصد تصویر کردن و توصیف نمودن، حوادث تاریخی و شخصیت‌های امری را دارند، نمی‌باشد. اما به لحاظ عدم امکان تصویر و توصیف کافی و وافی مظهر عظیم الهی، برای ابد، بعنوان شخصیتی در داستان و نیز به دلیل بی حرمتی آشکاری که در چنین تلاشی نهفته است، بیت العدل اعظم الهی اشعار می‌دارند که چنین توصیفی هرگز نباید آزموده و عمل شود. البته، بیانات مظهر الهی و نیز حوادث حیات مبارکشان می‌تواند نقل و گزارش گردد، اما در این مورد نیز، لازم است توجه و دقت کافی مبذول گردد که عین کلمات حضرتشان که در ترجمه‌های رسمی و معتبر موجود است، نقل و از اعوجاج و انحراف در ذکر حوادث و وقایع تاریخی نیز، ممانعت بعمل آید.

بطور کلی، داستانهای خیالی و ساختگی که نویسندگان امیدوارند به وسیله آن، به ترفیع و توسعه معرفت امرالله، کمک نمایند، هنگامی این مقصد را، بهتر تحقق خواهد بخشید که در مقابل زمینه حوادث مخصوصه و یا در برابر فرآیندهای نامیه امرالله، قرار داده شوند و نه اینکه برای تصویر و توصیف نفس حوادث واقعی تاریخی و شخصیت‌های داخل در آنها، به کار گرفته شوند. حقیقت و روح نفس حوادث عینی تاریخ و شخصیت‌های واقعی آن، از هر نوع تعبیر و توصیف خیالی، بسیار قویتر و موءثرتر، می‌باشد. در این باره، منشی حضرت ولی امرالله، از جانب هیکل مبارک، چنین مرقوم نموده است.

«هیکل مبارک، داستان پردازی را، بعنوان وسیله‌ای برای تبلیغ امرالله، تائید و توصیه نمی‌فرمایند. شرایط عالم بسیار وخیمتر از آن است که ما ماذون باشیم، در ارائه مستقیم تعالیم مبارک، به همراه نام مقدس حضرت بهاءالله، تاخیر و تهاون روا داریم. اما هر نوع تقرب مناسب (suitable approach) به امرالله نیز، که جالب توجه این یا آن گروه باشد، مطمئناً، شایسته محک زدن و آزمودن هست، زیرا آرزو و آرمان ما ارائه و عرضه امرالله به همه مردم، با همه ذهنیات موجوده و در همه عرصه‌های حیات می‌باشد.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰)

۳۵۵: روزنامه نگاران

«... ایرادی بر اینکه جنابعالی مخبر روزنامه باشید، نیست، البته به شرطی که تلاش کنید خود را از امور سیاسی، بخصوص، مناقشات شدید شرق و غرب، دور نگه دارید. شما دارای قریحه و استعداد نویسندگی هستید و می‌توانید از آن، هم در مسائل اقتصادی و هم انجام ماموریتها و تماسهایی برای امرالله، استفاده نمائید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۳۰ نوامبر ۱۹۵۰)
۳۵۶: علمی که از حرف ابتدا و به حرف منتهی شود- حضرت بهاءالله هرگز قصد نداشته‌اند، داستان نویسی را در این زمره قرار دهند

«آنچه را که حضرت بهاءالله، در درجه اول، از «علمی که از حرف ابتدا و به حرف منتهی می‌شود» قصد فرموده‌اند، رسالات و تفسیرات دینی و فوق طبیعی است که بجای هدایت و مساعدت ذهن آدمی برای کشف و درک حقیقت، سبب انسداد و انحراف آن می‌شوند. مطالبی که حیات تلامذ و طلاب، در طلب و تحصیلشان مصروف گشته اما عاقبت راه به جایی نبرده و نمی‌برند. آنچه که شما می‌توانید و باید انجام دهید، این است که داستانهای خود را به منبعی از الهام و هدایت برای خوانندگان خود، تبدیل کنید. با چنین ابزاری در دست، شما قادرید، روح نباض و تعالیم خلاق امرالهی را، منتشر نمائید. می‌توانید شرارتها و مفاسد موجوده در جامعه همچنین طرق علاج و رفع آنها را، نمایش دهید. اگر در نویسندگی استعداد و قریحه‌ای حقیقی دارید، باید آن را عطیه‌ای الهی تلقی کرده، نهایت سعی خود را مبذول دارید، که آن را در جهت بهبود اوضاع جامعه به کار گیرید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۳۰ نوامبر ۱۹۳۲ مذکور در تالیفی از معهد اعلی تحت عنوان نویسندگان و نویسندگی)

۳۵۷: امر الهی به موءلفان بهایی نیازمند است

«... در باره هدایتی که شما از حضرت ولی امرالله، طلب کرده بودید، هیکل مبارک چنین باور دارند که اختصاص کلیه مطالعات یک فرد به این امر که وی یک نویسنده بهایی شود، کاری نسبتاً بیهوده و پر مخاطره است. ما شدیداً به موءلفان و نویسندگان بهایی احتیاج داریم، اما شما باید مطمئن باشید که در این زمینه، استعداد کافی جهت کسب معاش شخصی و نیز خدمت به امرالهی را، دارا هستید.»

هیکل مبارک، همچنین توصیه می‌فرمایند، بهترین کاری که شما می‌توانید انجام دهید، این است که، اگر به زمینه‌های ادبی علاقه دارید، مطالعات خود را در جهت کسب معلومات و اطلاعات جامع در این زمینه، اختصاص دهید و سپس منتظر بماند که چه پیش خواهد آمد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۱۴ می ۱۹۵۷)

۳۵۸: پایان نامه‌های دکتری و مقالات مشابه آن

«چنین تصمیم گرفته شده که، لزومی ندارد، پایان نامه‌های دکتری و مقالات مشابه آن که به منظور کسب درجه و مدرک به مؤسسات آموزشی ارائه می‌گردد، تحت نظارت و کنترل مسئولین بهایی درآید، مگر آنکه قرار بر آن باشد که در مورد مدرک‌های بخصوص، پایان نامه مربوطه، در سطحی گسترده‌تر از حد معمول، چاپ و انتشار یابد.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از اعضاء، ۱۱ می ۱۹۸۲)

۳۵۹: هیچ ناشری حق تغییر دستنویس موعلف را ندارد

«یک موعسه انتشاراتی (بهایی)، حق رد نشر هر عنوان بخصوصی را داراست، و یک محفل ملی نیز، به منظور رعایت دقت و صحت و مناسبت، حق بررسی هر اثری را که قصد انتشار آن می‌رود، داراست. اما هیچ ناشری ماذون و مجاز نیست دستنویس نویسنده یا موعلفی را، بدون اطلاع و رضایت وی، تغییر و تبدیل دهد.»

(معهد اعلی: مستخرج از مکتوبی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا ۲۸ جولای ۱۹۶۶)

د- نشر و ترجمه و بررسی و حق چاپ و استنساخ بهایی

۳۶۰: خبرنگارها و مجله‌های بهایی - چرا انتشار فقط مخصوص بهائیان است؟

«در پاسخ سؤوال شما، مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۲، مبنی بر اینکه، چرا خبرنگارها و مجله‌ها، صرفاً برای اهل بهاست؟ بیت العدل اعظم الهی امر فرمودند، ذیلاً، از مکتوبات مرقوم توسط معهد اعلی و یا از جانب آن، خطاب به سایر محافل ملیه که اسئله‌ای مشابه سؤوال شما، مطرح کرده‌اند، مطالبی درج گردد.»

«با توجه به نامه شما، مورخ ۳۱ اکتبر، راجع به اینکه چرا توزیع مجله اخبار بهایی باید منحصر به اعضاء باشد، مایلیم اشاره کنیم، همان دلائلی که حضور در جلسات ضیافات را، الزاماً، منحصر به اهل بهاء می‌نماید، در مورد انتشار و توزیع خبرنگارها و بهایی نیز صادق است.»

یک مجله خبری بهایی بر این فرض و باور است که خواننده‌اش فردی بهایی است و لهذا، معمولاً مطالبی را شامل است، با کیفیت و طبیعتی خصوصی، بدون اشتغال بر منافع عمومی، که ممکن است در بعضی موارد، در اذهان نفوس غیر مطلع از تعالیم الهی، اثر نامطلوب برجای گذارد. اما، علیهذا، اگر اعضاء الهی مایل باشند، خبرنگارها و بهایی خود را، به نفوس غیر بهایی ارائه کرده و یا در بعضی اوقات اقدام به چنین عملی را متمرثمر می‌دانند، بر آنان حرجی نیست، بعلاوه اگر، بنظر می‌رسد، وجود عبارت «فقط مخصوص جامعه بهایی» که روی جلد بعضی مجلات، ثبت می‌شود، برای اشخاص غیر بهایی، ناخوشایند است، لزومی ندارد که این عبارت، روی کلیه نسخ مجله چاپ

شود.»

«در پاسخ سؤاال شما، مربوط به رویهء حفظ مجله بهایی نیوز، فقط برای اهل بهاء، بیت العدل اعظم دلالت فرمودند، به استحضار برسانیم، توزیع و انتشار خبرنامه‌های بهایی، منحصر و محدود به اهل بهاء است. زیرا چنین نشریاتی، حاوی اخبار و اطلاعاتی است که برای اهل بهاء حائز منافع داخلی است و محفل روحانی باید بتواند، آزادانه و بدون اینکه مجبور باشد، طوری کلمه‌پردازی نماید که برای خواننده غیربهای قابل درک باشد، اطلاعات و اخبار را به سمع و نظر اهل بهاء برساند. به زبان دیگر، خبرنامه بهایی، چیزی پنهان و سری نیست، لکن نشریه‌ای است داخلی و خصوصی که برای خوانندگان مطلع و آگاه بهایی، در نظر گرفته شده.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی مکزیک ۱۹ دسامبر ۱۹۸۲)

۳۶۱: کاربرد علامات تلفظی روی کلمات فارسی و عربی در متون اسپانیولی

«این سؤاال که آیا هنگام چاپ کلمهء بهایی (BAHAI) (و یا سایر واژگان فارسی و عربی که تلفظ صحیح آنها با حروف لاتین مشخص شده است.) با حروف تماما بزرگ، آیا باید علائم تلفظ صحیح در مورد آنها به کار برده شود یا خیر؟ موضوعی است که لازم است در تمام دنیای اسپانیولی زبان، بطور یکنواخت عمل شود، مگر آنکه کاربرد چنین واژگانی از یک کشور به کشور دیگر، تا حدود زیادی تفاوت نماید. بدین لحاظ، پیشنهاد می‌شود، شما، این مسئله را، برای اظهار نظر، به دو مؤسسه انتشاراتی بهایی در اسپانیا و آرژانتین، ارائه نمائید. مسئله اصلی مورد ملاحظه، نباید، کاربرد نشانه‌های تلفظی روی واژگان اسپانیولی باشد، بلکه به کارگیری علائم تلفظی، روی حروف بزرگ کلمات خارجی است که در متون اسپانیولی ظاهر می‌شوند، مثل (German umlaut) و غیره، باید به خاطر داشت، در حالیکه نشانه در زبان اسپانیولی، صرفاً حاکی از تکیه تلفظ است، ولی در مشخص کردن نحوهء تلفظ واژگان فارسی با حروف لاتین، نشانه، دلالت بر اختلاف در شمردگی تلفظ حروف بی صدا دارد. برای مثال، واژه‌های (VAHID) و (VAHID)، دو کلمه با معانی مختلف و تلفظ مختلف می‌باشند.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی مکزیک ۲۲ جولای ۱۹۸۴)

۳۶۲: انتشارات مرکز جهانی - عدم محدودیت در نقل قول

«برای مؤلفان، نویسندگان، مؤسسات و عوامل انتشاراتی در عالم بهایی، برای نقل قول و ذکر مطالب از انتشارات مرکز جهانی، محدودیتی وجود ندارد و جهت انجام این کار، نیازی به کسب اخذ اجازه نمی‌باشد. این آزادی نقل قول و ذکر مطالب، همچنین شامل کلیه تالیفات مرکز جهانی نیز، که تاکنون انتشار یافته‌اند، می‌باشد. اما برای نقل مطالب از انتشارات مؤسسات انتشاراتی، لازم است از آنها، اجازهء چنین کاری کسب گردد مگر در مواردی که این مؤسسات، صرفاً اقدام به چاپ مجموعه‌ای صادره از جانب مرکز جهانی، نموده باشند.»

البته لازم به ذکر است که موءلفان و نویسندگان بهایی، باید، از محفل روحانی ملی کشوری که، قرار است اثرشان در آنجا چاپ شود، تقاضا نمایند، کار آنان را مورد رسیدگی و تأیید قرار دهد.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهداعلی ۱۱ دسامبر ۱۹۸۰)

۳۶۳: برای محافل روحانیه و نفوس موعمنه، در مورد استفاده از آثار مقدسه، تقاضای حق ویژه تکثیر، لزومی ندارد

«بیت العدل اعظم، از مدتها قبل، متوجه و نگران احساس این تصور و گمان ظاهرارو به تزیاید، در میان محافل روحانی و افراد احباء، در بسیاری از نقاط دنیا، بوده‌اند، بر این مبنا که آنان، باید قبل از نقل و ذکر نصوص مبارکهء مربوط به دیانت مقدس بهایی، در هر مطبوعی، اجازه‌نامهء مخصوص از دارندهء حق ویژه تکثیر برای آن نصوص و آثار مقدسه را، بدست آورند. معهداعلی اکنون، ما را چنین دلالت می‌فرمایند که روشن سازیم، محافل مقدسهء روحانیه و نفوس احبای الهیه، آزاد و مختارند، در مطبوعات و نشریات خود، از هر یک از آثار طلعات مقدسهء سه‌گانهء امرالله و یا از تواقیع حضرت ولی محبوب امرالله، چه در لسان اصلی و چه بصورت ترجمه، بدون اجازه از دارنده حق ویژه تکثیر، هر مطلبی را، ذکر و نقل نمایند. مگر آنکه در مورد یک ترجمه، صاحب حق ویژهء تکثیر، فردی معین و یایکی از موءسسات غیربهایی باشد. این امر که این قانونگذاری ممکن است، حقوق انحصاری چاپ و نشر را به مخاطره اندازد، قابل درک است، اما احساس می‌شود، این ریسکی است که بهر حال باید انجام شود.

صدور این حکم، به قصد ایضاح و تضمین این امر است که آثار و نصوص مقدسهء این آئین نازنین و نیز تواقیع منیعہء حضرت ولی امرالله، می‌تواند به رایگان در اختیار خیل موءمنان قرار گیرد. اما این آزادی و اختیار، ضروریات فعلی برای فرد فرد احبای الهی، مبنی بر تقدیم آثار خود، راجع به امرالله، برای بررسی و تأیید، قبل از چاپ و انتشار را، نفی نمی‌کند. و نیز محافل روحانیه را، از مسئولیت خطیرشان در مسیر صیانت عزت و شرافت امرالله و حفظ معیارهای صحیحہء احترام‌آمیز، در استفاده و کاربرد نصوص مقدسه الهیه، مبرا و مستثنی نمی‌سازد. بنا بر این، اگر، هر یک از محافل روحانیه، ملاحظه نماید، فردی از احباء، بنحوی غیرمرضیه و ناشایسته از متون و نصوص الهیه، استفاده می‌نماید، لازم است وی را بر حذر داشته، و در صورت لزوم از ادامه کارش، ممانعت بعمل آورد.»

(مکتوب از جانب معهداعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا ۴ سپتامبر ۱۹۸۱)

۳۶۴: نوشتن ضمائر با حروف درشت در متون انگلیسی

«حضرت ولی امرالله از آن لجنهء مجلهء می‌خواهند، حرف اول کلیه ضمائری را به هیاکل مقدسه حضرت بهاءالله، حضرت رب اعلی و حضرت عبدالبهاء، اشاره می‌نماید، بصورت درشت بنویسند، ولو اینکه در جراید، چنین عملی معمول و مصطلح نباشد.»

(توقیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به لجنه خدمات مجله اخبار بهایی ۵ فوریه ۱۹۳۸)
 «راجع به سوءال شما، مبنی بر حکمت درشت نوشتن حرف اول ضمائر: حضرت ولی امرالله واقفند که این عمل تاحدی برای نفوس غیربهای، عجیب بنظر می رسد. اما هیکل مبارک احساس می نمایند که ما بعنوان موعمنین به امر الهی و بادرک کاملی که از مقامات عظیمه هیاکل مقدسه مرکزی امرالله داریم، باید، بعنوان نشانهء احترام، تحت جمیع شرایط، به چنین اقدامی، مبادرت ورزیم»

(توقیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۲۲ نوامبر ۱۹۴۹)

۳۶۵: درشت نوشتن حرف اول ضمائر در سایر السنه

«هیکل مبارک به رعایت دو نکته علاقه مند هستند. ایشان مایلند در السنه اروپایی، نسبت به ترجمه های امری، حداکثر همگونی و هماهنگی ممکن، موجود باشد و نمی خواهند که ترجمه های بهایی، به هر طریقی، نقض آشکار قوانین و قواعد لسانی باشد، که ادبیات امر به آن ترجمه می شود. لجنهء مجلله شما باید، این مسئله را آگاهانه و مسئولانه مورد مطالعه قرار دهد و سپس حداکثر سعی خود را مبذول نماید تا ادبیات بهایی به لسان فرانسوی با معیارها و قواعد عالیء این زبان، تطابق داشته باشد.

اگر در این لسان ضمائر و صفات ملکی و اشاره ای، هنگام ارجاع به ذات الهی، هرگز بصورت بزرگ نوشته نمی شوند، پس در ادبیات بهایی نیز باید به همین صورت عمل شود، اما اگر در ادبیات فرانسه، سابقه ای دال بر کاربردی اینگونه موجود است، در اینجا نیز باید به همان نحو عمل نمود، همین نکات و اشارات، در مورد کاربرد صفات الهی نیز صادق است»

(توقیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به لجنه ملی ترجمه و نشر فرانسه- ۲۵ فوریه ۱۹۵۷)
 ۳۶۶: علائم نقل قول - لازم است معیارهای اساسیهء موء کدهء امری، در این زمینه، رعایت گردد

بنظر هیکل مبارک، همچنین، این امر ضرورت کامل دارد که در جمیع نشریات آن لجنهء مجلله، هنگام ذکر فقراتی از آثار و نصوص مبارک، علائم مخصوص نقل قول، رعایت گردد. احبای الهی، باید متوجه باشند که در جمیع شرایط و احوال، معیارهای متینهء ثابتء موء کدهء امریه، محترم شمرده شده و مراعات گردند نه اینکه، آنان به سهولت با موازین معمولی و جاری غیر امری، سازش و سازگاری نمایند»

(توقیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به لجنه خدمات مجله بهایی نیوز- ۵ فوریه ۱۹۳۸)

۳۶۷: محفل روحانی ملی مسئولیت ترجمه را بعهدهء لجنه ای متشکل از مترجمان بهایی، واگذار می کند- در نحوهء تعیین تلفظ صحیح کلمات، سبک عمل حضرت ولی امرالله باید متابعت شود

«محفل روحانی ملی که معمولاً به واسطه یک لجنه، متشکل از مترجمان بهایی، متعهد امر ترجمه است، همان هیاتی است که در صورت تصویب ترجمه یک اثر، اجازه انجام آن را صادر می نماید. در بعضی امکان، که مترجم بهایی موجود نیست، اصولاً، استخدام نفوس غیر بهایی، جهت انجام این کار، اشکال و ایرادی ندارد. این روالی معمول و عادی است که محفل روحانی ملی یا یک لجنه بررسی تعیین کند و یا طرق و ترتیبی دیگر، جهت حصول امکان بررسی چنین ترجمه‌هایی، تاسیس و تعبیه نماید. جنابعالی از یادداشت ضمیمه، متوجه خواهید شد که، به استثنای موارد مشروحه در آن، هر ترجمه جدیدی از نصوص مقدسه، به السنه‌ای غیر از انگلیسی، باید از روی ترجمه‌های انگلیسی موجود و متعلق به حضرت ولی امرالله، صورت پذیرد و در مواردی که چنین ترجمه‌هایی موجود نباشد، لازم است از بیت العدل اعظم، کسب تکلیف شود. در مورد زبان اسپانیولی، جهت احتراز از دوباره کاری و به قصد حصول عالیترین موازین دقت و صحت عمل، محفل ملی مورد نظر باید آزاد باشد یا با مؤسسه EBILA و یا با محفل روحانی ملی اسپانیا و یا هر دو، مشورت کند و البته بیت العدل اعظم، به جهت تولید ادبیات بهایی به زبان اسپانیولی، نزدیکترین همکاری را، در میان کلیه ارگانهای اداری و مؤسسات انتشاراتی مسئول، تاکید و ترغیب خواهند نمود.

راجع به تلفظ صحیح واژگان فارسی و عربی، معهد اعلی تقاضا می نمایند، شیوه منتخبه متخذه توسط حضرت ولی محبوب امرالله که در مجلات مختلفه عالم بهایی، تشریح و توضیح شده است، متابعت گردد، زیرا این روش، کلیه السنه با کاربرد حروف لاتین را مجاز می گذارد، چنین لغات و عباراتی را، در سراسر دنیای بهایی، به شکل و شیوه‌ای واحد، تعیین تلفظ (تلفظ نمایی) کنند.» (مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پاناما ۱۶ جولای ۱۹۷۹)

۳۶۸: هدایات کلی جهت ترجمه آثار مقدسه بهایی

«ترجمه به السنه‌ای غیر از السنه مشابه و وابسته به فارسی و عربی، معمولاً، باید از روی ترجمه‌های انگلیسی موجود و مصوب و نه از روی متون اصلی فارسی و عربی، صورت گیرد. البته، در چنین مواردی، اگر برای مترجم و یا مترجمین، مقابله ترجمه، با متن اصلی، امکان پذیر باشد، این خود یک مزیت بحساب می آید.

کلیه ترجمه‌های جدید به زبان انگلیسی و نیز تمامی تجدیدنظرهای معموله روی ترجمه‌های اولیه، در این لسان، باید قبل از انتشار، در مرکز جهانی مورد بررسی و تصویب رسمی، قرار گیرد. هر مؤهمنی، برای استفاده شخصی خود، می تواند، هر چیزی را که مایل است، ترجمه نماید، اما توزیع و انتشار چنین ترجمه‌ای، موکول به تائید و تصویب محفل روحانی ملی مربوطه و یا در مورد ترجمه‌های به زبان انگلیسی، مرکز جهانی بهایی، می باشد.

a) اگر یک فرد بهایی، شخصاً و به طیب خاطر، ترجمه‌ای از یک متن تهیه کند، می تواند، در

صورت تمایل، آن را در اختیار محفل روحانی قرار دهد، اما نمی توان وی را مجبور به انجام چنین عملی کرد.

(b) اگر ترجمه ای راسا و شخصا، توسط فردی انجام و سپس تصویب و منتشر شد، حق تکثیر و انتشار مجدد، همچنان راجع به اوست، مگر آنکه، البته خود وی بخواهد که چنین حقی را واگذار نماید.

هنگامی که یک محفل روحانی بخواهد ترجمه ای را تهیه نماید، باید در صورت امکان، همانگونه که حضرت عبدالبهاء توضیح و تاکید می فرمایند، این اقدام را، بجای افراد، بعهده یک لجنه معین قرار دهد.

(a) لزومی ندارد که کلیه اعضا این لجنه بهایی باشند.

(b) ترجمه های انجام شده توسط این لجنه، جزء مایملک محفل روحانی انتخاب کننده لجنه است و نه مایملک اعضا آن.

(c) به جز ترجمه های به زبان انگلیسی، لزومی ندارد سایر ترجمه های این لجنه، کنترل و بررسی شود، مگر محفل روحانی چنین مصلحت بداند.

(d) بر طبق هدایات حضرت ولی امرالله، نام لجنه مسئول باید بعنوان مترجم در کتاب یا اثر ظاهر شود و نه اسامی اعضا لجنه.

(معهد اعلی: از جزوه هدایات کلی برای ترجمه آثار مقدسه بهایی، ملصق به مکتوبی از معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پاناما ۱۶ جولای ۱۹۷۹)

۳۶۹: می توان فردی را مامور ترجمه نمود- ترجمه ها مایملک محفل روحانی بحساب می آیند

اگر تشکیل لجنه ترجمه میسر و یا معقول نباشد، به ناچار، ترجمه آثار باید توسط افراد انجام شود.

(a) اگر، توسط محفل روحانی، فردی، مامور انجام ترجمه شد، آن ترجمه جزء مایملک محفل و نه آن فرد، تلقی می شود، حتی اگر این کار، بدون مزد و پاداشی، انجام شده باشد. شایسته و حکیمانه است، که چنین اقدامی و نیز سایر امور مشابه، قبل از انجام، کتبا مورد توافق طرفین واقع شود، بنحوی که، هیچگونه زمینه و یا انگیزه ای، برای سوء تفاهمات بعدی باقی نماند.

(b) در صورت امکان، هر ترجمه ای که توسط فردی انجام شود، قبل از چاپ و انتشار، باید بررسی و مقابله شود و این اقدام، اگر میسر و ممکن باشد، باید توسط یک لجنه و نه یک فرد، صورت پذیرد.

(c) وقتی که ترجمه ای توسط فردی انجام شود، در صورت تمایل وی، می تواند، نامش در روی اثر ظاهر گردد.

در حالت عادی، باید اعتبارنامه ترجمه، روی کلیه آثار کامله و تالیفات منتشره، همچنین روی

کتبی که قطعات و فقرات ترجمه شده را نقل می‌نمایند، ثبت و نمایان گردد.
 (a) تائیدیه یا اعتبارنامه ترجمه در مورد فقرات و متونی که در مخابرات و ارتباطات موءسسات بهایی، نقل و ذکر می‌گردد، حتی وقتی که این متون چاپ و منتشر شده باشند، نباید ثبت گردد.
 (b) نیازی نیست که اعتبارنامه ترجمه روی جزوات و نشریات چاپ شود، مگر آنکه این اقدام ضرورت قانونی داشته باشد.»

(Ibid)

۳۷۰: ترجمهء ادبیات بهایی به ظن عامیانه - تلخیص و بسط مطالب، نباید بعنوان نصوص الهی تلقی شوند

«بیت العدل اعظم در پاسخ مرقومه مورخ ۲۰ آپریل آنجناب، راجع به ترجمه‌های به زبان فرانسه و کرئوله (Creole)، با به کارگیری واژگانی ساده‌تر نسبت به متن اصلی، از ما خواسته‌اند، سه مطلب ذیل را برایتان ارسال کنیم. این مطالب روشن می‌سازد که یک نقل قول موجود در متون انگلیسی، می‌تواند، به قصد تسهیل ترجمهء آن به زبان و یا لهجه‌ای دیگر، به متن انگلیسی ساده‌تری تبدیل شود. اما تلقی و انتشار این تلخیصات و مستخرجات مبسوطه از آثار بهایی، بعنوان نصوص الهی، ماذون و مجاز نمی‌باشد.

«ما متوجه شده‌ایم که در بعضی ممالک تمایل و تلاشی، برای ترجمه ادبیات و آثار بهایی به زبان ساده یومیهء جاریهء آن ممالک، موجود است. باید متذکر داشت که این اقدام نباید بعنوان جهت و ملاحظه‌ای عمومی و فراگیر در نظر گرفته شود. بسیاری از آثار و الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، در السنهء اصلیه فارسی و عربی، حائز حالتی بسیار متعالی و شاعرانه، هستند. بعنوان مثال، مشاهده می‌نمائید که حضرت ولی محبوب امرالله، هنگام ترجمهء این آثار به لسان انگلیسی، زبان محاوره‌ای امروزی انگلیسی را مورد استفاده قرار نداده‌اند، بلکه بجای آن سبکی زیبا و بسیار شاعرانه ابداع فرموده و در آن بعضی تعبیرات و عبارات باستانی، حاکی از ترجمه‌های کتاب مقدس را، به کار گرفته‌اند.»

(معهد اعلی: مکتوب مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۷۳ خطاب به یکی از محافل روحانی ملی)

«علی الظاهر، کتب و متون تبلیغی راجع به امرالله را، می‌توان به انگلیسی ساده نوشت، اما بنظر این هیات، هنگامی که قرار است، نصوص مبارکه و آثار مقدسه چاپ و منتشر شود، لازم است، ترجمه‌های انگلیسی استاندارد به کار برده شود ولی در کنار آن، نسبت به چاپ همان ترجمه به انگلیسی ساده، که بهتر است بعنوان توضیح و تشریحی برای کلمهء مقدسهء الهیه، تلقی شود، ایرادی مطرح نیست. بنا بر این برای احبای ... که در درک انگلیسی استاندارد، دچار مشکلاتی هستند، این شرح و بسط به انگلیسی ساده، بعنوان توضیحی بر آثار مبارکه، که در کش برای آنان ساده است، در نظر گرفته می‌شود. در مورد متون و کتب تبلیغی که در آنها فقراتی از نصوص مبارکه درج

می گردد، این نصوص را نیز می توان یا شرح و بسط داد و یا یک متن ساده انگلیسی را مورد استفاده قرار داد و متن اصلی با انگلیسی استاندارد را، به شکل پاورقی چاپ نمود. این شیوه همچنین این امکان را فراهم خواهد ساخت که احبای ... بتوانند، دانش و اطلاعات خود را در باره زبان انگلیسی، توسعه دهند.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۳)
«بدیهی است، ترجمه آثار بهایی به السنهء دیگر و نیز لهجه های آنها، مجاز است و نیز ساده نویسی و یا تشریح و توضیح این آثار مبارکه، به قصد تسهیل ترجمه آنها به زبانها و لهجه هایی که مجموعه واژگانشان اندک است، امکان پذیر می باشد، اما انتشار این نوشته های ساده شده و شرح و بسط های مربوطه، تحت عنوان نصوص مبارکه و آثار الهیه، هرگز ممکن و مجاز نیست.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۱۳ مارچ ۱۹۶۹ - مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی گوادلوب ۱۲ می ۱۹۸۶)

۳۷۱: مترجمان باید آخرین طبع های کتب را برای ترجمه استفاده نمایند
«بیت العدل اعظم از ما خواسته اند، آنجناب را یادآور شویم که اگر قصد ترجمه کتب مورد اشاره را دارید، این اقدام خود را بر آخرین طبع های موجود از کلیه این کتب، مبتنی سازید. آنجناب باید در هر مورد، با ناشر اولیه مشورت نموده، نسخه ای از آخرین طبع آن را بدست آورید، تا بدین طریق از شمول و ورود جمیع اصلاحات مصوبه اعمال شده، در ترجمه خود، مطمئن گردید.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی تایوان ۲۲ می ۱۹۸۴)

۵- مواضع متفرقه

۳۷۲: جمعه - یوم الاستقلال در تقویم بهایی

«حضرت عبدالبهاء هیچ دلیل و توضیحی مبنی بر اینکه چرا در تقویم بهایی، جمعه، بعنوان روز تعطیل هفته، انتخاب شده است، ارائه نمی فرمایند. آن حضرت فقط این گزینش را مورد تأیید و تأکید قرار می دهند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احبای ۱۰ جولای ۱۹۳۹ - مجله اخبار بهایی شماره ۱۶۲ آپریل ۱۹۴۳ صفحه ۵)

۳۷۳: استفاده از تاریخ بهایی

«مصلحت این است که مطابق تقویم بهایی، هم تاریخ بهایی و هم تاریخ معمول گریگوری، هر دو، مورد استفاده واقع شود. در حال حاضر احبای الهی مختارند، در این باره هر گونه که مایلند عمل نمایند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احبای ۲۴ دسامبر ۱۹۴۳ - مجله

اخبار بهایی شماره ۱۷۳ فوریه ۱۹۴۵ صفحه ۱۱)

۳۷۴: امر بهایی، طرز تسمیه آن

«در پاسخ مرقومه شما، مورخ ۲۶ ژانویه، بنظر ما چنین می‌رسد که اوقاتی پیش می‌آید که در آنها به کار بردن عبارت «دیانت جهانی بهایی» صحیح و مفید است، اما امیدواریم، احبای الهی، بتدریج، استفاده از این عبارت را، در آن حدی که اکنون رایج است، کنار بگذارند. عنوان «دیانت بهایی» معظم‌تر و مرجح‌تر است. افزودن هر صفتی به این نام، منجر به کاهش مقام و منزلت امرالله شده، ممکن است، از آن، به این مفهوم استنباط شود که ادیان بهایی دیگری نیز موجود است.» (مکتوب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا ۵ فوریه ۱۹۶۷ نسخی به بعضی محافل روحانیه ملیه)

۳۷۵: نماد دیانت بهایی - ستاره ۶ پنج پر

«مطلب واقع این است که ستاره ۶ پنج پر، همانطور که توسط حضرت رب اعلی به کار رفته و تشریح گشته است، نماد و سمبل دیانت بهایی می‌باشد. اما حضرت ولی امرالله فکر نمی‌کنند که حکیمانانه و ضروری باشد، تشریح و توضیح معبد را با افزودن این سمبل، پیچیده و مبهم نمائیم.» (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء ۲۸ اکتبر ۱۹۴۹) ضمیمه آمریکا به مجله اخبار بهایی شماره ۵۰ صفحه ۴ آوریل ۱۹۶۲)

فصل چهارم - حیات بهائی، نفس اماره، فداکاری، ایثار و خدمت

الف - حیات بهائی

۳۷۶ : امر مهم دارا بودن « حیات بهایی » است

« امر مهم » دارا بودن حیات بهایی است؛ یعنی حیاطمان چنان مشحون از تعالیم الهی و روح بهایی شود که مردم در اخلاق و رفتارمان، آن مسرت و قدرت و محبت و خلوص و بشاشت و کفایتی را که از خلق دنیا دوست ممتازمان می سازد و نفوس را بر آن می دارد با شگفتی از راز و رمز این حیات بدیع پرشش کنند؛ به سهولت مشاهده نمایند. ما باید به کلی از خود غافل و به حق ناظر باشیم، به نحوی که در هر یوم و آنی صرفاً کاری را انجام دهیم که حق فرموده و فقط به طریقی صورت دهیم که او امر نموده. اگر خالصانه چنین کنیم، آنگاه از وحدت و هماهنگی کامل با یکدیگر برخوردار خواهیم بود. هر کجا همراهی و هماهنگی مفقود باشد، روح حقیقی بهایی نیز موجود نخواهد بود. تا وقتی که این تحوّل و تبدیل را در حیاطمان ایجاد نکنیم و این قدرت بدیع و این محبت و هماهنگی متقابل را ارائه ندهیم؛ تعالیم بهایی جز نامی بر ایمان نخواهد بود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲ فوریه ۱۹۲۵)

۳۷۷ : امتیاز - اهل بهاء باید ممتاز از سایرین باشند

« امیدوارم شما ممتاز باشید. اهل بهاء باید ممتاز از سایرین باشند. اما این امتیاز دخیلی به ثروت و مکنت ندارد، یعنی اینکه آنها غنی تر از دیگران باشند. من برای شما آرزوی رجحان مادی نمی کنم. آنچه که من می خواهم یک برتری عادی نیست؛ امتیاز علمی یا اقتصادی یا صنعتی نیست؛ برای شما، من آرزوی امتیاز روحانی می کنم؛ یعنی اینکه در اخلاق تشخص و برتری یابید، در محبت الله ممتاز از سایرین شوید. شما باید در دوستی با مردم، در اتحاد و ائتلاف و در محبت و عدالت ممتاز شوید. مختصر اینکه شما باید در اکتساب فضائل عالم انسانی؛ یعنی دیانت و امانت، وفا و عدالت، ثبوت و استقامت و اعمال بشر دوستانه و خدمت به عالم انسانی ممتاز شوید؛ در محبت به هر نفسی، در اتحاد و وفاق با همه مردم، در ازاله تعصبات و اشاعه صلح عمومی برتری یابید و عاقبت، شما باید برای انوار آسمانی و کسب فیوضات رحمانی امتیاز و برتری جوید. من چنین امتیازی را برای شما آرزو می کنم. چنین اموری باید وجه امتیاز شما باشد.»

(حضرت عبدالبهاء - انتشار صلح عمومی، صفحه ۱۹۰)

۳۷۸ : برای جذب قلوب دیگران زندگی بر اساس تعالیم الهی، ضروری است

« اگر احبای الهی می توانستند جدّ و جهد نمایند صد در صد بهایی باشند، مشاهده می نمودند که تأثیر و نفوذشان بر دیگران چقدر افزایش می یافت و امر الهی با چه سرعتی توسعه می پذیرفت. دنیا

نوعی مصالحه و سازش رانمی خواهد بلکه در جستجوی آرمانی مشعشع و متعالی است. هر چقدر دوستان الهی در هر عرصه‌ای از حیات، در خانه‌هایشان، در کارهایشان و در روابط اجتماعی‌شان، بیشتر بر طبق تعالیم الهی زندگی کنند؛ قلوب دیگران را بیشتر مجذوب خواهند کرد.

هیكل مبارک، از اینکه آنجناب با اعتقاد و اطمینان و با خیرخواهی نسبت به دیگران، به نحوی طبیعی بارنگین‌پوستان آمیزش نموده، آنان را تبلیغ می‌کنید، بسیار خشنود شدند. وقتی بهائیان، آنگونه که بایسته است، مطابق تعالیم مبارک که زندگی کنند، گرچه ممکن است مخالفت بعضی را برانگیزد اما در عین حال سبب تحسین و تمجید افزونتر نفوس منصفه نیز خواهند شد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء موزخ ۲۳ ژانویه ۱۹۴۵)
۳۷۹: اهل بهاء باید به امر الهی و به یکدیگر متمسک شوند

«در این ایام که قوای اختلاف و انشفاق در انحاء عالم متداول و متواتر است؛ اهل بهاء باید به امر الهی و به یکدیگر متمسک شوند و علی‌رغم مشکلات و بلیات، وحدت اصلیه امرالله را محافظت نمایند. اغلب، مساعی اولیه برای به کاراندازی هماهنگ نظم اداری امر الهی، دردناک است؛ زیرا فرد باید بیاموزد اراده‌اش را به جمع تفویض کند - اما اینها امور جزئی است و احتیاء کلاً باید قوای خود را بر کار سازندگی امر الهی متمرکز نمایند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به جمعی از احباء، موزخ ۷ می ۱۹۴۱)
۳۸۰: تبلیغات برای امر الهی، محبت، مهمان‌نوازی، تفاهم و میل به مساعدت است
 «هیكل مبارک از اطلاع بر اینکه آنجناب با چه عشق و ایمانی امر محبوب ما را پذیرفته و مشتاق خدمت به آن هستید؛ بسیار مسرور شدند.

همه ما قادر نیستیم به طریقی واحد به امر الهی خدمت کنیم؛ اما تنها طریقی که هر فرد بهایی می‌تواند امرالله را انتشار دهد، نمونه عملی است. این روش، قلوب عباد را، بسیار عمیقتر از صرف اقوال متأثر می‌سازد.

محبتی که نثار دیگران می‌کنیم، مهمان‌نوازی، تفاهم و رغبتی که با آن به کمکشان می‌شتابیم؛ بهترین تبلیغات مؤثره برای شریعه الهیه‌اند. آنان، وقتی این خصائل را در حیات ما ببینند مایل خواهند بود تعالیمش را بشنوند.

حضرت ولی امرالله دعا خواهند فرمود که جمال اقدس ابهی عون و عنایتشان را نصیب شما سازند تا امر اعظمشان را به سمع نفوس کثیره برسانید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، موزخ ۱۴ اکتبر ۱۹۴۳)
۳۸۱: نحوه حصول آرامش خاطر

«آرامش خاطر از طریق بصیرت روحانی بر مظهر الهی، حاصل می‌شود؛ لهذا شما باید تعالیم روحانی را مطالعه کنید و ماء حیات را از بیانات مقدسه دریافت دارید و بعد با تبدیل این افکار عالی به

اعمال طبیه، حالت و شخصیتتان بتمامه تغییر خواهد کرد و نه تنها آرامش خاطر پیدا خواهید کرد بلکه تمامی وجودتان سرشار از شور و نشاط خواهد شد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۵۲)
۳۸۲: انسان نباید سبب ایجاد تفکراتی در دیگران شود که او را متعصب فرض نمایند -
 بکوشید متحمل و متعادل و طبیعی باشید

« شما در باره «عدم تحلیل روحانی» سؤال کرده اید؛ احبای الهی باید بکوشند از لحاظ ذهنی و روحانی، افرادی متحمل و متوازن و طبیعی باشند. ما نباید متعصب شناخته شویم اما در عین حال باید مطابق تعالیم دیناتی خودمان زندگی کنیم.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۱۲ مارچ ۱۹۴۶)

۳۸۳: حیات درونی روح مهم است

«ای کاش آدمیان فقط درک می کردند این حیات درونی روح است که اهمیت دارد؛ اما افسوس که امیال نفسانی چنان مدهوش و منحرفشان نموده که تمامی مصیبات مشهوده در دنیای امروزه را بخود خریده اند. اهل بهاء می کوشند خلق را به معرفت نفس حقیقتشان و به شناخت مقصد حیاتشان و بدین طریق، به عظیمترین سعادت و عالی ترین خیریتشان، باز گردانند.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۲۴ جولای ۱۹۴۳)

۳۸۴: با مطالعه عمیق و حیات بدیع می توان چون صخره مستحکم شد

«هیكل مبارک امیدوارند این نفوس مقبله که به همت شما جذب امر الهی شده اند، با مطالعه عمیق و زندگی بر طبق اصول حیات بدیع، صخره های مستحکمی شوند که امر الهی بتواند در آتیۀ ایام بر آنها، معبد روحانی خود را که همان محراب قلوب است، بنا نماید. حضرت بهاء الله در فقره ای از اشعار زیبایشان - که در ایام اولین مأموریتشان مرقوم فرموده اند - امر می فرمایند که اگر در آرزوی حیات مادی و رفاه دنیوی هستیم، بهتر است دور شویم و زحمت نیاوریم. اما اگر آماده نثار جان و دل در سبیل رحمن هستیم باید به سویش بشتاییم و طریقتش را بیماییم.»

افرادی که امر الهی نیاز دارد، چنین بندگانی پر شور و فداکار است و نه تابعانی مذبذب و متزلزل که برای برچیدن ثمره آماده اند؛ اما برای حصول پیروزی مایل به همکاری نیستند. بنا بر این، حضرت شوقی ربانی امیدوارند آنجناب بکوشید از فرزندان روحانیتان آنگونه بندگانی که مطلوب جمال سبحانند، به وجود آورید و از آنان نه ستایشگرانی منفعل بلکه بندگانی فعال برای نظم بدیع جهانی، بیافرینید.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۶ نوامبر ۱۹۳۲)

۳۸۵: تکامل روح

«راجع به سؤال آنجناب در باره حالت روح در خلال بیماری، باید گفته شود که فقره موجود در «منتخبات»، این حقیقت را کاملاً روشن می سازد که امراض جسمانی، با هر درجه ای از شدت و

حدت، نمی‌توانند تغییری در حالت ذاتی روح به وجود آورند. همانگونه که حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند، «روح در مقام و مرتبه خود ثابت و پایدار است» (ترجمه) حجاب یا مانعی که در حین بیماری جسمانی، میان جسم و روح حائل می‌شود، همان نفس مرض است و مرض، فقدان توازن است در ارگانیزم انسان؛ نبود تعادل است در قوایی که برای عملکرد طبیعی بدن ضروریند.»
(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۸ مارچ ۱۹۳۶)

ب- نهاد و نفس

۳۸۶: معنی نفس

«اما در باره اسئله مطروحه آنجناب؛ نفس حائز دو معنی حقیقی است و یا در آثار بهایی به دو معنی به کار رفته است؛ یکی نفس، به معنی هویت فرد که خداوند آفریده است، (یعنی نفس ناطقه به معنی روح - م) و این همان نفسی است که در فقراتی چون «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» و امثال آن، آمده است. و دیگری نفس به معنی نهاد (Ego) است که همان میراث مظلم و حیوانی است که هر یک از ما دارائیم؛ طبیعت دانه‌ای که می‌تواند به هیولای خودخواهی، وحشیگری و شهوت پرستی تبدیل شود. همین نفس و یا همین جنبه از سرشت ما است که باید علیه آن نبرد کنیم تا روح مکنونمان را قدرت دهیم و رهایی بخشیم و در طریق کسب کمالات مساعدت نماییم.

ایثار و از خود گذشتگی به این معنی است که این طبیعت دانی و تمنیات شهوانی آن را تحت انقیاد جنبه شریف و الوهی وجودمان در آوریم و در نهایت و به عالیترین وجه، به این فهم است که اراده خود بل کل وجود خود را به مشیت الله تسلیم نماییم تا به هر شکلی که می‌خواهد با آن عمل نماید و همین گاه است که حق منبع نفس ناطقه ما را تطهیر می‌کند و تعالی می‌بخشد تا به حقیقتی نورانی و شگفتی زامبدل گردد.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، موزخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۷)

۳۸۷: نهاد، جنبه حیوانی وجود ما است

«نهاد، جنبه حیوانی وجود ما است، میراث جسم است که مملو از تمنیات خودخواهانه می‌باشد. با اطاعت از قوانین الهی و مجاهدت برای استقرار حیات بهایی، مقرر در تعالیم ربانی و با دعا و تقوا، می‌توانیم نفس و نهاد را تحت تسلط خود در آوریم. ما نفوسی را «قدیس» می‌خوانیم که به درجات بالایی از تسلط بر نفس نائل آمده باشند. هیچ گونه تضادی میان دو فقره مذکوره در صفحات ۶۶ و ۲۶۲ از کتاب منتخبات (Gleanings) وجود ندارد. در فقره اول می‌فرمایند: «تا آئینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد؛...» و در فقره دوم می‌فرمایند: «و این مرآت ... از کدورات (پاکیزه گردد)». این یک امر نسبی است؛ کمال هر گز قابل وصول نیست؛ اما ترقیات عظیم و عظیمتر قابل وصول است.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۸ ژانویه ۱۹۴۹)

۳۸۸: زندگی مبارزه‌ای است مستمر علیه قوای محیطه و انفس شخصیه خودمان
 «زندگی مبارزه‌ای است مستمر نه تنها علیه نیروهایی که ما را احاطه کرده‌اند بلکه نیز علیه
 نفسهای خودمان. ما هرگز نمی‌توانیم بر باورهایمان بیارامیم؛ زیرا اگر چنین کنیم خیلی زود ملتفت
 می‌شویم که زورق زندگیمان به مصب رودخانه رسیده است. بسیاری از کسانی که از امر الهی کناره
 می‌گیرند، به این دلیل است که از توسعه و ترقی بازمانده‌اند. اینان به خودپسندی و بی تفاوتی مبتلا
 گشته و در نتیجه از جذب آن انرژی روحانی و قوه زندگی فائض از امر الهی که محتاجش بودند،
 ممنوع شده‌اند. البته، بعضی احیان نیز شکست نفوس به سبب امتحان و عدم توفیق در آن است و اغلب
 شدیدترین امتحانات ما از ناحیه یکدیگر است. مطمئناً مؤمنان باید بکوشند از چنین اموری ممانعت
 بعمل آورند؛ اما در مواجهه با چنین عملی با عشق و محبت حل و فصلشان کنند. بطور کلی نه دهم
 (۹) مشکلات احباء به این علت است که آنها در ارتباط با یکدیگر و در مؤسسات اداری و یاد در
 زندگیهای خصوصیشان، بر وفق تعالیم الهی عمل نمی‌کنند.» (مأخذ فوق)

۳۸۹: مظاهر الهی تنها نفوسی هستند که از «مشتهیات نفسانی» عاریند
 «اما راجع به اسئله مطروحه در مکتوب شما: مظاهر قدسی تنها نفوسی هستند که حقیقتاً از
 «مشتهیات نفسانی» آزادند؛ زیرا راهایی از اسارت نفس، نشانه کمال است و ما آدمیان هرگز کامل
 نخواهیم شد؛ زیرا کمال متعلق عالمی است که مقرر نیست ما وارد آن شویم. اما، علی‌رغم این، باید
 بطور پیوسته برتر خرامیم و بکوشیم کاملتر شویم.» (مأخذ فوق)

۳۹۰: کلید تسلط بر نفس

«الیوم تأییدات ملکوت ابهی شامل حال نفوسی است که از خود و عقاید و افکار خود غافلند؛
 اشخاص و اهواء خود را کنار نهاده و به سعادت و آسایش دیگران می‌اندیشند... هر نفسی که به خود
 مشغول شود در بیدای غفلت و ندامت سرگردان خواهد ماند. کلید تسلط بر نفس فراموش کردن
 خویش است و طریق وصول به قصر حیات، ترک تمنیات خود.»
 (حضرت عبدالبهاء - نجم باختر، مجلد هفدهم، صفحه ۳۴۸)

۳۹۱: ما از طریق خداشناسی به خودشناسی می‌رسیم
 «هر چه بیشتر در خود کنکاش کنیم، احتمال کمتری دارد که خود را بیابیم و هر چه افزونتر در
 شناخت خداوند رحمن و خدمت به هموعان بکوشیم، عمیقتر به خود آگاهی و بیشتر به سکون
 درونی نائل می‌شویم. این یکی از قوانین عظیمه روحانیه زندگی است.»
 (از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۱۸ فوریه ۱۹۵۴)

۳۹۲: خودشناسی فرایندی تدریجی است

«شما پرسیده‌اید انسان در مسیر تحول خود، در چه موقفی به خودشناسی دست می‌یابد؟ حصول
 این آگاهی در حیات آدمی، فرایندی تدریجی است و در لحظه‌ای معین محقق نمی‌شود. این جریان

در این جهان عنصری در وجود انسانی تولد و تعالی یافته تا تعالیم آتی روحانی ادامه می‌یابد.
 انسان در جریان تغییر و تحوّل خود، به یقین، تجارب پیشین را بخاطر می‌آورد و حتی هنگامی
 که روح نازنین این عالم عنصرین را ترک کند، باز هم اوقات دیرین را به یاد خواهد آورد.»
 (از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۲۰ نوامبر ۱۹۳۷)

۳۹۳: تحوّل و تکامل انسان، هم فردی و هم جمعی است
 «به سبب واسطه دوجانبه‌ای که انسان با خود و با جامعه زیستگاه خود دارد، تحوّل و تکامل او، هم
 انفرادی و هم اجتماعی است. تحوّل و تکامل فردی از مراحل اولیه حیات انسانی آغاز می‌شود و
 به همراه آن شعور و آگاهی نیز رشد و نمو می‌نماید.»
 (از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۱۴ ژانویه ۱۹۳۸)

۳۹۴: امر الهی حائز قدرت روحانی برای تجدید حیات ما، می‌باشد
 «همانگونه که همگان مستحضریم، مؤمنین و مؤمنات باید جهد نمایند، در حیات و حرکات
 شخصیشان، چنان نمونه برجسته‌ای را ارائه دهند که خلق را مجذوب امر الهی بل مجبور به پذیرش آن
 کند چیزی که شخصیت انسان را اصلاح می‌کند. اما، مع‌الاسف، همه کس به سرعت و سهولت بر
 نفس غالب نمی‌شود. آنچه، هر مؤمن مخلص، چه قدیم چه جدید، باید دریابد این است که امر الهی
 حائز قدرت روحانی برای تجدید حیات ما، می‌باشد؛ مشروط بر آنکه سعی نماییم امکان تأثیرپذیری
 از این اقتدار را فراهم سازیم و در این زمینه، دعا و مناجات بیشترین مساعدت ممکنه است. ما باید از
 جمال اقدس ابهی تمنا کنیم یاریمان فرماید بر نقائص اخلاقیمان غلبه یابیم و قدرت اراده خودمان را در
 تسلط بر خود، اعمال نماییم.

هیكل اطهر قطعاً برای پیشرفت امور امر محبوب در آن سامان و بخصوص برای اینکه نفوس
 جدیده مجذوب امرالله گشته، به آن اقبال نمایند؛ دعا خواهند فرمود. ایشان همچنان از خداوند سبحان
 خواهند خواست که همه مؤمنان، بخاطر جمال رحمان، به یکدیگر نزدیک شوند و اجازه ندهند،
 قصور و فتور یکدیگر، منشاء اختلاف و انشقاق و به تبع آن وسیله محرومیت نفوسی گردد که تشنه
 این پیام حیات بخشند. قوای شرارت و ظلمت دنیا را فرا گرفته و دوستان الهی نبایستی اجازه دهند این
 قوای مخزبه، از طریق احساس و اندیشه منفی نسبت به هم، آنان را نیز اخذ نمایند.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۲۷ ژانویه ۱۹۴۵)

**۳۹۵: اندیشه‌های ما بایستی به نحوی مصممانه، هشیارانه و موقرانه، بر خداوند متمرکز
 گردد**

«هیكل مبارک از وضعیت اخت عزیز آنجناب بسیار متأسف شدند. آن حضرت توصیه
 می‌فرمایند که او افکارش را، مصممانه و هشیارانه، یعنی در واقع موقرانه، بر خداوند متمرکز نماید.
 در حالیکه می‌داند بخشنده و مهربان است و قادر بر اینکه، به رحمت و اسعده‌اش، به طرفه‌العینی،

احساس ناکامی را از ما بزداید و یاریمان دهد در آینده، مشروط بر اینکه خود خالصانه بخواهیم، بهتر عمل کنیم - یعنی در حالت دعا به او توجه کند و بخواهد به او نزدیکتر شود؛ اراده‌اش را بپذیرد و افکار و امیال خود را به طرح و نقشه‌ای که برایش ریخته است، تسلیم نماید.

ظلمت هول‌انگیزی دنیای امروز را احاطه کرده؛ ظلمت دیجوری که ناشی از مقابله بشریت است با قوانین حضرت الوهیت و میدان دادن به جنبه حیوانی طبیعت انسانی. مردمان باید این حقیقت تلخ را درک کنند و آگاهانه علیه بدبینی و یأس و افسردگی، وارد کارزار شوند.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۱۴ جولای ۱۹۴۵)

۳۹۶: ما باید بر عظمت امرالله توجه نماییم و نه بر نواقص خود

«با توجه به وضعی که دارید؛ آن حضرت شدیداً شما را ترغیب می‌فرمایند که بخود مشغول نشوید. هر یک از ما، اگر بر نقائص و ناکامیهای خود بنگریم، مطمئناً احساس ناشایستگی و دلسردی خواهیم کرد و چنین احساسی صرفاً مساعی سازنده ما را خنثی و اوقات ارزنده ما را خراب خواهد ساخت. آنچه که باید بر آن متمرکز شویم عظمت امرالله و قدرت حضرت بهاءالله است که قطره محض رادریای مواج می‌سازد! شما قطعاً محق نیستید منفی فکر کنید؛ زیرا به امر اعظم الهی اقبال کرده‌اید و با خلوص به خدمتش قیام نموده‌اید و اقدامات و زحماتتان مورد تحسین حضرت ولی محبوب امرالله و قاطبه احباء، قرار گرفته است. با ایمان به حقیقت معظمه مثبت‌های چون امر الهی و تعالیم مبارک‌های که پشتیبان شما است، باید بی‌اغراق، چون شیر بیشه اعتماد باشید و آن حضرت دعا خواهند کرد که چنین شوید.

متأسفانه، طریقی که فرد بتواند نیات خیریه‌اش را بر کسی تحمیل کند، وجود ندارد؛ زیرا عنصر اراده آزاد در او حضور دارد و همه آنچه که ما مؤمنان - و حتی نفس مقدس مظهر رحمن - می‌توانیم انجام دهیم، این است که حقیقت را بر بشریت بنماییم. اگر اهل عالم، همانگونه که اکنون هست، در مادی‌گرایی کورکورانه خود اصرار ورزند؛ باید پیامدهای آن را هم، به‌گونه استمرار و یا حتی اشتداد اوضاع فعلی، تحمل نمایند. وظیفه ما، به‌عنوان اهل بهاء، این است که چنان محبت و اتحادی در صفوف خود به‌وجود آوریم که عملاً نفوس را به امرالله جذب نماید. نیز باید تا حد مقدور تبلیغ کنیم و جامعه بهایی را بر محور نظم اداری، استحکام بخشیم. در جهت پیشگیری بلایای عظیمه که متأثر از اوضاع شرارت‌بار حالیه، هنوز در تقدیر عالم انسانی نهفته است؛ بیش از این کاری از دست ما بر نمی‌آید.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۱۳ اکتبر ۱۹۴۷)

۳۹۷: بر افکار و احوال دیگران متمرکز نشوید

«ما نبایستی نسبت به طرز فکر و احساس همکیشان خویش نسبت به خود، بیش از حد حساسیت بخرج دهیم. آنچه اهمیت حیاتی دارد این است که روح محبت و وفاق را تحکیم بخشیم و

غرور و استنکاف دیگران نسبت به خود را نادیده انگاریم؛ به این ترتیب ضعف سرشت انسانی و یا خصوصیت و صفت ویژه کسی، بزرگ نمی شود؛ بلکه، در مقایسه با خدمت مشترکی که به امر الهی، محبوب قلوب تمامیمان، تقدیم می کنیم؛ ناچیز و بی اهمیت جلوه خواهد کرد.»
(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اجداء، ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۸)

ج - دفاع از خود

۳۹۸: فرد بهایی محق است در مواقع اضطراری از زندگی خود دفاع کند
«در ارتباط با سؤال مطروحه آنجناب، باید به اطلاع برساند که در مواقع اضطراری، یعنی وقتی مراجع قانونی برای دادخواهی در دسترس نیست؛ فرد بهایی کاملاً محق است به دفاع شخصی از زندگی خود، اقدام نماید.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اجداء، ۲۴ جولای ۱۹۴۳)

۳۹۹: دفاع از خود

«از فحوای متنی که هم اکنون در دسترس دارید، به وضوح مستفاد می شود که حضرت بهاءالله فرموده اند؛ کشته شدن در سبیل رضای الهی مرجح از کشتن است و نیز حملات سازمان یافته مذهبی علیه اهل بهاء، هرگز نیابستی به هیچ نوع جنگ و قتالی منتهی گردد؛ زیرا چنین اموری در نصوص الهی، مؤکداً ممنوع شده است.»

بیت العدل اعظم الهی، در حال حاضر، میل ندارند؛ و رای اصول کلی مندرج در بیان مبارک فوق، مطلبی مطرح کنند؛ لهذا، مسأله اساساً، امری شخصی و وجدانی تلقی می شود و در هر مورد، شخص بهایی در گیر در قضیه، باید درایت و دانایی خود را به کار گرفته، تشخیص دهد که چه هنگامی دفاع شخصی را متوقف سازد؛ مبادا اقدامش به انتقام و تلافی، تدنی یابد.

البته، اصول فوق الذکر، در مواردی که یک فرد بهایی خود را گرفتار در اغتشاشات اجتماعی می بیند، نیز صادق است؛ لهذا، ما محفل روحانی ملی ایالات متحده امریکا را دلالت کرده ایم که تحت شرایط موجود در آن کشور، مرجح است که بهائیان، برای حفاظت از خود و یا حراست از خانواده هایشان، اسلحه خریداری و نگهداری ننمایند.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی کانادا، ۲۰ می ۱۹۶۹ - مجموعه پیامهای معهد اعلی ۱۹۷۳ - ۱۹۶۸، صفحه ۲۶)

۴۰۰: مهاجرین مقیم در نواحی دورافتاده و بی دفاع، شرایطی که تحت آن فرد بهایی محق به دفاع شخصی است

«ما، مکتوب آنجناب، مورخ ۲ مارچ ۱۹۷۲ را، محتوی این سؤال که آیا ... یک زوج مهاجر و مقیم در ناحیه ای دورافتاده و فاقد حمایت نیروی پلیس، می توانند برای دفاع از خود - در مقابل

دزدانی که دوبار به منزلشان حمله کرده و آن را غارت نموده‌اند - اسلحه در اختیار داشته باشند، دریافت نمودیم.

در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء که هنوز (به انگلیسی) ترجمه نشده، اشاره شده است که فرد بهایی، هنگامی که مورد حمله دزدان و راهزنان قرار می‌گیرد، نبایستی خود را تسلیم نماید و تا آنجا که شرایط اجازه و امکان می‌دهد، باید از خود دفاع کند و بعد از آن به مراجع دولتی و قانونی شکایت نماید و نیز حضرت ولی امرالله در مکتوبی مرقوم از جانب آن حضرت اشعار می‌دارند که فرد بهایی، در یک موقعیت اضطراری، یعنی وقتی نیروی قانونی برای دادخواهی در دسترس نیست؛ حق دارد از زندگی خود دفاع کند. گرچه ما بعضی محافل ملیه را، در ممالکی که گرفتار آشوب و اغتشاش اجتماعی هستند، دلالت کرده‌ایم که مرجح است احباء برای حمایت از خود یا خانواده‌هایشان، اسلحه خریداری و نگهداری نمایند؛ اما احساس می‌کنیم، با توجه به اوضاعی که آنجناب در نامه خود شرح داده‌اید، آن خانواده مهاجر مجازند، مشروط به تأیید قانون، در منزل خود اسلحه نگهدارند.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی هندوراس، ۲۰ مارچ ۱۹۷۲)

۵- از خودگذشتگی و خدمت

۴۰۱: راز فدا

«ای امةالله، سز فدا این است که انسان باید برای مقام ربوبی، خود را به کلی قربانی نماید و مقام ربوبی رحمت، شفقت، بخشندگی، فداکاری، لطف، کرم و دمیدن قوه حیات به ارواح و فروختن آتش محبت در قلوب و عروق است. از خدا می‌خواهم که تو را آیت رحمت و علم عطوفت در میان اماء موقنه، فرماید.» (حضرت عبدالبهاء - مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۶۵)

۴۰۲: معنی ایثار و از خودگذشتگی

«ایثار و از خودگذشتگی به این معنی است که این طبیعت دانی و تمثیلات شهوانی آن را تحت انقیاد جنبه شریف و الوهی وجودمان در آوریم و در نهایت و به عالیترین وجه، به این مفهوم است که اراده خود بل کل وجود خود را به مشیت الله تسلیم نماییم تا به هر شکلی که می‌خواهد با آن عمل نماید و همین گاه است که حق منبع نفس ناطقه ما را تطهیر می‌کند و تعالی می‌بخشد تا به حقیقتی نورانی و شگفتی زامبدل گردد.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۱۰ دسامبر ۱۹۴۷)

۴۰۳: ما تا چه حدی باید خود را برای مصالح امرالله، فدا سازیم؟

«پاسخ این سؤال که ما تا چه حد باید اوقات خود را مصروف مصالح و منافع امرالله سازیم؛ موکول به شرایط و احوال فردی است. این یک مسأله شخصی است که هر کسی باید خود حل و

فصل نماید. یک فرد ممکن است تمامی وقتش را به تبلیغ اختصاص دهد و به درآمد شخصی ناچیزی اکتفا نماید و فرد دیگر ممکن است خود را بیشتر وقف تجارت کند و سهم خود از خدمت را به شکل تجارت مالی، ادا نماید.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۱۸ دسامبر ۱۹۳۰)

۴۰۴: قبول بلایا به خاطر یکدیگر

«راجع به سؤال آنجناب مبنی بر اینکه آیا افراد می توانند با قبول بلایا به خاطر یکدیگر، به هم کمک کنند؛ یقیناً که چنین فداکاری برای هموعانمان می تواند نتایج مفیده به بار آورد. این قانون فداکاری و جانفشانی در زندگیهای خود ما و نیز در زندگیهای مظاهر حق تعالی، جاری و عامل است.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۳۱ مارچ ۱۹۳۸)

۴۰۵: خدمت مغناطیس تأییدات الهیه است

«هیچ چیزی چون خدمت موفقیت در بر ندارد. خدمت و چاکری مغناطیسی است که تأییدات الهیه را جذب می نماید. بنا بر این، وقتی نفوس فعال باشند مشمول برکات و عنایات روح القدس واقع می شوند و وقتی غیرفعال باشند، روح القدس مخزن و گنجینه‌ای در آنان نتواند یافت و لهذا از اشعه زندگی زا و شفابخشش محروم خواهند شد.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۱۲ جولای ۱۹۵۲)

۴۰۶: یاری جنود ملاء اعلی

«... فرد باید، بر طبق موازین عالیّه موضوعه توسط حضرت بهاءالله، تمامی ذهن و روحش را بر خدمت به امرالله، متمرکز سازد. وقتی چنین باشد، جنود ملاء اعلی به یاری او خواهند شتافت و بر هر مشکل و امتحانی غلبه خواهد یافت...»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۱۶ اکتبر ۱۹۵۴)

۴۰۷: اراده مبرم برای خدمت - نظر به نقائص خود ننماید

«... این اراده مبرم به خدمت که شما احساس می کنید؛ شما را برانگیخته خود را وقف تلاش در میدان تبلیغ نمائید؛ خود دلیلی است روشن بر اینکه ید اقتدار هدایتتان می کند تا به عالیترین و شریفترین هدفتان در این حیات عنصری دست یابید. زیرا، به وصول به کدامین مقصد عظیمتر، جز آنکه جمال اقدس ایهی برای هر بنده باوفایش مقدر فرموده، می توانید امید بندید؟ یعنی تمرکز جمیع قوا به خدمت و تعظیم امر اعظمش! این ضمان و اطمینان برآستی باید امیدهای شما را تحکیم بخشد و یاریتان دهد هر نوع احساس ناخشنودی و بی کفایتی را که در قلبتان باقی است و از مشارکت شادمانه و فعالانه در خدمت به امر رب البریه، بازتان می دارد؛ از دل بزداید. شما نباید به محدودیتهای خود بنگرید؛ بلکه باید کمال اطمینان را از این اندیشه حاصل کنید که هر چقدر قوا و امکاناتتان ممکن است محدود باشد - مشروط بر آنکه سهم خود را ادا کنید و به عنوان یک مؤمن، وظایف خود را، مجدانه و

بتمامه، ایفا نمایند - تلاش‌هایتان به واسطه تأییدات الهی، تقویت و پشتیبانی خواهد شد و ثبات و پایداریتان، همچون مغناطیسی، سبب جذب الطاف و عنایات حضرت بهاء‌الله برای شما خواهد بود. بنا بر این سرور و مطمئن باشید و با قوای متخذة از چنین تضمینی، بباخیزید تا همه آنچه را در توان دارید، در جهت اشاعه و انتشار امر محبوبمان، به کار گیرید.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۳۰ ژانویه ۱۹۳۹)

۴۰۸ : قاعده یا معیاری موجود نیست که مؤمنی را ملزم سازد صرفاً در یک میدان، با مستثنی کردن سایر میادین، خدمت کند

«میدان مخصوصه خدمت شما هر چه که باشد، تبلیغی یا اداری، امر ضروری ثبات و استقامت است و ممانعت از اینکه آگاهی از محدودیت‌هایتان شور و شوقتان را بیفسرد؛ تا چه رسد به اینکه از خدمت شادمانه و فعالانه، بازتان دارد.»

قاعده‌ای کلی و یا معیاری مخصوص که فرد مؤمنی را ملزم سازد صرفاً در یک میدان، با مستثنی کردن سایر میادین، خدمت کند؛ وجود ندارد. هر مؤمن مخلصی باید هر زمینه کار و فعالیت را که وجداناً احساس می‌کند در آن، می‌تواند بیشترین خدمت را به امر مبارک تقدیم نماید، برای خود برگزیند. البته او می‌تواند قبل از انجام دادن چنین کاری، نظر مشورتی محفل روحانی و دوستان و همکیشان خود را نیز جویا شود؛ اما الزامی به چنین کار ندارد.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۶ فوریه ۱۹۳۹)

فصل پنجم - تکذی، صدقات و فقراء

الف - تکذی

۴۰۹: تکذی حرام است - بیت العدل مسؤول حمایت از عجزاء است
 «از ما خواسته شده فقره مستخرجه ذیل از یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء، در موضوع تکذی را، با شما در میان بگذاریم:

«مقصود از آیه مبارکه «لَا يَجِلُّ السُّؤَالُ وَمَنْ سَأَلَ حُرْمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءِ»، این است که تکذی حرام است و صدقه دادن به کسانی که تکذی را شغل خود قرار داده‌اند، هم حرام است. هدف این است که گدایی به کلی منسوخ شود. اما اگر شخصی فلج باشد و به فقر و فاقه شدید افتد و بیچاره و بی پناه گردد، به عهده اغنیاء و یا امناء است که مقرره ماهیانه‌ای برای معاش او در نظر گیرند. همانطور که تتمه آیه شریفه اشعار می‌دارد؛ وقتی بیت العدل محقق و مستقر شود، دارالعجزه تأسیس خواهد کرد و آن وقت دیگر کسی مجبور به تکذی نخواهد شد، می‌فرماید: «قَدْ كَتَبَ عَلَيَّ الْكَلِّ أَنْ يَكْسِبَ» و سپس می‌فرماید: «وَالَّذِي عَجَزَ فَلِلَّو كَلَاءٍ وَالْأَغْنِيَاءُ أَنْ يُعَيِّنُوا لَهُ مَا يَكْفِيهِ»؛ منظور از «امناء» نمایندگان مردم؛ یعنی اعضاء بیت العدل است.»

بیت العدل اعظم، در حال حاضر، قصد ندارند مطلبی فوق توضیح مذکور از حضرت عبدالبهاء، ارائه دهند و مایلند جوانبی از مسأله را که تماماً تحت این نص مبارک نمی‌آید، به اختیار نفوس مؤمنه بگذارند.» (از جانب معهد اعلی خطاب به یک نفر از احباء، ۱۳ آگوست ۱۹۷۴)

۴۱۰: گدایان - میغوضترین نفوس در نظر حق

«ابغضُ الناس عندالله مَنْ يَقْعُدُ وَيَطْلُبُ. تَمَسَّكُوا بِجَبَلِ الْاَسْبَابِ، مَتَوَكَّلِينَ عَلَى اللَّهِ مَسْتَبِينَ الْاَسْبَابِ. هر نفسی به تجارت یا صنعتی مشغول شود، نفس این اشتغال در نظر حق متعال عبادت محسوب است و این نیست مگر به حرف رحمت و اسعه و عنایت محیطه او»
 (حضرت بهاءالله - مجموعه الواح مبارکه (انگلیسی)، صفحه ۲۶)

ب - صدقات و خیرات

۴۱۱: صدقه، جوهر تعالیم مبارکه است

«تعلیم بهایی مبنی بر معاشرت و دوستی و ملاحظت و مهربانی اشعار می‌دارد که ما همواره باید آماده باشیم هر قسم کمک و مساعدتی را که در وسعمان است به محتاجان و مبتلایان ارائه نماییم. صدقه در امر بهایی جوهر تعالیم است و لهذا بایستی در هر جامعه‌ای مستقر و متسع گردد. مؤسسات خیریه مانند دارالایتام، دارالعلوم و دارالشفاء جزئی لایتجزی از مؤسسه مشرق الاذکار است. وظیفه هر جامعه محلی بهایی است که از بابت رفاه حال فقراء و محتاجان خود، به هر وسیله ممکن،

اطمینان خاطر حاصل کند.

اما، البته به هیچ شکلی و تحت هیچ شرایطی نباید اجازه داده شود که این بسط مساعدت به فقراء، بطور جدی با مصالح و منافع کلی و جمعی جامعه بهایی که از منافع محقر شخصی اعضاء آن بسی متمایز و ممتاز است؛ تداخل حاصل کند. توقعات و احتیاجات امرالله افضل و اولی از حوائج فردیه است و لهذا باید مرجح شمرده شود. اما این دو جنبه از حیات اجتماعی بهایی، گرچه حائز اهمیت یکسان نیستند، اما به هیچ وجه متناقض نیز نمی باشند. هر دوی آنها لازمند و باید مورد توجه قرار گیرند؛ اما هر کدام مطابق درجه اهمیت خود. این به عهده محافل روحانیه است که تشخیص دهند کی منافع شخصی بایستی تحت الشعاع آنچه که رفاهیت کلی جامعه را متأثر می سازد، قرار گیرد. ولی، همانگونه که گفته شد، مصلحت و منفعت فرد نیز، در محدوده ای معین، همواره باید محافظت شود؛ مشروط بر آنکه این رعایت و محافظت، رفاه و آسایش جمع را به عنوان یک کل، به نحو جدی، تحت تأثیر قرار ندهد.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اعیان، ۲۶ جون ۱۹۳۶)

۴۱۲: اعانات محافل و افراد به امور خیریه

«اصل اول این است که هر مؤمنی می تواند خدمات شخصی و اموال خصوصی خود را به هر کسی بفروشد و با وجوه حاصله به هر نحوی که مایل است عمل نماید، از جمله اعطاء جزئی یا همه آن برای اهداف و مقاصد امریه. بنا بر این اگر یک موسیقیدان بهایی با تعیین ورودیهای معین کنسرت بدهد، مختار است که در صورت تمایل وجوه حاصله را به صندوق جامعه و یا به هر مؤسسه خیریه مورد نظر خود، اعطاء نماید. اما هنگام ارائه کنسرت نباید برای غیربهایان چنین جلوه دهد که کنسرت برای صندوق بهایی است و یا از جانب بهائیان برای مقاصد خیریه، برگزار می شود که این امر ما را به اصل دوم می رساند؛ به این مضمون که برای اهل بهاء درست نیست، به نام امرالله و برای هر هدف و مقصدی، از غیربهایان تقاضای وجوه نمایند. اگر یک فرد غیربهایی برای کمک نقدی اصرار ورزد، اعانه اش ممکن است پذیرفته شود؛ البته همراه با تفهیم اینکه صرفاً برای مقاصد خیر خواهانه و انسان دوستانه مورد استفاده قرار خواهد گرفت. اما چنین اعاناتی را باید تضعیف کرد و نه تشویق.

اصل سوم مربوط به اعانات خود اهل بهاء برای امور خیریه است. البته، محافل روحانیه مآذون به اعانه برای مقاصد خیریه هستند. در واقع، مراقبت از فقراء و مساکین یکی از وظایف مصرحه محوله به آنها در نصوص الهیه است. اما آنها باید مسؤولیات خود را با دقت زیاد، ارزیابی کنند و به خاطر داشته باشند که در جامعه شدیداً سازمان یافته ای مثل انگلستان، فقراء تحت پوشش حمایتی آژانسهای متعدد، چه دولتی و چه خصوصی، قرار دارند؛ در حالیکه این فقط اهل بهاء هستند که قادرند به استقرار ملکوت الله بر بسیط غبراء، کمک نمایند. این مسأله ای است که به وضوح، اعتدال حکیمانه را می طلبد. به علاوه، محافل روحانیه باید اقدامات خیر خواهانه خود را با نیتی خالصه انجام دهند و نه

به قصد تبلیغات برای امرالله.

البته، یک فرد بهایی آزاد است، در صورت تمایل از منابع شخصی خود برای امور خیریه اعانه دهد؛ اما به عنوان یک مؤمن بهایی بایستی حوائج صندوق جامعه را نیز که تنها مؤمنان می توانند به آن کمک کنند، مد نظر داشته باشد.»

(از جانب معهد اعلی به یکی از محافل روحانیه محلیه، ۱۹ مارچ ۱۹۷۳)

۴۱۳: مطمئن ترین طریق برای اینکه یکبار و برای همیشه رنج بیچارگی و گرسنگی زدوده شود

«... اولاً، هر مؤمنی مختار است در ارتباط با نحوه صرف پول و درآمد خود، از حکم وجدان خویش تبعیت کند. ثانیاً باید همواره بخاطر داشته باشیم که بهائیان عالم، بالنسبه به جمعیت جهان، و خیل عظیم محتاجان آن، چنان قلیل و اندکند که اگر همه ما، تمامی متعلقات خود را نیز بدهیم، چیزی بیش از جزیی بسیار کوچک از آلام آنان را، تخفیف نتواند داد. اما این بدان معنی نیست که نباید به محتاجان و مسکینان کمک کنیم، چرا، باید کمک کنیم؛ اما کمکهایمان به امر الهی مطمئن ترین طریق است برای اینکه یکبار و برای همیشه رنج بیچارگی و گرسنگی را از عالم انسانی بزدایم؛ زیرا صرفاً به واسطه سیستم حضرت بهاءالله است، با منشاء و اساس الهیش، که جهان می تواند بر پای خود بایستد و ترس و کمبود و گرسنگی و جنگ و ... از پیکر آن زائل شود. غیر بهائیان قادر نیستند در این اقدام عظیم به ما کمک کنند یا آن را به جای ما انجام دهند. بنا بر این و حقیقتاً اولین و وظیفه ما حمایت و پشتیبانی از کار تبلیغ در دنیای بهایی است، زیرا همین است که به شفای آلام ملل منتهی خواهد شد.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۸ دسامبر ۱۹۴۷)

۴۱۴: برای کمک رسانی به هموعان مبتلا طرق متعدد وجود دارد

«احتیای الهی، شاهدان عینی اوضاع اسفباری هستند که بسیاری از مردمان جهان مجبور به زیستن در آند و یا از فجایع و بلایایی ناگهانی مطلع می شوند که بر ناحیه ای از جهان اصابت می کند و قابل درک است که به جنبش آیند تا در جهت بهبود آن شرایط و مساعدت به هموعان مبتلای خود، اقدامی عملی صورت دهند.»

طرق بسیاری برای کمک رسانی موجود است. هر فرد بهایی موظف است به شغل و پیشه ای مشغول گردد تا از طریق آن، آنچه را که بتواند خود و خانواده اش را حمایت کند، کسب نماید. در انتخاب این شغل، او می تواند کار و فعالیتی را هدف قرار دهد که صرفاً در جهت منافع شخصی نباشد؛ بلکه منافع هموعانش را نیز ملحوظ دارد و یا لاقلاً اثرات مضرت کمتری بیار آورد. به همین صورت، شرایط و احوالی پیش می آید که یک فرد بهایی و یا محفل روحانی با نیازی مبرم و حیاتی مواجه می شود که اصول عدالت و شفقت اجازه نمی دهد مورد بی توجهی و بی مهری

قرار گیرد. چه بسیار داستان‌هایی از حیات حضرت عبدالبهاء گفته شده که در چنین موقعیتهایی، هیکل مبارک حتی جامه خود را بدر آورده و به ژنده‌پوشی لرزان، مرحمت می‌فرمودند. اما، در توجهمان به چنین حوائج مبرمه، که حمایت و پشتیبانیمان را می‌طلبید، نباید به خود اجازه دهیم رنج و محنت مهیب و مستمری که میلیونها نفوس را به ناله و ندبه پیگیر آورده، فراموش کنیم. رنج و محنتی که قرون متمادی تحمّل کرده‌اند و اکنون مأموریت امر حضرت بهاء‌الله است که آن را زائل سازد. علت اصلی این مصائب، که به هر طرف نظر افکنی مشاهده می‌شود، انحطاط اخلاق انسانی و استیلاي تعصب، بدگمانی، تنفر، خیانت، خودخواهی و ستمگری است بر روابط بشری. این صرفاً راه مادی نیست که خلق نیاز دارند. آنچه نیز که آنان مأیوسانه محتاجند این است که بدانند چگونه زندگی کنند. محتاجند بدانند کیستند، برای چه هدفی زنده‌اند و نسبت به هم چگونه رفتار کنند و هنگامی که پاسخ این سوالات را دانستند، باید کمکشان کرد بتدریج آنها را در رفتار روزانه، به کار گیرند. در جهت حل این معضل اساسی عالم انسانی است که بخش اعظم تمامی قدرت و توانایی و منابع انسانی ما باید متمرکز و مصرف شود.»

(از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایتالیا، ۱۹ نوامبر ۱۹۷۴)

۴۱۵: اهل بهاء علاج آسمانی برای آلام عالم انسانی را در دست دارند

«... در دنیا، عوامل قدرتمندی مثل دولتها، بنیادها و مؤسسات گوناگون با منابع مالی هنگفت موجود است که در جهت بهبود شرایط مادی انسانی فعالیت می‌کنند. آنچه که ما اهل بهاء می‌توانیم از طریق صندوقهای ویژه و یا اعانات مخصوصه، به این منابع عظیمه بیفزاییم، حکم قطره‌ای ناچیز در اقیانوسی لبریز را دارد. اما، آنچه که در بین جمیع مردمان، فقط ما در دست داریم همان علاج آسمانی برای اسقام حقیقی عالم انسانی است. هیچ کس دیگر نه می‌تواند به چنین کار خطیری مبادرت ورزد و نه در صدد انجام آن است و اگر ما هم قوا و امکاناتمان را به میادینی متوجه سازیم که دیگران در آنها، هم‌اکنون، بیش از حد انتظار و امید ما فعالیتند؛ انتشار پیام نجات بخش الهی را که مهمترین وظیفه خطیره محوله به ما است، به تأخیر خواهیم انداخت.

به علت چنین نگرشی و نیز به سبب امتناع ما از مداخله در امور سیاسی، اهل بهاء اغلب به بی تفاوتی نسبت به مشکلات واقعی، همنوعانمان، متهم می‌شوند.

اما، هنگامی که در معرض چنین اتهامی قرار می‌گیریم، بهتر است به یاد داشته باشیم کسانی که آن را عنوان می‌کنند، معمولاً، ماده‌گرایان آرمان پرستی هستند که در نظرشان خیر مادی، یگانه خیر «حقیقی» است؛ در حالیکه ما می‌دانیم عملکرد عرصه مادی صرفاً انعکاسی است از شرایط روحانی و تا وقتی که این شرایط روحانی تغییر نکند، تحوّل پایداری برای بهبود امور مادی، در کار نخواهد بود. همچنین، باید به خاطر داشته باشیم که اغلب مردم درک روشنی نه از جهانی که می‌خواهند بسازند دارند و نه از نحوه ساختن آن. لهذا، حتی آنانی که نگران بهبود اوضاع هستند، کارشان به

مبارزه با هر مفسده‌نمایی که توجّهشان را جلب کند، تقلیل می‌یابد. به این ترتیب، تمایل به مبارزه علیه مفساد و مصائب، چه در شکل شرایط اجتماعی و یا متجسم در نفوس شریره، برای اغلب خلق معیاری شده است که بر اساس آن ارزش اخلاقی افراد را می‌سنجند. از طرف دیگر، اهل بهاء، هدفی را که در نیل به آن مجاهدت می‌نمایند می‌شناسند و آنچه را که باید برای تحققش، گام به گام، انجام دهند، می‌دانند. تمامی توان آنان متمرکز است بر بنای خیر؛ خیری که از چنان قدرت مثبتی برخوردار است که در مقابلش، جمیع شرور و مفساد - که جوهر انیروهای منفی تلقی می‌شوند - مفقود و معدوم خواهد شد. در نظر یک فرد بهایی، ورود به نبرد سلحشورانه‌نمایشی و تک به تک با مفساد و مصائب جهانی، نوعی اتلاف وقت و انرژی است. به جای این، همه وجود او متوجه و متمرکز است بر ابلاغ پیام حیات بخش حضرت بهاء‌الله و تجدید حیات روحانی هموعانش و متحد کردن آنها در ظلّ نظمی الهی و جهانی و آنگاه، بارشد و توسعه قدرت و نفوذ این نظم، او شاهد قدرت این پیام بدیع در تغییر و تبدیل کلیت جامعه بشری و حلّ و فصل تدریجی مسائل و رفع و دفع مظالمی خواهد بود که در مدتی چنین طولانی عالم را به ستوه آورده است.» (مأخذ فوق)

۴۱۶: زمانی که یک بهایی طلب کمک از دیگران را ضروری می‌یابد

«پس از اینکه ثابت شد تلاشهای شخص بهایی و نیز کوششهای بستگان و دوستان نزدیکش ناکافی است؛ یعنی وقتی دریافت که لازم است از دیگران کمک بطلبد؛ یقیناً به محفل روحانی محلی خود رجوع خواهد کرد و آنان در باره مشکل او مشورت خواهند نمود و اگر وضع صندوق محلی اجازه می‌دهد، دستی به مساعدتش دراز خواهند کرد و حتی مهمتر از این، راجع به اینکه چه فرصتهایی برایش مهیا است و چه اقداماتی برای حلّ مسأله‌اش باید صورت دهد، او را هدایت و دلالت خواهند نمود. اگر محفل محلی دریافت که مساعدت و هدایت محفل ملی لازم است، بدون شک موضوع و مشکل را به محفل روحانی ملی، ارجاع خواهد کرد.» (از جانب معهد اعلی خطاب به یک نفر از احباء، ۱ سپتامبر ۱۹۸۰ - جزوه «کمک به فقراء» تألیفی از معهد اعلی)

۴۱۷: محفل روحانی محلی باید به کمک فقراء بشتابد

«آنان (اعضاء محفل روحانی محلی)، در جمیع احیان باید نهایت سعی خود را برای کمک به فقراء، عجزاء، بیماران، یتیمان و بیوه‌زنان، بدون توجه به رنگ و تیره و طبقه آنان، مبذول دارند. باید، به هر وسیله ممکن، دید و درک مادی و همچنین روحانی جوانان و تعلیم و تربیت کودکان را ارتقاء بخشند و در هر موقع ممکن، مؤسسات آموزشی - تربیتی بهایی، تأسیس کنند و کار و فعالیت آنها را سازمان دهی و نظارت نمایند و بهترین وسایل و امکانات را برای توسعه و پیشرفتشان فراهم سازند.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به بهائیان غرب، ژاپن و استرالیا، ۱۲ مارچ ۱۹۲۳)

۴۱۸: یک فرد بهایی چگونه از طریق مؤسسات امری، می‌تواند به همکیشان خود کمک کند

«سوی ضرورت اولویت دادن به نیازهای امرالله، ما باید در برخوردمان با احباءالله، همانطور که آنجناب در نامه خود اشاره کرده‌اید، ملاحظاتی چون حکمت و خردمندی و نیز اهمیت اجتناب از اعمال و رفتاری را که روابط صمیمانه ما را با آنان به مخاطره می‌اندازند، مدنظر داشته باشیم. اگر فرد مؤمنی قادر نیست شخصاً و متضرراً، چنین مشکلی را حل کند (یعنی مستقیماً به مؤمن نیازمندی کمک کند - م)، باید، بر حسب شرایط هر مورد، یا مستقیماً خود برای کسب تکلیف، به محفل روحانی رجوع کند و یا مؤمنین موردنظر را به مراجعه به این مؤسسه جلیله، دلالت نماید. یک فرد بهایی که مشتاق است به همکیش نیازمند خود کمک کند، می‌تواند شخصاً و یا به واسطه و از طریق محفل روحانی اعانه‌اش را تقدیم نماید؛ البته اگر فکر می‌کند این روش امکان ارزیابی واقع‌گرایانه نیازهای حقیقی فرد موردنظر را فراهم می‌سازد و روابط مطلوب میان خود و او را محافظت و صیانت می‌نماید.

این نیز دلیل دیگری است ناظر بر اینکه چرا باید بکوشیم نهادهای مالی جامعه را حمایت و تقویت نماییم و شرایط رشد و توسعه محافل روحانیه محلیه را فراهم سازیم تا اینکه آنها محور رجوع و مرکز تجمع احباء گردند و شبانان حقیقی اغنام الهی شوند.»

(از جانب معهد اعلی خطاب به یک نفر از احباء، ۹ آپریل ۱۹۷۳)

ج - فقراء و مساکین

۴۱۹: اولو الغنی به فقراء ناظر باشند

«... باید اولو الغنی به فقراء ناظر باشند، چه که شأن صابرين از فقراء عندالله عظیم بوده و عمری لا یُعَادِلُهُ شَأْنُ الْآ مَا شَاءَ اللَّهُ. طوبی لِفَقِیرِ صَبْرٍ وَ سِتْرٍ وَ لَغْنَى انْفَقٍ وَ اَثَرٍ. ان شاءالله باید فقراء همت نمایند و به کسب مشغول شوند و این امری است که بر هر نفسی در این ظهور اعظم فرض شده و از اعمال حسنه عندالله محسوب و هر نفسی عامل شود، البته اعانت غیبیه شامل او خواهد شد. اِنَّهُ یُغْنِیْ مِنْ یَشَاءُ بِفَضْلِهِ. اِنَّهُ عَلِیْ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ.»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، نشر آلمان، صفحات ۱۳۳ - ۱۳۲)

۴۲۰: بزرگترین هدیه‌ای که می‌توانیم به فقراء اهداء کنیم

«اما راجع به سؤال شما مبنی بر کمک به فقراء: اهل بهاء، اگر قادر و مایل به اعانه محتاجان و مستمندانند؛ نباید آنقدر مشغولیات خود را وسعت دهند که از مساعدت به آنان، بازمانند. اما، در این کار نیز مثل سایر امور، باید به حد اعتدال متوسل شوند. بزرگترین هدیه‌ای که ما می‌توانیم به مستمندان و ستمدیدگان اهداء کنیم، این است که به استقرار مؤسسات الهی که حضرت بهاءالله در

این یوم مبارک، ابداع فرموده‌اند، کمک کنیم؛ زیرا این نظم الهی و مؤسسات ملکوتی، وقتی مستقر شوند علل اصلی فقر و تنگدستی و ظلم و بی‌عدالتی را که اینسان خلایق را مبتلا کرده، محو و زائل خواهند کرد. بنا بر این، ما، هم باید از صندوقهای امریه حمایت و پشتیبانی نماییم و هم به محتاجان و درماندگان، اعانت و مهربانی کنیم.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اجباء، ۱۱ مارچ ۱۹۴۲)

۴۲۱: از فقر محزون مشوید - بعضی نفوس عظیمه مقدسه در زمره فقیرترین کسان جهان

بودند

«ای برادر عزیزم، از فقر محزون شو؛ زیرا بجای آن، در روح و در ایمان غنی هستی. این غنایی الهی است که متمولترین مردمان جهان، بیهوده، آرزویش را خواهند کرد. درست است که باید سخت بکوشیم، پول درآوریم و خانواده خود را در سعادت و خوشبختی نگهداریم؛ اما لازم است همواره بدانیم که حیاطمان باید به اموری برتر و متعالی تر تعلق داشته باشد. باید به خاطر داشته باشیم که بعضی نفوس عظیمه مقدسه، که حیاطشان هنوز منشاء الهام صدها و هزارها انسان است، در زمره فقیرترین کسان جهان بوده‌اند.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اجباء، ۱۸ می ۱۹۲۷)

فصل ۶- بلایا و بحر آنها

۴۲۲ : عالم منقلب است

«عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد، به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج ایام می رود و اذا تمّ المیقات یظہر بغتة ما یرتعد به فرائض العالم، اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی الافئان...» (منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، چاپ آلمان، صفحه ۸۳)

۴۲۳ : قوای عظیمه در عملند تا حوادث این قرن شوم را به اوج رسانند

«... هم در درون و هم برون امر الهی، قوای عظیمه ای در عملند تا گرایشهای دوگانه این قرن بدیمن را به اوج رسانند. از جمله شواهد بسیاری که دال بر این فرایند است می توان به دو مورد زیر اشاره نمود؛ از یک سو، تزايد مستمر قانون شکنی، هراس افکنی، سردرگمی اقتصادی، فساد اخلاق و خطر رو به رشد ناشی از گسترش سلاحهای کشتار جمعی و از سوی دیگر، توسعه و تحکیم الهی و جهانی امرالله و ظهور و بروز سریع آن در کانون تمرکز امور جهان؛ فرایندی که با شکفتن شگفتی زای کوه کرمل، کوه خدا، که موسم بهار الهیش اکنون اینچنین در حال حلول است، به تاج و هاج خود مزین خواهد شد.» (از پیام بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان عالم، رضوان ۱۹۸۳)

۴۲۴ : اهل بهاء به شمول هدایت الهی اطمینان داده شده اند

«قلم قدرتمند مرکز میثاق الهی، به کزات و قوع بلیات فوق تحملی را که لازم است قبل از اینکه بشریت سرکش به تعالیم حیاتبخش حضرت بهاء الله توجه کند، بر پیکرش وارد شود؛ پیشگویی فرموده است.

در سراسر جهان، آشوب و اغتشاش، بطور روزمره، در حال فزونی است. این آفات و بلیات چنان شدت خواهد یافت که دیگر پیکر بشریت قادر به تحمل آن نخواهد بود. آنگاه مردمان از خواب غفلت بیدار خواهند شد و از این حقیقت که دین نوری است مبین و حصنی است متین و قوانین و نصایح و تعالیمش منشاء و مصدر زندگی بر این سیاره خاکی است، آگاه خواهند گشت. هر چشم بینایی به روشنی می بیند که مراحل ابتدایی این طغیان و سرکشی، حائز جلوه های یومیه ای است که ساختار جامعه انسانی را متأثر می سازد و قوای مخزبه اش، دارد مؤسسات محترم داشته دیرینه را که در قرون و اعصار گذشته، ملجاء و پناه سگان ارض بوده و جمیع امور و احوال حیات آدمی حول آنها می گشته است؛ از بیخ و بن برمی افکند. همین قوای مخزبه منهدمه، همچنین دارند تعادل سیاسی، اقتصادی، علمی، ادبی و اخلاقی عالم را برهم می زنند و شریفترین ثمرات مدنیت کنونی را نابود می سازند. دسیسه های سیاسی قدرت مداران، مہرزوال را بر اصول اساسی نظم جهانی فرود آورده است. حرص، شهوت، اغوا، ریا، ظلم و غرور، خصائص غالبه مستولیه

بر روابط بشریه‌اند. اکتشافات و اختراعات که ثمره پیشرفتهای علمی و فنی‌اند، وسایل و ابزار انهدام کلی و امحاء جمعی قرار گرفته‌اند و در دستهای کافران و بی‌خدایان افتاده‌اند. حتی موسیقی، هنر و ادبیات که باید مبین و ملهم شریفترین احساسات و عالیترین آرمانهای انسانی و سرچشمه آسایش و آرامش برای ارواح معذبه مغمومه بشری باشند، از مسیر صواب منحرف گشته و آینه تمام‌نمای انفس فاسده و دل‌های آلوده متعلق به این عصر مبهوت و منحرف و مغشوش، شده‌اند. ارتداد و انحرافی اینچنین، عذاب الیمی را که جمال مبارک در این فقره مبارک، پیشگویی فرموده‌اند؛ بیار خواهد آورد: «آن روز نزدیک می‌شود که شعله آن (مدنیت)، شهرها را فرو بلعد.» (ترجمه)

در اوقاتی چنین عذاب آلود، که بشریت، سرگردان و خردمندترین مردمان، برای یافتن شفا و درمان، گنج و حیرانند؛ خلق بهاء که به فیض قطعی و هدایت الهیش مطمئنند؛ یقین دارند که هر یک از این بلیات معذبه را علتی، مقصدی و نتیجه معینی است و تمامیشان، ابزار لازمی هستند برای استقرار مشیت تغییرناپذیر الهی بر این گستره خاکی. به دیگر سخن، از یک جهت، بشریت مصاب تازیانه تنبیه اوست و از جهت دیگر، این مشت ضعفا، که تحت حمایت و هدایت مشفقانه‌اش تربیت یافته‌اند، در این عصر تکوین و دوره انتقال و در بحبوحه این امواج طوفانی، به ساختن و پرداختن حصن حصینی ادامه می‌دهند که تنها ملجاء و مأمن باقی، برای آن توده‌های گمگشته انسانی خواهد بود. بنا بر این، احبای عزیز الهی که چنین منظری روشن و وسیع در برابر دیدگان خود دارند، هرگز از چنین وقوعات کوبنده مشوش نخواهند شد و از این اصوات پردمدمه مضطرب نخواهند گشت و در مقابل چنین بلیات و تشنجاتی، ترسان و هراسان نخواهند بود و نیز هرگز، حتی برای یک لحظه، از ایفای وظایف مقدسه خود باز نخواهند ماند.

و یک مورد از این وظایف مقدسه خطیره این است که در حیات یومیه خودشان آن صفات و ملکاتی را که مرضی آستان مقدسش است، به منصفه ظهور آورند.

(از جانب معهد اعلی خطاب به مؤمنین ایرانی مقیم در ممالک مختلف در سراسر جهان، موزخ ۱۰ فوریه ۱۹۸۰)

۴۲۵: اگر اهل بهاء کوتاهی کنند، تا حدی مسؤول رنج و عذاب بشریتند
«بلايا و محن بسیار است و نیاز به علاج حقیقی عاجل و عظیم و اهل بهاء باید بدانند که وظیفه مقدسه آنان ابلاغ سریع پیام نجات است به هموعان خود، در حداکثر وسعت ممکن. اگر آنان در این امر خطیر کوتاهی کنند، تا حدی مسؤول استمرار رنج و عذاب عالم انسانی خواهند بود.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۱۸ دسامبر ۱۹۴۳)

۴۲۶: جهان، مصیبات و افتتانات بی سابقه تجربه خواهد کرد
«ما مأمور به ابلاغ این موضوع هستیم! گرچه دلایل زیادی وجود دارد که عالم در انتظار امتحانات و مصیبات بی سابقه است؛ ولی ما نمی‌دانیم که این خیزشها و شورشها چگونه خواهند بود،

دقیقاً چه زمانی رخ خواهند داد، چقدر شدید و الیم خواهند بود و بالاخره چه مدتی استمرار خواهند داشت.

امر الهی بنفسه، با خروج از مرحله مجهولیت، بلیات هائله‌ای را متحمل خواهد شد. نفوس دقیقه‌ای چون خود شما، بخوبی از این تحولات در شرف وقوع، آگاهید. اما، لازم به ذکر است که حضرت بهاء‌الله، نظم اداری را به ما عطا فرموده‌اند؛ که به منزله مجرای است برای جریان روح حیات و هدایت به سوی اهل بهاء و عالم بشریت. حضرت ولی محبوب امرالله، تمامی عمر گرانمایه خود را صرف تبیین و تشریح این نمونه بر جسته فرمودند و همین دستگاه و سازمان اداری است که باید بکوشیم مورد حمایت و تقویت قرار دهیم. گرچه، در این سالهای تکوین امرالله، این نظم، ضعیف و شکننده به نظر می‌رسد؛ اما همچنان پشت و پناه بهائیان و جهانیان است. لهدا به آنجناب توصیه می‌گردد قوای سرشار قرائح پر بار خود را، تحت قیادت و هدایت محفل روحانی ملی، در جهت توسعه و تحکیم جوامع بهایی، صرف فرمایید.»

(از جانب معهد اعلی خطاب به یک نفر از احباء، ۱۹ مارچ ۱۹۸۱)

۴۲۷: بلایا ادامه خواهد یافت تا نوع انسان به حد کفایت تطهیر گردد

«شما به مصیبات و بلیات اشاره کرده و خواسته‌اید اگر در این مورد که چه زمانی و با چه وسعتی رخ خواهند داد، پاسخهای صریحی وجود دارد، ارائه گردد. بیت العدل اعظم نقطه نظرات شما را - مبنی بر آنچه در بیانات حضرت بهاء‌الله راجع به انطوای نظم قدیم جهان و استقرار نظمی نو به جای آن خوانده‌اید و نیز مشعر بر آنچه اخیراً از زائران ارض اقدس که از قول حضرات ایادیان امرالله و اعضاء بیت العدل اعظم دال بر وقوعات و اغتشاشات عظیمه در حوالی پایان نقشه پنج ساله و پس از آن، نقل نموده‌اند، شنیده‌اید - مورد ملاحظه قرار دادند. بیت العدل اعظم اشعار می‌دارد که وقوع مصائب و بلیات، قبلاً بوده، اکنون هم هست و در آینده نیز ادامه خواهد یافت؛ تا زمانی که نوع انسان به حد کفایت تطهیر و پاکیزه گردد و مظهر الهی را برای این دور بدیع، بپذیرد. حضرت عبدالبهاء، پیش بینی فرموده‌اند که صلح اصغر می‌تواند قبل از پایان قرن بیستم استقرار یابد. با وجود این، یاران الهی نبایستی از ترس بلایای مؤلمه از امور امریه منحرف شوند؛ بلکه باید بکوشند علل وقوع آنها را درک کنند. حضرت ولی محبوب امرالله در مواضع متعدده، علل این وقوعات را تبیین فرموده‌اند و چون، همانگونه که در فوق اشاره شد، گاه به گاه رخ می‌دهند، نباید نگران این باشیم که چه وقتی واقع می‌شوند.»

(از جانب معهد اعلی خطاب به یک نفر از احباء، ۱۵ آپریل ۱۹۷۶)

۴۲۸: احبای الهی نبایستی با تفکر بر بلیه آتیه و قتلشان را تلف نمایند

«بیت العدل اعظم متذکر می‌دارند که حضرت بهاء‌الله، به بیان واضح، فرموده‌اند: «... ای اهل ارض، برآستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب. گمان مبرید آنچه را مرتکب شدید از نظر محو شده.» این بیان مبارک نشان می‌دهد که تلاش برای پیش بینی زمان و

طبیعت بلیه‌ای که نفس حضرت‌شان می‌فرماید «ناگهانی»^(۱) است، بیفایده می‌باشد. به یقین، پیشرفت عظیمی که در عرصه علوم حاصل شده، مطالعات متخصصان در حوزه خیزش‌های زمین‌شناسی را نیز در بر می‌گیرد. اما، ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که پیش‌بینی زلزله‌ها و فوران‌های آتشفشانی و یا امواج عظیم اقیانوسی که توسط چنین پدیده‌هایی به وجود می‌آید، می‌تواند در زمره وقوعات فاجعه‌باری قرار گیرد که حضرت بهاء‌الله به آن اشاره می‌فرماید.

بیت العدل اعظم، در مکاتیبی به بعضی مؤمنین دیگر که سؤالاتی مشابه شما مطرح کرده‌اند؛ تاکید می‌فرماید که دوستان نباید وقت و توانشان را در تفکر بیهوده بر این مسأله، ضایع نمایند. بجای این، آنان باید هر ذره از قوای خود را در جهت نیل به اهداف نقشه پنجساله که چنین واضح و روشن در برابرشان قرار دارد، صرف نمایند و با علم بر اینکه هر چه در عالم واقع شود، هر چقدر که می‌خواهد در ظاهر فاجعه‌بار باشد، در جهت ارتقاء مقصد تغییرناپذیر خداوند برای اتحاد عالم انسانی، عمل خواهد کرد، اعتماد و اطمینان خود را حفظ نمایند.»

(از جانب معهد اعلی خطاب به یک نفر از احباء، ۲۰ جون ۱۹۷۶)

۴۲۹: بسیار مهم است که بهائیان نسبت به بلایای در پی نگرش درستی داشته باشند «جنبه مهم برای اهل بهاء این است که نگرش و عملکرد و پاسخشان در مورد بلیه در آینده زمان، درست باشد. همه می‌دانیم که امر حضرت بهاء‌الله یگانه راه نجات عالمیان است و اینکه وظیفه ما تبلیغ نفوس مستعده و جهد بلیغ و کمک بیدریغ در جهت تحکیم مؤسسات امریه است. فقط از این طریق است که می‌توانیم سهم عبودیت خود را به آستان مقدسش ایفاء نماییم و از آن پس باید باقی امور را به ید اقتدارش بسپاریم.»

(از جانب معهد اعلی خطاب به یک نفر از احباء، ۱۸ نوامبر ۱۹۸۰)

۴۳۰: اگر ارتباط احباء با مرکز جهانی و با یکدیگر قطع شود، محافل روحانیه، تحت قیادت مشاورین قاره‌ای، به اداره امور آنان خواهند پرداخت

«هر یک از مؤسسات این نظم مصنوع ید مشیت (حق آفرید)، پناهی دیگر است برای خلق پریشان جهان. هر نفسی که به انوار پیام نجات روشن شود، حلقه‌ای دیگر است در زنجیره وحدت عالم انسان و خدمتگزاری دیگر است مترصد حوائج دنیایی دردمند و ناتوان. حتی اگر در سنوات قریب آتی، ارتباط جوامع بهایی با مرکز جهانی و یا با یکدیگر - همانگونه که بعضاً مشاهده شده است - قطع گردد؛ اهل بهاء تردید و توقفی بخود راه نخواهند داد؛ بلکه با هدایت محافل روحانیه و تحت قیادت مشاورین قاره‌ای و اعضاء هیأت‌های معاونت و مساعدینشان، به تعقیب و پیگیری اهداف

۱- حضرت ولی محبوب امرالله لفظ «ناگهانی» را به واژه (unforeseen) ترجمه فرموده‌اند که معنی غیرقابل

خود ادامه خواهند داد.» (از جانب معهد اعلیٰ خطاب به بهائیان دنیا، ۳ نوامبر ۱۹۸۰)

۴۳۱: اهل بهاء می‌توانند به تخفیف آلام بشریت، کمک کنند

«بی تردید، به میزانی که ما اهل بهاء در سراسر دنیا، در مسیر انتشار آئین الهی و تزئین حیاتمان به تعالیم ربّانی، می‌کوشیم؛ تخفیفی برای آلام و اسقام خلق جهان، متصور می‌باشد. اما آشکار است که شکست عظیم عالمیان در پاسخ به فرامین و مستدعیات و اندازات جمال اقدس ابهی، صادره در قرن نوزدهم، تاکنون دنیا را در مسیری پیش‌رانده و نیروهایی را آزاد نموده که لاجرم به طغیان و عذابی بس شدیدتر، خاتمه خواهد یافت. باید گفت که جریان امور از دست ما خارج است و برای جلوگیری از وقوع بلایات فاجعه‌بار بسیار دیر شده است.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۸ ژانویه ۱۹۴۹)

۴۳۲: بشر امروز به سبب معاصی سهوی و عمدیش، رنج می‌برد

«شما نباید خود را بی احساس بدانید؛ زیرا در بطن این بلیهٔ جهانی، آثار تولد دنیای تازه‌تر و بهتر را مشاهده می‌نمایید و این دقیقاً چیزی است که احباء باید به دیگران بیاموزند. ما هر چقدر هم که برای عالم انسانی، دلسوزی و همدردی داشته باشیم، همچنان می‌بینیم که مردم این دوران به سبب معاصی سهوی و عمدیشان، عذاب می‌کشند. ما باید به آنان کمک کنیم این حقیقت را درک کنند و افکار و اعمالشان را در مجاری و مسیرهایی که حضرت بهاءالله مشخص فرموده‌اند، سوق دهیم.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۱۴ جولای ۱۹۴۳)

۴۳۳: ما باید برای سعادت و آسایش ابدیمان، امر الهی را در مرحلهٔ اول قرار دهیم

«ما نمی‌دانیم که اوضاع آیندهٔ نزدیک، در هر جایی، چگونه خواهد بود. از آنجا که احساسات انسانها تعدیل نشده و نسبت به ندا حضرت بهاءالله کاملاً بی تفاوت مانده است، بدون تردید بلیهٔ عظمی بر آن فرود خواهد آمد. در این میان، آنچه که ما می‌دانیم این است که بهایی هستیم و نجاتمان در گرو این آئین ایزدی است. همانگونه که در راه او می‌بخشیم، به خدمتش می‌پردازیم و دوستش می‌داریم؛ همانگونه، رحمت و هدایت و حمایتش را شامل حال ما خواهد کرد. ما باید، همواره امر الهی را مقدم و مرجح بر امیال و آمال شخصی خود بدانیم. با ایمان و اعتقاد به امر الهی، ما هم‌اکنون به آرامش و آسایشی ابدی دست یافته‌ایم که صرف‌نظر از اینکه چه مصیباتی ممکن است بر دنیای بی‌ایمان عارض شود؛ هیچ عاملی هرگز قادر نیست آن را از ما اخذ کند. امر خدا ما را مأمّن ما و اعتماد به حضرت بهاءالله، حامی ما است.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۵ نوامبر ۱۹۴۹)

۴۳۴: ما نمی‌دانیم که فاجعه تا چه حد گسترده خواهد بود

«حضرت شوقی افندی هرگز نفرموده‌اند که اثرات یک جنگ آینده تا چه حد گسترده خواهد بود و چه مصیبات دیگری همراه آن و از پی آن رخ خواهد نمود. ما بر اساس تعالیممان می‌دانیم که

عالم انسانی می تواند و می باید به واسطه مصائب و بلاها، به شکل یک اتحادیه سیاسی - یا چیزی همانند یک دولت فدرال جهانی - ترکیب و تلفیق یابد؛ زیرا بنظر می رسد که تنها بلیتات شدید شده قادر است آدمیان را به تلاشهای روحانی لازم برانگیزد و برای هر انسان خردمندی واضح و مبرهن است که جنگ علت اصلی چنین حد و درجه ای از مصیبت خواهد بود.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۵ سپتامبر ۱۹۵۴)

۴۳۵: اتحاد عالم انسانی

«... تصور ما هر چه وسیع باشد و قوای ظلمت که اکنون ما را احاطه کرده است، هر چه هولناک باشد؛ اتحاد عالم انسان، آنسان که در نظم جهانی حضرت بهاءالله تشریح و تضمین گشته است، عاقبت، به نحو استوار و پایدار، استقرار خواهد یافت. این وعده حضرت بهاءالله است و هیچ قدرتی در جهان نمی تواند، در درازمدت، تحقق کامل آن را مانع کند و یا حتی به تأخیر اندازد. بنا بر این، دوستان الهی نباید امید خود را از دست بدهند؛ بلکه باید با آگاهی کامل از نقش و نیروی خود، در تلاشهایشان برای توسعه و تحکیم سلطنت جهانی حضرت بهاءالله بر بسیط غبراء، استقامت و پایداری ورزند.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۶ نوامبر ۱۹۳۳)

۴۳۶: بحران، به هدفی عظیم خدمت می کند

«بحران موجود در جهان، محدود به دهقانان نیست. اثراتش به تمامی ابزار معیشت سرایت کرده است. به یک معنی، وضع کشاورزان بهتر از دیگران است؛ چون آنان لااقل نان برای ارتزاق دارند. اما، از دید کلی، بحران به هدفی عظیم خدمت می کند؛ از جمله منظر آدمی را وسعت می بخشد، او را می آموزد که جهانی بیندیشد، او را وامی دارد که اگر می خواهد اوضاعش را بهبود بخشد، رفاه همسایه اش را نیز ملاحظه نماید. خلاصه اینکه، بحران بشریت را مجبور می سازد به اهمیت اصول و تعالیم حضرت بهاءالله اذعان کند و از آنها تبعیت نماید. اکنون و شاید آینده نزدیک تاریک است؛ اما ما و عود و بشارات حضرت عبدالبهاء را در پیش رو داریم، بشاراتی که بتمامه، تحقق خواهد یافت...»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۳ فوریه ۱۹۳۲)

۴۳۷: حضرت ولی امرالله فکر نمی کنند خداوند اجازه دهد انسان خود را نابود سازد...

«در ارتباط با سؤال شما باید به اطلاع برساند درجه شتابی که انسانها باید با آن پیشرفت کنند، مطمئناً به میزان مجاهدت خود آنها بستگی دارد. اما، هیکل مبارک فکر نمی کنند خداوند بگذارد بشر خود را نابود سازد. تغییرات زیادی در پشت سر او و تحولات بسیاری نیز در پیش روی او قرار دارد. ما، یقیناً نباید لحظه ای تعلل ورزیم. قریب یکصد سال است اندازات حضرت بهاءالله در مسامع خلق طنین دارد و دلایل بسیاری بر این باور داریم که اگر عالم انسانی به دریاق الهی که توسط مظهر ربانی برای آلام این یوم مقدر شده، التفاتی ننماید؛ ضربات مدهشده مؤلمه بیشتری بر پیکرش وارد خواهد

شد. در این باره، آن حضرت مکرراً اهل بهاء را متذکر می‌دارند که مسؤولیت مستقیم امری آنان - یعنی تبلیغ امرالله، اکمال عملکرد نظم اداری و انتشار آئین ربانی - اشتغال آنان حائز اهمیت فوری و فراوان است؛ زیرا، به تعبیری دیگر، مبین اقداماتی از لحاظ روحانی، متشکل و سازمان یافته است. آنچه که آنان قائم به انجام دادن آنند، نیروهایی را آزاد خواهد کرد که با تجزی هولناک جامعه، آنگونه که امروزه در هر عرصه‌ای، چه سیاسی و یا اقتصادی و غیر آن مشاهده می‌کنیم، به مقابله بر خواهد خاست...»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۵ جولای ۱۹۴۷)

۴۳۸: مصیبت و محرومیت و یأس و حرمان مردمان را احاطه خواهد کرد...

«بدان که مصیبت و محرومیت روزبه‌روز تزايد خواهد یافت و خلق را مبتلا خواهد ساخت. ابواب سعادت و خوشی از جمیع جهات بسته خواهد شد و حروب هائله رخ خواهد داد و یأس و حرمان مردمان را احاطه خواهد کرد تا اینکه مجبور شوند به حق یگانه روی آورند. آن وقت انوار بشارت عظمی چنان آفاق را منور خواهد کرد که نعره یا بهاء‌الابهی از هر سمتی بلند شود. هذا وعد غیر مکذوب»

(حضرت عبدالبهاء: مأخوذ از لوح مبارک خطاب به ایزابلاد. بریتینگهام و مذکور در بهاء‌الله و عصر جدید (انگلیسی)، صفحه ۲۴۸ و اصلاح شده در رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۸۴)

۴۳۹: فتنه و آشوب مرتبط با مکاشفات

«هیكل مبارک توصیه می‌فرمایند که شما پیش بروید و برای تحصیل در کالج اقدام کنید. ما قرائنی دال بر اینکه فتنه و آشوب مرتبط با مکاشفات، دقیقاً چگونه خواهد بود، در دست نداریم؛ شاید آن جنگی دیگر باشد... اما، به عنوان محضل آثار بهایی باید بگوییم، واضح و مبرهن است که هر چه «طیب ملکوتی» (یعنی حضرت بهاء‌الله) از شفای آلام و اسقام عالم باز داشته شوند؛ بحرانشا شدیدتر و وخیمتر و رنج و مشقت این بیمار، دردناکتر و ترسناکتر خواهد بود.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۲۱ نوامبر ۱۹۴۹)

۴۴۰: شرایط جهان، اقدام عاجل در مورد بسیاری از مسائل را ایجاب می‌نماید

«... شرایط و اوضاع عالم، اقدام عاجل در مورد بسیاری از مسائل را ایجاب می‌نماید. امروزه، شاید نتوان ملت و مردمی را یافت که در وضع بحرانی بسر نبرند. ماده گرایی، فقدان دین و ایمان و قوای دنیهای که در نتیجه اینها از طبیعت انسان، آزاد می‌شود؛ کل جهان را در آستانه احتمالاً عظیمترین بحرانی که تا بحال با آن مقابل بوده و یا خواهد بود، قرار داده است. اهل بهاء نیز جزیی از جهان هستند. آنان هم فشارهای عظیمی را که الیوم بر تمامی مردم، هر کسی و در هر جایی که باشند، وارد می‌شود؛ حس می‌کنند. از جهت دیگر، طرح ملکوتی، که شیوه راستین کار برای استقرار صلح

و آشتی و نظم جهانی است؛ لزوماً به مرحله‌ای مهم و حساس از تحوّل خود نائل گشته است و لهذا، اهل بهاء که ناظر بر نیازهای خطیر و مبرم اهل عالمند، با وجود اینکه از لحاظ کثرت نفرات و قدرت اموال و امکانات و نیز شهرت و معروفیت، معدود و محدودند؛ می‌دانند و می‌بینند که برای ایفای چه وظیفه و مسؤولیت عظیمی، فرا خوانده شده‌اند.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی امریکا، ۱۹ جولای ۱۹۵۶)

۴۴۱: بلایا و بحرانا

«به همان نسبت که بشریت عمیقتر و عمیقتر در ورطه‌ای فرو می‌رود که حضرت بهاءالله در باره‌اش فرمودند «ذکر آن حال مقتضی نه»؛ مؤمنان نیز باید متزاید در اطمینان و توجه و سرور حقیقی، مشخص و ممتاز گردند؛ در حالیکه حیاتشان با موازینی منطبق است که برخلاف گرایشهای وقیح و روشهای شنیع جامعه مدرن، منشاء شرافت و قدرت و رشادت آنان، می‌باشد. همین تضاد آشکار میان اقتدار و اتحاد و انتظام جامعه بهایی از یک سو و سرگردانی و نومیدی و شتاب تب‌آلود رو به‌فزونی جامعه‌ای محکوم به فنا، از سوی دیگر است که در خلال سالهای پر آشوب آینده، انظار عالمیان را متوجه حصن امان امر منجی العالم جمال قدم، خواهد ساخت.»

(پیام معهد اعلی خطاب به اهل بهاء در سراسر دنیا، رضوان ۱۹۶۶)

۴۴۲: شتاب یافتن انحلال درونی و اغتشاش بیرونی

«... سالیانی که در مقابلمان سایه افکنده‌اند، آبستن حوادثند. دو جریان انحلال درونی و اغتشاش بیرونی در حال شتابند و هر روز، بی‌امان، به اوج خود نزدیکتر می‌شوند. غزشهایی که مقدمه فوران قوایی است که «یرتعد به فرائض العالم»، هم‌اکنون قابل شنیدنند؛ «زمان آخر» و «سالهای واپسین» (ترجمه)، آنگونه که در کتب مقدسه پیش بینی شده است، عاقبت، حلول نمود. خامه جمال اقدس ابهی و ندای حضرت عبدالبهاء، بارها و بارها، مصرانه و با عباراتی خدشه‌ناپذیر، بشریت غافل را از فاجعه قریب الوقوع، انداز فرمودند. جامعه اسم اعظم، مایه اولیه‌ای که باید خمیر را ور آورد، بقیه برگزیده‌ای که باید از انطوای نظم پوسیده و متزعزع و بی اعتبار موجود، سالم بدر آید و به استقرار نظمی جدید، بجای آن، یاری دهد؛ اکنون مهیا و مترصد و مشعشع و مصمم، برپای ایستاده است...»

(از نامه حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۵ جولای ۱۹۳۸)

۴۴۳: وضع رو به وخامت جهان - بسیاری کنار ایستاده و دست بر دست می‌سایند

«در وضع رو به وخامت جهان، مملو از جنگ و خشونت و درد و مشقت، و ریشه کن شدن ناگهانی مؤسسات مدیدالتأسیس، تحقق نبوّات متعدّد حضرت بهاءالله و اندازات متسلسل حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی محبوب امرالله، راجع به تقدیر گریزناپذیر بشریتی ملحد و طاغی و نظام اجتماعی به حدّ اسفبار ناقص آن و دستگاه رهبری خرافه‌پرست آن، می‌تواند مشاهده گردد. دول و ملل پیشرفته و در حال توسعه، هر دو و سایر مؤسسات و بنیادهای بشری، چه دنیوی و چه مذهبی، در

حالی که برای کنترل و مهار جریان حوادث مصیبت بار روزگار، خود را بی پناه و ناتوان می بینند؛ از وسعت و غموضت مسائل رو در رویشان، سخت مبهوت و مقهور گشته اند. در چنین ساعتی سرنوشت ساز در تاریخ حیات آدمی، متأسفانه چنین می نماید که بسیاری از نفوس به این بسنده کرده اند که خود را کنار بکشند و با نومیدی، دست بردست بسایند و یا حداکثر به همه‌مه فریاد و اعتراضی بپیوندند که طنین بلندی دارد؛ اما راه نجاتی برای مصیبات و بلیات این عصر پراستلاء، نمی نماید.

مع هذا، تعدادی رو به فزونی از رجال و نساء متفکر و منصف، در بحبوحه اندوه و جدال و اضمحلال که حالیه چنین ابعاد هول انگیزی بخود گرفته است، نشانه‌های تنبیه الهی را دریافته، با توجه به خداوند یگانه، متزایدأ، پذیرای کلمه طیبه‌اش می گردند. بی تردید، اوضاع و احوال کنونی، گرچه در نتایج آنی، مصیبت بار و رعب انگیز است؛ اما به تشدید تمرکز بر گریزناپذیری تعالیم حضرت بهاءالله برای حوائج این عصر و زمان، کمک کرده؛ فرصتهایی بسیار برای ابلاغ آنها به نفوس منتظر بی شمار که تشنه و گرسنه هدایت ربانیند، فراهم خواهد آورد.»

(از پیام معهد اعلی خطاب به بهائیان دنیا، ۱۶ نوامبر ۱۹۶۹)

۴۴۴ : شکافی عمیق تهدید می کند

«... هر روشی، بجز اتحاد عالم انسانی امتحان شده است، مکرر هم امتحان شده است؛ و ناقص و نارسا از کار درآمده است. جنگهای پیاپی به وقوع پیوسته و نشستهای بی شمار برپا شده و به مشورت پرداخته است. معاهده‌ها و قراردادها و پیمان نامه‌ها، به نحوی دقیق و زحمت زاء، مورد مذاکره و استنتاج و تجدیدنظر قرار گرفته است. نظامهای سیاسی صبورانه آزمایش شده، پیگیرانه نوسازی گشته و مجدانه جایگزین شده اند. طرحهای بازسازی اقتصادی با دقت طراحی شده و موشکافانه به اجراء درآمده است. اما همچنان، بحران از بی بحران ظاهر گشته و به دنبال آن، انحطاط و افول دنیایی که به نحو پرمخاطره دچار بی ثباتی است، تشدید و تسریع شده است. شکافی عمیق، ملل عالم را - مرفه و غیر مرفه، دموکراتیک و استبدادی، سرمایه داری و کارگری، اروپایی و آسیایی، مؤمن و کافر، سفید و رنگین پوست - به سقوط در بلیه‌ای عظمی، تهدید می کند. منفی گرایان بخوبی می توانند بگویند که مشیتهی خشمگین، سیاره‌ای بی پناه را به حال خودرها کرده و هلاک و دمارش را، به نحوی برگشت ناپذیر، محتوم داشته است.

بشریت که به سختی ممتحن و مبهوت است، بی شک، جهت و مقصد خود را گم کرده. و نه تنها این بل ایمان و امیدش را نیز از دست داده و بی حامی و نایبنا بر لبه پرتگاه بلا، پرپر می زند. گویی حس مرگ و فنا اخذ کرده است و همچنانکه بیشتر و بیشتر از کناره‌های بیرونی تیره‌ترین ناحیه حیات پراشوبش عقب می نشیند این ظلمت شدیدتر و شدیدتر بر مقدراتش مسلط می گردد و تا عمق قلب و روانش نفوذ می نماید.»

(حضرت ولی امرالله - کتاب نظم جهانی حضرت بهاءالله، صفحه ۱۹۰)

۴۴۵: قوای بلیته‌ای جهانی - آتش امتحان

«... اینکه تنها قوای بلیته‌ای جهانی قادر است چنین مرحله جدیدی را در تفکر انسانی، تسریع نماید؛ مع الاسف، متزایدا آشکار می‌شود اینکه هیچ عاملی بجز آتش عذاب‌ی الیم و در شدت بی سابقه، نمی‌تواند اجزاء متباغضه‌ای را که تشکیل دهنده عناصر مدنیت حالیه‌اند؛ به شکل مؤلفه‌های مرتبطة اتحادیه جهانی آینده، تلفیق و ترکیب نماید؛ حقیقتی است که حوادث آتیه، به نحوی افزایش یافته، اثبات خواهند نمود.

... هیچ چیز جز عذاب‌ی شدید - که بشریت، مطهر و مهیّا از آن سر برون خواهد آورد - نمی‌تواند در القاء حس مسؤولیتی که رهبران عصری نوظهور باید بر دوش کشند، موفق گردد.»

(مأخذ فوق، صفحه ۴۶)

۴۴۶: وقتی بحران جهان را فرا گیرد، اهل بهاء نباید اجازه دهند سختیها امیدشان را به آینده، تضعیف کند

«... وقتی چنین بحرانی جهان را فرا گیرد، هیچ نفسی نباید انتظار داشته باشد آسیبی نبیند. ما متعلق به واحدی ارگانیک هستیم و هنگامی که جزیی از ارگانیزم صدمه بیند، باقی اجزاء پیکر نیز پیامدهایش را حس خواهند کرد. در واقع، همین است دلیل اینکه چرا حضرت بهاءالله توجه ما را به وحدت عالم انسانی جلب می‌فرمایند. اما، به‌عنوان اهل بهاء، ما نباید اجازه دهیم چنین سختی‌هایی، امیدمان را به آینده تضعیف کند...»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک خانواده بهایی، ۱۴ آوریل ۱۹۳۲)

۴۴۷: مرحله تطهیر، اجتناب ناپذیر است - اهل بهاء نباید انتظار داشته باشند آسیبی نبینند

«... به نظر می‌رسد آنجناب از بلایای وارده بر بشریت، شاکی هستید. در توسعه و تعالی روحانی انسان، عبور از یک مرحله تطهیری، اجتناب ناپذیر است؛ زیرا در حین چنین گذاری است که نیازهای مادی که در ارزش و بهایشان غلو شده، به صورت صحیح جلوه گر می‌شوند. تا وقتی جامعه بشری نیاموزد برای امور روحانی ارزش بیشتری قائل شود، هرگز شایسته ورود به عصر ذهبی پیش بینی شده توسط حضرت بهاءالله، نخواهد بود. بلایای کنونی جزیی از این جریان تطهیریند و فقط به واسطه آنها است که انسان درس زندگی خواهد آموخت؛ برای این رخ می‌دهند که به ملل پیاموند باید امور را در بُعدی جهانی لحاظ کنند، که فرد را مجبور سازند برای رشد اخلاقی اهمیت بیشتری از رفاه مادی، قائل شود.

در چنین فرایندی تطهیری، وقتی عموم عالمیان در سكرات مصیبتی هولناک گرفتارند، اهل بهاء نباید انتظار داشته باشند صدمه نبینند. اگر چوبی را که در چشم خود داریم ببینیم (اشاره به بیان

حضرت مسیح است به این مضمون که چگونه است چوبی را که در چشم خود داری نمی بینی ولی خسی را در چشم برادرت می بینی؟! فوراً درمی یابیم که این بلایا برای ما که مدعی کمالیم نیز منظور شده است. چنین بحرانی جهانی لازم است تا ما را نیز نسبت به اهمیت مسؤولیت و اجرای وظیفه مان، بیدار سازد. بلا و مصیبت، قدرت ما را در قرار دادن راه نجات در مقابل نوع انسان، خواهد افزود و ما را از رخوت و غفلت بیرون خواهد آورد؛ زیرا از اختصاص نهایت جهد و جدیت به تبلیغ امر حضرت احدیت و ابلاغ پیامی که به ما سپرده شده است، به آحاد بشریت، بسیار دور مانده ایم...»

(از جانب حضرت ولی امرالله در پاسخ نامه یک نفر از احباء مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۳۱)

۴۴۸ : خطراتی که آمریکا را تهدید می کند

«هیكل مبارک مستحضر شدند که بعضی دوستان از گزارشهای واصله توسط زائران، مبنی بر خطراتی که در آینده، هنگامی که آتش جهانگیر دیگری شعله ور شود، آمریکا را تهدید می کند؛ نگران شده اند.

آن حضرت معتقدند که احبای الهی نباید وقتشان را با تمرکز بر جنبه تاریک امور، تلف نمایند. هر شخص بصیری می تواند از تجربه جنگ جهانی گذشته و با اطلاع از آنچه علوم جدید در زمینه تسلیحات پیشرفته برای نبرد آینده، تدارک دیده اند، بخوبی دریابد که شهرهای بزرگ در سراسر عالم، در خطر عظیم هستند و این چیزی است که حضرت ولی امرالله به زائرین فرموده اند.

آن حضرت، کاملاً جدا از این موضوع، اهل بهاء را ترغیب فرموده اند که بخاطر خدمت به امرالله، از این مراکز مبتلا به ماده باوری شدید، که امروزه، زندگی را چنین شتاب آلود و خردکننده نموده است؛ خارج شوند و در شهرکها و روستاها پراکنده گردند و پیام الهی را به شهرهای دور و نزدیک اتحادیه امریکا انتقال دهند. ایشان قویاً بر این باورند که میادین خارج از شهرهای بزرگ مستعدترند و نیز اینکه بهائیان در پایان، به سبب این تغییر مکان، شادمانتر خواهند بود و نیز اینکه در صورت وقوع جنگی دیگر، به حکم منطق، آنان، درست همچون هر کس دیگری که در نواحی روستایی و یا دور از مناطق صنعتی زندگی می کند، در امنیت بیشتری خواهند بود.

زائران، اشاراتی این چنین را در یادداشتهايشان، نقل نموده اند. اما هیكل مبارک دلیلی برای اضطراب و نگرانی نمی بینند؛ بلکه البته تاکید می فرمایند که بهائیان باید این افکار را ارزیابی کنند و در جهت انتشار امر حضرت بهاءالله و نیز بخاطر سعادت نهایی خودشان، مبادرت به عمل نمایند. در واقع، این هر دو مورد، همعنانند.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۲۰ جون ۱۹۵۴)

۴۴۹ : نگرش انسان به زندگی بسیار خام و ماده گرایانه است

«براستی، دلیل اصلی برای شرور و مفاسدی که اکنون جامعه را فرا گرفته، فقدان روحانیت است. تمدن مادی عصر ما، چنان توجه و توان نوع انسان را جذب نموده که دیگر لزومی نمی بینند

خود را از حوزه شرایط و جاذبه‌های زندگی مادی روزانه، بالا کشند. نیاز کافی برای آنچه امور روحانی می‌خوانیم وجود ندارد و لهذا نمی‌توانند آنها را از ضروریات و احتیاجات حیات مادی، تمیز دهند.

اما، بحران عمومی مصاب بر عالمیان، در علل و عوامل، لزوماً روحانی است. از دید کلی، روح عصر و زمان، الحاد و لامذهبی است. نگرش انسان به زندگی بیش از آن ناپخته و ماده‌باورانه است که او را قادر سازد خود را به سطوح عالیتر روح، ارتقاء بخشد. همین وضع است، وضعی چنین غم‌انگیز و فلاکت بار که جامعه بشری به آن گرفتار آمده، که دین الله می‌کوشد بهبود بخشد و تغییر و تبدیل دهد...»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، ۸ دسامبر ۱۹۳۵)

۴۵۰: امتحانات ذهنی که احبای غربی باید تحمل کنند

«... با وجود این، گویی اغلب، انذارات واضح‌مکتره مولای محبوبمان (حضرت عبدالبهاء) را فراموش می‌کنیم؛ که بخصوص در خلال سالهای پایانی مأموریتشان در این عالم فانی، بر امتحانات شدید ذهنی که به ناچار، احباب و اصحابشان را در مغرب زمین، فرا خواهد گرفت؛ تاکید فرمودند... امتحاناتی که آنان را برای مأموریت شریف حیاتشان، طاهر و خالص و مهیا، خواهد کرد.

لذا، منقبت و مسؤولیت ما این است، که در بحبوحه طوفان و فشار این ایام پرمحن، شب و روز کار و تلاش کنیم تا شاید شوق هموعانمان را زنده نماییم، امیدهایشان را تازه کنیم، علائقشان را برانگیزیم و دیدگان‌شان را به امر اعظم الهی باز کنیم و حمایت فعالشان را در اجرای وظیفه مشترکمان، یعنی صلح جهانی و تجدید حیات عالم انسانی، جلب نماییم.»

(از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به مؤمنین استرالیا و نیوزیلند، ۲ دسامبر ۱۹۲۳)

۴۵۱: مدنیت متلاشی از نزاع و جدال

«در بطن مدنیتی که از نزاع و جدال متلاشی و از ماده‌پرستی ضعیف و ناتوان گشته، خلق بهاء مشغول بنای دنیای جدیدی هستند. در همین هنگام است که ما فرصتهایی با وسعت عظیم و مسؤولیتهایی با ضرورت شدید، در پیش رو داریم. بایسته چنان که هر مؤمن مخلصی از اعماق قلب خود مصمم شود، جاذبه‌های گذرای جامعه پیرامونش را دفع نماید و در مقابل دشمنی‌ها و دلبستگی‌های زودگذرش، مقاومت ورزد و بجای آن، تا حد مقدور از دنیای قدیمش گسسته و به جهان جدیدش که اکنون منظر شور و اشتیاق و بعداً ثمر کار و تلاشش خواهد بود، پیوندد.»

(پیام معهد اعلی خطاب به بهائیان شرق و غرب، ۱۸ دسامبر ۱۹۶۳)

۴۵۲: حملات محتمله به امرالله، شدید و عدید خواهد بود

«... عموم عالمیان، عمیاء و اسیر، از قدرت شفابخشی که به این جامعه جدید، عنایت گشته غافل و از درک نقشی که مقدر است در جهت فلاح و نجاتشان به عهده گیرد عاجزند. حملات و هجمات

که دول و اجناس و طبقات و ادیان - از روی حسادت نسبت به وجهه تعالی یابنده و هراس نسبت به قدرت تحکیم بخشنده اش - با توسل به آن، تلاش خواهند کرد تا ندایش را ساکت و اساسش را ساقط سازند؛ شدید و عدید خواهد بود. اما، ثابت و پابرجا در برابر مجهولیت نسبی که در حال حاضر احاطه اش کرده و جسور و بی پروا در مقابل قوای دنیوی که در آینده بر ضدش صف آرایی خواهند کرد، این جامعه - مهم نیست که رنج و عذاب این عصر درد آلود چقدر شدید باشد - اطمینان و اثق دارم؛ بدون انحرافی در مسیرش، بدون اضطرابی در سکونش، بدون تزلزلی در تصمیمش و بدون خللی در ایمانش؛ به سمت مقصد مقدرش گام خواهد زد.

(حضرت ولی امرالله - پیامهای خطاب به امریکا، صفحه ۱۴)

۴۵۳: وظیفه ما نسبت به نجات هموعانمان

«... وظیفه خطیره ما است، قبل از اینکه فاجعه کبری هموعانمان را اخذ نماید؛ به نجات تعداد هر چه بیشتری از آنان که در امکان و توانمان است و قلوبشان به نور ایمان روشن می شود، بشتابیم؛ فاجعه ای که یا مایوسانه در آن بلعیده خواهند شد و یا تطهیر و تقویت شده و آماده برای خدمات خالصه، از آن بیرون خواهند آمد. هر چقدر هم اکنون اهمیت عظیم کار تبلیغ بیشتر درک شود، زمانی که آن بلیه عظمی فرارسد، تعداد بیشتری مؤمنان موجود خواهند بود که در ظلمت غلیظش، چون ستونهای مشعشع نور بایستند و بدرخشند...»

(از جانب حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی جنوب غرب آفریقا، ۹ جولای ۱۹۵۷)

۴۵۴: اهل بهاء، خمیرمایه خداوند و خلق برگزیده او هستند

«... اهل بهاء، عوامل مؤثری در تقلیب ملت‌های خود می باشند. حمایت عنایت شده، نه تنها به خود آنان بلکه به ممالکشان، تناسب مستقیم دارد با میزان موفقیتشان. اینها قوانین تغییرناپذیر الهیند و گریزی از آنها نیست، زیرا، به هر کس بیش داده شود، از او بیش طلب خواهد شد.» (ترجمه) آنها نمی توانند خلق برگزیده خدا باشند - یعنی کسانی که به فیض ایمان در یوم او فائز شدند؛ یعنی دریافت کنندگان طرح ملکوتی حضرت عبدالبهاء - و کاری برای آن انجام ندهند. وظیفه تبلیغ، وظیفه هر فرد بهایی است؛ و بخصوص، وظایف بهائیان امریکا، در قبال مردم دنیا، عظیم و گریزناپذیر است؛ به همان میزانی که به انجام دادن آن قیام کنند، مشمول برکت و حمایت و مملو از مسرت و رضایت، خواهند گشت.»

(از جانب حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۷)

۴۵۵: چشمان عالمیان متمرکز بر ما است

«... چشمان مردم جهان دارند متوجه و متمرکز به ما می شوند و همچنانکه وضع اسفبار بشریت از بد به بدتر می گراید؛ مردم دقیقتر و جدی تر ما را تحت نظر می گیرند تا ببینند آیا مؤسساتمان را با تمام قلب و روح برقرار می داریم یا نه، آیا اهل خلق بدیع هستیم یا نه، آیا لفظاً و عملاً، مطابق عقاید و اصول

و قوانینمان زندگی می‌کنیم یا نه. اما، مع‌الاسف، ما در حدّ مقبول متوجه و دقیق نیستیم و به میزان مطلوب، نمونه و سرمشق ارائه نمی‌دهیم.»

(از جانب حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی جزایر بریتانیا، ۵ آگوست ۱۹۵۵)

۴۵۶: بهائیان به وسیله اصول نظری و نمونه‌های عملی، موظف به تطهیر عالم بشریند
 «حضرت ولی محبوب امرالله در توابع متعدده و مواقع مختلفه اخطار و انذار فرموده‌اند که فرایند تجزی، عمیقتر و عمیقتر، تا هسته مرکزی جامعه بشری نفوذ خواهد کرد و پیش از آنکه شعله‌های بلیته‌ای عمومی نوع انسان را به صورت یک اتحادیه ارگانیک در آورد، رنج و مشقت بیشتری برایش مقدر گشته است. حتی هنگامی که حق رأی عمومی و تمامی دیگر حقوقی که هم‌اکنون جنبشهای احقاق حقوق مدنی به دنبال آن هستند، کاملاً حصول یابد؛ هنوز برای اهل بهاء این وظیفه خطیره که با اصول نظری و نمونه عملی، به تطهیر عالم بشری از بقای تعصب نژادی، مبادرت ورزند، بجای خود باقی است. هیچ عامل دیگری، بجز امر الهی قادر به انجام دادن چنین کاری نیست.» (پیام معهد اعلی به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۳۰ مارچ ۱۹۶۵)

۴۵۷: اصفیاء الهی نباید به امتیاز و اعتلای نسبی راضی باشند
 «اصفیاء الهی... نباید به اوضاع منحط و تباه جامعه محل زندگی خود نظر دوزند و یا به اخلاق پست و رفتار متدنی نفوس اطراف خویش، توجهی کنند. آنان نباید به امتیاز و اعتلای نسبی صرف قانع باشند؛ بلکه باید با در نظر گرفتن مواضع حسنه و نصایح مشفقانه صادره از قلم اعلی به عنوان هدف نهایی خود، دل و دیده را به حدود و سطوحی عالیتر متمرکز سازند. آن وقت است که به راحتی درک خواهند شد که مراحل لازم به پیمایش باقی چقدر عدید و هدف مطلوب متعالی، چقدر بعید می‌باشد - هدفی که چیزی نیست جز تمثیل فضائل رحمانی و اخلاق الهی.»

(توقیع حضرت ولی امرالله به محفل روحانی محلی طهران، ۳۰ اکتبر ۱۹۲۴)

۴۵۸: موانع سر راه

«ماده‌باوری (گرایی) شرم‌آوری که فی الحال، ملت را احاطه کرده؛ تعلق به امور دنیوی که ارواح آدمیان را مدفون نموده؛ ترس و اضطرابی که عقولشان را منحرف ساخته؛ التذاذ و اتلافی که اوقاتشان را پر کرده؛ تعصبات و تعذیاتی که منظرشان را تاریک نموده؛ بی‌حسی و رخوتی که قوای روحانیشان را فلج کرده - اینها، از جمله موانع مشکله‌ای هستند که در مسیر هر مبارز داوطلبی برای خدمت به حضرت بهاءالله، قرار دارند؛ موانعی که او باید، در کفاح روحانی خویش جهت نجات هموطنانش، علیه آنها به نبرد برخیزد و بر آنها غلبه یابد.»

(حضرت ولی امرالله - کتاب «ارگ ایمان» (انگلیسی)، صفحه ۱۴۹)

۴۵۹: مدنیت متحمل امتحانات شدیدیه بی سابقه است

«بیائید به درگاه خداوند دعا کنیم که در این ایام ظلمت جهانگیر - هنگامی که نیروهای تاریک

طبیعت، یعنی تنفر، طغیان، هرج و مرج و تلافی، اساس ثبات جامعه بشری را تهدید می کنند؛ وقتی که ارزشمندترین ثمرات مدنیت؛ امتحانات شدیدۀ بی سابقه‌ای را تحمل می نماید - عمیقتر از همیشه، درک می نمایم که گرچه جمعی قلیل در میان توده‌های خروشان عالمیم، اما، در این یوم رهیب و سایط رحمت خداوندیم و حامل ضروری ترین و حیاتی ترین مأموریت در جهت سرنوشت بشریتیم و آنگاه تقویت و تجهیز گشته با چنین احساساتی، قیام نماییم تا مقصد مقدس خداوند را برای نوع بشر، تحقق بخشیم.»

(حضرت ولی امرالله - نظم اداری بهایی، صفحه ۳۵)

فصل هفتم - مراسم مذهبی

۴۶۰ : صحیح نیست بیان گردد که دیانت بهائی مراسم خاصی ندارد
 «صحیح نیست بیان گردد که دیانت بهائی مراسم و آئین خاصی ندارد زیرا مراسم ازدواج و تشییع جنازه بهائی نمونه‌هایی از چنین آئینها در تعالیم ما محسوب می‌شوند.
 در هر صورت صحیح می‌باشد بیان گردد که دیانت بهائی دارای احکام و قوانین اساسی و آئین و رسوم ساده و بی‌پیرایه است که توسط شارع دیانت، حضرت بهاءالله تشریح گردیده و این تعالیم بمنزله آگاهی و انذار در مقابل توسعه و تبدیل این آئینها و رسوم به سیستمی متحدالشکل و آئین عبادی مشکل مذهبی که بی‌بهره از صور و تجربیات بشری نمی‌باشند ظاهر و هویدا می‌گردند. مراسم عبادی شبیه به مراسم کلیسای کاتولیک در مراسم عشاء ربانی و اجرای سوگندها که توسط کشیش انجام می‌شود.
 در انجام فرائض و احکام دیانت، نیز دوستان بایستی همیشه رعایت غایت سادگی و انعطاف در امور و موضوعات جزئی را بنمایند.»

(مکتوبی از جانب معهد اعلی به محفل روحانی ملی کلمبیا - ۱۳۱ اگست ۱۹۶۷)

۴۶۱ : مراسم نامگذاری

«عطف به نامه مورخه ۲۲ اگست ۱۹۶۶ که آیا «مراسم نامگذاری» اطفال نوزاد می‌بایست بعنوان یک امر فعالیتی در جامعه مورد تشویق و تحسین قرار گیرد، در نامه‌ای مورخه ۲۰ دسامبر ۱۹۳۸ به یکی از پیروان حضرت ولی محبوب امرالله فرموده‌اند:
 «در مورد سوال شما برای برگزاری مراسم خاصی برای نامگذاری طفل، تعالیم دیانت بهائی هیچگونه مراسمی برای اینگونه مناسبتها توصیه نمی‌نماید.»
 مادر دیانت بهائی مراسم غسل تعمید شبیه مسیحیان نداریم و البته مخالفتی نیست که دوستان در چنین مواقع سرور و شادمانی با یکدیگر مجتمع شوند مشروط بر اینکه مراسم جمعی رسمی برپا نمایند و مجدداً به شرط آنکه همچنین جدا و اکیدا از اجرای مراسم متحدالشکل خشن عبادی احتراز نمایند.»

(مکتوبی از معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده - ۷ سپتامبر ۱۹۶۶)

۴۶۲ : غسل تعمید روحانی اطفال

«سوال شما در باره نامگذاری اطفال، آن زمان که آرزوی نامگذاری نوزادی را دارید، محفلی بیارائید و تلاوت آیات و الواح نمائید و از آستان یگانه عالم نیل به هدایت و ثبوت و رسوخ آن طفل را ملتسانه رجاء نمائید. سپس نام را بدهید و از نوشیدنی و سایر اطعمه لذت ببرید و این است غسل تعمید روحانی.»

(از الواح حضرت عبدالبهاء) ص ۴۰ و ۱۵۰

۴۶۳: غسل تعمید طفل

در نامه ۴ سپتامبر شما در باره غسل تعمید طفلی سوال نموده بودید که یکی از ابوبین مسیحی و دیگری بهائی است؛ واضحاً، اگر طرفین هر دو بهائی باشند که نمی‌توانند بچه را غسل تعمید دهند، و در صورت غیربهایی بودن همسری که اصرار به غسل تعمید طفل نوزاد دارد، در مکتوب محفل ملی اسپانیا مورخه ۱۹ فوریه ۱۹۶۵ متذکر گردیده:

«ولی بهائی با این طرز تفکر می‌تواند در مراسم شرکت کند که هیچگونه مسئولیت و تعهدی که مغایر و خلاف با اصول دیانت بهائی باشد را قبول ننماید.»

(مکتوبی از معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده - ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۶)

۴۶۴: بهائیان می‌توانند و می‌بایست در مراسم و آئینهای سنتی و فرهنگی بی‌ضرر شرکت نمایند

«در اتخاذ تصمیم که آیا در چنین فعالیت‌های مشارکت نمایند یا خیر؟ احباء باید احتیاط لازم در رعایت اعتدال را نموده و از دویی نهایت احتراز نمایند: یکی دوری و جدا کردن بی‌جهت خودشان از مراسم و آئینهای بی‌ضرر فرهنگی و بیگانگی خودشان از خانواده‌ها و دوستان غیربهائی و دیگری ادامه عادت و عرف منسوخ آئینها و رسوم ظهورات قبل و بنا بر این تضعیف استقلال دیانت بهائی و ایجاد امتیاز نامطلوب مابین خودشان و دوستان و پیروان بهائی.»

(مکتوبی از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محفافل روحانی ملی - ۱۳ اکتبر ۱۹۸۵)

۴۶۵: بهائیان نبایستی در بعضی مراسم مذهبی موجود شرکت نمایند

«تعدادی مراسم بخصوص مذهبی وجود دارند که احباء نبایستی به جهت حفظ و صیانت و استقلال امرالله در آنها شرکت نمایند. به همین مناسبت حضرت ولی محبوب امرالله به یکی از محافل ملیه چنین توصیه می‌فرمایند:

«در این ایام دوستان بایستی در حد ممکن و سعی بلیغ بوسیله اعمال استقلال دیانت مقدس الهی را به سایرین بنمایانند و آن را از سایر عادت و رسوم و مراسم عبادی و عادات بی‌اعتبار و منسوخ گذشته آزاد و رها سازند.» با توجه به این اصل بیت العدل اعظم الهی توصیه می‌فرمایند که احباء حتی الامکان از یک سو شرایط اعتدال بین پیروی از امرالله و اطاعت از قوانین و تعالیم و از سوی دیگر اهمیت نقش خود در اجتماع را کاملاً رعایت نمایند. وقتی فردی به دیانت بهائی اقبال می‌نماید، چنانچه مستحضر هستید دامنه وفاداری و سיעتری به ظهورات الهی را کسب می‌نماید و با یافتن این سبیل جدید حیات او بایستی دقت نماید که خود را از خانواده و مردمانش عایق ننماید و به دیانت قبلی خودش احترام بگذارد. احباء بایستی البته از انجام هر عملی که مبنی بر عضویت آنها در مذاهب دیگر و یا تضاد با اصول دیانت بهائی باشد جدا اجتناب نمایند. یک تفاوت و فرق واضح بین شرکت در

جشن و تجمع فرهنگی و انجام مراسم مذهبی و عبادی موجود می باشد. همچنین بایستی همواره در خاطر داشت که ترک دادن بهائیان از عادات و سنتی که برای قرن‌ها در بین جوامع بشری رواج داشته یک امر و جریان تدریجی است و نیاز به گذشت زمان دارد بنا بر این مادامی که محفل ملی بایستی از سختی و خشونت اینگونه موضوعات جلوگیری نماید همچنین نبایستی در امور مصالحه نماید مخصوصاً وقتی که مصالح اتحاد و استقلال دیانت بهائی ممکن است بخطر افتد.»

مکتوبی از جانب معهد اعلی

۴۶۶: والدین بهائی ممکن است در مراسم غسل تعمید شرکت نمایند ولی نمی‌توانند هیچگونه تعهد و یا نذری را ادا نمایند

«در پاسخ به نامه شما مورخه ۵ سپتامبر ۱۹۸۴ در باره از دواج یک فرد بهائی با یکی از اعضای کلیسای کاتولیک رم و اینکه آیا مجاز به غسل تعمید اطفال می باشند! بیت العدل اعظم الهی دستور فرموده‌اند که راهنمایی ایشان را به شما ابلاغ نمائیم:

«بچه‌های چنین ازدواج‌هایی ممکن است غسل تعمید داده شوند اگر چنانچه یکی از ابوین چنین درخواستی را عنوان نمایند. از دیدگاه بهائی غسل تعمید اثری ندارد و در هر صورت باید تاکید شود که والد بهائی مادامی که کاملاً آزاد است که در مراسم غسل تعمید شرکت داشته باشد نبایستی هیچگونه تعهد و یا نذری که مغایر با احکام و تعالیم بهائی است را قبول نماید و نبایستی از حق ابوینی خود که ارائه کردن و دادن تعالیم بهائی به فرزندانش است صرف‌نظر نماید.»

از نامه نوشته شده به محفل روحانی ملی سوئیس - ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۴)

فصل هشتم - اطفال

الف - فرزندخواندگان و ایتام

۴۶۷: هر کس فرزندی را تربیت کند گوئی فرزند مرا تربیت کرده است
 «ان الذی ربی ابنه او ابناء من الابناء کانه ربی احد ابنائی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی التی سبقت
 العالمین»

(حضرت بهاءالله: تلخیص و طبقه‌بندی از کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۶)

۴۶۸: افرادی که فرزندخوانده قبول می‌کنند مورد عنایت حضرت بهاءالله و حضرت
 عبدالبهاء هستند

«وصول نامه مورخه ۲۶ می و شنیدن خبر انتخاب فرزندخوانده از طرف شما سبب مسرت خاطر
 حضرت ولی امرالله گشت. در حقیقت این یک رفتار بهائی است و اغلب از جانب حضرت بهاءالله و
 حضرت عبدالبهاء مورد تعریف و تمجید قرار گرفته و حضرت ولی امرالله معتقدند که این افراد
 خادمین امر خواهند شد و بدینطریق این عمل می‌رور شما را جبران خواهند نمود.»

(استخراج از نامه‌ای که از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از مومنین نوشته شده - جون ۱۹۶۱)

۴۶۹: فرزندخوانده و پدر اصلی او

«بر واضح است که جدائی بچه از والدین اصلی واقعه‌ای است غم‌انگیز و اجتماع باید نهایت سعی
 خود را بعمل آورد که از آن جلوگیری کند و یا سبب تسکین آلام او گردد. و همچنین واضح است که
 در بعضی موارد جدائی واقعی برای طفل شاید بهتر باشد که در تحت اشراف والدینی زندگی نکند که
 اعمال و رفتار آنها او را برای این وظیفه مقدس نالایق بار آورد. حضرت ولی امرالله صریحا بیان
 می‌فرمایند، بخاطر علائق فامیلی و قطع مسئولیتها بین والدین و فرزندان در آئین الهی این جدائی در
 بعضی موارد مجاز است اما بر بیت العدل اعظم است که در این مورد قانونی وضع نماید.
 هر وقت قانون یک کشور قرارداد مربوط به فرزندخواندگی و ارتباط آتی بچه با والدینش را
 مجاز نداند در قانون بهائی هم برای فرزند ضروری نیست که از چنین والدینی اجازه ازدواج دریافت
 نماید.»

معهدا وقتی که ارتباط با والدین اصلی مجاز باشد عاقلانه است که این ارتباط قطع شده مجددا
 برقرار گردد. چون دوستی و محبت به یک فرد سبب کاهش میزان دوستی با افراد دیگر نیست لذا
 ارتباط با پدر خوانده‌ها هم سبب از بین رفتن و یا نقصان محبت بچه نسبت به پدر و مادر اصلی
 نمی‌باشد و یا بالعکس. البته رفتار و اخلاق هر فردی در این موضوع مؤثر خواهد بود.» (ترجمه)
 (استخراج از رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به یکی از مومنین - ۱۷ فوریه ۱۹۷۱ به رضایت والدین

در قانون ازدواج مراجعه شود)

۴۷۰: یک فرد بهائی نمی تواند تعهد بکند که فرزندخوانده را طبق قوانین مذهبی دین دیگری تربیت کند

«بهائی نباید زیر تعهدی برود که او را مجبور به عملی نماید که مغایر اصول مذهب او باشد و یا به کلامی دیگر خانم... نمی تواند موافقت کند که طفلی را طبق قوانین کاتولیک تربیت کند. بعلاوه اگر رفتن به مراسم مذهبی ازدواج کاتولیک به خاطر فرزندخوانده ضروری باشد خانم... باید به امنای کلیسا مبرهن سازد که او بهائی است و می خواهد بهائی بماند و نمی تواند تعهدی مغایر با اصول و عقائد مذهبی خود بنماید.» (ترجمه)

(استخراج از رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان آمریکا ۲۶ نوامبر ۱۹۶۴)
۴۷۱: یک فرد بهائی که قسم یاد کند فرزندان خود را طبق قوانین مذهبی دیگر تربیت نماید مشمول طرد اداری است

«هیچ فرد بهائی نمی تواند آگاهانه قسم یاد کند که فرزندان خود را طبق رسوم مذهبی دیگر تربیت کند البته حق دروغ گفتن هم ندارد لذا برای او غیرممکن است که در امر ازدواج چنین وعده ای به یک غیر بهائی بدهد و هر بهائی که به چنین عملی مبادرت ورزد از حق رای دادن محروم خواهد بود و هر فرد بهائی که به کلیسا برود و طبق قوانین مسیحی ازدواج کند الزاما از حق رای محروم خواهد بود.» (ترجمه)

(استخراج از مکتوبی که از طرف حضرت ولی امرالله به کمیسیون تبلیغ اروپا نوشته شده ۱۳ می ۱۹۵۶)

۴۷۲: وظیفه احباء در قبال ایتم

«در این امر مبارک مسئله ایتم بسیار اهمیت دارد ایتم را باید نهایت نوازش نمود و پرورش داد و تعلیم کرد و تربیت نمود علی الخصوص تعالیم حضرت بهاءالله بقدر امکان به هر یتیمی باید تعلیم کرد. از خدا خواهم که اطفال ایتم را پدر و مادر مهربان باشی و به نفحات روح القدس آنان را زنده نمائی تا به بلوغ رسند و هر یک عالم انسانی را خادم حقیقی گردند بلکه شمع روشن شوند.»
(حضرت عبدالبهاء: تربیت بهائی صفحه ۴۶)

ب - والدین تعمیدی

۴۷۳: وظیفه بهائی بعنوان والدین تعمیدی

«در پاسخ نامه مورخه ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۴ شما راجع به موضوع فوق بیت العدل اعظم دستور فرمودند رهنمونهای ذیل برای شما ارسال گردد.»

وضع پدر تعمیدی نسبت به هر مملکت و فرقه‌ای از مسیحیت فرق قابل ملاحظه‌ای دارد. در بسیاری از مواقع پدر تعمیدی باید بعنوان یک عضو کلیسا در مراسم مذهبی شرکت کند و موظف باشد که فرزند خود را طبق دستورات کلیسا تربیت نماید. برای یک بهائی کاملاً غیرممکن است که در چنین شرائطی پدر تعمیدی بشود. معه‌ذا اگر فردی قبل از اینکه بهائی بشود سوگند پدر تعمیدی یاد کرده باشد دستور امر بر این نیست که او سوگند خود را نادیده بگیرد ولی بهائی تازه تصدیق باید والدین بچه را از تغییر مذهب خود مطلع سازد و شاید آنها در صورت تمایل پدر تعمیدی را عوض کنند.

در بعضی ممالک پدر تعمیدی یا مادر تعمیدی فقط بعنوان یک دوست فامیلی تلقی می‌شود که سالانه هدایائی برای طفل می‌فرستد. و اگر چنین باشد مخالفتی نیست که یک بهائی پدر تعمیدی و یا مادر تعمیدی باشد. معه‌ذا حتی در چنین ممالکی علاوه بر قبول مسئولیت پدر تعمیدی باید در مراسم غسل تعمید بچه شرکت نماید و هر چند بعضی از کلیساهای صوری این مراسم را خیلی ساده برگزار می‌کنند ولی یک بهائی باید آگاه باشد که کلیسا نظرش به قانون است و نباید او وظائفی را قبول نماید که قادر به انجام آن نباشد و نباید کاری کند که منجر به انکار ایمان گردد.

(استخراج از مرقومه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی سوئیس ۴ نوامبر ۱۹۸۴)

۴۷۴: زوجین بهائی نباید بچه را غسل تعمید دهند

«بیت العدل اعظم تاکید موء کد شما را در رابطه با پدر خواندگی از لحاظ سیاسی و اقتصادی کشورتان و همچنین تذکر شما را از جنبه مذهبی موضوع ملاحظه فرمودند. هر چند کاهش اشتیاق به مسیحیت در بین افراد دومینیکن زیاد باشد معه‌ذا نمی‌شود اصل تعمید و عوامل مربوطه را کوچک شمرد مخصوصاً در قصبات که افراد بیشتر تحت نفوذ کلیسا هستند. محفل روحانی شما می‌داند که یک زوج مطلع بهائی نباید فرزندان خود را غسل تعمید بدهند و نه معمولاً در مراسم غسل تعمید شرکت نمایند چون این عمل یک نوع وابستگی به کلیسا است.» (ترجمه)

(استخراج از رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی جمهوری دومینیکن ۱۷ فوریه ۱۹۸۰)

۴۷۵: یک فرد بهائی می‌تواند پدر تعمیدی یک غیربهائی بشود در صورتیکه شرائط روشن و واضح باشد

«شما سؤوال می‌نمائید که یک فرد بهائی می‌تواند پدر تعمیدی یک بچه غیربهائی بشود اگر روشن و مبرهن سازد که او بهائی است و نمی‌تواند وعده کند که بچه را طبق مراسم کاتولیک تربیت نماید و با کلیسا نمی‌تواند رابطه داشته باشد.

او ممکن است چنین کاری بکند و در چنین وضعی همه افراد مربوطه از ایمان او آگاهی پیدا کنند ولی اگر منجر به عقد قرارداد شد از طریق محفل روحانی محلی یا از طریق یک قاضی باید قرارداد

بسته شود که بتواند از عوامل اجتماعی ارتباط پدر تعمیدی دفاع نموده و در عین حال جنبه مذهبی آن را حذف نماید.» (ترجمه)
(در همان نامه (ترجمه)

۴۷۶: افرادی که قبل از بهائی شدن سوگند پدر تعمیدی یاد بکنند...

«شما در باره افرادی که قبل از بهائی شدن سوگند پدر تعمیدی یاد کرده‌اند سوال می‌نمائید. صداقت از بزرگترین صفات ممیزه یک فرد بهائی است. لذا یک تازه تصدیق بدون انکار هر تعهدی که قبل از بهائی شدن به آن وارد شده باید همیشه آگاه باشد که تعهد خود را کنار گذارد معهذا اعمال خاصی وجود دارد که موازین بهائی را نقض می‌کند که یک مومن باد از آنها پرهیز نماید. چیزهایی که ممکن است با ایمان فرد ناسازگار باشد مثل وعده‌ای که پدر تعمیدی باید که بچه را طبق مرام کلیسای کاتولیک تربیت نماید. در چنین وضعی مومن جدید به والدین پیشنهاد می‌کند: به جهت اینکه او از مسیحیت چیزهای جدیدی درک کرده شاید ترجیح دهند که آن قسمت از قرارداد را حذف نمایند و در همان موقر آمادگی خود را برای ادامه انجام وظائف پدر تعمیدی از لحاظ اقتصادی و اجتماعی اعلان دارد و تمام این کارها باید با کمال محبت و از طریق مسالمت آمیز انجام پذیرد.» (ترجمه)
(در همان نامه)

۴۷۷: والدین تعمیدی غیربهائی اطفال بهائی

«در مورد والدین تعمیدی غیربهائی اطفال بهائی، تغییر تعهدات و وظائف چنین والدین باید کاملاً بوسیله والدین بهائی برایشان شرح داده شود، شاید آنها از مسئولیت خود منصرف شوند و در هر صورت جنبه‌های مذهبی این ارتباط بایستی بی اثر تلقی شود.» (ترجمه)

۴۷۸: دو فرد بهائی ممکن است پیمان پدر خواندگی ببندند

«شما سوال نموده‌اید آیا ممکن است دو نفر بهائی که در ظل امر قرار دارند پدر خواندگی داشته باشند.

مخالفتی با این امر نیست.» (ترجمه)

(استخراج از دستخط بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی جمهوری دومینیکن - ۱۷ فوریه ۱۹۸۰)

ج - تعلیم و تربیت اطفال

۴۷۹: باید از بدایت اطفال را به شرائط دین تعلیم دهند

«دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را به شرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی

ایشان را از مناهی منع نماید و به طراز او امر مزین دارد ولکن بقدری که به تعصب و حمیهء جاهلیه منجر و منتهی نگردد.»

(حضرت بهاءالله: الواح حضرت بهاءالله صفحه شماره ۶۸)

۴۸۰: اطفال را از صغر سن تشویق کنید

«اطفال را از صغر سن به تحصیل هر علمی تشویق کنید و به اکتساب هر صنعتی تحریص نمائید تا قلب هر یک به عون و عنایت حق مانند آئینه کاشف اسرار کائنات گردد و به حقیقت هر شیئی پی برد. البته صد البته در تربیت اطفال قصور و فتور مفرمائید و به اخلاق رحمانی پرورش دهید و مطمئن به موهبت حضرت پروردگار باشید.»

(حضرت عبدالبهاء: تربیت بهائی صفحات ۲۷ و ۲۸)

۴۸۱: امتیاز اطفال بهائی بر دیگران در تحصیل علم و عرفان

«اطفال بهائی باید در تحصیل علوم و فنون از سائر اطفال ممتاز باشند زیرا مشمول نظر عنایتند. آنچه اطفال دیگر در مدت یک سال تحصیل نمایند تازه نهالان جنت عرفان کودکان بهائی باید در مدت یک ماه تحصیل کنند. آرزوی دل و جان عبدالبهای مهربان این است که نورسیدگان بهائی هر یک در علم و عرفان شهیر آفاق گردند و البته نهایت همت و سعی و غیرت در تحصیل و فنون خواهند نمود.»

(حضرت عبدالبهاء: منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء صفحه ۴۱)

۴۸۲: والدین در پیشگاه خداوند مسئول تربیت اطفالند

«این است که در کتاب الهی در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباریست نه اختیاری. یعنی بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و پسر را بنهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از پستان عرفان شیر دهند و در آغوش علوم و معارف پرورش بخشند و اگر در این خصوص قصور کنند در نزد رب غیور ماخوذ و مذموم و مدحورند.»

(حضرت عبدالبهاء: منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء صفحات ۱۲۶ و ۱۲۷ - ۱۹۸۲)

۴۸۳: معلمین اطفال خادم حضرت بهاءالله هستند

«تعلیم اطفال خدمت به جمال مبارک است. هر کس عالم انسانی را بدین طریق یا بنحوی دیگر خدمت نماید خدمت به حضرت بهاءالله نموده اجر ملکوتی شما با جمال مبارک است. تمام این اطفال به من تعلق دارند اگر آنها تعلیم یابند و نورانی شوند درست بمثابه این است که اطفال خود من بدین موهبت نائل گشته اند.» (ترجمه)

(نطق حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس - نجم باختر جلد ۱۳ شماره ۶ صفحه ۱۷۲)

۴۸۴: قصور در تربیت گناهی است نابخشودنی

«و این گناهی است غیر مغفور زیرا آن طفل بیچاره را آواره صحرای جهالت کنند و بدبخت و

گرفتار و معذب نمایند. مادام الحیات، طفل مظلوم اسیر جهل و غرور و نادان و بی شعور ماند و البته اگر در سن کودکی از این جهان رحلت نماید بهتر و خوشتر است در این مقام موت بهتر از حیات و هلاکت بهتر از نجات و عدم خوشتر از وجود و قبر بهتر از قصر و تنگنای گور مطمور بهتر از بیت معمور. زیرا در نزد خلق خوار و ذلیل و در نزد حق سقیم و علیل و در محافل خجل و شرمسار و در میدان امتحان مغلوب و مذمور صغار و کبار این چه بدبختی است و این چه ذلت ابدیست...»

(حضرت عبدالبهاء: الواح حضرت عبدالبهاء جلد ۳ صفحه ۵۷۹)

۴۸۵: طفل اگر به حال خود گذاشته شود جاهل شود

«طفل اگر به حال طبیعی واگذار شود و محروم از تعلیم، شکی نیست که جاهل و بی سواد ماند. قوه ذهنی او کند و تیره گردد و در حقیقت مثل یک حیوان شود.» (ترجمه)

(حضرت عبدالبهاء: ترویج صلح عمومی صفحه ۳۱۱)

۴۸۶: اگر طفل بمیرد بهتر از آن است که جاهل بماند

«پس باید احبای الهی و اماء رحمانی به جان و دل اطفال را تربیت نمایند و در دبستان فضل و کمال تعلیم فرمایند. در این خصوص ابدافتور نکند و قصور نخواهند. البته طفل را اگر بکشند بهتر از این است که جاهل بگذارند. زیرا طفل معصوم گرفتار نقائص گوناگون گردد و در نزد حق مواخذ و مسئول و در نزد خلق مذموم و مردود. این چه گناه است و این چه اشتباه. زنهار زنهار اگر فتور نمائید البته به جان بکشید که اطفال خویش را علی‌الخصوص دختران را تعلیم و تربیت نمائید و هیچ عذری در این مقام مقبول نه.»

(حضرت عبدالبهاء: الواح حضرت عبدالبهاء جلد ۳ صفحه ۵۷۹)

۴۸۷: طفل نباید مورد سرزنش و عتاب قرار گیرد

«طفل نباید بخاطر عدم پیشرفت مورد سرزنش و عتاب قرار گیرد بلکه باید با صبر و حوصله تربیت شود.» (ترجمه)

(حضرت عبدالبهاء: ترویج صلح اعظم صفحات ۱۸۱ - ۱۸۰)

۴۸۸: محصل باید تشویق شود

«اگر به طفل گفته شود که استعداد او کمتر از همکلاسی او است سبب تنزل طفل خواهد شد و مانع پیشرفت او بلکه باید تشویق شود تا پیشرفت نماید با گفتن شما خیلی با استعداد هستید و اگر کوشش نمائید به درجات بالاتری می‌رسید.» (ترجمه)

(حضرت عبدالبهاء: ترویج صلح اعظم صفحه ۷۷)

۴۸۹: مقام آنانکه خدمت می‌کنند و اطفال را تعلیم می‌دهند

«ای معلمه اطفال ملکوت به خدمتی قیام نموده‌ای که اگر به جمیع معلمین آفاق افتخار کنی سزاوار است زیرا معلمین آفاق تربیت ناسوتی نمایند تا قوای بشری چه صوری چه معنوی نشو و نما

نماید ولی تو تازه نهالهای باغ الهی را تربیت آسمانی می کنی و درس ملکوتی می دهی نتایج این تعلیم حصول الطاف رب جلیل است و ظهور فضائل عالم انسانی در این تعلیم ثابت و مستقیم باش نتایج عظیمه حاصل خواهد شد اطفال را باید از صغر سن بهائی روحانی ربانی تربیت کرد اگر چنین تربیت شوند از هر امتحانی محفوظ و مصون مانند»

(حضرت عبدالبهاء: تعلیم و تربیت بهائی صفحه ۳۴)

۴۹۰: طریق تعلیم اطفال

«این اطفال چنانچه طبق تعالیم بهائی تربیت شوند از بین آنان نفوس مبارکهای بر خواهند خاست اگر نهالی تحت توجه و مراقبت دقیق باغبان در آید نشو و نمای کامل حاصل کند و ثمره مرغوب بیار آرد اطفال را باید از دوران طفولیت تعلیم صحیح نمود و بنحو منظم تربیت کرد تا روز بروز ترقی نمایند و بصیرت بیشتر حاصل کنند و دایره استعداد و روحانیتشان وسیعتر گردد. از آغاز طفولیت باید تعلیم گیرند نمی توان آنها را بوسیله کتاب چیزی آموخت بسیاری از علوم و مبادی مقدماتی باید در پرورشگاهها برای اطفال روشن شود و به وسائل بازی و سرگرمی مسائلی را بیاموزند اغلب افکار و معلومات باید ضمن صحبت و مذاکره تفهیم گردد نه از راه کتاب یک طفل باید از طفل دیگر در باره این مواضع پرسش کند و طفل ثانی پاسخ گوید بدین طریق ترقی محسوس حاصل خواهد شد فی المثل مسائل ریاضی نیز بایستی بصورت سوءال و جواب تفهیم گردد و یکی از اطفال سوءالی طرح می کند و طفل دیگر باید جوابگو باشد بعدا خود اطفال به میل و اراده خویش با یکدیگر راجع به همان مسائل بحث خواهند نمود اطفالی که در راس کلاس باشند بایستی جایزه و انعام دریافت دارند باید تشویق شوند و چون یکی از ایشان پیشرفت قابل ملاحظه ای ظاهر ساخت برای حصول ترقی بیشتر لازم است مورد تمجید و ترغیب قرار گیرد حتی در مسائل الهیه سوءالات باید شفاهای بعمل آید و اجوبه نیز به همان قرار شفاهی داده شود. اطفال باید بدینقرار با یکدیگر به بحث و مذاکره پردازند»

(ترجمه جناب مودت - مستخرجات از خطابات مبارک که حضرت عبدالبهاء)

۴۹۱: یک معلم خردمند

«یک معلم عاقل و خردمند باید محصلین را برای ساعتی جهت ورزش و بازی از کلاس بیرون بفرستد تا از لحاظ جسمانی و عقلانی تربیت شوند و نیروی تازه یابند و در ساعت درس بهتر یاد بگیرند اگر مربی ثابت کند که محصلین پیشرفت می کنند کسی نمی تواند با روش او مخالفت نماید و یا او را مورد سوءال قرار دهد و بگوید که وقت اطفال را تلف می کند. اگر یک پدر عاقل با اطفال خود بازی می کند و آنها را به طرف خود می خواند مثل مرغی است که جوجه های خود را زیر بال می گیرد او می داند که آنها کوچک و ظریفند و باید مواظبت شوند» (ترجمه)

(بیانات حضرت عبدالبهاء در نجم باختر جلد ۹ صفحات ۸۰ و ۹۱)

۴۹۲: دوره تحصیل برای پسران و دختران یکی است

«حضرت بهاءالله وحدت تربیت را اعلان نمود که به جهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند رجالا و نسانا دختر و پسر تربیت واحد گیرند و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد ارتباط تام بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر یک نوع تربیت یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد و بنیان جنگ و جدال برافتد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث جنگ و نزاع، مساوات حقوق بین ذکور و اناث مانع حرب و قتال است زیرا نسوان راضی به جنگ و جدال نشوند این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند هرگز راضی نمی شوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند جوانی را که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقت تربیت نموده آیا راضی خواهد شد که در میدان حرب پاره پاره گردد هیچ مادری راضی نمی شود ولو هر اوهامی بعنوان محبت وطن و وحدت سیاسی و وحدت جنس و وحدت نژاد و وحدت مملکت اظهار دارند و بگویند که این جوانان باید بروند و برای این اوهامات کشته شوند لهذا وقتی که اعلان مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته خواهد شد.»

(حضرت عبدالبهاء: ترویج صلح عمومی صفحات ۱۷۵-۱۷۴)

۴۹۳: آغاز تعلیم رسمی

«اما اطفال از پنج سالگی باید در تحت تربیت داخل شوند یعنی روزها در محلی که مربیان هستند محافظه شوند و ادب آموزند و به تحصیل بعضی حروف و کلمات و قرائت مختصر بعنوان بازی تعلیم شوند. چنانکه در بعضی بلاد حروف و کلمات را از شیرینی ساخته به طفل می دهند مثل شکل الف از شیرینی ساخته اند اسمش الف است و با را از شیرینی ساخته اند اسمش با است و همچنین سایر حروف به طفل خردسال می دهند اطفال زود حروف را یاد می گیرند... اما در وقت خواب اطفال، امهات باید غزلیات جمال مبارک را بخوانند تا از سن طفولیت این اطفال به آیات هدی تربیت شوند.»

(حضرت عبدالبهاء: تعلیم و تربیت بهائی صفحات ۴۰-۳۹)

۴۹۴: موضوعات تعلیم در کلاسهای اطفال

«تعلیمات مکتب اطفال مفصل است و حال فرصت میسر نیست لهذا مختصر و جزئی تعلیم مرقوم می گردد: اول تربیت آداب و تربیت به اخلاق و تعدیل صفات و تشویق بر اکتساب کمالات و تحریص بر تمسک به دین الله و ثبوت بر شریعت الله و اطاعت و انقیاد تام به حکومت عادل و صداقت و امانت به سریر سلطنت حاضره و خیر خواهی عموم اهل عالم و مهربانی با کل امم و تعلیم فنون مفیده و السن اجنبیه و حسن سلوک و مداومت ادعیه خیریه در حق ملوک و مملوک و اجتناب از قرائت کتب مادیه امم طبیعیه و از حکایات و روایات عشقیه و تالیفات غرامیه. خلاصه جمیع دروس محصور در اکتساب کمالات انسانیه...»

(حضرت عبدالبهاء: از یکی از الواح چاپ شده در بهائی ورلد جلد ۱۶ صفحه ۳۷)

۴۹۵: تعلیم رسمی طفل باید از سن پنج سالگی شروع شود

«لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در رابطه با تعلیم اطفال بالاخص مربوط شود به تعلیم رسمی آنان که به فرموده مبارک باید از سن پنج سالگی شروع شود. حضرت عبدالبهاء صریحا می فرمایند اطفالی که در این سن یا سنین بالا هستند باید روزها در محلی که مربیان هستند محافظه شوند. رفتار خوب و فن نوشتن و خواندن بوسیله بازیهای ساده به آنها آموخته شود. هیکل مبارک می فرمایند اطفال در هر سن می توانند از راهنماییهایی که بوسیله ایشان به مادران داده شده بهره مند شوند. در این راهنماییها نصیحت می فرمایند وقتی اطفال آماده خوابیدن هستند مادرانشان باید از غزلیات حضرت بهاءالله برای اطفال بخوانند تا اطفال از سنین طفولیت طبق بیانات جمال مبارک تربیت شوند. بیت العدل اعظم اضافه می فرمایند شما باید آزاد باشید که کلاسهایی برای کمتر از پنج سال تشکیل دهید و در نظر داشته باشید که زمان توجه اطفال نسبتا کوتاه است لذا مدت کلاس آنها باید با این وضع تطابق داشته باشد.» (ترجمه)

(استخراج از نامه‌ای که از طرف بیت العدل اعظم به محفل روحانی نیوتون کانزاس نوشته شده - ۲۴ مارچ ۱۹۷۶)

۴۹۶: در تعالیم چیزی بیانگر آن نیست که بتوان بچه را در پنج سال اول زندگی از والدین و خانه اش دور ساخت

«در تعالیم مبارک بیانی نیست که بالاخص مشخص سازد که طفل را در دوران پنج سال اول زندگیش نشود از خانه و والدینش جدا ساخت. معینا حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح اشاره می فرمایند که تعلیم رسمی در مدرسه باید از پنج سالگی شروع شود. حضرت ولی امرالله در یکی از مرقومات خویش می فرمایند شکل گیری سیستم تعلیم طبق تعلیمات مبارک باید بتدریج صورت گیرد و باید بوسیله معلمین و مربیان بهائی آینده باشد.» (ترجمه)

(استخراج از نامه‌ای که از طرف بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی آمریکا نوشته شده - ۱۰ مارچ ۱۹۷۵)

۴۹۷: مسئولیت اساسی در تربیت اطفال بعهدہ مادر است

«چنانکه در آثار و الواح مقدسه کرارا تاکید شده مسئولیت اساسی تربیت طفل بهائی بعهدہ مادر است. یگانه وظیفه مادر ایجاد شرائطی در محیط خانه می باشد که بنحو اتم و احسن به سعادت و ترقی طفل در عالم مادی و معنوی بیانجامد. تربیتی که طفل در قدم اول از مادر کسب می کند قویترین و محکمترین اساس پیشرفتهای آتی او خواهد بود.» (ترجمه)

(استخراج از مرقومه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از مومنین هندوستان نوشته شده -

۱۶ نوامبر ۱۹۳۹ Down of a New Days)

۴۹۸: مادران اول مربی اطفال و نونهالانند

«تربیت اطفال از آغاز کودکی برعهده شما گذاشته شده شما باید که در تحت جمیع شرائط و

احوال آنان را سرپرستی و مراقبت نمائید چه که حق جل جلاله مادران را اول مربی اطفال و نونهالان مقرر فرموده است و این خدمتی است بسیار عظیم و مهم و مقامی است بغایت والا و رفیع و نباید هیچگونه سستی و تهاون در آن راه یابد.» (ترجمه)
(همان کتاب صفحه ۵۰)

۴۹۹: تربیت اطفال در حالتی که یکی از والدین غیربھائی است

«سؤال در باره تعلیم و تربیت اطفال در صورتیکه یکی از والدین غیربھائی است کاملاً به خودشان مربوط است آنها باید تصمیم بگیرند و طرقتی را انتخاب نمایند که بیشتر سبب همبستگی و اتحاد فامیل گردد و سعادت آتی اطفال را تامین نماید. معهذاً مانیکه طفل به مرحله بلوغ برسد باید آزادی کامل به او داده شود بدون در نظر گرفتن خواسته‌ها و تمایلات والدین دین خود را انتخاب نماید.» (ترجمه)

(استخراج از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی هندوستان نوشته شده - ۱۴ دسامبر ۱۹۴۰ Down of a New Days)

۵۰۰: بالاترین خدمت انسان در راه خداوند متعال این است

«اطفال مدرسه را از صغر سن به نطقهای مکمل دلالت نمائید از اعظم خدمات در گاه کبریا که ممکن است انسان بدان موفق شود تعلیم و تربیت اطفال است. (ترجمه)
ولی قیام به این خدمت بسیار مشکل است و از عهده برآمدن مشکلترا امیدوارم که آنجناب موفق به این خدمت عظمی گردید و از عهده برآئید تا مظهر موهبت کبری شوند تا جمیع اطفال به تربیت شده خلق و خویشان مانند نفحات گلشن ابھی معطر گردد و مشام آفاق را معنبر نماید. (در لوح جناب میرزا بابا معلم نیریزی)

مسئله اخلاق را بسیار اهمیت بدهید جمیع آباء و امهات باید اطفال را امتدادیا نصیحت کنند و بر آنچه سبب عزت ابدیه است دلالت نمایند اطفال مدرسه را از صغر سن به نطقهای مکمل دلالت نمائید که در اوقات فرصت و راحت مشغول به نطق فصیح گردند و بیان بلیغ نمایند.» (لوح دبیر موعید)
(حضرت عبدالبهاء: منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء صفحات ۱۳۴-۱۳۳)

۵۰۱: تربیت اولیه طفل بهتر است که در خانه زیر نظر مادر باشد تا در پرورشگاه

«در رابطه با سؤال تربیت اطفال: با تاکیدی که از طرف حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در لزوم تربیت اطفال بوسیله والدین در سنین طفولیت بعمل آمده مرجح است که اطفال تربیت اولیه خودشان را در خانه و از مادران خود دریافت کنند تا اینکه به پرورشگاه فرستاده شوند. معهذاً اگر یک مادر بهائی مجبور به انتخاب شق دوم بشود مخالفتی در بین نخواهد بود.» (ترجمه)
(استخراج از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به فردی از موعننین نوشته شده - ۱۳ نوامبر ۱۹۴۰)

۵۰۲ : محافل روحانی باید امهات را با برنامه‌های بهتر طراحی شده مجهز سازند
 «اگر امهات در تربیت اطفال و هدایت آنها به یک راه زندگی بهتر.....ورزند تربیتی را که اطفال بعدها دریافت کنند اثر کلی نخواهد داشت بر محافل روحانی است که امهات را با برنامه‌های بهتر طراحی شده در تربیت اطفال مجهز سازند و به آنها نشان دهند که چطور از دوران صباوت طفل را مواظبت نموده و تعلیم دهند. این تعلیمات باید به هر مادری داده شود که راهنمای او باشد و بتواند بچه‌های خود را طبق تعلیم پرورش دهد.» (ترجمه)

(حضرت عبدالبهاء: منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء صفحه ۱۳۸)

۵۰۳ : تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود

«تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را می‌نمایند تا خلقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند نمی‌شود. اگر الیوم اندکی متنبه گردد بعد از ایامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده راجع شود. پس باید از طفولیت این اساس متین را بنهند زیرا تا شاخ تر و تازه است بکمال سهولت و آسانی مستقیم و راست گردد مقصود این است که اس اساس الهی اخلاق رحمانی است که زینت حقیقت انسانی است و علم و دانش است که سبب ترقی عالم بشریت است در این قضیه باید احبای الهی نهایت اهمیت و غیرت را مبذول دارند.»
 (حضرت عبدالبهاء: تعلیمات بهائی صفحه ۵۰)

۵۰۴ : اطفال باید تعلیم داده شوند که الواح و مناجاتها را حفظ کنند

«حضرت ولی امرالله خیلی مسرورند از اینکه شما به تربیت اطفال اهمیت قائلید زیرا هر چه آنها در دوران تکاملشان یاد بگیرند در تمام زندگیشان اثر خواهد گذاشت و قسمتی از طبیعت آنها می‌شود. حضرت عبدالبهاء خیلی اهمیت می‌دادند که اطفال الواح حضرت بهاءالله و حضرت اعلی را حفظ کنند. در زمان حیات حضرتشان کار معمولی اطفال خانواده مبارک که حفظ کردن الواح بود. هر چند که امروزه آنها بزرگ شده‌اند و برای چنین کاری وقت ندارند. اما تمرین این عمل بسیار مفید است که کمال و روح مودوعه در آن کلمات را در مغز اطفال جا می‌دهد.

در رابطه با مطالع الانوار شما باید داستانهای جالبی از وقایع دوران اولیه امر برای اطفال تهیه کنید که علاقمند شنیدن آنها باشند همچنین داستانهای از زندگی حضرت مسیح، حضرت محمد و سایر انبیاء وجود دارد که اگر به اطفال گفته شود هرگونه تعصب مذهبی را که آنها از افراد کم معلومات یاد گرفته باشند از بین می‌برد.» (ترجمه)

(استخراج از نامه‌ای که از جانب حضرت ولی امرالله به محفل روحانی انگل وود غربی نوشته شده۔

۱۹ اکتبر ۱۹۳۲)

۵۰۵ : وظیفه مقدس اطفال در قبال والدین

«و نیز پاره‌ای وظائف مقدسه بر عهده اطفال است که باید در حق والدین مرعی دارند و وظائف و

تعهداتی که در کتاب الهی مدون و مسطور است چه که مرتبط به خداوند است^(۱) ترقی اطفال در این عالم و در جهان ملکوت موقوف به رضایت و مسرت خاطر ابوبین است و بدون آن در خسران و زیان محض خواهند بود.»

(ترجمه جناب مودت در مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهائی)

۵۰۶: اطفال باید تربیت شوند تا ارزش روحانی جلسات بهائی را درک کنند

«بیت العدل اعظم نامه شما را به تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۲ در رابطه با وظائف محفل روحانی محلی در باره راهنمایی والدین و اطفال و رفتار متعارف بچه‌ها در جلسات نوزده روزه و ایام متبرکه را دریافت داشتند.

عطف به نامه مذکور ما این نامه را از طرف بیت العدل اعظم در تاریخ ۲۸ جون ۱۹۷۷ نوشتیم. بیت العدل اعظم به ما دستور فرمودند تا به شما اطلاع دهیم اطفال باید تربیت شوند که ارزش معنوی جلسات موعظین جمال مبارک را درک کنند و قدر این موهبت را بدانند که علیرغم آنچه که ظاهرشان است به افتخار شرکت در این جلسات نائل آمده‌اند. باید در نظر گرفت که بعضی از مراسم بهائی طولانی است و برای اطفال کوچک مشکل است که برای مدت طولانی ساکت بمانند. در چنین شرایطی یکی دو نفر از والدین بمنظور مواظبت اطفال باید از قسمتی از برنامه صرف نظر نمایند محفل روحانی شاید بتواند والدین را با تنظیم برنامه‌های مناسب اطفال در اطاقی جداگانه هنگام تشکیل جلسه یاری دهد. حضور در تمام جلسه بالغین بدین طریق نشانه بلوغ پیشرفته و وجه تمایزی است که با رفتار خوب حاصل می‌شود. در هر حال بیت العدل اعظم اشاره می‌فرمایند که والدین مسئول اطفال خود می‌باشند و بایستی آنها را به سلوک و رفتار خوب در جلساتی که شرکت می‌کنند وادار سازند. و اگر بچه‌ها در بعضی موارد در ایجاد ناراحتی مداومت ورزیدند باید آنها را از جلسه بیرون برد. این کار صرفاً ضروری برای تامین رفتار باوقار و درست جلسه بهائی نیست بلکه یکی از جنبه‌های تربیت بچه به ادب، ملاحظه دیگران، احترام و اطاعت از والدین است.» (ترجمه)

(استخراج از یک نامه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی کانادا - ۱۴ اکتبر ۱۹۸۲)

۵۰۷: عده کمی از اطفال واقعا بد هستند

«حضرت ولی امرالله متأسفند از شنیدن اینکه بچه شما پیشرفت رضایت بخشی نمی‌کنند. عده قلیلی از بچه‌ها واقعا بد هستند. معهدا بعضی اوقات آنها شخصیت پیچیده‌ای دارند و احتیاج به برخوردی عاقلانه دارند تا آنها را قادر سازد فرد بالغ با اخلاق خوشبختی بشوند.

۱- در رساله سوءال و جواب که متمم کتاب اقدس محسوب حضرت بهاءالله خدمت ابوبین را وظیفه حتمیه اولاد مقرر فرموده‌اند و نیز بنحو قاطع و صریح بیان می‌فرمایند که پس از عرفان حق جل جلاله اعظم تکلیف اطفال همانا بذل توجه کامل نسبت به حقوق والدین و اعزاز و اکرام آنان بحد کمال است. (ترجمه جناب مودت در مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهائی)

اگر شما معتقدید با رفتن به مدرسه ... بهره‌ای خواهند برد بچه را به آن مدرسه بفرستید. ولی ما معمولاً از فرستادن بچه بهائی به مدارس مذهبی ارتدوکس اجتناب می‌کنیم مخصوصاً مدرسه کاتولیک زیرا در ذهن بچه عقائدی مذهبی نقش می‌بندد که از نظر ما کهنه و مناسب این عصر نمی‌باشد.» (ترجمه)

(استخراج از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله نوشته شده - ۳۰ می ۱۹۴۷)

۵۰۸ : مشاجره اطفال

«در رابطه با سوءال شما در باره مشاجره اطفال نباید بیان مبارک حضرت عبدالبهاء را کاملاً ظاهری تفسیر نمود که بچه‌های بهائی هرگونه تهدید و توهین را قبول کنند. اگر آنها راه بهتری از دفاع کردن برای رفع مشاجره دارند طبیعی است که باید چنین کنند.» (ترجمه)

(استخراج از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از مومنین نوشته شده - ۱۱ می ۱۹۴۵)

۵۰۹ : تنبیه بدنی

«در رابطه با سوءال شما راجع به تنبیه بدنی در تربیت اطفال لوحی از حضرت عبدالبهاء داریم که تنبیه بدنی را جایز نمی‌دانند این الزاماً شامل تمام تنبیهاات بدنی نمی‌شود. به منظور داشتن درکی کامل از نظر حضرت عبدالبهاء در باره تنبیه بدنی باید تمام الواح صادره از قلم مبارکشان را در این باره مطالعه نمائید در حال حاضر نمی‌شود دستورات تربیتی تند و شدید وضع نمود والدین باید با بصیرتی آگاهانه با موضوع برخورد نمایند تا موقع آن فرارسد که دستورات تربیتی بهائی برای اطفال کاملاً تعلیم داده شده و بکار گرفته شود.» (ترجمه)

(استخراج از نامه‌ای که از طرف بیت العدل اعظم به فردی از مومنین نوشته شده - ۱۲ آگست ۱۹۷۵)

۵۱۰ : مسئله طفل - بعضی مقررات واجب الاجراء

«در رابطه با بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که شما در نامه خود در خصوص مسئله اطفال به آن اشاره نموده‌اید. این بیان حضرت عبدالبهاء حقیقت اصل است و واضح ولی نباید تحت اللفظی تبیین شود. منظور حضرت عبدالبهاء این نبوده که طفل کاملاً به حال خود و آزاد گذاشته شود در حقیقت تعلیم بهائی هم مثل سایر سیستمهای دیگر تعلیماتی مبنی بر این اصل است که در هر طفلی نقائص طبیعی وجود دارد و موضوع این نیست که چقدر استعداد دارد ولی تا چه اندازه مربیان، والدین، معلمین مدرسه و راهنمایان روحانی و آموزگاران زحمت می‌کشند تا طفل اصلاح شود بعضی از انواع دیسبیلین بدنی، اخلاقی یا فکری واقعا واجب الاجراء است و هیچ نوع تعلیمی بدون در نظر گرفتن این عوامل نمی‌تواند کامل باشد و متمرکز گردد. طفل در هنگام تولد کامل نیست نه تنها ناتوان است بلکه ناقص هم هست و حتی طبیعتاً بطرف شرارت تمایل دارد و باید تربیت شود تمایلات طبیعیش هماهنگ شده و کنترل شود و اگر ضروری باشد فرونشاندن شود و تنظیم گردد تا اینکه تکامل اخلاقی و جسمانی طفل تامین شود. والدین بهائی نمی‌توانند رفتاری را اتخاذ کنند و در مقابل طفل از خود

مقاومت نشان ندهند. مخصوصاً در مقابل اطفالی که طبیعتاً سرکش و تندخو هستند حتی این هم کافی نیست باید در باره آنها دعا کنند و با آرامش و حوصله دستورات اخلاقی را تلقین نمایند و آنها را با اصول و تعلیمات امر آشنا سازند البته با چنان مهارت و مواظبت محبت آمیز که آنها را قادر سازد ابناء حقیقی الهی باشند و تابع باوفا و باذکاوت ملکوت الهی گردند. این است آن منظور والائی که حضرت بهاءالله شخصاً تصریح فرموده‌اند و آن مقصد اصلی هر تعلیمی است.» (ترجمه)

(استخراج از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به فردی از مومنین نوشته شده - ۹ جولای ۱۹۳۹)

۵۱۱: تنبیه طفل جائز نیست

«امهات باید نهایت اهمیت بدهند و همت بگمارند زیرا شاخه تا تازه و تراست هر نوع تربیت نمائی تربیت شود پس امهات باید طفلان خردسال را مانند نهالهائی که باغبان می‌پرورد پرورش دهند شب و روز بکوشند که در اطفال ایمان و ایقان و خشیت رحمن و محبت بر آفاق و فضائل اخلاق و حسن صفات تاسیس یابد. مادر اگر از طفل حرکت ممدوحی بیند ستایش کند و تحسین نماید و تسریر خاطر طفل کند و اگر ادنی حرکت بی‌قاعده‌ای صدور یابد طفل را نصیحت کند و عتاب ننماید و بوسائط معقوله حتی زجر لسانی جزئی اگر لازم باشد مجری دارد ولی ضرب و شتم ابداً جائز نیست بعکس اخلاق طفل از ضرب و شتم مذموم گردد و علیکن البهائیه»

(حضرت عبداله‌بهاء: تعلیم و تربیت بهائی صفحات ۵۰-۴۹)

د- تسجیل اطفال

۵۱۲: اطفال بهائی بخودی خود دین والدین را به ارث نمی‌برند

«در مرقومات بیت العدل اعظم که در پاسخ سوءالات مربوط به تسجیل اطفال و جوانان مرقوم گشته از وضع قانونی که در سطح بین‌المللی عملی گردد خودداری شده معهداً برای مساعدت به اعضاء محافل روحانی ملی خلاصه‌ای بشرح ذیل تهیه و توضیح داده می‌شود:

ما تاکید می‌کنیم که در این خصوص خط مشی خیلی مشکل و استثناء ناپذیری نباید اتخاذ گردد. روش کار نباید حقیقت روحانی ایمان را تحت الشعاع قرار دهد که دقیقاً یک نوع ارتباط شخصی بین روح و خالق روح است.

اطفال بهائی برعکس اطفال مذاهب دیگر بطور اتوماتیک دین والدین خود را به ارث نمی‌برند. معهداً والدین مسئول پرورش و سعادت روحانی اطفال خود می‌باشند و محافل روحانی موظفند در صورت ضرورت والدین را در اجرای این وظیفه یاری دهند تا اطفال در پرتو ظهور حضرت بهاءالله و از بدو حیاتشان محبت الهی و مظهر ظهورش را در قلب خود جا داده و در تحت شریعت الهی سالک

شوند. لذا طبیعی است که اطفال بهائی را بهائی بحساب آورد مگر اینکه دلیلی خلاف آن را ثابت نماید. کاملاً اشتباه است که فکر کنیم طفل بهائی باید تا سن پانزده سالگی در یک نوع غفلت یا بلا تکلیفی روحانی بماند و در آن سن بهائی بشود. از این لحاظ مطالب ذیل مذکور می گردد:

اطفال یک زوج بهائی از بدو تولد بهائی محسوب می شوند و تولد آنها باید توسط محفل روحانی ثبت گردد. تولد اطفال زوجینی که یکی از آنها بهائی می باشد همچنین باید ثبت گردد مگر اینکه زوج غیر بهائی مخالفت ورزد.

یک محفل روحانی ممکن است اظهار ایمان یک طفل را که والدین او غیر بهائی است قبول بکند و او را بعنوان یک طفل بهائی تسجیل نماید به شرط اینکه والدین رضایت خود را اعلام دارند.» (ترجمه)

(استخراج از نامه ای که از طرف بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی انگلستان نوشته شده - ۱۹ جولای ۱۹۸۲)

۵۱۳: اطفالی که والدین آنها بهائی می شوند

«در مورد اطفالی که والدین آنها بهائی می شوند سن و عکس العمل اطفال مربوطه بیشتر مورد نظر است. آنها به محبت بیشتر و تفاهم احتیاج دارند و هر موردی باید نسبت به موقعیت قضاوت شود البته این شامل حالتی است که یکی از والدین آئین جدید را قبول نموده باشد و در اینصورت رفتار طرف دیگر حائز اهمیت است. مقصد و مرام بهائی باید تحکیم و تقویت اتحاد فامیل باشد. مطلب مهم این است که اطفال چه تسجیل شوند چه نه باید احساس خوبی برای شرکت در کلاسها و جلسات دیگر در آنها ایجاد شود.» (ترجمه)

(در همان نامه - ۱۹ جولای ۱۹۸۲ Ibid)

۵۱۴: وضع اطفال کمتر از پانزده سال

«نامه مورخه ۱۸ آگست ۱۹۷۱ شما در رابطه با اطفال کمتر از پانزده سال که مایلند بهائی بشوند دریافت شد. ما خلاصه ای از مرقومه ای که از طرف حضرت ولی امرالله بوسیله منشی ایشان در این رابطه نوشته شده با شما در میان می گذاریم:

اطفال تا سن پانزده سال در تحت اشراف والدین هستند. در سن پانزده می توانند اظهار ایمان نموده و بعنوان جوان بهائی تسجیل شوند چه والدین آنها بهائی باشند چه نباشند. اطفال کمتر از پانزده سال والدین بهائی که مایل باشند در جلسات و اجتماعات دوستان بهائی شرکت نمایند می توانند چنین کنند. اگر والدین غیر بهائی اجازه دهند طفل کمتر از پانزده سال آنها در جلسات بهائی شرکت کند و در حقیقت بهائی بشود اینهم همچنین جایز است.» (ترجمه)

(خطاب به محفل روحانی ملی آلمان ۲۳ جولای ۱۹۵۳)

(استخراج از نامه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا ۲۹ آگست ۱۹۷۱)

۵۱۵: سن پانزده مربوط می شود به وظائف و تعهدات روحانی

«سن پانزده که توسط حضرت بهاءالله تعیین گشته فقط صرفا به وظائف و تعهدات روحانی مربوط می شود نه به وظائف اداری که کاملا چیز دیگری است و در حال حاضر سن بیست و یک است.» (ترجمه)

(استخراج از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی آمریکا نوشته شده - ۱۵ می ۱۹۴۰)

۵۱۶: اطفال کمتر از پانزده سال که اظهار ایمان می نمایند

لطفا مراجعه شود به پاراگراف شماره ۲۶۲.

۵۱۷: اطفال پانزده ساله و قانون کتاب اقدس

«اطفال پانزده ساله در ارتباط با رعایت قانون کتاب مستطاب اقدس روزه و نماز از وظائف آنان است ولی اطفال کمتر از ۱۵ سال محققا باید ایام محرمه را رعایت نموده و در آن روزها اگر امکان ترتیب در بین باشد به مدرسه نروند.» (ترجمه)

(استخراج از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا نوشته شده - ۲۵ اکتبر ۱۹۷۴)

۵۱۸: اطفال والدین بهائی، بهائی هستند

«اینها هر چند بهائی زاده‌اند مخالفتی در حال حاضر نیست که یک احصائیه صحیح داشته باشند و همچنین برای اطمینان از اینکه این افراد جوان موءمن واقعی هستند و مایلند در خدمات امری شرکت نمایند از آنها خواسته شود که قصد خود را در سن پانزده سالگی اعلام دارند. اصلا حضرت ولی امرالله متوجه هستند که این موضوع در آمریکا بخاطر افراد جوان است که بتوانند ترتیب خاصی در رابطه با درخواست وضع خارج از صفی در خدمات ارتشی بدهند. در حقیقت چیزی در این باره در تعلیمات و نظامات اداری وجود ندارد و محفل روحانی شما آزاد است بر طبق آنچه که در خور قضیه باشد اقدام نماید.»

(استخراج از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا نوشته شده ۱۷ جون ۱۹۵۴ - از یکی از تالیفات بیت العدل اعظم از خلاصه‌ای از مرقوماتی که از طرف حضرت ولی امرالله در باره جنبه‌های مختلف تعهدات و سن نوشته شده)

۵۱۹: تسجیل اطفال در رسیدن به سن پانزده

«طرق تسجیل اطفال بهائی در رسیدن به سن پانزده در تحت صلاحیت هر محفل روحانی ملی است و مخالفتی نیست که از برای این منظور از کارت تسجیلی استفاده شود البته اگر چنین کارتی تعبیه گردیده و یا نوع جدید جداگانه‌ای مخصوص اطفال بهائی در رسیدن به سن ۱۵ مورد نظر باشد. واضح است که هر نوع روشی برای تسجیل بکار گرفته شده باشد مهم این است که چنین اطفالی

بدانند که تا آن زمان بهائی بوده‌اند و در رسیدن به بلوغ روحانی امر حضرت بهاء‌الله را مجدداً تصدیق می‌کنند.

شکل کارت و مفاد کلمات گفته شده در تسجیل همچنین در صلاحیت محفل روحانی ملی است.»

(استخراج از نامه‌ای که از طرف بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی آلمان نوشته شده - ۲۸ اکتبر ۱۹۷۵ از مجموعه نامه‌های نوشته شده از طرف حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم در رابطه با تسجیل اطفال به ضمیمه یک نامه از بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی اکوادور ۱۹ آگست ۱۹۷۹)

۵۲۰: طفل در رسیدن به سن ۱۵ مجدداً باید اظهار ایمان نماید

«اطفال والدین بهائی و اطفال والدین غیر بهائی با اجازه پدر و مادر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال ایمان خود را به حضرت بهاء‌الله داشته‌اند بهائی محسوب می‌شوند و تحت نظر محفل روحانی از چنین اطفالی خواسته می‌شود خدماتی را که از عهده انجام آن برمی‌آیند بر عهده بگیرند مثل خدمت در محافل مناسب معهدا یک طفل در رسیدن به سن ۱۵ به بلوغ روحانی می‌رسد و بر اوست که اعلام دارد آیا می‌خواهد عضوی از جامعه باقی بماند یا خیر. اگر اظهار ایمان ننمود با او از نظر اداری مثل یک غیر بهائی رفتار می‌شود.» (ترجمه)

(مرقومه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی برزیل Ibid در مجموعه فوق‌الذکر ۱۲ دسامبر ۱۹۷۵)

۵۲۱: تسجیل اطفال والدین بهائی

«در پاسخ نامه شما در باره تسجیل اطفال والدین بهائی بیت العدل اعظم دستور فرمودند که به شما ابلاغ کنیم در حال حاضر چنین موضوعاتی ارجح است که تحت نظر محافل روحانی ملی باشد. مثلاً برای مثال یک محفل ملی به هر طفل بهائی جامعه در سن پانزده و روز تولد طفل نامه‌ء زیبایی می‌فرستد (البته دلیل داشته باشد که شک بکنند در بهائی بودن طفل مورد نظر) و رسیدن به سن بلوغ روحانی را شرح می‌دهد و تبریکات محفل و آرزوی موفقیت برای آن پسر یا دختر را در خدمات آتی امر بیان می‌دارد بیت العدل اعظم اشاره می‌فرمایند باید محفل هوشیارانه راهی را انتخاب نماید مابین اینکه شک داشته باشد در ایمان طفلی که یک بهائی فداکار و صمیمی باشد و یا برعکس طفلی را برعکس خواسته خود مجبور به عضویت جامعه کرده باشد.» (ترجمه)

(مرقومه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی آلمان ۱۵ اکتبر ۱۹۷۵ - در مجموعه فوق Ibid=)

۵۲۲: شرائطی که ممکن است طفل تسجیل نشود

«این در تحت صلاحیت محفل روحانی ملی است که تصمیم بگیرد و قتی که یکی از والدین

غیربهایتی است طفل را تسجیل بکند یا نه. همچنین اطفال کمتر از پانزده سال والدین بهائی معمولاً بهائی محسوب می‌شوند ولی ممکن است شرائطی پیش بیاید که آنها هم تسجیل نشوند اینهم در صلاحیت شماسست محفل روحانی محلی باید والدین را با نصیحت و انداز کمک نماید که از وظائف اولیه خود بدانند که اطفال را با روحیه عشق و ایثار نسبت به امر بار آورند. (ترجمه)
(مرقومه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور ۱۳ اکتبر ۱۹۷۶)

۵- موضوعات متفرقه در باره اطفال

۵۲۳: اطفال باید در انتخاب دین خود آزاد باشند

«حضرت ولی امرالله مایلند رسید نامه شما را که در باره ازدواج با کاتولیک و ثمره ازدواج که باید کاتولیک بشود نوشته‌اید اعلام دارم اس اساس این امر در تحری حقیقت است و این امر هر آن اندازه که به ما مربوط است به اطفال ما هم مربوط است. آنها باید آزاد باشند که هر دینی را می‌خواهند برای خود انتخاب نمایند.»

۵۲۴: به طفل تعلیم دهید که در مواقع بحرانی اسم اعظم را ذاکر شود

«بنظر حضرت ولی امرالله شما عاقلید که طفل را از خود جدا نمی‌سازید حضرتشان دعا خواهند نمود که طفل از وضع موجود بیرون بیاید و قدرت جسمانی و معنوی پیدا کند. اگر شما بتوانید او را تعلیم دهید که در مواقع بحرانی و ناراحتی اسم اعظم را ذاکر شود بزرگترین سود و فایده نصیبشان خواهد شد.» (ترجمه)

(از یک نامه حضرت شوقی افندی خطاب به یک زوج بهائی ۴ دسامبر ۱۹۵۴)

۵۲۵: انتقاد از امر در حضور اطفال

«عطف به سوءال شما در باره انتقاد از امر در حضور اطفال در خانواده بهائی، بنظر حضرت ولی امرالله این چیزی نیست که قانون کلی بر آن وضع نمود و تا اندازه زیاد مربوط می‌شود به سن اطفال که آیا آنها قادرند برای خودشان فکر بکنند و آیا یکی از والدین آنقدر نفوذ بر روی آنها دارد که اثرات انتقاد والد دیگر را جبران کند. چنین بنظر می‌رسد اگر بچه‌ها خیلی جوانند و در بین نفوذ والدین از هم پاشیده می‌شوند، عاقلانه‌تر خواهد بود که از بحث مذهبی در حضور آنها خودداری شود و فقط در مواقعی که اطفال با بهائیان ثابت قدم با همند تشویق شوند که امر را تصدیق نموده و احترام بگذارند.» (ترجمه)

(استخراج از یکی از نامه‌هایی که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از مومنین نوشته شده ۱۶ آپریل ۱۹۵۱)

۵۲۶: هدف اصلی از زندگی را حضرت ولی امرالله برای اطفال رجا می‌نمایند

«حضرت ولی امرالله دعا می نمایند که هر یک از شما نور درخشانی برای دنیای تاریک بشوید و بموقع متحریان بیشماری را به شکوه و جلال امر الهی رهنمون گردید. این هدف واقعی زندگی است. حضرت ولی امرالله امیدوارند کل به تربیت شما وسیله ای برای تربیت اخلاقی شما باشد و روان شما را غنی سازد تا تبلیغ امر کنید و از مدافعان قدرتمند موءسساستش باشید.» (ترجمه)

(از نامه ای که از طرف حضرت ولی امرالله به اطفال کنوشادیسکتیس نوشته شده ۲۸ دسامبر ۱۹۵۶)

۵۲۷: اطفال را تربیت نمائید که به حیوانات رثوف و مهربان باشند

«اطفال را از صغر سن نوعی تربیت نمائید که بینهایت به حیوان رثوف و مهربان باشند. اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند اگر گرسنه است اطعام نمایند اگر تشنه است سیراب کنند اگر خسته است در راحتش بکوشند.

انسان اکثر گناهکارند و حیوان بیگناه. البته بیگناهان را مرحمت بیشتر باید کرد و مهربانی بیشتر باید نمود مگر حیوانات مودیه را مثل گرگ خونخوار مثل مار گزنده و سایر حیوانات مودیه چه که رحم به اینها ظلم به انسان و حیوانات دیگر است.»

(حضرت عبدالبهاء: منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء صفحات ۱۶۰-۱۵۹)

۵۲۸: اطفال بهائی می توانند در تبرعات شرکت کنند

«برای اطفال غیربهائی دستوری صادر نشده معلمین خودشان مشکل را حل نمایند. هر بهائی صغیر یا کبیر به صندوق امر کمک می کند و هیچ توضیحی در این باره ضروری نیست. اطفال بهائی همواره در هر جا که هستند در اعانات شرکت داشته اند. اما در کلاسی که اطفال غیربهائی شرکت دارند هر وضعی که پیش بیاید وظیفه معلم کلاس است که مشکل را حل نماید و ضروری نیست که قانونی در این باره وضع شود.» (ترجمه)

(از نامه ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده نوشته شده ۱۲ فوریه

(Life de Lood of the cause p.18 ۱۹۴۹)

۵۲۹: پاسخ بیت العدل اعظم راجع به سوءال اطفال در باره بلایا

«پیامهای گرم اطفال شرکت کننده در کانونشن ایندیانا به انضمام آخرین نامه شما سبب مسرت خاطر بیت العدل اعظم گردید و بیت العدل اعظم می پرسند اگر شما به این عزیزان اعتماد دارید در باره سوءالات مطرح شده اطفال چنین توصیه می شود:

وقتی در باره امر الهی با مردم صحبت می کنید و با گفته های شما مخالفت می ورزند با آنها مباحثه و مجادله ننمائید و سعی کنید مطلب موافقی پیدا کنید و اگر نمی تواند آنها را به حال خود بگذارید. شما آنچه را می توانستید با صحبت در باره امر انجام دادید و حال آنها را به حضرت بهاءالله واگذارید.

اما در باره وضع غم انگیز بهائیان ایران آنچه که اطفال می توانند انجام دهند: بیت العدل اعظم

پیشنهاد می‌فرمایند که شما در نماز روزانه خود این احبای عزیز را به یاد بیاورید و والدین خود را تشویق نمائید که مساعی محفل روحانی محلی و محفل روحانی ملی خود را پشتیبانی نمایند و این وضع موحد را به اطلاع اولیای امور و ارتباطی برسانند.
یکی از اطفال می‌پرسند چرا گفته‌اند بیت العدل اعظم.

در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند، خداوند مقرر فرموده که در هر شهری بیت العدلی تشکیل خواهد شد. ما آنها را بنام محفل روحانی محلی می‌شناسیم. حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا می‌فرمایند اما بیت العدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصنونا من کل خطا باید به انتخاب عمومی یعنی نفوس موعنه تشکیل شود منظور از این بیت، بیت العدل اعظم است و در هر مملکتی یک بیت العدل دیگر (محفل روحانی ملی) باید تشکیل شود و این بیت العدل باید اعضاء بیت العدل اعظم را انتخاب نمایند. وقتی شما مرقومات شگفت‌انگیز حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء و تبیینات حضرت ولی امرالله را مطالعه می‌کنید مطالب زیادی در این باره پیدا می‌کنید که به شما کمک می‌کند تا بفهمید که چرا بیت العدل اعظم نامیده شد.

دو تا از سوالات تا اندازهای به هم ارتباط دارند:

آیا خورشید به این زودی از بین خواهد رفت؟

اگر جنگ اتمی به میان بیاید دنیا به آخر می‌رسد؟

شکی نیست که با موج شایعات جاری در باره بلایای تهدیدکننده که در بین بالغین جریان دارد و

اطفال هم آنها را استماع می‌نمایند به هر دو فرضیه سرعت داده می‌شود.

اما بدون اینکه این وضع وخیم مواجهه دنیای بی‌توجه به انذارات حضرت بهاء‌الله را دست کم بگیریم و یا به حداقل برسانیم باید بخاطر داشته باشیم که حضرت بهاء‌الله به عصر ذهبی تمدن ما هم اشاره می‌فرمایند. بیت العدل اعظم امیدوار است که معلمین و والدین نهایت کوشش خود را مبذول دارند که اطفال تبیینات حضرت ولی محبوب را در باره دورویداد توامان که در دنیا در جریان است مطالعه نمایند. پیشرفت دائمی امر الهی، و قوای مخرب مهاجمی که نظام پوسیده موءسسات اجتماع امروزی دنیا را از هم می‌پاشد.

از ما خواسته‌اند که به شما اطمینان بدهیم که بیت العدل اعظم شما و بچه‌های کلاس شما را در

آستان مقدس به یاد خواهند آورد. (ترجمه)

(از نامه‌ای که از طرف بیت العدل اعظم به یکی از موءمنین نوشته شده ۲۹ دسامبر ۱۹۸۱)

فصل نهم - کلیساها

۵۳۰: بهائی نباید هیچگونه ارتباطی با کلیساها داشته باشد

«ما بعنوان بهائی نباید هیچگونه ارتباطی با کلیساها و یا احزاب سیاسی داشته باشیم. نظر حضرت ولی امرالله بر این است که اگر شما در این باره تمعن و تعمق داشته باشید متوجه خواهید شد که این کار چقدر عاقلانه است. ما بعنوان بهائی هیچوقت نمی‌توانیم دورو یا ریاکار شناخته شویم و یا مثل افرادی باشیم که به اصول دین خود صدیق نیستند لذا ما نمی‌توانیم برای هر دو یعنی امر حضرت بهاءالله و اصول معمولی کلیسا متعهد باشیم. کلیساها منتظر آمدن حضرت مسیح هستند و ما معتقدیم که حضرت مسیح دوباره در جلال اب ظاهر شده. کلیساهای مختلف اصول متفاوتی را تعلیم می‌دهند که ما بهائیان به آنها اعتقاد نداریم مانند رستاخیز جسمانی، اعتراف و یا بنا به بعضی عقائد انکار عصمت بارداری حضرت مریم بعبارت دیگر امروزه هیچ کلیسایی نیست که ما بهائیان همه قوانین دینی آنها از روی صدق قبول داشته باشیم لذا عضو کلیسا بودن برای ما درست نیست و اگر اینجور باشد ما تظاهر به دروغ نموده‌ایم پس ما باید از کلیسا جدا بشویم و اگر مایل باشیم به همکاری خودمان با اعضاء کلیسا و کشیشها ادامه بدهیم. عقیده ما به حضرت مسیح چنان محکم و بی‌تزلزل و عالی است که خیلی کم مسیحی پیدا می‌شود که به اندازه ما به حضرت مسیح ایمان داشته باشد. فقط از قوانین و دستورات کلیساست که ما خود را جدا می‌سازیم نه از آن معنویت و روحانیت مسیحیت.» (ترجمه)

(از یک نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به بهائیان وین نوشته شده ۲۴ جون ۱۹۴۷)

۵۳۱: ما باید برای ابراز عقائدمان شجاعت داشته باشیم

«هیچ بهائی نمی‌تواند کتمان عقیده نموده و احکام و دستورات دین دوره قبل را عامل شود و در عین حال خود را بهائی بنامد هیچگونه مصالحه و تردید و دودلی قابل تحمل نیست ما باید در ابراز عقیده شجاعت داشته باشیم و اصالت امر اعظم را حفظ نماییم.» (ترجمه)

(ضمیمه یک نامه که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از مؤمنین نوشته شده ۲۱ می ۱۹۳۳)

۵۳۲: بهائی شدن یعنی جدائی از کلیسا

«اگر فردی بعنوان عضو کلیسا و یا تشکیلات مذهبی مشابه تسجیل شده باشد باید از بهائیت کناره‌گیری کند. در مورد مصدقین جدید باید در دوران تبلیغ امر برای آنها روشن شود فردی نمی‌تواند هم بهائی باشد و هم عضو تشکیلات یک مذهبی دیگر و این خود یک نوع صداقت و امانت است مقدار زیادی از تعلیمات حضرت مسیح مربوط است به رجعت ثانی و آماده ساختن پیروانش برای آن روز بهائی معتقد است که حضرت مسیح آمده و هیچ کلیسای مسیحیت این را باور ندارد و برعکس معتقدند که او خواهد آمد و منتظر او هستند و یا اینکه قطع امید کرده‌اند از آمدن او و برای

یک بهائی که عضو یکی از این مجامع بشود که چنین عقائدی دارند خود یک نوع بیوفائی در حق حضرت مسیح است و ریا و دورویی در باره مسیحی‌ها.

شما نباید این فرم را شکل رسمی بدهید که بوسیله آن از کلیسا جدا شوید و چیزی در اظهارنامه اضافه نکنید. اگر شما از این فرم استفاده نموده‌اید باید آن را به محفل روحانی محلی محول کنید که این اظهارنامه را قبول می‌کند تا به مقتضی موقعیت عمل بکنید یعنی مصدق جدید از کلیسا قطع نموده و یا در یک مدت قابل قبول بعد از اظهارنامه اقدام می‌کنید.

اما در مورد مصدقین قدیمی محفل روحانی شما باید با حضور ذهن و در یک راه محبت آمیز روش بهائی را روشن بکنند و آنها را وادار سازید از کلیسا استعفا بکنند این امری است که آگاهی و بصیرت می‌خواهد. اگر چنین موعننی تغییر ناپذیر ماند شما باید او را از ابداء رای محروم سازید.» (ترجمه)

(از یکی از نامه‌های بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی سوئیس ۲۱ نوامبر ۱۹۶۸)

۵۳۳: بهائیان موعننین واقعی حضرت مسیح هستند

«احباء باید به هر وسیله‌ای تشویق شوند که از عضویت کلیسا کناره‌گیری نمایند و بدانند که گرچه ما بهائیان موعننین واقعی و پر اشتیاق حضرت مسیح هستیم ولی موعسسات و اصول کلیسا را نمی‌توانیم پشتیبانی کنیم. زمانی که حضرت مسیح دوباره ظاهر شده و قوانین جدیدی برای دنیای امروز و مطابق احتیاجات امروز آورده تمسک به دستوراتی که اغلب آنها ساخته و پرداخته افکار بشر است و کهنه شده و مورد احتیاج هم نیست بی معنی است و این به آن معنی نیست که آنها دیگر نباید با اعضاء کلیسا همکاری نمایند بلکه باید عضو تسجیل شده کلیسا نباشند.» (ترجمه)

(از یک نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از موعننین نوشته شده ۵ می ۱۹۴۳)

۵۳۴: روحانیون مسیحی که خود را بهائی می‌دانند باید از کلیسا کناره‌گیری نمایند

«حضرت ولی امرالله همچنانکه قبلاً به شما اطلاع داده‌اند نظر مبارکشان بر این است که وقت آن رسیده که هر کسی با کلیسا در رابطه است و خود را بهائی می‌داند از او خواسته شود که از کلیسا کناره‌گیری نماید مثل ایادی امر و سر شماس قبلی کلیسا جناب تاوزند که شجاعانه با عقائد دوستان کشیش خود و فامیل و توده مردم مخالفت کرد و از مقام بلند خود در کلیسا کناره‌گیری نموده و به امر ایمان آورد وقتی احبای بخاطر می‌آورند که اغلب موعننین اولیه به حضرت باب کشیشها بودند و در این راه شهید شدند بنظر می‌رسد که جای سوءالی باقی نمی‌ماند که از آنها خواسته شود به ملکوت پدر که خود به آن ایمان دارند باز گردند و می‌دانند که در یوم ظهورش نخواهند توانست بخوبی مردم را تشویق نمایند که در کلیسای آنها برای دعا حاضر شوند.» (ترجمه)

(از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی آمریکا نوشته شده ۱۹ جولای

۵۳۵: عضویت در کنیسه یهودی

«در باره عضویت آقای ... در کنیسه چون این موضوع بیشتر به زن غیربهای و کلیسی ایشان مربوط است حتی شامل محل دفن ایشان هم می شود بنظر حضرت ولی امرالله درست نیست که از ایشان خواسته شود به اقدامی مبادرت ورزند که نشان را از حقوق دینی محروم سازد از طرف دیگر دلیلی در بین نیست که چرا آقای ... نامه‌ای به مقامات مناسب کنیسه ننویسد و بگوید که او بهائی است و فقط بخاطر حفظ حقوق زن و اطفال خود عضویت کنیسه را دارد.» (ترجمه)

(از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا نوشته شده ۸ می ۱۹۴۷)

۵۳۶: کناره گیری جوان بهائی از عضویت کلیسا

«نامه مورخه ۲۵ اکتبر شما دریافت شده و ما کاملاً مشکل جوانی را که حضرت بهاءالله را قبول کرده اند و والدینش با کناره گیری او از کلیسا مخالفت می ورزند درک می نمائیم در چنین شرائطی که والدین با کناره گیری مخالفت دارند و اصرار دارند که جوان سبب تحقیر اتحاد خانواده گشته مجاز است که کناره گیری را به تاخیر اندازد تا به سن ۲۱ سالگی برسند و این عمل بهیچوجه اثری در قبول او به جامعه بهائی نخواهد داشت و همچنانکه شما متذکر شده اید این همان وقتی است که جوان تازه تصدیق احتیاج به تعمق و تصدیق دارد که می تواند دریافت نماید.» (ترجمه)

(از نامه‌ای که از طرف بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی آلمان نوشته شده - ۶ نوامبر ۱۹۷۳)

۵۳۷: بخاطر اتحاد خانواده به جوان امتیاز داده شده

«در پاسخ نامه مورخه ۲۶ ژانویه شما، ما احساس می کنیم وقتی انعطاف از اهمیت خاصی برخوردار است مخصوصاً در باره جوان تازه تصدیقی که با مخالفت والدین در کناره گیری از تشکیلات مذهب دیگر روبرو است این انعطاف نباید به درجه‌ای باشد که قانون بهائی را تحت الشعاع قرار دهد. بهائیان وقتی که از دواج می کنند نمی توانند مراسم مذهب دیگری را اجراء نمایند.

اما در باره سن بلوغ، قوانین انتخاب در نظم اداری بهائی وقتی شامل می گردد که فرد به سن ۲۱ برسد و شما باید این مرحله را نقطه جدائی از آن تعلقات مذهبی بدانید که جامعه بهائی نمی تواند به آنها عقیده داشته باشد. مطلب اصلی آن است که وقتی بخاطر اتحاد فامیلی به جوانی در کناره گیری از عضویت کلیسا امتیاز داده می شود هر گونه کوششی باید بعمل بیاید که مؤمنین و همچنین یک جوان بهائی تشویق شود تا ضرورت‌های عضویت بهائی را مطمح نظر قرار دهند حتی به قیمت مشکلات و ناملایمات.» (ترجمه)

(از یک نامه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی انگلستان ۱۱ فوریه ۱۹۷۳)

۵۳۸: رفتار بهائی در رابطه با کلیسا

«در رابطه با مسائل کلیسا باید مقاله دکتر تاوژند در سطح گسترده‌ای انتشار یابد و مورد استفاده قرار گیرد. مهم نیست که مردم در کل چه رفتاری نسبت به کلیسا داشته باشند اما هیچگونه ارتباطی به رفتار ما بهائیان ندارد و دکتر تاوژند این موضوع را با شجاعت بیان داشته که از نظر سمت قبلی او در کلیسا کار خیلی مهمی بود.» (ترجمه)

(از یکی از نامه‌هایی که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی امریکا نوشته شده ۱۸ آگست ۱۹۴۹ - بهائی نیوز شماره ۲۳۶ دسامبر ۱۹۴۰ صفحه ۲ در باره مقاله دکتر تاوژند)

۵۳۹: طرد شدن از کلیسا

«شما نوشته‌اید که آنها شما را از کلیسا طرد نموده‌اند و مورد مخالفت دوستان قرار گرفته‌اید. این شروع امتحانات شماست. امتحانات بزرگتر از آنها وجود دارد غمگین مباش بلکه شاد و مسرور باش و پراز نوید. اگر شما را از کلیسا اخراج نموده‌اند ضروری متوجه شما نشده شما به اورشلیم ملکوتی داخل گشته‌اید و راه سلطنت قدس الاقداس را کشف نموده‌اید آن کلیسا از سنگ است و سیمان و حال آنکه این قدس الاقداس چراغی است پزانوار.

اما هر چه دوستان جفاکار از شما دوری نمایند شما تقرب جوئید هر چه بیشتر استهزاء و سرزنش نمایند شما عشق و علاقه بیشتر نشان دهید. نظر به قصورات آنها نداشته باشید و همه را به نظر بندگان الهی ببینید در رفتارتان درست و خوش نیت باشید آنها جاهلند و نمی‌فهمند لذا از شما دوری می‌کنند و انتقاد و تحقیر می‌نمایند.» (ترجمه)

(حضرت عبدالبهاء: الواح حضرت عبدالبهاء جلد ۳ صفحه ۵۰۴)

۵۴۰: پرداخت مالیات کلیسا

«در باره پرداخت مالیات کلیسا اگر قانونی وجود دارد که افراد را ملزم به پرداخت چنین مالیاتی می‌کند مومنین باید اطاعت نموده و پرداخت نمایند اما اگر قانونی نیست و یک عمل داوطلبانه و به اختیار افراد است نباید پرداخت شود.

در حالیکه قانونی در بین نباشد و نتیجتاً بهائیان پرداخت چنین اعانه‌ای را جهت نگاهداری کلیسا متوقف می‌سازند نباید به معاشرین جدید و مومنین از روی بی‌احتیاطی گفته شود که مالیات پرداخت نکنند بلکه اول تصدیق بکنند و ایمان خود را محکم سازند آنوقت ضرورت این عمل به ایشان گوشزد شود. محققاً نباید چنین سوءال حساسی را اعلان عمومی نمود یا به بیان دیگر ما بعنوان بهائی باید در مسئله امعان نظر نموده و وظیفه خود را مدنظر داشته باشیم و بطریقی عاقلانه، مصرانه و با حوصله کار را به انجام رسانیم. اگر در رابطه با کلیسا موقعیتهای باریکی پیش آمد مثل وضع این معلم مدرسه، وظیفه محفل روحانی است که مداخله نموده و راه حل درستی پیدا کند با در نظر داشتن هدفی که دوستان به طرف آن پیش می‌روند وضعی که افراد در موقعیت خوبی باشند اما نه اعضاء کلیسا.» (ترجمه)

(از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به لجنه تربیت اروپا نوشته شده- ۲۶ اکتبر ۱۹۴۹)

۵۴۱: دادن اعانه به کلیسا

«اولین مورد در باره خانم سالمند کاتولیکی است که از ناراحتی قلب رنج می‌برد و در معرض موت است در چنین مورد و موارد مشابه دیگر که مومنین دچار رنج و عذاب هستند بر محافل روحانی است چه محلی چه ملی که با بصیرت و صبر و حوصله و با روح محبت و دوستی عمل بکنند با علم به اینکه برای چنین مومنی چقدر درد آور و خطرناک است که وفاداری قلبی و دوستی خود را انکار نماید و بجای تحمیل دستورات جدید به آنها که بدون صدق قلب و میل باطنی باید قول نمایند باید سعی شود تدریجا به صلاحیت و الزام چنین امری پی برند، تصمیمات شدید و فوری در چنین مواردی نه تنها بی ثمر است در واقع زیان آور هم هست و بجای جلب آنها به طرف امر آنها را بیزار می‌کند. موضوع دیگر مربوط است به صلاحیت دادن اعانه به کلیسا. در چنین مواردی اجباء باید به خاطر داشته باشند که اعانه به کلیسا مخصوصا بطور نامرتب الزاما متضمن داشتن ایمان به چیزی نیست مومنین می‌توانند متناوبا چنین تبرعاتی بنمایند به شرط اینکه مطمئن باشند وقتی به این عمل مبادرت می‌ورزند جزء اعضاء کلیسا به حساب آورده نشوند باید بین همبستگی و همکاری کردن ابهامی در بین نباشد. همبستگی با کلیسا مجاز نیست اما همکاری نه تنها مجاز است بلکه به این عمل تشویق هم بشوند راهی بهتر از این برای نشان دادن بین‌المللی بودن امر الهی در بین نیست. حضرت بهاءالله در واقع پیروان خودشان را دستور می‌فرمایند با تمام ادیان و ملتها با کمال دوستی و محبت معاشرت نمایند و این منظور اصلی پیام حضرت بهاءالله برای بشریت است.» (ترجمه)

(از یکی از نامه‌های حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی امریکا و کانادا- ۱۱ دسامبر ۱۹۳۵)

۵۴۲: تاریخ اولین کلیسا

«مسلمایک اصل حقیقی در اساس تشکیلات کلیسای مسیحی وجود دارد مثلا برتری بطروس و دستوراتش بعنوان جانشین بعد از حضرت مسیح توسط خود ایشان مقرر گشته ولی فقط شفاهانه بطور روشن و مشخص و دلیل اینکه چرا حضرت مسیح جانشین خود را با بیان واضح و روشن مشخص نساخته معلوم نیست و نمی‌توان به آن پی برد پس چطور ما ابناء ضعیف می‌توانیم ادعا داشته باشیم که رموزات تقدیر و منظور خداوند متعال را آشکار سازیم و به خواست نهائی قدرت الهی چنگ زنیم. نهایت کاری که می‌توانیم انجام دهیم بعضی تفسیرات و توضیحات است و اینها هم الزاما دلیل اصلی مشکلی نخواهد بود که مادر پی حل آن هستیم.» (ترجمه)

(از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از مومنین نوشته شده- ۲۸ دسامبر ۱۹۳۶)

فصل دهم - لجنات

الف - انتخاب لجنات

۵۴۳: آزادی برای انتخاب هر فرد بهائی که شایسته آن کار باشد

«حضرت ولی امرالله پس از مرور خلاصه مذاکرات آخرین جلسه محفل روحانی ملی شما متذکر شدند که تصمیم و سعی شما بر این بوده که اعضاء محفل روحانی ملی را از عضویت لجنات ملی معاف دارید. حضرتشان کاملاً متوجه علت این تصمیم شما هستند و نظر مبارک بر این است که این عمل نقض یکی از اصول اساسی نظم اداری است که آزادی انتخاب است (یعنی آزادی منتخبین برای انتخاب دلبخواه هر کسی که به عضویت هیاتهای محلی و ملی صلاح بدانند و همچنین آزادی اعضاء این هیاتها را برای انتخاب هر بهائی که شایسته کار برای فعالیت در لجنات باشند نقض می کند.)

اولین توجه در ابداء رای باید انتخاب شایسته ترین افراد جهت آن کار باشد و اعضاء محفل ملی نباید در چنین مواردی به علت عضویت در محفل ملی بر له یا علیه شان مورد تبعیض قرار گیرند.» (ترجمه)

(از نامه ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا نوشته شده - ۱۶ جون ۱۹۶۶)

۵۴۴: تداوم عضویت لجنه

«همچنین محافل ملی و محلی برای تداوم عضویت لجنه هر سال مبادرت به انتخاب اعضاء می نمایند. محافل نباید اعضاء لجنات را برای مدت بیشتر از یک سال انتخاب نمایند.» (ترجمه)

(از نامه ای که از طرف بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی امریکا نوشته شده - ۲۰ دسامبر ۱۹۶۶)

۵۴۵: رجحان خدمت بعضی از موعمنین واجد شرایط در لجنه

«مخالفتی نیست که یک عضو محفل روحانی ملی در لجنه تبلیغ قائم به خدمت باشد. اما اگر عضو محفل روحانی ملی لجنه را در تحت تسلط خود قرار داده و عضویتش را در لجنه رادع و مانع گزارش جزئیات کار به محفل روحانی ملی قرار دهد عضویت چنین فردی باطل است. همچنین مرجح است که افرادی از موعمنین محلی که شایستگی خدمت در لجنه ملی تبلیغ را دارند به خدمت در این لجنه پردازند تا برای اجرای مسئولیتها آمادگی پیدا کنند...

حضرت ولی امرالله توجه خاصی به ترتیبات اداری تبلیغ دارند و خیلی مایلند که یک لجنه ملی تبلیغ مرکزی با لجنات ناحیه ای مسئول در قبال آن تشکیل شود. هیکل مبارک یک وقتی اشاره فرمودند دریافت گزارشات جزئی اداری بهائی بوسیله اعضاء محفل روحانی ملی ضرر آشکاری در

سودمند بودن ایفاء وظائف یک فرد بهائی است. (ترجمه)

(از یک نامه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی برزیل - ۲۳ جون ۱۹۷۱)

۵۴۶: مطلوب بودن و سهولت تشکیل جلسه لجنه ملی تبلیغ (در صورت امکان وظائف دیگر تحمیل نشود)

«ما پیشنهاد می‌نمائیم برای مشورت آتی در نظر داشته باشید که تشکیل جلسات این لجنه مهم بطرز مطلوب و با سهولت باشد. البته این سهولت با شرکت اعضاء همجوار و تا سرحد امکان با تحمیل نکردن وظائف دیگر به این مساعد عمده و حیاتی محفل روحانی ملی میسر است. البته ما به این نتیجه رسیده‌ایم که تمهیدات بسیار موثر داشتن یک لجنه تبلیغ مرکزی است (اگر چه الزاماً در مراکز ملی نباشند) با اعضائی که آزاد باشند تمام انرژی و مجاهدات خود را وقف کار لجنه نمایند البته با مساعدت لجنات تبلیغی ناحیه‌ای در سمت هیات مجریه لجنه ملی تبلیغ. اعضاء لجنات ناحیه‌ای می‌توانند در صورت لطمه زدن به فعالیت خود در لجنه ملی تبلیغ هم عضویت داشته باشند و در کل به صلاح آنهاست که افکارشان را در کار مناطق مخصوص خودشان متمرکز سازند.» (ترجمه)

(از یک نامه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی کلمبیا - ۲۳ جون ۱۹۷۱)

۵۴۷: لجنه ملی تواند با نگرشی بر اصلاح و تغییر تشکیل شود

«نظر مبارک بر این است که بهتر خواهد بود نیروی بیشتری به لجنات ملی با بکارگیری مومنین مختلف و اجد شرائط تزریق شود. در حال حاضر در جامعه امر نیروی جوان و افراد صلاحیت دار حرفه‌ای و کاسب شایسته در زندگی خصوصی بیشتر از پیش وجود دارد. مطالبی از آن قبیل باید استخراج و انتشار یابد تا تمام لجنات مقداری از این خون تازه را صاحب شوند و تزریقی از ایده‌های جدید دریافت کنند. از آنجائی که انتخابات با رای مخفی انجام می‌پذیرد فقط اطلاع منتخبین است که می‌تواند چنین تغییری را در محافل ایجاد نماید که اغلب بعلمت عدم خون تازه در حالت رکود هستند اما لجنات انتخاب شده بوسیله محافل روحانی می‌توانند با نگرشی بر اصلاح و تغییر تشکیل جلسه دهند.» (ترجمه)

(از یک نامه که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده امریکا و کانادا نوشته شده - ۳۱ مارچ ۱۹۴۵)

۵۴۸: محافل باید در انتصاب اعضاء با بصیرت عمل نمایند (افراد ناسازگار در لجنات)
«بیت العدل اعظم دستور فرمودند رسید نامه شمارا اعلام داریم که در آن خط مشی لازم در رابطه با سوءالات ذیل را درخواست نموده‌اید:

الف - محفل روحانی ملی باید چگونه عمل نماید در مواقعی که مومنین عضویت یک لجنه را قبول می‌کنند ولی در جلسات به علت آنچه که شما نامیده‌اید شخصیت ناسازگار و یا عدم اتحاد و

اتفاق با سایر اعضا حضور نمی یابند و استعفاء هم نمی دهند؟

چنانکه شما مطلعید در انتخاب اعضا برای لجنات باید دقیقا قضاوت نموده و با بصیرت کامل عمل نمایید. شما هدفتان انتصاب عضوی باشد که از وهله اول لیاقت انجام وظائف را با کمال قدرت دارا باشد و اگر علیرغم کوشش شما ناهماهنگی در بین اعضا بود خلاصه مطالب ذیل از یک نامه مورخه ۱۳ می ۱۹۴۵ که از طرف حضرت ولی امرالله نوشته شده به شما کمک خواهد نمود:

در خصوص ناهماهنگی که بنظر می رسد در بین بعضی از احباء موجود است ... وقتی احباء اجازه می دهند قوای یاس آمیز دنیا وارد روابط خود احباء در داخل امر بشود بشدت پیشرفت امر را به مخاطره می اندازند. اعظم وظیفه مومنین محافل روحانی و بالاخص محافل روحانی ملی باید ترویج هماهنگی و تفاهم و محبت در بین احباء باشد. کل باید مایل و علاقمند باشند که موجبات گله و شکایت را (به حق یا ناحق) بخاطر امر کنار بگذارند. زیرا مردم بهیچوجه به امر اقبال نخواهند نمود مگر اینکه مشاهده نمایند که زندگی اجتماع بهائی آشکارا آئینه تمام نمای چیزی است که دنیا فاقد آن است یعنی محبت و اتحاد» (ترجمه)

(از یک نامه ای که از طرف بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی بولیویا نوشته شده - ۱۹ آگست ۱۹۸۵)

۵۴۹: لجنات ملی معمولا توسط محافل روحانی ملی انتصاب می شوند و در قبال آنها مسئولند

«لجنات ملی معمولا توسط محافل روحانی ملی انتصاب می شوند و در قبال آنها مسئولند ولی محفل روحانی ملی می تواند با بصیرت کامل و صلاحدید لجنه مخصوصی را مامور انتخاب لجنه فرعی نماید و یا از افرادی بخواهد که لجنه را در اجرای وظائف محوله یاری دهد. معهذا در ابلاغ این دستورات به مومنین باید نهایت توجه بشود که سبب کاهش علاقه و دلسردی احباء نگردد» (ترجمه)

(از یک نامه که از طرف بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی شمال غرب اقیانوس کبیر نوشته شده - ۵ سپتامبر ۱۹۴۷)

۵۵۰: به اعضا غیر محافل باید فرصت داده شود که مهارت اداری و اجرایی خود را توسعه دهند

«در لیست لجنات ملی برای سال ۸۴-۱۹۸۳ ملاحظه گردید که ۸ نفر از اعضا محفل ملی مامور خدمت شده اند در واقع امین صندوق شما در سه لجنه و منشی در دو لجنه در ضمن اینکه باید توجه داشته باشیم که اعضا محفل روحانی ملی معمولا آمادگی قبول خدمات چند برابر هم دارند ولی بیت العدل اعظم اشاره می فرماید و قتیکه اعضا محفل ملی در تعداد زیادی از لجنات ملی مشغول خدمت شوند فرصت از برای غیر اعضا محفل جهت توسعه مهارت های اداری و اجرایی از بین می رود»

(ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به یکی از محافل روحانی ملی - ۲۸ دسامبر ۱۹۸۳)

۵۵۱: تجدید انتخابات لجنات در عید رضوان الزامی نیست

«در رابطه با انتصاب سالانه لجنات مراجعه می کنیم به دستورات حضرت ولی امرالله در صفحه ۴۱ نظم اداری... تجدید عضویت و اقدامات باید هر سال جداگانه توسط محفل ملی آتی مورد شور قرار گیرد افراد منتصب لجنات با اقدامات و اهدافی که معمولاً اجراء آنها بیشتر از دوران مدت انتخاب آنها بطول می انجامد خودشان را نشان می دهند همچنین اعضاء محفل ملی با اهداف نقشه نه ساله در ارتباط هستند محافل ملی و لجنات نیز باید چنین باشند. زیرا یک روح مجرد ممکن است به کار مهمی که هر محفل یا لجنه مسئول است جانی ببخشد.

لذا ضروری نیست مدت زمان انتصابات لجنه در عید رضوان خاتمه یابد شاید صلاح باشد به منظور تداوم کار در ماه جون یا جولای سال لجنه شروع شود. وانگهی این حقیقت که معمولاً مورد صحبت است تغییرات اصلی خیلی کم در عضویت لجنه می باشد آنهم جهت تداوم فکر و عمل.»

(ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده - ۲۳ ژانویه ۱۹۶۷)

ب - انتخاب هیاتهای عامله**۵۵۲: به تمام اعضاء لجنه باید فرصت رای دادن داده شود انتخاب هیاتهای عامله****باید با اکثریت آراء باشد نه اکثریت نسبی**

«در رابطه با سوءال شما راجع به انتخاب هیاتهای عامله لجنه، بیت العدل اعظم دستور فرمودند به شما توضیح داده شود که به تمام اعضاء لجنه باید فرصت داده شود که در جلسه حضور یابند و یا آراء خود را بوسیله پست ارسال دارند. انتخاب هیات عامله لجنه معتبر است ولو اینکه عضوی فرصت انتخاب را از خود سلب نموده باشد. چنانکه بدون شک شما آگاهید انتخاب هیاتهای عامله باید با اکثریت آراء باشد نه اکثریت نسبی. بیت العدل اعظم همچنین اشاره فرمودند بهتر است که تعداد اعضاء منتصب به یک لجنه فرد باشد و این سبب کاهش تساوی رای خواهد شد.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی مکزیک - ۲ سپتامبر ۱۹۸۱ - مراجعه شود به صفحه ۱۰۱ هر فرد انتخاب شده باید حداقل ۵ رای داشته باشد)

۵۵۳: اگر فردی دلیل موجه دارد آزاد است که پیشنهاد نماید که بعنوان هیات عامله انتخاب نشود

«عطف به سوءال شما که آیا اعضاء یک محفل و یا یک لجنه ممکن است خود را از انتخاب برای

خدمت در هیات عامله معذور دارد؛ حضرت ولی امرالله در مواقع متعدد اشاره فرمودند، اگر عضوی قبل از انتخاب هیاتهای عامله دلیل موجهی برای خود داشته که چرا نباید برای عضویت هیات عامله انتخاب بشود آزاد بوده که پیشنهاد نماید تا انتخاب نشود. بنظر بیت العدل اعظم چون امر توسعه پیدا می کند و وظائف هیاتها مخصوصا محافل روحانی ملی حائز اهمیت بیشتر است لذا مجاز است که در مواقع مقتضی راجع به وظائف فرض و واجب افراد و آنچه که از هر عضوی انتظار می رود قبل از اخذ آراء مورد بحث قرار دهد.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی بولیویا- ۱۸ آگست ۱۹۸۵)

ج - روش و وظیفه لجنات ملی

۵۵۴: یک روش موعثر تبلیغ باید از طرف محفل روحانی ملی اتخاذ گردد

«روشی که هر محفل ملی برای لجنه تبلیغ جهت اخذ بهترین نتیجه در توسعه فعالیتهای تبلیغی اتخاذ می نماید کاملاً در صلاحدید خودش است. اما یک روش موعثر تبلیغی آن است که کارها طبق مبادی نظم اداری امر اجراء شود. باید از بین مومنین بومی هر کشور مبلغین سیار شایسته انتخاب شوند و پروژههای تبلیغی تعیین گردد. طبق بیان مبارک ولی امر محبوب در رابطه با فعالیتهای تبلیغی در آمریکای لاتین که توصیه می فرمایند: باید پشتیبانی محکم و مداومی به قوه حیاتی مورد نیاز و فعالیتهای شایسته ای که بومیان شروع نموده اند اعمال گردد... مبلغین سیار باید بطور فزاینده با پیشرفت امر عظیم تبلیغ بار سنگین مسئولیت پیشرفت امر را در اوطن خود تحمل نمایند.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به کلیه محافل روحانی ملی که مامور تبلیغ دسته جمعی باشند- ۲ فوریه ۱۹۶۶)

۵۵۵: وظیفه لجنه ملی تبلیغ

«وظیفه لجنه ملی تبلیغ اداره کل برنامه تبلیغی در کشور تحت اشراف و راهنمایی محفل روحانی ملی است. با ارائه ترمهای مراجعه که بالاخص اهداف کلی و روش تبلیغ را در جلو خانه توجیه می کند بودجه باید تعیین گردد و یک نقشه کلی جهت اجراء به محفل روحانی ملی ارسال شود. وقتی نقشه به تصویب رسید لجنه اجازه خواهد داشت که اقدام نماید. البته شما باید گزارشات مرتب پیشرفت امور و وضع مالی را دریافت دارید.

یکی از بزرگترین منافع حاصله از اتخاذ چنین ترتیبی آن است که محفل روحانی ملی از دریافت گزارشات روز بروز امورات تبلیغی آزاد می شود در حالیکه نظارت چنین روش مهمی را در دست خود دارد یک بازوی اجرائی هم در لجنه ملی تبلیغ دارد که از اعتماد و پشتیبانی کامل محفل روحانی ملی برخوردار است.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی ترینیداد و توباگو - ۱۲ نوامبر ۱۹۷۱)

۵۵۶: لجنات ملی جهت کمک به محافل محلی تشکیل می شوند

«نظر مبارک بر این است که محافل محلی باید دلگرم باشند که لجنات ملی جهت بر آورد احتیاجات آنها و برای ایجاد وحدت در امور امر تشکیل می شوند نه اینکه آمرانه به آنها دستور دهند. لجنات مورد نظر باید در رفتارشان با یک محفل جوان که در شروع احساس این روح استقلال است با بصیرت کامل عمل نمایند. اگر بطور صحیح رفتار شود محفل را به قدرت و استقلال می رساند تا ضعف و همواره به امید دیگران بودن در پیشرفت کارها. معهدا محافل هم با لجنات ملی محققا همکاری خواهند نمود و از کمک آنها امتناع نخواهند ورزید.» (ترجمه)

(از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا نوشته شده - ۵ نوامبر ۱۹۴۸ - محفل روحانی ملی صفحه ۴۸)

۵۵۷: محافل ملی باید به لجنه ملی تبلیغ دستور صادر فرمایند که از اشتباه کاری اجتناب نمایند

«برای اجتناب از اشتباه و ادامه رویه صحیح کارها محفل روحانی ملی باید دستورات خود را به لجنه ملی تبلیغ صادر نمایند و آنها هم به لجنه ناحیه‌ای انتقال دهند. لجنات ناحیه‌ای گرچه بوسیله محفل روحانی ملی منصوب می شوند اما مساعدین لجنه ملی تبلیغ می باشند. و بنظر مبارک حضرت ولی امرالله نباید ایشان به جزئیات امور پردازند و صرفا بر این عقیده باشند که طبق موازین امری عمل شود.» (ترجمه)

(از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به فردی از مومنین نوشته شده - ۲۸ مارچ ۱۹۴۳)

۵۵۸: بعضی از لجنات به اعضاء بیشتری احتیاج دارند

«بیت العدل اعظم با مطالعه خلاصه مذاکرات جلسه مورخه اول ماه می ۱۹۸۵ شما متوجه شده‌اند که الگوی خاصی انتخاب نموده‌اید و اعضاء هر جلسه به سه نفر تقلیل یافته. در ضمن اینکه بیت العدل اعظم قدردانی می نمایند بعضی لجنات مثل لجنه حظیره القدس که با موضوعات تفکیکی سرو کار دارند و با سه نفر انجام وظیفه می نمایند معهدا بعضی لجنات مهمتر مثل لجنه ملی تبلیغ و از دیاد معلومات و لجنات جوانان، اماء الرحمن و تعلیم و تربیت که از جنبه‌های مهمتر زندگی احباء دارند باید اعضاء بیشتری داشته باشند تا مشورت بنحو موثر انجام پذیرد.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی سنگال - ۲۶ آگست ۱۹۸۵)

۵ - لجنات مخصوص، لجنات ملی و ناحیه‌ای تبلیغ (اضطراری خاص اداری)

۵۵۹: قدرت عمل لجنات اجرایی فقط آنهایی است که از طرف محفل روحانی ملی به آنها

تفویض می شود

«نامه مورخه ۲۴ می ۱۹۸۵ شما به ساحت بیت العدل اعظم واصل گردیده و از ما خواسته شده که به سوال شما در رابطه با نقش لجنات اجرائی در باره مسائل شخصی پاسخ دهیم. احتیاط شما در توضیح و روشن نمودن وظائف لجنات اجرائی انتصابی مورد تمجید است، زیرا اختیار و مسئولیت چنین لجناتی فقط در اجراء وظائفی است که با قرار محفل ملی به آنها تفویض می شود. اما مسائل شخصی که در جوامع تحت اقدامات چنین لجناتی رخ می دهد همچنانکه شما پیشنهاد نموده اید باید جهت مشورت و صلاح دید به محفل روحانی محلی ارجاع شود. لطفاً با شناختی که از عضویت دارید ببینید لجنه ای که مناسب در خواست در حل معضلات خاص کمک می نماید باید با اجازه شما این کار را انجام دهد، بدین نحو شما آزاد خواهید بود که مشورت در یک مسئله شخصی را به فردی که مهارت لازم را دارد محول نمائید.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی جزائر لیوارد - ۷ جولای ۱۹۸۵)

۵۶۰ : لجنات خاص را می توان جهت اقدام در مسائل شخصی منصوب نمود

«عطف به نامه مورخه ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۴ شما به ساحت بیت العدل اعظم به ما دستور فرمودند

مطالب ذیل را در رابطه با سه مطلب به شما ابلاغ نمائیم.

اولی مربوط است به موارد شخصی که ظاهرادر تزیید است و مقدار زیادی از وقت جلسات محفل شما را می گیرد. در نامه ای به تاریخ ۳۰ آگست ۱۹۷۱ خطاب به محفل شما توسط بیت العدل اعظم در اینخصوص به شما راهنمایی داده شد، معهداً برای سهولت مراجعه آن قسمت تکرار می گردد: مسائل شخصی اغلب بوسیله محفل روحانی محلی یا محافل مربوطه بهتر حل و فصل می شود. هیچ مخالفتی با انتصاب یک لجنه یا لجناتی از طرف محافل ملی برای رسیدگی مسائلی که مواجه است در بین نیست به شرط اینکه تصمیم نهائی در ید خود محفل محلی باقی بماند.

بعلاوه مطالب فوق الذکر به ما دستور داده شده که عبارت ذیل را که به یک محفل ملی دیگری خطاب شده ارائه نمائیم در پاسخ نامه مورخه چهارم فوریه شما که سوال نموده اید که آیا می توانید مسائل شخصی را که یک محفل روحانی محلی نتوانسته فیصله دهد به نزدیکترین محفل روحانی دیگری ارجاع نمائید ما نظرمان بر این است که در چنین مواردی بهتر است که محفل روحانی ملی شما یک لجنه خاصی را برای هر موردی منصوب نماید که اعضاء آن از یک یا دو لجنه همجوار و یا جامعه ای که مسئله خاص دارد انتخاب شده باشد.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی السالوادور - ۲۲ اکتبر ۱۹۸۴)

۵۶۱ : هنگامی که محفلی ملغی می شود یک لجنه اجرائی از بین موعمنین بالغ جامعه

نامزد می شوند

«محفل شما مختار است که یک لجنه اجرائی برای جامعه انتخاب نماید. صلاحیت و رسیدگی به

امور حمایت از زندگی افراد و صحبت جامعه برای چنین لجنه‌ای موقتی تلقی می‌شود و تا زمانی است که محفل محلی دوباره تشکیل شود و جایگزین موءسسسه الهی محفل محلی نیست.

عطف به سوءالات خاص شما لجنه اجرایی از بین موءمنین بالغ جامعه بدون در نظر گرفتن انتخاب شدن یا نشدن آنها به محفل روحانی ملغی کتونی نامزد می‌شوند.

یک جوان مجرد فعال برای انجام هر وظیفه‌ای که بتواند از عهده آن برآید از طرف لجنه تعیین می‌شود. لجنه می‌تواند به امور مالی بهائی محلی ادامه داده و تشکیل محفل محلی را حمایت نماید.

محفل روحانی می‌تواند در صورت عدم وصول تعداد موءمنین محلی به حد نصاب هیاتی را به جانشینی محفل محلی انتخاب نماید. (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به یک محفل روحانی ملی - ۸ نوامبر ۱۹۸۳)

۵۶۲: حدود اقدامات هیات اضطراری

«کاملاً صحیح است که یک هیات اضطراری منصوب گردد و اختیار داشته باشد که در فاصله جلسات محفل روحانی ملی فعالیت نماید. محفل شما هم می‌تواند به چنین هیاتی اختیار دهد که به موضوعات عادی در فاصله جلسات رسیدگی کند. در هر دو حال گزارش کامل جلسات چنین هیاتی باید به تمام اعضاء محفل داده شود و تمام تصمیمات مصوبه باید به تائید محفل برسد و یا در جلسه بعدی محفل ملی تائید شود.

شما ممکن است در تعداد اعضاء محفل ملی برای تشکیل چنین هیاتی تصمیم بگیریید مع هذا جلسات معتبر این هیات وقتی تشکیل می‌گردد که تمام اعضاء منصوبه بموقع دعوت شده باشند. بیت العدل اعظم دعوت بوسیله خدمات عمومی و اعلان رادیوئی وسیله رضایت بخشی نیست تا اطمینان حاصل شود که همه خبردار شده‌اند. در خاتمه به مصلحت شماست که جلسات معمولی محفل ملی خودتان را تشکیل دهید و اجازه ندهید که ترتیب جلسات عادی یا اضطراری جای چنین جلسات را بگیرد. (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی لیبریا و گینه - ۱۵ جون ۱۹۷۷)

۵۶۳: دامنه فعالیت هیات اضطراری

«وسعت اقدامات یک هیات اضطراری محفل ملی در هر موضوعی باید در چهارچوب راهنمایی و اختیاری باشد که بوسیله محفل شما به آنها تفویض شده باشد.

این اصل باید در اقداماتی معمول گردد که بنظر دو عضو از سه عضو هیات اضطراری قابل انطباق در چهارچوب معینه باشد. (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور - ۲ دسامبر ۱۹۸۲)

۵۶۴: حدود اختیارات هیات اضطراری را محفل ملی معین می‌کند

«تصمیمات هیات تابع تصویب متعاقب اکثریت محفل است... بر عهده محفل شماست که حدود اختیارات محوله بر یک هیات اضطراری را که بوسیله شما از بین اعضاء خودتان برای انجام

کارهای کاملاً ضروری اضطراری در فاصله جلسات انتخاب گشته‌اند معین سازد. البته تصمیمات هیات همواره تابع تصویب متعاقب اکثریت محفل ملی است و شما باید به خودتان این اطمینان را بدهید که از تمام کارهای انجام شده بنام شما بقدر کافی مطلع خواهید شد.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی باربادوس و جزائر ویندوارد - ۲ جولای ۱۹۷۱)

۵۶۵: حد نصاب اعضاء هیات اضطراری

«راجع به سوءال شما که آیا برای اعضاء هیات اضطراری حد نصابی هست دستورات و شرائط استاندارد برای این هیاتها نیست. هر محفل روحانی ملی خودش باید در این مواضع طبق روش خود عمل نماید و همچنین ممکن است روشی اتخاذ کند که حضور اعضاء محفل ملی را هم که عضو هیات اضطراری نیستند دربرگیرد.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی جامائیکا - ۲۴ اکتبر ۱۹۷۱)

۵۶۶: لجنه خاصی را می‌توان تعیین نمود که مسئولیت تقویت را بعهده بگیرد

«اگر یک محفل روحانی به این نتیجه برسد که لجنه ملی تبلیغ نمی‌تواند توجه کافی به امر تقویت مبذول دارد نباید در انتصاب هیات خاص اضافی تردید داشته باشد. وظیفه این هیات فعالیتهای مختلفی را که برای تقویت ضروری هست دربرمی‌گیرد از قبیل ترتیب دادن مسافرتهای مبلغین سیار که در امور تقویت مهارت داشته باشند مثل: تشکیل مدارس تاپستانه و زمستانه، جلسات شور و کنفرانسهای آخر هفته، دایر کردن و اداره نمودن کلاسهای معلمین، انتشار بروشورهای امری و تشویق احباء به مطالعه آنها و تشکیل دوره‌های مخصوص و مشاوره برای اعضاء محفل روحانی.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به کلیه محافل روحانی ملی - ۱۷ آوریل ۱۹۸۱)

۵۶۷: استقرار لجنات ملی در اداره مرکزی ملی ضروری نیست^(۱)

«البته ضروری نیست که لجنات ملی تبلیغ در اداره مرکزی ملی تمرکز یابند و به اعضاء بیشتر هم احتیاج ندارد. معهدا خیلی مهم است که اعضاء منتصبه چنان موقعیتی داشته باشند که بتوانند در عرض سال ملاقات متعدد داشته باشند و خود را وقف خدمت نمایند و فعال، با معلومات، خلاق و قابل اعتماد باشند. و از نظر اینکه لجنه ملی تبلیغ در مسئولیتهای اداری از تقدم بیشتری برخوردار است لذا اگر ضروری می‌بینید آنها را از مسئولیتهای لجنات دیگر آزاد سازید تا آنها بتوانند تمام وقت ممکنه و انرژی خودشان را صرف لجنه تبلیغ نمایند. مرجحا و حداقل یکی از اعضاء مهارت منشی‌گری را داشته باشد و بتواند بار سنگین مکاتبات را که در شروع نقشه‌ها پیش خواهد آمد متحمل شود.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی تربینداد و توباگو - ۱۲ نوامبر ۱۹۷۱)

۵۶۸: لجنات منطقه‌ای (لجنات فرعی لجنه ملی تبلیغ)

«... حضرت ولی امرالله تاکید موء کد فرموده‌اند به ضرورت اجتناب از تمرکز بیشتر در کارهای امر. به آن وسیله محفل شما از توضیح دادن به مقدار غیر قابل کنترل و کار حادی آزاد می‌شود که در کل محل آن وظیفه برتر و روشن ادامه نظارت هوشیارانه کامل در کار امر است. از طرف دیگر تمرکز بیش از حد منجر به خنثی کردن اصلی می‌شود که اختیار و مسئولیت کامل را در ایادی محفل روحانی ملی قرار می‌دهد. دستور اخیر هیکل مبارک راجع به ارتباط لجنه تبلیغ منطقه‌ای با لجنه ملی تبلیغ حمایت می‌کند از این اصلی که اساس نظم اداری است. لجنات منطقه‌ای گرچه بوسیله محفل روحانی ملی منصوب می‌شوند برخلاف لجنات دیگر باید بنظر ضمائم خاصی به آنها نگریست که مخصوصا بمنظور کمک مستقیم لجنه ملی تبلیغ در کار خیلی مهم برانگیزنده فعالیت‌های تبلیغی امر تشکیل یافته است... و به معنای دیگر آنها لجنات فرعی لجنه ملی تبلیغ هستند که تمام گزارشات و جزئیات فعالیت ملی تبلیغی مرتبا و مستقیما باید به آنها رجوع شود.» (ترجمه)

(از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا نوشته شده - ۲۵ می ۱۹۴۱)

۵۶۹: لجنات خیلی زیاد سبب درهم برهمی کار است تا روشن شدن آن

«بنظر حضرت ولی امرالله یک لجنه ملی تبلیغ با لجنات منطقه‌ای تحت اشراف کار را بهتر به انجام خواهد رساند. لجنات خیلی زیاد مثل بخش نامه‌های اضافی سبب اشتباه می‌شود تا روشن شدن کار.» (ترجمه)

(از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده نوشته شده - ۳۰ جون ۱۹۵۲)

۵۷۰: ارتباط لجنه ملی تبلیغ با لجنات منطقه‌ای

«عطف به سوال شما در رابطه با ارتباط لجنه ملی تبلیغ با لجنات تبلیغ منطقه‌ای که در دو نامه اخیر بدان اشاره نموده بودید نظرات شما دقیقا مدنظر هیکل مبارک بوده و تصورشان بر این است که طبق اصول و مبادی امر انتصاب لجنه منطقه‌ای باید به محفل روحانی ملی محول شود و نظارت مستقیم و کنترل آنها مربوط است به لجنه ملی تبلیغ که تنها مسئول سازماندهی و اداره عملیات تبلیغی در سراسر ایالات متحده و کانادا می‌باشد. محققا محفل روحانی ملی قضاوت نهائی بر روی تمام این لجنات دارند چه ملی چه ناحیه‌ای. اما از نظر فعالیت‌های دائم الاتساع امر تبلیغ وظیفه نظارت و هماهنگ ساختن کار تبلیغ لجنات منطقه‌ای باید به لجنه ملی تبلیغ واگذار شود. مسئولیت مستقیم این لجنات با لجنه ملی تبلیغ است که بنوبه خود مسئول مستقیم در قبال محفل روحانی ملی می‌باشند.» (ترجمه)

(از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به فردی از مومنین نوشته شده - ۲۸ ژانویه ۱۹۴۱)

۵۷۱: عضو هیات معاونت می‌تواند در لجنات خاص معین خدمت نماید

«نظر بیت العدل اعظم بر این است که لجناتی مثل لجنه بهداشت بین المللی و یا لجناتی که مسئول توسعه اقتصادی و اجتماعی هستند که احتیاج به اعضاء حرفه‌ای و باتجربه دارند که در این گروه قرار می‌گیرند و با لجنات دیگر فرق دارند و عده مومنین باتجربه خیلی کم است لذا بیت العدل اعظم مخالفتی ندارند که در حال حاضر اعضاء هیات معاونت در چنین لجناتی مشغول خدمت باشند و در واقع کاملاً پسندیده است که چنین بکنند البته به شرط اینکه چنین خدماتی تمام وقت و انرژی آنها را اشغال نکند که نتوانند وظائف بسیار مهم هیات معاونت را انجام دهند.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی کانادا - ۹ سپتامبر ۱۹۸۴)

۵۷۲: تشریک مساعی فیما بین هیات معاونت و لجنات تبلیغ ملی و منطقه‌ای

«واضح و مبرهن گشته که پیشرفت امر تبلیغ در بعضی مناطق احتیاج به همکاری نزدیک بین اعضاء هیات معاونت و لجنات ملی یا منطقه‌ای بیشتر از سابق دارد. در مشاوره با مرکز بین المللی تبلیغ در این باره به این نتیجه رسیدیم که امکانات حاصله با اعمال سیاست فعلی کاملاً کافی است و در جایی که عدم همکاری احساس شده همانا ناشی از تبادل نا کافی اطلاعات بین مومسسات بوده. در عین حال که اعضاء هیات معاونت و مساعدین نباید سعی در اداره کار لجنات داشته باشند و خود را در گیر کار اداری در رابطه با اقدامات لجنات نمایند ولی حیاتی است که اطلاعات کافی از اقدامات، نقشه‌ها و امیدهای لجنه در منطقه به آنها داده شود. فقط آنوقت است که اعضاء هیات معاونت می‌توانند اطمینان داشته باشند خدماتی که آنها مومنین را بدانها ترغیب می‌کنند و پروژه‌هایی که آنها را تشویق به اجراء می‌نمایند هماهنگ با تمام نقشه‌ها و هدفهای محفل روحانی ملی و لجنات است.

سیاست فعلی و دلایل اتخاذ آن به هیات محترم مشاورین قاره‌ای و تمام محافل روحانی ملی طی نامه مورخه اول اکتبر ۱۹۶۹ ابلاغ گردیده و یک نسخه از آن ضمیمه است. باید توجه شود که تحت این سیاست مجاز است و خیلی پسندیده که بین اعضاء هیات معاونت و لجنات، مبادله مستقیم و مرتب اطلاعات باشد. بعلاوه خیلی کمک کننده است که در آغاز کار سال و یا در ایامی از سال که نقشه‌های جدید شروع می‌شود قبل از صورت قطعی پیدا نمودن آنها جلسات مشورتی با اعضاء هیات معاونت و لجنات تبلیغ ملی و منطقه‌ای منعقد گردد. ما اطمینان داریم که آگاهی بیشتر از اهمیت این همکاری نزدیک بین دو بازوی نظم اداری و طرق موجود نیل به هدف سبب استحکام ضروری امر تبلیغ در هر کشوری خواهد بود.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به کلیه محافل روحانی ملی - ۶ جولای ۱۹۷۷)

۵۷۳: لجنه ملی جوانان

«اگر ما می‌گوئیم افراد مسن در تشکیلات جوانان شرکت نمایند برای این است که این کار افراد

جوان را از تجربیات ضروری که مستلزم داشتن یک موءسسه دائمی و فعال است محروم می سازد. حضرت ولی امرالله معتقدند که بهترین راه حل داشتن یک حدود سنی معقول برای عضویت واقعی این هیات تشکیلات است که فقط جوانان در فعالیتهای مختلف آن شرکت می کنند و بزرگسالی وجود ندارد که صحنه را غصب بکند و آنها را از شانس پرورش خودشان و بیان عقائدشان محروم سازد. در همان موقع محفل ملی می تواند بعضی از افراد باتجربه و مستتر در لجنه ملی انتصاب نماید که با آنها همکاری نموده و در فعالیتهایشان راهنما باشند. بهتر است که لجنه ملی از هر دو گروه محدود سنی و همچنین افراد مستتر تشکیل گردد.» (ترجمه)

(از نامه ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا نوشته شده - ۱۲۷ اکتبر ۱۹۳۲)

۵۷۴: جوانان بهائی زیر بیست و یک سال می توانند در لجنات قائم به خدمت باشند
 «سؤال در باره اجازه خدمت جوانان بهائی در لجنات غیر از لجنه جوانان در این اواخر مورد اشاره چندین نامه بوده. نظر هیکل مبارک در اینخصوص بر این است که جوانان بهائی کمتر از بیست و یک سال نباید از حق شرکت در کار لجنه محروم باشند. گرچه آنها نمی توانند اعضاء رای دهنده لجنات بهائی باشند و یا اینکه قبل از رسیدن به سن بیست و یک در انتخابات شرکت نمایند و همچنین نمی توانند به عضویت محافل انتخاب شوند ولی دلیلی در بین نیست که نتوانند قائم به خدمت امر در محافل مختلف باشند زیرا تمام لجنات ملی یا محلی تابع محافل هستند و اعضاء آنها انتخابی نیست بلکه انتصابی است و انتصاب محافل است. ما جوانان موءمن، فداکار و با استعداد زیاد داریم که می توانند کمک بزرگی به امر الهی باشند ولو اینکه به سن قانونی نرسیده باشند.» (ترجمه)

(از نامه ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا نوشته شده - ۲۸ فوریه ۱۹۴۵)

۵۷۵: لجنات محلی

«... اما لجنات محلی هر چند اقداماتشان متفاوت است ولی از حقوق مساوی بهره مندند و تابع مسئولیتها و تعهداتی در درجات مختلف ولی مسئولیت یکسان. این لجنات که از طرف خود محفل روحانی محلی منصوب می گردند فقط در قبال آنها مسئولند و انحلال یا تغییر در اعضاء آنها در هر زمان بوسیله محفل روحانی محلی است. لجنات محلی ایادی محفلی هستند که آنها را منصوب نموده و تابع دستورات آن می باشند. محفل روحانی محلی نمی تواند به یک لجنه محلی اختیار اعمال نظر در کنترل و بازرسی یک لجنه دیگری را که منصوب نموده بدهد تمام لجنات محلی مستقیماً و به تنهایی در قبال محفل روحانی محلی مسئولند که بتواند بر آنها حق نظارت و رسیدگی داشته باشد.» (ترجمه)

(از نامه ای که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از موءمنین نوشته شده - ۱۶ فوریه ۱۹۳۹)

۵۷۶ : سبک کار لجنات ملی و منطقه‌ای تبلیغ

«افرادی که برای انتشار امر حضرت بهاء‌الله مجاهدت می‌نمایند چه خود هیات نمایندگان منتخب ملی یا موءسسسه معاونت اصلی‌اش، یا لجنه ملی تبلیغ یا ارگانهای تابعه‌اش، لجنات تبلیغ منطقه‌ای و یا محافل روحانی محلی و لجنات تبلیغی مربوطه‌اش باید با تبادل دائم ایده‌ها بوسیله نامه، بخشنامه، گزارش، بولتن و امکانات دیگر ارتباطی و وسائلی که برای تبلیغ امر تاسیس یافته جریان سریع و روان دستگاه تبلیغی نظم اداری را تضمین نمایند.

باید از پیچیدگی کار، تاخیر، دوباره کاری و اتلاف انرژی قویا اجتناب گردد. تاسیس عظیم و موفور حضرت بهاء‌الله بدون وقفه در این راه اصلی جریان یابد و قلوب و ارواح بشر را چنان مستغرق نماید تا بتوانند نبوات حضرت عبدالبهاء را جامعه عمل بیوشانند.» (ترجمه)
(حضرت ولی امرالله ظهور عدل الهی صفحات ۵۲ و ۵۳ چاپ ۱۹۸۴)

فصل یازدهم - مشورت

۵۷۷: نیل بر سعادت و رفاه میسر نمی‌شود مگر با مشورت
 «بگو هیچ انسانی به مقام واقعی خود نمی‌رسد مگر با عدل و انصاف و هیچ قدرتی باقی نمی‌ماند
 مگر با اتحاد و به هیچ سعادت و رفاهی نمی‌شود نائل گشت مگر با مشورت»
 (حضرت بهاءالله: مجموعه مشورت صفحه ۳- از الواح ترجمه نشده قبلی- اصل بیان مبارک در
 دسترس نبود لذا ترجمه گردید)

۵۷۸: مشورت و شفقت

«... آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر مشورت و شفقت»

(حضرت بهاءالله: الواح حضرت بهاءالله صفحه ۱۲۶)

۵۷۹: مشورت صریح و بی تکلف

«مشورت آزاد و بی پرده از اصول مسلم این نظم فرید است اختیار در ایادی اعضاء منتخب محفل
 ملی متمرکز است و قدرت و ابتکار عمل بدایتا به تمام موءمنین واگذار شده که بوسیله نمایندگان
 محلی به اجراء درمی‌آید» (ترجمه)

(مطلب بعد از تحریر که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا
 نوشته شده- ۱۸ نوامبر ۱۹۳۳)

۵۸۰: مقصود از مشورت (آیا اهل یک قریه با هم مشورت نمایند)

«از مشورت مقصود آنست که آراء نفوس متعدده البته بهتر از رای واحد است. نظیر قوت نفوس
 کثیره البته اعظم از قوت شخص واحد است. لهذا شور مقبول در گاه کبریا و مامور به. و آن از امور
 عادیه شخصیه گرفته تا امور کلیه عمومی. مثلا شخصی را کاری در پیش البته اگر با بعضی اخوان
 مشورت کند البته تحری و کشف آنچه موافق است گردد و حقیقت حال واضح و آشکار شود و
 همچنین مافوق آن اگر اهل قریه‌ای به جهت امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند البته طریق صواب
 نمودار شود و همچنین هر صنف از اصناف مثلا اهل صنعت در امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند
 و تجار در مسائل تجاریه مشورت کنند خلاصه شور مقبول و محبوب در هر خصوص و امور»

(حضرت عبدالبهاء: مشورت - تالیف حضرت ولی امرالله در نامه‌ای به ایران اصل بیان مبارک به
 فارسی از مکاتیب جلد ثانی صفحه ۳۰۳)

۵۸۱: هر سینه‌ای باید مرکز تلگراف باشد

«هر سینه‌ای باید مرکز تلگراف باشد یک سر سیم متصل به روح و طرف دیگر وصل به
 ملاءاعلی تا الهامات از ملکوت ابهی نازل گردد و سوءالات حقیقی مورد شور واقع شود. آنوقت عقائد
 و آراء با حقیقت منطبق خواهد بود و روز بروز پیشرفت خواهد نمود و جلسات نورانی و روحانی

خواهد گشت نیل به درجه کمال مشروط بر اتحاد و اتفاق است. هر چه عشق و توافق بیشتر تائیدات الهی بیشتر و کمک جمال مبارک افزونتر در مباحثات ناظر به حقیقت باشید بدون اینکه به عقیده خود فکر کنید. نگذارید کسی در رای خود ابرام و اصرار نماید بلکه هر فردی در نهایت محبت و دوستی تحری حقیقت نماید. در باره هر موضوعی مشورت نمائید. وقتی فردی حقیقت مطلب را ارائه می دهد باید به عموم قابل قبول باشد، آنوقت اتحاد مغنوی در بین شما افزونتر خواهد شد و نورانیت فردی بزرگتر و سعادت و خوشبختی بیشتر و به ملکوت الهی نزدیکتر و نزدیکتر خواهید شد.» (ترجمه)

(حضرت عبدالبهاء: ترویج صلح اعظم صفحه ۱۸۵)

۵۸۲: هر شخصی می تواند هر موضوعی را به محفل ارجاع نماید

«اما ارجاع به مشورت، هر فردی مجاز است که هر موضوعی را جهت مشورت به محفل ارجاع نماید خواه طرف دیگر مایل باشد خواه نباشد. در موضوعاتی که به امر اثر بگذارد محفل اگر ضروری تشخیص دهد مداخله می کند حتی اگر هر دو طرف مایل نباشند زیرا نیات محافل در کل حفاظت امر، اجتماع و همچنین افراد احیاست.» (ترجمه)

(از نامه ای که از طرف حضرت ولی امرالله به فردی از مومنین نوشته شده - ۱۷ اکتبر ۱۹۴۴)

۵۸۳: هر عضوی به صراحت و آشکارا اظهار نظر می نماید

«نه تنها صحیح است بلکه وظیفه مقدسی است که هر عضوی قبل از اینکه اکثریت محفل به تصمیمی برسند نظریه خود را صریحا و آشکارا اظهار دارد بدون داشتن واهمه از ناخشنودی یا ناراحتی اعضاء همکارش. راجع به این اصل مهم اداری، مشورت صریح و بی پرده، حضرت ولی امرالله توصیه می فرمایند که این روش خواستن از دیگر اعضاء را که پیشنهادات و نظرات شما را بیان نمایند ترک کنید. این اظهار نظر غیر مستقیم به محفل نه تنها یک نوع پنهانکاری ایجاد می کند که با روح امر کاملا مغایر است بلکه سبب سوء تفاهمات و پیچیدگی امور خواهد شد. اعضاء محفل باید جرات ابراز عقائد خویش را داشته باشند اما همچنین باید اطاعت قلبی و بلا شرط خود را در مقابل قضاوت عادلانه و راهنمائیهای اکثریت اعضاء همکار اعلام دارند.» (ترجمه)

(از نامه ای که از طرف حضرت ولی امرالله به فرد مومنی نوشته - ۲۸ اکتبر ۱۹۳۵)

۵۸۴: در رای دادن بهائی امتناع از رای وجود ندارد

«این خیلی مهم است که بخاطر داشته باشیم روح مشورت بهائی با آنچه که در تصمیم گیری جوامع غیر در جریان است فرق دارد. کمال مطلوب در مشورت بهائی رسیدن به تصمیم اتفاق آراء است در غیر اینصورت باید رای گرفته شود.» (ترجمه)

طبق بیان مبارک حضرت ولی امرالله، چون موقع اخذ تصمیم فرارسد باید از روی خلوص نیت و حسن طویت و کمال رغبت مشورت کرده و سپس به آستان الهی توجه و تبتل نمایند و به اصغای

قلب و ایمان کامل و شهادت تام ابدای رای نموده و مطیع نتیجه آراء اکثریت گردند زیرا به فرموده حضرت عبدالبهاء رای اکثریت ندای حق بوده و قابل احتجاج نیست و باید همواره با کمال میل و اشتیاق به مورد اجراء گذاشته شود... (از فرائض اصحاب شور صفحه ۶۹) بمجرد اینکه تصمیمی اتخاذ گردید آن تصمیم کل محفل است نه تصمیم آنهایی که فقط در جزو رای دهندگان بودند.

وقتی پیشنهاد می شود که موضوعی به رای گذاشته شود ممکن است فردی از اعضاء محفل فکر کند که حقائق و نظرات بیشتری هست که قبل از اینکه او بتواند تصمیم آگاهانه در باره پیشنهاد را بگیرد به بحث گذاشته شود او باید نظر خود را به محفل بیان دارد تا تصمیم گرفته شود که مشورت اضافی قبل از اخذ رای ضروری می باشد یا نه.

وقتی که تصمیم به اتخاذ رای در باره پیشنهادی می شود آنچه که لازم است معین نمودن تعداد موافقین با آن است اگر این اکثریت حاضرین در جلسه است کار ادامه پیدا می کند و اگر اقلیت اعضاست متوقف می شود بدین طریق امتناع در رای دادن بهائی پیش نمی آید. فردی که رای مثبت به پیشنهادی نمی دهد به آن معنی است که با آن پیشنهاد مخالفت نموده باشد حتی اگر در آن موقع احساس بکند که او قادر نبوده در آن باره تصمیم بگیرد. (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی کانادا - ۶ مارچ ۱۹۷۰ - مجموعه مشورتی صفحه ۱۲ فوریه ۱۹۷۸)

۵۸۵: تصمیمات اکثریت (در مواردی که محفل تصمیم بگیرد که تمام نه نفر اعضاء باید حضور یابند)

«در رابطه با تصمیم اکثریت معمولاً اکثریت مورد نظر اکثریتی است از اعضاء که در جلسه بخصوص محفل حاضرند. در هر حال محفل نمی تواند هیچ اقدامی بکند مگر اینکه حد نصاب اعضاء حاضر باشند معهذاممکن است در مواردی محفل قبل از اقدام به اتخاذ رای در مسائل مهم بخصوصی مشخص بکند که تمام نه نفر اعضاء محفل باید حاضر باشند و در مشورت و ابداء رای شرکت نمایند. و این تحت ضوابط محفل است که تصمیم بگیرد.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی مکزیک - ۲۲ جولای ۱۹۸۴)

۵۸۶: اختلاف آراء در امر وجود ندارد

«اختلاف آراء در امر وجود ندارد. وقتی اکثریت محفل تصمیمی اتخاذ می کند به فرموده حضرت عبدالبهاء اقلیت باید از آن اطاعت بکنند و اصرار در ضبط رای مخالف فردی جایز نیست و به نتیجه مفیدی منجر نمی شود. ما باید به دستورات و اصول اداری امر در مشورت و ابداء رای ناظر باشیم نه به قصورات فردی از اعضاء محفل.» (ترجمه)

(از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به فردی از مومنین نوشته شده - ۱۶ مارچ ۱۹۵۰)

۵۸۷: وقتی عداوت و تهدید به میان می آید مشاوره را قطع کنید

«اعضاء محترم محفل روحانی باید سعی کنند که اختلافی بروز نکند اگر اختلافی حاصل شد نباید سبب برخورد، نفرت و خصومت گردد که منجر به تهدید شود. وقتی متوجه می شوید مرحله‌ای پیش آمده که سبب تهدید و دشمنی می شود فوراً بحث در رابطه با آن موضوع را به تعویق بیندازید و موکول نمائید به وقتی که مشاجره و مباحثه و مناظره و بلند حرف زدن از بین برود و وقت مقتضی و مناسب فرارسد.» (ترجمه)

(حضرت عبدالبهاء: مجموعه شور از لوحی که قبلاً ترجمه نشده)

۵۸۸: در مسائل شخصی قدم مهمی بدون مشورت برندارید

«تمام امور را چه بزرگ چه کوچک با مشورت فیصله دهید. بدون مشورت قبلی قدم مهمی در کارهای شخصی برندارید به یکدیگر علاقمند باشید در پروژه‌ها و نقشه‌های همدیگر یاری کنید در تالما‌ت همدیگر شریک باشید. اجازه ندهید فردی در تمام مملکت محتاج دیگری باشد. با هم دوست باشید تا در حکم واحد در آئید و همه با هم باشید.» (ترجمه)

(حضرت عبدالبهاء: مجموعه شور)

۵۸۹: وقتی یکی از موعمنین با مشکلی مواجه است طرق مختلفی برای رفع مشکل دارد

«نامه مورخه ۱۴ فوریه ۱۹۷۳ در باره مشورت بهائی واصل شد. البته از سختگیری در این موارد باید اجتناب نمود. وقتی فرد موعمنی مشکلی دارد که باید تصمیم بگیرد طرق مختلفی مقابل رو دارد. اگر موضوعی با امر و منافع امر ذی مدخل است باید با محفل و یا لجنه مربوطه مشورت شود. ولی افراد مشکلات متعددی دارند که کاملاً شخصی است و اجباری ندارند که چنین مسائل را به موعمنین امری ارجاع نمایند. در واقع وقتی که احتیاجات امر تبلیغ اینقدر فوریت دارد بهتر است که احباء بار مسئولیت مسائلی را که خودشان می توانند حل کنند به محافل خود تحمیل نکنند. یک فرد بهائی که با مشکلی مواجه است ممکن است مایل باشد بعد از توسل به دعا و مناجات و سنجیدن تمام جوانب آن در مغز خود مشکل خود را به فردی از احباء و یا یک مشاور حرفه‌ای یا دکترش یا وکیلش جهت اخذ تصمیم ارجاع نماید و یا در مواردی که مشکل شامل افراد متعددی می شود مثل وضع فامیلی، ممکن است افراد مربوطه را او دور هم جمع کند تا شاید به یک تصمیم دسته جمعی برسند. مخالفتی نیست که فرد بهائی از یک گروهی از مردم بخواهد با هم در باره مشکلی که او دارد مشورت نمایند.

باید در نظر داشت که منظور از مشورت رسیدن به حل مشکل است و کاملاً متفاوت است از مشورت بی روحی که در بعضی از انجمنها امروزه معمول است و منجر به یک نوع اعتراف می شود که در امر نهی شده است.

اما راجع به اعتراف منشی حضرت ولی امرالله از طرف هیکل مبارک به فردی از احباء چنین نوشت: ما از اعتراف به گناهان و قصورمان به افراد مثل کاتولیکها که به کشیشهایشان اعتراف می کنند ممنوع شده ایم و یا از اعتراف در جمع که بعضی فرقه های مذهبی می کنند معهدا اگر ما به طیب خاطر مایل به اعلان خطای خود باشیم و یا بخاطر اشتباهی در کارهای اخلاقی بخواهیم تقاضای بخشش نماییم و یا معذرت بخواهیم کاملاً آزادیم که چنین کاری بکنیم معهدا حضرت ولی امرالله نظرشان بر این است که ما مجبور به این عمل نیستیم و کاملاً به خود فرد مربوط است.» (ترجمه)

(از نامه ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی کانادا نوشته شده - ۱۹ مارچ ۱۹۷۴ - مجموعه مشورت صفحات ۱۳-۱۲)

۵۹۰: محفل نمی تواند از عضوی بخواهد که در مشورت شرکت ننماید

«در نامه مورخه ۴ آپریل اطلاعات بیشتری در باره اصول حاکم بر حضور عضو محفل روحانی ملی در موقعیکه راجع به شخص او مذاکره می شود خواسته اید. اولین اصلی که باید در این باره در نظر گرفته شود حق مسلم و قطعی حضور هر عضو محفل در هر جلسه و اطلاع کامل از هر موضوع مورد بحث است.

اصل دوم موضوع انقطاع در مشورت است اعضاء محفل باید یاد بگیرند که نظرات خودشان را بی پرده، با متانت و بدون حرص و جوش ابراز دارند و همچنین باید یاد بگیرند به عقائد اعضاء همکار گوش بکنند بدون اینکه تحقیر بکنند و یا اهانت نمایند. مشورت بهائی امر ساده ای نیست احتیاج به عشق، محبت، شهامت و تواضع دارد. بدین طریق هیچ عضوی به خود اجازه نمی دهد که از بیان آزاد نظریاتش بخاطر رنجش فردی محروم ماند و هیچ فردی هم از گفته های عضو دیگر کدورتی حاصل نمی کند.

اصل سوم آن است که اگر فرد موءمنی حس می کند که محفل در حق او بی عدالتی کرده به طرق معمولی در خواست استیناف می کند.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی ایتالیا - ۲۶ آگست ۱۹۶۵)

۵۹۱: یک عضو ممکن است مایل باشد در موقع مذاکره در باره خود او در جلسه حضور نداشته باشد

«ما از جریان کار... خانمی که اطاق را در موقع مذاکره محفل روحانی ملی در باره کمک به او ترک کرده مطلع شدیم. اگر شخصی مایل باشد که در موقع مذاکره راجع به خودش در جلسه محفل ملی حضور نیابد مخالفتی با آن نیست ولی محفل ملی نمی تواند از فردی بخواهد که در جلسه حضور نداشته باشد او کاملاً محق است که در جلسه باقی بماند.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی ایتالیا - ۲۳ فوریه ۱۹۶۵)

«در ضمن باید توجه نمود که ممکن است عضوی مایل باشد در جلسه ای که راجع به او صحبت

می شود حضور پیدا نکند مگر اینکه محفل بخواهد که حضور داشته باشد.» (ترجمه)

(رقیمه بیت العدل اعظم خطاب به مرکز بین المللی تبلیغ - ۲۲ ژانویه ۱۹۷۵)

۵۹۲: مشورت خالی از تعصب، آزاد و جامع باید حاکم باشد

«در دین ما محلی برای مانورهای سیاسی وجود ندارد آنچنانکه در دنیای خارج رایج است. آزادی، جامعیت و خالی از تعصب بودن و مشورت در کار محافل و لجنات مورد نظر است و هر چیز کمتر از این باشد نه تنها برای یک بهائی برآزنده نیست بلکه سرپیچی مستقیم از دستورات حضرت عبدالبهاء و علامت نداشتن ایمان است.» (ترجمه)

(از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به فرد موعنی نوشته شده - ۲۹ نوامبر ۱۹۴۸)

فصل دوازدهم - عهد و میثاق

الف - عهد و میثاق بهایی

۵۹۳: عهد و میثاق بهایی

«با توجه به مفهوم عهد و میثاق بهایی؛ حضرت ولی عزیز امرالله وجود دو نوع عهد و میثاق را، که به هر دو صراحتاً در آثار امریه اشاره شده است، مورد ملاحظه قرار داده‌اند. اولی عبارت از عهدی است که هر یک از مظاهر الهیه با بشریت می‌بندد، یا بطور محدودتر، با مؤمنان خود که در زمره مقبلین و پیروان ظهور بعد، که رجوع حقیقت اوست، قرار خواهند گرفت. دومی همان است که حضرت بهاءالله، رب میثاق، یا اهل بهاء در مورد اطاعت از حضرت مولی‌الوری، مرکز میثاق، بسته‌اند. این صرفاً بمنزله تصدیق و تحکیم توالی انواری است که بعد از هر یک از ظهورات الهیه ظاهر می‌گردند. عهد و پیمان حضرت عبداله‌بهاء با احباء در خصوص اطاعت از مؤسسات امریه، بعد از آن حضرت، نیز ذیل همین مقوله قرار دارد...»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از افراد، ۲۱ اکتبر ۱۹۲۱)

۵۹۴: ثبوت بر عهد و میثاق

«... اگر نفسی با کمال استقامت ندای به ملکوت نماید و به‌نهایت متانت ترویج میثاق کند اگر مور ضعیف است فیل عظیم را از میدان فرار دهد و اگر پشه نحیف باشد عقاب کاسر را بال و پر بشکند.»

(مکاتیب عبداله‌بهاء، جلد ۳، صفحه ۸۰ و ۲۰۹ انگلیسی)

۵۹۵: صحیفه حمراء

«... آنچه را که حضرت بهاءالله دقیقاً توصیف فرمودند اما منظور مبارک از، کلمه، مذکور در صحیفه حمراء نیروی عهد و میثاق می‌باشد. صحیفه حمراء همانا کتاب عهدی است و در صفحه قرن بدیع جلد توضیحات راجع به صحیفه حمراء و لوح ابن‌ذئب را می‌یابید.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۵ ژانویه ۱۹۴۸)

۵۹۶: در خصوص عهد منعقد در جبل فاران

«همان طور که در کلمات مبارک مکتونه در خصوص عهد منعقد در جبل فاران اشاره شده، این بدین معناست که در نظر خداوند گذشته و حال و آینده یکی است و شبیه همنند. اما در ارتباط با انسان گذشته فراموش شده و زمان حال هم در جریان است و به آینده نیز امیدی بیش نیست و این یک سنت الهی است در هر رسالتی پیامبر با مؤمنین خود پیمانی می‌بندد و این عهد و پیمان تا پایان رسالت او ادامه

دارد تا اینکه موعود مذکور در کتاب ظاهر شود. حضرت موسی را در نظر بگیرید که در کوه سینا با خداوند تکلم نمود. با آنهایی که در زمان حضرت مسیح زندگی خواهند کرد، پیمان می‌بندند و آنهایی که قرن‌ها بعد از حضرت موسی به دنیا آمدند همه آنان نیز شامل این عهد و پیمان می‌شوند. با وجود این یهودیان از آن روی برگرداندند و دچار خسران عظیم گشتند.»
(منتخبات آثار حضرت عبدالبهاء، صفحه ۲۰۷ انگلیسی)

۵۹۷: برای استقامت در برابر امتحانات، احباء نیاز به تعمق در عهد و میثاق دارند
«... یاران نیاز دارند که در معلومات خود و توقیر و تعظیم عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء تعمق نمایند. این امر حصن حصین ایمان همه بهائیان می‌باشد و آنان را قادر به مقاومت در برابر هر امتحانی و هر حمله‌ای از جانب معاندان خارجی امرالله و از همه بالاتر، خائنان سست‌عنصر داخلی، که دلبستگی واقعی به عهد و پیمان الهی ندارند و در نتیجه، جنبه عقلانی تعالیم مبارکه را مورد حمایت قرار می‌دهند و در عین حال، مبانی روحانیه را، که امرالله بر آنها قرار دارد، به تحلیل می‌برند؛ می‌سازد. احساس مبارک چنین است که شما و خانواده عزیزتان باید تا جایی که می‌توانید الواح و صایا را به احباء بیاموزید و فهم و درک آنان را از مفاد مهمه‌اش تقویت نمایید؛ زیرا تمام قدرت مؤسسات اداری امر و همچنین قدرت ولی امرالله، بنفسه از این مدرک خطیر و عظیم ناشی می‌گردد.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۵ آپریل ۱۹۴۹)

۵۹۸: الواح و صایای حضرت عبدالبهاء - نیاز به یک قرن تفکر

«درک محتوای الواح و صایای حضرت مولی الوری برای نسل کنونی بسیار دشوار است. برای آشکار شدن گنجینه‌های حکمت مکنون در آن، به حداقل یک قرن مذاقه و تفکر واقعی نیاز است. چگونه ما می‌توانیم در این برهه از زمان و با دانش محدودمان در خصوص مفهوم آن اظهار کنیم.»
(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۲۵ مارچ ۱۹۳۰)

۵۹۹: الواح مبارکه و صایا از وحدت امر حراست می‌کند

«آنچه حضرت ولی امرالله مورد توجه قرار داده‌اند این است که در زمان کنونی برای عموم احباء، چه فردی و چه جمعی، تمسک شدید به مندرجات الواح و صایای مولای محبوبمان از اهمیت بسیار برخوردار است؛ چه که تنها به این وسیله وحدت امرالله و رشد آن قابل حصول، و این آئین نازنین محفوظ و مصون خواهد بود. حقیقتاً چنین وفاداری مطلق و راسخی نسبت به وصایای حضرت عبدالبهاء و تمسک تام به مبانی نظم اداری به عموم یاران، بدون تبعیض، لازم و ضروری است. بر مبنای این اصل است که امرالله محفوظ و مصون می‌ماند و رشد می‌کند.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۱۸ جولای

(۱۹۳۸)

۶۰۰: در مخالفت با عهد و میثاق سخن گفتن

«مقصود من از این تفضیل این است که وظیفه شما محافظت از امرالله است. آنچه آن محافظت امرالله را نمایند که هیچ کس چه از داخل و چه از خارج نتواند آن را مورد هجوم قرار دهد. چنانچه مطالبی مضره بر علیه مصالح امرالله توسط فردی مطرح شود، قطع نظر از آنکه آن فرد چه کسی است، حتی اگر پسر من باشد بدان که حقیقتاً با او قطع رابطه می کنم و از او کناره می جویم. نفوسی که سخنان کذب می گویند و به جمع آوری مال و منال می پردازند و به اموری دنیوی دل بسته اند، از من نیستند. نفوسی که مطابق تعالیم حضرت بهاءالله زندگی می کنند و از بینش و بصیرت منبعث از کلمات مبارکه مکتونه متابعت می کنند، بدان که از مؤمنین و متعلقین حضرت بهاءالله هستند و حقیقتاً می گویم که آنها از من هستند.»

(حضرت عبدالبهاء: انتشار صلح عمومی، صفحات ۴۵۷-۴۵۶ انگلیسی)

ب - طرد ناقضین

۶۰۱: ناقضین عهد و میثاق چه کسانی هستند (تعریف)

«نفوسی که به دلیل احساس عدم توانایی برای انجام صادقانه تعالیم امریه و مؤسسات اداری آن از بهایی بودن انصراف می جویند؛ ناقض عهد نیستند. آنان غیربهایی بحساب می آیند و رفتار با آنان باید همانند غیربهایان باشد. فقط می توان نفوسی را که بطور فعال با ناقضین عهد که دشمنان شناخته شده امرند، و کسانی که امرالله را - با همان قصد و نیت گروه فوق - مورد هجوم قرار می دهند، از جمله ناقضین عهد و میثاق محسوب کرد. همان طور که می دانید در زمان حاضر، جز شخص ولی امر^(۱) هیچ کس مجاز نیست که دیگران را ناقض قلمداد کند.»

(از مکتوب مرقومه از قتل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی کانادا، ۳۰ مارچ ۱۹۵۷)

۶۰۲: نقض عهد یک بیماری روحانی است

«... نقض عهد در حقیقت یک بیماری روحانی می باشد و کلیه نقطه نظرات و رفتار یک ناقض به حدی زهر آگین است که حضرت مولی الوری آن را با مرض جذام همانند دانسته اند و یاران را از معاشرت با چنین نفوسی تحذیر فرموده اند. نباید به ظاهر کلمات ناظر بود. وقتی که شما با چنین نفوسی معاشر می شوید، ممکن است تحت تأثیر نفوذ افکار مهلکه آنان قرار بگیرید. خواهر مؤمن و وفادار و جانفشان شما نباید هرگز تصور کند که ناقل چنین بیماری است.»

(از مکتوب مرقومه از قتل حضرت ولی امرالله به یکی از احواء، ۲۹ جولای ۱۹۴۶)

۶۰۳: نقض عهد و میثاق مانند امراض سل مسری و شبیه سرتان است

«شما چند سؤال نموده بودید که چرا نفوس مبارکه روحانیه که ثابت و راسخند از معاشرت با نفوس پست فطرت دوری می جویند. این به جهت آن است که همچنانکه امراض جسمانی نظیر سل و سرطان سرایت دارد اگر شخصی مسلول باشد و معاشرت با هزار شخص صحیح و سالم نماید، صحت و سلامت این هزار نفس صحیح و سالم در این شخص مریض مسلول تاثیر ننماید و از مرض نجات نجوید، ولی این مسلول چون معاشرت با آن هزار نفس نماید در اندک زمانی به جمعی از آن نفوس سالمه مرض سل سرایت کند این امری است بدیهی و واضح

(حضرت عبدالبهاء: نجم باختر، جلد ۱۲، صفحه ۲۳۳ انگلیسی و مسأله نقض عهد و میثاق، صفحه ۶۳)

۶۰۴: ابتلاء به بیماری مسری روحانی

«در خصوص سؤال آقای... در مورد ناقضین؛ حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در موارد بسیاری تاکید اکید فرموده‌اند که از معاشرت با ناقضان عهد بطور کامل اجتناب نماییم. چون ناقضین به بیماری مسری روحانی مبتلا شده‌اند، چنانکه سعی کرده‌ایم آن را تحت این عنوان تشریح کنیم و همان طوری که به ما گفته شده، باید در حق آنها دعا کنیم. این نفوس برای همیشه از دست رفته نیستند. جمال مبارک در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند که اگر میرزا یحیی اظهار ندامت نماید، خداوند او را خواهد بخشید لهذا به تبع این مطلب، خداوند هر ناقض نادمی را مورد رحمت و بخشش خود قرار می دهد، متأسفانه خیلی از آنان قصد ندامت ندارند. بدون شک، اگر «مطلع اعراض» قابل عفو باشد، نمی شود گفت که مریدان او هم بخشیده می شوند. بعلاوه، این کار خللی در وحدت امرالله ایجاد نخواهد کرد؛ اگر فردی به منظور حفظ سلامت و حیات، عضوی سرطانی را از بدن خود قطع نماید، به جهت وحدت هیچ کس پیشنهاد نخواهد کرد که مجدداً به اعضای سالم پیوند زده شود (مجدداً به درون جامعه فراخوانده شود) به عکس، چون عضوی که زمانی بخشی از بدن بود اینک چنان اساساً تغییر ماهیت داده است که بمثابة زهر مهلک برای بقیه اعضاء محسوب می گردد.»

(از مکتوب مرقومه از قیبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۳۰ نوامبر ۱۹۴۴، مبانی مؤسسات اداری، صفحات ۲۲-۲۳)

۶۰۵: معاشرت با غیربہائیان که با ناقضین معاشرت دارند

«نامه شما به تاریخ ۱۴ مارچ ۱۹۷۰ که در آن پرسیده بودید که آیا معاشرت احباء با غیربہائیان که در ارتباط نزدیک با ناقضین عهد می باشند، منع شده است. قوانین شدید و غلیظی در این گونه موضوعات وجود ندارد. در برخی از شرایط، ارتباط با گروههای غیربہایی، ممکن است سطحی و بی ضرر باشد، که در آن، هیچ اقدامی نباید صورت گیرد. برای مثال، گاهی بہائیان در برخی از زمینه‌ها از غیربہائیان استفاده می کنند مانند استفاده از وکلاء برای ارتباط با ناقضین عهد در بعضی از

موارد تجاری و شغلی. اما اگر ناقضان عهد از فرد غیربهایمی به منظور گسترش عقاید خود در بین یاران بهره گیرند، لازم است که موضوع به هیأت مشاوران قازهای گزارش شود و هر تصمیمی که آنها در چنین شرایطی، با مشورت محافل روحانیه ملیه مربوطه بگیرند، می بایست بدون چون و چرا از جانب احباء پذیرفته شود.»

(از نامه بیت العدل اعظم الهی به محفل روحانی ملی اکوادور، ۲ آپریل ۱۹۷۰)
۶۰۶: دشمنان امرالله

«اکنون برخی از ناکثین و ناقضین از طرق بسیار در طلب ریاست هستند. به منظور رسیدن به ریاست، در بین احباء شک و تردید رواج می دهند تا ایجاد اختلاف و تفرقه نمایند و در نتیجه آن افراد را به سوی خود جلب می کنند؛ ولی احبای الهی باید بیدار و هوشیار باشند و باید بدانند که هدف از انتشار چنین شک و تردیدهایی اغراض شخصی و رسیدن به ریاست است.»
(آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء، صفه ۲۱۴ انگلیسی)

ج - احباء از معاشرت با ناقضین عهد و میثاق منع شده اند

۶۰۷: طرد

«طرد موضوعی روحانی است... فقط دشمنان حقیقی امر طرد می شوند. از طرف دیگر، کسانی که آشکارا باعث وهن امرالله می گردند، یا از اجرای احکام سرباز می زنند، به عنوان تنبیه، از حق رأی خود محروم می شوند این کار بنفسه، تنبیه ای جدی و شدید می باشد و بنا بر این حضرت ولی امرالله، همیشه مصرّاً از محافل ملیه (که می توانند مجری چنین عملی باشند) می خواهند که ابتداء قبل از اقدام به محروم نمودن شخص خاطی از حق رأی، مکرراً به او تذکر و آگاهی دهند. احساس مبارک چنین است، که محفل شما باید با حکمت و خردمندی زیادی با چنین موضوعاتی برخورد نمایند، و فقط در صورتی که یکی از احباء بطور جدی - علی رؤس الاشهاد باعث آسیب و تضعیف امر از طریق رفتار ناپسند و نقض احکام الهی می گردد، به اعمال چنین حکمی مبادرت نمایند. اگر چنین حکمی بطور جدی مراعات نشود؛ احباء، به آن اهمیت چندانی نمی دهند یا احساس می کنند که محفل روحانی ملی این حکم را تنها در مواردی به کار می برد که از عدم اطاعت فردی از آنها، عصبانی می گردد. مایه تأسف است و ساده لوحانه نیز به نظر می رسد، ولی به هر حال باید بخاطر بسپاریم که کسانی برای محفل ملی بدترین مزاحمتها را ایجاد کرده اند غالباً مؤمنانی صدیقند، که فکر می کنند با مخالفت نسبت به تصمیمات محفل روحانی ملی از اهداف حقیقی امرالله محافظت و مدافعه می کنند.»

(از مکتوب مرقومه از قیبل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی هندوستان، ۸ می ۱۹۴۸)

۶۰۸: کسی حق ملاقات با ناقضین عهد را ندارد

«کسی حق ملاقات با ناقضان را بدون کسب اجازه از محفل روحانی ملی ندارد و خانم... باید قبول کند که بنا به اشارات مکرر حضرت عبدالبهاء، با این کار، خود را در معرض خطر بیماری مسری روحانی قرار می دهد. همچنین تماس نامبرده با ناقضین، دلیل سرپیچی او از هدایات صریح سرکار آقا و حضرت ولی امرالله می باشد.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به دو تن از احباء، ۵ می ۱۹۴۷)

۶۰۹: احباء نمی توانند با کسانی که از ظل امرالله خارج شده اند و با عهدشکنان در ارتباطند، معاشر شوند

«هیچ عذر و بهانه ای برای احباء به منظور ادامه معاشرت با... وجود ندارد؛ و کسانی که، با آگاهی در همه چیز، هنوز چنین کاری را ادامه می دهند؛ باید دیگر احباء از آنها اجتناب نمایند. این عمل در مورد کسانی هم که ظل امرالله را ترک کرده و با... معاشرت می نمایند، قابل اجراست. نکته قابل توجه این است که، اگر احباء بدانند و بانفوسی ملاقات نمایند که با ناقضین آشنا هستند، این کار هیچ ضرری ندارد؛ زیرا این گونه افراد بهایی نیستند و با موضوع مربوطه کاری ندارند. اما آنان که امر را ترک کرده اند و در حالیکه همه چیز را در باره موضوع می دانند، تعمداً با ناقضین معاشر می شوند، بخوبی از عمل خود آگاهند، و لازم است که ما بطور کلی از معاشرت با آنها بپرهیزیم. اجرای چنین تصمیمات و حفاظت او بر ضمه محفل محلی است که در حوزه انتخابی خود، با هدایت محفل روحانی ملی به این کار مبادرت کند. یاران باید بدون توقف زیاد روی این مسائل منفی، بفهمند که بعضی مردم از نظر روحانی بیمارند و مرض آنها نیز مسری است. برخی از آنها بهبودی می یابند، مثل آقای... که قلبش نتوانست آرامش یابد تا زمانی که به دامن امر باز گشت؛ و گروهی چنین نیستند. جمال مبارک و سرکار آقا به ما آموخته اند که به هیچ وجه معاشرت با چنین نفوسی بمنزله شفا دادن آنها نمی باشد، بلکه برعکس، شخص را در معرض خطر سرایت بیماری قرار می دهد. تاریخ امرالله بکرات این مطلب را ثابت کرده است. تنها راه برای اثبات اشتباه چنین افرادی، انتقاد از روش و رفتارشان می باشد. همدردی ما با آنها فقط موجب تشدید انحراف و خودسریشان می گردد.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۲۳ ژانویه ۱۹۴۵)

۶۱۰: یک بهایی می تواند در مراسم منعقد از سوی غیربهایان، در حالیکه ناقض عهد نیز در آن حضور دارد، بماند

«با توجه به امتناع از معاشرت با ناقضین؛ حضرت ولی امرالله می فرمایند که مطلب بدین معنی نیست که اگر یک یا چند نفر از آنها در یک مجلس غیربهایان حضور داشته باشند؛ بهائیان حاضر احساس کنند که مجبور به ترک مجلس یا رد دعوت می باشند؛ علی الخصوص، اگر این برنامه قبلاً ترتیب داده شده باشد. به همچنین، اگر لازم باشد که در جریان برخی معاملات تجاری با یکی از ناقضین مذاکره شود؛ به منظور رفع موانع، این کار مجاز است، مشروط بر آنکه مذاکرات به موضوع

مورد نظر محدود گردد. این موضوع با حضور ناقضین در جلسات احباء تفاوت دارد. در این صورت باید با کمال ادب از او خواسته شود که جلسه را ترک کند چون بهائیان از معاشرت با او منع شده‌اند.»
(از مکتوب مرقومه از قبیل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۶ می ۱۹۲۵)

۶۱۱: روابط شخصی با ناقضین عهد و پیمان

«خواندن نوشتجات ناقضین برای اهل بهاء منع نشده است و به عنوان نقض عهد بحساب نمی آید. در حقیقت، برخی از احباء در رابطه با مسؤولیتشان در صیانت امر جمال مبارک، از روی اضطراب و اجبار موظف به خواندن چنین آثاری می باشند. هر چند، یاران شدیداً از خواندن این گونه مطالب انداز شده‌اند، زیرا نقض یک آفت روحانی است و افتراوات و کج اندیشیهای ناقضین در قبال حقایق آنچنان است که می تواند ایمان احباء را از بین ببرد و بذر شک و تردید را در قلوب بکارد، مگر اینکه با یک اعتقاد غیر قابل تزلزل به حضرت بهاءالله و عهد و میثاق غلیظش و اطلاع از حقایق اصلیه از قبل آماده شده باشند. روابط شخصی با ناقضین، از جمله تماسهای شخصی یا مکاتبات، صراحتاً منع شده است. در این رابطه به یاد داشتن دو مورد زیر حائز اهمیت است: (۱) حقوق مدنی ناقضین باید دقیقاً مورد تأیید قرار گیرد. مثلاً، اگر یک بهایی به یکی از آنها بدهکار است، آن شخص باید از وصول طلب خود و ملاحظه التزامات و تعهدات مطمئن باشد. (۲) با وجودی که احباء، در صورت امکان، مستلزم به احتراز از هر گونه تماسی با اهل نقض می باشند، گاهی پیش می آید که در موضوعات مربوط به کسب و کار تماس با آنان اجتناب ناپذیر است. مثلاً، ممکن است در شهری مسؤول جمع آوری کرایه آپارتمان یکی از ناقضین باشد؛ در چنین وضعی لازم است که یاران تماس خود را به حدود تشریفات اداری و حداقل ضروری محدود سازند.»

(از نامه بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۹ اکتبر ۱۹۷۴)

۶۱۲: طرز برخورد و رفتار ما با کلیه ناقضین، بدون در نظر گرفتن چگونگی و نحوه نقض عهد، باید کاملاً یکسان باشد

«عطف به نامه شما در تاریخ ۸ آپریل که در آن سؤال نموده بودید که آیا اقدامات تنبیهی در مورد عدم اطاعت از ولی امر با ناقضین عقیدتی یکسان است؟ هیچ تمایزی بین این دو مفهوم وجود ندارد. طرز برخورد و رفتار ما با کلیه ناقضین، بدون در نظر گرفتن چگونگی و نحوه نقض عهد، باید کاملاً یکسان باشد.»

(از مرقومه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۱۹ جولای ۱۹۶۴)

۶۱۳: مخالفت به سبب عدم اطلاع یا کمبود اطلاعات کافی، نقض عهد بشمار نمی آید
«هر گاه شخصی را بیابیم که با بعضی از ارکان دیانت ما، چون مؤسسه ولایت امر، مخالفت کند، قبل از اقدام به هر عملی در ابتداء باید مطمئن شویم که دلیل مخالفتش عدم اطلاع یا کمبود اطلاعات ضروری نیست. نباید بلافاصله در ذهنمان خطور کند که او حتماً به مرض نقض آلوده شده است. به هر

حال، در صورت اثبات چنین وضعیتی، اتخاذ تصمیمات لازمه شدیداً به عهده محافل است.»
(از مکتوب مرقومه از قَیْل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۲۴ جون ۱۹۴۸)

۶۱۴: نقش عضو هیأت معاونت صیانت^(۱)

«معمولاً، احتیاج به صیانت امر در برابر حملات دشمنان، چه خارجی و چه داخلی را یاران عموماً ادراک نمی کنند؛ علی الخصوص در غرب که این گونه حملات متناوباً صورت می گیرد. از جمله وظایف حیاتی هیأت‌های صیانت، عمیق ساختن آگاهی‌های یاران در خصوص عهد و میثاق الهی و افزایش عشق و وفاداری به آن و پرورش روح محبت و اتحاد در جوامع بهایی، می باشد.»
(از مرقومه بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی ملی ونزوئلا، ۱ اکتبر ۱۹۷۹)

۶۱۵: رحمت الهی از عدلش پیشی می گیرد

«اعتقاد ما این است که رحمت الهی از عدلش پیشی می گیرد، و به واسطه توبه شخص، دعا و تضرع دیگران، و رحمت واسعه حق، حتی نفوسی که در هنگام قرار داشتن در حفرات تاریک نقض از دنیا رفته‌اند، قابل عفو و مغفرت، تربیت و ترقی روحانی در جهان بعد، خواهند بود. به علت کناره‌جویی عمدی از روی قصد و آگاهانه آن فرد... از حضرت ولی امرالله به منظور همداستانی با ناقضین، و تداوم معاشرت با آنها، آشکار است که نامبرده به یقین به بیماری روحانی مبتلا است.»
(از مکتوب مرقومه از قَیْل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۷ فوریه ۱۹۴۷)

۶۱۶: دشمنی با معاندان خدا خصلت خوبی است

«دشمنی با معاندان خدا خصلت خوبی است. همان طور که یک فرد عاقل از شخص مبتلا به یک بیماری خطرناک مسری می‌پرهیزد. ما شخصاً با آنها مخالفتی نداریم و درست همان طوری که شخص عاقل شخصاً با کسی که مبتلا به بیماری مسری است مخالفتی ندارد؛ ولی برای پیشگیری از گسترش بیماری، شخص حامل بیماری باید از دیگران جدا شود؛ به همین قسم ما نیز باید از معاشرت با مبتلایان به بیماری روحانی اجتناب نمائیم و در ضمن طلب شفا برایشان، همچنان از آنها کناره‌گیری کنیم. حق با شماست که روش مشخص و قاطعی را در مواجهه با اهل مشرق‌زمین اتخاذ نموده‌اید شخص حامل آن بدقت از دیگران جدا می‌شود. ما نیز باید در ضمن طلب شفا برایشان، از مبتلایان به بیماری روحانی اجتناب ورزیم و احتمال دارد که حوادث جهان باعث باز شدن دیده آمریکائیان نسبت به ناپایداری اساسی و خصائل شیطنت‌آمیز ملل خاورمیانه شود.»

(از مکتوب مرقومه از قَیْل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۲۲ نوامبر ۱۹۵۱)

۶۱۷: مراقبت زیاد بهتر از مسامحه بیش از حد است

«حضرت ولی امرالله احساس می‌کند که رفتار محتاطانه و وفای شدید شما کاملاً بجا و درست

۱- به مبحث هیأت معاونت صیانت رجوع شود.

است. در موضوعاتی چون عهد و میثاق مراقبت زیاد بهتر از مسامحه و اهمال بیش از حد است. هر چند، احساس مبارک چنین نیست که آقای... دارای فقدان ثبوت و ایمان است. بسیاری از احبای... در عین وفاداری نسبت به امر و حضرت ولی امرالله، فهم و درک درستی از معانی وصایای حضرت عبدالبهاء و مقام ولی امر ندارند. آنان احتیاج به تعمیق مطالعات خود در جنبه روحانی تعالیم مبارک و الواح وصایا دارند.»

(از مکتوب مرقومه از قبیل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۵ جولای ۱۹۴۹)

۶۱۸: محتملاً هیچ گروهی زبانی به نرمی ناقضین عهد ندارد

«جای بسی تأسف است که بعضی از یاران غرب به دلیل بی تجربگی و سادگی، این حقیقت را درک نکرده‌اند که بر طبق آثار مبارک که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، صرفاً به علت ابتلاء به بیماری درونی و روحانی است که ناقضین از ظل امرالله طرد می‌شوند. چنانچه از لحاظ روحانی سالم و خواهان ورود به میدان خدمت بودند، مستقیماً تحت قیادت حضرت ولی عزیز امرالله به این کار مبادرت می‌نمودند، و آن حضرت قادر می‌شد که صداقت و خلوص آنان را محک بزنند و در صورت اثبات خلوص، بازگشتشان به صف مؤمنان مورد استقبال قرار می‌گرفت؛ چنانکه در مورد سیدنی اسپراگ چنین شد. متأسفانه، شخص مریض تنها با این گفته که، من هیچ مریضی ندارم، من بیمار نیستم، سلامت خود را باز نمی‌یابد. حقایق و اظهارات واقعی، مواردی هستند که بحساب می‌آیند. محتملاً در دنیا هیچ گروهی دارای زبانی ملایمتر از ناقضین نمی‌باشد و با صدای بلندتر از آنها اظهار پاکی و تقدس نمی‌کند، ناقضینی که در سر سز و به کل اعمال دشمنان مرکز میثاق می‌باشند. حضرت مولی‌الوری بخوبی بر این مطلب واقف بودند و به همین دلیل ما را از مجالست این گونه نفوس تحذیر در عین دعا برای آنها دعوت فرمودند. اگر شما یک جذامی را در میان عده‌ای افراد سالم بگذارید، بیماری او علاج نمی‌شود بلکه بیماری او در آن افراد سالم نیز سرایت می‌کند.»

(از مکتوب مرقومه از قبیل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۱۱ آپریل ۱۹۴۹)

۶۱۹: محفل ملی می‌بایست خود را بمنزله هیأت مراقبت بداند

«حضرت ولی امرالله احساس می‌کنند که محفل شما باید مراقبت خود را مضاعف نماید، در واقع، بنظر مبارک محفل ملی می‌بایست، علاوه بر دیگر وظایف، خود را بمنزله هیأت مراقبت بداند و با این کار امرالله را از دشمنان داخلی و خیانت‌های مدام و همیشگی، حفظ و حراست کند...»

(از مکتوب مرقومه از قبیل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۲۱ سپتامبر

۱۹۵۷)

۶۲۰: ... احبای دنیا بیش از هر چیز به تعمق در عهد و میثاق حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء نیاز دارند

«حضرت ولی امرالله بنحو قابل توجهی از عدم هماهنگی پدیدآمده در... محزونند و احساس

مبارک این است که، احبای... بیش از هر چیز در دنیا نیاز ضروری به تعمق و غور در مفاهیم واسعه عهد و میثاق حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء دارند. این اساس متینی است که، جز بر آن، هیچ بنای استواری مرتفع نخواهد گشت. کار مؤسسات اداری و تعالیم عمومی امرالله... پیشرفت نمی کند و قادر به عملی کردن اقدامی نخواهند بود مگر اینکه احبای الهی، بهائینی واقعاً ثابت و راسخ، عمیق، و دارای ایقان و اطمینانی روحانی باشند. در صورتی که درک و فهم یک فرد بهایی، از تعالیم الهیه، تنها بر جنبه نظری و عقلی مبتنی باشد، درک او سطحی و ظاهری می باشد و با هبوب اولین روائح امتحان و افتتاح از بیخ و بن مرتعش می گردد. اما اگر شدیداً معتقد به وجود قدرت قدیمه در مظهر امرالله و از طریق آن حضرت در حضرت عبدالبهاء مودوع بوده است و از طریق ایشان به حضرت ولی امرالله و از طریق آن حضرت در محافل جریان و سریان یافته است و نظمی بر اساس اطاعت و انقیاد ایجاد می نماید و وجود چنین اعتقاد محکمی در احباء سبب ایجاد نظمی می شود هیچ امر دیگری قادر به ایجاد آن نیست؛ بنا بر این آن حضرت بسیار مایلند که وقت و توانایی خود را تا حد امکان، به آموزش احباء در مفاهیم عهد و میثاق، اختصاص دهید.

(از مکتوب مرقومه از قیل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۱ آپریل ۱۹۴۹)

۵- طرد و عفو، مسؤولیتهای مربوط به حفظ و صیانت، (آثار مدون به وسیله معاندان امر)

۶۲۱: طرد ناقضین عهد و میثاق

«اعمال طرد و عفو بر عهده ایادی امرالله و تصویب هر موردی با بیت العدل اعظم است.»

(از نامه بیت العدل اعظم به هیأت مشاوران قاره‌ای، ۲۴ جون ۱۹۶۸)

۶۲۲: صیانت و حفظ، وظیفه اساسی ایادی امرالله

«... هر چند ایادی امرالله دارای دو وظیفه مخصوص، یعنی صیانت و ترویج امرالله، می باشند و این

دو وظیفه به آنان اختصاص داده شده است؛ حفظ و تبلیغ امرالله و وظیفه بیت العدل اعظم الهی و محافل

روحانیه نیز می باشد؛ در حقیقت، تبلیغ فریضه مقدس هر یک از احبای حضرت بهاءالله است.»

(از نامه بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۲۷ می ۱۹۶۶)

۶۲۳: طرد و عفو

«اعمال طرد و عفو ناقضین عهد به عهده حضرات ایادی می باشد. کلیه این موضوعات در محل،

توسط هیأت مشاورین قاره‌ای با مشورت هر یک از ایادی امرالله، که در آن منطقه حضور دارد، مورد

تحقیق قرار می گیرد: هیأت مذکور و ایادی مربوطه گزارشاتی را برای ارسال به مرکز بین المللی تبلیغ

تهیه می کنند که در آن مرکز بررسی می شوند. تصمیم نهایی، چه طرد و چه عفو، به وسیله ایادی

امرالله مقیم ارض اقدس گرفته می شود و آنها تصمیم خود را به منظور تصویب و تأیید به بیت العدل اعظم تسلیم می نمایند.»

(از نامه بیت العدل اعظم به بهائیان جهان، ۸ جون ۱۹۷۳)

۶۲۴: حصول موفقیت در سایه میثاق الهی

تقدم و اعتلای امر الهی یوماً فیوماً در از دیداد. به یقین مبین می توان در انتظار روزی بود که جامعه بهائی به مشیت ربانی مراحل را که ولی محبوب امرش پیش بینی فرموده طی کند و در این خاکدان پر ابتلا سراب کرده ملکوت الله را بر افروزد تا عالم امکان از هیجان و اضطراب و هرج و مرج و خرابی و دماری که بدست خود فراهم آورده رهائی یابد و لهیب نار ضغینه و بغضا و ظلم و جفا به روابط ابدیه اخوت و الفت و وفا و صلح و سلام عمومی مبدل شود. این امور کلاً در ظل لوای میثاق اب جاودانی یعنی عهد و پیمان جمال اقدس ابهی تحقق خواهد یافت.

(پیام بیت العدل اعظم خطاب به عموم احبای عالم، مورخ رضوان ۱۹۷۳)

۶۲۵: دوره هایی در خصوص نقض عهد باید در مدارس تابستانه گنجانده شود

«... و محفل شما نمی تواند، در جستجوی منابع انحراف به منظور حفظ یاران، خیلی مراقب و ناظر اعمال جامعه باشد. احساس مبارک این است که دوره ای در خصوص نقض عهد باید در مدارس تابستانه گنجانده شود، تا از طریق آن یاران به ماهیت این آفت و چگونگی تأثیرات صدساله آن بر امرالله و دیگر ادیان ماضیه، واقف گردند. بهائیان امریکا نیز، بجز افراد مسن به هیچ وجه، تصویری کلی از عمل ناقضین ندارند؛ و محل آموزش چنین موضوعاتی مدارس تابستانه و دیگر فرصتهایی است که در آن عده کثیری مجتمع می شوند.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۲۱ سپتامبر

۱۹۵۷)

۶۲۶: نباید تبرّعات کسانی که حق رأی خود را از دست می دهند، پذیرفت؛ آنها می توانند

در گلستان جاوید دفن و از مساعدتهای مادی برخوردار شوند

«... نظر به اینکه لازمه تبرّع به صندوقهای امریه، قبول و اطاعت از مؤسسات نظم اداری است، نباید تبرّع کسانی که از حق رأی محرومند، پذیرفته شود. اما نباید چنین کسانی از دفن در گلستان جاوید یا در صورت نیاز از دریافت مساعدت مادی، که حتی به غیربهائیان نیز داده می شود، محروم گردند.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی هندوستان، ۸ می ۱۹۴۷،

سپیده دم روزی جدید، صفحه)

۶۲۷: نوشتجات معاندین امر

«در پاسخ به نامه شما به تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۷؛ معهد اعلی ما را به بیان این نکته دلالت فرمود

که می‌بایست به یاران توصیه شود این گونه کتب و امثال آنها را، که ممکن است از سوی معاندان امر تدوین شود، نادیده بگیرند. بطور قطع، نباید در جهت نابودی یا برچیدن چنین کتبی از کتابفروشیها کمترین تلاشی کرد. به علاوه، احباء هیچ گونه نیازی به دستیابی این کتب ندارند و حقیقتاً مناسبترین راه ندیده گرفتن کامل آنهاست.»

(رجوع شود به کتب نوشته شده به وسیله هرمان زیمر و ویلیام میلر، نامه نوشته شده از جانب بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی ملی پاناما، ۱۲ اکتبر ۱۹۷۵)

۶۲۸: کتب دشمنان ناآگاه امر

«بہتر است که کتابهای ناقضین عهد به دلیل روگردانیشان از حقیقت، خوانده نشود. در مورد مصاحبت با آنها نیز این مسأله مصداق دارد. اما کتبی را که از جانب دشمنان ناآگاه امر، بدون سوءنیت نگاشته می‌شوند، به منظور رفع اتهاماتشان، با استدلال می‌توان مورد مطالعه قرار داد.»

(از مکتوب مرقومه از قیبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۹ مارچ ۱۹۴۵)

۶۲۹: محافل دارای مسؤولیتهای روحانی عظیمی هستند

«با در نظر گرفتن دخول اعضای جدید به عنوان مؤمنین مستجل در ظل امرالله، و اخراج و طرد بعضی‌ها از جامعه؛ حضرت ولی عزیز و بنده نواز امرالله را اعتقاد این است که محافل نباید شتابزده عمل کنند. روش آنها می‌بایست حکیمانه و محتاطانه باشد، و الا، عمل آنها می‌تواند مورث آسیب زیاد به هیکل امرالله باشد. آنها باید این نکات را مدنظر داشته باشند که آیا شخص تازه وارد به جرگه اهل ایمان، به تعالیم امریه کاملاً بصیرت دارد، آیا در هنگام بیان عقیده خود در مورد ظهور حضرت بهاءالله جواب سؤالات خود را گرفته است، و آیا به وظایف خود آگاهی دارد؟

از سوی دیگر، در مواقعی که منجر به طرد یا اخراج شخصی می‌شود نباید محفل با شتاب و عجله اقدام کند. مسؤولیت روحانی عظیمی در این ارتباط دارند. محافل صرفاً حق مخالفت با افراد یا طرد آنها را ندارند، آنها وظایف عظیم دیگری نیز دارند. آنها می‌بایست بمثابة شبانی باشند که حضرت روح در حکایت اخلاقی معروف خود مذکور داشته‌اند. ما همچنین مثل اعلائی چون حضرت عبدالبهاء داریم و افراد احباء، بمنزله اجزای اصلی سازنده وجود روحانی ایشان بودند؛ آنچه برای یکی از آنها پیش می‌آمد، باعث رنج و غم حضرتش می‌گردید. اگر، اتفاقاً یکی از یاران دچار خطا می‌شد؛ آن حضرت او را انداز می‌فرمودند و مهر و محبت خود را افزایش می‌دادند و اگر بهایی مذکور باز هم با خودسری و لجاج از اصلاح خود امتناع می‌کرد و وجودش در میان دیگر احباء، حیات روحانی آنان را با خطر روبرو می‌کرد؛ وجود مبارک او را از صف مؤمنان طرد می‌نمود. رفتار محافل با افراد باید این گونه باشد. بهترین میزان و معیار ارزیابی موفقیت روحانی محفل این است که اعضای آن تا چه حد در قبال سعادت جمع احساس مسؤولیت می‌کنند. به منظور صرفاً حراست دیگران باید فرد از حق رأی دادن محروم شود. این محرومیت نباید به عنوان تنبیه اعمال شود.»

(از مکتوب مرقومه از قبیل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۱۱ آپریل

(۱۹۳۲)

فصل سیزدهم - مرگ

الف - وصیت نامه

- ۶۳۰: عموم احباء به نوشتن وصیت نامه ترغیب می شوند
 «حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند: قد فرض لكل نفس كتاب الوصية و له ان يزين رأسه بالاسم الاعظم و يعترف فيه بوحدانية الله في مظهر ظهوره و يذکر فيه ما اراد من المعروف ليشهد له في عوالم الامر و الخلق و يكون له كترأ عند ربه الحافظ الامين»
 (از مرقومه بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملی، ۴ سپتامبر ۱۹۸۲)
- ۶۳۱: به وسیله تهیه وصیت نامه رسمی، یاران قادر خواهند بود که با توجه به محدودیتهای قانونی وارث خود و سهمیه آنان را تعیین نمایند
 «بر طبق تعالیم مبارک که حضرت بهاء الله نوشتن وصیت نامه یکی از فرائض اساسیه هر یک از احباء است. هر فرد مختار است به هر ترتیبی که بخواهد وضعیت ماترک خود را مطابق با قوانین مدنی و بعد از پرداخت مخارج تدفین و سایر قروض معین کند. چند راه وجود دارد که فرد می تواند راجع به تدفین خود، توصیه هایی به وزات بنماید. در مورد شمول وصیت نامه به چنین توصیه هایی در صورت میل شخصی و عدم مغایرت با قانون، ایراد و اعتراضی وجود ندارد.»
 (از مرقومه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی بولیوی، ۱ اکتبر ۱۹۸۰)
- ۶۳۲: محفل ملی یا محلی نباید به عنوان مجری وصیت نامه، نامیده شوند، چنانچه آن مؤسسه صلاح بدانند
 «چنانچه یکی از احباء ابراز تمایل کند تا محفل ملی یا محلی وارث او باشند، اطلاعات مبنی بر اسم صحیح و آدرس چنین مؤسسه ای ارائه می کنید و همچنین شما مختارید تا به کسانی که در این مورد سؤالاتی دارند اطلاع دهید که محافل ملی و محلی نباید به عنوان مجری وصیت نامه نامیده شوند.»
- (از مرقومه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی جزایر هاوایی، ۱۴ ژانویه ۱۹۷۱)
- ۶۳۳: لازم است که بهائیان در وصیت نامه تمایل خود به تدفین بر طبق مراسم بهایی را صریحاً اعلام نمایند - باید محفل و خویشاوندان غیربهای نیز مطلع شوند
 «از یاران می بایست مؤکداً خواسته شود، که در زمان حیات در وصیت نامه خود تصریح نمایند که مایلند مراسم کفن و دفن آنها بر طبق احکام امر اعظم و یا حداقل در توافق با ضروریات آن صورت گیرد؛ و این تمایل را به اطلاع محافل روحانیه محلیه و خویشاوندان خود برسانند. از این طریق کاملاً امکان پذیر می گردد که توافق خویشاوندان غیربهای، قبل از وقوع مرگ، حاصل شود.»

(از مرقومه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی فرانسه، ۱۸ اوت ۱۹۷۲)

۶۳۴: محفل روحانی باید اجرای وصایای موصی را به دقت مورد ملاحظه قرار دهد - تقاضاهای غیر معقول قابل رد شدن است

«از نظر احکام بهایی وصیت نامه سندی مقدس است و به این ترتیب، هر گاه شخص در وصیتنامه خود تقاضای انجام وظایف و موارد خاصی را از محفل روحانی می نماید، آن محفل مسئول تحقق وصایای او می باشد. با وجود این، اگر وصیت در برگیرنده خواسته غیر معقولی از نظر مالی، یا موردی باشد که به ضرر و زیان مادی منجر شود یا بر آوردن آن مغایر با اهداف اصلی امر باشد؛ محفل چاره‌ای جز رد نمودن آن ندارد؛ زیرا در صورت پذیرفتن آن تقاضا، مجبور به بر آوردن آن تقاضاست.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی آلمان، ۱۰ ژانویه ۱۹۷۸)

۶۳۵: بندی از وصیت نامه که با احکام دیانت بهایی مغایرت دارد، باید توسط محفل باطل و فاقد اعتبار تلقی شود

«از سوی دیگر، اگر موصی بهایی بندی را در وصیت نامه خود مندرج سازد که با احکام امریه مغایرت داشته باشد؛ مثلاً، دفن جسد در محلی که بیش از یک ساعت فاصله از محل فوت داشته باشد، از نظر احکام بهایی بند مذکور باطل و فاقد اعتبار است و محفل نباید آن را بر آورده سازد حتی، اگر ممانعت از انجام آن موجب لغو آن تقاضا از لحاظ قانون مدنی نشود.»

۶۳۶: احباء در ترتیب بندهای وصیت نامه خود مختارند - مجاز به سرپیچی از مفاد وصیتنامه دیگران نیستیم

«حضرت ولی امرالله از محافل روحانیه محلیه مکرراً می خواهند که احباء را نسبت به ندیده گرفتن اهمیت وصیتنامه متذکر سازند. در نامه‌های مرقومه از قبیل آن حضرت، به نکات مهمه زیر دست یافتیم: (۱) احباء مختارند که بنا به میل و رضای خود بندهای وصیتنامه را، مشخص کنند، و محفل روحانی موظف به حمایت و تنفیذ بندهای مذکور در وصیتنامه است، البته، مگر اینکه با تعالیم امرالله در تضاد باشند. (۲) در صورت اقتضاء و مناسب بودن برای احباء، یاران نسخه‌ای از وصیتنامه را به محفل روحانی بسپارند، آنها نباید به این کار ملزم گردند و بهتر است که در این موضوع آزاد گذاشته شوند. (۳) لزومی ندارد که محفل روحانی به انتشار مفاد وصیتنامه‌ای به عنوان نمونه مبادرت نماید. هر یک از احباء باید، به همان ترتیبی که مایل است وصیتنامه خود را درج نماید.

نکات دیگری که باید مدنظر داشت عبارتند از اینکه؛ شخص در واگذاری ماترک خود، به هر نحوی که بخواهد، آزاد است، مشروط بر اینکه کلیه قروض او پرداخت شود و از نظر شرعی و قانونی هم محدودیتی در واگذاری آزادانه اموال موجود نباشد. وصیتنامه شخص سندی مقدس به شمار می آید، لهذا، احباء، مجاز به سرپیچی و تخلف از مفاد وصیتنامه دیگران نیستند. بعضی مواقع، قوانین مدنی در خصوص وصیتنامه کاملاً پیچیده و بغرنج می باشد؛ لذا به فرد توصیه می شود در هنگام

نوشتن وصیتنامه با و کیلی به مشورت بپردازد تا اطمینان حاصل کند که به واسطه تناقضات احتمالی با قوانین، در هنگام اجراء برخی از مندرجات وصیتنامه باطل نشود. همچنین بجاست که شخص بهایی در ایام حیات خود این مورد را در وصیتنامه خود قید نماید تا مطمئن شود که مطابق اصول امریه تدفین صورت می گیرد و جسد او سوزانده نمی شود. به وصیتنامه می توان چنین بندی و سایر مواردی که با قوانین مدنی مغایرت ندارد، افزود.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۴ سپتامبر ۱۹۸۶)

ب - احکام کفن و دفن

۶۳۷: نهی از حمل میت به بیش از یک ساعت فاصله

«حزم علیکم نقل الميت ازید من مسافة ساعة من المدينة ادفنوه بالروح والريحان فی مکان قریب.»
«س - از حمل جناز که می فرمایند بقدر مسافت یک ساعت حمل شود آیا در بز و بحر هر دو این حکم جاری است یا نه؟»

ج - در بز و بحر هر دو این حکم جاری مهم نیست که چه وسیله ای مورد استفاده قرار می گیرد، کشتی یا ترن، به هر حال مدت طی مسافت بیش از یک ساعت نباید باشد. و لکن هر چه زودتر دفن شود احب و اولی است.»

از رساله سؤال و جواب، متممات کتاب اقدس. از انتشارات بیت العدل اعظم

۶۳۸: احکام الزامی تدفین برای احبای غرب

«در خصوص احکام دفن میت، بیت العدل اعظم پیشنهاد می کنند که توضیح خود را به قسمتهای زیر از احکام، که توجه به آن برای احبای غرب الزام آور است، منحصر نمائید: (۱) جسد باید دفن شود، نه سوزانده. (۲) صلوات میت در صورتی خوانده شود که سن متوفی ۱۵ سال یا بیشتر است. همان طور که می دانید صلوات میت در ادعیه و اذکار حضرت بهاء الله مندرج است. (۳) حمل میت تا محل دفن نباید بیش از یک ساعت از شهر فاصله داشته باشد. نحوه عمل مشخص نگردیده است، اما زمان حمل نباید از یک ساعت بیشتر باشد.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی اکوادور، ۳ دسامبر ۱۹۷۵)

۶۳۹: تدارکات لازم برای دفن - مومیایی کردن مجاز نیست

«در مورد سؤالی که در خصوص مراسم تدفین در دیانت بهایی،... و امثالهم پرسیده بودید؛ در حال حاضر، حضرت ولی امر الله روی چنین موضوعاتی تاکید نمی فرمایند در چنین مواقعی تشکیلات باید توجه خود را به امور بسیار عظیمی که در پیش است، معطوف دارند. به هر حال، جواب به این شرح است، بنا بر تعالیم بهایی روشن است که جسد نباید مومیایی شود، تدفین باید در محلی با

کمتر از یک ساعت فاصله انجام گیرد، تدارکات جسد برای دفن عبارت است از: تغسیل، تکفین در پارچه سفید، پارچه ابریشمی مرخج است. در تعالیم امریه چیزی راجع به انتقال جسد به مراکز علمیه به منظور تحقیقات علمی و تشریح آن وجود ندارد، لهذا در صورت تمایل فرد ممکن است این کار صورت گیرد. در مشرق زمین مرسوم است که جسد را در خلال بیست و چهار ساعت بعد از فوت یا کمتر از آن، دفن می کنند، با این وجود، در تعالیم مبارکه نصی در خصوص محدودیت زمانی وجود ندارد.»

(از مکتوب مرقومه از قتل حضرت ولی امرالله به یکی از احواء، ۲ آپریل ۱۹۵۵)

۶۴۰: احکام تدفین بهایی - تابوت باید از بلور، سنگ، یا چوب باشد

«بطور خلاصه، احکام دفن میت معین می دارد که حمل جنازه به مسافتی بیشتر از یک ساعت نهی شده است، می بایست جسد در پارچه ای کتانی یا ابریشمی پیچیده شود، در انگشت میت یک انگشتری منقوش به عبارت، قد بدئت من الله و رجعت الیه منقطعاً عما سواه و متمسکاً باسمه الرحمن الرحیم.^(۱) قرار داده شود و تابوت می بایست از بلور، سنگ، یا چوب لطیف و محکم باشد. صلات مخصوصی به منظور قرائت قبل از استقرار در قبر مقرر شده است. بنا به توضیح و تبیین حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله و به موجب این حکم سوزاندن جنازه نهی شده است. تلاوت صلات میت و نهادن انگشتری در دست منحصر است به افرادی که به سن بلوغ رسیده اند.»

(خلاصه و طبقه بندی کتاب اقدس، صفحات ۶۳-۶۲)

۶۴۱: با جنین، بدون توجه به سن او، باید به احترام رفتار شود

«از نظر اعتقادات بهایی، روح از زمان انعقاد نطفه موجود است؛ لهذا، بدون توجه به سن جنین، لازم است که مورد بی احترامی قرار نگیرد و بایستی مبالغاتی با زباله دور ریخته یا در دستگاه مخصوص سوزاندن زباله انداخته نشود. بیت العدل اعظم در آثار مبارکه که مطلب مخصوصی در ارتباط با دفن جنین نیافته است و در این گونه موارد اخذ تصمیم به صلاح دید والدین موکول است. یک مورد به مرکز جهانی گزارش شده است که بر اساس آن، والدین جنین را در گوشه ای از باغ خود دفن و بعضی ادعیه را به منظور ترقی روح فرزند خود تلاوت نموده اند.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یکی از احواء، ۶ سپتامبر ۱۹۸۷)

۶۴۲: سوزاندن اجساد با احکام بهایی تضاد و تغایر دارد - خویشاوندان بهایی و محفل روحانی مسؤول اند

«همان طور که در نامه نوشته شده از جانب بیت العدل اعظم مورخه ۱۰ ژانویه ۱۹۷۸، به محفل شما، شرح داده شد، که اگر شخص بهایی در وصیتنامه خود بندی را قرار دهد که برخلاف احکام

امریه باشد، از نظر احکام بهایی باطل و فاقد اعتبار است، و خویشاوندان بهایی و محفل روحانی مجاز به عملی کردن آن نیستند، پس اگر شخص بهایی در وصیتنامه اظهار تمایل کند که جسدش سوزانده شود با این حال، می‌بایست بر طبق احکام بهایی دفن شود، مگر اینکه تعدادی عامل از سوی قانون مدنی از این کار جلوگیری بعمل آورد، در چنین موردی باید از قانون مدنی اطاعت نمود، اما محفل، همان‌طور که در بالا اشاره شد، نباید در این کار مشارکتی نماید...»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی ملی آلمان، ۹ دسامبر ۱۹۸۴)

۶۴۳: در صورت وقوع فوت در دریا، قوانین دریانوردی قابل اجراست. دفن در خشکی مرجح است

«بنا بر نص مبارک در قوانین نازله از قلم اعلی در کتاب مستطاب اقدس، اشاره به وقوع فوت در دریانگشته تازمانی که از سوی بیت‌العدل اعظم در خصوص چنین موضوعاتی، قانونی وضع و تشریح نشده است؛ احباء در صورت مواجهه با پیشامدها، باید از آنچه قانون مدنی یا دریانوردی قابل الاجراء می‌داند، پیروی نمایند. با این وجود، پرواضح است که در صورت دسترسی به خشکی، باید دفن جسد در نزدیکترین محل مناسب انجام پذیرد.»

(مکتوب مرقومه از جانب بیت‌العدل اعظم، نقل در نامه نوشته شده از جانب بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی ملی نیوزیلند، ۲۰ اکتبر ۱۹۷۴)

«در احکام بهائی به تدفین دریایی اشاره نشده و معهد اعلی تاکنون در این موضوع وضع و تشریحی ننموده است. با این وجود، انجام مراسم تدفین بهایی در خشکی، در صورت امکان مرجح است.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت‌العدل اعظم، ۲۳ دسامبر ۱۹۸۵)

۶۴۴: لازم است که یاران از تدفین خود بر طبق احکام امریه اطمینان یابند

«یاران الهی باید از احکام بهایی مربوط به تدفین آگاه گردند و تشویق بشوند که هر اقدامی لازم می‌دانند به جهت حصول اطمینان از تدفین بر طبق احکام امرالله، بعد از درگذشتشان، انجام دهند. این اطمینان همیشه به وسیله اظهار در وصیتنامه به دست نمی‌آید و محافل در این مورد باید به مشورت بپردازند و در صورت لزوم ملاحظات قانونی را در نظر بگیرند و بهترین ترتیبات ممکنه را به منظور قادر ساختن یاران به اطمینان از تدفین به روش بهایی، اتخاذ کنند.»

(از مکتوب مرقومه بیت‌العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۳۱ دسامبر ۱۹۷۲)

۶۴۵: آمادگی برای مراسم تدفین بهایی

لطفاً به پاراگراف شماره ۶۳۹ مراجعه فرمایید.

۶۴۶: صورت جنازه باید بسوی قبله متوجه باشد

«در حالیکه صورت جنازه به سمت قبله اهل بهاء متوجه است،^(۱) باید تدفین صورت گیرد.

همچنین نمازی وجود دارد که باید بصورت جماعت تلاوت گردد، غیر از اینها آداب دیگری وجود ندارد.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۶ جولای ۱۹۳۵)

۶۴۷: یک ساعت فاصله باید از محدوده شهر محاسبه گردد

«به منظور پاسخ به سؤال شما مورخه ۲۰ جون ۱۹۷۸، در مورد احکام بهایی مربوط به یک ساعت فاصله از محل فوت، از ما خواستند که بنویسیم، بیت العدل اعظم الهی هدایت می فرمایند که محل فوت باید شهر یا شهرستانی در نظر گرفته شود که در آن صعود شخص واقع می شود، لهذا یک ساعت مزبور باید از محدوده شهر تا محل دفن محاسبه گردد. به هر حال باید بخاطر داشت که بر اساس احکام حضرت بهاءالله تدفین در مکانی نزدیک به محل فوت است.»

(مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی اکوادور، ۹ جولای ۱۹۷۸)

۶۴۸: گلستان جاوید با بیش از یک ساعت پیاده روی از روستا

«بیت العدل اعظم نامه ای از شما به تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۸۱ را دریافت کرد، که در آن تقاضای راهنمایی در خصوص رعایت احکام تدفین در مواردی را نموده بودید که، فاصله گلستان از روستا بیش از یک ساعت پیاده روی باشد. اگر وسایل دیگری به منظور حمل میت، در شرایطی نظیر آنچه که اشاره گردید، فراهم و در دسترس نبود، برای یاران مقیم آن روستا امکان دیگری وجود دارد که به موجب آن یاران می توانند گلستانی نزدیکتر اختیار کنند، در چنین شرایطی باید حداکثر سعی خود را به کار برند تا زمان حمل میت را به کمترین حد ممکن برسانند. به هر حال، معهد اعلی بر این باور است که احتمالاً، زمان حمل میت خیلی بیشتر از یک ساعت مقزّر نخواهد شد.»

(مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی پاناما، ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۱)

۶۴۹: سنگ قبر

«سنگ قبر بر روی قبور اهمیت چندانی ندارد؛ از آن جهت که اعتقاد راسخ داریم که مبداء ارواح ما خالق یکتاست و مرجع آن نیز اوست و تنها به او ایمان داریم و توکل می کنیم لذا قرار دادن سنگ قبر بر روی قبور اهمیت چندانی ندارد.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی هندوستان، ۲۹ جولای ۱۹۴۲)

۶۵۰: تکفین در پارچه ابریشمی

«حضرت نقطه اولی فرموده است که در صورت امکان، اموات را در پارچه ابریشمی و صندوقهای بلورین دفن نمائیم. چرا؟ زیرا این هیكل تراپی، زمانی به روح ابدی انسان متعالی و مشرف بود.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۳ نوامبر ۱۹۴۴)

۶۵۱: بهائیان در خدمات نظامی باید رعایت موازین تدفین را نمایند
 «شما به همچنین لازم است جمیع یاران را که در خدمت نظام می‌باشند، به این نکته رهنمون سازید که می‌بایست هر اقدام لازمی را در جهت ملاحظه رعایت احکام تدفین بهایی، اعمال نمایند. همچنین ضروری است که احکام امریه و میل آنها مبنی بر دفن بر طبق احکام بهایی به آگاهی و اطلاع خانواده و خویشاوندان نزدیک این افراد، برسد.»
 (مکتوب مرقومه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ایالات متحده، ۱۱ ژانویه ۱۹۶۸)

ج - گلستانهای جاوید بهایی

۶۵۲: احباء مجاز به پذیرفتن زمین گلستان جاوید از سوی دولتند
 «در پاسخ به سؤالتان راجع به قبول زمین به قصد تأسیس گلستان جاوید از سوی دولت، بیت العدل اعظم الهی توصیه می‌فرماید که برای بهائیان این اجازه وجود دارد که از سوی مقامات دولتی حق تملک یا استفاده از زمینی به این هدف به آنان واگذار شود.»
 (مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی برزیل، ۲۰ فوریه ۱۹۷۸)

۶۵۳: نبش قبر
 «در نامه خود اظهار داشته بودید، در اینجا رسم بر این است که بعد از سه سال جسد از قبر بیرون آورده و در جعبه کوچکتري به منظور تدفین مجدد، قرار داده می‌شود. هر چند، وضوح این مطلب بقدری است که نیاز به وضع قانون ندارد، اما بهتر است که یاران را متذکر سازید تا با همکاری اولیای امور گلستان، ترتیبات لازمه را به منظور جلوگیری از نبش قبر، اتخاذ نمایند.»

۶۵۴: در حال حاضر قاعده قطعی و معینی برای گلستانهای جاوید وجود ندارد
 «در حال حاضر، قاعده خاص و معینی برای تزیین و آماده‌سازی گلستانهای جاوید وجود ندارد. هر چند حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه تصریح می‌فرماید که گلستان جاوید می‌بایست نمای بیرونی زیبایی داشته باشد و قبور نباید متصل و پیوسته به هم باشند بلکه هر یک از چهار طرف در بستری از گل قرار گیرد. به علاوه، آن حضرت اشاره می‌فرماید که اگر حوضی در وسط گلستان قرار داده شود و درختان زیبا در اطراف آن حوض و پیرامون گلستان و اطراف قبور غرس شود، بسیار موجب سرور خواهد بود.»

مرقومه از جانب بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی برزیل ۲۰ فوریه - ۱۹۷۸
 ۶۵۵: از دفن مطرودین اداری، نباید امتناع کرد - محفل می‌تواند اجازه دفن غیربهائیان را بدهد

«بیت العدل اعظم الهی نامه مورخه ۱۵ جون ۱۹۸۴ شمارا که در آن از مجاز بودن دفن غیربهائیان

در گلستان جاوید سؤال نموده بودید، دریافت و از ما خواسته‌اند که مطلب ذیل را به شما ابلاغ نماییم: رذ نمودن و امتناع از دفن مطرودین اداری، در گلستان جاوید، درست و صحیح نیست، گذشته از این، کاملاً ممکن است که خویشاوندان غیربهایبی احباء یا دیگران مجاز به دفن در گلستان شوند. هرچند، وسعت کافی قطعه زمین در نظر گرفته شده جهت گلستان برای دفن غیربهایبان، در این تصمیم‌گیری عاملی است مؤثر. توصیه می‌شود که قوانین شدید و محکمی اتخاذ نگردد، اما در هر موردی آن گونه که مقتضی است، مورد توجه قرار گیرد.»

(مکتوب مرقومه از جانب بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی ملی برزیل، ۱۲ جولای ۱۹۸۴)

۶۵۶: نقش اسم اعظم یا نقش نگین انگشتری بر روی سنگ قبر درست نیست «معمولاً، ساختن سنگ بالای قبر معلق به خواست خانواده متوفی است و کلیه مخارج بر ضمه آنهاست. استفاده از نقش اسم اعظم یا نقش نگین انگشتری روی سنگ قبر مناسب نیست. در نامه‌ای به تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۱ به یکی از احباء چنین نوشتیم: در مورد سؤالی که شما در ذیل نامه خود مطرح نموده بودید؛ دستور و قاعده خاصی در رابطه با شکل سنگ مورد استفاده در مقابر وجود ندارد؛ با این حال، در خصوص نقش و نوشته روی سنگها، حضرت ولی عزیز امرالله از احباء تقاضا نمودند که به هیچ وجه نقش اسم اعظم را بر روی سنگ مقابر به کار نبرند، اما به کار بردن نقش ستاره نه‌پر مجاز است، یا اینکه شما می‌توانید نص مناسبی را از آثار مبارک که برای ثبت بر روی سنگ قبر برگزینید. وضعیت قرار گرفتن میت در قبر باید به نحوی باشد که پای او به سمت قبله اهل بهاء، روضه مبارک که در عکا باشد.»

(مرقومه بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی ملی اوگاندا، ۴ می ۱۹۷۲)

د - شؤون و اعمال مربوط به تدفین

۶۵۷: مراسم رسمی مربوط به تدفین بهایی منحصر به احباء است «مراسم رسمی مربوط به تدفین اموات فقط در مورد احباء لازم‌الاجراء است. در صورت تقاضای غیربهایبان، تلاوت ادعیه بهایی یا در واقع انجام مراسم تدفین بهایی برای غیربهایبان از سوی احباء، هیچ ایرادی ندارد.»

(از مکتوب مرقومه از قبیل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۲۰ جولای ۱۹۴۶)

۶۵۸: لزوم رعایت حداکثر انعطاف و سادگی...

«در خصوص آداب امریه مربوط به تدفین: این آداب بی‌نهایت ساده است زیرا که فقط خواندن نمازی را قبل از دفن، بصورت جماعت در برمی‌گیرد... لازم است که محفل روحانی ملی شما بسیار

مواظب باشد که مبادا برنامه متحدالشکلی با تشریفاتی در رابطه با موضوع توسط احباء اقتباس یا بر آنها تحمیل شود. خطر موجود در این کار، همانند برخی موارد دیگر مربوط به عبادات بهایی، این است که آدابی مشخص یا رسوم و تشریفاتی غیر قابل انعطاف در بین یاران رایج گردد. رعایت نهایت انعطاف و سادگی لازم است.»

(از مکتوب مرقومه از قبیل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۱۰ ژانویه ۱۹۳۶)

۶۵۹: حضور بهائیان در مراسم منعقدۀ از سوی غیربهائیان ایرادی ندارد

«هیچ ایرادی برای احباء وجود ندارد که در مراسم تدفین بهائیان شرکت کنند که اقوام غیربهایی آنان مانع از تدفین بر طبق احکام امریه شده‌اند. با این وجود در صورت مقتضی بودن شرایط؛ احباء باید در تلاوت ادعیه بهایی جهت ترقی روح بیاد متوفای خود بکوشند در صورتی که در موقع تدفین این کار مقدور نبود می‌بایست آن را در وقت دیگری انجام دهند.»

(مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی کلمبیا، ۴ می ۱۹۶۶)

۶۶۰: صلات میت - اجازه تغییر به نسبت جنس

«نامه مورخه ۲۳ دسامبر ۱۹۶۶ شما متضمن این سؤال که آیا در صورتی که متوفی از اماء الزحمن بود، می‌توان در ادعیه بهایی ضمایر را به مؤنث تبدیل کرد، به دست ما رسید.

صلات میت مندرج در صفحه ۲۶۰ ادعیه قابل تغییر به نسبت جنسیت متوفی است. تلاوت سایر

ادعیه آزاد است، ولی در صورت تلاوت باید به همان نحو نازل، خوانده شوند.»

(مرقومه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۱۷ ژانویه ۱۹۶۷)

۶۶۱: صلات میت باید توسط یکی از احباء تلاوت شود

«صلات میت مندرج در ادعیه حضرت بهاءالله است. فقط صلات میت باید به صورت جماعت

خوانده شود. قرائت آن توسط یکی از احباء و در حال قیام همه حاضران انجام پذیرد و در حین تلاوت نیازی به توجه به سوی قبله نیست.»

(خلاصه و طبقه‌بندی کتاب مستطاب اقدس صفحه ۵۸ انگلیسی)

۶۶۲: شخص غیربهایی می‌تواند در حین قرائت صلات کبیر برای اموات بهایی حاضر باشد

«حضور غیربهائیان در هنگام تلاوت صلات کبیر برای اموات بهایی، ایرادی ندارد مشروط بر

اینکه، آنان نیز مانند احباء، با بلند شدن و ایستادن در چنین موقعیتهایی، احترام تلاوت آن را نگه دارند.

در حقیقت حضور غیربهائیان در هنگام تلاوت ادعیه بهایی جهت متصاعدین ایرادی ندارد.»

(از مکتوب مرقومه از قبیل حضرت ولی امرالله به محفل ملی ایالات متحده و کانادا، ۲۰ جولای

۱۹۴۶)

۶۶۳: دعا برای متوفی - شرایط خاص

«صلوات میت باید برای متصاعدینی خوانده شود که سن آنها ۱۵ سال یا بیشتر است. اگر در ضمن مراسم تدفین شخص باسوادى حاضر نباشد تنها گفتن شش ذکرى که می بایست ۱۹ مرتبه تکرار شوند، کفایت می کند. جسد می بایست بنحوی در قبر گذاشته شود که پاها به طرف قبله (عکا) باشد.»

(از ابلاغیه یکی از محافل روحانی ملی آفریقا که به تأیید بیت العدل اعظم رسید، ۱۴ جون ۱۹۸۲)
 ۶۶۴: هر دعایی را برای اماءالرحمن می توان خواند - در نصوص مبارکه نباید تغییری داده شود

«در ارتباط با سؤالتان در مورد دعا برای متصاعدین؛ هر یک از ادعیه ای را، که در اصل هم برای مرد و هم برای زن نازل شده است، می توان برای متصاعدین، صرف نظر از جنسیت آنها، تلاوت نمود، اما در نصوص مبارکه نباید تغییری داده شود.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۰ نوامبر ۱۹۴۰)

۶۶۵: مجالس تذکر

«همان طور که می دانید، تلاوت ادعیه به نام و یاد شخص متوفی چه بهایی و چه غیربهایی، در تعالیم امرالله تشویق و ترغیب شده است، زیرا این ادعیه سبب ترقی ارواح آنان در عالم بالا خواهد شد؛ همین گونه است انعقاد مجالس تذکر در فواصل معین. در آثار مقدسه مطلب خاص در منع این گونه مجالس وجود ندارد؛ اما در تواقیع حضرت ولی عزیز و محبوب امرالله، رهنمودهای کلی را یافتیم که در ضمن آنها؛ اهل بهاء را از تمسک به آداب و رسوم موجود در نظامها و ادیان ماضیه بر حذر می دارند، و در عوض، آنها را به دارا بودن حیات بهایی و اظهار تعلقات عمیق و وفا به تعالیم امر اعظم برمی انگیزانند.»

اعلان جلسات تذکر موضوعی کاملاً خصوصی و تصمیم گیری آن به عهده خانواده شخص متوفی می باشد. اینکه آیا محفل روحانیه محلیه می توانند اجازه انعقاد مجالس تذکر در حظایر قدس را صادر نمایند؛ به صلاحدید محفل روحانی ملی بستگی دارد.»

(مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی غنا، ۲۴ می ۱۹۷۴)

۵- سوزاندن جسد

۶۶۶: سوزاندن جسد

«حضرت ولی امرالله احساس می فرمایند که؛ با توجه به بیانات حضرت عبدالبهاء در مخالفت با سوزاندن اجساد، باید از احباء قویاً خواسته شود، که به عنوان عملی مذهبی و روحانی، به منظور

ممانعت از سوزاندن اجسادشان بعد از فوت، تدارکات لازم را فراهم کنند. حضرت بهاءالله، در کتاب مستطاب اقدس، روش تدفین بهایی را در زمره احکام امرالله مقرر فرموده‌اند و این عمل آنچنان جلیل، عزیز و متعالی است که هیچ یک از بهائیان نباید خود را از آن محروم بدانند.

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۷ جولای ۱۹۴۷)

۶۶۷: جسد را می‌توان جهت تحقیقات علمی هدیه کرد، ولی بقایای آن نباید سوزانده شود «در تعالیم امریه موردی در مخالفت با واگذاری جسد جهت تحقیقات علمی وجود ندارد. تنها چیزی که باید آن را مؤکداً و مصرحاً اظهار نمائیم، عدم تمایل به سوزانده شدن اجساد است، چه که این کار با احکام بهایی مغایرت دارد. همان‌طور که خیلی از مردم ترتیباتی را برای سپردن جسدشان، به منظور تحقیقات علمی، فراهم می‌کنند؛ آن حضرت توصیه می‌فرمایند، که شما یا از طریق یکی از دوستان و کیل یا یکی از بیمارستانها از چگونگی این کار جو یا شوید؛ آنگاه در وصیتنامه خود بندی لازم حاکی از تمایل خود در وقف جسدتان پس از مرگ در خدمت بشریت، قید کنید و اظهار کنید که، به‌عنوان یک فرد بهایی، نمی‌خواهم که جسد سوزانده و یا به محلی با بیش از یک ساعت فاصله منتقل شود.

روح پس از مفارقت از بدن دیگر رابطه و پیوندی با آن ندارد؛ اما چون زمانی بدن عرش روح بوده است، به اعتقاد بهائیان باید مورد تکریم و تجلیل واقع شود.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از اعیان، ۲۲ مارچ ۱۹۵۷)

۶۶۸: هیکل معنوی (روح) ناظر بر قالب جسمانی خود

«چون این جسد ظاهری عرش آن جسد باطنی است بر آنچه آن حکم می‌گردد این هم محکوم به حکم می‌گردد والا آنکه متلذذ می‌گردد یا متالم او است نه این جسد نه نفس این از این جهت است که خداوند از جهت آنکه عرش آن جسد بوده حکم فرموده در حق او به منتهای حفظ او که آنچه سبب کراه او گردد بر او وارد نیاید زیرا که جسد ذاتی بر عرش خود ناظر است بر این جسد و اگر عز این را مشاهده کند گویا او عزیز گشته و اگر دون این را مشاهده کند بر او وارد می‌آید آنچه وارد می‌آید از این جهت است که امر به اعظام و احترام آن به‌غایت شده...»

(منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه‌اولی، صفحه ۶۶)

۶۶۹: ترکیب هیکل عنصری تدریجی است، لزوماً تحلیل آن نیز تدریجی است

«مطمئن باش که نامه‌ات به هیچ وجه باعث زحمت نبوده، بلکه، فی‌الواقع، از وقوف بر اینکه در خزان عمر در عالم ترابی، روحتان به فروغ جاودانه حضرت بهاءالله که بر عالم امکان افاضه شده، مستنیر شده است، بسیار مسرور شدیم.

در ارتباط با سؤالتان در خصوص سوزاندن اجساد، بر طبق احکام امریه، تدفین مؤکد و مصرح

است. تعالیم و نصوص حضرت بهاءالله نازل در ام‌الکتاب دور بهایی مبتین این حکم می باشد. در مکتوبی از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از اعیان در سال ۱۹۵۵؛ آمده که حضرت عبدالبهاء نیز تدفین را امری طبیعی و لازم الاجراء بیان فرموده‌اند، تبیینات مبارک که حضرت مولی‌الوری که حضرت ولی امرالله به آنها اشاره فرموده‌اند، در الواح مبارک که نازل از آن حضرت مندرج است. یکی از آنها در مجله «نجم باختر» سال ۱۱، شماره ۱۹، صفحه ۳۱۷ به چاپ رسیده است و ما آن را نقل می کنیم: *

جسم انسانی همین قسم که در بدایت به تدریج بوجود آمده است همین طور باید به تدریج تحلیل گردد. این مطابق نظم حقیقی و طبیعی و قانونی است. اگر چنانچه بعد از مردن سوختن بهتر بود داخل ایجاد نوعی انتظام می یافت که جسد بعد از موت به خودی خود افروخته، شعله زند و خاکستر گردد. ولی نظم الهی که به تقدیر الهی تحقق یافته این است که بعد از فوت این جسد از حالی به حالی مختلف انتقال یابد تا به حسب روابطی که در عالم وجود است با کائنات سائره منظمأ اختلاط و امتزاج یابد و قطع مراتب نماید تحلیل کیمیاوی یابد و به عالم نبات انتقال کند، گل و ریاحین شود و اشجار بهشت برین گردد، نفعه مشکین یابد و لطافت رنگین جوید. سوختن مانع از حصول این حالات بکمال سرعت است. * (مکاتیب مبارک جلد ۳ ص ۳۸۶)

وقتی ما به این حقیقت پی می بریم که جسم ما از عناصر مختلف به ید قدرت خالق عالم تشکیل یافته و از فرایند منظمی در این تشکیل استفاده شده، به ضرورت تجزیه تدریجی آن بهتر پی می بریم. همان طور که در زمان فوت، جوهر حقیقی و ابدی انسان یعنی روح، جامه جسمانی را به جهت صعود به عوالم الهی ترک می نماید و ما می توانیم آنرا تشبیه به وسیله مسافرت زندگی زمینی نمائیم که بعد از رسیدن به مقصد دیگر ضرورتی ندارد.

(مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یکی از اعیان، ۶ جون ۱۹۷۱)

۶۷۰: محفل روحانی نمی تواند ترتیب سوزاندن جسد یک بهایی را بدهد

«آشکار است که محفل روحانی نمی تواند ترتیب سوزاندن جسد یک بهایی را بدهد، حتی اگر خود شخص اظهار تمایل به نابودی جسدش از این طریق را بنماید. خویشاوندان بهایی نیز مجبور به اطاعت از احکام امریه می باشند و نمی بایست با سوزاندن جسد موافقت کنند. در جایی که خویشاوندان غیربهایبی شخص متوفی تصدی جسد را به عهده دارند و پیشنهاد سوزاندن آن را می دهند، محفل روحانی ملزم به انجام مساعی ممکنه خود در شرح مراسم بهایی برای خویشاوندان جهت ممانعت از سوزاندن جسد می باشد. اگر مساعی آنها به نتیجه نرسید، محفل نمی تواند کاری به منظور ممانعت رسمی از سوزاندن جسد متوفی انجام دهد. با وجود این، اعیان مختارند که بنا به میل خود، در مراسم تدفین یا سوزاندن حضور یابند و البته می بایست برای ترقی و تعالی روح متوفی دعا نمایند. محفل می تواند، در صورتی که مقتضی بداند، بعد از مراسم دفن جلسه‌ای ترتیب دهد که در آن از جانب شخص متصاعد نماز میت تلاوت گردد.»

(مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی آلمان، ۹ دسامبر ۱۹۸۴)

۶۷۱: از کلمه «بهایی» در مرکز ستاره نُه پر می توان استفاده کرد

«با عنایت به سؤال شما؛ دلیلی برای استفاده از کلمه «بهایی» در مرکز ستاره نُه پر روی سنگ قبر الساونتو (Elsavento) عزیز، وجود ندارد؛ اما نباید نقش نگین انگشتری و اسم اعظم را به کار برد.»
(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۵)

۶۷۲: از بیانات مبارکه می توان روی سنگ مقابر استفاده کرد

«در پاسخ سؤال شما در خصوص استفاده از اسم اعظم روی سنگ مقابر احباء یا اغیار؛ به عقیده مبارک حضرت ولی امرالله این نقش مقدستر از آن است که در چنین مواردی بطور عمومی از آن استفاده شود و یاران نباید آن را روی سنگ به کار برند. آنها می توانند، در صورت تمایل از بیانات مبارکه استفاده کنند، نه از اسم اعظم. بدیهی است اگر شخصی قبلاً این کار را کرده باشد چندان مهم نیست.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۲۰ جون ۱۹۵۴)

۶۷۳: امکان دفن خویشاوندان غیربهایی در گلستان جاوید

«... کاملاً ممکن است که خویشاوندان غیربهایی یا دیگران مجاز به دفن شدن در گلستان جاوید گردند. اجساد خویشاوندان غیربهایی را می توان در گلستان جاوید دفن نمود.»
(مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی اکوادور، ۳ دسامبر ۱۹۷۵)

و - خودکشی

۶۷۴: در تعالیم مبارکه خودکشی بشدت محکوم شده است

«در مورد قسمت راجع به بخش متصاعدین در اخبار امری؛ با اینکه در تعالیم مبارکه خودکشی بشدت محکوم شده است، ولی این بدان مفهوم نیست شخصی که خودکشی کرده، با این کار، خود را از بهایی بودن محروم نموده است. به هر حال، نام او باید، مثل نام دیگر یاران در قسمت مزبور درج شود.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۲۹ مارچ ۱۹۴۵)

۶۷۵: نور مشرق از حضرت بهاءالله می تواند نو میدی نسل جوان را زائل سازد

«جای تأسف بسیار است که نسل جوان و متعهدی که می توانند با استمرار حیات خود منشاء و سرچشمه خدمات عظیمی به بشریت باشند؛ در یک لحظه نو میدی، به حیات خود خاتمه می دهند. جهان، علی الخصوص در این ایام، مملو از پریشانی و تعب است. لازم است که ما شجاع و دارای قلبی

قوی باشیم. امتحانات و افتتانات باید موجد و محرک نیرویی افزونتر و اراده‌ای عظیمتر در ما باشد، نه اینکه شور و شوق ما را از بین ببرد و روح ما را پژمرده سازد.

(از مکتوب مرقومه از قِیل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۲ مارچ ۱۹۳۳)

۶۷۶: بهائیان در دعا برای مردگان آزادند

«البته فرد بهایی در خواندن دعا برای متصاعدین و صرفنظر از چگونگی و علت موتشان، آزاد است و می‌تواند هر یک از ادعیه و کلمات نازل از ابر رحمت و فضل الهی را، به دلخواه خود، تلاوت نماید. روشی که خداوند متعال، از روی عدل و فضل خود، نسبت به هر یک از نفوس انسانی معمول می‌دارد، سزای است که برای هر یک از مادر این وطن ترابی مکنون می‌باشد.»

(از مکتوب مرقومه از قِیل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۲۱ دسامبر ۱۹۷۸)

۶۷۷: شخص باید هرگونه فکر خودکشی و انتحار را از ذهن دور کند

«در پاسخ به نامه شما به تاریخ ۱ می ۱۹۷۹، بیت العدل اعظم الهی ما را رهنمون می‌شود که در این بیان منتخب از نامه نوشته شده از جانب حضرت ولی امرالله، که به وسیله آن حضرت در جواب به یکی از احباء در خصوص خودکشی پرسیده بود، شما را سهم گرداندیم.

در امرالله خودکشی نهی گردیده است. تنها، خداوند، که معطی حیات به کل است، قادر به اخذ آن نیز می‌باشد و از هر راهی که بهتر بداند نفوس را از قید آن رهایی می‌بخشد. ارتکاب خودکشی، از سوی هر کسی، باعث به خطر افتادن روح او می‌شود و منتج به عذاب روحانی او در جهان بعد خواهد گردید. معهد اعلی شما را انداز می‌فرمایند که هرگونه فکر خودکشی و انتحار را از ذهن خود دور و در عوض آن را به دعا و تلاش در خدمت به امر حضرت بهاءالله متذکر سازید.»

(مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۷ جون ۱۹۷۹)

۶۷۸: تسلی دادن پدر و مادر داغدار

«... حضرت ولی امرالله از شنیدن غم و مصائب شما دچار اندوه شدید گردیدند. چنانچه این غم و اندوه صرفاً ناشی از فوت پسران باشد، در پرتو تعالیم جمال مبارک، این نحوه بر خورد درست نیست. حضرت بهاءالله صراحتاً بیان فرموده‌اند، که اگر دیدگان ما به مشاهده جهان دیگر و عقولمان به ادراک جلال آن قادر باشد، حتی لحظه‌ای مایل به ماندن در این عالم نیستیم. از جانب خداوند مقدر است که آدمی بطور ابدی و بی‌پایان در معرض ترقیات روحانیه قرار داشته باشد. زندگی او در این کره خاکی تنها، مرحله اول ترقی اوست. وقتی که ما از قالب عنصری رها می‌شویم و خداوند ما را برای درو ثمر ترقی روحانی خود مهیا می‌یابد؛ رهسپار جهان دیگر می‌گردیم. فقط به دلیل کوتاه نظری ماست که چنین حرکتی را مرگ می‌نامیم. این قدمی به جلو است که برداشته‌ایم. لہذا در پرتو تعالیم امرالله، مناسبترین عمل برای شما این است که، دعا کنید تا خدا پسر شما را مشمول الطاف و برکات لانهاییه خود نماید و ترقیات روح او را افزون سازد و به او سعادت عطا فرماید که نفسی در انتظار آن است،

(... دنیا پر از مشقت است، حضرت بهاء‌الله به ما خطاب فرموده‌اند که هر چه شخم و شیار حاصله از مشقات زندگی در وجود ما عمیقتر باشد؛ ثمره حیات ما عظیمتر و ترقیات روحانیه بیشتری شامل حالمان خواهد گشت. کلیه نفوس مقدسه‌ای که در تاریخ جوامع بشری می‌درخشند ملزم به عبور از میان بلیات و مشقات بوده‌اند. نوع مشقاتشان متفاوت ولی اثرات همواره یکسان و همانند بوده است؛ مثلاً، تلطیف و تطهیر قلوب و ارواحمان به منظور دریافت انوار الهی.»
(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۹ دسامبر ۱۹۳۱)

ز - زندگی بعد از مرگ، روح

۶۷۹: خیرات و میرات به یاد متصاعدین

«حضرت عبدالبهاء ما را متذکر فرموده‌اند که برای ترقی ارواح متصاعدین در ملکوت ابهی تقدیم خیرات و میرات به یاد او مفیدترین و مؤثرترین عامل است.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۰ دسامبر ۱۹۵۲)

۶۸۰: خداوند مقدر فرموده که روح انسانی تا ابد ترقیات روحانیه داشته باشد

«در خصوص روح انسانی، بر طبق تعالیم بهایی، روح انسان از زمان تشکیل جنین به آن تعلق می‌گیرد و به ترقی خود ادامه می‌دهد و در عوالم لایتناهی بعد از مفارقت جسد، سیر می‌کند. لذا پیشرفت روح انسانی نامحدود است.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۳۱ دسامبر ۱۹۳۷)

۶۸۱: در خصوص عقاید غیربهایان

«در خصوص سؤالتان مربوط به حقیقت این بیان که تجزّی کامل روح از بدن سه روز طول می‌کشد؛ حسب الامر حضرت ولی محبوب امر الهی، باید به اطلاع شما برسانم که، در آثار مقدسه امر اعظم مطلب خاصی در ارتباط با نکته مطروحه شما نیست. اما، بطوری که از ادعیه مخصوص چهلمین روز در گذشت اموات پیدا است، این یکی از رسوم اساسی مسلمانان است و به هیچ وجه از فرائض اهل بهاء بحساب نمی‌آید. دعا کردن برای متصاعدین بسیار سودمند و مؤثر است و در همه حال منشأ آرامش و رضا می‌باشد. اما دلیلی برای محدود نمودن دعا به چهل روز، وجود ندارد.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۹ ژانویه ۱۹۳۴)

۶۸۲: روح انسانی ترقی در عوالم لایتناهی را ادامه خواهد داد

«بیان مبارک حضرت بهاء‌الله، در خصوص حیات بعد، بدین مضمون است که روح انسان صعود به عوالم لانهائی را ادامه خواهد داد. دانش و عقول ما را، به چگونگی و طبیعت آن عوالم راهی نیست. همان گونه که طفل در رحم مادر قادر به درک این عالم نمی‌باشد، ما نیز از درک عالمی که

به سویش خواهیم رفت، عاجز و قاصریم.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۸ اکتبر ۱۹۳۲)

۶۸۳: ما قادریم هر نفسی را در نیل به مقامی بلند یاری نمائیم

«در خصوص این سؤالتان که آیا یک نفس می تواند اطلاعاتی را در مورد حقایق عالم بالا به دست آورد. حصول چنین اطلاعاتی مطمئناً میسر نیست ولی نشانی از فیض و رحمت واسعه قادر مطلق می باشد. ما از طریق ادعیه خود، می توانیم هر نفسی را در راه نیل تدریجی به این مقام بلند یاری نمائیم، حتی اگر در این عالم به آن مقام نرسیده باشد. مرگ جسمانی در حکم پایان ترقیات روح انسان نیست بلکه مرحله جدیدی را آغاز می کند. حضرت بهاءالله ما را تعلیم می فرماید که امکاناتی عظیم و وسیع در انتظار ارواح در عالم دیگر است. پیشرفت روحانی در آن رتبه نامحدود است و هیچ انسانی مادام که در عالم خاکی می باشد، قادر به تصور عظمت و وسعت آن نیست.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۲۲ می ۱۹۳۵)

۶۸۴: شفاعت در جهان دیگر

«غناى آن عالم تقرب به حق است در این صورت یقین است که مقربان در گاه الهی را شفاعت جائز و این شفاعت مقبول حق. اما شفاعت در آن عالم مشابهت به شفاعت این عالم ندارد کیفیتى دیگر است و حقیقتى دیگر که در عبارت نگنجد.»

(مفاوضات مبارک، صفحه ۱۷۵)

۶۸۵: خیرات در راه فقراء

«و اگر انسان توانگر در وقت وفات به اعانت فقراء و ضعفا وصیت کند و مبلغی از ثروت خویش را انفاق به ایشان نماید ممکن است این عمل سبب عفو و غفران و ترقی در ملکوت رحمان گردد و همچنین پدر و مادر نهایت تعب و مشقت به جهت اولاد کشند نادرأ واقع که پدر و مادر در مقابل مشقات و زحمات خویش در دنیا مکافات از اولاد بینند پس باید اولاد در مقابل مشقات و زحمات پدر و مادر خیرات و میزات نمایند و طلب عفو و غفران کنند مثلاً شما در مقابل محبت و مهربانی پدر باید به جهت او انفاق بر فقراء نمایید و در کمال تضرع و ابتهال طلب عفو و غفران کنید و رحمت کبری خواهید.»

(مفاوضات مبارک، صفحه ۱۷۵)

۶۸۶: ماهیت روح بعد از مرگ هرگز به وصف در نمی آید

«ان القلم لا یقدر ان تتحرک علی ذکر المقام و علوه و سموه علی ما هو علیه و تدخله ید الفضل الی مقام لا یعرف بالبیان و لایدکر بما فی الامکان طوبی لروح خرج من البدن مقدساً عن شبهات الامم ان یتحرک فی هواء ارادة ربه و یدخل فی الجنة العلیا و تطوفه طلعات الفردوس الاعلی و یعاشر انبیاءالله و اولیائه و یتکلم معهم و یقص علیهم ما ورد علیه فی سبیل الله رب العالمین لو یطلع احد علی ما قدر علی

ما قدر له فی عوالم الله رب العرش و الثرى لیشتعل فی الحین شوقاً لذاک المقام الامنع الارفع الاقدس الابهی...»

(... سؤال از بقای روح نمودی... انه لایوصف... ان یدکر الاعلی قدر معلوم»

(منتخبات آثار مبار که حضرت بهاءالله، صفحات ۱۰۶ - ۱۰۵)

۶۸۷: روح به عالم خاکی تعلق ندارد

«وقتی که نفوس شریره از این عالم صعود می کنند چون کاملاً دستشان از این عالم کوتاه می شود، دیگر هیچ تسلط و نفوذی بر دیگران ندارند. مادامی که در این عالم خاکی زنده اند، اعمال و افکارشان دارای تأثیر است. به ارواح مجرد و پاک، زندگی ابدی عطا می شود و به اذن خداوند گاهی می توانند به افراد روی زمین کمک و مساعدت نمایند.»

(حضرت عبدالبهاء: پاسخ به سؤالات مندرج در درسهای یومیه، سنه ۱۹۷۹)

۶۸۸: ارواح اشرار فوت نموده هیچ گونه استیلابی بر مردمان ندارد

«ارواح شریری که فوت نموده اند، هیچ گونه استیلابی بر مردمان ندارند. خیر بر شرّ تفوق دارد، اشرار حتی در حیاتشان هم نیرویی کم دارند و این نیرو بعد از مرگ آنها کمتر خواهد شد و به علاوه، آنها از این کره خاکی بسیار بعیدند.»

پاسخ سئوالی که حضرت عبدالبهاء در عکافرموده اند - ۱۹۷۸

۶۸۹: قرین ارواح

«در آثار مقدسه بهایی مطلبی حاکی از وجود قرین و جفت برای ارواح مذکور نیست. مقصود این است که از دواج باید به آنچنان عشق عمیق روحانی بینجامد که دوام آن تا عالم بعد استمرار یابد که در آن جنسیت و قبول و پذیرش از دواج مطرح نیست. درست همان طور که ما می بایست با پدر و مادر، فرزندان، خواهران و برادران و دوستانمان روابط روحانی عمیق و پایداری ایجاد کنیم که فقط به رشته علایق بشری منحصر نگردد.»

(از مکتوب مرقومه از قتل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۴ دسامبر ۱۹۵۴)

۶۹۰: نفوذ ارواح مقدسه و روحانیه

«در پاسخ این سؤال، باید گفته شود نفوس مقدسه و روحانی بعد از خلع از این قالب جسمانی، بر نفوس تأثیر می گذارند و آنها را مساعدت و راهنمایی می کنند. در واقع، این مطلب یکی از حقایق مورد تأیید دیانت بهایی است.»

(الواح حضرت عبدالبهاء، جلد ۳)

۶۹۱: اعمال روح

«اعمال روح در این عالم جسمانی به مدد جسم صورت می گیرد. وقتی که روح از بدن قطع تعلق کرد، بدون واسطه به اعمال خود ادامه می دهد... بدن بمثابة مرکب است و روح بمثابة راکب و گاهی

راکب بدون مرکب نیز حرکت می کند. ولی نفوسی که ادراک نمی کنند، می گویند که روح وقتی که جسد را ترک گفت دیگر اعمالی ندارد. روح جسمی ندارد، روح جسم نیست. در این باره بسیار تأمل و تفکر کنید.»

(حضرت عبدالبهاء: فلسفه الهی، سنه ۱۹۲۸، صفحه ۱۲۷ انگلیسی...)

۶۹۲: جهان بعد در بطن (within) این عالم است

«در پاسخ سؤال اول: ارواح اطفال بعد از مفارقت از جسم به عالم ملکوت صعود می کنند و به حیات ابدی خود ادامه می دهند ولی اگر از کیفیت آن مکان سؤال شود، بدانکه عالم وجود، همین یک عالم است اگرچه مقاماتش متنوع و متمایز و مختلف است برای مثال وجود جمادی از عالم نبات بی خبر است...»

در پاسخ سؤال دوم: امتحانات و افتتانات مخصوص این عالم است در عالم ملکوت چنین امتحاناتی نخواهد بود.

در پاسخ سؤال سوم: در عالم بعد انسان دیگر این هیكل جسمانی را نخواهد داشت بلکه هیكل

آسمانی و روحانی خواهد داشت که ساخته و پرداخته عالم روحانی است.

در پاسخ سؤال چهارم: کانون و مرکز خورشید حقیقت در عالم متعالی و بالا یعنی عالم ملکوت است. ارواح منزّه و پاک بعد از ترک این قالب جسمانی، به سوی عالم الهی صعود می کنند و آن عالم درون این عالم است هر چند اهل عالم نسبت به آن بی خبرند مانند جماد و نبات که از عالم حیوان و عالم انسان بی خبرند.»

(حضرت عبدالبهاء) منتخبات آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء ص ۹۴

۶۹۳: روح یک قاتل

«در پاسخ این سؤال که راجع به روح قاتل پرسیده شده و مجازات آن چه خواهد بود، باید عرض شود که قاتل باید به عقوبت جرمی که مرتکب شده است، برسد. چنانچه به عنوان مجازات به قتل برسد، این همان مکافات اوست و بعد از مرگ خداوند بر اساس عدل خود مجازات دیگری بر او تحمیل نمی کند.»

(حضرت عبدالبهاء) منتخبات آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء ص ۱۷۹

۶۹۴: اتحاد و ملاقات در عالم بعد

«در خصوص احتمال اتحاد با محبوب در جهان بعد تعالیم دیانت بهایی کاملاً روشن است. بنا بر بیانات مقدسه حضرت بهاء الله روح انسانی پس از مرگ نیز شخصیت و ادراک و هوشمندی خود را حفظ می کند و بر ایجاد ارتباط صمیمانه با سایر ارواح توانا می باشد. اما، این ارتباط خصلتی کاملاً روحانی است و ناشی از عشقی بی تکلف و عاری از حب نفس به یکدیگر می باشد.»

(از مکتوب مرقومه از قبیل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی هندوستان، ۱۰ مارچ ۱۹۳۶،

(سپیده دم روزی جدید، صفحه)

۶۹۵: مرگ می تواند تلخی خود را از دست بدهد

«حضرت بهاء الله در الواح مبارک که می فرمایند که اگر ما می توانستیم آرامشی را که در عالم بعد بر ایمان مهیا شده است، درک کنیم، مرگ تلخی خود را از دست می داد، و مرارت تا جایی که به عنوان دروازه ای به عالمی بی نهایت مرتفعتر و شریفتر از این محتکده خاکی، آن را خوشایند بداریم. بنابراین، شما باید به برکات و نعم موجود برای آنها فکر کنید و از اندیشه این جدایی زود گذر رها شوید. سرانجام همه ما به عزیزان متوفای خود ملحق و در بزم سرور آنان مشارکت می جویم.»

(از مکتوب مرقومه از قیبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۳ ژانویه ۱۹۳۲)

۶۹۶: با وقوف و بینش به برکات عالم بالا، هیچ کس علاقه ای به ماندن در این عالم نخواهد داشت

«حضرت بهاء الله می فرمایند که اگر امکان دید واقعی برای دیدن نعمای عالم بعد برای ما میسر بود، طاقت تحمل یک ساعت زندگی بیشتر را بر روی کره خاکی نداشتیم. دلیل محرومیت ما از داشتن چنین دید گانی این است که در غیر این صورت کسی به ماندن علاقه ای نمی داشت و کل اساس جامعه نابود می گردید. بنا بر این، حضرت ولی امرالله مایلند که شما به نعم موجوده برای او فکر کنید و به شادی او مسرور گردید. لهذا، باید به کلام انبیاء و مظاهر حق ایمان واقعی داشته باشیم، از مرگ نهراسیم و از درگذشت عزیزانمان ملول نشویم.»

(از مکتوب مرقومه از قیبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۲۲ اکتبر ۱۹۳۲)

۶۹۷: ارواح نیکوکار به مرتبه ای از وجود اشرف و اجمل نائل می گردند

«... هنگامی که چنین ارواح مشتاقی این زندگی را پشت سر می نهند به رتبه و مقامی اشرف و اجمل از حیات این جهانی وارد می گردند. ما از مرگ می ترسیم فقط به دلیل عدم شناسایی ما از آن و نقصان ایمانمان به کلمات انبیاء و رسولانی که حامل پیام حقیقی مطمئنه از آن فضای روحانی برای ما بودند. ما باید با کمال سرور با مرگ مواجه شویم علی الخصوص اگر زندگیمان در این مرحله وجود مشحون از اعمال و کردار نیک بوده است.»

(از مکتوب مرقومه از قیبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲)

۶۹۸: روح انسانی پس از مرگ نیز شخصیت و ادراک و هوشمندی خود را حفظ می کند
لطفاً به پاراگراف ۶۹۴ رجوع فرمایید.

۶۹۹: همه ارواح از نظر روحانی در جهان بعد پیشرفت می کنند - برخی خویشاوندان احباء به ملکوت واصل خواهند شد

«با مطالعه مجدد لوح مبارک حضرت بهاء الله، که در آن بیانی به این مضمون وجود دارد که وابستگان مؤمنین تا حدی در عالم بعد به ملکوت فائز می شوند، معلوم شد که مقصود مبارک قسمتی

از آنهاست. این است که آنها به ملکوت نائل می شوند و لکن تاحدی. اما می توانند بی نهایت ترقی نمایند. ترقیات روحانی در دنیای بعدی بی انتهی است و منحصر به آنهایی نیست که به معرفت و شناسائی امر در ایام حیات فائز گشته اند.»

(از مکتوب مرقومه از قیبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۳۰ آوریل ۱۹۴۰)

۷۰۰: برخی چیزها در مرحله کنونی از پیشرفت ما بصورت یک راز خواهد ماند

«در ارتباط با سؤال شما در خصوص مطالعه عمیق و ژرف تعالیم الهیه: البته احباء می توانند و می بایست در باره آثار مبارک که به تحقق و تفکر پردازند و حداکثر سعی خود را در به دست آوردن مفاهیم آنها مبذول دارند. در این راه هیچ گونه مخالفتی وجود ندارد؛ هر چند، بعضی چیزها، لاقلاً در مرحله کنونی از پیشرفت نامحدود ما، ذاتاً بصورت یک راز می باشند. یکی از معماها این است که جهان کاملاً روحانی بعد چگونه است.»

(از مکتوب مرقومه از قیبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۹ ژانویه ۱۹۴۲)

۷۰۱: مظاهر الهیه هرگز آنچه را که پس از مرگ برایمان پیش می آید، آشکار نساخته اند - ایمان به خدا و مظاهر او موجب رشد روحانی می گردد

«شما توضیحی خواسته بودید در این مورد که پس از ترک این عالم برای ما چه اتفاق می افتد؛ این سؤالی است که تاکنون هیچ یک از مظاهر الهیه به طور مشروح پاسخ آن را بیان نکرده اند، به این دلیل بسیار ساده که، شما قادر نیستید چیزی را که با تجربیات دیگران تفاوت کامل دارد، در ذهن آنها وارد سازید. حضرت مولی الوری بنحو جالبی بیان می فرمایند که نسبت این زندگی را به حیات آینده به جنینی تشبیه می فرمایند که در رحم مادر چشم، گوش، دست، پا، و زبان به دست می آورد ولی در عمل چیزی برای دیدن و شنیدن ندارد و نمی تواند راه برود یا چیزی را به چنگ آورد یا حرفی بزند. او تمام این امکانات را برای این جهان کسب می کند. اگر سعی کنید از کیفیت این دنیا برای جنین بگویید، هرگز حرف شما را نخواهد فهمید؛ اما بعد از تولد به فهم آن می رسد و قابلیت و امکاناتش از قوه به فعل درمی آیند، به همین ترتیب، ما نیز از تجسم مقام و موقفمان در جهان بعد قاصریم. کل آنچه می دانیم این است که هوشمندی و شخصیتمان را در عالم بعد نیز خواهیم داشت و آن جهان خیلی از جهان خاکی بهتر است همان گونه که این عالم از عالم ظلمانی رحم بهتر است. گذشته در آینده ما آنچنان تعیین کننده نیست. ارزش بی اندازه دین در این است که هرگاه انسانی بنحو اساسی، از طریق ایمانی حقیقی و زنده به آن و شارع الهی آن، وابستگی و پیوند داشته باشد، در تحقق و رشد خصائل خوب و غلبه بر بدیهایش، نیرویی اشد از آنچه خود دارد به دست می آورد. هدف اصلی دین تغییر دادن هم افکار و هم کردار ماست. آنگاه که ما به خدا و مظهرش و تعالیم او ایمان می آوریم، خود را در حال رشد می یابیم؛ حتی اگر احتمالاً خود را از رشد و تغییر ناتوان می پنداشتیم.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۳ اکتبر ۱۹۴۳)
 ۷۰۲: تفکرات ما در خصوص واقعیت زندگی پس از مرگ دارای اعتبار و صحت کمی است

«حضرت ولی عزیز و محبوب امرالله بر این باورند که، حتی، در مواقعی هم که تفکر ما در باره این موضوعات مطلقاً معنوی عاری از خلل باشد، شخص نباید برای آنها اهمیت زیادی قائل شود. علم نیز فی نفسه، قاصر از ارائه پاسخ است و ما در این جهان جسمانی نمی توانیم به درک عالم روحانی، حتی بصورت جزئی و ناکافی، موفق و نائل گردیم.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۹ ژانویه ۱۹۴۳)
 ۷۰۳: معرفت خدا، تنها از طریق عرفان مظاهر او میسر است - بهشت، دوزخ مراتبی می باشند که در کنه وجودمان است واقع است

«در عالم بعد، ما از طریق مظاهر الهیه به تجربه ای از درک ذات الهی نائل خواهیم شد خداوند تعالی مقامی بس متعالی دارد و ما بدون واسطه قادر به درک آن مقام نیستیم و عقیده ما بر این است که در عالم بعد شاید به لقای پیامبران نائل شویم. زندگی بعد محققاً وجود دارد و بهشت و دوزخ مراتبی هستند در وجود خودمان.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۴ نوامبر ۱۹۴۷)
 ۷۰۴: سیر روحانی انسان به سوی کمال بی پایان است

«از آنجا که تقریباً هیچ وقت نیل به مقصدی، بدون در نظر داشتن هدف بعدی که باید، بعد از وصول به هدف فعلی به آن برسیم، ممکن نیست؛ حضرت ولی امرالله به شما، که تاکنون سالک سبیل روحانیت بوده اید، تأکید می کنند که نباید در باره مسافتی که هنوز باید بپیمایید نگران باشید. این سفر روحانی انتهایی ندارد و بدون شک، روح در جهان بعد، و برای تقرب به خدا از آنچه در این خاکدان محدود برایش میسر است، امتیاز و امکانات بیشتری دارد.»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۳ مارچ ۱۹۵۵)
 ۷۰۵: چگونگی وصول به بهشت، به دو چیز بستگی دارد

«همان گونه که می دانید، وصول به بهشت به دو عامل بستگی دارد؛ اول ایمان به ظهور حق در یوم ظهور، به بیان دیگر در این دوره ایمان به حضرت بهاءالله است، و ثانی اعمال و کردار پسندیده، به عبارت دیگر داشتن یک زندگی شریف با حداکثر توان و در حق دیگران عمل به آنچه که انجامش را در حق خود انتظار داریم می باشد. اما در همه حال باید بخاطر داشته باشیم که وجود ما و هر آنچه داریم یا خواهیم داشت به فضل و عنایت حضرت رحمن معلق است و به واسطه آن، شخص به بهشت که فی الواقع قرب اوست، داخل می گردد، اگر او بخواهد کمترین را نیز در ملکوت خویش می پذیرد. چنانچه از او رجا کنیم، فضل و عنایتش همواره شامل حالمان خواهد شد.»

(از مکتوب مرقومه از قبیل حضرت ولی امرالله به یکی از اعیان، ۱۲ ژانویه ۱۹۵۷)

فصل چهاردهم - تعلیم و تربیت

الف - تعلیم و تربیت علمی و روحانی

۷۰۶: تعلیم و تربیت انسان

«انسان به مثابه پولا دی است که جوهرش مستور است به ذکر و بیان و نصیحت و تربیت جوهر آن ظاهر و هویدا گردد و اگر بحال خود بماند زنگ مشتهیات نفس و هوی او را معدوم سازد.»
(مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهایی، صفحه ۱۱)

۷۰۷: تعلیم و تربیت جنبه‌های جسمانی و عقلانی، روحانی و اخلاقی انسان

«... حضرت بهاء الله تعلیم و تربیت را یکی از مهم ترین عوامل اساسی از برای ظهور مدنیت حقیقی محسوب فرموده اند. این تعلیم تربیت برای اینکه کامل و مثمر ثمر باشد باید طبعاً جامع شرایط لازمه بوده و نه تنها جنبه جسمانی و عقلانی انسان را مورد ملاحظه قرار دهد. بلکه وجهه های روحانی و اخلاقی او را نیز تقویت و تکمیل نماید این است برنامه جوانان بهایی در سراسر عالم انسانی.»
از مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت ص ۹۱

(از مکتوب مرقومه از قیبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۹ جولای ۱۹۳۱)

۷۰۸: انسان آیت کبرای الهی

«انسان آیت کبرای الهی است یعنی کتاب تکوین است زیرا جمیع اسرار کائنات در انسان موجود است پس اگر در ظل تربیت مربی حقیقی بیفتد و تربیت شود جوهر الجواهر گردد، نور الانوار شود، روح الارواح گردد، مرکز سنوحات رحمانیه شود، مصدر صفات روحانیه گردد، مشرق انوار ملکوتی شود، مهبط الهامات ربانی گردد و اگر چنانچه محروم بماند مظهر صفات شیطانی گردد، جامع رذائل حیوانی شود، مصدر شوون ظلمانی گردد.»
(مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهایی، صفحه ۲۱)

۷۰۹: تعلیم و تربیت کنونی فاقد توانایی لازم برای ایجاد عقلی کامل و بالغ است

«فی الواقع، امروزه مردم به داشتن افکاری سطحی و ظاهری تمایل و گرایش دارند و به نظر می رسد که نظامهای تعلیم و تربیت متداول کنونی بطور دردناکی فاقد توانایی لازم برای ایجاد عقلی کامل و بالغ در شخص می باشند، که گمان می رود در زندگی به مرحله بزرگسالی رسیده است. بنظر می رسد همه تأثیرات خارجی که شخص را احاطه کرده اند، دارای اثرات شدیداً گیج کننده ای می باشند و یافتن شخص متعادل که در خصوص مشکلاتی که خود او و کران تا کران گیتی را فرا گرفته است، کمی تفکر یا حتی دعا بنماید، بسیار دشوار است. بارها و بارها ندای مهیمن حضرت بهاء الله بر علیه بی توجهی بشریت مرفوع بود و از سرنوشتی که پیامد محتوم این گونه اعمال است، او را

انذار می فرمودند. اگر بر نقشه الهی برای دنیای آینده که تحقق آن قطعی و مسلم می باشد، واقف نبودیم، البته می بایست در یأس و نومیدی همردیف بسیاری از اندیشمندان بزرگ عصرمان باشیم»

(از مکتوب مرقومه از قِبَل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۸)

۷۱۰: تعلیم و تربیت هر فرد باید با احتیاجات و شایستگی او موافق باشد

«از جمله تعالیم و اصول منزله حضرت بهاءالله فراگیری و اکتساب علوم است که تحصیل آنها را بر همه اعضای جامعه فرض و واجب دانسته‌اند. هیچ فردی را نباید از تحصیلات متداوله منع یا محروم نمود. علی‌رغم اینکه هر فردی بر طبق توانایی و استعداد خود، به ادراک مطالب می پردازد ولی به هر حال هیچ کس را نباید در غفلت و جهل نگه داشت؛ چون غفلت و جهل، نقص عالم انسانی است. کلیه ابناء بشر باید به قدر ضرورت بر اکتساب علوم و فلسفه ترغیب شوند. همه نفوس نمی توانند دانشمند یا فیلسوف شوند ولی هر کس بر طبق لیاقت و نیازش باید به تحصیل علم پردازد.»

(حضرت عبدالبهاء: ترویج صلح جهانی، چاپ ۱۹۸۲ ص ۱۰۸)

۷۱۱: تعلیم و تربیت زندانیان

«تعلیم و تربیت زندانیان و آنها را مورد لطف و محبت قرار دادن، فوق العاده مهم است. با بذل این مساعی جمیله، شما برخی از آنها را از غفلت می رهانید، هوشیار می سازید. با این عمل، توجه آنها را به سوی ملکوت الهی سوق می دهید. این عمل خداپسندانه بسیار مقبول و ممدوح است حتماً آن را ادامه دهید. از جانب من به دوزندانی سن کوئنتین (San Quentin) محبت و اشواق قلبی مرا ابلاغ کنید و به آنها بگویید: آن زندان به چشم نفوس عاقل و دانا، مکتب تعلیم و تربیت و پیشرفت و ترقی است. شما باید از صمیم قلب و با کمال همت خود تلاش کنید تا از لحاظ خلق و خوی و دانش مشهور آفاق شوید.»

(منتخباتی از حضرت مکاتیب عبدالبهاء ص ۱۱۶ - ۱۱۷)

۷۱۲: عباد بمتابه اطفال دبستانند و مظاهر الهیه معلّمان آنها

«ای یاران حقیقی جمیع بشر و نوع انسان بمتابه اطفال دبستانند و مطالع نور و مظاهر وحی رب غفور ادیب عجیب جلیل و مربی بی نظیر و مثیل در دبستان حقیقت این فرزندان را به تعالیم الهی تربیت نمایند و در آغوش عنایت پرورش دهند تا در جمیع مراتب ترقی نموده مظاهر مواهب گردند و مرکز سنوحات رحمانیه شوند و مجمع کمالات انسانیه در کلّ شوون صوری و معنوی پنهان و عیان جسمانی و روحانی ترقی نمایند و عالم فانی را آئینه جهان‌نمای جهان جاودانی کنند...»

(مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهایی، صفحه ۴۴)

۷۱۳: علم اعظم مواهب الهی است

«این معلوم است که اعظم مواهب یزدان پاک دانش و دانایی است و علم و فضل از فیض عالم آسمانی. پس باید احبای الهی چنان شوق و همتی در ترویج علم و عرفان و معارف مبذول دارند که در

اندک زمانی طفلان دبستان ادیبان انجمن علم و عرفان شوند. این خدمت به آستان یزدان است و از او امر قطعیه حضرت رحمن»
(حضرت عبدالبهاء: مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهایی، صفحه ۵۷)

ب - دانشگاهها و دانشکدهها

۷۱۴: زندگی دانشگاهی

«... زندگی دانشگاهی نیز اسلوبها و روشهای خاص خود را دارد؛ گویا که آنها دارای طبیعتی متفاوت با روش مردم در کوچه و بازار می باشند.
این اسلوبها ثابت و پایدار نیستند بلکه محکوم و مقید به تغییرند و امروزه منظری مادی گرایانه از زندگی و عالم محسوب می شوند. بزودی روزی می رسد که جهان عمیقاً دینی و روحانی خواهد شد. در حقیقت، می توانیم آغاز چنین تحوّل را در نوشتجات نفوسی برجسته و عقول آزاده و روشن بین بیابیم. وقتی که این تمایل، حرکت و جریان کامل خود را آغاز کند، تمامی این روشنفکران را خواهیم دید که دوباره به روحانیات رجوع می کنند»
(از مکتوب مرقومه از قیّل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۸ اکتبر ۱۹۳۲)

۷۱۵: هنوز یک برنامه تربیتی بهایی وجود ندارد

«... هنوز چنین موضوعی که آن را برنامه تربیت بهایی نام نهاد موجود نیست و هیچ یک از نشریات بهایی منحصرأ به این مسئله اختصاص داده نشده است زیرا تعالیم حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء یک روش تربیتی مشخص و مشروحی را معرفی نمی نمایند بلکه به نحو بساطت پاره ای اصول اساسیه را القاء و مقداری از اهداف و مارب تربیتی را که باید رهنمای معلمین آتیه تعلیم و تربیت بهایی واقع گردد اعلام می نمایند تا آنان یک برنامه کامل تعلیمی که بتمامه با روح تعالیم الهی منطبق و هماهنگ باشد اختیار کنند و بدین طریق احتیاجات و نیازمندیهای عصر نوین را مرتفع سازند.
این اصول اساسیه در آثار و نوشتجات مقدّس امرالله مدوّن و مسطور است و باید دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرد و بتدریج در برنامه های مختلفه دانشکدهها و دانشگاهها وارد شود. اما وظیفه تنظیم یک روش تربیتی که رسماً از طرف امر الهی شناخته و در سراسر عالم بهایی مجری گردد امری است که بطور وضوح نسل حاضر یاران نمی توانند در عهده گیرند بلکه باید بمرور زمان از طرف محققان و مریبان بهایی در مستقبل ایام صورت تحقق پذیرد»

(مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهایی، صفحات ۱۰۱ - ۱۰۰)

۷۱۶: سه اصل اساسی

«اول: خدمت صمیمانه به امر تربیت، کشف اسرار طبیعت، بسط حدود و ثغور علم، رفع جهل و

معضلات اجتماعی، الگوی نظام آموزش دانشگاهی، و انتشار انوار دانش و حقیقت.
 ثانی: خدمت به اخلاقیات، افزایش معنویات و روحیه محصلین، القای رفیعترین آرمانهای
 تهذیب اخلاقی در آنها، تعلیم حس نوعدوستی، وارد ساختن تقوای الهی و فضائل متعالی در زندگی
 آنان، و بخشیدن روح حیات به واسطه فضائل و کمالات دین الله.
 ثالث: خدمت به وحدت عالم انسانی؛ تا آنجا که هر محصلی خود را وجداناً خواهر و برادر همه
 انسانها بداند. صرف نظر از دین و نژاد آنها. اندیشه صلح جهانی باید تدریجاً در اذهان محققین القاء شود
 تا آنها به سپاه صلح و گروه خدام حقیقی عالم بشری وارد گردند. خدا پدر همه است و انسانها فرزندان
 اویند. کره ارض یک وطن و جمیع ملل اعضای یک خانواده‌اند. لازم است که مادران در
 خانه‌هایشان، معلمان در مدرسه، استادان در دانشکده، و رؤسای دانشگاه، این آرمانها را از گاهواره تا
 بلوغ به جوانان تسلیم دهند.»

(یادداشت‌هایی از خطابات حضرت عبدالبهاء به نقل از نجم باختر، دوره چهارم، صفحه ۹۸)

۷۱۷: وجوه متمیزه دانشجویان بهایی

«شما باید شمعی در خشان و فروزان بینش اخلاقی و سجایای روحانی باشید که به وسیله شما،
 دیگران نیز منور گردند. هیاکل خود را به ردای تقوی زینت بخشید. به خلق و خوی اخلاق الهی
 متصف شوید. همان طوری که از مار سقی یا یک جذامی دوری می‌کنید، از کلیه اعمال زشت و
 عادات بد اجتناب کنید، بگذارید کلیه اساتید و دانشجویان چنان تحت تأثیر پاکی و شرافت سرشت و
 روح متعالی شما قرار گیرند که شما را نمونه شرافت طبع، مطیع اوامر اخلاقی، ... که بر نفس فائق
 آمده، بر همه قوای خود در کلیه امور زندگی غلبه می‌کنند، بحساب آورند. با مطالعه سخت و
 شایستگی حیات خویش، سعی کنید، همواره در کلاس از همه پیشی بگیرید و همیشه شاکر باشید.
 حرمت جمیع امور را حفظ کنید با افکار متعالی ذهن خود مشغول کنید و قوای سازنده و عقلانی را
 به فعالیت وادارید.»

(از بیانات حضرت عبدالبهاء مندرج در نجم باختر، جلد نهم، صفحه ۹۸ انگلیسی)

۷۱۸: حضرت عبدالبهاء به بهائیان سفارش می‌فرماید که بر دیگر محصلان برتری داشته
 باشند، با تاکید بر صداقت

«من امیدوارم که در حینی که در کالج درس می‌خوانید در شاخه‌های متعدد علوم که در آنجا
 تدریس می‌شود، بر همه دانشجویان پیشی بگیرید بطوری که همه آنها شهادت دهند که دانشجویان
 بهایی دارای قدرت و قوتی دیگرند، مساعی دیگری بر آنها القاء شده است، آمال و آرزوهای
 شریفتری در سر می‌پرورانند، با انگیزه‌های عالیتری به حرکت آمده‌اند، جد و جهد بیشتر و عمیقتری
 مبذول می‌دارند. اگر از دیگران پیشی نگیرید و سرآمد دیگران نباشید وجه متمیزه شما با دیگران چه
 خواهد بود؛ لذا شما باید تلاش کنید تا از دیگران پیشی بگیرید بطوری که همه بر این حقیقت صحه

گذارند. شما مانند شاخه‌های تر و تازه هستید که بر طبق علم و خرد باغبان باید تعلیم داده شوید. از این پس سعی کنید تا زندگانی خود را به حُلل زیبای اخلاق زینت بخشید. یکدیگر را نصیحت و دلالت کنید. با بذل توجه فوق‌العاده در نحوه گفتار و اعمال یومیه بسیار دقت کنید. لذا لازم است از همان ابتداء، در وهله نخست خود را به سجایای الهی متصف سازید. تواضع و فروتنی، محویت و فنای محض و پاکدامنی و محبت، از سجایای الهی هستند. باید در خود بمیرید و در خدا زنده شوید. نسبت به یکدیگر و جمیع اهل عالم در نهایت محبت، لطف و شفقت، رفتار کنید. صرفاً بخاطر خدا نه برای هیچ چیز دیگر، به نوع بشر خدمت کنید و جمیع بشر را دوست بدارید. اساس عشق به بشر باید ایمان روحانی و اطمینان و اعتماد بر خداوند باشد. مجدداً می‌گویم، بسیار مراقب باشید که کلمه‌ای مغایر با حقیقت از دهان شما خارج نشود. یک حرکت ناصواب انسان را از مقام بلند شرافت، به حضيض ذلت اندازد. همواره خود را در مقابل این دشمن حفظ کنید به طوری که هر آنچه می‌گویید مطابق با حقیقت واقعیت باشد. همواره از درگاه الهی طلب تأیید و توفیق نمایید.»

(از بیانات حضرت عبدالبهاء مندرج در نجم باختر، جلد نهم)

۷۱۹: دعوت از دانشجویان ایرانی

«من امیدوارم که به واسطه عنایت و کرم و بخشش جمال مبارک و حضرت ربّ اعلی در نفوس مقدسه مبارکه مصون از خطا، این مرقد مطهر همچنان پاک و مقدس ماند تا تأیید ملکوت طائف حول آن شود و شما با خصائل نورانی و فضائل رحمانی حیات بهایی متصف شوید، تا شاید اخلاق شما هر روز بیشتر از روز قبل، نورانی تر شود، تا روز بروز ایمان و اطمینان شما افزایش یابد، تا روز بروز تعلق شما به ملکوت ابهی بیشتر گردد و روز بروز توفیقات شما در علم و هنر عمومی تر و گسترده تر شود. ان شاء الله در جمیع شؤون موفق و مؤید و متعالی شوید و ایران را با وجود خود منور نمائید.»

(از بیانات حضرت عبدالبهاء مندرج در نجم باختر، جلد نهم، صفحات ۱۰۰ - ۹۹ انگلیسی)

۷۲۰: تبلیغ در دانشگاهها و دانشکدهها

«در خصوص امر تبلیغ در دانشگاهها و دانشکدهها؛ این کار بسیار مهم است، زیرا دانشجویان، بطور کلی دارای فکری روشنند و کمتر تحت نفوذ سنن می‌باشند. اگر امرالله بنحو شایسته و درستی به آنان معرفی شود، در ظل آن داخل می‌شوند و عقل و عواطفشان بطور مناسبی ارضاء می‌گردد. با وجود این، چنین تلاشی باید فقط از جانب افرادی دارای تربیت دانشگاهی و در نتیجه آشنا به افکار جوانان باهوش و تحصیلکرده، صورت پذیرد...»

(از مکتوب مرقومه از قتل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۳ فوریه ۱۹۳۲)

۷۲۱: زمان تحصیل در مدرسه یا دانشگاه

(... برای هر فرد جوان اعم از بهائی یا غیربهائی سنین جوانی دورانی است بسیار مهم. در این مرحله از حیات است که تصمیمات قاطعه اخذ شده و شخص بنای زندگانی خود را پی ریزی می

نماید. در این سنین است که هر فرد به احتمال قوی سرنوشت آتیه خود را تعیین و نوع شغل و کار خود را انتخاب و معلومات خود را تکمیل و در امرار معاش تلاش می نماید.

سپس به مرحله زندگانی مشترک وارد می شود و به تشکیل خانواده می پردازد و بالاتر از همه در این دوره است که فکر جوان بیش از هر موقع در صدد تجسس و تحقیق بر می آید و مبادی و موازین روحانی را که هادی رفتار و اعمال آینده انسانی است اتخاذ می نماید. این عوامل است که بزرگترین فرصت ها و بزرگترین مبارزات و بزرگترین آزمایشها را بر وجه جوانان بهائی مفتوح می کند یعنی فرصتهائی بدست می دهد تا تعالیم الهی را کسب نموده و آن تعالیم مقدسه را به دوستان و اقربان خود منتقل نمایند و مبارزاتی پیش می آید تا بر مشاغل و ناملازمات حیات غلبه یابند و راه تقدم و تعالی برای خود و نسلهای آینده تامین کنند و آزمایشهائی به میان می آید تا بتوانند موازین اخلاقی منبعثه از شریعت غراء جمال قدم جل اسمه الاعظم را در زندگانی یوم مره خود مجسم و محقق سازند. حضرت ولی عزیز امرالله در باره اهمیت مقام و موقعیت روحانی جوانان بهائی چنین مرقوم فرموده اند:

«جوانان بهائی می توانند بطور قاطع به اصالت و صفا و قوه محرکه حیات جامعه کمک نمایند موقعیت و موقف آینده آئین الهی و ظهور و بروز کامل قوای مودوعه در شریعت ربانی به همت و قیام ایشان بستگی دارد.»

نوجوانان و همچنین جوانانی که سنین عمرشان بین بیست تا سی سال قرار دارد با وظیفه خطیری مواجه بوده و می توانند از فرصتی که در تاریخ بشری سابقه و مثیل است استفاده نمایند. طی جهاد روحانی ده ساله یعنی نهمین مرحله از مراحل پرشکوه نشو و نما کلمه الله که در آثار مقدسه حضرت ولی محبوب امرالله به نهایت وضوح و اتقان تشریح گردیده جامعه اسم اعظم با سرعتی محیرالعقول در اکثر اقالیم و جزائر عالم منتشر گردیده. نیروی انسانی و منابع دیگر آن به چندین برابر افزایش یافته و شاهد اقبال جماعات کثیره به شریعت عز رحمانیه و بالأخره اکمال ارتفاع نظم اداری حضرت بهاءالله بوده است. امر الهی اکنون در جهان تمکن تام حاصل نموده و به دهمین و آخرین مرحله ارتقاء خود وارد گشته در سالهای اولیه این مرحله عظمت امرالله بطور محسوس از دوره مجهولیت که از بدو ظهور غالباً بدان مبتلا بوده خارج شده و به مقابله با افکار بالیه اجتماع قیام نموده و راه حل مسائلی را که مبتلی به اجتماع آشفته کنونی است اعلام می دارد. مقارن با حیات جوانان حاضر در اوضاع عمومی عالم و موقعیت امر بهائی تحولات و تطورات عجیبه رخ خواهد گشود زیرا ما در این عصر انتقال وارد مرحله ای بس بحرانی می شویم در مقابل جوانان بهائی سه میدان بزرگ خدمت مهیا و آماده است. جوانان می توانند در این میادین هم به تجدید مبانی اخلاقی جامعه بشری کمک نموده و هم برای خدمات آتی که باید عهده دار آن شوند آمادگی تام حاصل کنند.

اولین میدان خدمت که پایه و شالوده اقدامات و موفقیتهای بعدی آنان را تشکیل می دهد تحصیل معارف امری و کسب فضائل روحانی و تخلق به اخلاق و صفات رحمانی است اخلاق و

صفتی که با موازین امریه مرتبط و منطبق باشد. هر قدر موازین اخلاقی محیط و جامعه‌ای که ما را احاطه نموده از مدنیت‌های سالفه شرق یا فرهنگ‌های متاخر مسیحیت و اسلام و یا اجتماعات سریع‌التغییر قبیله‌ای بیشتر رو بتدنی و فساد نهد بهائیان باید بیش از پیش خود را به صفات و کمالات روحانی متصف سازند تا بعنوان ارکان راستی و درستی و صبر و شکیبائی و گذشت و بردباری از سایرین ممتاز و مشار بالبنان گردند. صفت بارز و مشخص حیات بهائی راستی و صحت عمل است هر فرد بهائی باید با سرافرازی مابین هموطنان خود حرکت نماید و نقطهء اتکائی جز حق جل جلاله نداشته باشد و در عین حال رشته‌های محبت و وداد و اخوت و وفاق را با جمیع افراد بشر محکم و استوار سازد و از جمیع موازین سخیفه و افکار واهی و اعمال افراطی و تندویاس و نومیدی اجتماع احتراز کند با چهرهء گشاده و محبت خالصانه به همسایگان نظر افکند چون شمع در جمع برافروزد و مشعل فروزان فراراه نفوسی باشد که در تقویت قوای روحی و کسب کمالات معنوی قصد تقدم و تعالی دارند.

دومین میدان خدمت که به خدمات و فضائل مکتسبه مذکور در فوق نهایت ارتباط را دارد تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله است مخصوصاً در بین طبقه جوان زیرا در بین این طبقه افرادی که دارای فکر روشن و جویای حقیقت باشند بسیارند اصولاً افراد جوان چون مسئولیت اداره خانواده را بعهدہ نداشته و هنوز پای بند اهل و عیال نشده‌اند بهتر می‌توانند محل اقامت و تحصیل و کار خود را انتخاب نمایند و در انجام این امور محدودیتی ندارند این است که در طلب سرگرمی و تحصیل علوم و کسب تجربه غالباً از محلی به محل دیگر مسافرت می‌نمایند. جوانان بهائی که حامل گنج گرانبهای کلمه‌الله هستند باید این فرصت را مغتنم شمارند و به خدمت به نوع انسان پردازند و محل اقامت و دایره سیر و حرکت و حرفه و کار خود را نوعی اختیار کنند که با هدف مورد نظر یعنی خدمت به آستان الهی بوجه احسن وفق دهد.

سومین میدان خدمت عبارت از آن است که جوانان خود را برای آینده مهیا سازند. وظیفه هر فرد بهائی تعلیم و تربیت اولاد خویش است فرزندان هر عائله نیز موظفند به سهم خود در تحصیل معارف و علوم و کسب حرف و صنایع سعی بلیغ مبذول دارند تا بتوانند بنوبه خود تحصیل معاش نموده اداره امور خانواده را بعهدہ گیرند. این امر یعنی اقتراف و تامین معاش برای یک جوان بهائی بمثابة خدمت به حق محسوب می‌گردد. خصوصاً آنکه این خدمت با تبلیغ امرالله منضم گردد و با مهاجرت فی سبیل الله توأم شود. جامعهء بهائی به مردان و زنانی که در رشته‌های مختلف واجد معلومات کافی بوده و مهارت و صلاحیت داشته باشند احتیاج دارد زیرا به تدریج که نطق امرالله اتساع یابد حدود و فعالیت‌های جامعهء امر گسترش خواهد یافت و دامنه آن تنوع و تزیید حاصل خواهد نمود علیهذا جوانان باید به نهایت دقت و همت در این اندیشه باشند که از استعداد و قابلیت خود در خدمت به نوع بشر و امر مقدس الهی حداکثر استفاده نمایند و در راه نیل به این هدف سعی و

مجاهدت نمایند خواه انجام آن در زی زراعت باشد یا بوسیله تعلیم و تدریس و یا طبابت و یا حرفه‌ای از حرف و صنایع موجوده و یا موسیقی و هنر و یا مشاغل بیشمار دیگر که برای افراد جوان مهیا و آماده است.

جوانان بهائی هنگام تحصیل در مدرسه یا دانشگاه اغلب متوجه موقعیت غیر عادی و تا اندازه‌ای نازاحت کننده خود می شوند زیرا مشاهده می نمایند در موضوعی بصیرت و اطلاعات آنها نسبت به مدرسینشان بیشتر است چون تعالیم حضرت بهاء الله درک بسیاری از حقائق زندگانی و معلومات بشری را آسانتر و روشن تر می سازد. یک فرد بهائی یقیناً بیش از اغلب مردم به این حقیقت توجه دارد که هر گونه معلوماتی به وی داده می شود باید قبلاً آن را با میزان الهی که در دست دارد بسنجد نه آنکه کورکورانه قبول نماید. یک فرد بهائی دارای این امتیاز می باشد که در ظل تعالیم الهی که برای این عصر مقرر گردیده قرار گرفته است و این خود بمثابة مشعل فروزانی است که فراراه او واقع شده و او را به حل بسیاری از معضلات حیات که متفکرین جدید را حیران نموده موفق می سازد. جوان بهائی باید بقدر مقدور استعداد خود را پرورش دهد و علم را از افواه رجال اخذ نماید و نسبت به معلمین خود نهایت خضوع و خشوع مرعی دارد ولی همانطور که ذکر شد باید آنچه را که می شنود با تعالیم الهیه بسنجد زیرا تعالیم الهی است که می تواند انسان را در تشخیص و تمیز ذهب خالص از قشور و مصنوعات زائده که مولود افکار سخیفه بشری است معاضدت نماید...

(پیام بیت العدل اعظم به جوانان بهایی در سراسر عالم، ۱۰ جون ۱۹۶۶)

فصل پانزدهم - موقوفات محلی و ملی

۷۲۲: زمین وقفی خاصی که برای محل ساختمان حظیرةالقدس در نظر گرفته شود، به تعبیر امری، دیگر موقوفه بحساب نمی آید
 «بیت العدل اعظم، مندرجات نامه مورخ ۱۵ جولای آنجناب را در باره استفاده از موقوفات محلی برای ساختمان حظیرةالقدس، تأیید و مقرر فرمودند، در پاسخ، مطالب ذیل را برایتان ارسال داریم.

موقوفات^(۱) چه محلی و چه ملی، معمولاً، به قطعاتی از املاک اطلاق می شود که بنام محفل روحانی ملی یا محلی و بعنوان سرمایه گذاری و یا دارایی ثابت، به ثبت رسیده باشد. از آنجا که حظیرةالقدس، موءسسسه ای مستقل و مجزا بحساب می آید، ساختمان آن و اراضی مربوطه اش را، نمی توان بعنوان موقوفه در نظر گرفت. لهذا، اگر اراضی موقوفه، برای محل ساختمان حظیرةالقدس منظور شود، از لحاظ موازین بهایی، این اراضی دیگر اوقاف امری، بحساب نمی آید. در صورتیکه قطعه زمینی که بعنوان وقف، تحت تملک جامعه است، باندازه کافی وسیع باشد که بتوان آن را به دو قطعه کوچکتر تقسیم کرده، یک قطعه را همچنان بعنوان موقوفه نگهداشته و قطعه دیگر را برای محل حظیرةالقدس منظور نمود، انجام چنین کاری بلامانع است. اما لازم است، نشانه گذاری دقیقی بمرحله اجراء در آید بنحوی که تشخیص اینکه کجا زمین وقفی و کجا محل حظیرةالقدس است، بوضوح امکان پذیر باشد. این مرزبندی که بایستی در اسناد و اوراق محفل روحانی و نیز در محل زمین انجام شود، مسئله ای داخلی و خصوصی بوده، نیازی نیست در دفتر ثبت املاک نیز، عمل شود.»
 (رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی آلاسکا، ۱۱ آگست ۱۹۷۴: «اوقاف بهایی، به مفهوم کلی، البته، می تواند در مورد کلیه تملکات موجود بنام امرالله نیز، به کار رود. به کتاب قرن بدیع صفحه ۳۳۹ (انگلیسی) مراجعه شود. در رقیمه فوق الذکر، عبارات به کار رفته دلالت بر املاکی دارد که معمولاً بعنوان اهداف نقشه تبلیغی - تحکیمی خاصی تعیین و بمنظور خاص سرمایه گذاری به جهت امرالله، تحصیل شده باشد.»)

۷۲۳: اوقاف ملی

«اوقاف ملی، بایستی بعنوان سرمایه گذاری بصورت اموال غیر منقول، که تحت تملک محفل روحانی ملی است، در نظر گرفته شوند. این اوقاف، ممکن است در هر جای مملکت موجود بوده و از یک قطعه زمین کوچک کم بها، اعطاء شده توسط یکی از احباء تا املاک ابتیاع شده از محل صندوق ملی را شامل شود.»

۱ - (به قسمت حظیرةالقدس نیز مراجعه شود.)

(استخراج از پیام معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه، نوروز ۱۹۷۴)

۷۲۴: اوقاف محلی

«یک وقف محلی، ممکن است یک قطعه زمین کوچک باشد که محفل روحانی محلی آن را ابتیاع و یا بطریق معمولتر، یک یا چند نفر از مومنین، آن را به جامعه اهداء کرده باشند. اگر محفل روحانی رسمیت یافته باشد، لازم است اوقاف به نام آن ثبت و ضبط شود و اگر نه، بنام یک یا چند نفر از اعضاء، به نمایندگی از جامعه، ثبت خواهد شد. مثلاً اگر یکی از مومنین، قطعه زمینی کوچک را اهداء کند، می تواند همچنان آن را بنام خود نگهدارد اما بهتر است همه بدانند که وی این کار را از جانب محفل روحانی محلی انجام داده و زمین، در زمان مقتضی، قانوناً به نام محفل روحانی، منتقل خواهد شد.»

(Ibid)

۷۲۵: زمین وقفی - ایرادی بر احداث ساختمان موقت در آن نیست

«زمین وقفی را نمی توان همزمان، بعنوان موعسه بهایی دیگری مثل حظیرة القدس یا مرکز تبلیغ و غیره، مورد استفاده قرار داد. احداث ساختمانی موقت در محل زمین وقفی، به جهت راحتی اعضاء در مراجعه به آن و یا به منظور تشکیل جلسات در آن، مانعی ندارد؛ مشروط بر آنکه، اگر چنین استفاده ای از زمین، حالت دائم بخود بگیرد، لزوماً، زمین وقفی دیگر تحصیل شود.»
(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۳۰ آگست ۱۹۷۱)

۷۲۶: زمین وقفی بایستی بعنوان سرمایه گذاری محفل روحانی محلی بحساب آید

«اصل مورد نظر اینست که زمین وقفی نبایستی به هر نیت و مقصد دیگر امری، به کار برده شود، بلکه باید بعنوان نوعی سرمایه گذاری برای مزایا و منافع آینده محفل روحانی، در نظر گرفته شود. اگر ملک وقفی به اندازه کافی بزرگ و وسیع هست که همه آن، باین عنوان، مورد نیاز نباشد، تخصیص قسمتی از آن، همچنان تحت عنوان زمین وقفی و انتقال قسمت باقیمانده، جهت استفاده برای مدرسه تابستانه، بلامانع است. در چنین حالتی، لازم است، خط و مرز فاصل میان قسمتی که هنوز بعنوان وقف نگهداری می شود و قسمتی که قرار است بمنظور مدرسه تابستانه یا زمستانه، مورد استفاده واقع گردد، کاملاً مشخص شود. این مرزبندی که بایستی هم در اوراق و اسناد محفل روحانی و هم در محل زمین انجام گیرد، امری داخلی و خصوصی بوده، نیازی به ثبت آن در دفاتر ثبت املاک نیست.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی کلمبیا، ۱۵ آپریل ۱۹۷۹)

۷۲۷: زمین وقفی را می توان، جهت تسهیلات ورزشی و یا کسب درآمد برای فعالیتهای امری، مورد استفاده قرار داد

«در پاسخ به مرقومه مورخه ۲۹ آگست ۱۹۸۵ آنجناب، که در آن، راجع به زمین وقفی سوال

کرده‌اید، مقرر شد با اطلاع برسانیم، در حالیکه چنین ملکی نوعی سرمایه‌گذاری برای منافع آتی جامعه بهایی تلقی شده، بدین لحاظ نیاستی برای مقاصدی مثل مدرسه تابستانه، کنفرانسهای متنوعه و یا سایر فعالیتهای امریه، مگر به قصد و تاحدی موقت، به کار برده شود، مع هذا، بیت العدل اعظم دلیلی نمی‌بینند که بمنظور تسهیلات و فعالیتات ورزشی، مورد استفاده قرار نگیرد. چنین زمینی، همچنین ممکن است کشت و کار شده و یا به طرقی دیگر جهت کسب درآمد مورد بهره‌برداری واقع شود و البته چنین منافع و مداخلی بعنوان سود سرمایه در فعالیتهای عمومیه امریه، مصرف و هزینه خواهد شد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی گواتمالا، ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۵)
 ۷۲۸: خلاصه اصول و مقرراتی که بایستی حاکم بر قبول اراضی رایگان به جهت استفاده امری، باشد

«بیت العدل اعظم وصول نامه مورخ ۲۰ آگست ۱۹۸۵ آنجناب، مبنی بر امکان قبول زمین رایگان اعطایی از طرف دولت، به قصد ساختن حظیره القدس را، اعلام و مقرر فرمودند، اصول و موازین ذیل را که لازم است بر هر نوع تصمیم گیری شما در این زمینه حاکم باشد، به حضورتان تقدیم داریم.

(۱) اصل عدم قبول هدایا از غیر احباء در جهت مقاصد صرفا امری، شامل دریافت اراضی تقدیمی از جانب عوامل غیربهای، چه افراد، چه موءسسات و چه دولتها نیز می‌گردد.
 (۲) با وجود این، ایرادی متوجه پذیرش اراضی رایگان، اعطایی از طرف دولت یا مقامات شهری، نیست؛ مشروط بر اینکه چنین املاکی برای گورستان بهایی و یا موءسساتی بانیت و طبیعت خیر خواهانه و بشر دوستانه، مثل مدرسه، مورد استفاده واقع شود.
 (۳) در ممالکی که تنها طریق اکتساب زمین، اعطای آن توسط مقامات و مسئولان بهره‌برداری آزاد اراضی می‌باشد، دریافت زمین به این شکل، (بدون تحقق مالکیت بر آن)، برای ساختمان موءسساتی که صرفا و دقیقا جنبه و خصیصه امری داشته باشد، مثل حظیره القدس، مدرسه تابستانه و یا مرکز تبلیغ، بلامانع است.

(۴) اگر دولت، به جمیع جوامع مذهبی بر اساس شناخت پایه و شان آنها بعنوان یک موجودیت دینی، زمین اعطاء کند، اهل بهاء نیز می‌توانند با رعایت مقررات بند ۱ و ۲ مذکور در فوق، چنین زمینی را قبول نمایند. اما آنان بایستی برای مسئولان دولتی این موضوع را روشن سازند که فقط هنگامی به ایجاد موءسسات خیر خواهانه و بشر دوستانه مبادرت خواهند کرد که شرایط برای چنین اقدامی مناسب و مقتضی باشد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملی، ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۵)

فصل شانزدهم - خانواده

الف - روابط خانوادگی

۷۲۹: وابستگیهای خانوادگی^(۱)

وگرچه وابستگیهای خانوادگی عمیق هستند، اما همواره باید به خاطر داشته باشیم که عواطف و علائق روحانی، بسی عمیقتر می باشند. چنین علائقی جاویدان و تاورای ممت در جریان هستند؛ در حالیکه علقه‌های جسمانی، مگر آنکه بواسطه تعلقات روحانی تقویت و تحکیم یابند، محدود و منحصر به این عالم فانی می باشند.

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از ابناء، ۸ می ۱۹۴۲)

۷۳۰: خانواده: حالتی مخصوص از یک جامعه - هر عضو از حقوق و مسئولیتهای ویژه برخوردار است

«یک خانواده، حالت و نوعی بسیار ویژه از یک جامعه است. دایره مطالعه و تحقیق به بیان نصی بر خورد نمود که آنطور که در کتاب سرکار خانم بهیه نخبوانی ذکر شده، اختصاصاً پدر را مسئول امنیت، پیشرفت و وحدت خانواده، معرفی نماید. معهذا، از پاره‌ای مسئولیتهای خاص که بر عهده وی نهاده شده، می شود چنین استنباط کرد که پدر را می توان بعنوان «رئیس» یا «راس» خانواده، ملحوظ داشت. کلیه اعضای یک خانواده نسبت به یکدیگر و نسبت به خانواده بعنوان یک کل، دارای وظائف و مسئولیتهایی هستند که به سبب روابط طبیعی فی مابین، از یک عضو تا عضو دیگر، متفاوت و متغیر می باشند. والدین (پدر و مادر) وظیفه انفکاک ناپذیر تعلیم و تربیت فرزندان را بعهده داشته و نه بالعکس: اولاد موظف به اطاعت از والدین هستند و نه بالعکس: اولاد موظف به اطاعت از والدین هستند و نه والدین از اولاد. مادر و نه پدر، فرزندان را حمل کرده، بدنیا می آورد و در طفولیت از آنان پرستاری و مواظبت می کند و لهذا اوست که اولین مربی اولاد است و بدین لحاظ، دختران از نظر تعلیم و تربیت بر پسران ارجحیت دارند و همانطور که منشی حضرت ولی امرالله از جانب ایشان مرقوم نموده است: «وظیفه خطیره تربیت یک کودک بهایی، همانطور که کراراً در آثار الهیه تاکید گشته، مسئولیت اساسی و اصلی مادر است، کسی که مزیت و امتیاز منحصر بفرد اوست که برآستی چنان شرایط و روابطی را در خانه و خانواده ایجاد نماید که بطور حتم و یقین به سعادت و خوشبختی مادی و معنوی فرزند، منتهی گردد. تربیتی که یک کودک، در اوان طفولیت، از مادر دریافت می دارد، مستحکمترین اساس و شالوده ترقی و پیشرفت آینده وی را تشکیل می دهد.» نتیجه

۱- به قسمت D، تحت عنوان روابط میان والدین و فرزندان نیز رجوع کنید.

منطقی چنین مسئولیتی از طرف مادر، این حق مسلم وی است که از جانب شوهر مورد حمایت و پشتیبانی واقع شود؛ در حالیکه یک شوهر دارای چنین حق صریحی نیست که تحت حمایت و مساعدت زن قرار گیرد. این اصل که شوهر، مسئول تدارک و تامین و حمایت و صیانت خانواده است، در قانون تقسیم اموال در صورت عدم وجود وصیتنامه نیز مشخص و معلوم است، زیرا که این قانونی مقرر می‌دارد، محل سکونت خانواده‌گی، پس از فوت پدر، نه به همسر بلکه به پسر ارشد منتقل شود که او نیز همزمان، مسئولیت مراقبت و نگهداری مادر را بعهده خواهد داشت.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی نیوزیلند، ۲۸ دسامبر ۱۹۸۰)

۷۳۱: هر خانواده‌ای در صورت وجود وحدت، ترقی خواهد کرد

«ملاحظه نمائید، هنگامیکه در یک خانواده همبستگی و وحدت موجود باشد، چگونه امور آن اداره و هدایت می‌شود، اعضاء آن چه پیشرفتی می‌نمایند و چگونه در این عالم فانی سعادت و کامرانی حاصل می‌کنند؛ امور و احوالشان منظم است، از آرامش و آسایش برخوردارند و از امنیت و اطمینان بهره‌بردار، موقعیتشان پر اطمینان است و موقفشان سبب غبطه دیگران. چنین عاقله‌ای، روز بروز مقام و مرتبتش افزون گردد و عزت و حرمتش مستدام شود.»

(حضرت عبدالبهاء: منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء صفحه ۲۷۹)

«اگر محبت و وفاق در خانواده‌ای استقرار یابد، آن عاقله ترقی خواهد کرد، نورانی و روحانی خواهد شد؛ اما اگر عداوت و انزجار در آن موجود باشد، انهدام و اضمحلالش قطعی و حتمی است.»

(حضرت عبدالبهاء: انتشار صلح عمومی صفحات ۱۴۵-۱۴۴ چاپ ۱۹۸۲)

۷۳۲: حضرت بهاءالله طریق رفع دشمنی و نفاق را از عالم، تمهید فرموده‌اند

«آثار مضره اختلاف و انشقاق را در یک خانواده، ملاحظه نمائید؛ سپس به عنایات و برکاتی هم که شامل حال عاقله‌ای که میان اعضاء مختلف آن، روح وحدت و اتحاد حاکم است، بیندیشید. چه منافع و برکاتی لاتحصی بر خانواده عظیم انسانی نازل می‌شود، اگر وحدت و اخوت در بین آنان مستقر می‌گشت.

در این قرن مبارک که نتایج کریمه اتحاد و آثار سقیمه اختلاف، چنین واضح و میرهن است، وسایل و وسائط تحقق و استقرار محبت و وحدت جهانی در عالم انسانی، نمودار گشته. حضرت بهاءالله، طریق دفع عداوت و اختلاف را از بین بنی آدم، تمهید و اعلام فرموده‌اند؛ آن حضرت هیچ زمینه و بهانه‌ای برای نزاع و نفاق باقی نگذاشته‌اند. نخست اصل وحدت عالم انسانی را اعلام و سپس به جهت شرایط و مسائل موجود بشری، تعالیم و قوانین مخصوصه دینی، مقرر فرمودند.»

(حضرت عبدالبهاء: نجم باختر مجلد ۱۷ شماره ۷ صفحه ۲۳۲)

۷۳۳: برای انسان مهم است که خانواده‌ای تشکیل دهد

«برای یک انسان مهم است که عاقله‌ای تشکیل دهد؛ شخص مادامیکه جوان است، بعلت غرور

جوانی، اهمیت این مسئله را درک نمی‌کند. اما وقتی که پا به سن گذاشت، این امر سبب تاسف او خواهد شد... در این امر مبارک، حیات عاقله باید حیات ملائکه‌ء سما باشد، حیاتی مملو از سرور و نشاط روحانی، حیاتی مزین به وحدت و موافقت و توأم با دوستی و صمیمیت، چه عقلانی و چه جسمانی. منزل باید مرتب و منظم باشد. نظریات و افکارشان باید مانند اشعه شمس حقیقت باشد و چون تلوء لوء نجوم بازغه در آسمان پروسع. باید همچون دو مرغ، بر شاخسار شجر محبت و وفاق، نغمه‌سرایی کنند. بایستی همواره از شادی و شغف به اهتزاز آیند و سرچشمه‌ء سعادت و مسرت برای دیگران گردند. برای سایرین نمونه و مثال باشند و نسبت به همه خلوص و محبت حقیقی ارائه کنند و فرزندان خود را طوری تربیت نمایند که سبب افتخار و اشتهاار خانواده گردد.»

(از فرمایشات حضرت عبدالبهاء: جزوه‌ء حیات عاقله تالیفی از معهد اعلی)

۷۳۴: نکات مهم جهت تقویت و تحکیم خانواده

«روابط میان زن و شوهر بایستی بر اساس ایده‌آل و آرمان بهایی راجع به حیات خانوادگی مورد ملاحظه و بررسی قرار گیرد. حضرت بهاء‌الله جهت تحقق وحدت در عالم انسانی، ظاهر شدند که اساسی‌ترین نوع آن، همان وحدت خانوادگی است. بنا بر این هر کسی باید بر این باور باشد که امر الهی مصمم است، خانواده را تقویت نماید نه تضعیف و یکی از عوامل اصلی در تقویت وحدت خانوادگی، مشورت صمیمانه می‌باشد. روح حاکم بر خانواده، همانگونه که در مورد جامعه بعنوان یک کل نیز صادق است، بایستی حاکی از این «شعار امرالله» باشد که به فرموده حضرت ولی محبوب امرالله، «نه قدرت نمایی مستبدانه، بلکه دوستی و رفاقت متواضعانه است و نه تحکم مطلق‌العنان، بلکه روح مشورت صریح و صمیمانه است.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی نیوزیلند، ۲۸ دسامبر ۱۹۸۰)

۷۳۵: مسئله مادر شوهر یا مادرزن

«در باره‌ء سؤءال دیگر شما پیرامون روابط پرتنشی که با مادر شوهرتان دارید و نیز در باره‌ء اینکه برای تخفیف و تعدیل وضع موجود، چه کاری می‌توانید انجام دهید، نظر ما اینست که شما بایستی با مشورت و مساعدت شوهرتان، در تلاش و کوشش خود جهت حصول وحدت خانوادگی، استقامت ورزید. از توصیفی که راجع به وضعیت و رفتار غیردوستانه مادر شوهرتان نسبت به خود ارائه نموده‌اید، بوضوح چنین برمی‌آید که کار آسانی در پیش نخواهید داشت. اما، بهر حال مسئله مهم اینست که شما بعنوان یک فرد بهایی از نصیحت حضرت عبدالبهاء مبنی بر توجه و تمرکز روی خصائص حمیده نفوس و نیز از اینکه چنین برخورد و مواجهه‌ای نسبت به مادر شوهرتان شما را در اتخاذ تصمیم جهت حصول وحدت خانوادگی، تقویت خواهد کرد، اطلاع دارید. علاوه بر اینها، استقامت و مداومت در دعا، قدرت و توانایی لازم را برای ادامه تلاشهایتان، به شما ارزانی خواهد کرد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۶ سپتامبر ۱۹۷۰ - جزوه حیات عائله، تالیفی از معهد اعلی)

۷۳۶: خانه حقیقی بهایی - دژی که امرالله می تواند به آن مطمئن و متکی باشد
 «یک خانه حقیقی بهایی بمنزله دژ مستحکمی است که امرالله، در نقشه های تبلیغی خود، می تواند به آن مطمئن و متکی باشد. اگر... و... یکدیگر را دوست داشته، مایلند با هم ازدواج کنند، حضرت ولی امرالله میل ندارند آنان چنین تصور کنند که با این اقدام، خود را از مزایای خدمت به امرالله محروم خواهند کرد. در حقیقت چنین ازدواجی، توانایی آنان را برای خدمت افزون خواهد نمود. چیزی زیباتر از این نیست که افراد جوان بهایی از دواج کرده، خانه حقیقی خود را بنا نهند و این همان چیزی است که حضرت بهاءالله برای آنان اراده فرموده اند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۶ نوامبر ۱۹۳۲ - Ibid)
۷۳۷: خانواده موعسه ای است که حضرت بهاءالله جهت تقویت و نه تضعیف آن، ظاهر گشته اند

«به یقین، حضرت شوقی افندی مایل و مشتاق هستند، مشاهده نمایند که شما و سایر احباء، تمامی وقت و انرژی خود را، صرف خدمت به امر الهی می کنید، زیرا ما، به نفوس فعال و شایسته نیاز مبرم داریم. اما، خانه و خانواده نیز، موعسه ای است که حضرت بهاءالله به جهت تقویت و نه تضعیف آن، ظهور نموده اند. متأسفانه، فقط به دلیل غفلت از این نکته، وقایع ناگوار بسیاری، در خانواده های بهایی، رخ داده است. به امرالله خدمت کن، اما متوجه وظایف خود در قبال خانواده ات، نیز، باش. این بعهده خود شماست که نقطه اعتدال را یافته، مراقب باشید که هیچکدام از این دو امر خطیر، شما را نسبت به دیگری به غفلت و بی توجهی دچار نسازد. اگر خانمها، در خدمات و فعالیت های امری خود، فکورتر و متعادلتر بودند، ما اکنون در جامعه، مردان متاهل بسیار بیشتری داشتیم.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از مومنین، ۱۴ می ۱۹۲۹ - Ibid)
۷۳۸: خانواده های بهایی را محافظت کنید: محبت، اتحاد و هماهنگی، عالیترین ایده آلها در روابط بشری

«در هر جایی که یک خانواده بهایی، زندگی می کند، نفوس ذی ربط بایستی، در جهت حفظ و صیانت آن، با تمام وسایل و امکانات، به هر اقدام ممکن، مبادرت ورزند. زیرا، در تعالیم مبارک، که طلاق به سختی محکوم و مذموم و محبت و اتحاد و هماهنگی و وفاق، بعنوان عالیترین ایده آلها در روابط انسانی، متعالی و مقبول، تلقی شده. این اصول عالی، بایستی همواره، مورد توجه و عمل اهل بهاء واقع شود، چه آنان در میادین مهاجرت قائم به خدمت باشند و یا در جایی دیگر.»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آمریکای مرکزی ۹

۷۳۹: حقوق و امتیازات هر عضو خانواده

«مطابق تعالیم حضرت بهاءالله، به لحاظ اینکه خانواده یک واحد انسانی است، باید بر وفق موازین و قوانین تقدیس و تنزیه، هدایت و تربیت شود، کلیه فضائل و کمالات باید به آن تعلیم گردد و جامعیت روابط داخلی آن، مستمرا تحت مراقبت و مواظبت قرار گیرد؛ و حقوق افراد عضو، محافظت و صیانت شود. حقوق اولاد، پدر و مادر، هیچیک نباید مورد تخطی و تجاوز واقع شود. هیچکدام نیاستی مستبدانه عمل کند، همانطور که پسر نسبت به پدر، بعضی وظائف بعهدہ دارد، به همان صورت، پدر نیز نسبت به پسر، دارای وظائفی است. مادر، خواهر و سایر اعضای عائله نیز، دارای حقوق معین و متعلق به خود هستند. کلیه این حقوق و امتیازات باید رعایت شده، در عین حال، وحدت و جامعیت خانواده محفوظ ماند، اذیت و خسارت هر عضو، اذیت و خسارت کل اعضای بحساب آید و آرامش و آسایش هر یک، آرامش و آسایش سایرین، تلقی شود و شرافت و عزت هر نفس، شرافت و عزت همگان، در نظر آید.»

(حضرت عبدالبهاء: ترویج صلح عمومی صفحه ۱۶۸ چاپ ۱۹۸۲)

۷۴۰: خشونت در منزل

«هیچگونه بیان و توضیحی در آثار الهی، که مستقیما به شدت عمل و خشونت رفتار در خانواده مربوط شود، موجود و مشهود نیست. اما به عقیده بیت العدل اعظم، از عدم وجود اشاراتی مخصوص در باره این موضوع، نیاستی و نمی توان چنین استنباط کرد که ما، در امر الهی، از هدایات ضروری، جهت فیصله و رسیدگی به موارد مذکوره در رقیمه آنجناب، محروم هستیم. اعمال خشونت آمیز را، بایستی، حقا، بمثابه رد و نفی تاکیدات مصرانه و مستمره، راجع به وفاق، تفاهم و وحدت که قلب و روح تعالیم مبارک را تشکیل می دهند، بحساب آورد. آثار الهیه و نصوص مقدسه مشحون است از نصایح مشفقانه و هدایات مصرحه در این زمینه و راجع به این مسئله که این اهداف عالییه و مقاصد مثبتیه، چگونه و به چه طریقی باید تحقق پذیرند. حضرت بهاءالله در لوح مبارک دنیا، چنین می فرمایند:

«فضل این ظهور اعظم آنکه، آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاقت، ثبت فرمودیم، نعیم للعاملین.»
و در جایی دیگر از همین لوح مبارک «اهل بهاء» را از «نزاع و جدال»، منع فرموده اند. در پرتو چنین بیانات مبارک و تاکیدات مصرحهء منزله از اقلام مقدسه حضرت بهاءالله و نیز حضرت عبدالبهاء، در بارهء محبت و وفاق بعنوان وجه مشخصه از دواج، یعنی همان قانونی که، حضرت بهاءالله آن را «حصن الفلاح و النجاح»، توصیف فرموده اند، و با توجه به نصایح مشفقانه حضرت عبدالبهاء مبنی بر لزوم رعایت حقوق متعلقه هر عضو خانواده، توسط اعضای دیگر، معلوم و واضح

می گردد که شدت و خشونت در عائله، خلاف روح امرالله بوده، عملی است مستوجب مذمت و محکومیت.

اگر قرار است ساختار عظیم و وسیع جامعه، محکم و استوار بماند، بایستی تلاشهای مجدانه منجمله در صورت لزوم از نوع پزشکی، در جهت منع و دفع رفتار پر خاشگرانه و اعمال تجاوز کارانه در داخل خانواده، بویژه اشکال مفرطه آن یعنی کتک زدن همسر توسط شوهر و یا بددهنی و ناسزاگویی فرزند توسط والدین، صورت پذیرد. این مسئله ای است حائز اهمیت اساسی زیرا، اگر احبای الهی قادر به حفظ وحدت و هماهنگی در خانواده خود نباشند، چگونه و بر چه اساسی امیدوار خواهند بود، کفایت و کارآیی این مشخصه برجسته و تعلیم اساسیه ظهور اعظم الهی را بر جهانی شکاک و بدبین، ارائه و اثبات نمایند؟ و چه تاثیر و نفوذ ممکن را آرزومند خواهند بود بر توسعه و ترقی ملل عالم و تاسیس صلح اعظم، اعمال کنند؟ بیانات و تبیینات ذیل از حضرت مولی الوری، وضوح بیشتری به مطالب فوق می بخشد:

«... ملل عالم را به اعضاء خانواده قیاس کنید. یک خانواده ملتی است کوچک. کافی است نظرا حوزه و دایره آن را وسعت دهید تا به شکل یک ملت در آید. همچنین دایره ملل را گسترش دهید تا صورت کل بشریت حاصل شود. شرایط محیط بر یک خانواده، بر یک ملت نیز حاکم است. وقایع محدثه در یک خانواده، همان وقایع حادثه در حیات یک ملت است. آیا اگر در میان اعضاء یک خانواده، نفاق و شقاق حاکم شود، همه به منازعه قیام کنند، همدیگر را غارت نمایند، با حسادت و نفرت سبعانه در پی منافع نفس پرستانه خود باشند، آنوقت ترقی و پیشرفتی به جهت آن خانواده متصور خواهد بود؟ لاوالله. چنین وضعی سبب فنا و زوال هر ترقی و پیشرفتی است. به همین صورت است عائله بزرگ بشریت، زیرا ملتها در واقع مجموعه ای از خانواده ها می باشند.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۳)

۷۴۱: محبت قادر است انسان پست و شرور را به نفس ملکوتی تبدیل کند

«حضرت ولی امرالله... به سبب اطلاع از مخالفت شدیدی که شما، به دلیل توجه و تعلقتان به امرالله، از جانب شوهرتان با آن مواجه هستید، بسیار متاسف و محزون شدند. ایشان بخوبی وضعیت و شرایط دردناکی را که در مقابل شما قرار دارد، درک می نمایند و مطمئن هستند که جمال اقدس ابهی شما را در پیمودن طریق صواب، هدایت نموده، تائید و مساعدت مستمرشان را شامل تلاشهایی که به جهت حل و فصل این مسئله مهم زندگیتان، مبذول می دارید، خواهند فرمود. ایمان و وفاداری مستحکم و مستمری که شما تاکنون، در قبال امر الهی، چنین افتخار آمیز، ارائه و اثبات نموده اید، براستی برجسته و شایان عالیترین تحسین و تمجید است. مصائب و سختیهایی که هم اکنون از آن رنج می برید حائز نتایج عظیمه است، بدین معنی که سبب تعمیق ایمانتان به امر یزدان و تقویت و تزئید قوایتان جهت خدمت به آستان آن، خواهد شد. بنا بر این، شایسته است که با نشاط و سرور از این

مصائب موفور استقبال کنید؛ زیرا آنها باعث آگاهی و بیداری بیشتر ذهن و ضمیر شما نسبت به اینکه عنصری از نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله هستید، می باشند.

حضرت ولی امرالله از اینجانب می خواهند که مخصوصا شما را تشویق و ترغیب نمایم که صبور و مطمئن بمانید و بالاتر از هر چیزی، در پاسخ تمامی مخالفت و نفرتی که از شوهرتان دریافت می دارید، نهایت محبت و مهربانی را در حق او ابراز نمائید. در چنین مواردی رفتار صلح آمیز و دوستانه نه تنها وظیفه هر فرد بهایی است، بلکه موثرترین طریق برای جلب توجه و تحسین مخالفان و معاندان پیشین امرالله نیز، می باشد. محبت، بواقع، نافذترین و موثرترین اکسیری است که قادر است پست ترین و شرورترین افراد را به نفوس آسمانی و ملکوتی تبدیل کند. امیدواریم، نمونه های عملی حیات بدیع که شما ارائه خواهید نمود، بیش از پیش، حقانیت این تعلیم جمیل امر جلیل الهی را، تأیید و اثبات نماید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۶ دسامبر ۱۹۳۵)

۷۴۲: موعمنان بایستی در مقابل همسران غیربهای خود، صبور و شکیبا بوده، با محبت و مهربانی و درایت و کاردانی، توجه آنان را جلب کنند

«حضرت ولی امرالله، از استماع اینکه شوهر شما، تحت نفوذ شیرانه آقای ... واقع شده، با امرالله مخالفت می ورزد، بسیار متاسف شدند. آن حضرت مایلند که شما نسبت به وی صبور و شکیبا بوده، جهد نمائید بوسیله محبت حقیقی و درایت و خردمندی، توجه و موافقت او را، در مورد امر الهی، جلب نمائید. بدون توجه به اینکه وضعیت فعلی وی نسبت به شریعت الله، چقدر خصمانه است و بدون التفات به اینکه، تا چه حد ساعیان در فعالیت های شما بعنوان یک فرد موعمن، مداخله می کند، شما هرگز نباید در مورد جذب وی به امرالله و حتی هدایت وی به حمایت و مساعدت علنی و فعالانه از خدمات امری خود، قطع امید کنید. با تأییدات مستمره لاریبیه حضرت بهاء الله و نمونه برجسته عالیه اعمال و رفتار خویش، کار مشکل شما آسان خواهد شد و سرانجام به تاج و هاج پیروزی مزین خواهد گشت.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۵ اکتبر ۱۹۳۹)

۷۴۳: تبلیغ بستگان

«هیكل مبارک موافق نیستند که شما، به هر طریقی، تعالیم مبارک را به شوهرتان تحمیل کنید؛ بلکه مایلند که بواسطه دعا و مناجات مستمر و صمیمیت و محبت حقیقی و نمونه بدیع حیات بهایی، قلبش را تسخیر و توجهش را به آنچه که شما را نه تنها انسانی شادمانتر بلکه همسر و مادری بهتر و شایسته تر از کلیه از منته گذشته، نموده است، اجبارا جلب و جذب نمائید. اغلب، تبلیغ نزدیکترین بستگان، مشکلترین اعمال است؛ با وجود این حضرت ولی امرالله مشتاقانه دعا خواهند فرمود که شوهر و فرزندان، در سبیل خدماتتان باین امر جمیل و جلیل الهی، به شما ملحق گردند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء: جزوه مساعی معموله و پیامهای مر سوله به آلاسکا، صفحات ۷۳-۷۲)

۷۴۴: کسب استحقاق و ساطت از جانب خانواده

«هیكل مبارک از استماع اینکه خانم... روحا محزون و مغموم است، بسیار متاسف شدند. این خانم قطعیا نبایستی از اینکه خانواده اش، تعالیم الهیه را نمی پذیرند، غمگین شود؛ زیرا هر نفسی از لحاظ روحانی، صاحب بصیرت و بینایی لازم نیست. در واقع بسیاری از اعضاء خانواده خود مظاهر مقدسه، حتی با وجود مشاهده سر مشق عملی و دریافت تشویق و هدایت نفس مظهر الهی، از ایمان محروم ماندند. بنا بر این احبای الهی نبایستی از این امور محزون و مایوس شوند بلکه باید آینده عزیزانشان را به ید رحمت رحمانی سپارند و با ایمان و خدماتشان به امر حضرت یزدان، این استحقاق و شایستگی را که به جهت تولد روحانی نهایی آنان، در آستان الهی، و ساطت و شفاعت نمایند، حاصل کنند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۹ مارچ ۱۹۴۲)

۷۴۵: والدین یا همسر را نبایستی فریب داد بلکه باید حزم و احتیاط را پیشه نمود

«بنظر هیكل مبارک، همانطور که شما شوهرتان را آزاد گذاشته اید، هر آنچه را برایش مطلوب و مقبول است بپذیرد، او نیز بایستی همین حق اساسی را برای شما ملحوظ دارد. مطمئنا، حق پرستش خداوند، به هر طریقی که فرد صحیح می انگارد، بزرگترین و اساسی ترین حریت و آزادی انسانی در این عالم خاکی است. از جهت دیگر، هیچکس مجاز نیست که عقاید شخصی خود را به دیگران تحمیل نماید و اگر آقای... متعرض علائق و روابط امری شما هستند، شما نبایستی به این دلیل فعالیت های خود را بطور پنهانی انجام دهید و نیز درست نیست آنها را به طریقی صورت دهید که او را مجبور سازد سعی نماید همواره از آنها مطلع گردد. بعبارت دیگر، لازم است بعضی اوقات شما، اگر او کاری داشته باشد و بخواهد که شما به همراه او به انجام آن مبادرت ورزید بخاطر وی از لذت حضور در جشنها و جلسات امری، چشم پوشی کنید.

حضرت ولی امرالله موافق نیستند که دختر شما بهایی بودن خود را از پدرش کتمان نماید و او را نسبت به این حقیقت گمراه کند. او نیز همچون شما، بایستی آماده باشد، بخاطر پدرش، بعضی مواقع، فیض حضور در جلسات امری را افدا نماید. اما این پدر نیز نمی تواند دخترش را مجبور سازد از ایمان و اقبال به آنچه که در نظرش، در این عصر، حقیقت الهیه جلوه می کند، صرف نظر نماید. هر کسی که خالصانه به خداوند ایمان داشته باشد، بایستی اجبارا و اضطرارا متحمل بعضی فداکاریها شود و هر چقدر هم که این فداکاریها، سنگین و طاقت فرسا باشد، در مقایسه با برکات و عنایات ایمان به حضرت بهاءالله، ناچیز و حقیر می نماید؛ و این موضوع در مورد آقای عزیز... که به سبب استحکام ایمانش، متحمل مصائب شده است، کاملا صادق است. ما نمی توانیم در مقابل جهل و

کوردرلی جهان، سر فرود آوریم؛ بلکه تمامی آنچه که می‌توانیم انجام دهیم اینست که عاقل و هوشیار باشیم.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۸)
 ۷۴۶: وظیفه هر فرد موعمنی است که جهت هدایت خانواده‌اش به امر الهی، تلاش نماید «اگر موعمنی، تنها فردی است از افراد خانواده‌اش که به امرالله اقبال نموده، وظیفه اوست که تا حد ممکن، تعداد بیشتری از اعضاء خانواده خود را، بسوی پرتو شمس حقیقت دلالت نماید. به محض اینکه یک واحد خانواده بهایی متولد می‌شود، اعضاء بایستی، نسبت به روحانی کردن حیات جمعی خانواده، که اکنون به پرتو محبت الله مزین و به اصول و احکام شریفه فخریه امرالله ملهم گشته است، احساس مسئولیت کنند. برای حصول این مقصود، بهترین طریق ضروری اینست که، قرائت و تلاوت آثار مبارک و ادعیه مقدسه، یکی از اقدامات یومیه کلیه اعضاء خانواده گردد. در مورد فعالیتهای تبلیغی و تا آنجا که اینگونه اقدامات مطرح است، درست همانند افراد که به تقبل اهداف تبلیغی فراخوانده می‌شوند، خانواده نیز، بنفسه، می‌تواند اهداف خاص خود را تقبل و تعهد نماید. بدین طریق، احبای صدیق، قادرند از خانواده‌های خود واحدهایی سالم و پرقدرت بوجود آورند که چون شمعهای فروزان به انتشار انوار ملکوت یزدان، پرداخته و بمثابه کانونهایی پرتوان، به جذب تائیدات حضرت رحمن، مشغول گردند.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه، ۱۷ آپریل ۱۹۸۱)

۷۴۷: اگر اعضاء خانواده عناد می‌ورزند، از مخالفت و مجادله با آنان پرهیز کرده، به حال خود رهاشان کنید

«هر کسی آمادگی و استطاعت قبول امرالله را ندارد. اما در هر قشری از حیات اجتماعی، نفوسی هستند که مشتاق این فیوضات الهیه بوده، از لحاظ روحانی، برای پذیرش آن، بلوغ کافی یافته‌اند. احبای الهی، هر کدام مطابق مقتضیات خود، بایستی در صدد یافتن چنین نفوسی باشند. حضرت ولی امرالله از برخورد خصمانه بعضی اعضاء خانواده شما نسبت به امری که به خدمت آن قیام کرده‌اید، عمیقاً متأسف هستند. بنظر ایشان، شما باید هر آنچه می‌توانید انجام دهید که از مخالفت و ضدیت با آنان پرهیزید؛ البته نه به قیمت رها کردن امر الهی و سست شدن در خدمت به این آستان ربانی.»

از آنجا که شما قادر نیستید آنان را متوجه و متمایل به امرالله کنید، بهترین کاری که باید انجام دهید، همانی است که حضرت عبدالبهاء، همواره، در چنین مواردی، توصیه و تاکید می‌فرمودند. یعنی آنان را به حال خود بگذارید و در حقشان دعا کنید. مطمئن باشید که حضرت ولی امرالله نیز، به قصد هدایت آنان دعا خواهند فرمود. چه بسا نفوسی که پس از مخالفت سرسختانه با امرالله، عاقبت، بواسطه صبر و شکیبایی و محبت و کاردانی و ادعیه خالصه بستگان و دوستان بهایی خود، بدان

جذب شده، حقانیتش را اذعان نموده‌اند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۴ اکتبر ۱۹۴۳)

ب - روابط بین زن و شوهر

۷۴۸: نکات مهم جهت تقویت و تحکیم خانواده

«روابط میان زن و شوهر بایستی بر اساس ایده‌آل و آرمان بهایی راجع به حیات خانوادگی، مورد ملاحظه و بررسی قرار گیرد. حضرت بهاءالله جهت تحقق وحدت در عالم انسانی، ظاهر شدند که اساسی‌ترین نوع آن، همان وحدت خانوادگی است. بنا بر این هر کسی باید بر این باور باشد که امر الهی مصمم است، خانواده را تقویت نماید نه تضعیف و یکی از عوامل اصلی در تقویت وحدت خانوادگی، مشورت صمیمانه می‌باشد. روح حاکم بر خانواده، همانگونه که در مورد جامعه بعنوان یک کل نیز صادق است، بایستی حاکی از این «شعار امرالله» باشد که به فرموده حضرت ولی امرالله، «نه قدرت نمایی مستبدانه بلکه دوستی و رفاقت متواضعانه است و نه تحکم مطلق العنان بلکه روح مشورت صریح و صمیمانه است.»»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی نیوزیلند، ۲۸ دسامبر ۱۹۸۰)

۷۴۹: مناقب و مزایای مقررہ برای نساء - اطاعت از شوهر

«با ملاحظه وظائف و مسئولیتها متقابل و مکمل یکدیگر است که هر نفسی باید لوح مبارک حضرت عبدالبهاء، حاوی نصایح و هدایات ذیل را، مطالعه نماید.

«ای اماء رب قیوم، جهد نمائید تا مناقب و مزایای مقررہ برای نساء موعمنه را حاصل کنید. به یقین مبین، عالیترین مفخرت و منزلت اماء رحمانی، عبودیت آستان جمال ابھی است و بندگی در گاه حضرت کبریا؛ تملک قلبی مطمئن است و ستایش خداوند بی مانند؛ محبت قلبی نسبت به سایر اماءالله است و عفت و عصمت حقیقی؛ اطاعت و مراقبت شوهر است و تربیت و محافظت اولاد؛ آرامش و آسایش است و شرافت و عزت؛ مداومت در ذکر الهی است و نهایت بصیرت و جذابیت.»»

(Ibid)

۷۵۰: عدم صحت احساس برتری زن یا شوهر نسبت به یکدیگر

«این نصیحت و وصیت مبارک، مبنی بر رعایت نهایت درجه روحانیت و محویت (از جانب نساء - م) نبایستی بعنوان تجویز یا تعریفی قانونی، جهت اعطای حق سلطه و برتری مطلق شوهر نسبت به زن، در نظر گرفته شود؛ زیرا، در توقیعی خطاب به یکی از احبای الهی، مورخ ۲۲ جولای ۱۹۴۳، منشی حضرت ولی محبوب امرالله، از جانب ایشان، چنین مرقوم می‌دارد:

«حضرت ولی امرالله در اظهاراتشان ... راجع به روابط میان والدین و فرزندان و نیز میان همسران،

در آمریکا، چنین ابراز می‌دارند که در آن کشور، فرزندان تمایل دارند که چندان در قید منویات والدین خود نبوده، احترام شایسته را نسبت به آنان مراعات نمایند. همچنین، نساء و بانوان، در بعضی موارد، چنان متمایلند که درجات غیر منصفانه‌ای از تسلط و تفوق را نسبت به شوهران خود، اعمال کنند که البته صحیح و مقبول نمی‌باشد، به همان اندازه و مقدار که شوهران مجاز نیستند، بطور غیر عادلانه، بر همسران خود تفوق و برتری جویند.»

(Ibid)

۷۵۱: زمانی که زن باید تسلیم شوهر باشد و هنگامی که شوهر باید تمکین زن نماید «در هر گروهی و جمعی، با وجود مشورت صمیمانه میان اعضاء آن، بعضی اوقات مسائلی پیش می‌آید که حصول توافق در باره آنها، میسر نیست. در یک محفل روحانی، این مسئله پیچیده، با رجوع به رای اکثریت حل شده؛ اما، البته هنگامیکه طرفین مسئله، دو نفر باشند، مثل موارد مربوط به زن و شوهر، رای اکثریتی موجود نخواهد بود، لهذا، اوقاتی پیش می‌آید که زن باید مطیع شوهر باشد و زمانی که شوهر باید تسلیم زن گردد. اما هیچیک از این دو، هرگز مجاز نیست، بطور غیر منصفانه بر دیگری تفوق جویند. خلاصه القول، رابطه میان زن و شوهر بایستی همانی باشد که در دعای نازله از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء، که اغلب در مراسم عقد بهایی تلاوت می‌شود، مشخص گشته است، یعنی: «براستی، بر اساس اطاعت حکم محکم تو، پیوند زناشویی بستند، پس یاریشان کن که تا آخر الحیات، علامت و نشان وفاق و هماهنگی و وحدت و همبستگی باشند.»^(۱)

(Ibid)

۷۵۲: در لوح مبارک دنیا، زنان و مردان، هر دو بعنوان نان آور (bread winner) ملحوظ گشته‌اند

«حضرت بهاء‌الله، بنفسه المقدس، در لوح مبارک دنیا، چنین مقرر فرموده‌اند که نساء نیز همچون رجال، به کسب درآمد و روزی، اشتغال یابند، بقوله الحکیم:
«جميع رجال و نساء آنچه را که از اقرار و زراعت و امور دیگر تحصیل می‌نمایند، جزیی از آن را برای تربیت و تعلیم اطفال نزد امینی و دیعه گذارند و به اطلاع امنای بیت عدل، صرف تربیت ایشان شود.» (مجموعه الواح مبارکه فارسی صفحه ۲۹۲)
عامل و عنصر بسیار مهم و اساسی در حصول چنین تعادل و تساوی، حکم محکم حضرت بهاء‌الله است که مقرر می‌دارد برای پسران و دختران هر دو، باید در مدارس برنامه تحصیلی واحدی اعمال و اجراء گردد.»

(Ibid)

۷۵۳: محبت میان زن و شوهر

«احبای الهی باید چنان زندگی و سلوک نمایند که سبب حیرت دیگران شود. محبت میان زن و شوهر نباید صرفاً جسمانی باشد؛ بلکه باید روحانی و آسمانی باشد. این دو نفس باید حکم یک نفس یابند و چقدر مشکل است که نفس واحدی را از هم جدا کنی، بلی بسیار مشکل است. خلاصه بیان اینکه، اساس ملکوت الهی مبتنی است بر محبت و وفاق، وحدت و هماهنگی، و ارتباط و اتحاد و نه بر اختلاف و انشقاق، بخصوص میان زن و شوهر.»

(حضرت عبدالبهاء: حیات خانواده، تالیفی از معهد اعلی)

۷۵۴: مؤسسه ازدواج

«مؤسسه ازدواج، آنطور که توسط حضرت بهاءالله تاسیس گشته، در عین اهمیت دادن به زمینه جسمانی رابطه زناشویی، این زمینه را تابع و تحت الشعاع آن مقاصد و وظائف اخلاقی و روحانی که حکمت و محبت الهی بدان عطا فرموده، در نظر می گیرد؛ و فقط هنگامیکه، هر کدام از این زمینه‌ها، حائز اهمیت و ارزش خود باشند و فقط از طریق اطاعت و انقیاد زمینه جسمانی از اخلاقی و بعد شهوانی از روحانی، ممکن و میسر است که از چنین زیاده‌طلبیها و اهمال کاریها در روابط زناشویی، آنگونه که عصر منحط ما در حال تجربه آن است، پرهیز و اجتناب نمود و حیات خانوادگی را به سمت خلوص و اصالت اولیه آن، عودت و رجعت داد؛ بنحوی که بتواند از عهده انجام وظیفه و ماموریتی که بخاطر آن توسط مشیت حضرت سبحان، بوجود آمده، برآید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۸ می ۱۹۳۹ - حیات خانواده صفحات ۱۸ و ۱۹)

۷۵۵: شوهر و زن، چون نفسی واحد

«خداوند بی مانند، زن و مرد را آفرید که در نهایت الفت و محبت با یکدیگر آمیزش کنند و همچون نفسی واحد باشند. آنها چون دو یار قدیم و دورفیق صمیم هستند که بایستی متوجه و مواظب رفاه و آسایش یکدیگر باشند.»

اگر آنان چنین زندگانی کنند، این دنیا را با رضایت کامل و خوشبختی و آرامش روح، سپری کرده، مشمول فضل و رحمت الهی در ملکوت آسمانی خواهند شد. اما اگر غیر از این عمل کنند، حیات را به تلخی و ناکامی بسر برده، هر لحظه آرزوی موت کنند و در ملاءاعلی خجل و شرمسار گردند.

پس بکوشید تا همچون دو کبوتر، روحا و نفسا، در آشیان محبت ساکن شوید؛ زیرا اینست علت برکت و رحمت در هر دو جهان.»

(حضرت عبدالبهاء: منتخبات آثار حضرت عبدالبهاء صفحه ۱۲۲)

۷۵۶: زن باید با شوهر به مهربانی رفتار کند

«اما راجع به شوهر محترمت: بر تو فرض و واجب است که با او بنهایت مهربانی سلوک نمایی، به خواسته‌هایش توجه کنی و در جمیع اوقات با او به دلجویی و موافقت رفتار نمایی تا اینکه مشاهده نماید، به سبب توجه تو به ملکوت الله، ملاطفت برای او و محبت برای خدا، افزون گشته و نیز توجه و مراقبت در جهت منویات وی، تحت جمیع شرایط، از دیاد یافته.»
(Ibid صفحه ۱۲۲)

۷۵۷: اعمال ظالمانه و رفتار بدخواهانه را تحمل کنید، عشق و محبت ارائه نمائید
«شوهرت را عزیز بشمار و بدون توجه به اینکه او تا چه حد بداخلاق است، همواره با خلق خوش باوی مواجه شو. حتی اگر محبت و مهربانی تو او را جریرتر کند، مهربانی و ملاطفت بیشتری ارائه نما؛ بیشتر او را دوست بدار و اعمال ظالمانه و رفتار سیئه‌اش را تحمل کن.»
(حضرت عبدالبهاء: حیات خانواده، تالیفی از معهد اعلی)

۷۵۸: به دعا، از آستان جمال ابهی، استمداد طلب، به حضرت عبدالبهاء بعنوان مثل اعلی، بیندیش

«بنظر هیکل مبارک، شما بایستی، به جمیع وسائط ممکنه، بیشترین محبت و همدردی را به شوهرتان ابراز دارید. اگر گاهی، نسبت به اینکه بعنوان یک فرد بهایی، چگونه باید رفتار نمائیم، دچار تردید می‌شویم، باید به حضرت عبدالبهاء اندیشیده، حیات مبارکشان را در نظر آورده، از خود سوال کنیم، اگر آن حضرت بجای ما بودند چه می‌کردند؟ زیرا حضرت عبدالبهاء، در جمیع مراحل و مسیرهای زندگی، مثل اعلی و نمونه کامل ما هستند. شما می‌دانید که آن مولای عظیم چقدر مهربان بودند، چگونه محبت و رافتشان، همچون خورشید نورافشان، بر کل مردمان می‌تابید.
شوهر و فرزند شما، از محبتتان سهم و حق دارند و فرصت مغتنم و شگفت‌انگیزی برایتان مهیا شده که ایمان و اعتقاد خود را به امر الهی، ارائه و اثبات نمائید. نیز باید به آستان جمال ابهی استغاثه کنید که یاریتان فرماید با شوهرتان متحد شده، خانه خود را خانه‌ای حقیقی و مملو از سعادت و خوشبختی سازید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۶ مارچ ۱۹۴۶ - Ibid)
۷۵۹: بر اهل بهاء واجب است تلاشی فوق بشری مبذول دارند که از طلاق اجتناب نمایند^(۱)

«حضرت ولی امرالله بر این باورند که شما بایستی، به جمیع وسایل ممکنه، هر تلاشی را مبذول دارید، که زندگی مشترکتان را حفظ نمائید. بخصوص بخاطر فرزندانان که مانند همه فرزندان والدین مطلقه، از تعلقات متناقضه، چیزی جز رنج و تعب نصیبشان نخواهد شد؛ زیرا آنان، از برکت

۱- به فصل طلاق نیز مراجعه فرمائید.

حضور پدر و مادر در یک منزل، که به حوائجشان رسیدگی کرده، محبت مشترکشان را نشان سازند، محروم خواهند شد.

اکنون که متوجه شده‌اید شوهرتان بیمار است، باید قادر باشید خود را با مشاکلی که از نظر عاطفی و احساسی با او داشته‌اید، سازگار نمایید و هر چقدر هم که از این بابت رنج می‌برید، حالت و وضعیتی توأم با عفو و اغماض، اتخاذ نمائید.

ما می‌دانیم که حضرت بهاءالله، طلاق را شدیداً مذموم و محکوم دانسته‌اند و برآستی برعهده اهل بهاست که حتی به تلاشی فوق بشری دست یازند و اجازه ندهند یک زندگی مشترک بهایی، منحل و متلاشی شود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۶ مارچ ۱۹۵۳)

ج - اجداد و احفاد

۷۶۰: ایمان فرد موعمن سبب جلب رحمت الهی برای ارواح والدین است

«راجع به سوال شما در باره اجداد و احفاد، مقرر شد باطلاع برسانیم، در حالیکه الواح مبارکه‌ای از حضرت بهاءالله موجود است، مشعر بر اینکه ایمان یک فرد موعمن به مظهر الهی، سبب جلب رحمت رحمانی جهت ارواح والدین متصاعدین او، می‌باشد، بیت العدل اعظم از وجود نصی در آثار الهی در تائید این مطلب که هنگامیکه شخصی بهایی شود تا هفت نسل ماضی و هفت نسل آتی وی مشمول برکات الهی می‌شوند، اطلاعی ندارد. بهتر است آنجناب، همچنین، با بیان ذیل از حضرت عبداله‌بهاء در این زمینه نیز آشنا باشید که می‌فرمایند: «پس از فوت یک شخص، طلب ترقی و عفو و غفران و رحمت و خیر و برکت برای او مجاز است... لهذا، اولاد... بایستی جهت والدین خود، طلب عفو و غفران کنند.»»

(مفاوضات مبارک صفحات ۲۸۶ و ۲۶۹)

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۲۳ فوریه ۱۹۷۸)

۷۶۱: جهت شفاعت و وساطت برای اجداد، موعمن حقیقی در موقعیت بهتری قرار دارد^(۱)

«مانمی‌توانیم این نظر را که اگر موعمنی تا پایان حیاتش مستقیم باقی بماند، سبب بیداری روحانی کلیه اجداد خود خواهد شد، تعلیمی دقیق تلقی کنیم، بخصوص اینکه این نظر، صرفاً یک روایت هم می‌باشد و به شکلی موثق مطرح نشده است. اما، مطمئن هستیم که موعمن مخلص و

۱- به فقره شماره ۶۹۹ تحت عنوان «همه ارواح در عالم دیگر از لحاظ روحانی تکامل و ترقی خواهند داشت - بستگان موعمنان حداقل به مقداری جزئی، به فیض ملکوت الهی، فائزند»، مراجعه شود.

حقیقی، برای شفاعت در حق اجداد خود و نیز طلب تائید به جهت ترقی ارواح آنان، در موقعیتی بسیار عالیتر و ممتازتر از کسی است که هنوز به روح ایمان منور و مزین نگشته است.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اجباء، ۱۲ دسامبر ۱۹۴۲)

۵- روابط میان والدین و فرزندان

۷۶۲: مهمترین وظیفه بعد از معرفت الهی - توجه کافی به حقوق والدین
«انمار شجرهء وجود، امانت و وفا و صدق و صفاست. بعد از عرفان وحدانیت حق جل جلاله، مهمترین وظائف، توجه کامل است به حقوق والدین. این حکم در جمیع کتب الهی مذکور.»
(حضرت بهاءالله: حیات خانواده، تالیفی از معهد اعلی)

۷۶۳: اگر اولاد از ابویین اطاعت نکنند... از حق اطاعت نکرده‌اند
«... آباء باید کمال سعی را در تدین اولاد مبذول دارند چه اگر اولاد به این طراز اول فائز نگردد از اطاعت ابویین که در مقامی اطاعةالله است غافل گردد و دیگر چنین اولاد، مبالغات نداشته و ندارد، یفعل باهوائه ما یشاء.»

(حضرت بهاءالله: مجموعه نصوص در باره تربیت بهایی (فارسی) صفحه ۱۲، تالیفی از معهد اعلی)

۷۶۴: پسر باید خدمت پدر کند
«بر هر پسری فرض است که خدمت پدر کند. چنین مقرر نمودیم این حکم محکم را در کتاب الهی.»

(حضرت بهاءالله: حیات خانواده، تالیفی از معهد اعلی)

۷۶۵: مشورت میان پدر و پسر
«راجع به سوءال شما پیرامون مشورت پدر با پسر و یا بالعکس، در امور تجارت و معاملات، باید باطلاع برسانیم که مشورت یکی از عناصر اساسی در بنیان قانون الهی است؛ لهذا، چنین مشورتی یقیناً مقبول و ممدوح است؛ چه میان پدر و پسر باشد و یا بانفوس دیگر. چیزی بهتر از این متصور نیست. انسان باید در جمیع امور به مشورت متوسل شود زیرا این عمل او را به حقیقت هر مسئله‌ای دلالت و جهت یافتن راه حل صحیح مساعدت خواهد کرد.»

(حضرت عبدالبهاء: Ibid)

۷۶۶: پدر باید دلیل پسر و پسر مطیع پدر باشد^(۱)

۱- همچنین به فقره شماره ۵۲۴ تحت عنوان «به فرزند خود بیاموزید که در مواقع بحران اسم اعظم جمال رحمان را بر زبان راند»، رجوع کنید.

«پدر باید همواره بکوشد که پسر را تربیت کرده با تعالیم آسمانی آشنا نماید. باید همیشه او را نصیحت نموده، تشویق و ترغیب کند. اعمال و کردار مملو حهء پسندیده به او بیاموزد و جهت حصول تعلیم و تربیت در مدرسه، کمک و مساعدتش نماید. خلاصهء کلام، باید فضائل و کمالات عالم انسانی را در ذهن و روحش القاء کند. بالاتر از همهء اینها، او باید، مستمرا، فرزند را به ذکر الهی متذکر دارد بنحوی که عروق و شریان نباضش به محبت الهی مرتعش شود و از جهت دیگر، پسر باید نهایت اطاعت و انقیاد را نسبت به پدر مجری دارد و چون بندهای مطیع و منقاد، رفتار کند. شب و روز بکوشد و سعی نماید که سبب آسایش پدر مهرپرور گردد و در جهت کسب رضایش عمل کند. او باید از راحتی و رضای خود چشم پوشیده، مدام بکوشد، سبب سرور قلوب پدر و مادر خود شود؛ تا اینکه بدینوسیله، رضای الهی حاصل نموده، مشمول تائیدات و عنایات جنود غیبی واقع شود.»

(Ibid)

۷۶۷: والدین باید مورد احترام قرار گیرند- فرزندان نایستی از خدمت به امر الهی بازداشته شوند

«اگر شما نسبت به والدین خود، توجه و مهربانی مبذول کنی و آنان را عموما راضی و خشنود داری، این امر سبب رضایت و خشنودی من هم خواهد شد؛ زیرا لازم است، نسبت به والدین نهایت احترام مجری گردد و ضروری است که آنان احساس رضایت کنند؛ مشروط بر اینکه، آنان نیز شما را از اقبال به آستان الهی منع نکنند و از پیمودن سبیل ملکوت آسمانی بازدارند. در حقیقت، شایسته چنان است که شما را در این طریق تشویق کنند و در این مسیر مساعدت نمایند.»

(Ibid)

۷۶۸: اگر لازم شود نفسی، میان خدمت به حضرت بهاءالله و خدمت به والدین، یکی را انتخاب کند...

«به نشان محبت و رحمتان به ام محترم آنجناب و به لحاظ اینکه او را در بحر احزان مستغرق یافتیم، امر نمودیم که به منزل مراجعت کنید. از قبل در کتاب الهی، چنین مقرر فرمودیم، «لاتعبدوا الا اياه (الله) و بالوالدین احسانا»^(۱) هذا ما تکلم به الله و حکم المقتدر الحکیم. لهذا، مقرر داشتیم نزد او و صبیحه مراجعت کنید تا چشمان مادر روشن گردد و قلبش ممنون و مستبشر شود. بگو ای قوم من، والدین خود را توقیر و تکریم کنید و در مقابلشان تواضع و فروتنی نمائید. اینست سبب نزول برکات الهی از غمام رحمت ربانی، خداوند عظیم و متعال. هنگامیکه از غم و اندوه او آگاهی یافتیم، شما را، به نشان فضل و رحمتان به آنجناب، و بعنوان

۱- قرآن مجید، سورهء اسراء (۱۷)، آیهء ۲۳

تذکر مترجم: در متن اصلی، ماخذ این آیهء شریفه منقوله در بیان مبارک را، اشتباها، آیهء ۱۵ از سورهء احقاب (۴۶)، ذکر کرده اند.

نصیحت و اندرزی به جهت دیگران، به رجوع نزد او هدایت کردیم. مبادا مرتکب شوید آنچه را که سبب کدورت و اندوه قلوب آباء و امهات گردد. سبیل حقیقت پوئید که برستی سبیلی است مستقیم. اگر نفسی شما را مختار نماید که از میان دو فرصت، یکی جهت تقدیم خدمتی به من و دیگری ارائه خدمتی به والدین یکی را انتخاب کنید، خدمت به آنان را انتخاب کنید و بگذارید این خدمت، سبیلی باشد برای وصول به من؛ اینست نصیحت و امر من به شما. پس اجابت کنید آنچه را که پروردگار مقتدر و فضالتان شما را بدان، امر فرمود.»

(حضرت بهاءالله: Ibid)

۷۶۹: مراقبت از والدین یک مزیت است

«در رابطه با سوءالی که شما مطرح کرده‌اید، آن حضرت معتقد و مطمئن هستند که گرچه ممکن است شما، بنحوی، از لحاظ اقتصادی، باری بر دوش آنان باشید، اما برای آنان این یک مزیت و امتیاز است که از شما مراقبت و مواظبت نمایند. شما مادر آنان هستید و به آنان حیات بخشیده‌اید و به صرف فضل و عنایت جمال ابهی، اکنون، منجذب و مفتون امرالله گشته‌اند. هر آنچه که آنان، اکنون، برای شما انجام می‌دهند، جبران و پاسخی است ناچیز و نارسا به همه آنچه که شما برایشان انجام داده‌اید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۸ - Ibid)

۷۷۰: دعا برای والدین

«شایسته و سزاوار است که عید پس از هر دعا و نمازی، به درگاه الهی تبتل و زاری نماید که رحمت و مغفرتش را شامل حال والدین او کند. در چنین احوالی ندای الهی بلند خواهد شد که: «هزاران هزار برابر بیشتر از آنچه برای والدینت خواستی نصیب و پاداش خودت خواهد بود.» طوبی از برای نفسی که، هنگام راز و نیاز با خداوند بی‌نیاز، والدین خود را یاد نماید. لا اله الا هو المقتدر المحبوب.»

(حضرت اعلی: منتخباتی از آثار حضرت اعلی صفحه ۹۴، چاپ ۱۹۸۲)

«ای پروردگار مهربان، در این دور اعظم، وساطت و شفاعت اولاد را در حق ابوبین، قبول فرمودی و این یکی از فضائل نامتناهیة مخصوصه این دور مبارک است. لهذا، ای رب خون، تقاضای این عیدت را در آستان احدیتت ببذیر و اب بزرگوارش را در بحر غفرانت مستغرق فرما؛ زیرا سلیل جلیلش، به خدمت قائم و در جمیع اوقات در سبیل محبتت به جانفشانی مشغول. انک انت الفضال الرحمن الرحیم.»

(حضرت عبدالبهاء: حیات خانواده، تالیفی از معهد اعلی)

۷۷۱: پدری که در تربیت اولاد خود قصور ورزد، حق پدری از او ساقط است

«... اینها همه روابط موجود در خانواده می‌باشد. اما نسبت به خانواده، حوزة بسیار وسیعتری از روابط، میان زنان و مردان موجود است که البته در متن و ساختار جامعه بهایی و نه در نمونه‌ها و

ساختارهای اجتماعی متعلق به گذشته و حال، این موضوع رانیز بایستی مورد توجه و ملاحظه قرار داد. بطور مثال، گرچه مادر اول مربی طفل است؛ اما مسئولیت تربیت فرزندان، بعهدۀ پدر نیز هست و این مسئولیت چنان سنگین و خطیر است که به فرموده حضرت بهاءالله، پدری که در انجام آن قصور ورزد، حق پدری از او ساقط است.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی نیوزیلند، ۲۸ دسامبر ۱۹۸۰)

۷۷۲: مادران، الزاما، محکوم به ماندن در خانه نیستند

«... به همین قسم، اگرچه تامین مایحتاج زندگی و حمایت اقتصادی خانوادگی، بدایتا، بعهدۀ شوهر است، اما این قضیه، بهیچوجه دال بر این نیست که حوزه فعالیت زنان محدود به خانه و خانواده می باشد. بالعکس، در این زمینه حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «در این ظهور اعظم جمال قدم، زنان شانه به شانه مردان، حرکت می کنند؛ در هیچ حرکت و فعالیتی عقب نخواهند بود. حقوقشان از نظر پایه و رتبه، همطراز و مساوی مردان است. آنان در جمیع زمینه ها و شاخه های اداری سیاسی وارد خواهند شد و در کلیه این زمینه ها، چنان رتبه و درجه ای کسب خواهند کرد که عالیترین مراتب و مقامات عالم انسانی ملحوظ خواهد گشت و در همه امور و شئون مشارکت خواهند نمود.»

(مفوضات پاریس صفحه ۱۸۲)

و نیز می فرمایند:

«... لهذا در آینده، هنگامیکه زنان، بطور کامل و معادل، در امور عالم مشارکت کنند، هنگامیکه با اطمینان و اقتدار، در حوزه وسیع و عظیم قوانین مدنی و امور سیاسی، مداخله نمایند، آنوقت جنگ خاتمه خواهد یافت.»

(ترویج صلح عمومی صفحه ۱۳۵ چاپ ۱۹۸۲)

۷۷۳: نفوس غیربالغ برای مهاجرت، نیاز به رضایت والدین دارند

«راجع به بیان حضرت ولی امرالله مبنی بر اینکه مهاجرت موکول به رضایت والدین است، و لازم است آنان موافقت خود را اعلام نمایند، آنجناب سؤال کرده اید که آیا این قرار در مورد فرزندان که زیر بلوغ هستند و آنانی که به بلوغ رسیده اند، بطور یکسان، مطرح و مجری است؟ پاسخ هیکل مبارک اینست که این دستور فقط راجع به کسانی است که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایران، ۱۸ ژانویه

۱۹۴۳)

۷۷۴: والدین و فرزندان در میادین مهاجرت

«بیت العدل اعظم، مکتوب مورخ ۲۳ جون ۱۹۷۷ آنجناب را دریافت نمودند. در این نامه شما، اشتیاق وافر خود و شوهرتان را در این مورد که فرزندان، بگونه حامیانه و مدافعان فعال امرالله بار آیند، بیان داشته و سؤال کرده اید که آیا به لحاظ مسئولیتهای والدین بهایی در میادین هجرت،

محرومیتها و سختیهای که فرزندان در نتیجه اشتغال والدینشان به خدمت امرالله، متحمل می‌شوند، بطریقی جبران خواهد شد یا خیر؟ در پاسخ، معهد اعلی مقرر فرمودند، مطالب ذیل را به استحضار شما برسانیم.

هنگام ملاحظه این مسئله، بسیار مهم است که حقیقت وحدت خانواده و سهم فرزندان در فعالیت‌های آن را، مدنظر داشته باشیم. حضرت عبدالبهاء، در خطابه‌ای که در سال ۱۹۱۲ در آمریکا ایراد فرمودند، مطالب مهم ذیل را اظهار داشتند. «مطابق تعالیم حضرت بهاءالله، به لحاظ اینکه خانواده یک واحد انسانی است، باید بر وفق موازین و قوانین تنزیه و تقدیس، هدایت و تربیت شود... و جامعیت روابط داخلی آن، مستمرا تحت مراقبت و مواظبت قرار گیرد و حقوق افراد عضو، محافظت و صیانت شود؛ حقوق اولاد، پدر و مادر، هیچیک نباید مورد تخطی و تجاوز واقع شود. هیچکدام نایستی مستبدانه عمل کند... کلیه این حقوق و امتیازات باید رعایت شده، در عین حال وحدت و جامعیت خانواده، محفوظ ماند.»

(ترویج صلح عمومی صفحه ۱۶۸ چاپ ۱۹۸۲)

«همچنین بایستی درک شود که یک کودک، از بدو حیات، نفسی حائز آگاهی و شعور بوده، عضوی از خانواده، با وظائف مخصوصه خود نسبت به آن، بحساب می‌آید و قادر است، برای امرالله، بطرق متنوعه، فداکاریهای خاص خود را، دارا باشد. پیشنهاد می‌گردد، به فرزندان این احساس القاء شود که به آنان نیز فرصت و امتیاز مشارکت در اتخاذ تصمیمات مربوط به خدماتی که والدینشان می‌توانند به امرالله تقدیم نمایند، اعطاء می‌گردد و بدین طریق آنان نیز، در قبول چنین خدمات و نتایج و اثراتی که بر حیاتشان خواهد داشت، صاحب رای و تصمیم آگاهانه خود، می‌باشند. در حقیقت، کودک را می‌توان بنحوی، توجیه و هدایت کرد که درک نماید، تقبل و تعهد اینگونه خدمات توسط والدین، البته همراه با حمایت و مساعدت قلبی فرزندان، آرزوی مشتاقانه و صمیمانه آنان است.

نصوص بسیاری از آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و نیز حضرت ولی امرالله، در «مجموعه آثار مبارک که در باره تربیت بهایی»، موجود است که اشعار می‌دارد، «اطفال را باید از صغر سن، بهایی روحانی ربانی تربیت کرد، اگر چنین تربیت شوند، از هر امتحانی محفوظ و مصون مانند.» [حضرت عبدالبهاء: صفحه ۵۲ (فارسی)] و حضرت بهاءالله، بنفسه المقدس، می‌فرماید: «اما الاطفال، امر فرمودیم در ابتدا به آداب و احکام دین تربیت نمایند... و بالاعمال التي تكون دليلا لنصرة امره.» [مجموعه (فارسی) صفحه ۱۶] کودکان باید، حتی از بدایت حیات، طوری تربیت شوند که همانگونه که در بیان مبارک ذیل اشاره شده، فداکاریهای خاص خود را نسبت به امرالله، دارا باشند. «اطفال را از سن شیر خواری... پرهمت نمائید و متحمل مشقت کنید و اقدام در امور مهمه بیاموزید...» [حضرت عبدالبهاء: مجموعه (فارسی) صفحه ۴۵]

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلیٰ خطاب به یکی از احباء، ۲۳ آگست ۱۹۷۷)

فصل هفدهم - صیام

۷۷۵: صیام حائز خصیصهء روحانی است

«ایام صیام که نوزده روز امتداد داشته، علی القاعده، در هر سنه، از دوم ماه مارچ شروع و در بیستم همین ماه خاتمه می یابد، مستلزم اجتناب کامل از اکل و شرب، از طلوع شمس الی افول آن، می باشد. این ایام ضرورتاً و اساساً دوره ای است برای تفکر و دعا و برای تجدید حیات روحانی که در خلال آن، فرد مؤمن بایستی، نهایت جهد خود را در جهت انجام اصلاحات و تنظیمات ضروری، در حیات درونی خویش، مبذول دارد و قوای روحانی مکنون و مندمج در نفس خود را، تجدید و تقویت نماید. بنا بر این اهمیت و مقصد روزه، اساساً و خصلتاً، روحانی است و خودداری از خوردن و آشامیدن بخودی خود یک نماد است، یک تذکار و یادآوری است نسبت به لزوم پرهیز و اجتناب از امیال نفسانی و تمنیات شهوانی.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۱۰ ژانویه ۱۹۳۶)

۷۷۶: رعایت صیام یک فریضهء عمومی است

«اما راجع به صیام نوزده روزه، حضرت بهاءالله اجرای این حکم را بر کلیهء مؤمنان، از زمان بلوغ به سن ۱۵ سالگی تا هنگام وصول به سن ۷۰ سالگی، مقرر و واجب فرموده اند. در جمیع ممالک و بین همه ملیتها و طبقات، کسانی که به سن ۱۵ سالگی کامل برسند، مشمول اجرای این فریضه اند و این امر ارتباطی به اینکه افراد، در کشوری دیرتر از کشوری دیگر، به سن بلوغ می رسند، ندارد. حکم مظهر الهی، کلی و عمومی است و ناظر به اختلاف سن بلوغ در ممالک مختلف و در میان مردمان گوناگون، نیست.»

در کتاب مستطاب اقدس، حضرت بهاءالله، نسبت به حکم کلی صوم، بعضی استثنائات را مجاز فرموده اند؛ از جمله: نفوسی که به اعمال شاقه مشغولند، مثل کارگران صنایع سنگین، از روزه گرفتن معافند. در عین حال که صوم فریضه ای است عمومی، حضرت بهاءالله اجرای آن را، وظیفهء مخصوصهء فرد مؤمن تلقی و اعلام فرموده اند. لهذا، هیچ محفلی حق ندارد اجرای آن را بر احباء تحمیل کند و یا نفسی را به دلیل عدم انجام آن، مؤءاخذه نماید. اما، فرد مؤمن مختار است، پیرامون شرایط و مواقعی که او را در نقض آگاهانه حکم صوم، مجاز و محق می دارد، هدایت محفل را طلب نماید. اما او بهیچ وجهی، ملزم و مجبور به انجام چنین کاری نیست.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۹ مارچ ۱۹۳۷)

۷۷۷: روزه، هم از لحاظ جسمانی و هم از نظر روحانی، دارای اثرات مفیده است
«روزه گرفتن، بر جمیع اهل بهاء، بدون توجه به ملیت آنها، فرض و واجب است؛ و روحاً و

جسما حائز اثرات بسیار مفیدی است و احبای عزیز بایستی متوجه و مطمئن باشند که اگر صوم برای سلامتی انسان مضر بود، حضرت بهاءالله، هرگز آن را، واجب نمی فرمودند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۲۱ می ۱۹۴۶)

۷۷۸: در صورتیکه برای سلامتی مشکلاتی رخ دهد، باید با پزشک مشورت نمود

«اما راجع به سوءال آنجناب در باره روزه: اگر در ذهن شخصی نسبت به اینکه صائم شدن، حقیقتا، برای سلامتی وی ضرر دارد، تردیدی موجود باشد، لازم است در این مورد با بهترین پزشکان، مشورت کند. اما، بطور عموم، اغلب نفوس، در جمیع اقطار عالم، قادر بر انجام این حکم محکم، بدون اینکه برای سلامتیشان ضرر و زیانی داشته باشد، می باشند. در واقع، روزه گرفتن، برای سلامتی بسیار مفید هم هست، و اگر نفسی به آن عادت کند، هر سال انجامش آسانتر از سال قبل خواهد شد؛ مگر اینکه کسی ضعیف و یا بیمار باشد. هیچ نفسی که صوم برایش واقعا مضر باشد، مجبور و مکلف به رعایت آن نیست.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۴ آپریل ۱۹۴۷)

۷۷۹: حکمت الهی صوم

«حکم الهیه در باره صوم بسیار است؛ از آنجمله اینکه در خلال ایامی که، مظهر شمس حقیقت به وحی و الهام حضرت احدیت به نزول آیات و وضع قوانین و تنظیم تعالیم مشغول است، به سبب اشتغال مدید و انجذاب شدید، امکان و فرصتی به جهت اکل و شرب باقی نمی ماند. مثلا، وقتی که حضرت موسی به کوه طور رفت و به تاسیس شریعت مشغول شد؛ چهل روز صائم بود و بعدا، به قصد بیداری و هدایت بنی اسرائیل، روزه بر آنان واجب گشت.

بهمین صورت، حضرت مسیح، در بدایت تاسیس قوانین روحانی و تنظیم تعالیم الهی و ترتیب نصایح ربانی، به مدت چهل روز از اکل و شرب اجتناب فرمود. در آغاز حواریون و نصاری روزه می گرفتند، بعدها، مجامع روءسای مسیحیت، آن را به پرهیز، تغییر ماهیت دادند.

بهمین منوال، بدلیل نزول قرآن در ماه مبارک رمضان، صیام در این ماه، واجب شد. و نیز حضرت اعلی، در بدایت مظهریت، به سبب تاثیر شدید نزول آیات، ایامی را می گذراندند که غذای هیکل مبارک، منحصر به یک فنجان چای بود.

بهمین شکل، جمال مبارک، هنگامیکه مشغول تاسیس شریعت الله بودند و در خلال ایامیکه مستمرا، آیات الله نازل می شد؛ بعلت تاثیر عظیم آیات الهیه و بروز شدید انجذابات قلبیه، غذایی بسیار مختصر میل می فرمودند.

مقصد اینست که به جهت تبعیت از مظاهر احدیت و به قصد تنبه و تذکر حالت آن شمس حقیقت، بر مردم فرض و واجب شد که در خلال آن ایام، صائم شوند. زیرا هر عاشق صادقی مشتاق است، حالت و وضعیت معشوقش را تجربه کند؛ اگر محبوبش محزون است، آرزوی حزن می کند؛

اگر مشعوف است، تمنای شعف می‌نماید؛ اگر در حالت راحت است، او نیز راحتی می‌خواهد و اگر در رنج و تعب است، او هم تعب می‌طلبد.

حال نیز، به سبب اینکه حضرت اعلی، در اوقات تجلی، ایام متمادی صائم بودند و جمال مبارک، غذا و شراب قلیل میل می‌فرمودند، بر احبای الهی فرض است، که به همان صورت عمل کنند.»

(بیانات حضرت عبدالبهاء بر سر میز غذا، نقل توسط خانم کورین ترو، نجم باختر مجلد ۴، شماره ۱۸ صفحه ۳۰۵)

۷۸۰ : مسافران از روزه معاف هستند: تناول غفلت آمیز، سبب ابطال صیام نیست
 «اما راجع به سؤال آنجناب در باره روزه: مسافران از روزه معافند. اما، در صورت تمایل مختارند که در حین سفر نیز، صائم شوند. شما، نه فقط در خلال ساعاتی که داخل قطار یا اتومبیل و یا هر نوع وسیله نقلیه دیگری، هستید، بلکه در تمامی طول سفر، از روزه معاف می‌باشید. اگر کسی در طول ساعات صیام، از روی فراموشی، چیزی میل کند، این امر سبب ابطال صوم او نخواهد شد، زیرا، این وضعی است که بطور اتفاقی پیش آمده است. حد هر م، هفتاد سالگی است؛ اما در صورتیکه فردی، بعد از حد هر م، مایل به صوم بوده، برای آن بنیه کافی داشته باشد، آزاد است که چنین کند. در صورتیکه نفسی، در خلال ایام صیام بیمار شود و قادر به صوم نباشد، اما قبل از اتمام این دوره، بهبودی حاصل کند؛ می‌تواند مجدداً صائم شود و تا پایان ادامه دهد. البته همانطور که مطلعید، صوم، فقط در ماهی که برای این منظور مقرر شده، امکان پذیر است.»

(حضرت ولی امرالله: اصول نظم بهایی صفحات ۱۰-۹)

۷۸۱ : صوم در نواحی قطبی

«این امر صحیح است که حضرت بهاءالله، در کتاب مستطاب اقدس، مقرر فرموده‌اند، در نواحی قطبی یعنی امکنه‌ای که در آن طول لیالی و ایام تا حد زیادی متغیر است، بایستی بجای در نظر گرفتن طلوع و غروب خورشید، به ساعات و مشاخص رجوع و اعتماد کرد. اما، به عقیده ما، دوبلین، به حد کافی از مناطق قطبی دور هست که مشمول این قانون نشود. لهذا، شما بایستی، غروب واقعی شمس را، ملاک تشخیص زمان پایان روز، در نظر گیرید.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا، ۸ آگست ۱۹۶۹)

۷۸۲ : تدخین نوعی شرب محسوب است

«... حضرت عبدالبهاء، در یکی از الواح مبارک، پس از ذکر این نکته که صوم عبارتست از خودداری از اکل و شرب، قاطعانه اظهار می‌دارند که تدخین شکلی از شرب محسوب است. (در لسان عربی فعل «شرب»، شامل دخانیات نیز می‌شود). بنا بر این، در مشرق زمین، احباء، در خلال ساعات صوم، از تدخین خودداری می‌کنند و به

همین منوال است در مورد احبای شرقی مقیم غرب. اما، همانگونه که در رقیمهء این هیات خطاب به محفل روحانی نیوزیلند، مذکور است؛ اجرای این حکم الهی، هنوز، در بارهء احبای مغرب زمین، اعمال نگشته است؛ لهدا، انجام این عمل، نبایستی نوعی تخلف بحساب آید.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۱۵ مارچ ۱۹۷۲)

۷۸۳: صوم و مدرسه نظام

«با اشاره به تقاضای پسر آنجناب، جهت اخذ هدایت در مورد اجرای حکم صیام بهایی، باید بااطلاع برساند که اگر چه به نظر حضرت ولی امرالله، مشکلات متعددهای موجود، که یک فرد بهایی، مشغول به تحصیل در مدرسه نظام، در موقعیت فرزند شما، در صورتیکه متمایل به رعایت دقیق و کامل مقررات صیام بهایی باشد، با آن مواجه است؛ معهدا، هیکل مبارک توصیه و هدایت می فرمایند که فرزند شما، هر تلاشی را مبذول تا اجازهء لازم را، از مسئولان مدرسه، در این زمینه، کسب نماید. البته، در صورتیکه، با تقاضای وی موافقت نشود، تنها شق ممکن برای او، اطاعت از دستور مقامات مافوق است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله، خطاب به یکی از احباء، ۲۷ اکتبر ۱۹۳۸)

۷۸۴: دعای صوم

«ای خدای من، همینگونه که از مشتیهات جسمانی منقطع و از اکل و شرب مبرا، می باشم، بهمین صورت، فوآد و حیاتم را از هر چیزی سوای محبت مقدس نما و روحم را از هوای نفسانی و خصائص حیوانی، صیانت کن تا روح به نفحات طیبهات انس گیرد و از هر چیز جز ذکر، فارغ شود.»

(حضرت عبدالبهاء: نجم باختر مجلد ۴، شماره ۱۸ صفحه ۳۰۵)

فصل هیجدهم - خشیت (ترس)

۷۸۵: خشية الله و شرم و حیا انسان را از اعمال ناشایسته محفوظ می‌دارد
 «... براستی می‌گویم؛ حفظ و امان و حصن اطمینان، از برای جمیع اهل عالم خشية الله بوده و هست. اوست علت عظمی برای صیانت وری و سبب اعظم برای حفظ امم. براستی در انسان آیتی موجود که او را از آنچه لایق نیست بازمی‌دارد و از آنچه شایسته نیست، محفوظ می‌نماید و نام آن را حیا گذاشته‌اند؛ اما این آیت، منحصر و مخصوص به نفوس معدود است؛ کل دارای آن نبوده و نیستند.»

(حضرت بهاء الله: الواح مبارکه منزله بعد از کتاب اقدس، چاپ ۱۹۷۸ صفحه ۶۳)

۷۸۶: بواسطه توحید الهی و قوانین رحمانی، به اولاد خشية الله بیاموزید
 «آنچه از برای اولاد حائز اهمیت اولی و اقدم امور محسوب، تعلیم توحید الهی و قوانین ربانی است. چون در فقدان آن، خشية الله تحقق نیابد و با عدم خشية الله، اعمال سیئه قبیحه و اقوال نالایقه غیر مرضیه، صادر و ظاهر...»

(حضرت بهاء الله: مجموعه تربیت بهایی، تالیفی از معهد اعلی صفحه ۶)

۷۸۷: علمی که تا حد زیادی، ترس را زائل می‌کند
 «... در خزانه علم الهی، علمی مکنون که در صورت اعمال، گرچه نه بطور کامل و تمام، اما، تا حد بسیار زیاد، ترس را زائل می‌نماید. این علم باید از اوان طفولیت، تعلیم گردد، تا بحد کفایت، در زوال آن موءثر افتد. هر آنچه از ترس بکاهد بر جرأت و شهامت بیفزاید.»
 (حضرت بهاء الله: لوح ابن ذئب صفحه ۳۲)

۷۸۸: فقدان ایمان به حیات بعد از مرگ، سبب ترس، تضعیف نیروی اراده و تدنی عالم انسانی است

«مفهوم فنا و زوال، عاملی برای تدنی، ترس و ذلت انسان است. چنین احساسی همواره، منتهی به تشتت و تضعیف فکر آدمی گشته است؛ در حالیکه اعتقاد به وجود و بقا، او را به اوج افکار عالیه رسانده، اساس ترقی عالم انسانی را بنیان نهاده و توسعه و تکامل فضائل الهی را، سبب شده است. لهذا، شایسته چنان است که انسان فکر عدم و فنا را که مطلقاً تصوری و موهوم است؛ رها کرده، خود را، همواره، در جهت مقصد متعالی خلقت الهی، حی و باقی و زنده و ابدی، ملاحظه کند.

او باید، از افکار و اندیشه‌هایی که سبب ذلت و حقارت روح می‌شود، پرهیز نماید؛ تا روز بروز بلکه ساعت به ساعت، بیشتر و عالیتر، در جهت ادراک روحانی استمرار و پیوستگی حقیقت انسانی، ترقی کند. اگر انسان به اندیشه عدم متوجه و در فکر فقدان متمرکز گردد، بکلی ناتوان خواهد شد؛ قدرت اراده‌اش تضعیف خواهد گشت و همت و رغبتش برای پیشرفت و کمال، نقصان خواهد یافت

و سرانجام، اکتساب کمالات انسانی، بکلی، متوقف و منتهی خواهد شد...»
(حضرت عبدالبهاء: دیانت جهانی بهایی، چاپ ۱۹۷۱ صفحه ۲۶۵)

۷۸۹: معنی عبارت «خشیه الله»

«... شما، در باره معنی دقیق عبارت «خشیه الله»، مذکور در آثار مقدسه بهایی، سؤال کرده‌اید؛ این عبارت اغلب به معنی هیبت است، همچنین، حاوی بعضی معانی دیگر مثل احترام، وحشت و ترس نیز می‌باشد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۳ نوامبر ۱۹۴۰)
«... ما هیچ طریقی در اختیار نداریم که بفهمیم، مقصود حضرت بهاءالله از علمی که می‌فرمایند، تا حد زیادی ترس را زائل می‌کند، چه علمی است. از آنجا که هیچ توضیح و اشاره دیگری، در این باره، در آثار مبارک، موجود نیست؛ حضرت ولی امرالله، قادر نیستند، راجع به این بیان مبارک، مطلبی را مشخص و اظهار نمایند. اگر چنین کنند، از وظیفه خود، بعنوان مبین آیات الهیه و تعالیم مبارک، عدول نموده‌اند. آن حضرت نمی‌توانند غیر از تعالیم و آیات منزله مشخصه، چیزی را اظهار و اعلان فرمایند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۳۰ آگست ۱۹۵۲)

۷۹۰: توضیح خشیه الله برای کودکان

«برای توضیح مفهوم خشیه الله برای کودکان، مانعی ندارد که آن را، بگونه و بوسیله تمثیلات و تشبیهات، آنطور که حضرت عبدالبهاء اغلب هر چیزی را تعلیم می‌فرمودند، آموزش دهیم. در این باره، نیز، باید به کودکان تفهیم کرد که ما از خدا نمی‌ترسیم به علت اینکه او ظالم است بلکه ما از خدا می‌ترسیم به دلیل اینکه او عادل است؛ یعنی اینکه اگر خطایی مرتکب شویم و مستحق تنبیه باشیم، ممکن است خداوند بصرف عدالتش، مقتضی چنان بیند که ما را تنبیه کند. ما باید همزمان، هم خداوند را دوست بداریم و هم از او هراس داشته باشیم.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۵ فوریه ۱۹۵۷)

۷۹۱: ترس، مشکلات را حل نمی‌کند

«... هیکل مبارک تصور نمی‌کنند که ترس، مشکلی از مشکلات خود ما یا دیگران را حل کند و یا ما را قادر سازد که در صورت بروز، بهتر با آنها مقابله کنیم. ما دقیقاً نمی‌دانیم آینده چه در بر خواهد داشت و یا چه وقتی احتمالاً، گرفتار بلیه‌ای و خیمتر از آنی که آخرین بار رخ داد، خواهیم گشت. آنچه که ما می‌دانیم اینست که همه آنچه که بعنوان افراد بهایی قادریم انجام دهیم، تبلیغ امرالله و تمثل شریعت الله است. ما نبایستی بار مصائب دیگران را به دوش کشیم و لزومی ندارد باین منظور تلاش کنیم. همه مردمان در ید مشیت حضرت سبحان هستند و حتی اگر تمامی آنان کشته شوند، ما می‌دانیم که حیات دیگری در ورای این حیات عنصری موجود که ممکن است، امید و اطمینان عظیم

و سعادت و خوشبختی موفور، برای روح آدمی در برداشته باشد.

مهم نیست که چه واقع خواهد شد؛ مهمترین مسئله، احساس اطمینان ما به خداوند است؛ یعنی آرامش و اطمینانی درونی، نسبت به اینکه، در پایان، همگان، علیرغم شدت مصائب و بلاهایی که ممکن است ما را احاطه کند؛ همانگونه که حضرت بهاءالله وعده فرموده‌اند؛ سلامت و سرافراز از آن بیرون خواهیم آمد.

هیكل مبارک به شما توصیه می‌فرمایند که این افکار ظلمانی را از ذهن خود دور کنید و بخاطر داشته باشید که اگر برای خداوند، خالق کل آدمیان، قابل تحمل است که آنان را در چنگال چنین مصائبی، ملاحظه فرماید؛ بنا بر این، بعهدہ ما نیست که خرد و حکمت او را، تحت سوءال ببریم. او قادر است بطریق مخصوص بخود، بلایا و رنجهای متحملة بیگناهان را، جبران نماید.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۰)

۷۹۲: غلبه بر ترس

«... هیكل مبارک، یقیناً، به جهت موفقیت شما در غلبه کامل بر عقده اضطرابتان، دعا خواهند فرمود. هنگامیکه افکار خود را متوجه و متمرکز بر درک این حقایق بنمائید که اکنون به حضرت بهاءالله تعلق داشته، بنده در گاه آن حضرت که در صورت طلب همواره مشمول محبت و تائیدشان، خواهید بود، بحساب می‌آید و نیز اینکه، قوای عظیمه روحانیه امر حی قدیر، بسان ذخیره‌ای فناپذیر، پیوسته، پشتیبانتان خواهد بود، آنگاه، بزودی در خواهید یافت که تمامی ترسها و دلهره‌هایتان، در حال زوال می‌باشد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله، خطاب به یکی از احباء: جزوه مجهودات عالیہ آلاسکا و پیامهای واصله به آن)

۷۹۳: ترس را فراموش کن و به تبلیغ و خدمت امرالله مشغول شو

«حضرت ولی امرالله، آنجناب را ترغیب می‌فرمایند که همه ترسهای خود را فراموش کرده، با قلبی مطمئن و روحی مستبشر، در حالیکه متوکل و متکی به تائیدات و هدایات الهی هستید، تا آنجا که میسر است در شهر یونکر و حوالی آن، به تبلیغ و خدمت امر یزدان، مشغول شوید. در این ایام، تبلیغ امر مالک انام، حائز بیشترین اهمیت است و هر کس که به آن مشغول شود، از امدادات غیبیه جنود ملاءاعلی، مستمد و مستفیض خواهد بود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۳۱ جولای ۱۹۵۳)

۷۹۴: خشية الله - نفوس انسانی به خشية الله نیاز دارند

«شما از حضرت ولی امرالله، راجع به خشية الله سوءال کرده‌اید: شاید احبای عزیز متوجه این حقیقت نیستند که اکثریت نفوس، بجهت اصلاح و اکمال رفتار خویش، محتاج خشية الله می‌باشند؟ فقط، ارواحی که به نسبت، تکامل و تعالی بسیار یافته باشند، تنها و پیوسته به محبت الهیه، منضبط و

وارسته باقی خواهند ماند. اما، در صورت احتمال بروز خطایا، جهت حفظ حرکت خلق در سبیل صواب و رشاد، هول از تنبیه و هراس از خشم خدا، لازم بنظر می رسد. البته ما باید خداوند را دوست داشته باشیم، اما در عین حال، بایستی، همچون کودکی که از خشم و تنبیه بحق والدین می ترسد، از او هراس داشته باشیم. لزومی ندارد که در برابر خداوند، همچون در برابر ظالمی ستمگر، سر بر خاک فرو نهیم، بلکه باید بدانیم که رحمت او بر عدالتش، همواره تقدم و سبقت داشته و دارد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۲۶ جولای ۱۹۴۶ - مجموعه تربیت بهایی، تالیفی از معهد اعلی)

فصل نوزدهم - ضیافت نوزده روزه

الف - طبیعت و عملکرد آن

۷۹۵: مقصد ضیافت نوزده روزه

«... هدف و مقصد اصلی از (تشکیل) ضیافت نوزده روزه، ایجاد امکان و شرایط لازم برای نفوس موءمنه است تا پیشنهادات خود را به محفل روحانی محلی تقدیم نمایند که محفل محلی نیز بنوبه خود، آنها را به محفل روحانی ملی انتقال خواهد داد. بنا بر این، محفل محلی واسطهء مناسبی است که از طریق آن، جوامع بهایی محلی می توانند با هیات نمایندگان ملی خود، ارتباط برقرار کنند.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده امریکا، ۱۸ نوامبر ۱۹۳۳: جزوهء ضیافات نوزده روزه، نشر نوامبر ۱۹۷۵، تالیفی از معهد اعلی، صفحه ۴)

۷۹۶: عشاء ربانی - ضیافت نوزده روزه

«شما باید در حفظ ضیافت مداومت نمائید. این امری بسیار مهم و ممدوح است. اما، قبل از حضور در جلسه، قبل از داخل شدن در آن، خود را از همهء آنچه در دل دارید، آزاد نمائید. افکار و اذهان خود را از ماسوی الله فارغ سازید و به قلوب خود توجه کنید؛ تا کل آن را مجلس محبت سازند؛ سبب نورانیت شمرند؛ و محفل جذب قلوب نمایند و به انوار ملاء اعلی محاط کنند تا شما با نهایت محبت، به گرد یکدیگر مجتمع و خشنود نماید و هر یک باید کلیهء حضار را، بهتر و بالاتر از خود شمرد و خود را کمتر و کوچکتر از دیگران داند. مقام آنان را بالاتر و مقام خود را پائینتر در نظر گیرید.»

(حضرت عبدالبهاء: نجم باختر جلد ۴ شماره ۷ صفحه ۱۲۰)

۷۹۷: حضرت عبدالبهاء، روحا و قلبا، حاضر است

«... در هر جلسه ای، سعی نمائید تا عشاء ربانی تحقق یابد و مائده سمایی نازل شود. این مائده آسمانی معرفت است؛ ادراک و ایمان است؛ اطمینان و محبت است؛ موءانست و مهربانی است؛ خلوص نیت، جذب قلوب و وحدت نفوس است. اگر جلسه باین منوال تشکیل و ترتیب یابد، عبدالبهاء نیز قلبا و روحا، در آن حاضر است؛ گرچه جسما غایب باشد.»

(حضرت عبدالبهاء: دیانت جهانی بهایی، صفحات ۴۰۸-۴۰۷)

۷۹۸: شرکت در ضیافت اجباری نیست

«حضور در ضیافات نوزده روزه، اجباری نیست؛ اما، بسیار مهم است. و هر موءمنی بایستی شرکت در چنین جلسه ای را یک وظیفه و یک منقبت، در نظر گیرد.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۵ دسامبر ۱۹۴۷ - اخبار

بهای، شماره ۲۱۰ صفحه ۳، آگست ۱۹۴۸)

۷۹۹: اگر ضیافت بنحو صحیح برگزار گردد...

«اما راجع به ضیافت نوزده روزه که سبب سرور دل و جان است. اگر این ضیافت بنحو صحیح و مطلوب برگزار گردد، احباء، هر نوزده روز یکبار، خود را تجدید قوای روحانی نموده، مجهز به قوه و قدرتی می یابند که متعلق به این عالم نیست...»

(حضرت عبدالبهاء: منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء صفحه ۹۱)

۸۰۰: پیشگویی راجع به ضیافت

«... این همان «مائده سمایی» است که ذکرش در نبوات آمده است: «در آن یوم، آنان بر مائده آسمانی جمع خواهند شد.» و نیز «مردمان از شرق و غرب خواهند آمد و در ملکوت او داخل خواهند شد.»»

(حضرت عبدالبهاء: الواح حضرت عبدالبهاء جلد دوم صفحه ۴۲۲)

۸۰۱: مهمانان و بازدیدکنندگان، در مشاورات می توانند شرکت کنند اما در ابداء رای

خیر

«اما راجع به شرکت ملاقات کنندگان و میهمانان در ضیافات نوزده روزه، با اطلاع می رساند که بهائیان از هر نقطه ای از جهان، البته بایستی به گرمی مورد استقبال قرار گیرند و می توانند در مشاورات شرکت نمایند؛ اما، فقط اعضاء جامعه محلی مجازند در باره توصیه ها و پیشنهادهای تقدیمی به محفل روحانی محلی، ابدای رای کنند...»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا ۱ دسامبر ۱۹۶۸ - مجله بهایی جزائر بریتانیا، شماره ۱۹۰ مارچ / آپریل ۱۹۶۹)

۸۰۲: بخش مشورتی جلسه را، در صورت حضور افراد غیربهای، حذف کنید

«قانون دال بر اینکه فقط اهل بهاء می توانند در ضیافات نوزده روزه شرکت نمایند، قانونی جدید نیست. در واقع، حضرت ولی محبوب امرالله، اغلب آن را تاکید و تکرار می فرمودند. اما، هنگامیکه فردی غیربهای، در ضیافتی حاضر گردد، نبایستی از او خواسته شود که جلسه را ترک کند؛ بلکه محفل روحانی محلی باید قسمت مشورتی جلسه را حذف کرده، به فرد غیربهای، خوشامد گوید. البته، اگر چنین فردی، برای احبای الهی، شناخته شده باشد، می توان از او خواهش نمود که در مدت اجرای مشاورات، از جلسه خارج گردد؛ مشروط بر آنکه این اقدام، سبب جریحه دار شدن احساسات او نشود. بطور کلی، در موارد ممکنه بسیار بهتر و پسندیده تر است که از بروز چنین وضعیتی، پیشگیری بعمل آید و چنین بنظر می رسد که آنجناب، در آخرین ملاقات دوستانان، با بردن آنان به بیرون از منزل در اطراف عصر، عاقلانه ترین کار را انجام داده اید و بدینوسیله از بروز مشکل ممانعت کرده اید.»

در طول مدت شور و مشورت، بایستی برای اهل بهاء میسر باشد، جهت اظهار نظریات خویش، راجع به امور امرالله، از آزادی کامل برخوردار باشند، بدون احساس ناراحتی از اینکه تمامی آنچه را که می‌گویند توسط کسی که به حضرت بهاءالله ایمان نداشته و لهذا ممکن است تصویری بسیار ناموزون از امر الهی در ذهنش ترسیم گردد، شنیده می‌شود.

همچنین، برای یک فرد غیربهایی حساس، بسیار آزاردهنده خواهد بود که خود را در گرماگرم بخی پیرامون امور جزئیة جامعه بهایی، که خود عضوی از آن نمی‌باشد؛ گرفتار بیند.

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به یکی از اعضاء، ۲۴ مارچ ۱۹۷۰ - جلسه ضیافتی - نوامبر

(۱۹۷۵)

۸۰۳: حق رای را نمی‌توان، به دلیل قصور از حضور در ضیافت، ساقط نمود

«حضرت ولی امرالله، هرگز از قانونی که بر اساس آن هر فردی که سه جلسه متوالی در ضیافت نوزده روزه شرکت نکند، از حق رای محروم خواهد شد، مطلبی نشنیده‌اند. آن حضرت، تصور نمی‌فرمایند که چنین عملی، اصولاً، موجه و عادلانه باشد. مسئله کلی اصلی این است که آیا هر شخص، خود را بهایی می‌داند یا نه و اینکه آیا مایل است به اصول امرالله تشبث نماید و اقتدار و اختیار ولی امرالله و تشکیلات اداری را، بپذیرد یا خیر. البته، اینکه آیا چنین فردی قادر هست در ضیافت و سایر جلسات امری، شرکت کند و یا همواره از لحاظ روانی در وضعیتی است که نمی‌تواند چنین کند، مسئله‌ای است کاملاً متفاوت.»

(توقیح منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آلمان و اطیش - ۲ مارچ ۱۹۵۱)

۸۰۴: شرکت افراد غیربهایی در ضیافت

«در مورد شرکت نفوس غیربهایی در ضیافت نوزده روزه، آنجناب می‌توانید برای ... طبیعت و سرشت، ضرورتاً خصوصی و اداری جلسه ضیافت را توضیح دهید... منشی حضرت ولی امرالله، در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۶، از جانب آن حضرت، چنین مرقوم نموده است: «اما راجع به سوءال شما در باره ضیافت نوزده روزه: لازم است از شرکت دادن نفوس غیربهایی، به جمیع طرق ممکنه، اجتناب شود. اما اگر غیرمؤمنینی در ضیافتی وارد شدند، نبایستی از آن اخراج گردند؛ زیرا چنین اقدامی، سبب جریحه‌دار شدن عواطف آنان خواهد شد. بهمین دلیل است که اگر فردی غیربهایی در جلسه ضیافتی حاضر شد، باید ترتیبی داد که احساس خویشاوندی داشته باشد. اما هیچ فردی بهایی، بطور قطع، نبایستی غیرمؤمنی را به شرکت در ضیافت دعوت نماید. اگر این مطلب برای غیرمؤمنی که متقاضی دعوت به ضیافت است، توضیح داده شود، معمولاً آن را درک خواهد کرد.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا، ۱۳ مارچ ۱۹۶۷)

۸۰۵: ضیافت نوزده روزه مختص اهل بهاء است - هیچگونه انحرافی از این اصل مجاز

نیست

«حضرت ولی محبوب امرالله دستور فرمودند، در باره اقدام اخیر محفل شما، بنحوی که در مجله اخبار بهایی مربوط به ژانویه/ فوریه آن سامان درج شده است، مشعر بر اینکه غیربهایان می توانند در جلسات ضیافات شرکت کنند، بشرط آنکه «تمایل و رغبتشان به منافع و مصالح امرالله»، توسط یکی از مومنین، تضمین گردد، مطالب ذیل برایتان ارسال شود.

آن حضرت مایلند که اینجانب توجه آنجناب را به این حقیقت مسلم جلب نمایم که هیچیک از مومنین امرالله و هیچکدام از اصول اساسیه آن، تحت هیچ شرایطی، تغییر نخواهد کرد و ضیافت نوزده روزه یکی از مومنین امرالهی است که در بدایت توسط حضرت اعلی تاسیس و سپس از جانب جمال اقدس ابهی تصویب شد و حال یکی از اجزاء برجسته نظم اداری امرالله، محسوب است. این ضیافت، انحصاراً، مخصوص اهل بهاست و هیچگونه انحرافی از این اصل اساسی، مجاز و میسر نیست. لهدا، بنظر حضرت ولی امرالله، شما باید، اقدام مبذوله توسط آن محفل ملی را، در مورد فتح باب ضیافت بر وجه «افراد محب» ملغی نمائید. زیرا، شرکت نفوس غیربهایی و یا افراد محب در ضیافت نوزده روزه، با روح نظم اداری بخصوص با قسمت اداری نفس ضیافت، منافات دارد.»

(توقیع مبارک صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آلمان و اطریش، ۲۸ می ۱۹۵۴ - ضیافت نوامبر ۱۹۷۵)

۸۰۶ : جمعیتهای بهایی، مومنین دورافتاده و کلیه احبای الهیه، بایستی ضیافت نوزده روزه را برگزار نمایند

«در پاسخ به نامه آنجناب، مورخ هشتم نوامبر، باطلاع می رساند که بنظر این هیات، کلیه احباء، دارای هر وضعیت و موقعیتی که باشند، باید ترغیب و تشویق شوند، ضیافت نوزده روزه را برگزار نمایند. ظاهراً، ضیافت، فقط در جایی حائز یک موقعیت رسمی اداری است که یک محفل روحانی محلی، جهت تصدی مسئولیت آن و ارائه گزارشهای رسمی به احباء و دریافت پیشنهادات و نظریات آنان، موجود باشد. اما، جمعیتها، اجتماعات خودجوش، و حتی مومنین دورافتاده، باید حتماً، یوم انعقاد ضیافت را بخاطر داشته، در آن مجتمع شوند و به زیارت ادعیه و آثار مشغول گردند. در جایی که تنها یک جمعیت بهایی وجود دارد، آن نیز، می تواند، بخوبی، ضیافت را، به مانند یک محفل روحانی محلی، البته در حالیکه مستحضر است، هیچگونه موقعیتی رسمی و اداری را دارا نمی باشد، برگزار نماید.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا، ۱ دسامبر ۱۹۶۸ - مجله بهایی جزائر بریتانیا شماره ۱۹۰، مارچ و آپریل ۱۹۶۹)

۸۰۷ : مکانهایی که ضیافت نوزده روزه باید در آنها برگزار گردد

«اینکه ضیافت نوزده روزه، در چه محلی باید تشکیل گردد، مسئله ای است که حتماً، محفل

روحانی بایستی در باره آن تصمیم بگیرد؛ اما در اکثر موارد، حظیرةالقدس، محلی حکمت آمیز و مناسب بنظر می‌رسد. تا هنگامیکه احباء، محلی مخصوص برای عبادت دارا شوند... این ساختمان، همچنین، برای جلسات دعا و نیز مقاصد اداری، مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

مانعی بر این امر متصور نیست که تحت شرایطی معین و با تصویب محفل روحانی، ضیافتی مخصوص در منزل یکی از احباء، منعقد گردد؛ اما، هیکل مبارک چنین عقیده دارند که بطور کلی بهتر و مناسبتر است، باین منظور، از حظیرةالقدس استفاده شود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۸ فوریه ۱۹۵۴ - جزوه ضیافت نوزده روزه صفحه ۸ نوامبر ۱۹۷۵)

۸۰۸ : صاحب منزل بایستی، شخصا، پذیرایی کند

«... صاحب منزل باید شخصا، از احبای عزیز پذیرایی نماید. او باید در صدد راحتی و آسایش همه باشد و بانهایت تواضع و فروتنی به هر کسی محبت و مهربانی کند. اگر ضیافت باین منوال ترتیب یابد و باین طریق تشکیل شود، آن ضیافت «عشاء ربانی» است؛ زیرا نتیجه همان نتیجه و اثر همان اثر است.»

(حضرت عبدالبهاء: الواح حضرت عبدالبهاء، صفحات ۴۶۹-۴۶۸)

۸۰۹ : کودکان، قبل از ۱۵ سالگی، مجاز به شرکت در ضیافت هستند

«تا قبل از سن ۱۵ سالگی، کودکان متعلق به والدین بهایی، بهایی بحساب می‌آیند و مجازند در بعضی فعالیتها و جلسات، مانند ضیافت، شرکت نمایند. اما، هنگام وصول به سن ۱۵ سالگی، کودک، اگر مایل باشد که هنوز بهایی شناخته شود، بایستی به طیب خاطر و شخصا، ایمان خود را اعلان و اظهار کند. مجددا یادآور می‌شود که اقدامات مربوط به تسجیل به اختیار محفل روحانی ملی، محول شده است.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی برزیل، ۲۷ مارچ ۱۹۶۸)

۸۱۰ : ضیافت نوزده روزه ناحیه‌ای

«هر شهری، محفل روحانی خاص خود را داراست و نه تعدادی محافل زوحانیه ناحیه‌ای را. طبیعی است، در شهرهایی که، تعداد احباء بسیار زیاد است، ضیافت را می‌توان بصورت ناحیه‌ای، تشکیل داد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۳۱ مارچ ۱۹۴۹ - جزوه ضیافت نوزده روزه صفحه ۷)

ب - زمان تشکیل ضیافت

۸۱۱: زمان تشکیل ضیافت

«ما، نامه آنجناب، مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۷۱ را، حاوی سوءال راجع به زمان تشکیل ضیافت نوزده روزه، دریافت نمودیم. مرجع چنان است که ضیافت نوزده روزه، در نخستین روز ماه بهایی، تشکیل گردد. اما اگر انجام چنین کاری مشکل باشد، مجاز است که آن را، در یکی از ایام بعدی ماه بهایی، برگزار نمود. تصمیم راجع به این مسئله بعهدء محفل روحانی محلی، واگذار می شود.»
(رقیمه شریفهء معهد اعلی خطاب به لجنهء ملی تبلیغ ایسلند، ۲۸ اکتبر ۱۹۷۱ - خبرنامهء بهایی استرالیا، شماره ۲۱۳، می ۱۹۷۲، صفحه ۷)

۸۱۲: در صورتیکه ضیافت با روز منظم جلسات عمومی، همزمان شود...

«ضیافت نوزده روزه، مرجحا، بایستی در اولین یوم شهر بهایی، یعنی یوم البهاء، که با غروب آفتاب آغاز می شود، تشکیل گردد. اگر این کار، به دلایلی قابل قبول، مثل همزمانی با روزی معین که جهت برگزاری جلسات عمومی منظور شده است، ممکن نباشد؛ می توان آن را به تاخیر انداخت؛ اما زمان تشکیل نمی تواند خارج از محدودهء ماه مورد نظر، تعیین گردد و لازم است در نزدیکترین زمان ممکن، در نظر گرفته شود.»

(رقیمه شریفهء معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا، ۸ آگست ۱۹۶۹ - جزوه ضیافت نوزده روزه صفحه ۶)

۸۱۳: ضیافت بایستی در روز مقرر، قبل از غروب آفتاب تشکیل گردد

«راجع به زمان تشکیل جلسهء ضیافات و جلسات انتخاباتی، حضرت ولی امرالله توصیه می فرمایند که آن محفل، احبای عزیز را تشویق کند، چنین جلساتی را، در یوم مقرر، قبل از غروب آفتاب (اولین یوم شهر جدید - مترجم)، تشکیل دهند. انعقاد آنها، در یوم قبل (آخرین روز ماه بیانی قبل - مترجم) نیز مجاز است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا، ۲۴ دسامبر ۱۹۳۹ - Ibid)

۸۱۴: آخرین جلسهء ضیافت را، می توان در خلال ایام هاء و یا حتی در طول ماه صیام تشکیل داد

«راجع به آخرین جلسهء ضیافت، حضرت شوقی افندی، اشکالی نمی بینند که احباء، یکی از ایام هاء را، جهت تشکیل آن، در نظر گیرند. آنان همچنین، می توانند، این جلسه را، مشروط بر آنکه از اکل و شرب اجتناب نمایند، در خلال ایام صیام منعقد سازند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۲ آگست ۱۹۲۹)

۸۱۵: در مناطق قطبی، توسل به ساعت مجاز است

«راجع به این مسئله که آیا در مناطق قطبی، برای برگزاری جشنها و انعقاد ضیافات و جلسات ایام

متبر که و نیز رعایت ایام صیام، باید از طلوع و غروب خورشید تبعیت کرد یا خیر، باید به اطلاع برساند که در این نواحی از زمین، تعیین و تنظیم زمان، بوسیله رجوع به ساعت، ممکن و مجاز می باشد.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به لجنه ملی تبلیغ ایسلند، ۲۸ اکتبر ۱۹۷۱ - خبرنامه بهایی استرالیا، شماره ۲۱۳، می ۱۹۷۲ صفحه ۷)

۸۱۶: «مناسبتین روز» برای انعقاد جلسات ضیافت نوزده روزه

«... شما می پرسید که آیا تشکیل ضیافت، در تاریخی غیر از اولین روز ماه بهایی، جزء اختیارات محفل روحانی است یا خیر و نیز اشاره می نمائید، زمانیکه ضیافت، در وسط هفته برگزار شده است، تعداد شرکت کنندگان بسیار اندک بوده، اما هنگامیکه در روز شنبه تشکیل شده، تعداد بسیار زیادتری از احباء، قادر به شرکت در آن بوده اند. بدیهی است که هدف و مقصد آن محفل محلی، از توجه محبت آمیز به اعضاء جامعه تحت اشراف خود، این بوده که مشارکت تعداد حداکثر ممکن از احباء را در ضیافت نوزده روزه، تمهید و تسهیل نماید. شاید محفل روحانی، تصمیم خود را بر این بیان حضرت عبدالبهاء، مستخرج از جزوه «ضیافت نوزده روزه»، مبتنی کرده است که می فرمایند، «هدف ضیافت، «محبت» است، «که بواسطه این دوستی و محبت، قلوب کاملاً متحد و متفق می گردد...»

فقراتی دیگر از همین مجموعه را به قرار زیر، به اطلاع می رساند.

«این میهمانی، مولد سرور و انبساط است، اساس اتحاد و اتفاق است، مفتاح محبت و دوستی است...» و نیز می فرمایند: «جمهور موءمنین باید مجتمع شوند و با یکدیگر در نهایت محبت و خوشرویی و خوشبویی، موءانست کنند.»

از جهت دیگر، از آنجا که حضرت ولی امرالله، تشکیل ضیافت را در اولین یوم هر ماه بهایی، مرجع شمرده، این زمان را «مناسبتین» وقت برای آن منظور فرموده اند؛ بیت العدل اعظم، مطمئن است که احبای الهی در هر جایی، ضیافت نوزده روزه خود را، بهمین منوال برنامه ریزی خواهند کرد و امور شخصی خود را بنحوی مرتب و منظم خواهند نمود که بتوانند در آن شرکت نمایند. مانند بسیاری از زمینه های دیگر امر عزیز الهی، این هم مسئله ای است که مربوط به بلوغ تدریجی نفوس احباء و موءسسات امر اعز ابهی، می گردد. بیت العدل اعظم عقیده دارد که شما باید بگونه ای محبت آمیز، محافل محلیه را در این امر، هدایت کنید؛ اما، در حال حاضر، مسئله را به اختیار خود آنان محول نمائید.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی مکزیک، ۱۰ اکتبر ۱۹۸۵)

ج - برنامه ضیافت نوزده روزه

۸۱۷: قسمت عبادی - دعایی ضیافت

«در ارتباط با قسمت عبادی یا دعایی برنامه ضیافت، مفهوم مسئله اندکی مبهم و پیچیده شده است؛ زیرا، هیکل مبارک، یکبار عبارت «عبادی» را به مفهوم دقیق آن که تلاوت دعا و مناجات باشد و بار دیگر با اندکی مسامحه و اغماض، بهمان معنایی که احباء معمولاً آن را درک می کنند، به کار برده اند که عبارتست از ملاقات با یکدیگر و زیارت فقراتی از آثار مبارک، البته قبل از قسمت اداری یا مشورتی برنامه. هیچکدام از این توضیحات، بهیچوجه، شیوه برگزاری این قسمت از جلسه ضیافت را، تغییر نمی دهد، قسمتی که در مشرق زمین در هر حالتی، همواره با مناجات و ادعیه آغاز و سپس، محتملاً، الواح مبارک و مستخرجاتی از آثار نازله از اقلام حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و یا حضرت ولی امرالله، قرائت و زیارت می گردد؛ و یا بهمین منظور، قسمتهایی از قرآن مجید و انجیل جلیل نیز در نظر گرفته می شود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۱۱ آپریل ۱۹۴۹ - جزوه ضیافت نوزده روزه صفحه ۷)

۸۱۸: طرح کلی برای بخش عبادی - دعایی

«راجع به موضوع تلاوت دعا و مناجات در ضیافت نوزده روزه، باطلاع می رساند که بنظر این هیات، هیچگونه تناقضی در بیانات سه گانه حضرت ولی محبوب امرالله، وجود ندارد؛ در حقیقت هر سه این بیانات، بنحوی دقیق، به یک شیوه اشاره دارند و آن اینست که ضیافت با تلاوت مناجات، یعنی ادعیه نازله از اقلام مبارک که حضرت بهاءالله، حضرت رب اعلی و حضرت عبدالبهاء، شروع می شود و بعد از آن، فقراتی از سایر الواح الهیه و نیز از متون مقدسه ادوار سابقه و نیز از آثار حضرت ولی امرالله، قرائت و زیارت می گردد. اما، حضرت ولی امرالله، بوضوح، مایل نبوده اند که آثار ایشان، بعنوان قسمتی از یک برنامه عبادی تنظیم و با فقراتی از متون مقدسه مخلوط و قرائت گردد. عبارت دیگر، اگر قرار است، در برنامه ضیافت، از آثار حضرت ولی امرالله نیز گنجانیده شود، چنین آثاری باید، بعد از منتخبات متون مقدسه، بدون اینکه با آنها آمیخته گردد، منظور و مطرح شود. اما، البته این امر باین مفهوم نیست که در بخشهای بعدی برنامه نیز هیچ مقداری از این آثار، ولو اینکه با موضوع مشاورات تناسب کافی هم داشته باشد، نبایستی قرائت شود.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به حضرات ایادیان امرالله، ۲۵ آگست ۱۹۶۵ مذکور در مکتوب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۱۵ اکتبر ۱۹۷۲)

۸۱۹: آثاری که می توان در قسمت روحانی ضیافت قرائت کرد

«آثار مبارک که حضرت بهاءالله و حضرت رب اعلی، بطور قطع و یقین، می تواند در هر زمان و مکانی، مورد استفاده واقع شود؛ بهمین صورت است آثار حضرت عبدالبهاء که با حریت تام، در

قسمت روحانی برنامه ضیافت، قرائت می‌شود. اما، حضرت ولی امرالله، امر فرموده‌اند که آثار خود آن حضرت، نبایستی، در بخش روحانی ضیافت، استفاده شود. به دیگر سخن، در خلال قسمت روحانی ضیافت، لازم است، منحصر، از آثار حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی و تاحدی کمتر از آثار حضرت عبدالبهاء، گنج‌انیده شود؛ اما، در این بخش از برنامه، نبایستی از آثار حضرت ولی امرالله، در نظر گرفته شود؛ از آثار مولای توانا، در قسمت اداری- مشورتی جلسه، می‌توان استفاده کرد. البته، نسبت به استفاده از آثار حضرت باب و حضرت بهاءالله و یا حضرت عبدالبهاء، در بخش اداری جلسه نیز، ممانعتی موجود نیست.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۲۷ آپریل ۱۹۵۶ Ibid صفحه ۶)

۸۲۰ : استفاده از آثار حضرت ولی امرالله برای ضیافت، در ایران

«راجع به اجازه استفاده از منتخباتی از آثار حضرت ولی محبوب امرالله در ضیافات نوزده روزه، در ایران، بایستی با اطلاع برساند، همانطور که آنجناب اشاره نموده‌اید، این مطلب صحیح است که حضرت ولی عزیز امرالله در توقیعی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، اظهار فرموده‌اند که در قسمت روحانی ضیافت نوزده روزه، بایستی، صرفاً، از آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، استفاده نمود...»

باید بخاطر داشت که آثار فارسی حضرت شوقی افندی، حائز خصلتی یگانه بوده، برخلاف توایع و پیامهای انگلیسی آن حضرت خطاب به مومنین مغرب زمین، مشحون و ممزوج با ادعیه و مناجات‌ها و خطب و مواعظی است، با سرشتی معنوی که برای بخش روحانی ضیافات بهایی، تناسب تام دارد.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۱۵ اکتبر ۱۹۷۲)

۸۲۱ : استفاده از آثار مقدسه بهایی، حکیمانانه‌تر است

«هیكل مبارک عقیده دارند که گرچه در اصل و به یقین، دلیلی وجود ندارد که مستخرجاتی از سایر کتب مقدسه در قسمت روحانی ضیافات بهایی، قرائت نشود؛ اما، از آنجا که ضیافت موقعیتی مخصوص است که اهل بهاء در آن گرد هم می‌آیند تا حیات روحانی خود را ترمیم و تعمیق نمایند؛ بطور کلی، برای آنان حکمت آمیز چنان است که در بخش روحانی ضیافت، از آثار و نصوص مقدسه بهایی، استفاده کنند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۸ فوریه ۱۹۵۴ - جزوه ضیافت نوزده روزه صفحه ۸)

۸۲۲ : موسیقی در ضیافات

«استفاده از موسیقی در قسمت روحانی و یا هر قسمتی دیگر از برنامه ضیافت نوزده روزه، مجاز

است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۳۰ جون ۱۹۵۲ - Ibid صفحه ۸)

۸۲۳ : استفاده از سرودهای مذهبی، اشعار و آوازه‌ها، ممدوح است

«راجع به سوءال آنجناب مبنی بر امکان استفاده از موسیقی در ضیافت نوزده روزه، هیکل مبارک مایلند، شما، کلیه احبای الهی را مطمئن سازید که آن حضرت نه تنها چنین اقدامی را تأیید می‌فرمایند، بلکه مناسب و مقتضی چنان می‌دانند که دوستان بهایی بایستی، در جلسات خود، از سرودهای روحانی که توسط خود آنان ساخته شده و نیز از سرودها، اشعار و آهنگهایی که بر اساس آثار مبارک و کلمات مقدسه خلق گشته، استفاده نمایند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۷ آپریل ۱۹۳۵ - Ibid صفحه ۵)

۸۲۴ : استفاده از موسیقی زنده در ضیافت

«اجرای موسیقی به همراه آلات و ادوات مربوطه، در ضیافت نوزده روزه، ممکن و مجاز است و با ابراز احساسات بطریق کف زدن، مخالفتی وجود ندارد. اگر فردی، در همان ساعت تشکیل جلسه ضیافت، قراری تبلیغی داشته باشد، بعهده خود اوست که تشخیص دهد کدامیک مهمتر و ضروری تر است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۲۰ آگست ۱۹۵۶ - Ibid صفحه ۹)

۸۲۵ : وظیفه هر موعمن هوشیار و وفاداری است که پیشنهادها و توصیه‌ها و انتقادهای سازنده خود را، ارائه نماید

لطفاً به پاراگراف شماره ۲۸۸ مراجعه فرمائید.

۸۲۶ : مشورت در ضیافت نوزده روزه

«افراد بهایی باید بیاموزند که شخصیت گرایی را فراموش کرده، بر تمایل جبهه‌گیری، و منازعه و مشاجره برای آن، که از خصائص طبیعی بشری است، غلبه نمایند. همچنین باید یاد گیرند، بطور صحیح و شایسته از اصل عظیم مشورت سود و بهره‌برند. در ضیافت نوزده روزه، فرصتی ویژه برای جامعه منظور شده که طی آن برای محفل روحانی خود نظریاتش را عیان و پیشنهاداتش را بیان نماید. محفل روحانی و احبای الهی بایستی فرصت مبارک مشورت را مغتنم دانسته، نه از آن هراسی به دل گیرند و نه حذفش نمایند. بهمین صورت، اعضاء محفل باید به مشورت کامل متوسل شده، در تصمیماتشان، با توجه به اصل غلبه‌ء رای و اراده اکثریت، منافع و مصالح امرالله و نه نفوس متشخصه متنفذه را، ارجحیت و اولویت دهند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آلمان و اطریش، ۳۰
جون ۱۹۴۹ - Ibid صفحه ۷)

۸۲۷: فروش اجناس در ضیافت نوزده روزه

«راجع به فروش اجناس در خلال جلسه ضیافت، این هیات این مسئله را به اختیار آن محفل
وامی گذارد تا با توجه به اینکه تشکیل جلسه ضیافت، هرگز از مقصد اصلی و هدف اساسیش
نبایستی ادنی انحرافی حاصل کند و جهت شرکت احباء در خرید کالاها و اجناس ارائه شده برای
فروش، هیچگونه فشاری نبایستی اعمال گردد، راجع به آن تصمیم مقتضی اتخاذ نماید. و نیز،
شایسته نیست که چنین اقدامی بصورت عادت درآید. اگر فروش در طول جلسه ضیافت انجام نشود و
در زمانی مجزا، قبل یا بعد از قسمتهای اصلی برنامه، صورت گیرد؛ بهتر و پسندیده تر است.»
(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پاناما، ۱ آپریل ۱۹۶۸)

فصل بیستم - بیوت تبلیغی

۸۲۸: بیوت تبلیغی، موعثرتر از ابلاغ علنی است

«مایلم، خاطر نشان سازم، در سراسر عالم، چنین تجربه شده است که موعثرترین روش برای تبلیغ امرالله، جلسات تبلیغی خانگی است. هر فرد بهایی موظف است، بعنوان جزئی از مسئولیت ارشدیت روحانیش، تبلیغ کند و موعثرترین طریق برای انجام این فریضه مقدسه روحانیه، اینست که هر نوزده روز یکبار، دوستانش را به منزل خود دعوت و بتدریج به امر الهی جذبشان نماید. بعد از آنکه نفوس به فرد مهاجر و بالعکس فرد مهاجر به آحاد نفوس اعتماد متقابل حاصل نمودند؛ آنگاه، می توان آنان را تبلیغ و ایمانشان را به امرالله تقویت و تحکیم کرد. این شیوه عمل، از درج آگهی در روزنامه ها و ترتیب سخنرانیها و غیره، بسیار موعثرتر است. حضرت ولی محبوب امرالله، کلیه احباء را در سراسر دنیا، از جمله عزیزان قائم به خدمت در آن خطه خجسته را، تشویق و ترغیب می فرمایند که به این روش تبلیغی، تمسک جویند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به جمعیت بهایی کی وست، فلوریدا، ۳۱ مارچ ۱۹۵۵: اخبار بهایی شماره ۲۹۲ صفحات ۹ و ۱۰)

۸۲۹: بیوت تبلیغی بایستی هر نوزده روز یکبار برگزار گردد

«لازم است، احبای الهی مسئولیت فردی خود را، بشناسند. هر کدام بایستی، هر نوزده روز یکبار، جلسه ای در منزل خود ترتیب داده، در آن، نفوس جدیدی را دعوت و جنبه و زمینه ای از امرالله را مطرح و به بحث و گفتگو بگذارد. اگر چنین اقدامی، به قصد ارائه محبت و مهمان نوازی بهایی، صورت پذیرد، نتایج عالیه بیار خواهد آورد و نفوس به «آنچه» که مورد توجه و علاقه شماست؛ مایل و سپس به مطالعه و تحقیق شایق خواهند شد. هر بیت تبلیغی، تحت شرایطی مطلوب و ممدوح، معرفت امرالله را به افراد بیشتری ارزانی کرده، بدین طریق، دائره محبانش را گسترش داده، سرانجام تعداد موعمنانش را افزایش می بخشد. هیچ اقدامی، نمی تواند جایگزین فعالیت تبلیغی فردی شود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۶ مارچ ۱۹۵۷ - اخبار بهایی، شماره ۳۱۷، جولای ۱۹۵۷ صفحه ۴)

۸۳۰: خدمتی را که قبلا روحانیان انجام می دادند، اکنون انتظار می رود که فرد بهایی به دیانت خود تقدیم نماید

«احبای الهی بایستی تشویق شوند که منفردا، به تبلیغ نفوس در منازل خود، اقدام نمایند. حضرت بهاءالله، وظیفه مقدسه تبلیغ را بر اهل بهاء، فرض و واجب فرموده اند و از آنجا که در امر مبارک، قشری بنام روحانیان موجود نیست؛ لهدا، خدمتی که روزگاری توسط روحانیان به دیانتشان ارائه می شد؛ اکنون، انتظار می رود که فرد بهایی، به تنهایی، به دیانت خود تقدیم کند. این فرد است،

که باید به تنویر نفوس جدیده و تحکیم ایمان مقبلین تازه پرداخته؛ در شاهراه حیات، به شفای مجروحان و علاج درماندگان، مشغول شود و آنان را از کاس حیات ابدی که همانا معرفت مظهر الهی در این یوم بدیع است، سیراب نماید.

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ممالک بنلوکس (Bene Lux Countries)، ۵ جولای ۱۹۵۷)

۸۳۱: چنان خانهای، روضه الهی است

«طوبی از برای تو که باب خانهات را بر روی خلق بگشودی؛ تا داخل شوند و مزده ملکوت بشنوند...»

بدان؛ در هر منزلی که ستایش و نیایش الهی بلند گردد و اسرار ملکوتیش اعلان شود؛ آن خانه روضه الهی و فردوس سعادت ابدی است...»

(حضرت عبدالبهاء: الواح حضرت عبدالبهاء، جلد ۱ صفحه ۶۸)

۸۳۲: جلسه تبلیغی در منزل، نمونه ای از اهداف فردی است

«اکنون، برای هر فرد بهایی حتمی و ضروری است که برای خود اهداف تبلیغی فردی مشخص نماید. توصیه حضرت عبدالبهاء در باره حداقل، هدایت یک نفس جدید به شریعه الهیه، در هر سال و تاکید حضرت ولی امرالله در مورد تشکیل بیوت تبلیغی، در منزل شخصی، در هر شهر بیانی، نمونه هایی از اهداف فردی تبلیغی محسوب می شوند. بسیاری از افراد توانایی انجام کارهای بیشتری را نیز دارا هستند؛ اما این مقدار به تنهایی، پیروزی نهایی و قطعی نقشه جاری را، تضمین خواهد کرد.»

(پیام منیع معهد اعلی خطاب به بهائیان عالم، ۱۶ نوامبر ۱۹۶۹ - مجموعه پیامهای معهد اعلی ۱۹۷۳-۱۹۶۸ صفحه ۳۵)

۸۳۳: مقبلین جدید را یاری کنید تا «بهائیان حقیقی» شوند - سپس آنان را به جامعه معرفی نمایید

«یکی از بهترین طرق تبلیغ آنست که احبای آمریکا آن را «بیت تبلیغی» می خوانند، و آن عبارتست از تجمع گروه کوچکی از دوستان شما در منزل خودتان که البته می توانید، تعدادی از احباء را نیز که بنظرتان با آنان هم مشرب بوده سبب تقویتشان می شوند، به آنان معرفی نمایید. هنگامیکه، از آنان بهائیان حقیقی بوجود آوردید؛ آنگاه، به جامعه معرفیشان کنید و ترتیبی دهید که پذیرفته شوند. بدینطریق، آنان تا زمانیکه ایمانشان بخوبی محکم و استوار شود، از امتحانات محفوظ خواهند ماند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۸ مارچ ۱۹۵۰)

۸۳۴: روح القدس احباء را حیات می بخشد - احباء بایستی مجاری انتشار آن گردند

«... بنظر می‌رسد که روش بیوت تبلیغی، بیشترین نتایج را بیار می‌آورد، یعنی روشی که طی آن یک فرد، دوستانش را، هر نوزده روز یکبار، به منزل خود دعوت و امر الهی را بدانان معرفی می‌نماید. معاشرت خالصانه و خدمت صمیمانه، قلوب را متاثر می‌سازد؛ و هنگامیکه قلب متاثر شد، روح نفوذ می‌کند. این فیوضات روح القدس است که حیات می‌بخشد و احباء بایستی بکوشند که مجاری صافیهء جریان و انتشار آن گردند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۲۷ ژانویه ۱۹۵۷)

فصل بیست و یکم - صندوق تبرعات بهایی

الف - شرکت در تقدیم تبرعات، وظایف احباء

۸۳۵: بخشش و عطا

«... بخشش و عطا از آن منست، خوشا بحال آن کس که خود را به صفات من بیاراید.»

(حضرت بهاءالله: کلمات مکتونه صفحه ۳۹ شماره ۴۹)

۸۳۶: خداوند از هیچ وجودی خارج از توان وی نمی خواهد

«تبرعات می بایست در کلیه بلاد و قراء از جانب تمامی پیروان امر تقدیم گردد. هر آن کس که قدمی به نیکی بردارد، پروردگار پاداشی دهها بار بیشتر به وی رحمت می نماید. تردیدی نیست که خداوند جانها به ارواح بخشنده تائید و توفیق عطا خواهد فرمود.»

(بیان حضرت عبدالهء خطاب به یاران شرق و غرب، از کتاب «Star of the West» جلد ششم، شماره ۱۷ صفحه ۱۳۹)

۸۳۷: وظیفه هر موع من بهایی

«هر بهایی هر چقدر هم که فقیر باشد، می بایست وظیفه سنگینی که در این رابطه به دوش اوست درک نماید و مطمئن باشد که ترقی روحانی او بعنوان موع منی در عالم امر حضرت بهاءالله فی الواقع بطور گسترده ای بستگی دارد به میزان آمادگی که وی از خود در پشتیبانی مادی از موع سسات روحانی امر نشان می دهد.»

(نقل از نامه ای که از جانب^(۱) حضرت شوقی افندی مرقوم شده است خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان، ۱۷ جولای ۱۹۳۷، مجموعه مکاتیب حضرت ولی امرالله در مورد صندوق تبرعات بهایی و شرکت در تقدیم تبرعات، ژانویه ۱۹۷۰ صفحه ۶)

۸۳۸: در تقدیم تبرعات هیچ حدی را نمی توان قائل شد

«در تقدیم تبرعات به صندوق ملی هیچ حدی را نمی توان قائل شد. هر آنچه بیشتر، مقبولتر، بخصوص اگر این تقدیم به انفاق قسمتی از منافع و مزایای شخص بخشنده منجر شود. هر چه این انفاق شدیدتر و سختتر، در نظر خداوند ثوابش گرانمایه تر و شایسته تر. آنچه شایان اهمیت است مقدار کمی این تقدیم نیست بلکه میزان محرومیتی است که در این ایثار انفاق می شود.»

(نقل از نامه حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۳۱ دسامبر ۱۹۳۵، صفحه ۱۰)

۱- ذکر لفظ «از جانب» در تمام متون این ترجمه، به این معناست که نامه توسط ایشان مستقیماً مرقوم نشده است بلکه از جانب ایشان بوسیله شخص دیگر یا مؤسسه مربوطه مرقوم شده است.

۸۳۹: خدمتی که هر موعمنی می‌تواند بجا آورد

«شرکت در تقدیم تبرعات خدمتی است که هر موعمنی، فقیر یا غنی، می‌تواند بجا آورد زیرا این وظیفه‌ای روحانی است که در آن مقدار تبرع اهمیتی ندارد، آنچه شایان اهمیت است، میزان انفاق و عشقی است که شخص بخشنده به همراه پرداخت خود نثار می‌کند، همچنین وحدت شرکت همهء احباء در این خدمت است که جاذب تائیدات الهی است... بسیاری از پیشرفتهای سریع و وسیع امر الهی امروزه در سطوح سرزمینهای فقیرنشین گسترش یافته است، جایی که موعمنین با وجود انفاق و ایثار فراوان، توان مالی کافی در اداره امور خود را ندارند. در این سرزمینهای بیشمار است که تبلیغ امر الهی بارورترین نتایج را بدنبال داشته نتایج حاصل از مجموع سرمایه‌ای که در این نقاط صرف می‌شود، دهها بلکه صدها برابر آن حاصلی است که در دیگر نقاط جهان بدست می‌آید. طی ماههای گذشته بیت العدل اعظم مجبور به رد تعدادی از درخواستهای کمک مالی از جانب این مناطق بوده است. زیرا که در زمان درخواست، سرمایه کافی در صندوق بین‌المللی جهت مساعدت وجود نداشت.

بنا بر این هدف انجمنهای ملی و محلی باید بگونه‌ای باشد که ایشان در کنار خود کفایی با تنظیم مدبرانه و مقتصدانه مخارج، بتوانند بطور مؤثر به شرکت در اعانت صندوق بین‌المللی نیز اقدام نمایند. اقدامی که منجر به مساعدت بیت العدل اعظم از سرزمینهای پرحاصل ولی کم در آمد عالم خواهد شد. اموری چون معاضدت محافل ملی جدیدالتاسیس در شروع فعالیت خود، همچنین شرکت در انجام تعهدات مهم بین‌المللی...»

(نقل از نامهء بیت العدل اعظم الهی خطاب به احبای شرق و غرب، ۱۸ دسامبر ۱۹۶۳ «Guidance

Well spring of» صفحات ۲۰-۱۹)

۸۴۰: بازرگانی، کشاورزی و صنایع به مبارکی چندین برابر خواهد شد

«مختصر آنکه، ای احبای الهی مطمئن باشید به مبارکی در عوض این اقدام، کشاورزی و صنایع شما چندین برابر پربرکت خواهد شد...»

(بیان حضرت عبدالبهاء خطاب به احبای شرق و غرب از کتاب «Star of the West» جلد ششم،

صفحه ۱۳۹، شماره ۱۷)

۸۴۱: تنها موعمنین هستند که از فضل شرکت در تقدیم تبرعات برخوردارند

«اکثریت بیشماری از بهائیان جهان مردمان فقیر هستند، ولی موعمنین و تنها موعمنین به امر مبارک هستند که حضرت بهاءالله فضل شرکت در تقدیم تبرعات را به ایشان عطا فرموده‌اند. مقدار کمی این تبرعات اهمیتی ندارد بلکه میزان انفاق شخص در این اقدام، شایان توجه و اهمیت است، زیرا که آن است جاذب تائیدات الهی از جانب پروردگار.»

(قسمتی از نامهء بیت العدل اعظم الهی خطاب به کلیه محافل روحانی ملی که از مساعدت صندوق

بین‌المللی بهایی بر خوردار بودند، ۱۳ آپریل ۱۹۷۵)

۸۴۲: به منظور شرکت در تقدیم تبرعات نمی‌بایست به گرفتن قرض متوسل شد
 «اگر چه حضرت شوقی افتدی هر موعمن بهایی را به نهایت انفاق در تقدیم تبرعات به صندوق
 محافل ملی تشویق و ترغیب فرموده‌اند، ولی اقدام احباء به درخواست قرض به منظور شرکت در این
 امر، از جانب حضرتشان منع شده است. از ما تقدیم آنچه از ماست طلب شده، نه آنچه که از آن
 دیگری است. بخصوص اگر این اقدام منجر به عدم رضایت و یارنجش دیگری شود. در اینگونه موارد
 ما می‌بایست منطق و قوه قضاوت خویش را بکار گرفته، به دیگر احبای مخلص و صمیمی اعتماد و
 تکیه نمائیم.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب حضرت ولی امرالله مرقوم شده، به تاریخ ۴ می ۱۹۳۲ خطاب به یکی از
 افراد موعمنین از کتاب «Bahai funds and wntributions» صفحه ۴)

ب - واجدین شرایط برای شرکت در تقدیم تبرعات

۸۴۳: صور ویژه‌ای از امر پروردگار

«یکی از صور ویژه امر مبارک اصل عدم قبول کمکهای مالی از جانب غیربهایان در پیشبرد
 اهداف امر است. حمایت از صندوق امر، فضلی است که از جانب حضرت بهاءالله صرفاً برای
 موعمنین مسجل نگاهداشته شده. این فضل، مسئولیت تام حمایت مادی و تامین وجوه جامعه را تنها
 بر عهده موعمنین نهاده است. موعمنینی که هر کدام راساً به قیام بر تقدیم مداوم و آزاد تبرعات با تمام
 وجود، آنچنان که جوایگوی احتیاجات روز افزون امر باشد، دعوت شده‌اند. بسیاری از جوامع بهایی
 در حال حاضر برای تامین بودجه خود وابسته به کمکهای خارجی هستند. هدف اصلی برای ایشان
 می‌بایست رسیدن به مرحله خود کفایی باشد، مطمئن باشند که اگر تلاش خود را در این زمینه از دیاد
 بخشند، خداوند کریم و بخشنده ایشان را نهایتاً بر تقدیم تبرعات، همچنین ایثار عشق و توان بواسطه
 وصول به غنای مادی در امر خود، قادر خواهد ساخت.»

(نقل از نامهء بیت العدل اعظم الهی خطاب به احبای الهی در سراسر عالم، نوروز ۱۹۷۴)

۸۴۴: تقدیم تبرعات مزیتی روحانی است

«تقدیم تبرعات مزیت و توفیقی است روحانی و به آنان که به طراز قبول حقانیت حضرت
 بهاءالله فائز نشده‌اند تعلق نگرفته است. این توفیقی است که هیچ موعمنی نمی‌بایست از انجام آن دریغ
 نماید، امتیازی که هم بمنزلهء انجام وظیفه‌ای روحانی محسوب است و هم منبعی است جاذب فضل و
 موهبت الهی. این وجهی از امر مبارک است که احساس می‌شود به جهت پی‌ریزی اساس تعلیم و
 تقویت تازه تصدیقان عاملی بسیار ضروری است. اهمیت این اقدام به میزان تفویض و گذشت شخص

بخشنده و روح ایثاروی در این مشارکت بستگی دارد. ایثاری که سبب ایجاد تعادل و وحدت میان احبای الهی در انجام این خدمت است. اینها همه جاذب تأییدات الهی و افزاینده استحقاق و احترام شخصی افراد و جامعه است.»

(نقل از نامه بیت العدل اعظم الهی خطاب به کلیه محافل روحانی ملی در سراسر عالم، ۷ آگست ۱۹۸۵)

۸۴۵: هنگامی که نفسی حقانیت حضرت بهاءالله را پذیرفت؛ وی در جرگه همگامان و همکاران امر الهی وارد می شود

«در ارتباط میان یک مومن و صندوق جامعه اش، صورتی ژرف و عمیق نهفته است که وی را بکلی از توجه به منافع و موقعیت اقتصادی شخصی خویش جدا می سازد. هنگامی که روح یک بشر حضرت بهاءالله را عنوان مظهر امر الهی این زمان پذیرفت و در عرصه آداب الهی قدم نهاد، این نفس باید متزایدا تمامی زندگی خویش را با اهداف ربانی منطبق ساخته، خود را در جرگه همگامان امر الهی در آورد و فضل پروردگار را در قبول این ایثار، ایثار مال و دارایی خود، نائل شود. انفاق این مال برای امور جامعه امر ارزشمند است و هر چقدر هم که اندک و ظاهرا ناچیز باشد هیچ اهمیتی ندارد.» (ذکر این نامه قبلا آمده است.)

۸۴۶: کسانی که آشکارا اعلام عرفان حضرت بهاءالله را نموده اند مجاز در تقدیم تبرعات می باشند

«از آنجائیکه تنها آنانکه آشکارا اعلام عرفان حضرت بهاءالله را نموده اند مجاز هستند که در تقدیم تبرعات شرکت کنند، واضح است که به اقدام این تعداد محدود که شامل این توفیق می باشند، بیش از پیش احتیاج است. فی الواقع متناسب با فضلی که شامل حال حاملان امروز اسم اعظم می شود، وظایف ما در این امر بسیار خطیر و عظیم است.»

(قسمتی از پیام بیت العدل اعظم به کلیه احبای الهی در سراسر عالم، رضوان ۱۹۶۶)

۸۴۷: ایشان می بایست احساس تعلق و وابستگی را خلق نمایند

«بطوریکه در گذشته نیز اشاره شده است، در ارتباطات و مراودات گوناگون، حائز اهمیت آنست که محافل روحانی ملی، روشها و وسایلی را بکار گیرند تا بتوانند احساس تعلق و وابستگی در قلوب پیروان امر ایجاد نمایند. یکی از این روشها می تواند مطلع نمودن و متوجه ساختن احباء به نیازهای جاری صندوق باشد.»

(نقل از نامه بیت العدل اعظم خطاب به محافل مختلف ملی، ۹ فوریه ۱۹۶۷)

۸۴۸: تقدیم تبرعات از جانب فرزندان اشخاص غیربهایبی، یا زمانی که یکی از اولیاء بهایی است

«نامه مرقومه شما را که در آن در مورد قبول تبرعات از جانب اطفال اشخاص غیربهایبی و یا اگر

یکی از اولیاء بهایی نباشند، سوال نموده بودید، بیت العدل اعظم دریافت داشتند. در مورد هر دو حالتی که سوال شده بود، اگر فرزندی میل و آرزوی بهایی بودن را داشته باشد و اولیای وی مخالفتی در این باب نداشته باشند، با این فرزندان می توان درست مانند یک بهایی رفتار نمود ولی اگر اولیاء مخالف و معترض این میل فرزندان باشند، شرکت وی را در تقدیم تبرعات می توان در مواردی پذیرفت که در آنها اهدافی مربوط به امور خیریه مطرح است چون اداره مدارس بهایی که در آنها هم بهائیان و هم غیربهائیان هر دو می توانند ثبت نام کنند»

(نقل از نامه ای که از جانب بیت العدل اعظم مرقوم شده خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان، ۳۱ آگست ۱۹۷۵)

۸۴۹: فروش اجناس به نفع صندوق بهایی

«در مورد حراج و فروش اجناس شخصی و خصوصی افراد به نفع صندوق بهایی، با توضیح این اصل آغاز می کنیم که هر موعمن بهایی می تواند اجناس و خدمات فردی و خصوصی خود را به هر کس و به هر نوعی که بخواهد عرضه نماید و به حراج گذارد. همچنین منافع حاصله از این اقلام را می تواند به تمامی یا به جزء وقف انجام اهداف امری کند. اما در این اقدام وی نباید به غیربهائیان نشان دهد یا اعلام نماید که منافع حاصله قرار است که به صندوق بهایی واریز شود. زیرا که درخواست کمک مالی از غیربهائیان بنام دیانت بهایی به منظور هر هدفی که باشد، بر اساس اصل روحانی ما ناشایست و نادرست است. این توضیح شامل حراج اجناس غذایی و گرفتن ورودیه جهت اجرای برنامه و سرگرمی نیز می شود.»

(قسمتی از نامه مرقومه از جانب بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی پاناما، ۱۵ ژانویه ۱۹۸۴)

۸۵۰: بر یک موعسه بهایی شایسته نیست که حراج و فروش به نفع صندوق امر را در معرض تبلیغات عمومی قرار دهد

«بر یک موعسه بهایی شایسته نیست که حراج اجناس شخصی افراد بهایی را که به منظور شرکت در تقدیم تبرعات و به نفع صندوق بهایی برگزار می شود، به معرض تبلیغات عمومی قرار دهد. این به آن معنا نیست که محفل نمی تواند اجناس تحت مالکیت خود را با قیمت عادلانه به غیربهائیان بفروشد، بلکه در این اقدام افراد غیربهایی نمی بایست هدایت و تشویق به خرید شوند، با تظاهر به اینکه منافع حاصله از این عمل ایشان برای پیشبرد اهداف جامعه بهایی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.»

(ذکر این نامه قبلاً آمده است.)

۸۵۱: حراج (به مزایده گذاشتن) در میان بهائیان - شرکت در تقدیم تبرعات یک وظیفه روحانی است

«هیچ اشکالی در برپا نمودن حراج بوسیله آن یاران در میان بهائیان به منظور اخذ تبرعات در جهت پیشبرد اهداف صندوق وجود ندارد، همچنین هیچ ایرادی به افراد احباء در مورد به حراج نهادن دارایی شخصی خود به قیمت عادلانه بازار در میان غیربهائیان، به منظور شرکت در تقدیم تبرعات وجود ندارد. اگر چه در این موارد هیچ نوع تظاهری دال بر ذکر اینکه منافع حاصله به صندوق بهایی واریز خواهد شد نمی بایست انجام گیرد. بیت العدل اعظم لازم می دانند که بهر حال تاکید نمایند که احباء هرگز نباید این حقیقت را از نظر به دور سازند که شرکت در تقدیم تبرعات در دیانت بهایی یک وظیفه روحانی است و توفیق پراهمیتی است در حیات روحانی موءمنین بهایی، همچنین می بایست مراقب باشند که این وجه از حیات بهایی را جزئی و کم ارزش نشمرند و یا در این موارد با کسر شان و وقار بهایی ابد رفتار نمایند. در عین حال محافل نمی بایست شور و حرارت احبایی را که با وجود داشتن منبع مالی ضعیف، به تصور خویش راههایی جهت تحصیل مال برای پیشبرد امور جامعه می اندیشند، دلسرد و ناامید گردانند.

از آنجائیکه محفل شما متوجه بر آنست که بزرگواری حراج تحت نظارت مستقیم فرد انجام بگیرد، بیت العدل اعظم توصیه می نمایند که شما می بایست اطمینان حاصل فرمائید که آیا این حراج با مجوز قانونی برپا خواهد شد، زیرا بطوریکه مطلع هستیم، در بعضی از کشورها انجام حراج تنها بوسیله برپاکننده ای که جواز آن را داشته باشد قانونی شناخته می شود.»

(نقل از نامه ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده خطاب به محفل روحانی شیلی، ۸ جولای ۱۹۸۴)

۸۵۲: برگزاری مراسم بخت آزمایی

«دستوری در مورد برگزاری مراسم بخت آزمایی بطور خاص در کتاب مستطاب اقدس ذکر نشده و بیت العدل اعظم هنوز در این مورد قانونی را وضع نفرموده اند. بهر حال در حال حاضر بیت العدل اعظم برگزاری آن را بوسیله موءسسات بهایی بعنوان راهی جهت ترقی صندوق، مناسب نمی دانند.»

(نقل از نامه ای که از طرف بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده خطاب به محفل روحانی ملی پاناما، ۱۵ ژانویه ۱۹۸۴)

۸۵۳: دستورالعملهایی در مورد تاسیس تجارتي مخاطره آمیز تحت مالکیت احباء

«بیت العدل اعظم نامه شما را که به تاریخ ۱۵ فوریه نوشته شده بود دریافت فرمودند. در این نامه پیشنهاد شما در مورد تاسیس یک موءسسه خصوصی قید شده بود که سهام آن تحت مالکیت عده ای از احباء باشد و در جهت منافع اقتصادی امر و احباء اداره شود. در این مورد مامور هستیم که نظر بیت العدل اعظم را بدین صورت منعکس سازیم:

«هدف شما در جهت ایجاد منافع برای جامعه امر البته شایان تمجید و ستایش است. در گذشته

بطوریکه احتمالاً مطلعید، پیشنهادات مشابهی در این زمینه به موعسه بیت العدل اعظم رسیده است و در نامه‌ای که در این مورد به یکی از اعضاء ارسال شده است دستورالعملهایی بدین قرار مذکور شده که می‌تواند مفید باشد:

«در مورد ایجاد موعسه‌ای که شما و دیگر اعضاء پیشنهاد نموده بودید تصمیم بیت العدل اعظم بدین قرار است که در حال حاضر زمان آنکه موعسسات بهایی وارد این معاملات تجاری با چنین روشهای پیشنهادی شوند، هنوز فرا نرسیده است.»

«اگر اعضاء بهر حال مصمم هستند که با طیب خاطر موعسه‌ای تجاری را در جهت منافع خود و دیگر دوستان خویش تاسیس نمایند، اقدام پسندیده‌ای است و هیچ مخالفتی در این مورد وجود ندارد.»

«در اصل اشکالی در قبول و انجام اینچنین تجارت مخاطره‌آمیزی که شما پیشنهاد نموده بودید وجود ندارد، فقط بهتر است به اعضاء که مبادرت به انجام آن می‌نمایند گوشزد نمائید که دستیابی به اهدافشان باید بعنوان یک برنامه تجاری، بر اساس برقراری و پابرجا ماندن باشد و نمی‌بایست ضررهای احتمالی در این راه را نادیده انگارند.»

«بیت العدل اعظم احساس می‌کند که موعسسات امری خود را سا نباید خویش را نه در گیر این تجارت خصوصی نمایند و نه در جهت پیشرفت آنها اقدامی کنند. همچنین استفاده از اوقاف ملی بعنوان همراهی و کمک جنبی برای اینچنین تجارتی مجاز نیست.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به محفل روحانی ملی جامائیکا، ۵ آوریل ۱۹۸۲)

۸۵۴: دلایل موجود در مورد عدم قبول هدایا از جانب غیربہائیان برای اداره امور امر «میل ایشان بر آنست که اینجانب دوباره تاکید نمایم که موعمین نمی‌بایست کمک مالی غیربہائیان را برای استفاده‌های مربوط به امور اداری امر، تحت هیچ شرایطی بپذیرند، اموری چون استقرار موعسسات معابد و دیگر موعسسات اداری محلی و ملی بهایی. این امر دو حکمت دارد، یکی اینکه موعسساتی که اعضاء بتدریج بنا می‌نهند در حقیقت و بطور طبیعی نعمت و موهبتی است که از جانب حضرت بهاءالله به عالم عطا می‌شوند، و دیگر آنکه قبول کمکهای مالی از جانب غیربہائیان برای استفاده بخصوص بہائیان، دیر یا زود موجب درگیری اعضاء در مشکلات و معضلات پیش بینی شده‌ای می‌شود که منتج به صدمات لاتحصی وارده بر هیکل امر خواهد شد.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم شده است خطاب به یکی از موعمین، ۱۲ جولای ۱۹۳۸)

۸۵۵: دستورالعملهایی جهت قبول کمکهای مالی از جانب حکومت و سایر منابع غیربہایی

«هیچ اشکالی در برپا نمودن حراج بوسیله آن یاران در میان بهائیان به منظور اخذ تبرعات در جهت پیشبرد اهداف صندوق وجود ندارد، همچنین هیچ ایرادی به افراد احباء در مورد به حراج نهادن دارایی شخصی خود به قیمت عادلانه بازار در میان غیر بهائیان، به منظور شرکت در تقدیم تبرعات وجود ندارد. اگر چه در این موارد هیچ نوع تظاهری دال بر ذکر اینکه منافع حاصله به صندوق بهایی واریز خواهد شد نمی بایست انجام گیرد. بیت العدل اعظم لازم می دانند که بهر حال تاکید نمایند که احباء هرگز نباید این حقیقت را از نظر به دور سازند که شرکت در تقدیم تبرعات در دیانت بهایی یک وظیفه روحانی است و توفیق پراهمیتی است در حیات روحانی موءمنین بهایی، همچنین می بایست مراقب باشند که این وجه از حیات بهایی را جزئی و کم ارزش نشمرند و یا در این موارد با کسر شان و وقار بهایی ابدار رفتار نمایند. در عین حال محافل نمی بایست شور و حرارت احبایی را که با وجود داشتن منبع مالی ضعیف، به تصور خویش راههایی جهت تحصیل مال برای پیشبرد امور جامعه می اندیشند، دلسرد و ناامید گردانند.

از آنجائیکه محفل شما متوجه بر آنست که بزرگواری حراج تحت نظارت مستقیم فرد انجام بگیرد، بیت العدل اعظم توصیه می نمایند که شما می بایست اطمینان حاصل فرمائید که آیا این حراج با مجوز قانونی برپا خواهد شد، زیرا بطوریکه مطلع هستیم، در بعضی از کشورها انجام حراج تنها بوسیله برپاکننده ای که جوز آن را داشته باشد قانونی شناخته می شود.»

(نقل از نامه ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده خطاب به محفل روحانی شیلی، ۸ جولای ۱۹۸۴)

۸۵۲: برگزاری مراسم بخت آزمایی

«دستوری در مورد برگزاری مراسم بخت آزمایی بطور خاص در کتاب مستطاب اقدس ذکر نشده و بیت العدل اعظم هنوز در این مورد قانونی را وضع نفرموده اند. بهر حال در حال حاضر بیت العدل اعظم برگزاری آن را بوسیله موءسسسات بهایی بعنوان راهی جهت ترقی صندوق، مناسب نمی دانند.»

(نقل از نامه ای که از طرف بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده خطاب به محفل روحانی ملی پاناما، ۱۵ ژانویه ۱۹۸۴)

۸۵۳: دستورالعملهایی در مورد تاسیس تجارتي مخاطره آمیز تحت مالکیت احباء

«بیت العدل اعظم نامه شما را که به تاریخ ۱۵ فوریه نوشته شده بود دریافت فرمودند. در این نامه پیشنهاد شما در مورد تاسیس یک موءسسه خصوصی قید شده بود که سهام آن تحت مالکیت عده ای از احباء باشد و در جهت منافع اقتصادی امر و احباء اداره شود. در این مورد مامور هستیم که نظر بیت العدل اعظم را بدین صورت منعکس سازیم:

«هدف شما در جهت ایجاد منافع برای جامعه امر البته شایان تمجید و ستایش است. در گذشته

بطوریکه احتمالاً مطلعید، پیشنهادات مشابهی در این زمینه به موعسه بیت العدل اعظم رسیده است و در نامه‌ای که در این مورد به یکی از اعضاء ارسال شده است دستورالعملهایی بدین قرار مذکور شده که می‌تواند مفید باشد:

«در مورد ایجاد موعسه‌ای که شما و دیگر اعضاء پیشنهاد نموده بودید تصمیم بیت العدل اعظم بدین قرار است که در حال حاضر زمان آنکه موعسات بهایی وارد این معاملات تجاری با چنین روشهای پیشنهادی شوند، هنوز فرا نرسیده است.»
 «اگر اعضاء بهر حال مصمم هستند که با طیب خاطر موعسه‌ای تجاری را در جهت منافع خود و دیگر دوستان خویش تاسیس نمایند، اقدام پسندیده‌ای است و هیچ مخالفتی در این مورد وجود ندارد.»

«در اصل اشکالی در قبول و انجام اینچنین تجارت مخاطره‌آمیزی که شما پیشنهاد نموده بودید وجود ندارد، فقط بهتر است به اعبایی که مبادرت به انجام آن می‌نمایند گوشزد نمائید که دستیابی به اهدافشان باید بعنوان یک برنامه تجاری، بر اساس برقراری و پابرجا ماندن باشد و نمی‌بایست ضررهای احتمالی در این راه را نادیده انگارند.»

«بیت العدل اعظم احساس می‌کنند که موعسات امری خود را سا نباید خویش را نه در گیر این تجارت خصوصی نمایند و نه در جهت پیشرفت آنها اقدامی کنند. همچنین استفاده از اوقاف ملی بعنوان همراهی و کمک جنبی برای اینچنین تجارتی مجاز نیست.»
 (نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به محفل روحانی ملی جامائیکا، ۵ آوریل ۱۹۸۲)

۸۵۴: دلایل موجود در مورد عدم قبول هدایا از جانب غیربہائیان برای اداره امور امر
 «میل ایشان بر آنست که اینجانب دوباره تاکید نمایم که موعمین نمی‌بایست کمک مالی غیربہائیان را برای استفاده‌های مربوط به امور اداری امر، تحت هیچ شرایطی بپذیرند، اموری چون استقرار موعسات معابد و دیگر موعسات اداری محلی و ملی بهایی. این امر دو حکمت دارد، یکی اینکه موعساتی که اعباء بتدریج بنا می‌نهند در حقیقت و بطور طبیعی نعمت و موهبتی است که از جانب حضرت بهاءالله به عالم عطا می‌شوند، و دیگر آنکه قبول کمکهای مالی از جانب غیربہائیان برای استفاده بخصوص بہائیان، دیر یا زود موجب درگیری اعباء در مشکلات و معضلات پیش بینی شده‌ای می‌شود که منتج به صدمات لاتحصی وارده بر هیکل امر خواهد شد.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم شده است خطاب به یکی از موعمین، ۱۲ جولای ۱۹۳۸)

۸۵۵: دستورالعملهایی جهت قبول کمکهای مالی از جانب حکومت و سایر منابع غیربہایی

«نکته حساس در اتخاذ تصمیم در مورد قبول و یا عدم قبول کمکهای مالی از جانب غیربہائیان برای صندوق، اینست که گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که شخص با آگاهی کامل و بصیرت مبادرت به این اقدام می‌نماید، در این مورد در دیانت بهایی قبول تبرعات برای پیشبرد امور ویژه مربوط به خود جامعه امر، کاملاً ممنوع می‌باشد. ولی از آنجائیکه به منظور انتشار اعتقادات بهایی و استقرار موءسسات امری، محافل روحانی در خدمات و مجاهدات خیریه و بشردوستانه شرکت می‌جویند، ایشان می‌توانند در این خدمات شرکت غیربہائیان را در کمکهای مالی بپذیرند. در حقیقت ما هرگز در خواست کمک مالی از هیچ فرد غیربہایی نمی‌نمائیم، ولی اتفاق می‌افتد که گاهی اوقات خود شخص با انجذاب عظیم اصرار در شرکت در این امر می‌نماید، در این موارد شرکت وی در این اقدام با توضیح اینکه کمک مالی او فقط در تامین اهداف خیریه و بشردوستانه مصرف خواهد شد، قابل قبول است.

حکومات و آژانسهای مربوطه در این مورد موقعیت ویژه‌ای را در بردارند. البته ایشان اکثراً تمایل بسیاری در جهت مساعدت و همکاری با افرادی که در امور بشردوستانه فعالیت می‌کنند، از خود نشان می‌دهند. بنا براین در اموری که محفل روحانی در آنها متعهد انجام خدماتی ویژه اهداف بشردوستانه است، می‌تواند اینچنین مساعدتها را بپذیرد. از اینگونه امور می‌توان شرکت در جلسه‌ای منعقد شده به نفع یکی از اهداف سازمان ملل متحد در روز حقوق بشر را نام برد، در این رابطه هیچ اشکالی در قبول دعوت «INAC» و خرید کارتهای دعوت به این مناسبت وجود ندارد.

همچنین در ارتباط با مدارس و دیگر سازمانهای خدماتی جامعه، مساعدت حکومت قابل قبول است. ولی لازم است که محفل آگاه باشد که بعضی اوقات قبول سرمایه گذاری حکومت، اجبار در پذیرش درجه‌ای از نظارت و اداره حکومت را نیز به همراه می‌آورد. این نکات می‌بایست دقیقاً مورد توجه قرار گیرد.»

(نقل از نامه‌ای مرقوم شده از جانب بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی پاناما، ۶ مارچ ۱۹۸۳)

۸۵۶: آیا دریافت کننده حقوق از صندوق خیریه عمومی می‌تواند در تقدیم تبرعات بهایی شرکت نماید؟

«عطف به سوال شما که آیا فردی که برای گذران زندگی از خیریه عمومی حقوق دریافت می‌دارد، می‌تواند در تقدیم تبرعات شرکت کند. عملاً این غیرممکن است که شخصی که خود به کمک مالی جامعه بسیار وابسته است بتواند به دیگران کمک کند. بطور کلی این شخص حتی برای خود به تنهایی توان مالی کافی ندارد، ولی بهر حال این یک اصل ثانوی است، تقدیم به امر آزاد است، این آزادی برای هر کسی است که خود تشخیص می‌دهد در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند در این اقدام شرکت نماید و آرزومند انجام آن است. اینکه چگونه این مال را بدست آورده است امری معنوی

و غیرمادی است. یک فرد فقیر ممکن است بیشتر از یک غنی آمادگی تقسیم مالش را با دیگران داشته باشد. اگر این کار را نماید، ارزش اینار و گذشت وی عظیمتر خواهد بود. اهدائی یک فرد ثروتمند ممکن است با گذشت و فدا همراه نباشد، ولی بخشش یک فرد فقیر البته با گذشت و فداکاری همراه خواهد بود.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم شده خطاب به یکی از موءمنین، ۹ مارچ ۱۹۳۲)

ج - امین صندوق و محفل روحانی

۸۵۷ : قابلیت امانت و اعتبار - شرط لازم برای مسئولین صندوق

«شرط اولیه لازم برای تمامی کسانی که مسئولیت حفظ و نگاهداری صندوق امر را به عهده دارند داشتن امانت و اعتبار است. آنچنان که حضرت بهاءالله تاکید می فرمایند، این از اعظم صفات حیاتی عالم بشر است و بکارگیری آن اثر و ارتباط مستقیم و اساسی با عزم و اقبال نفوس در شرکت در تقدیم تبرعات دارد.»

(نقل از یادداشتی شامل پیشنهادات و نظرات بیت العدل اعظم که به یکی از نامه‌های ایشان ضمیمه شده است خطاب به کلیه محافل روحانی ملی، ۷ آگست ۱۹۸۵)

۸۵۸ : وظیفه عظیم اعضای محفل روحانی ملی - ضرورت وجود دو امضاء برای برداشت از صندوقها

«از این نقطه نظر که وظیفه عظیمی از جانب انتخاب کنندگان بر دوش اعضای محافل ملی نهاده شده است، لازم می دانیم که اصرار بورزیم و به آن محافل تاکید نمائیم که با بکارگیری نهایت دقت در نگاهداری و حفظ صندوقهای ملی بکوشند، بخصوص که بودجه این صندوقها نمایانگر و حاصل بسیاری مساعی اینارگرانه توسط عده‌ای از احبای عزیز است. البته چگونگی انجام وظایف متعدده و امور یومیه محوله در اختیار خود شما و تحت صلاحدید شما اجراء خواهد گردید، ولی ما جدا تاکید می نمائیم که به تصمیمات اخذ شده در موارد مورد اشاره، توجه مجدد نموده، قرار و جوب دو امضاء را جهت برداشت از صندوق مقرر فرمائید. دو امضایی که یکی از آنها متعلق به عضوی از اعضای محفل ملی است که مسئول امور اداری می باشند.»

(نامه بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۲۶ آگست ۱۹۷۳، نقل از منتخبات تالیف شده در مورد «نیاز به دقت در حفظ و اداره صندوقهای بهایی» Handling Bahai funds

(The need for care in

۸۵۹ : امین صندوق محفل هرگز نباید دارایی خود و آنچه متعلق به جامعه است در هم

آمیزد

«امین صندوق یک محفل روحانی بهایی باید بیشترین دقت را داشته باشد که هرگز دارایی خود را با آنچه متعلق به امر است درهم نیامیزد. حتی اگر بطور موقت و لحظه‌ای بخواهد بودجه صندوق را بنام خود بکار گیرد. همچنین نمی‌بایست بودجه صندوق را صرف آزمایش‌های بوالهوسانه بنماید که می‌تواند برای هر یک از ما زیان‌آور باشد.»

(قسمتی از نامهء بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از احباء، ۸ جون ۱۹۷۱)

۸۶۰: محفل محلی یک جامعهء بزرگ می‌تواند به انتصاب هیاتی برای کمک به امین صندوق اقدام نماید

«تا زمانی که رشد و پیشرفت به حدی رسد که احباء بنا به عادت بطور مرتب و آزاد در تقدیم تبرعات شرکت نمایند. در رابطه با صندوقهای محلی، هر محفل روحانی محلی که جامعه پرجمعیت و بزرگی دارد، می‌تواند به انتصاب هیات کوچکی اقدام نماید. هیاتی که قادر باشد امین صندوق محل را در انجام وظائف خویش یاری دهد. اینچنین هیاتهایی می‌توانند با کمک و مشورت عضو هیات معاونت منطقه انتخاب شوند. در انتخاب این اعضاء دقت بسیاری می‌بایست بکار گرفته شود تا ایشان هم امین و شایسته اعتماد باشند و هم هوشیار و بصیر. همچنین این اعضاء باید با تمام وجود از اهمیت حفظ محرمانگی تبرعات صندوق، آگاهی یابند.»

(نقل از یادداشتی مشتمل بر نظرات و پیشنهاد بیت العدل اعظم الهی که به یکی از نامه‌های ایشان ضمیمه شده است، خطاب به کلیه محافل روحانی ملی، ۷ آگست ۱۹۸۵)

۸۶۱: وظایف هیاتهای صندوق

«در نظر گرفته شده است که هیاتهای صندوق، وظایفی بدین قرار را به انجام رسانند:

- انجام کمکهای عمومی لازمه به امین صندوق، برای مثال اعضای این هیات می‌توانند در محاسبه واردات و نگاهداری حسابها کمک نمایند.
- ترتیب سخنرانیها و گفتگوهای الهام بخش جهت آموزش اهمیت عملی و روحانی تقدیم تبرعات برای احباء، در ضیافتات نوزده روزه یا دیگر جلسات ویژه‌ای که به همین منظور منعقد می‌شوند.

- اخذ پولهای اهدایی برای امین صندوق و تسلیم آنها به وی.

- اخذ هدایای تولیدی و کارهای دستی. این هیات همچنین مسئول ترتیب و برگزاری حراج این

اشیاء به منظور یاری رساندن به امین صندوق محل در انجام این اقدامات نیز می‌باشند.

- اخذ و کمک در جمع آوری تعهدات کتبی از جانب احباء که نمایانگر تصمیم یا امیدواری

ایشان در تقدیم تبرعات بطور نقد یا جنسی به صندوقهای ملی و محلی خواهد بود.»

(ذکر این نامه قبلا آمده است.)

۸۶۲: هیات ملی تبرعات

در مناطقی که مشکلات حاصله از کمبود امکانات بانکی، سیستمهای غیر قابل اعتماد پستی و یا نارسائیهای عمومی ارتباطی وجود دارد، درست مانند یک ارگان ملی، پسندیده است که محفل روحانی ملی، یک هیات ملی را برای کمک به امین صندوق ملی انتخاب نمایند. این انتخاب به همان روش ذکر شده در بالا در مورد محافل روحانی محلی انجام می شود. ضمناً این هیات می تواند در صورت لزوم از بودجه صندوق، اقدام به دادن کمک هزینه به مناطق محل نیز بنماید. به این صورت که به نسبت اندازه جمعیت جامعه ملی، یک یا چند فرد مورد اعتماد را برگزیند بطوریکه ایشان به مناطق محلی برای ملاقات با هیاتهای خزانة محلی سفر نمایند. آنها این هیاتها را در انجام وظایف خویش یاری می دهند و همچنین نیازهای مالی در سطح ملی را نیز با ایشان در میان گذاشته، تشریح می نمایند. همینطور به جمع آوری تبرعاتی که توسط مناطق محلی برای صندوق ملی تقدیم شده، اقدام نموده سپس این تبرعات را به امین صندوق ملی تسلیم خواهند نمود.»

(ذکر این نامه قبلاً آمده است.)

۸۶۳: امین صندوق متصدی و عهده دار مستقیم است، ولی تمامی اعضای محفل روحانی ملی مسئول می باشند

اعضای محفل روحانی ملی موظف هستند که مطمئن شوند اخذ کمکهای ملی بطور مناسب و برآورنده ای انجام می گیرد و از تمامی این پرداختها و رسیده ها، محاسبات درست و قانع کننده ای نگاهداشته می شود. با وجودیکه متصدی و عهده دار انجام این فریضه مقدس امین صندوق می باشد، ولی این به آن معنا نیست که مابقی اعضاء مبری از کل مسئولیت در این مقام هستند و یا ایشان محروم از حق دخالت و دسترسی به جزئیات مربوط به مجهودات جاری محفل از کل جهات در این زمینه می باشند. اینچنین مسئولیت و حق مقرر شده برای فرد فرد اعضای محفل البته شرکت در تقدیم تبرعات توسط احباء را متزلزل و تباه نمی نماید زیرا که مجموعه اطلاعاتی که مورد دسترس امین صندوق و مابقی اعضای محفل می باشد، قطعاً و قویاً بطور محرمانه نگاهداشته خواهد شد.»

(نقل از نامه ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۱۱ ژانویه ۱۹۷۷)

۸۶۴: تعلیم اعتبار و قابلیت اعتماد از طریق نوشتجات

برای افراد تشریح نمائید که ایشان ملزم به داشتن مسئولیت و جوابگویی در قبال مالی هستند که به دستشان می رسد. مشکلات اندوهگین حاصل از مصرف بی رویه و نادرست دارائیهها که در نامه خود تشریح فرموده بودید، می توانند تنها طی اقدامی طویل در زمینه تعلیم عشق و محبت در میان احباء حل شوند. این عمل می تواند طی انتشار متون مناسب از مکاتیب امری در میان احباء انجام پذیرد. این متون بطور دقیق از میان موضوعات مربوطه و بر اساس الواح مقدسه در خبرنامه ها چاپ شده طی سخنرانیهای مختلف در کنفرانسها، مدارس تابستانه و دیگر انجمنهای بهایی گنجانده شود.

همچنین مباحثات و گفتگوهای را در مورد این مباحث مهم و اساسی در اینچنین جلساتی در میان احباء ترتیب دهید. بدینگونه شما بتدریج خواهید توانست به هدف خود در این زمینه نائل آئید.

برای محفل شما آنچه که حائز اهمیت در آینده است اینست که برای افرادی که مال خویش را به جامعه امر تفویض می نمایند، تشریح کنید که بر اساس فریضه محفل ملی در مورد محافظت اموال بهایی، محفل گیرندگان تبرعات را ملزم به داشتن مسئولیت و جوابگویی در مورد مالی می دانند که به دستشان می رسد، بنا بر این ایشان می بایست محاسبات صحیح و درستی از این اموال نگاهداشته تسلیم محفل روحانی ملی نمایند. نگاهبانان با ایمان اعتماد پروردگار باشید و مطمئن باشید اجر اینچنین امانت و دیانتی حقا و کاملا از مراتب اعلی عطا خواهد شد.»

(نقل از نامه مرقومه از جانب بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۱۸ می ۱۹۸۰)

۸۶۵: محفل روحانی ملی می بایست رسیدگی سالیانه ای بر حسابهای امین صندوق داشته باشد

«بیت العدل اعظم خط مشی بخصوصی برای عملکرد مسئولین و امنای صندوق نمی توانند تعیین و مشخص نمایند، زیرا که روشهای محاسبات و قوانین اداره این امور از کشوری به کشوری دیگر و از موقعیتی به موقعیتی دیگر مشخصا متفاوت است. لذا توصیه این مقام بر این اساس است که در مورد اینچنین سوءالات تخصصی، مسئول و امین صندوق محفل ملی می توانند با حسابدار متخصصی در این زمینه مشورت نمایند. محفل روحانی ملی البته می بایست دفاتر محاسبات ایشان را بطور سالیانه مورد بازرسی و رسیدگی قرار دهند و مطمئن شوند که در این حسابها هیچ ایراد و اعتراضی در مورد انجام خدمات به نفع موءسسات غیربهایبی وجود ندارد.»

(نقل از نامه ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده خطاب به یکی از محافل روحانی ملی ۱۳ جولای ۹۸۱) (ذکر این نامه قبلا آمده است)

۸۶۶: دستورالعملهایی برای امنای صندوق

«بطور کلی بیت العدل اعظم احساس می نمایند که نکاتی وجود دارند که امنای صندوق ملی می بایست به آنها دقت ویژه ای مبذول دارند.

۱- ارتباطی میان محفل روحانی ملی، جوامع محلی و افراد احباء وجود دارد. مسئول و امین صندوق ملی طی هر ارتباط و مقابله ای که با شرکت کنندگان در تقدیم تبرعات به صندوق ملی دارند و همچنین طی هر ارتباطی که با انجمنهای طراحی شده بر اساس امور وابسته به صندوق خواهند داشت، همیشه در نظر داشته باشند که امین صندوق می تواند نقش موءثر و نیرومندی در بنیان نهادن حلقه های وحدت و محبت در میان جامعه داشته باشند.

۲- امین صندوق می بایست همیشه مطمئن باشد که محاسبات و ارقام دقیق و مرتبی از اقلام مالی

موجود نگاهداشته، تسلیم ساحت محفل روحانی ملی نماید بطوری که محفل بتواند بطور مساعد و مناسبی امور خویش را بر اساس امکانات موجود طراحی و برنامه‌ریزی نماید.

۳ - همچنین امین صندوق موظف است که در زمان مناسب گزارش مالی سالیانه‌ای تسلیم ساحت محفل روحانی ملی نماید تا ایشان آن را قبل از ارائه در جلسه کانونشن مورد توجه قرار دهند. مسئول و امین صندوق همچنین می‌بایست گزارشی از مخارج و واردات سالیانه ملی تهیه کند تا مورد بررسی و قبول محفل ملی واقع گردد.

۴ - امین صندوق می‌بایست بطور دقیق و مرتب مصرف دارایی صندوق را تنظیم نمایند بطوری که اگر خطری در زمینه سوء خرج و یا زیادی مخارج، جامعه را تهدید نماید ایشان بتوانند به موقع محفل را اذکار و باخبر نمایند.

۵ - دفاتر اداری یک سیستم می‌بایست آنچنان تنظیم شود که بودجه‌های اختصاص یافته به هدف معینی، مطمئناً از تبرعاتی که بطور آزاد در اختیار محفل قرار می‌گیرند، متمایز از یکدیگر نگاهداری گردند. باید دقت بسیار شود که خدای ناکرده بعلت سهل انگاری یا بی ملاحظه‌گی تبرعات اختصاص یافته در هیچ راهی غیر از آنچه برایشان در نظر گرفته شده است، به مصرف نرسند.

۶ - به اضافه نگاهداری دقیق ارقام واردات و مخارج، امین صندوق می‌بایست ببیند که دارایی و موجود محفل آیا حمایت می‌شود و مقادیر موجودی همچنین تعهدات مالی هر دو دقیقاً ثبت شده است.

۷ - امین صندوق می‌بایست به محفل توصیه نماید که مقادیر لازمی از دارایی بر اساسی منظم به جهت نگاهداری و ترمیم موقوفات و اماکن امری کنار گذاشته شود. بطوریکه این اماکن بتوانند همیشه در وضعی مطلوب مستقر باشند و امور طبیعی و جاری امر بخاطر احتیاجات ناگهانی که دفعتاً به مقدار زیادی پول نیاز دارد، متوقف یا موکول نگردد. اکثر مسئولیت نگاهداری اماکن و موقوفات امری به یک یا چند کمیسیون ویژه واگذار می‌شود. این کمیسیونها می‌بایست از جانب محفل طرف مشورت قرار گرفته، بتوانند پیشنهاد نمایند که چه مقدار دارایی بر این اساس بطور سالیانه ضروریست که کنار نهاده شود.

۸ - با وجودیکه این تصمیم که آیا چکهایی که از جانب صندوق ملی صادر می‌شود دارای یک اعضاء باشد یا خیر تحت صلاحدید محفل روحانی ملی اتخاذ می‌شود، ولی تجربه نشان داده است که ضرورت وجود دو اعضاء در این عمل به مراتب بهتر خواهد بود. این امر نه تنها حافظی برای خود دارایی است، بلکه یک حامی است برای مسئول و امین صندوق. دارایی صندوق امانتی مقدس است و محافل می‌بایست دقت بسیاری در نگاهداری و محاسبه آن بنمایند.

(ذکر این نامه قبلاً آمده است.)

۸۶۷ : بر محفل شایسته است که ذخیره مالی نگاهدارد

«از آنجائیکه بر اساس طبیعت اجسام، اندازه و حدود تقدیم تبرعات و مقدار مخارج در حال نوسان است. مطلوبترین آن است که یک محفل ذخیره مالی کافی داشته باشد تا بتواند از دورانی که در آن مخارج بالا و درآمد پایین است به سلامت گذر نماید. این امر محفل را یاری می‌دهد تا از درخواستهای فکور از احباء به جهت احتیاجات فوری، دوری نماید. صدور درخواستهای تکراری، بطوریکه مجزا از مطلع نمودن عادی و همیشگی باشد، ممکن است اثر آنها را از میان ببرد. در زمان نیاز فوری مالی، محفل می‌تواند کاملاً و عمیقاً به ذخائر خود رجوع و از آنها استفاده نماید، عملی که محفل شما همین بار می‌بایست انجام دهد، ولی آن محفل نیاز خواهد داشت که دوباره به بازسازی ذخائر فرد بطور مقتضی بپردازد.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم مرقوم شده خطاب به محفل روحانی ملی فرانسه، ۱۲ فوریه ۱۹۸۷)

۸۶۸: وظیفه محفل ملی اجازه نمی‌دهد که منافع ملی بواسطه ملاحظات و رعایات فردی به مخاطره انداخته شود

«می‌بایست تاکید شود و بوضوح به احباء فهمانده شود که منافع ملی و نیازهای امری قطعاً به احتیاجات فردی و خصوصی رجحان دارد. این وظیفه محفل روحانی ملی است که آنچنان ترتیب امور مربوط به صندوق ملی را بدهند که اجازه داده نشود منافع ملی بواسطه ملاحظات و رعایات فردی که در مقایسه با منافع دائمی امر الهی واضحاً آنی و گذرامی باشند، به مخاطره انداخته شود. در مواردی نادر و استثنایی، زمانی که مومنین حقیقتاً هیچ راه دیگری برای امرار معاش مادی ندارند، محفل روحانی ملی می‌تواند یا خود به تامین مخارج وی از بودجه صندوق ملی اقدام کند و یا درخواست ویژه‌ای در این زمینه از یکی از مومنین بنماید. این امر در واقع به گردن فامیل، جامعه داخلی و محفل روحانی محلی است که به اداره اینچنین نیازهای خصوصی و محلی افراد اقدام ورزند، ولی در مواردی که هیچیک از این منابع توان انجام آن را نداشته باشند، محفل روحانی ملی می‌تواند در صورتیکه فوریت، شدت و استحقاق موضوع قانع‌کننده باشد، قسمتی از بودجه صندوق خود را به آن اختصاص دهد.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۷ جولای ۱۹۳۷)

۸۶۹: محفل نمی‌بایست نه احساس شرم و نه آشفتگی از روی آوردن به احباء بنماید
«محفل ملی نمی‌بایست نه احساس شرم و نه آشفتگی از روی آوردن به احباء بنماید، بلکه می‌بایست بطور مداوم از ایشان خواسته شود که با گذشت و انفاق خود نمونه ایمان و ایثار در راه امر باشند. همچنین آنها را یادآور شوید که با عمل به از خودگذشتگی و فراموشی نفس، ایشان در مراتب روحانی آنچنان رشد خواهند نمود که هیچگاه ترس از فقر مادی آنها را از ایثار و انفاق در تقدیم

تبرعات باز نخواهد داشت. همچنین خاطر نشانان سازید که اعانت الهی و بذل نعمت از جانب مصدر کل خیر و غنا همیشه پایدار و قطعی است.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به محافل روحانی ملی منتخب ۹ فوریه ۱۹۶۸)

قصور در تعلیم این اصل به احباء در حکم محروم نمودن ایشان از مزایای روحانی است «برای احباء تقدیم تبرعات در امر مبارک فریضه‌ای مقدس است، فرع بر این قضیه آنکه، تعلیم اصول روحانی مرتبط با شرکت در تقدیم تبرعات به احباء و وظیفه‌ای مستقیم و غیرقابل گریز است که بر گردن هر محفل ملی یا محلی گذاشته شده است. قصور و اهمال در تعلیم این نکته در امر مبارک در حکم محروم نمودن احباء بطور دانسته از مزایای روحانی حاصل از انفاق در راه پروردگار خواهد بود.» (نقل از نامه بیت العدل اعظم الهی خطاب به کلیه محافل روحانی ملی که گیرندگان کمکهای مالی از جانب صندوق بین‌المللی بهایی می‌باشند، ۱۳ آوریل ۱۹۷۵)

۸۷۰: منافع عمومی و ملی امر بر منافع محلی اولویت و رجحان دارد، ولی ممکن است مقرون به مصلحت آن باشد که ابتدا صندوق محلی تقویت شود

«حضرت ولی محبوب امرالله تشریح فرموده‌اند که منافع عمومی و ملی امر بر منافع محلی اولویت و رجحان دارد. بنا بر این شرکت در تقدیم تبرعات به صندوقهای محلی می‌بایست در مرحله دوم اهمیت نسبت به صندوقهای ملی، قرار گیرد. بهر حال اساس بنیاد محفل ملی بر پایه استحکام محافل روحانی محلی نهاده شده است و در مورد تعلیم اهمیت صندوق در میان احباء، شاید به صرفه‌ترین و عملی‌ترین راه آن باشد که نیرو ابتدا بر توسعه و تقویت صندوقهای محلی و اقدامات مؤثر محافل محلی متمرکز گردد. بعد در زمانی که احباء درک این اصل را نمودند و بخاطر تجربه‌ای که در سطح محلی داشتند آگاهی این امر را یافتند، بسیار سهلتر به اهمیت صندوق ملی و عملکرد محفل روحانی ملی پی خواهند برد.»

(نقل از یادداشتهای مربوط به توصیه‌ها و پیشنهادات بیت العدل اعظم الهی)

۸۷۱: محافل موظفند که احباء را از تمامی وجوه صندوقهای تبرعات آگاه نمایند، صندوقهای محلی، ملی، قاره‌ای و بین‌المللی

«در مورد آموزش به احباء به جهت آگاه نمودن ایشان از اهمیت شرکت در تبرعات بعنوان یکی از وجوه اساسی حیات بهایی، محفل باید ایشان را خاطر نشان نمایند که شرکت مستقیم در تقدیم تبرعات به تمامی صندوقهای جامعه (محلی، ملی، قاره‌ای و بین‌المللی) حق ویژه‌ایست که تنها پیروان امر از آن برخوردارند.»

(مراجعه شود به مبحث «حقوق الله»)

۸۷۲: تبرعات تقدیمی می‌توانند مستقیماً به اراضی مقدسه ارسال شوند

«ممکن است که خواهش کنیم دوباره به احبای جوامع مربوطه یادآوری فرمائید که تقدیم تبرعات به صندوق بین‌المللی به اضافه آنکه می‌توانند بعنوان پرداختهای اختصاص یافته از طریق صندوق ملی تحویل داده شوند، همچنین احباء می‌توانند آنها را بطور مستقیم به حیفا ارسال دارند. البته چکهای ارسالی می‌بایست بطریقی نوشته شده باشند که بتوانند قابل پرداخت به صندوق بین‌المللی بهایی باشند. این روش دنباله‌رو سیاستی است که بوسیله حضرت ولی امرالله بنیان نهاده شد. روشی که در آن شرکت احباء در تقدیم تبرعات به اراضی مقدسه بصورت مستقیم الزامی و خارج از محدوده اختیار محافل روحانی محلی و ملی بود.»

(نامهء بیت العدل اعظم الهی خطاب به کلیه محافل روحانی ملی، ۱۸ دسامبر ۱۹۶۳)

۸۷۳: صندوق قاره‌ای

«احبای الهی، راسا و یا در محافلشان هرگز نباید اهمیت شایان صندوقهای قاره‌ای را فراموش نمایند. صندوقهایی که تسهیلات لازم جهت انجام امور توسط ایادیان امرالله و هیاتهای معاونین را فراهم می‌آورند. این موءسسسه ربانی با مساعی بسیار توسط حضرت ولی امرالله پرورش یافته و نقش بی‌ظیری را در تاریخ امر ایفاء نموده است. همچنان مقدر است که در سالهای آینده نیز خدمات مهمهء روزافزونی را ارائه نمایند.»

(نقل از پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به احبای شرق و غرب، ۱۸ دسامبر ۱۹۶۳)

۸۷۴: تعهدات می‌توانند وسیلهء مفیدی جهت تشویق برای شرکت در تقدیم تبرعات باشند «تعهدات می‌توانند وسیلهء مفیدی جهت تشویق احباء برای شرکت در تقدیم تبرعات و جلب

نظر و توجه ایشان در فراهم نمودن نیازهای مادی جامعه باشند. این روش می‌تواند بخصوص در مواردی که محفل روحانی انجام امر مهمی را در پیش دارد، مفید و موءثر واقع شود. انجام اموری چون ساختمان مشرق‌الاذکار یا تاسیس مدارس تربیتی و یا در مواردی که نیاز به برآورد موجودی قابل دسترس صندوق به جهت اخذ تصمیم و برنامه‌ریزی برای آینده وجود دارد. بهر حال مطلقاً با اصول دیانت بهایی مخالف خواهد بود، اگر در زمان فراخوانی به جهت اخذ تعهدات و یا هنگامی که سعی در جمع‌آوری مبالغ آنها دارید، اصرار و فشاری به افراد احباء در این زمینه وارد آید. وقتی که تعهدی داده شد، مجاز است که در زمان سررسید به تعهددهنده بطور خصوصی تصمیم ذکر شده ایشان را یادآوری نمائید و با خلوص و ادب از ایشان جویا شوید که آیا امکان اجرای تعهد خویش را دارند؟ محافل می‌بایست آگاه باشند که در اجرای اینچنین تعهداتی هیچگونه اجباری، آنچنان که در زمینه‌های قانونی موجود است، وجود ندارد و پرداخت آنها مطلقاً امری وجدانی است. فهرستهای تهیه شده از اطلاعات مربوط به تعهدات کتبی نمی‌بایست در دسترس عموم قرار گیرد.»

(نقل از یادداشتی از بیت العدل اعظم الهی متضمن نظرات و پیشنهادات ایشان)

۸۷۵: احباء در مناطق تبلیغ دسته‌جمعی می‌بایست از وظایف و احکام خویش مطلع

شوند

«این محافل نمی‌بایست هیچگونه شک و تردیدی در صحبت نمودن در مورد صندوق برای پیروان امر داشته باشند. احباء در مناطق تبلیغ دسته‌جمعی، هرچقدر فقیر و یا کم‌سواد باشند، بدون هیچ تبعیضی اعضای جامعه بهایی هستند. بنا بر این می‌بایست کاملاً از احکام و وظائف خویش مطلع شوند. قدرتمندان این جهان از قبول دعوت حضرت بهاء‌الله سر باز زدند، حال بر ما زنان و مردان عادیست که با فضل و رحمت لاتحصی‌ای که او به ما عطا فرموده، سلطنت پروردگار را در این کره خاک برپا نمائیم. خدمت به پروردگار و امر او در حکم قلب در زندگانی هر مومنی واقعی است و شرکت در تقدیم تبرعات یکی از وجوه حیاتی این خدمت محسوب است.»

(نقل از نامهء بیت العدل اعظم الهی خطاب به کلیه محافل روحانی ملی، ۲۹ دسامبر ۱۹۷۰)

۸۷۶: جلسات «بیاورید و بفروشید»

«... در قسمتهایی از افریقا در محلهایی که ناتوانی مالی احباء تقریباً مشابه موقعیت موجود در بعضی مناطق کشور شماست، محافل جلسات «بیاورید و بفروشید» ترتیب می‌دهند. احباء می‌توانند هر نوع هدیهء جنسی را از جمله تخم مرغ، میوه، سبزیجات و دیگر مواد غذایی و یا کارهای دستی، با خود به این جلسات بیاورند. اینها همه برای دوستان حاضر در جلسه به قیمت عادلانه‌ای به نفع صندوق عرضه می‌شوند. احباء باید بدانند که از آنجائیکه هیچ محفل یا فرد بهایی اجازه‌ء اصرار در پرداخت تبرعات را ندارد، این هدایا و پرداختها آنچنانکه در برنامه‌های آموزشی شما نیز باید مورد توجه قرار گیرد، صرفاً امری روحانی و عملی ایشار گرانه است. امری که بطور نزدیکی با رشد روحانی هر فرد مومنی ارتباط دارد.»

(نقل از نامهء بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل اکوادور، ۲۷ نوامبر ۱۹۶۶)

۸۷۷: محفل می‌تواند اجناس اهداء شده در تبرعات را طی یک حراج رسمی و حرفه‌ای در معرض فروش قرار دهد

«البته در مورد واگذاری حراج اجناس اهداء شده، به یک متخصص حرفه‌ای مخالفتی وجود ندارد. او می‌تواند آنها را بفروشد و منافع حاصله را به صندوق واریز نماید. اینکه آیا برگزاری اینچنین حراج موسومی در میان بهائیان مناسب است یا خیر بستگی به تصمیم محفل دارد. محفل می‌تواند تشخیص دهد که آیا فضای متناسب با شان جامعه در این مراسم مشاهده می‌شود؟ یا برگزاری آن آنچنان خواهد بود که بار و اجباری بر دوش احباء برای شرکت در تقدیم تبرعات محسوب خواهد شد، که البته اگر چنین باشد نامطلوب و ناشایست است. بطور کلی بیت العدل اعظم ترجیحاً تشویقی در جهت انجام اینچنین طرحهایی به نفع صندوق نمی‌نمایند.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به یکی از محافل روحانی

ملی. این قسمت در نامهء خطاب به محفل روحانی ملی مالزی ذکر شده است، ۲۶ می ۱۹۸۲)

۸۷۸: تحمیل مالیات و یا هیچگونه اعانتی بر دوش محافل محلی مجاز نیست

«درست مانند شرکت در تقدیم تبرعات، برای صندوق ملی ابدًا مجاز نیست که دادن خراج یا مالیاتی را بر دوش محافل محلی تحمیل نمایند، ولی شما می‌توانید محافل محلی را از نیازهای صندوق ملی آگاه نموده، درصد خاصی از شرکت در تامین این نیازها را بعنوان راهنمایی به ایشان پیشنهاد کنید. در انجام این امر شما همچنین می‌توانید نه تنها به کلیه محافل محلی به افراد احباء، ضرورت پشتیبانی از صندوق ملی را یادآور شوید. همینطور یک محفل محلی می‌تواند درصدی از بودجه مالی خود را به جهت پرداخت به صندوق ملی معین نموده، کنار گذارد.

بیت العدل اعظم به خوبی به مشکلات شما در آموزش به احباء و محافل در زمینه اهمیت شرکت ایثار گرانه و مداوم در تقدیم تبرعات به صندوق، واقف هستند و زحمات شما را تمجید می‌نمایند. یقین داریم که شما همیشه احباء را از اصول کلی شرکت در تقدیم تبرعات، همینطور دیگر وجوه امر الهی آگاه می‌نمائید. محتملاً این عمل می‌تواند با استخراج اطلاعات از بایگانی نامه‌های سراسری که از جانب بیت العدل اعظم مرتباً در مورد موضوع صندوق خطاب به کلیه محافل روحانی ملی ارسال می‌شود، انجام گیرد.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۳۰ نوامبر ۱۹۷۷)

۸۷۹: محفل روحانی محلی خود فی‌النفسه در مورد چگونگی مصرف بودجه صندوقش

تصمیم می‌گیرد، محفل روحانی ملی فقط می‌تواند در این مورد پیشنهادی ارائه دهد «وقتی یک تبرعی به صندوق محلی داده شد، آن محفل خود می‌بایست در مورد چگونگی مصرف آن تصمیم بگیرد. محفل روحانی ملی ممکن است بخواهد پیشنهاداتی ارائه دهد که آیا چه راههایی وجود دارد که این پول بطریق عملی تر و موثرتری خرج شود. ولی بهر حال تصمیم نهایی در مورد مصرف اینچنین بودجه‌ای به اختیار نفس محفل محلی می‌باشد.

محافل ملی می‌بایست از صدور دستورالعمل به محافل روحانی محلی پرهیز نمایند، دستورالعملهایی مانند آنکه ایشان قسمت مشخصی از بودجه صندوق محلی را باید برای اهداف ویژه‌ای وقف نمایند. محافل ملی ممکن است بتوانند به محافل محلی پیشنهاد نمایند که به صندوقهای دیگر به دلیل اولویت برنامه‌های بودجه ملی کمکهایی را ارائه نمایند و یا پیشنهاد دهند که این جوامع سعی کنند که پرداخت قسمتی از بودجه ملی را تقبل نمایند. البته هر محفل ملی قدرت جلوگیری از اقدامات موءسسه‌های تحت قلمرو خود را دارد، بخاطر عملی که منجر به مصرف بودجه صندوقها به نحو غیرمقتضی یا دور از رعایت حداکثر منافع امر باشد. اینگونه موارد بهر حال بسیار بندرت اتفاق می‌افتد...»

(نقل از نامه‌ای که از طرف بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۷ اکتبر

۸۸۰: درخواست کمکهای مالی از کشورهای دیگر

«خواسته شده است که به شما بگوئیم که سیاست جاری بیت العدل اعظم در حال حاضر بر این اصل مبتنی است، که محافل ملی را از درخواست کمکهای مالی از یکدیگر بازدارند مگر آنکه این همکاری مربوط به برنامه‌ای باشد که هدف واحدی در برداشته، تشریک مساعی میان دو محفل را ایجاد نماید. اگر محفل ملی یک برنامه ویژه تبلیغی را طرح ریزی نموده احتیاج مبرمی به پشتیبانی مالی از منابع خارجی داشته باشد، بجای درخواست کمک از محافل ملی دیگر، بهتر است به هیات مشاورین قاره‌ای روی آورد. هیاتی که پس از بررسی درخواست و مطالعه برنامه‌های مذکور، با امکانی گسترده‌تر، با استفاده از بودجه قابل دسترس خود از مرکز جهانی، همکاری لازم را با ایشان خواهد نمود.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۵ دسامبر ۱۹۸۲)

۸۸۱: افراد بهایی آزاد هستند که در هر کشوری که می‌خواهند در تقدیم تبرعات شرکت نمایند

«در مورد جمع‌آوری تبرعات در کشورهای دیگر، بیت العدل اعظم با این موضوع که موءسسات کشوری از افراد احبای کشوری دیگر درخواست کمک نمایند موافق نیستند، مگر آنکه محفل روحانی ملی آن کشور با این امر موافقت نماید. این بدان معنا نیست که افراد احباء آزاد نیستند که در جریان یک برنامه امری موجود در کشوری دیگر در تقدیم تبرعات شرکت جویند. برای مثال، اگر یک بهایی از کشوری دیگر به یک کنفرانس بیاید و بخواهد در تقدیم تبرعات برای مدرسه شما شرکت کند، هیچ مخالفتی وجود ندارد. در حالیکه درخواست کمک از افراد احبای کشوری دیگر طی یک برنامه سازمان یافته دور از تبعیض، نمی‌بایست بدون رضایت محفل ملی کشور مربوطه انجام گیرد.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به یکی از افراد احباء، ۶ جون ۱۹۸۵)

د- وجوه اختصاص یافته

۸۸۲: هدف وجوه اختصاص یافته نمی‌بایست نادیده انگاشته شود

«می‌بایست دقت نمائید که هدف اختصاص یافته نادیده انگاشته نشود. بنا بر این استفاده از وجوه اختصاص یافته به جهت اقلام و اهداف ویژه‌ای در بودجه شما، باعث می‌شود که نیاز به این مقدار

در خواستهای عمومی کمک مالی برای تامین بودجه کلی، کاهش یابد. همچنین این عمل ممکن است منتج به آن گردد که تفاوتی میان تبرعات اختصاص یافته و غیر اختصاصی گذاشته نشود. برای مثال، یکی از دوستان ممکن است یک تبرع مالی مربوط به صندوق ملی شمارا به صندوق بین المللی اختصاص دهد، این عمل اشتباه است مگر آنکه این تخصیص نمودن کاملاً و دقیقاً مشخص شده باشد. وجوهی که صرفاً به صندوق بین المللی بهایی تخصیص یافته است، به اضافه آنچه که از جانب صندوق ملی برای شرکت در این تبرعات در نظر گرفته شده، می بایست به مرکز جهانی ارسال گردند.»

(نقل از نامهء بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۲۹ ژانویه ۱۹۷۱)

۸۸۳: وجوه اختصاص یافته به خریدها و برنامه‌ها

«مامور هستیم که توجه شما را به این اصل معطوف داریم که بودجه‌های اختصاص یافته مانند آنچه که برای خرید یا نگاهداری اماکن امری یا به جهت برنامه‌های تبلیغی و غیره اختصاص داده شده‌اند، نمی بایست برای هدف دیگری به مصرف رسند، بلکه باید در حساب ویژه‌ای نگاهداری شوند تا صرفاً برای همان هدفی که بخاطرش این وجوه وصول شده، مصرف گردند. این اصل همهء وجوهی را شامل می شود که از جانب مرکز جهانی، افراد احباء، یا هر منبع دیگری گرفته شده است. اگر وجوه داده شده برای برنامه‌ای زیاد باشد، آن مقدار تبرع اضافی می بایست به پرداخت کننده باز گردد مگر آنکه وی موافقت نماید که آن را می توان برای اهداف دیگری به مصرف رساند. پیروی جدی از اصول مربوط به اختصاصی بودن وجوه، به دلایل بسیاری بی نهایت مهم است. دلایلی چون حفظ اعتماد احباء در موارد راجع به امور صندوق.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۲۱ جون ۱۹۷۹)

۸۸۴: زمانیکه تبرعات اختصاص یافته غیر عملی یا دور از حکمت باشد

«۱- اگر چه هر پرداخت کننده‌ای، چه محفل باشد چه یک فرد، حق آن را دارد که هدف مورد نظر خود را از شرکت در پرداخت هر نوع تبرعی به صندوقها یا به اماکن امری، مشخص نماید، ولی اگر به قضاوت محفل ملی شما، قبول این مشارکت در تقدیم تبرعات غیر عملی یا دور از حکمت باشد، شما هیچ اجباری در انجام آن ندارید.

۲- اگر بعد از مشورت با پرداخت کننده، به توافقی که بنظرتان ضروری می رسد، نرسیدید، یا قادر نشدید که اختصاص یافتن پرداخت را به هدف عملی تری سوق دهید، تبرعی داده شده می بایست به پرداخت کننده باز گردانده شود.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۲۲ جون ۱۹۸۰) (این نامه قبلاً آمده است.)

۸۸۵: عایدات حاصل از فروش اموال خریداری شده بوسیلهء وجوه اختصاصی، همچنان اختصاص مشابه خود را حفظ می‌نماید

در مورد وجوه حاصله از فروش اموال بهایی، اگر این اموال از بودجهء عمومی امر تهیه شده باشند و هیچ نسبت اختصاص یافته‌ای در پرداخت این وجوه وجود نداشته باشد، تنها اصلی که در مورد آنها صادق است اصلی است که ذکر آن قبلاً آمده، به این معنا که جامعهء ملی در هر صورت نمی‌بایست بدون یک حظیرةالقدس و مشرق‌الاذکار و یا موقوفه باشد. اگر یک دارایی بواسطه هدف ویژه‌ای هدیه شود و یا خریداری گردد وجوه حاصله از خودش آن همچنان اختصاص داشتن خود را حفظ می‌نماید مگر آنکه پرداخت کننده بخصوص هدف دیگری را برای آن در نظر بگیرد. اگر پرداخت کنندگان در قید حیات باشند البته می‌توانند اختصاصی بودن آن را آزاد نمایند. ولی اگر ایشان در قید حیات نباشند، یا با آزاد ساختن اختصاص دارایی فرد به امر ویژه‌ای مخالفت نمایند، وجوه آن می‌بایست برای همان هدف مشابه مصرف گردد. ولی اگر وصول به آن هدف قبلاً بطور کاملی انجام شده باشد (مثلاً دارایی دیگری در همین زمینه به دست جامعه رسیده باشد) مقدار وجه اضافی می‌بایست در حد امکان جهت گسترش هدفی مصرف گردد که پرداخت کننده یا پرداخت کنندگان آن دارایی در اصل منظور نظر داشته‌اند، مثلاً: می‌بایست در حفظ بیشتر و یا گسترش همان ملک خاص مصرف گردد. اگر در این مورد تردیدی بوجود آید موضوع به بیت العدل اعظم راجع شود.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۲۱ آگست ۱۹۸۰) (ذکر این نامه قبلاً آمده است)

۸۸۶: محاسبه درست و مناسب برای وجوه اختصاص یافته بسیار حائز اهمیت است
این سؤال در مورد محاسبهء درست و مناسب برای وجوه اختصاص یافته بسیار حائز اهمیت است. دفاتر محاسباتی هر محفل می‌بایست طوری طرح ریزی شوند که همیشه وجوه اختصاص یافته و جوهری که بطور آزاد در اختیار محفل قرار می‌گیرند، واضحاً قابل تشخیص و مجزا باشند، بطوریکه هیچ خطری در مورد به هم آمیختگی غیر عمد این وجوه برای محفل وجود نداشته، بودجه اختصاص یافته به امر ویژه‌ای اشتباهاً برای هدف دیگری مصرف نگردد.»
(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۶ آگست ۱۹۸۴)

۸۸۷: پرداخت کننده این حق را ندارد که هدف اختصاص یافته را تغییر دهد، مگر آنکه محفل با درخواست او در انجام این امر موافقت نماید
حضرت ولی عزیز امرالله بسیار تاکید فرمودند که اگر شرکت در تقدیم تبرعات بواسطهء هدف ویژه‌ای در امر انجام گرفت، بهتر آنست که صرفاً برای همان هدف به مصرف رسد، مگر آنکه

پرداخت کننده با انجام تغییر در آن موافقت نماید. اگر محفل تبرعی داده شده را نتواند برای هدف ویژه آن بکار بندد، بهتر است از قبول آن سرباز زند. راه دیگر آنکه می تواند با پرداخت کننده مشورت نموده به وی پیشنهاد آزاد نمودن اختصاص تبرعی را بنماید بطوری که بتوان آن را برای اهداف غیره ویژه و عمومی به مصرف رساند و یا اختصاص وجه را به هدف ویژه دیگری سوق دهد. اما هیچگونه فشاری نمی بایست در جهت جلب رضایت پرداخت کننده بخرج رود. از طرف دیگر، زمانی که وجهی که برای شرکت در تبرعات به یک محفل داده شد، این وجه جزء دارایی آن محفل بحساب می آید، حتی اگر اختصاصا برای هدف ویژه ای در نظر گرفته شده باشد، پرداخت کننده حق آن را ندارد که هدفش را بطور یکطرفه تغییر دهد. ولی بهر حال در این مورد محفل می تواند بر حسب نظر و اختیار خویش انجام این درخواست را قبول نماید.»

(نقل از نامه ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۳۰ دسامبر ۱۹۸۴) (ذکر این نامه قبلا آمده است)

۸۸۸ : محفل می بایست تلاش نماید که ارزش واقعی وجوهی را که به عهده اش سپرده اند، حفظ کند. این امر بخصوص در مورد وجوه اختصاص یافته صادق است

«محفل امین وجوهی است که به عهده اش سپرده می شود، و در سرمایه گذاری این وجوه ابتدا می بایست سعی نماید که ارزش واقعی آنها حفظ گردد. دریافت در آمد خوب از اینچنین سرمایه گذاریهایی البته مطلوب است، ولی این امر در مرحله ثانی اهمیت قرار دارد، بنا بر این نمی بایست مبادرت به انجام کاری نماید که مقدار ارزش اصلی این وجوه را به خطر اندازد. این اصل بخصوص در مورد وجوه اختصاص یافته صادق است، وجوهی که محفل در قبالش موظف به حفظ میزان و ارزش ایشان در اجرای هدف خاصی است که بخاطرش این وجوه پرداخت شده است. در مواردی که ارزش جاری این وجوه خود کم بها شده باشد، یکی از راههای تقویت ارزش اصلی این وجوه اختصاصی آنست که تمامی در آمدی که از آنها بدست آمده به اصلشان باز گردانده، اضافه شود، حتی اگر پرداخت کننده در تقدیم تبرعات خود تکلیف ویژه ای را برای در آمد بدست آمده از آن اختصاص نداده باشد.»

(نقل از نامه ای که از جانب بیت العدل اعظم مرقوم شده است خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۱۹ مارچ ۱۹۸۵) (ذکر این نامه قبلا آمده است)

۸۸۹ : اکثرا بهتر آنست که احباء وجوه خویش را محدود ننمایند

«بطور کلی، اگر چه احباء مجاز به اختصاصی نمودن وجوه پرداختی خویش در مشارکت در تقدیم تبرعات هستند، ولی واضحا در اکثر موارد بهتر آنست که احباء به محفل اجازه دهند که وجوه پرداختی ایشان را بدون داشتن محدودیت خاصی به مصرف لازم برسانند. البته محفل تحت هیچ شرایطی ملزم به قبول وجوه اختصاص یافته نیست، ولی اگر به این عنوان قبول نمود، بهر حال قصید به

انجام و احترام نهادن به هدف اختصاص یافته به وجه می باشد.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۲۱ آگست ۱۹۸۰) (ذکر این نامه قبلاً آمده است)

۸۹۰ : می‌بایست مراقبت نمود که تخلفی در حق اختصاصی نمودن وجوه بوجود نیاید. تبرعات اختصاص یافته می‌بایست مقدمتر و بالاتر از تخصیصی قرار بگیرند که محفل برای وجوه صندوق در نظر گرفته است

«باید مراقبت نمود که اختصاصی بودن شرکت در تقدیم تبرعات حتماً مقدمتر و بالاتر از اقدام محفل در تخصیص دادن بودجه به هدف خاصی قرار بگیرد. می‌بایست دقت شود که تخلفی به هیچ دلیل در حفظ حق نفسی برای اختصاصی نمودن تبرعی خویش بوجود نیاید. بنا بر این احتیاج به اینست که افراد احباء و محافل روحانی محلی آگاه شوند که چگونه می‌بایست منظور خود را از مختص نمودن تبرعی خویش به امر ویژه‌ای تشریح نمایند بطوریکه محفل ملی بتواند بوضوح بدانند که یک تبرعی در نظر گرفته شده است که به کدام قسمت ویژه‌ای از بودجه ملی سوق داده شود و یا آیا تبرعی جدائیست که فقط باید از کانال محفل ملی عبور کند. با توجه به بیان حضرت ولی امرالله، مگر آنکه تضادی بر این اساس بوجود آید، فرض بر این است که می‌بایست تبرعات اختصاص یافته مقدمتر و بالاتر از تخصیص قرار بگیرند که از جانب صندوق ملی در نظر گرفته شده است.»

(نقل از نامه بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۱۸ ژانویه ۱۹۶۸)

۸۹۱ : محرمانه بودن تبرعات احباء از هر نوع که باشد اختصاص یافته یا عمومی، می‌بایست محترم شمرده شود

«بعنوان یک قانون کلی، افراد احباء می‌بایست دریابند که با معیارهای متعالی سازگارتر خواهد بود اگر در برنامه‌های آموزشی خود برای آنها به تفصیل بیان گردد که همیشه باید شرکت در تقدیم تبرعات آزادانه، شرافتمندانه و کریمانه، با احساس والایی از دستیابی به توسعه امر الهی انجام بگیرد. احباء باید به هر نوعی که لازم باشد به این احساس دست یابند. بهر حال اگر به هر دلیلی بخواهند که مصرف تبرعی خود را محدود به هدف خاصی نمایند و یا حتی بقیه را از اینچنین پرداختهای خود آگاه نمایند، نمی‌بایست ایشان را ممانعت از انجام خواسته خویش نمود.

با توجه به این اصل، مفید خواهد بود اگر به آقای ... این دستورالعملها را بیان نمائید و اگر همچنان بر خواسته خویش تاکید داشتند، مشکلی نیست اگر بر اساس خواسته ایشان، پلاکتی تحت عنوان خانواده ... در مرکز اطلاعاتی بهایی در ساختمان واقع در ... نصب گردد.

راهنمای داده شده در پاراگراف دوم می‌بایست به محفل روحانی محلی ... منتقل شود و به ایشان گفته شود که اگر هنوز می‌خواهند پرداخت تبرعات برای حظیرةالقدس را روز نهم عید اعلام نمایند، می‌بایست بدانند که این کار را بدون اجازه پرداخت کننده نمی‌توانند انجام دهند، زیرا که وی حق

حفظ محرمانه بودن پرداخت خویش را دارد.»

(نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده، خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۳۰

دسامبر ۱۹۷۹)

فصل بیست و دوم - اسم اعظم الهی

الف - اسم اعظم

۸۹۲ : اسم اعظم اسم آسایش، امنیت و ... است

«هنگام طلوع هر صبح اسم اعظم باید در اولین لحظه بیداری بر لبان شما نقش بندد. می بایست با تکرار آن در دعای روزانه به هنگام بروز هر مخالفت و مشکلی از ذکر آن قوت بگیرید و تغذیه نمایید. اسم اعظم باید آخرین کلامی باشد که هنگام شب زمانی که سر بر بالین گذارده می شود زمزمه گردد. این اسم، اسم آسایش، امنیت، سعادت، نور، عشق و وحدت است.

امیدم چنانست که شما از راز نهفته و علامت عمیق و پر رمز لوحه اسم اعظم آگاه باشید. استفاده از اسم اعظم و تمسک به آن موجب آنست که روح از غلاف مرگ رها شده، قدم به عرش آزادی گذارد، دوباره زاده شود و خلق جدید گردد.»

(حضرت عبدالبهاء: ایالات متحده امریکا، ضمیمه اخبار امری، شماره ۸۰ صفحه ۲، اکتبر ۱۹۶۴)

۸۹۳ : احباء می توانند با «الله ابهی» به یکدیگر درود گویند

«احباء آزادند که اگر بخواهند هنگام ملاقات با یکدیگر بوسیله «الله ابهی» به یکدیگر درود گویند، ولی ایشان می بایست از هر آنچه که باعث شود برای اغیار در کشورهای غربی بعنوان تبادل یک کلمه رمز ناشناخته شرقی تلقی گردد، دوری نمایند. ما باید در حفظ قوانین و اصول خویش ثابت قدم باشیم ولی در این راه می بایست بسیار طبیعی و معمولی رفتار نمائیم بطوریکه باعث جذب اغیار گردد!

(نقل از نامه ای که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم شده است خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۷ جولای ۱۹۵۱)

۸۹۴ : اسم اعظم نام حضرت بهاء الله است

«اسم اعظم، نام حضرت بهاء الله است. یا بهاء الابهی مفهومی از دعا و استمداد دارد به معنای «ای نور انوار»، «الله ابهی» کلام درود است به معنای «خداوند نورانی ترین است» که هر دو این مفاهیم به حضرت بهاء الله باز می گردد. اسم اعظم به این معناست که حضرت بهاء الله با اعظم اسامی خداوند ظاهر شده اند. به بیان دیگر ایشان اعظم ظهور الهی می باشند.»

(نقل از نامه ای که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم شده است، خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند، ۲۶ دسامبر ۱۹۴۱)

۸۹۵ : اسم اعظم یک دعا و نشانی از امر ماست

«اسم اعظم مناجات و دعائی است به معنای «ای نور انوار». کلمات (نور) Baha و (جلال) Glory

هر دو راجع به حضرت بهاء‌الله است. اسم اعظم نشان برجسته‌ای از امر و علامتی از دیانت ماست. از طرف دیگر «الله‌ابهی» اصطلاحی است برای ذکر درود میان بهائیان و به معنای «خداوند نورانی‌ترین است» می‌باشد.

(نقل از نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم شده است، خطاب به یکی از افراد احباء، ۸ دسامبر ۱۹۴۱)

۸۹۶: نقش علامت اسم اعظم بر روی اقلام و وسایلی که در معرض مصارف عمومی قرار دارند شایسته نیست

«توجه بیش از حد باید در رعایت احترام و مقام اسم اعظم به هنگام استفاده از آن بکار گرفته شود. بنا بر این شایسته نیست که نقش این اسم بر روی پارچه‌های نوشیدنی یا زیرسیگاریها و ظروف غذاخوری و امثالهم مورد استفاده قرار گیرد. ولی بهر حال در جهت استفاده از آن بر روی زینت آلات، پلاکتها، جوهرات و یا اقلام مشابه دیگری که بطور عادی مورد استفاده عموم قرار نمی‌گیرند، مخالفتی وجود ندارد. طبق دستور بیت العدل اعظم الهی، موظفیم که یادآور شویم، باید دقت بسیاری در نمایاندن دستخط دقیق فارسی آن بخرج رود، زیرا که هرگونه اشتباهی در جهت قابل قبول بودن نمودار آن می‌تواند باعث دلتنگی و پریشانی مومنین ایرانی گردد.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است، خطاب به محفل روحانی ملی بلژیک، ۱۲ مارچ ۱۹۸۰)

۸۹۷: دستورالعملهایی در مورد استفاده از نقش اسم اعظم بر روی نوشت افزارها و نقاشیها

«از جانب بیت العدل اعظم الهی موظفیم که این دستورالعملها را بر اساس استفاده از نقوش اسم اعظم با شما در میان گذاریم:

حضرت ولی امرالله در نامه‌ای که از جانب ایشان خطاب به یکی از مومنین در تاریخ ۵ آگست ۱۹۴۹ مرقوم شده است، ذکر می‌فرمایند که،

بهرتر است استفاده از نقش اسم اعظم بر روی نوشت افزار و نقاشیها تشویق نگردد. در همین زمینه، بیت العدل اعظم الهی در نامه‌ای خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، تاکید می‌فرمایند که:

امیدواریم توجه شما را بتوانیم به اثرات چاپ اسم اعظم در پشت پاکتی که نامه شما را در برداشت، جلب نمائیم. این نوع استفاده از اسم اعظم شایسته نیست. از شما می‌خواهیم که از ادامه آن بپرهیزید. (۱۶ می ۱۹۷۱)

در مراسلات دیگر مربوط به همین موضوع، این مطالب از جانب بیت العدل اعظم خطاب به یکی از محافل روحانی ملی ذکر شده است:

«موظفیم که معروض داریم که استفاده از نقش اسم اعظم بر روی نوشت افزار دفتری یک محفل

روحانی ملی، شایسته نیست.» (۶ نوامبر ۱۹۸۴)

از آنجائیکه مخالف میل بیت العدل اعظم است که موارد ویژه پرهیز از نقش نمودن اسم اعظم را لیست نمایند، اصل کلی در این مورد آنست که احباء تقدس عظیم این نقش را در یابند و این علامت را در مواردی بکار گیرند که مناسب مقام و شان آن باشد.

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به محفل روحانی ملی جزایر هاوایی، ۳ جون ۱۹۸۷)

۸۹۸: بر چسبها، استفاده‌ای که تشویق نشده است

«در مورد بر چسبی با عنوان «همنوعان جهان» و علامت سنگ انگشتی (اسم اعظم) بر آن، ایشان استفاده از چنین اشیائی را تشویق نمی‌فرمایند.»

(نقل از نامه‌ای مرقوم شده از جانب حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد مؤمنین ۱۲ مارچ ۱۹۴۶. تلخیص از مجموعه استخراجات مربوط به راهنماهایی در مورد استفاده از اسم اعظم، ضمیمه شده به نامه مذکوره در بالا خطاب به محفل روحانی ملی جزایر هاوایی)

۸۹۹: سنگهای قبور

لطفاً به پاراگراف ۶۷۲ مراجعه شود.

۹۰۰: علائم

«ما نامه مورخ ۲۲ جون ۱۹۶۷ شما را دریافت کردیم. در آن ترسیماتی از علائمی که احباء قصد دارند آنها را داخل اتومبیلهای خود قرار دهند در میان گذاشته بودید.

استفاده از چنین علائمی کاملاً بعهده قضاوت و نظر محفل ملی شما قرار دارد، ولی شما نمی‌بایست نقش اسم اعظم را در ترسیم این علائم بکار ببرید.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم یا توسط بیت العدل اعظم الهی فی نفسه مرقوم شده است خطاب به یکی از محافل روحانی ملی ۱۶ آگست ۱۹۶۷) (ذکر این نامه قبلاً آمده است)

۹۰۱: احباء می‌توانند اقلامی را که در آنها از نقش اسم اعظم استفاده شده است، بسازند و بفروشند

«اگر چه دستورالعملی حاکی بر عدم استفاده از نقش اسم اعظم بر روی سنگهای قبور وجود دارد، لذا دستوری در جهت ممنوعیت استفاده از این نقش بر روی اقلام ویژه دیگری چون جواهرات، کتب و جزوات وجود ندارد. بهر حال نقش اسم اعظم نمی‌بایست به گونه‌ای دور از شان و مقام آن مورد استفاده قرار گیرد.

دستوری رانمی‌توان یافت که حاکی از ممنوعیت یکی فرد بهایی از ساخت و فروش اقلامی که نقش اسم اعظم در آنها استفاده شده باشد، اقلامی که در آن روشی اتخاذ شده باشد که شان و مقام اسم اعظم محفوظ ماند.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم و یا توسط بیت العدل اعظم الهی فی نفسه مرقوم شده است، خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۲۵ مارچ ۱۹۷۵) (ذکر این نامه قبلاً آمده است)
 ۹۰۲ : عدم وجود ممنوعیت در جهت استفاده از اسم اعظم، نام مظاهر مقدسه و اسامی شخصیت‌های برجسته روحانی در ترانه‌ها

«ما در متون امری هیچ نشانه‌ای از وجود ممنوعیت در استفاده از اسم اعظم، نام مظاهر مقدسه و اسامی شخصیت‌های برجسته روحانی در ترانه‌های موسیقی نیافته‌ایم. بهر حال احساس می‌شود که هنگام استفاده از آنها چه در ترکیبات سروده‌ها و چه در عرضه آنها می‌بایست احترام و تکریم ایشان حفظ گردد.»

(نقل از نامه بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا ۱۴ مارچ ۱۹۶۸)

۹۰۳ : چاپ نقش اسم اعظم بر روی جواهرات بصورت تجاری
 «اگر افراد احباء مبادرت به چاپ نقش اسم اعظم بر روی اقلامی چون جواهرات به میزان محدودی بنمایند، در انجام اینگونه امور ایشان آزادند مگر آنکه در مواردی موءسسات معتقد باشند که علائق امری بصورت خلافی مورد تاثیر قرار گرفته است.

بهر حال زمانی که احباء قصد چاپ و فروش این نقش را بر روی اینچنین اقلامی در حد وسیع بنمایند، ایشان می‌بایست ابتدا از محفل ملی کسب اجازه نمایند. محفل روحانی ملی نیز بطور کلی می‌بایست به صدور اجازه برای ایجاد و فروش این اجناس تمایل و انعطاف نشان دهند، اگر به قضاوت ایشان علاقه مذهبی مورد تعصب قرار نگرفته، معیارهای مطابق با آداب و احترام مقام اسم اعظم محفوظ ماند.

در تمام مواردی که احباء بخواهند بطریقی مبادرت به انجام عمل یا اقدامی نمایند که در حوزه اقدامات بهایی و تحت سرپرستی یکی از موءسسات امری قرار گیرد، برای عرضه و فروش محصولات خود، فقط می‌توانند زمانی اقدام نمایند که از موءسسه مربوطه اجازه انجام آن را کسب نموده باشند.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم مرقوم شده است خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا ۱۵ اکتبر ۱۹۸۷)

۹۰۴ : تصویر اسم اعظم، اگر لازم باشد، می‌تواند سوزانده شود
 «اگر ضرورتی ایجاب نماید، در از بین بردن تصویری از اسم اعظم به هر شکلی که انجام شود، اشکالی وجود ندارد. این کاملاً قابل قبول است که سنگ انگشتری آن بصورت سنجاق سینه پوشیده شود.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم شده است خطاب به یکی از افراد احباء، ۵

ژانویه ۱۹۵۷)

۹۰۵: ذکر اسم اعظم (الله ابهی) ۹۵ بار در روز

«ذکر اسم اعظم ۹۵ بار در روز، الزام آور مطلق نیست. این مورد مانند موارد مشابه دیگر کاملاً و دقیقاً هنگام انتشار کتاب مستطاب اقدس تشریح خواهد شد. بهر حال در حال حاضر احباء می بایست دقت نمایند که اصراری غیر ضروری در این امور نورزند.

هنگام ذکر اسم اعظم کلمه «الله ابهی» می بایست بر زبان آورده شود نه «یا بهاء الابهی».

(نقل از نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم شده است خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۰ اکتبر ۱۹۳۶)

۹۰۶: اسم اعظم و شمایل حضرت عبدالبهاء می بایست در محل و موقعیتی متناسب با شان و مقام ایشان قرار گیرد

«بسیار حائز اهمیت است که نقش اسم اعظم و شمایل حضرت عبدالبهاء می بایست در محل و موقعیتی متناسب با شان و مقام ایشان قرار گیرد. آنها نباید نه روی زمین قرار داده شوند و نه بالای سر افراد محل گیرند، بلکه بنظر مناسب می رسد که آنها را در حد ارتفاع سینه جای دهید.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از محافل روحانی ملی مرقوم شده است، ۱۰ دسامبر ۱۹۵۲)

۹۰۷: نشانه سنگ انگشتری شکلی از اسم اعظم است، استفاده از جواهرات

«در پاسخ به نامه مورخ دوم نوامبر شما در مورد استفاده از نقش اسم اعظم بر روی سنجاق سینه و دیگر آلات تزئینی، متن نامه‌ای را که تحت این عنوان در تاریخ ۱۹۶۴ به یکی دیگر از محافل روحانی ملی ارسال داشته‌ایم بدینوسیله برایتان نقل می‌نمائیم:

نشانه سنگ انگشتری شکلی از اسم اعظم است. از آنجائیکه حضرت ولی امرالله توجه احباء را به تقدیس اسم اعظم معطوف فرموده‌اند و از ایشان خواسته‌اند که این نقش را همیشه در جایی که در خور مقام آن باشد قرار دهند، ما دستور ویژه‌ای که دال بر ممنوعیت صریح از استفاده علامت اسم اعظم بر روی اقلامی چون جواهرات، کتب و جزوات نیافته‌ایم.

احساس می‌کنیم که احباء می بایست در این مورد حسن سلیقه و بیشترین قوه تشخیص و تمیز خویش را بکار گیرند.»

(نقل از نامه بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی جزایر بریتانیا، ۱۵ نوامبر ۱۹۶۷)

۹۰۸: احباء ضرورتی در مورد پوشیدن انگشتر اسم اعظم ندارند

«این البته لطف شما بوده است که فکر کرده‌اید برای احباء سنجاق سینه‌هایی بسازید. ولی ایشان (حضرت ولی امرالله) احساس می‌کنند که این عمل بسیار شبیه به اقدام کلوپها و سازمانها خواهد بود. در حقیقت احباء حتی اجباری در پوشیدن انگشتر اسم اعظم ندارند، مگر آنکه خود خواسته باشند

مبادرت به این عمل نمایند. ایشان تصور می کنند که بهتر است راههای دیگری بعنوان معرفی هویت به این عمل اضافه نگردد.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم شده است، خطاب به یکی از افراد احباء، ۲۲ فوریه ۱۹۵۶)

۹۰۹: تشریح نقش انگشتر اسم اعظم

«نقشی که بر روی سنگ انگشتری بهایی قرار دارد، نشانی است از اسم اعظم، «بهاء» که مظهر جوهر الهی است. این نشان همچنین نمایانده عوالم ثلاثه عالم حق، عالم امر، عالم خلق می باشد.»
(نقل از نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم شده است، خطاب به یکی از افراد احباء، ۲۸ فوریه ۱۹۳۸)

۹۱۰: اهمیت ستاره‌ها

«از افق عزت ابدی دو ستاره نورانی سر بر آورده، می درخشند. یکی در سمت راست و دیگری در چپ... این رمزی است از ظهور جمال اقدس ابهی و حضرت اعلی (باب). اگر چه این دو نقش در طرف راست و چپ شکلی از دو ستاره را دارند، آنها همچنین نمایانگر تصویری از بدن انسان هستند که پنج نقطه دارد، یک سر، دو دست و دو پا.»

(حضرت عبدالبهاء، از کتاب «Bahai Scriptures» صفحه ۴۷۹، تاریخ انتشار ۱۹۲۳)

۹۱۱: اسم اعظم، یک دعا

«ایشان همچنان از من خواسته‌اند شما را مطلع سازم که علامت اسم اعظم نمایانگر یک دعا نیز می باشد که می توان آن را اینچنین ترجمه نمود «یا بهاء‌الابهی» که کلمه «glory» که در این رابطه بیان شده ترجمه‌ای از یک لفظ عربی، «بهاء» می باشد که نام حضرت بهاء‌الله است.»
(نقل از نامه‌ای که از جانب حضرت ولی امرالله مرقوم شده است خطاب به محفل روحانی ملی کانادا و ایالات متحده امریکا، ۲۸ آپریل ۱۹۳۵)

فصل بیست و سوم - حظیره القدس

۹۱۲ : حظیره القدس - کار اصلی آن

«راجع به استفاده حظیره القدس شما، می خواهیم خاطر نشان سازیم که کار اصلی آن انجام خدمت بعنوان مرکز اداری ملی جامعه امر در کشور شما می باشد و انجام هر امر دیگری در مرحله ثانوی قرار دارد. در صورت امکان و صلاحدید، اجباء می توانند در آنجا گهگاه منزل گزینند، ولی این عمل نباید بعنوان یک هتل بحساب آید. امور امر در مرحله اولی اهمیت قرار دارد و هیچ چیز دیگری نباید از انجام این امور جلو گیری نماید.»

(نقل از نامه بیت العدل اعظم الهی به محفل روحانی ملی اکوادور، ۲۳ اکتبر ۱۹۶۳)

۹۱۳ : رقصیدن در حظیره القدس مناسب نیست

«طبق دستور حضرت ولی امرالله، موظفم به سوءالاتی که در نامه اخیر شما در مورد استفاده صحیح از حظیره القدس مطرح شده بود، پاسخ گویم:

مانند بسیاری نقاط که بهائیان محل ملاقات دیگری در شهری که حظیره القدس در آن واقع است، ندارند (حظیره القدس ساختمانی است مرکب از تعدادی اتاق) باید گفته شود که ایشان (حضرت ولی امرالله) در مورد اجازه دادن به جوانان که در آنجا جلسات ملاقات با دوستان غیر بهائیشان داشته باشند، مخالفتی ندارند، ولی رقصیدن را احساس نمی کنند که مناسب باشد. مراسم از دواج و جلسات تذکر همچنین می توانند در حظیره القدس برپا شوند.

اگر چه در حظیره القدس مراسم اعیاد و ایام متبر که برگزار می شود، ولی این محل نباید با محل معبد اشتباه گرفته شود. حظیره القدس یک مرکز اداری می باشد. بدون شک در آینده از آن فقط برای اهداف اداری استفاده خواهد شد ولی در حال حاضر این محل می بایست نقش یک مرکز حقیقی و تکیه گاهی برای جامعه بهایی را ایفاء نموده، پر نماید.»

(نامه مرقوم شده از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی امریکای جنوبی، ۱۵ فوریه ۱۹۴۷)

۹۱۴ : حظیره القدس ملی و محلی

«حظیره القدس یک موءسه امری است که میان موارد استفاده از حظیره القدسهای محلی و ملی هیچگونه تفاوتی وجود ندارد. بجز در حظیره القدسها، رقصیدن در مدارس تاپستانه و دیگر اماکن البته مجاز است و این بعهدہ تشخیص کمیسیون مربوطه یا محفل وقت گذاشته شده است که در این مورد هر گونه ترتیبی را که صلاح بدانند مجری دارند.»

(نقل از نامه بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی مکزیکو، ۲۷ جون ۱۹۷۰)

۹۱۵ : اصولی که قبول هدایا را ممکن می سازد

لطفاً به پاراگراف شماره ۷۲۸ (۴ و ۳ و ۲ و ۱) مراجعه شود.

۹۱۶: محفل روحانی ملی می‌بایست جهت حفظ و نگهداری اماکن و اموال، بودجه سالیانه‌ای را اختصاص دهند

«بسیاری اماکن و اموال در حال حاضر بر اساس طرح‌های گذشته حاصل شده‌اند. حائز اهمیت است که این اموال در موقعیت خوب و مناسبی نگهداری شده، تعمیر گردند. محافل روحانی ملی می‌بایست سرمایه‌ای از بودجه خویش را بطور سالیانه برای حفظ و نگهداری اماکن و اموال ملی کنار گذارند بطوریکه اگر نیازی به تعمیر و بازسازی پیش آید این پس انداز بدون آنکه بحران ناگهانی برای صندوق ملی بوجود آورد، در دسترس باشد. تا آنجائیکه ممکن است حظیرةالقدس و دیگر اموال محلی می‌بایست بوسیله خود احبای محل نگهداری شوند.

همچنین حائز اهمیت است که اموال امری حاصل شده، کاملاً به جهت همان هدفی به مصرف رسد که بخاطرش این اموال بدست آمده است. نگهداری درست و استفاده منظم از املاک و اموال نه تنها تقویت کننده حیات جامعه بهایی است بلکه بر اعتبار و احترام جامعه در نظر عموم غیربہائیان می‌افزاید.»

(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به کلیه محافل روحانی ملی، نوروز ۱۹۷۹)

۹۱۷: مسئولیت محفل روحانی ملی برای حفظ و توسعه اموال و اماکن، افراد احباء می‌توانند در بسیاری جهات کمک نمایند

«محافل روحانی ملی در سراسر عالم ملزم به بعهده گرفتن مسئولیتی دائمی در جهت فراهم آوردن وسایل نگهداری و توسعه اموال و املاک بهایی در حوزه خویش می‌باشند. آنها باید اهمیت نقش احباء را در نگهداری مراکز اداری ملی در موقعیتی نمونه و جاذب، گوشزد نموده ایشان را از این امر مطلع و هوشیار نمایند. راه‌های زیادی وجود دارد که بوسیله آنها احباء می‌توانند برای زیباسازی و نگهداری حظیرةالقدس ملی خود کمک نمایند. ایشان نه تنها بوسیله کمک‌های مادی این کار را می‌توانند انجام دهند، بلکه می‌توانند با وقف زمان و نیروی کار خود برای پاکسازی، نقاشی، انجام تعمیرات جزئی، کار در باغها و غیره ... کمک نمایند.»

۹۱۸: فروش و به حراج نهادن حظیرةالقدس

«بیت العدل اعظم الهی از ما خواسته‌اند که عطف به نامه مورخ ۶ می ۱۹۸۱ شما که در آن راجع به فروش حظیرةالقدس ملی خود سوءال نموده بودید، این مطالب را به استحضار برسانیم: این موضوع کاملاً به عهده قضاوت و تصمیم محفل ملی شما می‌باشد. در نظر داشته باشید که اصل مطلب اینست که شما بدون حظیرةالقدس ملی ننمایند، به این صورت که می‌بایست محل جدیدی را به این منظور تهیه نمائید یا قبل از تعیین تکلیف برای حظیرةالقدس قبلی، حداقل اقداماتی جهت

معاملهء محلی بهتر و مطمئن تر نموده باشید.

در جواب سؤاال شما در مورد محلهایی برای دارالانشاء (دفترخانه) محفل ملی، از ما خواسته شده است که مذکور داریم، محفل شما می بایست از محل حظیرةالقدس ملی امور را اداره نماید. حائز اهمیت و مطلوب آنست که منشی شما تا جای امکان نزدیک به مراکز اداری ملی اقامت یابد، به این منظور که وظایف دفتری بتوانند با سرعت انجام پذیرند. به جهت توجه شما، به پیوست این مکتوب منتخباتی از نامههایی مربوط به این موضوع را برایتان ارسال می نمایم.

(نقل از نامه ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به محفل ملی نیکاراگوئه، ۷

جون ۱۹۸۱)

۹۱۹ : حظیرةالقدس ملی ضرورتی به مرتفع نمودن احتیاجات محافل روحانی محلی ندارند ارجح آنست که منشی ملی در حظیرةالقدس زندگی نمایند

ضرورتی وجود ندارد که حظیرةالقدس ملی در خلال امکانات و تسهیلاتی که فراهم می آورد حتما یک سالن جهت تشکیل جلسات داشته باشد. همچنین لازم نیست که بعنوان محل تشکیل جلسات برای محفل روحانی محلی در شهری که حظیرةالقدس در آن واقع است، تلفی گردد. کار اصلی آن بودن قرارگاهی است برای محفل روحانی ملی و می بایست تسهیلات لازم برای امور دفتری محفل ملی را فراهم آورد. اگر محفل ملی احساس می کنند این محل فضای کافی برای اینگونه امور را داراست، مخالفتی وجود ندارد که ایشان یک یا دو اتاق آن را به محفل روحانی محل واگذار نمایند، ولی حقیقتا این عمل جزء وظایف ضروری حظیرةالقدس ملی نمی باشد. تسهیلاتی که شما بنا به معیارهای خودتان برای یافتن مکانهایی جدید در نظر گرفته اید، امری است که بعهدء قضاوت و تصمیم خود شما می باشد.

از آنجائیکه برای منشی ملی زندگی نمودن در حظیرةالقدس ملی اجباری نیست، بطور کلی ارجح آنست که ایشان در آنجا مستقر باشند، ولی اگر عملا امکان زندگی در خود حظیرةالقدس برای منشی وجود ندارد مخالفتی در این زمینه که ایشان نزدیک به این محل زندگی کنند، وجود ندارد. مسئله اساسی اینست که محل استقرار محفل روحانی ملی می بایست در حظیرةالقدس باشد و محفل ملی باید از این محل امور را اداره نمایند.

(نقل از نامه ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به محفل روحانی ملی

جزایر ویرجین، ۲۲ جولای ۱۹۸۲)

۹۲۰ : محفل روحانی ملی می بایست از حظیرةالقدس امور را اداره نمایند نهایتا خدمت

تمام وقت منشی ملی مورد نیاز خواهد بود

اولین اصل تاکید شده اینست که محفل روحانی ملی باید از حظیرةالقدس که محل استقرار اداری محفل روحانی ملی است، امور را اداره نمایند. طی سالهای اولیهء تشکیلات امری و بنیان نظم

اداری، در بعضی مناطق اجازه داده شده است که منشی ملی دور از شهری که در آن حظیره القدس ملی واقع است سکنی گزینند، ولی در اینگونه موارد، اصل کلی که اغلب مورد تاکید می باشد اینست که محفل روحانی ملی خود امور خویش را با عنوان و نشانی خاصی در مشرق الاذکار اداره نمایند... هدف باید فائق آمدن به این موقعیت خلاف قاعده باشد و منشی ملی اگر امکان زندگی در خود مشرق الاذکار را نداشته باشد باید در نزدیکی آن ساکن گردد. بدون شک روزی فرامی رسد که برای منشی محفل شما وقف تمام وقت خدمت جهت انجام امور محفل روحانی ملی ضروری خواهد شد. در آن زمان برای ایشان اداره امور از حظیره القدس امری اجباری خواهد بود.»

(نقل از نامه ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به محفل روحانی ملی دومینیکن، ۹ فوریه ۱۹۷۶)

۹۲۱: ترتیب ارجح و عادات بهایی بر این اساس است که منشی ملی در حظیره القدس زندگی کند، نه آنکه بعنوان یک وظیفه شغلی بحساب آید

«از آنجائیکه زندگی در حظیره القدس برای منشی ملی اجباری نیست و البته موءمنی که بجهت انجام این خدمت مهم برگزیده می شود نمی تواند این اسکان را بعنوان یک وظیفه شغلی بحساب آورد، این امر بطور کلی ترتیبی ارجح و در حقیقت یکی از عادات بهایی است. مسئله حیاتی اینست که محل استقرار محفل روحانی ملی در حظیره القدس باشد. این امر واضحاً حضور دائمی منشی را برای دریافت مراسلات رسیده محفل و ارسال آنها از محل حظیره القدس و همچنین بسیاری مسائل دیگر که شما خود مطلع هستید، ضروری می نماید. بهر حال تصمیم نهایی باید از جانب محفل روحانی ملی شما اتخاذ گردد. اگر برای منشی ملی زندگی کردن در حظیره القدس عملاً غیر ممکن باشد، هیچ مخالفتی وجود ندارد که ایشان در محلی نزدیک به آن و یا در جایی قابل دسترس به این محل زندگی نمایند. بخصوص که این جریان بر اساس امری موقتی وجود داشته باشد.»

(نقل از نامه ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است خطاب به محفل روحانی ملی انگلستان)

۹۲۲: حظیره القدس یک حوزه (بخش) برای جامعه محلی بعنوان مرکز گردهمایی بهائیان منطقه وسیع تری عمل می نماید

«حظیره القدس یک حوزه می بایست بعنوان یک حظیره القدس محلی در جامعه ای که در آن واقع است بحساب آید، ولی این محل می تواند همچنین بعنوان مرکزی برای گردهمایی احبای منطقه وسیع تری بحساب آید و می بایست از ساختمان اساسیتری در مقایسه با احتیاجات معمولی یک حظیره القدس محلی، برخوردار باشد. با در نظر داشتن این مسئله، اینچنین ساختمانی می تواند در سطح وسیعتر برای برگزاری کنفرانسها، موءسسات تبلیغی و کلاسهای تزئید معلومات و غیره... مورد استفاده قرار بگیرد.»

این مطلب که آیا فردی می‌تواند در حظیره‌القدس یک حوزه زندگی نماید موضوعی است
موکول به تصمیم محفل شما. بهر حال در دسترس بودن وسایل زندگی برای کسی که در این محل
بعنوان نگهدارنده مکان اقامت گزیند، معمولاً مطلوب خواهد بود.۱۱
(نقل از نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم الهی مرقوم شده است، خطاب به محفل روحانی ملی
سورینیم (suriname) و گینه فرانسوی، ۱۵ آگست ۱۹۸۲)

فصل بیست و چهارم - سلامتی، شفا و تغذیه

الف - شفای جسمانی و روحانی

۹۲۳ : هنگام بیماری با پزشک حاذق مشورت کنید

«... اذا مرضتم فارجعوا الى الحذاق من الاطباء انا ما رفعنا الاسباب لك اثبتناها من هذا القلم الذي جعله الله مطلع امره المشرق المنير...»

(حضرت بهاءالله: کتاب مستطاب اقدس پاراگراف ۱۱۳)

۹۲۴ : ادعیه برای شفای جسمانی و روحانی

«... ادعیه نازله جهت شفا، هم برای شفای جسمانی و هم شفای روحانی است، لهذا شما آنها را برای حصول شفای جسمانی و روحانی، تلاوت کن. اگر شفا به مصلحت مرضی باشد؛ حتما عنایت خواهد شد. اما به جهت بعضی بیماران، شفا عین ابتلا به سایر امراض خواهد بود. به همین لحاظ است که حکمت الهی، جواب به بعضی ادعیه را مصلحت نمی داند.

ای امة الله، قوه روح القدس، هم امراض جسمانی و هم آلام روحانی را مداوا می کند...»

(حضرت عبدالبهاء: دروس یومیه در عکا چاپ ۱۹۷۶ ص ۸۶)

۹۲۵ : اسم اعظم بر امور روحانی و مادی، هر دو تاثیر دارد

«... اینکه اسم اعظم حقایق مادیه و روحانیه هر دو را تحت تاثیر و نفوذ قرار می دهد، صحیح و قطعی است...»

(لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به یک نفر از مومنین: منتخباتی از آثار بهایی راجع به سلامتی، شفا، تغذیه و امور مربوطه - آپریل ۱۹۸۴ ص ۲)

«... ای امة الله، به شفای افنده و ابدان ادامه ده و با توجه حقیقی به ملکوت اعلی و توسل قلبی به کسب شفا، به واسطه قوه اسم اعظم و روح محبت الله، برای مرضی صحت و عافیت طلب...»
(مجموعه الواح حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، ص ۶۲۹)

۹۲۶ : طرق دوگانهء معالجه بیماری

«جهت شفای امراض دو طریق موجود، استفاده از وسائل مادی و کاربرد وسائط روحانی. قسم اول معالجهء اطبا است و قسم ثانی تلاوت ادعیه نازله توسط هیاکل قدسیه و نیز توجه به ذات اقدس احدیه. هر دو طریق باید معمول و مجری گردد. امراض حادثه به سبب علل مادیه، باید توسط اطبا و با استفاده از ادویه طبیه معالجه گردد و آلام مستولیه به موجب عوامل روحانیه، به کمک اسباب و ادوات روحانیه برطرف شود. لهذا اسقام عارضه به علت شداید و بلایا و یا وحشت و اضطراب و یا فشارهای عصبیه با علاج روحانی به نحو موءثرتر از علاج جسمانی، التیام می یابد. به این لحاظ هر دو نوع

معالجه باید به کار برده شود زیرا مکمل یکدیگرند. بنا بر این آن جناب باید معالجات جسمانی را بپذیرند زیرا این نیز از الطاف و عنایات الهیه است که به جهت استفاده عباد خویش، علم طبابت را ظاهر و عیان فرموده است. همچنین لازم است در همین حد به معالجات روحانیه نیز بذل توجه بنمایید، زیرا مورث نتایج عظیمه است.

اما اگر طالب آگاهی از شفای حقیقی هستی که انسان را از شر انواع امراض ها سازد و صحت و عافیت ابدی عطا نماید؛ بدان که آن احکام و تعالیم الهیه است؛ لذا فکر و ذکر خود را بر آن متمرکز نما...»

(حضرت عبدالبهاء: منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء صفحات ۱۵۱ و ۱۵۲)

۹۲۷: دو نحوه معالجه - دعا به تنهایی کافی نیست

«همان طور که مطلعید، حضرت بهاء الله مقرر فرموده اند که هنگام بیماری باید به حاذقترین اطبا مراجعه کنیم و این دقیقاً همان کاری است که حضرت ولی امر الله توصیه می فرمایند شما انجام دهید؛ زیرا دعا به تنهایی کافی نیست. برای افزایش تاثیر دعا، لازم است از جمیع امکانات و مزایای مادی و ظاهری که خداوند برایمان مقدر فرموده، بهره ببریم. درمان و شفا، فقط با تکیه بر نیروهای روحانی، بدون تردید، همان قدر نارسا و ناکافی است که پزشکان و اندیشمندان ماده گرا بیهوده می کوشند با توسل به وسایل و روشهای مادی صرف، به دست آورند. بهترین نتایج با ترکیب و همراه کردن دو شیوه مادی و روحانی، حاصل می شود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امر الله خطاب به یکی از احباء، مورخ ۱۲ مارچ ۱۹۳۴ - مستخرجاتی از آثار حضرت ولی امر الله راجع به روحانیت، تناسخ و مسائل مربوطه ص ۹)

۹۲۸: علاج روحانی و مادی هر دو ضروری و مکمل یکدیگرند

«... اما راجع به سؤال آن جناب در باره شفای روحانی، باید به اطلاع برساند که چنین معالجه ای حقیقتاً، در زمره مؤثرترین روشهای رهایی انسان است از اسقام و آلام هم جسمانی و هم روحانی. حضرت عبدالبهاء در گفتگوهای پاریس، با اعلان اینکه این روش باید به عنوان وسیله ای ضروری جهت حصول بهبودی جسمانی کامل، مورد استفاده واقع شود؛ اهمیت آن را تاکید فرموده اند. اما شفای روحانی، نمی تواند و نباید جایگزین علاج جسمانی تلقی شود، بلکه باید صرفاً به عنوان یکی از باارزشتترین لوازم آن ملحوظ گردد. در حقیقت هر دو روش ضروری و مکمل یکدیگر به حساب می آیند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امر الله خطاب به یکی از احبا مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۳۵ - منتخباتی از آثار بهایی راجع به سلامتی، شفا، تغذیه و مسائل مربوطه ص ۱۰، آپریل ۱۹۴۰)

۹۲۹: شفای مادی باید به واسطه شفای روحانی تقویت شود

«با عطف توجه به سؤال آن جناب راجع به شفای روحانی، لازم به ذکر است که همان گونه که

قطعا مطلعید، حضرت عبدالبهاء اهمیت آن را، به عنوان بخشی از جریان معالجه، مکررا مورد تاکید قرار داده‌اند. معالجه جسمانی، بدون اینکه با شفای روحانی تقویت شود، اثر کامل و پایداری نخواهد داشت، شفایی که با تبعیت از قوانین و احکام الهی که به واسطه مظهر منتخبش به ما ارزانی شده است، به بهترین وجه قابل حصول می‌باشد. نفوس موءمنه، همچنان می‌توانند با القا شفا به دیگران به آنان کمک کنند؛ اما میزان موفقیت تلاشهایشان به تبعیت کامل آنان از تعالیم مبارک و طریقی که آن را به سایرین القا می‌کنند، بستگی تام دارد. مطابق تعالیم حضرت بهاءالله، انسان نمی‌تواند مستقیما از هدایات الهی برخوردار باشد؛ این مقصود به واسطه و از طریق مظاهر مقدسه حاصل می‌شود. هیکل مبارک، مشروط بر آنکه اصل فوق‌الذکر به طور واضح تشریح و تفهیم گردد، اشکالی نمی‌بینند که احبا در زمینه القا شفای روحانی به دیگران، کوشش کنند. اما هر قسم معالجه‌ای که به این صورت انجام شود، باید به نام حضرت بهاءالله و مطابق تعالیم مبارک که آن حضرت صورت پذیرد؛ زیرا این فقط ذات حضرت ربوبیت است که طیب قادر و کامل است و کل نفوس سائره، جز ایزاری در دست اراده او، به حساب نمی‌آیند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۲۳ می ۱۹۳۵ - مستخرجاتی از مکاتیب حضرت ولی امرالله راجع به روحانیت، تناسخ و مسائل مربوطه ص ۸)

۹۳۰ : علاج بیماری - کسی به نام معالج بهایی وجود ندارد

«... حضرت ولی امرالله راجع به روش معالجه شما چیزی نمی‌دانند و نسبت به بررسی دقیق آن هم قولی نمی‌دهند؛ زیرا فرصت چنین کارهایی را ندارند؛ اما برای راهنمایی شما برخی اصول معینه را متذکر می‌دارند. چیزی به نام شفا یا معالجه بهایی و نیز کسانی به عنوان معالجان بهایی وجود ندارند. حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس تصریح می‌فرمایند که موءمنین به اطبای حاذق رجوع کنند؛ یعنی کسانی که مجموعه‌های علمی داروها را مطالعه کرده باشند. آن حضرت هرگز نفرموده‌اند بر این باور باشیم که نفس مقدسشان به واسطه معالجان ما را شفا خواهند داد؛ بلکه تاکید نموده‌اند از طریق تلاوت ادعیه و مساعدت ادویه و معالجات صحیحه، درمان عنایت خواهند کرد.

اکنون تا آنجا که روش مداوای شما با این اصول منافاتی نداشته باشد و مشروط بر آنکه سعی نکنید در کوششهایتان برای معالجه دیگران جای یک پزشک واقعی را بگیرید، بلکه با ارائه توصیه‌ها و پیشنهادها مفید و سازنده و یا هر روشی دیگر، به دیگران کمک کنید، بدون اینکه این کمک را مرهون مجرای مستقیم فضل و عنایت حضرت بهاءالله بدون خود، تصور کنید؛ در این صورت حضرت ولی امرالله اشکالی در ادامه مساعدت‌هایتان به سایرین نمی‌بینند. اما لازم است که شما با توجه به نکات مذکور، آگاهانه و صمیمانه مشخص کنید که آیا واقعا محق و مجاز به ادامه این کار هستید یا خیر. ایشان برای شمول هدایت و حصول سعادت برای شما دعا خواهند نمود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۸ جون ۱۹۴۸)

[ماخذ فوق ص ۸۱]، مجله اخبار بهایی شماره ۲۵۳ ص ۲، نوامبر ۱۹۵۰

۹۳۱: نسبت دادن چنین چیزهایی به امرالله، عاقبت سبب ضرر آن خواهد شد
 «... به عقیده آن حضرت موضعی که شما و محفل روحانی کاراکاس نسبت به قوای شفابخش
 فوق العاده‌ای که خانم... بروز می‌دهد، اتخاذ نموده‌اید، کاملاً صحیح است. ارتباط دادن مستقیم
 چنین اموری به امر الهی در نهایت فقط سبب خدشه‌دار شدن شهرت و ارائه نمودن غلط آن خواهد شد.
 زیرا قوای این خانم که مطمئناً یافتن توضیحی منطقی هم برای آن بسیار دشوار است؛ برای اهل بهاء
 غیر عادی است؛ یعنی پدیده‌ای است که فقط و به ندرت در میان افراد بازمینه مذهبی خاص، یافت
 می‌شود.

اما در باره اینکه این قوا الهام مستقیم حضرت بهاءالله است، به‌طور قطع و یقین نمی‌توان چنین
 مطلبی اظهار نمود. برای ما صرفاً میسر است از اینکه وی توانسته است عملاً به نفوسی که شدیداً
 محتاج مساعدت بوده‌اند، کمک کند، شکر گزار باشیم. از آنجا که این خانم یک بهایی مومن
 است، دلیل ندارد به این نام شناخته نشود و این حقیقت به هیچ وجه و هرگز نباید به قوای شفابخش او
 ارتباط داده شود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۰ -
 ماخذ فوق ص ۸)

۹۳۲: پدیده‌ای که منحصر به فرد نیست

«... حضرت ولی امرالله تاکنون در باره قوای فوق العاده و ظاهراً شفابخش خانم... اطلاع حاصل
 نموده‌اند و در پاسخ به احبایی که در این مورد مکاتبه کرده‌اند، چنین فرموده‌اند که وی طبیعتاً مختار
 است از این نیرو که تا این زمان از محدوده درک انسان خارج اما در طول تاریخ پدیده‌ای منحصر به
 فرد هم نمی‌باشد، در جهت خیر و صلاح نفوس استفاده کند؛ اما اصلح آن است که مستقیماً با امر الهی
 مرتبطش نسازد. به عبارت دیگر این نفس نفیس یک فرد بهایی است و ما همه به بهایی بودن او
 مباحثات می‌کنیم؛ اما او نباید بر مردم چنین اثری بگذارد که یک معالج بهایی است؛ زیرا در امرالله
 چنین چیزی وجود ندارد؛ بلکه باید چنین جلوه نماید که او فردی است معتقد به دیانت بهایی که به
 نظر می‌رسد خداوند منفرداً مشمول چنین لطف و عنایتی خاص قرارش داده، به نحوی که قادر است
 اغلب امراض مردم را علاج نماید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۴۹ -
 ماخذ فوق صفحات ۸ و ۹)

۹۳۳: امکان کمک به کسانی که از بیماری رنج می‌برند

«حضرت ولی امرالله دلیلی نمی‌بینند که شما کمک و مساعدت خود را به افراد بیمار قطع کنید.
 همان طور که آن حضرت قبلاً هم در این مورد، در پاسخ به بعضی احبا، اظهار فرموده‌اند؛ مادامی که

شما مطرح نکنید که به عنوان یک فرد بهایی و یا چون که یک «معالج» بهایی هستید، شفایشان می‌دهید؛ مطمئنا ایرادی متوجه اقدامتان نخواهد بود (زیرا در امر الهی کسی به نام معالج به این صورت وجود ندارد)؛ برعکس توانایی کمک به کسی که از درد رنج می‌برد، عنایت عظیمی است از جانب خداوند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۵۰ -
ماخذ فوق)

۹۳۴: سعی نکنید امرالله را معادل چنین اموری به حساب آورید

«به عقیده آن حضرت تصمیم محفل روحانی شما مبنی بر ارائه و نمایش شفای روحانی در یک جلسه بهایی، کاملا صحیح بوده است. ما باید سعی کنیم امر الهی را رسماً، در مقابل انظار عموم، منزّه و میرا از چنین امور نشان دهیم؛ اما آنچه که مومنین در جلسات خصوصی خود انجام می‌دهند و با تعالیم الهیه تناقضی ندارد، مربوط و مخصوص به خودشان است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا مورخ
۲۵ جون ۱۹۵۳ - ماخذ فوق ص ۹)

۹۳۵: نباید به عنوان یک شفا دهنده شناخته شوید

«هیكل مبارک چنین فکر نمی‌کنند که شما بایستی بکوشید در مورد استعداد خود برای کمک به نفوس بیمار، کار مخصوصی انجام دهید؛ البته منظور این نیست که شما نباید از این توانایی در مواقع مقتضی شبیه آنچه که اخیراً پیش آمده، استفاده کنید. مقصود مبارک این است که درست نیست آن جناب، مانند بعضی علمای مسیحی، یک «شفا دهنده» شوید؛ زیرا ما اهل بهاء چنین چیزی نداریم...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۴۹ -
ماخذ فوق ص ۹)

۹۳۶: شفا به واسطه روح القدس

«دلیلی وجود ندارد که باور کنیم اخذ شفا از روح القدس، توسط افراد عادی میسر نیست. اما چنین توفیقی نادر الوقوع و اسرار آمیز بوده، عطیه‌ای الهی به حساب می‌آید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۲۶ مارچ ۱۹۵۰
ماخذ فوق ص ۹)

۹۳۷: عیادت از بیماران

«... همه ما باید به عیادت بیماران بشتابیم. وقتی که آنان در رنج و الم هستند ورود یک دوست تسکین و تسلی است و سرور به جهت مرضی درمان عظیم است. در شرق این یک رسم است که اغلب به عیادت مریض می‌روند و او را به تنهایی ملاقات می‌کنند. مردم مشرق زمین نسبت به بیماران

و مبتلایان نهایت محبت و مهربانی را بروز می دهند. این کار از هر دارویی موثرتر است. شما باید همواره، هنگامی که به ملاقات دردمندان و رنجوران می روید، این حالت محبت و شفقت را در نظر داشته باشید و ابراز نمایید...»

(حضرت عبدالبهاء: انتشار صلح عمومی چاپ ۱۹۸۲ ص ۲۰۴)

۹۳۸: بیماری هرچقدر هم وخیم و یاس آور باشد باید به طبیب حاذق مراجعه و از دستورات او متابعت کرد

«... اما راجع به دوشیزه ...، حضرت ولی امرالله از مساعدتهای مستمری که شما در حق پدر او مبذول داشته اید، بسیار ممنون و سپاسگزار هستند. موقعیتی که این پدر با آن مواجه است، حقیقتاً دردناک و دشوار است. گرچه به اظهار پزشکان وضعیت صبیّه او مایوس کننده و وخیم است، اما اقدام شما مبنی بر توصیه به این پدر که او را به بیمارستان برده، از بهترین امکانات و معالجاتی که علم پزشکی قادر به ارائه آن است، بهره مند سازد؛ کاملاً صحیح بوده است. با این کار شما کاملاً مطابق حکم حضرت بهاءالله، مبنی بر اینکه همواره هنگام بیماری باید با اطبا حاذق و وظیفه شناس مشورت و از دستورات آنان تبعیت نمود، عمل کرده اید؛ حکمی که آن هیکل اطهر، چنان مشفقانه و مکرر آن را مطرح و مورد تاکید قرار داده اند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۱۸ جون ۱۹۳۹ - منتخباتی از آثار بهایی در زمینه سلامت و معالجه چاپ ۱۹۷۴ ص ۷)

۹۳۹: برای بهبودی سریع هر دو نیروی روحانی و جسمانی لازم است

«... در کتاب مستطاب اقدس، حضرت بهاءالله مقرر فرموده اند که در هر زمان که به امراض جسمانی مبتلا شویم باید به طبیب مراجعه و از تصمیمات او متابعت کنیم. برای تضمین بهبودی سریع بیماران، هر دو نیروی روحانی و جسمانی باید به کار گرفته شود. معالجه با تکیه بر یکی از این دو، ناکافی است. لهذا شما باید برای پسران دعا کنید و نیز نسبت به اطاعت از دستورات پزشکانی که می کوشند سلامتی او را باز گردانند، وفادار بمانید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۱ جون ۱۹۳۳)

۹۴۰: امراض جسمانی تأثیری بر روح ندارند

«راجع به اسئله آن جناب پیرامون وضعیت روح در خلال بیماری، باید گفته شود که فقرات مندرج در منتخبات الواح (به زبان انگلیسی - م)، این نکته را کاملاً روشن می سازد که امراض جسمانی، سوای میزان شدت و حدتشان، قادر به اعمال هیچ نوع تغییری در خصائص ذاتی روح نیستند. همان گونه که جمال اقدس ابهی می فرمایند: «روح ابدی و لن یتغیر است...» مانع و رادعی که در خلال بیماری جسمانی میان روح و جسم عمل می کند، همان نفس بیماری است که در واقع عبارت است از بروز حالت عدم تعادل در ارگانیزم انسان یا نوعی فقدان اعتدال در قوای ضروری

جهت عملکرد طبیعی بدن...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۸ مارچ ۱۹۳۶)

۹۴۱: اهل بهاء باید از تحلیل بردن قوا و تخریب نمودن سلامتی خود اجتناب کنند

«... اهل بهاء، علی رغم میل و کشش فداکارانه، جهت صرف حتی آخرین ذرات قوای خود در راه خدمت به امر الهی، باید نسبت به تحلیل بردن کامل این قوا و در نتیجه تهدید نمودن سلامتی و تندرستی خویش، مراقبت کافی مبذول دارند؛ زیرا از آنجا که حضورشان به طور وسیع با حیات و حرکت دیگران در آمیخته است، مضرات چنین وضعی بیش از برکات آن خواهد بود...
تردید نیست که گاهی اوقات جبران ناتوانیهای دیگران، بالنیابه از جانب آنان، پیش می آید و بعضی اوان، گرفتاریها و سختیهای ما جنبه و طبیعت فداکاریهای خودخواسته به خاطر سایرین، به خود می گیرد. اما اینکه خط فاصل را در کجا قرار دهیم، خود یک معماست. به هر حال اگر بیشتر به فکر تندرستی خود باشید و قوای ذخیره خود را ترمیم کنید، یقینا برای سلامتی خود و موفقیت کارهایتان بهتر و مفیدتر خواهد بود. در این صورت قلب حساس و مهربان شما، گرچه هنوز همراه دیگران و به خاطر آنان اغلب متحمل درد و رنج خواهد بود، اما بهتر می تواند این مصائب را تحمل کند و شما چنین درمانده و وامانده نخواهید شد؛ حالت و وضعیتی که قطعاً به نفع فعالیتهایتان برای امر عزیز الهی نخواهد بود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴۹)

۹۴۲: نیاز شدید دنیای امروز، شفای روحانی است - اهل بهاء به منزله مایه ای هستند که سبب و آمدن خمیر می گردد

«... هر چقدر احتیاج به شفای جسمانی وسیع باشد، اما امروزه نیاز مبرم عالم انسانی، شفای روحانی است. حیات انسان در این عالم به نسبت بسی کوتاه است و در حال حاضر مملو از هزار نوع مشکلات و مخاطرات. در حالی که حیات به معنی حقیقی، حیات ابدی است و برای این حیات ابدی، افراد انسانی، در این دوران پرتلاطم، به قدری آمادگی و زمینه سازی اولیه احتیاج دارند. اقدام شما در جهت تضمین و ترفیع سلامتی مردم، طریقی تحسین آمیز برای خدمت به بشریت است، اما هرگز با تلاش و کوشش برای روشن ساختن عقول و ارواح آدمیان، با انوار تعالیم حضرت بهاءالله، قابل قیاس نیست. جمعیت جهان بالغ بر میلیونها نفوس است و اهل بهاء عده ای قلیل و معدود؛ با وجود این بهاییان به منزله مایه ای هستند که باید خمیر عالم را، آماده و مهیا سازند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۸ می ۱۹۴۲)

۹۴۳: بعضی از بیماریها سبب ترقی روحانی فرد مبتلا و یا عزیزان او می شوند

«حضرت ولی محبوب امرالله مقرر فرمودند به شما و والدین این نوزاد عزیز، نسبت به ادعیه حضرتشان برای شفای جسمانی و روحانی او، اطمینان خاطر دهم.

درک چنین مصائب مستولیه مشکل است. نفوسی که ایمانی محکم به امر الهی دارند، می‌دانند که ید قدرت حق حفظ و صیانتشان می‌کند و مطمئن‌اند، هنگامی که بلیه‌ای از این نوع برایشان رخ دهد، مبتنی بر علت و حکمتی است که به پیشرفت روحانی فرد مبتلا و یا ترقی معنوی و رفاه مادی عزیزان او مربوط می‌شود و یا حتی به خاطر تائر قلوب غیر مومنانی است که مقدر است از طریق مشاهده نحوه مواجهه فرد بهایی با چنین بلیات و مشقاتی، تحت تاثیر و نفوذ روح الهی قرار گیرند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۲۳ جولای ۱۹۵۳)
۹۴۴: آلام جسمانی برای حیات ضروری است و از آن گریزی نیست - در هر بلیه‌ای می‌توان معنی و حکمتی یافت

«... اما راجع به سوءال آن جناب در باره معنی درد و مشقت جسمانی و رابطه آن با معالجه ذهنی و روحانی باید به اطلاع برساند که آلام جسمانی لازمه کلیت حیات انسانی است و لهذا گریزناپذیر است. تا زمانی که بر بستر زمین حیات باقی است، درد ورنج هم، در انواع و درجات گوناگون، برقرار خواهد بود. بنا بر این درد و الم گرچه حقیقتی اجتناب‌ناپذیر است، اما مع هذا، می‌توان آن را به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد سعادت و خوشبختی به کار گرفت و این تعبیری است که تمامی پیامبران و قدیسان اظهار نموده‌اند، نفوس مقدسه‌ای که در بحبوحه امتحانات و افتتانات شدید، همواره احساس سرور و نشاط نموده، آنچه را که بهترین و مقدس‌ترین حقیقت حیات است، تجربه فرموده‌اند. درد ورنج هم یک تذکار است و هم یک هدایت. ما را برمی‌انگیزد تا خود را با شرایط محیطمان بهتر سازگار ساخته، به این وسیله در مسیر ترقی و بهروزی گام برداریم. برای هر غذایی معنی و حکمتی موجود است؛ اما کشف راز این حکمت همواره آسان نیست. بعضی اوان فقط پس از اختتام مصائب است که از فوائد آن آگاه می‌شویم. معمولاً آنچه را که انسان شرارت و نکبت می‌انگارد، اغلب به عامل برکات بسیار مبدل می‌گردد و این به سبب میل و رغبت آدمی است برای دانستن بیش از حد توان خود. حکمت الهی به‌واقع برای همه ما نامعلوم است و جهد و کوشش برای کشف یک چنین رازی که همواره برای اذهان ما یک معما باقی خواهد ماند، کاری عبث است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از مومنین مورخ ۲۹ می ۱۹۳۵)
۹۴۵: کتاب مستطاب اقدس موعمنان را ترغیب و تشویق می‌نماید که در مورد هر نوع

بیماری جسمی به پزشک مراجعه نمایند

«در کتاب مستطاب اقدس، حضرت بهاءالله ما را ملزم می‌فرمایند که در مواقع بروز هر نوع بیماری جسمی به پزشک مراجعه کرده از دستورات او اطاعت نمائیم. امکانات و تواناییهای مادی و معنوی، هر دو، به جهت تضمین بهبودی بیماران باید به کار گرفته شود. مداوای جزئی و ناتمام کافی بنظر نمی‌رسد.»

(از توقیع مورخ ۱ جون ۱۹۳۳ از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از موعمنین)

۹۴۶: مراقبت از فرد بیمار مسئولیت روحانی موعمنان است

«ای بنده الهی، مراقبت و مواظبت از فرد مریض، یکی از بزرگترین وظائف است. هر نفسی که مریض شود، سایر احباء باید در حق او بنهایت مهربانی جانفشانی کنند.»
(مجموعه الواح حضرت عبدالبهاء جلد اول صفحه ۱۴۹، مذکور در مجموعه‌ای از آثار بهایی در بعضی زمینه‌های سلامتی و شفا)

ب - بیماری ذهنی (روانی)

۹۴۷: در باره مغز و عملکرد آن اطلاعات چندانی نیست

«در واقع راجع به مغز و نحوه عملکرد آن، هنوز اطلاعات زیادی موجود نیست. اما یک چیز محرز و مسلم است: اهل بهاء قادرند، در این عالم، کمک و مساعدت قابل ملاحظه‌ای را حاصل نمایند و البته چنین نیز خواهند کرد، اقدامی که اغلب، سبب تعجب و شگفتی پزشکان معالج آنان می‌گردد.»

(از توقیع مورخ ۹ آپریل ۱۹۴۸ که از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء صادر شده و در کتاب «آثار حضرت ولی امرالله در باره اصالت روح، عود ارواح و مسائل مربوطه» مندرج است)
۹۴۸: بیماری ذهنی (روانی)، روح و یا ارتباط قلبی ما را با خداوند تحت تاثیر قرار نمی‌دهد

«این بسیار مشکل است که انسان در معرض هر نوع بیماری، بخصوص نوع ذهنی (روانی)، آن قرار گیرد. با وجود این ما باید همواره بخاطر داشته باشیم که این بیماریها هیچگونه تاثیری بر روح یا رابطه درونی ما با خداوند، ندارند. سبب تاسف بسیار است که هنوز، واقعا چنین دانش اندکی در مورد مغز و طرز کار آن و بیماریهای مبتلا به آن موجود است. بدون شک وقتیکه طرز تفکر جهانیان، روحانی تر شده، دانشمندان طبیعت اصلی انسان درک کنند، دارو و درمان موءثرتر و انسانی تری برای شفای بیماریهای ذهنی (روانی) کشف خواهد شد.»

حضرت ولی امرالله، گرچه در این اضطراب و عذاب شما، قلب مبارکشان متوجه آنجناب است، اما علیرغم این نمی‌توانند به شما بگویند که آیا مداوای شوک الکتریکی باید مورد استفاده واقع شود یا خیر، زیرا این یک مسئله صرفا پزشکی است و راجع به این جزئیات در نصوص مبارک که اشاره‌ای موجود نیست. در باره این روشها، باید بهترین متخصصین نظر دهند و نه افراد غیر مربوط.
شما و دیگران، بدون توجه به اینکه تا چه حد مبتلا به ناراحتیهای روحی هستید و یا گرفتار محیط خردکننده این موعسسات ایالتی، باید همیشه بخوبی به یاد داشته باشید که روحتان سالم است و در

جوار محبوب ما و در جهان دیگر از آرامش و آسایش مطلوب برخوردار خواهد بود. در این حین بهتر است دعا کنیم که دانشمندان مداوای موثرتر و پاینده‌تری برای مبتلایان ناخوشیهای ذهنی- روانی پیدا کنند. اما تحمل یک چنین رنجی در این عالم فانی برآستی باری است فوق طاقت.»
 (از توقیع مورخ ۱۲ آپریل ۱۹۴۸ که از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء صادر شده- مستخرج از کتاب منتخباتی از آثار بهایی راجع به بعضی زمینه‌های سلامتی و شفا، تالیفی از معهد اعلی، جون ۱۹۷۴)

۹۴۹: دو نوع بیماری - دیوانگی می‌تواند توسط دعا شفا یابد

«بیماری بر دو نوع است - جسمی و روحی. مثلاً یک دست قطع شده را در نظر بگیرید، اگر برای شفای آن فقط دعا کنید و از خونریزی آن ممانعت نکنید، عمل صحیحی انجام نداده‌اید. در اینجا مداوای جسمانی لازم است.

بعضی اوقات که سیستم عصبی بعلت ترس، فلج می‌شود، یک علاج روحانی مورد نیاز است. جنون گرچه بطرق دیگر لاعلاج بنظر برسد، اما می‌توان آن را با دعا معالجه کرد. اغلب واقع می‌شود که غم و غصه نفسی را بیمار کند، در این حالت می‌توان بیماری را به وسائط روحانی، شفا داد.»

(از کتاب خطابات حضرت عبداله‌اء در لندن، چاپ ۱۹۸۲، صفحه ۶۵)

۹۵۰: بعضی نواقص جسمی و روانی جدی ممکن است صلاحیت ازدواج را از انسان سلب نماید

«تعالیم دیانت بهایی، ازدواج را برای هر فرد عاقل و سالم و اجتماعی و مسئول، راهی طبیعی و معمولی برای زندگی تلقی می‌کند و نه تنها آن را ترغیب و تشویق می‌نماید بلکه تا حد یک تاسیس الهی مهم و متعالی می‌شمارد که هدف اساسی و مقدسش، استمرار نسل انسان، بعنوان ثمره عالی کل آفرینش و اعتلای او به مقام و رتبه‌ای است که خداوند حکیم برایش مقدر و مقرر فرموده. بدیهی است، نفوسی هستند که به دلیل بعضی نقائص جسمی و یا روحی جدی، صلاحیت تزویج و بهره‌برداری از برکات یک زندگی خانوادگی موفقیت آمیز و پایدار را ندارند. اما چنین افرادی جزء کوچکی از جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند، و وجودشان یک استثناء تلقی می‌شود و شرایط آنان نمی‌تواند آنچه را که حکمت و محبت و مشیت سبحانی برای تحقق یک حیات اجتماعی پرثمر و سازنده مقدر فرموده، نقض نماید، محیط و شرایطی که چنین نفوس فاقد صلاحیتی باید به سمت آن هدایت شوند و یا حتی تحت آن، از دخول در هر نوع زندگی مشترک خانوادگی باز داشته شوند، در آثار مقدسه بهایی مشخص نشده است و باید بعدها، توسط بیت العدل اعظم الهی، تعریف و تعیین گردد. در حال حاضر اجبائی که خود را در زمره چنین نفوسی به شمار می‌آورند. قبل از آنکه خود هر نوع تصمیمی اتخاذ کنند، مستحسن است که با متخصصین باوجدان و کارآمد پزشکی مشورت نموده، از توصیه‌های آنان متابعت نمایند.»

(از توقیع مورخ ۱۵ آپریل ۱۹۳۹، مرقوم از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۹۵۱ : مراجعه به روانپزشک بلامانع است

«در مورد ملاقات شما با یک روانپزشک: اگر پزشک معالج شما مراجعه به روانپزشک را توصیه می نماید، جهت امتحان این شکل درمان، ایرادی متوجه شما نخواهد بود. هیچ طبیبی، هرگز، بواسطه زحماتی که بیمارش، به سبب اینگونه ناراحتیها، بر او تحمیل می کند، نسبت به امر الهی حساسیت و تعصب بروز نخواهد داد. تحمیل فشار زیاد بر قدرت اراده و توانایی جسمانی از طریق اجبار به خود، جهت ارائه خدمتی به امرالله، بلامانع است. شما باید با تمرکز فکر در محبت بی پایان و رحمت و غفران نامحدود حضرت بهاءالله، برای قوای ذهنی (روحی) خود امکان آرامش و آسایش فراهم آورید. باید قبل از آنکه سلامتی کامل خود را باز یابید، از آزردن خود در مورد اینکه قادر به انجام وظائف خود نیستید، دست بردارید. الحمدلله، بنظر می رسد که در حال حاضر در مسیر بهبودی قرار گرفته اید.»

(توقیع مورخ ۲۶ مارچ ۱۹۴۵، از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۹۵۲ : در عین دعا برای حصول سلامتی به پزشک حاذق هم مراجعه کنید

«هیكل مبارک در این غم بزرگی که شما را مبتلا ساخته، عمیقاً با شما همدردی می کنند، در چنین شرایطی هر بنده حقیقی الهی باید تسلیم و راضی باشد و بکوشد، با به کار گرفتن همزمان کلیه امکانات، در جهت مساعدت عزیز خود که پریشان و از درد و الم نالان است، آگاهانه و خردمندانه، عمل نماید.»

حضرت بهاءالله به ما امر فرموده اند که در وقت بیماری باید دعا کرده، و در عین حال به طبیب حاذق هم مراجعه کنیم و از تصمیمات و دستورات او اطاعت نماییم. بنا بر این حضرت ولی امرالله از شما می خواهند که معلوم کنید، آیا پسران حقیقتاً مریض است یا خیر و اگر هست از دستورات پزشک معالج، اطاعت کنید. پزشکان چون در علوم مربوطه، دارای اطلاعات جامع و کافی هستند، حتی از یک مادر مهربان هم بهتر می توانند به بیمار رسیدگی نمایند. شما می توانید مساعدت خود را جهت سلامتی او، بصورت دعا ارائه و همزمان به پزشک هم کمک کنید تا او را معالجه نماید.»

(توقیع مورخ ۹ آپریل ۱۹۳۳ صادره از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از احباء مستخرج از کتاب منتخباتی از آثار بهایی در بعضی زمینه های سلامتی و شفا)

۹۵۳ : متخصصین می توانند به مغز و ذهن کمک کنند اما روان درمانی قادر نیست به

روح مددی برساند

«با توجه به زمینه های وسیع مشکل روانی شما، بیت العدل اعظم از ما خواسته اند که فقره ذیل را از آثار حضرت بهاءالله، برایتان ذکر کنیم.»

«بدانید که روح انسان متعالی و مستقل از نواقص جسمانی و ذهنی است... و قتیکه روح جسم را

ترک کند چنان تفوقی بارز و چنان تأثیری ظاهر خواهد کرد که مافوق جمیع قوای زمینی است» در توفیقی مرقوم از جانب حضرت ولی محبوب امرالله نیز فقره ذیل مندرج است.

«شما باید همواره، بدون توجه به اینکه تا چه حد خود و دیگران، گرفتار ناراحتیهای روانی هستید... بخوبی بخاطر داشته باشید که روحتان سالم و در جوار محبوتان مقیم است و در جهان دیگر از وضعیتی معمولی و سعادتمندانه برخوردار خواهد بود.» به این دلیل است که روح انسان از ترتیبات و اقدامات روان درمانی، مساعدتی حاصل نمی کند. از طرف دیگر با درک پدیده‌ای ذهنی که شما را نگران و دلتنگ کرده و با تلاشهایی که برای حل مشکلاتان می‌نمائید، همانگونه که محفل روحانی ملی... هدایت کرده است، کاملاً صحیح و بجاست که با متخصصین حرفه‌ای مشورت کنید. در توفیقی دیگر که منشی هیکل مبارک از جانب ایشان مرقوم کرده‌اند، چنین می‌خوانیم، «از آنجا که حضرت بهاءالله تاکید فرموده‌اند که از مساعدت طبیب حاذق بهره‌مند شویم، اهل بهاء یقیناً نه تنها مختارند که جهت استمداد به مرکز روانپزشکی مراجعه کنند بلکه اگر امکانات اجازه دهد، باید چنین کنند.» بنا بر آنچه ذکر شد، مغز انسان با همه انحرافات احتمالی، اغلب ممکن است، توسط متخصصان کارآموده، بطور رضایتبخش، تحت تأثیر و معالجه قرار گیرد.

بیت العدل اعظم پیشنهاد می‌نمایند که شما بوسیله ادعیه یومیه و بخصوص با اقامه و ادای نماز و بوسیله مطالعه آثار الهیه و مشارکت فعال در تلاشهای تبلیغی و نیز در خدمات اجتماعی و توسط کوشش مستمر جهت فداکاری برای امر محبوب الهی، مکمل و متممی روحانی برای کمکهای حرفه‌ای که متخصصان دریافت می‌دارید، فراهم کنید. باید بکوشید که به شغلی مفید مشغول و یا خود را به جهت اشتغال به آن تربیت کنید. زیرا کار بنفسه وسیله دیگری است در اختیار ما که بر طبق تعالیم مبارک که به توسل به آن به خداوند نزدیکتر شده، درک بهتری از مقصد تعالیش برای خود در این جهان، حاصل می‌نمائیم.»

(دستخط مورخ ۶ آپریل ۱۹۷۶ که از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء صادر شده)

۹۵۴ : دانش مغزشناسی (علم دماغ) در مراحل نسبتاً کودکی است - درمان اغتشاشات ذهنی رو به پیشرفت است

«تحمل سالها بیماری ذهنی (روانی)، آنطور که شما توصیف کرده‌اید، کار آسانی نیست. آنطور که پیداست شما از نفوس متعدد، با زمینه تحصیلات علمی و غیر علمی استمداد طلبیده‌اید و ظاهراً در طی سالیان دراز بیماریتان، ثمره و نتیجه چندانی بدست نیاورده‌اید. در صورت امکان، شما باید مشورت با بهترین متخصصان یک مرکز درمانی را، در یکی از شهرهای اصلی، جائیکه پیشرفته‌ترین وسایل و روشهای معاینه و معالجه، ممکن الحصول است، مورد توجه قرار دهید. دانش مغزشناسی و نیز علم به شرایط طبیعی کار آن، و نیز ناتوانیهای مبتلابه آن، هنوز در مرحله نسبتاً نوزادی است، اما احتمال زیاد دارد که همین علم، در جهت کاستن از رنج شما، کمک کرده، و زندگی فعالی را

برایتان میسر سازد. در دههء اخیر، پیشرفتهای مهمی در زمینه درمان ناخوشیهای ذهنی (روانی) بوجود آمده که شما می توانید از آنها بهره فراوانی ببرید.

کشف شما از امر الهی، و از آثار شفابخش و مقاصد عظیم و متعالیش، حقیقتاً، در مسیر تحقق حیاتی سالم، نیروی عظیمی را برایتان به ارمغان آورده که حیات شما را، با وجود هر نوع بیماری، در سطوحی عالیتر و والاتر، قرار می دهد. برای فرایند درمان، بهترین نتایج هنگامی حاصل می شود که روشهای جسمانی و روحانی توام گردند. زیرا در این صورت برای شما ممکن خواهد شد که با ترکیب و تلفیق قدرت دعای مستمر و تلاش مصمم، بر بیماریتان غلبه یابید.»

(دستخط مورخ ۲۳ جولای که از جانب بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احباء صادر شده)

۹۵۵: بیماری ذهنی (روانی) پدیده ای روحانی نیست

«ناراحتیهای روانی، از نوع روحانی نیست. گرچه اثرات آن ممکن است در تلاش انسان در مسیر تقدم و تعالی روحانی، بعنوان مانعی جدی و باری اضافی، عمل نماید. علاوه بر این، در توفیقی مرقوم از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، این مطالب به چشم می خورد. «چنین موانعی را (یعنی بیماریها و مشکلات ظاهری)، هر چقدر هم که در نگاه اول، سخت و غیرقابل نفوذ بنظر آیند، می توان و باید، با ترکیب و تلفیق قدرت دعای مستمر و کوشش و تلاش مصمم، بطور موءثر، درهم شکست.» این کوشش شامل رای زنی با پزشکان مجرب و مطلع من جمله متخصصان روانپزشکی است. کار و زحمت برای امر الهی، خدمت به محتاجان و نیازمندان، شرکت در تبرعات شما را در مبارزه و غلبه بر رنجهایتان یاری خواهد کرد. بطور قطع و یقین، یکی از این فعالیتهای مفید، علیرغم احساس نواقص شخصی، کوشش در تبلیغ امرالله است، زیرا بدینطریق شما امکان جریان و سریان کلمات شفابخش طلعات مقدسه را، با آنهمه قدرت خلاقه و ظرافت نامه ای که دارند، در فکر و ذهنتان، فراهم می آورید.»

(دستخط مورخ ۱۵ جون ۱۹۸۲، مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

۹۵۶: اهل بهاء نباید نسبت به بیماریهای ذهنی (روانی) حالتی تدافعی بخود بگیرند

«در تعالیم دیانت مقدس بهایی، این امر کاملاً تصریح و تاکید گشته است، که هر فرد، هنگام بیماری، باید از بهترین امکانات و مشاورات پزشکی موجود، بهره مند شود. این حقیقت، طبیعتاً، هر شخصی را مختار می گذارد که هر آنچه را که در عرف پزشکی خوب تلقی می شود، انتخاب نماید. اگر شما و مادر... احساس می کنید که تحت نظارت پزشک خودتان، حال... رو به بهبودی است، و... مایل است صبر کند و ببیند آیا سلامتی پیشرفت می کند یا نه، انجام این کار موء کدا بلامانع است. در حال حاضر همانطور که می داند، انواع بسیاری از معلولیتها و بیماریهای ذهنی و روانی موجود است و آنچه را که اهل بهاء نباید انجام دهند اینست که در برابر آنها حالتی تدافعی بخود بگیرند. قدرت مودوعه در امر الهی، چنان است که می تواند ما را با وجود هر نوع بیماری، نسبت به

منکران و معرضان این امر ربانی، در سطوحی بسیار بالاتر قرار دهد. اما این نکته بدین معنی نیست که ما نظریات و معالجات پزشکی را نادیده انگاریم، بالعکس ما باید نهایت سعی خود را مبذول داریم که از نظرات متخصصان فارق و طبیبان حاذق، کاملاً استفاده کنیم.»

(توقیع مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۵۷، مرقوم از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اعیان)

۹۵۷: روانپزشکی

«در تعالیم ما، مطلبی راجع به فروید و روش مخصوص درمانی او موجود نیست. معالجات روانپزشکی بدون شک و بطور کلی، در علوم پزشکی، سهم بسزایی داشته اما باید بدانیم که این علم هنوز دانشی در حال رشد است و نه یک علم کامل. از آنجا که حضرت بهاءالله ما را ملزم فرموده‌اند که از مساعدت طبیبان حاذق بهره‌مند شویم، اهل بهاء قطعاً نه تنها آزادند که جهت استمداد به روانپزشکان مراجعه کنند، بلکه در صورت لزوم باید چنین کنند. و این نکته باین مفهوم نیست که روانپزشکان، همیشه حکیم و صدیق هستند، بلکه باین معنی است که ما مختار هستیم از بهترین ثمرات و امکاناتی که دانش پزشکی می‌تواند ارائه نماید، استفاده کنیم.»

(توقیع مورخ ۱۵ جون ۱۹۵۰ مرقوم از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی بریتانیا)

ج - پزشکان

۹۵۸: طبیبی که بنام خدا معالجه کند، مشمول برکات الهی است

«خوشا بحال پزشکی که آلام و اسقام را به اسم مقدس و محبوب من شفا بخشد.»

(از یکی از الواح حضرت بهاءالله مستخرج از کتاب مجموعه‌ای از آثار الهی در باره مسائل مربوط به سلامتی، شفا، تغذیه و غیره)

۹۵۹: استفاده از مداوای پزشکی و اطاعت از طبیب یک حکم الهی است

«تفحص مداوای پزشکی و اطاعت از او امر طبیب بر هر کسی فرض و واجب است، زیرا این

حکم محکم الهی است. ولی در حقیقت آن کس که شفا عنایت می‌کند، خداوند مهربان است.»

(منتخباتی از آثار حضرت عبداله‌بهاء صفحه ۱۵۶)

۹۶۰: هر کسی باید از حکم الهی تبعیت کرده در مقابل تصمیمات و دستورات پزشکی

تسلیم گردد

«هر نفسی باید از حکم خداوند پیروی کرده و در مقابل تصمیمات و دستورات پزشکی تسلیم

باشد. شما به این سفر مبادرت کرده‌ای که بر طبق حکم او عمل کرده باشی و نه به جهت شفا یافتن،

زیرا شفا در ید قدرت باری تعالی است و نه در دست طبیبان این دنیا.»

(از یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از احباء مستخرج از کتاب منتخباتی از آثار بهایی در بعضی زمینه‌های سلامتی، شفا، تغذیه و سائل مربوطه)

۹۶۱: علم پزشکی بسیار مفید است

«شما باید جهد نمائید که علم طب را بیاموزید. زیرا این علم بسیار مفید است و بعنوان عالیترین وسیله جهت انتشار امرالله بحساب می‌آید. ضرورت تام دارد که شما این علم و کمال را تحصیل کنید. شب و روز بکوشش کنید تا در این علم بمراتب عالیه نائل شوید و هنگامیکه قصد دارید مداوایی انجام دهید، توجه به ملکوت ابهی کنید و طلب تائید نمائید.»

(از یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از موءمنان)

۹۶۲: مریض باید به طبیب حاذق رجوع کند

«شما راجع به قوه بینایی ضعیف خود نوشته بودید، مطابق نص صریح الهی، مریض باید به طبیب مراجعه کند. این حکم قطعی است و هر نفسی موظف است از آن اطاعت کند. مادامیکه در آنجا هستید باید به حاذقترین و معروفترین متخصصین باصره رجوع کنید.»

(از یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از موءمنان)

۹۶۳: طبیب دارای دو قوه متفاوت است

«ای طبیب فرید... حمد خدا را که دارای دو قوه هستی، یکی برای شفای جسمانی و دیگری برای شفای روحانی. امور روحانی تاثیر عظیم در شرایط جسمانی دارد. مثلا شما باید به بیمار خود سرور القاء کنید، به او آسایش و شادمانی بدهید و برایش جذبه و شوق فراهم کنید، چه بسا واقع شده که این امور صحت اولیه ایجاد کرده. لهذا مرضی را با دو قوه مداوا کن. احساسات روحانی تاثیر عجیبی در شفای آلام عصبی دارد.»

(از منتخبات آثار حضرت عبدالبهاء صفحات ۱۵۱-۱۵۰)

۹۶۴: در وقت مداوا به جمال ابهی توجه کن

«هنگام معالجه توجه به جمال مبارک کن و بعد از الهامات قلبیه خود تبعیت نما. مریض را بوسیله سرور آسمانی و جذبه روحانی مداوا کن و مبتلا را با القاء بشارات مبارک که شفا بخش و مجروح را بواسطه عنایات واضحه الهیه التیام ده. وقتیکه بر بالین بیمار هستی، قلبش را شاد و مستبشر کن و روحش را بواسطه قوه ملکوتیه مسرور و مجذوب نما. حقیقتا چنین نفثات الهیه، هر عظم رمیمی را زنده کند و جان هر بیمار دردمندی را حیات بخشد.»

(حضرت عبدالبهاء: Ibid صفحه ۱۵۱)

۹۶۵: لازم است که مریض به طبیب رجوع کند حتی اگر خود طبیبی شهیر باشد

«بر طبق حکم صریح جمال مبارک، احدی نباید از نصایح طبیب حاذق غافل شود. لازم و ضروری است که با وی مشورت شود ولو بیمار خود طبیبی شهیر و بی نظیر باشد. خلاصه القول، نکته

اینست که شما باید بوسیله مشورت با طبیبی ماهر و حاذق، صحت و سلامت خود را محافظه نمایی.»
(حضرت عبدالبهاء: Ibid صفحه ۱۵۶)

۹۶۶: فقط خداوند قادر است شفای حقیقی عنایت کند (چه بسا نفوسی که در اثر مرض تخصصی خود جان سپرده‌اند)

«شفای حقیقی بکلی من جانب الله است. برای بیماری دو علت است یکی جسمانی و دیگری روحانی. اگر بیماری به علتی جسمانی است، مداوای مادی لازم است و اگر به علتی روحی است، شفای روحانی. اگر، مادامیکه در حال بهبودی هستیم، برکات الهی شامل گردد، فقط به این شرط صحت و سلامت حاصل می‌شود، زیرا دارو فقط وسیله‌ای ظاهری و مادی است که بواسطه آن، شفای الهی حصول می‌یابد. تا روح شفا نیابد، مداوای جسم بی نتیجه است. کل در قبضه قدرت الهیند، و بدون الطافش صحتی موجود نخواهد بود. نفوس بسیاری بوده‌اند که عاقبت به علت مرضی که در باره آن تحقیقات مخصوص مجری داشته، جان سپرده‌اند. مثلاً ارسطو که مطالعات مخصوصه در باره سوءهاضمه کرد، عاقبت خود از بیماری سوءهاضمه تلف شد و ابن سینا متخصص قلب بود ولی سرانجام خود از مرض قلب جان سپرد. خدا طبیب شفیق و بزرگی است که قدرت اعطای شفای حقیقی منحصر در دست اوست.»

(حضرت عبدالبهاء: مفاوضات پاریس ۱۹۷۲ صفحه ۱۹)

۹۶۷: خدمت عبادت است

«این است عبادت: خدمت به عالم انسانی و رسیدگی به حوائج بشری. خدمت عبادت است. طبیبی که با محبت و لطافت، فارغ از تعصبات و معتقد به وحدت عالم انسانی، از بیمار خود مراقبت می‌کند، در حال پرستش خداوند آفرینش است.»

(حضرت عبدالبهاء: Ibid صفحه ۱۷۷)

۹۶۸: پزشکانی که در حرفه خود متبحرند، بهتر از مادران مهربان به موارد محوله رسیدگی می‌کنند

«... حضرت ولی امرالله در این غم بزرگی که شما گرفتار آن شده‌اید، عمیقاً با شما همدردی می‌نماید. در چنین مواقعی، بندگان حقیقی الهی، باید تسلیم باشند و عاقلانه عمل کنند، و همزمان کلیه وسایل ممکنه را برای کمک و مساعدت عزیزشان که پریشان و دردمند است به کار گیرند. حضرت بهاءالله می‌فرماید که در مواقع بیماری ما باید دعا کنیم و همزمان به پزشک توانا نیز رجوع کنیم و از تصمیمات او اطاعت نمائیم. بنا بر این حضرت ولی امرالله از شما می‌خواهند که معلوم کنید آیا پسران حقیقتاً بیمار است یا خیر و اگر هست از دستورات پزشک معالج اطاعت کنید. پزشکان چون در علوم پزشکی دارای اطلاعات جامعی هستند، حتی از یک مادر مهربان و دلسوز نیز بهتر می‌توانند به بیمار رسیدگی کنند. شما می‌توانید کمک خود را برای سلامتی او، بصورت دعا ارائه

کرده و همزمان به پزشک هم کمک کنید تا او را معالجه نماید.»

(توقیع مورخ ۹ آپریل ۱۹۳۳، از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مستخرج از کتاب منتخبات از آثار بهایی راجع به بعضی زمینه‌های سلامتی و شفا صفحات ۵-۶)

۹۶۹: قوای فائضه توسط حضرت بهاءالله، بواسطه موعمنان حضرتش ظاهر و عیان می‌گردد

«تحقیقاتی که شما، با چنان صعوبت و سختی در زمینه علوم پزشکی پیرامون موضوعی که هنوز افکار همه دانشمندان طراز اول جهان را مبهوت و حیران کرده، انجام داده‌اید، قطعاً مورد استفاده صحیحی و دارای ارزش حقیقی، برای همه فعالان تحقیقات پزشکی، خواهد بود. بسیار مهم و ارزشمند است که جنابعالی بعنوان یک موعمن امر بهایی، کاری با طبیعت و سرشتی چنین متعالی را تعهد نموده‌اید و این نیست مگر، همچنانکه همه می‌دانیم، قوای آزاد شده با ظهور حضرت بهاءالله در این یوم، مقدر است که بمرور زمان، خود را در هر زمینه قابل تصویری از تلاشهای بشری، بواسطه و وسیله موعمنان حضرتش ظاهر و عیان سازد.

این موضوع که شما، بوسیله تحقیقات موعید خود در زمینه علوم پزشکی، متزاید، اثبات نمائید که یکی از این وسایل مخصوصه هستید، آرزوی قلبی مولای مهربان و محبوب ما است.»
(توقیع مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۳۸ از قبل حضرت ولی امرالله، خطاب به یکی از افراد احباء)

۹۷۰: پزشکان نباید در ایام محرمه به کار مشغول شوند

«بنظر هیکل مبارک، مستحسن است که پزشکان بهایی در نه روز ایام محرمه از اشتغال به کار خودداری کنند. اما، البته، این دال بر این نیست که آنان مجاز نیستند در این ایام به بیماران و موارد اورژانس توجه و رسیدگی کنند.»

(توقیع مورخ ۲ آگست ۱۹۴۶ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان، مستخرج از کتاب فجر یوم جدید صفحه ۱۱۶)

۹۷۱: فعالیت‌های فاسده

«حضرت ولی عزیز امرالله احساس می‌کنند که موضعگیری شما نسبت به اقدامات فاسده و منحرفه (از جمله) قبول کمیسیون از پزشکان و داروسازان همکار، بسیار تحسین برانگیز است. اهل بهاء هر چقدر در اعمال و رفتارشان صادق تر و شریفتر باشند، بیشتر مردم را باروحانیت و نیروی خلاقه دیانتی که بدان معتقد هستند، تحت تاثیر قرار خواهند داد.»

(توقیع مورخ ۱۲۰ اکتبر ۱۹۵۳ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، مستخرج از کتاب (Living The Life) صفحه ۱۸)

۵- امراض و اقدامات پزشکی

۹۷۲: دانش پزشکی با تجدید حیات روحانی انسان، پیشرفت عظیم خواهد کرد
 «حضرت عبدالبهاء مکرر می فرمودند که دانش پزشکی پیشرفت بسیار خواهد کرد. با ظهور هر
 یک از مظاهر مقدسه الهیه، بصیرت و ادراک جدیدی در انسان پدیدار گشته که بنوبه خود، در رشد و
 نمو علم و دانش ظاهر و باهر می گردد. برای مثال شما باید به بیمار خود سرور و جهور القاء کنید به او
 آسایش و شادمانی ارائه نمائید و برایش جاذبه و شوق فراهم کنید. چه بسا واقع شده که این امور
 صحت و سلامت اولیه ایجاد کرده. لہذا بیماران را با هر دو قوه (مادی و روحانی) مداوا کن. زیرا
 احساسات روحانی تاثیر شگرفی در شفای امراض عصبی دارد.»

(توقیع مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۳۲ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مستخرج از
 کتاب منتخباتی از آثار بهایی در بعضی زمینه‌های سلامتی، شفا، تغذیه و غیره چاپ آپریل ۱۹۸۴
 صفحه ۱۰)

۹۷۳: مادران جانشین (Surrogate Mothers) و تلقیح مصنوعی

«در باره مادران جانشین و تلقیح مصنوعی، مطالب ذیل، مستخرج از توضیحات بیت العدل
 اعظم، مربوط به سوءالات شما، ارائه می گردد:
 حضرت ولی امرالله در توقیعی که از جانب هیکل مبارک خطاب به یکی از احباء، که راجع به
 همین موضوع سوال کرده‌اند، می فرمایند: «... در تعالیم الهی مطلبی راجع به این موضوع موجود
 نیست. بنا بر این صاحب شدن فرزندی بوسیله تلقیح مصنوعی، مشروط بر اینکه شوهر خود پدر فرزند
 باشد، بلامانع است.» بدین لحاظ تلقیح مصنوعی برای یک همسر بهایی، بشرط آنکه اعطاء کننده
 (اسپریم) شوهر او باشد، مجاز است.»

(دستخط مورخ ۱۱ جولای ۱۹۷۶ از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)
 همچنین، پس از ذکر بیان فوق از حضرت ولی امرالله، اظهار نظر ذیل نیز ارائه شد: «در باره این
 مسئله، معهد اعلی مقرر داشتند که فرد بهایی مجاز نیست بمنظور تلقیح مصنوعی، بعنوان میزبان، به
 زنی غیر از همسر خود نطفه اعطاء نماید.»

(دستخط مورخ ۲۵ می ۱۹۷۹ از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا)

(دستخط مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۸۱ از جانب معهد اعلی خطاب به موءلف این مجموعه)

۹۷۴: ایجاد مصنوعی حیات

«راجع به سوال شما در باره امکان ایجاد مصنوعی حیات در دستگاه انیکوباتور، باید باطلاع
 برسید که این مسئله اساساً مربوط به علم می شود و به همین سبب باید توسط دانشمندان تحت تحقیق و
 بررسی قرار گیرد.»

(توقیع مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۷ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، مستخرج از

کتاب منتخباتی از آثار بهایی راجع به بعضی زمینه‌های سلامتی، شفا، تغذیه و مسائل مربوطه)

۹۷۵: آبستنی بدون نطفهء مرد

«... راجع به موضوع امکان حاملگی بدون حضور نطفه مذکر در آینده، این مسئله‌ای است که تماماً تحت اشراف علم قرار دارد و بر عهدهء دانشمندان آتی است که آن را مورد تحقیق و بررسی قرار دهند.»

(توقیع مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۳۸ از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۹۷۶: خواب مصنوعی (هیپنوتیزم)

«هیپنوتیزم اثر ضعیفی روی جسم دارد اما از این اثر اندک نتیجه‌ای پدید نمی‌آید. در عوض قدرت ملکوت الهی عظیم است، اگر می‌توانی جهد نما تا سهمی از آن بدست آوری.»
(الواح حضرت عبدالبهاء جلد اول صفحه ۱۶۹)

۹۷۷: تلقین به خود یا هیپنوتیزم

«حضرت عبدالبهاء ما را از آنچه تحت عنوان اعمال روانی (psychic practices) مطرح می‌شود، بر حذر می‌دارند. اما قسمتی از تلقین به خود یا هیپنوتیزم که در علوم پزشکی و یا توسط پزشکان کاملاً واجد شرایط به کار می‌رود، می‌تواند مورد استفاده آزادانه ما واقع شود، مشروط بر آنکه مطمئن شویم، پزشکی که چنین اعمالی را انجام می‌دهد حاذق و ماهر است و از حقوق و موقعیت خود سوءاستفاده نمی‌کند.»

(توقیع مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۵۷ از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، مستخرج از کتاب احضار ارواح و پدیدهء روانی ۱۴ فوریه ۱۹۷۴ صفحه ۲)

۹۷۸: سرطان

«سرطان در دنیای امروز بلیه‌ای بسیار هول‌انگیز است. اما هنگامیکه ید تقدیر احبای الهی را گرفتار چنین عذابی الیم می‌نماید، ایمان آنان محافظتشان می‌کند و محبت دوستان مومن آرامشان می‌بخشد و کلمات مهیمن حضرت بهاءالله راجع به حیات بعد از مرگ امید و اطمینانشان عطا می‌کند. ما بر استی خوشبخت هستیم، حتی در بحبوحه سختترین مصائب و بلاها.»

(توقیع مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۴۹ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، مستخرج از مجله اخبار بهایی شماره ۲۳۱ صفحه ۱، می ۱۹۵۰)

۹۷۹: سرطان - بعنوان مرضی روحانی ثبت نشده

«بیانی که به حضرت عبدالبهاء منسوب است و بر طبق آن اظهار می‌شود که سرطان یک بیماری روحانی است، بی اعتبار است. این بیان کاملاً غیر معتبر بوده و نباید تفسیح و توزیع گردد.»
(توقیع مورخ ۱۰ جولای ۱۹۳۹ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

Chiropractce : ۹۸۰

«... در تعالیم مبارکه راجع به بعنوان یک روش درمانی مطالبی وجود ندارد. احباء مختارند در صورت تمایل برای بهره‌مندی از امکانات آن به این روش هم متوسل شوند.» (توقیع مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۵۱ از جانب حضرت ولی امرالله، خطاب به یکی از احباء، مستخرج از کتاب بعضی زمینه‌های سلامتی، شفا، تغذیه و مسائل مربوطه ۱۹۸۴ صفحه ۱۴)

۹۸۱: ختنه کردن

«بعقیده حضرت ولی امرالله مسئله ختنه در تعالیم دیانت مقدس بهایی مطرح و موجود نیست. در این مورد احبای عزیز مختارند بهرنحوی که مایلند عمل نمایند.» (توقیع مورخ ۲۷ مارچ ۱۹۵۴ از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء Ibid)

۹۸۲: در باره بعضی مسائل مربوط به حرفه پزشکی که در نصوص الهی یافت نمی‌شود «روح نامه جنابعالی مورخ ۱۵ شهرالسلطان که طی آن راجع به بعضی موارد پزشکی طلب توضیح و هدایت کرده بودید، ما را تحت تاثیر قرار داد. تمایل شما مبنی بر اجتناب، حین مطالعات پزشکی، از هر چیزی که خلاف تعالیم مبارکه باشد، بسیار قابل تحسین و تمجید است. همانطور که خود شما به زیرکی مورد ملاحظه قرار داده‌اید. بیت العدل اعظم زمان را برای وضع قوانینی مشخص در مورد بعضی مسائل که در باره آنها اشاره مستقیمی در نصوص الهی یافت نمی‌شود، مقتضی نمی‌دانند. از جمله این مسائل آسان میرایی (Euthanasia) و بعضی امور مربوط به کنترل موالید و سقط جنین است. تا زمانیکه در مورد اینگونه مسائل قوانینی وضع گردد، آنها به وجدان نفوس ذینفع محول می‌شود که لازم است مشاورات پزشکی در مورد آنها را در پرتو هدایات کلیه مصرحه در آثار الهیه، سنجیده و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند. محفل روحانی ملی شما، دستورالعمل مخصوصی راجع به کنترل موالید و سقط جنین در اختیار دارد که می‌تواند برای شما مفید واقع شود.»

(دستخط مورخ ۱۸ مارچ ۱۹۷۵ معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

۹۸۳: تعویض قلب یا کلیه

«نامه شما مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۶۸ مبنی بر سؤال راجع به دستورالعملهایی مربوط به تعویض اعضاء بدن من جمله قلب یا کلیه واصل گردید. در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۸، معهد اعلی، دستخطی باین مضمون خطاب به محفل روحانی ملی آرژانتین ارسال فرمود: «ما راجع به تعویض قلب و یا سایر اعضاء بدن و نیز پیرامون زمان دقیق وقوع مرگ، در نصوص مبارکه مطالبی نیافتیم و بیت العدل اعظم نیز، در حال حاضر قصد ندارند، راجع به این موارد، بیانه‌ای صادر نمایند.» (دستخط مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۸ معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا)

۹۸۴: اعطای عضو برای برخی قسمتهای بدن از جمله چشم

«در پاسخ به نامه جنابعالی، مورخ اول اکتبر، محتوی سؤالی راجع به تعویض عضو و اقدام اهل بهاء بعنوان اعطاء کننده بعضی اعضاء بدن، قبل از هر چیز توجه شما را به دستخط این هیات مورخ ۳ مارچ ۱۹۶۷، جلب می‌نمائیم. در این مرقومه قسمتی از یکی از تواقیع حضرت ولی امرالله راجع به این موضوع، ذکر شده است.

همچنین برای ما مقدور است که مطلب ذیل را نیز مستخرج از یکی از تواقیع مبارکه مرقومه از جانب مولای مهربان، به حضور شما ارائه کنیم: «در تعالیم الهی، حکمی که فرد بهایی را از اعطای چشمانش به شخص دیگر منع نماید، موجود نیست و در مورد بیمارستان، حتی بالعکس، این کار، اقدامی شرافتمندانه نیز، تلقی می‌گردد.» مطلب فوق از تویع مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۴۶ استخراج شده. بیت العدل اعظم در حال حاضر میل ندارند (قصد ندارند) مطلبی بر توضیحات مندرج در بیانات فوق‌الذکر، اضافه نمایند.»

(دستخط مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۶۹ معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا)

۹۸۵: آسان میری (میرانی) (قتل مشفقانه) (Eem Thanastce) (Mercy Killing)

«راجع به سوءالات مربوط به مسئله آسان میرایی ... بیت العدل اعظم از ما خواسته‌اند دو بیان مبارک ذیل به حضورتان ارائه نمائیم. «راجع به نظریه دیانت بهایی در باره مسئله رفع مضایقه حمایت از حیات در مواردی از علم پزشکی که مداخله در امر بیماریهای عجز آمیز، طول زندگی را افزایش می‌دهد، مطلبی در نصوص مقدسه الهیه، بویژه پیرامون این مسئله یافت نشد. در چنین مواردی تصمیم مقتضی باید توسط افراد مسئول و ذینفع از جمله خود بیمار، اتخاذ گردد.»

(دستخط مورخ ۱۳ می ۱۹۷۹ از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

«نامه شما، مورخ ۱۸ مارچ ۱۹۷۴ واصل شد، در این نامه جنابعالی در باره نظریه دیانت بهایی راجع به مسئله آسان میرانی و نیز موضوع رفع و حذف حمایت‌های حیات بخش در مواردی از علم پزشکی که طی آن مداخلات فیزیولوژیک سبب اطاله عمر بیماران عاجز می‌گردد، سؤالی کرده بودید. بطور کلی تعالیم مبارکه دیانت مقدس بهایی، اشعار می‌دارد، فقط خداوند حکیم که معطی حیات است قادر است مرگ را آنگونه که بهترین نحو تلقی می‌نماید، تحقق بخشد. ما در نصوص مبارکه، نکته‌ای، بخصوص راجع به این موضوع نیافتیم. اما در تویعی خطاب به یکی از احباء که توسط منشی حضرت ولی امرالله از جانب هیکل مبارک مرقوم شده، در باره قتل شفقت آمیز (Mercy Killing) و یا آسان میرانی قانونی چنین آمده است: «این نیز مسئله‌ای است که بیت العدل اعظم در آینده، راجع به آن تصمیم خواهند گرفت ... و تا زمانیکه معهد اعلی، قانونگذاری در مورد آسان میرانی را مورد ملاحظه قرار دهند، تصمیم‌گیری در باره مسائلی که شما اشاره کرده‌اید باید، به وجدان نفوس ذینفع و مسئول، محول گردد.»

(دستخط مورخ ۱۷ می ۱۹۷۴ معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی آلاسکا)

(دستخط مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۸۱ از جانب معهد اعلی به موعلف)

۹۸۶ : هنگام تشریح باید با پیکر انسان با احترام برخورد شود

«راجع به سوال چهارم شما، فرد بهایی، هنگام کالبدشکافی جسد انسان، به قصد مطالعات پزشکی باید بخاطر داشته باشد که چون آن پیکر، در زمانی حامل روح انسانی بوده، باید توام با احترام مورد عمل واقع شود، حتی اگر در آن حین دیگر ارتباطی میان آن دو موجود نباشد.»

(دستخط مورخ ۱۸ مارچ ۱۹۷۵ معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

۹۸۷ : حمایت از حیات

«با اشاره به نامه شما، مورخ اول جولای ۱۹۸۵، پیرامون سوال مطروحه چنین اظهار نظر می شود که، بطور کلی تعالیم دینانت مقدس بهایی چنین اشعار می دارد که فقط خداوند حکیم که معطی حیات است، قادر است مرگ را آنطور که بهترین نحو تلقی شود، تحقق بخشد. بیت العدل اعظم، در نصوص مقدسه، راجع به مسئله مضایقه و یا منع حمایت حیات در مورد امراض عجز آمیز و خاتمه دهنده، که مداخله در آنها سبب اطاله عمر می شود، مطلبی نیافته اند. لهدا، تا زمانیکه بیت العدل اعظم، قانونگذاری راجع به این نوع مسائل را مورد مطالعه قرار دهند، آنها به وجدان افراد ذی ربط محول می گردد تا در باره آنها، (من جمله) امضاء ذیل رضایت نامه ای برای آسان میرانی، تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند.»

(دستخط مورخ ۲۳ جولای ۱۹۸۵ از جانب معهد اعلی خطاب به یک محفل روحانی ملی)

۹۸۸ : تله پاتی یا انتقال منویات از راه دور

«در تعالیم الهی، اشاره ای به مسئله تله پاتی وجود ندارد. این مسئله به علم روانشناسی مربوط و محول می گردد.»

(توقیع مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۳۸ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، مستخرج از کتاب احضار ارواح، عود ارواح و مسائل مربوطه صفحه ۱۰)

۹۸۹ : قبل از انجام یک عمل جراحی مشکل با بیشتر از یک پزشک مشورت کنید

«حضرت ولی امرالله از اینکه می بینند شما احساس بهتری دارید، مسرور هستند. مطمئنا جهت بهبودی کامل شما دعا می فرمایند. قبل از اقدام به هر عمل جراحی سختی، شما باید با بیش از یک پزشک واجد شرایط، مشورت کنید.»

(توقیع مورخ ۸ آپریل ۱۹۵۴ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۹۹۰ : با خواب کافی از سلامتی خود مراقبت کنید

«راجع به سوال شما مبنی بر اینکه، نفوس قلیلی وجود دارند که بتوانند بدون ۸ ساعت خواب، زندگی را به راحتی بگذرانند. اگر شما یکی از آن نفوس نیستید، باید سلامتی خود را با خواب و استراحت کافی، محافظت نمائید. حضرت ولی امرالله، بنفسه المقدس، معترفند که اگر حداقل ۷ یا ۸

ساعت خواب و استراحت نداشته باشند، ظرفیت و توانایی مبارک برای کار و فعالیت، آسیب خواهد دید.»

(توقیع مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۲ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به دو نفر از احباء)

۹۹۱: مراقب سلامتی خود، بعنوان وسیله‌ای ضروری برای خدمت به امر الهی باشید
«شما باید نصیحت حضرت بهاءالله را مبنی بر اینکه لازم است، همهء ما نهایت توجه را به سلامتی و تندرستی خود معطوف داریم، همواره بخاطر داشته باشید، و این امر، یقیناً نه به خاطر اینست که سلامتی بخودی خود هدف می باشد، بلکه باین سبب است که وسیله‌ای است ضروری برای خدمت به امرالله، جمال قدم جل ذکره الاعظم، موء کدا به ما امر فرموده‌اند که هنگام بیماری باید به متبحرترین طبیبان موجود مراجعه نمائیم.

اکنون پدرتان، شما را نزد بهترین متخصصان اعصاب در ... برده‌اند و همهء آنها توصیه می نمایند که لازم است شما کلیه فعالیت‌های خود را تا حصول سلامتی کامل به حالت تعلیق در آورید. در حال حاضر، وظیفه شما بعنوان یک فرد بهایی و بخصوص بعنوان یک جوان بهایی، که هنوز قادر است خدمات بسیاری را به امر الهی تقدیم نماید، اینست که به هر اقدامی متوسل شوید تا سلامتی خود را باز یابید و مطمئن باشید که با چنین اقدامی تأییدات حضرت بهاءالله که بدون آن هیچ شفای حقیقی و راستینی امکان پذیر نیست، شامل حالتان خواهد شد.»

(توقیع مورخ ۱۷ جولای ۱۹۳۷ از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از احباء)

۹۹۲: واکسیناسیون

«راجع به سؤاال شما در مورد واکسیناسیون: بعضی امور فنی موجود است که بطور مخصوص در نصوص ذکری از آنها به میان نیامده و در نتیجه حضرت ولی امرالله نمی توانند در بارهء آنها مطلبی اظهار فرمایند. بدون تردید و بمرور زمان، دانش پزشکی پیشرفتهای شگرفی خواهد کرد و مداوای بیماریها بسیار بهتر و کاملتر خواهد شد.»

(توقیع مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۴۳ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، مستخرج از مجله اخبار بهایی شماره ۱۷۳ مورخ فوریه ۱۹۴۵ صفحه ۳)

۹۹۳: تشریح جانور زنده

«راجع به این موضوع یعنی تشریح جانور زنده که توسط محفل روحانی اوکلند مطرح شده، هیچ مطلبی در تعالیم بهایی موجود نیست. در آینده، بدون شک، چنین مواضعی توسط بیت العدل اعظم الهی، مورد ملاحظه و بررسی قرار خواهد گرفت.»

(از کتاب توقیعات حضرت ولی امرالله خطاب به استرالیا و نیوزیلند صفحه ۱۳۰)

۹۹۴: آزار حیوانات - هنگامیکه قلوب انسانها تغییر و تحول یافت، تحقیقات پزشکی تا حد ممکن، سختی و آزار حیوانات را از بین خواهد برد

«حضرت ولی امرالله با مخالفت شما در مقابل تحمیل انواع عذاب به حیوانات، کاملاً موافق هستند. با وجود این ایشان احساس می‌فرمایند که چون، در سراسر جهان انسانهایی هستند که بسیار سختتر از حیوانات، اغلب عذاب و شکنجه جسمانی و افزونتر از آن، شکنجه روانی را تحمل می‌کنند، برای اهل بهاء بسیار مهمتر است که هم و غم خود را مصروف و متمرکز در اموری کنند که بجای حیوان، انسان را از ظلم و بی‌عدالتیهای مستولیه، رهایی بخشد. زمانی که ما قلوب اهل عالم را تغییر و تبدیل دهیم، دیگر ظلمی بر حیوانات وارد نخواهد شد، و نیز در عرصه پزشکی تحقیقات بنحوی مجری خواهد گشت که آزار و اذیتهای وارده بر حیوانات را زائل نماید.»

(توقیع مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۵۲ از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۹۹۵: در خلال کالبدشکافی زنده، حیوان باید کاملاً بی‌حس گردد

«بیت العدل اعظم نامه مورخه ۱۹ ژانویه ۱۹۷۸ جنابعالی را که در آن در باره نقطه نظر دیانت بهایی راجع به تشریح حیوانات زنده، سوال کرده بودید، دریافت داشتند. همین مضمون از حضرت ولی امرالله استفسار شده که منشی هیکل مبارک، در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۵۵، از جانب ایشان، چنین بدان پاسخ می‌گویند: «از آنجا که در تعالیم مقدسه دیانت بهایی توضیح معین و قاطعی در باره کالبدشکافی موجود زنده، یافت نمی‌شود، این مسئله به بیت العدل اعظم راجع است و در آینده آن مرجع در باره این مسئله حکم مقتضی صادر خواهند کرد.»

در حال حاضر بیت العدل اعظم، قصد ندارند، نسبت به این مسئله قراری صادر فرمایند و لهذا موضوع به وجدان افراد موعمن محول می‌شود که باید در پرتو تعالیم مبارک راجع به حیوانات و نحوه رفتار با آنها، تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند. در این رابطه، معهد اعلی ما را هدایت می‌فرمایند که خاطر نشان سازیم، حضرت عبدالبهاء، در یکی از الواح مبارک، در مورد حیوانات، رافت و شفقت را تاکید نموده و توضیح می‌فرمایند که انجام عمل جراحی روی حیوان زنده به مقاصد تحقیقی، حتی اگر منجر به مرگ آن شود، جائز است، اما البته، کالبد حیوان باید کاملاً بی‌حس شده باشد و نهایت توجه مبذول گردد که حیوان متحمل درد و شکنجه نشود.»

(دستخط معهد اعلی، مورخ ۹ مارچ ۱۹۷۸ خطاب به محفل روحانی ملی ایتالیا، مستخرج از کتاب بعضی زمینه‌های تندرستی، شفا، تغذیه و مسائل مربوطه آپریل ۱۹۸۴ صفحه ۱۶)

۹۹۶: معاصی عوامل موعثری در بروز امراض جسمی هستند

«... بدون تردید می‌توان گفت که معاصی علل موعثری به جهت امراض جسمانی هستند. اگر نوع انسان از نکبت و نحوست گناه و عصیان منزّه و مبرا بود و مطابق اعتدال طبیعی و مادرزادی، زندگی می‌کرد و از هوای نفسانی تبعیت نمی‌نمود، بدون شک دیگر امراض تفوق نمی‌جست و با این شدت توسعه و تنوع نمی‌یافت. اما انسان، خودسرانه به ارضاء خواهشهای نفسانی ادامه داده و به اغذیه ساده قناعت نکرده. بلکه مبادرت به تهیه اغذیه مرکب از اجزاء متنوع و مواد مختلف نموده است. باین

سبب و نیز بعلت ارتکاب اعمال قبیحه و قبیحه، بتدریج توجهش جلب شده و اعتدال و میانه‌روی و طریق طبیعی زندگی را ترک کرده است. در نتیجه امراض شدید و متنوعه تولید و توسعه یافته است.»
(از کتاب منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء صفحات ۱۵۳-۱۵۲)

۵- تربیت جسمانی

۹۹۷: تربیت مادی

«تربیت بر سه نوع است: تربیت مادی - تربیت انسانی و تربیت روحانی. تربیت جسمانی، بواسطه تغذیه و راحتی و آسایش مادی، متوجه و ناظر بر رشد و نمو جسم است.»
(مفاوضات حضرت عبدالبهاء)

۹۹۸: لزوم توجه صحیح به کودک از نخستین ایام حیات او

«اگر طفل از اولین ایام زندگانی، چه از نظر جسمانی و چه روحانی و چه از لحاظ سلامتی و چه تربیتی تحت مراقبت کامل قرار نگیرد، بعدها ایجاد هر نوع تغییری در او بسیار مشکل خواهد شد. مثلاً اگر طفلی در اوان حیات، تحت توجه و مراقبت کامل واقع نشود، بنحوی که جسماً بطور صحیح رشد نکند و بنیه‌اش آنطور که لازم است تقویت نشود، در نتیجه جسمش ضعیف و نحیف باقی مانده و هر نوع اقدام بعدی، چندان اثری نخواهد داشت. این مسئله حمایت و وقایت از سلامتی و صحت کودک بسیار مهم است، زیرا سلامتی کامل سبب بصیرت معنوی و درک حسی شده و بدین طریق طفل هنگامیکه، بعدها، علوم و فنون و هنرها و آداب زندگی را می‌آموزد، کمالات و استعداداتش کاملاً رشد و توسعه خواهد یافت.»

(از یکی از الواح حضرت عبدالبهاء که قبلاً ترجمه نشده)

۹۹۹: کودکان را از مزایای هر نوع علم مفیدی بهره‌مند سازید

«مادام که اولاد در مرحله طفولیت هستند، آنان را از ندى الطاف الهیه بنوشانید و در مهده ترقی و تعالی پرورش دهید و در آغوش فضل و رحمت ربانی، بزرگ کنید، از هر علم مفیدی بهره‌مند سازید و در هر فن و هنر نادر و بدیعی، سهمیم نمائید. آنان را با کار و کوشش بزرگ کنید و به سختی و صعوبت عادت دهید.»

(منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء چاپ ۱۹۸۲ صفحه ۱۲۹)

۱۰۰۰: تربیت جسمانی سبب قدرت و سلامت است

«تربیت انواع مختلف داد. یک نوع آن تربیت و مراقبت جسمانی است، که سبب رشد و توانایی انسان است.»

(حضرت عبدالبهاء، اشاعه صلح عمومی صفحه ۳۳۰)

۱۰۰۱: برای رشد و نمو نسل جوان در سراسر جهان، برنامه‌ای مخصوص لازم است
«حضرت بهاء‌الله، تعلیم و تربیت را بعنوان یکی از اساسیترین عوامل مدنیت حقیقی قلمداد
فرموده‌اند. اما این تعلیم و تربیت برای آنکه مفید و مؤثر واقع شود، طبیعتاً باید جامع و کامل باشد و
نه تنها ابعاد جسمانی و عقلانی انسان بلکه زمینه‌های روحانی و اخلاقی او را نیز مطمح نظر داشته باشد.
برنامه‌های جوانان بهایی در سراسر عالم، باید از چنین خصائصی برخوردار باشد.»

(توقیع مورخ ۹ جولای ۱۹۳۱، از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۱۰۰۲: بازیهای سرگرم کننده

«بازیهای تفریحی ممنوع نیستند و در واقع اگر حائز طبیعتی ورزشی هم باشند، باید مورد تشویق
و تحریص قرار گیرند.»

(توقیع مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۳۲ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه)

و- خوراک و تغذیه

۱۰۰۳: بیماری را بوسیله غذا شفا دهید اما از مراقبتهای پزشکی هم غافل نشوید
«در صورت لزوم از مداوای پزشکی غفلت نکنید، اما هنگامیکه سلامتی حاصل شد، آن را رها
سازید. بهتر است مریض را با غذا شفا دهید و از مصرف دارو خودداری کنید، اگر آنچه را احتیاج
دارید فقط از یک گیاه خاص می‌توانید بدست آورید، به ادویه مرکبه متوسل نشوید... از مصرف
دارو، هنگامیکه سلامتی برقرار است پرهیز کنید اما در صورت لزوم به مصرف آن مبادرت نمائید.»
(حضرت بهاء‌الله، کتاب بهاء‌الله و عصر جدید چاپ ۱۹۸۰ صفحه ۱۰۶)

۱۰۰۴: در نزد خدا یک غذای واحد محبوب تر است

«در جمیع شرائط باید ناظر به اعتدال باشند. اگر غذا منحصر به یک نوع باشد، در نزد حق
محبوبتر است، اما موافق با امکانات باید سعی نمایند که این یک نوع واحد غذا، با کیفیت خوب
باشد.»

(حضرت بهاء‌الله، کتاب بدیع Ibid)

۱۰۰۵: معمولاً شیر مادر بهترین غذا برای کودک است

«...از یوم تولد، باید هر آنچه منجر به سلامتی کودک می‌شود، برایش مهیا گردد و این حقیقت
را بدان که در صورت وجود، شیر مادر بهترین و موافقترین و مناسبترین غذا برای کودک است. مگر
آنکه مادر بیمار باشد و یا شیرش کاملاً خشک شده باشد.»
(یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از احباء)

۱۰۰۶: پرهیز از تناول گوشت حیوان

«در مورد خوردن گوشت حیوان و اجتناب از آن، به یقین بدان که از آغاز آفرینش، خداوند غذای هر ذی حیاتی را معین فرمود و تغذیه بر خلاف این قاعده اولیه، صحیح نمی باشد. مثلا وحوش عراء مثل گرگ و شیر و پلنگ، مجهز به وسایل و ابزار برنده و دونده، مثل چنگالهای خمیده و پنجه های قویه هستند. از اینجا معلوم می شود که غذای این وحوش گوشت است. اگر قرار بود آنها علف چرا کنند نه دندانهایشان علف را قطع می کردند و نه قادر بودند آن را بچوند زیرا دندان آسیا ندارند. به همین قسم، خداوند به حیوانات چهارپای علفخوار دندانهایی عطا کرده که مانند داس علف را در می کنند و بدین لحاظ ما می فهمیم که غذای این نوع حیوانات گیاه است. آنها نمی توانند سایر حیوانات را تعقیب و شکار کنند. عقاب منقاری خمیده و چنگالی تیز دارد، این منقار خمیده آن را از چرامنع می کند، لهذا غذای او نیز گوشت است.

اما در مورد انسان، مشاهده می شود که او نه منقار خمیده و نه چنگالهای برنده دارد و نه دندانهایی مثل داس آهنین. از اینجا معلوم و واضح می گردد که غذای انسان غلات و میوه است. بعضی از دندانهای انسان به جهت اینکه دانه ها را خرد کنند، شبیه سنگ آسیا هستند و بعضی دیگر برای بریدن میوه ها بقدر کافی تیز می باشند. لهذا، انسان نه محتاج گوشت است و نه مجبور به اکل آن. حتی بدون تناول آن می تواند در نهایت قدرت و توانایی زندگی کند. برای مثال، جامعه برهمنان در هند گوشت نمی خورند، با وجود این آنان از لحاظ قوت و قدرت و توانایی و حواس ظاهره یا کمالات عقلیه، کمتر از ملل دیگر نیستند. حقیقتا قتل حیوانات و اکل گوشت آنها، خلافت رافت و شفقت است و اگر نفسی به حبوبات و میوه ها و روغن و جوز مثل پسته و بادام و غیره، اکتفا کند، بدون تردید بهتر و رضایتبخش تر خواهد بود.»

(یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از احواء)

۱۰۰۷: انسان چهار دندان نیش دارد

«شما در باره دندانهای نیش اربعه در دهان انسان نوشته و مطرح کرده اید، که این دندانها، دو عدد در فک بالا و دو عدد در فک پائین، به قصد تناول گوشت تعبیه شده اند. بدان که این چهار دندان برای گوشتخواری خلق نشده اند، ولو ممکن باد که نفسی با آنها گوشت بخورد. کلیه اسنان انسان، به جهت خوردن میوه ها و حبوبات و گیاهان بوجود آمده اند. این چهار دندان نیز برای شکستن پوسته های سخت مثل بادام و غیره طراحی شده اند. اما گوشت خواری ممنوع و یا غیرقانونی نیست ولی نکته اینست که برای انسان امکان پذیر است که بدون تناول لحم زندگی کرده و همچنان سالم و قوی باشد. گوشت نوعی غذاست و شامل عناصر مرکبه گیاهان و دانه ها و میوه ها است. لهذا بعضی اوقات برای بیماران و تجدید سلامتی آنان، لازم و ضروری است. در تعالیم و احکام الهی راجع به گوشتخواری، در مواقع ضروری، منعی وجود ندارد. بدین لحاظ اگر بنیه شما نسبتا ضعیف است و گوشت برایتان مفید، می توانید از آن استفاده نمائید.»

(استخراج از یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از احباء Ibid)
 ۱۰۰۸: حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که اهل بهاء باید علم طب را چنان ترقی و توسعه دهند که امراض بواسطه غذا شفا یابد

«... حضرت اعلی می‌فرمایند که اهل بهاء باید علم طب را به حد و مرتبه‌ای ترقی و توسعه دهند که امراض را بوسیله اغذیه مداوا کنند. دلیل اصلی برای این مسئله اینست که اگر در بعضی مواد مرکبه بدن انسان، عدم تعادلی رخ دهد و درصد نسبی و صحیح آن را نسبت به کل مواد موجود، تغییر دهد، این امر اجباراً منجر به بیماری خواهد شد. برای مثال اگر جزء نشاسته بدن، بطور نامتناسب افزایش یابد و یا مولفه قند کاهش یابد، مرض عارض خواهد شد. این وظیفه پزشک حاذق است که تعیین کند کدام جزء مرکبه بدن بیمارش نقصان یافته و کدامیک افزایش نموده است. وقتیکه طبیب این مسئله را حل کرد، باید غذایی تجویز نماید که جزء نقصان یافته را به جهت ایجاد تعادل لازم در بدن، به حد کافی دارا باشد. بدین ترتیب مریض، هنگامیکه بنیه‌اش مجدداً به حالت تعادل درآید، از شر بیماری‌های خواهد یافت. هر زمانیکه، طبیبان حاذق و ماهر، مداوای امراض را بوسیله اغذیه، توسعه داده، برای تهیه غذاهای ساده، تصمیمات لازم اتخاذ نموده و نوع انسان را از اسارت شهوت پر خوری منع نمایند، یقیناً میزان امراض متنوع و مسری کاهش خواهد یافت و سلامت و صحت عمومی کل عالم انسانی، تا حد زیادی بهتر خواهد شد. وقوع این مسائل محتوم و مقدر است و به همین منوال در شخصیت و اطوار و احوال آدمی نیز، تغییرات کلی پدیدار خواهد گشت.»

(حضرت عبدالبهاء: منتخبات آثار حضرت عبدالبهاء صفحات ۱۵۵-۱۵۲)

۱۰۰۹: علم پزشکی هنوز در مراحل کودکی است

«غذای آینده انسان چه خواهد بود؟»، «میوه‌ها و دانه‌ها، زمانی فرا خواهد رسید، که انسان دیگر گوشتخواری نکند، علم طب هنوز در مرحله کودکی است، اما، بهر صورت نشان داده است که غذای طبیعی آدمی، چیزی است که از زمین می‌روید. مردم بتدریج به چنین اغذیه‌های طبیعی روی خواهند آورد.»

(حضرت عبدالبهاء: کتاب ایام در فروغ عکا، چاپ ۱۹۷۹ صفحات ۹-۸)

۱۰۱۰: آیا کشتار حیوانات به جهت غذا مجاز است؟

«راجع به سوال در مورد اینکه آیا کشتار حیوانات برای غذا ممکن است یا خیر؟ بیان صریحی در نصوص مقدسه الهی بر له یا علیه این نظر (تا آنجا که اینجانب می‌دانم) موجود نیست. لهدا، یقین است که اگر انسان بتواند، صرفاً با اغذیه نباتی زندگی کند و از کشتار حیوانات اجتناب نماید، بسیار مقبولتر خواهد بود. اما این موضوع، مسئله‌ای بسیار بحث‌انگیز است و اهل بهاء آزادند نظریات خود را در باره آن ابراز دارند.»

(توقیع مورخ ۹ جولای ۱۹۳۱ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۱۰۱۱: بسیاری از امراض که انسان را متاثر می‌سازد، حیوانات را هم مبتلا می‌نماید «اکثریت بیماریهایی که انسان را مبتلا می‌نماید، حیوانات را نیز مبتلا می‌سازد. در حالیکه حیوانات با دارو و معالجه و مداوا نمی‌شوند. در کوهستانها و دشت و صحرا، پزشک حیوان حس چشایی و بویایی اوست. حیوان مریض نباتاتی را که در صحرا می‌روید، می‌بود و آنهایی را که برای حس شامه و ذائقه‌اش خوشبو و مطبوع هستند، می‌خورد و شفا می‌یابد. علت علاج حیوان همین است. وقتیکه عنصر قند در بنیه‌اش، نقصان یابد، حیوان متمایل به چیزهای شیرین می‌شود، لهذا گیاهی را که مزه شیرین دارد می‌خورد، زیرا طبیعت او را ترغیب و هدایت می‌کند. رائحه و طعم گیاه، مطلوب اوست لذا آن را تناول می‌کند. بدین ترتیب عنصر قند در مزاج او افزایش یافته، صحت خود را باز می‌یابد. بنا بر این معلوم و واضح می‌گردد که با غذا و خوراک و میوه، مداوای امراض ممکن است. اما از آنجا که الیوم علم طب ناقص است، این حقیقت هنوز کاملاً معلوم و واضح نشده، وقتیکه این علم به کمال خود نائل شود، مداوا و شفا بواسطه اغذیه و خوراکیها و میوه‌ها و سبزیهای مطبوع و نیز بوسیله آب با درجه حرارت‌های مختلف، سرد و گرم، انجام خواهد شد.»

(مفاوضات چاپ ۱۹۸۲ صفحات ۲۵۹-۲۵۷)

۱۰۱۲: خوردن گوشت خوک ممنوع نیست

«در امر بهایی، تناول گوشت خوک منع نشده است.»

(توقیع مورخ ۲۷ مارچ ۱۹۳۸ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۱۰۱۳: جسم چون اسبی است که حامل شخصیت و روح آدمی است

«شما نباید از صحت و سلامتی خود غافل شوید. بلکه آن را وسیله‌ای در نظر آورید، که شما را قادر به خدمت می‌نماید. جسم انسان مانند اسبی است که شخصیت و روح آدمی را حمل می‌کند و بدین لحاظ باید بخوبی از آن محافظت کرد. زیرا در چنین شرایطی است که می‌تواند وظیفه خود را انجام دهد. شما باید با اطمینان از اعصاب خود محافظت و مراقبت کنید و خود را ملزم دارید که نه تنها برای دعا و تفکر، بلکه به جهت استراحت و تمدد اعصاب حقیقی نیز وقت کافی صرف نمائید.»

(توقیع مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۴۷ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۱۰۱۴: دانش پزشکی با ظهورات الهی پیشرفت و ترقی می‌نماید

«حضرت عبدالبهاء مکرر می‌فرمودند که علم طب بسیار ترقی خواهد کرد. با طلوع هر یک از مظاهر مقدسه، بینش و بصیرت جدیدی در انسان خلق شده و این بصیرت به سهم خود، در پیشرفت و ترقی علوم ظاهر و نمایان می‌گردد.» این امر در ادوار سابقه رخ داده و ما در این یوم اثرات اولیه آن را مشاهده می‌کنیم. اما آنچه که اکنون می‌بینیم فقط آثار اولیه است. با تجدید حیات روحانی بشریت، این قدرت و نیرو نفوذ و گسترش خواهد یافت و نتایج عجیبه‌عظیمه از آن، آشکار و عیان خواهد شد.»

(توقیع مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۳۲ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۱۰۱۵: مکتب و مرام خاصی در امور تغذیه و طب در تعالیم بهایی مطرح نیست

«هیچ مکتب فکری خاصی در امور تغذیه و طب با تعالیم دیانت بهایی مرتبط و ملازم نیست. آنچه که اکنون در دست داریم بعضی هدایات و اشارات و اصولی است که در سنوات آتیه توسط متخصصان مربوطه، بدقت مورد بررسی و مطالعه واقع خواهد شد و بدون شک بعنوان منابع و ماخذی ذیقیمت، حاوی الهامات و هدایات حضرت احدیت، در توسعه و پیشرفت این علوم پزشکی تلقی خواهد شد. بعلاوه، در این رابطه، منشی حضرت ولی محبوب امرالله از جانب هیکل مبارک، مرقوم نموده‌اند که «زمان برای رسیدگی و توضیح دقیق و کامل راجع به بعضی اشارات محدود کلی، حول امور طبی و صحی، مندرج در نصوص الهی، زود بنظر می‌رسد.» مومنین باید در مورد توسل به هر متن مخصوصی که ممکن است توجه آنان را جلب کرده و بعضاً و یا حتی اشتباهها درک و فهم شود، مراقبت کامل را مراعات نمایند. حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس می‌فرمایند: «در وقت بیماری به اطبای حاذق رجوع کنید، براستی ما تشبث به وسائل و وسائط مادی را نفی نکرده بلکه آن را با این قلم تأیید و تاکید نموده‌ایم، قلمی که خداوند حکیم، مطلع امر مشعشع و مضییش قرار فرمود.» منشیهای حضرت ولی عزیز امرالله، هدایات هیکل مبارک را، راجع به این مسئله، در بسیاری از توایح صادره به افراد احباء، مانند فقره مذکوره ذیل، ارائه و انتقال داده‌اند. «به پزشکان حاذق مراجعه کنید و از تصمیمات آنان پیروی نمائید.» «... همواره با طبیب حاذق و با وجدان مشورت کرده، از مداوا و معالجه او متابعت نمائید.» و «... با بهترین اطباء مشورت کن... اطبائی که در ساختار علمی و دانش پزشکی مطالعات کافی دارند.» لهذا وظیفه مشاوره با پزشکان و لزوم تشخیص و تمیز آنانی که در علوم پزشکی تعلیم و تربیت کافی یافته‌اند از آنانی که فاقد این آموزش هستند، واضح و میرهن است. امر الهی را نباید با هر مرام و مکتب مخصوص پزشکی، چه ثوری و چه علمی، مقارن و ملازم دانست. تصمیم در این باره که برای انجام مشاوره، هر فرد از احباء به کدام پزشک مراجعه کند، بعهدہ خود او محول شده که لازم است هنگام مبادرت به این عمل اصول مصرحه فوق الذکر را، مدنظر داشته باشد.»

در مسائل مربوط به تغذیه نیز، همچون مسائل طبی، بیت العدل اعظم عقیده دارند، که احبای عزیز باید آگاه باشند که حجم عظیمی از اطلاعات علمی، بعنوان راهنما جهت عادات و اعمال ما، جمع آوری شده و در اینجا نیز مثل سایر موارد، احباء باید از اصول اعتدال و ادب آگاه بوده، آنها را در نحوه اظهار عقیده و در تصمیم در این باره که آیا غذایی را که به آنان تعارف می‌شود رد نمایند و یا غذای مخصوص تقاضا کنند، مورد توجه قرار دهند.

البته مواقعی پیش می‌آید که فردی از احباء در اجتناب از اغذیه‌ای معین و یا فقط استفاده از غذایی مخصوص، به دلایل طبی، محق و مجاز است. اما این مسئله‌ای دیگر است و از جانب هر فرد

منطقی و معقول، قابل درک می باشد.»

(دستخط مورخ ۲۴ ژانویه ۱۹۷۷ از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

۱۰۱۶ : ما بعضی هدایات و مشاورات کلی و اصولی در اختیار داریم که متخصصان آینده آنها را مورد مطالعه قرار خواهند داد

«در مسائل مربوط به تغذیه، همچون امور طبی، بیت العدل اعظم عقیده دارند که احبای عزیز باید بدانند که حجم عظیمی از اطلاعات علمی، بعنوان راهنما به جهت عادات و اعمال ما، جمع آوری شده، اما این امر باید بوضوح درک شود که هیچ مکتب و مرام مخصوصی در امور تغذیه و طب با تعالیم دیانت بهایی مرتبط و ملازم نیست. آنچه که اکنون در دست داریم بعضی هدایات و اشارات و اصولی است که در سنوات آتیه توسط متخصصان مربوطه به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت و بدون شک بعنوان منابع و ماخذی ذیقیمت، حاوی انواع الهام و هدایت، برای توسعه و پیشرفت این علوم پزشکی، تلقی خواهد شد. بعلاوه، در این رابطه، منشی حضرت ولی محبوب امرالله از جانب هیکل مبارک مرقوم نموده اند که «زمان برای رسیدگی و تشریح دقیق و کامل در مورد اشارات محدود و کلی حول امور طبی و صحی، مندرج در نصوص الهی، زود بنظر می رسد.»

مؤمنین باید در برابر توسل به هر متن مخصوصی که ممکن است توجه آنان را جلب کرده، و بعضا و یا حتی اشتباهها درک شود، مراقبت کامل را مراعات نمایند.»

(دستخط مورخ ۱۱ جولای ۱۹۷۸ از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

۱۰۱۷ : مؤمنین باید مساعدت و مشورت متخصصان را طلب نمایند- در آثار و تعالیم مطلبی راجع به خوردن گوشت و نیز ماهی وجود ندارد

«در امور مربوط به سلامتی و تندرستی بخصوص خوراک و تغذیه، بیت العدل اعظم احبای عزیز را به کسب مساعدت و هدایت پزشکان و متخصصان، دلالت می نمایند. این همان چیزی است که حضرت بهاءالله توصیه فرموده اند، در ضمن اینکه مشخص فرموده اند که آنان به کدام مکتب فکری و عملی باید وابستگی داشته باشند. معهدا، از آنجا که شما اختصاصا راجع به اشارات موجود در عهد عتیق مربوط به گوشت و ماهی، سوال کرده اید، بیت العدل اعظم از ما خواسته اند، مطلب ذیل را برای شما درج نمایم. این مطلب از یکی از توفیعات مبارک که از جانب حضرت ولی امرالله توسط منشی هیکل مبارک خطاب به یکی از احباء مرقوم گشته، استخراج شده است. «در آثار و تعالیم الهی، راجع به اینکه افراد باید غذای خود را پخته یا خام تناول کنند و یا ورزش بنمایند یا نه و یا به برخی معالجات مخصوص متوسل بشوند یا خیر، مطلبی وجود ندارد و نیز اشاره ای دال بر اینکه گوشتخواری ممنوع است یافت نمی شود.»

(دستخط مورخ ۱۹ جون ۱۹۷۷ از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

فصل بیست و پنجم - ایام تعطیل مذهبی

۱۰۱۸: دو یوم از ایام تعطیلات مذهبی که اشتغال به کار در آنها منع نشده است - و

توضیح اهمیت یوم عهد و میثاق

در پاسخ به نامه شما، مورخ دوم دسامبر ۱۹۸۴ که در آن راجع به واقعه‌ای که سالگرد آن در یوم میثاق برگزار می‌شود، سوال کرده بودید، بیت العدل اعظم ما را هدایت فرمودند که مطلب ذیل را، مستخرج از یکی از توفیعات مبارک، پیرامون این مسئله، که از جانب هیکل مبارک مرقوم شده، برایتان ارسال داریم.

در یوم میثاق یعنی ۲۶ نوامبر و در یوم صعود حضرت عبدالبهاء یعنی ۲۸ نوامبر باید احبای الهی با تجمع و تشکیل جلسات مقتضی به ترتیب مراسم سالگرد تولد و صعود حضرت عبدالبهاء را برگزار نمایند. اما در این دو یوم، اشتغال به کار منع نشده است. به بیان دیگر لازم است که احباء برگزارکنندگان این دو سالگرد را، اقدامی ضروری در نظر گرفته اما تعطیل کار را در آنها واجب نشمارند. توضیح این امر که چگونه در ارتباط با تولد حضرت عبدالبهاء، روز ۲۶ نوامبر جایگزین روز ۲۳ می‌شده است، توسط جناب حسن موقر بالیوزی ایادی فقید امرالله در کتاب «حضرت عبدالبهاء» صفحه ۵۲۳ ارائه شده است.

حضرت عبدالبهاء برای اهل بهاء توضیح و تبیین فرموده‌اند که این یوم (یعنی ۲۳ می) تحت هیچ شرایطی نباید بعنوان یوم ولادت آن حضرت در نظر گرفته شده به این مقصود مراسم ویژه برگزار گردد. این یوم مبارک، یوم بعثت حضرت رب اعلی است و اختصاصاً مربوط و منحصر به آن حضرت می‌باشد. اما از آنجا که، احبای الهی تقاضا نمودند که هیکل میثاق یومی را معین فرمایند، که فقط بنام آن وجود مبارک جشن گرفته شود، حضرت عبدالبهاء روز ۲۶ نوامبر را به این منظور مشخص فرمودند که باید بعنوان یوم انتصاب مرکز میثاق الهی در نظر گرفته شود. بیت العدل اعظم امیدوارند این توضیحات شما را در درک اهمیت این یوم عظیم در تاریخ این دور بدیع، کمک و مساعدت کرده باشد.

(دستخط مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۸۴ از جانب معهد اعلی خطاب به کمیته اداری زئیر جنوبی)

۱۰۱۹: تعلیق فعالیت‌های اداری بهایی در ایام محرمه

«راجع به سوال شما مبنی بر تشکیل جلسات مشورتی در ایام تعطیل بهایی، از ما خواسته شده که نسخه‌ای از ترجمه یکی از توفیعات فارسیه، حضرت ولی محبوب امرالله را، مورخ ۳ ژانویه ۱۹۲۹ خطاب به یکی از احباء، به اطلاع شما برسانیم.

«در جشنها و جلسات یادبود رسمی بهایی، بهتر است، محافل روحانیه و لجنات تابعه و سایر موءسسات امریه، فعالیت‌های خود را به حالت تعلیق در آورند. اما تصمیم نهایی راجع به اینگونه امور

بعهدء بیت العدل اعظم الهی است.»

بیت العدل اعظم احساس می نمایند که هدایت فوق الذکر حضرت ولی امرالله، در حال حاضر، کافی بنظر می رسد. علیهذا، لازم است توضیح داده شود که در صورت وقوع حوادث اضطراری که تشکیل جلسات موءسسات اداری، در ایام محرمه بهائی را الزام آور نماید، انجام این امر بلامانع است.» (دستخط مورخ ۲۱ جولای ۱۹۸۲ از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی مکزیک)

۱۰۲۰: رادیوی بهایی باید از اشتغال به کار در ایام محرمه خودداری کند- امکان ارائه برنامه های ویژه توسط داوطلبان

«بیت العدل اعظم، پرسش شمارا، مورخ ۱۸ آپریل در مورد ایام محرمه بهایی و فعالیت رادیو بهایی LABRANZA، مورد ملاحظه قرار فرموده، از ما خواسته اند که پاسخ آن را بشرح ذیل به حضورتان ارائه نمائیم.

همانطور که خود کاملاً مطلعید، اهل بهاء نه تنها لازم است از کار در ایام محرمه خودداری کنند بلکه در این ایام، کلیه فروشگاهها و موءسسات تحت مالکیت آنان نیز باید بسته شود. اگر مقررات دولتی بر اساس قرارداد یومیه و کالتی، فعالیت ایستگاه رادیویی را لازم نمی داند، رادیو بهایی نباید در ایام محرمه اقدام به پخش برنامه های عادی روزانه کند. بلکه به جهت مساعدت جامعه بهایی برای رعایت هر یک از این ایام، این فرستنده می تواند در زمانی مقتضی و معین برنامه ای ویژه مناسب با آن یوم مخصوص پخش نماید. افرادی که جهت تولید و پخش چنین برنامه ای مایل به کار باشند، خدمت ویژه ای را به جامعه تقدیم می دارند.

حتما توجه نموده اید که چون یوم بهایی از غروب امروز تا غروب یوم بعد ادامه می یابد هیچیک از ایام سال مسیحی، هنگام رعایت هر یک از ایام محرمه بهایی کاملاً و تماماً پوشش داده نمی شود، بنا بر این، پخش برنامه های عادی روزانه در هر یک از ایام سال مسیحی میسر خواهد بود. قاعدتا، ایستگاه رادیویی، شنوندگان خود را از مفهوم و اهمیت هر یک از ایام محرمه، به فاصله زمانی کافی قبل از آن مطلع خواهد کرد، بنحوی که آنان بتوانند دلیل سکوت فرستنده را در آن روز، بخوبی درک کنند.

بیت العدل اعظم عقیده دارند که رعایت این خصیصه دینی ایستگاه رادیویی وسیله ای برای تبلیغ امرالله و محرکی جهت تشویق احباء و نمونه ای برای تقلید و پیروی آنان خواهد بود.» (دستخط ۶ جولای ۱۹۸۶ از طرف معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی شیلی)

۱۰۲۱: مراکز تجاری متعلق به افراد بهایی باید در ایام محرمه تعطیل شوند- در معابد بهایی باید حداقل خدمات ضروری تدارک شود

«حضرت ولی محبوب امرالله، این نکته را کاملاً روشن فرموده اند که زمان توقف کار در نه روز ایام محرمه امری است جهت اطاعت وجدانی هر فرد بهایی در مورد امور تجاری و سایر فعالیتها و

تعهداتی که تماماً جهت نظارت و کنترل بهایی است، آنها نیز لازم است در خلال ایام محرمه امری، تعطیل شوند، حتی اگر در زمره کارکنان و کارمندان آنها، نفوس غیربهایی نیز حضور داشته باشند. باز بودن معابد بهایی برای پرستش و ستایش ذات الهی، در ایام محرمه، کاملاً مورد تأیید و تقدیر است و لهنذا به آنها اجازه داده می‌شود که حداقل ممکن خدمات ضروری را تدارک نمایند. کارهایی مثل تمیز کردن ساختمان و سایر اقدامات آماده‌سازی آن، که انجام آنها در یوم قبل امکان پذیر است، باید در همین وقت انجام شوند و فقط انجام وظائفی که باید همواره در حال اجراء باشند، جائز است. در مورد معبد بهایی، مهم نیست که کارکنان و کارگران آن، بهایی و یا غیربهایی باشند، تعطیل اعمال مذکوره لازم است زیرا این وظیفه امر الهی است که بخصوص راجع به تاسیسات متعلقه خود، توقف و تعطیل کار را در ایام محرمه بمرحله اجراء در آورد.»

(دستخط مورخ ۱۲ آگست ۱۹۷۷ از طرف معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی باناما)

۱۰۲۲: در مواردی که کار بر اساس قرارداد ضروری است، استثناهایی را می‌توان قائل شد

«راجع به فروش چای و سایر نوشیدنیها در یک سینما که تحت مالکیت فرد غیربهایی باشد: احبائی که غرفه‌ای را از مالک سینما برای فروش چنین نوشیدنیهایی اجاره کرده‌اند، باید نهایت سعی خود را مبذول دارند تا در ایام محرمه اجازه بستن غرفه خود را بدست آورند. با وجود این اگر مالک غیربهایی و یا شریک او، از اعطای اجازه امتناع ورزید، تنها عمل ممکن برای آنان اطاعت است. اما قضیه در موردی که نانوائی متعلق به فرد بهایی، متفاوت است. در این حالت هیچگونه عذر و بهانه‌ای در باره علل باز بودن نانوائی در ایام محرمه بهایی مسموع و مقبول نخواهد بود. زیرا همیشه نانوائیهای غیربهایی موجود و عامه مردم می‌توانند از آنها خرید کنند.»

(توقیع مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۳۷ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۱۰۲۳: تقدیم هدایا جزئی ضروری از هیچیک از ایام محرمه بهایی نیست - در این زمینه منعی نیز موجود نیست

«مبادله تحف و هدایا در میان احباء، و یا تقدیم آنها به کودکان، جزئی وابسته (و یا رسمی مربوط) به هیچیک از ایام محرمه بهائی نیست. البته در این موارد منعی نیز وجود ندارد و همانطور که می‌دانید در میان احبای ایرانی مثل فردی که با وی صحبت کرده‌اید، رسم است که در یوم نوروز هدایا مبادله نمایند. میل شما و شوهرتان راجع به اینکه روز تبادل هدایا را با تاریخ تسجیل فرزندانتان در امر حضرت بهاءالله، همزمان نمائید، بسیار تحسین آمیز است و بنظر می‌رسد که مطلب ذیل مستخرج از یکی از توقیعات حضرت ولی امرالله مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۴۱، مرقوم توسط منشی هیکل مبارک و خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند، برایتان ارزشمند خواهد بود.

«ایام هاء برای پذیرایی و مهمانداری و مبادله هدایا و غیره، اختصاص داده شده است. حضرت

بهاءالله بنفسه المقدس، تصریح می فرمایند، که از این ایام به مقاصد فوق الذکر استفاده شود، اما توضیحی پیرامون نحوه آن عنایت نمی فرمایند.»

در کتاب عالم بهایی جلد ۱۵ صفحه ۶۹۱ چنین می خوانیم: «حضرت بهاءالله این ایام را بنام ایام هاء تسمیه فرموده و مقرر داشته اند که آنها باید بلافاصله قبل از شهرالعلاء که ماه صیام بهایی است قرار داده شوند، حضرتشان به پیروان خود امر فرموده اند که این ایام را (ماه صیام را) به روزه داری (Fasting) و نشاط و شادمانی و اعمال خیریه اختصاص دهند.»

(دستخط مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۸۲ از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

۱۰۲۴: اوقات صحیح برگزاری جلسات یادبود

«راجع به سوال شما مبنی بر وقت صحیح ترتیب و تشکیل جلسات یادبود، لازم به ذکر است که تعیین ساعت دقیق باید با محاسبه بر مبنای غروب خورشید صورت گیرد. حضرت عبدالبهاء یک ساعت بعد از نیمه شب، که چند ساعت پس از غروب آفتاب می شود، صعود فرمودند. لهذا جلسه یادبود صعود هیکل مبارک باید بر طبق موضع خورشید و بدون توجه به زمان باقیمانده از روشنی روز، تشکیل گردد. همین قاعده در مورد صعود حضرت بهاءالله، که حدود ۸ ساعت بعد از غروب آفتاب واقع شده، نیز صادق است.»

(توقیع مورخ ۱۲ آگست ۱۹۴۴ از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا)

۱۰۲۵: نوروز

«این یوم مقدس که در خلال آن، خورشید درخشان، تمامی سطح زمین را، بطور یکسان نورافشان می کند، اعتدال شب و روز خوانده شده و این اعتدال نمادی از مظهر کلیه الهیه است، شمس حقیقتی که از افق عنایت الهی طلوع کرده و افاضه انوار می نماید. این یوم مبارک برای برگزاری مراسم یادبود این واقعه عظیم اختصاص یافته است.»

(حضرت عبدالبهاء: ۲۱ مارچ ۱۹۱۳ - مجله ستاره باختر جلد ۵ شماره ۱ صفحه ۴)

۱۰۲۶: جشن نوروز ربطی به ضیافت ۱۹ روزه ندارد

«هیکل مبارک علاقه مند هستند، اشاره نمایند که اگر دوستان الهی در روزی معین قبل از غروب آفتاب تشکیل جلسه دهند و زمان جلسه آنها تا بعد از غروب طول بکشد، مشکلی پیش نمی آید، زیرا چنین جلسه ای را هنوز می توان بعنوان جلسه منعقد در یوم اجتماع (قبل از غروب) بحساب آورد. جشن نوروز باید در روز ۲۱ مارچ، قبل از غروب آفتاب منعقد گردد و ارتباطی با جلسه ضیافت ۱۹ روزه ندارد. جلسه ضیافت از لحاظ نحوه عملکرد، اداری است، در حالیکه جشن نوروز بمناسبت سال جدید برگزار شده و بمنظور پذیرایی از مهمانان و شادی و سرور آنان می باشد.»

(توقیع مورخ ۵ جولای ۱۹۵۰ از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده)

(آمریکا)

۱۰۲۷: عید نوروز باید منطبق با اعتدال ربیعی جشن گرفته شود

«راجع به عید نوروز، اگر اعتدال ربیعی در روز ۲۱ مارچ قبل از غروب آفتاب واقع شود، همان یوم عید است و اگر در هر ساعتی بعد از غروب رخ دهد، بر طبق بیان حضرت بهاءالله، نوروز در یوم ۲۲ مارچ خواهد بود. در مورد اینکه کدام نقطه و محلی باید بعنوان شاخص و میزان در نظر گرفته شود، این مسئله ای است که بیت العدل اعظم باید در باره آن اتخاذ تصمیم فرمایند.»

(توقیع مورخ ۱۵ می ۱۹۴۰ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا- اخبار امری شماره ۱۳۸ صفحه ۱ سپتامبر ۱۹۴۰)

۱۰۲۸: کارت تبریک نوروزی

«ارسال کارت تبریک نوروزی از جانب افراد بهایی، اگر مایل به این عمل باشند، بلا مانع است و حتی محفل روحانی نیز می تواند گاهی به این عمل مبادرت ورزد. اما این اقدام نباید بصورت رسمی ثابت و پایدار در آید.»

(توقیع مورخ ۱۴ مارچ ۱۹۴۷ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند کتاب توقیعات صادره از جانب حضرت ولی امرالله به استرالیا و نیوزیلند ۱۹۵۷-۱۹۲۳ صفحه ۶۵)

۱۰۲۹: برگزاری جشنهای مربوط به تعطیلات مذهبی مسیحی توسط احبای الهی مجاز نیست

«راجع به برگزاری جشنهای مربوط به تعطیلات مذهبی مسیحی توسط احبای الهی فرمودند، اینکه دوستان بهایی ملاحظه و رعایت اینگونه مراسم و تعطیلات مثل جشن کریسمس و یا سال جدید را، ذر روابطشان با یکدیگر، متوقف کرده و بجای آن قصد دارند، در یوم نوروز و ایام هاء، جلسات و جشنهای مخصوص با همان طبیعت و خاصیت، برگزار نمایند یقینا مرجح و حتی بسیار مقتضی و مستحسن است.»

(توقیع مورخ ۱۹ مارچ ۱۹۳۸ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۱۰۳۰: ایام محرمه فرصتهای مناسبی هستند برای بنیانگذاری موعسسات و طرحهای پیشرفت و توسعه اجتماعی و اقتصادی

«مختصرا، هر ملتی دارای یومی است که بعنوان یوم تعطیل در آن جشن و شادمانی برپا کنند. در شرایع مقدسه الهیه در هر عصری و دوری، جشنهای مبارکه و تعطیلات معینه و ایام مخصوصه موجود است. در چنین ایامی همه انواع مشاغل مانند، تجارت، صناعت و فلاح و غیره غیر مجاز است. هر فعالیتی غیر قانونی است. همه باید از فرصت استفاده کنند، تشکیل اجتماع دهند، جلسات عمومی برپا کنند، و محفل واحد بیارایند، بنحوی که وحدت و اتحاد و هماهنگی ملی در انظار کل

متجلی گردد.

چونکه این یوم، یوم مبارکی است لهذا از آن غافل نمی شوند و ممکن نیست با تبدیل به یومی محدود و منحصر به لذات و ثمرات صرفاً ظاهری و مادی، بی ثمر و نتیجه ماند. در خلال این ایام مبارکه، باید موءسساتی تاسیس گردد که سبب خیر و برکت دائمی برای امت باشد بطوریکه در مکالمات جاریه و مطالب تاریخیه مشهور عموم گردد که در چنین یوم مبارکی چنان عمل خیری شروع شد. لهذا نفوس دانا و خردمند باید به تحقیق و تحری حقیقت پردازند تا معلوم شود که چه امور مهمه‌ای و چه موءسسات خیره‌ای بیشتر مورد نیاز است و چه اساسی باید برای جامعه در آن روز مخصوص نهاده شود که استقرار و استحکام یابد.

مثلاً اگر آنان مشخص کنند که جامعه محتاج اخلاق است، در آن یوم تاسیس اخلاق حمیده گردد، اگر جامعه نیازمند اشاعه علوم و توسعه دایره دانش است در آن روز آنان در این جهت اقدام کنند، یعنی افکار عموم را به سمت آن عمل نوعدوستانه هدایت کنند، اگر جامعه محتاج توسعه دایره تجارت و صنعت و یافلاحت است آنان باید ترتیب و سائلی دهند که هدف مطلوب تحقق یابد. اگر جامعه نیازمند حمایت و حفاظت و مراقبت از یتیمان است، آنان راجع به رفاه و آسایش یتیمان عمل کنند و غیره. چنین اقدامات و تعهداتی که مفید به حال فقراء و ضعفاء و بی پناهان و درماندگان است، باید مطالعه و بررسی شود، تا اینکه در آن یوم بواسطه وحدت کلیه و بوسیله اجتماعات عظیمه، نتایج ممدوحه حاصل شود و عظمت و برکات آن یوم اعلام و آشکار گردد.

در همه ادوار مظاهر الهیه، امور عام المنفعه و نوعدوستانه، فقط منحصر به یک ملت بوده، به استثنای بعضی امور جزئیه مثل صدقات و خیرات که مجاز بود به سایرین هم تسری یابد، اما در این دور عظیم، امور نوعدوستانه برای کل عالم انسانی است، بدون استثناء زیرا این ظهور، مظهر رحمانیت الهی است. لهذا هر امر عمومی یعنی امری که متعلق به کل عالم انسانی است، الهی است و هر امری که جزئی و خصوصی است، خصلتاً عمومی نیست یعنی محدود است. بنا بر این آرزوی من اینست که احبای الهی، هر کدام برای کل بشر رحمت پروردگار گردند.»

(حضرت عبدالبهاء، مجله نجم باختر جلد ۹ شماره ۱ و ۸ و ۹، تالیفی در توسعه تربیتی و اجتماعی تهیه شده توسط اداره توسعه و ترقی تربیتی و اجتماعی)

فصل بیست و ششم - موعسه حقوق الله

۱۰۳۱: ادای حقوق الله سبب تطهیر اموال و جذب سعادت و برکت است
 «واضح است که ادای حقوق الله موجب سعادت و برکت و عزت و حفاظت الهیه است. طوبی از
 برای نفسی که این حقیقت را درک و قبول کرد و وای بحال آنانکه انکار نمودند. و این حکم مشروط
 به این شرط است که فرد باید اوامر نازله در کتاب الهی را با نورانیت و بشاشت و رضایت کامل انجام
 دهد. سزاوار است که شما دوستان را نصیحت کنید که اعمال طیبه ممدوحه انجام دهند. هر کس که
 به این ندا گوش فراداد به خود سود رسانیده و هر کس شکست خورد بر خود ضرر و زیان وارد کرده.
 براستی پروردگار ما، پروردگار رحمت است، کافی و ممدوح است.»

(حضرت بهاء الله، از کتاب حقوق الله تالیفی از معهد اعلی جون ۱۹۸۵)

۱۰۳۲: فضلی که با هر روحی در هر عالمی از عوالم الهی باقی است
 «حقوق الله براستی حکم عظیمی است. بر کل فرض است که آن را ادا کنند. زیرا منشاء فضل و
 برکت و کل خیر است، فضلی است که با هر نفسی در هر عالمی از عوالم خداوند مالک و فضال، باقی
 و برقرار است.»

(حضرت بهاء الله: Ibid فقره شماره ۷)

۱۰۳۳: اعتدال در مقابل اسراف

«بگو: بر اموال فانیه ای که انباشته‌اید غره مشوید، به عاقبت خود بیندیشید، به جزای اعمالتان که
 در کتاب خداوند متعال و مقتدر، ثبت و مقدر شده. مبارک است نفسی که اموال فانیه دنیا او را از
 توجه به خداوند، رب الاسماء، باز نداشت. براستی چنین نفسی از اعظم نفوس نزد خداوند قدوس
 محسوب است، خداوند فضال و علیم.»

(حضرت بهاء الله، Ibid فقره شماره ۲۵)

۱۰۳۴: طلب حقوق الله جائز نیست

«تقاضای حقوق بهیچوجه جایز نیست. این حکم محکم در کتاب الهی نازل که بسیاری امور
 ضروریه مقدره توسط خداوند، معلق و موکول به وسائط ماده است. لهذا، اگر نفسی به کمال رضا و
 سرور و نه به اصرار و ابرام، مایل است که از این برکت نصیبی برد، باید بپذیرید در غیر این وجه، قبول
 مقبول نه.»

(حضرت بهاء الله: Ibid فقره شماره ۹)

۱۰۳۵: امانت در حقوق الله - با حصول صد مثقال سود خالص، ۱۹ مثقال آن به حق
 راجع است

«اگر نفسی صد مثقال طلا سود خالص حاصل کند، ۱۹ مثقال آن متعلق به خداوند، خالق ارض و

سما است. توجه کنید ای مردم، مبادا خود را از این فضل اعظم محروم سازید. ما این حکم را بر شما مقرر داشتیم، در حالیکه مستقل و مستغنی از شما و از کل من فی السموات و الارض هستیم. برآستی در این حکم الهی اسرار و منافی مکنون است که فوق ادراک هر نفسی، غیر از خداوند علیم و خبیر است. بگو، بواسطه این حکم، خداوند قصد فرموده، اموال شما را تطهیر کند و شما را قادر نماید به مقاماتی نزدیک شوید که هیچکس توان تقرب آن را ندارد، مگر آنانی که او اراده فرموده باشد، برآستی او بخشنده و فضال و کریم است.

ای مردم در حقوق الله خیانت مکنید و در آن تصرف نمائید مگر به اذن او. چنین مقدر گشته در الواح و در این لوح منیع.

هر آن کس به خدا خیانت کند، با عدلش مواجه می شود و هر نفسی آنچه را امر فرموده انجام دهد، برکات الهی از آسمان فضل ربانی بر او نازل خواهد شد، پروردگاری که بخشنده و بخشاینده و قدیم و کریم است. برآستی او برای شما چیزهایی را می خواهد که اکنون به چشم نمی آید، گرچه مردمان خود، هنگامیکه ارواحشان پرواز آغاز کند و تجملات حیات ترایشان منظوی شود، براحتی آنها را کشف خواهند کرد. چنین اخطار می کند به شما، آن کس که مؤلف لوح حفیظ است.»

(حضرت بهاء الله، Ibid فقره شماره ۱۰)

۱۰۳۶ : حقوق الله بعنوان موعسه ای از امرالله، طراحی شده- و نیز طریق محاسبه

معادل یک مثقال طلا

«در محاسبه حقوق الله، توسط نفس مقدس حضرت بهاء الله، جزئیات بسیاری بعهده قضاوت و وجدان فرد موعمن محول شده. برای مثال، آن حضرت وسایل و اسباب مورد نیاز منزل را از پرداخت حقوق معاف فرموده اما تعیین این مسئله را که کدام وسیله منزل ضروری و کدام غیر ضروری است، بعهده فرد وامی گذارند. تبرعات به صندوقهای خیریه امریه نباید، توسط کسی، بعنوان جزئی از پرداخت حقوق الله بحساب آید. بعلاوه اگر کسی حقوق الله را مدیون و قادر نباشد، هر دو یعنی هم حقوق و هم اعانه به صندوق را با هم پرداخت کند، در این شرایط ادای حقوق بر اعانه به صندوق خیریه ارجحیت دارد. اما، هنگام محاسبه آن مقدار از دارایی یک فرد که حقوق به آن تعلق می گیرد، این مسئله که آیا، کمک به صندوق اعانات باید بعنوان و جزء مخارج جاریه در نظر گرفته شود یا خیر، به قضاوت خود فرد محول می شود که با توجه به مقتضیات خود، عمل نماید.

منشی حضرت ولی عزیز امرالله، از جانب هیکل مبارک مرقوم داشته اند که «یک مثقال شامل ۱۹ نخود است و وزن ۲۴ نخود معادل ۴۳/۵ گرم است. محاسبه حقوق الله باید بر این اساس انجام شود. به این ترتیب ۱۹ مثقال معادل ۶۹/۱۹۱۶۶۷ گرم است و یک آونس برابر ۳۱/۱۰۳۴۸۶ گرم و بنا بر این ۱۹ مثقال معادل ۲/۲۲۴۵۶۳ اوز (OZ) می باشد.»

(دستخط معهد اعلی Ibid فقره شماره ۱۰۵)

۱۰۳۷: ترویج حقوق الله یکی از وظائف محافل روحانیه است - بیت العدل اعظم در

بارهء اینکه حقوق الله چگونه باید صرف شود، تصمیم می گیرند

«از آنجا که حقوق الله، بر طبق حکم کتاب ام، بعنوان یکی از موءسسات امرالله معین شده و از آنجائیکه اجرای این فریضه بر اهل بهاء واجب است، لهذا مناسب بنظر می رسد که آن محفل روحانی احبای الهی را در ایران، با اهمیت این مسئولیت خطیر، کاملاً آشنا ساخته، بتدریج اوامر و احکام مربوط به حقوق الله را، به همان نحوی که در کتاب منیر الهی مقرر گشته، در کل جامعه، ترویج نماید. روشن است که بر طبق نص صریح الهی، درخواست حقوق الله جایز نیست. اما این مسئولیت آن امناء امر رحمن است که دوستان یزدان را به حالتی عمومی مورد خطاب قرار دهند تا آنان در باره این فریضه حتمیه، اطلاع و آگاهی بیشتری حاصل نمایند. انشاءالله بواسطه تذکرات متتابعه صادره توسط آن محفل روحانی، احبای الهی، امتیاز و افتخار انجام این عمل میسرور را، بدست آورند، عملی که جاذب تائیدات و برکات سماویه و وسیله تطهیر اموال مادیه احبای موقنهء مخلصه است و سبب تقدم و توسعه فعالیتهای بین المللی اهل بهاء می باشد.

بر آن امناء امر رحمن واضح و نمایان است که این هیات بموجب نص صریح آثار مقدسه الهیه، مرجعی است که کلیه امور باید بدان راجع گردد و حقوق الله بمنظور و مقصد ترفیع منافع و مصالح امرالله در سراسر عالم بهایی، فقط با اذن و اجازهء مرجعی در امر الهی، که کل باید به آن رجوع کنند، مصرف می شود.»

(دستخط مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۶۳ معهد اعلی، خطاب به محفل روحانی ملی ایران ترجمه شده از فارسی Ibid فقرهء شماره ۹۶)

۱۰۳۸: در محاسبات شخصی باید حقوق الله را از تبرعات مجزا کرد- ادای حقوق در

درجه اول اهمیت قرار دارد

«ادای حقوق الله یکی از فرائض اساسیه روحانیه است که قلم منیع و بدیع حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس، نازل فرموده. ارجح و انسب است اگر دو حساب متفاوت، یکی کمک به صندوق اعانات و دیگری پرداخت حقوق الله از یکدیگر منفک و مجزا در نظر گرفته شوند. این بدین معنی است که در مرحله اول، شما باید حقوق الله خود را پرداخت کنید و سپس اعانات داوطلبانه اتان را، اختیاراتاً، تقدیم صندوق بین المللی نمائید که در حال حاضر مبالغ آن، برای تحقق اهداف نقشه نه ساله، به مصرف می رسد.»

(دستخط مورخ ۱۸ آگست ۱۹۶۵ بیت العدل اعظم - ترجمه از فارسی Ibid فقرهء شماره ۹۷)

۱۰۳۹: بعنوان نشانه رحمت الهی، مخارج تدفین و پرداخت دیون متوفی، مقدم بر پرداخت حقوق الله است

«سؤال کرده اید که کدام مرجح است، حقوق الله یا دیون متوفی و یا مخارج تدفین. این حکم

محکم الهی است که اول مخارج کفن و دفن و بعد ادای دیون و بعد از آن ادای حقوق - برآستی او کسی است که اجر جزیل عطا کرده و پاداش دهنده و فیض بخشنده است. اگر ماترک متوفی معادل دیون او نیست، مایملک باید به نسبت مستقیم هر دینی، میان آنها توزیع گردد. پرداخت دیون اهم احکامی است که در کتاب الله نازل گشته. خوشا بحال کسی که به ملکوت الهی صعود نماید بدون تعهد و دینی نسبت به حقوق الله و نسبت به خلق خدا. میرهن است که حقوق الله اولی و ارجح از کل تعهدات است، اما به نشانه رحمت و اسعهاش، مطلع ظهور و مکلم طور، حکم فرمود آنچه را که بواسطه قلم حیات بخشنده و همه چیز داننده (محبی و علیم) اش، در این لوح، نازل شد.»

(حضرت بهاء الله، Ibid فقره شماره ۲۲)

۱۰۴۰: امین حقوق بودن - عدم امکان انتقال آن به کسی دیگر

«پرداختهای مربوط به حقوق الله، نباید به هر کسی تحویل گردد. این کلمات توسط سلطان حقیقت، اظهار گشته. حقوق الله باید تحت صیانت و حفاظت افراد مورد اعتماد، ضبط شده و بواسطه اماناء حقوق، به آستان مقدسش تقدیم گردد.»

(حضرت بهاء الله، Ibid فقره شماره ۵۸)

۱۰۴۱: حقوق الله سالیانه به کل مایملک، تعلق نمی گیرد

«حقوق الله در هر سال به کل مایملک هر شخص تعلق نمی گیرد. به فرض ثروت شخص ۱۰۰۰ دلار است - چگونه می توان انتظار داشت که او به جهت این دارایی هر ساله حقوق پرداخت نماید. بعنوان مثال، در یک سنه معین، هر چقدر در آمد که حاصل کرده باشید، باید مخارج خود را در آن سال از آن کسر نموده و آنچه باقی می ماند، حقوق به آن تعلق می گیرد. مایملکی که حقوق آن در سال قبل ادا شده، از پرداخت مجدد معاف است.»

(حضرت عبدالبهاء، Ibid فقره شماره ۶۵)

۱۰۴۲: به وسائل و ابزار زراعی حقوق الله تعلق نمی گیرد

«حقوق الله به هر چیزی که نفسی مالک است، تعلق می گیرد، لکن اگر نفسی حقوق متعلق به مایملکی را ادا کرده باشد و در آمد ناشی از آن ثروت معادل احتیاجات او باشد، حقوقی به آن نفس تعلق نمی گیرد.»

به وسایل و ابزار کشاورزی حقوق الله تعلق نمی گیرد و نیز به حیواناتی که به جهت شخم اراضی، به حد نیاز، نگهداری می شوند.»

(حضرت عبدالبهاء، Ibid فقره شماره ۶۸)

۱۰۴۳: ارزش ریالی محل مسکونی و اثاث البیت و وسایل تجارت متعلق به وراثت از پرداخت حقوق الله معاف است

«راجع به سوال شما که آیا وراثتی که بیت اصلی مسکونی و اثاثیه آن و البسه متوفی از طریق

قانون ارث به آنان انتقال یافته، از پرداخت حقوق الله معاف هستند یا خیر، فرمودند «چون بیت مسکون، ائاثیه و وسایل تجارت بر طبق نص صریح الهی، مشمول معافیت از پرداخت حقوق شده‌اند، بنا بر این هنگامیکه در مورد آنها، انتقال مالکیت صورت پذیرد، همچنان از ادای حقوق معاف هستند.» (توقیع مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۲ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایران Ibid فتره شماره ۸۸)

۱۰۴۴: ادای حقوق الله یک فریضه روحانی است - منجر به ثروت و عزت شده، تحقق سعادت حقیقی را تضمین می‌نماید

«پرداخت حقوق الله یک فریضه روحانی است و بر اهل بهاء واجب است. این حکم محکم الهی در کتاب مستطاب اقدس نازل و راجع به آن توضیحات و تبیینات قطعی و واضح در الواح متعدده موجود. هر موءمن مخلصی که از عهده انجام شرائط مشخصه برآید، من دون استثناء باید حقوق الله بپردازد. در واقع بر طبق نص صریح کتاب اقدس عدول در انجام این دستور، بعنوان خیانت در امانت تلقی و بیان الهی «هر نفسی نسبت به خدا خیانت ورزد، با عدلش مقابل خواهد شد.» اشاره‌ای است واضح به چنین نفوسی.

مرکز میثاق الله، وظیفه ادای حقوق الله را در این بیان مبارک تأیید و تأکید می‌فرمایند. «پروردگار مهربان به نشان فضل بی‌منتهاش، با تعیین پرداخت مبلغی معین، که باید با وظیفه‌شناسی به او تقدیم گردد، بر عباد خود منت نهاده است. گرچه ذات احدیتش و نیز بندگان خالص مخلصش همواره مستقل و مستغنی از کل شیئی بوده‌اند.

این حکم محکم الهی، به شهادت قلم اعلی، از حکمت و منفعت زائدالوصف سرشار، و سبب تطهیر اموال و دفع بلا و زیان و علت سعادت و عزت و اعتبار و باعث جلب برکات حضرت پروردگار است. نوعی گذشت و فداکاری است که در ارتباط با حضرت باری تقدیم آستان او می‌گردد. عملی است دال بر عبودیت که منتهی به پیشرفت و ترقی امرالله می‌شود. به تأکید مرکز میثاق الهی، ادای حقوق الله، نوعی امتحان است برای موءمنان و احبای الهی را قادر می‌سازد، که در ایمان و ایقان محکم و مستقیم باشند.

خلاصه القول، یکی از مسئولیتهای روحانیه واجبه پیروان حضرت بهاء الله است و در آمدهای حاصل از آن به مرجعی در امر راجع است که کل باید بدان توجه کنند. علاوه بر این، جمال قدم جلت عظمت، تأکید فرموده‌اند که بعد از تاسیس بیت العدل اعظم، قوانین لازمه در این زمینه، مطابق با آنچه خداوند اراده فرموده، وضع خواهد شد و همچنین به غیر از مرجعی که کل باید به آن توجه کنند، حق استفاده و مصرف از این صندوق را ندارد. به بیان دیگر هر سهمی از دارایی فردی که بعنوان حقوق الله می‌باشد، متعلق به مرکز جهانی امرالله است و نه متعلق به افراد ذینفع. بنا بر این احبای الهی نباید از میل و قضاوت خود و به هر قصد و نیتی، در مصرف از هر کدام از صندوقهای مختص حقوق الله،

تبعیت کنند، حتی اگر به قصد کمکهای خیرخواهانه برای امرالله باشد. این هیات صمیمانه امیدوار است که هر یک از احبای رحمانی موفق و مفتخر به رعایت این وظیفهء مقدسه مبارکه و جدانی گردد که تحقق سعادت حقیقی را تضمین کرده، موفقیت و پیروزی اجرای طرحهای امری را در سراسر عالم حمایت و مساعدت می نمایند. براستی خداوند کافی است، فوق احتیاجات مخلوقات خود.»

(دستخط مورخ ۱۲۵ اکتبر ۱۹۷۰ معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایران ترجمه از فارسی Ibid
فقره شماره ۱۰۰)

فصل بیست و هفتم - موعسات مخصوص امرالله

الف - تعریف موعسه

۱۰۴۵: تعریف یک موعسه

«مادامیکه احبای عزیز الهی به طیف وسیع وسایل و عوامل موجود در امرالله، که تحت نام موعسه قرار می گیرند، ناظر باشند، تلاش برای طبقه بندی آنها بی نتیجه است زیرا البته یک موعسه هر آن چیزی است که تاسیس شده باشد. شاخه ای از موعسات بهایی مربوط به نظم اداری بهایی در سطوح بین المللی و ملی و محلی است و دسته ای دیگر معرف و نماینده اعمال و وظائف مبتنی بر قوانینی است که توسط مظهر الهی مقرر و معین گشته. کافی است هر آنچه را که رسماً موعسه نامیده می شود، در حالیکه محدوده یا حوزه کاربردهای متناسب با آن عنوان را در نظر می گیریم، قبول نمائیم.»

(دستخط مورخ ۲۰ جون ۱۹۸۰ از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

۱۰۴۶: توضیح موعسات ملازم با موعسه ولایت امرالله

«بر طبق الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء، موعسات ملازم با ولایت امرالله عبارتند از هیات ایادیان امرالله و نیز نه نفر ایادیان مشغول به خدمات مهمه مربوط به کارهای ولی امرالله. همانطور که می دانید، حضرت ولی امرالله در ایام حیات مبارک، ایادیان را مختار فرمودند که اعضاء هیاتهای معاونت را به قصد صیانت و ترویج امرالله، انتخاب کنند.

اما این مطلب بدین مفهوم نیست که موعسه مشاورین قاره ای که اخیراً تاسیس گشته، به بیان دقیق، موعسه ای ملازم و مربوط به ولایت امرالله است. برای درک این موضوع و زمینه های متعدده آن، توصیه می شود که جنابعالی دستخط مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۷۲ بیت العدل اعظم را خطاب به هیاتهای مشاورین قاره ای و محافل روحانی ملی، با دقت مطالعه نمائید.

قسمت مربوطه را در این دستخط در صفحات ۱۳-۱۱ مجموعه ای که تحت عنوان «موعسه

مشاورین قاره ای» توسط محفل روحانی ملی کانادا، انتشار یافته، ملاحظه خواهید کرد.»

(دستخط مورخ اول دسامبر ۱۹۸۲ از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

ب - موعسه ولایت امرالله

۱۰۴۷: ولایت امرالله - قبول آن - یومی که شبی از پی نخواهد داشت

«به عقیده هیکل مبارک، اگر خانم... راجع به ارکان و اصول ظهور الهی، عمیقتر بیندیشند،

مفهوم ولایت امر را نیز درک خواهند کرد. وقتی فکر و قلب انسان این حقیقت را درک و قبول نماید که خداوند، بواسطه مظهریت خود، یعنی یک انسان یک پیامبر که دارای عصمت کبری و مصون از خطا است، بشریت را هدایت می فرماید، نتیجه منطقی این اذعان و اقبال، همچنین پذیرش مقام حضرت عبدالبهاء و مقامات اولیای امرالله است. اولیای امر، دلیل و نشانه بلوغ عالم انسانی هستند به این لحاظ که، سرانجام بشریت تا بدین مرحله از تکامل و ترقی رسیده است که در یک جهان واحد زیست کرده و در امور متنوع خود محتاج یک مدیریت واحد باشد. در بعد روحانی نیز آن وجودات مقدسه به مرحله ای واصل شده اند که همانگونه که حضرت عبدالبهاء در الواح مبارک که وصایا تصریح فرموده اند، خداوند، امور امر عظیمش را، در این دور مبارک به ید با کفایتشان، یعنی دست انسانی که تحت حفظ و صیانت و هدایت حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی است، محول فرماید، این همان مفهومی است که از عبارت مبارک که «این یومی است که شبی از پی آن در نیاید» مستفاد می شود. در این دور فخیم، پس از صعود مظهر امر، هدایت الهی ابتدا بواسطه هیکل مبارک مرکز میثاق و سپس بوسیله وجودات مقدسه اولیای امرالله، برای اهل این دنیا، جاری و برقرار خواهد بود. اگر نفسی حقیقت و عملکرد حضرت بهاءالله را بپذیرد، قبول آنچه را که مقرر فرموده اند، نیز، یعنی وجود فردی برخوردار از هدایت الله در امور مربوط به امرالله، برایش مشکل نخواهد بود.»

(توقیع مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۴۸ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء - مجله اخبار بهایی شماره ۲۳۲ صفحه ۸ جون ۱۹۵۰)

۱۰۴۸ : کلمه «ولایت امرالله» به مفاهیم گوناگون به کار می رود
 «راجع به سوال نخست شما باید گفته شود که این مسئله بسیار مهم است که هنگام ملاحظه اشارات مربوط به «ولایت امرالله» در آثار امریه و بخصوص وقتیکه بر درک و فهم نحوه کاربرد آنها در زمان حال جهد و تلاش می کنید، باید متوجه باشید که عبارت «ولایت امرالله» در زمینه های مختلف با معانی متفاوتی به کار برده شده است. در بعضی از این مواقع این عبارت دال بر مقام و عملکرد، نفس مقدس ولی امر است و در برخی دیگر مشیر بر سلسله اولیای امر می باشد و در بعضی دیگر مشعر بر مفهوم وسیعتر و شاملتر کلیه اولیای امر و موعسسات مربوط و ملازم با آنان است. معهذا در حال حاضر که دیگر ولی امری موجود نیست، اظهار اینکه ایادی امرالله اعضاء مؤسسه ولایت امر هستند کاملاً اشتباه است. و به همین صورت است داشتن چنین تعبیری در مورد دارالتبلیغ بین المللی و مشاورین قاره ای و اعضاء هیاتهای معاونت و مساعدین آنان.»

(استخراج از دستخط مورخ ۵ می ۱۹۷۷ از جانب معهد اعلی، خطاب به یکی از احباء)

۱۰۴۹ : حقوق مخصوصه و وظائف محوله به ولی امر سه نوع است
 «به مفهوم و جهتی مخصوص، در اشاره به مقام و وظیفه نفس ولی امرالله، بیت العدل اعظم الهی اشعار می دارند که حقوق و وظائف محوله به ولی امرالله سه نوع مختلف است.»

اول، همانگونه که در دستخطی خطاب به یکی از احباء، که در کتاب «سرچشمه هدایت» نیز به چاپ رسیده، توضیح داده شده، بعضی وظائف و مقاصد موجود است که در مورد آنها، ولایت امر با بیت العدل اعظم شریک و سهیم می باشد. و لذا معهد اعلی باید بررسی و اقدام در مورد آنها را، همچنان ادامه دهند. دوم، بعضی وظائف دیگر برای ولی امرالله مقرر شده که در غیاب آن حضرت بعهدہ بیت العدل اعظم واگذار می گردد. مانند ریاست امرالله و مسئولیت هدایت کار موعسه ایادیان امرالله و تضمین استمرار انجام وظائف صیانت و ترویج امرالله محول به آن موعسه و نیز حق اداره حقوق الله. سوم، برخی حقوق مخصوصه و وظائف محوله موجود است که انصهارا در حوزه مسئولیتهای ولی امر قرار می گیرد و لذا در غیاب ایشان غیر قابل انجام هستند، مگر تا زمانی که اقدامات تاریخی معموله توسط حضرت شوقی افندی، همچنان در افاضه اثرات و ثمرات برای امر الهی، مستمر و مستدام باشد. از جمله این وظائف، تبیین و توضیح مطاع نصوص الهی و تعالیم ربانی است.»

(Ibid)

۱۰۵۰: بعهدہ افراد احباء نیست که مصونیت از خطای ولی امر را تحدید یا قضاوت کنند

«در طول صدارت حضرت ولی امرالله، بارها از هیکل مبارک سوال شد که حوزه عملکرد و نیز مصونیت از خطای خود را توصیف و تعریف فرمایند. پاسخهایی که آن حضرت عنایت فرموده و از جانب آن وجود مبارک مرقوم گشته، بهترین روشنگر برای این مطلب است. هیکل مبارک توضیح می فرمایند که ایشان مرجعی مصون از خطا در موضوعی مثل اقتصادیات و علوم و همچنین امور فنی و تکنیکی نیستند، زیرا مصونیت ایشان محدود و منحصر به مسائلی که دقیقاً مربوط به امرالله می گردد» می باشد. حضرتشان همچنین اشعار می دارند که «هیکل مبارک همچون پیامبران، به گونه ای ارادی عالم بر کل نمی باشند» و نیز «مصونیت از خطای ایشان شامل تبیین و تفسیر کلمة الله المنزله و کاربرد آن می شود» و نیز اینکه، هیکل مبارک «در حفاظت و صیانت امرالله، مصون از خطا» هستند، همچنین در یکی از توابع مبارک، هدایات مشخصه ذیل عنایت شده است.

«... این بعهدہ افراد احباء نیست که حوزه قدرت و اختیار ولی امر را محدود کنند و یا در مورد اینکه چه وقت باید ایشان اطاعت کرده و چه هنگام نظریاتشان را رد نمایند، خود قضاوت کنند. چنین موضعی قطعاً به اغتشاش و انشقاق منجر خواهد شد. از آنجا که ولی امر مبین منصوص تعالیم مبارک است، این مسئولیت ایشان است که تعیین نمایند، راجع به کدام مسائل موعثره در منافع امرالله، اطاعت کامل و بی چون و چرا، از ناحیه کلیه احباء، از اوامر و دستورات حضرتشان، لازم و ضروری است.»

(دستخط مورخ ۲۲ آگست ۱۹۷۷ از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

۱۰۵۱: تبیین و تفسیر قطعی تعالیم، حق انحصاری ولی امر، بعد از حضرت عبدالبهاء

است

«همواره باید این حقیقت مدنظر باشد که تبیین قطعی تعالیم الهی، بعد از حضرت عبدالبهاء، حق مسلم و منحصر به فرد ولی امرالله است و در «حوزه و وظائف مخصوصه محوله» به ولایت امرالله واقع می شود و بنا بر این بیت العدل اعظم نمی توانند به این حریم مخصوصه تخطی کرده و هرگز نیز چنین نخواهند کرد. حوزه انحصاری و وظائف محوله به بیت العدل اعظم «اعلام و ارائه رای قطعی و نهایی راجع به قوانین و احکامی است که حضرت بهاءالله ظاهرانازل و جاری فرموده اند.» غیر از این دو تفاوت اساسی در وظائف و مسئولیتهای این دو رکن رکن نظم حضرت بهاءالله، تا آنجا که دیگر وظائف مربوط به مقام ریاست امرالله مطرح می باشد، بیت العدل اعظم در زمینه اجراء و اعمال کلمه منزله الهیه و به همین منوال در حفظ و صیانت امرالله و نیز در «تضمین استمرار آن قدرت منبوعه الهیه که از مصدر امرالله، جهت حفظ وحدت پیروان آن و حراست جامعیت و انعطاف پذیری تعالیم مبارکه اش جاری و ساری است» با ولایت امرالله شریک و سهیم هستند. اما بیت العدل اعظم نیز عالم بر همه چیز نبوده و هنگام اتخاذ تصمیم، همچون ولی امرالله، نیازمند تهیه و آماده سازی حقایق مسلمه بوده و مانند آن حضرت، هنگامیکه حقایق مسلمه جدیدی بارز و ظاهر شود، تصمیم خود را تغییر خواهد داد.»

(Ibid)

۱۰۵۲: فرق و تفاوت بین تبیین مخصوص و ادراک فردی

«در دیانت ما، میان تبیین مخصوص و استنباط و تفسیری که هر یک از افراد احباء، هنگام مطالعه تعالیم مبارکه، برای خود حاصل می نماید، فرق بارزی وجود دارد. در حالیکه مورد اول مخصوص و منحصر به ولی امرالله است از مورد دیگر، برطبق تاکیدات و هدایات ارائه شده، توسط شخص حضرت ولی امرالله، بهیچوجه نباید ممانعتی بعمل آورد. در حقیقت، چنین تفسیرات و تبیینات فردی، ثمره قدرت عقلانی انسانی تلقی شده و سبب درک بهتری از تعالیم الهیه می باشد. مشروط بر آنکه، هیچ مشاجره و منازعه ای در بین احباء، بوجود نیاید و هر فردی بفهمد و واضح و روشن سازد که نظریاتش صرفاً جنبه شخصی دارد. تبیین و تفسیر فردی، بارشد و نمود ادراک از تعالیم الهی، بطور پیوسته تغییر می یابد. در توقیعی مرقوم از جانب حضرت ولی امرالله، تصریح شده است که «عمیق شدن در امر یعنی خواندن آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، چنان کامل و جامع که ارائه آن به دیگران، به شکل خالص و اصیل، امکان پذیر باشد. نفوس بسیاری هستند که درکی سطحی از آنچه که امر الهی معرف آن است، دارا بوده و لهذا آن را همراه با انواع ایده ها و نظریات شخصی، به دیگران معرفی می کنند. از آنجا که امرالله هنوز در مراحل اولیه رشد و تکامل است، ما باید حداکثر توجه را مبذول داریم، مبدا چنین خطایی را مرتکب شده، به جنبشی که تا این حد ستایشش می کنیم، آسیب و زیانی وارد سازیم. حد و مرزی برای مطالعه امر الهی وجود ندارد. هر چه بیشتر آثار و آیات الهی را

بخوانیم، حقایق افزونتری در آنها خواهیم یافت و درک بهتری از این واقعیت که عقاید و نظریات قبلی ما، توأم با خبط و خطا بوده است. بنا بر این گرچه بینشها و بصیرتهای فردی، روشنی بخش و مفید فایده است، اما گمراه کننده نیز می تواند باشد. لهذا احبای الهی باید بنحوی نظریات دیگران را استماع کنند، که نه دچار حیرت و شگفتی شده و نه اجازه دهند ایمانشان سست و متزلزل گردد و نیز عقاید و افکار خود را، بدون قصد تحمیل آنها به سایر احباء، اعلان و اظهار نمایند.

امر الهی، پدیده‌ای ارگانیک است که همچون موجودی زنده رشد و نمو کرده، ترقی و تکامل می نماید. بعضی اوقات با بحرانیهای مواجه شده که موءمنان و مخلصان را مبهوت و سرگردان کرده، اما هر بار، تحت سلطه و هدایت مشیت غالبه الهیه بر بحران غالب شده و به مراحل عالیتر تکاملی خود، نائل گشته است.»

(دستخط مورخ ۲۷ می ۱۹۶۶ بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احباء)

۱۰۵۳: در این یوم مبارک، خداوند مقدر فرموده که هدایت الهیه بواسطه موءسسات بشریه، به عالم انسانی، افاضه گردد

«... در پرتو این حقیقت که در این یوم مبارک، هدایت الهی، به صرف فضل و رحمت ربانی و به سبب طبیعت خاص ظهور جمال ابهایی، بواسطه موءسسات بشری متعلق به این عالم ترابی، یعنی مؤسسه ولایت امر در حال حاضر و بیت العدل اعظم الهی در آینده، به عالم انسانی افاضه گشته است، افراد احباء در مقام و موقعیتی نیستند که تعالیم الهی را تبیین و تفسیر کنند و نیز هیچگونه دلیل و توجیهی به جهت ادعای مقامات مخصوصه، بدانان محول و تفویض نگشته است.»

(توقیع مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۵۵ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا)

۱۰۵۴: اولیای امر در آینده

«ولی امرهای آینده، در آثار و نصوص الهیه، بوضوح پیش بینی و مورد اشاره واقع شده اند. اما در هیچ موضعی از آثار تعهد و تضمینی مبنی بر اینکه سلسله اولیای امر، برای همیشه استمرار خواهد یافت، موجود نمی باشد. بالعکس، اشارات و واضحه‌ای دال بر قطع این سلسله وجود دارد. اما علی رغم این مسئله، تاکیدات مکرره در آثار الهیه مبنی بر شکست ناپذیری میثاق الهی و تغییر ناپذیری مشیت سبحانی در این یوم ربانی موجود است. یکی از عجیب ترین فقراتی که احتمال چنین انقطاعی را در سلسله اولیای امرالله، در نفس کتاب مستطاب اقدس پیشنگری می کند این است که می فرمایند «صدقات اهدایی برای امور خیریه به رب البریه، مظهر آیات عظیمه، راجع است، هیچکس را، بدون اذن مطلع امر، حق تصرفی در آنها نیست. بعد از مظهر ظهور، تصمیم در این مورد بعهدہ اغصان است و پس از آنان بعهدہ بیت العدل، اگر تا آن وقت امرش در عالم تحقق یافته باشد. آنان باید این صدقات را به نفع اماکن متعالیه در این امر صمدانیه و نیز برای آنچه که، ذات الهیه، مقتدر و توانا،

مشخص فرموده، صرف نمایند. در غیر اینصورت این خیرات و صدقات باید به اهل بهاء راجع شود. آنانکه بدون اذنش سخن نمی گویند و قضاوتی نمی کنند مگر بر طبق آنچه که خداوند، در این لوح عظیم، مقرر فرموده، آنانکه علمهای (قهرمانان) پیروزیند، میانه آسمان و زمین. آنان باید آن صدقات را در مواردی که در کتاب مقدس به امر خداوند اقدس، خداوند مقتدر و فضال، مقرر گشته، مصرف نمایند.»

(دستخط معهد اعلی مورخ ۷ دسامبر ۱۹۶۹ خطاب به ایادیان امرالله، مشاورین قاره‌ای و محافل روحانی ملی)

۱۰۵۵: هدایات حضرت بهاءالله و حضرت رب اعلی برای ولی امر مقدر و محتوم است «دستورالعملها و هدایات ارسالی از جانب حضرت ولی امرالله، همچون سخنان نفس حضرتشان، لازم‌الاطاعه و الاجراست، گرچه آنها کلمات و جملات خود آن حضرت نباشند. عصمت موهوبی ولی امرالله شامل تبیینات و تفسیرات حضرتشان از کلمةالله المنزله و کاربرد آن می باشد. به همین قسم، دستورات صادره از جانب هیکل مبارک، در زمینه صیانت و رفاهیت (Well being) امرالله باید دقیقاً اطاعت شود، زیرا حضرتشان در حفظ و صیانت امرالهی نیز، از عصمت و مصونیت برخوردار هستند. همانگونه که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تصریح شده، ولی امر تحت صیانت و هدایت حضرت بهاءالله و حضرت رب اعلی هستند.»

(توقیع مورخ ۲۰ اگست ۱۹۵۶ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۱۰۵۶: ولی امرالله مبین کلمةالله است - حقیقت الهیه نسبی است نه مطلق «در کتاب عهدی (وصیتنامه حضرت بهاءالله) و نیز در الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء، به روشنی و وضوح تام، تصریح و تاکید شده است که مبین کلمةالله، مرکز میثاقالله نیز هست و در حال حاضر، حضرت ولی امرالله مبین آیاتالله هستند. و هیچ کس یا کسانی دیگر حائز این مقام و مسئولیت نیستند. اقدام به انجام این کار توسط هر فرد دیگر قطعاً ممنوع است.

حقیقت الهیه نسبی است و به همین سبب است که ما موظف هستیم، مستمر، طالبان حقیقت را، به نفس کلمةالله هدایت کنیم و نیز به همین علت است که توضیحاتی که ما به قصد تسهیل سیر و سلوک روحانی فرد، ارائه می دهیم باید مبتنی بر کلمةالله باشد و نه چیزی دیگر.»

(توقیع منیع مورخ ۴ جون ۱۹۵۷ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی کانادا)

۱۰۵۷: به دلیل فقدان ظاهری ولی امر، از اهمیت و منزلت موعسه ولایت امرالله کاسته نخواهد شد

«حضرت شوقی افندی در مدت ۳۶ سال صدارت و ولایت خود، بدون وجود بیت العدل اعظم انجام وظیفه فرمودند و اکنون بیت العدل اعظم باید بدون وجود ولی امر، به انجام وظائف خود بپردازند، در حالیکه اصل انفکاک ناپذیری این دو موعسه همچنان باقی و برقرار است. صرفاً به دلیل

فقدان ولی امر، از نقطه نظر حیات عنصری، موءسسه ولایت امر، اهمیت و منزلت خود را، در نظم اداری حضرت بهاءالله، از دست نمی دهد. ما باید در مقابل دو حد افراطی این مسئله توجه و مراقبت کامل داشته باشیم، اول اینکه، استدلال نمائیم که چون دیگر ولی امری موجود نیست، تمام آنچه که راجع به ولایت امر و مقام و منزلت آن، در نظم اداری بهایی ثبت و ضبط گشته، بی ارزش و اهمیت است و دوم اینکه چنان تحت تاثیر اهمیت ولایت امر قرار گیریم که قدرت میثاق را دست کم گرفته، اغواء شویم که بانصوص صریحه الهیه، سازش کرده، بنحوی و بطریقی یک «ولی امری» دست و پا کنیم.»

(دستخط مورخ ۲۷ می ۱۹۶۶ از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء کتاب «سرچشمه هدایت» صفحات ۸۷-۸۶)

۱۰۵۸: ادعای مقام ولایت امرالله قبل از انقضاء ۱۰۰۰ سال امکان پذیر نیست
«مقصود من اینست که قبل از انقضاء یک هزار سال، هیچ نفسی حق اظهار کلمه‌ای را ندارد حتی دعوی مقام ولایت امر. کتاب اقدس مرجع کل نفوس است و قوانین الهی در آن مصرح و موجود و قوانین غیرمنزله در آن، باید به تصمیم بیت العدل راجع گردد.»
(دستخط مورخ ۹ مارچ ۱۹۶۵ معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی هلند کتاب «سرچشمه هدایت» صفحه ۴۷)

ج - بیت العدل اعظم

۱۰۵۹: بیت العدل اعظم تاسیس حضرت بهاءالله است
«در آن سفر جلیل (کتاب اقدس)، حضرت بهاءالله رسماً موءسسه «بیت العدل» را مقرر و اعضاء آن را «امناء الهی» و «امناء الرحمن» تسمیه می فرمایند.»

(حضرت بهاءالله، کتاب قرن بدیع (انگلیسی) چاپ ۱۹۸۷ صفحه ۲۱۴)

۱۰۶۰: ذروه علیای نظم اداری حضرت بهاءالله
«بیاناتی از حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله موجود است، مشعر بر اینکه بیت العدل اعظم، علاوه بر اینکه عالیترین هیات تقنینیه امر الهی است، همچنین، مرجع کل نفوس و «ذروه علیای نظم اداری بهایی» و «عالیترین ارگان اتحادیه جهانی بهایی» نیز می باشند.»
(دستخط مورخ ۲۷ می ۱۹۶۶ معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

۱۰۶۱: وظائف قانونگزاری

«مرکز قوه مجریه دولت است. و قوه مقننه به ایادی رجال حکیم و فکور محول می گردد. از جهت دیگر اگر این اعمده قویه و اساس متینه، کامل و جامع نباشند چگونه برای ملت امنیت و نجاتی

تصور توان نمود. اما، چون در این ایام، چنین علویتی نادر است، دولت و کل ملت در نیاز مبرم جهت عدالت عمومی و هدایت بصیرانه می باشد. لہذا نهایت اهمیت را دارد که مجمعی از نفوس خردمند که در علوم مختلف صاحب نظر بوده و قادر به بررسی کلیه احتیاجات و ضروریات حال و آینده باشند، تشکیل گشته و مسائل را موافق با اصول صبر و شکیبایی و استحکام و انسجام، حل و فصل نمایند.

همه امور مملکتی و وضع قوانین مادی به جهت احتیاجات رو به تزاید عالم آگاه بشری، راجع به بیت العدل است. این بیت العدل، فقط هیات تقنینیه برای وضع قوانین مطابق با روح و نیاز زمان نیست، بلکه محکمه داوری برای حل و فصل جمیع منازعات جاری میان ملل و نحل بشری نیز می باشد. و قتیکه بیت العدل اعظم تشکیل گردد، اعضاء آن نهایت سعی خود را مبذول خواهند کرد که صمیمیت و ملایمت بیشتری میان ملل عالم تحقق یابد. قوانین وضع شده، توسط حضرت بهاء الله، قوانین لایتغیر و ارگانیک برای بیت العدل اعظم هستند. آنها بمنزله اساس و پایه ای می باشند که ساختمان قوانین موضوعه بیت العدل اعظم بر روی آن استقرار خواهد یافت ... مجدداً تکرار می کنم، بیت العدل چه ملی و چه عمومی، فقط دارای قدرت قانونگذاری است و نه قدرت اجرایی ...»

(بیانات حضرت عبدالهء در مجلد نجم باختر جلد ۷ شماره ۱۵)

۱۰۶۲: مراحل قانونگذاری

«احبای الهی باید بدانند که بیت العدل اعظم قبل از وضع قانون راجع به هر مسئله ای، با دقت، کلیه نصوص مقدسه الهیه و نیز آثار حضرت شوقی افندی را، پیرامون آن مسئله، مطالعه می نماید. تبیینات حضرت ولی محبوب امرالله، مواضیع بسیار متنوعی را شامل می شود و همچون نصوص مبارکه لازم الاطاعه هستند.

(... و حدت عقیده، بواسطه وجود متون موثقه از نصوص الهیه و تبیینات وسیعه حضرت عبدالهء و حضرت شوقی افندی، همزمان و همراه با ممانعت قطعی در مقابل هر نفسی که مدعی «تبیینات موثق» و یا «ملهم» گشته و حق و وظیفه ولی امر را تصاحب نماید، حفظ و حراست خواهد شد. و حدت ادارهء امور نیز بوسیله قدرت و اختیار بیت العدل اعظم محافظت و صیانت خواهد گشت.»

(دستخط مورخ ۹ مارچ ۱۹۶۵ معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی هلند کتاب «سرچشمه هدایت» صفحات ۵۳-۵۲)

«همانگونه که تاکنون به دوستان رحمانی اعلان گشته، بیت العدل اعظم، قبل از اقدام به قانونگذاری راجع به هر موضوعی که چنین قصدی در باره آن داشته باشد، همواره، با دقت تمام، آثار و تبیینات مربوط به آن را، مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد. در ثانی، بیت العدل اعظم، در حالیکه خود مطمئن از شمول هدایات الهی است، بخوبی از فقدان ولی امر آگاه است و کلیه مراحل قانونگذاری را فقط هنگامیکه از بودن در حوزهء اختیار قانونی خود مطمئن است، به مرحله اجراء

در می آورد. حوزه اختیاری که حضرت ولی امرالله در باره آن تصریح می فرمایند که «به وضوح تعیین و تعریف شده...»

(دستخط مورخ ۲۷ می ۱۹۶۶ معهد اعلی خطاب به یکی از اعضاء، Ibid صفحه ۸۴)
 «اگر احبای الهی از بعضی مراحل که بیت العدل اعظم حین قانونگزاری، طی می نمایند، مطلع شوند، این اطلاع آنان را در درک بهترین از این رابطه، کمک خواهد کرد. در مرحله اول، این هیات البته نهایت توجه و دقت را در مطالعه نصوص مقدسه و تبیینات حضرت ولی امرالله مبذول و نیز نظریات جمیع اعضاء را استفسار می نماید. بعد از مشاورات طولانی مرحله تهیه پیش نویس یک بیانیه مطرح می شود که در خلال آن کل مسئله یکبار دیگر کاملاً مورد تجدیدنظر واقع می شود. در نتیجه اینگونه تجدیدنظرها، قضاوت نهایی ممکن است تا حد زیادی نسبت به نتایج مطلوب اولیه متفاوت از کاردرآید و یا حتی محتمل است تصمیم گرفته شود که راجع به موضوع مطروحه در آن زمان، اصولاً قانونی وضع نگردد.»

(دستخط مورخ ۷ دسامبر ۱۹۶۹ معهد اعلی خطاب به یکی از اعضاء از مجموعه پیامهای معهد اعلی ۱۹۷۳-۱۹۶۸ صفحه ۴۰)

۱۰۶۳ : وظائف کلی صیانت امرالله و اداره امور آن، بعهده بیت العدل اعظم است
 «علاوه بر وظیفه قانونگزاری و وظائف و مسئولیتهای عمومی تری مثل صیانت امرالله و اداره امور آن و حل مسائل مبهمه و اتخاذ تصمیم راجع به اموری که سبب اختلاف می شود، بعهده بیت العدل اعظم الهی است.»

(Ibid صفحات ۳۹-۳۸)

۱۰۶۴ : عصمت (مصونیت از خطای) بیت العدل اعظم مستلزم حضور ولی امر در آن نیست

«مصونیت از خطای معهد اعلی در حینی که در حوزه اختصاصی خود عمل می کند، معلق و موکول به حضور ولی امر بعنوان عضوی از آن هیات نگشته است. گرچه در حوزه تبیین و تفسیر، اظهارات ولی امر همواره لازم الاتباع است، اما در زمینه مشارکت ولی امر هنگام عمل قانونگزاری، همیشه این تصمیم بیت العدل اعظم است که باید تفوق و احاطه داشته باشد.
 این حقیقت بنحو ذیل مورد تأیید حضرت ولی امرالله واقع شده: «تبیینات ولی امر، در حالیکه در حوزه اختصاصی خود عمل می کند، به اندازه قوانین موضوعه بیت العدل بین المللی موثق و لازم الاتباع است که حق و امتیاز انحصاری آن، اعلان و ارائه رای نهایی در مورد قوانین و احکامی است که حضرت بهاءالله به وضوح نازل نفرموده اند. هیچکدام از این دورکن، هرگز نه می تواند به محدوده مقدسه منصوبه دیگری تخطی کند و نه اقدام به چنین امری خواهد کرد. همچنین هیچکدام از آنان در صدد برنخواهد آمد که قدرت و اختیار قطعی و مشخصی را که من جانب الله

بدانان تفویض شده، تضعیف و تحدید نماید.»

(دستخط مورخ ۲۷ می ۱۹۶۶ معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

۱۰۶۵ : به بیت العدل اعظم مصونیت از خطا، اعطاء شده است

«خلاصه القول، عصمت ذاتی مختص مظهر کلیه الهیه است و عصمت موهوبی به نفوس مقدسه اعطاء و افاضه می گردد. بطور مثال، بیت العدل اعظم، اگر تحت شرایط مقررہ لازمہ تشکیل گردد و اعضاء آن از میان جمیع مردم انتخاب شود، تحت صیانت الهی و مشمول هدایت قطعیه ربانی خواهد بود. چنین بیت العدلی اگر به اتفاق آراء و یا به اکثریت آراء، در مورد هر مسئله غیر منصوصه، تصمیمی اتخاذ نماید، آن تصمیم و حکم میرا و مصون از خطا می باشد، لهذا اعضاء بیت العدل، بالانفراد، دارای عصمت ذاتی نیستند، اما هیات بیت العدل تحت حفاظت و صیانت الهی و مشمول هدایت قطعی ربانی است. این چنین عصمتی، عصمت موهوبی خوانده می شود.»

(حضرت عبدالبهاء - مفاوضات مبارک (انگلیسی) صفحات ۱۷۳-۱۷۲)

۱۰۶۶ : عمل استنباط و استنتاج قوانین متمم و مکمل از متون اصلی، از حقوق بیت العدل اعظم الهی است

«راجع به نیاز استنباط و استنتاج از آثار مبارک، در جهت تهیه و تنظیم قوانین موضوعه بیت العدل اعظم متن ذیل از قلم توانای حضرت عبدالبهاء صادر شده، «اموری که دارای اهمیت تام بوده، اساس و پایه قانون الهی را تشکیل می دهند، در متون الهیه بالصریح نازل شده است. اما وضع قوانین کمکی و فرعی بعهدء بیت العدل اعظم الهی محول شده، حکمت این قضیه اینست که زمانه هرگز به یک حالت و وضعیت باقی نمی ماند زیرا تغییر و تحول کیفیتی ضروری و صفتی ذاتی در این عالم ترابی و در عرصه زمان و مکان است. لهذا بیت العدل بر طبق آن عمل خواهد کرد.»

تصور نشود که بیت العدل بر طبق ادراکات و عقاید خود تصمیم اتخاذ خواهد کرد، لاوالله، بیت العدل اعظم بواسطه الهام و تائید روح القدس تصمیم گرفته و وضع قوانین خواهد نمود زیرا مشمول حمایت و تحت صیانت و حفاظت جمال ابهی است و اطاعت از تصمیمات و قرارهای آن، وظیفهء قطعیه ضروریه و مسئولیت مطلقه است و هیچ نفسی را از آن گریزی نیست.»

(دستخط مورخ ۲۷ می ۱۹۶۶ معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

۱۰۶۷ : در نظم جهانی حضرت بهاءالله، بعضی وظائف اختصاص به بعضی موعسسات یافته است

«در نظم جهانی حضرت بهاءالله بعضی وظائف و مسئولیتها وجود دارد که به برخی موعسسات معین اختصاص یافته و بعضی دیگر هستند که گرچه بیشتر در حوزهء اختصاصی موعسسه ای معین قرار دارند، اما بطور مشترک مورد رسیدگی واقع می شوند، بطور مثال، گرچه صیانت و ترویج امرالله از وظائف مخصوصه ایادیان امرالله بوده و آنان در انجام این وظائف تخصص دارند اما این امور

همچنین وظیفه بیت العدل اعظم الهی و محافل روحانی نیز، هستند. در حقیقت تبلیغ امرالله و وظیفه مقدسه‌ای است که حضرت بهاءالله به هر یک از پیروان خود محول فرموده‌اند. همچنین، گرچه بعد از حضرت عبدالبهاء، تفسیر و تبیین موثق و منصوص انحصارا بعهده حضرت ولی امرالله و وظیفه قانونگزاری منحصر بعهده بیت العدل اعظم می‌باشد اما این دو موعسه به فرموده حضرت شوقی افندی «در هدف و مقصد مکمل یکدیگرند»، مقصد اساسی و مشترک آنان تضمین استمرار آن قدرت عظیمه الهیه‌ای است که از مصدر امرالله جاری است، حفظ وحدت پیروان آن و حراست و نگهداری جامعیت و انعطاف‌پذیری تعالیم آن است» در حالیکه بیت العدل اعظم نمی‌تواند هیچ عمل و اقدامی را که انحصاراً مربوط به ولی امرالله است بعهده گیرد اما باید تعاقب اهدافی را که با ولایت امرالله مشترکاً بعهده دارد، ادامه دهد.»

(Ibid)

۱۰۶۸ : تصمیمات متخذه و قوانین موضوعه بیت العدل اعظم ملهم و موعید به الهامات و تائیدات روح القدس است - این خصیصه انحصاری از خطایای ادوار سابقه ممانعت خواهد کرد

«بگوای مردم، براستی بیت العدل عمومی در ظل جناح پروردگار رحیم و رحمن است یعنی تحت حمایت و مراقبت و صیانت امر. زیرا او موعنان مخلص و راسخ را امر فرموده که از آن هیات محیطه مبارکه مقدسه که قدرتش من عندالله و مستمد از ملکوت ابهی و قوانینش ملهم و روحانی است اطاعت کنند. مختصراً، اینست حکمت احاله قوانین جامعه به بیت العدل اعظم الهیه. در دیانت اسلام نیز هر حکمی به وضوح مقرر نشده بود و بیشتر از عشر عشر احکام در متن کتاب نازل نگشته بود. گرچه کلیه مسائل مهمه اساسیه و اضحا اشاره شده اما به یقین هزاران قوانین موجود، مشخص و معین نگشته بود. آنها در قرون بعدی توسط علمای روحانی منطبق با فقه اسلامی تعیین و در این مسیر افراد علما از احکام منزله اصلیه استنباطات متناقضه نموده و کلیه آنها را به مرحله اجراء در آوردند. الیوم این مسئله استنباط و استنتاج از حقوق بیت العدل است و استنباطات و استنتاجات افراد مطلع و عالم فاقد اعتبار است، مگر آنکه مورد تائید و تصدیق بیت العدل واقع شود. تفاوت دقیقاً همین است که از استنباطات و تصدیقات بیت العدل که اعضاء آن معروف و منتخب جامعه جهانی بهایی است، اختلافی بوجود نمی‌آید در حالیکه استنباطات افراد علماء و حکما قطعاً منجر به اختلاف شده و سبب انشقاق و انقسام و انحطاط می‌گردد، وحدت عالم انسانی مضمحل و اتحاد شریعت ربانی زائل و بنیان امر الهی متزلزل می‌شود.»

(از الواح وصایای حضرت عبدالبهاء که در دستخطی خطاب به یکی از افراد احباء در تاریخ ۲۷ می ۱۹۷۷ توسط معهد اعلی، ذکر شده)

۱۰۶۹ : جبل متینی که کل باید به آن متمسک شوند، میثاق الهی است

«هر چقدر ضعف و ناتوانی مادر در رک رموزات و اشارات صعود حضرت ولی عزیز امرالله عظیم باشد، جبل محکم و متینی که کل باید با ثقه و اطمینان بدان متشبث شوند، عهد و میثاق الهی است. لحن و لسان موءثر و مقتدرانه الواح مبار که وصایای حضرت عبدالبهاء، این بار نیز همچون زمان صعود مبار کشان حرز و امان امر حضرت یزدان واقع شد.» هر نفسی باید به کتاب مستطاب اقدس توجه کند، و هر آنچه که ظاهرا در آن نازل نشده باید به بیت العدل عمومی راجع گردد. هر آنچه را که این هیات به اتفاق آراء و یا به اکثریت، اجراء نماید، همان حق و مرادالله است، هر کس که از آن اعراض کند از نفوسی محسوب که محب اختلاف و مظهر نفاق و معرض از رب میثاق است.» و نیز «کل باید اقتباس از مرکز امرالله و بیت العدل اعظم کنند و بدانها توجه نمایند و هر کس که به کس یا چیزی دیگر توجه کند، براستی در خطای عظیم و خطیر است.»

(دستخط مورخ ۲۷ می ۱۹۶۶ معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

۱۰۷۰: بیت العدل اعظم «آخرین ملجاء و پناه مدنیت رو به زوال کنونی» است

«بیت العدل اعظم الهی که به فرموده حضرت ولی امرالله، توسط آیندگان، بعنوان «آخرین ملجاء و پناه مدنیت مترعزع کنونی» ملحوظ خواهد گشت، اکنون، در غیاب ولی امر، یگانه موءسسسه ملهم و مصون از خطای عالم انسانی است که کل باید به آن توجه کنند و مسئولیت خطیر تضمین اتحاد و ارتقاء امرالله بر طبق مفاد و مضامین کلمةالله، بعهدء آن است. بیاناتی از حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله موجود که دلالت دارد بر این حقیقت که بیت العدل اعظم علاوه بر اینکه عالیترین ارگان قانونگزاری امرالله هستند، همچنین مرجعی می باشند، که کل باید بدان توجه کنند و نیز «ذروهء علیای نظم اداری بهایی» و «عضو اعلای اتحادیه جهانی بهایی» می باشند. حضرت ولی عزیز امرالله در آثار خود، برای بیت العدل اعظم چنین وظائف خطیرهء اساسیه ای را مشخص و معین فرموده اند: تهیه و تنظیم طرحها و نقشه های تبلیغی جهانی آتی، قیادت امور اداری امرالله، و هدایت تشکل و توحید امور امرالله در سراسر دنیا. بعلاوه در کتاب قرن بدیع هیکل مبارک چنین می فرمایند: «کتاب مستطاب اقدس ... نه تنها برای آیندگان، قوانین و احکامی اساسی و اصولی که بر پایه آن، ارکان نظم بدیع جهانی آینده الهی، باید مستقر گردد را، حفظ و نگهداری می کند، بلکه علاوه بر عمل تبیین و تفسیر، محول و موکول به جانشین مظهر امر، موءسسات ضروریه ای را نیز که فقط بواسطه آنها، جامعیت و وحدت امرالله حفظ و حراست خواهد شد، مقرر و معین می دارد.» حضرتشان همچنین در کتاب «دور بهایی» اظهار می فرمایند که، اعضاء بیت العدل اعظم الهی و نه هیات و جمع نفوسی که چه مستقیم و چه غیر مستقیم مبادرت به انتخاب آنان می نمایند، دریافت کننده هدایات الهیه هستند، که همزمان هم بمنزله خون جاری و هم حافظ و حارس نهایی و غایی ظهور اعظم الهی محسوب است.»

۱۰۷۱: جانشینان منتخب حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء

«... آن هیاکل مقدسه ... به لسانی مبین و موءثر، دو مؤتسه بیت العدل و ولایت امر را بعنوان جانشینان منتخب خود، مشخص و وظائف و مسئولیتهای آنان را به شرح ذیل معین فرمودند. اعمال و کاربرد اصول، ترویج قوانین، صیانت موءسسات و تطبیق وفادارانه و حکیمانانه امرالله با مقتضیات و ضروریات جامعه رو به رشد و ترقی و نیز اتمام و اکمال میراث فناپذیری که بنیانگزاران امر الهی به عالم انسانی عطا فرموده‌اند.»

(حضرت ولی امرالله، نظم جهانی حضرت بهاء الله چاپ ۱۹۸۲ صفحات ۲۰-۱۹)

۱۰۷۲: بیت العدل اعظم، سوای مسئولیت تقنینیه، مسئولیتهای اجرائیه و قضائیه را نیز بعهدہ دارند

«در حالیکه نهایتاً وظیفه اصلی بیت العدل اعظم از نوع تقنینیه است، معهدا، این هیات مسئولیت مستمره به جهت وظائف اجرایی و قضایی موءسسه را نیز بعهدہ دارند. لهذا اشاره به اعضاء معهد اعلی بعنوان «قانونگزاران» دقیق و رسا نمی‌باشد، گرچه در این مورد نیت احاله القاب ساده به جای القاب پیچیده، قابل درک است.»

(دستخط مورخ ۱۹ می ۱۹۸۵ از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی گرانادا)

۱۰۷۳: تعیین جانشین حضرت شوقی افندی و یا ایادیان بیشتر برای امر الهی غیر ممکن است

«همانطور که بیت العدل اعظم تاکنون اعلان فرموده، این هیات قادر به وضع قوانینی که تعیین جانشینی برای شوقی افندی را ممکن سازد نمی‌باشد و نیز توانایی وضع قوانینی که انتخاب ایادیان بیشتری برای امرالله را میسر نماید، ندارد. اما باید، به هر اقدام مقتضی و ممکن دست زند که انجام کلیه وظائفی را که توامان با این دو موءسسه فخمه مقتدره، بعهدہ دارد، تضمین نماید. این هیات باید جهت انجام صحیح وظائف صیانت و ترویج در آینده، که موءسسات اداری مشترک با موءسسه ولایت امر و نیز با موءسسه ایادیان امرالله، بعهدہ دارند، تمهیدات و ترتیبات مقتضی آماده نماید. همچنین باید، در غیاب ولی امر، بر طبق بیان مبارک ذیل از حضرت عبدالبهاء، مقادیر حقوق الله را دریافت و بطور مقتضی مصرف نماید. می‌فرمایند: «صرف حقوق الله، کلا یا جزئا، مجاز است اما این کار با اجازه مرجعی در امرالله صورت گیرد که کل باید بدان رجوع نمایند.» این هیات همچنین باید در قانون اساسی خود، جهت دفع و طرد هر عضوی که مرتکب گناهی «مضر به مصالح عمومی» می‌شود، ترتیب مقتضی اتخاذ نماید. بالاتر از همه اینها، باید با ایمان کامل به حضرت بهاء الله، امر عظیمش را اعلام و قوانین متینش را اجراء نماید، بطوریکه صلح اعظم بصورتی مستحکم در این عالم بزپا گردد و اساس ملکوت الله بر بسیط غبراء استقرار پذیرد.»

(دستخط مورخ ۲۷ می ۱۹۶۶ معهد اعلی خطاب به یکی از احباء)

د- محکمه کبرای بین‌المللی

۱۰۷۴: محکمه کبری، عاملی در تاسیس صلح اصغر

«محکمه کبرای بین‌المللی جزئی از حکومت عالی جهانی است. در حال حاضر پیش بینی خصائص دقیق رابطه آن با دولت جهانی برای ما میسر نیست. محکمه کبری ترجمانی کامل است و عاملی مؤثر در تاسیس صلح اصغر خواهد بود.»

(توقیح مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵ از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء- اخبار بهایی شماره ۲۱۰ آگست ۱۹۴۸ صفحه ۳)

۱۰۷۵: محکمه کبری عمل صعب تاسیس صلح عمومی را، به مرحله اجراء در خواهد آورد

«... مسئله صلح عمومی که در مورد آن حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند، محکمه کبری باید تاسیس شود: ... محکمه کبری که حضرت بهاء‌الله اشاره فرموده‌اند این کار و اقدام مقدسی را انجام خواهد داد. و طرح آن چنین است: مجالس ملی هر مملکت و ملتی، یعنی پارلمانهای آنها، باید دو یا سه نفر را که بهترین نفوس آن ملت بوده، در امور مربوط به قوانین بین‌المللی و روابط میان دولت‌ها آگاهی کامل داشته و از احتیاجات ضروریه عالم بشریه، در این یوم اطلاع کافی داشته باشند، انتخاب نمایند. تعداد این نمایندگان باید متناسب با تعداد سکنه هر مملکتی باشد. انتخاب این نفوس که توسط مجالس ملی یعنی پارلمانها، انجام شده باید مورد تائید مجلس اعلی، کنگره و کابینه و نیز رئیس جمهور و یا پادشاه واقع شود. بدین ترتیب این نفوس منتخبین همهء ملت و دولت خواهند بود. از میان این افراد، اعضاء محکمه کبری انتخاب خواهند شد و بدین صورت کل عالم انسانی در انتخاب اعضاء آن، مشارکت خواهد داشت، زیرا هر کدام از این و کلاء، نمایندهء کامل ملت خود خواهد بود. وقتیکه محکمه کبری چه با اتفاق و چه با اکثریت آراء، راجع به هر مسئله‌ای بین‌المللی، حکمی صادر کند دیگر بهانه‌ای برای مدعی و یا اعتراضی برای معترض باقی نخواهد ماند. در موردی که هر دولت یا ملتی، در اجرای رای قطعی محکمه کبری، تعلل و یا تاخیری روا دارد، سایر ملل علیه آن، قیام خواهند کرد، زیرا کلیه دول و ملل عالم حامی و حافظ این محکمه کبری خواهند بود. ملاحظه فرمائید این چه تاسیس مستحکم و متینی است.»

(حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء صفحات ۳۰۷-۳۰۶)

۱۰۷۶: ماموریت محکمه کبری ممانعت از بروز جنگ است

«یک محکمه کبری، توسط مردم و دولت هر مملکتی انتخاب خواهد شد. و اعضاء از هر مملکت و دولتی، با اتحاد و اتفاق در آن مجتمع خواهند شد. همهء منازعات به این محکمه ارجاع داده خواهد

شد که ماموریت آن ممانعت از بروز جنگ است. یک محکمه کبری توسط مردم و دولت هر ملتی انتخاب خواهد شد، اعضاء آن متشکل از نفوسی منتخب از هر ملت و دولتی خواهد بود. اعضاء این مجمع عظیم به اتحاد و اتفاق مجتمع خواهند شد. کلیه منازعات بین المللی به این دادگاه احاله و ارجاع داده خواهد شد و کار آن بر اساس قضاوت و داوری ترتیب و تمهید هر آن چیزی است که غیر آن موجب جنگ گردد. ماموریت این محکمه عظیم، ممانعت از بروز جنگ خواهد بود.

(حضرت عبدالبهاء، مفاوضات پاریس - لندن ۱۹۶۱ صفحات ۱۵۵-۱۳۲)

۱۰۷۷ : قوه مجریه بین المللی - قدمی که منجر به تاسیس دولت جهانی بهایی خواهد شد «راجع به قوه مجریه بین المللی که حضرت ولی امرالله در کتاب هدف نظم بدیع جهانی بدان اشاره فرموده‌اند، این نکته باید مورد توجه واقع شود که این بیان مبارک بهیچوجه به اتحادیه جهانی بهایی آتیه دلالت نمی‌کند بلکه بطور ساده به آن دولت جهانی که مبشر ظهور و م مهد سبیل جهت استقرار نهایی نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله می‌باشد، اشاره دارد. تشکیل این قوه مجریه جهانی که شبیه هیات و یاریاست عالیه اجرایی در دولتهای ملی در زمان حال است فقط قدمی است که منجر به استقرار دولت جهانی بهایی آتی خواهد شد و لهذا نباید به مفهوم و بمنزله موعسه ولایت امرالله و یا بیت العدل اعظم، در نظر گرفته شود.»

(توقیع مورخ ۱۷ مارچ ۱۹۳۴ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء)

۵- ایادیان امرالله

۱۰۷۸ : موعسه «علماء فی البهاء»

«حضرت ولی محبوب امرالله در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۳۱ چنین مرقوم فرموده‌اند «در این دور مقدس، «علماء» از یک جهت ایادیان امرالله و از جهت دیگر مبلغان و ناشران تعالیم الهیه هستند، کسانی که همطراز ایادیان نبوده، اما در میادین تبلیغ امرالله مقام و مرتبتی عالی و برجسته کسب کرده‌اند. همچنین «امراء» نفوسی هستند، که اعضاء بیوت عدل محلی، ملی و بین المللی را تشکیل می‌دهند. وظائف هر کدام از این نفوس در آینده مشخص و معین خواهد شد. (ترجمه از فارسی) ایادیان امرالله، مشاورین و اعضاء هیاتهای معاونت در محدوده و حوزه تعریف «علماء» که توسط حضرت ولی امرالله ارائه شده، قرار می‌گیرند. بنا بر این همه اینها بطور بسیار نزدیکی به یکدیگر مرتبط هستند و اشاره به هر سه مقام تحت عنوان یک موعسه اشتباه نمی‌باشد. اما هر کدام نیز بنفسه یک مؤسسه مجزا هستند.»

(دستخط مورخ ۱۴ آپریل ۱۹۷۲ معهد اعلی خطاب به هیاتهای مشاورین قاره‌ای و محافل روحانی

ملی - مجموعه پیامهای معهد اعلی ۱۹۷۳-۱۹۶۸ صفحه ۹۲)

۱۰۷۹: ایادیان امرالله وارثان اسم و عنوانی نیستند

«ایادیان امر در این دور مبارک، وارث اسم و لقبی نیستند، بلکه نفوس مقدسه‌ای هستند که اشعه تقدیس و روحانیتشان، اذهان خلق را منور می‌سازد. قلوب به جمال اخلاق و خلوص نیات و حسن عدالت و انصاف آنان مجذوب است و نفوس به اخلاق ممدوحه و خصائص مقبوله‌اشان مسحور و وجوه خودبخود به سمت آثار باهره و علائم ظاهره‌اشان متوجه. این لقبی نیست که برای خشنودی کسی به او اعطاء گردد بلکه سند افتخاری است که بر روی آن هر کسی که بخواهد جلوس می‌نماید. ایادیان امر، ایادیان رحمن هستند. لهذا هر کسی که بندهء کلمة الله و رافع آن است، او ایادی خداوند است، مقصد روح کلمه است و نه حروف و شکل ظاهر آن. هر چقدر نفسی در امر الهی محویت و فنا بیشتری حاصل کند، تائید و توفیق بیشتری نصیبش خواهد شد و هر چقدر خضوع و خشوع افزونتری کسب کند، به خداوند بزرگ نزدیکتر خواهد گشت.»

(حضرت عبدالبهاء، خاطرات محمود صفحات ۲۹-۳۰)

۱۰۸۰: لوح مبارک که نازله به افتخار ایادیان امرالله

«سلام تحیت و تکبیر من بر نجوم آسمان علم، ایادیان امرت، آنان که حول مشیت حلقه زدند و بدون اذن سخن نگفتند و جز به ذیل مبارکت متشبث نشوند. آنان نفوسی هستند که ذکر و ثنایشان در کلمات مقدسه کتب و الواح ثبت است، جائیکه خدمات و انتصارات و ارادات عالیه‌اشان مذکور است. بواسطه آنان اعلام و حدانیت در مدن و ممالکت منصوب و پرچمهای تقدیس در ملکوت مرتفع. به کلامی در موضوعی تفوه نمی‌کنند مگر آنکه تو فرموده باشی زیرا آذانشان متوجه استماع فرمان توست و عیونشان منتظر مشاهده شعاعات جمال تو. آنان بندگانی هستند، به لطف و عنایت فائز و به میل و رضایت نائل و به خدمت امرت قائم.»

مردمان جهان و ساکنان ملکوت جنان و اهل فردوس برین و عوالم علین و از ورای همه آنان، لسان عظمت، بدانان سلام و تکبیر می‌فرستند. پاک و مقدسی تو ای خدای من که یاریم کردی تا آنان را یاد آورم و خود و مقامات عالیه‌اشان را در امر عظیمت و در یوم رهیبت، ستایش کنم. لاله الا انت الحاسب العلیم و الحکیم»

(لوح حضرت بهاء الله، ترجمه شده در ارض اقدس، مجله بهایی نیوز شماره ۴۲۰ صفحه ۲ مارچ ۱۹۶۶)

۱۰۸۱: ایادیان امرالله، موعسه‌ای کمکی برای ولایت امرالله

«موعسه ایادیان امرالله در زمان حضرت بهاء الله تاسیس شد و هنگامیکه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، نظم اداری اعلام و رسما تشکیل گشت. این تاسیس، موعسه‌ای کمکی برای ولایت امرالله مقرر شد. هیاتهای معاونت نیز توسط حضرت ولی امرالله، بنوبه خود، بعنوان موعسه‌ای کمکی برای موعسه ایادیان امرالله، بوجود آمد.»

(دستخط مورخ ۲۴ آپریل ۱۹۷۲ معهد اعلی خطاب به هیاتهای مشاورین قاره‌ای و محافل روحانی ملی، کتاب پیامهای معهد اعلی ۱۹۷۳-۱۹۶۸ صفحه ۹۲)
۱۰۸۲ : وظائف ایادیان امرالله

«در نصوص مقدسه الهیه و وظائف مشخصه صیانت و ترویج امرالله، بعنوان مسئولیتی مخصوص و حیاتی، جهت انجام بعهدهء موءسسسه ایادیان امرالله، محول گشته. ایادیان امر، در حد توانشان، بعنوان حافظان و حارسان امرالله، به انجام اقدامات مقتضی نسبت به طرد ناقضان میثاق الهی و عفو و اعاده آتانی که خالصانه اظهار ندامت نمایند، ادامه خواهند داد. در هر دو مورد تصمیم نهایی بعهدهء بیت العدل اعظم است.»

(دستخط مورخ اکتبر ۱۹۶۳ معهد اعلی خطاب به احبای دنیا کتاب «سرچشمه هدایت» صفحات ۱۴-۱۳)

۱۰۸۳ : اختیار طرد و عفو توسط ایادیان امر، اعمال می شود

«اختیار طرد و عفو، توسط ایادیان امرالله اعمال و در هر مورد، به تصویب نهایی بیت العدل اعظم احاله می گردد. هنگامیکه یکی از اعضاء هیات مشاورین قاره‌ای اولین علائم نقض میثاق را احصاء نماید. مسئله باید بدون درنگ گزارش گردد. یک نسخه از گزارش باید به ایادیان مقیم ارض اقدس و نیز سایر اعضاء هیات مشاورین ارسال گردد. اگر کسی از ایادیان امرالله، در منطقه حضور نداشته باشد، گزارش باید برای ایادیان مقیم ارض اقدس ارسال شود، یک نسخه نیز باید به جهت سایر اعضاء هیات ارسال گردد. در هر دو مورد ایادیان مقیم ارض اقدس، مسئله را مورد رسیدگی قرار خواهند داد. چنین گزارشهایی باید محتوی جزئیات کامل اقدامات معموله تا آن لحظه باشد. عفو و اعاده ناقضین میثاق نیز باید همین مراحل را طی نماید.»

(دستخط مورخ ۲۴ جون ۱۹۶۸ معهد اعلی خطاب به مشاورین قاره‌ای)

۱۰۸۴ : وظیفه و امتیاز ایادیان امرالله در مشورت با هیاتهای مشاورین و محافل ملیه

«ایادیان امرالله دارای این تعهد و امتیاز هستند که با هیاتهای مشاورین قاره‌ای و محافل روحانی ملی راجع به هر موضوعی که بنظرشان، مصالح و منافع امرالله را تحت تاثیر قرار می دهد، مشورت نمایند...»

بیت العدل اعظم از آنان تقاضا خواهد کرد که ماموریتهای مخصوصی را از جانب این هیات تقبل نمایند و به نمایندگی آن در مسائل دنیای بهایی و غیر آن اقدام کنند و این هیات را از مصالح خیریه امرالله مطلع سازند... آنان بطور افزاینده‌ای در سطحی جهانی عمل خواهند کرد، عاملی که نیروی محرکه عظیمه‌ای، از الهامات روحانیه جاریه در این نفوس مقدسه، حراس اتحادیه جهانی حضرت بهاءالله، در دنیای بهایی افاضه و آزاد خواهد کرد.»

(دستخط مورخ ۲۴ جون ۱۹۶۸ معهد اعلی خطاب به بهائیان دنیا)

۱۰۸۵ : خدمت در موعسسات اداری متناسب مقام ایادیان امرالله نیست

«مقام و منزلت متعالی و وظائف و مسئولیتهای مخصوص ایادیان امرالله این امر را برای آنان نامتناسب و ناهمگون می سازد که بعنوان عضو موعسسات اداری انتخاب و یا انتصاب شوند و یا بنام نماینده برای شرکت در کانونشهای ملی تعیین گردند. این تقاضای آنان و نیز خواهش بیت العدل اعظم است که این نفوس مقدسه آزاد باشند تا کلیه توانائیهای خود را، به وظائف حیاتیه مهمه محوله بدانان در آثار الهیه و نصوص مبارکه اختصاص دهند.»

(دستخط مورخ نوامبر ۱۹۶۴ معهد اعلی خطاب به بهائیان دنیا)

۱۰۸۶ : مقام و منزلت ایادیان امرالله

«مقام و منزلت ایادیان امرالله فوق مقامات محافل روحانیه ملیه است، لهدا در مکاتبات راجع به ایادیان وقتیکه اشاراتی به موعسسات امرالله می شود، بعد از ذکر ولایت امرالله و بیت العدل اعظم الهی، باید ایادیان و بعد از آن محافل و تشکیلات ملی ذکر گردد. از آنجا که در حال حاضر، حضرت ولی امرالله ایادیان را محدود فرموده و کمک و مساعدت محافل ملیه را، جهت نیل به اهداف جهاد کبیر اکبر دهساله بعنوان یکی از وظائف آنان در نظر گرفته اند، محافل روحانی ملی نباید بدین لحاظ، در ک مقام حقیقی ایادیان، دچار سوء تفاهم شوند. این محافل باید هنگام احتیاج به مساعدتهای تبلیغی و غیره، گزارش اوضاع خود را به ایادیان امرالله ارائه کنند و در این صورت است که آنان و هیاتهای معاونتشان می توانند کمکهای مهم و مؤثری برای محافل ملی باشند.»

(توقیع مورخ ۳۰ آپریل ۱۹۵۷ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا)

و - دار التبلیغ بین المللی

۱۰۸۷ : تاسیس دار التبلیغ بین المللی و وظائف آن

«اکنون زمان برای تاسیس دار التبلیغ بین المللی بسیار مساعد و مناسب است اقدام و توسعه ای که همزمان، هم کار و فعالیت ایادیان مقیم ارض اقدس را به ثمر و نتیجه خواهد رساند و هم امکان توسعه و گسترش آن را به آینده فراهم خواهد آورد. همچنین موعسسسه مشاورین قاره ای را نزدیکتر و صمیمانه تر با ایادیان امرالله مرتبط و متصل کرده و انجام مسئولیتهای سریع التزاید بیت العدل اعظم را نیز، قدرتمندانه تقویت می نماید.»

وظائف محوله به این موعسسسه نو بنیاد، در حال حاضر عبارتند از:

(۱) هماهنگ کردن و تحریر و هدایت نمودن فعالیتهای هیاتهای مشاورین قاره ای و نیز عمل بعنوان رابط میان آنها و بیت العدل اعظم الهی.

۲) اطلاع کامل یافتن از موقعیت امرالله در کلیه نقاط دنیا و قادر بودن بر اساس و با استفاده از این آگاهیه‌ها جهت تهیه و ارسال گزارش‌ها و توصیه‌هایی به بیت العدل اعظم و نیز ارائه هدایات و نظریاتی به مشاورین قاره‌ای.

۳) مترصد فرصت‌ها و امکانات بودن، چه در درون جامعه بهایی و چه در بیرون آن، به جهت اتساع فعالیت‌های تبلیغی به نواحی مستعد و محتاج و جلب توجه بیت العدل اعظم و نیز هیات‌های مشاورین قاره‌ای به این امکانات همراه با توصیه‌های مناسب جهت عمل و اقدام.

۴) تعیین و پیش بینی نیازهای مطبوعاتی و نیز نیاز به مهاجرین و مبلغین سیار و تهیه طرح‌ها و نقشه‌های تبلیغی منطقه‌ای و جهانی و تقدیم جهت تصویب به بیت العدل اعظم الهی.

کلیه ایادیان امرالله اعضاء دارالتبلیغ بین‌المللی هستند، هر کدام از آنان مرتباً بواسطه گزارش‌ها و رونوشت‌هایی از خلاصه مذاکرات این مرکز، از فعالیت‌ها مطلع گشته و قادر خواهند بود در هر جائیکه ساکن و یا در حال سفر باشند، پیشنهادات، توصیه‌ها و اطلاعات خود را به مرکز ارسال دارد و هر گاه نیز که در ارض اقدس باشند، در مذاکرات و مشاورات و سایر فعالیت‌های مرکز، مشارکت نمایند.»
(دستخط ۸ جون ۱۹۷۳ معهد اعلی خطاب به احبای دنیا)

ز - هیات‌های مشاورین قاره‌ای

۱۰۸۸ : وظائف هیات‌های مشاورین قاره‌ای

«... وظائف آنان شامل هدایت هیات‌های معاونت در نواحی مربوطه، مشورت و همکاری با محافل روحانی ملی و مطلع نمودن ایادیان امرالله و بیت العدل اعظم از شرائط و احوال امرالله در نواحی مربوط به خود، می‌باشد. هیات‌های معاونت برای صیانت و تبلیغ، از این پس گزارش‌های خود را به هیات‌های مشاورین قاره‌ای ارائه می‌نمایند. تعیین و تعویض اعضاء هیات‌های معاونت بر طبق مقتضیات و شرائط، بعهده مشاورین قاره‌ای است.»

(دستخط مورخ ۲۴ جون ۱۹۶۸ معهد اعلی خطاب به بهائیان دنیا - کتاب «سرچشمه هدایت» صفحات ۱۴۱-۱۴۲)

۱۰۸۹ : دوره خدمت مشاورین قاره‌ای

«در تاریخ جون ۱۹۷۹ این هیات مقتضی داشت که اعلام نماید، دوره خدمت مشاورین قاره‌ای پنج سال خواهد بود و این دوره از یوم میثاق سال جاری آغاز می‌گردد.»
(دستخط مورخ ۳ نوامبر ۱۹۸۰ معهد اعلی خطاب به بهائیان دنیا)

۱۰۹۰ : روابط میان مشاورین و محافل روحانی ملی

«روابط هیات‌های مشاورین قاره‌ای با محافل روحانی ملی از نمونه و الگوی روابط میان ایادیان

امرالله و محافل ملیه که توسط حضرت ولی محبوب امرالله تعیین و توضیح گشته، متابعت خواهد کرد. در محدوده این توضیحات و هدایات و نیز دستورالعملهای کلیه‌ای که بیت العدل اعظم به آنان ارائه نموده، هیاتهای مشاورین راجع به نحوه‌ای که به جهت همکاری و مشاوره با محافل روحانیه ملیه منطقه خود صلاح و مقتضی می‌دانند، تصمیم خواهند گرفت.»

(دستخط مورخ ۲۴ جون ۱۹۶۸ معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه)

۱۰۹۱: روابط میان هیاتهای مشاورین و محافل روحانیه ملیه

«بیانیه مربوط به اینکه مقام هیاتهای مشاورین مافوق موعسسات ملی امرالله است، احتیاج به چند توضیح دارد. یک هیات مشاورین و رای وظیفه مخصوصه‌اش وجه و مراقبت در صیانت و ترویج امرالله در یک منطقه قاره‌ای عمل می‌نماید که شامل چندین جامعه ملی بهایی است. در انجام این وظائف خطیره، این هیات به محافل روحانیه و افراد احباء، نه جهت می‌دهد و نه دستور صادر می‌کند بلکه مقام و رتبه لازمۀ متعلقه، آن را قادر می‌سازد که از بابت وصول کامل اطلاعات، اطمینان حاصل کرده و اینکه محافل روحانیه به هدایات و توصیه‌هایش توجه کامل مبذول دارند. علیهذا، جوهر روابط میان موعسسات بهایی مشورت صمیمانه و علاقه مشترک به خدمت امرالله است و نه موضوع مقام و رتبه.»

(دستخط مورخ ۲۷ مارچ ۱۹۷۸ معهد اعلی خطاب به محافل روحانی ملی)

۱۰۹۲: مشاورین و اعضاء هیاتهای معاونت از مسئولیتهای اداری معاف هستند

«محفل روحانی ملی دارای مسئولیت تنظیم برنامه‌ها و نقشه‌های خود و اجرای آنها می‌باشند. مقام هیاتهای مشاورین قاره‌ای فوق مقام موعسسات ملی امرالله است و این هیاتها در اداره امور این نقشه‌ها، خود را درگیر و گرفتار نخواهند کرد، این ارجحیت و برتری به خودی خود، فرصت تمرکز روی مسائل عمومی و حیاتی امرالله را فراهم کرده، آنان را قادر می‌سازد، که هدایات لازم برای محافل روحانیه ملیه، که معمولا محاط کارهای خطیره جاریه و مسائل مربوط به کار و فعالیت یومیه جامعه، هستند، تهیه و تدارک بینند. بعلاوه این آزادی از مسئولیتهای اداری این امکان را برای مشاورین و هیاتهای معاونت آنان فراهم می‌سازد که از گرفتاریها و درگیریهایی که اشتغال به وظائف اداری، بعضا بوجود می‌آورد، رهایی یافته و ظرفیت روحانی آنان را بعنوان منبع و سرچشمه‌ای از الهامات و تشویقات برای احبای الهی، توسعه و گسترش می‌دهد.»

(خلاصه‌ای از نکات، تهیه و تدوین شده توسط معهد اعلی، مبتنی بر دستخطی از آن هیات خطاب به

یک محفل روحانی ملی - ۲۰ می ۱۹۷۰)

۱۰۹۳: مشاورین قاره‌ای و محافل روحانی ملی مقصد و هدفی مشترک دارند

«مشاورین قاره‌ای و محافل روحانی ملی دارای هدف و مقصد مشترکی هستند که همانا خدمت به امرالله و ترفیع و صیانت منافع آن است. هر چه همکاری و هماهنگی میان این دو موعسسه بیشتر

باشد بر کات نازله بر آنان و بر جامعه مومنان غنی تر و افزونتر خواهد بود.»

(Ibid)

۱۰۹۴ : مشاورین قاره‌ای در اثر اقدام ایادیان امرالله گام می‌زنند
ایادیان امرالله دارای وظائف ضروریه ترویج و صیانت امرالله هستند، و اگر چه مشاورین دارای مقامی پائینتر از ایادیان امرالله بوده، اما، معهدا، همان دو وظیفه و مسئولیت مذکوره بعهدده آنان است و در اثر اقدام ایادیان حرکت می‌کنند.»

(Ibid)

۱۰۹۵ : وظائف مشاورین قاره‌ای و محافل روحانی مکمل یکدیگرند
«از آنجا که وظائف صیانت و ترویج امرالله، از جمله وظائف محفل روحانی هم می‌باشد، همکاری صمیمانه و منظم و مشاورات کامل و مداوم میان این محافل و مومسانه مشاورین لازم و ضروری است. نباید چنین فرض و تصور شود، که این دو بازو مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند و از حمایت ضروری که هر کدام باید نثار دیگری کند بی‌نیاز می‌باشند. وظائف و فعالیت‌های آنان در واقع مکمل یکدیگر است.»

(Ibid)

۱۰۹۶ : عملکرد صحیح جامعه مستلزم رعایت مقامات و مراتب است
«از آثار حضرت بهاءالله و نیز حضرت عبدالبهاء و تبیینات حضرت ولی امرالله چنین مستفاد می‌شود که عملکرد صحیح جامعه بشری مستلزم و مقتضی رعایت مقامات و مراتب در میان اعضاء آن است. احبای عزیز باید این حقیقت را بدون غبطه و حسادت نپذیرند و کسانی نیز که دارای مقاماتی هستند هرگز نباید از مقام سوءاستفاده کرده و خود را برتر از دیگران بحساب آورند.»
(دستخط مورخ ۲۷ مارچ ۱۹۷۸ معهداعلی خطاب به محافل روحانی ملی)

۱۰۹۷ : غرور و خودبرتربینی از جمله خطرناکترین گناهان است
«ادب، احترام، بزرگواری و رعایت مقام و موقعیت‌های دیگران، فضائلی هستند که به هماهنگی و بهبودی هر جامعه‌ای کمک می‌کنند. اما غرور و خودبزرگ بینی در زمره بدترین و خطرناکترین گناهان بحساب می‌آیند. بیت‌العدل اعظم امیدوارند که همه احبای الهی بخاطر داشته باشند که هدف نهایی زندگی هر فردی باید تعالی و تقدم روحانی و کسب رضای الهی باشد. مقام روحانی حقیقی هر نفسی فقط برای خداوند معلوم و مشخص است و آن مقام روحانی چیزی کاملاً متفاوت از مقامات و مراتبی است که مردان و زنان در طبقات و قسمت‌های مختلف جامعه حائزند. هر کس که چشم به هدف کسب رضای الهی دوخته باشد، باخشنودی و رضایت آشکار و عیان، هر کار و مقامی را که در امر الهی به وی تفویض گردد می‌پذیرد و از خدمت به درگاه عظمتش در جمیع شرایط و احوال مسرور و متباهی است.»

راجع به این موضوع در آثار الهیه مطالب زیادی موجود است و بیت العدل اعظم امیدوارند که اشارات فوق الذکر، دوستان الهی را کمک نماید که به آن حقایق و مطالب رجوع کرده و معانی و مفاهیم آنها را درک کنند.»

(Ibid)

۱۰۹۸: اختلاف مقامات به قصد کانالیزه کردن کار و فعالیت امرالله و نه برای سد وضع کردن آن است

«روح برتر و متعالی همکاری محبت آمیز، باید محرک و مقوی رفتار هر موءسسسه و یا هر فردی باشد، چه آن فرد در حد عضوی از یک موءسسسه کار کند و چه بعنوان فردی که مشتاق پیشبرد منافع امرالله است، عمل نماید. تفاوت مقامات و وظائف و یا مراحل میان عوامل و جناحهای نظم اداری بهایی به قصد کانالیزه کردن (تنظیم و هدایت) عملکرد کلیت امرالله است و نه بمنظور سد وضع کردن آن. این آرزوی قلبی و امید مشتاقانه بیت العدل اعظم است که این خصائص و مراتب نظم اداری، در زمینه و بر اساس خدمت به حضرت بهاءالله که مقصد و هدف عالی همه کسانی است که در ظل اسم اعظم گرد آمده‌اند، بطور صحیح و درست مورد مشاهده و ملاحظه واقع شود.»

(دستخط مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۸۳ از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانی ملی)

۱۰۹۹: مشاورین باید آزادی عمل گسترده‌ای به اعضاء هیات معاونت در انجام کارها بدهند

«مشاورین در هر یک از مناطق قاره‌ای از آزادی عمل وسیعی جهت انجام مسئولیتهای محوله برخوردارند؛ بعلاوه، لازم است که آنها به هر یک از اعضاء هیات معاونت در محدوده خدمت خود آزادی عمل قابل توجهی بدهند. با این وجود، مشاورین می‌بایست مرتباً ناظر و هادی عمل اعضاء هیات معاونت باشند. گروه اخیر باید بدانند که نیایست منتظر تعیین اهداف باشند؛ طبیعت کار آنان به گونه‌ای است که باید دائماً با بهترین رای خود داوطلب انجام وظیفه باشند، حتی اگر مسئولیت خاصی به آنها محول نشده باشد. بالاتر از همه، اعضاء هیات معاونت ملزمند که روابطی گرم و صمیمانه میان خود و احباءالله در محدوده عمل خود برقرار نمایند بنحوی که محافل روحانیه محلیه داوطلبانه خواهان مشورت و یاری آنان باشند.»

(نقل از مکتوب بیت العدل اعظم به هیاتهای مشاورین قاره‌ای و محافل روحانیه ملیه، ۱ اکتبر ۱۹۶۹)

۱۱۰۰: محافل روحانیه عهده‌دار طرح و هدایت امور می‌باشند - نقشه‌های مطروحه باید بخوبی برای مشاورین و اعضاء هیات معاونت روشن باشد.

«محافل روحانیه عهده‌دار طرح و هدایت امورند اما نقشه‌ها باید بخوبی برای مشاورین و اعضاء هیات معاونت روشن باشد، زیرا یکی از طرق یاری رساندن به محافل تشویق مکرر احباء به اجرای اهداف معینه از طرف محافل روحانیه است. اگر یک محفل روحانی اجرای هدفی را در یک سال

مقدم بدانند؛ اعضاء هیات معاونت باید آن را همواره در خاطر داشته باشند و در جمیع ارتباطات خود نظر احیاء را معطوف به طرحهای محفل ملی نمایند و آنان را به انجام مشتاقانه آن طرحها برانگیزانند.»
 ۱۱۰۱ : مشاورین می توانند اعمال خلاف اشخاص را از طریق اعضاء هیات به محافل روحانیه گزارش دهند

اطلاعات راجع به رفتار اشخاص که اثری مغایر با اهداف امر دارند، می تواند بوسیله مشاورین - به انتخاب خود آنها - یا مستقیماً و یا از طریق یک یا چند تن از اعضاء هیات معاونت به محافل روحانیه ملیه برسد. نحوه رساندن اینگونه اطلاعات بسته به صلاحدید مشاورین است. صیانت امرالله، همانگونه که یکی از دو هدف اصلی مشاورین است یکی از اهداف بارز و اولیه محافل روحانیه ملیه نیز می باشد.»

(نقل از نامه‌ای از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی جزایر ویرجینیا، ۱۶ جون ۱۹۸۲)

۱۱۰۲ : هر یک از مشروعات نظم بدیع الهی مامنی است از برای جهان پریشان
 و هر یک از مشروعات نظم جهان آرای الهی آخرین ملجاء و پناه مدنیت متزلزل و پر آشوب محسوب است. هر یک از موءمنین امر اعظم حلقه‌ای می باشند از زنجیر وحدت عالم انسانی و خادمی از بهر نیازمندان جهان دردمند کنونی.

حتی اگر در سنوات آتیه، جوامع بهائی از مرکز جهانی امر و یا از یکدیگر منقطع شوند - همانطور که برخی از آنها اکنون شده‌اند - بهائیان از حرکت نخواهند ایستاد و تردیدی به دل راه نخواهند داد: آنها به هدایت محافل روحانیه و مشاورین و اعضاء هیاتهای معاونین و مساعدین آنها تا نیل به هدف راه را ادامه می دهند...»

(از مکتوب بیت العدل اعظم به جمیع محافل روحانیه ملیه، ۲۵ می ۱۹۷۵)

ح - هیاتهای معاونت صیانت و تبلیغ

۱۱۰۳ : حضرت ولی امرالله دو هیات معاونت با وظایفی متفاوت ولی مکمل یکدیگر تاسیس فرمودند

«توقیع منبع ولی محبوب امرالله در اکتبر ۱۹۵۷ به وضوح اشاره می کند که دو هیات معاونت باید وظایفی متفاوت ولی مکمل یکدیگر داشته باشند. در توقیع مذکور آن حضرت هیات صیانت را به وظیفه مراقبت و حفظ امرالله مخصص می دارد و می فرماید که وظیفه هیات تبلیغ، من بعد، منحصر به پیشبرد اهداف نقشه دهساله مربوط می شود.

همچنین لازم به یادآوری است که این دو موءسسسه توأمان وظایف مکمل خود را از یک منبع و بطور یکسان کسب می کنند، مناسبات مشترکی دارند، و اعضای هر دو به عنوان نماینده، معاون و

مشاور ایادی امرالله و در زمان حاضر، هیاتهای مشاورین قاره‌ای فعالیت می‌کنند. بعلاوه، بدیهی است که حضرت ولی امرالله مایل به جدا کردن موضوعات اساسی در میدان عمل هیاتهای معاونت نبودند بلکه ترک این قبیل مسائل را به منظور ادامه کار در پرتو تجربه مرجع می‌داشتند.»

(از نامه بیت العدل اعظم به مرکز بین‌المللی تبلیغ، ۱۰ اکتبر ۱۹۷۶)

۱۱۰۴: مناطق تحت اشراف هیات صیانت و هیات تبلیغ الزاما یکی نیست

«وظایف و قوانین کار هیاتهای معاونت در اساسنامه بیت العدل اعظم مندرج است. رجوع شود به نسخه چاپی قانون اساسی بیت العدل اعظم الهی، صفحه ۱۶ عنوان X. هر چند نیاز به یکی بودن محدوده عمل هیاتهای صیانت و هیاتهای تبلیغ نیست ولی هر دو هیات می‌توانند در کنار یکدیگر به انجام وظایف محوله مشغول شوند.»

(از نامه بیت العدل اعظم به ایادی امرالله مقیم ارض اقدس، ۳ آگست ۱۹۷۳)

۱۱۰۵: در موارد استثنائی یکی از اعضای هیات می‌تواند یک ناحیه را تحت پوشش قرار دهد

«مطلوب است که در همه بخشهای یک منطقه یکی از اعضای هیات صیانت و یکی از اعضای هیات تبلیغ وجود داشته باشد؛ با وجود این هیات مشاورین صلاحیت دارد که فقط یکی از معاونین را برای یک ناحیه تعیین کند، اگر این امر به تعیین آنان با شرایط محل مناسب باشد.»

(از تذکار به بیت العدل اعظم به ایادی امرالله مقیم ارض اقدس، ۱۷ اکتبر ۱۹۷۳)

۱۱۰۶: مقتضی است که عضو هیات معاونت مقیم محل خدمت خود باشد

«همانطور که آگاهید، ولی محبوب امرالله در ملاقات با اعضای محافل و نفوس مربوط به محل خدمت هیاتهای معاونت، مکررا، اهمیت اعضای آن هیات جلیله را موعود می‌فرمودند. در حالیکه تصمیم در مورد انتصاب و عمل اعضاء هیات معاونت به عهده مشاورین است در پرتو راهنمائیهای حضرت ولی امرالله، مذکور در فوق، آنها می‌بایست ملاحظاتی را در انتصابات جدید، که اقتضای آن اقامت در محل خدمت است، بپذیرند.»

(از نامه بیت العدل اعظم به مرکز بین‌المللی تبلیغ، ۴ فوریه ۱۹۷۶)

۱۱۰۷: بسیاری از وظائف اعضاء دو هیات و محافل مشترکند

«اعضای دو هیات معاونت در ایفای وظایف خود ترویج یک چیز را مدنظر دارند؛ بعلاوه، بسیاری از وظائف اعضاء دو هیات و محافل مشترکند، علی‌الخصوص در زمینه تقویت و تنفیذ که از جمله، مشتملند بر اعلان، اتساع، استحکام، تقدم، تشویق احباء به تقدیم تبرعات، عمل به موجب موازین امریه و هدایت آنان به سوی انتصارات نوین در انتشار پیام الهی به هموعاشان.»

هر یک از هیاتهای مشاورین اساس مسئولیتهای خاصه هر یک از اعضای هیات معاونت را تعیین می‌کنند به نحوی که با در نظر گرفتن شرایط هر محل حداکثر توافق حاصل شود. تجربه نشان

داده است که غالباً نتایج مطلوب وقتی بدست می‌آیند که مشاورین در موضوعات مورد نظر با اعضای هیات معاونت خود مشورت نمایند.

«همچنین باید خاطر نشان ساخت که این همکاری بین محافل ملیه و محلیه و لجنات وابسته به آنها، که در زمان کنونی دارای مسئولیت عظیم در جهت اداره و اجرای نقشه‌های تبلیغی، استحکام اساس و صیانت جوامع بهائی می‌باشند، نیز وجود دارد. بدینگونه اعضای هیات معاونت باید به دقت مراقب باشند که عملکرد آنها کار موءسسات اداری امر را تقویت و تکمیل می‌کند.»
(از نامه بیت العدل اعظم به مرکز بین‌المللی تبلیغ، ۱۰ اکتبر ۱۹۷۶)

۱۱۰۸: اعضای هیاتها باید احباء و محافل را تشویق به همفکری و اتحاد نمایند
«اعضای هیاتها باید بنوبه خود دوستان را - افراد و محافل را علی‌السویه - از طریق مکاتبه و ملاقات تشویق نمایند و از آن طریق نشان دهند که پایه همه فعالیتها اتحاد است. آنها باید احباء را تشویق کنند که تحت هر شرایطی اتحاد خود را حفظ کنند تا کلیه امور به تایید جمال اقدس ابهی پیشرفت نماید. آنها همچنین باید دوستان الهی را تشویق نمایند تا با طیب خاطر به تقدیم تبرعات به صندوقهای مختلف دایر شده، همت گمارند زیرا که تبرعات خون حیاتبخش جامعه است و کار بدون آن جلو نمی‌رود، لذا این خون حیاتبخش باید پیوسته در جریان باشد.»
(از نامه نوشته شده از جانب حضرت ولی امرالله به ایادی امرالله، ۷ جون ۱۹۵۴)

۱۱۰۹: اعضای هیات معاونت مشوق و معین امور تبلیغی خواهند بود
«مطمئناً، حضرت ولی امرالله احساس می‌فرمودند که هیاتهای معاونت مشوق و معین امور تبلیغی، که البته در برگیرنده امور مهاجرتی نیز می‌شود، تکیه‌گاه و حامی محافل روحانیه در اغلب امور صعب و دشوار خواهند بود.»

(از نامه‌ای از جانب حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی امریکا، ۲۰ جون ۱۹۵۴)
۱۱۱۰: اعضای هیات معاونت در برقراری ارتباط مستقیم با افراد و محافل محلیه مختارند

«... بر طبق توابع ولی عزیز امرالله، اعضای هیات معاونت نه تنها آزادند بلکه مصراباً به داشتن ارتباطات مستقیم با افراد احباء و محافل روحانیه محلیه سفارش شده‌اند در این مشروع نظم اداری، داشتن رابطه مستقیم با احباء و محافل، بخصوص در آنجا که ضعف و عدم کاردانی ملاحظه شود، بسیار ضروری است.»

(از نامه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی اوگاندا و افریقای مرکزی، ۱۵ دسامبر ۱۹۶۵)
۱۱۱۱: احباء مختارند که به هر یک از اعضای هیات معاونت که مایلند مراجعه کنند
«این پرسش مطرح شده است که محافل روحانیه محلیه و افراد احباء مایلند بدانند که برای حل چه مسئله‌ای به کدامیک از اعضای هیات معاونت رجوع کنند. ما بر این باوریم که حل این مسئله در

پر تو تجارب محلی صورت می گیرد؛ در ضمن محافل و احباء نباید بی جهت نگران این موضوع باشند، آنها برای مراجعه به هر یک از هیاتهای معاونت مختارند؛ و اگر عضو هیات احساس کند که بهتر است موضوع به دیگر همکارانش ارجاع شود، می تواند یا خود این کار را بکند و یا راه دیگری را به محفل یا فرد مذکور توصیه کند.

(از نامه بیت العدل اعظم به مرکز بین المللی تبلیغ، ۱۰ اکتبر ۱۹۷۶)

۱۱۱۲ : مسئولیتها و وظایف اعضای هیات صیانت

«لزوم حفظ و حراست امرالله در برابر حملات معاندین معمولاً توسط احباء، به دلیل متناوب شدن، بویژه در مغرب زمین، احساس نمی شود، هر چند می دانیم که هجوم اعداء افزایش می یابد و در سطح جهانی و بطور مرتب صورت خواهد گرفت. در آثار مبارک که آشکارا پیش بینی شده است که نه تنها دسایس دشمنان - چه دینی و چه سیاسی - شدت می گیرد، بلکه امر مبارک تا پیروزی نهائی به پیش می رود. بدینگونه، به یمن اندازات حضرت ولی امرالله، هیاتهای معاونت برای صیانت لازم است که پیوسته مراقب دشمنان شناخته شده و مطرودین از اهل ایمان باشند، با رعایت حکمت به امور رسیدگی کنند، با هوشیاری و فراست احباء را از مخالفتهای محتوم با امرالله آگاه سازند و به آنها خاطر نشان کنند که انقلابات و بحرانهای حادث در امر، در همه حال، عنایت حق در جامه مبدل بوده اند، پیروان اسم اعظم را آماده رویارویی با اعتراضات و خیمی نمایند که مقدر است لشکر نور را در مقابل سپاه ظلمت قرار دهد و به دنبال آن نفوذ و قدرت دشمنان زائل می شود و به پایان می رسد. اعضای هیاتهای معاونت باید در قبال توطئه اعداء برای افسرده ساختن جانفشانی و تضعیف روح وفاداری احباء هوشیار باشند و با اتخاذ موازین خردمندانه و موءثر توطئه آنها را بی اثر و از بسط نفوذشان ممانعت نمایند؛ بالاتر از همه، اعضای هیات معاونت می بایست با پاسخگوئی واضح و صریح و مطابق با مبادی امر اعظم به هر سوءالی که ممکن است برای یاران بغرنج و مسئله ساز باشد، با پرورش تعمق روحانی و تقویت ایمان و ایقان آنان، و با ترویج آنچه روح اتحاد عاشقانه را بین جوامع بهائی افزایش می دهد، فعالیتهای خود را در تعمیق آگاهی احباء بر عهد و میثاق الهی و افزایش عشق و وفاداری به آن، متمرکز نمایند.»

۱۱۱۳ : رسیدگی به مسائل اخلاقی وقتی ضرورت می یابد که کاملاً محرز باشد

«...از نظر ما اعضای هیات به جای بررسی و تحقیق در زندگی خصوصی احباء، می بایست برای پرورش آنان به مراقبت از مبادی امر مبارک فراخوانده شوند. مشاکل مربوط به فساد اخلاقی در زندگی زناشویی فقط باید وقتیکه بروز یابند، مورد بررسی قرار گیرند و نباید به کند و کاو اینگونه مسائل پرداخت آنها را جستجو کرد.»

(از نامه بیت العدل اعظم به ایادی امرالله مقیم ارض اقدس، ۱۴ آگست ۱۹۴۷)

۱۱۱۴ : مسئولیتها و وظایف اعضای هیات تبلیغ

«اول و اهم وظایف هیاتهای تبلیغ عبارتند از؛ توجه دادن احباء به اهداف هر نقشه‌ای که مطرح می‌شود، تشویق و یاری احباء در پیشبرد امور تبلیغی در زمینه انتشار، اتساع، اتحاد و مهاجرت، تشویق به تقدیم تبرعات، و عمل به عنوان حاملان موازین امریه، راهنمایی احباء بسوی انتصارات نوین در ابلاغ پیام الهی به سایر همنوعانشان.»

۱۱۱۵: اعضای هیاتهای معاونت باید از مسئولیتهای اداری فارغ و آزاد باشند

«اعضای هیاتهای معاونت باید از مسئولیتهای اداری شامل خدمت در لجنات و نمایندگی در کانونشها فارغ باشند. در مورد عضوی از محفل روحانی ملی که منصوب شدن در یکی از هیاتها را بپذیرد، محفل ملی باید این پذیرش را بعنوان دلیلی معتبر برای استعفای عضو مذکور قبول کند، اگر یکی از اعضای هیات به عنوان عضو محفل ملی انتخاب شد، باید خدمت در یکی از این دو مؤسسه را برگزیند.»

(از نامه بیت العدل اعظم به محافل ملی جهان بهایی، نوامبر ۱۹۶۴)

۱۱۱۶: بطور کلی هر چه اطلاعات ساده تر و با طیب خاطر بیشتر بین دو مؤسسه مبادله شود، بهتر است

«در پاسخ به سوءال چهارم شما بیت العدل اعظم دلالت می‌فرماید که یکی از مبانی قضاوت آزادی تصمیم‌گیری در این مورد است که چه چیز از مسائل اداری می‌باشد و چه چیز نه، مثلاً اعمال غیر اخلاقی پیروان معمولاً، وقتی موضوعی اداری محسوب است که محرز شود و باعث و هن امرالله گردد. اگر یکی از احباء به یکی از مساعدین یا اعضای هیات معاونت رجوع نماید آیا او باید به آن فرد توصیه نماید که به محفل روحانی مراجعه نماید و یا خود می‌تواند او را راهنمایی کند و اینکه آیا او باید گزارش خود را به مشاورین یا محفل روحانی محلی تسلیم نماید البته این منوط به درجه محرمانه بودن مسأله‌ای است که او باید رعایت کند. به همچنین، مشاور است که تصمیم می‌گیرد که آیا موضوع باید به محفل ملی گزارش شود البته همه این موارد در شرایط کلی به همین نحو باید باشد و صرف نظر از محرمانه بودن موضوع، هر چه اطلاعات به نحو ساده تر بین دو مؤسسه مبادله شود بهتر است.»

(از نامه‌ای از جانب بیت العدل اعظم به محفل ملی جزایر ویرجین، ۲ آگست ۱۹۸۲)

۱۱۱۷: معاونین باید در ایفای وظایف در برابر خدا احساس مسئولیت کنند

«هر عضو هیات معاونت که برای خدمت در منطقه‌ای مخصوص انتخاب می‌شود باید با محافل روحانیه محلیه و سایر نواحی آن منطقه در ارتباط باشد. آن مراکز را در اجرای اهداف نقشه تشویق و هدایت کند، از نقاط قوت و ضعف هر ناحیه مطلع شود، و در ایفای وظایف در برابر خدا احساس مسئولیت کند. اگر ارتباط با یک محفل روحانی محلی یا یک محل قطع شد، باید با استفاده از ابتکار راه حل مناسبی برای این مسئله بیابد. او همچنین باید بر اساسی منظم گزارشها و توصیه‌های خود را به

مشاوران تسلیم نمایند.»

(از یک خلاصه تهیه شده توسط بیت العدل اعظم به مبنای نامه همان مرجع به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۰ می ۱۹۷۰)

ط - مساعدين اعضاي هيات معاونت

۱۱۱۸ : انتصاب مساعدين اعضاي هيات معاونت

«... ما تصميم گرفته‌ايم که قدم ديگري را در تکامل اين موعسه برداريم. به هيات مشاورين قاره‌اي اين صلاحيت داده مي‌شود که به اعضاي هيات معاونت اجازه انتصاب مساعدين داده شود... تعيين طبيعت و ظايف و دوره خدمت مساعدين نيز به هيات قاره‌اي داده مي‌شود. کمک آنان بايد در فعال ساختن و تشويق محافل روحانیه محلیه، فراخوانی نشستهای منظم، تشويق جوامع محلی به تشكيل ضیافات نوزده روزه و جلسات در ایام متبر که، کمک به یاران در تعمق در فهم تعالیم امریه، و عموماً یاری اعضاي هيات معاونت در اجرای وظايف خودنيز مورد نظر است.»

«... احباء می‌توانند هم در موعسسات اداری امر و هم به عنوان مساعد هيات معاونت خدمت کنند.»

(از نامه بیت العدل اعظم به بهائیان جهان، ۱۷ اکتبر ۱۹۷۳)

۱۱۱۹ : کمک اساسی و اولیه مساعدين تحريض و ياری احباست

«تاسيس و تقويت محافل روحانیه محلیه یکی اساسیترین لوازم انتشار پیام حضرت بهاءالله، تکامل حیات جوامع بهایی، و پدیدار شدن اجتماعی دیگرگون است... تاکنون چند قدم خاص توسط بیت العدل اعظم الهی در جهت کمک به محافل روحانیه ملیه در نیل به این اهداف برداشته شده است. آخرین قدم برداشته شده اعطای قدرت انتصاب مساعدينی به هیاتهای معاونت می‌باشد که یاری اساسی و اولیه آنها جهت تحریض و یاری احباء در ایجاد و اتحاد محافل روحانیه محلیه در هر جایی که عده بهائیان به ۹ یا بیشتر بالغ شود، و مشورت و کمک به محافل مذکور در اجرای مسئولیتهای الهی. اثرات انتصاب مساعدين توسط معاونین ظاهر می‌شود و بدون شک در طی شهور آتی اثمار آن روز به روز بیشتر خواهد شد.»

(از نامه بیت العدل اعظم به محافل روحانیه ملیه، ۶ مارچ ۱۹۷۷)

۱۱۲۰ : یک مساعد می‌تواند در خدمت دو عضو هیات باشد

«هر چند بر مساعدين آشکار است که اعضاي هيات تبليغ احتياج بیشتری به مساعدين دارند اما اين موضوع نبايد مانع انتصاب مساعدين توسط اعضاي هيات صيانت شود. اين امکان وجود دارد که در زمان حاضر بسياری مناطق انتصاب فقط یک مساعد برای شرکت در هر دو قسم فعاليت

مناسب باشد ولی، ما پیش بینی می کنیم که زمانی این شرایط کاملاً تغییر یابد. در اینجا مجدداً روابطی که هماهنگ و نتیجه بخش هستند باید قابل انعطاف و منوط به شرایط محلی باشند.

(از نامه بیت العدل اعظم به مرکز بین المللی تبلیغ، ۱۰ اکتبر ۱۹۶۷)

۱۱۲۱: بیت العدل اعظم ترجیح می دهد که مساعدین از کار اداری استعفا ندهند

همانطور که می دانید در بیانیه مورخ اکتبر ۱۹۷۳ بهائیان عالم از تصمیم مبنی بر اعطای اجازه به اعضای هیات معاونت در اجازه انتصاب مساعدینی برای یاری آنان در اجرای وظایفشان، مطلع شدند. معهد اعلی فرمودند که این منصوبین می توانند در یک زمان هم در موءسسات اداری مهم به عنوان مساعد اعضای هیات معاونت خدمت کنند. غالباً موءمنی که آگاهی از تعالیم و وفاداری به امر او را انتخابی منطقی برای خدمت در محفل می سازد، کاندید مناسبی برای انتصاب به عنوان مساعد عضو هیات معاونت می باشد. بیت العدل الهی مایل نیستند که معاونین از خدمات اداری بازنشسته شوند البته مشورت در این مورد با محفل روحانی کاملاً مطابق با اصول است. معهداً مرجح است این پیشنهاد از طرف خود معاونین مطرح شود نه از طرف محفل روحانی.

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۳۱ ژانویه ۱۹۸۲)

۱۱۲۲: مساعد شخصاً انجام وظیفه می کند حوزه وظایف مساعد و محفل ملی با یکدیگر متفاوت است و باید در تحکیم روابط بین محافل محلیه و اعضای هیأت کوشا باشد.

در ارتباط مساعدین و محفل روحانی ملی نباید مشکلی ایجاد شود زیرا حوزه وظایفشان متفاوت است. یک مساعد برای کمک به عضو هیات معاونت در ناحیه مشخصی از کره ارض منصوب می شود و دامنه فعالیت های او فقط به همان ناحیه محدود می شود. آنها نیز همانند معاونین، بصورت منفرد عمل می کنند نه به صورت گروهی. مساعدینی که عضو محفل ملی یا لجنات ملی هستند، در محفل یا لجنه ای که عضویت دارند بعنوان مساعد عمل نمی کنند و مانند دیگر اعضاء موظف به رعایت محرمانه بودن مذاکرات و موضوعات مطروحه باشند. البته مساعد می تواند در جلسات محفل روحانی محلی شرکت جوید اما، در اینجا وظیفه او بعنوان مساعد یاری آن محفل در عملکرد هماهنگ و موءثر در اجرای وظایف محوله است و چنین موضوعی با مشکل روبرو خواهد شد اگر محفل مذکور احساس کند که او کلیه اعمال محفل را بطور محرمانه به عضو هیات معاونت گزارش می کند، بالعکس او باید تمام سعی خود را در ایجاد جو همکاری صمیمی و محبت آمیز میان محفل روحانی محلی و عضو هیات بکار بندد.

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی جزایر ویرجین، ۲ آگست ۱۹۸۲)

۱۱۲۳: اصل محرمانه بودن برخی از موضوعات از جانب مساعدی که عضو محفل است اجراء می شود- اکثر موضوعات محرمانه نیستند

هر یک از موءسسات امریه دارای موضوعات مشخصی می باشند که رسیدگی به آنها رعایت

رازداری را می‌طلبند و هر یک از اعضای مطلع به آن ملزم به حفظ محرمانه بودن اطلاعات مربوطه است. هر چند چنین موضوعاتی تنها بخش کوچکی از وظایف هر موءسسه بهایی می‌باشد، اکثر موضوعات مطروحه جنبه عمومی دارند و می‌توانند علناً در حضور هر کسی مطرح شوند. هر وقت مطلب محرمانه در میان نباشد باید بکوشید تا از ایجاد جو سکوت و نهانکاری ممانعت بعمل آورید. از سوی دیگر، هر یک از احباء باید بدانند که می‌توانند مطلبی را بطور محرمانه با یکی از موءسسات امریه در میان نهند، با این اطمینان که اطلاعات راجع به موضوع محرمانه خواهد ماند. اعضای محافل، چه مساعد باشند و چه نباشند، آشکارا در سمتی می‌باشند که اطلاعات محرمانه را از چند منبع، مانند اشخاص مختلف، دریافت کنند. یکی از اصول مهمه امریه اینست که شخص نباید قولی بدهد که به آن عمل نمی‌کند، با وجود این، اگر شخص بهایی اطلاعات محرمانه‌ای را به اقتضای شغلش (مثلاً پزشک، قاضی و امثالهم) یا با اعتماد شخص دیگری بدست آورد، موظف به رازداری است.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲ آگست ۱۹۸۲)

ی - روابط میان مشاوران، اعضای هیات معاونت و مساعدین و محافل و لجنات ملیه و محلیه

۱۱۲۴ : محافل منشاء و مصدر قدرت و تنفیذ و رهبری می‌باشند، به عبارت دیگر وظیفه مشاوران، اعضای هیات معاونت و مساعدین توصیه، تشویق و مساعدت است.

«محافل منشأ و مصدر قدرت و تنفیذ و رهبری می‌باشند. در حالیکه اصولاً قدرت اجرای وظایف در دست افراد احباء قرار دارد؛ مبنای وظایف هیاتهای معاونت کمک به بیداری و افزایش این قدرت است. این کار فعالیت حیاتی است و اگر آنها به نحو شایسته قادر به اجرای آن باشند لازم است که از درگیری در امور اداری تشکیلات ممانعت کنند. بطور مثال، وقتی که اعضای هیات معاونت احباء را به مهاجرت تحریر می‌نمایند، هر یک از احباء، که ابراز تمایل به این کار می‌کند، می‌بایست به لجنه مناسبی که سازماندهی نقشه مهاجرتی را بعهده دارد، مراجعه کنند. مشاورین و اعضای هیات معاونت نمی‌بایست شخصاً به سازماندهی نقشه‌های مهاجرتی و سفرهای تبلیغی بپردازند. بدینگونه، ملاحظه می‌شود که هیاتهای معاونت باید با آحاد احباء همکاری نزدیک داشته باشند به عبارت دیگر فرد فرد احباء و گروهها و محافل روحانی محلی را متذکر سازند و تشویق و تحریر و مساعدت نمایند. وظیفه مشاورین تشویق و تحریر و دلالت و مساعدت محافل روحانی ملی و داشتن همکاری با آحاد احباء گروهها و محافل محلی است.»

(از نامه بیت العدل اعظم به هیاتهای مشاورین قاره‌ای و محافل روحانیه ملیه، ۱ اکتبر ۱۹۶۹، هیاتهای

مشاورین قاره‌ای، ویلمت، ۱۹۸۱، صفحات ۳۸-۳۷)

۱۱۲۵: عضو هیات معاونت می‌بایست گهگاه با محفل روحانی محلی ملاقات کند

«محفل روحانی محلی باید در نهایت اهتمام اعضای هیات معاونت و محافل روحانیه محلیه را به همکاری و همفکری تنگاتنگ تشویق و تحریض کند اما لزومی ندارد که عضو هیات معاونت در تمامی جلسات محفل محلی حاضر باشد، در جلسات فوق‌العاده که محفل روحانی محلی مایل به بحث در موضوعاتی مثلاً مربوط به پیشرفت امر در مناطق مخصوصی باشد. حضور عضو هیات معاونت مفید است؛ اما چنین مواردی به صلاحدید محافل محلیه منوط است. البته، هرگاه عضو هیات مشورت با محفل محلی را لازم بداند می‌تواند پیشنهاد تشکیل جلسه‌ای را در حضور خود پیرامون موضوعی خاص بدهد.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی برمه، ۱۳ جولای، ۱۹۸۶)

۱۱۲۶: روابط میان اعضای هیات معاونت و محافل محلیه نباید بواسطه قوانین مختل شود

«بنظر ما مهم است که تاکید کنیم، روابط میان اعضای هیات معاونت و محافل روحانیه محلیه نباید بواسطه قوانین مختل شود... روش ارائه اطلاعات چه بوسیله خلاصه مذاکرات و چه به روشی دیگر آزاد می‌باشد... رابطه میان اعضای هیات معاونت و محافل روحانیه محلیه نباید تابع قوانین گردد بلکه باید نوعی همکاری صمیمانه و محبت آمیز باشد. بنا بر تواقیع ولی محبوب امرالله، اساس امر الهی قدرت مطلق و استبداد نیست بلکه دوستی متواضعانه و مشورت، روح محبت و صراحت است.»

(از تذکاریه بیت العدل اعظم به ایادی امرالله مقیم ارض اقدس، ۱۷ اکتبر ۱۹۷۰)

۱۱۲۷: مسائل در مورد معاونین باید به مشاورین گزارش شود

«بیت العدل اعظم چنین احساس می‌کند که اگر یکی از محافل روحانیه ملیه به این نتیجه برسد که عمل یکی از اعضای هیات معاونت باعث برانگیختن مشکلات در یکی از جوامع می‌شود، گزارش موضوع به مشاورین مرجع به مراجعه مستقیم به عضو هیات است. اما در جایی که موضوع کاملاً شخصی باشد، محفل می‌تواند ترجیح دهد که در ابتداء، به امید اینکه مشکل بوسیله رازداری حل شود، آن را با عضو نامبرده در میان گذارد. البته، مشکلات پیچیده در مورد عضو هیات در هر صورت باید به گزارش مشاورین برسد. همچنین، اگر موضوع کوچک و بی‌اهمیت باشد، این امکان وجود دارد که مسئله با عمل مستقیم حل شود، نه با درخواست عمل مشاورین.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی جنوب غربی پاسیفیک، ۲۵ اکتبر ۱۹۷۷)

۱۱۲۸: نیازی نیست که مشاوران در مورد انتصابات با محفل روحانی ملی مشورت

کنند

«نامه شما به تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۶۸، دریافت شد که ما را در مورد انتصاب...، به عضویت هیات معاونت مطلع ساخت و در آن سوءالی مطرح شده بود مبنی بر اینکه آیا هیات مشاورین قاره‌ای موظف به مشورت با محافل روحانیه ملیه در مورد انتصاب اعضای هیات معاونت از عضویت یک محفل روحانی ملی می‌باشند یا نه. از آنجا که شخص منصوب خود می‌بایست تصمیم بگیرد که آیا می‌تواند یا نمی‌تواند انتصاب را بپذیرد، ما لازم نمی‌دانیم که هیات مشاورین قاره‌ای با محفل روحانی ملی مشورت کند، مگر در شرایط بسیار استثنایی؛ و در چنین مواردی به صلاحدید مشاوران بستگی دارد. به هر حال؛ شخص منتصب آزاد است که با محفل روحانی ملی بمنظور پذیرفتن انتصاب به عضویت هیات معاونین مشورت کند.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ایتالیا، ۱۷ دسامبر ۱۹۶۸)
 ۱۱۲۹: اجتماع مشاورین، اعضای هیئت، اعضای محافل ملی و اعضای لجنات باید مورد تشویق قرار گیرد.

«...در اجرای نقشه، می‌بایست همکاری و همفکری نزدیک میان محفل روحانی ملی و لجنات وابسته به آن و محافل روحانیه محلیه، و مشاوران، اعضای هیات معاونت با محفل ملی و لجناتش در جلسه‌ای وجود داشته باشد زیرا اشتغال آنها در اجرای نقشه در معیت هم می‌تواند باعث اطلاع از توضیحات هم شود و در همان حال، باعث تحریض اعضاء در اجرای موفقیت آمیز آن شود.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یک محفل روحانی ملی، ۱۰ اکتبر ۱۹۸۳)
 ۱۱۳۰: باید میان اعضای هیات معاونت و لجنات تبادل اطلاعات وجود داشته باشد
 «تبادل مستقیم و منظم اطلاعات میان لجنات و اعضای هیات معاونت مجاز و کاملاً مطلوب است.»

(از نامه بیت العدل اعظم به همه محافل روحانیه ملیه، جولای ۱۹۷۷)
 ۱۱۳۱: گزارشات و پیشنهادات عضو هیات به مشاوران داده می‌شود نه به محافل ملیه و لجنات

«اعضای هیات معاونت می‌بایست گزارشات و پیشنهادات خود را، هر چند متفاوت باشند، به مشاوران بدهند نه مستقیماً به محافل یا لجنات ملیه. این امکان وجود دارد که مشاوران آن را نپذیرند یا اصلاح کنند، یا اینکه اگر آن را قبول کردند و به محفل ملی ارجاع دادند، محفل مذکور هم می‌تواند تصمیم به رد آن بگیرد. پیشنهاد مستقیم از جانب عضو هیات معاونت به یکی از لجنات ملیه سبب کم شدن فواید اطلاعات و تجارب در میدانی وسیعتر، که عضو هیات معاونت از آن آگاه است، می‌گردد و باعث تضعیف قدرت هر دو مشروع، مشاوران و محفل ملی، خواهد شد. به همچنین عضو هیات معاونت می‌تواند و باید، اطلاعات را از طریق محافل و لجنات ملیه دریافت کند. منبع اولیه اطلاعات

معاون از جامعه می‌بایست تماس مستقیم او با محافل محلیه، گروهها، و افراد احباء باشد. به این ترتیب مشاوران همانند محافل روحانیه ملیه از دو منبع مستقل اطلاعات در باره جامعه، بهره می‌جویند، از یک سو اعضای هیات معاونت و از دیگر سو، لجنات ملیه.

(از نامه بیت العدل اعظم به هیاتهای مشاورین قاره‌ای و محافل روحانیه ملیه، ۱ اکتبر ۱۹۶۹)
۱۱۳۲: محافل روحانیه ملیه می‌بایست موضوعات مربوط به حفظ امرالله را به هیات معاونت صیانت ارجاع دهند

«وظیفه محافل روحانیه محلیه و ملیه است که موضوعات مربوط به حفظ امرالله را، که نه تنها ناقضین عهد را دربر می‌گیرد بلکه مشتمل بر مشکلات نفاق انگیز در جامعه است، به اعضای هیات معاونت صیانت ارجاع دهند. و سایر اموری که احساس می‌کنید هدایت و نصیحت هیاتهای صیانت برای موءسسات امریه مفید است. البته، عضو هیات معاونت موضوع را به اطلاع هیات مشاورین قاره‌ای می‌رساند و سپس آنان اقدامات لازم را بعمل می‌آورند. شما در هر لحظه مختارید هر موضوعی را که فکر می‌کنید بخوبی امنیت امر را در منطقه تان تامین نمی‌کند و همیشه خواستار کمک برای حل آن هستید، به هیات مشاورین قاره‌ای و اعضای هیات معاونین صیانت ارجاع دهید.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ونزوئلا، ۱ اکتبر ۱۹۷۹)
۱۱۳۳: موءسسات اداری امریه می‌توانند به عضو هیات معاونت اجرای وظیفه‌ای خاص را پیشنهاد کنند

«یک محفل روحانی ملی، لجنه ملی، یا محفل روحانی محلی می‌تواند بطور مستقیم در مورد اجرای وظیفه‌ای خاص، چون نطق در مدارس تابستانه، و شرکت در برنامه‌های تلویزیونی، و امثالهم، به عضو هیات معاونت پیشنهاد بدهد؛ البته چنین مواردی به صلاحدید عضو هیات منوط است که تصمیم بگیرد آیا چنین پیشنهادی با سایر تعهداتش مغایر است یا نه.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۱۰ اکتبر ۱۹۸۳)

۱۱۳۴: عضو هیات معاونت

«بعضی اوقات محافل به درستی منظور از این عبارت را که امور تبلیغی به مشاوران و اعضای هیات معاونت محول است نه امور اداری درک نمی‌کنند، اشتباهاً تصور می‌کنند آنها نمی‌توانند در موضوعات اداری راهنمایی کنند. یکی از چیزهایی که مشاورین و معاونین ملزم به مراقبت و دادن گزارش در مورد آن می‌باشند، عملکرد مناسب موءسسات اداری است. این عبارت که آنها هیچ کاری با تشکیلات اداری ندارند، به سادگی، این معنی را می‌دهد که آنها مسئولیت اداری ندارند. آنها نه فعالیتهای تبلیغی را سازماندهی و جهت دهی می‌کنند و نه برای رفع اختلافات و مسائل شخصی تعیین شده‌اند. همه اینها در محدوده مسئولیتهای محافل روحانیه قرار دارد؛ اگر معاونی ملاحظه کند که یکی از محافل محلیه وظایف خود را بطور نادرست انجام می‌دهد، لازم است که نظر آن محفل را

به روش مناسب جلب کند، به همچنین اگر معاونی در انجام وظایفش در رابطه با جامعه، ببیند که امر تبلیغ بواسطه عدم کاردانی لجنات ملیه به کندی پیش می‌رود، او موظف به ارائه گزارش مشروح موضوع به مشاورین است که آنها هم، بطور مشابه، اگر عملکرد محافل ملیه را نامناسب ببینند، باید در نهایت محبت و در عین حال بطور صریح آن مورد را با محفل ملی در میان گذارند.»

(از نامه بیت العدل اعظم به هیات مشاورین قاره‌ای و محافل روحانیه ملیه، ۱ اکتبر ۱۹۶۹)
۱۱۳۵: لازم نیست هنگامی که اعضای هیات مشغول کار با محفل محلی هستند آن را به محفل ملی گزارش کنند

«هر وقت عضو هیات معاونت با همراهی محفل روحانی محلی در منطقه خود فعالیت کند، لزومی ندارد که هیات مشاورین قاره‌ای موضوع را به محفل روحانی ملی اطلاع دهند، هر چند، انتظار می‌رود که رابطه‌ای صمیمانه بین مشاوران و محفل ملی ادامه بیابد و هیات مشاورین قاره‌ای هر جا فکر می‌کند که محفل ملی را در کارهایش یاری خواهد نمود اینگونه اطلاعات را با محفل مذکور در میان بگذارد.»

(... لزومی ندارد که یکی از اعضای هیات مشاورین قاره‌ای با یکی از اعضای هیات معاونت توافق و رضایت محفل روحانی ملی را قبل از ارتباط با محفل محلی بدست آورد. هر چند، رفتار متواضعانه و توأم با احترام و تفاهم میان موءسسات اداری امر و مشاوران و معاونین آنها می‌بایست شاخص روابط آنها با یکدیگر باشد. بدینسان، هر گاه یکی از اعضای هیات معاونت تمایل داشته باشد که جلسهای با محفل محلی ترتیب دهد، محفل روحانی و عضو هیات می‌بایست در تنظیم و ترتیب زمانی رضایتبخش تانیل به پیشرفتی قابل‌الحصول بطور دو جانبه بکوشند.»

(از ابلاغیه بیت العدل اعظم به ایادی امرالله مقیم ارض اقدس، ۱۰ می ۱۹۷۰)
۱۱۳۶: محافل ملیه باید به نحو مؤثر در خدمت به اعضای هیات معاونت و مساعدینشان همت گمارند

«محافل روحانیه ملیه در مذاکره با مشاوران باید به نحو مؤثر در خدمت به اعضای هیات معاونت و مساعدین آنها همت گمارند و با هم و در معیت مبلغین سیار منتخب محفل یا لجنات تبلیغی آن باید پیوسته به داشتن ارتباط... و ترتیب ملاقاتهای منظم با محافل محلیه تشویق شوند.»
 «ملاقات کنندگان، چه اعضای هیات معاونت و مساعدین آنها و چه مبلغین سیار در چنین مواردی باید نه تنها با محفل محلی بلکه، با افراد موءمنین، در جلسات عمومی و حتی اگر ممکن است به طور انفرادی در خانه‌هایشان ملاقات کنند.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محافل روحانیه ملیه، نوروز ۱۹۷۹ با نقل از نامه مورخ ۲ فوریه ۱۹۶۶ به جمیع محافل روحانیه ملیه)

فصل بیست و هشتم - زبانها

۱۱۳۷ : جواز آموختن السنه مختلف

«خداوند آموزش السنه مختلفه جهان را برای هر کس که بخواهد مجاز فرموده است تا پیام الهی را به شرق و غرب ابلاغ نماید و آشنایان خود و مردم جهان را متذکر دارد که قلوب می توانند تجدید حیات یابند و عظام رمیمه جان گیرند.»

(حضرت بهاء الله، خلاصه طبقه بندی کتاب مستطاب اقدس، صفحه ۲۴)

۱۱۳۸ : اهمیت بسیار زیاد یک زبان کمکی

«امروزه عالم نیازمند آاست که سوء تفاهم بین ملل بر طرف شود و این می تواند از طریق وحدت لسان تحقق یابد. بدون پذیرفتن اصل وحدت لسان، تحقق و تاسیس موءثر صلح اعظم و وحدت عالم انسانی میسر نیست زیرا زبان برای کشف رموز و اسرار قلوب است. قلب انسان مانند جعبه ای است که زبان کلید آن می باشد؛ فقط بوسیله کلید می توانیم جعبه را گشوده و جواهر پنهان در آن را به منصفه شهود آوریم. لهذا، ایجاد یک زبان کمکی بین المللی بیشترین اهمیت را داراست و از طریق آن دستیابی به علوم و فرهنگ ملل دیگر ممکن می شود، حوادث و تاریخ گذشته آشکار می گردد. انتشار حقایق معلوم بین انسانها به زبان بستگی دارد. بیان تعالیم الهی فقط از این طریق است، تا زمانی که تفاوت السنه و فقدان فهم دیگر زبانها باقی باشد، این اهداف متعالیه نمی تواند پذیرفته شود. بنا بر این، نخستین خدمت به عالم انسانی تاسیس و استقرار این ابزار کمکی بین المللی در جوامع است. لسان کمکی علت آسایش عموم است و از طریق آن علم و هنر مابین بشر انتشار می یابد و ثابت خواهد شد که آن وسیله پیشرفت و ترقی همه نژادهاست.»

(حضرت عبدالبهاء، ترویج صلح جهانی، ویلمت، ۱۹۸۲، صفحات ۶۱-۶۰)

۱۱۳۹ : سخن آدمی نمایانگر قلب اوست - مشاجرات بی ثمر مورث فرسودگی و در ماندگی فرد است

«سخن آدمی نمایانگر قلب اوست، در هر عالمی که قلب سیر می کند، مکالمات فرد حول آن خواهد بود، از سخنان او می توان دریافت که در چه عالمی سیر می کند؛ آیا به افق اعلی ناظر است یا به عالم ادنی، عالم است یا جاهل، بیدار است یا خواب، زنده است یا مرده، به همین دلیل حضرت علی می فرماید که، انسان در پس زبانش پنهان است. بواسطه وسعت قلب سخن می گوید.»

(خطابات حضرت عبدالبهاء، ۲۵ جولای ۱۹۱۴؛ ستاره غرب، سال ۸ شماره ۲، صفحات ۲۵-۲۴)

۱۱۴۰ : اسپرانتو

«راجع به اسپرانتو، باید برای احباء روشن شود؛ هنگامی که در مورد آموزش آن زبان مکررا از جانب حضرت عبدالبهاء تشویق بعمل آمده است هیچ بیانی از آن حضرت و حضرت بهاء الله در

دست نیست دال بر اینکه این زبان در آتیه به زبان کمکی و بین‌المللی تبدیل خواهد شد، حضرت بهاء‌الله در بیانات خود تصریح فرموده‌اند که چنین زبانی باید یا از میان السنه موجوده انتخاب شود یا زبانی کاملاً جدید بوجود آید تا به عنوان واسطه مبادلات میان ملل و مردم جهان خدمت نماید. تا زمان تحقق این امر، بهائیان به یادگیری زبان اسپرانتو دعوت می‌شوند، فقط با ملاحظه این واقعیت که آموختن این زبان بنحو قابل توجهی ارتباط بین اشخاص، گروه‌ها، و محافل را در سراسر جهان بهایی در مرحله کنونی از تکامل تدریجی امر تسهیل می‌کند.»

(مکتوب مرقومه از جانب حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۴ جون

۱۹۳۷؛ اخبار امری، شماره ۱۰۹، جون ۱۹۳۷)

۱۱۴۱: نیاز کنونی به زبان کمکی

«منظور حضرت بهاء‌الله از بیان مبارک در ورق هشتم از فردوس اعلی، زمان طولانی طول خواهد کشید که عالم حقیقتاً یک مملکت می‌شود و در آن نیاز به زبانی واحد بطور محسوس ممکن‌الاحصول می‌گردد. این مطلب هیچ تناقضی با تعلیم آن حضرت مبنی بر نیاز فوری به زبان کمکی ندارد.»

(از مکتوب مرقومه از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء، ۱۶ مارچ ۱۹۴۶)

۱۱۴۲: اسپرانتو تا حد معینی در جهان گسترش می‌یابد

«در مورد زبان اسپرانتو نوشته‌ای، این لسان گسترش خواهد یافت و تا حد معینی و مشخصی جهانی خواهد شد، اما بعد از آن زبانی کاملتر یا همان زبان، که دستخوش تغییر و تحولاتی می‌گردد، پذیرفته و جهانی خواهد شد...»

(مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۳، صفحه ۶۹۲)

۱۱۴۳: زبان فارسی

«زبان فارسی را فراگیرید آنچنانکه، به معانی کلمات الهیه پی برید، بر اسرار ملکوت آگاه شوید، سخنان شیوا بر لسان آرید، والواح مبارک که حضرت بهاء‌الله را ترجمه کنید. زبان فارسی در این دور فرخنده نه تنها ارزش قابل توجهی پیدا می‌کند بلکه، مردم در سراسر عالم آن را خواهند آموخت.»

فصل بیست و نهم - قوانین و احکام

الف - مقدمه

۱۱۴۴: اطاعت از احکام حضرت بهاءالله شادان و امتحاناتی برای اشخاص دربردارد
اطاعت از احکام حضرت بهاءالله الزاماً شادانی برای اشخاص در بر خواهد داشت. هیچ فرد
بهائی نمی تواند انتظار داشته باشد که مورد امتحان واقع نشود؛ و با توجه به ادراک محدود ما از این
موضوعات این امتحانات گاهی غیر قابل تحمل بنظر می رسند. اما بر طبق وعده های حضرت بهاءالله،
ما اطمینان داریم هر گز هیچکس در معرض امتحانی فوق طاقت خود نخواهد بود.»

(از نامه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۷ سپتامبر ۱۹۶۵)

۱۱۴۵: بعضی احکام جنبه جهانی دارد و اساساً در زمان حاضر قابل اجراء می باشند
«... به نظر انور آن حضرت وظیفه مشارالیه است که به تشریح این مسأله پردازند که احکام منزله
توسط حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس همواره قابل اجراء می باشند و تضاد مستقیمی با قوانین
مدنی عالم ندارند، پیروی از آنها مطلقاً برای مومنان امریه، در شرق و غرب الزامی است. بعضی
احکام، چون روزه، نماز، کسب رضایت والدین قبل از ازدواج، اجتناب از شرب مشروبات الکلی،
داشتن یک زن، باید توسط همه احباء به عنوان احکامی جهانی و اساساً قابل اجراء در زمان حاضر،
مراعات شود تدوین شده اند. وقتی کتاب اقدس منتشر شود این موضوع بیشتر توضیح داده و روشن
خواهد شد. آنچه منصوص کتاب اقدس نبوده، به اضافه موضوعات جزئی و حائز اهمیت ثانویه ناشی
از اقتضای قوانین مدون توسط حضرت بهاءالله، بوسیله بیت العدل اعظم الهی وضع و تشریح خواهد
شد. این معهد می تواند تکمیل کند اما هرگز نمی تواند نسخ نماید یا مقام احکام منصوصه حضرت
بهاءالله را تخفیف دهد. ولی امر نیز بهیچوجه دارای این حق نیست که از مقام این احکام منصوصه،
مقدسه بکاهد و آنها را نسخ نماید.»

(از مکتوب مرقومه از قبل حضرت ولی امرالله به محفل ملی ایالات متحده و کانادا، ۱۱ آگست
۱۹۳۵)

۱۱۴۶: احکام کنترل کننده حیات جسمانی و روحانی

همانطور که برای کنترل حیات جسمانی ما قوانینی وجود دارد که اگر تمایل داشته باشیم از
ناتوانیهای جسمانی ممانعت کنیم، لازم است که بدن خود را با اغذیه مناسب پرورش دهیم، آنها را در
دمای مشخص نگهداری کنیم، و امثالهم، قوانینی نیز برای کنترل حیات روحانی ما وجود دارد. این
قوانین در هر دوره بوسیله ظهور الهی به بشریت ارائه می شود، چنانچه انسان و بشریت در کل خواهان
پرورش مناسب و هماهنگ است. بعلاوه، این دو جنبه مختلف به هم وابسته اند. اگر شخصی فقط

بمنظور رفع نیازهای خود از قوانین روحانی تجاوز کند، نه تنها به خود، بلکه به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، آسیب می‌رساند. بطور مشابه، شرایط جامعه اثر مستقیم بر افرادی دارد که در آن شرایط باید زندگی کنند.»

(از نامه بیت العدل اعظم به یکی از اعضاء گزیده‌ای از پیامها به جمیع محافل ملیه، ۶ فوریه ۱۹۷۳؛ پیامهایی از بیت العدل اعظم، ۱۹۷۳-۱۹۶۸، صفحات ۱۰۶-۱۰۵)

۱۱۴۷: پیروی از احکام حضرت بهاءالله مشکل است

«همانطور که اشاره کردید، پیروی از احکام و قوانین حضرت بهاءالله مشکل است به ویژه در جامعه امروزی، که روش مقبول عام مغایرت زیادی با موازین امریه دارد، مشکل است. هر چند، قوانینی وجود دارد که برای سلامت جامعه آنچنان اساسی هستند که لازم است در هر شرایطی مورد عمل قرار گیرند؛ حضرت بهاءالله با پذیرش ضعف اخلاقی بشریت، احکام دیگری که به تدریج مورد استفاده قرار خواهند گرفت در اختیار بشر قرار داده‌اند، این احکام نیز در زمانی که کاربرد یافتند باید متابعت شوند، در غیر این صورت جامعه اصلاح نخواهد شد بلکه در شرایط حتی بدتری گرفتار خواهد شد. اطاعت از احکام الهی و مراعات آن در زندگی یومیه، اقدامی دشوار و خطیر بهائیان است تا در نتیجه بقیه اینا بشر به پذیرش اوامر الهی نایل گردند.»

۱۱۴۸: تنبیهات مقرر از سوی بیت العدل اعظم

«شما از تذکر حضرت ولی امرالله در مورد تنبیهات لازم از سوی جامعه، اظهار شگفتی کرده‌اید. در کتاب مستطاب اقدس، حضرت بهاءالله، مفسد جنسی را نهی می‌فرمایند و در ضمیمه آن کتاب، درجات مختلف تجاوزات جنسی و تنبیهات مقرر برای آنها، باید از طرف بیت العدل اعظم مفصلاً بیان شود. در این رابطه باید پذیرفته شود که در امرالله میان رفتاری که می‌بایست شاخص افراد در روابطشان با دیگران باشد؛ مانند، بخشش از روی محبت، تحمل و بردباری و صبر و توجه به خطای خود بجای ذکر خطایای دیگران، و رفتاری که می‌بایست توسط محافل روحانیه، که وظیفه آنها اجرای عادلانه حکم الهی است، ارائه شود، تفاوت وجود دارد.»

۱۱۴۹: اطاعت از احکام نباید بواسطه خوف از مجازات باشد

«وظیفه اساسی و ضروری محافل ملیه و محلیه نه تنها اجرای عادلانه و راسخ احکام حضرت بهاءالله است بلکه، افزایش فهم و وفاداری به احکام می‌باشد. از این طریق، آنها از احکام اطاعت می‌کنند، نه به خاطر خوف از مجازات بل بواسطه حب جمال مبارک و به دلیل اینکه زندگیشان در راه خدا دگرگون و تجدید شده است.»

(از رقیمه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۱۱ اکتبر ۱۹۶۵: ضمیمه ایالات متحده به اخبار امری، شماره ۹۷، مارچ ۱۹۶۶، صفحه ۳)

۱۱۵۰: ما ملزم به اجرای احکام هستیم، ولو در نظر اول نیازی به آنها نبینیم

و معمولاً انجام چیزهایی که با عادات ما اختلاف فاحشی دارند برای ما مشکل است و این، ناشی از مشکل بودن ذاتی آنها نیست و این برای شما و در واقع اکثر بهائینی که اکنون به امر اعظم موعمن شده‌اند، بدون شک در نظر اول ممکن است فهم برخی احکام، چون روزه و نماز و اطاعت از آنها مشکل باشد. ولی فکر ما باید همیشه اینگونه باشد که این احکام برای اجراء تا هزار سال آینده توسط عموم بشر، تدوین و تشریح شده‌اند. برای اطفال بهایی که عمل به احکام را در خانه می‌بینند این چیزها مثل رفتن به کلیسا در روزهای یکشنبه نزد موعمنان مسیحی، طبیعی و لازم الاجراء می‌باشند. اگر اجرای احکام نتایج فراوان در پی نداشتند، حضرت بهاءالله آنها را برای ما مقرر نمی‌فرمودند. همانند کودکی که به اندازه کافی درک می‌کند که پدرش خردمند می‌باشد و آنچه را به مصلحت اوست، انجام می‌دهد؛ ما باید اطاعت از این احکام را بپذیریم ولو، در وهله اول نیازی به آن نبینیم. وقتی از آنها اطاعت کنیم بتدریج فوائد آنها را خواهیم دید.»

(از مکتوب مرقومه از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۶ مارچ ۱۹۴۹)

۱۱۵۱ : تا زمانی که شخص بهایی است نباید نوشیدن مشروبات را ادامه دهد و می‌بایست تدریجاً آگاه شود

«نباید با ادعاهای کاذب نفوس را به دخول در امرالله ترغیب کرد. آنها نمی‌توانند نوشیدن مشروبات را، مادام که بهایی می‌باشند، ادامه دهند و باید این را تدریجاً بعد از اینکه جزو موعمنین یا مسجّلین جامعه قرار گرفتند، بپذیرند. نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که مردم، قبل از ثبت نام در دفاتر امریه موعمنانی کاملاً مطلع و آموزش دیده شوند، اما اصول اساسی را باید دیر یا زود بپذیرند و زندگی خود را با آن اصول وفق دهند.»

(از رقیمه بیت العدل اعظم به یکی از افراد احباء، ۱۶ جون ۱۹۴۸)

۱۱۵۲ : اینکه مقبلین جدید برای دخول در جرگه اهل ایمان ابتدا نیاز به پذیرفتن همه احکام امریه دارند، غیر منصفانه است

«حضرت ولی امرالله کاملاً با نظر شما موافقت می‌کند که این عقیده کاملاً غیر عاقلانه و غیر منصفانه است. آنها که خواهان عضویت در جامعه می‌باشند، می‌بایست در ابتدا کلیه احکام امریه را بپذیرند. چنین نیازی غیر ممکن است زیرا تعدادی قوانین در کتاب اقدس وجود دارد که حتی موعمنین ثابت قدم و قدیمی هنوز با آنها خونگرفته‌اند. وقتی شما بدرستی اشاره کرده‌اید که بهایی شدن جریانی تکاملی و نیازمند زمان قابل توجه و تلاش توأم با تحمل از جانب موعمن تازه‌وارد می‌باشد، در خواستهایی چون انصراف از عضویت کلیسا و پرهیز از مشروبات الکلی، نمی‌بایست بر تازه‌وارد تحمیل شود. اما باید تدریجاً بیان شوند تا خود او به حقیقت نهفته در این احکام پی ببرد.»

(از مرقومه مکتوب از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۷ فوریه ۱۹۳۸)

۱۱۵۳ : تفاوت بین نصیحت (تشویق، انذار) و یک حکم لازم الاجراء

«حالا راجع به سؤاال شما که چگونه می‌توان مشخص نمود که آیا قسمت معینی از آثار مبار که جنبه تذکری دارد یا مطلقاً جنبه الزامی دارد. چنانچه متن لوح نشان می‌دهد، بیانات مبار که حضرت به‌الله برخی جنبه نصیحت و اندرز دارند و برخی از احکام لازم الاجرامی باشند؛ بدیهی است، این امکان وجود دارد که متون خاصی پیدا شود که در آنها تردید داشته باشیم و باید به تبیین و توضیح حضرت ولی امرالله^(ع) رجوع کرد.»

(ازرقیمه صادره از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۴ مارچ ۱۹۳۹)

ب - سقط جنین

۱۱۵۴: سقط جنین صرفاً به منظور جلوگیری از تولد یک کودک ناخواسته، در امرالله به شدت نهی می‌شود

«سقط جنین صرفاً به منظور جلوگیری از تولد یک کودک ناخواسته، در امرالله به شدت نهی می‌شود. هر چند ممکن است استثنائاتی وجود داشته باشد که به علل طبی سقط جنین مجاز باشد. وضع قانون در این مورد به عهده بیت العدل اعظم است. در زمان حاضر، از آنجا که بیت العدل اعظم تصمیم به وضع قانون در این موضوع بسیار حساس ندارد؛ این موضوع به وجدان کسانی مربوط است که می‌بایست به دقت نصایح پزشکی را در پرتو هدایات موجود در تعالیم مبار که بسنجد.»

(ازرقیمه صادره از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ایرلند، ۱۶ مارچ ۱۹۸۳)

۱۱۵۵: عمل جراحی و سقط جنین - روح از زمان انعقاد نطفه وجود دارد

«در امرالله، سقط جنین و عمل جراحی با هدف ممانعت از تولد بچه‌های ناخواسته، نهی می‌شود مگر در مورد پیشامدهایی که در میادین پزشکی اینگونه اعمال مجاز می‌شود. در اینصورت تصمیم‌گیری والدین موکول به وجدان آنهاست که باید به دقت نصایح پزشکی را در پرتو هدایات عمومی تعالیم مبار که ارزیابی نماید.

در نوشتجات مربوط به روشها و رویه‌های خاص که در برنامه خانوادگی بکار می‌رود؛ چیزی دیده نشده است. لازم به ذکر است، چنانکه در آثار الهیه بیان شده، روح انسان از زمان انعقاد نطفه وجود می‌یابد؛ و بنا بر این استفاده از چنین روشهایی که باعث سقط جنین بهد از انعقاد نطفه می‌شود، درست نیست.»

(ازرقیمه مکتوب از جانب بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۲۳ می ۱۹۷۵)

ج-زنا

۱۱۵۶: امرالله غرایز جنسی را تصدیق می‌کند، اما جنبه نامشروع آن را محکوم می‌نماید

«دیانت بهایی ارزش غرایز جنسی را تصدیق می‌کند اما، جنبه نامشروع و ناشایست آن را مانند، معاشقه بدون ازدواج، ازدواج اشتراکی، و غیره که همگی برای انسان و جامعه او مطلقاً مضرند محکوم می‌کند. استفاده شایسته غریزه جنسی از جمله حقوق طبیعی هر فرد می‌باشد و علی‌الخصوص با هدف کسب این حق است که ازدواج در بین انسانها مقرر شده است. بهائیان معتقد به سرکوب غرایز جنسی نیستند بلکه خواهان تعدیل و کنترل آن می‌باشند.»

(از مرقومه مکتوب از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از احواء، ۵ سپتامبر ۱۹۳۸، پیامهایی از بیت العدل اعظم ۱۹۷۳-۱۹۶۸، صفحه ۱۰۸)

۱۱۵۷: مجاز نبودن روابط جنسی بدون ازدواج

«با عطف نظر به سوءال شما در باره نحوه عمل امر در رابطه با مسائل جنسی و ارتباط آن با ازدواج، تعالیم بهایی پیرامون این موضوع مهم و حیاتی، که در باره‌اش نظریات وسیع و مختلفی وجود دارد، بسیار واضح و صریح است. بطور خلاصه، نظر بهائیان در باره روابط جنسی این است که باید عفت و عصمت شدیداً هم در زن و هم در مرد رعایت شود، نه تنها به این دلیل که از نظر اخلاقی بسیار مقبول است بلکه، به سبب آنکه این روش تنها راه برای زندگی زناشویی شاد و موفقیت آمیز است. روابط جنسی به هر شکل که باشد بدون ازدواج مجاز نیست و از اینرو، هر کس آن را نقض کند هم در نزد خدا مسئول است و هم از طرف جامعه مورد تنبیه قرار خواهد گرفت.»

۱۱۵۸: مقاربت جنسی فقط بین زن و شوهر مجاز است

«تعالیم بهایی در رابطه با مقاربت جنسی بسیار واضح است و فقط بین زن و شوهر می‌باشد.»
(از نامه بیت العدل اعظم به عموم محافل روحانیه ملیه، ۶ فوریه ۱۹۷۳؛ گزیده‌ای از جوابیه سوءال یکی از احواء)

۱۱۵۹: زنا ترقی روح و نفس را به تعویق می‌اندازد

«... هر کلمه از بیانات مبارک حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء دربرگیرنده اندرزی اخلاقی و هدایتی معنوی است جسم جامی است که برای اینکه معنا یابد در آن باید ماء روح ریخت، بدون روح و عمل که موجب اثبات آن می‌شود، جسم جسدی بیجان است وقتی که ما بیان مبارک حضرت بهاءالله را ادراک کنیم که می‌فرمایند، زنا ترقی روح را، در جهان بعد، به تعویق می‌اندازد، چه گناه بزرگی، و مسکرات عقل رازائل می‌سازد تا به آن اندازه که باید کاملاً از آن احتراز نمائیم، درمی‌یابیم که چقدر تعالیم ما در این مواضع روشن است.»

(از مکتوب مرقومه از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۹)

د - کنترل موالید

۱۱۶۰ : در آثار مبارکه به سوال مربوط به جلوگیری از زاد و ولد پاسخ جاسی داده نشده است

«با اینکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در خصوص جلوگیری از زاد و ولد بیانی مستقیم و صریح صادر فرموده‌اند، اما چون تعالیم بهایی به دقت مطالعه شوند، نشان خواهند داد که تصورات متداوله‌ای، مانند جلوگیری از آبستنی چنانچه حتی نادرست و غیر اخلاقی نباشد معهدا از رده خارج کردن اجزای اساسی تشکیل دهنده اجتماع مسلملّ خطری برای زندگی اجتماعی محسوب خواهد شد زیرا حضرت بهاءالله در کتاب احکام خود صریحا بیان فرموده‌اند که هدف اصلی از ازدواج تولد اطفالی است که، چون به رشد برسند، به معرفت الله و شناخت و اطاعت از اوامر و احکامش که از طریق مظاهرش تشریح می‌شوند، قادر گردند. بدینسان، بر طبق تعالیم بهایی، ازدواج در ابتدا عملی اجتماعی و اخلاقی است. ازدواج دارای هدفی فراتر از نیازهای آنی و علائق طرفین است.»

(از مکتوب مرقومه از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۴ اکتبر ۱۹۳۵)

۱۱۶۱ :، در آثار مبارکه انفجار جمعیت اشاره‌ای نشده است - زمان ظهور روح انسانی «در نامه‌ای که از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از احباء مرقوم شده، آن حضرت اشاره فرموده‌اند که هدف اصلی و مقدس از دواج بقای نسل بشر است... و ارتقای او به مقام مقدر از جانب خدا. که در نامه دیگر که از جانب آن حضرت مرقوم شده، مشخص گردیده است که هدف اساسی از دواج آوردن نفوس دیگری به این عالم است که به حب و خدمت خدا بپردازند. ما در رابطه با مشکل انفجار جمعیت و جلوگیری از زاد و ولد، مرجع مشخصی پیدا نکرده‌ایم. البته، این سوال موضوعی است که عده زیادی نگران آنند و در باره‌اش تحقیق می‌کنند. هر چند یک بررسی از تعالیم ما، نشان می‌دهد که در آینده، بدون تردید موازین زندگی و سلامتی بهبودی و پیشرفت عمومی حاصل خواهد کرد و در مورد منابع دست نخورده و هنوز کشف نشده باید تحقیقات کامل بعمل آید.

شما این نکته را در مورد زمان پیدا شدن روح انسانی، مطرح نموده‌اید. شما در این رابطه کاملاً درست استنباط کرده‌اید زیرا به موجب بیانات مبارکه هم، روح انسانی از زمان انعقاد نطفه و جنین پدیدار می‌شود. راجع به تمایل شما و شوهرتان، مبنی بر ممانعت از عملی که بطور دائم شما را از بچه‌دار شدن محروم می‌کند، تنها متنی که تاکنون در این رابطه یافته‌ایم از نامه‌ای می‌باشد که حضرت ولی عزیز امرالله به یکی از احباء مرقوم فرموده‌اند، سوال مطروحه چنین بود که، آیا بعد از بدنیا آوردن چند فرزند، مجاز است که عمل جراحی بر روی زن انجام گیرد و از انعقاد نطفه‌های بعدی

جلوگیری شود. جواب آن حضرت اینگونه بود که چنین عملی غیرمقبول و ناشایست می باشد و مرتکبین آن نزد خدا مسئولند. وقتی از حضرت ولی امرالله پرسیده شد که آیا اقدام به جلوگیری از آبستنی در مواردی که شمار فرزندان، پدر را از انجام تکلیفش در مورد تعلیم بچه ها باز می دارد، گناه محسوب است، آن حضرت بیان فرمودند که بهائیان ملزمند در همه چیز تعدیل را رعایت کنند و از روشهای نامشروع بپرهیزند.

(از نامه بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۳۱ جولای ۱۹۷۵)

۱۱۶۲: وقتی که کنترل موالید برای جلوگیری از توالد و تناسل صورت گیرد
 «یکی دیگر از احباء که این نامه را خوانده بود، از حضرت ولی محبوب امرالله پرسید که آیا همه روشهای جلوگیری از زاد و ولد به هر منظوری که باشد، بواسطه تعالیم بهایی مطلقاً ممنوع می باشند. منشی آن حضرت از قول ایشان در ۴ فوریه ۱۹۳۷ چنین می نویسد: حضرت ولی امرالله سوائ شما را در رابطه با جلوگیری از آبستنی از دیدگاه بهایی به دقت مورد توجه قرار دادند... در آثار مبارکه بهیچوجه در این زمینه مطلبی مطرح نشده است. تنها چیزی که می توانیم بگوئیم نکته ای است فرعی از آیات منزله حضرت بهاءالله در خصوص طبیعت، هدف، و خصلت ازدواج. از اینرو به عنوان افراد بهائی، مادر موقعیتی نیستیم که جلوگیری از آبستنی را محکوم کنیم و یا تصدیق. هر چند، این کار وقتی تعدماً به منظور ممانعت از زادن بچه اجراء شود، با احکام حضرت بهاءالله مغایرت دارد، احکامی که هدف اولیه ازدواج را پرورش اطفال و تربیت روحانی آنها در دامان امرالله، مشخص می کنند. بیت العدل اعظم باید در آتیه این موضوع را مورد ملاحظه قرار دهد و رای خود را صادر نماید. از نظر انور بیت العدل اعظم هنوز زمان وضع حکم در این مورد فرارنرسیده است و این راهنمائیها، در زمان حاضر، برای دوستان کافی است.»

(از نامه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی جزایر بریتانیا، ۱۳ جولای ۱۹۶۷)

۱۱۶۳: زن و شوهر تصمیم می گیرند که چند بچه داشته باشند
 «در آثار مبارکه چیز خاصی در رابطه با جلوگیری از آبستنی، سقط جنین و عقیم شدن وجود ندارد، اما حضرت بهاءالله هدف اولیه ازدواج را تولید نسل معین فرموده اند به این دلیل است که حضرت ولی محبوب امرالله در بسیاری از توابع که در مجموعه ای گرد آوری شده، به این هدف اصلیه اشاره فرموده اند. این هدف بیانگر این نیست که زن و شوهر ملزم به داشتن فرزندان زیادند. منشی حضرت ولی امرالله، بوضوح، از جانب آن حضرت در پاسخ به سوائی، توضیح می دهد که، تصمیم گیری در مورد تعداد بچه ها با زن و شوهر است. ولی با توجه به عواقب و نتایج این روش که به منظور محدود نمودن سریع تعداد فرزندان صورت می گیرد، بر اساس دیانت بهائی مجاز نیست. نداشتن بچه، بطور کلی، سبب تباهی و بی اثر شدن هدف اولیه ازدواج می گردد مگر اینکه، از نظر طبی دلائلی موجود باشد که لزوم چنین تصمیمی را توجیه کند. بنا بر این شما و شوهرتان نباید

احساس کنید که مجبور به افزایش خانواده پر جمعیت خود، هستید. این موضوعی است که تصمیم در مورد آن کاملاً با شماست. روشهای مختلفی برای پیشگیری از بچه دار شدن وجود دارد از جمله: انضباط نفس و خودداری، که می‌توانید به آنها متوسل شوید. عقیم ساختن، هر چند، عملی مؤثرتر از آنچه ذکر شد، می‌باشد.»

(از مکتوب مرقومه از قبل بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۲۸ ژانویه ۱۹۷۷)
۱۱۶۴: اگر برداشتن مجرای منی به منظور ممانعت از داشتن بچه ناخواسته، منجر به عقیم شدن دائمی گردد، مجاز نیست

«پاسخ مستقیم به سوال شما در مورد برداشتن مجرای منی، بطور کلی، انجام عمل جراحی به قصد پیشگیری از داشتن بچه ناخواسته، در صورتی که بتواند منجر به عقیم شدن دائمی گردد، مجاز نیست. وقتی شرایطی پیش آید که در آن عقیم شدن موجه گردد ولی در مورد شما چنین نیست (از مرقومه بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۳۰ می ۱۹۷۴)

۱۱۶۵: انسداد رحم (بستن لوله ها)

«بیت العدل اعظم نامه شما را، به تاریخ ۲۹ آپریل، که در آن سؤالی در ارتباط با بستن رحم مطرح شده بود، ملاحظه فرمودند، شما که با مبادی کلی بهائی در این رابطه آشنایی دارید. هر چند، ما راراهنمایی و دلالت فرموده اند که تحت شرایط عادی، انجام عمل جراحی بمنظور جلوگیری از داشتن بچه‌های بیشتر، چنانچه به نازائی دائمی بیانجامد، مجاز نیست.»

(از مکتوب مرقومه از قبل بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۲۸ می ۱۹۷۸)
۱۱۶۶: باید امکانات و قابل اعتماد بودن و قابل برگشت بودن عمل جراحی را در نظر گرفت

«واضح است که عمل جراحی صرفاً به منظور جلوگیری از بچه ناخواسته، قابل قبول نیست هر چند، مانند سقط جنین، ممکن است مواردی پیش آید که چنین عملی موجه باشد. احبائی که مجبور به انجام چنین عمل جراحی می‌باشند، باید با توجه به اصول و احکام بهائی در آن مورد و نصایح پزشک و تشخیص خود در آن باره تصمیم بگیرند و همچنین در هنگام اتخاذ تصمیم حیاتی بودن عمل جراحی، عود نکردن مجدد و قابل اعتماد بودن روشهای پیشگیری از بچه دار شدن را در نظر بگیرند.»
 (از مکتوب مرقومه از قبل بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۲۵ اکتبر ۱۹۷۱)

۱۱۶۷: در آثار مبارکه در مورد پیشگیری از آبستنی به منظور ممانعت از انتقال صفات نامطلوب اشاره نشد است

«با توجه به پرسش شما که آیا احباء مجازند، تعداد بچه‌های خود را با استفاده از روشهای جلوگیری از آبستنی به منظور ممانعت از انتقال خصائص و امیال نامطلوب خانوادگی، از طریق ارث، محدود نمایند. حضرت ولی امرالله مایلند به اطلاع شما برسانم که در پاسخ این پرسش مطلب خاصی

در آثار مبارکه مطرح نشده است و لهذا بیت العدل اعظم در آینده باید این موارد را تشریح نموده و در باره آن تصمیم مقتضی اتخاذ فرمایند.

(از مکتوب مرقومه از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از اعضاء، ۲ نوامبر ۱۹۳۸)

۱۱۶۸: تلقیح در لوله آزمایش و پرورش جنینی در رحم زنی دیگر (مادر جانشین)^(۱)

شما در خصوص اعطای تخمک یا اسپرم، در موارد عدم بارداری و کیفیت روح در جنینهای منجمد در ارتباط با موضوع گسترده طرز برخورد دیانت بهائی با ترقیبات اخیر در علم پزشکی که احتمال انعقاد نطفه را در شرایط عدم بارداری افزایش می دهد، سوال کرده بودید. منظر امر اعظم بسیار حساب شده و میزان است. دیانت بهائی در عین اینکه از ارزش تکنولوژی جدید پزشکی تقدیر می نماید، چون زوجهای بی بچه گذشته را به لذت بردن از مواهب زندگی توانا می سازد، محدودیتهایی را که برای حفظ مقام افراد و تقدس از دواج لازم است، معین می سازد... موقعی که تلقیح مصنوعی دارای فرایند متفاوتی از تلقیح در لوله آزمایش می باشد؛ اصول بیان شده از حضرت ولی امرالله همان است که باید بوسیله اعضاء پذیرفته شود. تخمک زن باید عملاً بوسیله اسپرم شوهر بارور شود. مباحث روحانی و اجتماعی در رابطه با استفاده از مادران جانشین برای پرورش نطفه جنین، حتی وقتی که، جنین از تلقیح اسپرم شوهر و تخمک زن حاصل شود و بعداً در رحم فرد سوم کاشته شود چنانکه مؤثر باشد، مجاز است.

(از مکتوب مرقومه از قبل بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۵ اکتبر ۱۹۸۴)

۱۱۶۹: افراد باید در مورد مخاطرات عوامل پیشگیری از بارداری، یعنی عقیم شدن همیشگی تصمیم بگیرند

از آنجا که بیت العدل اعظم مایل نیستند به شرح اثرات یا مخاطرات ممکنه روشها و عوامل پیشگیری از بارداری در زمان کنونی، بپردازد، بر عهده خود اعضاء است که با توجه به اصول امریه و نصایح مفید پزشکی در این مورد تصمیم بگیرند.

(از مکتوب مرقومه از قبل بیت العدل اعظم به یکی از اعضاء، ۴ مارچ ۱۹۸۱: مجموعه ای تحت عنوان پیشگیری از آبستنی و مسائل مربوط به آن صفحه ۳)

۱۱۷۰: نامه به یک پزشک متخصص بیماریهای زنان و زایمان

از آنجا که شما یک پزشک متخصص در بیماریهای زنان و زایمان می باشید؛ تصمیم گیری شما در این زمینه کثیر الوقوع و دشوار است. در رابطه با هر شخص، حکم پزشکی و وجدان بهائی شما، هرگاه که عقیم ساختن دائمی یک بیمار مورد نظر باشد، باید شما را ملزم به اجرای تصمیم درست هداین کند. از میان چهار دسته ای که نام برده اید، فقط دسته اول یعنی بیماری خطرناک مادر،

۱- همچنین رجوع شود به شماره ۵، ۹۷۳ به مادران جانشینی و تلقیح مصنوعی

آشکارا، مشمول اجازه دیانت بهائی می گردد. اما، دومین دسته، یعنی نقائص صرفا ارثی مهم، بوضوح پیداست که همه نقائص ارثی نمی توانند به عنوان دلیل معتبر برای مجاز بودن مداخله پزشکی ملاحظه شوند. همینطور، کمبود امکانات اجتماعی و مادی، و داشتن فرزندان زیاد هم نمی توانند دلائلی قابل قبول برای عقیم شدن همیشگی قلمداد گردند.

آنچه فعلا می تواند، برای بعضی بیماران بعنوان دستور العملی برای جلوگیری از آبستنی باشد، روشهای مؤثر و قابل برگشتی است که به عقیم شدن دائمی نمی انجامد. هر جا، چنین روشهایی مورد استفاده قرار گیرند، تمایل بیمار به داشتن بچه های بیشتر، به هر دلیل، می تواند با عملی اصلاحی تحقق یابد.»

(از رقیمه مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۱۸ آپریل ۱۹۸۲)

۵- الکل، مواد مخدر، توتون

(۱) الکل

۱۱۷۱: نوشیدن مشروبات الکلی، چه ضعیف و چه قوی، نهی شده است مگر به تجویز پزشک

«در ارتباط با مصرف مشروبات الکلی؛ بر طبق آیه کتاب مستطاب اقدس، نوشیدن مشروبات الکلی، چه ضعیف و چه قوی، نهی شده است. علت این امر اینست که الکل عقل را زایل می سازد و قوای بدن را به تحلیل می برد. اگر الکل نافع بود، به خلق الهی در جهان وجود می یافت نه بواسطه مردمان. هر آنچه برای انسان مفید است در خلقت موجود است، حال آنکه توسط علما و اطباء ثابت و تصدیق شده است که مسکرات مضرند. در الواح مذکور است که هر آنچه در ملک و ملکوت وجود دارد برای برگزیده ام. این بیان اشاره به چیزهایی دارد که مطابق با هدف الهی می باشد، نه چیزهایی که ضرر دارند؛ فی المثل، از جمله چیزها سم است. آیا می توان گفت که سم می بایست همانگونه که خلق شده، مورد استفاده قرار گیرد؟ با این وجود، مشروبات سکرآور، اگر از طرف پزشک تجویز شود و یا مصرفش مطلقا لازم باشد، استفاده از آن مجاز است. خلاصه، امیدم چنان است که از شراب حب الهی سرمست شوید. سعادت جاودان یابید، و شادی و سرور بی پایان نصیبتان گردد. جمیع مشروبات اثرات مخرب دارند جز شراب عشق الهی.»

(از یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از احباء ترجمه از فارسی نهی از مسکرات،

گردآوری، آپریل ۱۹۷۹)

۱۱۷۲: در کتاب اقدس استفاده از هر چیزی که عقل را زائل کند، منع شده است

«با توجه به سوءال اول شما در مورد الکحل و مشروبات؛ حضرت بهاءالله بخوبی از عواقب فلاکت بار و اسف انگیز آن مطلع بودند، آن را نهی فرمودند زیرا صراحتاً مشخص فرمودند که هر آنچه عقل را زلیل نماید یا به عبارت دیگر انسان را مست نماید، منع می شود.»

(از مکتوب مرقومه از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۵ فوریه ۱۹۲۶)
۱۱۷۳: شرب مسکرات حرام است، هیچ بهانه ای برای استعمال آن ولو بصورت شیرینی پذیرفته نیست

«بہائیان به هیچ عنوان نباید مشروبات الکلی مصرف نمایند زیرا در الواح صادره از حضرت بهاءالله آنچنان صریح منع شده است که هیچ عذری پذیرفته نمی شود، مصرف آن حتی در پوره آلو، لواشک آلو و پودینگ و ... جایز نیست.»

(از مکتوب مرقومه از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۳ مارچ ۱۹۵۷؛ مذکور در نامه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی اکوادور، ۲۱ دسامبر ۱۹۷۲)

۱۱۷۴: عصاره و چاشنی کیک

«شما می برسید که آیا دوستان مجاز به مصرف عطرها و خوراکی چون وانیل و لیمو و عصاره های معطر مانند عطرها و خوراکی که درصد معینی الکحل در آنها می باشد، هستند و آیا احباء می توانند در کارخانه های سازنده اینگونه مواد کار کنند. ما بیانی نیافته ایم که احباء را از مصرف عصاره های معطر در غذایشان منع کند این موضوع موکول است به وضع قانونی در آینده، توسط بیت العدل اعظم، اما فعلاً احباء در این مورد مخیرند آنچه که مایلند انجام دهند همین اصل در رابطه با کارکنان چنین کارخانه هائی نیز صادق است.»

(از رقیمه بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۷ آپریل ۱۹۷۴)

۱۱۷۵: منع اکید غذاهای معطر شده بوسیله مشروبات الکلی

«عطف به سؤال شما مبنی بر اینکه، آیا غذاهای معطر شده بوسیله مشروبات الکلی، نظیر کنیاک، شراب و غیره، می بایست در ردیف مشروبات الکلی و سکر آور قرار گیرند و در نتیجه، احباء باید از استعمال آنها اجتناب کنند. حضرت ولی امرالله مایلند که عموم احباء بدانند؛ چنین اغذیه و اشره ای اکیداً منع می شوند.»

(از مکتوب مرقومه از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۹ ژانویه ۱۹۳۹)

۱۱۷۶: الکحل برای درمانهای خانگی، هیچ دستور العملی دال بر مجاز بودن مصرف الکحل وجود ندارد.

«بر طبق تعالیم مبارکه استعمال الکحل، بنا به تجویز پزشک بعنوان دارو، مجاز است، ما نتوانسته ایم دستور العملی بیابیم که اجازه استفاده از آن را به عنوان دارو در مان خانگی برای امراض متداول بیان فرموده باشند.»

(از مرقومه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی اکوادور، ۲۱ دسامبر ۱۹۷۳)

۱۱۷۷: عرضه مشروبات الکلی بوسیله احباء و موعسسات امریه

«در پاسخ به سوءالات مطروحه در جواز عرضه مشروبات الکلی، در شرایطی چند، بیت العدل اعظم هدایات زیر را عنوان فرموده است. این حقیقت که، بهائیان خود نباید مشروبات الکلی بنوشند، بسیار واضح است و در اینجا نیازی به توضیح ندارد. در رابطه با عرضه مشروبات الکلی به افراد غیر بهائی:

(۱) هیچیک از موعسسات بهائی، تحت هیچ شرایطی، نباید به عرضه مشروبات الکلی پردازند.
 (۲) اگر یکی از احباء به عنوان نماینده رسمی جامعه بهائی، پذیرای یک نفر یا یک گروه کوچک باشد؛ در منزل شخصی نباید از مهمانهای خود با مشروبات الکلی پذیرائی نماید، اما اگر میهمانی در رستوران برگزار شود، لازم است که پذیرائی یا عدم پذیرائی با مشروبات الکلی ب صلاح دید خود فرد باشد.

(۳) هیچ بهائی نباید در مراسم و میهمانیهای که توسط او برگزار می شود، مانند جشن عروسی و بزرها، که در آنها تعداد زیادی از افراد دعوت می باشند، از میهمانان خود با مشروبات الکلی پذیرائی نماید.

(۴) وقتی که یک فرد بهائی بطور خصوصی میزبان یک نفر یا یک گروه کوچک غیر بهائی در خانه شخصی خود باشد، تصمیم گیری در این مورد که با مشروبات الکلی از میهمانان خود پذیرائی کند یا نکند، با خود اوست. این موضوع به آداب و رسوم کشوری که در آن زندگی می کند به ملاحظات شخصی و به میزبان و میهمان بستگی دارد. واضح است که فرد بهائی در صورت امکان با مشروبات الکلی از میهمان خود پذیرائی نکند، بهتر است، اما در همین حال، او باید عکس العمل احتمالی مهمان را در شرایط متداول و موقعیتهای خاص بسنجد. در بعضی از کشورها عدم پذیرائی میهمان با مشروبات الکلی موجب هیچ مشکلی نمی گردد؛ و در برخی، بسیار عجیب و غیر اجتماعی می باشد و ممکن است بلافاصله مانعی برای روابط بعدی شود. معهدا بزکز کردن این مسأله مقبول نیست.

(۵) وقتی که پذیرائیهای خصوصی از یک نفر یا یک گروه غیر بهایی در رستوران بعمل می آید، اصول مذکور در بند ۴ صادق است؛ بجز اینکه در اینگونه مکانهای عمومی عدم عرضه مشروبات مشکلترا از خانه شخصی است. فرد بهائی باید با موفقیت تصمیم درستی اتخاذ نماید.

(۶) نوشابه های الکلی در رستورانها و محل های کسب و کار که کاملاً در تملک افراد بهائی است، نمی بایست عرضه شوند.

(۷) اگر یکی از احباء بوسیله دیگران در کاری استخدام شد که با عرضه مشروبات در گیر باشد، اجباری به تغییر شغل ندارد. این موضوع به عهده هر یک از افراد است که در پرتو وجدان خود، تصمیم بگیرند. واضح است که اینگونه مشاغل بنحو زیادی، از تصدی بار تا عرضه مشروبات در یک

خواربارفروشی متفاوتند، اگر کار اقتضای می کرد تا با مشروبات الکلی سرو کار داشته باشند، در این صورت اشتغال به شغل دیگری بهتر است.»

(بهائیان و مؤسسات بهائی ضمیمه نامه مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۳۱ ژانویه ۱۹۸۲)

۱۱۷۸: شراکت شغلی بین یک بهائی و یک غیربهائی

«از آنجا که بیان یاراهنمایی صریحی از حضرت ولی عزیز امرالله در مورد چنین وضعیتی مثلا، فروش مشروبات الکلی در حرفه‌ای که یک فرد بهایی و یک فرد غیربهائی شریکند، یافت نشده است؛ به نظر انور بیت العدل اعظم نباید قوانین سخت و محکمی، در زمان حاضر، اتخاذ شود. این موضوعی است که باید در مورد آن در پرتو روح تعالیم و شرایط موجود، در صورتیکه به شهرت امرالله لطمه وارد نکند، باید خود فرد با مراجعه به وجدان خویش در این مورد تصمیم بگیرد و البته، فرد بهائی باید در قطع چنین مشارکتی ساعی باشد.»

(از مکتوب مرقومه از قبل بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی هندوستان، ۱۰ اکتبر ۱۹۸۳)

۱۱۷۹: نقش محافل در رابطه با کسانی که به نوشیدن مشروبات ادامه می‌دهند

«چنانچه احبائی به نوشیدن مشروبات ادامه دهند، باید دوستانه آنها را متذکر ساخت، سپس بشدت تحذیر شوند و احتمالا از حق رای دادن محروم گردند. فاصله زمانی میان نصیحت فرد تا اخطار به صلاحدید محفل روحانی محلی با مشورت محفل ملی منوط است. خط مشی متخذه شما نباید حقوق اداری احباگء را به شیوه‌ای خشک و اداری نادیده بگیرید که در این صورت این نحوه برخورد شما به دور از حکمت و نا عادلانه خواهد بود محفل شما، مانند، همه محافل روحانیه محلیه می‌بایست بطور جدی و مکرراً وظیفه دوستان را در این رابطه یادآور شود با کلیه موارد و قیحانه و نا پسند باید به شدت برخورد کرد به طریقی باعث عبرت دیگران شود. باید برای محافل محلیه روشن شود هنگامی که معتادین به مشروبات الکلی قول می‌دهند متدرجا این عادت را ترک کنند، با آنها تشریک مساعی نمایند.»

(از نامه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی جنوب و غرب آفریقا، ۱۲ نوامبر ۱۹۶۵)

۱۱۸۰: اعتیاد به الکل و معتادان

«با توجه به معضل اعتیاد به الکل، که حقیقتا بلیه‌ای وحشتناک برای بشریت است، هرگز نباید عامل نفاق در میان احبای الهی باشد. تعلیم حضرت بهاءالله، در موقع بیماری، عبارت از رجوع به طبیب حاذق، اجرای دستورات و نصایح او، و دعا می‌باشد.

هر چند اگر شما بوسیله آنها قانع نشدید، کاملا آزادید که با شخص دیگری مشورت کنید. اما همان تعلیم بیان می‌دارد که، آنچه را پزشک (یا متخصص) می‌گوید، انجام دهید و دعا کنید.»

(از نامه بیت العدل اعظم، ۱۴ جولای ۱۹۶۳)

۱۱۸۱: عوامل تبلیغات بهائی می‌بایست حکیمانه از تبلیغ مشروبات الکلی ممانعت کنند «بیت العدل اعظم اشاره می‌فرمایند... که تا آنجائی که به تبلیغات مربوط است بهائی می‌بایست خردمندانه تصمیم بگیرد که چه امری مجاز است و چه امری مجاز نیست؛ به عنوان مثال، هرگاه انتشار یک آگهی، علی‌الخصوص در مورد مشروبات، پسندیده بنظر نرسد، موءسسسه تبلیغاتی بهائی مجبور به انتشار اعلان مربوط به قیمت کالاهای در معرض فروش در فروشگاه نیست، حتی اگر مشتمل بر مشروبات و نوشابه‌های الکلی نباشد، لهذا، این موضوع حائز اهمیت و قابل تأمل است است. اصولاً، بیت العدل اعظم مایل است که در چنین مواردی، تصمیم‌گیری به رای فرد درگیر با آن باشد؛ اما اگر در جایی ابهامی وجود داشته باشد و یا نظر محفل روحانی ملی این باشد که سبب وهن امرالله می‌شود، باید با محفل مشورت کرد تا بتواند در آن مورد خاص تصمیم بگیرد. یک موءسسسه تبلیغاتی بهائی نظر به التزام وجدانی در پرتو احکام امریه، می‌بایست بخوبی آگاه باشد که در قراردادهای خود شروطی را قید نماید که مشکلات طبیعی او را، با حفظ حق فسخ قرارداد، مطرح کند.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۲۹ دسامبر ۱۹۷۷: نهی از مسکرات)

۱۱۸۲: حق والد غیربهائی و پذیرائی با مشروبات الکلی، شامپاین

«مراسم نامگذاری و تعمید فرزند نباید مسبب ایجاد مشکلی شود. زیرا پدر بهایی نمی‌بایست با تعمید فرزندش مخالفت کند اگر، مادر کاتولیک مایل به آن باشد. به همین شکل استفاده از شامپانی در اینگونه موارد، موضوعی است که مادر در آن آزاد است؛ اما، البته احباء نباید در مراسم نوشیدن مشروبات الکلی شرکت کنند.»

(از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۷ دسامبر ۱۹۷۷)

۲) داروهای اعتیادآور

۱۱۸۳: داروی سکر آور *Hallucinogenen*

Hallucinogenen «در ارتباط با خواص به اصطلاح روحانی *Hallucinogenen* لازم به ذکر است، حالات روحانی باید منبعث از توجه قلب به حضرت بهاءالله باشند نه بواسطه وسایل فیزیکی، از قبیل دارو و عواملی نظیر آن از توضیح داده شده در نامه‌تان برمی‌آید که *Hallucinogenen* نوعی از مواد مستی‌آورند. از آنجا که احباء من جمله جوانان، اکیداً ملزم به پرهیز از هر نوع مسکرات می‌باشند و بعلاوه، از آنان انتظار می‌رود که قوانین مدنی کشور متبوعه خود را وجداناً اطاعت کنند، پرواضح است که، آنها باید از مصرف چنین داروهایی اجتناب نمایند. از جمله عظیمترین مسئولیتها برای اصلاح و سعادت فردای جهان بر دوش جوانان امروز قرار دارد. بگذارید جوانان بهائی به نیروی

اعتقادشان به امرالله، نمونه‌ای درخشان برای معشران خود باشند.»

(از رقیمة بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۱۵ آپریل ۱۹۶۵: نشریه ملی بهائی شماره ۳، مارچ ۱۹۶۸)

۱۱۸۴: مصرف ماری جوآنا، LSD، و دیگر تولیدات

در پاسخ به درخواست شما در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۶۷ مبنی بر آنکه در مورد استفاده از ماری جوآنا، LSD، و دیگر تولیدات مانند داروهای توهم زا توضیحاتی بدهیم. پیش از این، به استحضار محفل روحانی ملی ایالات متحده رسانده‌ایم که اهل بهاء نباید مواد توهم زا شامل LSDP، Peyote و داروهای مشابه را مصرف کنند؛ مگر وقتی که برای معالجه پزشکی تجویز شوند. همچنین حتی مباشرت به تجدید این کار درست نیست

با وجود این، ما در بین آثار مبارکه، متن خاصی در ارتباط با ماری جوآنا نیافته‌ایم. نظر به اینکه این ماده از آنچه به عنوان شکل خفیف مواد توهم زا که در تولید حشیش بکار می‌رود، حاصل می‌شود، شما را نیز در استفاضه از [ترجمه] یکی از الواح فارسی حضرت عبدالبهاء در خصوص حشیش، سهیم می‌سازیم:

هو الله - ای بنده حضرت کبریاء... در مسئله حشیش فقره مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان به شربش گرفتار سبحان الله این از جمیع مسکرات بدتر و حرمتش مصرح و سبب پریشانی افکار و خمودت روح انسان از جمیع اطوار چگونه ناس به این ثمره شجره زقوم استیناس یابند و به حالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند چگونه این شیء محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند؟ ... خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه. اما... حشیش خبیث عقل را زائل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را ناهل و انسان را بکلی خائب و خاسر نماید.»
(گنجینه حدود و احکام صفحه ۴۳۷)

(از رقیمة بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی جزایر هاوایی، ۱۱ نوامبر ۱۹۶۷)

۱۱۸۵: Peyote داروی محرکی که از میوهء کاکتوس گرفته شود

«به کسی که در دام مصرف این دارو قرار دارد می‌بایست گفته شود که، حالات روحانی باید از توجه قلبی به حضرت بهاءالله منبعث شوند، نه بواسطه وسائیل فیزیکی، لهذا آنها می‌بایست به ترک مصرف این ماده تشویق شوند.»

(از مرقومه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۹ نوامبر ۱۹۶۳، اخبار امری آلاسکا، می ۱۹۷۲، صفحه ۴)

۱۱۸۶: شرب افیون باعث می‌گردد که وجدان بمیرد، شعور زائل شود و ادراک بکاهد

«اما مسئله افیون کثیف ملعون نعوذبالله من عذاب الله به صریح کتاب اقدس محرم و مذموم و شربش عقلا ضریبی از جنون و به تجربه مرتکب آن بکلی از عالم انسانی محروم پناه به خدا می‌بریم از

ارتکاب چنین امر فطیعی که هادم بنیان انسانیت و سبب خسران ابدی جان انسان را بگیرد وجدان بمیرد شعور زائل شود ادراک بکاهد زنده را مرده نماید حرارت طبیعت را افسرده کند دیگر نتوان مضرتی اعظم از این تصور نمود.» (گنجینه حدود و احکام صفحه ۴۳۳)

(حضرت عبدالبهاء، گزیده‌ای از آثار حضرت عبدالبهاء، ویلمت، ۱۹۸۲، صفحات ۱۴۹-۱۴۸)

۱۱۸۷: خرید و فروش هروئین و سایر مواد مخدره نهی شده

«خرید و فروش هروئین یا مواد مخدره شبیه به آن که در امرالله نهی شده‌اند، البته، نمی‌بایست بوسیله احباء انجام شود، مگر در ارتباط با خرید و فروش قانونی داروهائی که در پزشکی و سایر حرف مشابه تجویز می‌گردند بعلاوه، در اکثر ممالک، داد و ستد مواد مخدر، جرم محسوب است و این مورد هم برای بهائیان ممنوع است.»

(از مرقومه بیت العدل اعظم نقل شده در مجموعه‌ای در مورد الکل و مواد مخدره ارسالی برای یکی از احباء توسط مرکز بین‌المللی تبلیغ، ۱۷ اکتبر ۱۹۷۸)

۱۱۸۸: انذار در مورد توتون، الکل، و افیون - تنزیه و تقدیس باید ممیزه اهل بهاء باشد

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: ... البته صد البته ناس را نصیحت نمائید که از این افیون و حشیش زقوم بیزار شوند و به درگاه احدیت توبه نمایند، خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه و تن ناهل و انسانرا بکلی خائب و خاسر نماید با وجود این چگونه جسارت نمایند. ملاحظه نمائید که اهالی هندو چین چون به شرب دخان این گیاه سچین معتادند چگونه مخمود و مبهود و منکوب و مذلول و مرزولند هزار نفر مقاومت یک نفر نتواند. هشتصد کرور نفوس از اهل چین مقابلی با چند فوج از فرنگ ننمود زیرا جبن و خوف و هراس در طینتشان بسبب شرب دخان افیون مخمر گشته سبحان الله چرا دیگران عبرت نگیرند.

(گنجینه حود و احکام ص ۳۸ و ۴۳۷)

۳) دخانیات

۱۱۸۹: شرب دخان منع شده اما تحریم نشده است

«در مورد سوءالات شما: در ارتباط با استعمال دخانیات؛ در تعالیم بهائی دخانیات منع شده است و کسی نمی‌تواند آن را تحریم نماید. شرب دخان به عنوان عادتی که خیلی مذموم و ناسالم است، قویا تحذیر می‌گردد؛ اما این موضوع کاملاً به وجدان شخص منوط است و اهمیت اساسی ندارد. در صورتی که استعمال مشروبات الکلی قطعاً نهی شده و بنا بر این به اختیار وجدان شخص نیست.»

(از مکتوب مرقومه از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۹ آپریل ۱۹۴۱)

۱۱۹۰: شرب دخان، استعمال دخانیات هیچ ربطی با ثبات در عهد و میثاق ندارد

«شرب دخان، استعمال دخانیات هیچ ربطی با ثبات در عهد و میثاق ندارد. به دلایل بهداشتی و روحانی، احباء را از کشیدن سیگار منع می کنند. طبیعتاً ما تذکرات و نصایح حضرت عبدالبهاء را در باره نحوه رفتارمان، ارج می نهیم و گرامی می داریم اما چون آن حضرت استعمال دخانیات را اکیداً منع فرموده اند، لهذا کسانی که سیگار می کشند در این مورد مخیرند که هر گونه صلاح می دانند، تصمیم بگیرند.»

(از مکتوب مرقومه از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۹ اوت ۱۹۴۴)

۱۱۹۱: تازه موعنمین را نباید موعکد به ترک شرب دخانیات کرد

«به نظر انور آن حضرت ما نباید به تازه موعنمین در لزوم ترک دخانیات تاکید نمائیم؛ مخصوصاً، به این دلیل که این موضوع کاملاً اختیاری است و بسیاری از بهائیان هنوز سیگار می کشند. در تعالیم امریه خیلی چیزها وجود دارد که نیاز به کوشش مجدانه فرد تازه وارد دارد و نباید از همان ابتدا بر موانع بیفزائیم.»

(از مکتوب مرقومه از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۴ دسامبر ۱۹۵۴)

۱۱۹۲: مضرات تدریجی شرب دخان

«... مقصود این است که شرب دخان عندالحق مذموم و مکروه و در نهایت کثافت و در غایت مضر ولو تدریجاً و از این گذشته باعث خسارت اموال و تضييع اوقات و ابتلای به عادت مضره است لهذا نزد ثابتان بر میثاق عقلا و نقلاً مذموم و ترک سبب راحت و آسایش عموم و اسباب طهارت و نظافت دست و دهان و مواز تعفن کثیف بدبو است.»

(گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۹۴) (حضرت عبدالبهاء، دیانت جهانی بهائی، صفحه ۳۳۵)

۱۱۹۳: رهنمودهائی به افراد و محافل در خصوص شرب دخان

«نظر بسیاری از احباء همان چیز است که بوسیله دکتر... اظهار و به حضرت ولی محبوب امرالله نوشته شد. در پاسخ به چنین نامه هائی، منشی آن حضرت، نیابتاً می نویسد که بهائیان حق ندارند کسی را از استعمال دخانیات منع کنند و احباء، در شرب دخان آزادند، اما عدم شرب آن مرجح است مع هذا این موضوع را نباید چندان بزرگ نمود. در استعمال دخانیات در هنگام معاشرت با دیگران، رعایت شئون ادب و تواضع ضروری است. فرد بهائی چه معتاد به استعمال دخانیات باشد و چه نباشد، در زندگی یومیه خود باید به حقوق اطرافیان واقف باشد و از انجام آنچه سبب رنجش و دلخوری می شود بپرهیزد. احباء، همچنین، در مورد استعمال دخانیات در جلسات امریه سوءال نموده اند؛ ممنوع نمودن شرب دخان در جلسات منعقدہ تحت توجهات محافل ملیه و محلیه کاملاً در حیظه قدرت آنها قرار دارد. ممکن است که به نظر محفلی، منع نمودن استعمال دخانیات در جلسات عمومی در جامعه ای که این کار عملی قابل قبول است، برای متحریان مشکل آفرین باشد. از سوی دیگر، ممکن است برای محفل پسندیده باشد که به احباء در مورد محدود ساختن استعمال دخانیات در

جلسات تبلیغی در مواردی که باعث رنجش برخی از متحریان می شود، هشدار دهد. استعمال دخانیات در ضیافات نوزده روزه یا جلسات محافل و لجنات درست نیست چون باعث آزرده گی شرکت کنندگان در این جلسات می شود. چنانچه عدم استعمال دخانیات برای برخی دشوار باشد، در حین تنفس می توانند سیگار بکشند؛ البته سیگار کشیدن در قسمت روحانی جلسات یا در هر اجتماع روحانی دیگر بهیچوجه درست نیست. امید می رود که ابلاغ عمومی اثرات بد سیگار کشیدن، هم بر سیگاریها و هم بر کسانی که مجبور به تنفس هوای پر دودند، مبرهن سازد هر کسی را به حکمت بیان حضرت عبدالبهاء، مبنی بر تحذیر شدید اجباء، از شرب دخان، متقاعد سازد. معهذا اجباء باید مراقب باشند که بیش از حد تعالیم، در موضوع وارد نشوند و به عنوان یک حکم آنرا به دیگران تحمیل نکنند چون حضرت بهأالله چنین مقرر فرموده اند و تصمیم گیری نهائی را به عهده خود افراد گذاشته اند.

(از رقیمه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۴ مارچ ۱۹۷۴)

و- جرم، مجرم، و زندانی ها

۱۱۹۴: احبای متهم به قانون شکنی

«... در خصوص احبائی که به جرائم جنائی متهم شده اند، به ارتکاب چنین جرائمی مضمونند، و یا بوسیله دادگاه محکوم شده اند. اصلی که باید بخاطر سپرد این است که هر موضوع در هر دسته قبلا اشاره شده، می بایست بطور جداگانه و در حد سزاوار خود مورد بررسی قرار گیرد. حکم سخت و محکمی نباید اعمال شود. باید بخاطر سپرد، اجرای دستورات بهائی عملی نیست که واکنشی در قبال رای دادگاه باشد.»

(از رقیمه بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۳ می ۱۹۶۷: اقتباس در خصوص جنایت، جنایتکاران، و زندانیان و موضوعات مربوطه، گردآوری شده توسط بیت العدل اعظم)

۱۱۹۵: موعسات بهائی، در زمان حاضر، نمی توانند احکام مربوط به جرائم اعمال کنند - چنین مواردی در دادگاههای مدنی رسیدگی می شوند

« شما به تخلف از قوانین مربوط به تخلف کشوری اشاره کرده اید. این موارد در دادگاههای مدنی رسیدگی می شوند با توجه به ماهیت جرم و تأثیر آن بر امرالله. این مسأله ممکن است در مؤسسات اداری مورد بررسی قرار گیرند. بطور کلی نظم اداری تا به آن حد از پیشرفت نائل نشده است که مؤسسات بهائی بتوانند به تنفیذ احکام بهائی در این موارد بپردازند.»

(از مرقومه بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۷ می ۱۹۷۴)

۱۱۹۶: باز پروری مجرمان به متخصصان این فن موکول است

«برای هدایت مادر زندگی، حضرت بهاءالله قوانین کلی اخلاقی و اجتماعی را ارائه فرموده‌اند، اما برای اعمال آنها در ارتباط باز پروری و پرورش مجرمان، همانگونه که امور اقتصادی به متخصصان اقتصاد موکول است، این موضوع به متخصصان، این فن محول شده است.»

(از مکتوب مرقومه از قبل بیت العدل اعظم، ۳ سپتامبر ۱۹۷۴)

۱۱۹۷: اقدامات مؤسسات اداری در هنگام عدم اطاعت از قوانین مدنی

«در نامه شما، که از عدم اطاعت از قوانین مدنی پرسیده بودید واصل شد... ما فکر می‌کنیم که ممکن نیست اعلانی قطعی در برگیرنده همه موارد تهیه نمود. تصمیم در هر مورد باید در حد مقتضی آن باشد.»

(از مرقومه بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۷ دسامبر ۱۹۶۹)

۱۱۹۸: مجازات ضروری که ایجاد حریق نماید - احکام برای جوامع پیشرفته‌تر

«در باره سوال مطروحه شما در خصوص مجازات معینه در کتاب مستطاب اقدس برای ایجاد حریق به عمد. این مجازات عبارت از سوزاندن آن فرد یا حبس ابد می‌باشد. به عبارت دیگر، مجازاتی مشابه به قتل عمد. ما نباید چنین سؤالی را مطرح کنیم ولی در هنگام مطالعه دیانت بهائی و تعالیم و اصالت آنها باید به این ادراک نائل گردیم که احکام الهی در این عصر شفافبخش دردهای ملل است و در آینده، آنگاه که جامعه خالص بهائی ایجاد و احکام الهیه بتواند اجراء شود، عالم انسانی به نقطه کمالی رفیعتر از زمان کنونی خواهد رسید، و صرفاً خوف از آنها، در بسیاری از موارد، برای حفظ جامعه از قانون شکنی، کافی خواهد بود.»

(از مکتوب مرقومه از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۵ فوریه ۱۹۵۷)

۱۱۹۹: حکم اعدام و جرائم افراد دیوانه

«این سوال که آیا حکم اعدام در مورد افراد دیوانه می‌بایست اعمال شود از جمله موضوعاتی است که تصمیم‌گیری در مورد آن به بیت العدل اعظم موکول و محول است. مع هذا این اشخاص در قبال اعمال خود مسئول نیستند و به علت اختلالات ذهنی دچار عذاب وجدان نمی‌شوند.»

(از مکتوب مرقوم از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۲۵ آگست ۱۹۳۹)

۱۲۰۰: خودکشی در امرالله ممنوع است

«در امرالله خودکشی ممنوع است. تنها، خدا، که خالق کل حیات است، می‌تواند آن را بگیرد و اعطا کند، از طریقی که بهتر می‌داند. کسی که مرتکب خودکشی شود، در حقیقت، روح خود را به مخاطره می‌اندازد و در جهان بالا در نتیجه عملش به عذاب روحانی دچار خواهد شد.»

IBID

ز - قمار (شرط بندی)

۱۲۰۱: فروش یا خرید بلیط های لاتاری (بخت آزمایی)

«در مرور مجدد یادداشتهای شمادر ۱۵ مارچ ۱۹۶۷، متوجه نکته ۲۵۰۸ شدیم که به موجب آن پیشنهاد یک بخت آزمائی از سوی صندوقدار، به منظور واگذاری قالیچه ایرانی که بوسیله یکی از احباء به شما داده شده است، از نظر ما این راه مناسبی جهت افزایش تبرعات نیست... تا آنجا که به افراد مربوط می شود ما به دقت آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله را در این مورد مطالعه کرده ایم و روشن و مسلم است که اینگونه موضوعات فرعی در نصوص مبارک که ضبط و ثبت نشده است، بیت العدل اعظم، در این زمان، برای تصمیم گیری در این مورد که آیا خرید بلیطهای بخت آزمائی مجاز است یا ممنوع، تصمیمی اتخاذ نفرموده اند.»

(از رقیمه بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۴ جولای ۱۹۶۷: خلاصه ای در مورد قمار، بخت آزمائی، و لاتاری، گردآوری شده بیت العدل اعظم)

۱۲۰۲: شرط بندی در مسابقات اسب دوانی

«با اینکه نصی نیافته ایم که تملک اسبهای مسابقه، اسب دوانی به عنوان وسیله بدست آوردن جوایز نقدی و شرط بندی روی آن را، منع کند؛ ترجمه یکی از الواح حضرت عبدالبهاء را نقل می کنیم. شرط بندی در مسابقات اسب دوانی از جمله امراض مهلکه است. در اروپا دیده می شود که چه پریشانی و اضطرابی بیار آورده است، هزاران نفس آزرده و پریشان خاطر شده اند. احبای الهی باید به کار مشروع اشتغال جویند و اکتساب برکات نمایند تا، امداد و فیض الهی دائما احاطه نماید.» (ترجمه از فارسی)

ما احساس نمی کنیم... برای صندوقهای امری مناسب و درخور باشد که تبرعات را بواسطه لاتاری افزایش دهند.»

(از رقیمه بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۰ جون ۱۹۷۲)

۱۲۰۳: شرط بندی در مسابقات فوتبال، بینگو، دبلنا و امثالهم

«هر چند در گذشته، نامه ای به شما در توضیح سوءالتان مبنی بر اینکه، آیا لاتاری و شرط بندی، من جمله شرط بندی روی مسابقات فوتبال، بینگو، دبلنا و غیره مشمول حکم نهی در مورد قمارند؛ تکرار می کنیم که این موضوع، مشروحا، به ملاحظات بیت العدل اعظم بستگی دارد. بعلاوه، محفل ملی شما نباید در این موضوعات مداخله نماید و باید تصمیم گیری در این مورد را به وجدان افراد احبای سائل واگذار سازند.»

(از مکتوب مرقومه از قبل بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۲)

۱۲۰۴: بینگو و بخت آزمائی و دیگر بازیهای شانس برای تبرع به صندوق خیریه

«همینطور مشارکت محافل روحانیه محلیه در بازیهای بینگو به قصد اعانه به صندوق، ما

فکر می‌کنیم که شایسته نیست بواسطه بازیهای شانس و بینگو برای صندوقهای امریه اعانه جمع شود.»

(از رقیمه بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۹ ژانویه ۱۹۷۳)

ح - عفت و عصمت، و آموزش مسائل جنسی

۱۲۰۵: آموزش مسائل جنسی، نیازمند خردمندی و قضاوت صحیح از جانب والدین می‌باشد

«بیت العدل اعظم اشاره می‌فرماید که آموزش مسائل جنسی، علی‌الخصوص در رابطه با جنبه فیزیولوژیکی آن، موضوعی حساس و نیازمند خردمندی و قضاوت صحیح از جانب والدین می‌باشد؛ والدین می‌توانند به اقتضای مراحل رشد و نمو و میزان ادراک هر بچه، اطلاعاتی به او دهند و پاسخگوی سوءالاتش باشند. بعلاوه، این موضوعی است که باید مناسب بارشد روحانی و جسمانی، طبیعت خانواده و هدف زندگی انسانی، مورد توجه قرار گیرد.»

(از مکتوب مرقومه از قبل بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۱)

۱۲۰۶: جوانان بهائی می‌بایست در برابر رخوت و فساد موجود در یک جامعه بی‌بند و بار ایستادگی کنند

«... هنگامی که احباء مخصوصاً جوانان بهائی، در برابر رخوت و فساد موجود در یک جامعه بی‌بند و بار، مقاومت و ایستادگی می‌کنند، این نحوه برخورد احباء فوائد بی‌شماری برای امرالله در بر خواهد داشت. موازین متعالیه رفتار که آنان در استقرارش می‌کوشند، در اصول روحانی که مورث اطمینان، عزت نفس و سرور واقعی آنهاست، ریشه محکمی دارد. از سوی دیگر، تنها وقتی آسیبهای شدید به امر وارد خواهد شد که، پیروان آن به سادگی در گرداب مفسد متداوله آن غرق و گرفتار شوند.»

(از مکتوب مرقومه از قبل بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۲۳ نوامبر ۱۹۸۳)

۱۲۰۷: فرد بهائی باید رفتار و کرداری مطابق با ادراک عمیق و متعالی خود از آثار الهی داشته باشد

«برای بیت العدل اعظم نه ممکن است و نه مطلوب که مجموعه قوانینی را که دربرگیرنده هر وضعیتی باشد وضع نماید؛ بلکه این وظیفه هر فرد بهائی است که با توجه به موقعیتهایی که در زندگی یومیه با آنها مواجه می‌شود، اعمال و رفتاری مطابق با ادراک عمیق و متعالی از آثار مبارکه داشته باشد. اگر می‌خواهد به رسالت واقعی زندگی خود به عنوان یکی از احبای مؤمن به جمال مبارک نائل شود، حیات خود را بر طبق تعالیم مبارکه که طرح خواهد کرد. فرد بهائی نمی‌تواند، صرفاً توسط یک

سری قوانین سخت به این هدف برسد. وقتی زندگیش در جهت خدمت به حضرت بهاءالله باشد و همه اعمال هوشیارانه اش مطابق با تعالیم آن حضرت انجام بشود، از حرکت بسوی هدف و مقصد حقیقی حیات باز نخواهد ماند. بنا بر این، هر یک از احباء می بایست مکرراً، آثار مقدسه و هدایات حضرت ولی محبوب امرالله را مطالعه نمایند، همیشه بکوشد که به فهم جدید و بهتری از اهمیت آنها برای خود و جامعه واصل شود، باید با سوز و گداز بخاطر هدایت ملکوتی، خود و قدرت سلوک در مسیر رضای الهی، دعا کند و در همه وقت با تمام قدرت به خدمت او بپردازد.»

(از رقیمة بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۱۷ اکتبر ۱۹۶۸: شماره ۴۷، نوامبر ۱۹۷۱، صفحه ۳)

۱۲۰۸: احباء نباید در کسب نصیحت از محافل، در وقت لازم، تأمل نمایند و باید پیاموزند که از طریق مطالعه به افق روشنتری از رسالتشان برسند

«احتیاجی نیست فکر خود را حصر در درک مفاهیم عفت و عصمت و کمال مطلق مقرر در تعالیم نمائیم زیرا این تعالیم در متون مقدسه و آثار حضرت ولی امرالله به روشنی طرح و به وفور تجزیه و تحلیل شده‌اند. موضوعاتی، چون، سن از دواج، نحوه ملاقات، تمهیدات مادی و اقتصادی بر ذمه افراد است که برای خود اخذ تصمیم نمایند. با وجود این، احباء باید در چنین مواردی، در صورت نیاز؛ با محافل روحانیه محلیه خود، مشورت نمایند. هر چه رنج و مصیبت عالم افزایش می یابد و موانع اخلاقی یکی بعد از دیگری مرتفع می گردد؛ احباء باید پیاموزند که از طریق مطالعه و دعا به افق روشنتری از رسالتشان برسند، و با شوق تطهیر حیات خود را از نفوذ و اثر رخوت و بی قانونیهای جنسی شامل تمدن مادی جوامع مدرن بطلبند، و مطمئن باشند که نام نیک امرالله که به خدمت آن مشغولند و به آن آنچنان صمیمانه عشق می ورزند، از هر آلاشی مصون و محفوظ می ماند.»

(از رقیمة بیت العدل اعظم به دو تن از احباء، ۲۲ می ۱۹۶۶)

۱۲۰۹: فرد باید یاد بگیرد که غرائز حیوانی خود را کنترل کند، نه اینکه بنده آنها باشد «در ملاحظه اثر پیروی از احکام در زندگی، باید به یاد داشت که هدف زندگی جهانی مهیا نمودن روح برای جهان بعد است. شخص باید، در این جهان، یاد بگیرد که غرائز و کششهای حیوانی را کنترل کند، نه اینکه بنده آنها باشد. زندگی این جهان توالی امتحانات و پیروزیها، کوتاهیها و نیل به ترقیات روحانیه جدید است. بعضی مواقع راه ممکن است دشوار بنظر آید؛ اما می توان بارها و بارها مشاهده کرد نفسی که با استقامت از احکام حضرت بهاءالله پیروی می کند، هر چند ممکن است سخت بنظر آید، رشد روحانی می یابد؛ در همان حال کسی که در جستجوی شادی خود، مطابق با احکام عمل می کند در حقیقت پیرو اوهام و خیالات است. او به شادی مطلوبی که جویای آن بود، نمی رسد و حیات روحانی خود را به تعویق می اندازد و اغلب مشکلات تازه ای برای خود ایجاد می کند.»

(از رقیمة بیت العدل اعظم به یکی از احباء، اقتباس از نامه به تمام محافل روحانیه ملیه، ۶ فوریه

(۱۹۷۳)

۱۲۱۰: بوسه بخصوص آنگونه که در جوامع مدرن شایع می باشد غیر اخلاقی است
 «آنچه منظور مبارک حضرت بهاءالله از عفت و عصمت است، یقیناً، شامل بوسه متداول در
 جامعه‌های مدرن نمی‌شود. این نوع بوسه برای اخلاق جوانان زیان‌آور است و اغلب آنها را به بیراهه
 می‌برد یا امیالی را برمی‌انگیزاند که شاید، به طور قانونی و مشروع از طریق ازدواج ارضاء نشوند و
 سرکوب آنها نیز برای آن فرد دشوار است. موازین امریه بسیار رفیعند، علی‌الخصوص، وقتی که با
 اخلاق کاملاً فاسد امروزی مقایسه شوند. این موازین مردمی سالمتر، شادتر، و شریفتر پدید می‌آورد و
 سبب ازواجهای استوارتری خواهد شد.»

(از مکتوب مرقومه از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۱۹ اکتبر ۱۹۷۳)

۱۲۱۱: بهائیان باید نمونه باشند و راه را به سوی موازین حقیقی زندگی انسان مهیا
 سازند

«جهان امروز بیش از حد طبیعی غرق در شهوات عشق جسمانی و فاقد ارزشهای روحانی است.
 احباء باید تا حد امکان، در درک این موضوع بکوشند و از موازین مورد نظر ممنوعان خود که از
 تمامی دوران منحن تاریخ، در تاکید فوق‌العاده به جنبه جسمانی حیات شاخصند، فراتر روند. زندگی
 مشترک و مشروعشان باید در صدد تدارک قید و بندها و شروطی برای رفاقت و عشق ابدی موءسس
 بر حیات روحانی انسان، نه حیات جسمانی، باشند. این یکی از زمینه‌های بسیاری است که بر بهائیان
 لازمست نمونه باشند و راه را به سوی موازین حقیقی زندگی انسان مهیا سازند.»

(از مکتوب مرقومه از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱: پیامهایی از بیت
 العدل اعظم ۱۹۷۳-۱۹۶۸، صفحات ۱۰۹-۱۰۸)

۱۲۱۲: عفت و عصمت یعنی قبل از ازدواج، عصمت مطلق و بعد از ازدواج وفاداری
 صرف به همسر

«شما این سوءال را مطرح نمودید که از نقطه نظر تعالیم بهائی دوست داشتن فردی غیر از همسر
 خود آیا قابل توضیح می‌باشد. عفت و عصمت به قبل و بعد از ازدواج مربوط می‌شود. قبل از ازدواج
 عفت و عصمت مطلق و بعد از آن وفاداری صرف به همسر. وفاداری در روابط زناشویی و وفاداری در
 قول و عمل.»

IBID

۱۲۱۳: جوانان بهایی باید تعالیم مبارکه، راجع به عفت و عصمت را، جهت حصول هدایت
 لازم برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدامیک از روابط جنسی مجاز و کدامیک ممنوع
 می‌باشد، مطالعه کنند

«ما مرقومه آنجناب را، مورخ ۱۹ جون ۱۹۷۳ دریافت کرده، آماده‌ایم نسبت به مسائلی که

جوانان بهایی، هنگامی که می‌کوشند بر طبق موازین علمی امری زندگی کنند، با آن مواجهند، با شما همفکری نمائیم. شاید طبیعی باشد، بعضی جوانان بهایی که در محیط‌های غیراخلاقی و گمراه‌کننده، رشد و نمو می‌نمایند، به هدایات ویژه‌ای، در مورد اینکه کدامین روابط و رفاقت‌های صمیمانه مجاز و کدامین آن ممنوع است، محتاج باشند. اما بنظر ما، ارائه هدایات خیلی دقیق و موشکافانه راجع به این مسئله، توسط هر یک از موءسسات بهایی اقدامی بسیار غیر حکیمانه تلقی می‌شود.

ضروری است که جوان بهایی، تعالیم مبار که راجع به عفت و عصمت را مطالعه کرده با عطف توجه به آنها، از هر نوع رفتاری که سبب تحریک غرائز و اغوای آن در مسیر نقض آن تعالیم الهیه می‌گردد، اجتناب نماید. جهت اتخاذ تصمیم راجع به اینکه، در پرتو چنین ملاحظات و تعلیماتی، کدامیک از اعمال (چه اعمالی) برای آنان مجاز است، جوانان باید خود قوه تشخیص و قضاوتشان را به کار بندند و البته در این طریق از هدایت وجدان و نصیحت والدین نیز متابعت نمایند.

اگر جوانان بهایی، چنین طهارت و تقدیس شخصی را با صبر و تحمل آمیخته با عدم عیبجویی و خرده‌گیری، توام و تلفیق نمایند، ملاحظه خواهند کرد، کسانی که از آنان انتقاد نموده، حتی تمسخرشان کرده‌اند، بموقع خود، رفتار و کردارشان را تمجید و تقدیر خواهند کرد، بعلاوه، بدینسان، آنان اساسی متین و رزین برای سعادت خانوادگی آتی خود، بنیان می‌نهند.

(مرقومه شریفه بیت العدل اعظم خطاب به یکی از محافل روحانی ملی ۹ جولای ۱۹۷۳)

۱۲۱۴: باید درس کنترل نفس را به جوانان تعلیم داد

«... لازم است که جوانان بهایی، از یک جهت درس کنترل و کف نفس را، که اگر مورد توجه و عمل واقع شود، بدون تردید و بطور کلی، تأثیری بسزادر اصلاح رفتار و تکمیل شخصیت آنان، خواهد داشت، آموخته و از جهت دیگر هدایت و دلالت و حتی تشویق و ترغیب شوند، مادامی که هنوز در بحبوحه جوانی و صاحب قوای کاملتر جسمانی هستند، از دواج نمایند. البته، اغلب و بدون شک عوامل و مسائل اقتصادی، برای زوجهای زودهنگام، موانعی جدی بشمار می‌رود، اما در اکثر موارد، اینها صرفاً بهانه است و لهذا نیابستی بیش از حد لازم، مورد توجه و تأکید قرار گیرند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء- ۱۳ دسامبر ۱۹۴۰-

مجموعه پیامهای معهد اعلی ۱۹۷۳-۱۹۶۵ صفحه ۱۰۹)

۱۲۱۵: هر دو جنس باید عفت و پاکدامنی را دقیقاً و کاملاً به مورد اجراء گذارند

«تعالیم بهایی راجع به رابطه جنسی کاملاً واضح و روشن است. این رابطه فقط و فقط میان یک مرد و زنی که همسر اوست، مجاز و ممکن است. مرتبط با این مسئله، چهار فقره، مستخرجاتی از توایع صادره از جانب حضرت ولی امرالله را، که روشنی و وضوح بیشتری به جوانب متعدد این موضوع می‌بخشد، به حضورتان تقدیم می‌کنیم. یکی از این فقرات، همین پاراگرافی است که در نامه خود درج کرده‌اید. برای فقرات دیگر لطفاً به شماره‌های ۱۱۵۷ و ۱۱۵۶ مراجعه نمائید.»

(مکتوب مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۳۸ خطاب به یکی از افراد - مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به جمیع محافل روحانیه ملیه دنیا - ۶ ژانویه ۱۹۷۳)

۱۲۱۶: عفت و پاکدامنی یکی از خطیرترین و مهمترین مفاهیم، در این عصر آزادی و انحطاط است

«اما راجع به عفت و عصمت، باید ذکر شود که این اصل یکی از خطیرترین و برجسته‌ترین مفاهیمی است که در این دوران انحطاط و بی بند و باری نامحدود، با آن مواجه هستیم. لهذا، اهل بهاء بایستی، نهایت سعی و جهد خود را، در جهت ارتفاع و ارتقاء موازین و معیارهای امر الهی، بدون توجه به اینکه در بادی امر چقدر مشکل و محال بنظر می‌رسد، مبذول فرمایند. اگر جوانان، به همان طریقی که درک صحیح قوانین طبیعت، انسان را قادر می‌سازد با نیروهای سیاره‌ء زمین در هماهنگی و همسویی زیست کنند، درک نمایند که قوانین و موازین امریه به قصد رهایی و نجات آنان از موانع و مشکلات بی‌شمار اخلاقی و روحانی، مقرر و معین گشته، چنین مجاهدات و مبارزاتی، برایشان سهل و آسان خواهد شد. شما، در صورت تمایل، همچنین می‌توانید از هدایات و مشاورات لجنه مجلله تعلیم و تربیت در زمینه‌ء نحوه آموزش عفت و عصمت به جوانان بهایی، بهره‌مند شوید.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۱۴ ژانویه ۱۹۸۵)

۱۲۱۷: موالید نامشروع (کودکان زاده‌ء روابط جنسی آزاد)

«در پاسخ نامه شما، مورخ ۸ آپریل ۱۹۸۱، مشتمل بر طلب هدایت در مورد نحوه‌ء برخورد با مسائل مربوط به آن دسته از زنان بهایی که دارای فرزندان بدون تزویج می‌باشند، باید متذکر داشت که معمولاً، نیابستی، به دلیل بدنیا آوردن کودکی بدون تزویج قانونی، حقوق اداری چنین نفوسی معلق گردد. در این باره مسائلی که لازم است مورد توجه و رسیدگی قرار گیرند، عبارتند از اینکه آیا فرد متهم به گونه‌ای برملا و در حد شیاع، مرتکب اعمال شنیعه بوده است یا خیر و آیا چنین رفتاری احتمالی به عزت و وقار امرالله زیان و آسیبی وارد کرده است یا نه و آیا چنین فردی، با وجود تذکرات و اخطارات مکرره، در جهت اصلاح اعمال و رفتار خود، همچنان انکار و در طریق غفلت و خطا اصرار ورزیده است یا خیر؟»

اگر ملاحظه نمودید که دوشیزگان مورد نظر، به نصایح و اندازات محفل روحانی پاسخ داده، اعمال و کردار خود را بهبود بخشیده‌اند، باید مسئله را مختومه اعلام کرده، حقوق اداری آنان را اعاده نمائید. البته آن محفل روحانی محترم، بایستی تدارکات و امکانات لازم را جهت تعمیق معارف احباء فراهم آورده، بنحوی محبت آمیز و صبورانه تلاش کند، و قرواحترام قوانین بهایی را، در قلوب و اذهان آنان القاء و ابقاء نماید.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه - ۶ می ۱۹۸۱)

۱۲۱۸: در عرف و اخلاق جنسی، نفوس اغلب دچار لغزش و خطا شده، از حالت ایده‌آل

عدول می‌کنند - محفل روحانی باید چون پدری پر محبت عمل کند و نه چون یک قاضی سرسخت

«بیت العدل اعظم مرقومه مورخه ۱۵ می ۱۹۸۶ آنجناب را، محتوی این سؤال که آیا نسبت به زوجهای آزادی (unmarried Couples) که یک یا هر دو طرف آن، بهایی بوده، فرزندان نامشروع بدنیا آورده‌اند، باید تنبیهات اداری اعمال شود یا خیر، دریافت و مقرر فرمودند نکات و هدایات ذیل، به حضورتان ارائه گردد.

همانطور که آنجناب بخوبی متوجه و ملتفت هستید، اهل بهاء، همواره، تشویق و ترغیب گشته و می‌گردند که دارای حیاتی سرشار از تنزیه و تقدیس و پربار از عفت و عصمت باشند و برطبق قوانین متینه رزینء امرالله، رابطه جنسی، فقط و فقط، میان مرد و زنی که همسر او تلقی می‌شود، مجاز و میسر است. در عرف و اخلاق جنسی، همچون دیگر زمینه‌های رفتاری، نفوس، اغلب، گرفتار لغزش و خطا شده، از حالت ایده‌آل قصور و عدول می‌ورزند. از وظائف مهمهء حتمیهء محفل مقدس روحانی است که نسبت به تعمیق و تعمق احباء در مسیر درک تعالیم مبارک که علیا و نیز تشویق و ترغیب آنان در جهت کاربرد آنها، در حیات یومیه، اطمینان کافی حاصل نماید. یک محفل روحانی در امر نظارت و سرپرستی جامعهء تحت اشراف خود و پیرامون مسائلی این چنین، باید به لسان پدری ملایم و مهربان و نه به شکل یک قاضی سرسخت و جدی، عمل نماید. معهذاً، اگر رفتار و کردار موءمن یا موءمنه‌ای، بطور آشکار و برملا، منحرف و غیر اخلاقی و مضر مصلحت و مخالف حسن شهرت امرالله است، محفل روحانی بایستی وی را متذکر داشته، در جهت اصلاح و اکمال رفتار و سلوک خود، تحریک و ترغیبش کند، از عواقب و نتایج عدم توجه و ادامهء انحراف، اندارش دهد و بالمال، در صورتیکه در سوء رفتار خود اصرار ورزید، از حقوق اداری محروم و ممنوعش سازد. و چنین محرومیتی، مادامی که فرد، از اعمال سیئهء خود اکتفا حاصل نکرده و در جلب رضایت محفل روحانی، مبنی بر اصلاح اعمال خویش، ناتوان ماند، همچنان معتبر و برقرار خواهد بود.»

(مکتوب صادر از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه - ۵ جون ۱۹۸۶)

۱۲۱۹ : موءسسات امریه، بایستی به جهت تعمیق معارف احبای الهی از نحوهء وصول به موازین عالیه عفت و عصمت، موءکده توسط حضرت بهاءالله، برنامه‌های مناسبی را تدارک و تهیه نمایند

«اهل بهاء، بر اساس محبت عمیقشان به حضرت بهاءالله، بایستی مشتاق و مترصد کاربرد هر یک از اصول و قوانین روحانیه در حیات یومیه خود بوده، همزمان با آن، صبر و تحمل و عفو و اغماض را نسبت به قصور و فتور دیگران، و جههء همت خود سازند. از وظائف موءسسات امریه است که طرحها و برنامه‌هایی تدارک و تهیه بینند که سبب تعمیق ادراک احباء از تعالیم مبارک که گردد، بنحوی که آنان بی‌درنگ و مشتاقانه از آن تعالیم مقدسه، تبعیت نمایند.

تردید نیست که معیار عفت و پاکدامنی محض که توسط حضرت بهاء‌الله در تعالیم مبارک‌اشان تصریح و تاکید گشته، فقط هنگامی برای احبای الهی، ممکن‌الحصول خواهد بود که آنان، بعنوان پیروان ثابت قدم و سازش‌ناپذیر طریق حیات و سبیل نجات شجاعانه و مقتدرانه قیام نموده، از این حقیقت که نمایندگان و حاملان تعالیمی هستند که یگانه پادزهر و نقطه مقابل نیروهای فرساینده و تحلیل‌برنده، محسوب می‌گردند، کاملاً مطلع و آگاه شوند، نیروهایی که این چنین تاسف‌بار در حال انهدام و اضمحلال تار و پود ارزشهای روحانی و اخلاقی عالم انسانی، می‌باشند. تمایلات و انحرافات حالی، در جوامع پیشرفته و تناقض و تعارض آن با تعالیم و اصول برجسته الهیه، در زمینه اخلاق و رفتار بدیعه، احبای الهی و یاران معنوی را در تصمیم‌راسخشان در جهت تبعیت وفادارانه و خدشه‌ناپذیر از موازین متعالیه عفت و عصمت و تنزیه و تقدیس که بواسطه امر اعظم الهی بدانان ارائه و افاضه گشته، نه تنها متاثر و متزلزل نخواهد کرد، بلکه بالعکس باید آنان را تحریک و تحریص نماید، که با عزمی جزم و تصمیمی راسخ، به ایفای وظائف مقدسه خود و بالنتیجه با قوای اهریمنی که به انحطاط و اضمحلال اساس حیات روحانی و اخلاقی انسانی اشتغال دارند، مشغول و مألوف گردند.

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به دو نفر از احباء، ۲۲ می ۱۹۶۶)

۱۲۲۰: استمنا

«مادر آثار مقدسه اشاره واضحی به استمنا، نیافتیم، اما برخی اصول و تعالیم موجود است که می‌تواند فرد بهایی را در برخورد صحیح نسبت به این عمل، هدایت و دلالت نماید. در توقیع منیعی که توسط منشی حضرت ولی امرالله از جانب هیکل مبارک، خطاب به یکی از احباء، عز صدور یافته، چنین مذکور آمده «دیانت بهایی، ارزش و اهمیت غریزه جنسی را به رسمیت شناخته، اما بروز و صدور آن را، به طرق و صورتی غیر صحیح و غیرقانونی، مثل روابط آزاد جنسی، تزویجهای مصلحتی و رفاقتی (Compcenionate marriage) و غیره، محکوم نموده، تمامی انواع آنها را مضر به حال انسان و جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند، بحساب می‌آورد. کاربرد و استفاده صحیح از غریزه جنسی، حق طبیعی هر فردی است، و دقیقاً برای همین مقصد و منظور است که مؤسسه اقتران یا ازدواج، تأسیس گشته. اهل بهاء به تنظیم و کنترل غریزه جنسی اعتقاد دارند و نه به حذف و کشتن آن»

در پاسخ به نامه‌ای دیگر، متضمن این سؤال که آیا طریقی صحیح و قانونی وجود دارد که شخصی که به دلالتی قادر به ازدواج نمی‌باشد و یا اوضاع و شرایط پیرامونش، مثل عوامل اقتصادی، باعث تاخیر ازدواج وی شده‌اند، بتواند از آن طریق، غریزه جنسی خود را ارضاء نماید، منشی حضرت ولی امرالله از جانب ایشان، چنین مرقوم نموده است: «راجع به سؤال شما، مبنی بر اینکه آیا اشکال و طرقی قانونی، جهت ابراز و ارضاء غریزه جنسی، خارج از چهارچوبه ازدواج، موجود هست یا نه،

باید گفته شود، مطابق تعالیم مبار که امر بهایی، هیچگونه عملی جنسی، صحیح و قانونی تلقی نمی شود مگر آنکه میان زن و مردی که رسماً و قانوناً ازدواج کرده باشند، واقع گردد. خارج از محدوده نكاح و روابط همسری، هیچگونه کاربردی سالم و صحیح برای غریزه جنسی، قابل تصور نیست. ضروری است جوانان بهایی، از یک جهت درس کنترل و کف نفس را که اگر مورد توجه و عمل واقع شود، بدون تردید و بطور کلی، تأثیری بسزادر اصلاح رفتار و تکمیل شخصیت آنان خواهد داشت، آموخته و از جهت دیگر هدایت و دلالت و حتی تشویق و ترغیب شوند، مادامی که هنوز در بجهو حه جوانی و صاحب قوای کاملتر جسمانی هستند، ازدواج نمایند. البته، اغلب و بدون شک عوامل و مسائل اقتصادی برای ازدواجهای زود هنگام، موانعی جدی بشمار می رود. اما در اکثر موارد اینها صرفاً بهانه است و لهذا نبایستی بیش از حد لازم مورد توجه و تاکید قرار گیرند.»

در توقیعی دیگر، مرقوم از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اعضاء، منشی آن حضرت چنین می نویسد:

«از جمله شرور و مفساد بسیاری که در این عصر انحطاط روحانی در تاریخ حیات انسانی، جامعه بشری را مصاب و مبتلا ساخته، مسئله فساد اخلاقی و هرزگی و بی بند و باری و تاکید بیش از حد راجع به قضیهء سکس می باشد.

این امر دال بر آن است که چگونه کل قضیهء سکس و مسائل مربوط به آن، در تفکر و ذهن جامعه امروز، اهمیتی فوق الحد به خود گرفته است. بطوری که از تعالیم الهی مستفاد می شود، استمناء، بوضوح طریقی صحیح برای ارضاء غریزه جنسی نیست. بعلاوه، همانگونه که خود اشاره کرده اید، این عمل مستلزم تصورات انحراف آمیز ذهنی است، در حالیکه، حضرت بهاءالله، در کتاب مستطاب اقدس، ما را نصیحت و انداز می فرمایند که تسلیم هواهای نفسانی نگردیم و حضرت عبدالبهاء نیز در یکی از الواح مشهوره خود، ما را تشویق و ترغیب می فرمایند که «تفکرات و تخیلات پنهانی خود را پاکیزه و منزّه نگاه داریم. البته، افکار و خیالات اتفاقی بسیاری، بطور غیرارادی به ذهن آدمی خطور می نماید که نتیجه ضعف و سستی بوده، نتیجتاً، قابل سرزنش نیستند، مگر آنکه ثبوت ذهنی یافته یا به حالتی بدتر، بصورت اعمال سیئه، بروز و تظاهر نمایند. حضرت ولی محبوب امرالله در توقیع منیع ظهور عدل الهی، هنگامی که موازین و معیارهای روحانی و اخلاقی ای را که اهل بهاء، چه فرداً و چه جمعاً بایستی در حیات اجتماعی خود، ملاحظه و مراعات کنند، توضیح و تشریح می فرمایند، چنین تاکید می نمایند:

«چنین حیاتی منزّه و مقدس، با اشارات و مقررات مربوطه اش، من جمله عفت و عصمت، تنزیه و تقدیس، میانه روی، حجب و حیا و طهارت ذهنی و فکری مستلزم اعمال اصل اعتدال در جمیع شئون مربوط به پوشش و لباس، تکلم و لسان، انواع سرگرمیها و کلیه ابداعات ادبی و هنری بوده، همچنین موکول به مراقبت و مواظبت یومیه در کنترل تمایلات شهوانی و هواهای نفسانی است.»

بنا بر آنچه ذکر شد، مشکل آنجناب از نوعی است که باید، با عزم جزم و به کمک دعا و مناجات، به مبارزه و مجاهده خود علیه آن، همچنان ادامه دهید و نیز لازم است بخاطر داشته باشید که این مشکل، فقط یکی از انواع متعدد انحرافات و نقائصی است که یک انسان در طول زندگی باید بر آن فائق آید و بنا بر این، شما نباید با تاکید بیش از حد در اهمیت آن، مشکل خود را دو چندان کنید. ما به آنجناب پیشنهاد می‌نمائیم، سعی کنید این مسئله را در حوزه طیف کلی خصوصیتی که یک فرد بهایی باید در نهاد خود توسعه و تکامل بخشد، در نظر آورید. در مقابل وسوسه نفس اماره، مقاومت نمائید اما اجازه ندهید، سهم و بعد وسیعی از توجهتان را بخود معطوف و مشغول کند. در عوض، شما باید فکر و ذهن خود را روی کمالاتی که باید در نفس خود تحقق بخشید، حول خدماتی که بایستی تقدیم نمائید و برتر از همه اینها، راجع به ذات غیبی الهی و اسماء و صفات متعالیه‌اش، متمرکز کنید و قوا و توانائیهای خود را به تحقق کامل حیات بهایی در زندگی خویش، با جمیع اصول و قوانین متنوعه متعددده‌اش، تخصیص دهید.»

(مکتوبی از معهد اعلی خطاب به یکی از احباء که کپی آن همراه با مکتوب مورخ ۸ مارچ ۱۹۸۱ برای موءلف ارسال شد)

ط - تمایا به همجنس

۱۲۲۱ : اعمال سیئه فاسده

از جمله شرور و مفاسد بسیاری که در این عصر انحطاط روحانی در تاریخ حیات انسانی، جامعه بشری را مصاب و مبتلا ساخته، مسئله فساد اخلاقی و هرزگی و بی بندوباری و تاکید بیش از حد راجع به قضیه سکس می‌باشد. بر طبق آیات و آثار جمال اقدس ابهی، همجنس بازی یا تمایل شهوانی نسبت به همجنس، از نقطه نظر تعالیم روحانی، مردود و محکوم است. اما این امر بدین مفهوم نیست که افراد مبتلا به آن، بایستی از حمایت و هدایت و همدردی محروم و ممنوع گردند. بلکه به این مفهوم و معنی است که قبول و پذیرش آن بعنوان طریقی میسر و مجاز جهت زندگی، غیر ممکن می‌باشد، نظریه‌ای که با کمال تأسف، امروزه، اغلب، حالت و طبیعتی پذیرفته شده و مقبول به خود گرفته است.

ضروری است که ما، به وسائط و طرق روحانی و نیز پزشکی و اجتماعی، علیه مفاسد و شروری که جامعه را مبتلا ساخته، به مقابله و مواجهه برخیزیم. ما باید، دارای صبر و شکیبایی اما در موقفمان سازش ناپذیر و صاحب درک و تفاهم اما در عقائدمان تغییر ناپذیر، باشیم.

آنچه که مردمان، جهت مقابله با این نوع بلیه و نیز هر نوع آفت و انحطاط دیگری، بدان محتاج و نیاز مندند، ادراک و استحکام بیشتر و افزونتر روحانی است و ما بهائیان البته چنان موقن و معتقدیم

که ارائه و افاضه این درک و ثبوت روحانی، به عالم انسانی، سرانجام و فقط، بواسطه تعالیم مقدسه مظهر کلیه، به جهت این یوم مبارک، میسر و ممکن می باشد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۲۱ می ۱۹۵۴)

۱۲۲۲: همجنس بازی و (Trans Sexuality)

«برخی از مسائل و بیماریهای جنسی مثل همجنس بازی و (Trans Sexuality)

ممکن است زمینه های طبی داشته باشند و در چنین حالاتی لازم است که حتما شخص مبتلا، به بهترین امکانات و حمایت های پزشکی، متوسل شود. از تعالیم حضرت بهاءالله، بوضوح چنین مستفاد می شود که همجنس بازی، وضعیتی نیست که یک فرد، چه مرد و چه زن، با آن سازش کند و کنار بیاید، بلکه انحراف و اعوجاجی است از طبیعت و سرشت آدمی که لازم است، آن را کنترل و بر آن فائق آید. این امر نیازمند مجاهده و مبارزه ای سخت است و به همین منوال است، جهد و تلاش کسی که گرفتار عارضه اختلاط جنسی (hetero Sexual) (ناهمجنس خواه) است، در جهت کنترل تمنیات نفسانی خود. تمرین کف نفس در این مورد و در بسیاری از زمینه های دیگر زندگی، تاثیری مفید و بسزا در ترقی و تکامل روح انسان دارد. بعلاوه، بایستی بخاطر داشت که گرچه تزویج بسیار مطلوب و حضرت بهاءالله، موء کدا، آن را توصیه فرموده اند، اما این امر قصد و هدف اساسی زندگی نیست، اگر نفسی چه زن و چه مرد، قبل از یافتن همسر مناسب، اجباراً، مدت مدیدی صبر کند و یا حتی عاقبت الامر، تنها بماند، این بدین معنی و مفهوم نیست که وی از تحقق مقصد و هدف حیات خود، ممنوع و محروم گشته است.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۱۲ ژانویه ۱۹۷۳ مذکور در مجموعه

پیام های معهد اعلی ۱۹۷۳-۱۹۶۸ صفحات ۱۱۱-۱۱۰)

۱۲۲۳: بوسیله هدایت و نصیحت و مساعدت پزشکان و ادعیه و مناجات، می توان بر این نقیصه غلبه یافت

«صرف نظر از اینکه، محبت میان دو نفس از یک جنس چقدر پاک و خالصانه باشد، اجازه اینکه این محبت بصورت اعمال جنسی تظاهر و بروز یابد، خبط و خطا است، اظهار اینکه این امری است ایده آل، مسموع و مقبول نمی باشد. هرزگی و بی بندوباری از هر نوعی، قاطعانه، توسط حضرت بهاءالله، ممنوع گشته است. و از لحاظ آن حضرت روابط همجنس بازی نیز، در همین رده قرار می گیرد، سوای آنکه این انحراف، عملی است خلاف نوامیس و قوانین طبیعت.

ابتلاء به چنین انحرافی، تحمیل باری است سنگین و خردکننده، بر روحی آگاه و متوجه. شخص مبتلا، از راه نصیحت و انذار دوستان و نیز کمک و مساعدت پزشکان و توسط تلاش و کوشش مجدانه و مصممانه و بواسطه دعا و مناجات خالصانه، قادر است بر این نقیصه شدید، تفوق و غلبه یابد.

خداوند، هر نفسی را، مطابق و بر اساس قابلیت‌ها و شایستگی‌های خود آن نفس، داوری می‌کند. برای حضرت ولی امرالله مقدور نیست که به شما بفرماید، موضع خداوند، در قبال کسی که در اغلب زمینه‌های زندگی، دارای حیات بهایی است، بجز در این یک زمینه، چگونه خواهد بود، همه آنچه که برای آن حضرت میسر است، برای شما اظهار دارند، اینست که، تاکید فرمایند، حضرت بهاءالله این عمل زشت را ممنوع و محکوم فرموده‌اند و کسی که گرفتار آن است، باید جهد نماید و همچنان جهد نماید تا بر آن غلبه و احاطه یابد. ما باید به فضل و رحمت الهی، مطمئن و امیدوار باشیم و نه اینکه تمایلات و تمنیات خود را به آن تحمیل نمائیم.

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احواء، ۲۶ مارچ ۱۹۵۰)
 ۱۲۲۴: همجنس بازی توسط مظهر الهی ممنوع گشته و در صورت لزوم فرد مبتلا باید با پزشک دانا، مشورت کرده، نهایت جهد و کوشش را مبذول نماید تا بر این نقیصهء سیئه غلبه یابد

لطفاً به پاراگراف ۱۸۵ مراجعه شود.

۱۲۲۵: مسئله این نیست که آیا یک همجنس باز، می‌تواند بهایی باشد یا خیر، بلکه این است که وی چگونه با توسل به تعالیم الهیه، قادر است بر مشکل خود فائق آید «... تعالیم مبارکه دیانت بهایی، پیرامون اخلاق و رفتار جنسی، مبتنی و متمرکز بر ازدواج و خانواده، بعنوان سنگ زیربنای کلیت ساختار جامعه بشری است، و به قصد حفاظت و صیانت این تاسیس الهی، وضع و مقرر گشته‌اند. لهذا، قوانین بهایی مرادده و مقاربت جنسی را به روابط میان مرد و زنی که زوجهء قانونی وی است، منحصر و محدود می‌نماید.

بنابر آنچه گفته شد، مسئله بسیار مهم نبایستی این باشد که آیا فردی که مرتکب عمل همجنس بازی است، می‌تواند بهایی باشد یا خیر، بلکه اینست که چنین فردی، البته پس از بهایی شدن، با اتکاء به معرفت تعالیم مبارکه و اعتماد به تأییدات الهیه، قادر است، بر مسئله و مشکل خود، غلبه نماید.

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به یکی از احواء، ۱۴ مارچ ۱۹۷۳)

۱۲۲۶: قبول منشاء الهی غریزهء جنسی در انسان - دین الهی کنترل این غریزهء طبیعی را تعلیم می‌دهد

«هر عمل و فعالیتی توسط یک فرد موءمن، که خلاف تعالیم امرالله باشد، قطعاً برای آیندهء روحانی وی، مضر و مخاطره آمیز خواهد بود و باعث خواهد شد که جلوه و تأثیری خطا و اشتباه، از اصول و مبادی امرالله، در انظار اغیار، ظاهر و نمودار گردد. در حالیکه، ملاحظه فرمائید، چقدر مهم و ضروری است که فرد موءمن در آئینهء اعمال و رفتار یومیئه خود، آن خصوصیات حیاتبخش امر الهی را که خود پذیرفته، منعکس و متجلی سازد. حضرت ولی امرالله در یکی از توقیعات مبارکه، چنین اشاره می‌فرمایند: «نه با قدرت ارقام و اعداد و نه صرفاً با شرح و بیان یک سری اصول شریفهء

بدیعه و نه با جهادی تبلیغی منظم و سازمان یافته. هر چقدر هم که ممکن است در نحوه و خصیصه جهان شمول و حساب شده باشد. و نه حتی با ثبوت ایمان و یا غلیان و تعالی شور و انجذابان، با هیچیک از این عوامل و اعمال، مطمئن و امیدوار نیستیم که نهایتاً بتوانیم در مقابل دیدگان عصر و نسلی نقاد و بدبین، ادعای فخریه عظیمه متعالیه، ظهور اعظم ابهی را، حمایت و صیانت کنیم. فقط و فقط یک عامل، بدون تردید و به تنهایی، نصرت و غلبه مسلم و قطعی، این امر اقدس ابهایی را، تضمین و تامین خواهد کرد و آن حد و اندازه‌ای است، که مرآت حیات درونی فردی و شخصیت پنهانی خصوصی ما، در زمینه‌ها و عرصه‌های متنوع و متعدد خود، شکوه و عظمت اصول و مبادی ازلیه ابدیه‌ای را که مظهر کلیه الهیه، اعلان و ابلاغ فرموده، منعکس و متجلی نماید.»

دین الله، پس از قبول منشاء الهی و قدرت طبیعی غریزه جنسی در انسان خاکی، تعلیم و تاکید می‌کند که این غریزه بایستی تنظیم و کنترل گردد. قوانین و احکام حضرت بهاءالله، ظهور و بروز این قوه را محدود به روابط زناشویی می‌کند. بنا بر این، فرد مجرد همجنس باز نیز در زمره و موقعیت هر نفس دیگری که اقدام به ازدواج نمی‌نماید، قرار می‌گیرد و قانون خداوند، چنین نفوسی را ملزم می‌نماید که عفت و عصمت را مراعات و مجری دارند.

حتی اگر شما احساس می‌کنید که تضاد و تلاقی میان نیازهای جنسی و اصول روحانی، بیشتر و شدیدتر از آن است که قادر به تحملش باشید، نفس اظهار و اقرار شما مبنی بر اینکه «می‌دانم که بهایی هستم»، عاملی است مثبت در جهاد و نبردی که بایستی بدان قیام کنید. هر نفس موعنی باید به خاطر داشته باشد که یکی از خصائص ذاتی این عالم مادی، اینست که، ما، همواره با امتحانات و افتتانات، با بلایا و مصائب و سختیها و بدبختیها، مواجه باشیم و نیز اینکه با غلبه و استیلاء بر آنهاست که به ترقی و تکامل روحانی و اخلاقی فائز و نائل می‌شویم و نیز اینکه ما باید بکوشیم آنچه را که در گذشته از دست داده‌ایم، در آینده جبران کنیم و سرانجام اینکه این طریقی است که طی آن، خداوند منان، بندگان خود را می‌آزماید، لهذا ما باید هر شکست و نقیصه‌ای را بعنوان فرصتی، جهت تلاشی برتر و حصول در کی کاملتر از مقصد و مشیت الهی، تلقی کنیم.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۹ ژانویه ۱۹۷۷)

۱۲۲۷: هنگامی که جهت اطاعت از اوامر الهی تلاش می‌نمائیم، به هدایت او مطمئن

هستیم

«... واقعا، مسئله‌ای که شما با آن مواجه هستید، مسئله‌ای بسیار مشکل است. اما راه حل آن، موکول و منوط به قدرت و توانایی خود شما است. زیرا حضرت بهاءالله به ما اطمینان داده‌اند که خداوند مهربان «هرگز با کسی غیر عادلانه رفتار نخواهد کرد و هیچ نفسی را فوق طاقتش مامور نخواهد فرمود» و نیز می‌فرمایند: «اگر نفسی شرایط مقرر در آیه شریفه «من جاهد فینا» را رعایت نمود، البته از برکات و عنایات مبذوله در کلمات متعالیه «لنهدینهم سبلنا» مرزوق و برخوردار خواهد

بوده شما باید مطمئن باشید که با مساعدت اطباء، با مناجات و دعا و با تفکر و تعمق و بوسیله نفی و انکار نفس و اختصاص حداکثر وقت ممکن به خدمت امرالله در جامعه محلی خود، عاقبت الامر قادر خواهید بود بر مسئله و مشکل خود، غلبه نمائید.

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی، خطاب به یکی از احباء، ۹ ژانویه ۱۹۷۷ - Ibid)

۱۲۲۸: انسان باید با تلاش و کوشش و با تغییر مسیر فکر و ذهن از طریق توسل به آثار مبارکه، هنگامی که تمنیات سرکش نفسانی هجوم می‌نماید، با آنها به مقابله برخیزد

«بیت العدل اعظم اظهار می‌دارند که گرچه در آثار و ادبیات بهایی، مطالب اندکی موجود است که اختصاصاً به عمل همجنس بازی اشاره داشته باشد، اما مطالب و مضامین بسیاری وجود دارد که مبین طبیعت انسان، حیات درونی و رشد و نمو ذاتی او و متضمن طرق تحقق حیات بهایی، به معنای راستین و حقیقی آن، می‌باشند. اگر شما خالصانه، مصمم به غلبه بر مشکل خود هستید، بایستی خود، عزم را جزم نموده، در هر هنگام، در برابر غلیان تمنیات نفسانی، مقاومت کنید. بنظر بیت العدل اعظم، راهی بهتر و موثرتر از این نیست که در چنین مواقعی، به آثار و آیات مقدسه، متوسل شویم تا ذهن و فکر خود را، بسوی مجاری روحانیه، سوق داده، روی آنچه که هنگام مساعدت و هدایت دیگران در مسیر معرفت امرالله، انجام می‌دهیم، متمرکز سازیم. هر چه خود را به تبلیغ امرالله و به کمک و مساعدت هموعانمان در این راه، بیشتر مشغول سازیم، برای مقاومت و مقابله با آنچه قلب و روحمان از آن ابا و اکراه دارد، قویتر می‌شویم.

حیات جسمانی آدمی، بر این کرهء خاکی، دورانی است که طی آن، عملکرد اخلاقی ارادهء آزاد او، به جهت مهیا ساختن روحش برای ورود به عوالم دیگر خداوند، آزمایش و امتحان می‌شود. بنا بر این، ما باید از بلیات و ابتلائات، از سختیها و مشکلات بعنوان فرصتهایی، جهت اصلاح و اکمال بعد جاویدانمان، استقبال کنیم. بیت العدل اعظم، اشعار می‌دارند که همجنس بازان، تنها قشری از جامعه انسانی نیستند، که گرفتار چنین بلیه‌ای یومیه می‌باشند، بلکه هر فرد انسانی، همواره، در معرض هجوم و نفوذ، چنین تحریکاتی نفسانی و درونی، مثل بعضاً غرور و تکبر، حرص و آز، خودخواهی و خودپرستی، امیال اختلاط جنسی و تمنیات همجنس بازی، می‌باشد، تحریکات و تمنیاتی که باید بر آنها غلبه یافت و قطعاً بایستی بر آنها مسلط شویم، اگر مصمم هستیم مقصد از حیات انسانیمان را، تحقق بخشیم.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۱۶ جولای ۱۹۸۰)

۱۲۲۹: رابطه همجنس بازان، مقصد حیات انسانی را، معدوم می‌سازد

«... برای شما محرکی قوی و واقعی لازم است، تا بتوانید شجاعانه با مسائل و مشاکل سررشتی موجود در وضع و موقعیتی که در نامه اتان وصف کرده‌اید، مقابله نموده، برای تغییر نحوه زندگیتان، تصمیم راسخ اتخاذ کنید. شما باید به انجام این کار راغب و مایل باشید. شما و دوست بهائی تان، هر

دو، بایستی در آغاز قبول کنید که رابطهء همجنس بازانه، مقصد و هدف زندگی انسانی را نابود می‌سازد و اینکه برای غلبه بر تمنیات سرکش نفسانی که باعث چنین عملی می‌شود، جهد جهید و تلاش شدید، لازم است، عملی که مانند سایر انحرافات و مفاسد جنسی، بسیار قبیح و شنیع است. باید مطمئن باشید که خالق عالم و مربی امم، هر دوی شما را، برای بازگشت به سیری که منجر به سعادت حقیقی می‌گردد، یاری و مددکاری خواهد فرمود.»

(مکتوب مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۲۳ آگست ۱۹۸۲)

۱۲۳۰: همجنس بازی، فساد اخلاقی و زناکاری، در امر الهی ممنوع می‌باشند
«مسئلهء نحوهء برخورد با همجنس بازان، مسئله‌ای بسیار مشکل است. حضرت بهاءالله، همجنس بازی را، در امر بهایی، ممنوع فرموده‌اند و همچنین است هرزگی و زناکاری. اگر بنا باشد، مصوبات و تنبیهات شدیدی علیه کسانی که قربانی چنین انحراف و نقیصه‌ای شده‌اند، هر چقدر هم که ممکن است در انظار دیگران زشت و زننده باشد، اعمال گردد، آنگاه شرط انصاف اینست که به همان شکل مصوبات و مقرراتی سخت و سنگین علیه هر فرد بهایی که از محدوده قوانین و اصول اخلاقی، مقرر شده توسط حضرت بهاءالله، تجاوز می‌نماید، وضع گردد. واضح است که در زمان حال، چنین اقدامی، وضعیتی غیر ممکن و استهزاء آمیز بوجود خواهد آورد.
بنا بر آنچه گفته شد، هیکل مبارک را نظر بر این است که با نصایح مشفقانه و اندازات پیگیرانه، بایستی به هر یک از احبای الهی که بنحوی بر ملا، مرتکب چنین اعمال غیر اخلاقی می‌شوند، کمک و مساعدت نمود و در صورت امکان، آنان را، از ارتکاب آن ممانعت کرد. اما اگر، نفسی، در ارتکاب اینگونه اعمال سیئه، از کلیه حدود مقرر تجاوز نمود و سبب رسوایی عمومی گشت، آنگاه، محفل روحانی، می‌تواند، محرومیت آنان را از حقوق اداری، مورد بررسی قرار دهد. معذک، هیکل مبارک این نحوهء عمل را توصیه نمی‌فرماید و عقیده دارند، که فقط در موارد بسیار حاد و علنی بایستی بدان متوسل شد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آمریکا - ۲۰ آگست

۱۹۵۵)

ی - قوانین ازدواج

(۱) رضایت والدین

۱۲۳۱: اطلاع از خصوصیات یکدیگر، وظیفهء طرفین و نیز والدین آنان است
«قوانین بهایی، مسئولیت حصول اطلاع و آگاهی از خصوصیات کسانی را که قصد ازدواج با

یکدیگر دارند، بعهده خود آنان و نیز والدینشان، که لازم است رضایت خود را برای ازدواج اعلام نمایند، واگذار می کند.

وظیفه محفل روحانی حصول اطمینان از این است که کلیه شرایط قانونی و امری ازدواج رعایت شده و هنگامی که این اطمینان حاصل شد، دیگر دلیلی ندارد که محفل از انجام مراسم عقد امتناع ورزیده و یا آن را به تاخیر اندازد.

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۳۰ مارچ ۱۹۶۷)

۱۲۳۲: طرفین ازدواج باید کاملاً با خصوصیات یکدیگر آشنایی حاصل کنند

ازدواج بهایی تسلیم و تعهد هر دو طرف است نسبت به یکدیگر و نیز تعلق و وابستگی متقابل فکری و روحی هر دو نفر است به همدیگر. بنا بر این، هر کدام از زوجین، باید نهایت توجه و دقت را برای حصول آشنایی کامل از صفات و خصوصیات دیگری مبذول نماید تا بدینوسیله میثاق مستحکم میانشان، علقه و ارتباطی ابدی گردد. مقصد آنان باید این باشد که انیس حبیب و رفیق شفیق یکدیگر شده، چه اکنون و چه تا ابدیت، متحد و متفق باقی بمانند.

ازدواج حقیقی اهل بهاء اینست که زن و شوهر، جسماً و روحاً، متحد شده، همواره در اصلاح و اکمال حیات روحانی همدیگر، بکوشند و از اتحاد ابدی خود، در جمیع عوالم الهی، بهجت و مسرت یابند، اینست ازدواج بهایی.»

(Ibid)

۱۲۳۳: قانون رضایت والدین، بایستی سبب توجه جوانان به اهمیت و جدیت امر ازدواج گردد

«حضرت بهاء الله، بوضوح چنین مقرر فرموده اند، که رضایت والدین هر دو طرف، بایستی قبل از قرار ازدواج، حاصل شود و این امر، محققاً دارای حکم بالغه عظیمه ایست، از جمله اینکه، جوانان را از اقدام به ازدواج، بدون ملاحظه و بررسی کامل، باز می دارد. به قصد لزوم تطابق برنامه شما، با این حکم محکم الهیه است که حضرت ولی امرالله، بوسیله تلگراف، متذکر گشته اند که رضایت والدین آنجناب باید حاصل شود.

من شخصاً معتقد هستم که اگر شما، عشق و محبت و روابط صمیمانه خود را، پاک و مقدس نگاه داشته و به مطالعات خود ادامه داده، آن را به پایان برسانید، آنگاه برای قضاوت در موقعیت بهتری خواهید بود و والدین شما نیز، فرصت بیشتری خواهند داشت تا مسئله را مورد تدقیق و بررسی قرار دهند. زمان، همواره، متضمن امور و رافع مناقشاتی است که تلاشهای فعلی و مباحثات پرحرارت جاری، قادر به تحقق آن نیست.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۲۹ می ۱۹۲۹)

۱۲۳۴: رضایت والدین برای افراد مسنی که مجدداً ازدواج می کنند نیز، چه والدین

بهایی باشند یا نه، ضروری است

«در باره رضایت والدین جهت ازدواج، باید گفته شود که این امر، چه قبل و چه بعد از سن بیست و یک سالگی، برای هر دو جنس، لازم است. همچنین است، در مورد ازدواج مجددی که پس از فسخ ازدواج اول به علت مرگ یا طلاق قرار است انجام شود. رضایت والدین، بدون توجه به اینکه آنها بهایی یا غیربهایی باشند، و نسبت به امرالله موافقت یا مخالفت ورزند، واجب و حتمی است. در حالتی که والدین هر دو، وفات یافته باشند، رضایت ولی امرالله، جهت تحقق ازدواج ضرورتی ندارد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۰ اکتبر ۱۹۳۶)

۱۲۳۵: قانون رضایت والدین، به قصد تحکیم روابط خانوادگی است

«حضرت بهاءالله، واضحا، مقرر فرموده‌اند که رضایت والدین در قید حیات برای تحقق ازدواج بهایی، ضروری است. اجرای این قانون، چه والدین بهایی باشند یا نباشند، و چه سالها قبل از یکدیگر جدا شده باشند یا نه، ضروری و حتمی است. مظهر الهی این قانون مهم را، به جهت استحکام ساختار اجتماعی و تحکیم روابط خانوادگی و القاء احترام و امتنان والدین در قلوب فرزندان، وضع فرموده‌اند، والدینی که بدانان حیات بخشیده، نفوس و ارواحشان را، در مسیر سفر جاویدان، بسوی بارگاه آفریدگار جهان، پرواز آموخته‌اند. ما اهل بهاء، باید متوجه و آگاه باشیم که در جامعه امروز، جریان امور کاملاً برخلاف حقایق مذکور است، بدین معنی که نسل جوان روز بروز، توجه کمتری، نسبت به خواسته‌های پدر و مادر، بروز می‌دهد، طلاق حقی طبیعی تلقی می‌شود و به جزئی‌ترین، پستترین و ناباورانه‌ترین بهانه‌ها، بوقوع می‌پیوندد. ازدواجی که از یکدیگر جدا می‌شوند، بخصوص طرفی که مسئولیت کامل نگهداری و سرپرستی فرزندان را تعهد کرده، تمایل شدید دارند، اهمیت زندگی مشترک و حق طرف دیگر را، ولو اینکه بعنوان یکی از والدین، در دنیا آوردن فرزندان، سهمیم بوده باشد، تضعیف و تحقیر نمایند، اهل بهاء بایستی با تمسک و تشبث محکم به قوانین و تعالیم امریه، با این نیروها و قوای مخربه فرساینده، که چنین سریع و شدید به انهدام حیات خانوادگی و نابودی زیبایی روابط فامیلی و اضمحلال ساختار اخلاقی جامعه، مشغول هستند، به مقابله برخیزند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده

آمریکا و کانادا، ۲۵ اکتبر ۱۹۴۷)

۱۲۳۶: رضایت والدین، قانونی که اهمیت عظیم داشته، اساس جامعه بشری را، استحکام

می‌بخشد

«در بسیاری از موارد نقض قوانین ازدواج، ظاهراً، احبای الهی، قانون مربوط به رضایت والدین قبل از ازدواج را، صرفاً یک قرار اداری تلقی کرده و بنظر نمی‌رسد، این موضوع را احصاء و ادراک نموده باشند که رضایت والدین، قانونی است بس عظیم که اساس جامعه بشری را، تحت تاثیر قرار

می‌دهد. علاوه بر این چنان می‌نماید که آنان، متوجه این مسئله نیز نشده‌اند که در دیانت مقدس بهایی، وجوه و زمینه‌های اداری و روحانی، مکمل یکدیگر می‌باشند و اینکه قوانین اجتماعی امرالله، به همان اندازه قوانین خالص روحانی، الزام‌آور و ضروری هستند.»

(مکتوب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا ۲۹ اگست ۱۹۶۵ -

مجله اخبار بهایی کانادا، شماره ۲۶۵ فوریه ۱۹۷۳ صفحه ۱۱)

۱۲۳۷: رضایت والدین در قید حیات، مسئولیت سنگینی را متوجه هر یک از آنان می‌نماید

«این موضوع که بیان حضرت بهاءالله دال بر ضرورت رضایت والدین ذی حیات برای تحقق امر ازدواج، مسئولیت خطیری را متوجه هر یک از آنان می‌نماید، کاملاً متین و صحیح است. هنگامی که والدین، بهایی باشند، البته که باید در اعطاء یا امساک رضایت خود، بطور واقعی عمل کنند. آنان نمی‌توانند، با تسلیم شدن به خواست فرزندشان، از این مسئولیت، شانه خالی کنند و نیاستی، به علت تعصب و کوتاه‌نظری، از طریق صواب منحرف شوند، بلکه باید بدانند که چه بعنوان بهایی و یا غیر بهایی، تصمیم آنان، قطع نظر از علل و انگیزه‌های آن، لازم‌الاطاعه و الاجراست. فرزندان باید درک و قبول کنند که اعطاء رضایت، وظیفه یک پدر یا مادر است، آنان بایستی قلباً احترام کسانی را که، به دنیایشان آورده‌اند، مراعات کنند، کسانی که در جهت کسب رضایتشان، همواره، بایستی ساعی و کوشا باشند.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۱ فوریه ۱۹۶۵)

۱۲۳۸: والدین می‌توانند از محفل روحانی نظرخواهی کنند، اما تصمیم نهایی بعهده خود آنان است

«در پاسخ مرقومه مورخه ۹ مارچ ۱۹۷۹ آنجناب، که در آن، راجع به یکی از موارد موجود در خلاصه مذاکرات یک محفل روحانی محلی، مربوط به رضایت والدین در امر ازدواج، تقاضای توضیح و اظهار نظر نموده بودید، بیت‌العدل اعظم هدایت می‌فرمایند که به استحضار آنجناب برسانیم، در حالیکه برای والدین میسر است که در باره اعطای رضایت برای ازدواج فرزندانشان، از محفل روحانی نظرخواهی کنند و محفل روحانی نیز ممکن است چنین نظری را ارائه نماید، اما اتخاذ تصمیم در این مورد، بعهده والدین است و محفل روحانی نمی‌تواند، چنین مسئولیتی را تقبل نماید.»

(مکتوب صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا ۵

آبریل ۱۹۷۹)

۱۲۳۹: مخالفت سایر اعضاء خانواده، غیر از والدین، در اعتبار ازدواج، تأثیری ندارد

«در رابطه با این مسئله، حضرت ولی امرالله احساس می‌فرمایند که لازم است آنجناب نسبت به این حقیقت که صحت و اعتبار ازدواج دو نفس، فقط موکول و مشروط به رضایت خود آن دو

والدینشان می باشد، متذکر و متوجه گردید، بنحوی که اگر سایر اعضاء خانواده شما، نسبت به ازدواج خواهرتان با آقای ... هر گونه نارضایتی و مخالفتی ابراز دارند، این امر، تحت هیچ شرایطی، صحت و اعتبار این ازدواج را ساقط نمی کند. رضایت پدر و مادرتان کافی است، حتی اگر سایر اعضاء خانواده شما، تماما و شدیداً، با آن مخالفت ورزند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک زوج بهایی، ۳۱ مارچ ۱۹۳۷)

۱۲۴۰: در ازدواج با غیربهای، رضایت والدین هر دو طرف ضروری است

«راجع به این موضوع که کسب رضایت والدین طرف غیربهای در ازدواج با یک فرد بهایی، ضروری است یا خیر، لازم به ذکر است که از آنجا که حضرت بهاءالله اعلان فرموده اند که رضایت والدین هر دو طرف ازدواج، جهت تحکیم وحدت و اجتناب از اختلاف، لازم و از آنجا که در کتاب مستطاب اقدس، استثنایی بر این قانون معین نشده است، لهذا، حضرت ولی امرالله چنین نظر دارند که تحت جمیع شرایط، رضایت والدین هر دو طرف، لازم و ضروری است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده

آمریکا و کانادا، ۱۲ آگست ۱۹۴۱)

۱۲۴۱: فرزند می تواند از والدین خود تقاضای تجدیدنظر نماید- و نیز می تواند از محفل

روحانی درخواست کمک کند

«از فحوای نامه شما واضح و مبرهن است که آنجناب این ضرورت اساسی را که رضایت والدین برای تحقق ازدواج بهایی لازم و نیز اینکه، پدر و مادر می توانند به دلایل شخصی خودشان، این رضایت را اعطاء یا امساک نمایند، درک نموده اید. اگر در موردی خاص، والدین در ابتدا، از اعطای رضایت امتناع ورزیدند، اشکالی ندارد که فرزند، در حالیکه لزوم اطاعت از تصمیم والدین را مدنظر دارد، از آنان، تقاضای تجدیدنظر کند. از جانب دیگر، ممکن است فرزند، اصلاً مایل به پیگیری این مسئله نباشد. اینکه آیا وی چنین تقاضایی را مطرح کند یا خیر، کلاً محول و موکول به برآورد خود اوست از اوضاع و احوال جاری.»

نمونه هایی موجود است که طی آنها، طرفین، جهت کسب کمک و مساعدت، برای رفع سوء تفاهمات موجود در طریق حصول تصمیم مثبت والدین، به موءسسات بهایی (محلی و ملی) مراجعه کرده اند. اما راجع به چنین اموری، قواعد و قوانین مشخص و سریع العملی، موجود نیست. هر مورد، بایستی، بر طبق شرایط جاری زمان خودش، تحت بررسی قرار گیرد.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۲۸ اکتبر ۱۹۸۴)

۱۲۴۲: والدین، اغلب، به دلیل تعصب از اعطای رضایت، خودداری می کنند

«... در مورد قانون بهایی که مستلزم رضایت والدین در امر ازدواج است، این ایام، اغلب، والدین

غیربهای، به دلیل سرسختی و تعصب نژادی و غیره، از اعطای رضایت امتناع می ورزند. اما، ما،

بارها، اثر عمیق استحکام ایمان و اعتقاد این فرزندان را به قانون مذکور، در روی چنین پدر و مادرانی، مشاهده کرده‌ایم، تا آنجا که نه تنها، نهایتاً، در بسیاری از موارد، رضایت مطلوب حاصل شده، بلکه رفتار والدین نیز تحت تاثیر قرار گرفته و روابطشان با فرزندان خود نیز، تا حد زیادی، تقویت و بهبود یافته است.

بنا بر این، با رعایت قوانین و مقررات امری، در مقابله با جمیع مشاکل مستولی، ما، نه تنها اعمال و رفتار خود را تقویت و اصلاح می‌کنیم، بلکه اطرافیان را نیز تحت تاثیر مثبت قرار می‌دهیم.»
(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء - کپی برای جمیع محافل روحانیه ملیه ارسال - ۶ فوریه ۱۹۷۳: مجموعه پیامهای معهد اعلی ۱۹۷۳-۱۹۶۸ صفحات ۱۰۶-۱۰۷)

۱۲۴۳: اگر والدین در قید حیات باشند، تحصیل رضایت آنان ضروری است
«در رابطه با سوءال شما، مبنی بر اعمال تنبیه تعلیق حقوق اداری، نسبت به افرادی که بدون رضایت والدین، مبادرت به ازدواج می‌نمایند، باید متذکر داشت که این تنبیه از اکنون به بعد باید اعمال گردد. قانون کتاب مستطاب اقدس در این زمینه، کاملاً واضح و بدون هیچگونه ابهام و اشکالی است. مادامی که والدین در قید حیات هستند، کسب رضایت آنان ضروری است و این امر مربوط و مشروط به نحوه روابط آنان با فرزندان نیست. واضح است که اگر محل زندگی پدر و مادر، قانوناً نامعلوم باشد، و یا بعبارت دیگر، اگر آنان از لحاظ قانون متوفی بحساب می‌آیند، در این صورت تحصیل رضایتشان برای فرزندان، لزومی ندارد. این مشکل فرزند نیست که محل زندگی کنونی والدین را نمی‌داند، بلکه مسئله‌ای است مربوط به قانون، باین معنی که اگر والدین زنده‌اند، تحصیل رضایتشان الزامی است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی کانادا، ۲۶ جون ۱۹۵۶، اخبار امری شماره ۳۳۵ ژانویه ۱۹۵۹ صفحه ۲)

۱۲۴۴: شرایطی که تحت آن؛ رضایت والدین جهت ازدواج بهایی، لازم نیست
«در پاسخ نامه شما، راجع به مسئله خانم... که قادر نیست محل اقامت پدر طبیعی، نامزد خود را، پیدا کند، خوشنود هستیم، هدایات ذیل را به حضورتان تقدیم کنیم.
تنها شرایطی که تحت آن تحصیل رضایت والدین، برای ازدواج امری، ضرورتی ندارد، به شرح ذیل است:

- (۱) اگر پدر یا مادر صعود کرده باشند.
- (۲) اگر پدر یا مادر تا حدی و به شکلی مفقودالانتر باشند، که قانوناً بتوان حکم متوفی را در موردشان صادر کرد.
- (۳) اگر اختلال ذهنی پدر یا مادر، رسماً ثابت و عدم توانایی آنان، در اعطای رضایت قانوناً محرز گردد.

(۴) اگر پدر یا مادر ناقض عهد و میثاق الهی باشند.

(۵) در قوانین بهایی، در برخی موارد بسیار نادر، این امر امکان پذیر است که حالتی از سلب حق پدری (یا مادری) و فرزندگی به رسمیت شناخته شود، البته این چنین مواردی، کلاً، بایستی به بیت العدل اعظم ارجاع گردد.

بنا بر آنچه ذکر شد، مسئله به این صورت ساده تبدیل می شود که آیا محفل روحانی ملی شما، می پذیرد که پدر نامزد خانم... مفقودالاثراست و لهذا بر طبق خواسته شما، می توان وی را قانوناً متوفی تلقی کرد یا خیر. البته شما بایستی اطمینان حاصل کنید که خانم... برای یافتن پدر نامزدش، از هیچ کوشش ممکن، دریغ نکرده است.

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی آلاسکا، ۳۰ می ۱۹۷۱)

۱۲۴۵: کناره گیری از امرالله، به قصد شانه خالی کردن از قوانین حضرت بهاءالله، برای موعمن حقیقی، محال است

«اگر والدین، مسئله رضایت خود، به جهت ازدواج فرزندانشان را، مورد بررسی قرار دهند، ملاحظه خواهند کرد که این مسئولیت محوله، امری وجدانی است و لهذا، اعمال تنبیه اداری در مورد آن امکان پذیر نیست. اما، از جهت دیگر، در صورتیکه، قانون امری که فرزندان را ملزم به تحصیل رضایت والدین برای ازدواج می نماید، رعایت نگردد، خاطی مشمول تنبیه اداری، خواهد بود. همانطور که می دانید، اینها مسائل و مطالبی است که در کتاب مستطاب اقدس و نیز در دستورالعملهای حضرت ولی امرالله، معین و مقرر گشته اند.

در بسیاری از اوقات، هر کدام از تعالیم و قوانین حضرت بهاءالله، امتحانی است که بر ایمان و اعتقاد فرد موعمن، تحمیل می گردد و مسئله اصلی اینست که آیا آن فرد، از عهده این امتحان بر خواهد آمد یا نه. همانگونه که شما اطلاع دارید، کناره گیری از امرالله به قصد گریز از هر یک از قوانین جمال اقدس ابهی، برای موعمن حقیقی، ممکن و میسر نیست.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۲۲ آگست

۱۹۶۸)

۱۲۴۶: والدین برای ازدواج رضایت می دهند نه برای برگزاری یک مراسم مذهبی بهایی
«(۱) نظر شما در باره امکان خودداری یک یا هر دو نفر والدین، از اعطای رضایت، قبل از مراسم

ازدواج، صحیح است. یعنی اگر چنین امتناعی بروز کند، ازدواج نمی تواند، انجام شود.

(۲) اصل قانونی بهایی که رضایت والدین را برای ازدواج، الزامی می نماید، به این معنی است که والدین برای برقراری روابط زناشویی میان یک مرد و زن مورد نظرش، رضایت خود را اعلان می کنند. این اصل مستلزم آن نیست که آنان، جهت برگزاری هر نوع مراسمی خاص نیز، رضایت دهند. واضح است، هنگامیکه پدر و مادر بهایی باشند، فرض مسلم این است که ازدواج زوج بهایی با رعایت و اجرای مراسم بهایی، صورت خواهد گرفت. اما در بعضی موارد، (که یک یا هر دو نفر

والدین غیربهایمی باشند)، برای والدین غیربهایمی مشکل است جهت مشارکت پسر یا دخترشان در مراسم خاص دیانت بهایی، رضایت دهند. در چنین مواردی این امتیاز و اعتبار اصل قانونی است که اهمیت دارد. بعبارت دیگر، اگر والدین غیربهایمی به ازدواج پسر یا دختر خود، رضایت دهند، آنگاه مراسم خاص بهایی می‌تواند برگزار گردد، اما اگر آنان شفاهاً و علناً به اجرای این مراسم خاص، اعتراض کنند، در این صورت، ازدواج عملی نخواهد شد.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۲۳ جولای ۱۹۸۴)

۱۲۴۷: برای یافتن والدین، هر طریق معتدل و اقدام ممکنی باید بررسی و صورت پذیرد - محفل روحانی مسئول، بایستی متقاعد شود که این اقدامات انجام شده است «بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۸ می ۱۹۸۶ آنجناب را، حاوی مشکل دوشیزه ... در مورد رضایت پدر خوانده‌اش، برای ازدواج خود، دریافت و مقرر فرمودند، در پاسخ، مطالب ذیل را برایتان ارسال داریم.

چنین بنظر می‌رسد که دوشیزه ... روابط ضعیفی با پدر حقیقی خود دارند، با وجود این و علیرغم غیبت طولانی این پدر و فقدان هرگونه ارتباط وی با مادر و دختر، دوشیزه ... موظف است، هر تلاش ممکنی را، از جمله، تماس گرفتن با افراد، شرکتهای، آژانسها و حتی در صورت لزوم، آگهی دادن در روزنامه‌ها، با ملاحظه و احتیاط، انجام دهد تا بلکه از محل اقامت وی، اطلاع حاصل کند. محافل روحانی محلی و ملی نیز، در صورت لزوم، کمک و مساعدت خود را از این زوج جوان دریغ نخواهند کرد. وقتیکه محفل روحانی، مطمئن و متقاعد شد که هر طریق جستجوی ممکنی، امتحان، اما پدر گم شده، پیدا نشد، آنگاه می‌تواند، اجازه انجام ازدواج را صادر نماید.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲ جون

۱۹۸۶)

۱۲۴۸: دختر یا پسر می‌تواند از دیگران بخواهد که به نفع وی با والدین تماس بگیرند «اگر، عدم اعتدال و توانایی ذهنی پدر، رسماً، ثابت شده باشد، نیازی به رضایت وی نیست، اما در غیر این صورت، رضایت او، حتماً باید تحصیل شود.

اگر این خانم جوان، از تماس مستقیم با پدر خود، نگران است، می‌تواند از دیگران تقاضا کند که از جانب وی، این کار را انجام دهند. پیشنهاد ما اینست که او، از محفل روحانی نیز تقاضای کمک کند.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی، خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۱۸ آگست

۱۹۶۸)

۱۲۴۹: ازدواج به قصد تحکیم وحدت و هماهنگی است - پدر و فرزندی که نسبت به هم بیگانه شده‌اند، باید به یکدیگر نزدیک شوند «هیكل مبارک چنین عقیده دارند که ازدواج عملی است که در مرحله اول زوج جوان بایستی

نسبت بدان، تصمیم بگیرند. اگر این دختر جوان بهایی که اشاره کرده‌اید، مایل است با پسر شخصی هندو بنام... ازدواج کند و والدین خودش و نیز والدین آن پسر موافق هستند، تا آنجا که به قوانین بهایی مربوط می‌شود، مانعی بر سر راه آنان موجود نیست.

حضرت ولی امرالله پیشنهاد می‌فرمایند که مرد جوان، خود، از پدرش تقاضا کند و برایش توضیح دهد که قصد دارد با دختری بهایی، بر طبق قوانین مدنی و سپس، بخاطر دختر خانم، با برگزاری ساده مراسم عقد بهایی، ازدواج نماید و از پدر کسب اجازه ازدواج و طلب دعای خیر کند. همانگونه که حضرت بهاءالله به نفسه المقدس، بیان می‌فرمایند، در این عالم فانی، انجام ازدواج، به قصد تحکیم اتحاد و هماهنگی است و نه انشقاق و بیگانگی.

این فرصت مغتنم و مهیجی است که این ازدواج، حداقل در لحظاتی دوستانه، و تماسی پدرانه، سبب نزدیکی پدر و پسری گردد که نسبت به هم دچار بیگانگی شده‌اند. برای اینکه در عصری که در آستانه آن هستیم، بر طبق قوانین و موازین حیات بهایی زندگی کنیم، بایستی فداکاری و از خودگذشتگی نشان دهیم، اگر اهل بهاء خود، بخاطر ایمان و اعتقادشان فداکاری نکنند، چه کسی چنین خواهد کرد؟ ممکن است، اغلب، این کار مشکلی بنظر برسد، اما، اثرات و ثمراتش در پیشرفت سریعتر امرالله، و وحدت و یگانگی افزونتر احباءالله، ظاهر و مشهود خواهد شد.

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۲ مارچ ۱۹۵۳)

۱۲۵۰: خلاصه مقررات مربوط به رضایت ازدواج برای فرزندخواندگان

«اما راجع به مسئله فرزندخواندگان، باید به اطلاع برساند که لازم است رضایت والدین طبیعی، در هر جایی که این امر از لحاظ قانون ممکن باشد، تحصیل گردد. اما اگر این قضیه با مقررات شناسنامه فرزندخواندگی و یا با قوانین کشوری، تناقض داشته باشد، هیچ اقدامی جهت ردیابی والدین طبیعی، نبایستی صورت پذیرد. اما اگر چنین مانعی قانونی جهت رجوع متقاضی رضایت، به والدین طبیعی موجود نباشد و نیز قانوناً ثابت شود که مرد مورد نظر پدر حقیقی شخص متقاضی و هنوز در قید حیات است، لازم است که رضایت وی تحصیل گردد. اگر پدر مفروض، به درجه‌ای که بتوان وی را، قانوناً متوفی تلقی کرد، مفقودالاثرا شده باشد، لزومی برای کسب رضایت وی نیست، همچنین در صورتیکه پدر طبیعی مفروض انکار نماید که شخص متقاضی رضایت، فرزند وی است، مقررات ذیل بایستی مورد توجه قرار گیرد:

اگر نام وی در شناسنامه فرزند موجود باشد و قانون مدنی نیز مقرر دارد که نام موجود در شناسنامه فرزند، متعلق به پدر مفروض است، در این صورت این فرد، پدر شخص متقاضی بحساب آمده، کسب رضایتش ضروری است. اما اگر، نام پدری که در شناسنامه فرد متقاضی قید شده، فرض قاطعی برای اثبات ابویت نبوده و مرد مورد نظر (پدر مفروض) همواره انکار کرده باشد که پدر شخص متقاضی است، در این صورت تحصیل رضایت وی لزومی ندارد. مگر آنکه قانوناً، ثابت شود که

علیرغم انکار، وی پدر شخص متقاضی است.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۲۴ اکتبر ۱۹۶۵)

۱۲۵۱: فرزندخواندگان و اهمیت ویژه روابط آنان با والدین طبیعی

«ما، وصول نامه مورخ ۱۳ نوامبر ۱۹۷۳ آنجناب را اعلام می‌داریم، نامه‌ای که طی آن، شما، توجه و نگرانی خود را، پیرامون ماده قانونی ازدواج بهایی که رضایت والدین طبیعی ذی حیات را الزام آور می‌نماید، بیان کرده‌اید و نیز اینکه این مسئله، به دلیل اینکه آنجناب علاوه بر فرزندان طبیعی، دارای فرزندخواندگان، نیز هستید، معیاری دوگانه در خانواده‌تان بوجود آورده است.

ما این بذل توجه شما را، تحسین نموده، با آرمان ارزشمندتان، یعنی حفظ وحدت و جامعیت خانواده‌تان، موافق هستیم. اما باید یادآور شویم، دلیلی ندارد که وحدت خانواده شما، به این سبب که فرزندخواندگانتان، هنگام آمادگی ازدواج، بایستی رضایت والدین طبیعی خود را حاصل کنند، به مخاطره افتد. همانگونه که محبت انسان به یک شخص، مستلزم کاهش محبت او از شخص دیگر نیست، اتحاد فرزندخواندگان با والدین ثانوی خود نیز، مستلزم سستی و نابودی محبت و وحدت آنان با والدین طبیعی‌شان، نمی‌باشد و بالعکس. البته صفات و خصوصیات افراد ذی ربط نیز در چنین قضیه‌ای تاثیر مستقیم دارد.

شما همچنین، اظهار داشته‌اید که اگر برای عبارت «والدین طبیعی»، معنا و مفهوم وسیعتری موجود و یا در نظر گرفته نشود، احساس می‌کنید که این قانون، سبب ناهماهنگی و درهم ریختگی خانواده‌تان خواهد شد، شاید فقره ذیل، مستخرج از یکی از توابع مبارکه مرقومه توسط منشی حضرت ولی امرالله، توسط محفل ملی برایتان درج شده باشد، معهدا، توجه آنجناب را به قسمتهایی از این تویق که تحت آنها خط کشیده‌ایم، معطوف می‌داریم، زیرا، اینها، به اهمیت مخصوص روابط موجود میان فرزندان و والدین طبیعی آنان، اشاره دارد.

حضرت بهاءالله، واضحا، مقرر فرموده‌اند که رضایت والدین در قید حیات، برای برقراری ازدواج بهایی، ضروری است... مظهر الهی، این قانون عظیم را به جهت استحکام ساختار اجتماعی، توثیق و تحکیم روابط خانوادگی و القاء احترام و امتنان والدین در قلوب فرزندان، وضع فرموده‌اند، والدینی که بدانان حیات بخشیده، نفوس و ارواحشان را در مسیر سفر جاویدان، بسوی بارگاه آفریدگار جهان پرواز آموخته‌اند.

خلاصه القول، محبت والدین پرورشی و وحدت خانوادگی، نبایستی محبت فرزندان را نسبت به والدین طبیعی، از قلوبشان بزداید، حتی اگر چنین فرزندان تا حدود زیادی، جزء و عضوی از خانواده‌ای شده باشند که در آن زندگی می‌کنند و پرورش می‌یابند.

البته، مواقعی که، قانون کشوری یا توافقنامه فرزندخواندگی، تماس آتی، میان فرزندخوانده و والدین طبیعی او را، ممنوع نماید، قانون امری، تقاضای فرزند را برای کسب رضایت آنان جهت

از دواج، الزامی نمی‌داند. در چنین مواقعی، چنین فرزندان بی‌بستی نسبت به تحصیل رضایت والدین پرورشی خود، تمایل نشان دهند، گرچه آنان موظف و ملزم به انجام چنین کاری نیستند.»
(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۱۱ دسامبر ۱۹۷۳)

۱۲۵۲: قانون عمومی فرزندخواندگی

«ما، مکتوب مورخ ۲۳ جولای آنجناب را دریافت داشتیم، در این نامه شما، ما را از قانون عمومی فرزندخواندگی که مستلزم پنهان داشتن مشخصات والدین طبیعی از والدین پرورشی و خود کودک است، مطلع نموده، راجع به اینکه، با توجه به قانون ازدواج بهایی، که رضایت والدین طبیعی را لازم می‌داند، چه اقدامی بنمائید، طلب هدایت کرده‌اید.

در مواردی که قانون عمومی فرزندخواندگی، افشای مشخصات والدین طبیعی را، منع می‌نماید، فرزند ملزم و موظف به تحصیل رضایت آنان برای ازدواج، نمی‌باشد، اما در مواردی که، آگاهی فرزند از مشخصات والدین طبیعی مجاز شمرده شده، کسب رضایت آنان، ضروری است مشروط بر آنکه، در قانون کشوری و یا توافقنامه فرزندخواندگی، مطلبی در جهت منع فرزند از انجام این عمل موجود نباشد.»

(مکتوب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا، ۷ آگست ۱۹۶۶، بولتن بهایی

استرالیا شماره ۱۴۵، سپتامبر ۱۹۶۶ صفحه ۲)

۱۲۵۳: وظیفه محفل روحانی، تضمین آزادی در اعطای رضایت است، مطلوب رضایت کتبی و مهیور است گرچه این یک ضرورت قانونی نمی‌باشد

«در دیانت بهایی، این حق هر فردی است که بدون اصرار و اجبار، شریک زندگی آینده خود را، انتخاب کند. و نیز آزادی و اختیار والدین از حق قانونی خود، مبنی بر اعطاء یا امساک رضایت، بدون قید و شرط است. در حالیکه داشتن رضایت کتبی از هر یک از والدین، مطلوب و مقبول است، اما از لحاظ قانون بهایی، این امری ضروری نیست. محفل روحانی مسئول عقد و ازدواج، باید مطمئن باشد که رضایت به میل و اختیار اعطاء شده، اما بی‌بستی بر لزوم رضایت کتبی و امضاء شده، اصرار ورزد. اظهار رضایت شفاهی کافی است. بعضی از والدین، رضایت شفاهی را، به سهولت اعلام اما از نوشتن رضایت کتبی، امتناع می‌ورزند.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی گویانا، ۱۱ آپریل

۱۹۷۸)

۱۲۵۴: اگر والدین مشخصات همسر فرزندان را در رضایتنامه، قید نکنند...

«اساساً، قانون بهایی مربوط به ازدواج، طرفین ازدواج (عروس و داماد) را، ملزم می‌دارد، رضایت والدین طبیعی ذی حیات را، تحصیل کنند. همچنین اعلام می‌نماید که حق و مسئولیت والدین در اعطای رضایت، نامحدود و بدون قید و شرط است. اما، هنگام انجام این وظیفه مقدسه، آنان، برای

تصمیم خود، در مقابل حق، مسئول هستند. بیت العدل اعظم اظهار می‌دارند که اگر والدین در رضایتنامه خود، آنگونه که شما اشاره کرده‌اید، همسر مشخصی را برای فرزند خود تعیین نمایند، این چنین رضایتنامه‌ای قابل قبول و انجام مراسم عقد بهایی بر اساس آن مجاز است.»
(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵)

۲) نامزدی بهایی

۱۲۵۵: ابتدا باید کسی را انتخاب کرد

«اما راجع به سوءال شما، مربوط به ازدواج، تحت قانون الهی، باید متذکر شویم، ابتدا، شما باید کسی را که مطلوب و مقبول طبعتان باشد، انتخاب کنید و بعد از آن، موضوع به رضایت پدر و مادر، مربوط می‌گردد. قبل از آنکه شما انتخاب خود را انجام دهید، آنان حق مداخله در قضیه را ندارند.»
(حضرت عبدالبهاء: منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء صفحه ۱۱۸)

۱۲۵۶: دوره نامزدی و اعلام آن

«قوانین کتاب مستطاب اقدس راجع به دوره نامزدی، هنوز، برای احبای مغرب زمین، اعلان و اعمال نگشته است. بنا بر این لزومی ندارد که طرفین ازدواج، قبل از اعلان نامزدی، رضایت والدین را بدست آورند. با وجود این، مانعی ندارد، به احباء اطلاع داده شود، جهت اجتناب از گرفتاریهای بعدی، در صورت خودداری والدین از اعطای رضایت، مبادرت به چنین اقدامی، حکیمانه و خردمندانه است.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا، ۱۷ ژانویه ۱۹۷۱، بولتن بهایی استرالیا شماره ۱۹۸، فوریه ۱۹۷۱)

۱۲۵۷: اگر هر دو طرف ازدواج ایرانی باشند، دوره نامزدی نبایستی از ۹۵ روز تجاوز کند

«بیت العدل اعظم هدایت فرمودند، اعلام نمائیم، بر طبق قرار آن معهد اعلی، قانون و حکم کتاب مستطاب اقدس، راجع به اینکه فاصله زمانی میان نامزدی و ازدواج نبایستی از ۹۵ روز تجاوز نماید، برای احبای ایرانی، مقیم هر جایی که باشند، در صورتیکه هر دو طرف ایرانی باشند، لازم الاجراست. اما، این حکم، در مواردی که یکی از طرفین از احبای غربی باشد، قابل اجراء نیست.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۳۱ اکتبر ۱۹۷۷)

۱۲۵۸: ۹۵ روز باید، از هنگامی که طرفین نامزد شده‌اند، شروع شود

«در اصل، بر طبق نص قاطع حضرت عبدالبهاء، دوره ۹۵ روزه، فقط هنگامی شروع می‌شود که طرفین نامزد شده و توافق ازدواج حاصل گشته باشد. لهذا، فسخ نامزدی، گرچه ممکن اما نبایستی

نادرالوقوع باشد. محافل روحانیه، در صورتیکه دلیل فسخ یا تمدید دوره ثابت نامزدی، معتبر و موجه باشد، بایستی، جهت رفع مشکلات و تسهیل اجرای حکم کتاب، از هیچ کمکی به طرفین، مضایقه نفرمایند. اما اگر، بنظر و قضاوت محفل روحانی، لغو یا تمدید و یا تجدید نامزدی، بی توجهی عمومی به حکم کتاب الهی است، محفل روحانی ملی، بایستی در هر موردی، به مشورت دقیق پرداخته، هر گونه اقدام مقتضی و مصوبی را، به مرحله اجراء در آورد.»

(ترجمه رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۹ جون ۱۹۶۹)

۱۲۵۹ : فسخ نامزدی، به معنی نقض قانون امری نیست

«فسخ نامزدی، گرچه همواره غیرمطلوب، اما ناقض حکم ازدواج بهایی نیست.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۱۱ نوامبر ۱۹۶۹)

۱۲۶۰ : اعلان ازدواج قبل از شروع ۹۵ روز مانده به ازدواج، ممنوع است

«اعلان ازدواج قبل از ۹۵ روز مانده به ازدواج، حرام است.»

(رساله سوءال و جواب - مکمل کتاب مستطاب اقدس)

۱۲۶۱ : نامزد شدن با دختری که به سن بلوغ نرسیده، ممنوع است

«نامزد کردن دختری، قبل از رسیدن وی به سن بلوغ، غیرمجاز است.»

(تلخیص و تدوین قوانین کتاب مستطاب اقدس صفحه ۳۹)

۳) ازدواج بهایی

۱۲۶۲ : گرچه نفوسی هستند که ازدواج نمی کنند، اما تعالیم امرالله ازدواج را تا حد یک

مؤسسه الهی، متعالی می شمارد

«تعالیم دیانت مقدس بهایی، با در نظر گرفتن زندگی زناشویی، بعنوان طریق معمول و مسیر

طبیعی حیات برای هر انسانی که از سلامت جسم و عقل بهره بردار و از مسئولیت و وجدان اجتماعی

بر خوردار است، نه تنها انجام آن را، تشویق و ترغیب می نماید، بلکه ازدواج را تا مرتبه و مقام یک

تاسیس الهی ملکوتی، رفعت و علویت می بخشد، که مقصد مقدس و اساسیش، ابقاء و استمرار نژاد

انسانی - بعنوان گل سرسبد کل آفرینش - و تعالی و تقدم آن به معارج و مدارجی است که از جانب

خداوند حکیم، بزایش مقدر گشته است.

اما، بدیهی است، محتملا و بعضا، نفوسی هستند که به سبب بعضی نواقص جدی جسمانی یا

روانی، از انجام ازدواج ناتوان و از برکات یک زندگی زناشویی مستمر و موفق، محروم هستند. ولی

چنین نفوسی، جزء کوچکی از جامعه بشری را تشکیل داده و لهذا، صرفا یک استثناء بحساب آمده،

شرایط و احوال آنان، هرگز نمی تواند آنچه را که حکمت و محبت حضرت احدیت، بعنوان طریقی

طبیعی برای یک حیات اجتماعی سازنده و پربنر، مقدر و مقرر فرموده است، نفی و نقض نماید. شرایط و مقتضیات دقیقی که تحت آن، چنین افرادی ناقص و ناتوان، نسبت به ورود به نوعی زندگی مشترک، هدایت و یا حتی احتمالا از آن ممانعت شوند، در آثار و نصوص مقدسه الهیه، مشخص نشده است که البته من بعد، توسط بیت العدل اعظم، تعریف و تعیین خواهد شد. ضمناً، نفوس مومنه‌ای که خود را در زمره افراد مذکوره، می‌دانند، بهتر است، قبل از آنکه خود، تصمیمی نهایی اتخاذ کنند، با متخصصان علوم پزشکی که هم با وجدان و هم حاذق باشند، مشورت نموده، از دستورات آنان پیروی کنند. چنین است، هدیایات حضرت ولی امرالله برای شما، آن حضرت، همچنین، دعا خواهند فرمود که جنابعالی، در اتخاذ تصمیمی صحیح در این مسئله حقا پیچیده، و واقعا سرنوشت ساز، که در حال حاضر با آن مواجه هستید، مشمول عنایات و هدیایات الهی، واقع گردید. اینکه آیا بیماری شما، ناشی از نوعی ضعف بنیه طبیعی و یا نقیصه‌ای ارثی است، مسئله‌ای است که بایستی به متخصصان علوم پزشکی ارجاع کنید، گرچه حتی چنین متخصصانی نیز، در بعضی موارد بسیار نادر، ارائه پاسخ نهایی و قطعی را، اگر ممتنع و محال بحساب نیاورند، تا حد زیادی صعب و دشوار می‌یابند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اجباء، ۱۵ آپریل ۱۹۳۹)
 ۱۲۶۳ : مؤسسه ازدواج، آنگونه که توسط حضرت بهاءالله معین و مقرر گشته، اساس حیات اجتماعی بشری را تشکیل می‌دهد

«نخست بایستی واضحا تاکید گردد که مؤسسه ازدواج، آنطوری که توسط حضرت بهاءالله تصور گشته و تقرر یافته است، گرچه از لحاظ اجتماعی بسیار مهم و تشکیل دهنده رکن رکن و اساس متین حیات اجتماعی است، اما بسی ساده و آسان است. در مقایسه با اشکال و مفاهیم جاریه ازدواج، در ادیان و مذاهب موجوده، حقیقت این پیوند متعالی، در امر بهایی، عملا از هر نوع مراسمی مجزا و مبراست. هیچ نوع روحانیت پیشواگونه‌ای حضور ندارد. طرفین فقط در مقابل محفل روحانی حاضر شده و خواسته خود را، جهت اتحاد از طریق پیوند ازدواج، اعلام می‌دارند. عباراتی کوتاه موجود است که بایستی، در حضور اعضاء، بر زبان رانند و سندی مخصوص که باید هر دو امضاء کنند. در امر بهایی، کسی که معمولا بعنوان عاقد، شناخته و خطاب می‌شود، وجود ندارد. حتی حضور طرفین در محفل روحانی نیز، صرفا حائز اهمیت اداری است، زیرا نشان دهنده وظیفه مهم حفظ شعائر دینی و روحانی است. منظورم، فقط نفس عمل حضور در محفل است، والا، ازدواج بنفسها، البته اتحادی اخلاقی و روحانی است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان، ۶ جولای ۱۹۳۵)

۱۲۶۴ : بعد جسمانی رابطه زوجیت، تابع مقاصد و وظائف اخلاقی و روحانی آن است

«مؤسسه ازدواج، آنطور که توسط حضرت بهاءالله تاسیس گشته، در عین اهمیت دادن به زمینه جسمانی رابطه زناشویی، این زمینه را تابع و تحت الشعاع آن مقاصد و وظائف اخلاقی و روحانی که حکمت و محبت خداوند یکتا، بدان عطا فرموده است، در نظر می گیرد. و فقط هنگامی که، هر کدام از این زمینه‌ها، حائز اهمیت و ارزش خود باشد و تنها از طریق اطاعت و انقیاد زمینه جسمانی از اخلاقی و بعد شهوانی از روحانی، ممکن و میسر است که از چنین زیاده‌طلبیها و اهمال کاریها در روابط زناشویی، آنگونه که عصر منحط ما در حال تجربه آن است، پرهیز و ممانعت نمود و حیات خانوادگی را به سمت خلوص و اصالت اولیه آن، عودت و رجعت داد، بنحوی که بتواند، از عهده انجام وظیفه و ماموریتی که بخاطر آن توسط مشیت حضرت سبحان، بوجود آمده، برآید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۸ می ۱۹۳۹ - جزوه حیات خانواده صفحات ۱۹-۱۸)

۱۲۶۵: ازدواج بین دو فرد بهایی می تواند بعنوان نیروی نافذ در حیات دیگران بحساب آید

«هیكل مبارك، در زندگی مشترک آینده‌اتان، برای هر دوی شما، نهایت سعادت و خوشبختی را آرزو می نمایند و امیدوارند که این ازدواج نه فقط موجب سعادت و برکت برای شما، بلکه برای امرالله نیز، باشد.

ازدواج میان دو نفسی که، در این یوم مبارک، از روح پیام الهی، زنده و حیات خود را وقف خدمت به آستان ابهایی نموده، برای خیر و صلاح عالم انسانی تلاش می کنند، می تواند بمنزله نیروی نافذ در حیات دیگران و بعنوان نمونه و سرمشقی مناسب برای سایر موءمنان و نیز غیر موءمنان، بحساب آید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۴ آگست ۱۹۴۳)

۱۲۶۶: ازدواج بهایی باید رابطه‌ای حقیقی و ابدی باشد

«... لهدا، هنگامی که اهل بهاء، اقدام به ازدواج می نمایند، ازدواجشان باید، ارتباط حقیقی باشد، اتحاد روحانی و جسمانی هر دو باشد. بطوری که در جمیع مراحل زندگی و در تمام عوالم الهی، اتحادشان پایدار و برقرار بماند، زیرا این وحدت حقیقی پرتوی از نور محبت الله است.»

(منتخبات آثار حضرت عبداله‌بهاء صفحه ۱۱۷)

۱۲۶۷: ازدواج وظیفه‌ای است اخلاقی و نه اجباری

«... البته، تحت شرایط معمولی، هر نفسی باید ازدواج را وظیفه و وجدانی خود بداند و این امری است که حضرت بهاءالله، موءمنان را به انجام آن تشویق فرموده‌اند، اما ازدواج بهیچوجه، اجباری و الزامی نیست. در نهایت این بعهدده خود فرد است که تصمیم بگیرد، آیا مایل است، زندگی خانوادگی تشکیل دهد و یا به حالت مجرد بسر برد.»

(توقیع منیع حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۳ می ۱۹۳۶ - مندرج در مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۶ فوریه ۱۹۷۳ - مجموعه پیامهای معهد اعلی ۱۹۷۳-۱۹۶۸ صفحات ۱۱۰-۱۰۹)

۱۲۶۸ : حضرت بهاءالله، ازدواج را بعنوان طریق صحیح و طبیعی زندگی، مورد تاکید قرار داده‌اند

«هیكل مبارك، تمایل شما را برای ازدواج امری کاملاً طبیعی در نظر گرفته، دعا می‌فرماید که خداوند شما را تائید فرماید تا همسری مناسب پیدا کنید و بتوانید در جوار وی سعادت و وحدت حقیقی، در مسیر خدمت به امر الهی، حاصل نمائید. حضرت بهاءالله، ازدواج را، بعنوان طریق صحیح و طبیعی زندگی برای کل نفوس، تاکید و تشویق فرموده‌اند. آن حضرت همچنان، خصلت و سرشت روحانی ازدواج را، مورد توجه بسیار قرار داده، تصریح نموده‌اند که این خصلت نه تنها مانعی برای تحقق روابط جسمانی متعادل نمی‌باشد، بلکه مهمترین وجه زندگی مشترک نیز به حساب می‌آید. اینکه زن و شوهر با محبت و هماهنگی، زندگی را بسر برند، بسیار مهمتر و اساسیتر از این است که در آتش هوس یکدیگر بسوزند، زیرا آن بمنزله صخره‌ای است مستحکم که در مواقع نیاز، تکیه گاه زندگی است و این حالتی است گذرا و در هر لحظه‌ای ممکن است زائل گردد.»

(توقیع منیع مبارک خطاب به آقای جان استرنز (John Stearns)، اولین مهاجر اکوادور، ۲۰ ژانویه ۱۹۴۳)

۱۲۶۹ : دیانت بهایی هیچ شکلی از «ازدواج آزمایشی» را تائید نمی‌کند

«راجع به سه تعریفی که آنجناب از «ازدواج رفاقتی یا آزاد» (Companisnate Marriage) در نامه خود ارائه کرده‌اید، باید به اطلاع برساند که اولین آن یعنی (۱) زندگی مشترک بدون عقد و نکاح و صرفاً بر اساس روابط آزمایشی و مفسده آمیز، در تعالیم بهایی، آشکارا، غیرقابل قبول و جرمی است که در صورت استمرار، می‌تواند منجر به محرومیت از حقوق اداری شود. دومین و سومین آنها، یعنی (۲) ازدواجی که در آن، طرفین، از قبل، توافق نمایند، که هرگز فرزندی نداشته باشند و یا (۳) ازدواجی که در آن، طرفین، موافقت کنند، تا زمانی که مطمئن نشده‌اند که مایل به ادامه زندگی مشترک خود هستند، بچه دار نشوند، و یا در آن، قبل از ولادت فرزند، با رضایت طرفین، طلاق پیش بینی شده باشد، موقعیتهایی خصوصی بحساب می‌آیند که توسط هیچ کسی که از جانب زن و یا شوهر، مورد اعتماد، بحساب نیایند، قابل تشخیص و بررسی نیست. بنا بر این، برخلاف مورد اول، یعنی ازدواج آزاد، دو مورد بعدی، فساد و هرزگی آشکار و علنی تلقی نشده و لهدا، مسئله محرومیت از حقوق اداری نیز منتفی می‌گردد. با وجود این، عمل بر طبق هر دو مورد، مخالف روح تعالیم مبارک و قوانین الهیه، می‌باشد. تعالیم امرالله، هیچ نوع و شکلی از «ازدواج آزاد» را به رسمیت نمی‌شناسد. دو فرد متمایل به هم، بایستی خصوصیات یکدیگر را مطالعه کرده، قبل از تصمیم به

ازدواج، وقت کافی برای شناخت همدیگر صرف نمایند و هنگامی که ازدواج کردند، بایستی، مقصد و نیتشان، ایجاد علقه و رابطه‌ای، ابدی باشد. آنان همچنین باید بدانند که هدف ازدواج دنیا آوردن اولاد است. اما، البته، زن و شوهری که از لحاظ جسمانی، برایشان میسر نیست که دارای فرزند شوند، نیز، می‌توانند ازدواج کنند، زیرا، دنیا آوردن فرزند، تنها هدف ازدواج نیست. اما، به هر حال، لازم به یادآوری است که تصمیم زوجین، مبنی بر اینکه بطور داوطلبانه و برای همیشه، بدون فرزند باقی بمانند، برخلاف روح تعالیم مبارکه الهیه است.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۳ نوامبر ۱۹۸۲)

۱۲۷۰: در بارهء زوجیهایی که بدون عقد و ازدواج با یکدیگر زندگی می‌کنند

«هنگام ملاحظه و بررسی وضعیت زوجیهایی که، بدون ازدواج با هم زندگی می‌کنند، این مسئله حائز اهمیت است که میان کسانی که این وضعیت را بعد از بهایی شدن، شروع کرده‌اند و آنانی که، در زمان قبول امرالله، در این حالت به سر می‌برده‌اند، تفاوت قائل شویم. بیت العدل اعظم مطمئن هستند، محفل روحانی شما مطلع و آگاه است، که برای اهل بهاء، داشتن چنین روابط انحراف آمیز و غیر اخلاقی، مجاز نیست و هر یک از مومنین که به چنین عملی مبادرت ورزد، بایستی توسط محفل روحانی نصیحت و انذار شود که یا از طریق جدایی و یا بوسیله اجرای مراسم عقد بهایی، بر طبق قوانین امری، رفتار و سلوک خود را اصلاح نماید. اگر پس از تذکرات و انذارات مکرر، نفوس مورد نظر، خود را با قوانین الهی وفق ندادند، محفل روحانی، چاره‌ای جز محرومیت آنان از حقوق اداری، ندارد.»

وضعیت کسانی که، هنگام قبول امرالله، بر اساس چنین روابطی زندگی می‌کرده‌اند، مبهمتر است و بیت العدل اعظم، مقرر فرمودند، خلاصهء ذیل را که شامل بعضی اصول اجرایی و در پاسخ سؤالی مشابه، مطروح توسط یکی دیگر از محافل روحانیه ملیه، آماده گشته، برای محفل روحانی شما، ارسال داریم.

(۱) بطور کلی، ازدواجیهایی که قبل از تسجیل افراد در امرالله، توسط آنان واقع شده است، از نقطه نظر تعالیم بهایی، معتبر شناخته می‌شوند و در چنین مواردی، انجام اضافی مراسم ازدواج بهایی، لزومی ندارد (مجاز نمی‌باشد) و این قانون، چه این ازدواجها، تحت قوانین مدنی و یا مذهبی و یا بر اساس رسوم قومی و قبیله‌ای، انجام شده باشد، معتبر و مجری است.

(۲) زن و مردی که بطور آزاد با یکدیگر زندگی می‌کنند، هنگامیکه یک نفر یا هر دو نفر آنان، بهایی شدند، از نظر قوانین بهایی، زوج رسمی بحساب نمی‌آیند و بایستی، یا مطابق مقررات و موازین امری، ازدواج کنند و یا از همزیستی با یکدیگر خودداری نمایند. بعبارت دیگر، محفل روحانی بایستی، با چنین مواردی، درست مانند هر مورد از رفتار ناپسند و انحرافی برخورد نماید، یعنی ابتدا، ضوابط و مقررات قانونی را برای طرفین، توضیح داده، و سپس انذارات و تذکرات مکرر را اعمال

کرده و در نهایت، اگر فرد متخطی اطاعت نکرد، لازم است که از حقوق اداری محروم گردد. (۳) به دلیل وجود شرایطی غیرعادی در بعضی ممالک و برای برخی موارد، گاهی اوقات اتفاق می افتد که فردی بهایی شود در حالیکه در وضعیت زندگی می کند که تحت هیچیک از تعاریف فوق الذکر قرار نمی گیرد. برای مثال، هنگامی که زن و مردی، روابط زناشویی مستحکمی بوجود آورده و به طریقی با یکدیگر زندگی می کنند که بنظر می رسد، ازدواج نموده اند و از دید اطرافیان، مانند همسران ملاحظه می شوند. چنین روابطی آزمایش گذشت زمان را سپری کرده و حتی ممکن است فرزندان را هم بوجود آورده باشد، اما، زوج مربوطه، هنوز، حقیقتاً و عملاً، به هیچیک از طرق فوق الذکر، عقد و نکاح نکرده باشند. در این حالت، اصل مورد نظر اینست که ما، در زندگی خصوصی نفوس، کاوش و مداخله نمی کنیم و در فسخ و قطع این چنین روابطی که قبل از ایمانشان، بوجود آورده اند، اصرار نمی ورزیم و بنا بر این، اشتراک زندگی آنان، از لحاظ تعالیم بهایی، بعنوان روابط زناشویی و همسری، تلقی می گردد. حضرت ولی امرالله، این اصل را، در موقعیتهای حاصله در بعضی کشورهای کاتولیک مذهب، برقرار داشتند، جایی که، به دلیل وجود روابط خاصی میان کلیسا و دولت، طلاق غیرممکن است و یک یا هر دو نفر طرفین یک چنین رابطه ای، ممکن است هنوز قانوناً، همسر فرد دیگری بحساب آیند. در جایی که تصحیح وضعیت چنین زوجی، بر اساس قوانین مدنی و با ترتیب دادن عقد قانونی، ممکن باشد، آنان بایستی، قطعاً چنین کنند. اما برای آنان نه لازم و نه مجاز است که اقدام به برگزاری مراسم عقد بهایی نمایند، زیرا، آنان، از نظر قانون امر حضرت یزدان، هم اکنون نیز، زن و شوهر قانونی، بحساب می آیند.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پاناما، ۷ سپتامبر ۱۹۸۱)

۱۲۷۱: تفاوت اساسی میان دو نوع رابطه بین زن و مرد

«تفاوت اساسی میان دو نوع رابطه میان یک زن و یک مرد اینست که، نوع اول یعنی ازدواج، بر اساس قوانین عمومی مدنی، از جانب طرفین، بعنوان قراری پایدار، با یگانه مقصد و هدف تأسیس خانواده، در نظر گرفته می شود، که البته به دلیل پیچیدگیهای قانونی نمی تواند آنطور که لازم و شایسته است، ثبت و ضبط گردد. در حالیکه در نوع دوم، یعنی ازدواج آزاد (Marriage Companionate) و انواع مشابه آن، طرفین مربوطه، روابط خود را بطور آزمایشی و یا مبتنی بر زمینه های شهوانی ایجاد و استمرار می بخشند. که البته، هر دو مورد اخیر، از لحاظ تعالیم مقدسه الهیه، مردود و محکوم است.

به عقیده ما، اگر شما، این اصول را، برای هر مورد مذکور در نامه خودتان، با حکمت و محبت و ملایمت، به کار گیرید، بتدریج قادر خواهید بود، اصول تعالیم مبارک را به احباء تعلیم داده، آنان را در طریق غلبه بر مشکلات اخلاقیشان، مجهز و مهیا سازید.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پاراگوئه، ۲۱ نوامبر ۱۹۶۷)

۱۲۷۲: امر الهی در برخی موارد، روابط را «غیراخلاقی اما پذیرفته شده»، بوسیله جوامعی که نفوس در آن زندگی می‌کنند، را، می‌پذیرد

«همانطور که آنجناب مستحضرید، دیانت بهایی، زوجهایی را که قبل از بهایی شدن، بر اساس قوانین مدنی، یا مذهبی و یا آداب و رسوم قومی، مراسم معتبر ازدواج را برگزار، نموده‌اند، حتی اگر این امر منجر به تعدد زوجات شده باشد، بعنوان زن و شوهر، به رسمیت می‌شناسد. علاوه بر این، امر الهی، در بعضی موارد، روابط زوجهایی را نیز که غیراخلاقی و آزاد بوده، اما، از جانب مردم محل زندگی این زوجها، پذیرفته شده باشند، تأیید می‌کند. در جمیع این موارد، از آنجا که رابطه زوجیت، از لحاظ قوانین امریه، قابل قبول است، این مسئله که زوجین باید، پس از اقبال مراسم عقد بهایی را برگزار نمایند، منتفی می‌شود. زیرا همانطور که حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: «مراسم عقد بهایی چیزی است که هنگامی که شما، برای اولین مرتبه قصد مزاجت دارید، برگزار می‌شود و نه مدتها پس از آنکه روابط زن و شوهری تحقق یافته باشد.» اما، اگر، چنین زوجهایی، مایلند، اکنون که بهایی شده‌اند، جلسه‌ای با دوستانشان ترتیب داده، در آن ادعیه و آثار مبارکه مربوط به ازدواج را زیارت کنند، منعی بر این اقدامشان متصور نیست، اما، این مسئله باید تفهیم شود که این اقدام، برگزاری مراسم عقد و ازدواج بهایی، بحساب نمی‌آید.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پرو، ۲۳ جون ۱۹۶۹)

۱۲۷۳: قانونی کردن وضعیت موجود، مستلزم انجام مراسم عقد بهایی نیست

«مسئله ترتیب و تنظیم وضعیتی در قانون مدنی، امری است مجزا و تا حد زیادی مربوط و منوط به ضرورتها و شرایط قانونی. اگر زن و مردی، قرابت و زوجیتشان در امرالله پذیرفته، اما از لحاظ قانون مدنی، غیرمعتبر باشد، مگر آنکه رسماً ازدواج نمایند، البته آنان بایستی بطور قطع چنین کنند و این اقدام، صرفاً تصحیح و تأکیدی است بر موقعیت اجتماعی و قانونی و لهذا، مستلزم برگزاری مراسم عقد امری نیست.»

(Ibid)

۱۲۷۴: فرق میان ازدواج آزاد و ازدواج قانونی

«ما مرقومه مورخه ۲۵ اکتبر آنجناب را، حاوی سوءالاتی در باره انجام و اجرای قوانین ازدواج

بهایی در کشورتان، مجدداً ملاحظه نمودیم.

مسئله‌ای که شما در این نامه مطرح کرده‌اید، کم یا بیش، در سایر ممالک آمریکای لاتین نیز، موجود است. و در خلال دوران قیادت حضرت ولی امرالله، محافل روحانی ملی موجود در آمریکای لاتین، مسائل مشابهی را، به حضور آن حضرت ارائه می‌نمودند. اجوبه‌ای که آن حضرت مرحمت فرموده‌اند، تمایز و تفاوتی را که ما، بایستی، میان روابط جنسی آزاد و هرزگی و بی‌بندوباری از یک جهت و ازدواج قانونی از جهت دیگر که به سبب مناسبتها و روابط جاری، میان قانون مدنی و کلیسا،

در آن نواحی، بوجود آمده، قائل شویم، معین و مشخص می‌نماید. در حالیکه روابط نوع اول، فساد و هرزگی تلقی و لهذا غیر قابل تحمل می‌باشند، روابط نوع دوم، (یعنی، ازدواج قانونی)، به شرط اینکه قبل از بهایی شدن فرد، برقرار شده باشد، ممکن است توسط موءسسات امرالله، بدون الزام و اجبار فرد به فسخ آن، مورد قبول قرار گیرد.

مرقومه شریفه معهد اعلی، خطاب به محفل روحانی ملی پاراگوئه، ۲۱ نوامبر ۱۹۶۷)

۱۲۷۵: ازدواج آزاد (بدون عقد نکاح) و روابط مفسده‌آمیز علنی

«در باره ازدواج آزاد و روابط مفسده‌آمیز آشکار و علنی، ذیلا دو فقره از توابع صادره از جانب حضرت ولی محبوب امرالله را، ذکر می‌نمائیم. «حضرت ولی امرالله امر فرموده‌اند، به اطلاع آنجناب برسانم که ازدواج آزاد، یعنی بدون هیچگونه عقد و نکاح قانونی و مذهبی، رابطه‌ای فاسد بوده و ما نمی‌توانیم، کسانی را که، علنا چنین اعمالی را مرتکب می‌شوند، در زمره موءمنان بپذیریم.» (توقیع منیع صادره به محافل روحانیه ملیه، آرژانتین، بولیوی، شیلی، پاراگوئه و اروگوئه، مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۷)

«در رابطه با روابط مفسده‌آمیز علنی، مثل زندگی یک مرد با معشوقه خود، باید بنحوی محبت آمیز، قبح این عمل، به نامبرده، تذکر داده شود و وی ترغیب گردد که اگر مختار و برایش میسر است، با این خانم ازدواج کند و در غیر این صورت، چنین رفتاری را که بسیار مضر به مصالح امرالله و نیز ترقی روحانی خود اوست، ترک نماید.»

(توقیع منیع حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آمریکای مرکزی، ۹ فوریه ۱۹۵۷ -

مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پاراگوئه، ۲۱ نوامبر ۱۹۶۷)

۱۲۷۶: نقض قانون ازدواج در صورتی صادق است که فرد بهایی قبلا از مقررات مربوطه مطلع شده باشد

«در حال حاضر، محفل روحانی شما، بایستی از هدایاتی که تاکنون، مولای توانا، ارائه فرموده‌اند، تبعیت نموده، در نظر داشته باشد که تعلیق حقوق اداری، یک جریان خود به خودی نیست.

در کلیه ازدواجها، از جمله آنهایی که شما مرقوم داشته‌اید، محفل روحانی باید، نخست، مشخص نماید که آیا بهایی مورد نظر، قبلا از قوانین و مقررات ازدواج امری و نیز از مسئولیتهای شخصی خود در قبال آن، اطلاع و آگاهی داشته است یا خیر. شما بایستی، در اعمال این تنبیه شدید، در سایر موارد نقض قوانین امری، غیر از ازدواج، نیز مراقبت و احتیاط لازم را ملحوظ نظر داشته باشید.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی کانادا، ۱۴ آپریل ۱۹۶۵)

۱۲۷۷: ارائه اطلاعات اشتباه توسط محفل روحانی

«همچنین، شما باید، مقصد خیر و خلوص نیت فرد موعمن را، هنگامی که وی مطابق هدایات و تذکرات اشتباه ارائه شده به او توسط محفل روحانی محلی و یا هر مؤسسه دیگری امری، عمل نموده است، مدنظر داشته باشید.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۱۱ اکتبر ۱۹۶۵)

۱۲۷۸: کلیه احبائی که از قانون بی اطلاعند در وضعیت دیگری قرار می گیرند

«در مرحله فعلی از توسعه و پیشرفت جامعه بهایی، احبائی که بواسطه عدم اطلاع از قانون امری، از انجام مراسم عقد بهایی، غفلت ورزیده اند، نسبت به کسانی که عمدا و آگاهانه این قانون را نادیده گرفته اند، در وضعیت و موقعیت متفاوتی قرار می گیرند. گروه اخیر، به جهت اعاده حقوق اداری خود، بایستی مبادرت به انجام مراسم عقد بهایی نمایند اما با گروه اول، بایستی مشابه بهائیان که قبل از اقبال به امر الهی ازدواج کرده اند و یا احبائی که، پیش از اعمال قانون ازدواج امری، بدون مراسم بهایی، ازدواج نموده اند، برخورد کرد. لازم است، چنین نفوسی، بدون لزوم انجام مراسم عقد امری، زن و شوهر رسمی، تلقی شوند.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۲۰ ژانویه ۱۹۶۶)

۱۲۷۹: نسبت به اعمال قوانین امری، برای مردمان بومی، صبور و متحمل باشید: نیابستی در امور شخصی مردم مداخله نمود

«همانطور که شما، در مکتوب مورخ ۲۱ نوامبر، خطاب به پاراگوئه ملاحظه می فرمائید، اوضاعی موجود است که از لحاظ امرالله، مطلوب و مقبول نمی باشد، و هنگامیکه چنین افرادی که در این اوضاع فاسده منحرفه بسر می برند، بهایی شدند، بایستی یا اعمال و رفتار خود را اصلاح کنند و یا به سلب حقوق اداری خویش، تن در دهند. با وجود این مایل هستیم این نکته را تاکید نمائیم که گرچه مطابق تعالیم مبارکه، همه انواع فساد و هرزگی، محکوم و مردود است، اما، فقط موارد خارج از حد شیاع، قابل تائید و تحمل نمی باشد. در امور شخصی نفوس، نباید کاوش و تجسس نمود و فقط در حالاتی که، اعمال غیر اخلاقی از حد شیاع، تجاوز کرد، بایستی، مسئله اعمال تنبیه مورد بررسی قرار گیرد و این هم البته پس از آنکه، قوانین و مقررات لازم، با صبر و حوصله، برای افراد ذی مدخل، توضیح و فرصت کافی برای جبران خطایا به آنان، داده شود. بالاخص، در اعمال این قوانین در مورد بومیان، بایستی، کاملا صبور و متحمل باشید. اولویت و تاکید باید روی آموزش و تعلیم متمرکز باشد و نه اجرای خشک و فوری قوانین.»

هنگامی که نفسی، که هم اکنون بهایی شناخته می شود، آگاهانه قانون ازدواج امری را نقض نماید، مشمول تنبیه طرد اداری خواهد بود. سوای مواردی که در پاراگراف چهارم ذکر شده، موعمن مذکور، در صورتیکه مایل به ازدواج باشند، بایستی طبق موازین و مراسم امری، مبادرت به این کار نمایند و این امر، حتی وقتیکه فقط یکی از طرفین بهایی باشد، بایستی انجام پذیرد.»

(مرقومه شریفه معهد اعلیٰ خطاب به محفل روحانی ملی پرو، ۲۳ جون ۱۹۶۹)

۱۲۸۰: اختیار دو همسر مردود است

«مسلم، وضعیتی که شما با آن مواجه هستید، پیچیده و مشکل است، اما مشکلتر و حقیقتاً حیاتی‌تر از آن مسئولیتهائی است که یک چنین وضعیتی ایجاب می‌نماید، مسئولیتهایی که شما، بعنوان یک فرد بهایی موعمن و وفادار، بایستی، وجدانا و تماما، تقبل و تعهد کنید. حضرت ولی امرالله، در حالیکه نسبت به شرایط و احوال شما و مشکل مخصوصتان، کاملاً متوجه و حساس هستند، و هر چقدر هم، همدردیشان برای شما، در این قضیه خطیری که چنین تاسف بار و غم‌انگیز با آن روبرو شده‌اید، عمیق باشد، نمی‌توانند، از نقطه نظر دستورات و مقررات موع کده موجوده در تعالیم مبارکه، نه با تقاضای شما مبنی بر ترتیب از دواجی مجدد. در حالیکه همسر اولتان هنوز در قید حیات و بر اساس روابط و علقه‌های مقدس زناشویی، با شما متحد هستند. موافقت نمایند و نه اینکه پیشنهاد یا تائید فرمایند که شما همسر اولتان را، فقط به این منظور که بتوانید با فرد دیگری ازدواج نمائید، طلاق دهد. زیرا که تعالیم مبارکه امر بهایی نه فقط امکان داشتن دو همسر را منتفی می‌داند، بلکه همچنین، در حالیکه طلاق را مجاز می‌شمارد، آن را عملی قبیح تلقی کرده که بایستی، صرفاً، در شرایطی استثنایی و هنگامیکه موارد بسیار حادی مطرح باشد، بدان متوسل شد. شرایط و مواردی که بسیار مهمتر و حادث‌تر از چنین ملاحظاتی مثل، فقدان جذابیت ظاهری و یا عدم هماهنگی و تطابق جنسی و امثال ذلک، می‌باشد. موع سسه از دواج آنطور که توسط حضرت بهاء‌الله تاسیس گشته، در عین اهمیت دادن به زمینه جسمانی روابط زناشویی، این زمینه را تابع و تحت الشعاع آن مقاصد و وظائف اخلاقی و روحانی که حکمت و محبت خداوند یکتا، بدان عطا فرموده است، در نظر می‌گیرد. و فقط هنگامی که، هر کدام از این زمینه‌ها، حائز اهمیت و ارزش خود باشد و تنها از طریق اطاعت و انقیاد زمینه جسمانی از اخلاقی و بعد شهوانی از روحانی، ممکن و میسر است که از چنین زیاده‌طلبیها و اهمال کاریها در روابط زناشویی، آنگونه که عصر منحط مادر حال تجربه آن است، پرهیز و ممانعت نمود و حیات خانوادگی را، به سمت خلوص و اصالت اولیه آن، عودت و رجعت داد. بنحوی که بتواند، از عهده انجام وظیفه و ماموریتی که بخاطر آن توسط مشیت حضرت سبحان، بوجود آمده، برآید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء که پس از اولین ازدواج غیر عاشقانه‌اش، اکنون مایل بوده، اذن داده شود با زنی که عاشق یکدیگر شده‌اند، ازدواج نماید و اظهار داشته همسرش با این ازدواج دوم وی، موافق است. ۸ می ۱۹۳۹: استخراج از جزوه تعالیم بهایی راجع به تقبیح طلاق)

۱۲۸۱: خلاصه مقررات امری راجع به ازدواج با پیروان سایر ادیان الهی

«آنجناب، در مکتوب مورخ ۱ جولای ۱۹۷۱ خود، از بیت العدل اعظم تقاضا کرده‌اید،

توضیحاتی پیرامون مقررات مربوط به ازدواج با پیروان سایر ادیان، برایتان فراهم نمایند. آن معهد عظیم از ما خواسته‌اند، خلاصه ذیل را برایتان ارسال کنیم:

(۱) هنگامی که یک فرد بهایی قصد داشته باشد، با فردی غیر بهایی ازدواج نماید، و آن فرد بخواهد، مراسم و شعائر دینی خود را اجراء کند، طرف بهایی، تحت شرایط ذیل می‌تواند در آن مراسم شرکت نماید.

۱/۱ - اینکه همه نفوس ذی ربط، از جمله روحانی مسئول اجرای مراسم، بدانند که وی بهایی است.

۱/۲ - اینکه وی هنگام اجرای مراسم کتمان عقیده ننماید.

۱/۳ - اینکه وی، تعهدی که منجر به انجام عملی برخلاف اصول و موازین امری نگردد، نسیب دارد.

(مثل تعهد مبنی بر پرورش فرزندان منطبق با اصول و روشهای دین دیگر)

۱/۴ - اینکه مراسم مورد نظر در همان یوم انجام مراسم امری، برگزار گردد، قبل یا بعد از آن.

(۲) اگر لازم است علاوه بر مراسم عقد امری و غیر امری، مراسم رسمی کشوری نیز، برگزار گردد، اجرای هر سه مراسم بایستی، در یک روز باشد.

(۳) اگر فرد بهایی، هنگام برگزاری مراسم عقد غیر امری، هر کدام از مقررات فوق‌الذکر را نقض نماید، مشمول تنبیه طرد اداری خواهد شد.

(۴) اگر فرد خاطی طرد اداری شود و سپس تقاضا کند، حقوق اداریش، اعاده گردد، مشروط بر آنکه محفل روحانی از بابت ندامت وی مطمئن و شرایط ذیل نیز، محقق شود، این امر امکان پذیر خواهد بود.

۴/۱ - اگر فرد بهایی، کتمان عقیده نموده باشد و یا به جهت ازدواج، تعهدی مبنی بر انجام عملی برخلاف موازین و مقررات امری سپرده و ازدواج موکول به انجام آن عمل شده باشد، چنین فردی، جهت اعاده حقوق اداریش، بایستی، چنین ازدواجی را فسخ نماید. اما اگر مایل باشد، همچنان با همسرش بسربرد، انجام چنین کاری، فقط با انجام مراسم ازدواج، بر طبق موازین و مقررات امریه، امکان پذیر خواهد بود.

۴/۲ - اگر فرد بهایی، کتمان عقیده کرده و یا تعهدی مبنی بر انجام عملی برخلاف موازین و اصول امرالله سپرده باشد، اما انجام مراسم ازدواج بر طبق قوانین دین مقابل، موکول به انجام آن عمل نشده باشد، فسخ ازدواج لازم نیست. اما، چنین فردی، بایستی، به هر اقدام لازمی مبادرت ورزد، تا مسئولان ذی ربط را رسماً مطلع نماید که هنگام ازدواج بهایی بوده و تعهد سپرده شده باید لغو گردد. پس از انجام این مراحل، مشروط بر آنکه بلافاصله، پس از اعاده حقوق اداری، انجام مراسم عقد بهایی نیز تعهد گردد، تنبیه اداری اعمال شده، لغو خواهد گشت.

۴/۳ - اگر شخص بهایی، نه کتمان عقیده کرده و نه تعهدی برخلاف اصول و موازین امری

سپرده باشد، و تنها جرمش این باشد که مراسم عقد امری را، در همان یوم انجام مراسم عقد غیر امری (و یا عقد رسمی کشوری)، انجام نداده است، حقوق اداری وی، مشروط بر آنکه بلافاصله پس از اعاده آن، مراسم عقد بهایی بر گزار گردد، مسترد خواهد شد.

۵) هر موردی از برگزاری مراسم عقد بهایی که به قصد اعاده حقوق اداری انجام گردد، خود، مشمول همان قوانین و مقرراتی است، که در هر ازدواج رسمی بهایی، جاری و برقرار است. بدین معنی که اگر فردی فقط مبادرت به انجام عقد غیر امری، بر اساس قوانین دین دیگر و بدون کسب رضایت والدین، کرده باشد، محفل روحانی، بایستی، قبل از اعطای اجازه مراسم عقد امری، مطمئن گردد که رضایت والدین، به اختیار و آزادانه، حاصل گشته است.

۶) اگر فرد بهایی، بر اساس قوانین مدنی، و یا قوانین دین دیگر، ازدواج کرده باشد، و محفل روحانی مطمئن شود که این اقدام به دلیل عدم آگاهی کافی از قوانین و مقررات امری صورت گرفته است، می تواند، از خطای وی چشم پوشی کند. در چنین حالتی فرد خاطی، همچون کسی که قبل از بهایی شدن، اقدام به ازدواج کرده باشد، در نظر گرفته می شود، لهندانه لازم و نه ممکن است که وی مبادرت به انجام عقد امری نماید.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی یونان، ۱۵ جولای ۱۹۸۰)

۱۲۸۲: ازدواج مختلط (یعنی بهایی با غیر بهایی)

«با اشاره به سوال شما، راجع به ازدواجهای مختلط، یعنی ازدواج میان فرد بهایی و غیر بهایی، باید به اطلاع برساند، در کلیه چنین مواردی، فرد بهایی، موظف است تا آنجا که به وی مربوط می شود، اصرار ورزد که مراسم عقد بهایی، بطور کامل، به مرحله اجراء در آید و در عین حال، وی بایستی، آزادی و اختیار کامل به طرف مقابل نیز، بدهد تا تشریفات و مراسم دین خود را، چه اسلامی و چه مسیحی و یا غیر از اینها، انجام دهد. مشروط بر آنکه مراسم غیر امری، حقانیت عقد و ازدواج بهایی را، نقض ننماید. این همان اصلی است که لازم است، محفل روحانی ملی شما، برای احباء، تشریح و توضیح نماید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی عراق، ۱۶ آپریل ۱۹۳۶)

۱۲۸۳: مقررات ازدواج بین کاتولیکهای رمی با غیر کاتولیکها

«همچنین، مایلیم، دستورالعمل اخیر پاپ پل (Paul) ششم را که ازدواج کاتولیکهای رمی را با افراد غیر کاتولیک، آزاد می گذارد، به اطلاعات برسانیم، اکنون برای کاتولیکها مجاز است که بصورت مختلط ازدواج کنند و دیگر، مقرر قبلی تربیت فرزندان مطابق اصول مذهب کاتولیک، لازم الاجراء نیست. محفل روحانی ملی ایتالیا گزارش می دهد که اخیرا ازدواجی میان یک فرد بهایی و یک فرد کاتولیک انجام شده که در آن روحانی مسئول انجام مراسم ازدواج، هیچگونه تعهدی

کتبی، در باره نحوه تربیت فرزندان در خواست نمود و فقط اعلام کرد که زن و شوهر عهد سپارند، فرزندان خود را، مومنین و متدین بار آورند. بدیهی است، اعطای این آزادی و اختیار از جانب کلیسای کاتولیک رمی، قوانین و مقررات ازدواج بهایی، از جمله، وظیفه تصریح به بهایی بودن، در حضور کلیه نفوس ذی ربط و امتناع از سپردن هر نوع تعهدی بر خلاف اصول و موازین امرالله را، بهیچوجه تحت تاثیر قرار نمی دهد. اگر یک فرد بهایی قصد ازدواج با فردی کاتولیک را داشته باشد، و سعی کنید یک روحانی کاتولیک با طرز تفکر آزادیخواهانه جدید، پیدانمائید، ملاحظه خواهید کرد که نسبت به قبل، در انجام این کار، با مشکلات کمتری مواجه خواهید شد.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور، ۹ ژانویه ۱۹۶۷)

۱۲۸۴: در واقع، هیچ شخصیتی در انجام مراسم عقد بهایی، حضور ندارد- اگر به هر دلیلی فرد غیربهایی از ذکر آیه مبارکه مربوطه، امتناع ورزد، فرد بهایی نمی تواند با وی ازدواج کند

«اگر به دیده بصیرت ملاحظه کنیم، هنگام انجام مراسم عقد بهایی، هیچ شخصیت خاصی که آن را به مرحله اجراء در آورد، حضور ندارد. منظور شخصی بهایی است، همطراز و یا معادل مثلا یک روحانی مسیحی. زوج متمایل به ازدواج، در حضور حداقل دو نفر شاهد، هر کدام آیتین مبارکتین «انا کل لله راضون» و «انا کل لله راضیات» را بر زبان جاری می نمایند. این مراسم تحت قیادت و نظارت محفل روحانی که مسئولیت تضمین اجرای موازین و مقررات امریه، من جمله، کسب رضایت والدین و نیز تعیین صلاحیت شاهدان و صدور قبالة ازدواج، بعهدده آن است، صورت می پذیرد.

خلوص و صداقت حاکم و لازم در ذکر آیتین، به وجدان نفوسی که آنها را بر زبان می رانند، راجع است. بر طبق نص صریح کتاب مستطاب اقدس، عروس و داماد، هر دو باید، در حضور شاهدان، آیتین مقررین را بر زبان جاری کنند و این عمل جزئی ضروری و انفکاک ناپذیر از مراسم عقد بهایی است. لهذا، اگر فردی بهایی، قصد داشته باشد با فردی غیربهایی ازدواج کند و فرد اخیر از ذکر آیه مبارکه مربوطه، امتناع ورزد، ازدواج فرد بهایی با او، تحقق نمی پذیرد.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی نروژ، ۲۳ می ۱۹۸۵)

۱۲۸۵: ازدواج فرد بهایی با فرد ملحد

«قوانین مربوط به ازدواج بهایی، در مجموعه «تلخیص و تدوین کتاب مستطاب اقدس» تحت قسمت C، شامل قوانین احوال شخصی، در صفحه ۳۹ موجود است. هیچ عقد و ازدواج بهایی، بدون ذکر آیتین مبارکتین، توسط هر دو طرف، محقق و معتبر نیست.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی در پاسخ نامه واصله از محفل روحانی ملی اکوادور، در باره فردی ملحد که انجام مراسم عقد بهایی را پذیرفته ولی چون به خدا اعتقاد نداشته، مایل نبوده

آیه شریفه ازدواج را که نام مقدس خداوند، در آن موجود است، بر زبان راند. تاریخ نامه ۱۵ دسامبر (۱۹۷۴)

۱۲۸۶: ازدواج وکالتی

«در پاسخ نامه شما، مورخ ۱۹ اکتبر، شامل این سوال که آیا یکی از جوانان مومن تحت اشراف آن محفل مقدس روحانی، می تواند، بوسیله و از طریق وکالت ازدواج نماید یا خیر. به اطلاع می رسانیم که این جمع، پیشنهاد ازدواج از طریق وکالت را، مورد تأیید قرار نمی دهد.»
(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۲۰ اکتبر ۱۹۶۷)

۱۲۸۷: مراسم هندو برای فرد بهایی، قابل قبول است، مشروط بر آنکه:

«راجع به ازدواج میان یک فرد بهایی و یک نفر هندو که مایل است مراسم ازدواج هندویی نیز برگزار گردد، به اطلاع می رساند که این ازدواج فقط هنگامی عملی است که همه افراد مرتبط با آن، از جمله روحانی مسئول اجرای مراسم، بدانند که فرد بهایی، همچنان بهایی باقی خواهد بود، ولو اینکه به پاس احترام طرف هندوی خود، در مراسم ازدواج هندویی، شرکت کند.»
(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان، ۴ می ۱۹۷۰ - نشریه ضیافت هندوستان، ۲ فوریه ۱۹۷۱ صفحه ۷)

۱۲۸۸: ازدواج بین نژادی

«با توجه به سوال شما راجع به طبیعت و خصیصه ازدواج بهایی، به اطلاع می رساند، همانگونه که صحیحاً اظهار داشته اید، این ازدواج، مشروط به قبول و رضایت کامل هر چهار نفر والدین می باشد. همچنین نظریه شما، مبنی بر اینکه، اصل وحدت عالم انسانی مانع از این است که یک بهایی حقیقی، صرفاً نژاد را، مانعی در مسیر انجام ازدواج در نظر گیرد، کاملاً با تعالیم دیانت مقدس بهایی در این مسئله، تطابق دارد. زیرا، حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، هیچکدام، هرگز، ایده ازدواج بین نژادی را نه مردود دانسته و نه ممانعت فرموده اند. تعالیم دیانت بهایی، در حقیقت، به سبب طبیعت مخصوص خود، و رای جمیع محدودیت‌های تحمیلی در مناقشات نژادی است، و بدین لحاظ، هرگز نمی تواند و نباید، وابسته و پیوسته با مکتبی خاص از فلسفه نژادی، در نظر گرفته شود.»

(توقیع منبع صادره توسط حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا، ۲۷ ژانویه ۱۹۳۵: اخبار امری شماره ۹۰ صفحه ۱ مارچ ۱۹۳۵)

۱۲۸۹: ازدواج بین فامیلی

«بیت العدل اعظم، دستور فرموده اند، وصول نامه مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۰، آنجناب را، اعلام داریم. در این نامه، شما، راجع به محدودیت‌های حاکم بر ازدواج با اقارب، سوای موردی که ازدواج با زن پدر را، ممنوع می سازد، سوال کرده اید، بیت العدل اعظم، همچنین، خواسته اند، به اطلاع شما

برسانیم که آن معهد اعلی، هنوز، موقعیت را برای صدور قوانین تکمیلی راجع به ازدواج با اقارب، مقتضی نمی‌دانند، بنا بر این، در حال حاضر، تصمیم‌گیری در این مورد به عهده خود نفوس موعمنه، محول شده که البته در این مورد، بایستی از قوانین مدنی نیز تبعیت کنند. در این زمینه، همچنین، آداب و رسوم غالب و جاری در کشورهای مختلف نیز، بایستی، بنحوی که تأثیر و انعکاس منفی و مضر نسبت به مصالح امر الهی، نداشته باشد، مورد توجه قرار گیرد.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۱۵ ژانویه ۱۹۸۱)

۱۲۹۰: مراسم ازدواج بهایی، برای دو نفر غیربهایی

«ایرادی متوجه نفوس غیرموعمنه، در برگزاری مراسم عقد و ازدواج امریه، نیست، مشروط بر آنکه، آنان، خود مایل به اجرای مراسم ساده عقد بهایی باشند، بالعکس این اقدام، طریق و وسیله‌ای دیگر است برای ارائه و اثبات روح حریت طلبی و آزادگی ما.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا، ۲۵ اکتبر ۱۹۴۷: مجله بهایی نیوز، شماره ۲۰۲ مورخ دسامبر ۱۹۴۷ صفحه ۲)

۱۲۹۱: اثر موسوم و مشهور به «لوح ازدواج»

«با توجه به سوال شما، راجع به اثر مشهور و معروف به لوح ازدواج که در صفحه ۴۷ ضمیمه کتاب ادعیه انگلیسی، چاپ شده است، باید به اطلاع برساند که این اثر لوح نیست، بلکه نقل قولی است منسوب به حضرت عبدالبهاء، توسط میرزا احمد سهراب. این بیانات مبارک که در حدود ماه دسامبر ۱۹۱۸، در مراسم ازدواج سهراب، ایراد شده است و نمی‌تواند، بعنوان نصوص بهایی، بحساب آید، زیرا، همانگونه که حضرت ولی امرالله تصریح می‌فرمایند: «هیچ نوشتاری که نسخه‌ای اصلی از آن در دست نباشد، نمی‌تواند، بعنوان نص در نظر گرفته شود.» البته احبای الهی، مجازند که این بیانات را مورد استفاده قرار دهند، اما آنها نبایستی بعنوان نص تلقی شوند.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل ملی جنوب و غرب آفریقا ۱۸ ژانویه ۱۹۸۱: بهایی نیوز بریتانیا شماره ۲۱۸ مورخ آگست ۱۹۷۳، صفحه ۲)

۱۲۹۲: ترتیبات و برنامه‌های ازدواج، بایستی کلاً در اختیار عروس و داماد باشد

«هر محفل روحانی دارای این وظیفه خطیره است که شهرت و اعتبار امرالله را، در ارتباط با هر نوع فعالیت احبای الهی، حفظ و حراست نماید. اما در عین حال بایستی توجه کامل و دقیق مبذول دارد که حریم عملکرد شخصی نفوس را، بی‌جهت محدود و مقید نسازد. معمولاً، وسعت جشن عروسی، محل برگزاری آن، و میهمانان و مدعوین، کلاً و تماماً به اختیار عروس و داماد است و محفل روحانی، فقط وقتی که کاملاً مطمئن باشد، در صورت عدم مداخله، امر الهی، به راستی لطمه و صدمه خواهد دید، باید به چنین اقدامی مبادرت ورزد.

در مورد کلیه مراسم عقد امری، حتی اگر زمان انجام آن تقدم یا تأخیر یافته باشد، تاریخ مذکور

در قباله ازدواج باید همان تاریخ برگزاری مراسم باشد.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۰ ژانویه ۱۹۶۶)

۱۲۹۳ : موعمنان نبایستی در مراسم ازدواج احبائی که، مراسمشان برخلاف موازین امریه است، حاضر شوند

«پیرو نامه آنجناب، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۴۷، اکنون، بیت العدل اعظم، جهت ملاحظه و بررسی سوال شما، مبنی بر جواز یا عدم جواز حضور احبای الهی در مراسم ازدواج افرادی که، برخلاف موازین و قوانین امریه، مبادرت به ازدواج می نمایند، فرصت را مقتضی یافته، و از ما خواسته اند، مطالب ذیل را به اطلاع شما برسانیم.

اگر از قبل معلوم و مشخص باشد که موعمن مورد نظر، چنین قوانین و موازینی را نقض خواهد کرد، صحیح نیست که احبای الهی در مراسم ازدواج وی، شرکت کنند، زیرا چنین اقدامی، نفی حرمت و عزت و وقار قوانین الهیه است. اما اگر بدون اطلاع از اوضاع، احباء، در مراسمی حاضر شوند و در حین اجرای آن، ملاحظه کردند، که چنین نقض قانونی در حال وقوع است، نبایستی اقدام به اشاعه و انتشار آن نمایند.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی نیوزیلند، ۱۱ نوامبر ۱۹۷۴ -

بهایبی نیوز استرالیا شماره ۲۴۳ سپتامبر ۱۹۷۵ صفحه ۴)

۱۲۹۴ : قسمت اجباری یک عقد بهایی، تقبل و تعهد انجام آنست در حضور دو نفر

نمایندگان محفل روحانی

«وقتی که رضایت والدین حاصل شد، تنها شرط ضروری دیگر برای مراسم عقد، بر زبان راندن آیتین مبارکتین «انا کل لله راضون» و «انا کل لله راضیات» است، به ترتیب توسط داماد و عروس، در حضور دو نفر شاهد. فقرات ذیل مستخرج از توابع مبارکه صادره از جانب حضرت ولی امرالله، توسط منشی هیکل مبارک، اشعار می دارد که برگزاری مراسم ازدواج، بصورت هر چه ساده تر، مطلوب و محبوب می باشد.

«برطبق نص کتاب مستطاب اقدس، برای مراسم عقد بهایی، هیچگونه آداب و رسوم خاصی وجود ندارد و حضرت ولی امرالله بسیار مشتاقند که در حال حاضر، هیچگونه ترتیب و آدابی ابداع و یا شکل کلی خاصی پذیرفته، نشود. ایشان معتقدند که این مراسم باید، به ساده ترین وجه ممکن، برگزار گردد.»

«تنها قسمت اجباری مراسم ازدواج بهایی، تقبل و تعهد آن است در حضور نمایندگان محفل

روحانی، بصورت تلاوت آیتین مبارکتین، توسط عروس و داماد، به ترتیب و بطور جداگانه.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۲۳ جولای ۱۹۸۴)

۱۲۹۵ : وقتی که فردی بهایی با فردی غیربهایبی ازدواج می کند، در صورت تقاضا،

ممکن است مراسم در عبادتگاه دین دیگر، انجام شود، مشروط بر آنکه...
 «در پاسخ به مکتوب آنجناب، مورخ ۶ فوریه ۱۹۸۶، بیت العدل اعظم، مقرر فرمودند، توضیحات ذیل را برایتان ارسال داریم.

- وقتی که دو نفر بهایی با یکدیگر ازدواج می کنند، مراسم عقد نبایستی در امکانهء ویژه سایر ادیان برگزار گردد، همچنین اشکال و آداب ازدواج متعلق به ادیان دیگر نباید به مراسم ساده ازدواج بهایی، افزوده شود.

- وقتی که فردی بهایی با فردی غیربهای از دواج می کند، مراسم عقد مذهبی طرف غیربهای، بایستی، علاوه بر مراسم عقد امری، جاری شود و در صورت تقاضای طرف غیربهای، هر دو مراسم را می توان، در مکان مخصوص مذهبی وی انجام داد، مشروط بر آنکه:

- برای هر دو مراسم، توقیر و احترام متساوی معمول گردد، بعبارت دیگر، مراسم بهایی که اساسا بسیار ساده است، نبایستی، صرفا، بعنوان یک جزء رسمی الحاقی نسبت به مراسم دین دیگر، بحساب آید.

- دو مراسم، بایستی، کاملا و واضحا از یکدیگر ممتاز و مجزا باشند، به بیان دیگر، آنها، نبایستی بصورت یک مراسم مرکب، در یکدیگر متداخل و آمیخته گردند.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۲۶ فوریه ۱۹۸۶)

۱۲۹۶ : شاهدان عقد، هر دو نفسی هستند که مورد تائید محفل روحانی باشند: این امر

امکان ازدواج بهایی، نفوس مهاجر و منفرد، در نقاط دورافتاده را، ممکن می سازد
 «... تنها شرط ضروری، اینست که عروس و داماد، در حضور دو تن شاهد، آیتین مبارکتین «انا

کل لله راضون» و «انا کل لله راضیات» را، بر زبان رانند. این دو تن شاهد را ممکن است محفل روحانی انتخاب نماید. اما به هر حال بایستی، مورد تائید و قبول محفل روحانی باشند. ممکن است آنان، رئیس و منشی محفل و یا دو عضو دیگر آن، و یا دو فرد دیگر چه بهایی و چه غیربهای و یا ترکیبی از آنان، باشند. محفل روحانی، ممکن است تصمیم بگیرد، تمامی قباله های ازدواج صادره، توسط رئیس و منشی امضاء شوند. اما این مسئله ای دیگر است و ربطی به مراسم واقعی و یا شاهدان آن ندارد.

«... شما اظهار داشته اید، که دو تن شاهدان مراسم عقد، باید بهایی باشند، گرچه نحوه عملکرد جاری چنین است، اما این شرطی ضروری نیست. شاهدان می توانند هر دو فس مورد اعتمادی باشند که شهادتشان از طرف آن محفل روحانی، که ازدواج تحت نظارت و اشراف آن انجام می شود، قابل قبول باشد. این حقیقت، امر ازدواج بهایی را، برای مهاجری تنها که در نقطه ای دورافتاده، به خدمت مشغول است، ممکن و میسر می سازد.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی سویس، ۸ آگست ۱۹۶۹)

۱۲۹۷: دو وظیفه ضروریه در باره تربیت فرزندان

«در کلیه ازدواجهای احبای الهی با پیروان سایر ادیان، فرد بهایی، در رابطه با تعلیم و تربیت فرزندان، دو وظیفه خطیره ذیل را بعهدہ دارد:

(a) وی نبایستی، اطفال و اولاد حاصل از آن وصلت را، بر طبق اصول و موازین دین دیگری، غیر از دین خودش پرورش دهد و نیز نبایستی تعهد سپارد که چنین کند.
(b) وی بایستی، به هر اقدام ممکنی دست یازد، تا شرایط لازم را، برای تربیت فرزندان، بر طبق تعالیم امر حضرت یزدان، فراهم آورد.

«... در صورتیکه والد یا والده بهایی، وظائف والدین مومنین را، در باره تربیت بهایی فرزندان خود، در خاطر داشته باشد، و شرایط ایجاب نماید که فرزندش، و یا حتی کودکی بهایی، در مدرسه محلی حضور یابد، ایرادی متوجه این عمل نیست.»


(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۱۰ می ۱۹۶۶)


۱۲۹۸: مراسم ازدواج بهایی باید، به ساده‌ترین نحو ممکن برگزار گردد- هیچ آداب و رسومی وجود ندارد

«در باره سوءالی که آنجناب در نامه خود، پیرامون ازدواج بهایی، مطرح کرده‌اید، باید متذکر شویم، همانطور که خود مطلعید، در این مراسم، مطابق حکم کتاب مستطاب اقدس، هیچگونه آداب خاصی وجود ندارد و حضرت ولی امرالله، بسیار مشتاقند که در حال حاضر، هیچگونه ترتیب و آدابی ابداع و یا شکل کلی ویژه‌ای، پذیرفته نشود، ایشان معتقدند که این مراسم باید، به ساده‌ترین وجه ممکن، برگزار گردد. به این صورت که طرفین عباراتی را که حضرت بهاءالله مقرر فرموده‌اند، بر زبان رانده، سپس در صورت تمایل، مستخرجاتی از ادعیه و آیات مبارکه، نیز زیارت گردد. هیچگونه تلفیق و تداخلی از آداب و رسوم قدیمی با مراسم ساده و بدیع حضرت بهاءالله، قابل قبول نیست. و نیز، احبای الهی، نبایستی، مراسم ازدواج خود را، در کلیسا و یا هر نوع امکانه مشخصه دینی دیگری، که به جهت عبادات پیروان سایر ادیان ساخته شده، برگزار نمایند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۳ مارچ ۱۹۴۴)

۱۲۹۹: معنی تحقق ازدواج یا زفاف

(۱) «بیت العدل اعظم، مقرر فرموده‌اند، پاسخ زیر را به مکتوب مورخ ۲۴ جون آنجناب، که در آن، راجع به اصل وقوع مراسم عقد امری و عقد غیر امری در یک یوم، سوال کرده‌اید، ارائه نمائیم.  در توقیعی صادره از جانب حضرت ولی امرالله، هیکل مبارک، توضیح می‌فرمایند، که ضرورت این اقدام، ناشی از این حکم محکم الهی است که زفاف بایستی در خلال ۲۴ ساعت پس از انجام مراسم عقد، تحقق یابد.

() - هر دو مراسم (عقد امری و غیر امری)، باید قبل از تحقق ازدواج (زفاف) صورت پذیرد و لازم است که هر دو مراسم و نیز زفاف، در خلال مدت زمان ۲۴ ساعت، واقع شود. از آنجا که بیت

العدل اعظم، قصد ندارند، در این زمان، بیش از آنچه ذکر شد، توضیح دهند، مقرر گشت، به شما اطلاع دهیم که این در اختیار محفل روحانی محلی شماست که لحظه شروع ۲۴ ساعت مقرر را تعیین نماید.»

(مرقومه شریفه صادره از طرف معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۳۱ جولای ۱۹۷۹)
 (۲) «تحقق ازدواج (یا زفاف)، همانطور که شما، صحیحاً اظهار داشته‌اید، عبارتست از رابطه‌ای نزدیک و خصوصی میان زوج و زوجه، خارج از حوزه دید و تدقیق دیگران. در حالیکه، معمولاً، زفاف به رابطه جنسی اشاره دارد، اما، تحقق آن، که بر طبق قانون بهایی در خلال ۲۴ ساعت بعد از مراسم عقد، ضروری است، به شرطی که عروس و داماد زندگی زناشویی خود را، به قصد ایجاد و استحکام روابط خانوادگی آغاز کنند، می‌تواند تمام شده تلقی گردد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۲۸ جولای ۱۹۷۸)

۱۳۰۰: تحقق ازدواج (زفاف) باید در خلال ۲۴ ساعت پس از عقد امری، صورت پذیرد
 «احبای الهی، بایستی، بخاطر داشته باشند که در وصلتهایی که شامل مراسمی دیگر، علاوه بر مراسم بهایی است، مطابق حکم الهی و قانون امری، لازم است که تحقق ازدواج (زفاف)، در خلال ۲۴ ساعت بعد از انجام مراسم عقد امری، اتمام پذیرد. اگر قرار است، غیر از عقد امری، عقد دیگری نیز انجام شود، هر دوی آنها بایستی قبل از زفاف واقع شود و نیز هر دو عقد و زفاف، هر سه، باید در خلال یک دوره ۲۴ ساعته، صورت پذیرد. بدیهی است، هر نوع مقرره قانون مدنی نیز، به همان شکل و ترتیبی که مراسم مذکوره انجام می‌شوند، باید مورد ملاحظه قرار گیرد.»

(مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به دارالتبلیغ بین‌المللی، ۱۷ فوریه ۱۹۷۶)

۱۳۰۱: طرز گزارش کردن مراسم ازدواج بهایی: فرد فقط برای محفل روحانی عمل می‌نماید

«در گزارش نمودن مراسم ازدواج بهایی، بسیار بهتر و شایسته‌تر است که ذکر گردد، مراسم توسط محفل روحانی انجام شد. زیرا، نحوه صحیح عملکرد، اینگونه است. در چنین مراسمی، فرد، فقط بعنوان نماینده و برای محفل روحانی، عمل می‌نماید. از آنجا که تدفین مراسمی قانونی نیست، برای آن آزادی عمل بیشتری می‌توان در نظر گرفت. بخصوص هنگامی که بستگان متوفی، علاقه‌مند باشند، یکی از دوستان بهائیشان، نماز میت را تلاوت کند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا، ۲۰ جولای ۱۹۴۶ - اخبار بهایی شماره ۱۸۸ اکتبر ۱۹۴۶ صفحه ۳)

۱۳۰۲ : موضع جامعه امروز نسبت به طلاق

«بیت العدل اعظم با نگرانی افزایشدهای، متوجه شده‌اند که حالت متشتت و پرهرج و مرج جامعه امروز، در قبال طلاق، در بعضی قسمتهای جامعه جهانی بهایی نیز، انعکاس یافته است. تعالیم الهیه راجع به این مسئله، کاملاً واضح و در تخالف و تضاد مستقیم است با این حالت تحریک آمیز و سست بنیاد ناشی از این جامعه بی‌بندوبار. و این امری ضروری و حیاتی است که جامعه بهایی، نسبت به عمل و اجرای این تعالیم مقدسه، جهد بلیغ و سعی و فیر مبذول نماید.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه، ۱۸ ژانویه ۱۹۸۰)

۱۳۰۳ : در امرالله هیچ جهت و بهانه‌ای برای طلاق موجود و مسموع نیست - این عمل

فقط هنگامی قابل قبول است که «(انزجاری شدید)» نسبت به شریک زندگی حادث شود
«در ارتباط با تعریف عبارت «کره»، مربوط به قانون طلاق بهایی، بیت العدل اعظم اشعار می‌دارند که هیچگونه اساس و جهتی برای طلاق بهایی، آنگونه که در بعضی مجموعه‌های قوانین مدنی یافت می‌شود، وجود ندارد. قانون شریعت الله، طلاق را مجاز می‌داند، اما همانطور که هم حضرت بهاء‌الله و هم حضرت عبدالبهاء، کاملاً واضحاً بیان فرموده‌اند، طلاق امری منفور و مذموم است. لهذا، از نقطه نظر فرد مؤمن، هر تلاشی ممکن، بایستی صورت پذیرد تا از آن اجتناب شود. اهل بهاء، باید، از تعالی و تقدس ازدواج، عمیقاً مطلع و آگاه باشند و لازم است جهد بلیغ مبذول دارند تا علقه ازدواجشان را به پیوند و ارتباطی ابدی از وحدت و هماهنگی، مبدل سازند. اما، تحقق این امر مستلزم کوشش و فداکاری و درایت و از خود گذشتگی است. یک فرد بهایی بایستی، فقط هنگامی، به فکر طلاق افتد که وضعیت زناشویی، دیگر، غیر قابل تحمل شده باشد، بعبارت دیگر، زن یا شوهر، نسبت به ادامه زندگی با طرف دیگر، احساس تنفر و انزجار شدید نماید. اینست معیاری برای استعانت افراد، این قانون و حکم نیست، بلکه یک نصیحت و اندرز است. هدفی است که همه ما، بایستی، برای تحققش جهد و تلاش نمائیم.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۳ نوامبر ۱۹۸۲)

۱۳۰۴ : جوانان، باید، چنان در تعالیم مبارکه عمیق شوند که حتی فکر طلاق برایشان منفور باشد

«... اما، قضیه، از لحاظ محفل روحانی، متفاوت است. یک محفل روحانی بایستی، همواره متوجه باشد که درک و فهم احبای الهی، در جامعه تحت اشراقش، بخصوص جوانان، چنان، نسبت به مفهوم امری و متعالی ازدواج، توسعه و تعمیق یابد که حتی فکر طلاق برایشان منفور و مذموم جلوه نماید. هنگامی که، تقاضایی، مبنی بر طلاق به محفل روحانی واصل شد، اولین تصمیم و اقدام آن، بایستی، ایجاد صلح و آشتی میان زوج و زوجه و حصول اطمینان از این امر باشد که آنان از تعالیم مبارکه در باره مسئله، کاملاً آگاه و مطلع هستند. انشاءالله که محفل روحانی در این اقدام، موفق

گشته، نیازی به ثبت تاریخ تریص نباشد. اما اگر، محفل دریابد که قادر به ترغیب طرفین جهت استرداد تقاضای طلاق نیست، چنین نتیجه می‌شود که از لحاظ محفل روحانی، این یک مورد تنفر غیر قابل اصلاح بوده، چاره‌ای جز ثبت تاریخ شروع سنه تریص نیست. در خلال یک سال اضطبار، طرفین مسئولند جهد نمایند اختلافات خود را حل کرده، بایکدیگر صلح و آشتی کنند و محفل روحانی نیز موظف است، آنان را مساعدت نموده، در جهت تحقق این امر، تشویق و ترغیبشان کند. اما اگر، یک سال اضطبار، بدون حصول محبت و وفاق، سپری شد، فصل و طلاق جاری و برقرار خواهد گشت. و تاریخ طلاق امری با تاریخ طلاق مدنی، در صورتی که، هنوز انجام نشده باشد، بایستی همزمان باشد.»

(Ibid)

۱۳۰۵: طرفی که عامل و مسئول طلاق است، معرض مصائب شدید و واقع خواهد شد «واضح است عبارت «کره و انزجار»، عبارتی مشخص و قانونی نیست، که بتوان از آن تعریفی دقیق بدست داد. از این رو، در تعریف و توصیف وضعیتی که می‌تواند منجر به طلاق امری شود، تعدادی عبارات دیگر نیز به کار می‌رود، از جمله، «تنفر و انزجار»، «رنجش و آزرده‌گی»، «بیزاری و بیگانگی»، «عدم امکان ایجاد هماهنگی» و «سازش ناپذیری». اما، در نصوص مبارکه که مصرح است که طلاق عملی شدیداً محکوم و مذموم بوده، بایستی بعنوان «آخرین چاره»، هنگامی که «شرایطی نادر و اضطرابی» حاکم است، بدان متوسل شد و نیز تاکید شده است، طرفی که «باعث طلاق باشد»، «البته در مشکلات عظیمه افتد و به صدمات شدید مبتلا گردد.»

(Ibid)

۱۳۰۶: احبای الهی باید، جداً از طلاق پرهیزند

«در ایران، سابقاً، طلاق به آسانی، واقع می‌شد. در بین پیروان دین قبل، یک امر جزئی، سبب طلاق می‌شد. اما، چون انوار ملکوت بدرخشید و نفوس از روح و فیض جمال ابهی، زنده شدند، جمیعاً از طلاق اجتناب کردند. حال در ایران، در بین احبای رحمن، طلاق واقع نمی‌شود. مگر امری اجباری پیش آید، که محبت و ائتلاف را غیر ممکن سازد. تحت چنین شرایطی نادر، بعضی موارد طلاق رخ می‌دهد.

حال دوستان رحمانی در امریک، باید چنین عمل کنند. باید از طلاق اکیداً اجتناب نمایند، مگر امری واقع شود که طرفین به سبب انزجار از یکدیگر، به جدایی مجبور شوند. در چنین حالتی، با اطلاع محفل روحانی، می‌توانند از یکدیگر جدا شوند. بعد از جدایی بایستی یک سنه کامل، اضطبار کنند. اگر در خلال آن، محبت و وفاق در بینشان تجدید نشد، آنوقت طلاق تحقق می‌یابد. نبایستی چنین باشد که به اندک ناملايمات میان زوجین، شوهر به فکر وصلت با زن دیگری افتد و خدای ناکرده، زن به شوهر دیگری بیندیشد. این خلاف موازین الهی و عصمت حقیقی است. احبای

الهی باید، چنان زندگی و سلوک نمایند و چنان اخلاق و اعمال شایسته‌ای، ظاهر سازند که سبب حیرت دیگران شود. محبت میان زن و مرد نباید، فقط جسمانی باشد، بلکه باید روحانی و الهی باشد. این دو نفس باید، حکم یک نفس یابند و چقدر مشکل است یک نفس را تقسیم کنی. بلی بسیار مشکل است.

خلاصه القول، ملکوت الهی، مبتنی است بر محبت و وفاق، وحدت و اتفاق و ارتباط و ائتلاف، نه بر اختلاف، بخصوص در بین زن و شوهر. اگر یکی از این دو، علت طلاق گردد، البته در مشکلات عظیمه افتد و معرض بلیات شدید و واقع شود و ندامت عمیق حاصل کند. (حضرت عبدالبهاء: مستخرجاتی از تعالیم مبارکه راجع به منع طلاق: مجموعه‌ای که توسط دایره تحقیق بیت العدل اعظم تهیه شده، ژانویه ۱۹۸۰)

۱۳۰۷: طلاق موکول به تصویب و اجازهٔ محفل روحانی است

«... اما در باره طلاق، حضرت ولی امرالله آن را منع و تقبیح فرموده، برخلاف رضای الهی می‌دانند. محفل روحانی موظف است، تمام آنچه را که از کلک اطهر حضرت عبدالبهاء، در این باره، صادر شده است، در بین احبای الهی انتشار دهد تا کل متوجه و متذکر گردند. طلاق موکول به تصویب محفل روحانی و با اذن و اجازهٔ آن امکان پذیر است. اعضاء بایستی، در این زمینه، هر موردی را، دقیقاً و مستقلاً، تحت بررسی و تحقیق قرار دهند. اگر، علل و اسباب قابل قبولی برای طلاق، موجود و معلوم و مشخص گشت که صلح و آشتی قطعاً غیر ممکن، یعنی تنفر و انزجار شدید و رفع و دفع آن محال است، در این صورت، محفل روحانی آن را تصویب نماید.» (توقیع منیع صادره توسط حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایران، ۷ جولای ۱۹۳۸: ترجمه از فارسی، Ibid صفحه ۳)

۱۳۰۸: باید به فکر آینده فرزندان بود

«هیكل مبارک از شنیدن اینکه، شما و شوهرتان، هنوز از بودن و زیستن با یکدیگر، چنین احساس نارضایتی و ناخشنودی می‌کنید، بسیار محزون و متاسف شدند. این مسئله که بعضی همسران، نمی‌توانند با یکدیگر سازگاری داشته باشند، همیشه علت تالم و تاسف بوده است. بنظر حضرت ولی امرالله، شما و شوهرتان، هنگام اندیشیدن به طلاق، بایستی آینده فرزندان را در نظر بگیرید و به این مسئله که چنین اقدامی شدید، از جانب شما، چگونه حیات و سعادت آنان را به مخاطره خواهد افکند، توجه نمایید. ایشان همچنین، پیشنهاد می‌فرمایند، اگر در مورد این مسئله به هدایت و مشورت محتاج هستید، با محفل روحانی محل خود، تماس برقرار نمایید. شکی نیست، دوستان بهائیتان، هر آنچه را بتوانند انجام خواهند داد، تا نظریات سازنده و مساعدات لازمه را، به شما، ارائه دهند، بنحوی که منافع و مصالح شما و جامعه، هر دورا، حفظ کنند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۶ نوامبر ۱۹۴۵ -)

استخراج از مجموعه تعالیم بهایی در منع طلاق (صفحه ۴)

۱۳۰۹ : طلاق، تمامی زندگی آینده فرزندان و نیز جهت گیری آنان را نسبت به ازدواج، تحت تاثیر قرار می دهد

«تردید نیست، احبای آمریکا که احتملاً ناآگاهانه، تحت تاثیر اخلاق و رفتار فاسد و غالب و جهت گیری جسورانه نسبت به طلاق، که روز بروز در حال گسترش و نفوذ نیز هست، قرار گرفته اند، امر طلاق را، به حد کافی، مهم و جدی، تلقی نکرده، بنظر نمی رسد این حقیقت را دریافته باشند، که گرچه حضرت بهاءالله این عمل را مجاز دانسته اند، اما فقط بعنوان آخرین راه چاره. لازم به توجه است که آن حضرت، بعلاوه، طلاق را عملی شدیداً محکوم و مذموم، نیز، توصیف فرموده اند. سواى این مطلب، در طلاق، حضور فرزندان، بعنوان عاملی تعیین کننده، نمی تواند، نادیده انگاشته شود، زیرا این واقعیت، مسئولیت اخلاقی به مراتب بزرگتری را، بر دوش والدین، تحمیل می کند. تحت چنین شرایطی، طلاق دیگر به زن و شوهر و تمنیات و احساسات آنان، مربوط نمی شود، بلکه اقدامی بحساب می آید که تمامی زندگی آینده فرزندان و جهت گیری آنان را نسبت به ازدواج، تحت تاثیر قرار خواهد داد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۹ دسامبر ۱۹۴۷ - Ibid صفحه ۵)

۱۳۱۰ : فرد، ممکن است متوجه شود که با طلاق نه آزادی بدست آورده است و نه خوشبختی

«هیکل مبارک از استماع اینکه شما، در صدد جدایی از شوهرتان هستید، بسیار متاسف شدند. همانطور که بدون شک، مطلع هستید، حضرت بهاءالله، رابطه زناشویی را، بسیار مقدس می شمارند و برای اهل بهاء، طلاق فقط در شرایطی بسیار استثنایی و تحمل ناپذیر ممکن و میسر است. حضرت ولی امرالله، به شما نمی گویند که نباید از شوهرتان طلاق بگیرید، بلکه تاکید و توصیه می فرمایند که نه فقط به این دلیل که فردی موعمن به امر الهی و مراقب و مشتاق اطاعت از احکام و قوانین ربانی هستید بلکه نیز، به خاطر سعادت و خوشبختی فرزندان این مسئله را، مبتهلاً متذکراً مورد ملاحظه قرار دهید که آیا برایتان مقدور نیست، ورای حدود و ثغوری که تاکنون در زندگی مشترکتان، تصور و عمل می کرده اید، قیام کنید و به کمک یکدیگر، خود را از این تنگنا، رهایی بخشید؟

ما اغلب فکر می کنیم، خوشبختیمان در جهت و سوئی معین قرار دارد، اما، حتی هنگامی که مجبور شویم بهای سنگینی هم برای پیمایش آن، پردازیم، سرانجام متوجه می شویم که نه برآستی حریت و آزادی کسب کرده ایم و نه در حقیقت، خوشبختی و سعادت، بلکه فقط حالت جدیدی از یاس و بیهودگی و محرومیت و سرخوردگی، نصیبمان شده است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۵ آپریل ۱۹۵۲-
 مستخرجاتی از تعالیم مبارکه در منع طلاق صفحات ۵-۶)
 ۱۳۱۱: هیچکس نمی تواند امر الهی و خدمت به آن را، دلیلی برای طلاق و جدایی در نظر
 گیرد

«حضرت شوقی افندی، مایلند، اینجانب، در ارتباط با ازدواج شما، این نکته را نیز اضافه کنم که
 آن حضرت معتقدند، هیچ نفس موعنه، تحت هر شرایطی، هرگز نمی تواند امر الهی و یا خدمت به
 آستان ربانی را، بعنوان علت و دلیلی جهت ترک زندگی مشترک، مطرح نماید. همانطور که
 می دانیم، حضرت بهاءالله، طلاق را، شدیداً، تفسیح فرموده اند و فقط بواسطه علل و موجباتی که
 اهمیت و شدت فوق العاده داشته باشند، می توان آن را تعلیل و توجیه نمود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۷ آپریل ۱۹۴۷- Ibid
 صفحه ۴)

۱۳۱۲: برای نجات زندگی مشترک، به هر کوششی باید دست زد- در مورد مهاجرین این
 مسئله حتی مهمتر است

«هیكل مبارک از استماع اینکه زندگی زناشویی شما، تقریباً بطور کامل، به شکست منجر شده،
 بسیار متاسف هستند. لزومی ندارد که اینجانب، به شما، بعنوان یک فرد بهایی یادآوری کنم که نفوس
 موعنه، برای نجات زندگی مشترک خود، در جهت رضای الهی و نه بخاطر تمنیات شخصی،
 بایستی، به هر کوششی دست زنند. چنین اقدامی، برای مهاجرین، البته مهمتر و ضرورتر است، زیرا
 آنان در معرض دید همگان هستند. اما اینکه حضرت ولی امرالله، در چنین مواردی، افراد را تحت
 فشار قرار دهند، نه صحیح است و نه مفید. برای ایشان فقط مقتضی است که از شما و... بخواهند
 مجدداً سعی و تلاش کنید. اما اگر قیام به این امتحان برایتان مقدور نیست، قضیه البته، امری
 خصوصی بحساب می آید.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، ۱۳ ژانویه ۱۹۵۶- Ibid
 صفحه ۶)

۱۳۱۳: خانواده بهایی باید تحت حفاظت و صیانت قرار گیرد

«در هر جایی که یک خانواده بهایی زندگی می کند، نفوس ذی ربط، بایستی به جمیع وسائل
 ممکنه، در جهت حفظ و صیانت آن، به هر اقدام مقتضی، متشبث شوند. زیرا در تعالیم مبارکه، طلاق
 بکلی منفور و مذموم قلمداد شده و در مقابل، وفاق و اتحاد و محبت و وداد، بعنوان عالیترین خصلتها و
 ایده آلهای انسانی، در روابط بشری، مورد توجه و تاکید قرار گرفته اند.»

این خصائص ممتازه، بایستی همواره، در حیات نفوس موعنه، جاری و برقرار باشد، چه آنان در
 میادین هجرت به خدمت مشغول باشند و یا در جایی دیگر.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آمریکای مرکزی، ۹ نوامبر ۱۹۵۶، Ibid صفحه ۶)

۱۳۱۴: فرد چه هنگام ازدواج بهایی بوده باشد یا خیر، یک سال تربص ضروری است «راجع به حکم طلاق بهایی، آنگونه که در مرقومه مورخه ۱۲ جون آنجناب ذکر شده، باید به اطلاع برساند که اهل بهاء (چه یک طرف و چه هر دو طرف بهایی باشند)، بایستی از قانون طلاق امری، یعنی یک سال تربص، تبعیت نموده، از این حکم محکم الهی، غفلت نوزند، و این فریضه، چه آنان هنگام ازدواج کردن، بهایی بوده‌اند یا خیر، مطاع و مجری است.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا، ۱۲ جون ۱۹۵۲)

۱۳۱۵: اگر در کشوری، طلاق غیرقانونی باشد، احباء باید از قانون مدنی تبعیت کنند «در پاسخ به سؤال مطروحه در مرقومه مورخه ۵ جون آنجناب، راجع به طلاق، حضرت ولی امرالله چنین هدایت می‌فرمایند که اگر در کشوری، به دلیل توافق میان کلیسا و دولت روی این مسئله، طلاق غیرقانونی تلقی شود، احباء بایستی از آن اطاعت کنند. در حال حاضر، آنان، تحت هیچ شرایطی، نمی‌باید، چنین مسائلی را با هیچ دولت ذی ربطی، مطرح نمایند، زیرا این اقدام، بدین معنی است، که اخذ طلاق توسط فرد موءمن، در خارج از چنین مملکتی، مثلاً کلمبیا، و سپس ازدواج مجدد در همانجا، و بازگشت به همان کشور، یعنی جایی که طلاق در آن غیرمجاز بوده، صحیح و درست نمی‌باشد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آمریکای جنوبی، ۱۱ جولای ۱۹۵۱)

۱۳۱۶: اگر زن یا شوهر نارسایی ذهنی - روانی داشته باشد... «ما، نامه مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۶۴ شماره ۱، مشتمل بر تقاضای راهنمایی راجع به اینکه، اگر یکی از طرفین زندگی زناشویی، نارسایی یا بیماری ذهنی - روانی، داشته باشد، طلاق امری چگونه باید انجام شود، مورد مطالعه قرار دادیم. برخلاف این نظر شما، که لازم است، طرفین، در خلال سنه تربص با یکدیگر زندگی کنند، آنان در حقیقت از انجام چنین عملی ممنوع گشته‌اند. طلاق امری، می‌باید، یا توسط محفل روحانی محلی و یا محفل روحانی ملی، تحت بررسی قرار گیرد. و تعیین اینکه کدام محفل باید چنین کند، بعهدء محفل روحانی ملی است.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی کلمبیا، ۲۳ فوریه ۱۹۶۴)

۱۳۱۷: احبائی که قصد طلاق دارند، باید با محفل محلی یا ملی خود، مشورت کنند «ضروری است، احبائی که قصد طلاق دارند، نسبت به اهمیت مشورت با محفل روحانی محلی یا ملی خود، متوجه و متذکر گردند، تا بدین وسیله، آنان، در خلال این مشورت، از لزوم اساسی

تربص به مدت یک سال، قبل از تحقق طلاق و نیز بعضی مسئولیتهای محفل روحانی در قبال طرفین طلاق، مطلع و آگاه شوند.

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۱۶ آپریل ۱۹۶۷)
 ۱۳۱۸ : موعنین باید بدانند که گرچه در قوانین الهی طلاق مجاز شمرده شده، اما عملی محکوم و مذموم تلقی شده

«البته، برای دوستان الهی، بسیار مهم و ضروری است که بدانند، گرچه مطابق قوانین الهیه، طلاق امری مجاز است، اما، معهدا، اقدامی مذموم و شنیع بحساب آمده، بایستی جهت پرهیز و اجتناب از آن، جهد بلیغ مبذول داشت. همواره، امید چنین بوده و هست که در خلال سنهء تربص، تمایلات حبیه، میان زوج و زوجه، تجدید شده، طلاق منتفی گردد. بنا بر این، گرچه در طول سنهء اصطبار، روابط اجتماعی معمولی، میان هر یک از طرفین و سایر نفوس، چه زن و چه مرد، ممکن و مجاز است، اما، معاشقه و رابطه با فردی دیگر در طی این مدت توسط هر یک از آنان، کاملاً برخلاف روح تعالیم الهیه، می باشد.

در صورت لزوم، این موضوع می باید، برای طرفین، کاملاً واضح و روشن گشته، ترغیب و تشویق شوند، رفتاری مطابق موازین امریه، دارا باشند. اما، عدم موفقیت، یک یا هر دو نفر از طرفین، در رعایت این اصل، مسئله یا عرصه ای نیست که محفل روحانی در آن، به تنبیه متوسل شود. با وجود این طبیعی است که اگر زوج یا زوجه، بطریقی روش و سلوک نمایند، که واضحاً مشهودا و یا خارج از حد شیاع، منافی عفت و عصمت و مخالف موازین اخلاقی امرالله، باشد، موضوع بایستی، همچون نمونه های مشابه دیگر، تحت تحقیق و بررسی قرار گیرد. ولی از صورت تلگرافهای شما مشخص است که مورد مطروحه، حائز چنین شرایطی نیست.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۱۵ فوریه ۱۹۷۳)

۱۳۱۹ : محفل روحانی باید، قبل از تعیین تاریخ شروع یک سال تربص، از وجود گره و تنفر علاج ناپذیر، مطمئن گردد.

«راجع به زن و شوهری که از یکدیگر جدا شده، مایلند تاریخ شروع یکسال تربصشان، با شمول مدت گذشته از زمان جدایی، تعیین گردد، مقرر شد، به اطلاع برسانیم، استنتاجاتی که در پاراگراف چهارم نامه شما، مندرج است، کاملاً صحیح می باشد. بدین معنی که، محفل روحانی بایستی از وجود گره و انزجار آشتی ناپذیر، قبل از مشخص کردن تاریخ شروع سنهء تربص، اطمینان حاصل کند. در حالیکه برای محفل روحانی محلی یا ملی، ممکن است که در این زمینه از هیات مشاورین قاره ای و معاونین آنان، تقاضای مشورت و هدایت نماید و بایستی از مساعدت آنان، تشکر و امتنان نیز بعمل آورد، اما این از مسئولیتهای محفل روحانی است که نسبت به چنین مسائلی، تحقیقات مخصوص و مستقل خود را انجام داده، تصمیم مقتضی اتخاذ نماید. البته شایسته چنان است که محافل روحانیه، از

مداقه و مداخله غیر ضروریه، در جزئیات امور شخصیه، پرهیز کنند. لہذا، بررسی وضعیت هر طلاق، به جهت تعیین اینکه، آیا چنین اکراه و انزجاری، واقعا موجود است یا خیر، بایستی از حد ضرورت و حکمت تجاوز کند.

ہنگامی کہ یک محفل روحانی تقاضایی مبنی بر طلاق امری دریافت می‌دارد، اولین وظیفه آن اینست کہ تلاش کند طرفین را مصالحه و آشتی دهد، اگر انجام این عمل ممکن نباشد و جدایی محرز و مسلم گردد، بایستی، باین منظور، کوششهای بیشتری در طی سنہء تربص، صورت پذیرد. در حالیکہ، ممکن است، شرایطی موجود باشد، کہ در آن، تاریخ تربص با شمول زمان گذشته، تعیین گردد، اما وضعیتی کہ شما، در مورد شوہری کہ به قصد یافتن کار همسرش را ترک کردہ، شرح دادہ‌اید، نمی‌تواند بعنوان یکی از آن شرایط بحساب آید.»

(رقیمہ کریمہ صادرہ از جانب معہد اعلیٰ خطاب بہ یکی از محافل روحانیہ ملیہ، ۳۰ می ۱۹۸۳)
 ۱۳۲۰ : دستورالعمل برای محفل روحانی، ہنگامی کہ تقاضایی برای طلاق دریافت می‌کند

«ہنگامی کہ یک محفل روحانی، تقاضایی برای طلاق دریافت می‌دارد، اولین وظیفه آن، کوشش برای صلح و آشتی دادن، زوجین ذی ربط است و در صورتی کہ برای محفل روحانی معلوم و محرز شد کہ این امر ممکن نیست، بایستی تاریخ شروع سنہء اضطبار را، معین کند. این تاریخ می‌تواند، همان زمانی باشد کہ محفل روحانی چنین تصمیمی را اتخاذ نمودہ است، مگر آنکہ زوجین هنوز با یکدیگر زندگی کنند کہ در این حالت، باید تا زمان کنارہ گیری آنان از یکدیگر، بہ تاخیر افتد. اگر چنین زوجی، مدتی قبل، ہمزیستی را کنار گذاشتہ‌اند، محفل روحانی می‌تواند، شروع تاریخ تربص را تا آن زمان بہ عقب ببرد، اما دورترین زمانی کہ تا آن وقت، عقب بردن تاریخ شروع تربص، امکان پذیر است، تاریخی است کہ زوج و زوجہ، بہ قصد حصول طلاق برای آخرین بار، از یکدیگر کنارہ گرفتہ‌اند.»

(رقیمہ شریفہ صادرہ از جانب معہد اعلیٰ خطاب بہ محفل روحانی ملی ہلند، ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۶)

۱۳۲۱ : تعیین تاریخ شروع سنہء تربص، بطور خود بہ خود و دلخواہ نیست
 «تعیین تاریخ شروع سنہء تربص، بطور خود بہ خود و دلخواہ نیست، محفل روحانی بایستی نخست مشخص کند کہ آیا دلائل و شرائط کافی برای تحقق طلاق امری، موجود است یا خیر و سپس ہرگونہ تلاشی را جهت حصول صلح و آشتی طرفین، مبذول دارد. اگر معلوم شد کہ کرہ و تنفر موجود، میان آنان، رفع ناشدنی و زوال ناپذیر است، آنگاہ محفل روحانی می‌تواند، تاریخ آغاز یک سال اضطبار را تعیین نماید.»

(مکتوب منیع معہد اعلیٰ خطاب بہ یکی از محافل روحانیہ ملیہ، ۷ سپتامبر ۱۹۷۰)

۱۳۲۲ : شروع یک سال تربص، معمولا از زمانی کہ طرفین، کتبا محفل روحانی را، از

جدایی خود، به قصد طلاق، مطلع کردند، آغاز می‌شود

«... بنا بر این، زمان آغاز سنهء تربص، هنگامی است، که یکی از طرفین، کتبا، محفل روحانی را در جریان گذارد که آنان، به قصد طلاق، از یکدیگر کناره‌گیری کرده‌اند با وجود این، محفل روحانی مجاز است، شروع سنهء تربص را، در زمانی گذشته نیز در نظر گیرد، مشروط بر آنکه، مطمئن شود، چنان تاریخی منعکس کننده زمان واقعی کناره‌گیری زوجین، می‌باشد و نیز، البته، دلائل مقلح و موجهی برای انجام چنین عملی موجود باشد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۶ آگست ۱۹۶۵)
۱۳۲۳: وظائف محفل روحانی و یا لجنهء منتخبهء مربوطه راجع به قوانین و مقررات

طلاق

«در قسمتهای آغازین نامه‌اتان، جنابعالی، در بارهء لجنه‌ای که وظیفه‌اش، حکمیت در حل مسائل طلاق است، مرقوم نموده‌اید. بیت العدل اعظم، چنین نظر دارند که استفاده از واژهء «حکمیت» بیشتر ناظر بر ریشهء برخی مسائلی است که لجنهء مذکور با آن مواجه می‌باشد و در کشوری مثل بریتانیای کبیر که در آن، طلاق باید تحت و طبق قوانین مدنی صورت پذیرد، کار محفل روحانی و یا لجنهء مربوطه، در مواجهه و بررسی امر طلاق، ابتدائاً، مسئله‌ای مربوط به «حکمیت» نیست، بلکه نخستین وظیفهء آن، جهد و کوشش در جهت حصول صلح و آشتی بین زن و شوهر است. اگر محفل روحانی و یا لجنهء مربوطه، متوجه شد که انجام این کار برایش مقدور نیست، مبادرت به تعیین زمان شروع سنهء تربص، می‌نماید و تا آنجا که شرایط اجازه داده و حکمت اقتضاء می‌کند، در طول این سنه، به تلاشهای خود در مسیر صلح و دوستی، ادامه می‌دهد. یکی از وظائف این لجنه، آنست که نظارت و دقت نماید که شرایط و ضروریات قانونی امری حاکم بر سنهء تربص رعایت گردد، یعنی اینکه، طرفین طلاق جدا از یکدیگر بسر برند و ترتیبات صحیح جهت نفقه و اعاشه زن و فرزندان، داده شده باشد. همانطور که از اوراق ضمیمه برمی‌آید، طلاق مسئله‌ای است که هر مورد آن، بایستی بر اساس خصوصیات مربوط به خود، تحت بررسی قرار گیرد. اگر بتوان قضیه را بخوبی و خوشی فیصله داد، فنعلم المراد و اگر نه، اصل اساسی قانون بهایی اینست که، شوهر، مادامی که حالت زوجیت هنوز برقرار است، یعنی تا هنگام تحقق امر طلاق، مسئول تامین مخارج همسر و فرزندان می‌باشد. البته ممکن است، در موردی خاص، زن متقبل مخارج منزل و یا به اصطلاح نان آور خانه باشد، و یا اینکه زن و شوهر، هر دو، صاحب شغل و درآمد باشند، محفل روحانی نبایستی، چنین، موقعیتهای ویژه‌ای را نادیده انگارد و یا به صرف اینکه سنهء تربص در مرور است، آنها را تغییر و تبدیل دهد. اعمال و کاربرد این اصول نبایستی، به شکل قضاوت و حکمیت باشد، به این نحو که محفل، زن و شوهر را ملزم به قبول آنها نماید، بلکه باید بعنوان پایه و اساسی برای ایجاد ترتیباتی باشد که زوجین به گونه‌ای دوستانه با آن موافقت کرده، جهت تأیید و تصویب به دادگاه مدنی ارجاع نمایند، اگر محفل روحانی

در جلب رضایت و موافقت زوجین توفیقی حاصل نکرد، لازم است، پیگیری مسئله را، بعهده دادگاه مدنی محول نماید.»

(رقیمه کریمه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی بریتانیای کبیر، ۲۴ فوریه ۱۹۸۳)

۱۳۲۴: معاشره با نفسی دیگر در خلال سنهء تربص

«همواره امید چنان بوده و هست که در خلال سنهء تربص، میل و محبت میان زوج و زوجه، تجدید شده، طلاق منتفی گردد. بنا بر این، گرچه در طول سنهء اصطبار، روابط اجتماعی معمولی، میان هر یک از طرفین و سایر نفوس چه زن و چه مرد، ممکن و مجاز است، اما، معاشره و رابطه با فردی دیگر، در طی این مدت، توسط هر یک از آنان، کاملاً برخلاف روح تعالیم الهیه، می باشد. در صورت لزوم این موضوع، می باید، برای زوجین، کاملاً واضح و روشن گشته، ترغیب و تشویق شوند، رفتاری مطابق موازین امریه، دارا باشند. اما، عدم موفقیت یک یا هر دو نفر از طرفین، در رعایت این اصل، مسئله یا عرصه ای نیست که محفل روحانی در آن، به تنبیه متوسل شود. با وجود این طبیعی است که اگر زوج یا زوجه، به طریقی روش و سلوک نمایند، که واضحاً مشهوداً و یا خارج از حد شیاع، منافعی عفت و عصمت و مخالف موازین اخلاقی امرالله باشد، موضوع بایستی، همچون نمونه های مشابه دیگر، تحت تحقیق و بررسی قرار گیرد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۶ مارچ ۱۹۷۴)

۱۳۲۵: خلاصهء مطالب مربوط به تعیین تاریخ مفارقت

(۱) اولین وظیفهء خطیرهء محفل روحانی ملی، تلاش در جهت ایجاد صلح و آشتی، میان زوجین است، اما اگر برای محفل مسلم شد که این امر امکان پذیر نیست، و کره و انزجار لاعلاجی، موجود است، بایستی شروع سنهء تربص را ثبت نماید. محفل روحانی در تلاشهایش جهت رفع اختلافات، می تواند زوجین را، بطور مجزا و یا در حضور یکدیگر، ملاقات کند. اگر دلائل قطعی و مجبره برای طلاق موجود باشد، محفل، ممکن است برای تعیین زمان شروع سنهء اصطبار، به عقب نیز برگردد، اما در هیچ موردی، این تاریخ، نمی تواند عقبتر از آخرین یومی که، زوجین، به قصد طلاق از یکدیگر مفارقت کرده اند، در نظر گرفته شود.

(۲) تلاشهای آشتی بخش در خلال سنهء تربص نیز، باید، همچنان ادامه یابد. طلاق، گرچه در امر الهی مجاز و ممکن است اما منفور و مبغوض می باشد. و امید و طید چنان است که در طی سال اصطبار، زوجین رجوع کرده، طلاق منتفی گردد.

(۳) با بذل توجه به مطالب فوق الذکر، بیشتر قرین روح تعالیم مبارک است که احباء، انجام مقررات طلاق مدنی را، تا پایان سنهء تربص، به تاخیر اندازند، (البته، در صورتیکه، قوانین کشوری، انجام چنین طلاقی را، الزامی بدانند)، اما، اگر چنین تاخیری، منجر به اعمال نوعی بی عدالتی و یا

تعصب قانونی، علیه امکان طلاق مدنی شود، البته، انجام مقررات طلاق رسمی، در خلال سنهء تربص نیز، مجاز خواهد بود.

(۴) در اغلب ممالک، انجام طلاق مدنی (یا رسمی) نیز، لازم است، و در این صورت، طلاق امری تا اعطای طلاق مدنی، مؤثر و عملی نخواهد بود، اگر در زمان اعطای طلاق مدنی، سنهء تربص پایان یافته باشد، طلاق امری نیز، در همان زمان، خود به خود، محقق خواهد بود. اگر زوجین، قبل از اعطای طلاق رسمی، صلح کنند، در این حالت، حتی اگر یک سال تربصشان، منقضی هم شده باشد، کافی است، محفل روحانی را در جریان گذاشته، زندگی مشترک خود را از سر گیرند.

(۵) در مواردی که، طلاق رسمی، عملاً، قبل از انقضای سنهء تربص، اعطاء شود، و زوجین در فاصله زمانی بین اعطای طلاق رسمی و پایان سنهء تربص، آشتی کنند، آنان، از لحاظ قانون بهایی، البته همچنان، زن و شوهر بحساب می آیند، و برای تجدید روابط همسری، فقط کافی است مبادرت به عقد رسمی نمایند.

(۶) لازم است، طرفین طلاق، در طی سنهء تربص، جدا از یکدیگر و در منازل مجزا، زندگی کنند. هر نوع همزیستی طرفین، جریان سنهء تربص را متوقف می سازد و پس از آن، اگر طلاق همچنان مطلوب باشد، بایستی، محفل روحانی، تاریخی جدید برای آغاز سنهء اصطباری جدید، تعیین و ابلاغ نماید.

(۷) نفقه و اعاشه زن و فرزندان، در طی سنهء تربص، بعهدء شوهر است.

(۸) از وظایف و مسئولیتهای محفل روحانی است که زوجین را کمک و مساعدت نماید، مشکلات و مسائل مالی خود را به طور دوستانه حل و فصل کرده، ترتیبات مقتضی برای حفاظت و حمایت فرزندان، اتخاذ نمایند، از طرح چنین مسائلی، در محاکم رسمیه، همراه با دعوا و مرافعه، ممانعت بعمل آورد. اگر محفل، راجع به چنین اموری، از ایجاد توافق میان زوجین، عاجز باشد، تنها راه چاره، ارجاع آنها، به دادگاه مدنی است.

مطالب فوق الذکر، بعضی هدایات کلیه ای است، که آن محفل، بایستی در موارد طلاق، مدنظر داشته باشد.

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۰ جون ۱۹۷۷)

۱۳۲۶ : کاهش دورهء تربص امکان پذیر نیست

از آنجا که دورهء تربص حکم محکم کتاب مستطاب اقدس است، کاهش مدت دورهء آن امکان پذیر نیست. اما، اگر شرایط و مقتضیات اجازه می دهد، محفل روحانی ملی می تواند، شروع یک سال تربص را به عقب ببرد، مشروط بر آنکه این زمان، عقبتر از آخرین دفعه ای که زوجین، به قصد طلاق، از یکدیگر مفارقت کرده اند، نباشد. در موردی که شما مطرح کرده اید، معلوم و مشخص نیست که آیا زوجین در فاصله زمانی بین جون ۱۹۷۵ و تاریخی که شما، جهت شروع سنهء تربص

تعیین کرده‌اید، یعنی ۱۵ ژانویه، با هم زندگی می‌کرده‌اند یا خیر. اگر آنان در این فاصله زمانی، جدا از یکدیگر و در منازل مجزا بسر می‌برده‌اند، در این صورت می‌توانید، تاریخ عقب کشیده شده را، شروع سنه اصطبار بحساب آورید.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۱۸ جولای ۱۹۷۶)
۱۳۲۷: محفل روحانی موظف است، تقاضانامه به جهت یک سال تربص را مورد ملاحظه قرار دهد

«از وظائف حتمیه هر محفل روحانی است که هر تقاضانامه‌ای را، از هر یک از طرفین هر وصلتی، جهت آغاز سنه تربص، چه طرف دیگر موافق طلاق باشد یا نباشد، پذیرفته و مورد بررسی قرار دهد. لهذا، در مورد مخصوصی هم که شما مذکور داشته‌اید، لازم است از این رویه معمول تبعیت گردد.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۸ جولای ۱۹۸۵)
۱۳۲۸: در خلال دورهء مفارقت قانونی، مراوده و مصاحبت عاشقانه، خارج از محدودهء آداب بهایی است

«بیت العدل اعظم مقرر فرمودند، پاسخ ذیل را به مکتوب مورخ ۱۸ اکتبر آنجناب، راجع به مراوده و ملاقات یکی از طرفین طلاق، در دورهء مفارقت قانونی، ارائه نمایم.
 در حالیکه، یک بانوی بهایی، نبایستی از ملاقاتهای اتفاقی معمولی، با حالت محبت و دوستی، با مردی که قانوناً از همسرش جدا بسر می‌برد، باز داشته شود، اما مراوده و ملاقات با حالت و به قصد عشق و ورزی، خارج از محدودهء آداب و اخلاق بهایی است. حتی اگر چنین روابطی صمیمی و خصوصی، به طرز علنی و زننده نیز نباشد. زیرا، چنین رفتاری، بر ارزشهای اخلاقی، که لازمهء حیات اهل بهاء است، اثر و انعکاس نامطلوب خواهد داشت. لازم است، این فرد موعن را نصیحت و هدایت کرد که اگر قرار است، آشنائیش به ورای محدودهء دوستی پاک تجاوز کند، آن را قطع نماید. زیرا، این مرد غیربهای، همانطور که شما صحیحاً اظهار داشته‌اید، هنوز متاهل بحساب می‌آید و مفارقت قانونی جاری، به نیت و به منظور اعادهء زندگی مشترک وی، در حال اجراست، احتمالی که نبایستی، بعلت مراوده و آمیزش با زنی دیگر، از دست برود. در مواردی شبیه به این، توصیه می‌شود، بجای تنبیه، به نصیحت مشفقانه و هدایت صمیمانه، متوسل شوید، البته در صورتی که مراوده و ملاقات این خانم بهایی، اصولاً و اصلاً، مستلزم چنین مداخله‌ای باشد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۶ دسامبر ۱۹۸۱)
۱۳۲۹: طرفین، در هر زمان از دورهء تربص یک ساله، می‌توانند تقاضای طلاق خود را، پس بگیرند

«تمدید سنه تربص و طرح تقاضای طلاق، در هر زمانی که طرفین مایل باشند، در حوزهء

اختیار آنان نیست. اگر در خلال سنهء تربص، طرفین مصالحه نکنند، طلاق امری، در پایان این سنه تحقق خواهد یافت، مگر آنکه اعطای طلاق مدنی، نسبت به این زمان به تاخیر افتد. اما، آنان می توانند، تقاضای خود را برای طلاق، در هر زمانی، در طول سنهء اصطبار، مسترد دارند و اگر بعداً مجدداً، متمایل به جدایی شدند، لازم است، سنهء تربص جدیدی، شروع شود.»

(مکتوب منیع صادر از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۴

نوامبر ۱۹۷۴)

۱۳۳۰: مادامی که احباء، مشکلات خانوادگی خود را مطرح نکرده اند، محفل روحانی نبایستی در امور آنان، مداخله کند

«در هر جامعه بهایی، هیچگونه مداخله‌ای، در امور زناشویی و خانوادگی افراد، مجاز نیست، مگر آنکه زوجین، خود، مسئله و مشکلی را با محفل روحانی در میان بگذارند و قبل از آن بعهده و وظیفه محفل روحانی نیست که با طرفین به مذاکره و مشورت پردازد. اینها، فقط دو یا سه مورد است، دال بر اینکه، بر فقرات مذکوره نبایستی، تفسیراتی افزوده شود.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۲۲ مارچ ۱۹۶۸)

۱۳۳۱: هنوز قانونی که بر اساس آن، به جهت اخذ طلاقنامه مدنی، قبل از اتمام سنهء تربص، مجازات طرد اداری اعمال شود، وجود ندارد

«... هیچگونه قانونی امری، که به دلیل اخذ طلاق مدنی قبل از اختتام سنهء تربص، تنبیه انفصال اداری را الزام آور کند، موجود نیست. البته مرجح آنست، که طلاق مدنی قبل از پایان سنهء اصطبار، جاری و برقرار نگردد، مگر آنکه، شرایطی مخصوص، انجام چنین عملی را، ایجاب نماید. اما اگر، فرد بهایی، قبل از اتمام سال تربص، اقدام به ازدواج با فردی دیگر کند، حقوق اداری وی، معلق خواهد شد. زیرا، در چنین حالتی، چه طلاق مدنی کسب شده باشد یا نه، بر طبق حکم کتاب الهی، چنین فردی، هنوز، متاهل بحساب می آید. ولی از جهت دیگر، در صورتیکه همسر غیربهایی فردی موعمن، پس از اخذ طلاق مدنی، در خلال سنهء تربص، اقدام به ازدواج نماید، طرف بهایی وی، از لزوم ادامهء تربص، معاف خواهد بود.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۰ آگست ۱۹۷۴)

۱۳۳۲: فسخ ازدواج یا طلاق

«... طلاق یا فسخ ازدواج، فقط هنگامی که شریک زندگی فرد بهایی، ایمان و اعتقاد خود را،

انکار نماید، مطرح است.

هنگامی که برقراری مجدد ازدواج، مستلزم طلاق یا فسخ قرارداد ازدواجی باشد که بطرزی

غیر صحیح انجام شده است، تربص یک ساله ضرورتی ندارد، زیرا، در چنین وضعیتی، طلاق بهایی

مطرح و جاری نیست. مقصود از سنهء تربص، حصول فرصتی است جهت تلاش و کوشش برای

نجات یک زندگی مشترک، که از نظر اهل بهاء، از ابتدا، معتبر و صحیح بوده و اکنون در معرض مخاطره افتاده است. یک ازدواج تاخیری بهایی، که به قصد تحقق قانون امری و یار عایت کامل مراسم بهایی، اجراء می گردد، نبایستی بعنوان اقدامی زائد و بیمورد تلقی شود، بلکه بعنوان تائید و تضمینی برای ازدواجی، که خارج از قوانین و موازین امری، صورت گرفته است.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۲۷ ژانویه ۱۹۶۹)

۱۳۳۳: استرداد مخارج ازدواج

«... اما راجع به طلاق آقای ... باید به اطلاع برساند که وی حق ندارد، مخارجی را که هنگام ازدواج متحمل شده، از همسرش مطالبه نماید. در کتاب مستطاب اقدس تصریح شده، که شوهر موظف است، نه تنها مهریه پرداخت کند، بلکه تا زمان تحقق طلاق، نفقه و اعاشه همسرش را نیز، بعهده گیرد. با توجه به این مطالب، لزومی ندارد که این خانم مخارج مراسم ازدواج و غیره را، بازپرداخت کند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان - کتاب طلوع یومی جدید صفحه ۱۱۸)

۱۳۳۴: اعلان برنامه‌های ازدواج جدید، قبل از تحقق طلاق، صحیح و عاقلانه نیست

«این بر وفق روح تعالیم الهیه نیست که فردی، چه زن و چه مرد، در حالیکه هنوز قانونا، همسر فرد دیگری بحساب می آید، نقشه‌ها و برنامه‌های مربوط به ازدواج جدید خود را اعلان نماید. تشویق احباء در این راستا، که قبل از تحقق کامل امر طلاق، نبایستی، تا حد کسب رضایت والدین، برای ازدواج جدید، پیشروی نمایند، مورد تائید است. اما، به جهت اجبار به رعایت این نصایح و تذکرات، هیچگونه تشبیه و مجازاتی، نبایستی، اعمال گردد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا، ۱۷ ژانویه ۱۹۷۱ - مجله بهایی استرالیا شماره ۱۹۸، فوریه ۱۹۷۱ صفحه ۸)

۱۳۳۵: هدایات لازمه مربوط به نفقه در هنگام طلاق

«بیت العدل اعظم، مرقومه مورخه ۹ دسامبر ۱۹۸۲ آنجناب را که طی آن، راجع به مسئولیت محافل روحانیه، پیرامون نفقه در موارد طلاق، تقاضای راهنمایی کرده بودید، دریافت و مقرر فرمودند، پاسخ ذیل را برایتان ارسال داریم.

در بعضی موارد که معمولاً مربوط به احبای ایرانی، که ازدواجشان رسمیت نداشته و لهندانه نیازمندند و نه می توانند، طلاق مدنی داشته باشند، می شود، امر طلاق بایستی تماماً توسط محفل روحانی قضاوت و رسیدگی شود. ما، خلاصه‌ای از نکاتی را که در پاسخ سوءالات مربوط به این مسئله، از جانب بیت العدل اعظم مرقوم گشته، ضمیمه می کنیم که اگر چنین موردی در کانادا نیز پیش آید، برای شما مفید و راهنما واقع شود.

بطور کلی، زوجینی که مقیم کانادا بوده، قصد دارند از یکدیگر جدا شوند، بایستی علاوه بر طلاق امری، اقدام به طلاق مدنی نیز بنمایند که معمولاً در نتیجه حکم مربوط به چنین طلاق، کلیه امور، مثل تقسیم اموال، ترتیب مخارج و نگهداری فرزندان، مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. بنا بر این عملکرد محفل روحانی در چنین زمینه‌هایی فرعی از امر طلاق، بیشتر جنبه مشاوره‌ای خواهد داشت تا قضایی. جهت ممانعت از مشاجرات احتمالی احواء، در مقابل مسئولان دادگاه، محفل روحانی بایستی سعی نماید، طرفین طلاق را به حل و فصل صمیمانه چنین مسائلی دعوت و ترغیب کرده که آنان، بعداً نتیجه را جهت تأیید و ثبت به دادگاه تسلیم نمایند. اگر تلاشهای محفل روحانی، ثمره‌ای به بار نیاورد، مسئله بایستی به دادگاه احاله، تا تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید.

هنگامی که حکم دادگاه، همراه مقررات مربوطه، ارائه شد، وظیفه هر دو طرف است که بعنوان بهائیان خوب و حقیقی، از آن اطاعت کنند و اگر یکی از آنان در این امر تهاون ورزید، محفل روحانی باید وی را، نسبت به وظائفش متذکر داشته، لزوم اجرای آن را تأکید نماید. در چنین حالتی البته لازم است، طرف مظلوم آزاد گذاشته شود که جهت اجبار طرف دیگر به اجرای حکم دادگاه، همزمان، به سایر مراجع رسمی نیز مراجعه کند. متأسفانه چنین اجباری، بخصوص وقتی که طرفین پس از طلاق، در کشورهای متفاوتی مقیم شوند، کار بسیار مشکلی خواهد بود. در اینجا است که سعی محفل روحانی، برای تأیید و تقویت تصمیم دادگاه مدنی، اغلب به حل مشکل کمک می‌کند. بجز در شرایطی بسیار حاد و یا در مواردی که طف مسئول از اطاعت حکم دادگاه، مبنی بر تأمین مخارج زندگی فرزندان، سرپیچی کند، محفل روحانی، نبایستی، به دلیل فقدان اطاعت در چنین اموری، در صدور اعمال مجازات برآید، و بهتر است، وادار کردن عملی طرف متخطی، بعهده دادگاههای مدنی گذاشته شود.

بیت العدل اعظم بر این باورند که مطالب فوق الذکر، تمامی راهنمایی‌هایی را که آنجناب در رابطه با همکاری با محفل روحانی ملی... راجع به طلاق... و... لازم دارید، فراهم خواهد کرد. شما بیان داشته‌اید که در مورد... و... غیرمحمتمل است که حکمی از جانب دادگاه مدنی، راجع به مسئله تأمین مادی زن توسط شوهر، پس از تحقق امر طلاق، وجود داشته باشد. در این باره، بیت العدل اعظم اظهار می‌دارند، که در قوانین بهایی نیز، ضرورت و لزومی کلی، برای شوهر، جهت تأمین مادی همسر قبلی خود، پس از اتمام سنهء تربص و تحقق امر طلاق، وجود ندارد. لهذا، در صورت فقدان حکم دادگاه مدنی و یا توافقنامه‌ای میان زوجین که به ثبت محفل روحانی نیز رسیده باشد، در این مورد، کار دیگری که محفل روحانی، بتواند انجام دهد، وجود ندارد.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی کانادا، ۱۳ ژانویه ۱۹۸۳)
 ۱۳۳۶: مرجع آنست که طرفین طلاق، راجع به مسئولیت نگهداری فرزندان، دوستانه با یکدیگر کنار بیایند- شوهر موظف است، تا تحقق طلاق، تأمین مادی زن و فرزندان و پس

از آن نیز همچنان، تامین و صیانت فرزندان را، بعهده گیرد

«نکات ذیل، تلخیص هدایات بیت العدل اعظم، ارائه شده به محافل روحانیه ملیه و افراد احباء است، به این قصد که آنان، موفق گردند، تصمیماتی موافق با روح تعالیم مبارکه، در زمینه حصول توافقی مناسب، جهت ارائه به دادگاههای مدنی و یا در باره حل و فصل مسئله، در غیاب حکم طلاقنامه رسمی، اتخاذ نمایند.

(۱) تصمیمات می‌بایست، در هر موردی، با توجه به شرایط مخصوص آن مورد، اتخاذ گردد. هدایات ذیل، طبیعتاً، عمومیت و کلیت داشته، لازم است، تا حد ممکن اعمال گردند، مگر آنکه دلایل و عوامل مجبره‌ای، جهت اقدام برخلاف آن، موجود باشد.

(۲) نگهداری فرزندان

۲/۱ - ارجح است طرفین، در باره نگهداری فرزندان، به توافقی دوستانه نائل آمده، جهت تصویب، آن را به محفل روحانی، تسلیم نمایند. معمولاً، در مورد فرزندان خردسال، مسئولیت صیانت به مادر محول می‌گردد، مگر آنکه علل مجبره‌ای موجود باشد که انجام این کار، غیر حکیمانه، تلقی شود.

۲/۲ - بدون توجه به اینکه کدامیک از والدین، مسئولیت نگهداری را بعهده گرفته است، فرزندان بایستی طوری تربیت شوند، که نسبت به هر دو نفر والدین، حالت و رفتاری بر وفق تعالیم مبارکه داشته، توجه و احترام لازمه را، مرعی دارند. باید ترتیباتی عملی و منصفانه داده شود که حقوق طرف غیر مسئول در صیانت فرزندان، جهت معاشرت و صرف وقت با آنان، محفوظ ماند.

۲/۳ - معمولاً، ترتیبات نگهداری، تا بلوغ فرزند ادامه خواهد داشت، مگر آنکه، البته، در طول این مدت، شرایط جدیدی واقع که مستلزم تجدیدنظر، در ترتیبات اولیه باشد.

(۳) تامین مادی

۳/۱ - شوهر موظف است تا تحقق امر طلاق، تامین مادی همسر و فرزندان را بعهده گیرد و طلاق معمولاً، در پایان سنه تریص محقق می‌شود، مگر آنکه، تا زمان اعطای طلاق مدنی، به تاخیر افتد.

۳/۲ - پس از اعطای طلاق، پدر همچنان موظف به تادیه وجوه ضروری برای تامین مخارج فرزندان باقی خواهد ماند. اما نسبت به تامین و صیانت همسر قبلی خود، دیگر وظیفه‌ای بعهده نخواهد داشت.»

(تلخیص هدایات معهد اعلی ارائه شده به محافل روحانیه ملیه و افراد احباء، ۵ ژانویه ۱۹۸۳)

۱۳۳۷ : تامین مایحتاج زن در طول سنه تریص و پس از طلاق - محفل روحانی بایستی، شوهر را به رعایت مسئولیت‌هایش در امر تادیه مخارج لازم تشویق نماید
«بیت العدل اعظم، در تاریخ ۵ آپریل ۱۹۷۰، مطالب ذیل را، خطاب به یکی دیگر از محافل

روحانیه ملیه، صادر فرمودند:

تنها مقرر در قوانین بهایی، راجع به مساعدت همسر، آنست که شوهر را موظف می‌دارد، در خلال سنه تربص، مخارج زن را تامین نماید. البته، از این مطلب نمی‌توان چنین استنباط کرد که مساعدت و حمایت بیش از این، ممنوع می‌باشد. کلیه چنین اموری مستلزم قانونگزاری در آینده است. در حال حاضر، بعهده محفل روحانی است بطرز منصفانه و دوستانه، مسائل مالی میان مزدوجین را حل و فصل کند. بدیهی است، حین انجام چنین کاری، بایستی، موقعیت مادی هر دو طرف و نیز مسئولیت نسبی آنان را، مورد توجه قرار دهد.

در حالیکه واضح و میرهن است که محفل روحانی، بایستی، شوهر را تشویق نماید، مسئولیتهای امری خود را، در قبال پرداخت مخارج ضروری، محترم شمارد، اما در مواردی که طلاق مدنی نیز مجری است، امور مالی، ممکن است، توسط دادگاههای مدنی نیز، تحت بررسی قرار گیرد که در چنین حالتی، البته برای زن میسر است که هر نوع حل و فصل قانونی و ممکن را، تقاضا کند. به هر حال، در زمان حاضر، محافل روحانیه ملیه، نبایستی، در موارد عدم تبعیت از مقررات تامین مادی، تنبیهاتی را، اعمال نمایند.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی کانادا، ۶ فوریه ۱۹۷۸)

۱۳۳۸: هیچ شوهری حق ندارد، همسرش را کتک بزند

«از تعالیم مبارکه الهیه، بوضوح چنین مستفاد می‌شود که هیچ شوهری حق ندارد، همسر خود را کتک بزند. اما راجع به طلاق، در حالیکه حضرت بهاءالله، وقوع آن را اذن فرموده‌اند، اما انجام آن به سختی تقبیح شده و لازم است نهایت سعی و تلاش مبذول گردد که از آن اجتناب حاصل شود. در جامعه بهایی، تنها زمینه مجاز برای توسل به طلاق، تنفر و انزجار علاج ناپذیر، میان زن و شوهر است.»

(رقیمه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احباء، ۲۷ اکتبر ۱۹۸۶)

فصل سی ام - محبت و یگانگی

۱۳۳۹ : عشق و محبت دریاق اعظم نفرت است زیرا نفرت عدم عشق است
 «عشق و محبت دریاق اعظم نفرت است زیرا نفرت عدم عشق است. از این نظر، شما باید محبت
 الله را در ارتباط با دیگران متجلی نمائید، یار و اغیار شناسید و انیسان سهم خود را در زدودن ظلمت از
 این عالم ظلمانی به منصفه ظهور رسانید. و این همان انتظاری است که مولای محبوب از بندگان
 خویش دارند.»

(توقیع مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۴۹ از قبل هیکل مبارک حضرت شوقی افندی به یکی از احباء عز صدور
 یافته است)

۱۳۴۰ : یاران در مناسبات خود، باید محبت را میزان قرار دهند
 «... اگر بین یاران محبت حقیقی - بر اساس محبت الله - متجلی می شد امر الهی به سرعت در
 جهان انتشار می یافت. یاران در مناسبات خود، باید محبت را میزان قرار دهند نظم اداری با این میزان
 هیچ منافاتی ندارد، ولی متأسفانه گاهی، دوستان این دورا با هم مخلوط می کنند. به جای اینکه به
 یکدیگر رؤف و مهربان و صبور باشند به عنوان عضوی از تشکیلات اداری، سعی می کنند در ارتباط
 با یکدیگر منضبط و خشک و رسمی و غیر قابل انعطاف باشند.»

(از توقیع مورخه ۱۸ مارچ ۱۹۵۰ از طرف حضرت ولی امر الله به یکی از احباء عز صدور یافته است)
 ۱۳۴۱ : ما باید خدا را دوست بداریم و در این مقام است که محبت نسبت به عموم بشر
 امکان پذیر می گردد

«هرگز نباید جمله ای یا تعلیمی از تعالیم را مجزا از بقیه در نظر بگیریم... این امر بدان معنا نیست
 که ما نباید دوست بداریم بلکه مقام روحانی ما باید به درجه ای برسد که خدا را بر همه چیز مقدم
 بداریم و تعلقات شدید انسانی موجب دوری ما از خدا نگردد، ما پیوسته مردمی را می بینیم که یا به
 علت شدت نفرت یا تعلق بی حد و حصری که نسبت به شخص دیگر دارند، یا اصول را فدا می کنند و
 یا خود را از سبیل الهی محروم می نمایند.»

«می دانیم ظلمت عدم نور است، ولی کسی ادعا نمی کند که ظلمت واقعیت ندارد. علیرغم اینکه
 ظلمت عدم نور است ولی وجود دارد. از این رو، شر هم وجود دارد و ما نمی توانیم آن را ندیده بگیریم؛
 اگر چه مخرب و منفی است. ما باید خوبی را جایگزین آن نمائیم اگر مشاهده نمودیم شخص شریر و
 بدکار تحت تاثیر رفتار ما قرار نگرفت، پس ما باید از مرادده با او اجتناب نمائیم زیرا معاشرت با او
 زیان آور است.»

«ما باید خدا را دوست بداریم و در این مقام است که محبت نسبت به عموم بشر امکان پذیر
 می گردد. ما نمی توانیم هر یک از ابناء بشر را فقط بخاطر خود او دوست بداریم بلکه احساس ما نسبت

به بشریت باید بر اساس عشقی باشد که به اب آسمانی که خالق و آفریننده بشر است، داریم.»
 «آئین بهائی تعلیم می دهد که آدمی پیوسته، حتی در درجات پست تکاملی، بالقوه انسان بوده
 است و از آن جهت که آدمی قویتر و باهوشتر از حیوان است هنگامی که به سوی شر و بدی میل
 می کند پست تر از حیوان می شود...»

(استخراج از توقیع مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۵۰ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک به یکی از
 احباء عز نزول یافته است)

۱۳۴۲: نوع محبتی که هر موعمنی باید ابراز دارد

«شما این حقیقت را متذکر می دارید که پیوسته کشش و علاقه وافی نسبت به کسانی که اصلا
 آنها را نمی شناسید احساس می نمائید. مطمئنا این همان عشق و محبتی است که هر فرد بهائی باید ابراز
 دارد. ما بهائیان باید یار و اغیار، بیگانه و آشنا و همه ابناء بشر را دوست بداریم این همان عشق و محبتی
 است که حضرت بهاءالله آرزو می کنند که ما بدان دست یابیم محبتی که همه اهل عالم از آن بهره مند
 گردند. دلیل اینکه فردی نسبت به دیگری احساس علاقه و محبت می نماید بخاطر همین موهبت و
 خصوصیتی است که به او ارزانی شده و دارای تاثیرات عظیمه است.»

(استخراج از توقیع ۲۰ نوامبر ۱۹۳۷ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک به یکی از احباء
 عز صدور یافته است)

۱۳۴۳: حضرت عبدالبهاء بیان مبارک حضرت بهاءالله را در مورد محبت بشری چنین
 شرح می فرمایند:

«در تفسیر بیان مبارک حضرت بهاءالله در مورد نوع دوستی (محبت بشری) حضرت عبدالبهاء
 می فرمودند: انسان باید خانواده، شهر، وطن و کشور و ملت خود را دوست بدارد، اما نباید محبت خود
 را منحصر نماید و یک ملیت پرست مفرط و متعصب باشد، بلکه باید همهء عالم و همهء ابناء بشر را
 دوست بدارد. بهائیان به وطن خود عشق می ورزند ولی دوستدار همه ابناء بشر هم هستند.»

(استخراج از توقیع مورخ ۵ جولای ۱۹۵۰ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک به یکی از
 احباء عز صدور یافته است)

۱۳۴۴: مناسبات روحانی به مراتب مهمتر و اساسیتر از قوانین و قواعد است

«هیکل مبارک تاکید می فرمایند که آنچه در قوه دارید برای توسعه محبت و اتحاد در بین اعضاء
 آن جامعه بکار برید زیرا به قرار معلوم به این موضوع احتیاج مبرم دارند.
 اغلب جوامع جوان بخاطر اشتیاق خود به اداره امور امری از ملاحظه این واقعیت باز می مانند که
 مناسبات روحانی به مراتب مهمتر و اساسیتر از قوانین و قواعدیست که راهنمای امور عادی جامعه
 می باشد.»

(استخراج از توقیع مورخه ۱۴ اکتبر ۱۹۵۰ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک به یکی از

احباء عز صدور یافته است)

۱۳۴۵: اهل عالم مشتاق و نیازمند مشاهده تجلیات عشق و محبت در قلوب یارانند
 «اهل عالم نه تنها محتاج قوانین و قواعد آئین بهائی هستند بلکه مایوسانه نیازمند مشاهده تجلیات
 عشق و محبت در قلوب یاران و استفاضه از روحیه تفاهم، تحمل، بردباری و محبت خالصانه که
 مشخصه بارز جامعه بهایی است، می باشند.»
 (از توفیق مورخ ۵ دسامبر ۱۹۴۲ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک به یکی از احباء عز
 نزول یافته است)

۱۳۴۶: پریشانی و آشفتگی عالم در اثر نفوذ نیروهای مخربه...
 «برای درک بهتر موقف کنونی خود، یاران باید از تاثیرات ناخوشایند، بازدارنده، شدیدۀ
 نیروهای مخرب و منفی در جهان آگاهی یابند. و به منظور مقابله با اوضاع کنونی جامعه‌ای که
 پریشان، بی مبالات، لابیالی نسبت به اصول اخلاقی (خوب و بد) و مشرک...، باید بیش از پیش
 آگاهانه سعی نمایند تا بامحبت‌تر، متحدتر، فداکارتر و دیندارتر... باشند.»
 (از توفیق مورخ ۲۰ مارچ ۱۹۴۶ حضرت ولی امرالله از طرف هیکل مبارک به محفل مقدس
 روحانی ملی احبای امریکا و کانادا عز نزول یافته است)

۱۳۴۷: باید دعا کنیم که از آلودگی جامعه برکنار و مصون بمانیم

«یاران الهی بایست در تمام موارد این موضوع را به گوش هوش بسپارند که آنان در واقع چون سربازانی هستند که در معرض حمله و هجوم دشمنان اند. جهان امروز در ظلمت روحانی روزافزون بسر می برد. نفرتها و تعصبات گوناگون عنقریب جهان را نابود خواهد ساخت از سوی دیگر ما پاسداران نیروهای مخالف نفرت و تعصب یعنی محبت و اتحاد و صلح و یگانگی هستیم همواره آماده و بیدار باشیم مبادا فردا یا جمعا وسیله انتقال این نیروهای مخرب منفی به داخل جامعه خویش گردیم. عبارت دیگر بایستی هوشیار باشیم تا مبادا تباهی جامعه خارج بلا اراده در رفتار و نظرات ما منعکس و موءثر گردد. محبت به یکدیگر و احساس اینکه ما ترکیبی جدید، و مطلع انوار در افقی جدید و حارسان نظام جدید جهانی هستیم باید حیات بهائی ما را مداوما شاداب سازد باید همیشه دعا کنیم که از آلودگی جامعه ای که چنین مبتلای تعصبات شده است، برکنار و مصون بمانیم.»

(از توفیق مورخ ۵ فوریه ۱۹۴۷ از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان آتلانتا جورجیا)

۱۳۴۸: شجاعت موعنمین مورد نیاز است

«در این ایام در واقع ایامی است که در آن شجاعت و شهامت موعنمین مورد نیاز است. فداکاری شخصی، امید و اطمینان خلل ناپذیر از سجایائی است که موعنمین باید بدان متصف باشند زیرا این خصائص باعث خواهد شد که توجه جامعه را به خود معطوف سازد و عموم مردم را بر آن می دارد که در صدد تفحص برآیند که در جهانی که تا این حد نومید و دچار هرج و مرج و گمراهی است چه چیز این نفوس را این گونه فداکار، مطمئن و به آتیه معتقد و امیدوار می سازد. هر قدر زمان بگذرد صفات ممیزه بهائی مردم را بیشتر جلب خواهد کرد. احباء باید بیزاری خود را از تنفر و تعصب که هادم بینان جامعه بشری است نشان دهند و با قول و عمل ایمان عمیق خود را به اتحاد صلح آمیز آینده تمامی نوع بشر، به اثبات رسانند.»

(از توفیق مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۴۱ که از قبل هیکل مبارک خطاب به یکی از یاران عز نزل یافته است)

۱۳۴۹: شیوه های الهی ضرورتا نباید با اندیشه و افکار بشری مطابق باشد

«روش و شیوه های الهی ضرورتا نباید با تدابیر و طرح های ساخته بشری مطابق باشد. ما باید منتهی تلاش و کوشش خود را به عمل آوریم تا اینکه آئین الهی بطور روزافزونی انتشار یافته و بنای آن مستحکم گردد. اما هرگز در هیچ شرایطی نباید این فکر در ذهن ما خطور نماید که چنین پیروزی بطور عمده صرفا بستگی به تلاش هر چند موءثر و هماهنگ و پرتیر ما دارد بلکه ما فقط وسایل و ایزاری در دستان قدرت او هستیم و این مطمئنا از عدم بصیرت (کوتاهی نظر) ما خواهد بود که تصور کنیم عوامل کنترل کننده دستگاه عظیم و الهی امرالله هستیم.»

(از توفیق مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۳۴ که از قبل هیکل مبارک خطاب به یکی از یاران عز نزل یافته است)

۱۳۵۰: اگر طرفین هر دو در آن مورد متفق باشند مقبول، در صورت نفاق هر دو مردودند «در زمان حیات عنصری حضرت بهاءالله، در ایران، بعضی از مبلغین برجسته امر در مورد مقام حضرت بهاءالله اختلاف نظر داشتند. بالاخره طی نامه‌ای نظر ایشان را در آن مورد جویا شدند. ایشان در پاسخ فرمودند که اگر طرفین دعوی متفرق باشند هر دو مردود و اگر متحد باشند هر دو مقبول هستند. سرکار آقا هیچ مقامی را برای خود قائل نبودند بدین خاطر که مبادا سبب اختلاف یاران شوند زیرا حفظ وحدت یاران هدف اصلی ایشان بود.»

(از تویق مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۳۱ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک خطاب به محفل روحانی یان کرز (Yonkers) عز نزول یافته است) **فصل سی و یکم - خدمت نظام وظیفه**

۱۳۵۱: بهائیان در امور نظامی که مستلزم قتل نفوس باشد مجاز به مشارکت داوطلبانه نیستند

«بهائیان از داوطلب شدن در هر شاخه‌ای از نیروهای ارتشی که ایشان را به نحوی درگیر قتل نفوس نماید معذورند.»

(از نامه بیت العدل اعظم خطاب به محفل مقدس روحانی ملی جزایر فیجی (Fiji) مورخ ۲ آگست ۱۹۷۱)

۱۳۵۲: بهائیان مخالف خدمت در ارتش نیستند

«موقف ما به عنوان فرد بهائی این نیست که از دولت اطاعت ننمائیم و یا در وقت هجوم دشمنان، از کشورمان حمایت نکنیم بلکه آنچه که ما بدان معتقد نیستیم و از شرکت در آن معذوریم، قتل نفوس است. ما هرگز مخالف خدمت در ارتش نیستیم، ما آماده خدمت به ملک و مملکت خویشیم اما از آنجا که در قوانین امریکا تبصره‌ای در بر گیرنده دیدگاه ما موجود است، مایلیم که به عنوان غیر جنگجو شناخته شویم. اگر در این مورد نیاز به مشورت دارید باید به محفل روحانی ملی مراجعه نمائید چون این سوال پیوسته مطرح می‌باشد، در شرایط کنونی ایشان قابل اجراترین و دقیقترین پاسخ را به شما خواهند داد.»

(از تویق مورخ ۱۵ جولای ۱۹۲۲ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک به یکی از احباء عز نزول یافته است)

۱۳۵۳: به طرق مختلفی یاران الهی، در زمان جنگ، می‌توانند مشارکت و همکاری نمایند

«نظر قاطع ایشان است که احباء در وقت اعلان آمادگی اطاعت بی قید و شرط نسبت به دستورات حکومت در ارتباط با خدمات عمومی در زمان جنگ، و نیز قبل از بروز هر گونه خشونت و درگیری

نظامی، باید با مراجعه به مراجع حکومتی تقاضای معافیت از درگیریهای مستقیم نظامی که امکان جنگ و خونریزی در آنها هست، نمایند و بر این حقیقت تاکید ورزند که در این عمل ایشان، هیچ انگیزه خودخواهانه‌ای مطرح نمی‌باشد، و تنها انگیزه قوی و اصلیشان، اطاعت از تعالیم اعتقادیشان است که آنان را بطور اخلاقی ملزم می‌سازد که از درگیر شدن با هر عملی که منجر به جنگ مستقیم با هموعان خود، از هر نژاد و ملیتی است، اجتناب نمایند.»

«تعالیم بهائی حقیقتا و موء کدا و صریحا اعمال هر گونه خشونت جسمانی را محکوم می‌نماید و درگیریهای نظامی در میادین جنگ به وضوح نوعی خشونت و شاید هم بدترین نوع آن محسوب می‌شود.»

«در زمان جنگ، احباء از طرق مختلف دیگری می‌توانند خدمت نمایند. با داوطلب شدن در خدمات پشت جبهه - خدماتی که مستلزم درگیری در قتل و خونریزی نباشد - از جمله کمک به مجروحین، خدمات مربوط به آمادگی و پیشگیری در برابر حملات هوایی، کارهای دفتری و اداری. احبا باید در چنین خدماتی اعلان آمادگی نمایند...»

«حتی در چنین فعالیت‌هایی هم چه در خانه و چه در جبهه آنان در معرض خطر قرار می‌گیرند اما این مهم نیست؛ چرا که هدف و مقصدشان حفظ جان خود نمی‌باشد بلکه می‌خواهند از درگیری در هر عملی که منجر به قتل نفوس می‌گردد اجتناب نمایند.»

«احبا بایستی به عنوان پیروان ثابت قدم امر الهی، این امر را وظیفه و وجدانی خود شمرند که حتی اگر احتمال کسب رضایت و موافقت مسئولان اندک باشد؛ به جهت معافیت از این امور تقاضای کتبی تقدیم نمایند. بسیار ضروری و حیاتی است که در مواقع هیجانانگیز و اضطراب‌های ملی همچون آنهایی که بسیاری از کشورهای جهان در حال تجربه آن هستند؛ احبا بایستی اجازه دهند که به سبب چنین احساسات و هیجانانگیزی که توده‌ها را تحریک می‌کند، منحرف شوند و به طریقی عمل نمایند که آنان را از منهج حکمت و اعتدال خارج سازد و حتی با اکراه و به طور غیرمستقیم به نقض روح تعالیم و نیز نصوص صریحهء مربوطه، وادار نماید...»

(از تویق مورخ ۴ جون ۱۹۳۹ حضرت ولی امرالله خطاب به محفل مقدس روحانی ملی بریتانیا)

۱۳۵۴: بهائیان حق و حقوق حکومتها را در حمایت از ملتشان محترم می‌شمارند

«بهائیان حق و حقوق حکومتها را در استفاده از قدرت برای تحکیم قانون و نظم و حمایت از مردم خود محترم می‌شمارند. بنا بر این برای یک فرد بهایی خونریزی به خاطر چنین مقصدی، لزوما و ضرورتا خطا تلقی نمی‌شود. آئین بهائی بین وظیفه اخلاقی فرد مبنی بر عفو و بخشش و ترجیح کشته شدن به کشتن و وظایفی که جامعه در تحکیم عدالت بر عهده دارد، تفاوت بسیار قائل است. این موضوع را حضرت عبدالبهاء در مفاوضات شرح فرموده‌اند. در شرایط کنونی جهان، بهائیان سعی می‌کنند از مخاصماتی که به شدت در میان هموعانشان رو به گسترش است احتراز نمایند و از

خونریزی در چنین منازعات دوری کنند. اما این بدان معنا نیست که مطلقاً مخالف استفاده از نیروهای انتظامی در جمیع امور باشند. این نکته را حضرت ولی امرالله توسط منشی خود، چنین تشریح فرموده‌اند:

«از نقطه نظر آئین بهائی، صلح طلبان مطلق و مخالفان معتقد به جنگ، خود دارای آراء و افکار ضد اجتماعی هستند و بخاطر قائل شدن اهمیت فوق العاده و تاکید زیاد بر آزادی افراد، جامعه را به ناچار به سوی هرج و مرج و اغتشاش سوق می دهند. لهذا حامیان مفرط و متعصب صلح، به آثار شایسته بسیار نزدیک هستند؛ از این نظر که هر دو گروه به نحوی افراطی بر حقوق و شایستگی افراد تاکید دارند. زندگی اجتماعی از دیدگاه امر بهائی، بطور عمده بر اساس تابعیت اراده افراد نسبت به اراده جمع و یا اجتماع است. نه اختیارات فرد را از یاده از حد محدود می کند و نه با تاکید و اهمیت فوق العاده او را به موجودی ضد اجتماعی تبدیل می کند که تهدیدی برای جامعه به شمار رود. مفهوم امری حیات اجتماعی، مثل هر زمینه دیگر، پیروی از قانون «اعتدال طلایی» است. تنها طریق حفظ کارایی جامعه تابعیت اقلیت از اکثریت می باشد.»

«اعتراض مهم دیگری که بر حامیان افراطی صلح وارد است این است که روش آنها در برقراری صلح بسیار منفی گرایانه است. عدم تعاون و همکاری در جهت سازندگی موثر جامعه شیوه و فلسفه‌ای بسیار انفعالی است. تنها اجتناب از حمل سلاح هرگز صلح را برقرار نمی کند. در وهله اول نوعی حیات روحانی لازم است، که بجز امر الهی هیچ عامل دیگری نمی تواند آن را در قلوب انسانها، القا نماید.» بیان دیگری که می تواند به این دوست عزیز در جهت درک مطلب یاری نماید مبحث تاسیس صلح اصغر مندرج در صفحه ۶۵ از کتاب «رساله مدنی» می باشد. (Divine Civilization)

(Lesser Peace on page 65 of the Secret of

(از مکتوب بیت العدل اعظم خطاب به محفل مقدس روحانی ملی امریکا مورخ ۹ فوریه ۱۹۶۷)

۱۳۵۵: این وظیفه آنان است که به عنوان شهروندانی وظیفه شناس و فداکار و از خود گذشته دین خود را نسبت به کشورشان خود ادا نمایند

«ایشان سوءال و تقاضای محفل شمارادر مورد نوع خدماتی که در اوقات اضطراری احباء می توانند داوطلب شوند ملاحظه فرمودند نظر ایشان این است که احباء باید برای جلب موافقت حکومت دال بر معافیت خود از خدمت نظام وظیفه در زمان درگیریهای مستقیم نظامی، هر تلاشی را بعمل آورند. همزمان با این اقدام، این وظیفه آنان است که به عنوان شهروندانی وظیفه شناس و از خود گذشته دین خود را نسبت به مملکت خود در همه زمینه های خدمات عمومی که مخصوصاً جنبه تجاوز کارانه نداشته و یا مستقیماً نظامی گرای نباشد، ادا نمایند. خدماتی مانند پیشگیریهای مربوط به حملات هوایی، تدارکات آذوقه، کمک به مجروحین و دیگر کارهای انسانی و فعالیتهای غیر نظامی مناسبترین خدماتی است که احباء با کمال میل و رضایت می توانند داوطلب انجام آنها

شوند. زیرا علاوه بر این حقیقت که بدین طریق از اصول تعالیم الهیه و روح آن انحراف نمی جویند، نوعی خدمت انسانی و اجتماعی را که امر الهی حتی مقدس شمرده و در انجام آن تاکید نموده؛ به مرحله اجرا درمی آورند.»

(از توفیق مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۳۸ حضرت ولی امرالله که از طرف ایشان به محفل روحانی ملی جزایر بریتانیا عز نزول یافته است)

۱۳۵۶: مخصوصا از خشونت و درگیریهای مستقیم نظامی اجتناب نمایند

«از مطالعه تواریخ مولای محبوب چنین استنباط می شود که ایشان مایلند دوستان از مشارکت در فعالیتهایی که «مخصوصا تجاوز کارانه بوده و مستقیما نظامی گرانه» است، اجتناب نمایند. راجع به فعالیتهای غیر مستقیم؛ در جامعه پیشرفته امروز، بسیار دشوار است که فرد خود را از فعالیتهایی که در درازمدت و پس از تحولات و انتقالات مختلف، برای نوع بشر، مضر خواهد بود، دور نگه دارد.»

(از مکتوب مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۶۷ بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احباء)

۱۳۵۷: فرد بهائی می تواند وارد ارتش شود به شرطی که مامور و مجبور به شرکت در فعالیتهای و درگیریهای مستقیم نظامی نباشد

«برای فرد بهائی، وارد شدن در نیروهای مسلح هر کشوری به منظور گذراندن دوره های آموزشی شغلی - حرفه ای هیچ مانعی ندارد به شرطی که این امر او را ملزم به شرکت در درگیریهای مستقیم نظامی ننماید...»

(از مکتوب مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۸۱ بیت العدل اعظم خطاب به یکی از محافل روحانی ملی عز نزول یافته است)

۱۳۵۸: خدمت کشوری از طریق حرف به حال بشر مفید است - محفل روحانی ملی مسئول هدایت جوانان است

«در شرایط بحرانی و بروز درگیریهای نظامی، احباء باید نهایت سعی خود را به عمل آورند که در آن شرکت نکنند. با وجود این اگر مجبور به شرکت شدند، باید به هر وسیله ممکن تلاش نمایند که فقط در خدمات پشت جبهه مشارکت نمایند. در پاسخ به سوال شما؛ اگر خدمات کشوری چنانکه در مورد گایانا شرح داده اید؛ شامل کسب مهارتها و حرف مفید به حال بشر مانند کشاورزی، می شود؛ مطمئنا احباء می توانند برای این گونه خدمات داوطلب شوند، به شرطی که کاملا مطمئن باشند که از مهارت ایشان در جهت اهداف جنگی و درگیریهای مستقیم نظامی استفاده نمی گردد.»

«اگر احباء ملزم و مجبور به شرکت در دوره آموزش نظامی شدند، باید تلاش نمایند که به فعالیتهای غیر نظامی و خدمات پشت جبهه گماشته شوند، فعالیتهایی مانند: حمل مجروحین - تدارکات پزشکی، وظایف اداری و دیگر انواع کارهای سازمانی - غیر نظامی که ایشان را مستقیما درگیر قتل نفوس بشری ننماید.»

«لهدا این امر بر عهده محفل مقدس روحانی ملی شماست که تصمیم بگیرد که آیا برنامه خدمت عمومی برای جوانان بهائی مجاز است، و اگر چنین بود آیا داوطلبانه است و یا اجباری، و در صورت اجباری بودن، چه اقداماتی باید مبذول گردد که جوانان بهایی را قادر سازد، به عنوان نفوس غیررزمنده، خدمت نمایند...»

(از مکتوب مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۵ بیت العدل اعظم خطاب به محفل مقدس روحانی ملی گایانا (Guyana) عز نزول یافته است)

۱۳۵۹: در زمان بروز بحرانهای ملی، بهائیان منحصرآ در پی آسایش و راحتی خود نیستند

«راجع به سوءال شما در مورد خدمت نظام، حضرت ولی محبوب امرالله دلیلی نمی بینند که بهایی مورد نظر نبایستی به قانون متوسل شود و نسبت به مسئله تاکید ورزد. اکنون که ایشان از پیروان حضرت بهاءالله محسوب می باشند و مخالف کشتن ممنوع، این حق را دارند که موقعیت خود را شرح دهند و تقاضای معافیت از خدمات رزمی نمایند. در وقت شنیدن این گونه سخنان احباء باید کاملاً روشن نمایند که ما از درگیر شدن با خطر هرآسی نداریم و در زمان بروز بحرانهای ملی صرفاً به فکر آسایش و راحتی خود نیستیم بلکه کاملاً برعکس، در زمان مصیبت جنگ اهل بهاء از پذیرش هرگونه خدمت دشوار و پرخطری برای هموعان خود کوتاهی نخواهند کرد.»

(از توییح مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۵۱ حضرت ولی امرالله از طرف هیکل مبارک خطاب به محفل مقدس روحانی ملی احبای جزایر بریتانیا عز نزول یافته است)

فصل سی و دوم - موسیقی

۱۳۶۰ : موسیقی نردبانی است برای عروج ارواح ...

«انا حللنا لكم اصغاء الاصوات والنغمات اياكم ان يخرجكم الاصغاء عن شان الادب والوقار
افرحوا بفرح اسمى الاعظم الذى به تولهت الافئده وانجذبت عقول المقربين انا جعلناه مرقاة لعروج
الارواح الى الاق اعلى لاتجعلوه جناح النفس والهوى. انى اعوذ ان تكونوا من الجاهلین...»
(بیانات حضرت بهاء الله در کتاب اقدس مندرج در مجموعهء مستخرجاتی از آثار امری در بارهء
موسیقی مورخ ۱ مارچ ۱۹۷۲ صفحه ۱)

۱۳۶۱ : موسیقی وسیله مهمی برای پرورش و ترقی و پیشرفت بشر است

«موسیقی وسیله مهمی برای پرورش، ترقی و پیشرفت بشر است ولی تعالیم الهی تنها طریق
حقیقی برای وصول به این مقصد می باشد. موسیقی مانند این جام در نهایت پاکی و لطافت است دقیقا
مانند این جام بلورین است و تعالیم الهی و کلمه الله مانند آب، وقتی جام در نهایت پاکی و لطافت باشد
و آب هم در نهایت صافی و زلالی، آن وقت است که حیات می بخشد؛ لهذا آیات الهی چه به صورت
تسبیح و ستایش باشد و یا ادعیه و مناجات؛ هر گاه با صوت و آهنگ تلاوت شوند تاثیر بسزائی دارند.»
(از بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء در باره موسیقی و همچنین نجم باختر جلد ۴ صفحه ۱۳۰)

۱۳۶۲ : تعلیم موسیقی در مدارس لازم است

«هنر موسیقی آسمانی و موءثر است، موسیقی مائدهء روح و جان است. به قوت و جذابیت
موسیقی روح انسان تعالی می یابد. بر قلوب کودکان تاثیر شدید دارد چون قلبشان پاک است نغمات
موسیقی بر آنها تاثیر بسزایی می گذارد. استعدادهاى نهفته که به قلوب این اطفال عطا شده به واسطه
موسیقی شکوفامی شود بنا بر این شما باید کوشش کنید که آنها را در این فن ماهر نمائید به آنان
بیاموزید که به نحو عالی و موءثر تغنی کنند. هر طفلی باید قدری موسیقی بداند زیرا بدون اطلاع از
این هنر الحان و نغمات و سایل موسیقی و صدای آدمی به درستی ادراک نخواهد شد. همچنین لازم
است در مواردی برای اینکه قلوب و ارواح تلامیذ زنده و مشعوف شود و حیاتشان نورانی و پرسرور
گردد، این هنر تعلیم داده شود.»

(از بیانات حضرت عبدالبهاء اعلام صلح جهانی صفحه ۵۲ - آثار مبارک که در باره موسیقی)

۱۳۶۳ : موسیقی از علوم ممدوحه است

«ای عبد بهاء، موسیقی از علوم ممدوحه در گاه کبریاست تا در جوامع کبری و صوامع عظمی به
ابدع نغمات ترتیل آیات نمائی و چنان آهنگی از مشرق الاذکار بلند کنی که ملاء اعلى به اهتزاز آید
ملاحظه کن که نظر به این جهت فن موسیقی چقدر ممدوح و مقبول است اگر توانی الحان و انغام و
ایقاع و مقامات روحانی را به کار بر و موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن آن وقت ملاحظه

فرمائی که چقدر تاثیر دارد و چه روح حیات رحمانی بخشد، چنان نغمه و آهنگی بلند کن که بلبلان اسرار الهی را مشعوف و مفتون سازد...»

(یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از احباء، آثار مبارک که در باره موسیقی مکاتیب جلد ۵ صفحات ۲۰۴-۲۰۳ گردآوری از بیت العدل اعظم)

۱۳۶۴ : موسیقی به عنوان یک هنر

«موسیقی به عنوان یکی از هنرها، نوعی ترقی و پیشرفت طبیعی فرهنگی محسوب است و حضرت ولی امرالله فکر نمی کنند بیشتر از آنچه که جهت توسعه مکتب نقاشی و یا نویسندگی بهایی می کوشیم، لازم باشد برای ایجاد موسیقی بهایی تلاش کنیم. احباء مختارند با توجه به استعداد خود در زمینه نقاشی، نویسندگی و آهنگسازی فعالیت نمایند؛ اگر موسیقی بر مبنای آیات مقدسه تنظیم شود یاران آزادند که از آن استفاده نمایند ولی هرگز نباید تصور رود که یکی از شرایط الزامی جلسات بهائی داشتن یک چنین موسیقی است. هر قدر یاران از تشریفات قراردادی دور باشند مطلوبتر است. زیرا باید بدانند که امر الهی جنبه کاملاً جهانی دارد و آنچه ممکن است در یک مملکت بعنوان یک برنامه مطلوب فوق العاده در جلسات عید و یا ضیافت نوزده روزه بشمار آید ممکن است در نقطه دیگر به گوش مردم مملکتی دیگر ناخوشایند باشد و برعکس. مادامی که موسیقی را به خاطر خود موسیقی به کار برند اشکالی ندارد ولی نباید آن را موسیقی بهائی محسوب نمایند.»

(توقیع مورخ ۲۰ جولای ۱۹۴۶ حضرت ولی امرالله از طرف هیکل مبارک به محفل مقدس روحانی ملی امریکا و کانادا)

۱۳۶۵ : تلاوت دعا و مناجات با موسیقی (تنظیم ادعیه برای موسیقی)

«تلاوت و ترتیل دعا و مناجات با موسیقی مقبول است و یاران مختارند که ادعیه را به صورت سرود دسته جمعی تلاوت نمایند. در واقع به فرض آنکه موسیقی مناسب باشد و احباء از آن یک قاعده و رسم به وجود نیاورند؛ تغنی آیات از حضرت بهاءالله و یا آثاری از حضرت عبدالبهاء به صورت گروهی بسیار ممدوح است... همچنین باید فرض کنیم که احباء همیشه به خاطر خواهند داشت که در هنگام قرائت، تلاوت و یا تغنی این ادعیه مبارک که احترام شایسته، کاملاً مراعات خواهد شد.»

(از مکتوب مورخ ۶ فوریه ۱۹۷۳ بیت العدل اعظم به محفل مقدس روحانی ملی احبای استرالیا...)

۱۳۶۶ : تلاوت و ترتیل ادعیه به صورت سرود دسته جمعی و کر

«نامه مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۷۳ شما را دریافت داشتیم. در آن پرسیده بودید که آیا ترتیل ادعیه به صورت گروهی یا کر مجاز است یا خیر. در پاسخ به سوءالی مشابه از محفل مقدس روحانی ملی اوگاندا (Uganda) و افریقای مرکزی در باره سرودخوانی دسته جمعی و یا به صورت کر در معبد مشرق الاذکار چنین گفته شد.»

«تغنی جمعی را که جزء برنامه های معبد است، نباید با نماز جماعت برای میت که حضرت

بهاءالله مقرر فرموده‌اند، اشتباه گرفت...»

«راجع به تغنی در معبد، باید به این نکته که حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس اشاره فرموده‌اند، توجه نمائیم: کسی که وارد مشرق الاذکار می‌شود لازم است که برای اصغاء آیات الهی ساکت و آرام بنشیند... علاقه افریقائیان به آواز و سرودخوانی باید مورد تقویت و تشویق قرار گیرد حضرت ولی محبوب امرالله این موضوع را در نامه‌ای مرقوم توسط منشی خود روشن فرمودند. ایشان تاکید داشتند که تغنی گروهی مردان و زنان و بچه‌ها در تالار مرکزی مشرق الاذکار مورد تشویق قرار گیرد و از تشریفات و سختگیری، در خدمات معبد، جدا خودداری به عمل آید.»

(جمع آوری - اخبار بهائی سپتامبر ۱۹۳۱)

۱۳۶۷: به موسیقی در آوردن نماز جایز نیست

«ما هیچ دستور و نصی دال بر ممنوعیت به موسیقی در آوردن نمازهای سه گانه نداریم ولی با وجود این، بخاطر کیفیت خاص این نمازها، آن را صلاح نمی‌دانیم.»

(از مکتوب مورخ ۶ می ۱۹۶۶ بیت العدل اعظم به محفل مقدس روحانی ملی احبای آمریکا)

۱۳۶۸: در سرآغاز و طلوعه فرهنگ بهائی، نمی‌توانیم خصوصیات هنر آینده را پیش بینی نمائیم

«راجع به برنامه‌های آینده شما، مولای محبوب فکر می‌کنند چون موسیقی حرفه و وسیله معاش شماست باید این موضوع را مورد تامل قرار دهید که آیا لازم نیست که برای آینده خودتان هم که شده در این زمینه به تحصیلات خود ادامه دهید. اگر احساس می‌کنید راجع به این موضوع به تنهایی قادر به تصمیم گیری نیستید هیکل مبارک توصیه می‌فرمایند با محفل روحانی خود در این مورد مشورت نمائید.»

«همچنین شما این سوال را مطرح نموده‌اید که منبع الهام موسیقیدانان و آهنگسازان بهائی چه خواهد بود: موسیقی سنتی و یا بیانات الهی؟ با توجه به این نکته که ما در سرآغاز و طلوعه فرهنگ بهائی هستیم نمی‌توانیم اشکال و خصوصیات هنر آینده را که منبع الهامش این ظهور اعظم بدیع می‌باشد، پیش بینی نماییم. اما از متعالی و بی‌مثیل بودن آن اطمینان داریم. همان طور که هر دیانتی با ظهور خود فرهنگ جدیدی را تاسیس نموده که به صور گوناگون به شکوفه نشست؛ انتظار می‌رود که آیین نازنین ما هم به همان طریق عمل کند. در حال حاضر تلاش برای درک آن هنرها، عجولانه و بی‌موقع می‌باشد.»

(از توفیق مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۴۲ حضرت ولی امرالله از قبل هیکل مبارک به یکی از احباء عز نزل یافته است)

۱۳۶۹: از اسم اعظم و مظاهر ظهور الهی و اشخاص برجسته امر باید با احترام و تکریم یاد نمود

«ما بیانی یا نصی دال بر ممنوعیت استفاده از اسم اعظم و اسامی مظاهر الهیه و هیاکل اصلیه امر الهی در سروده‌ها نیافته‌ایم. ولی تصور می‌کنیم که در نحوه به کار بردن آنها در اشعار و نیز ارائه آنها، نهایت احترام و تکریم باید به عمل آید.»

(از پیام مورخ ۱۴ مارچ ۱۹۶۸ بیت العدل اعظم به محفل مقدس روحانی ملی احبای آمریکا)

۱۳۷۰: تاثیر کلام بعد از استماع موسیقی

«موسیقی یکی از فنون مهمه است و تاثیر عظیم بر روح انسان دارد. نغمات موسیقی عبارت از آن چیزی است که عرضی بر ارتعاشات اثیریّه گفته می‌شود؛ زیرا صوت چیزی نیست جز حدوث موجات که پس از رسیدن به پرده صماخ اعصاب شنوایی را متاثر می‌سازد. بنا بر این نغمات موسیقی اثرات مخصوصه‌ای است که از ارتعاشات ناشی می‌شود و عمیقترین تاثیر را بر روح آدمی دارد. در حقیقت گرچه موسیقی امری مادی است، اما اثرات عظیمه‌اش روحانی است و تعلق به عالم ارواح دارد. یونانیان باستان و فلاسفه ایرانی را رسم چنان بود که خطابه خود را بدین ترتیب ایراد می‌کردند. ابتدا نغماتی از موسیقی می‌نواختند و هنگامی که حضار آمادگی پیدا می‌کردند، ناگهان آلات موسیقی را رها کرده به ایراد خطابه می‌پرداختند. در بین مشهورترین موسیقیدانان ایرانی مردی بود به نام بارید. هر وقت که مساله مهمی در دربار شاه مورد تقاضا بود و وزراء قادر نبودند شاه را ترغیب به اجرای آن نمایند فوراً مسئله را به بارید ارجاع می‌کردند و او با آلت موسیقی خود به دربار می‌رفت و مناسبترین و مؤثرترین آهنگها را می‌نواخت و مقصد فوراً حاصل می‌شد چون شاه تحت تاثیر فوری نغمات مؤثر موسیقی، بر کرامت و بخشندگیش افزوده می‌شد و تسلیم می‌گردید. شما می‌توانید این امر را آزمایش کنید. اگر آرزوی بزرگی در دل دارید و مایلید به هدفتان نائل شوید، آن را با یک اجتماع بزرگ، پس از آنکه یک تکنوازی مؤثر اجرا شد، مطرح نمایید. اما اجتماع باید متشکل از نفوسی باشد که موسیقی روی آنان مؤثر است؛ زیرا بعضی نفوس مثل حجر هستند و البته موسیقی بر حجر اثر ندارد. به همین علت است که حضرت داود مزامیر خود را در قدس الاقداس در اورشلیم به صورت نغمات عرضه می‌کرد. در این امر مبارک هنر موسیقی از اهمیت شایان برخوردار است. جمال قدم در بدایت ورود به سجن عکا کراراً به این بیان ناطق بودند که اگر در بین مجاورین کسانی که قادر به نواختن یکی از آلات موسیقی از قبیل نی یا چنگ بودند و یا می‌توانستند آواز بخوانند همه مفتون و مجذوب می‌شدند. خلاصه القول، تغنیات موسیقی نقش و تاثیر مهمی در جلسات و نیز در خصوصیات درونی و بیرونی و حالات انسانی دارد؛ زیرا نیروی محرکه الهام بخشنده استعدادهای روحانی و ذهنی است. این هنر برجسته در جمیع احساسات محبت آمیز، عجب قوه محرکه‌ای دارد! وقتی که انسان مفتون محبت الله است، موسیقی بر روح او تاثیر عظیم می‌نماید.»

(از بیانات حضرت عبدالبهاء - مجموعه مستخرجاتی از آثار امری در باره موسیقی صفحه ۸)

۱۳۷۱: موسیقی به ارتباط روحی کمک می‌کند

«حضرت ولی محبوب امرالله نعمات و سرودهای روحانی- عرفانی شما را که در نهایت زیبایی تنظیم و تصنیف نموده‌اید مورد تمجید و ستایش قرار دادند. این آثار یقیناً حقائق امریه را شامل می‌باشند و حقیقتاً به شما یاری خواهند نمود که پیام الهی را به جوانان ابلاغ نمائید. این موسیقی است که ما را کمک می‌نماید بر روح انسانها اثر بگذاریم؛ وسیله مهمی است که ما را یاری می‌کند با روح مردم ارتباط برقرار سازیم. حضرت ولی امرالله امیدوارند که شما به کمک موسیقی پیام الهی را به مردم برسانید و قلوب آنان را جذب نمائید.»

(از توقیع مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۳۲ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک به یکی از احباء عز صدور یافته است)

فصل سی و سوم - عدد نه

۱۳۷۲: احبا به دو دلیل عدد نه (۹) را محترم می‌شمارند

«اما راجع به عدد ۹: به دو دلیل عدد نه مورد احترام بهائیان است دلیل اول اینکه نزد علاقه‌مندان به اعداد، عدد «نه» مظهر کمال است و دلیل دوم که مهمتر می‌باشد، آنکه ارزش رقمی کلمه بهاء (از نظر حروف ابجد) برابر است با عدد ۹ ب=۲، ه=۵، الف=۱ و «ه» همزه که برابر است با ۱ و حرف (a) بعد از حرف (B) در زبان فارسی نوشته نمی‌شود؛ بنا بر این در محاسبه منظور نمی‌گردد. در زبانهای سامی، یعنی هم زبان عربی و هم عبری هر حرف دارای یک ارزش عددی بوده است از این جهت برای اشاره به اعداد به جای ارقام از حروف و ترکیبات آنها استفاده کرده‌اند. از این رو، هر لغت هم یک معنای لفظی و هم یک ارزش عددی داشته است. این روش دیگر متداول نیست اما در زمان حضرت بهاء‌الله و حضرت باب بین طبقه تحصیل کرده و اهل علم بسیار رواج داشت و حضرت باب در کتاب مستطاب بیان از این روش استفاده نموده‌اند. چون کلمه بهاء معادل عدد ۹ است، از این عدد می‌توان به جای کلمه بهاء استفاده نمود. غیر از این دو امر مهم، عدد نه معنی دیگری ندارد؛ بنا بر این کافی است احبا را متوجه و متقاعد نمود، زمانی که لازم است یک عدد اختیاری انتخاب گردد، از آن استفاده نمایند.»

(از توقیع مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۳۲ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک به یکی از احباء عز صدور یافته است)

۱۳۷۳: نزد بهائیان عدد «نه» مقدس است

«عدد «نه» که مظهر کمال است (بزرگترین عدد یک رقمی است) در نزد بهائیان مقدس است. زیرا سمبل و نماد کمال ظهور بهائی است، یعنی نهمین آئین از سلسله ادیان موجود عالم و جدیدترین و کاملترین ظهوری که بشر تا کنون شناخته است. و هشتمین ظهور، دیانت حضرت باب بود و هفت دیانت دیگر عبارتند از: هندویی - بودایی - زردشتی - یهودی - مسیحی و اسلام و دین صابئین (The religion of Sabians)، این ادیان تنها ادیان حقیقی پدیدآمده در جهان نمی‌باشند، اما تنها ادیانی هستند که هنوز هم موجودند. پیامبران و رسولان الهی همواره بوده‌اند و در قرآن مجید به بسیاری از آنان اشاره رفته است، اما تنها ادیان موجود، همانهایی است که در بالا ذکر شد.»

(از توقیع مورخ ۲۸ جولای ۱۹۳۶ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک به یکی از احباء عز نزول یافته است)

۱۳۷۴: عدد «۹» مظهر نه مذهب مهم و بزرگ عالم و مظهر کمال و نیز ارزش عددی معادل کلمه «بهاء» است

«ابتدا راجع به معنی عدد «نه»: اهمیت این عدد که به عنوان رمز غالباً و به طرق مختلف مورد

استفاده احباء قرار می گیرد، مبتنی است بر حقایق ثلاثه زیر؛ اولاً مبین نه دیانت بزرگ جهان، از جمله ادیان بابی و بهایی است که از آنها شناخت تاریخی موثق در دست داریم، ثانیاً مظهر کمال (بزرگترین عدد یک رقمی است)، ثالثاً معادل ارزش عددی کلمه بهاء، می باشد.»
(از توفیق مورخ ۹ جولای ۱۹۳۹ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک به یکی از احباء عز نزول یافته است)

۱۳۷۵ : عدد ۹ به عنوان بزرگترین عدد یک رقمی، مبین و معرف جامعیت و تفوق است
«راجع به سوءالهای متعدد شما: ما باید از القاین تاثیر که بسته و اسیر برخی نظریه های مخصوص مذهبی هستیم، خودداری کنیم؛ به عبارت دیگر، اضلاع نه گانهء معبد و یا ستارهء نه پر، نیاز به توضیح دارند و به نظر هیکل مبارک بهترین تعبیر چنین خواهد بود:
«نه» بزرگترین عدد یک رقمی و معرف جامعیت و تفوق است و همچنین دلیل جلوهء آن در شکل معبد این است که معادل دقیق رقمی کلمه «بهاء» است و این کلمه مبارک نام مظهر امر الهی، حضرت بهاءالله است. ستارهء نه پر جزئی از شعائر دینی ما نیست، بلکه صرفاً به عنوان رمزی از عدد ۹ می باشد. در مورد «نه» ضلعی بودن معبد، نباید «نه» دین اصلی موجود در عالم را به عنوان علت این موضوع ذکر نمود. علت ممکن است فکر مهندس طراح بوده باشد که البته فکر زیبایی است و می توان مختصراً به آن اشاره نمود، اما معبد ۹ ضلعی است زیرا عدد ۹ معرف کمال، وحدت و بهاء است.

نظر حضرت ولی محبوب امرالله این است که مطرح کردن «۹» دین اصلی موجود در عالم» به عنوان دلیل برای دانشجویان معارف دینی و روشنفکران بحث انگیز است و بهتر است از ذکر آن خودداری نمود. ایشان مایل نیستند که احباء در این گونه امور سختگیر باشند بل مایلند درایت و حکمت خود را به کار برند. گاهی نکته ای از دید یک تفکر معین کاملاً درست و از نظر تفکری دیگر کاملاً نادرست و اشتباه است.

به بیان دقیق، ستارهء ۵ پر نماد دیانت ماست و حضرت اعلی آن را به کار برده و شرح فرموده اند اما حضرت ولی امرالله فکر نمی کنند که لازم یا عاقلانه باشد که با افزودن این موضوع، توضیحات مربوط به معبد را پیچیده و مبهم نمائیم.»
(از توفیق ۲۸ اکتبر حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک خطاب به یکی از احباء عز نزول یافته است)

۱۳۷۶ : حضرت اعلی از حروف ابجد (ارزش عددی کلمات) برای معرفی مفاهیم روحانیه استفاده می فرمودند

«حضرت رب اعلی از حروف ابجد برای بیان مفاهیم روحانیه استفاده می فرمودند. «of Living Letters» به فارسی یعنی حروف حی، حی به حروف ابجد ۱۸ می شود و اولین گروه موءمن به

حضرت باب ۱۸ نفر بودند. این اولین ۱۸ نفر موعظ من با خود حضرت باب اولین واحد ظهور جدید را تشکیل می دهند. کلمه واحد به حروف ابجد ۱۹ می شود و به معنی یگانه و یکتا می باشد که مبین توحید و یکتائی خداوند است و لهذا عدد ۱۹ معرف یکتائی رب جلیل است و حضرت اعلی از آن به عنوان مبنای تقویمشان استفاده فرمودند. توصیه می شود به حکم ۱۹ و یا ۹۵ مثقال طلا یا نقره در ارتباط با قوانین از دواج و حقوق الله، مندرج در مجموعه «تلخیص و تدوین احکام کتاب اقدس»، نیز مراجعه شود.»

(از مکتوب مورخ ۱۳ نوامبر ۱۹۸۰ بیت العدل اعظم به یکی از احباء)

۱۳۷۷ : خرافات مربوط به عدد ۱۳

«چنین توهمات در مورد نحوست و شگون اعداد وهم صرف است. خرافات مربوط به عدد ۱۳ از این حقیقت سرچشمه می گیرد که ۱۲ حواری مسیح در محضر حضرتش جمع بودند و یهودا اسخریوطی نفر سیزدهم محسوب می شد. این است منشاء خرافات مربوط به عدد ۱۳ که البته وهم صرف است چرا که یهودا اسخریوطی ظاهراً از حواریون مسیح بود ولی باطنا و حقیقتاً چنین نبود. در آغاز، عدد ۱۲ مظهر کمال و عظمت بود حضرت یعقوب ۱۲ پسر داشت که ۱۲ قبیله از آنها بوجود آمد. حواریون حضرت مسیح ۱۲ نفر بودند و دیانت حضرت محمد ۱۲ امامی است. علائم منطقه البروج ۱۲ عدد می باشند و بالاخره سال ۱۲ ماه دارد و غیره...»

(بیانات حضرت عبدالبهاء - انتشار صلح جهانی صفحه های ۱۹۷ - ۱۹۶ سال ۱۹۸۲)

فصل سی و چهارم - مخالفتها و اعراض

۱۳۷۸: اگر حیات درونی قوی و محکم باشد در مورد مخالفت بیرونی جای ترس و نگرانی نخواهد بود

«اگر حیات درونی قوی و محکم باشد از مخالفت بیرونی جای ترس و نگرانی نیست. اب آسمانی پیوسته به ما توان و قدرت مقابله و غلبه بر هر مشکلی را عنایت می‌فرماید اگر با تمام وجود به سوی او رو نمائیم. و اگر با ابتلائات و افتتانات با روحیه مناسب مواجه شویم، اعتماد و اتکال ما را به خداوند، محکمتر و کاملتر خواهد کرد.»

(از توقیع مورخ ۱۴ فوریه ۱۹۲۵ حضرت ولی امرالله که از قبل هیکل مبارک به یکی از احباء عز نزول یافته است)

۱۳۷۹: مقابله با حملات و انتقادات علیه امرالله، برعهدهء محفل مقدس روحانی ملی است

«به نظر هیکل مبارک، رسیدگی و پاسخگویی به حملات و انتقادات وارده بر امرالله، توسط مطبوعات، برعهدهء محفل مقدس روحانی ملی است. این هیئت مستقیماً و یا به واسطهء لجنات تابعه خود باید اقتضای پاسخگویی به چنین حملاتی را بررسی نماید و نیز هر بیانیه‌ای را که احبا مایلند به این منظور به مطبوعات ارسال دارند با دقت مطالعه و مورد تصویب قرار دهد. فقط از طریق این نحوه نظارت و کنترل تمامی فعالیت‌های مطبوعاتی امری است که احبا می‌توانند امیدوار باشند از ایجاد هر گونه تشویش و سوء تفاهم در اذهان خود و ذهن جمهور ناس که از طریق مطبوعات قصد ارتباط با آن را دارند، اجتناب کنند.»

(از توقیع مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۸ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک به یکی از احباء عز صدور یافته است)

۱۳۸۰: امر الهی به نحو موثر مستقر نخواهد شد مگر آنکه با نیروهای مخالف مقابله و بر آنها غلبه نماید

«حضرت ولی محبوب امرالله به مکاتیب مورخ ۱۸ می شما نهایت توجه را مبذول فرمودند و از خبر ادامه مخالفت و خصومت دشمنان در لیما بسیار متاسف شدند مخصوصاً عناد و دشمنی طبقه روحانی بر علیه احباء در آن مرکز ایشان را به شدت متاثر نمود. هیکل مبارک مایلند آن جناب احبار را تشویق نمایند که به هیچ وجه مضطرب و مایوس نگردند؛ بلکه با عزمی جزمتر و وحدت و استقامت تمام به انجام وظیفهء خطیرهء مقدسهء خود، یعنی انتشار و استقرار امر الهی، ادامه دهند و به آیندهء پرشکوهی که در انتظارشان است مطمئن و امیدوار باشند. هر چقدر بلایا بیشتر و شدیدتر باشد، باید ایمان و اعتقادشان به ماموریت یگانه‌ای که نفس مقدس حضرت بهاءالله بر عهده‌شان نهاده، عمیقتر و

اشتیاقشان جهت کمک به تسریع تحقق آن، افزونتر شود...

این آیین، به عنوان آیینی الهی بر بنیان متین تاسیس نیابد مگر آنکه بانیره‌های مخالفی که به سویش هجوم می‌آورند، مقابله نموده و بر آنها غلبه نماید. تاریخ امر به‌نفسه، دلیلی کافی بر این مدعاست. بهره‌برگزیدگان الهی، همواره جام بلایا و مصائب بوده و خواهد بود، که باید آن را برکات الهی در شکل مبدل بدانند زیرا به واسطه آن ایمانشان زنده، پاکیزه و نیرومند خواهد شد. حضرت بهاءالله چنین بلائی شديده را به روغنی تشبیه می‌فرماید که چراغ امر الهی را روشن و پرفروغ نگه می‌دارد.

از این رویاران نه تنها در مقابل اینگونه امتحانات باید تسلیم و شاکر باشند بلکه باید با آغوش باز از آن استقبال نمایند. و از آنها به عنوان وسیله تعالی معنوی خود و همچنین ترقی و پیشرفت آئین الهی استفاده نمایند. وقتی بنیان امر الهی استحکام یابد و به‌طور جدی توجه و نظر جهانیان را به خود معطوف نماید؛ در آن هنگام یاران الهی باید منتظر از دید قوای مخالف از هر جهت، چه مذهبی و چه غیر مذهبی باشند که جهت تضعیف اساس موجودیتش صف آرابی خواهند کرد. نتیجه نهائی چنین تقابلی که مطمئنا بسیار عظیم خواهد بود؛ برای ما پیروان امر الهی، واضح و معلوم است. این موضوع برای ما چون روز روشن است که آئینی که به امر الهی ظاهر شده و با روح محیط و نافذش هدایت گشته نهایتا پیروز خواهد شد و بنیان مجیدش استحکام خواهد یافت، بدون التفات به اینکه قوایی که باید با آنها دست و پنجه نرم کند، تا چه حد مقاوم و مکار باشند. یاران الهی باید مطمئن باشند و در نهایت حکمت و اعتدال مشی کنند، به ویژه باید از هر گونه عمل تحریک آمیز پرهیز نمایند. بطور حتم و یقین آینده از آن ایشان خواهد بود.»

(از توفیق ۲۴ جون ۱۹۳۶ حضرت ولی امرالله از طرف هیکل مبارک به یکی از احباء عز نزول یافته است)

۱۳۸۱: زوجه بهائی علی‌رغم مخالفت همسرش با امر الهی، باید نهایت محبت و وفاق را نسبت به او روا دارد

«حضرت ولی محبوب امرالله از اینکه شما به علت وابستگی و تعلق خاطرتان به امر الهی، با مخالفت شدید همسرتان مواجه هستید، بسیار متأسفند. ایشان از شرایط و موقعیت دشواری که شما در حال حاضر در آن قرار گرفته‌اید، به خوبی آگاهی دارند. ولی مطمئن هستند که حضرت بهاءالله شما را در پیمایش راه درست هدایت می‌فرماید و پیوسته شما را در تلاشهایتان جهت حل این جدیدترین و خطیرترین مسئله زندگیتان تقویت و مساعدت می‌نمایند. وظیفه‌شناسی، وفاداری و فداکاری صادقانه شما که تاکنون نسبت به آئین نازنین الهی به منصفانه ظهور رسانیده‌اید فی الواقع در خور و شایسته تحسین و ستایش بسیار است. الم و عذابی که در حال حاضر آن را تحمل می‌کنید این نمر و فایده‌ء عظیم را در بردارد که ایمانتان را به امر الهی محکمتر سازد و قوایتان را برای خدمتش تقویت و تجدید

کند. بنا بر این باید راضی و خشنود باشید و از مصائب استقبال کنید، زیرا آگاهی و هوشیاری شما را نسبت به اینکه پیرو نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله هستید، بیش از پیش تقویت و تحکیم می‌بخشد. هیکل مبارک مایلند این جانب تاکید نمایم که شما صبور و مطمئن باشید و در مقابل مخالفت و نفرتی که از او دریافت می‌دارید، نهایت محبت و مهربانی را در حقش روادارید. روش و سلوک محبت آمیز در چنین شرایط نه تنها وظیفه هر فرد بهائی است بلکه موثرترین راه جهت جذب همدردی و تحسین دشمنان و معاندان پیشین آن نیز می‌باشد. حقیقتا عشق و محبت قویترین اکسیری است که قادر است بدترین مردم را آسمانی و روحانی نماید. امیدواریم که نمونه زندگی شما حقیقت این تعلیم زیبای امر الهی را ثابت و میرهن سازد...»

(از توقیع مورخ ۶ دسامبر ۱۹۳۵ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک به یکی از اعضاء عز نزول یافته است)

۱۳۸۲: چگونه جامعه پریشان و آشفته خود را از مخاصمات و منازعات خلاص نمائیم و آن را بازسازی کنیم

«ایشان بسیار خوشنودند که شما در جهت معرفی امر در انجمنهای صلح طلب تلاش می‌نمائید و بتدریج تعالیم الهی را راجع به این امر مهم برایشان مطرح می‌نمائید. هر چه زودتر بر اهمیت پیام حضرت بهاءالله واقف شوند سریعتر قادر خواهند بود هدف و مقصد خود را تحقق بخشند و به این جامعه پریشان و مبتلا، صحت و عافیت باز گردانند.

جنگ در حقیقت چیزی بیش از بر خورد نیروها نیست اگر ما خواهان خاتمه این مخاصمات دائم‌التزاید هستیم باید علت‌های اصلی و اساسی را یافته و موانع را از سر راه برداریم. اگر طالب تاسیس (برقراری) صلحی پایدار هستیم باید نفرت، سوءظن و تعصب ملی و خودبزرگ بینی و همچنین اختلافات و منازعات اقتصادی، اجتماعی و مذهبی را از میان برداریم. هیچ امری قرین این موفقیت نخواهد شد مگر تعالیم حضرت بهاءالله زیرا این تعالیم قلوب را تقلیب می‌نماید و اصول معینی را مقرر می‌دارد که به محیط اجتماعی ما صلح و سلام می‌بخشد.»

۱۳۸۳: اغلب موعسسات مذهبی و علمای روحانی سرسخت‌ترین مخالفان امرالله هستند
«عجیب و اسف‌انگیز به نظر می‌رسد که موعسسات مذهبی و علمای روحانی همیشه در هر عصر و دوره‌ای سرسخت‌ترین مخالفان همان حقیقتی هستند که پیروان خود را برای استقبال از آن مهیا می‌سازند (بشارت می‌دهند) آنان چنان شیفته و فریفته ظاهر و قالب می‌شوند که از باطن و محتوا غافل می‌گردند. با وجود این، چنین اتهاماتی که مسئول کلیسا در ملاءعام بر علیه شما و آئین بهائی ایراد نموده هیچ ضرری به امر وارد نمی‌کند برعکس سبب اشتها آن شده به عنوان دیانتی مستقل معرفی و مشخص می‌نماید.»

(از توقیع مورخ ۷ فوریه ۱۹۴۵ حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک خطاب به یکی از

فصل سی و پنجم - سازمانهای غیر بهائی

۱۳۸۴: ارتباط با امر (بهائی) به تنهایی کافی نیست

«در باره ارتباط غیر بهائیان با دیانت مقدس بهائی می توان گفت در نتیجه آن یا شخص بهائی می شود و حضرت بهاء الله را بعنوان مظهر کلی الهی در این عصر می پذیرد و یا این مسأله را قبول نمی کند. اصول دیانت بهائی ساده بوده و همانطور که توسط حضرت ولی محبوب امرالله بنحو اختصار بیان شده امکان بروز هر نوع تفرقه و اختلاف را مانع می گردد به عبارت دیگر اگر اعضای نهضتی بخواهند بهائی شوند با روی گشاده پذیرفته خواهند شد اما فقط با قبول حضرت بهاء الله به عنوان مظهر ظهور الهی است که می توانند بهائی شوند و البته این تصدیق، پذیرفتن حضرت اعلی بعنوان مبشر و حضرت عبدالبهاء بعنوان مرکز عهد و پیمان الهی و تشکیلات نظم اداری فعلی را نیز به همراه دارد.»

وقتی فردی به بحر بقا راه یافت، جستجو در جاهای دیگر بیهوده است.»

(استخراج از نامه ای از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ژاپن، ۲۴ جولای ۱۹۵۳ - ژاپن یکپارچه نور خواهد شد) «Japan Will Come Ablaze» (صفحات ۷۷-۷۶)

۱۳۸۵: ارتباط با مؤسسات غیر بهائی

«در با ارتباط با جامعه جهانی ائتلاف ادیان و مؤسسات مشابه (The World Fellowship of Faiths) و جوامع خویشاوند (Kindred Society)، حضرت ولی امرالله مایل هستند که اصول کلی و عمومی امر را مجدداً مورد تاکید قرار داده و روشن سازند که هم نمایندگان منتخب بهائی و هم افراد احباء باید از هر نوع عمل یا حرفی که موجب دوری از تعالیم و اصول روحانی و اجتماعی و اداری حضرت بهاء الله شود جداً اجتناب نمایند. پیوستن بطور رسمی و پذیرفتن عضویت در سازمانهای غیر بهائی که برنامه ها و خط مشی هایشان با تعالیم مبارک قابل انطباق نمی باشند خارج از بحث ماست.»

مخاطب ساختن چنین اجتماعاتی با مواضعی که از یک یا دو جهت با روح تعالیم بهائی هماهنگی دارند دلیل بر پذیرش و قبول آن جامعه از طرف سخنگو یا نماینده بهائی نیست. ما باید از هر فرصتی هر چند ناچیز جهت اعلان عمومی امر بهائی و نشان دادن نگرش فراگیر و آزادیخواهانه و نیز عدم وابستگی و اصالت آن استفاده کنیم بدون آنکه خود را نسبت به روش آنها که هماهنگی کامل با اصول امر بهائی ندارد چه قولاً و چه عملاً، متعهد نماییم. حضرت ولی امرالله امیدوارند که این اصل راهنمای محفل موفق شما در ارتباط با سازمانهای مختلف گردد؛ سازمانهای که در آینده بطور فزاینده

در جستجوی حمایت افراد بهائی و محافل روحانی برای دستیابی به اهداف خود می‌باشند.»
(استخراج از توقیع حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۱۷
جون ۱۹۳۳)

۱۳۸۶: تصریح ارتباط و پیوستگی جهت مقاصد امر بهائی

«هیچ ابهام و اختلاطی بین واژه‌های ارتباط (association) و پیوستگی (affiliation) نباید وجود داشته باشد. در حالیکه وابستگی با سازمانهای روحانی و کلیسایی مجاز نمی‌باشد اما مراد و معاشرت با آنها نه تنها باید تحمل شود بلکه مورد تشویق هم قرار گیرد، زیرا طریقی بهتر از این برای نشان دادن جامعیت امر بهائی وجود ندارد. فی الحقیقه حضرت بهاءالله به پیروان خود سفارش می‌فرماید که با همه ادیان و ملل با نهایت محبت و وداد معاشرت نمایند. این تعلیم روح پیام آن حضرت به عالم بشریت می‌باشد.»

(استخراج از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا در ۱۱ دسامبر ۱۹۲۵ نوشته شد، از تألیفات گردآوری شده در مورد ارتباط با سازمانهای غیربهائی)

۱۳۸۷: وابستگی بهائیان به کلیساها و کنیسه و فراماسونری و امثالهم

«در خصوص وابستگی بهائیان به کلیساها و کنیسه‌ها و فراماسونری و غیره احباء باید این مسأله را درک کنند که با گذشت صد سال از ظهور امر بهائی می‌توان گفت مؤسسات آن بسرعت در عرصه زمین در حال گسترش است، و وجوه تمایز آن روزبروز آشکارتر می‌گردد. لہذا ضرورت حمایت صمیمانه از مؤسسات امری و قطع ارتباط کامل با مؤسسات (غیربهائی) بوضوح احساس می‌شود. چشمان مردم دنیا به ما دوخته شده و از آنجائیکه وضعیت بشر روزبروز بدتر می‌شود مردم اهل بهاء را بیش از پیش با توجه و دقت زیر نظر می‌گیرند تا متوجه شوند که آیا از دل و جان مؤسسات خود را حمایت می‌کنیم؟ آیا ما خلق جدیدی هستیم؟ آیا عملاً و نه فقط قولاً بر طبق عقائد و اصول و قوانینمان زندگی می‌کنیم؟ و این در حالی است که ما نمی‌توانیم خیلی دقیق باشیم و قادر نیستیم الگو و نمونه گردیم. این مسأله جنبه دیگری نیز دارد که احباء باید بطور جدی در آن تفکر کنند و آن این است که سازمانهای از قبیل فراماسونری که احتمالاً در گذشته از آلودگی سیاسی برکنار بوده‌اند در جهان بی ثبات کنونی و طرق فوق‌العاده‌ای که در آن همه چیز از طریق افکار و نفوذ سیاسی آلوده و فاسد می‌شود، هیچ تضمینی جهت حفظ چنین جامعه‌ای وجود ندارد یعنی نمی‌توان مطمئن بود که بطور تدریجی یا ناگهانی آلت دست سیاسی نشود. لذا بهائیان هر چه کمتر با چنین مجامعی مرتبط باشند بهتر است.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی جزایر بریتانیا، ۵ آگست ۱۹۵۵)

۱۳۸۸: تقاضای کناره‌گیری بهائیان از گروههای فراماسونری و سایر مجامع سرتی

«در مورد سؤال شما در باره فراماسونری، حضرت ولی امرالله عمیقاً احساس می کنند در حال حاضر بهائیان باید بیاموزند که در سطح بین المللی و نه فقط منطقه ای تفکر نمایند. گرچه هر فرد بهائی ادراک می کند که او نه تنها عضو یک خانواده روحانی بزرگ است بلکه یکی از اعضای نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله می باشد ولی غالباً این نگرش را تا نتیجه منطقی آن پیگیری نمی کند و آن نتیجه این است که اگر بهائیان جهان هر یک به گروه (یا حزب) متفاوتی از جوامع یا مؤسسات مذهبی یا احزاب سیاسی وابسته باشند وحدت جامعه نابود خواهد شد زیرا بدیهی است که آلوده اصول و خط مشی هائی می شوند که از بعضی جهات با تعالیم ما مغایرت دارد و اکثر ابر علیه حزب دیگری در گوشه دیگر دنیا و یا بر علیه نژاد یا مذهب دیگر می باشد، بنا بر این به همه بهائیان عالم توصیه شده است که وابستگیهای قدیم را رها کرده و از عضویت در فراماسونری و سایر جوامع مخفی کناره گیری کنند تا اینکه کاملاً آزاد بوده و به امر حضرت بهاءالله به عنوان هیکلی واحد خدمت کنند. گروههایی از قبیل فراماسونری، هر اندازه از اعتبار محلی والائی برخوردار باشند، در سایر کشورها بتدریج تحت تأثیر مسائلی قرار می گیرند که ملتهار امتلاشی می سازد.

حضرت ولی امرالله مایل هستند که بهائیان از هر آنچه که بنحوی در حال حاضر یا در آینده استقلال بهائیان و کیفیت بین المللی دیانتشان را به خطر می اندازد اجتناب نمایند.»

(استخراج از نامه ای از طرف حضرت ولی امرالله به یک فرد بهائی، ۱۷ فوریه ۱۹۵۶)

۱۳۸۹: چرا از بهائیان تقاضا می گردد از عضویت در کلیسا، کنیسه و غیره اجتناب کنند؟
«نکته این نیست که ذاتاً ایرادی در فراماسونری وجود دارد بلکه بدون شک دارای اصول و عقاید متعالی بوده و در گذشته از نفوذ و تأثیر خوبی برخوردار بوده است، علت اینکه چرا حضرت ولی امرالله برای بهائیان واجب می دانند که از فراماسونری، و باید اضافه کنم، سایر احزاب سزی دوری جویند این است که ما بمنزله سنگ زیربنای ساختمان نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله هستیم... بهائیان مطلقاً باید مستقل باشند و صرفاً تعالیم خودشان را به منصفه ظهور برسانند. بدین سبب است که از آنها خواسته شده از عضویت در کلیسا، کنیسه یا هر سازمان مذهبی که در گذشته به آن متعلق بوده اند دوری جویند و هیچ نوع ارتباطی با هیچیک از احزاب سزی یا با نهضت های سیاسی و غیره نداشته باشند. این امر سبب حفظ و صیانت امر الهی می شود. موجب استحکام آن می گردد و در نزد جهانیان استقلالش را تأمین می کند.

دلیل دیگر این است که متأسفانه در دنیای امروز نفوذ شدید سیاسی در اذهان بشری یوما فیوما در تزیاید است و جنبشهایی که در گذشته مطلقاً تحت تأثیر هیچ صیغه سیاسی نبوده اند، اکنون در بسیاری از مناطق در گیر در جهت گیریها و غرض ورزیهای سیاسی هستند و برای بهائیان بسیار اهمیت دارد که بمنظور حفظ و حمایت دیانت خود از همه آنها کناره گیری کنند.

حضرت ولی امرالله معتقدند که شما بعنوان یک فرد هوشیار و زیرک و نیز بعنوان یک فرد بهائی

متوجه این نیاز خواهید شد. تنها از طریق حیاتی بر اساس اصول کلی و عمومی امر الهی است که می‌توانیم کالبد امر بهائی را در سراسر کره ارض به وحدتی صمیمانه‌تر ممزوج سازیم. ایشان کاملاً واقفند که افراد معینی بیش از سایرین نسبت به چنین ارتباطی اصرار می‌ورزند این مشکل بعضی از بهائیان قدیمی در انگلستان بوده است که از دوره کودکی فراماسونر بوده‌اند اما از آنجائی که وظیفه هیکل مبارک حمایت از دیانت بهایی است صرفاً می‌توانند از بهائیان خواستار گردند که او را در انجام این کار یاری دهند و خیر و صلاح عموم را بر احساسات شخصی خودشان، هر چقدر هم شدید باشد، ترجیح دهند.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از افراد بهائی، ۱۲ فوریه ۱۹۵۶)

۱۳۹۰: استعفاء از نظم فراماسونری

«در مورد سؤال شما در باره نظام فراماسونری، ایشان تصور می‌کنند که روش صادقانه و متهورانه این است که به اعضاء یا محل جلسه فراماسونریهای خودتان اطلاع دهید به دلایل کاملاً شخصی دیگر خود را یک فراماسونر نمی‌دانید و مایلید نامتان از لیست آنها حذف شود، اگر برای توضیح اصرار ورزند که ایشان آن را بعید می‌دانند، از آنجائیکه هر کسی آزاد است همانطور که دوست دارد حیات خویش را سپری نماید می‌توانید این چنین توضیح دهید که، در این دوره پرهرج و مرج کنونی دنیا که در آن جریانات موافق و مخالف افکار سیاسی در گذر است و تعصبات از هر نوع، نژادی، مذهبی و غیره افکار بشر را متلاطم کرده است، شما مایلید رشته ارتباط خود را با احزاب گذشته گسسته و در افکار خودتان تنها و آزاد باشید ایشان تصور نمی‌کنند چنین توضیحاتی سبب برانگیختن تعصب در فراماسونرها و یا دوستانشان شود، و یا خشم آنها را بر علیه امر بهائی برانگیزد و یا اصولاً مستلزم طرح مسأله دین باشد.»

(استخراج از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء نوشته شده است، ۲۶ مارچ ۱۹۵۶)

۱۳۹۱: پیروان امر بهائی باید از سازمانهای سری اجتناب کنند

«... بطور کلی احباء نباید وارد مجامع سری شوند. شایسته‌تر است مؤمنین خودشان را از چنین سازمانهایی دور سازند...»

(استخراج از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی آلمان و استرالیا نوشته شده است، ۲ مارچ ۱۹۵۱)

۱۳۹۲: تنوسوفیها، یک فرد نمی‌تواند همزمان هم بهائی و هم تنوسوفیست باشد

«فرد بهائی نمی‌تواند تنوسوفیست هم باشد، عده زیادی از تنوسوفیها بخصوص نفوس روشنفکر در میان آنها بهائی شده‌اند اما از آنجائیکه ما معتقد به تناسخ نیستیم نمی‌توانیم صریحاً هم بعنوان یک فرد بهائی و هم بعنوان یک تنوسوفی فعال باشیم.»

(استخراج از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان نوشته شده است، ۲۸ جون ۱۹۵۰، «طلوع فجر یک یوم جدید» «Dawn of a New Day» صفحه ۱۴۰)

«با توجه به تنوسوفیها و فعالیت‌هایشان، اگر چه بوضوح بعضی از اصول امر بهائی را اقتباس می‌نمایند و مدعی می‌باشند که متعلق به خودشان می‌باشد، معیناً حضرت ولی امرالله احساس می‌کنند مقابله و مخالفت با آنها و اثبات خطای آنها مثمر‌تر نخواهد بود. در حال حاضر بی توجهی و حتی اغماض نسبت به مخالفان بهترین روش برای احباء در چنین موارد می‌باشد. همواره به احبای شرق و غرب این چنین توصیه شده است.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان «New Day Dawn of a» صفحات ۶۴-۶۵)

۱۳۹۳ : سازمان حکومت جهانی باید بی‌نظر و بیطرف باشد

«ایرادی متوجه احباء نیست که با سازمان‌هایی مثل سازمان حکومت جهانی، مراوده داشته باشند، اگر چه باید توجه دقیق مبذول داشت تا یقین حاصل گردد این تشکیلات مطلقاً در عقاید سیاسی خود بیطرف بوده و به شرق یا غرب وابسته نیست.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله به یک فرد بهائی، جون ۱۹۵۰ - بهائی نیوز شماره ۲۴۱، مارچ ۱۹۵۱ صفحه ۱۵)

«البته بهائیان نباید به کلوب (باشگاه) یا جامعه‌ای که فعالیتشان بر مبنای تبعیض استوار است وابسته گردند.»

(از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی آمریکای جنوبی، ۲۳ آپریل ۱۹۷۵)

۱۳۹۴ : جامعه تاریخ جدید - اعداء و مخالفین امر بهائی

«در مورد... محفل روحانی شما باید با لطف و مهربانی ولی بطور قاطع به ایشان اخطار کند که نمی‌تواند خود را بهائی بدانند در حالیکه با دشمنان امر از قبیل «جامعه تاریخ جدید» در ارتباط است. بلکه باید از حمایت اقدامات این جامعه و نیز هر نوع وابستگی دیگر با آن دست بردارد در غیر اینصورت بکلی از حق عضویت در جامعه محروم گشته و یا به عبارت دیگر نه تنها حق رأی در جامعه را از دست خواهد داد بلکه از جامعه برکنار خواهد شد.»

(از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ایالات متحده آمریکا، ۲۴ ژانویه ۱۹۵۷)

۱۳۹۵ : سازمان‌های اجتماعی - کارهای رفاهی - پیروان امر بهائی در حال ساختن

پناهگاهی برای بشر می‌باشند

«ایشان احساس می‌کنند گرچه آمال و آرزوی شما جهت اشتراک فعال در آلام و مصیبات مستولیه بر میلیون‌ها مردم امروز طبیعی و یک انگیزه شریف و با ارزش است اما خدمت امر بهائی به بشریت را با هیچ نوع خدمت دیگری نمی‌توان برابر دانست.»

اگر بهائیان خدمتشان را کاملاً ارزشیابی کنند متوجه خواهند شد که انواع دیگر خدمات رفاهی از لحاظ ویژگی بسیار سطحی بوده و آلام و محن بشری را برای مدت کوتاهی بنحو احسن بهبود می‌بخشند و لکن خدمتی که بهائیان انجام می‌دهند تأسیس نظم بدیع الهی در عالم به قوه کلمه‌الله و عمل بر طبق تعالیم او است که به جهت این عصر نازل گشته. هیچ فرد دیگری نمی‌تواند این خدمت را انجام دهد مگر کسانی که کاملاً پیام حضرت بهاء‌الله را ادراک کرده باشند، در حالیکه هر فرد خالص و مؤمن و باشهامت (بهائی) می‌تواند در چنین خدمتی سهیم باشد.

پیروان امر بهائی مشغول ساختن پناهگاهی جهت همه بشر می‌باشند. این وظیفه مقدسه متعالیه آنها بوده و باید هر لحظه زندگی خود را صرف تحقق این هدف نمایند.»

(توقیع صادره از طرف حضرت ولی امرالله به یک فرد بهائی، اصول نظم اداری

(Principles of Baha'i Administration) صفحه ۲۴)

۱۳۹۶: عضویت در سازمانهای دینی غیربهائی

«در ارتباط با عضویت احماء در جوامع مذهبی غیربهائی، حضرت ولی امرالله مایلند اصول عمومی را که اخیراً در این مورد تصویب شده به محفل شما و نیز افراد احماء تاکید نمایند. فردی که می‌خواهد از روی خلوص و با جان و دل حامی و ظهیر اصول و مبانی ممتاز امر بهائی باشد نمی‌تواند عضویت کامل در سازمانهای مذهبی غیربهائی را بپذیرد. چنین عملی الزاماً بر پذیرش قسمتی از تعالیم و نیز شناخت ناقص موقعیت مستقل دیانت دلالت می‌کند و این در حکم بیوفائی نسبت به اصول و حقایق سامیه آن است. زیرا کاملاً واضح است که بسیاری از تعالیم و احکام اساسی امر حضرت بهاء‌الله با عقاید و آداب و رسوم و مؤسسات کهنه و منسوخ کاملاً مغایرت دارد. بهائی بودن و در آن واحد عضویت هیأت مذهبی دیگری را پذیرفتن نوعی دوگانگی و تباین محسوب می‌گردد، که هیچ فرد مخلص و منطقی آن را قبول نمی‌کند. پیروی و اتباع از حضرت بهاء‌الله به معنای قبول بعضی از احکام و رد سایر تعالیم نمی‌باشد. وفاداری به امر آن حضرت باید از صمیم قلب و از روی اتقان صورت گیرد.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا، ۱۵ جون ۱۹۳۵)

۱۳۹۷: تدریس در مدرسه تبلیغی (Mission School)

«ایشان تصور نمی‌فرمایند تدریس شما در مدرسه مذهبی هیچ نوع ایرادی داشته باشد البته در صورتیکه کاملاً آشکار باشد که شما شخصاً یک فرد بهائی بوده و مجبور نباشید اصول خاص مذهب آنها را به شاگردان تعلیم دهید.»

امروزه در قسمتهای مختلف دنیا عده زیادی در مدارس مذهبی استخدام می‌شوند که ارتباطی با کلیسا ندارند هر جایی که چنین مناسبات قابل قبول را دارا باشد از جانب ما بلامانع است. طبیعتاً اگر

بتوانید شغل دیگری بیابید که از چنین ارتباطاتی آزاد باشد البته بهتر است.»
(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از افراد بهائی، ۱ فوریه ۱۹۵۴)

۱۳۹۸: بهائیان نباید به کلیسا اعتراض کنند

«حضرت ولی امرالله در مورد اینکه بهائیان باید بسیار مراقب بوده که مبادا از کلیسا انتقاد کرده و یا به آن اعتراض نمایند با شما موافق می‌باشند. چه که ما معتقدیم کلیسای رم که وارث تعالیم حضرت مسیح می‌باشد، هر چند توسط مکتبهای بشری تحریف شده باشد، صراط مستقیم است. یقیناً در شأن ما نیست که با آن مخالفت ورزیم زیرا می‌دانیم که تعالیمش منسوخ و کهنه است. در این مورد حکمت و درایت لازم است!»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله به یک فرد بهائی، ۲۲ مارچ ۱۹۵۰)

۱۳۹۹: فرد بهائی نمی‌تواند پیرو مکتب روح پرستی (Spiritism) باشد

«... حضرت ولی امرالله احساس می‌کنند بر ایشان فرض و واجب است که این مسأله را کاملاً روشن نمایند که عضویت در هر سازمان بهائی وابستگی به گروههای سیاسی یا مذهبی دیگر را مانع می‌شود، حتی اگر چنین ارتباطی سبب تکذیب یا رد اصول و عقاید دیانت بهائی نشود. تلفیق تعالیم دیانت بهائی با عقاید و نظریات گروههای موجود مذهبی و سیاسی که ممکن است مورد توجه فرد بهائی باشد کاملاً غیر ممکن و محال می‌باشد. با توجه به این مسأله فرد بهائی نمی‌تواند همزمان عضو مکتب اسپیریتیزم هم باشد، نه اینکه عقایدی که اسپیریتیزم ادعا می‌کنند در تضاد مستقیم با تعالیم دیانت بهائی می‌باشد در حقیقت عقاید جالبی نیز در مکتب اسپیریتیزم وجود دارد اما این دلیل موجهی برای یک فرد بهائی جهت عضویت در سازمان اسپیریتیزم نیست. در حالیکه حضرت ولی امرالله تاکید می‌فرمایند از اسپیریتیزمها کناره‌گیری کنید آرزو دارند این عمل را محتاطانه و با رعایت حکمت انجام دهید جدائی شما از پیروان آن مکتب باید تدریجاً صورت گیرد بنحوی که موجب خشم و غضب دوستان و منسوبین شما نگردد. تغییر ناگهانی و غیرمنتظره در حقیقت نه تنها برای شما بلکه برای کسانی که توسط شما بسوی امر بهائی جذب شده‌اند مضر خواهد بود.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله به یک فرد بهائی، ۱۴ آپریل ۱۹۳۴)

۱۴۰۰: ارتباط جامعه بهائی با سازمان ملل متحد

«بیشرفت ممتاز و فوق‌العاده جامعه جهانی بهائی در ارتباط با سازمان ملل متحد موجب اعتبار رسمی جامعه به عنوان یک سازمان غیردولتی با مقام مشورتی با شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل می‌باشد. اکنون جامعه جهانی بهائی دارای نماینده ثابت در سازمان ملل متحد و دفتری در نیویورک است.»

(از پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به بهائیان عالم، رضوان ۱۹۷۳)

۱۴۰۱: کلیه جنبشهای اجتماعی لمعه‌ای از حقیقت در بر دارند

«در عصر حاضر نهضت‌های بیشماری در عالم وجود دارند که مشابه اصول مختلفه امر بهائی می‌باشند. فی الحقیقه می‌توان گفت روشنفکران سراسر کره زمین تعالیم حضرت بهاءالله را بموقع اجراء می‌گذارند. ولی آنچه را آنها ادراک نکرده‌اند و بنا بر این وظیفه بهائیان است که به آنها بیاموزند، این است که این تعالیم هر اندازه کامل باشد قادر نخواهد بود جامعه جدیدی بوجود بیاورد مگر اینکه ملهم به روحی گردند که به تنهایی قلوب و خصوصیات بشر را دگرگون نماید و آن شناسائی اصل و مبداء الهی در قالب «مربی الهی» یعنی حضرت بهاءالله است. وقتی آن مبداء را شناختند قلوبشان منقلب خواهد شد و آنچه بشر بدان نیازمند است تقلیب قلوب است نه اینکه صرفاً دید روشنفکرانه آنها متحول گردد.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله به جوانان بهائی لیما، پرو؛ ۱۷ نوامبر ۱۹۴۵)

۱۴۰۲: عدم مطالبه اعانات مالی از یک سازمان دینی و مذهبی بعنوان یک فرد بهائی
«بیت العدل اعظم مسائل مطرح شده شمارا در نامه مورخ ۹ ژانویه ۱۹۸۵ مورد ملاحظه و بررسی قرار داده است اکنون ما مأموریم به اطلاع شما برسانیم که بهائیان نباید از یک سازمان مذهبی بعنوان افراد بهائی کمک مالی دریافت کنند. به هر حال در این زمان که برقراری رابطه متقابل و مشترک مقدور نیست و بعنوان مثال بیت ادیان (House of Religion) کمک هزینه تحصیلی به افراد ممتاز می‌دهد، فرد بهائی ممکن است چنین اعانت معمول و متداول را بعنوان یک فرد امانه بعنوان عضوی از جامعه بهائی، بپذیرد.»

بیت العدل اعظم اظهار می‌دارند مادامی که آقای ... به دریافت کمک از کمیسیون کاتولیک ادامه می‌دهند سایر پناهندگان بهائی نباید از آن هیأت تقاضا یا دریافت کمک نمایند، در صورتیکه نحوه ارائه کمک با آنچه در بالا توضیح داده شد مغایرت داشته باشد. زمانی فرا خواهد رسید که امر بهائی بسیار توانمند گشته و کمکهای مالی خود را به کاتولیکها و سایرین گسترش دهد. در آن وقت بهائیان ممکن است با امکانات و تسهیلات کمیسیون کاتولیک مشترک شوند. به هر حال در عصر حاضر که برقراری رابطه متقابل امکان پذیر نیست توصیه بیت العدل اعظم این است، «شایسته نیست بهائیان تقاضای چنین کمکی را بنمایند.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی پرو، ۷ فوریه ۱۹۸۵)

۱۴۰۳: عضویت در اتحادیه‌های بازرگانی - نحوه انتخابات

«بنظر می‌رسد سازمان عمومی مستخدمین آلاسکا (Alaska Public Employees Association)

یک اتحادیه باشد. مادامی که این مؤسسه و سایر مؤسسات از قبیل گروههای «منافع ویژه» که شما ذکر کرده‌اید با هیچ حزب سیاسی مرتبط نبوده و به فعالیتهای سیاسی آلوده نباشد وابستگی بهائیان به آنها یا داشتن دفتری در آن سازمان بلامانع است.

در مورد شرکت در انتخابات سازمانهای غیربهائی که به روی بهائیان باز است ولی روش

انتخاباتشان با انتخابات بهائی فرق دارد، لازم نیست که بهائیان از شرکت در مراحل انتخابات چنین سازمانهایی اجتناب کنند.

در همه فعالیتها که به این صورت می باشد بهائیان باید توصیه زیر را که توسط حضرت ولی محبوب امر در نامه مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۲۷ به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا به وضوح ارائه شده بخاطر داشته باشند:

«با آگاهی کامل از بیانات مکرر حضرت عبدالبهاء که هر امر عمومی الهی است، بهائیان در هر جایی نه تنها آماده بل مشتاقند عملاً و قولاً خود را به هر انجمنی که پس از بررسی دقیق معلوم شود از هر نشانه‌ای از خشونت و سیاست برکنار بوده و وقت خود را صرف منافع بشر می کنند پیوند و ارتباط یابند. آنان باید همیشه بخاطر داشته باشند که مقصد اصلی این همکاری تضمین و تأمین به موقع شناخت و قبول ضرورت متعالی و اهمیت حقیقی ظهور بدیع بهایی است، توسط کسانی که با آنان مراوده و معاشرت دارند.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی آلاسکا، ۴ ژانویه ۱۹۷۹)
۱۴۰۴: در باره شرکت در اعتصابات

«یکی از پیروان امر که بعنوان سرپرست کارگران در کارخانه‌ای استخدام شده بود و احتمال وقوع یک اعتصاب را احساس می کرد از حضرت ولی امرالله سؤال کرد اگر اعتصابی رخ دهد فرد بهائی چه رفتاری باید داشته باشد، منشی حضرت ولی امرالله در نامه‌ای به تاریخ ۳۱ جون ۱۹۳۷ از طرف ایشان چنین نوشتند:

«با توجه به سؤال شما در باره رفتار فرد بهائی در مورد مسائل کار، حضرت عبدالبهاء به ما می گویند که چنین مسائلی صرفاً با نیروی خشونت جسمانی و با قاطعیت قابل حل نیست. همکاری نکردن هم حتی اگر بدون اعمال خشونت باشد باز بی تأثیر است. بهترین راه حل و فصل درگیری میان نیروی کار و صاحبان سرمایه، از طریق همکاری سازنده و مشورت پاینده امکان پذیر است.»
بنا بر این به بهائیان توصیه می شود تا جایی که ممکن است از درگیری در اعتصابات و مشکلات اجتناب کنند و بخصوص از کلیه اعمال خشونت آمیز که فی الحقیقه با روح امر مبارک مغایرت دارد خودداری نمایند.

امر بهائی برای صلح، سازگاری و همکاری بین افراد و ملت‌های دنیا ظاهر گشته است.»
(استخراج از نامه‌ای از طرف بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی لوکزامبورگ، ۴ آپریل ۱۹۷۳)

فصل سی و ششم - اهالی مشرق زمین

۱۴۰۵: شرقیان - اختارات به مسلمانان شرقی

«با توجه به سؤال شما در مورد اینکه چه نژادهایی باید در اندازات حضرت عبدالبهاء تحت عنوان «شرقیها» در نظر گرفته شوند: شکی نیست که ایشان مقدماتاً تیره‌های اسلامی الاصل خاور نزدیک را در نظر داشتند که از هر دلیلی برای توهین به امر الهی به عنوان بدعتی جدید و یا فرقه‌ای از اسلام بهره می‌بردند یا با تنفر آن را تهدیدی جدی برای برتری دیانتشان تصور می‌کردند. به همین ترتیب همین نژادهای خاور نزدیک بویژه ایرانیان بوده‌اند که به کزات و مزات در معرض تبلیغات مصرّانه و نمونه مشوم عملکرد ناقضین قدیم و جدید عهد و پیمان واقع شده‌اند و خود این ناقضین هم از میان آنان بر خواسته‌اند. این شرایط و نیز این حقیقت که حضرت بهاء‌الله مانند سایر مظاهر الهیه در زمانی ظاهر شدند که مردم در نهایت ظلمت و جهالت بسر می‌بردند - بنا بر این در نهایت درجه انحطاط اخلاقی بودند - دلائلی هستند که نه تنها اندازات حضرت عبدالبهاء و جمال اقدس ابهی را در ارتباط با شرقیان بلکه اعمالی را نیز که متأسفانه خود آنان مرتکب شده‌اند، توجیه می‌نماید. اعمالی که ما را بر آن می‌دارد رفتاری محتاطانه در قبال پذیرفتن آنها در میان خودمان و یا اعتقاد به اینکه اظهار ایمانشان خالصانه می‌باشد؛ درپیش گیریم. حضرت ولی امرالله همچنین احساس می‌کنند مسلمانان و پارسیان مقیم هندوستان نیز به خاطر سابقه نژادی و مذهبی خاص خود باید در همین دسته ورده قرار گیرند.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا، ۹ می ۱۹۴۷ - بهائی نیوز، شماره ۱۹۷، جولای ۱۹۴۷، صفحات ۷-۶)

۱۴۰۶ : بهائی بودن تنها به نام نیست

«... حضرت ولی امرالله مایلند بهائیان توصیه‌های سرکار آقا را بخاطر داشته باشند که احباء هنگام مراوده و معامله با شرقیها مواظب و مراقب خود باشند. آنها نه فقط نباید به کسی اعتماد کنند، مگر اینکه حامل معرفتنامه از محفل روحانی خود باشد، بلکه حتی وقتی که در جامعه بهائی هم پذیرفته شد احباء باید در معاشرت و معامله با او خیلی مراقب باشند. این بدین معنا نیست که نسبت به او نامهربان باشند و یا سوءظن دائمی اظهار دارند امری که تدریجاً سبب گریز او از امر بهائی خواهد شد بلکه باید مواظب بود که مبادا از اعتماد احباء سوءاستفاده کند. احمد سهراب نمونه بارزی است از آنچه یک شرقی می‌تواند انجام دهد. اعمالی را که او زیرکی و زرنگی می‌داند، ممکن است از نظر یک فرد غربی نوعی تقلب و کلاهبرداری تلقی شود. همانگونه که حضرت بهاء‌الله مکرراً در الواح خود ذکر فرموده‌اند، احباء باید قوه تشخیص خود را آنچنان پرورش دهند که بتوانند افراد صالح و نیک را از افراد غیر صالح شناسائی نمایند. نام «بهائی» به تنهایی دلیل بر بهائی بودن نیست، به اعمال باید بهائی بود.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۱۸ دسامبر ۱۹۳۲)

۱۴۰۷ : امتناع از هرگونه تلاش برای روی آوردن شرقیها به امر (مقصود مسلمانان

خاورمیانه، پاکستان و هندوستان می باشد)

«عموماً احباء نباید در پی تماس و ارتباط با شرقیها باشند چه دانشجو و چه غیر دانشجو، (یعنی مسلمانان خاورمیانه، پاکستان و هندوستان). اما هنگام برخورد با شرقیها در روابط اجتماعی عادی احباء همانند سایر موارد باید با ادب و مهربان باشند، اما در این ایام که اوضاع سیاسی بسیار آشفته و پریشان است، احباء باید هوشیارانه از تبلیغ شرقیان اجتناب نمایند. ولی اگر چنین افرادی علاقه شدیدی نسبت به دیانت بهایی ابراز نمودند و مایل بودند آن را اعلان کنند محفل روحانی محلی مربوطه و یا مبلغ چنین نفوسی باید با آن محفل ملی تماس برقرار سازد تا شما نیز بتوانید با محفل روحانی ملی موطن افراد متقاضی تماس حاصل نموده خصوصیات کامل آنان را داده و از آنها بخواهید که شما را مطلع سازند که مانعی برای تسجیل فرد بخصوصی وجود دارد یا خیر. مع هذا اگر فرد شرقی خواستار ورود به جامعه بهائی، در فکر بازگشت به کشور خود باشد شما باید فوراً با تماس با مؤسسات مسؤول کشور مقصد و تقاضای تسجیل کردن او، کار را دنبال نمائید.»

(از بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۱۸ ژانویه ۱۹۶۸)

۱۴۰۸ : عدم ضرورت قطع ارتباط و تماس بهائیان با مسلمانان ایرانی - اما برقراری روابط دوستانه و تبلیغی با آنان درست نیست

«بیت العدل اعظم احساس می کند که احباء و گاهی مؤسسات بهائی نسبت به هدایتهای مکرر صادره در باره ارتباط و تبلیغ مسلمین ایران و کشورهای خاورمیانه عکس العمل شدید نشان داده و غالباً احتیاطات توصیه شده در دستورالعملها را بطور افراطی عمل می کنند. گاهی اوقات احباء تصور می کنند که باید کاملاً از چنین نفوس احتراز نمایند و یا اینکه هر گونه ارتباطی را با آنها بعنوان نقض قانون بهائی تلقی کنند. ما مأموریم خاطر نشان سازیم که بیت العدل اعظم هرگز ارتباط بهائیان را با مسلمین ایرانی منع نفرموده است، چه که چنین ممنوعیتی با روح امر بهائی مغایرت دارد، به هر حال، با توجه به موقعیت تاریخی و سیر جریان امر در ایران به احباء غرب توصیه می شود که با این مردم با نهایت حکمت و احتیاط رفتار کنند. فی الحقیقه بیت العدل اعظم مسأله را در موقعیتهای مختلف با اظهار بیانات زیر خطاب به محافل روحانی ملی روشن نموده است:

هدایتهای حضرت ولی محبوب امرالله در ارتباط با تبلیغ شرقیهای خاورمیانه باید مراعات گردد، بخصوص در این زمان بخاطر موقعیت کنونی ایران. حتی نباید در صدد یافتن مسلمانان ایرانی جهت تبلیغ برآیند. به هر حال با قاطعیت نمی توان گفت که احباء نباید با مسلمانان ایرانی ارتباط داشته باشند بعضی از بهائیان خویشاوندانی دارند که مسلمان و ایرانی هستند و برخی دوستان صمیمی ایرانی و مسلمان دارند که مقیم مغرب زمین می باشند و نباید با آنها قطع رابطه کنند و نیز باید به بهائیان ایرانی متذکر شد که در حالیکه نباید از دوستان و خویشاوندان مسلمان خود قطع رابطه کنند. قدمی که موجب خصومت گشته و آنها را بر علیه امر برمی انگیزد. عموماً نباید در جستجوی یافتن

مسلمانان ایرانی بمنظور برقرار کردن رابطه دوستانه و یا تبلیغ و هدایت آنها به دیانت بهایی باشند.»
 (استخراج از نامه‌ای از طرف بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی کانادا، ۶ مارچ ۱۹۸۳)
 ۱۴۰۹: در موارد خاصی مسلمانان ایران قابل تسجیل هستند - هر موردی باید جهت تأیید به بیت العدل اعظم ارجاع گردد

«بعلاوه بیت العدل اعظم احساس می کند موارد زیادی وجود دارد که مسلمانان ایرانی می توانند تسجیل شوند بعنوان مثال وقتی که همسر مسلمان یک فرد بهائی علاقه خود را نسبت به امر اظهار کرده و هرگز مخالفتی به آن نشان نداده است.

نمونه دیگر این است که فردی ایرانی مقیم دائمی در ایالات متحده یا کانادا بوده و ظاهراً هیچ نوع انگیزه پنهانی از قبیل سوءاستفاده از عضویت در جامعه بهائی بعنوان رفع مشکلات ویزا ندارد. ثبت نامهای پیشنهادی باید جهت تصویب به بیت العدل اعظم ارجاع گردد تا در صورت لزوم مسأله توسط محفل ملی ایران مورد بررسی قرار گیرد. البته حتی در موارد مذکور تسجیلی فی الفور صورت نمی پذیرد. عوامل دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد، عکس العمل خویشاوندان در ایران عامل مؤثری در تصمیم گیری بموقع ثبت نام چنین افرادی می باشد. در این موارد می توان به آنها توضیح داد که اگر چه آنها امرالله را قلباً پذیرفته اند و بعنوان بهائی در نظر گرفته می شوند ثبت نام آنها بخاطر موقعیت ایران باید به تعویق افتد. بعلاوه بهائیان باید روابط دوستانه خود را با آنها حفظ کنند و معرفت آنها را نسبت به امر عمیقتر نمایند.»

(همان مأخذ)

۱۴۱۰: متخصصین بهائی نباید از رویارویی با مسلمانان ایرانی خودداری کنند
 «اخیراً بعضی از مسلمانان ایرانی به قصد استفاده از تخصص تعدادی از متخصصین بهایی، با آنان تماس برقرار کرده اند. دور از حکمت است که این بهائیان از ارائه مهارتهای خویش به آنها امتناع ورزند. به هر حال ارتباط اجتماعی و فرهنگی باید فقط با آگاهی و تأیید و تصویب مؤسسه مربوطه بهائی صورت پذیرد.»

(همان مأخذ)

فصل سی و پنجم - صلح

۱۴۱۱: ترویج صلح توسط وزرای بیت عدل

«باید وزرای بیت عدل صلح اصغر را اجراء نمایند تا عالم از مصاریف باهظه فارغ و آزاد شود. این فقره لازم و واجب چه که محاربه و مجادله است زحمت و مشقت است این امری است لازم و واجب، چون که نزاع و جدال است زحمت و مشقت است.»

(حضرت بهاءالله: الواح نازله از حضرت بهاءالله بعنوان متمم کتاب اقدس، صفحه ۸۹)

۱۴۱۲: زمان و وسیله تاسیس صلح اصغر و صلح اعظم

«با اشاره به سؤال شما مبنی بر اینکه صلح اصغر و صلح اعظم که حضرت بهاءالله به آنها اشاره فرموده‌اند، متعاقب جنگ جهانی آینده چه وقت و چگونه مستقر خواهند شد، باید به اطلاع رساننده شود، نظر شما در مورد اینکه صلح اصغر توسط همم سیاسی دول و ملل عالم و بطور مستقل و جدا از طرح و نقشه بهائیان و صلح اعظم بواسطه پیروان اسم اعظم و بوسیله اجرای مستقیم اصول و تعالیم نازله از قلم حضرت بهاءالله و عملکرد بیت العدل اعظم بعنوان مرجع عالی مقام دیانت مقدس بهائی صورت خواهد گرفت کاملاً صحیح بوده و مطابق با بیانات حضرت ولی امرالله مذکور در «استقرار مدنیت جهانی» می باشد.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از افراد بهائی، ۱۴ مارچ ۱۹۳۹)

۱۴۱۳: تا وقتی که پیام بهاءالله به قلوب بشر نرسد و آنها را دگرگون نسازد تحقق صلح ممکن نیست

«فی الحقیقه با توجه به ظلمت فزاینده‌ای که دنیای امروز را فرا گرفته کاملاً درمی یابیم که در آینده صلح و تکامل روحانی و معنوی جز با نفوذ پیام حضرت بهاءالله در قلوب نفوس و تقلیب و تبدیل آن ممکن الحصول نخواهد بود.»

امید و آرزوی همیشگی هیکل مبارک این است که پیروان اسم اعظم در زندگی فردی و اجتماعی آنگونه رفتار نمایند که موجب جلب انظار عموم به امر مبارک گردد. دنیا نه فقط از فقدان اصول و مقاصد عالی رنج می برد بلکه مهمتر از همه از نداشتن نمونه ایده آلی که فرد بهائی می تواند و باید ارائه دهد در مصیبت و عذاب بسر می برد.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله به یک فرد بهائی، ۲۲ فوریه ۱۹۴۵)

۱۴۱۴: پیش بینهای صلح، پیشگونی دانیال - ۱۳۳۵ روز

«اکنون راجع به آیه موجود در کتاب دانیال که شما تعبیر و تفسیر آن را خواسته بودید، یعنی آیه مبارک است نفسی که پس از ۱۳۳۵ روز ظاهر شود «این روزها باید بر حسب سالهای شمسی محاسبه گردد و نه قمری» زیرا مطابق این محاسبه از طلوع شمس حقیقت یک قرن سپری می شود سپس

تعالیم و احکام الهی بطور مستحکم بر روی کره ارض استقرار خواهد یافت و نور یزدانی عالم انسانی را از شرق تا غرب احاطه خواهد نمود. سپس در آن روز فیروز مؤمنان شادی خواهند کرد.»
(حضرت عبدالبهاء: استخراج از لوحی خطاب به یکی از اعضاء کردستان: صعود حضرت عبدالبهاء، صفحه ۳۱، شوقی افندی و لیدی بلامفیلد)

۱۳۳۵ روز بر طبق تقویم شمسی در نظر گرفته شده است اما در تطبیق دادن آن شخص باید زمانی را که پیشگوئی در آن انجام شده در نظر گیرد و آن را تبدیل به سال شمسی نماید که تاریخ ۱۹۶۳ نتیجه خواهد شد.

یک نکته مهم وجود دارد که بهائیان باید آن را بدانند و آن این است که این پیشگوئی اشاره به رویدادی در امر مبارک دارد نه در خارج از آن. بخصوص اشاره به انتشار دین الله بر وجه عالم دارد. این امر هنگامی که دیانت بهائی بطور مؤثر در همه مناطق بکر و دست نخورده ای که در نقشه دهساله مشخص شده است انتشار یافت و سایر اهداف نقشه دهساله نیز فتح گردید، تحقق خواهد یافت. بنا بر این بر ما واجب است که لیلاً و نهاراً تلاش کنیم تا این هدف باشکوه اکمال پذیرد.»
(استخراج از توقیع صادره از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به یک فرد بهائی، ۴ می ۱۹۴۶، بعضی از مستخرجات از نامه ای که از طرف حضرت ولی امرالله در مورد پیشگوئی دانیال نوشته شد: تألیفی از مرکز جهانی به گردآورنده)

۱۴۱۵: مقدمات صلح

«شرط لازم جهت حصول موفقیت حقیقی جلسه ای متحد و هماهنگ است، زمانی که اعضاء در خانه خود صلح و آرامش برقرار سازند قادر خواهند بود به دیگران بیاموزند که چگونه بین ملل متنوع و طبقات مختلف صلح و آرامش ایجاد نمایند.»
(استخراج از نامه ای از طرف حضرت ولی امرالله به یک فرد بهائی، ۲۷ آپریل ۱۹۲۶)

۱۴۱۶: پرتو افکار صلح به بار نمی آورد

«باید اضافه کنم که هیکل مبارک عقیده ندارند که تشعشع افکار یا از جانب هر گروهی، منتج به صلح خواهد شد. بدون شک ادعیه به بهبود وضع دنیا کمک خواهد کرد ولی آنچه اهمیت دارد قبول نظم بدیع حضرت بهاءالله است که جهت استقرار نظم جهانی بر اساسی بدیع و الهی ضروری می باشد.»

(استخراج از نامه ای از طرف حضرت ولی امرالله به یک فرد بهائی، ۶ جون ۱۹۴۸ - صفحه ۸ - مستخرجاتی از توقیعات حضرت ولی امرالله در مورد روح گرایی، تناسخ و مواضیع مربوطه، مجموعه ای از مرکز جهانی، فوریه ۱۹۷۰)

۱۴۱۷: عنایتی اعظم از این نه که فردی مسبب و مصدر صلح گردد

«آیا موهبتی اعظم از این می توان تصور کرد که فردی باطناً احساس نماید که به فضل و موهبت

پروردگار می تواند سبب آرامش و سعادت و نیز علت شادی و سرور و فایده و ثمره برای هموعان خود شود. نه قسم به خدای یگانه، سعادت اعظم از این و سروری کاملتر از آن وجود ندارد.»

(حضرت عبدالبهاء: سرمدنیت الهی (Secret of Divine Civilization) صفحات ۲-۳)

۱۴۱۸: قبل از استقرار صلح عمومی اراده و عمل ضروری است

«همه واقفیم که صلح عمومی مفید بوده و منتهی به عزت و افتخار و رفاه و سعادت بشر می شود. اما قبل از استقرار آن اراده و عمل ضروری است. اقدام و عمل لازم است زیرا این قرن، قرن انوار است و استعداد عمل به بشر اعطاء شده. اصول و تعالیم الهی لزوماً در بین بشر ترویج خواهد یافت تا زمان عمل فرارسد. مطمئناً این چنین خواهد شد. فی الحقیقه اکنون زمان و شرایط برای اقدام مناسب فرارسیده است.»

(حضرت عبدالبهاء: انتشار صلح جهانی، ۱۹۸۲، صفحه ۱۲۱)

۱۴۱۹: هر وسیله ای که موجب جنگ باشد باید مهار شود

«بطور اختصار هر وسیله ای که منجر به جنگ شود باید مهار گردد و اسباب جلوگیری از حدوث آن (جنگ) باید افزایش یابد. بطوری که منازعات جسمانی غیرمحمول گردد. از طرف دیگر هر کشوری باید بطور مناسبی تعیین حدود گردد و مرزهای دقیق آن مشخص شود، تمامیت و یکپارچگی ملی آن تأمین گردد، استقلال دائمی آن محفوظ ماند. منافع حیاتی آن توسط سایر ملل محترم شمرده شود. این خدمات باید توسط یک هیأت بین المللی بیطرف مجری گردد. به این طریق جمیع برخوردها و اختلافات بین ملل زائل خواهد شد و در صورتیکه اختلافی بین آنها بروز کند می توانند آن را به مجلس ملل واگذار نمایند؛ مجلسی که نمایندگانش از میان خردمندترین و منصفترین نفوس عالم برگزیده می شود.»

(حضرت عبدالبهاء: نجم باختر - جلد ۵ - صفحات ۱۱۶-۱۱۵ در بیان صلح، گردآوری بیت العدل اعظم، آگست ۱۹۸۵)

۱۴۲۰: هر قرنی حائز یک راه حلّ برای یک مشکل اساسی و غالب است

«هر قرنی حائز راه حلی برای یک مسأله غالبه است. گرچه ممکن است مسائل متعددی وجود داشته باشد مع هذا یکی از مشکلات بی شمار با هیبت بیشتری آشکار می شود و از سایر مسائل مهمتر می گردد... در این قرن نورانی بزرگترین بخشش یزدانی برای عالم انسانی صلح عمومی است که باید مستقر گردد تا عالم آفرینش به سعادت نائل گردد. شرق و غرب که پنج قاره کره زمین را در خود جای می دهند دست در آغوش یکدیگر نهند. نوع انسان در زیر خیمه وحدت عالم انسانی بیارآمد و علم صلح عمومی در سراسر گیتی به اهتزاز آید.»

(حضرت عبدالبهاء: نجم باختر، جلد پنجم، صفحات ۱۱۷-۱۱۵)

۱۴۲۱: تا استقرار آن صلح دائمی که پیامبران پیشگوئی نموده اند دمی آرام نگیرید

«عالم منقلب و معذب است و تأسف بارترین حادثه این است که آموخته است، از خالق خود روی گرداند. خداوندی که فقط هم او قادر است از مصائب و آلام نجاتش دهد. این وظیفه ماست، ما که عهده‌دار به کار بردن داروی شفابخش ملکوتی حضرت بهاء‌الله می‌باشیم، که توجه‌مان را بر انجام چنین وظیفه خطیره‌ای متمرکز کنیم و لحظه‌ای آرام‌نگیریم تا صلحی که توسط پیامبران الهی وعده داده شده کاملاً و ابداً مستقر گردد.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله، ۹ دسامبر ۱۹۳۱: صلح)

۱۴۲۲: عدم توجه به راه حل بهائی جهت صلح بمشابه ایجاد بنا بر شنزار است

«ایشان مطمئن می‌باشند که از طریق اتفاق و اتحاد و تلاش هماهنگ بالمال صلح بر قوای مظلومی که اکنون سعادت و پیشرفت عالم را تهدید کرده غالب خواهد شد. ولی چنین مجاهدات خالصانه بشری بدون شک بی‌اثر خواهد بود مگر اینکه ملهم و مهتدی به قوه امر الهی باشد. بدون تأیید الهی آن گونه که در پیام حضرت بهاء‌الله مطرح است، صلح بهیچوجه نمی‌تواند بطور دقیق و مطمئن استقرار یابد. عدم توجه به راه حل بهائی جهت صلح جهانی به منزله ایجاد بنا بر شنزار است.

پذیرش و کاربرد این صلح یعنی اینکه آن را خیالی محض و یاروایی صرف نپنداریم بلکه حقیقتی زنده و پویا در نظر گیریم این نکته‌ای است که حضرت ولی امرالله مایلند شما آن را وسعت بخشید و به کزات و مزات مورد تاکید قرار دهید و با دلایل محکم و مقنع حمایت و نصرت کنید. فی الحقیقه برنامه صلح بهائی تنها یک راه حل جهت تحقق این هدف نمی‌باشد فقط بهترین برنامه نیست، بلکه آخرین چاره‌اندیشی و تنها وسیله مؤثر جهت استقرار صلح بر این عالم است.

این نحوه نگرش بمنزله انکار سایر راه‌حلهای پیشنهادی توسط بشر دوستان مختلف نمی‌باشد. بلکه تنها عدم کفایت و نقائص چنین راه‌حلهائی را نسبت به نقشه الهی جهت تحقق وحدت عالم انسانی نشان می‌دهد. نمی‌توان این حقیقت را انکار کرد که در نهایت هیچ امر ناسوتی پایدار نخواهد بود مگر اینکه قوه الهی حامی و ظهیر آن باشد.»

(توقیع منبع صادره از جانب حضرت ولی امرالله مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۳، مأخذ فوق)

۱۴۲۳: وحدت عالم انسانی توسط حضرت بهاء‌الله تضمین گشته و هیچ قوه‌ای قادر به ممانعت از آن نیست

«قصور و کوتاهی ما هر چه باشد و قوای بازدارنده ظلمت هر اندازه بر ما محیط گردد، وحدت عالم انسان آنچنان که در نظم جهانی حضرت بهاء‌الله تصویر و تضمین گشته در میقات معین و در نهایت استحکام و بطور دائمی استقرار خواهد یافت. این وعده حضرت بهاء‌الله است و هیچ قوه‌ای در عالم نمی‌تواند در بلندمدت آن را متوقف سازد و یا حتی تحققش را به تأخیر اندازد. بنا بر این اجباء نباید مأیوس و ناامید گردند بلکه کاملاً واقف و آگاه از قوه و نقش خود، باید در مجاهداتشان برای توسعه و استحکام حکومت جهانی حضرت بهاء‌الله بر روی کره ارض استقامت کنند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۳، مأخذ فوق)
 ۱۴۲۴: تعالیم حضرت بهاءالله آگاهی جهانی و خط مشی زندگی عمومی را بوجود خواهد آورد (مستقر خواهد ساخت)

«تعالیم حضرت بهاءالله راه و روشی جدید جهت زندگی بشر به وجود خواهد آورد. بهائیان باید در استقرار هر چه سریعتر این خط مشی تلاش کنند. اکنون که زمان برتری امر بهائی فرارسیده و انتظار عموم به امر مبارک جلب شده است لازم و ضروری است که پیروان امر بهائی در هر طریقی از زندگی بر طبق نوایای عالییه دیانت خود رفتار نمایند. بدین ترتیب آنها قادرند اثبات نمایند که دیانت بهایی شیوه‌ای بدیع از زندگی ایجاد می‌نماید که ارتباط و آمیختگی کاملی را با اراده الهی به دست می‌دهد و لاجرم منجر به تأسیس جامعه‌ای جهانی و صلح آمیز خواهد شد. تعلقات محدود و جزئی انسانی است در حالی که خدمت و فداکاری عمومی الهی است.

اکنون حضرت ولی امرالله بسیار مشتاقند که همه احباء به آگاهی جهانی و راه و روش زندگی جهانی دست یابند.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله، ۲۰ نوامبر ۱۹۵۵: همان مأخذ)

۱۴۲۵: صلح تحقق خواهد یافت

«این موضوع درست است که حضرت عبدالبهاء بیاناتی در مورد ارتباط استقرار وحدت ملل با قرن بیستم ایراد کرده‌اند بعنوان مثال: «... شمع پنجم وحدت ملل است، وحدتی که در این قرن قطعاً مستقر خواهد شد که موجب می‌گردد همه مردم دنیا خود را بعنوان ساکنین یک وطن مشترک در نظر گیرند...» و در کتاب روز موعود فرار سید (قد ظهر یوم المیعاد) پیرو بیان مشابهی نقل شده از کتاب مفاوضات، حضرت ولی امرالله چنین اظهار نظر می‌فرمایند: «این مرحله‌ای است که دنیا به آن نزدیک می‌شود، مرحله وحدت عالم انسانی همانطور که حضرت عبدالبهاء به ما اطمینان می‌دهند در این قرن قطعاً مستقر خواهد شد. و نیز در سال ۱۹۴۶ در نامه‌ای که توسط منشی و از طرف حضرت ولی محبوب خطاب به یک فرد بهائی نوشته شده این بیان مسطور: «... آنچه ما می‌دانیم این است که وقوع صلح اصغر و صلح اعظم حتمی است ولی تاریخ دقیق آنها را نمی‌دانیم. در مورد امکان وقوع جنگ در آینده نیز این مطلب صادق است؛ بطور قطع نمی‌توانیم بیان کنیم که جنگ واقع خواهد شد یا خیر، آنچه می‌دانیم این است که بشر باید بخاطر سرپیچی از فرمان الهی بقدر کافی رنج بکشد و تنبیه گردد.»

(استخراج از دستخط بیت العدل اعظم، ۲۹ جولای ۱۹۷۴: همان مأخذ)

۱۴۲۶: هدف و مقصد امر بهائی محو جنگ و استقرار صلح و وحدت است

«... دیانت بهائی قصد دارد همه جنگها منجمله جنگ هسته‌ای را زایل نماید. هدف اساسی امر بهائی وحدت و استقرار صلح می‌باشد. دستیابی به این هدف که آرزوی مردم سراسر دنیائی است که

عدم امنیت در آن رو به افزایش است تنها از طریق تعالیم حضرت بهاءالله ممکن است. از آنجائیکه تنها بهائیان هستند که می‌توانند این تعالیم را به نوع بشر ابلاغ نمایند، احباء باید به اهمیت وقت و انرژی خود واقف بوده و از اشتراک در فعالیتهائی که به جهتی مانع پذیرش مسئولیت اولیه آنها در ابلاغ پیام حضرت بهاءالله می‌شود اجتناب نمایند.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف بیت العدل اعظم، ۴ جولای ۱۹۸۲، همان مأخذ)

۱۴۲۷: خلع سلاح هسته‌ای

«در حال حاضر مسأله خلع سلاح هسته‌ای به یک موضوع نسبتاً سیاسی تبدیل شده است که بر علیه آن نه تنها در ایالات متحده آمریکا بلکه در انگلستان و بعضی از کشورهای اروپای غربی تظاهراتی صورت می‌گیرد. منحصر کردن خلع سلاح به جنگ افزارهای هسته‌ای دون شأن امر بهایی است و آن را در منازعات بین ملل در گیر می‌نماید. بسیار بدیهی است که بهائیان ترک هر نوع سلاحی اعم از هسته‌ای و بیولوژیک و شیمیائی و غیره را کاملاً ضروری می‌دانند.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف بیت العدل اعظم، ۱۲ ژانویه ۱۹۸۳، همان مأخذ)

۱۴۲۸: انتقال از حکومت ملی کنونی به حکومت جهانی

«در مورد انتقال از سیستم حکومت ملی فعلی به سیستم حکومت جهانی، بیت العدل اعظم کاملاً با نظر شما موافق است که اکنون بهائیان باید آنچه را در توان دارند جهت پیشبرد این امر انجام دهند. این هدف مستلزم چند اقدام وابسته به هم بوده که جمیعاً در زمره اهداف نقشه هفت ساله کنونی می‌باشد. یکی از آنها تأسیس هر چه سریعتر محافل روحانی محلی بطور محکم و استوار و با انجام وظایف محوله بطور شایسته در کلیه مناطق جهان است، تا در همه جا متحرران مرجعی جهت هدایت و دریافت تعالیم امر مبارک در اختیار داشته باشند. دومین اقدام تقویت عرفان مؤمنین است در همه سنین از تعالیم مبارک و اطاعت از آنها. سومین اقدام اعلان عمومی امر به همه طبقات جامعه بویژه زمامداران و متفکرین است تا کسانی که زمام امور خلق را در دست دارند، ماهیت و اصول امر بهائی را دقیقاً شناخته و بتدریج تعالیم و احکام امر را محترم شمرده و به آن عمل نمایند. چهارمین مورد ترویج تحقیق و تتبع بهایی است تا اینکه تعداد فزاینده‌ای از پیروان امر قادر به تجزیه و تحلیل مسائل بشری در هر زمینه بوده و نشان دهند چگونه تعالیم مبارک قادر به حل آن مسائل می‌باشد. پنجمین اقدام توسعه ارتباط بین جامعه جهانی بهائی و سازمان ملل متحد هم بطور مستقیم با مؤسسات عالی‌رتبه سازمان ملل متحد و هم در سطوحی پائینتر، در زمینه‌های توسعه روستایی و تعلیم و تربیت و غیره، است.

همانطور که بی‌گمان مستحضرید حضرت ولی امرالله فرموده‌اند که ترقی بشر از موقعیت هرج و مرج فعلی تا مرحله استقرار جامعه جهانی مشترک المنافع بهائی یک فرایند طولانی و تدریجی است. پیدایش یک حاکمیت جهانی و آغاز صلح اصغر یک تحوّل اساسی در این فرایند می‌باشد و همان گونه که حضرت ولی امرالله در آثار خود تشریح فرموده‌اند؛ از بی این تحوّل مراحل متوالی دیگر

توسعه و پیشرفت امرالله، رخ خواهد گشود. بدون شک همچنانکه این پیشرفت‌ها حاصل می‌گردد مشاوراتی که مؤسسات امر بهائی می‌توانند به حکومت ارائه دهند، نمونه‌ی نظم جهانی که توسط جامعه بهائی عرضه می‌گردد و طرح‌های متعالی بشر دوستانه‌ای که تحت حمایت و قیادت بیت‌العدل اعظم به مرحله اجرا در خواهد آمد تأثیر شدیدی بر جریان آن خواهد داشت.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف بیت‌العدل اعظم، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۳: همان مأخذ)

۱۴۲۹: بهائیان طرفدار جنبش صلح‌طلبان نیستند

«این درست است که ما بهائیان طرفدار جنبش صلح‌طلبان نیستیم زیرا به کاربرد قدرت در خدمت به عدالت و حمایت از قانون معتقدیم. اما اعتقاد نداریم که جنگ ضروری است و محو آن یکی از مقاصد اساسی ظهور حضرت بهاءالله و درخشانترین آرمان آن محسوب است. فرمان مخصوص آن حضرت به ملوک عالم این است: «ان قام احدٌ منکم علی الاخر قوموا علیه. ان هذا الا عدلٌ مبین»

(لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا، «مجموعه الواح سلاطین، صفحه ۱۳۸).

حضرت ولی محبوب توضیح داده‌اند که وحدت نوع بشر به استقرار یک اتحادیه جهانی دلالت می‌کند، یک سیستم فدرال (جهانی)، رهایی یافته از نفرین جنگ و مصیبات تابعه آن... که در آن قدرت در خدمت عدالت است... که قوه مجریه آن متکی به نیروی بین‌المللی، وحدت ارگانیک جمیع کشورهای مشترک‌المنافع را حفظ خواهد کرد. بدیهی است که این به معنای جنگ نیست بلکه حفظ قانون و نظم در مقیاسی جهانی می‌باشد. جنگ نمایانگر اوج فاجعه اختلاف و مناقشه بین ملل می‌باشد جایی که هیچ نیروی جهانی به حد کافی توانایی ندارد تا آن ملل را از تعقیب منافع محدود خود بازدارد. در میان چنین کشمکش‌هایی بهائیان خواستار خدمت به کشورشان به طریق صلح آمیز می‌باشند. ولی بدون شک هنگامی که آن نیروی جهانی که حضرت بهاءالله مجسم و مصور فرموده‌اند به وجود آمد در آن خدمت خواهند کرد.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف بیت‌العدل اعظم، ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۴: همان مأخذ)

۱۴۳۰: صلح اصغر ابتدائاً (مقدمتاً)، یک وحدت سیاسی خواهد بود

«رسالت اساسی ظهور حضرت بهاءالله در این برهه از تاریخ بشر تحقق وحدت عالم انسانی و استقرار صلح عمومی می‌باشد. بنا بر این جمیع قوای متمرکز در انجام و اکمال چنین اهدافی تحت نفوذ و تأثیر ظهور حضرتشان می‌باشد. اما می‌دانیم که این صلح طی مراحل ظاهر خواهد شد. ابتدا صلح اصغر تحقق می‌یابد یعنی زمانی که وحدت ملل محقق می‌شود، سپس بتدریج صلح اعظم نمایان می‌گردد. صلحی که شامل وحدت روحانی و نیز وحدت اجتماعی و سیاسی نوع انسان خواهد بود و آن زمانی است که اتحادیه جهانی بهائی منطبق بر قوانین ام‌الکتاب دور بهایی به کوشش اهل بهاء مستقر خواهد گشت.

اما در مورد صلح اصغر، حضرت ولی امرالله می فرمایند که آن ابتدائاً نوعی وحدت سیاسی است که با تصمیم گیری حکومت ملل مختلف حاصل خواهد شد. چنین صلحی با مداخله مستقیم جامعه بهائی استقرار نمی یابد. اما این بدان معنا نیست که اهل بهاء بدون آنکه در مورد صلح بشر اقدامی نمایند در کناری ایستاده و در انتظار صلح اصغر باشند بلکه فی الحقیقه بهائیان مستمراً با انتشار و ترویج اصول و مبادی دیانت بهائی که جهت حفظ و صیانت صلح ضروری می باشد و از طریق ترویج مؤسسات نظم اداری بهائی که حضرت ولی امرالله آن را بعنوان الگوئی از جامعه آینده بیان فرموده اند، مستمراً مشغول پی ریزی اساس صلحی دائمی می باشند که هدف غائی آن استقرار صلح اعظم است.

صلح اصغر خود طی مراحل صورت می پذیرد؛ در مرحله اولی حکومت عالم تماماً بر اساس تصمیمات خود و بدون مداخله مستقیم و علنی امر بهائی عمل خواهند کرد، سپس در میقات معین الهی همانگونه که حضرت ولی امرالله در «هدف نظم جهانی بهائی» خاطر نشان فرموده اند، امر بهائی تأثیری مستقیم بر روند تحقق آن خواهد داشت. در ارتباط با گامهایی مرحلی که منتهی به این مرحله خواهد شد، بیت العدل اعظم مطمئناً بر طبق هدایت ناشی از آثار الهی از جمله مطلبی که شما از الواح حضرت بهاءالله صفحه ۸۹ نقل کرده اید؛ مشخص خواهند فرمود که چه اموری باید انجام پذیرد. در همین اثناء اهل بهاء نیز بدون شک به پیشبرد استقرار صلح بر اساس آنچه در توان دارند، ادامه خواهند داد.»

(استخراج از نامه‌ای از طرف بیت العدل اعظم، ۳۱ ژانویه ۱۹۸۵، همان مأخذ)

فصل سی و هشتم - یادداشتهای زائران

۱۴۳۱: هر نوع روایتی که بواسطه نصی تأیید نشده باشد قابل اطمینان نیست
 «شما در مورد زائرین و یادداشتهای آنان سؤال کرده‌اید؛ هیچ روایت و گفته‌ای قابل اعتماد و اطمینان نیست مگر آنکه توسط نصوص و آثار الهیه تأیید شود. روایات حتی اگر حقیقی هم باشند سبب پریشانی و سردرگمی می‌شوند. برای پیروان حضرت بهاء‌الله فقط نصوص و صرفاً نصوص معتبر و موثق است.»

(حضرت عبدالبهاء: استخراج از لوحی که قبلاً ترجمه نشده است)

۱۴۳۲: امتیاز احبائی که از نتایج این زیارتها بهره‌مند می‌گردند
 «راجع به یادداشتهائی که زائرین در حیفا برداشته‌اند، حضرت ولی امرالله فرموده‌اند مایل نیستند که یادداشتهای هیچ زائری را امضاء کنند بدین منظور که رجوع به چنین مطالبی توسط مؤمنین بعنوان مرجع استناد گسترش نیابد... این مطلب به این معناست که چنین یادداشتهائی فاقد آن ثقه و اطمینانی است که در توقیعات حضرت ولی امرالله که به امضاء ایشان مزین شده موجود می‌باشد. از جهت دیگر هر زائری مقداری اطلاعات و پیشنهادات با ارزشمندترین خصائص به همراه خود می‌آورد و این امتیازی است برای همه احبائی که در نتایج روحانی این زیارتها سهیم و شریک شوند.»
 (استخراج از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا نوشته شده: بهائی نیوز شماره ۲۸۱، صفحه ۴، جولای ۱۹۵۴)

۱۴۳۳: یادداشتهای زائرین از صحبتهای شفاهی است و نمی‌تواند مرجع موثقی همچون نصوص مقدسه محسوب شود

«تعالیم و دستورات سرکار آقا و حضرت ولی محبوب امرالله این مسأله را کاملاً روشن می‌سازد که یادداشتهای زائرین از بیانات شفاهی است و فاقد مرجعیت عالییه و قدرت نافذ آیات و آثار مبارکه می‌باشد... بعلاوه این حقیقت که زائر تجارب شخصی خود را می‌نویسد و لهذا قابل اعتماد بوده و یا شخص مؤمن و مشهوری است یا اینکه مطالب منقوله در یادداشتهای سایر زائرین نیز تکرار شده، بخودی خود صلاحیت و مرجعیتی برای یادداشتهای زائر مورد بحث، فراهم نمی‌آورد.»

(استخراج از نامه‌ای که از طرف بیت العدل اعظم به یکی از مؤمنین نوشته شده، ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰)

۱۴۳۴: یادداشتهای زائرین برای استفاده شخصی خودشان است

«حضرت شوقی ربانی بارها فرموده‌اند که یادداشتهای زائرین جهت استفاده شخصی خودشان بوده و فاقد هر نوع سندیتی می‌باشد. همواره آنچه را که ایشان مایلند به نحو جامع به احباء انتقال دهند، در توایع عمومی خود مطرح می‌فرمایند.

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از مؤمنین، ۲۶ فوریه ۱۹۳۳)

۱۴۳۵: تفاوت بین بیانات شفاهیه و الواح مبارکه

حضرت ولی امرالله این اصل را بنا نهاده‌اند که احباء نباید برای بیاناتی که منسوب به حضرت عبدالبهاء است و به نحوی از انحاء مورد تأیید آن حضرت واقع نشده است، اهمیت چندانی قائل شوند. حضرت بهاءالله این مسأله را کاملاً واضح و مبرهن نموده‌اند که فقط آنچه به صورت الواح نازل شده است برای احباء معتبر و مطاع است. بیانات شفاهی ممکن است موضوعات جالبی باشند و لکن هیچگاه نمی‌توانند بعنوان مرجع و منبع موثقی در نظر گرفته شوند. این تعلیم اساسی حضرت بهاءالله جهت حفظ و صیانت امر الهی است تا همانند دیانت اسلام که برای جمیع روایات منقول از حضرت محمد اعتبار و ثقه متینی قائل شدند، امرالله دچار تباهی و انحراف نگردد. با توجه به این اصل اساسی امر الهی، احباء نبایستی الواح نازله را با بیانات منقولۀ منسوبه به بانیان امرالله، با هم اشتباه کنند؛ زیرا مورد اول حائز قدرت و صلاحیت مطلقه است، در حالی که مورد دوم فاقد هرگونه مرجعیت و حاکمیتی است. بیشترین نتیجه‌ای که چنین بیاناتی حاصل می‌نماید اثری است که بر روی اعمال و افعال فرد شونده دارد.

آن دسته از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء که بعدها توسط نفس هیکل مبارک ملاحظه و اصلاح گردید و یا به نحوی از انحاء مورد تأیید قرار گرفته است، مانند مفاوضات مبارک، بمثابه الواح نازله تلقی می‌شوند و لهذا دارای قوه حاکمه نافذه می‌باشند. سایر بیانات شفاهیه از قبیل یادداشتهای احمد سهراب یا یادداشتهای سایر زائرین در این گروه قرار نمی‌گیرند و فقط می‌توان از آنها به عنوان مطالبی جالب در زمینه‌های مناسب استفاده کرد.

به همین دلیل حضرت ولی امرالله هیچگاه انتشار چنین بیانات منقوله را که به تأیید خود سرکار آقا نرسیده باشد، ترغیب نفرموده‌اند. و هنگامی که اظهار نمودند این گونه بیانات، به شرط آنکه در گیومه ذکر نشوند، می‌توانند منتشر گردند؛ نیت مبارک این بوده که احباء را از این کار که بیانات تأیید نشده توسط نفس هیکل مبارک را در زمره بیانات واقعی آن حضرت قرار دهند، ممانعت نمایند. (استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به هیأت انتشارات ایالات متحده آمریکا، ۲۹ دسامبر ۱۹۳۱)

۱۴۳۶: داستانهای ذکر شده در مورد حضرت عبدالبهاء

ایشان همچنین مایلند تصریح فرمایند که آنجناب به داستانهای نقل شده در باره حضرت عبدالبهاء یا داستانهایی که احباء به ایشان نسبت می‌دهند اهمیتی ندهید. اینگونه داستانها هم باید همانند یادداشتهای تأثیرات شخصی زائرین تلقی گردند. لزومی ندارد آنها را حذف نمایید و لکن نباید برای آنها اهمیت و امتیاز خاص قائل شوید و یا مورد قبول رسمیشان قرار دهید.

(استخراج از نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا، ۲ اکتبر ۱۹۳۵)

۱۴۳۷: تنها الواح مهر و امضاء شده موثق تلقی می شود

«بر طبق تعالیم حضرت بهاء الله بیانات شفاهی محض از جانب هر شخصی بیان گردد فاقد اعتبار است. فقط الواحی که دارای مهر یا امضای حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء می باشند در زمره متون موثقه بوده اساس اعتقادات ما را شامل می شوند. سایر آثار امری گرچه ممکن است حاوی نکات جالبی باشند اما نمی توان آنها را جزء نصوص موثقه در نظر گرفت. این نقطه نظر حضرت ولی امر الله است نسبت به بیانات حضرت عبدالبهاء که احمد سهراب در کتاب خود درج کرده است و نیز عقیده ایشان است نسبت به هر نوع از بیانات منقوله البته بجز بیاناتی که حاوی امضای حضرت عبدالبهاء بوده و در زمره الواح قرار می گیرند، مانند کتاب مفاوضات که توسط ایشان حتی تصحیح گردیده است.»

(استخراج از نامه ای از طرف حضرت ولی امر الله خطاب به یکی از مؤمنین، ۱۸ نوامبر ۱۹۳۱)

۱۴۳۸: یادداشتهای زائرین حاوی بیانات حضرت عبدالبهاء در مورد در آغوش کشیدن و بوسیدن

«در یادداشتهای زائرین به نقل از سرکار آقا آمده است: «مرد وزنی که با هم ازدواج نکرده اند و یا قصد ازدواج ندارند نباید یکدیگر را در آغوش بکشند و یا ببوسند. اگر منظور احوالپرسی یا تسلی یکدیگر است می توانند دست یکدیگر را بفشارند.» در تویعی که از طرف حضرت ولی امر الله به یکی از افراد احباء نگاشته شده چنین بیان شده است: «بیاناتی از حضرت عبدالبهاء را که شما نقل نموده اید می توان بعنوان روح حقیقی تعالیم الهی در مورد مرد و زن در نظر گرفت. باید سعی و مجاهدت نمائیم تا به این معیار متعالی دست یابیم.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امر الله خطاب به یک نفر از احباء، مورخ ۲۸ آپریل ۱۹۳۹)

۱۴۳۹: یادداشتهائی که توسط خانم ماکسول در حیفا گردآوری شده

«یادداشتهای خانم ماکسول عزیز که در حیفا گردآوری شده عیناً همانند سایر یادداشتهای زائرین تلقی می گردد و بدین نحو ممانعتی برای انتشار آنها در بین احباء نمی باشد. در حالیکه چنین یادداشتهائی در زمره بیانیتهای رسمی حضرت ولی امر الله به رسمیت شناخته نمی شوند و لهذا نباید بر احباء تحمیل گردند مع هذا نفوسی که مایلند اعضای جامعه را از چنین یادداشتهائی بهره مند سازند نباید از اقدام آنان تحت هیچ عنوان ممانعتی بعمل آید. اگر چه چنین یادداشتهائی کاملاً رسمی نبوده و در بعضی موارد گمراه کننده و نادرست می باشند ولی تجربه نشان داده است که جهت بسیاری از احباء کاملاً مفید و هدایت آمیز و الهام بخش بوده است و لهذا ارزشهای متعلق به آنها بایستی مقبول و ملحوظ واقع شود.»

(استخراج از نامه ای از طرف حضرت ولی امر الله خطاب به یکی از مؤمنین، ۲۸ آپریل ۱۹۳۹)

فصل سی و نهم - سیاست و دولتها

الف - سیاست

۱۴۴۰: شخصیت‌های سیاسی

حضرت ولی امرالله از من می‌خواهند که به‌واسطه شما توجه دوستان را به این امر لازم معطوف دارم که حداکثر دقت را در بیانات و اظهارات عمومی خود به کار بندند، مبادا چه له و چه علیه شخصیت‌های سیاسی صحبتی کنند. این اولین واقعیتی است که باید مرکز ذهن خود سازند در غیر این صورت احباء را درگیر در امور سیاسی خواهند ساخت که برای امر الهی فوق‌العاده خطرناک است.»

(از نامه‌ای مرقوم از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۱۲ ژانویه ۱۹۳۳ - اخبار بهایی، شماره ۷۲، آوریل ۱۹۳۳، صفحه ۳)

۱۴۴۱: سیاستمداران؛ مشاغل دولتی غیرسیاسی

حضرت ولی امرالله احساس می‌کنند که سیاستمداران مهم و معروف به‌ندرت حاضرند به‌قصد پذیرش امر الهی از شغل و شهرت و جاه‌طلبی‌های خود دست بردارند با وجود این معاشرت با جمیع ناس چه در مشاغل دولتی و یا غیر آن که از تعالی ذهنی برخوردارند توصیه می‌شود زیرا ما به همین ترتیب امر الهی را به همگان می‌شناسانیم و چه بسا با این کار نفوس مستعده‌ای را ملاقات نمائیم. هیچ مانعی برای خدمت بهائیان در مشاغل دولتی که کاملاً غیرسیاسی می‌باشند وجود ندارد.»

(از نامه‌ای مرقوم از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از افراد بهایی، ۳۰ می ۱۹۴۷)

۱۴۴۲: بهائیان نباید عضو حزب جمهوریخواه و یا دمکرات شناخته شوند

«... رأیی که فرد بهایی می‌دهد و یا منصبی که متعهد می‌شود نبایستی توسط خود او به‌منزله قبول و پذیرش تمامیت برنامه هر نوع حزب سیاسی تلقی شود. به عبارت دیگر هیچ فرد بهایی را نمی‌توان جمهوریخواه و یا دمکرات انگاشت برتر از همه اینها او پشتیبان اصول مصرحه توسط حضرت بهاءالله می‌باشد که من اعتقاد راسخ دارم برنامه هیچ حزب سیاسی با آن تطابق کامل ندارد...»

(توقیع حضرت شوقی افندی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۲۶ ژانویه ۱۹۳۳ -

اخبار بهایی شماره ۸۵، جولای ۱۹۳۴، صفحه ۲)

۱۴۴۳: رأی دادن در انتخابات کشوری

«تا آنجا که جنبه غیرسیاسی امر الهی مورد نظر است... احباء می‌توانند بدون انتساب خود به این حزب و یا آن حزب اقدام به رأی دادن کنند. ورود به عرصه احزاب سیاسی بدون شک مضر به مصالح عالی‌ه امرالله است و به آن آسیب خواهد رساند. پس بر عهده اشخاص است که حق رأی دادن خود را

به نحوی به کار بندند که از سیاستهای حزبی به دور باشند و به خاطر تعلق به این حزب و آن حزب صورت نگیرد. این موضوع باید برای افرادی که آزاد گذاشته می شوند تا بر اساس تشخیص و قضاوت خود عمل نمایند، کاملاً روشن گردد. ولی اگر شخصی به سیاستهای حزبی وارد شد و در جهت تفوق یک حزب بر حزب دیگر کوشید و برخلاف اندازات و اخطارهای محفل روحانی به این کار ادامه داد محفل روحانی می تواند او را از حق رأی در انتخابات بهائی محروم کند.»

(از نامه‌ای مرقوم از قبل حضرت شوقی افندی به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۱۶ مارچ ۱۹۳۳)

۱۴۴۴: اجتناب از انتساب به احزاب سیاسی

«ما نامه‌ارسانی مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۳ شمارا در ارتباط با مشکل ... که معتقد است بدون اسم نویسی به عنوان عضو یکی از احزاب سیاسی تشکیل دهنده دولت نمی تواند به شغل خود به عنوان آموزگار مدرسه ادامه دهد؛ دریافت داشتیم.

اسئله مشابهی از بعضی کشورهای دیگر نیز بخصوص در افریقا که در آنها سیستم یک حزبی برقرار است مطرح شده است اگر چه ما می دانیم که در کشور شما بیش از یک حزب سیاسی وجود دارد با وجود این احساس می کنیم که برای شما مفید خواهد بود که خلاصه‌ای از دستوراتی را که به محافل افریقا صادر کرده‌ایم و در جوف نامه قرار دارد در اختیار داشته باشید.

توصیه می کنیم که آن محفل روحانی مشکل آقای ... را به عنوان فرصتی برای تشکیل جلسه‌ای با مسئول و یا مسئولین دولتی مربوطه برای توضیح دیدگاه دیانت بهائی در باره عدم مداخله در امور سیاسی و در عین حال اطاعت و وفاداری نسبت به حکومت مغتنم شمارد. مشاورات شما باید معطوف به این مسأله باشد که در موقعیت ... و نیز موقعیتهای مشابه، فرد بایستی چه اقدامی انجام دهد تا در عین ارائه نهایت وفاداری نسبت به حکومت، از اتهام انتساب به فعالیت‌های سیاسی حزبی نیز محفوظ و مصون ماند. معلوم است که این اقدام باز هم فرصت دیگری خواهد بود که آن محفل روحانی به اعلان امر الهی و معرفی اصول آن و نیز جلب احترام و تفاهم مسئولان نائل گردد.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی بولیوی، ۲۸ دسامبر ۱۹۷۳)

۱۴۴۵: برای بهائیان که در کشورهای زندگی می کنند که ساختار سیاسی مبتنی بر سیستم یک حزبی می باشد

الف - ۱ - «حضرت ولی محبوب امرالله مکرراً بر اصل اجتناب از الحاق به احزاب سیاسی تاکید فرموده‌اند. در توفیق منیع «ظهور عدل الهی» هنگام صحبت از صداقت و راستی که باید عملاً در جامعه بهایی جلوه گر باشد، می فرمایند: این اصل باید وجه مشخصه هر مؤمن وفاداری نسبت به عدم قبول مقامات سیاسی، عدم انتساب به احزاب سیاسی، عدم شرکت در مجادلات سیاسی و عدم عضویت در تشکیلات سیاسی باشد...»

الف - ۲ - «اگر محفل روحانی ملی متقاعد شود که عضویت در حزب بر طبق قانون کشور اجباری نیست و فقط از طریق تشویق، ترغیب و یا تطمیع به واسطه اعطاء امتیازات و یا حتی تهدید ترویج می شود بهائیان باید بدون در نظر گرفتن هر گونه ضرر و زیان شخصی از الحاق به حزب سرباز زنند.»

ب - «اگر برای محفل روحانی ملی یقین حاصل شود که تعلق به حزب سیاسی ضرورت قانونی دارد بهائیان باید وجه معادل عوارض مربوطه را بپردازند و از قبول عضویت خودداری کنند. حمل و ارائه رسیدهای دال بر پرداخت سهمیه های متعلقه بلامانع است.»

ج - «اگر شق ب هم ممکن نباشد اهل بهاء چاره ای جز قبول عضویت ندارند البته بدون آنکه در فعالیتهای حزبی از جمله تقبل مقامات و مسئولیتهای خاص مشارکت نمایند.»
(از خلاصه های از دستورات بیت العدل اعظم الهی منضم به نامه فوق الذکر خطاب به محفل بولیوی، ۲۸ دسامبر ۱۹۷۳)

۱۴۴۶: هیچ بهایی مؤمنی نباید خود را نسبت به برنامه های سیاسی متعهد سازد
«... هیچ بهایی مؤمنی نباید تحت هیچگونه شرایطی خود را نسبت به برنامه های سیاسی و یا سیاستهای هر حزب سیاسی متعهد سازد زیرا وابستگی به چنین حزبی ضرورتاً متضمن انکار بعضی از اصول و تعالیم امر مبارک و یا به منزله پذیرش ناقص بعضی از حقایق اساسیه آن می باشد. بنا بر این احباء باید خود را از فعالیتهای حزبی و سیاسی برکنار نگاه دارند و نیز آنچه آنان باید به طور اصولی تحت همه شرایط از آن اجتناب کنند تحزب گرایی و طرفداری سیاسی در تمام اشکال آن است.»
(از نامه ای مرقوم از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۷ دسامبر ۱۹۳۵)
۱۴۴۷: اگر اهل بهاء مجبور به انتساب به یک مکتب و حزب سیاسی بودند، باید از مشارکت در انتخابات مربوطه خودداری کنند

«چنانچه مسبوق هستید اصل بر آن است که احباء باید از مشارکت در انتخابات سیاسی اجتناب کنند مگر آنکه اطمینان حاصل کنند که با رأی دادن به این و یا آن کاندیدا خود را با احزاب و یا تشکیلات سیاسی منتسب نکرده و حامی برنامه سیاسی خاصی معرفی ننموده اند مسأله اصلی تشخیص و انتساب است و نه نفس عمل رأی دادن.
حضرت ولی امرالله کاربرد این اصل را به افراد مؤمنین واگذار فرموده اند که وجداناً ملزم اند موارد خاص خود را که نسبت به آنها مرددند برای مطالعه و راهنمایی به محافل روحانی خود ارجاع کنند.»

(از نامه ای مرقوم از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد مؤمنین، ۲۸ دسامبر ۱۹۳۶)

۱۴۴۸: تسجیل در هنگامی که وابستگی سیاسی و یا فعالیت سیاسی مطرح است
«هنگام تصدیق امر مبارک هیچ گونه شرایط اضافی نباید بر اعضاء جدید جامعه تحمیل گردد»

بهرتر آن است که محفل روحانی شما به ایضاح مواضع برای این دوستان بپردازد تا این گونه حامیان مستعد پیشاپیش از دیدگاه امر الهی در ارتباط با وابستگیهای سیاسی آگاه شوند. اگر با وجود این روشنگری دریافته شود که بهائی جدیدالتصدیق هنوز روابط و فعالیتهای سیاسی خود را حفظ نموده است، باید بارفق و مدارا راهنمایی شود تا از این مسائل کناره بگیرد. بعضی قادرند که بلافاصله در این زمینه اقدام کنند ولی دیگران ممکن است برای قطع محتاطانه روابط خود، محتاج به زمان باشند. این موضوع در بعضی از موارد ظریف و دقیق است و مستلزم شناخت موقعیت و تعهدات مخصوص افراد احباء می باشد البته اگر چنین مؤمنی به مساعی محفل برای کناره گیری از امور سیاسی جواب مثبت ندهد در مرحله اول باید به او اخطار شود و اگر مؤثر نیفتاد نهایتاً محفل باید محروم ساختن او را از حق ابدای رأی مورد مطالعه قرار دهد.»

(از نامه‌ای مرقوم از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی جمهوری دومینیکن، ۱۲ جولای ۱۹۸۴)

۱۴۴۹ : عضویت در هر یک از احزاب سیاسی متضمن انکار اصول صلح و وحدت می باشد

«جامعه بهائی سازمانی جهانی است که در صدد تأسیس صلح عمومی بر کره خاکی می باشد اگر شخص بهائی در جهت اهداف یک حزب برای غلبه بر حزب دیگر کوشش کند این خود انکار روح واقعی دیانت بهائی می باشد. بنا بر این عضویت در هر حزب سیاسی ضرورتاً متضمن انکار همه و یا بعضی از اصول صلح و وحدت اعلام شده توسط حضرت بهاء الله می باشد. همچنانکه حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «حزب ما حزب خداست؛ ما به هیچ حزبی تعلق نداریم.»

اگر یک فرد بهائی به عنوان حق خود نسبت به حمایت از یک حزب سیاسی معین اصرار ورزد دیگر نمی تواند همین درجه از آزادی عمل را در مورد سایر بهائیان مضایقه کند و این به آن مفهوم است که در میان صفوف مؤمنان به امر الهی که هدف اولیه آن اتحاد همه افراد بشر به عنوان اعضاء یک خانواده بزرگ تحت هدایت الهی می باشد بهائینی وجود خواهند داشت که مخالف یکدیگر خواهند بود و آنگاه سرمشق و نمونه عملی اتحاد و هماهنگی که جهان در جستجوی آن است کجا خواهد بود؟ اگر مؤسسات امرالله معاذبالله در گیر مسائل سیاسی شوند بهائیان به جای آنکه خود را منشاء حب و وفاق بینند، مصدر بغض و شقاق مشاهده خواهند کرد. اگر آنان در کشوری به حمایت از عقیده‌ای خاص برخیزند مجبورند که نظر مردم را در کشوری دیگر در خصوص اهداف و مقاصد امر الهی تغییر دهند. با درگیری در منازعات سیاسی بهائیان به جای اصلاح و مساعدت عالم، خود در گردابهای مهلکه اش معدوم و مفقود خواهند شد. موقعیت جهان چنان مغشوش است و مواضع اخلاقی که زمانی از وضوح کامل برخوردار بود چنان با دسته بندیها و جبهه گیریهای خصومت آمیز و خودخواهانه مخلوط شده است که بهترین راه برای خدمت به منافع عالیة کشوری و نجات و فلاح

عالم انسانی از دید گاه شخص بهایی، اغماض از مقاصد و وابستگیهای سیاسی و حمایت کامل و تمام عیار از نظام حضرت بهاءالله می باشد.»

(دستخط بیت العدل اعظم الهی خطاب به محافل روحانیه ملیه افریقا، ۸ فوریه ۱۹۷۰)
 ۱۴۵۰: راجع به شخص بهائی که به تهیه آگهیهای تلویزیونی برای مبارزات سیاسی اشتغال دارد

«در جواب پرسش شما مورخ ۲۴ سپتامبر، راجع به اشتغال یک فرد بهائی در تهیه تبلیغات تلویزیونی برای مبارزات سیاسی، بیت العدل اعظم الهی ما را موظف داشتند تا منویات ایشان را دایر بر اینکه شخص مزبور باید از فعالیتهایی که حامی مبارزات یک فرد سیاسی است پرهیز کند اعلان نمائیم اگر چه این امر نباید به عنوان اعمال محدودیتی برای همکاران غیر بهایی او تلقی گردد.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی آلاسکا، ۲۹ اکتبر ۱۹۷۹)
 ۱۴۵۱: بهائیان نمی توانند برای احراز مقامات سیاسی مبارزه کنند و یا فعالیتهای طرفدار مابانه سیاسی را تعهد نمایند ولی می توانند به مقامات انتصابی که ماهیت سیاسی ندارند برگزیده شوند

«در مورد آقای ... لازم است که در باره نتایج و نحوه عضویت او در شورای دهکده تحقیق دقیق بعمل آورید یعنی مشخص کنید که او به چنین مقامی منصوب شده است و یا انتخاب گردیده است. محفل روحانی شما باید بداند که احباء در فعالیتهای سیاسی شرکت نمی کنند و به احزاب سیاسی نیز تعلقی ندارند ولی می توانند داوطلبانه متعهد مشاغل اداری غیر سیاسی در دولت شوند و یا آنکه مقامهای انتصابی را که دارای ماهیت سیاسی نیستند احراز نمایند و یا به شرط عدم توسل به مبارزات سیاسی در شوراهای محلی خدمت نمایند.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی جزایر لیوآرد (Leeward Is.)، ۱۵ فوریه ۱۹۸۲)

۱۴۵۲: انتخاب شخص بهایی به عنوان کدخدای محل و یا شرکت در یک شورای محلی اشکالی ندارد مشروط بر آنکه...

«انتخاب بهائیان به عنوان کدخدای محل و یا شرکت آنان در یک شورای محلی اشکالی ندارد مشروط بر آنکه:

- ۱- او موظف به عضویت در یک حزب سیاسی نباشد.
- ۲- خدمت او به عنوان رئیس محله و یا به عنوان عضو شورای محلی مستلزم جانبداری از حزبی نباشد.

۳- برای احراز این منصب تبلیغات سیاسی نکند و نیز اگر ضرورت قانونی داشته باشد، منعی متوجه ذکر نام او در لیست نامزدهای انتخاباتی نیست. به طور کلی اگر نامزد شدن اجباری نباشد و

رأی دهنده مجاز باشد که رأی خود را به طور کتبی و در مورد هر کس که مایل است ابراز نماید؛ مشارکت اهل بهاء در این نحوه انتخاب کردن، مانعی ندارد.

البته مرجع است که انتخاب اعضاء شورای حومه و رؤسای حومه دقیقاً مطابق با اصول بهائی باشد. مورد امتنان خواهد بود اگر برای ما روشن شود که آیا انجام چنین کاری در... میسر است و آیا اصلاح قوانین جهت اتخاذ این روش در روستاهایی که جمعیت آنها اکثراً و یا کلاً بهائی می باشد ممکن است یا خیر.»

(از نامه‌ای از بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی بهائیان فیلیپین، ۲۴ آوریل ۱۹۷۲)

ب - دولتها و مقامات کشوری

۱۴۵۳ : از سیاست چون طاعون بپرهیزید و مطیع دولت حاکم باشید

«اصل اساسی که باید مورد توجه ما قرار گیرد، (در ارتباط با سؤال شما)، اطاعت از دولت حاکم است در کشوری که در آن زندگی می کنیم. ما نمی توانیم به صرف اینکه شخصاً به حکومت استبدادی علاقه‌ای نداریم وقتی چنین حکومتی بر سر کار آمد از اطاعت آن سرپیچی کنیم و نیز مأذون نیستیم به نهضت‌های زیرزمینی یعنی اقلیتهایی که بر علیه حکومت وقت شورش می کنند بیوندیم.»

اگر در کشوری حالت انقلاب و هرج و مرج کامل حکمفرما گردد، به طوری که تشخیص اینکه اصلاً دولتی موجود است غیر ممکن شود؛ یاران باید با محفل روحانی ملی و یا محلی خود مشورت کنند و از آنچه که محفل اقدام مقتضی تلقی نمود متابعت نمایند؛ به عبارت دیگر در تشخیص اینکه کدام حزب را بهتر می توان قدرت قانونی حاکم در نظر گرفت از محفل روحانی کمک بگیرند.

بنا بر این مشاهده می کنیم که ما از انجام دو کار ناگزیریم یکی اینکه از مسائل سیاسی چون طاعون دوری کنیم و دیگر اینکه در هر کجا ساکنیم، مطیع دولت حاکم باشیم. ما نمی توانیم نحوه به قدرت رسیدن یک دولت معین را مورد قضاوت قرار دهیم و نتیجتاً این سؤال را مطرح نمائیم که آیا از آن اطاعت کنیم یا نه. ثمره فوری این کار گرفتار شدن در مهلکه‌های سیاسی است ما باید در تمام موارد مطیع باشیم مگر آنکه نقض بعضی از اصول روحانی نظیر انکار امر الهی مطرح باشد. برای حفظ این اصول روحانی باید آماده جان باختن باشیم. ما بهائیان بایستی با این واقعیت روبرو شویم که جامعه سریعاً در حال تجزیه است و این امر با چنان سرعتی صورت می گیرد که مسائل اخلاقی که نیم قرن قبل از اصول واضح محسوب می شدند اکنون به نحو یأس آوری مغشوشند و علاوه بر این با علائق سیاسی متخاصم نیز کاملاً مخلوط و ممزوج شده‌اند. به همین جهت است که بهائیان باید تمام قوای خود را در جهت پیشرفت امر بهایی و تشکیلات اداری آن مصروف کنند. آنان در حال حاضر به هیچ

طریق دیگری قادر به تغییر اوضاع جهان و ارائه کمکی به آن نمی‌باشند اگر آنان در مسائلی درگیر شوند که دولتهای جهان را به منازعه کشانده زائل خواهند شد ولی اگر به افراشتن بنای طرح الهی کمک کنند، می‌توانند وقتی همه تمهیدات بشری با شکست مواجه شد، آن را به عنوان آخرین راه‌علاج ارائه نمایند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۱ دسامبر ۱۹۴۸)

۱۴۵۴: دیانت بهایی فوق همه احزاب سیاسی قرار دارد ولی بهائیان موظفند که صمیمانه از رژیمهای سیاسی حاکم اطاعت کنند

در آغاز باید بدون ادنی تردیدی روشن شود که امر بهایی اساساً نهضتی مذهبی با خصلت روحانی است و به همین جهت فوق گروهها و احزاب سیاسی قرار دارد و بنا بر این نمی‌تواند و نباید برخلاف اصول و قوانین و دکتربینهای هر دولتی عمل نماید. اطاعت از مقررات و دستورات دولت فی الواقع وظیفه مقدس هر بهایی واقعی و وفاداری می‌باشد. هم حضرت بهاءالله و هم حضرت عبدالله ما را ترغیب فرموده‌اند که نسبت به مقامات دولتی کشورهای مطبوعه خود مطیع و وفادار باشیم و بنا بر این نتیجه می‌گیریم که احباء... موظفند که با صداقت تمام از رژیم سیاسی حاکم صرف نظر از نظریات شخصی و انتقادات خود در باره نحوه عملکرد آن، اطاعت کنند. هیچ چیزی بیشتر از طغیان آشکار در مقابل دولتمردان یک کشور، با روح امرالله تخالف و تناقض ندارد، بخصوص اگر آنان در باورهای درونی و معتقدات دینی فرد مداخله نکرده و با آن مخالفت نورزیده باشند...»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۱ فوریه ۱۹۳۴)

۱۴۵۵: بهائیان حتی به قیمت فدا کردن امور تشکیلاتی باید از دولت اطاعت کنند ولی سازش بر سر مسائل عقیدتی حتی اگر منجر به مرگ گردد جایز نیست

در حالیکه دوستان باید از دولت متبوع خود اطاعت کنند ولی حتی به قیمت فدا کردن تمام منافع و مسائل تشکیلاتی خود بهیچوجه نباید اجازه دهند اعتقادات درونی و علائق باطنی مذهبی آنان توسط هر مقامی مورد تجاوز و تعدی قرار گیرد. بنا بر این باید تمایزی اساسی بین امور روحانی و تشکیلاتی قائل شد. در حالیکه امور روحانی مقدس و غیرقابل اجتناب است و بهیچوجه نمی‌توان بر سر آن مصالحه نمود مسائل تشکیلاتی جنبه ثانوی دارد و لهذا می‌تواند کنار گذاشته شود و حتی به خاطر اطاعت از قوانین و مقررات دولتی فدا گردد. اطاعت از حکومت اصلی چنان حیاتی از اصول امریه است که اگر مقامات دولتی در... همین امروز تصمیم بگیرند که بهائیان را از تشکیل هر گونه جلسه یا انتشار هر گونه نشریه‌ای باز دارند آنان باید بی‌چون و چرا اطاعت کنند... ولی همانطور که قبلاً هم اشاره شد چنین اطاعت و انقیادی منحصر به امور اداری است که در صورت توقف می‌تواند پیشرفت امرالله را فقط برای مدتی محدود متوقف سازد. ولی در مسائل اعتقادی هیچگونه سازشی

جایز نیست حتی اگر منجر به مرگ و یا تبعید گردد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۱ فوریه ۱۹۳۴)

۱۴۵۶: اصل اطاعت از حکومت متضمن انتساب تعالیم بهایی به برنامه‌های سیاسی نیست

«در این مورد باید نکته دیگری هم مورد تاکید قرار گیرد. اصل اطاعت از حکومت هیچ فرد بهایی را ملزم به انتساب تعالیم دیانت خود به برنامه سیاسی اعمال شده توسط دولت نمی‌کند زیرا چنین انتسابی علاوه بر اشتباه بودن و تناقضی که با روح و شکل پیام بهایی دارد مسلماً سبب بروز تعارض و تضادی در وجدان هر مؤمن واقعی نیز می‌گردد.

به دلایل بسیار واضح بین فلسفه دیانت بهایی در باره تشکیلات سیاسی و اجتماعی با اصول سیاسی و دریافتهای ذهنی که امروزه رایج و شایع می‌باشد امکان سازش و آشتی کاملی وجود ندارد. موج ناسیونالیسم با همه خشونت و رواجی که در اثرات خود دارد و نه فقط تمام قاره اروپا بلکه بخش عظیمی از جامعه بشری را فرا گرفته است در واقع منافی بشارت صلح و اخوتی می‌باشد که توسط حضرت بهاء الله اعلان شده است. حقیقتاً روند کلی جهان سیاست از مسیر تعالیم دیانت بهایی بسیار به دور است. عالم انسانی به آن فاجعه جهانی که مشخص کننده اختتام تمدنی ورشکسته و اساساً معیوب است، نزدیک و نزدیکتر می‌شود.

با توجه به چنین ملاحظاتی بخوبی می‌توانیم نتیجه بگیریم که ما اهل بهاء بهیچوجه نمی‌توانیم تعالیم حضرت بهاء الله را با عقاید و مفاهیم انسان ساخته هم‌ارز بدانیم. عقاید و اصولی که به سبب خصلت طبیعیشان قادر نیستند عالم انسانی را از مخاطراتی که چنین سببانه و روبه‌تزايد آن را مورد هجوم قرار داده‌اند نجات بخشند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۱ فوریه ۱۹۳۴)

۱۴۵۷: استخدام در وزارت خارجه

«بهائیان می‌توانند برای استخدام در وزارت امور خارجه ایالات متحده تقاضای خود را به اداره روابط بین‌الملل، تسلیم کنند.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی به یکی از افراد احباء، ۷ می ۱۹۷۹)

«بیت العدل اعظم احساس می‌کند که شما مجاز هستيد با درک این نکته که ملزم به مداخله در فعالیتهای سیاسی نگردید پست معاون کنسول را بپذیرید. بیت العدل اعظم شما را ترغیب می‌نمایند به این موضوع توجه مخصوص معطوف دارید، مبادا در مسیری قرار گیرید که در مراحل بعدی به ناچار شما را به سمت امور سیاسی، مثل مباحثات مربوط به برنامه ریزی در امور سیاسی با سرکنسول، سوق دهد. بیت العدل اعظم الهی مطمئن است که شما از این نکته بخوبی آگاهید و حد و مرز ظریفی را که باید رعایت گردد تشخیص می‌دهید.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۵ جولای ۱۹۸۴)

۱۴۵۸: بهائیان باید به محفل روحانی خود و در عین حال به دولت حاکم چه شورای قبیله و یا رئیس قبیله و یا مقامات شهرداری باشد وفادار بمانند

«و اما راجع به سؤال شما در باره محفل روحانی محلی باید گفت که این مشروعی الهی است که به مشیت حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس تأسیس و به بیت العدل محلی تسمیه گردیده است. حضرت عبدالبهاء اصالت، قدرت و وظایف آن را به وضوح مشخص فرموده و تفاوت آن را با سایر مؤسسات اداری، چه متعلق به گذشته و چه حال، تبیین و تشریح نموده‌اند. در این زمینه شما را به کتاب «منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء» بخشهای ۳۷، ۳۸، ۴۰ ارجاع می‌دهیم.

معلوم است که در حالیکه محافل روحانی محلی باید بر تمام امور بهائیان در ناحیه خود و منجمله ترتیب ضیافت نوزده روزه، رعایت ایام محرمه، انتخابات اعضای محفل، ترویج کار تبلیغ و توجه به رفاه روحانی و تعلیم و تربیت بهائی احباء و نونهالان و غیره نظارت کنند در عین حال باید خود و کلیه احبای الهی نسبت به دولت حاکم اعم از شورای قبیله، رئیس قبیله و یا مقامات شهرداری شهروندانی خوب و وفادار باشند.

در یکی دیگر از جوامع ملی که در آن تعداد بهائیان به حدی افزایش یافته بود که نفوس بعضی از قراء صد در صد و یا تقریباً صد در صد بهایی بودند بیت العدل اعظم همین موازین را مقرر نموده، اظهار داشت که در هر یک از چنین روستاهایی در عین حالیکه بهائیان باید محفل روحانی محلی خود را انتخاب کنند همچنین باید به انتخاب شورای محلی مطابق دستور دولت نیز اقدام نمایند و وظایف این دو هیأت باید از یکدیگر جدا نگه داشته شود حتی اگر اعضاء آنها کاملاً یکسان باشند.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی برزیل، ۱۳ آپریل ۱۹۸۳)

۱۴۵۹: پستهای انتخابی و یا انتصابی در دولت باید در صورت عدم مغایرت با رهنمودهای ارائه شده مورد پذیرش قرار گیرد

«اصلح آن است که دوستان از قبول پستهای انتخابی یا انتصابی از نوعی که در نامه شما مذکور افتاده است اجتناب ورزند. چنین پستهایی فقط زمانی باید مورد پذیرش قرار گیرد که در جریان احراز آنها و یا در پیروزی انتخابات مربوطه و یا هنگام ایفای وظایف محوله یاران اصول امریه را نقض نمایند. این اصول به قرار ذیل است:

آنان نباید در مبارزه انتخاباتی شرکت کنند.

آنان نباید از هدایات مصرّحه توسط حضرت ولی محبوب امرالله مندرج در متن ذیل عدول کنند:

«آنان باید خود را قولاً و عملاً از آمال سیاسی کشورهای متبوعه و از سیاستهای دولتهای خود و طرحها و برنامه‌های احزاب و دسته‌های سیاسی به دور نگه‌دارند. در چنین منازعاتی باید لسان به ذم کسی نگشایند، از کسی طرفداری نکنند، طرح خاصی را ترویج نمایند و خود را با هیچ نظامی با

بر خورد تعصب آمیز نسبت به مصالح و منافع آن اخوت و برادری جهانی که مقصد و هدفشان حفظ و صیانت آن است، منتسب و مربوط نسازند. آنان باید آگاه باشند تا مبادا به خود اجازه دهند که آلت دست سیاستمداران مکار قرار گیرند و یا در دام طرحهای شرورانه توطئه گران و خائنان از هموطنان خود گرفتار شوند. آنان باید حیات خود را چنان تنظیم کنند و رفتار خود را طوری شکل دهند که هیچ تهمتی در زمینه اختفاء، اختلاس، ارتشاء، و یا تطمیع هر چقدر هم بی پایه و اساس، نسبت به آنان صدق نکند. آنان باید ورای هر گونه اختصاص گرایی و دسته بندی، ورای مجادلات بیهوده و محاسبات حقیرانه و هوسهای گذرا که وجهه جهان در حال تحول را مضطرب و توجه آن را به خود معطوف ساخته قرار گیرند. وظیفه آنان است که کوشش کنند تا با وضوح هر چه تمامتر و در صورت ضرورت با استمداد از نمایندگان منتخب خود، مشاغلی را که جنبه سیاسی و یا دیپلماتیک دارد از مشاغلی که صرفاً جنبه اداری دارد و تحت هیچ شرایطی متأثر از تغییرات و تطورات ضروریه واقعه در نتیجه فعالیت‌های سیاسی و دولتهای حزبی در هر سرزمینی، نمی باشد، تشخیص و تمیز دهند. آنان باید با تقویت تصمیم راسخ خود، استوار و بدون قید و شرط به حمایت از امر حضرت بهاء الله برخیزند و از مخمصه‌ها و مجادلاتی که لازمه مقاصد و مارب سیاسیون است بپرهیزند و عوامل و مجاری شایسته‌ای شوند برای آن سیاست ملکوتی که تجسم بخش مقصد تغییرناپذیر ذات احدیت است برای عالم بشریت.

اعمال موازین فوق الذکر به اختیار آن محفل روحانی ملی محول می گردد.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی پاناما، ۱۲ اکتبر ۱۹۷۷)

۱۴۶۰: امر الهی با منافع واقعی هیچ کشوری مخالف نیست

«امر الهی نسبت به منافع واقعی هیچ کشوری مخالفت نمی ورزد و بر ضد هیچ حزب و دسته‌ای نمی باشد. از جمیع مشاجرات و منازعات کناره می گیرد و در ورای تمامی آنها عمل می نماید، و این در حالی است که به پیروان خود وفاداری نسبت به دولت و میهن پرستی معقول را تجویز می کند. اهل بهاء محبتشان را به وطن خود با خدمت به منافع آن در زندگی روزمره و یا فعالیت در سازمانهای اداری دولت به جای فعالیت از طریق سیاستهای حزبی و یا دیپلماتیک و یا مقامات سیاسی، نشان می دهند. بهائیان می توانند و به واقع حتی تشویق هم می شوند که با تمام طبقات اجتماع چه مقامات عالیه و شخصیت‌های ممتاز و چه توده مردم محسور شوند و امر الهی را به آنان ابلاغ کنند، ولی در انجام چنین کاری باید مؤکداً از مربوط کردن خود و نیز امر الهی با هدفهای سیاسی و برنامه‌های حزبی اجتناب کنند.»

(از دستخط بیت العدل اعظم الهی خطاب به محافل روحانی ملی آفریقا، ۸ فوریه ۱۹۷۰)

۱۴۶۱: هدف ما تخطی از مفاد قانون اساسی هیچ کشوری نیست

«... آنان در هر کشوری که ساکن باشند و مؤسسات امریه‌شان هر قدر پیشرفته و اشتیاقشان به

اجرای قوانین حضرت بهاءالله هر قدر عمیق باشد، باید اعلان نمایند که بدون درنگ اعمال این قوانین و اجرای این اصول را تابع مقررات کشوری و مصوبات قانونی دولتهای متبوعه خود، قرار می دهند. هدف آنان هنگام کوشش در طریق رهبرد و اکمال امور اداری امر تحت هیچ گونه شرایطی، نقض اصول قانون اساسی کشورشان نیست تا چه رسد به آنکه اجازه دهند دستگاه تشکیلات اداری امر جانشین دولت کشورهای مربوطه شان شود.»

(از یکی از توقیعات حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا، ۲۱ مارچ ۱۹۳۳ - نظم جهانی حضرت بهاءالله صفحات ۶۶-۶۵)

۱۴۶۲: بهائیان مطیع قوانین فدرال و یا ایالتی می باشند

«بهائیان از قوانین فدرال و ایالتی اطاعت می کنند مگر آنکه تبعیت از این قوانین مستلزم انکار امر الهی باشد. روش زندگانی ما کاملاً و مداوماً روش بهائی است مگر آنکه مقامات کشوری از آن جلوگیری کنند. این بدان معنی است که اگر به طور قاطع و قانونی از فرد بهایی خواسته نشود، لزومی ندارد که وی راجع به رجحان قوانین فدرال یا ایالتی، قضاوت و اظهار نظر نماید. تصمیم در این مورد به عهده داد گاه است.»

(از دستخط بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۳۰ مارچ ۱۹۶۵ - نشریه ملی بهائیان شماره ۳۲ آگست ۱۹۷۰ صفحه ۱)

۱۴۶۳: اطاعت از حکومت عادل - مفهوم آن چیست

«در ارتباط با سؤال شما در باره سیاست و مطلب مندرج در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء لازم به ذکر است که دید گاه بهائیان باید دارای دو جنبه باشد یکی اطاعت کامل از حکومت کشوری که در آن اقامت دارند و دیگری عدم مداخله به هر نوعی در مواضع و مسائل سیاسی. مقصود حضرت عبدالبهاء از بیان فوق اطاعت از حکومتی است که کاملاً مستقر شده باشد، بدون توجه به شکل و فرم آن. ما به عنوان اشخاص بهایی وظیفه نداریم که در باره عادلانه و یا غیر عادلانه بودن حکومتان اظهار نظر کنیم زیرا چه بسا هر بهایی دارای نقطه نظر جداگانه ای باشد و در درون جامعه آتش تفرقه شعله ور شود و وحدت آن را از میان ببرد. ما باید در صدد تحکیم نظام بهایی باشیم و سیستمهای ناقص جهان را به حال خود واگذاریم. با درگیر شدن با این سیستمها ما نمی توانیم آنها را تغییر دهیم بلکه برعکس آنها ما را تباه خواهند کرد.»

حضرت ولی امرالله گمان نمی برند که هیچیک از قسمت های این بیان ایشان برای انتشار در جراید مناسب باشد هر چند مسائل سیاسی ارتباط کمتری با دیانت بهایی پیدا کند بهتر خواهد بود. همیشه باید تصریح گردد که ما اعضاء جامعه ای غیر سیاسی و مذهبی هستیم که برای مقاصد انسان دوستانه فعالیت می کنیم.»

(از نامه ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به لجنه ملی تبلیغ برای امریکای مرکزی، ۳ جولای

۱۴۶۴ : قسم یاد کردن

«در جواب نامه مورخ ۱۲ سپتامبر شما بیت العدل اعظم از ما خواسته است که شما را به نامه‌ای در این خصوص که از قبل حضرت ولی محبوب امرالله در ۱۱ جولای ۱۹۵۶ خطاب به محفل روحانی ملی شما نگاشته شده است ارجاع دهیم:»
 «و اما راجع به قسم خوردن باید گفت که در تعالیم بهایی ذکری از این موضوع نشده است. شخص بهایی که در قبال حضرت بهاءالله متعهد است که صدیق باشد صداقت خود را بدون توجه به تشریفات قانونی در هر محل چنانکه از او انتظار می‌رود بیان خواهد داشت. ایرادی متوجه انطباق عملکرد اهل بهاء با مقررات دادگاهها، از هر نوعی که باشند، نمی‌باشد؛ زیرا این امور در هیچ موردی و به هیچ طریقی به منزله انکار عقیده آنان به عنوان یک فرد بهایی، تلقی نمی‌شود.»
 از دستور فوق آشکار می‌شود که بهائیان در صورت ضرورت می‌توانند به هر یک از کتب مقدسه سوگند یاد کنند اما به نظر بیت العدل اعظم الهی مرجح است که آنان در صورت امکان به یکی از کتب امریه قسم بخورند.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی بریتانیای کبیر، ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۳)

۱۴۶۵ : اطاعت تام از مقررات اداری

«جامعه بهایی با وفاداری نسبت به تعهدات مقدس خود در قبال دولت و با آگاهی از وظایف میهنی خود، همانند عملکردش در سایر ممالک اطاعت محض خود را نسبت به تمام مقررات اداری که مقامات کشوری گاه به گاه صادر کرده و یا در آینده ایام در آن سرزمین صادر خواهند کرد، ابراز داشته و خواهد داشت...»

(حضرت شوقی افندی: قرن بدیع صفحه ۳۷۲، ویلمت چاپ ۱۹۸۷)

۱۴۶۶ : در صورتی که محفل روحانی و خود احباء نتوانند از طریق مذاکره اختلاف را

حل و فصل نمایند ارجاع دعوا به دادگاههای مدنی اشکالی ندارد

«... بیت العدل اعظم الهی ... اظهار می‌دارند که بهائیان باید اختلافات خود را به محفل روحانی تسلیم کرده و از تصمیمات آن پیروی کنند مع هذا اگر بهائیان نتوانند به رفع اختلاف بین خود از طریق مذاکره اقدام نمایند و اگر محفل روحانی نتواند موفق به داوری برای حل و فصل دعوا باشد در این صورت هیچگونه اشکالی در مراجعه بهائیان به دادگاههای مدنی وجود ندارد. محفل روحانی در موردی که قانع شده است مناسبت بیشتری برای مطرح شدن در دادگاههای مدنی دارد باید بدون درنگ خود را معاف دارد. به هر حال محفل روحانی در صورت تمایل خود فرد مجاز به ممانعت احباء از مراجعه به دادگاههای مدنی نمی‌باشد.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل ملی مکزیکو مذکور در نامه‌ای خطاب به محفل روحانی ملی بریتانیای کبیر، ۹ فوریه ۱۹۸۳)

۱۴۶۷: جهانیان را از مقصد حقیقی حضرت بهاءالله آگاه سازید

«... ما باید جهانیان را از مقصد واقعی حضرت بهاءالله آگاه سازیم تا کنون موضوع وحدت عالم انسانی فقط دارای اهمیت دانشگاهی بوده است ولی امروزه بیشتر و بیشتر موضوع اندیشه دولتمردان بین‌المللی قرار می‌گیرد و به عرصه سیاست عملی وارد می‌شود. بنا بر این اینک فرصت مغتنمی است که به میدان شتافته و تعلیمی را که هدف و مقصد کلیه اصول اجتماعی حضرت بهاءالله است تشریح کنیم. حضرت شوقی افندی رجا دارند که احبای الهی ندای وحدت متشکل عالم انسانی را مطرح و منعکس سازند تا به صورت بخشی از معتقدات وجدانی هر یک از افراد بشری در روی کره زمین درآید. اما باید مواظبت کامل نمود که مبدا گفتار ما مورد سوء تفاهم قرار گیرد و دیانت ما در زمره نهضت‌های افراطی محسوب شود.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان آمریکا و کانادا، ۲۸ ژانویه ۱۹۳۲)

۱۴۶۸: عدم مداخله در امور سیاسی - ما باید از تفوه در باره امور سیاسی پرهیز نمائیم و از نوشتن مطالبی راجع به امور جاری خودداری کنیم

«نکته‌ای بسیار اساسی وجود دارد که حضرت شوقی افندی از من خواسته‌اند بر آن تاکید کنم. اصل عدم مداخله در امور سیاسی، نباید چنین تعبیر شود که فقط باید از سیاست‌های فاسد و سیاست‌های فرقه‌ای و حزبی اجتناب شود بلکه از هر سخنی در باره هر یک از سیستم‌های حاکم سیاسی مرتبط با هر یک از دولت‌ها باید دوری جست نه فقط ما باید از جانبداری از احزاب، گروه‌ها و سیستم‌های حاکم پرهیز کنیم بلکه باید خود را از متعهد ساختن به هر گونه اظهاراتی که ممکن است به عنوان طرفداری یا مخالفت با هر یک از فلسفه‌ها و یا تشکیلات سیاسی موجود تلقی شود، امتناع نمائیم. موضع اهل بهاء باید دوری و کناره‌گیری تام باشد. آنان نه طرفدار سیستم‌های سیاسی اند و نه مخالف با آنها می‌باشند. نه آنکه آنان بدخواه دولت‌های خود می‌باشند بلکه به جهت بعضی ملاحظات اساسی منبعث از تعالیم بهایی و دستگاه اداری امر الهی ترجیح می‌دهند که در مسائل سیاسی درگیر نشوند و مورد سوء تفاهم و سوء تعبیر هم‌میهنان خود قرار نگیرند.»

در پرتو این اصل آشکار می‌شود که ارسال مقالات در باره مسائل سیاسی جاری به روزنامه‌ها ضرورتاً نویسنده را به تلویح یا به تصریح وادار به اظهار نقد و نظر خود در باره این موضوع می‌نماید و به علاوه همیشه این امکان را فراهم می‌آورد که مورد سوء تفاهم و سوء تعبیر سیاستمداران قرار گیرد. بنا بر این بهترین کار آن است که اصلاً در باره سیاست‌های جاری مطلبی نگاشته نشود.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۲ مارچ ۱۹۳۴)

۱۴۶۹: روشی که فرد می‌تواند برای انتقاد از نظام سیاسی - اجتماعی امروز جهان برگزیند

«اما روشی وجود دارد که شخص می‌تواند بدون اجبار به جانبداری و یا مخالفت با رژیم‌های موجود به انتقاد از نظام سیاسی و اجتماعی کنونی پردازد و آن روشی است که حضرت ولی‌امرالله در توقیح «هدف نظم بدیع جهانی» اتخاذ شده است. انتقادات ایشان از شرایط جهانی علاوه بر اینکه ماهیتاً جنبه عمومی دارد بسیار انتزاعی است؛ یعنی به جای محکوم کردن تشکیلات و مؤسسات موجود به نکات عمیقتری می‌پردازد و به تجزیه و تحلیل افکار و اصولی مبادرت می‌نماید که علت ایجاد آنها بوده است. به جهت اینکه این روش برخوردی صرفاً ذهنی و فلسفی با مسأله بحران سیاسی جهان است در صورت دست یازیدن به آن هیچ‌گونه اعتراضی متوجه شما نخواهد بود زیرا بلافاصله شما را از زمینه عملی سیاست به سمت جنبه نظری آن سوق می‌دهد ولی با در نظر گرفتن این حقیقت که به هیچ وجه نمی‌تواند حدفاصل روشنی بین تئوری و عمل قائل شد شما باید حداکثر دقت و مراقبت را مجری دارید مبادا استفاده بسط و گسترده‌ای از این روش بعمل آورید.»

(همان مرجع)

۱۴۷۰: سلطنت در آینده

«اما در خصوص سؤال شما در باره اینکه آیا در آینده ایام حکومت سلطنتی در جهان رایج خواهد بود یا خیر بیت‌العدل اعظم الهی توجه شما را به بیان حضرت ولی‌امرالله مندرج در صفحه ۲۱۹ از کتاب قرن بدیع (انگلیسی) جلب می‌کند:

«جمال اقدس ابهی تأسیس نوعی حکومت مشروطه را که در آن آرمانهای جمهوریخواهی و عظمت سلطنت که به آن لقب «آیتی از آیات الهی» عنایت فرموده‌اند، با هم ترکیب و تلفیق شود به عنوان توفیقی شایسته و ممتاز توصیه فرموده‌اند.

در توقیح منیع «یوم موعود فرارسیده است» در صفحات ۷۳ تا ۷۶ (انگلیسی) حضرت ولی‌امرالله فقرات متعددی از آثار حضرت بهاءالله را نقل می‌فرمایند که بتامامه اصل سلطنت را تحسین و تمجید نموده، افزایش تعداد سلاطین را در آینده پیشگویی می‌نمایند. بیت‌العدل اعظم الهی معتقد است که مطالعه این بخش از کتاب مذکور، اطلاعات موردنیاز شما را، تأمین خواهد کرد.»

(از نامه‌ای از قبل بیت‌العدل اعظم الهی خطاب به یکی از افراد اجباء، ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۷)

۱۴۷۱: پرزیدنت ویلسون و دکتر جردن

«اما راجع به رئیس جمهور سابق آقای ویلسون و دکتر جردن کاملاً واضح و مبرهن است که هر دوی این نفوس مهمه به نحو قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر تعالیم بهائی قرار داشتند؛ اما احسن آنکه از ابراز چنین نظر جزمی که آنان جمیع اصول و افکار خود را از حضرت بهاءالله اخذ کرده‌اند و یا مطالبی شبیه به این، خودداری نمائیم، زیرا ما در موقعیتی نیستیم که چنین اظهاراتی را اثبات کنیم و

بیان ادعاهائی که نتوانیم ثابت نمائیم به جای تقویت موجب تضعیف موقعیت ما خواهد شد.»
(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۱۶ مارچ ۱۹۲۵)

ج - کارمندان دولت

۱۴۷۲: آنانی که به خدمت دولت مشتغلتند باید وظایف خود را با کمال وفاداری و صداقت انجام دهند...

«و اما راجع به کسانی که مشتغل به خدمات دولتی هستند باید وظایف خود را با نهایت وفاداری، امانت، درستی، راستی، جامعیت و وسعت نظر انجام دهند. مبدا آنان وجهه نیکوی خود را با توجه به منافع شخصی مکتدر کنند یا به خاطر منافع زودگذر مادی خود را هدف رسوائی عمومی قرار دهند و سبب مهجوری خود از آستان الهی شوند.»

(حضرت عبدالبهاء، از لوحی که قبلاً ترجمه نشده است: صداقت یک سجدیه اصلی بهایی، مجموعه‌ای منتشره از طرف بیت‌العدل اعظم الهی، ژانویه ۱۹۸۷)

۱۴۷۳: کارمندان دولت باید اعمال و افعالشان در انتها درجه درستی و صداقت باشد
«شما که خیر خواهان واقعی دولت و رعایای مطیع و منقاد حکومتید باید مستمر آبه خدمات قائم باشید. هر کس که به خدمت دولت وارد می‌شود باید در جمیع اعمال و افعالش مظهر عالیترین مرتبه صداقت و درستی، انضباط و خوش خلقی، طهارت و تقدیس و عدالت و انصاف باشد اگر معاذالله به کوچکترین موردی از خیانت در امانت متهم شود یا وظایفش را با اهمال و بی‌نظمی انجام دهد یا پیشیزی از مردم اخذ نماید و یا آنکه در صدد تأمین منافع شخصی و تزئید منفعت فردی برآید مطمئناً از فیوضات رحمت الهیه محروم خواهد شد.» (ترجمه به مضمون)
(همان مرجع)

۱۴۷۴: نفوسی که برای خدمت به عموم انتخاب می‌شوند باید وظایف خود را با روح اطاعت محضه انجام دهند

«نفوسی که برای خدمت به عموم انتخاب می‌شوند و یا به مقامات اداری منصوب می‌گردند باید وظایف خود را با روح عبودیت حقیقی و اطاعت واقعی انجام دهند به عبارت دیگر باید با خلق و خوی پسندیده و خصلت پرهیزکارانه خود ممتاز گردند. به مقرری خویش قانع باشند و در تمام اعمال خود امانت و صداقت را مطمح نظر قرار دهند. از اغراض نالایقه برکنار باشند و از مقاصد آزمندانانه برحذر گردند. زیرا صداقت، پاکدامنی و صحت عمل از وسائط قویه جاذب تأئید الهی است و متضمن سعادت دولت و رفاه ملت است. افتخار و شرافت انسان در زخارف و ثروت نیست بالاخص در مواردی که به نحو نامشروع از طریق ارتشاء، فساد و اختلاس و به قیمت تباهی مردم غارت شده،

به دست آمده باشد. افتخار، شرافت و بزرگواری در عالم انسانی و سعادت حقیقی در این نشئه و نشئه آتی منوط است به امانت و عدالت و تقدیس و انقطاع. اگر شخص در جستجوی اکتساب امتیازات است باید با مؤونه مختصری بسازد، در صدد اصلاح جامعه برآید، طریق عدالت و مناعت پوید و در طریق خدمات فائقه مشی نماید. چنین شخصی با وجود احتیاج، حائز مکنت ابدی خواهد شد و به عزت سرمدی نایل خواهد گشت.» (ترجمه به مضمون)

(همان مرجع)

۱۴۷۵: نفوسی که به خدمت دولت وارد می‌شوند باید از همه اشکال رشوه و فساد برحذر باشند

«اگر نفوسی از احباء به خدمت دولت وارد شوند باید شغل خود را وسیله تقرب بیشتر به آستان الهی قرار دهند و با صداقت و شرافت عمل کنند، و قدرتمندانه از همه اشکال رشوه و فساد برحذر باشند و به حقوقی که دریافت می‌دارند قانع گردند. به زیرکی، لیاقت و حسن قضاوت در کار خویش افتخار نمایند. اگر نفسی خود را به قطعه‌ای نان قانع سازد و وظایف خود را با حداکثر عدالت و مناعتی که در توانش است انجام دهد، او سرور آدمیان و اشرف مردمان خواهد بود. شریف و شهیر خواهد بود، گرچه کیسه‌اش تهی باشد. سرور آزادگان خواهد بود گرچه جامه او ژنده و مندرس باشد! عزت و بزرگواری انسان به خصائل شریفه پسنیدیده است و افتخار و امتیاز او به قربیت آستان الهی.» (ترجمه به مضمون)

(همان مرجع)

۱۴۷۶: اگر شخصی از موقعیت خود در دولت با رفتار فاسد و پول پرستانه سوءاستفاده کند...

«اگر فردی از احباء به مقام عالی اداری منصوب شود باید مجدانه بکوشد که وظایف محوله را با امانت، صداقت، خلوص، راستی و درستی کامل انجام دهد ولی اگر با اعمال فاسده و رفتار خائثانه، از مقام و موقعیت خود سوءاستفاده نماید، در پیشگاه عظمت منفور و نزد جمال ابهی مغضوب و مدحور خواهد بود. و نه این بلکه ذات اقدس احدیت و جمیع مقربان و طائفان آستانش، او را ترک و نفی خواهند کرد. لهذا با اجتناب و دوری از این اعمال، او باید به حقوق و مواجب خود اکتفا کند، طریق صداقت پوید و حیات خود را وقف خدمت به ملت و دولت بنماید. این است رفتار و اعمال اهل بهاء. هر آن کس که از این حدود تجاوز کند عاقبت به خسران مبین گرفتار خواهد شد.» (ترجمه به مضمون)

(همان مرجع)

۱۴۷۷: اگر شخص به حکومت عادلانه خیانت کند به خداوند خیانت کرده است
«همه کارمندان دولت از شریف و وضیع باید با صداقت و امانت و درستی، خود را به پادشها و

موجب اندکی که به آنان تعلق می گیرد راضی کنند و دست خود را به اعمال ناشایست نیالایند و نام نیک خود را ضایع نسازند... اگر نفسی با حکومت عادل رفتاری خائنانه داشته باشد فی الواقع به خداوند خیانت کرده است و اگر به آن صادقانه خدمت کند به خداوند خدمت کرده است.» (ترجمه به مضمون)

(همان مرجع)

۱۴۷۸: آنان باید راضی به دستمزد دریافتی خود بوده شخصیت خود را با ارتشاء و تقلب و حتی پشیزی سوءاستفاده ضایع نسازند

«نفسی که مستخدم دوائر دولتی هستند باید با انقطاع کامل و مناعت طبع و استقلال روح و با فداکاری کامل و نیت خالص به وظایف خود بپردازند. به مزدی که دریافت می کنند قانع باشند و مراقبت کنند مبادا وجهه نیکوی خود را با ارتشاء و فساد لکه دار سازند. اگر یکی از احباء در این یوم حتی دیناری سوءاستفاده کند با عمل او قمیص منیر امرالله ملوث خواهد گشت و ننگ و بدنامی اش به کل جامعه نسبت داده خواهد شد. استغفرالله عن ذلک، بلکه دولت و ملت باید به اهل بهاء چنان اعتماد کنند که آرزو نمایند جمیع امور حکومت را در تمام ولایات به ایادی طاهر و خالص احبای الهی بسپارند.» (ترجمه به مضمون)

(همان مرجع)

فصل چهارم - دعا و تفکر

الف - دعا و مناجات

۱۴۷۹ : حالت دعا بهترین حالتهاست بخصوص در تنهایی و در نیمه شب

«حالت دعا بهترین حالات است زیرا در چنین حالتی انسان با خدای خود مرتبط می شود به خصوص هنگامی که ادعیه به تنهایی و در مواقعی تلاوت شود که فکر شخص آزاد است مثل نیمه های شب. فی الواقع دعا موجد حیات است.»

(حضرت عبدالبهاء: از لوحی که جدیداً ترجمه شده است: مبادی روحانی، دعا و مناجات و مقام عبادت، مجموعه ای از بیت العدل اعظم الهی، ۱۹۸۰)

۱۴۸۰ : امتیاز تنهایی در هنگام ارتباط با خداوند

«دلیل آنکه چرا در اوقات عبادت تنهایی تجویز شده است برای آن است تا شما بیشترین توجه خود را موقوف به ذکر خداوند کنید و قلب شما در تمام اوقات با روح خداوند احیاء شود و از دیدار محبوب خود محتجب نشوید. اجازه ندهید که در حالیکه زبان شما مشغول ادای دعا نسبت به خداوند است قلب شما متوجه ذروه رفیع عظمت و نقطه مبشر نباشد بدین ترتیب اگر در روز رستاخیز زنده شوید مرآت قلب شما به سوی کسی که شمس حقیقت است متوجه باشد بدین ترتیب انعکاس طلعت او بیشتر از شکوه آن در قلب شما منعکس خواهد شد زیرا او منبع همه مبرات است و همه چیزها به نزد او بازمی گردند ولی اگر او در زمانی ظاهر شود که شما مشغول به خود باشید بهره ای نخواهید برد مگر آنکه نام او را با کلماتی که منزله از قلم اوست ذکر نمائید زیرا در ظهورات آینده اوست که نام او ذکر الله است در حالیکه مناجاتهایی که در حال حاضر تلاوت می کنید توسط نقطه بیان تجویز شده است در حالی که آن کسی که در روز قیامت طالع خواهد شد ظهور حقیقت باطنی محبوب در نقطه بیان می باشد ظهوری که قدرتمندتر و نیرومندتر از ظهور ماقبل خود می باشد.»

(از کتاب حضرت باب: منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی صفحات ۹۴-۹۳)

۱۴۸۱ : هر چه شخص مناجات کننده منقطع تر و خالصتر باشد مناجات او در درگاه خداوند مقبولتر است

«مقبولترین مناجات، مناجاتی است که با جذب و روحانیت بیشتر تلاوت شود و طول مدت مناجات محبوب خداوند نبوده و نیست هر چه مناجات کننده منقطع تر و خالصتر باشد دعای او در حضور خداوند مقبولتر خواهد بود.»

(همانجا صفحات ۷۸ و ۷۹)

۱۴۸۲: الهاماتی که از طریق مناجات به انسان می‌رسد

«... هیچ شکل خاصی برای مناجات در تعالیم الهی پیش بینی نشده است و هیچ طرحی برای رسیدن به تکامل باطنی تجویز نشده است. به دوستان امر نشده بلکه توصیه شده است که دعا و مناجات بکنند ولی کیفیت تلاوت مناجات کاملاً به خود افراد واگذار شده است...
الهام اخذ شده از طریق مناجات چنان است که شخص قادر به تعیین و احصاء آن نمی‌باشد خداوند می‌تواند به فکر ما چیزهایی را الهام کند که قبلاً به آن ظنی نمی‌بردیم که او می‌خواهد چنین اراده کند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۲۵ ژانویه ۱۹۴۳ - میانی روحانی: دعا و مناجات و حالات عبادت مذکور در اثر فوق)

۱۴۸۳: دعا و مناجات باید توأم با عمل و اقدام باشد

«دعا و مناجات در تعمیق حیات روحانی فرد تاثیر فراوان دارند ولی باید با عمل توأم باشند زیرا نتیجه ملموس دعا عمل و اقدام است هر دوی این اقدامات ضروری است.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۵ می ۱۹۴۴: همان مرجع)

۱۴۸۴: اهمیت و قدرت مناجات

«ابواب معرفت درونی و الهام از طریق مناجات باز می‌شود طبیعتاً وقتی شخص به عنوان یک بهائی مناجات می‌کند با منبع فیض مرتبط است اگر شخص معتقد به خداوند مناجات کند فی الواقع با قدرت و شفقت الهی ارتباط برقرار کرده است ولی ما نمی‌توانیم بگوئیم که الهاماتی که شخص ناآشنا با حضرت بهاء‌الله و بدون اعتقاد به خداوند دریافت می‌کند صرفاً از نفس خود اوست. مناجات بسیار مهم است و حضرت ولی امرالله دلیلی نمی‌بینند که گفته شود چرا دوستان نباید مناجات کردن را بیاموزند، بلکه آنان باید از ورود ایده‌های تعصب آمیز و جاهلانه به مناجات جلوگیری کنند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵: همان مرجع)

۱۴۸۵: هر کس در هنگام برخاستنش از خواب باید امروز خود را با دیروز خود مقایسه نماید و دعا کند

«... همه روزه در هنگام صبح و برخاستن از خواب باید امروز خود را با دیروز مقایسه کنید و شرایط خود را بسنجید اگر خود را صاحب ایمان قویتر و قلب خود را مشحون از حب الهی یافتید و عشق روحانی شما افزایش و انقطاع شما از جهان مادی بیشتر شده است خدا را شکر کنید و از او افزایش باز هم بیشتر این کیفیات را بخواهید. به دعا بپردازید و از همه کارهای اشتباهی که باعث تاسف است توبه کنید و خواهان کمک و استعانت الهی باشید تا بهتر از دیروز شده و به ترقی خود بتوانید ادامه دهید.»

(حضرت عبدالبهاء: نجم باختر جلد ۶ صفحه ۶۸)

۱۴۸۶ : چگونه دعا کنیم - شخص باید با درک صحیح از وجود خداوند شروع به دعا کند «... ما نباید هنگام دعا کردن خود را محدود کنیم زیرا قوانین خاصی در این زمینه وجود ندارد اصل کار آن است که در قدم اول با مفهوم واقعی وجود خداوند یعنی مظهر ظهور، حضرت مولی الوری یا حضرت ولی امرالله شروع کنیم می توانیم در هنگام دعا افکار خود را متوجه هر یک از این طلعات مقدسه کنیم مثلاً شما می توانید از حضرت بهاءالله چیزی بخواهید یا با توجه به ایشان از درگاه خداوند استدعا کنید همین موضوع در مورد حضرت مولی الوری و حضرت ولی امرالله صادق است می توانید توجه خود را معطوف به هر یک از آنها سازید و شفاعت آنها را بخواهید و یا مستقیماً ملتمس در گاه الهی شوید. مادامی که مقامات آنها را تشخیص دهید و از یکسان انگاشتن آنها بپرهیزید فرقی نمی کند که چگونه افکار خود را متوجه کنید.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۴ جولای ۱۹۴۶)

۱۴۸۷ : تلاوت مناجاتهای نازله از قلم حضرت بهاءالله بهتر است - نه ادعیه‌ای که توسط دیگران تجویز شده است

«اما در باره سوءال شما راجع به دعا و اینکه ضرورت دارد فقط ادعیه نازله از قلم طلعات مقدسه امر بهایی را تلاوت کنید از ما خواسته شده است که ذیلاً دو قطعه منتخب را از نامه‌ای که توسط منشی حضرت شوقی افندی از طرف ایشان نوشته شده است نقل نمائیم:

«... چون امر الهی در برگیرنده اعضا تمام نژادها و مذاهب می باشد باید از ادخال عادات و رسوم مذهبی قبلی به داخل امر اجتناب کنیم حضرت بهاءالله برای ما نمازهای یومیه را نازل فرموده‌اند همچنین ادعیه پیش از خواب، دعای مسافرت و غیره. وقتی که ایشان برای مواقع گوناگون ادعیه فراوان نازل فرموده‌اند ما نباید به برخی از ادعیه که ایشان معین نفرموده‌اند توسل جوئیم.

به نظر ایشان برای بهائیان بهتر است که مناجاتهایی را که حضرت بهاءالله نازل فرموده‌اند تلاوت کنند و نه انواع دیگر ادعیه‌ای را که توسط اشخاص دیگر توصیه شده است؛ ولی بهائیان باید در این جزئیات آزاد گذاشته شوند و مجاز باشند که در سطح تفکر خاص خود با خداوند ارتباط برقرار کنند. اما در باره تلاوت ادعیه و یا منتخبات از آثار مقدس سایر ادیان البته چنین کاری جایز است و فی الواقع هر از گاهی در برنامه‌های عبادتی مشرق‌الاذکار بهایی منظور می شود زیرا به این ترتیب جهانی بودن امر الهی آشکار می شود.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از افراد احباء، ۷ ژوئن ۱۹۷۴)

۱۴۸۸ : توجه به مظهر ظهور

«در هنگام دعا ارجح است که افکار خود را متوجه مظهر ظهور الهی کنیم زیرا در جهان دیگر نیز ایشان وسیله ارتباط ما با قادر متعال است ولی به هر حال می توانیم مستقیماً ذات الهی را مخاطب قرار دهیم.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان، ۲۷ آپریل ۱۹۳۷ -
طلوع یوم جدید صفحه ۶۷)

۱۴۸۹: دعا کردن خطاب به حضرت بهاءالله

«از من پرسیده‌اید که آیا ادعیه‌ها ما باید متوجه مسائل ماورائی حضرت بهاءالله باشد: همه این
سؤال مربوط به آن است که آیا شما مستقیماً ایشان را مخاطب قرار می‌دهید یا از طریق ایشان با
خداوند رابطه برقرار می‌سازید. ما می‌توانیم هر دوی این کارها را انجام دهیم و یا صرفاً خداوند را
مخاطب قرار دهیم ولی مسلم است که اگر در دعای خود خداوند را از طریق مظهر ظهورش حضرت
بهاءالله مخاطب قرار دهیم ادعیه‌ها ما مؤثرتر و مفیدتر خواهد بود.

به هر حال تحت هیچ شرایطی ما نمی‌توانیم هنگام تکرار ادعیه نام حضرت بهاءالله را به همراه
کلمه خداوند به کار ببریم این در حکم کفر خواهد بود.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۴ اکتبر ۱۹۳۷)

۱۴۹۰: خطاب قرار دادن حضرت بهاءالله در دعا به عنوان واسطه

«ما نمی‌توانیم خداوند را جز از طریق پیامبرانش مستقیماً بشناسیم ولی ما می‌توانیم با دانستن
اینکه معرفت الهی از طریق پیامبرانش برای ما میسر می‌شود خطاب به خداوند دعا کنیم و یا می‌توانیم
در دعاهای خود حضرت بهاءالله را مخاطب قرار دهیم نه به عنوان خداوند بلکه به عنوان واسطه
شناخت خداوند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء: مجهودات عالیه: پیامهایی
خطاب به آلاسکا)

۱۴۹۱: ما می‌توانیم در دعا حضرت ولی امرالله را مخاطب قرار دهیم ولی نباید مقام ایشان را با مقام پیغمبر اشتباه کنیم

«ما بر حسب تمایل خود می‌توانیم خطاب به خداوند یا حضرت بهاءالله دعا کنیم ولی اگر در فکر
خود نخست می‌خواهیم رو به سوی حضرت ولی امرالله کنیم و سپس دعای خود را تلاوت نمائیم
مادامی که همیشه مرکز ذهنمان باشد که ایشان فقط ولی امر هستند و مقام ایشان را با مقام حضرت
بهاءالله و یا حتی حضرت عبدالبهاء اشتباه نکنیم اشکالی وجود ندارد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۲۶ اگست ۱۹۴۷)

۱۴۹۲: توجه به مقام حضرت بهاءالله در هنگام دعا

«در هنگام دعا احباء می‌توانند فکر خود را متوجه مقام حضرت بهاءالله نمایند به شرط آنکه
درک صریح و آشکاری از موقعیت ایشان به عنوان مظهر ظهور الهی داشته باشیم.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۵ نوامبر ۱۹۳۵)

۱۴۹۳: حضرت بهاءالله را می‌توان از طریق حضرت عبدالبهاء مخاطب قرار داد

«اگر شما احتیاج دارید به اینکه شخصی را در هنگام دعا مجسم کنید به حضرت عبدالبهاء بیندیشید زیرا می‌توانید از طریق ایشان حضرت بهاءالله را مخاطب قرار دهید. اندک اندک بکوشید که به فضائل مظهر ظهور بیندیشید و بدین ترتیب شکل ذهن از بین خواهد رفت زیرا مسلم است که هیکل عنصری غایت قصوی نیست مقصود ما روح ایشان است که عنصر ابدی و اساسی به حساب می‌آید.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۳۱ ژانویه ۱۹۴۹)

۱۴۹۴: اشخاصی که می‌خواهند به صورت اجتماع دعا کنند

«در بعضی مناطق برای اشخاصی که می‌خواهند مجتمعا دعا کنند بهائیان جلساتی تشکیل داده‌اند از آنجا که ادعیه و مناجات‌های بسیار دلگشی در آثار وجود دارد تلاوت این ادعیه با دوستانی که ذی علاقه به آن می‌باشند و طالب این نوع از جلسات کوچک هستند قدمی است برای جذب آنها به امر الهی. یحتمل شما بتوانید چنین فعالیتی را در شهر خود شروع کنید.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از افراد احباء، ۴ فوریه ۱۹۵۶ - جلسات بهایی،

گردآوری بیت العدل اعظم الهی نوامبر ۱۹۷۵)

۱۴۹۵: ادعیه بایستی بر حسب متن چاپی تلاوت شوند

«در باره سؤال شما راجع به تغییر ضمائر در ادعیه بهایی: حضرت ولی امرالله چنین تغییری را چه در دعا‌های معین و چه در دعا‌های دیگر تایید نمی‌کنند چنین ادعیه‌ای باید مطابق متن چاپی بدون تغییر حتی یک کلمه تلاوت شود.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۱۳ آپریل

۱۹۳۴ - اخبار بهایی شماره ۱۷۱، نوامبر ۱۹۴۴، صفحه ۳)

۱۴۹۶: به متن آثار مبارکه کاملا وفادار باشید

«اما راجع به سؤال شما در باره امکان تجویز جانشینی ضمائر جمع به جای ضمائر مفرد در ادعیه‌ای که با مفرد آمده است حضرت ولی امرالله اصرار موء کد دارند که محفل روحانی شما به یاران گوشزد کند که اکیدا نسبت به متن آثار مبارکه وفادار باشند و حتی سرمویی از آنچه از قلم اعلی نازل شده است تخطی نکنند. همچنین باید آگاه بود که نماز جماعت توسط حضرت بهاءالله نهی گردیده است و فقط در مورد نماز میت مجاز است.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند، ۱۷ اکتبر ۱۹۳۴)

۱۴۹۷: در زمینه نقل ادعیه

«در نقل ادعیه از هر قسمتی می‌توان استفاده کرد ولی نقل ادعیه باید به همان صورتی که هست

انجام گیرد هر چند که کوتاه باشد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵ - اخبار بهایی

شماره ۲۱۰، آگست ۱۹۴۸ (صفحه ۳)

۱۴۹۸: اوقات مخصوصه برای ذکر خداوند

«... به علاوه دوستان باید اوقات مخصوصی را به ذکر خداوند، مناجات، عبادت و دعا مخصوص دارند زیرا غیر محتمل بلکه محال است که هیچ امری بدون تأییدات و نوایای الهی کامیاب و موفق شود...»

(از یکی از تواقیع حضرت ولی امرالله خطاب به بهائیان مشرق زمین، ۱۹ دسامبر ۱۹۲۳ - تدبیر زندگی صفحه ۱)

۱۴۹۹: دعای سحر

«اگرچه کلمات در هنگام سحر «در کتاب اقدس» ذکر گردیده است ولی چنین دعایی در هنگام سحر و سحر تا طلوع خورشید و تا دو ساعت پس از طلوع خورشید مقبول در گاه خداوند است.» (حضرت بهاءالله: رساله سوال و جواب)

۱۵۰۰: ادعیه صبحگاهی

«یکی از امتیازات جامعه بهائی اجتماع روزانه احباء در طی ساعات بین سحر و دو ساعت بعد از طلوع آفتاب برای استماع تلاوت و ترنم کلام الهی می باشد. در حال حاضر در بسیاری از جوامع به خصوص در مناطق روستایی چنین اجتماعاتی می تواند جای خود را به خوبی در حیات روزمره احباء پیدا کند و در چنین موردی اقدام به فراهم آوردن وحدت جامعه محلی و تعمیق و ازدیاد معلومات امری احباء در چنین اجتماعی بر اساسی منظم توسط محفل روحانی محلی بسیار مؤثرتر خواهد بود. حضور در چنین مجامعی نباید اجباری باشد ولی امیدواریم که دوستان هر چه بیشتر و بیشتر در این جلسات شرکت کنند. این هدفی است که وصول به آن کاملاً ممکن است.»

(دستخط بیت العدل اعظم الهی خطاب به بهائیان جهان، نوروز ۱۹۷۴)

۱۵۰۱: ما نباید دعای شکرگزاری و یا تعلیم آن را به کودکانمان و وظیفه خود قرار دهیم

«حضرت ولی امرالله احساس می کنند که احباء نباید دعای شکرگزاری را یا تعلیم آن را به کودکان وظیفه خود قرار دهند. این موضوع به دیانت بهایی تعلق ندارد و رسم مسیحیان است و چون امر الهی اعضای تمام نژادها و مذاهب را در بر می گیرد ما باید مواظب باشیم تا مبادا رسوم اعتقادات قبلی خود را به دیانت بهایی وارد کنیم حضرت بهاءالله نمازهای واجب و همچنین دعای قبل از خواب، دعای مسافرت و غیره را برای ما نازل فرموده اند پس ما نباید در صدد وارد کردن دسته‌ای دیگر از ادعیه که مورد تصریح ایشان قرار نگرفته است در امر الهی بر آئیم به خصوص وقتی که ایشان خود ادعیه بسیار برای موقعیتهای گوناگون در دسترس ما قرار داده اند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۷)

۱۵۰۲: نماز جماعت فقط مخصوص اموات است

«تلاوت ادعیه یومیه چه با صدای بلند و چه با لحن آرام توسط هر کس برای خود فرقی ندارد. نماز جماعت جز برای اموات وجود ندارد. ما دعای شفا و سایر ادعیه را در جلسات خود تلاوت می کنیم ولی نماز یومیه یک تعهد شخصی است. بنا بر این تلاوت آن توسط دیگران به هیچ وجه جای تلاوت شخصی را نمی گیرد...»

(از نامه ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۳۱ ژانویه ۱۹۴۹ - اخبار بهایی شماره ۲۲۰، جون ۱۹۴۹، صفحات ۲-۳)

۱۵۰۳: ادعیه را می توان به صورت هماهنگ تلاوت کرد

«پرسیده اید که آیا دوستان مجازند که ادعیه را به صورت دسته جمعی تلاوت کنند. تلاوت دسته جمعی ادعیه با نماز جماعت فرق دارد. نماز جماعت یک دعای رسمی است که معمولاً توسط یک فرد بر حسب مراسم تجویز شده خوانده می شود. نماز جماعت به این صورت به غیر از مورد نماز میت در امر منع شده است. در حالیکه تلاوت ادعیه بطور دسته جمعی و همزمان و ادای کلام الهی منع نشده است ولی احباء باید اندرز حضرت ولی امرالله را در باره این موضوع به خاطر بسپارند که فرمودند:

«... اگر چه احباء به این ترتیب آزادند که از تمایل خود پیروی کنند... باید کاملاً مراقب باشند که نحوه تلاوت دعا حالت رسمی فراوان به خود نگیرد و بدین ترتیب به یک مشروع تبدیل نشود. این نکته ای است که دوستان باید همیشه مرکوز ذهن داشته باشند. مبادا از صراط واضحی که در تعالیم تصریح شده است منحرف شوند.»

(از نامه ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از افراد احباء، ۶ فوریه ۱۹۷۵)

۱۵۰۴: نماز تدفین را یک نفر باید بخواند

«ما نامه ۱۴ دسامبر شما را در باره اینکه آیا نماز تدفین برای استفاده در اروپا مطلوب است و آیا نمازی در این زمینه وجود دارد و چه دستوراتی برای حضور در مراسم تدفین یک فرد بهایی موجود می باشد دریافت کرده ایم.

تنها دعای اجباری برای استفاده در تدفین بهایی دعای شماره ۱۶۷ در مجموعه «ادعیه و مناجاتها» می باشد این دعا باید توسط یکی از اشخاص حاضر تلاوت شود و تمام حاضرین باید در حین تلاوت آن بایستند. در هنگام تلاوت این دعا توجه به قبله یا جهت مشخص دیگری ضرورت ندارد.

تلاوت هر دعا و یا اثر دیگری در تدفین بهائی کاملاً اختیاری است به طور کلی توصیه می شود که مراسم ساده و با احترام برقرار شود.»

(از دستخط بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی فنلاند، ۳۱ ژانویه ۱۹۷۱)

۱۵۰۵: تلاوت و قرائت ادعیه - دعا اصولاً ارتباط بین خدا و انسان است

«... نسبت به تلاوت توأم با صورت ادعیه در زبانهای شرقی هیچ اشکالی وجود ندارد ولی اصولاً هیچ تعهد خاصی نسبت به اتخاذ چنین روش دعا خواندن در مراسم عبادی سالن عمومی معبد مشاهده نمی‌شود. نه در باره آن امری شده است و نه نهی‌ای. مهمترین چیزی که همیشه باید مرکز ذهن باشد آنست که به استثناء بعضی نمازهای خاص اجباری معین حضرت بهاءالله هیچگونه دستورات خاص و قاطعی در مواضع مربوط به عبادت چه در معبد و چه در جای دیگر صادر نفرموده‌اند. عبادت اصولاً ارتباط بین انسان و خداست و بنا بر این از حد مراسم و روشهای آئینی درمی‌گذرد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده، ۱۵ جون ۱۹۳۵ - اخبار بهایی شماره ۹۳، جولای ۱۹۳۵، صفحه ۱)

۱۵۰۶: دعای شفا و ادعیه خاص ایام صیام

«اما در باره دعای شفا حضرت ولی امرالله از من خواسته‌اند که به اطلاع شما برسانم که هیچ قاعده مصرحی برای تلاوت آن وجود ندارد. شخص بهائی می‌تواند که دعای شفا را به هر تعداد نوبتی که می‌خواهد و به هر نحوی تلاوت کند برای روزه نیز ادعیه واجب و وجود ندارد ولی دعاها را مخصوصی برای ایام روزه توسط حضرت بهاءالله برای این منظور صادر شده است.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند، ۱۷ اکتبر ۱۹۳۵)

۱۵۰۷: تاثیر دعای شفا

«ادعیه شفا که توسط حضرت بهاءالله نازل شده است حتی اگر توسط غیربهائیان تلاوت شود می‌تواند موءثر واقع گردد ولی البته تاثیر آن در مورد اشخاصی که موءمن به امر هستند بسیار بیشتر است.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۹ مارچ ۱۹۳۹ - اخبار بهایی شماره ۱۳۵، مارچ ۱۹۴۰، صفحه ۲)

۱۵۰۸: اجابت ادعیه از طریق عمل

«... تلاوت مجدانه دعا برای هدایت کافی نیست بلکه پس از تلاوت چنین دعایی مناجات برای اقدام به بهترین روش عمل و پس از آن نفس عمل ضروری است. حتی اگر عمل منتج به نتایج آنی نگردد و کاملاً به مقصود نائل نشود هیچ تفاوتی نمی‌کند زیرا ادعیه فقط از طریق عمل مستجاب می‌شود و اگر عمل شخصی اشتباه باشد خدا می‌تواند روشی را که نشان دهنده راه درست می‌باشد نمایان سازد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۲۲ آگست ۱۹۵۷ - از مجموعه‌ای توسط بخش تحقیقات از قبل بیت العدل اعظم الهی در باره «تبلیغ»، صفحه ۱۸)

۱۵۰۹: محافظت دعا از ابتلائات اجتماع

«... حب نسبت به یکدیگر و احساس عمیق راجع به اینکه ما موجوداتی تازه می‌باشیم و در حکم مطالع الانوار نظم جدید جهانی هستیم باید دائماً حیات بهائی ما را نیرو ببخشند و باید دعا کنیم که از ابتلائات جامعه که به تعصبات هائله ملوث شده است خود را حفظ نمائیم.»
(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به محفل روحانی ملی آتلانتا، جورجیا، ۵ فوریه ۱۹۴۶ - تدبیر زندگی صفحه ۱۳)

۱۵۱۰: پنج مرحله دعا

«اما در باره پنج مرحله از دعا که توسط حضرت ولی امرالله پیشنهاد شده و توسط خانم مافت در کتابچه خود به نام «ندای دعا» ضبط گردیده است: حضرت ولی امرالله از من می‌خواهند که توضیح بدهم که این پنج مرحله صرفاً پیشنهادی است و بنا بر این ضرورتی ندارد که به طور قاطع و جامع مورد پیروی بهائیان قرار گیرد.»

(از نامه مورخ ۳۰ جون ۱۹۳۸، از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از افراد احباء)

۱۵۱۱: تلاوت ادعیه به تعداد نه بار اجباری نیست

«هیچ اجباری برای افراد بهایی وجود ندارد که فی‌المثل همیشه نه بار دعایی را تلاوت کنند. تمایل به مراسم آئینی باید قطعا در تمام مواضعی که بر عبادت بهائیان تاثیر می‌گذارد مورد اجتناب قرار گیرد...»

(از نامه‌ای از جانب حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء، ۲۶ نوامبر ۱۹۳۹)

۱۵۱۲: انسان روحانی فقط به خاطر عشق به خداوند دعا می‌کند

«عالیترین حالت دعا، حالتی است که به خاطر حب الهی تلاوت گردد نه به خاطر ترس از او یا ترس از دوزخ و یا به امید رحمت و بهشت. وقتی انسان عاشق یکی از ابناء نوع خود می‌شود هرگز نمی‌تواند از ذکر نام محبوب خود باز ایستد بنا بر این وقتی انسان عاشق خدای خود می‌شود چقدر سخت است که از ذکر نام خداوند اجتناب ورزد... انسان روحانی در هیچ امری به اندازه ذکر نام خداوند خوشحال نمی‌شود.»

(گزارش از کلمات حضرت عبدالبهاء منقول در کتاب بهاءالله و عصر جدید صفحه ۱۰۵، ویلمت

۱۹۷۶ رجوع کنید به اهمیت دعا، مناجات: حالت عبادت - مجموعه)

۱۵۱۳: تسبیح به صورت خواندن نماز جماعت و غیره

«در باره توزیع و استفاده از تسبیح نماز در این مورد و موارد حائز اهمیت درجه دوم ایشان معتقدند که هیچ قانون قاطع و نهایی وجود ندارد. از بهائیان نباید خواسته شود که از تسبیح استفاده کنند و نهی از این کار هم موردی ندارد. همانطور که در تعالیم حضرت بهاءالله هیچ اشاره خاصی به این موضوع وجود ندارد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۴ آپریل ۱۹۴۰:

اخبار بهایی شماره ۱۳۷، جولای ۱۹۴۰، صفحه ۳)

۱۵۱۴: قرائت ادعیه از طریق رادیو

«در باره قرائت ادعیه در رادیو پرسیده‌اید. البته این کار مجاز است ولی باید نسبت به نحوه تنظیم برنامه دعا دقیق بود یعنی توجه داشت به اینکه چه برنامه‌هایی پیش و یا بعد از دعا ممکن است ارائه شود تا احترام و عزتی که لازمه دعاست حفظ گردد همچنین باید ملاحظات زمانی (انتخاب بهترین روز و بهترین ساعت و یکشنبه به عنوان روز مرسوم مراسم مذهبی و غیره) در ارتباط با رسوم مربوط به مقر، ناحیه و دیگر عوامل ضروری در نظر گرفته شود برنامه‌های ضبط شده نظیر «کلماتی خطاب به جهان» نیز البته شامل ادعیه می‌باشد.»

(از دستخط بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور، ۸ جولای ۱۹۷۳)

۱۵۱۵: اطفال بهایی، مراسم دعا و دعای دسته‌جمعی

«... هر روز صبح با طلوع آفتاب اطفال بهایی را گرد آورده و مراسم دعا و مناجات را به آنها تعلیم دهید. این امری بسیار ستودنی است و قلوب اطفال را مشغوف می‌سازد: آنان باید در هر صبحگاه و چوه خود را متوجه ملکوت الهی کنند و نام خداوند را بر زبان آرند و او را با دلنوازترین اصوات ذکر گویند و به تلاوت و تغنی مشغول شوند.»

(حضرت عبدالبهاء: تعلیم و تربیت بهایی، صفحه ۲۸)

«... برای اطفالی که هنوز قادر به حفظ کامل ادعیه نیستند از بر نمودن فقط بعضی جملات

اشکالی ندارد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۷)

۱۵۱۶: مادران و سایر منتخبین باید منتخباتی از کلام الهی را برای حفظ توسط کودکان برگزینند

«حضرت ولی امرالله احساس می‌کنند که هم برای مادران و هم برای اطفال بهایی یا برای بعضی لجنات محفل شما که ممکن است برای انجام این وظیفه تعیین گردند، بهتر است گزیده‌هایی از کلام الهی را برای استفاده کودکان انتخاب کنند و به کلمات خود ساخته مشغول نشوند. البته دعا می‌تواند فی‌البداهه ادا شود ولی درک و جذب بسیاری از جملات و اندیشه‌های مندمج در آثار بهایی در زمینه عبادت بسیار آسان است و کلام ملهم خائن قدرتی خاص خود می‌باشد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به محفل روحانی ملی جزایر بریتانیا، ۸ آگست

۱۹۴۲)

۱۵۱۷: هیچگونه دستور مصرحی برای تکرار ادعیه حضرت باب وجود ندارد

«در باره دعای شدت نازله از قلم حضرت اعلی ایشان می‌خواهند که به اطلاع شما برسانم که

هیچگونه دستور مصرحی در باره تلاوت آن وجود ندارد.»^(۱)

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۶ مارچ ۱۹۳۷)
 «راجع به سوءالات شما: حضرت ولی امرالله احساس می‌کنند که تکرار ادعیه حضرت باب به
 دفعات متمادی ضروری نیست.»^(۱)

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۰)

۱۵۱۸: جلسات دعای دسته‌جمعی

«حضرت ولی امرالله از من می‌خواهند که شما را مطمئن سازم که ایشان هیچ اشکالی برای اینکه
 احباء جهت مناجات و دعا دور هم جمع شوند نمی‌بینند چنین مجمعی به ایجاد محبت در بین احباء
 کمک بسیار خواهد کرد و بنا بر این بسیار مطلوب است.»
 (از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۰ نوامبر ۱۹۳۷ - مبانی روحانی: دعا،
 مناجات و حالت عبادت op.cit)

۱۵۱۹: بهائیان باید مناجات کردن را بیاموزند ولی باید از مراسم تعصب آمیز و خرافاتی
 اجتناب کنند

«از طریق مناجات ابواب معرفت عمیق و الهام مفتوح می‌گردد. معلوم است که اگر شخص به
 عنوان یک نفر بهایی مناجات کند با منبع فیض مربوط می‌شود اگر شخصی که به خداوند ایمان دارد
 به مناجات بپردازد خود را در مسیر قدرت و رحمت الهی قرار داده است ولی ما نمی‌توانیم بگوئیم که
 هر الهامی که شخص بدون معرفت حضرت بهاءالله یا اعتقاد به خداوند دریافت می‌کند منبعث از نفس
 اوست مناجات بسیار مهم است و حضرت ولی امرالله دلیلی نمی‌بینند که چرا نباید دوستان مناجات
 کردن را یاد بگیرند ولی باید از نفوذ عقاید خرافاتی و غیرعقلانه به درون آن جلوگیری کنند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵)

۱۵۲۰: یا مسکن الاریاح دعایی برای مواقع خطر

«در باره دعای «یا مسکن الاریاح» ضرورتی ندارد که احباء آن را تلاوت نمایند بجز در مواقعی
 که احساس خطر می‌کنند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۶ دسامبر ۱۹۳۹)

ب - نمازهای واجب

۱۵۲۱: در هر یک از کلمات و حرکات نماز واجب رموز و حکمتهایی وجود دارد

← ۱- در جواب اینکه این دعا با چه تناوبی باید تلاوت شود تا بهترین نتایج را داشته باشد.
 ۱- در جواب سوءالی در باره ۱۱۴ بار تلاوت کردن دعای حضرت باب یعنی «قل الله یکفی کل شی
 عن کل شی» در هنگام صبح برای ۱۹ روز

«بدانید که در هر یک از کلمات و حرکات نمازهای واجب اشارات و کنایات و حکمتهایی است که انسان از درک آن عاجز است و شرح آن در الواح و اوراق نمی گنجد.»
(حضرت عبدالبهاء: الواح حضرت عبدالبهاء جلد ۱ صفحه ۸۵)

۱۵۲۲: نمازهای واجب

«چون نمازها مستلزم رکوع یا وضو، و قرار گرفتن رو به بهجی می باشد بنا بر این واقع آن است که یک نفر نمی تواند بدون آنکه جنبه نماز جماعت پیدا کند از طرف گروهی آن را ادا نماید. بنا بر این ایشان ترک آن را اصلاح می دانند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۳۱ جولای ۱۹۴۶ - اخبار بهایی شماره ۱۹۷، جولای ۱۹۴۷، صفحه ۶)

۱۵۲۳: توجه به عکا در هنگام نماز، نمادی جسمانی از یک حقیقت باطنی است - اگر

شخص نتواند اعمال لازمه نماز کبیر را انجام دهد می تواند نماز صغیر را بخواند
«ایشان توصیه می کنند که شما فقط صغیر نیمروز را بخوانید. این نماز فاقد رکوع است و فقط مستلزم آنست که در هنگام ادا شخص موءمن وجه خود را به سوی عکا یعنی مقام حضرت بهاءالله متوجه کند. این یک نماد جسمانی از یک حقیقت درونی است. درست همانطور که نبات به سوی نور خورشید نمو می کند که از آن زندگی و نمو می یابد ما نیز افنده خود را به سوی مظهر ظهور الهی در هنگام دعا یعنی حضرت بهاءالله می گردانیم و روی خود را در طی این نماز صغیر به جایی که محل تراب حضرتش بر این کره زمین می باشد به عنوان نماد یک حقیقت باطنی بر می گردانیم.

حضرت بهاءالله مراسم آئینی و تشریفاتی را در دیانت خود به حداقل ممکن کاهش داده اند اعمالی که باقی مانده اند نظیر آنچه که مرتبط با دو نماز بزرگتر یومیه می باشد فقط نمادهای حالت باطنی می باشند. این اعمال نیز حکمتی دارند و واجد برکات بسیار است ولی نمی توانیم که خود را مجبور به درک و یا احساس آنها نمائیم به همین جهت است که حضرت بهاءالله برای کسانی که نمی خواهند اعمال مرتبط با دو نمایانگر را انجام دهند نماز صغیر و ساده را در دسترس ما قرار داده اند.»
(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۴ جون ۱۹۴۹ - میانی روحانی: دعا،

مناجات و حالت عبادی. op.cit.)

۱۵۲۴: اگر شخص بهایی مریض است و یا از نظر جسمانی قادر به اجرای رکوع نیست

«اما در باره استفاده صحیح از نماز کبیر: تمام آثار امر الهی ممکن است قرائت شود و بخصوص بایستی برای ترتیب و الهام دوستان بهایی قرائت شود. این شامل ادعیه مخصوص است. اگر شخص موءمن از نظر جسمانی قادر به انجام رکوع که به راه با یکی از نمازها است نباشد و باز هم مشتاق باشد که آن را به عنوان یک نماز به جا آورد اشکالی ندارد. منظور ما از علت جسمانی ناتوانی واقعی جسمی است که طیب بر صحت آن گواهی دهد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده، ۱۷ فوریه ۱۹۵۵)

۱۵۲۵: نماز - وسطی - تکرار اسم اعظم به تعداد ۹۵ بار

«در ارتباط با نمازهای سه‌گانه یومیه، نمازگزاران بهایی مختارند که هر کدام را می‌خواهند انتخاب کنند. نماز صغیر فقط یک آیه است که باید هر روز یک بار در هنگام ظهر تلاوت شود. نماز وسطی باید سه بار در روز خوانده شود: صبح، ظهر و شب. اعمال عبادی خاصی نظیر زانو زدن، بلند کردن دستها و غیره وجود دارد. نماز کبیر نیز که واجد مقررات خاصی است باید هر ۲۴ ساعت یک بار خوانده شود. انتخاب یکی از این سه نماز وظیفه روحانی تمام افراد احباء است زیرا حضرت عبدالبهاء در آثار خود می‌فرماید: نماز و روزه ارکان توامی هستند که قانون الهی را نگاه می‌دارند. اما راجع به تکرار اسم اعظم به تعداد ۹۵ مرتبه، این موضوع نیز توسط حضرت بهاء‌الله مذکور افتاده است ولی ایشان در باره استفاده از تسبیح در هنگام عمل به این نمازها هیچ دستوری صادر نفرموده‌اند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۲۵ آوریل ۱۹۳۷)

۱۵۲۶: واجبات نماز و شستشوی دست و صورت در ارتباط با نمازها قوانین حضرت

بهاء‌الله است

«... رکوع و شستن دست و صورت (چنانکه در «ادعیه و مناجاتهای حضرت بهاء‌الله» به ترجمه حضرت ولی امرالله مذکور افتاده است) مرتبط با نمازهای یومیه طولانی‌تر (نمازهای وسطی و کبیر) مطابق قانون حضرت بهاء‌الله است که در مورد بهائیان بازمینه‌های مذهبی مختلف مثل مسلمان، مسیحی و یا غیره شمول دارد. عمل به نحو دیگر کفر محسوب می‌شود به هر حال بهائیان از طرف حضرت بهاء‌الله مخیر شده‌اند که به هر یک از سه نماز عمل کنند و کسانی که ترجیح می‌دهند که این اعمال را انجام ندهند می‌توانند به نماز صغیر اکتفا نمایند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به محفل روحانی ملی آلمان و اطریش، ۳۰ جون ۱۹۴۹)

۱۵۲۷: هر نفسی باید نماز خود را شخصا به جا آورد

«اما در باره نماز: هر شخصی باید راسا نماز خود را به جا آورد و این عمل مشروط به محل خاصی نیست؛ چه در خانه و چه در معبد که محل اجتماع می‌باشد شخص مجاز است نماز خود را ادا نماید. ولی هر شخص باید شخصا نماز خود را بخواند. ولی اگر آنها با صوتی نافذ و دلنواز به مناجات بپردازند بسیار ممدوح خواهد بود.»

(حضرت عبدالبهاء: الواح حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۴۶۴)

۱۵۲۸: در باره قرائت دعای حضرت باب به تعداد ۵۰۰ دفعه

«نماز یومیه را هر شخص باید راسا بخواند. به صدای بلند یا آهسته فرقی ندارد. نماز جماعت جز برای میت وجود ندارد. ادعیه شفا و غیره را مادر جلسات خود قرائت می‌کنیم ولی نماز یومیه تعهدی

شخصی است به این جهت قرائت آن توسط شخص دیگر با قرائت شخصی آن فرق دارد.»
 (از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۳۱ ژانویه ۱۹۴۹)
 ۱۵۲۹: نماز وسطی باید در هنگام صبح، ظهر و شب به تعداد سه نوبت در روز تلاوت شود

«... یاران در انتخاب هر یک از این سه نماز مختارند ولی باید دستورات حضرت بهاءالله را در ارتباط با آنها رعایت کنند نماز کبیر باید هر ۲۴ ساعت یک بار خوانده شود و توأم با اعمال خاصی است. نماز صغیر که فقط یک آیه می‌باشد باید یک بار آن هم در هنگام ظهر خوانده شود در حالی که نماز وسطی باید سه بار در روز تلاوت شود. صبح، ظهر و شب. احبای الهی کاملاً آزادند که هر یک از این سه نماز را برای استفاده روزمره انتخاب کنند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به محفل روحانی محلی هندوستان، ۲۷ آوریل ۱۹۳۷)

۱۵۳۰: تعریف «صبح»، «ظهر» و «شب»

«منظور از «صبح»، «ظهر» و «شب» که در ارتباط با نمازها ذکر شده است به ترتیب فواصل بین طلوع آفتاب و ظهر، بین ظهر و غروب آفتاب و بین غروب آفتاب تا دو ساعت بعد از غروب آفتاب است.»

(طبقه‌بندی و تلخیص کتاب مستطاب اقدس صفحه ۳۶)

۱۵۳۱: در عرض جغرافیایی بالا محفل روحانی ملی می‌تواند ساعات نماز و روزه را بر حسب ساعت معین نماید

«راجع به اوقات نماز و روزه صحیح آنست که در عرض جغرافیایی بالا که طول روز و شب به نحو قابل ملاحظه‌ای از فصل به فصل تغییر می‌کند اجازه داده شود که قوانین نماز و روزه نه بر حسب طلوع و غروب خورشید بلکه بر حسب ساعت معین شود از آنجا که ایسلند در چنین عرضی قرار دارد تعیین این ساعات بر عهده محفل روحانی شماست. از آن پس همه باید از مقرراتی که محفل وضع می‌کند پیروی نمایند.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از محافل ملی روحانیه، ۲۷ جولای ۱۹۷۶ - تذکرات راجع به نمازهای واجب و وضو مجموعه‌ای از بیت العدل اعظم الهی)

۱۵۳۲: با اتکاء به متون کتاب اقدس در رسالهء سوءال و جواب - بیت العدل اعظم الهی استفاده از ساعت را تجویز می‌کند

«در کتاب اقدس و متممات آن دو متن وجود دارد که مرتبط با استفاده از ساعت است. در خود کتاب نوشته شده است که در سرزمینهایی که شب و روز طولانی هستند ساعات نماز باید از طریق مراجعه به ساعت و سایر معیارهای زمانی تعیین شود. در رسالهء سوءال و جواب در جواب سوءال عمومیتر اینکه آیا در تعیین وقت استفاده از معیارهای زمانی جایز است حضرت بهاءالله جواز آن را

صادر می‌فرمایند.

اگر چه در وهله اول کتاب اقدس به صراحت استفاده از ساعت را برای تعیین زمان نماز تصریح می‌کند ولی استفاده از ساعت را محدود به همین منظور نمی‌نماید و بیت العدل اعظم الهی بر اساس بیانات عمومیت در رساله سؤا و جواب استفاده از ساعت را برای تعیین ساعات روزه نیز جایز شمرده و اعمال این قانون را به محفل روحانی ملی کشورهای که در عرض جغرافیایی بالا قرار دارند محول می‌نماید.

در مورد روزه همانطور که آقای ... صحیحاً ابراز می‌دارند بین طلوع و غروب آفتاب از لحاظ علم نجوم و ساعات روزه بر حسب ساعت تفاوت بسیار اندکی وجود دارد زیرا روزه درست پیش از اعتدال شب و روز واقع می‌شود به هر حال بر حسب این قاعده بهائیان می‌توانند در عرضهای بالا همین معیار را برای نماز و روزه و همچنین برای تعیین پایان هر روز در تقویم بهایی جهت تعیین زمان شروع ایام محرمه و انعقاد ضیافات نوزده روزه به کار برند.

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از محافل روحانی ملی، ۱۳ جون ۱۹۷۸، همان مرجع)

۱۵۳۳: «(الله‌ابهی)» شکل اسم اعظم است که در نماز کبیر قرائت می‌شود

«حضرت شوقی افندی توضیح دادند که وقتی بنا باشد اسم اعظم سه بار در نماز کبیر به کار رود

از الله‌ابهی باید استفاده شود.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از افراد احباء، ۲۸ ژانویه ۱۹۷۷: همان مرجع)

۱۵۳۴: دستورات مربوط به نماز کبیر

«بیت العدل اعظم الهی نامه مورخ ۷ ژانویه ۱۹۷۵ شما را راجع به تحقیق در باره نحوه صحیح

اجرای بعضی از دستورات در نماز کبیر دریافت داشته‌اند و از ما خواسته‌اند که پاسخ زیر را به شما بدهیم:

پیرو دستور حاوی: «سپس باید بر خیزد و دستهای خود را دو بار برای دعا بلند کند و بگوید: ...»

شخص بهایی نباید دو بار عبارتی را که در پی می‌آید بخواند اعم از آنکه شخص مومن دستهای خود را پیش از تلاوت این عبارت دو بار بلند کند و یا آنکه پس از یک بار بلند کردن دست شروع به تلاوت نماید و بلافاصله بعد از آن دست خود را برای با دوم بلند کند این کار مربوط به خود اوست.

در باره دستور: «سپس باید بر خیزد و دستهای خود را سه بار بلند کند و بگوید: ...» شخصی

بهایی از ولی محبوب امرالله سؤا ل زیر را مطرح نمود:

(... دستور مربوط به سه بار بلند کردن دست و گفتن اینکه «الله اعظم من کل عظیم» آیا این کار

باید پس از هر بار بلند کردن دستها صورت گیرد و یا فقط یک بار بعد از سه بار بلند کردن دستها ادا شود؟

منشی حضرت شوقی افندی از طرف حضرتشان چنین پاسخ دادند:

«دستها بایستی سه بار بلند شود و هر بار با بلند کردن دست یک بار این جمله ادا شود.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی، ۱۳ فوریه ۱۹۷۵: همان مرجع)

۱۵۳۵: دستورات مربوط به نماز وسطی

«هر جمله‌ای که شخص بخواهد جانشین کند مخصوص قسمت خاصی از نماز است، و این دستورات وقتی که جانشینی ضرورت داشته باشد کاملاً خاص است مثلاً بزرگترین آیه در نماز با کلماتی شروع می‌شود که ممکن است توسط کلمات دیگر جانشین شود؛ یعنی پس از دستورات «سپس باید برخیزد و رو به قبله کند و بگوید: شهدالله انه لا اله الا هو» جمله دوم می‌توان جانشین آن کرد که می‌گوید «کافی است که او در حالی که نشسته است...» ممکن است به جای پاراگراف آخر که حاوی دستور سپس باید «بنشیند و بگوید:» قرار گیرد و بعد از آن کلمات جانشین شده دقیقاً دنباله جمله اول پاراگراف آخر است.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از افراد احباء، ۲۳ آوریل ۱۹۸۱: همان مرجع)

۱۵۳۶: حالت صحیح نشستن در هنگام نمازها

«... یکی از احباء از حضرت ولی امرالله در باره حالت صحیح نشستن سؤال کرد از مضمون این سؤال به نظر می‌رسد که مربوط به نماز وسطی باشد ولی صراحتاً بیان نشده است جواب حضرت ولی امرالله آنست که نشستن بر روی یک صندلی مجاز است ولی نشستن بر کف اتاق ارجح و اولی است.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱ آوریل ۱۹۸۲: همان مرجع)

۱۵۳۷: وضو و سایر واجبات نماز که لازمه تلاوت نماز کبیر است

«در باره اعمالی که باید در هنگام تلاوت نماز کبیر صورت بگیرد در جواب سؤال محفل روحانی ملی خاور نزدیک بیت العدل اعظم الهی در نامه مورخ اول سپتامبر ۱۹۷۵ چنین می‌فرمایند: وضو برای تمام نمازهای واجب ضروری است.»

«تلاوت عبارات مصرحه در نماز واجب وسطی یعنی برای نمازهای واجب کبیر و صغیر کافی خواهد بود که دست و صورت خود را برای ادای هر یکی از این نمازها بشوئیم.»

به هر حال بیت العدل اعظم الهی خطاب به محافل روحانیه ملیه در مغرب زمین اظهار داشته‌اند که در حال حاضر هیچگونه مسئله‌ای در این خصوص نباید به وجود بیاید و چون هنوز این موضوع برای مؤمنین غربی به نحو کامل توضیح و تفسیر نشده است ضرورتی ندارد که آنان به بیش از آنچه توسط حضرت ولی محبوب امرالله در «ادعیه و مناجاتها» که در آن وضو صرفاً در ارتباط با نماز واجب وسطی توصیه شده است رفتار کنند.

دستور مربوط به بلند کردن دستها فقط یک بار در نماز واجب وسطی و پنج بار در نماز واجب کبیر انجام می‌شود اصطلاحی که در متن اصلی عربی در باره نوبتهای اول، دوم و چهارم در نماز

کبیر به کار می‌رود همان است که برای نماز وسطی به کار رفته است بنا بر این برای نماز گزار بسیار صحیح خواهد بود که در هنگام بلند کردن دستها در این مواقع در هنگام تلاوت نماز واجب کبیر به دستورات صریحتری که به زبان انگلیسی توسط حضرت ولی امرالله در ترجمه نماز وسطی داده شده است عمل نمایند. در نوبتهای سوم و پنجم دستوری که در نماز کبیر داده شده است کلمات «به حالت تبتل» حذف گردیده است. بیت العدل اعظم الهی نمی‌خواهد که در این موقعیت هیچگونه دستورات خاصی در این باره صادر کند و موضوع را به اختیار دوستان واگذار می‌کند.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱ آپریل ۱۹۸۲: همان مرجع)

۱۵۳۸: وقتی برای انجام وضو آب کافی در دسترس نباشد

«و اما راجع به سوءال شما در باره تلاوت یک آیه به جای وضو در مواقعی که آب کافی در دسترس نباشد بیت العدل اعظم الهی اظهار می‌دارند که وضو به منظور آمادگی روحانی دوستان جهت ادای نماز مقرر شده است. حضرت بهاءالله آیهء منقول در نامهء شما را برای همین هدف در مواردی که به آب دسترسی نیست نازل فرموده‌اند.»

(از نامه‌ای از قبل بیت العدل اعظم الهی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۸ جولای ۱۹۸۲: همان مرجع)

۱۵۳۹: آیه‌ای که در مواقع عدم دسترسی به آب باید تلاوت شود

«آیه‌ای که مخصوصاً برای تلاوت به تعداد پنج بار تحت شرایط خاص به جای وضو نازل شده

است: «بسم الله الاطهر الاطهر» می‌باشد.»

(تلخیص و طبقه‌بندی کتاب اقدس صفحه ۵۸)

فصل چهل و یکم - انبیاء - مظاهر ظهور الهی

الف - حضرت باب

۱۵۴۰: دوران رسالت حضرت باب

«حضرت باب می فرمایند که هر وقت شخص من یظهره الله ظاهر شود او را بپذیرید. ایشان هرگز نفرموده‌اند بعد از گذشت هزار سال او را اجابت کنید. همچنین حضرت بهاء الله می فرمایند که در سال نهم (سنه تسع) از ظهور دیانت بانی موسم ظهور من یظهره الله فرار سیده است از آنجا که حضرت باب نه فقط یک مظهر ظهور بلکه همچنین مبشر دیانت بهائی بود فاصله بین رسالت ایشان و بعثت حضرت بهاء الله کوتاهتر بود. دوران رسالت ایشان به یک معنا تا رسالت حضرت بهاء الله دوام خواهد داشت.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امر الله به محفل ملی بهائیان هندوستان، ۲۷ دسامبر ۱۹۴۱ - طلوع یوم جدید صفحه ۹۴)

۱۵۴۱: اظهار امر حضرت باب

«... بهائیان باید احتفالاتی در دو ساعت و یازده دقیقه پس از غروب آفتاب ۲۲ می تشکیل دهند... زیرا این زمان واقعی اعلان امر حضرت باب به ملاحسین می باشد.»

(همان مرجع: ۲۲ جون ۱۹۴۳، صفحه ۱۰۵)

۱۵۴۲: اظهار امر حضرت باب و تولد حضرت عبدالبهاء

«... در باره اعلان امر حضرت باب و روز تولد حضرت عبدالبهاء باید گفت که؛ حضرت باب امر خود را در روز چهارم ماه جمادی الاولی، در ساعت یازده دقیقه پس از غروب آفتاب مطابق با غروب ۲۲ می اعلان نمود ولی به جهت آنکه روز بهایی بعد از غروب آفتاب شروع می شود و نه پس از نصف شب چنانکه مرسوم مغرب زمینیان است اظهار امر حضرت باب در پنجم جمادی الاولی مطابق با ۲۳ می جشن گرفته می شود. حضرت عبدالبهاء نیز در همان شب به دنیا آمده‌اند ولی ساعت دقیق تولد ایشان مشخص نشده است.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶)

۱۵۴۳: کتاب بیان

«در کتاب بیان حضرت باب می فرمایند که تمام ادیان سلف استعداد جهانی شدن را داشته‌اند تنها دلیل عدم تحقق این منظور عدم صلاحیت پیروان آنان بوده است در ادامه ایشان مصرحاً قول می دهند که سرنوشت دیانت من یظهره الله چنین نخواهد بود بلکه جهانی خواهد شد و همه مردم جهان را

دربر خواهد گرفت. این نشان می‌دهد که ما نهایتاً موفق خواهیم بود ولی آیا ما به جهت کوتاهیها و قصور در ایثار و اکراه از تمرکز کوششهای خود در انتشار امر تحقق این آرمان را به تاخیر خواهیم افکند و آن وقت چگونه خواهد شد؟ آن وقت به معنا خواهد بود که ما در مقابل خداوند مسئول خواهیم بود و نژاد بشر در حالت سرگردانی بیشتر خواهد ماند و مسئله جنگ به زودی حل نخواهد شد و رنجهای انسانی باز هم ادامه خواهد یافت.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۲۰ فوریه ۱۹۳۲ - تدبیر زندگی صفحات ۴-۳)

۱۵۴۴: ایقان و بیان

«حضرت باب تصریح می‌فرمایند که کتاب بیان کامل نیست و من یظهره‌الله (حضرت بهاء‌الله) آن را کامل خواهد کرد البته این اکمال نه در جهت ظاهری بلکه فقط از لحاظ روحانی به شکل کتاب دیگری خواهد بود. اعتقاد بر این است که ایقان تداوم بیان است.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی هندوستان، ۱۷ فوریه ۱۹۳۹ - طلوع یوم جدید صفحه ۷۸)

۱۵۴۵: دلیل قوانین شدیدی که توسط حضرت باب نازل گردیده است

«... قوانین و احکام شدیدی که توسط حضرت باب نازل شده است فقط زمانی به خوبی مفهوم واقع خواهد شد که با در نظر گرفتن بیانات ایشان در باره ماهیت، هدف و خصلت ظهورشان مورد بررسی قرار گیرد. از آنجا که این اظهارات مصرحاً آشکار می‌سازد دیانت بانی ماهیتاً حالت یک انقلاب مذهبی و حتی اجتماعی داشت و بنا بر این بایستی کوتاه‌مدت ولی مشحون از وقایع موعلمه و همچنین اصلاحات اساسی و انقلابی می‌بود. این اقدامات اساسی که توسط حضرت باب و پیروان ایشان انجام گرفت جهت از بن برافکندن میانی تعصب شیعه‌گری و بدین ترتیب نمودار ساختن راه برای ظهور حضرت بهاء‌الله بود. برای تامین استقلال ظهور جدید و همچنین تدارک زمینه برای ظهور قریب الوقوع حضرت بهاء‌الله حضرت باب مجبور بودند که به وضع قوانین شدید بپردازند حتی با وجود اینکه بسیاری از این قوانین هیچوقت اجراء نشد ولی صرف این حقیقت که ایشان به تنزیل این دستورات پرداختند بنفسه دلیل خصلت مستقل دیانت ایشان است و توانست موجب ایجاد هیجان گسترده و برانگیختن مخالفت علماء شود که منجر به شهادت ایشان در نهایت امر گردید.»

(همان مرجع: صفحات ۷۸-۷۷)

۱۵۴۶: شمایل حضرت باب

«... شمایل حضرت باب و نظر کردن به آن امتیازی ذی قیمت و مبارک است. زیرا نسلهای گذشته پس از درگذشت مظهر ظهور حتی تصویری از وجه مظهر ظهور به خاطرشان خطور نمی‌کرد.»

(نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۳ نوامبر ۱۹۴۴ - اخبار بهایی)

شماره ۲۱۰، آگست ۱۹۴۸، صفحه ۱۲)

۱۵۴۷: ساعت تولد حضرت باب

«حضرت باب پیش از سحر متولد شدند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء، ۱۰ جولای ۱۹۳۹)

۱۵۴۸: اصطلاح افنان مربوط به منسوبین حضرت باب است

«لغت افنان لفظاً به مفهوم شاخه کوچک است و به منسوبین حضرت باب چه مرد و چه زن خطاب می‌گردد. از آنجا که تنها فرزند حضرت باب در کودکی وفات یافت ایشان هیچگونه اخلاقی نداشتند بدین جهت افنان همه به طور غیرمستقیم با حضرت باب مربوط هستند. اغصان نیز به مفهوم شاخه می‌باشد ولی شاخه‌های بزرگتر از افنان و به اخلاف حضرت بهاءالله اطلاق می‌شود.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء، ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۴)

۱۵۴۹: قربانی کردن نوزده گوسفند توسط حضرت باب پیش از بعثت ایشان بوده است

«و اما در باره سوءال شما راجع به قربانی نوزده گوسفند پرورده که حکایت می‌کنند حضرت باب در یوم النحر قربانی کرده است بدون تردید این یک رسم اسلامی می‌باشد ولی قربانی کردن این تعداد گوسفند توسط حضرت باب پیش از نزول شریعت ایشان بوده است یعنی در زمانی که قوانین و رسوم اسلامی کاملاً توسط ایشان نسخ نشده بود.»

(از نامه‌ای از طرف حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۲ آگست ۱۹۳۹)

ب - حضرت بهاءالله

۱۵۵۰: هیچ پیامبری همپایه حضرت بهاءالله نیست

«تاکنون هیچ پیامبری همپایه حضرت بهاءالله نبوده است زیرا ایشان پایان بخش کور عظیمی هستند که با حضرت آدم شروع شده است.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند، ۲۶ دسامبر

۱۹۴۱ - نامه‌ای از حضرت ولی امرالله خطاب به استرالیا و نیوزیلند صفحه ۴۱)

۱۵۵۱: حضرت بهاءالله مظهر ظهور اسم اعظم الهی می‌باشند

«... منظور از اسم اعظم آنست که حضرت بهاءالله مظهر ظهور اسم اعظمند به عبارت دیگر ایشان

مظهر ظهور الهی می‌باشند.»

(همان مرجع صفحه ۴۱)

۱۵۵۲: حضرت بهاءالله همانی هستند که از طریق نار موقده با حضرت موسی تماس

گرفتند

«حضرت بهاءالله واسط بین سایر مظاهر ظهور و خداوند نیستند هر یکی از اینها واجد ارتباط خاصی با مبداء اولیه است ولی از جهت آنکه حضرت بهاءالله بزرگترین مظهر ظهوری می باشند که تاکنون ظاهر شده اند یعنی کسی که مکمل ظهور حضرت موسی می باشد: بنا بر این ایشان همان وجودی هستند که حضرت موسی از طریق نار موقده با او مکالمه کرد به عبارت دیگر حضرت بهاءالله در آن موقعیت در مقام تجلی الوهیت ظاهر شده اند. هیچ امتیازی نمی توان بین پیامبران به مفهوم نشأت گرفتن از یک منبع واحد و از یک جوهر منفرد قائل شد ولی مقامات و رسالتهای آنها در جهان فرق می کند.»

(از نامه ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۱۹ اکتبر ۱۹۴۷)

۱۵۵۳: حضرت بهاءالله خدا نیست - ولی از طریق ایشان ما می توانیم به معرفت الهی

پی ببریم

«و اما در باره سوال شما: حضرت بهاءالله خود خداوند و خالق جهان نیست ولی از طریق ایشان ما می توانیم به معرفت الهی دست یابیم و به این جهت ایشان به یک مفهوم واسطه فیض الهی می باشند. ایشان (یا سایر پیامبران) تمام آن حقیقتی هستند که ما خود نمی توانیم از جوهر لایتناهی که ذات خداوند است درک کنیم. به این جهت در مقام دعا و بتل نسبت به ایشان و یا از طریق آن جوهر لایتنهائی را که در ماورای ایشان قرار دارد مخاطب قرار می دهیم.»

(از نامه ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۴ جون ۱۹۵۱)

۱۵۵۴: چرا حضرت بهاءالله ضمیر «ما» را به کار می برند

«وقتی حضرت بهاءالله ضمائر جمع «ما»، «مال ما» و غیره را به کار می برند صرفاً نوعی از کلام را مورد استفاده قرار می دهند که باشکوه بوده و هیمنه آن بیشتر از ضمیر منفرد «من» است. همین مورد را در زبان انگلیسی وقتی که پادشاهی به خود «ما» خطاب می کند داریم. پاپ اعظم نیز همین ضمیر را به کار می برد.»

(از نامه ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۸ فوریه ۱۹۵۱)

۱۵۵۵: هیچگونه آثاری از وجود پیامبری که از نظر مقام معادل با حضرت بهاءالله باشد وجود ندارد

«اما در باره سوال شما، نه در تاریخ و نه در تعالیم هیچگونه اشاره ای در باره پیامبری هم شان حضرت بهاءالله که پانصد هزار سال پیش زندگی می کرده است وجود ندارد. ولی به هر حال پس از گذشت پانصد هزار سال پیامبری هم شان ایشان ظهور خواهد کرد ولی به هیچ وجه نمی توانیم به طور قطعی پیش بینی کنیم که رسالت او وسعت بین سیاره ای داشته باشد. فقط می توانیم بگوئیم که چنین چیزی ممکن است. آنچه حضرت بهاءالله از ظهور خود در جهانهای دیگر اظهار می دارند بیانی نفرموده اند چون ما در عصر حاضر قادر به تجسم این امر نیستیم، از این رو است که حضرتشان معین

نفر موده‌اند و ما نمی‌توانیم بگوئیم که آیا منظور ایشان سیارات دیگر بوده است یا نه...»
(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۴ دسامبر ۱۹۴۱)

۱۵۵۶ : ساعت تولد حضرت بهاء‌الله

«حضرت بهاء‌الله در سحرگاه متولد شدند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۱۰ جولای ۱۹۳۹)

۱۵۵۷ : دور حضرت بهاء‌الله، توضیح بعضی عبارات

«در باره مفهوم عبارت صفحه ۱۲ دور حضرت بهاء‌الله که با کلمات «ولی از جهت ایشان هیچ پیامبر الهی...» مربوط به حقیقت الوهیت در حضرت بهاء‌الله می‌شود و نه شخص حضرت بهاء‌الله. صفحه ۲۰، سطر اول همان تویق: این عبارت مربوط به همه فرصتهایی می‌شود که با غفلت از دست رفته است و نه به هیچ واقعه خاصی»

صفحه ۲۱ سطر بیست: مفهوم این عبارت نباید به نحو تحت اللفظی تعبیر گردد. مقصد این عبارت تأیید مضمون و تقویت تاثیر آن است.

صفحه ۲۴، سطر ۲۰: این موضوع مربوط به حقیقت حضرت بهاء‌الله می‌شود.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۷ جولای ۱۹۳۷)

۱۵۵۸ : توجیه ایام مذکوره در تویق دور حضرت بهاء‌الله

«راجع به عبارت مذکور در «دور حضرت بهاء‌الله» که در آن حضرت ولی امرالله تبیین حضرت عبدالبهاء را در باره پیش بینی مربوط به زمانی که خورشید در آسمان از حرکت باز خواهد ماند نقل می‌فرمایند از من خواسته‌اند که توضیح دهم که روزهایی که در این پیش بینی به آن اشاره شده است باید به نحو دیگری تفسیر شود. در متون مقدس ادیان گوناگون مرجعهای مکرری در باره روزها وجود دارد ولی اینها حاکی از دورانه‌های گوناگون زمانی می‌باشند مثلاً در قرآن منظور از یوم یک هزار سال است. ده روز اول در پیش بینی فوق‌الذکر هر یک نماینده یک قرن است که بدین ترتیب مجموعاً بر یک هزار سال قمری بالغ می‌شود ولی در باره بیست روزی که در دور بابی به آن اشاره شده است هر یک نماینده فقط یک سال قمری است که مجموع آن بیست سالی است که طول مدت رسالت حضرت باب می‌باشد. سی روزی که در آخرین دور مطرح گردیده است نباید بر حسب لفظ اعداد توجیه شود بلکه بایست نماینده عظمت غیر قابل مقایسه دیانت بهائی باشد که با وجود نهایی نبودن کاملترین دیانت الهی است که تاکنون بر نوع انسان نازل شده است. از نقطه نظر مادی سی روز حداکثر زمانی است که برای گذشتن خورشید از میان بروج دوازده گانه لازم دارد. به این جهت نقطه عطفی در تحول این کره آسمانی می‌باشد همچنین از دیدگاه روحانی این سی روز معرفت عالیترین و نه نهایی‌ترین مرحله در تکامل روحانی انسان می‌باشد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۷ اوت ۱۹۳۴ -)

اخبار بهایی شماره ۸۷، سپتامبر ۱۹۳۴، صفحه ۱)

۱۵۵۹: حضرت بهاءالله هم از طریق کتورا Katurah و هم از طریق سارا از اخلاف حضرت ابراهیم به شمار می آیند - یسی پسر سارا، پدر حضرت داود و نیای حضرت بهاءالله می باشد

«در ارتباط با سوال شما راجع به یسی که حضرت بهاءالله به ایشان نسب می رسانند: حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات در ارتباط با اشعیاء فصل یازده آیات ۱ تا ۱۰ می فرمایند که این آیات لغت به لغت در باره حضرت بهاءالله مصداق دارد. سپس ایشان یسی را به عنوان پدر حضرت داود در کلمات زیر توجیه می فرمایند: «... زیرا حضرت یوسف یکی از اخلاف یسی پدر حضرت داود بود...» بدین ترتیب یسی مذکور در اشعیاء فصل یازده را پدر داود می دانند بدین ترتیب حضرت بهاءالله از اخلاف یسی پدر حضرت داود می باشند.

حضرت ولی امرالله امیدوارند که این مختصر موضوع را برای شما روشن کند. این موضوعی شگفت انگیز و محیر است: یعنی ارتباط حضرت بهاءالله با دیانت یهود و این موضوع که ایشان به یهودیان و مسیحیان به یک اندازه علاقه مند می باشند.»

(از نامه ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۱۱ جولای ۱۹۴۲)

«در ارتباط با سوال شما در باره رسیدن نسبت حضرت بهاءالله به حضرت ابراهیم، حضرت عبدالبهاء بیان می فرمایند که حضرت بهاءالله از طریق یکی از پسران حضرت ابراهیم به غیر از حضرت اسحق و حضرت اسماعیل و از طریق زوجه ایشان به نام کتورا با حضرت ابراهیم منتسب می باشند...»

(از نامه ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۴ مارچ ۱۹۴۳)

۱۵۶۰: در باره رجعت حضرت مسیح

«با پذیرفتن حضرت بهاءالله شما مسیح را در وجود او به عنوان اب پذیرفته اید؛ چنانکه ایشان خود صراحتاً پیش بینی کرده اند ولی کلیسای کاتولیک برعکس این موضوع را قبول ندارد و هنوز در انتظار رجعت مسیح است. اگر شما تصمیم بگیرید که برای دفن شدن در جوار شوهر محبوب خود به کلیسا باز گردید یا مجبورید که قلباً حضرت بهاءالله را انکار کنید و یا صرفاً کلیسا را برای ارضای یکی از خواسته های خود می خواهید که مطمئناً عملی صحیح و وجدانی نیست!»

(از نامه ای از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء، ۲۸ جولای ۱۹۵۰)

۱۵۶۱: ظهور پیامبران بعد

«پس از حضرت بهاءالله بدون تردید پیامبران بی شماری ظاهر خواهند شد ولی همگی تحت ظل ایشان خواهند بود. اگرچه آنها ممکن است مطابق با مقتضیات و ضروریات عصری که در آن ظاهر می شوند قوانین این دور رانفی کنند معهداً نیروی روحانی خود را از این ظهور عظیم اتخاذ می نمایند.

فی الواقع دیانت حضرت بهاء الله در تکامل انسانیت در حکم مرحلهء بلوغ است. ظهور ایشان چنان نیروهای معنوی آزاد کرده است که طی سالهای طولانی آینده زندگی بخش جهان در تقدم و پیشرفتش خواهد بود. هر پیشرفتی که در اعصار آینده احراز شود - یعنی پس از اتحاد تمام نوع بشر - پیشرفتهایی در جهت اصلاح ساختار جهان خواهد بود زیرا این ساختار اینک توسط حضرت بهاء الله ایجاد شده است. وظیفهء اصلاح و تکامل مداوم این ساختار وظیفه‌ای است که پیامبران بعدی برای اكمال آن فراخوانده خواهند شد. آنها در داخل کور بهایی حرکت و پیشرفت خواهند کرد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء، ۱۴ نوامبر ۱۹۳۵)

۱۵۶۲: نگرانی من برای ظهورات بعد

«اما راجع به مفهوم جملهء «نگرانی من متوجه آن شخصی است که پس از من از جانب خداوند برای شما فرستاده خواهد شد» این جمله مربوط به مظهر ظهوری است که پس از هزار سال و یا بیشتر ظهور خواهد کرد که نظیر تمام مظاهر ظهور قبلی خداوند مورد زجر و آزار قرار خواهد گرفت ولی نهایتاً بر آنها پیروز خواهد شد زیرا مردمان بدخواه همیشه در این دنیا بوده‌اند و خواهند بود مگر اینکه انسانیت به مرحله‌ای از کمال مطلق و تام برسد - حالتی که نه تنها غیر محتمل است بلکه تحصیل آن عملاً غیر ممکن است به هر حال تفاوت اساسی بین این دور و همه ادوار گذشته آن است که در این ظهور از امکان تفرقهء دائمی بین پیروان پیامبر از طریق دستورات صریح و مستقیم که ممهّد لوازم ضروری برای حفظ وحدت جامعهء مومنان شده است جلوگیری شده است.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، ۱ دسامبر

۱۹۳۴ - اخبار بهایی شماره ۸۹، صفحه ۱، ژانویه ۱۹۳۵)

۱۵۶۳: ایشان از ما نمی‌خواهند که کور کورانه پیروی کنیم

«درست همانطور که در گذشته پیغمبران خود مورد زجر و آزار قرار گرفته و رسالتشان مورد استهزاء واقع شده بود پیام حضرت بهاء الله نیز به عنوان یکی آرمانخواهی غیر عملی مورد توهین قرار گرفته است ایشان در اوان جوانی مغلول، تبعید و تحت زجر و آزار قرار گرفتند ولی امروز ما شاهد چه چیزی هستیم؟... اصولی که ایشان منادی آن بودند تنها راه حل روشهای سیاسی عملی می‌باشند و حقایق معنوی که توسط ایشان ابراز گردید نیازمندی محتوم انسان و درست عواملی است که او برای تکامل روحانی و اخلاقی خود به آن احتیاج دارد.»

ایشان از ما نمی‌خواهند که کور کورانه پیروی کنیم، همچنانکه در یکی از الواح خود فرموده‌اند خداوند انسان را به اندیشه‌ای مجهز ساخته است که به عنوان مشعلی باشد و او را به سوی حقیقت رهنمون شود. کلمات ایشان را بخوانید. تعالیم ایشان را مطالعه نمایید و ارزش آنها را در پرتو مشکلات عصر حاضر بسنجید و مطمئناً حقیقت بر شما مکشوف خواهد شد. کتابهایی نظیر ایقان، مفاوضات، تاریخ نبیل را بخوانید و شما آنگاه به حقیقت رسالت ایشان و همچنین روح واقعی که ایشان در همه

پیروان خود می‌دمند بی خواهید برد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۶ فوریه ۱۹۳۳ - اخبار بهایی شماره ۸۰ صفحه ۵، ژانویه ۱۹۳۴)

۱۵۶۴ : حضرت مسیح و حضرت بهاءالله

«حضرت ولی امرالله از مطالعه آخرین کتابی که توسط همکار عزیز فقید جناب جرج تاونزند به نام «مسیح و بهاءالله» نوشته است محظوظ شده‌اند.

این کتاب بطور روشن ارتباط بین مسیح و حضرت بهاءالله را شرح می‌دهد و به معرفی طرقی که بهائیان برای برقراری ملکوت الهی که مسیحیان برای ظهور آن دعا می‌کنند می‌پردازد.

کتابی جذاب است و مطمئناً بسیاری از رهبران مذهبی را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

حضرت ولی امرالله احساس می‌نمایند که محفل شما باید این کتاب را اساس بسیار فعالی برای

فعالیت تبلیغی شما قرار دهد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۱۹ آوریل ۱۹۵۷ -

اخبار بهایی، شماره ۳۱۶، صفحه ۵، جون ۱۹۵۷)

۱۵۶۵ : طول زمان دور و کور بهایی

«در ارتباط با سوال شما راجع به طول مدت دور بهایی باید گفت که هیچ تضادی بین بیان

حضرت بهاءالله در کتاب ایقان در باره تجدید مدنیت الهی هر هزار سال یک بار و بیانات حضرت

ولی امرالله در دور بهایی راجع به اینکه کور بهایی لااقل به مدت پانصد هزار سال ادامه خواهد داشت

وجود ندارد. تضادهای ظاهری مربوط به اشتباه در باره کلمات کور و دور می‌باشد زیرا در حالی که

دور حضرت بهاءالله لااقل یک هزار سال طول خواهد کشید کور ایشان لااقل پانصد هزار سال ادامه

خواهد یافت.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از افراد احباء، ۱۴ نوامبر ۱۹۳۵ - اخبار بهایی

شماره ۱۰۲، آگست ۱۹۳۶، صفحات ۳-۲)

۱۵۶۶ : هیچ توضیحی برای مدت پانصد هزار ساله کور بهایی داده نشده است

«حضرت عبدالبهاء هیچگونه توضیحی راجع به پانصد هزار سال زمان کور بهایی نداده‌اند. افراد

احباء آزادند که برای خود هر برداشتی می‌خواهند داشته باشند به شرط اینکه در صدد برنمایند عقاید

خود را به دیگران تحمیل کنند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء، ۱۰ جولای ۱۹۳۹)

۱۵۶۷ : حضرت بهاءالله خود را با ظهورات ماقبل شناسایی می‌کند

«اما در باره فهرست پیامبرانی که حضرت بهاءالله خود را با آنان در طی عبارات مذکور در

صفحات ۲۶ و ۲۷ تویق «دور حضرت بهاءالله» منسوب می‌کنند اسامی آنان به قرار زیر است:

حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت یوسف، یحیی تعمید دهنده، حضرت عیسی، امام حسین که حضرت بهاءالله چنین مقام متعالی به ایشان تفویض فرموده‌اند (و) حضرت باب.»
(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به محافل ملی ایالات متحده و کانادا، ۷ آگست ۱۹۳۶)

۱۵۶۸ : حضرت بهاءالله هیچگونه حروف حی برای خود تعیین نکردند

«در امر حضرت بهاءالله چنانچه می‌دانیم حروف حی ای وجود نداشته‌اند چنانچه در دور بابی بوده‌اند ظاهراً دیان سومین کسی بوده است که به حضرت بهاءالله ایمان آورده است ولی ما چیزی راجع به دومی و دیگران نمی‌دانیم حضرت باب به جهت اینکه خود مظهر ظهور هستند نمی‌توانند در این مفهوم به عنوان اولین نفر تلقی شوند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء، ۱۹ آوریل ۱۹۴۷)

۱۵۶۹ : ابنای علم (راسخین فی العلم)

«مانمی‌توانیم مطمئن باشیم که منظور حضرت بهاءالله از امنای علم چه کسانی هستند.»

(همان مرجع)

«این کلمات که توسط انجم حقیقت بیان شده است باید مورد تفکر قرار گیرد و اگر اهمیت آنان دریافته نشد باید در مقام تحقیق از (راسخین فی العلم) برآمد تا به توضیح یعنی آن کشف اسرار آن منجر شود...»

(حضرت بهاءالله: کتاب ایقان، صفحات ۱۸۲-۱۸۱)

۱۵۷۰ : دیانت بهائی یک روش زندگی است، نه تنها یک آرمان صرفاً اجتماعی یا فلسفی زیرا دیانت بهایی بیش از همه چیز یک روش حیات است و یک آرمان صرفاً اجتماعی و یا فلسفی نیست جامعه‌ای است با بافت دقیق و عمل هماهنگ و انجمنی جهانی و روحانی که در صد اصلاح جهان در مرتبه اول توسط اعمال تحولات روحانی درونی در قلب افراد می‌باشد زندگی کردن بر حسب تعالیم امر الهی باید تعلق اساسی هر مومنی واقعی باشد و تنها روش برای انجام این عمل برقرار کردن ارتباط چه روحا و چه از طریق وسایل عملی و ملموس با کل جامعه بهائی می‌باشد. دیانت بهایی مشوق زندگی اجتماعی است و آن را برای هر یک از پیروانش وظیفه‌ای می‌داند که عضو سرزنده و کاملاً فعال و مسئول جامعه جهانی بهائی باشند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۱۳ آگست ۱۹۳۶)

۱۵۷۱ : تعالیم حضرت بهاءالله باید در تمامیت خود و واجد ابعاد بسیار انگاشته شود

«ایشان احساس می‌کنند که بسیاری از غوامضی که در ذهن شما ایجاد می‌شود اگر همواره تعالیم الهی را به صورت تمامیتی کامل با وجوه مختلف بینگارید از بین خواهد رفت. حقیقت ممکن است در برخورد با مسائل مختلف جنبه‌های متناقضی پیدا کند ولی اگر شما مسائل را تا نهایت امر تعقیب کنید وحدت آن آشکار می‌شود. مثلاً نظریات راجع به حیات بعد از مرگ و وضع مومنین و

غیر مومنین شما می توانید بگویید که یک مومن واقعی چون الماس است که در نور خورشید می درخشد و یک شخص غیر مومن چون الماسی که در اتاق تاریک قرار دارد ولی ما باید این مفهوم را با سایر قسمتهای تعالیم تطبیق دهیم که رحمت الهی فائق بر عدل اوست و روح می تواند به جهان ماوراء سفر کند ولی یک روح غیر مبهج هم می تواند به درخشندگی دست یابد.»

(از نامه ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۴ فوریه ۱۹۴۷)

۱۵۷۲: تمام نظریه وحی الهی متکی به مصونیت از خطای پیامبران است

«اما در باره دوست بهایی شما که کاملاً قادر به دریافتن مصونیت از خطای مظهر ظهور الهی نیست باید او را ادا کنید که به مطالعه بیشتر موضوع پردازد و دریابد که تمام نظریه وحی الهی مبتنی بر مصونیت از خطای پیامبران می باشد. حالا چه حضرت مسیح باشد، چه حضرت محمد، چه حضرت بهاء الله یا یکی دیگر از پیامبران اگر آنان مصون از خطا نبودند که ربانی نبودند و بدین ترتیب فاقد آن ارتباط اساسی با خداوند بودند که ما معتقدیم مربی انسان و سبب ترقی نوع بشر است.»

(از نامه ای از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء، ۱۱ ژانویه ۱۹۴۲)

۱۵۷۳: در دیانت بهایی شعائر مذهبی به حداقل تقلیل یافته و هیچگونه عقاید ساخته

دست بشر وجود ندارد

«در جواب به نامه ۳ سپتامبر ۱۹۷۹ شما دایر بر اینکه آیا تشریفات و آئینهایی در دیانت بهائی وجود دارد بیت العدل اعظم الهی ما را راهنمایی نمودند که بدینگونه پاسخ دهیم.

عقاید عبارت از اصول و موازین و تعالیم هستند بخصوص تعالیم منصوص و البته آشکار است که از این لحاظ امر بهایی واجد معتقداتی است. این لغت گاهی برای تعریف آن دسته از عقاید خشکی که در مذهبی پس از درگذشت بنیانگذار آن بوجود می آید بکار می رود. چنین عقاید ساخته دست بشر نه در حال حاضر در دیانت بهایی وجود دارد و نه در آینده وجود خواهد داشت.

در باره شعائر مذهبی منشی حضرت ولی امرالله از طرف ایشان در ۲۴ جون ۱۹۴۹ به یکی از

افراد احباء چنین می نویسد:

«حضرت بهاء الله تمام شعائر و تشریفات را در دیانت خود به حداقل ممکن تقلیل داده اند شکلهای معدودی که وجود دارند نظیر مراسم مرتبط با دو نماز وسطی و کبیر روزانه فقط علاماتی از حالات درونی هستند. در آنها حکمتی هست و برکاتی وجود دارد ولی ما نمی توانیم خود را به درک و یا فهم این امور مجبور کنیم. به این جهت است که ایشان نماز صغیر را که بسیار ساده می باشد برای کسانی که طالب انجام اعمال مربوط به دو نماز دیگر نمی باشند در دسترس ما قرار داده اند.»

بنا بر این دیده می شود که دیانت بهایی دارای آئینهای معدود ساده ای است که توسط حضرت بهاء الله تجویز شده است نظیر نمازهای واجب، مراسم ازدواج، و قوانین مربوط به تدفین اموات ولی تعالیمش علیه سوق دادن این تعالیم به سیستمی از شعائر خشک و متحدالشکل که متضمن اعمال و

تشریفات ساخت دست بشر می باشد مانند آنچه در سایر مذاهب وجود دارد انداز می نماید که معمولاً این مراسم توسط یکی از اعضای روحانیون موظف طی مراتب تشریفاتی صورت می گیرد. در نامه دیگری از قبل حضرت ولی امرالله، منشی ایشان اظهار می دارد:

«در این ایام احباء باید تا حد امکان از طریق اعمال خود استقلال امر مقدس الهی و آزادی آن را از رسوم، عادات و تشریفات منسوخ و بی اعتبار گذشته نشان دهند.» (ترجمه از فارسی)
در آزاد ساختن مومنان از شعائر مذهبی گذشته و همچنین از عاداتی که مخالف با اصول دینت بهایی است مشروعات امر نباید دوستان را وادار به حذف مستبدانه آن سنتهای محلی بکنند که هیچگونه آسیبی نمی رساند و غالباً در زمرهء مشخصات رنگارنگ مردم و قبایل مختلف است. در «نظم جهانی حضرت بهاءالله» در صفحه ۴۱ چنین می خوانیم:

«اجازه دهید که به هیچ وجه تحریفی در مورد هدف حیات بخش امر حضرت بهاءالله رخ ندهد. این امر که به هیچ وجه معطوف به انحراف مبانی کنونی جامعه نیست در صدد توسیع مبانی آن و بازسازی مشروعات آن به نحوی است که هماهنگ با ضروریات جهانی دائم تغییر باشد. امر بهایی با هیچگونه پیوند مشروعی مخالفت ندارد و وفاداریهای اساسی را زیر سوءال نمی برد هدف آن نه اخمد شعله و وطن پرستی هوشمندانه و سالم در قلوب انسان است و نه الغاء روش استقلال ملی است که اگر بخواهیم از مفاسد تمرکز فوق العاده امور احتراز کنیم امری بسیار ممدوح است. امر بهائی تنوع نژادی، اقلیمی، تاریخی، لسانی و سنتی و عاداتی و فکری را که ممیز بین مردم و ملت های کرهء زمین است نادیده نمی انگارد...»

(از نامه ای از قبل بیت العدل اعظم الهی به محفل روحانی ملی بولیوی، ۱۶ اکتبر ۱۹۷۹)

ج - توضیح بعضی از تعالیم بهائی

۱۵۷۴ : منظور از خدای مجسم چیست - خداوند صورت انسانی ندارد
«منظور از خدای مجسم خدایی است که از مخلوق خود آگاه است؛ صاحب ذهن است؛ اراده است؛ هدف است و نه آن طور که بسیاری از دانشمندان و مادیون اعتقاد دارند لایعقل و مجبور که دست اندر کار امور جهان باشد. چنین تصویری از وجود خداوند به عنوان حقیقتی متعالی و دائم الحضور در جهان جنبهء تجسم خداوند بصورت بشری ندارد زیرا از تمام محدودیتها و شکلهای انسانی درمی گذرد و به هیچ وجه نمی توان به جوهر الوهیت که آشکارا مافوق درک بشر است مقذور نمی باشد. ذکر این مطلب که خداوند حقیقتی مجسم است به مفهوم آن نیست که دارای هیاتی مادی است یا به نحوی از انحاء با موجود انسانی مشابهت دارد. قبول چنین عقایدی به منزلهء کفر مطلق است.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۱ آپریل ۱۹۳۹)

۱۵۷۵ : انسان در گسترهء سه بعدی آگاهی زندگی می کند

«وقتی می گوئیم که انسان در یک گسترهء سه بعدی آگاهی زندگی می کند، این گفتار نباید بر حسب شرایط ریاضی توجیه شود با وجود آنکه ایدهء اساسی آن از بنیان، مطمئناً صحیح است.»
(همان مرجع)

۱۵۷۶ : یحتمل سرخپوستان امریکا تحت تاثیر پیغمبران آسیایی بوده اند

«احتمال می رود که سرخپوستان امریکایی در گذشته بسیار دور تحت تاثیر پیغمبران آسیایی بوده اند. ولی در اینجا نیز هیچ اشاره ای در تعالیم امری وجود ندارد و بیش از توسل به فرضیات کاری نمی توان کرد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۵ نوامبر ۱۹۵۰)

۱۵۷۷ : مستغاث

«مفهوم مستغاث کسی است که فریادرس است.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۱۴ جون ۱۹۴۷)

۱۵۷۸ : اشارهء یوحناى مقدس در انجیل به ظهور حضرت بهاء الله

«عبارت مذکور در آیهء ۱۴ فصل ۲۶ در انجیل یوحنا اشاره ای به ظهور حضرت بهاء الله است که با ظهور ایشان این پیش بینی محقق شده است.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۱ آپریل ۱۹۳۹)

۱۵۷۹ : «رب» و «خدا» در آثار بهایی به خالق اشاره دارد

«در آثار بهایی «رب» و «خدا» مرتبط به خالق است نه مظاهر ظهور الهیه؛ در بعضی عبارات نعت رب به مفهوم مظهر ظهور الهی می باشد ولی معمولاً به معنی خداوند است!»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۱۴ اکتبر ۱۹۵۰)

۱۵۸۰ : مس قابل تبدیل به طلاست

«با در نظر گرفتن اینکه در یک قرن قبل هیچ کس چیزی از ماهیت ماده نمی دانست و قادر به شکافتن ذره نبود بنا بر این دانشمندان نباید از اینکه حضرت بهاء الله فرموده اند مس قابل تبدیل به طلاست به شگفتی در آیند.»

ممکن است تا آنجا که ما می دانیم زمانی فرارسد که انبوهی از اتمهای متعدد بتواند توسط دانشمندان متحول گردد. در حال حاضر ما هیچگونه وسیله ای برای اثبات و یا انکار بیان حضرت عبدالبهاء نداریم. صرفاً به خاطر اینکه ما قادر به اثبات موضوع در تعالیم دیانت بهایی نیستیم نباید آن موضوع را مردود قلمداد کنیم.

همین موضوع در باره بیان حضرت بهاء الله در کتاب ایقان راجع به تبدیل مس به طلا بعد از گذشت ۷۰ سال تحت شرایط خاص مصداق دارد.

ما به عنوان بهائی باید معتقد باشیم که چون ایشان به همه علوم واقف بوده‌اند چه بسا که مورد اشاره ایشان شرایط مادی مشخصی بوده است که از دیدگاه نظری قابل اثبات است. ولی از آن جهت که ما نمی‌دانیم این شرایط تحت عناوین علمی چه خواهد بود این موضوع به هیچ وجه نافی بیانات حضرت بهاء‌الله نیست.

حضرت ولی امرالله امیدوارند که آقای... اجازه نخواهد داد که چنین امر کوچکی سد راه او گردد. دیانت بهایی مبتنی بر آن است که هر آنچه را مظهر ظهور الهی می‌گوید وقتی شما به مظهریت ایشان ایمان آوردید، بپذیرید. این در واقع لب مطلب است. مهمترین چیز اعتماد است.»
(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۱۴ مارچ ۱۹۵۵)

۱۵۸۱: در تمام سیارات موجوداتی یافت می‌شوند

«اما راجع به عبارت صفحه ۱۶۳ «کتاب منتخبات»؛ مخلوقاتی که طبق بیان حضرت بهاء‌الله در هر سیاره‌ای یافت شوند ضرورتاً نه مشابه با موجودات انسانی در کره ارض هستند نه متفاوت. حضرت بهاء‌الله اشاره صریحی به شباهت و یا تفاوت این مخلوقات با ما ندارند. اشاره ایشان صرفاً به این حقیقت است که در هر سیاره مخلوقاتی وجود دارند. کشف ماهیت واقعی این مخلوقات در آینده به عهده علم است.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۹ فوریه ۱۹۳۷)

۱۵۸۲: مفهوم «فجر»

«من از حضرت ولی امرالله مفهوم دقیق لغت فجر را پرسیده‌ام. لفظاً به معنای سحر است ولی بعضی مواقع به مفهوم «افق» و یا «نقطه طلوع می‌آید» و مجازاً معادل مفهوم سرچشمه و منبع است. همچنین می‌توان آن را در مورد مظهر ظهور الهی به کار برد. مثل اصطلاح «فجر حقیقت»
(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۱۹ فوریه ۱۹۳۵)

۱۵۸۳: وجود مطلق فقط می‌تواند به خداوند اطلاق شود. مخلوقات او دارای موجودیت نسبی و واقعیتهای جداگانه هستند

«در ضمن لوحی حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که حتی با وجود اینکه وجود مطلق می‌تواند صرفاً به ذات الهی اطلاق شود، ما نمی‌توانیم منکر موجودیت سایر اشیاء باشیم. یک میز خود دارای موجودیت است. حتی اگر موجودیت آن در مقام مقایسه با موجودیت نجاری که آن را ساخته است در حکم هیچ باشد. فی الواقع همه چیز در قبال خداوند عدم صرف است ولی این بدان معنی نیست که حتی سنگها موجودیت ندارند. باید به طور نسبی سخن گفت به علاوه خداوند خود را در تمام اشیاء آشکار می‌سازد بدین مفهوم که منبع هستی آنها و علت وجودی آنهاست. بدون وجود خداوند کل اشیاء به عدم راجع خواهد شد. البته این به مفهوم آن نیست که همه اشیاء بطوری که طرفداران وحدت وجود می‌گویند، بخشی از خداوند است. معتقدین به وحدت وجود می‌گویند که فقط

خداوند وجود دارد و اشیاء مثالهای صرف صفات او هستند ولی حضرت بهاءالله می فرماید که اشیاء دارای حقیقت جداگانه‌ای هستند که توسط خداوند خلق گردیده است. حضرت عبدالبهاء این مواضع را در کتاب مفاوضات به خصوص در یکی از آخرین فصول آن توضیح داده‌اند. حضرت بهاءالله نیز الواح زیادی در ایضاح این مواضع نازل کرده‌اند و اکثر آنها هنوز به زبان انگلیسی ترجمه نشده است. امیدوار باید بود که این کار در آینده ایام انجام شود و احباء در یابند که حضرت بهاءالله چگونه مسائل آنها را حل کرده‌اند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۶ اکتبر ۱۹۳۲)

۱۵۸۴ : مفهوم علمی که از حرف شروع و به حرف خاتمه می‌یابند

«منظور حضرت بهاءالله در باره علمی که از حرف شروع و به حرف خاتمه می‌یابند اساس آن مواضع فقهی و تفاسیری است که ذهن انسانی را به جای تحصیل حقیقت گمراه می‌سازند. چه بسا که دانشجویان زندگانی خود را به مطالعه این امور صرف می‌کنند و به هیچ جانی نمی‌رسند. حضرت بهاءالله مطمئناً داستان نویسی را از نمونه این علوم نمی‌دانند و فن شورت هند و ماشین نویسی امور بسیار مفیدی هستند که در حیات اجتماعی و اقتصادی کنونی ما بسیار ضروری‌اند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۳۰ نوامبر ۱۹۳۲)

۱۵۸۵ : انرژی اتمی «ابزاری شگفت انگیز و عجیب»

«کلمات حضرت بهاءالله در ارتباط با «اسباب عجیبه غریبه قادر...» در پرتو آنچه حضرت عبدالبهاء در سانفرانسیسکو فرموده‌اند می‌تواند به عنوان اشاره‌ای به نیروی مخربی که از انرژی اتمی می‌تواند آزاد گردد تلقی شود.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۱۶ مارچ ۱۹۴۶)

۱۵۸۶ : حضرت بهاءالله انسان را ترغیب می‌کنند به اینکه در ایقاظ استعدادهای خفته‌ء خود بکوشد

«عبارت مذکور در «رساله ابن ذئب» که در طی آن حضرت بهاءالله می‌فرماید: «آنچه از تو خواسته شده است ادا کن» به مفهوم آن است که انسان باید همیشه در ایقاظ و انکشاف استعدادهایی که به طور بالقوه در او وجود دارد بکوشد این دستوری برای اصلاح نفس و ترقی فرد می‌باشد و بنا بر این هیچ ارتباطی با جمله کتاب اقدس در باره منع حضرت بهاءالله از تکدی ندارد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی خطاب به یکی از افراد احباء، ۸ مارچ ۱۹۳۶)

۱۵۸۷ : «حجبات» در زمان مظهر ظهور بسیار ظریف هستند

«و اما در باره کلمات حضرت عبدالبهاء که می‌فرماید «در آن زمان یافتن کرم الهی چندان آسان نخواهد بود» به منزله تأکید چنین اشاراتی می‌باشد: ایشان غالباً توضیح دادند که در هنگام ظهور مظهر ظهور به اصطلاح حجبات بسیار نازل خواهند شد. بسیاری از نفوس به طور خود به خود بر

اساس یک رو یا یا به صرف استماع نام امر آن را می پذیرند! ولی بعدها این مرحله می گذرد و مردم طالب مباحثه و دلایل بیشتر می شوند دیگر ایمان اشراقی کمتر خواهد بود و بیشتر فرایندی استدلالی است این بافتوحات آینده امر و روحانی بودن اساس مشروعات آن که به نحو مشروعی توسط ایشان تبیین شده است کاملاً فرق دارد وقتی حضرت عبدالبهاء می فرمایند که محافل روحانیه ملی و محلی «ندای حقیقت» می باشد، منظور ایشان آن است که بایستی از آنان اطاعت کردند آنکه مصون از خطا هستند.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۵ نوامبر ۱۹۴۷)

۱۵۸۸ : امروزه انکار مظهر ظهور موجب مسئولیت بیشتری است

«مطمئناً انکار مظهر ظهور در این یوم واجد مسئولیت بسیار زیادتری از مسئولیت در ظهورات گذشته است زیرا انسان و فی الواقع انسانیت بطور کلی مستفیض از میزان بیشتری از قوه ادراک روحانی نسبت به ادوار گذشته شده است و بنا بر این انکار حقایق نازله در حال حاضر گناه بزرگتری است از آنچه می توانست در اعصار و قرون گذشته باشد.»

(از نامه‌ای از قبل ولی محبوب امرالله به یکی از افراد احباء، ۱۴ نوامبر ۱۹۳۹)

۱۵۸۹ : حجر زاویه همه تعالیم - وحدت بشریت

«روشنی ذهن مومنین در باره این موضوع حائز اهمیت بسیار است. زیرا اصل وحدت عالم انسانی حجر زاویه همه تعالیم حضرت بهاءالله است و بایستی به همین عنوان بدون ادنی تاملی توسط احباء ابلاغ گردد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از افراد بهایی، ۱۱ مارچ ۱۹۳۷؛ منقول توسط بیت العدل

اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۸ اگست ۱۹۶۸)

۱۵۹۰ : «کسی که هم‌نوع خود را دوست دارد»

«در ارتباط با سوال شما در باره مفهوم عبارت «کسی که هم‌نوع خود را دوست دارد» این بیان حضرت بهاءالله به هیچ نژاد و یا طبقه خاصی از مردم اشاره ندارد، بلکه شامل تمام نوع بشر می گردد بدون در نظر گرفتن طبقه، گروه یا رنگ. پیام حضرت بهاءالله به طور انحصاری متوجه گروه خاصی از مردم نیست. پیامی جهانی و دعوتی فراگیر است. اصل وحدت عالم انسانی از نظر ذاتی و عملی جهان شمول است و تمام طیف روابط انسانی را دربرمی گیرد.»

(همان مرجع)

۱۵۹۱ : «ما شما را از آن خلق فرمودیم»

«در ارتباط با عبارت صفحه ۲۳۱ از منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله جمله‌ای که با این کلمات

شروع می شود «ما شما را از آن (خاک) آفریدیم»، نقل قولی از قرآن است...»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی محبوب امرالله به یکی از افراد احباء، ۸ می ۱۹۳۶)

۱۵۹۲ : منظور از بار دوم رستاخیز روحانی انسان است

«منظور از «بار دوم» رستاخیز روحانی انسان است یعنی پذیرش او از مظهر ظهور الهی. ولی مسلمانان این عبارت را به لفظ ترجمه کرده‌اند؛ یعنی رستاخیز جسمانی انسان. حضرت بهاء‌الله این تفسیر را که بین مسلمانان رایج است برای مجاب ساختن آنان در بحث بیان فرموده‌اند. حضرت بهاء‌الله با نقل این عبارت در صدد رد استدلال مسلمین هستند که این آیه از قرآن را با تفسیری کاملاً تحت اللفظی بیان می‌دارند و بنا بر این آن را حاکی از رستاخیز جسمانی می‌دانند. حضرت بهاء‌الله خطاب به مسلمانان می‌فرمایند شما که عملاً معتقدید که هیکل انسانی به خاک راجع خواهد شد و دوباره از خاک بر خواهد خاست و به این جهت برای این جهان فانی اینقدر اهمیت قائل هستید پس چرا اینقدر مغرورید و به اشیاء فانیه دل بسته‌اید که بالمال فاقد ارزش واقعی و پایدار است.» (از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله به محفل راسین، ۷ فوریه ۱۹۳۹ - اخبار بهایی شماره ۱۲۴ صفحه ۶ آپریل ۱۹۳۹)

۱۵۹۳ : روز قیامت، روز داوری و قبر

«... در باره مفهوم قیامت؛ اگر چه این لغت توسط حضرت بهاء‌الله در آثارشان مکرراً به کار رفته است من جمله عبارت مذکور در نامه شما ولی مفهوم آن مجازی است. لغت قبر که در آنجا ذکر شده نیز استعاری است. یعنی گور عدم اقبال. روز قیامت بنا بر تفسیر دیانت بهایی روز داوری است. روزی که کسانی که ایمان نیاورده‌اند برای پس دادن حساب اعمال خود، فراخوانده می‌شوند و از آنان سؤال می‌شود که آیا جهان آنان را از اقرار به ظهور جدید مانع شده است یا نه.» (از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، طلوع یوم جدد صفحه ۷۹)

۱۵۹۴ : دیانت حضرت بهاء‌الله در مرحله اول برای سیاره زمین است

«... در صفحه ۲۳۱ همان کتاب (منتخبات): منظور قوای خاصی نیست بلکه بیشتر اشاره رمزی به نیروی زاینده‌ایست که عمل صادقانه منوط به آن است. در باره سؤال شما در ارتباط با اینکه قدرت حضرت بهاء‌الله به منظومه شمسی و جهانهای دیگر فائق است باید گفت: در حالیکه دیانت حضرت بهاء‌الله عمدتاً برای سیاره زمین است معهداً باید توجه داشت که نیروی نباضه آن عالم الشمول است و بنا بر این دامنه نفوذ آن را نمی‌توان محدود یا مشخص نمود.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء، ۱۴ جولای ۱۹۳۸)

۱۵۹۵ : ملکوت ابهی

«در ارتباط با سؤال شما در باره اصطلاح «ملکوت ابهی»؛ واژه دیگری است از جهان روحانی مافوق جهان ذهنی.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۲۱ آپریل ۱۹۳۹)

۱۵۹۶: «منتخب»

«منظور از واژه منتخب در صفحه ۱۷۲ «منتخبات» برگزیده یا محبوب می باشد.»
(از نامه‌ای از حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء، ۲۶ نوامبر ۱۹۳۹ از روحانیت، قیامت و مواضع مربوطه صفحه ۵)

۱۵۹۷: تکامل روح

«عبارت صفحه ۱۵۶ «منتخبات» در باره تکامل روح پس از مرگ صراحتاً مشعر بر آن است که روح پس از ترک جسد تفرّد و آگاهی خود را چه در ارتباط با ارواح دیگر و چه در ارتباط با عالم انسان در جهان حفظ می نماید.»

(همان مرجع)

۱۵۹۸: «هلاکت»

«لغت «هلاکت» در صفحه ۱۹۰ منتخبات به این معنی نیست که روح انسانی وجود ندارد و لکن از تمام استعدادهای روحانی و مفاهیم محروم می شود.»

(همان مرجع)

۱۵۹۹: «هیچ نفسی به حیات ابدی دست نمی یابد»

«همچنین عبارت: «هیچ نفسی به حیات ابدی دست نمی یابد...» در صفحه ۱۸۳ نباید لفظاً تعبیر شود: منظور از «حیات ابدی» سعادت روحانی و ارتباط با روح الهی می باشد.»

(همان مرجع)

۱۶۰۰: تفاوت‌های مقامی و طبقاتی در جامعه

«در ارتباط با مفهوم عبارت صفحه ۱۸۸ «منتخبات»: این عبارت در حکم تأکیدی توسط حضرت بهاءالله بر اهمیت قائل شدن به تفاوت مقامی و طبقاتی در جامعه می باشد و با مسئله نژاد مربوط نمی گردد.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء، ۲۲ می ۱۹۳۶ - اخبار بهایی شماره ۱۰۵ صفحه ۱ فوریه ۱۹۳۷)

۱۶۰۱: کلمات مکنونه

«در ارتباط با قسمت شماره ۱۳ کلمات مکنونه عربی که حضرت بهاءالله می فرمایند که ما می توانیم در درون خود ساکن شویم قدرت روح الهی و انعکاس انوار ظهور آن حضرت است. به هر حال این انعکاس روح الهی به هیچ وجه قابل مقایسه با وحی ای که خداوند بر پیمبران و فرستادگان خود نازل می کند، نیست. تشابه لغوی به هیچ وجه نباید این تفاوت را که حائز اهمیت فراوان است مخدوش نماید.»

(از نامه‌ای از قبل حضرت شوقی افندی به دو نفر از افراد احباء، ۷ دسامبر ۱۹۳۵)

۱۶۰۲: ایقان، کتاب ایقان - مفهوم «مدینه الله»

«در باره مفهوم عبارت مذکور در ایقان که در آن حضرت بهاءالله به تجدید مدینه الله تقریباً هر هزار سال یک بار اشاره می کنند: همانطور که لغت تقریباً مشعر به آن است، صرفاً تاریخی تقریبی است و بنا بر این نباید تحت اللفظی تلقی شود.»
(از نامه ای از قبل حضرت شوقی افندی به یکی از افراد احباء، ۱۲۹ اکتبر ۱۹۳۸ - طلوع یوم جدید صفحه ۲۰۲)

۱۶۰۳: «که از عدم بحث»

«بیان در «منتخبات»، صفحات ۶۴ و ۶۵ به مضمون «که از عدم بحث...»، و غیره بایستی به صورت رمزی تلقی شود و نه به معنی تحت اللفظی. این نعت فقط به منظور نشان دادن قدرت و سطوت خداوند است.»

(از نامه ای از قبل حضرت شوقی افندی: توفیعات حضرت ولی امرالله خطاب به استرالیا و نیوزیلند ۱۹۵۷-۱۹۲۳، صفحه ۴۱)

۱۶۰۴: معنی جنود عهد الهی و نیز مفهوم «جبن»

«... در پاسخ به سوءالات آنجناب، به اطلاع می رساند که مقصود از «دولت» که در مجلد ششم از کتاب عالم بهایی، صفحه ۲۱۰ ذکر شده؛ هیاتی اجرایی است که در زمانی که دیانت بهایی توسط یکی از ملل عالم به رسمیت شناخته و پذیرفته شد؛ قوانین الهی را به مرحله اجراء در خواهد آورد. در صفحه ۲۰۵ همین ماخذ، عبارت «جنود عهد الهی»، به کسانی اطلاق می شود که در عهد و میثاق حضرت بهاءالله محکم و استوار بوده، از آن دفاع کرده و همواره بر قرار و استوارش می دارند. کلمه «جبل» که در آثار مبارکه از آن به کرات استفاده می شود، هم به معنی نفس امرالله و هم به مفهوم قدرت شریعت الله است که سبب حفظ و صیانت نفوسی می شود که بدان متمسک شوند...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۸ آپریل ۱۹۴۱، نیز به جزوه عهد و میثاق صفحات ۱۵-۱۴ مراجعه شود.)

۱۶۰۵: توضیحی راجع به سورة الشمس

«فقره موجود در یکی از الواح حضرت بهاءالله که در آن حقایق و معانی سوره «والشمس» توضیح داده شده، نبایستی به لفظ ظاهر تعبیر گردد. این قسمت به این معنی نیست که پس از یوم قیامت، سلام و صلوات خداوند دیگر بر حضرت رسول الله، افاضه نخواهد شد؛ بلکه بالعکس به این مفهوم است که این سلام و درود تا پایان زمان و تا بینهایت وجود، همواره، نصیب آن حضرت خواهد بود.»

(حضرت ولی امرالله: طلوع یومی بدیع صفحات ۷۹ و ۸۰)

۱۶۰۶ : شفاعت

«وساطت و شفاعتی که جمال اقدس ابهی در یکی از ادعیهء مبارک که مطرح می فرمایند، و شما نیز به آن اشاره نموده اید، یک جریان صرفاً روحانی است و در مورد حضرت محمد و کلیه پیامبران دیگر نیز صادق است. اما، این مطلب به طور اخص به نوعی از شفاعت دلالت می نماید که مسلمین به آن اعتقاد دارند و شرایط و نحوه انجام آن، طبق اعتقادات بهایی، اسرار آمیز و غیر قابل شناخت است.»
(حضرت ولی امرالله: طلوع یومی بدیع ص ۸۰)

۱۶۰۷ : علم از ۲۷ حرف تشکیل یافته

«...راجع به فقره ای که با کلمات «علم از ۲۷ حرف تشکیل یافته...»، شروع می شود، لازم به یادآوری است که نباید این مطلب را بطور ظاهری تعبیر کرد؛ زیرا که آن، صرفاً به تعالی و تفوق نسبی این ظهور بدیع دلالت می نماید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۰ جولای ۱۹۳۹)

۱۶۰۸ : معنی کلمه «کافر» و نکته ای از لوح احمد

«منظور جمال اقدس ابهی از عبارت «از هر نوع موءانستی با ملحدین اجتناب کنید...» (ترجمه)، این است که ما باید از معاشرت با کسانی که به خداوند اعتقاد ندارند و در زمره عاصیان و سرکشان محسوبند، خودداری کنیم. کلمه «کافر یا ملحد» به چنین نفوسی گمراه، دلالت می نماید؛ و نیز جمله «کن كسيلة النار لاعدائي و كوثر البقاء لاحبائي»، نیابستی به نحو ظاهری تعبیر شود. در اینجا نیز، مجدداً، مقصود حضرت معبود این است که ما باید از دشمنان الهی دوری کرده و به جای آن مجالست و موءانست با دوستانش را طالب شویم...»

(حضرت ولی امرالله: طلوع یومی بدیع ص ۲۰۰)

«لوح احمد از قلم اعلی نازل تا هنگامی که نفسی خود را گرفتار شرایط و احوال بسیار سخت دید، آن را قرائت نماید. البته اجباری در استفاده از آن وجود ندارد و نیز، به اختیار خود فرد است که آن را از حفظ بخواند یا نه...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به احبای کنوشا مورخ ۱۴ آپریل ۱۹۳۲)

۱۶۰۹ : لوح ملاح القدس

«لوح مبارک ملاح القدس در بغداد از قلم اعلی نازل شده و عبارت ملاح القدس اشاره ای است به نفس مقدس حضرت بهاءالله و سفینه مذکور در آن نیز به معنی سفینه امرالله می باشد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۸ مارچ ۱۹۳۶)
«در ارتباط با لوح مبارک ملاح القدس به اطلاع می رساند که این اثر یکی از مهمترین الواحی است که در ایام اخیر اقامت جمال اقدس ابهی در مدینه بغداد عز نزول یافت و به حوادث مهمه موءلمه ای که مقدر بود به محض ورود هیکل مبارک به ادرنه واقع شود؛ اشاره می نماید. اهمیت اصلی

این لوح مهیمن در این حقیقت نهفته است که در آن، جمال احدیه، وقایع خطیره آتیه را، به وضوح، پیش بینی می فرمایند؛ وقایعی که عاقبت به طغیان و عصیان صبح ازل، و به اختلافاتی که او به جهت ایجاد تفرقه در صفوف مومنان برانگیخت، منجر و منتهی شد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۰ آگست ۱۹۳۴)

۱۶۱۰: لوح خطاب به جمهوریهای قاره آمریکا

«حضرت بهاءالله هرگز لوحی خطاب به رئیس جمهور ایالات متحده، صادر نفرمودند؛ بلکه فقط در کتاب مستطاب اقدس بیاناتی خطاب به روءسای جمهوریهای قاره آمریکا عز نزول یافته است؛ اما برای هیچیک از آنان، در هیچ زمان، لوحی مخصوص صادر نشده است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۴۲)

۱۶۱۱: لوح یوسف

«لوح یوسف ربطی به ژوزف اسمیت (Joseph Smith) (بنیانگذار مذهب مورمون در سال ۱۸۲۳ م) ندارد.»

ما ژوزف اسمیت را پیامبر خداوند نمی دانیم، نه پیامبر جزء و نه غیر آن. مطمئنا هیچیک از اشارات او که بر اساس ادعای رسالت ثبت کرده است؛ نمی تواند مطلبی راجع به ظهور الهی، پیش بینی نموده باشد...»

(ماخذ فوق)

۱۶۱۲: معنی «حقایق امرالله»

«منظور هیکل مبارک از عبارت «حقایق امرالله»، مبادی و تعالیم عظیمه ای است که در آثار و نصوص مبارک مندمج و مکنون می باشد. برای ما ممکن و میسر است که این اصول و حقایق را، از طریق مطالعه کتب امریه و استفاضه از اساتید بهایی در مدارس تابستانه و کلاسهای مختلفه و به کمک برنامه های مطالعاتی متنوعه، کسب نمائیم...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۹ آپریل ۱۹۴۷)

۱۶۱۳: معنی کلمه «معین» در هفت وادی

«راجع به سوءال شما در باره معنی کلمات موجود در صفحه ۵۰ از کتاب هفت وادی و چهار وادی، باید به اطلاع برساند که این فقره یکی از آیات قرآنی است که جمال احدیه ذکر می فرمایند و کلمه «معین» در اینجا، به معنی یاری دهنده است؛ بدین معنی که، نفسی را که خداوند اضلال کند، معین و ناصر دیگری نخواهد داشت. برای دستیابی به معنی و شان نزول چنین آیاتی از قرآن مجید، ترجمه ها و تفسیرهای آقای سیل (Sale) را مفید و موءثر خواهی یافت...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۹ آپریل ۱۹۴۷)

د- حضرت عبدالبهاء

۱۶۱۴ : حضرت عبدالبهاء

«... و آن مبشری که اسامی مذکور را، اعلان نماید؛ عبدالبهاء است؛ که نامهای کسانی را که مستحق فلاح و نجاتند و در عهد و میثاق الهی وفادار و پایدار، اعلان می نماید...»

(حضرت عبدالبهاء: مجموعه الواح حضرت عبدالبهاء مجلد ۳ ص ۶۸۱)

۱۶۱۵ : کلیه اعمال ثبت می شود

«... بعد از موت، آنچه که از لسان عظمت در حق آن جناب جاری، مکشوف خواهد شد و کل اعمال خود را، مذکور در کتابی خواهی یافت که افعال جمیع من علی الارض، اعظم از جبل یا اقل از خردل، در آن ضبط گردد...»

(حضرت بهاءالله: مجموعه الواح مبارک که ص ۲۲۶)

۱۶۱۶ : اهداف اساسیه دوران قیادت حضرت عبدالبهاء

«راجع به اهداف ثلاثه‌ای که حضرت ولی امرالله در کتاب آمریکا و صلح اعظم، به عنوان اهداف اصلیه دوران قیادت حضرت عبدالبهاء، ذکر می فرمایند؛ لازم به توضیح است که اولین آنها، استقرار امرالله در آمریکا بود. ایجاد ساختمان مشرق الاذکار عشق آباد و برپاداشتن مقام اعلی، مقرر ابدی حضرت رب اعلی بر جبل کرمل نیز دو مورد دیگر بودند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۴ دسامبر ۱۹۳۳: مجله اخبار بهایی شماره ۵۱ فوریه ۱۹۳۴ ص ۵)

۱۶۱۷ : خاطراتی از حضرت عبدالبهاء

«این امری است بسیار مهم و ضروری که احبای الهی، خاطرات و تجربیات خود را از زیارت حضرت عبدالبهاء و نیز حوادث و وقایع مربوط به پیشرفت امرالله، ثبت و ضبط نمایند؛ زیرا اینگونه ترقیات، تشکیل دهنده مواد و اطلاعات لازم برای مورخین آتی امر به حساب می آیند. اما، بدیهی است، اینگونه آثار شخصیه، هرگز، قطعیت و اعتبار کلمات منزله در الواح الهیه را نخواهد داشت...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۴۹،

مجله اخبار بهایی شماره ۲۲۸ فوریه ۱۹۵۰ ص ۴)

۱۶۱۸ : حکایاتی در باره حضرت عبدالبهاء

«... هیکل مبارک، همچنین، مصرند که شما برای حکایات و توصیفات که احباء، راجع به حضرت عبدالبهاء و یا ملازمین آن حضرت، نقل می نمایند؛ اهمیت چندانی قائل نشوید. اینگونه مطالب را نیز باید در زمره خاطرات و تقریرات شخصیه زائران، به حساب آورد. البته لزومی ندارد که

شما آنها را حذف کنید؛ اما برای آنها نوعی ار جحیت و رسمیت نیز نباید قائل شوید...»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا، مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۳۵)

۱۶۱۹: یوم میثاق و سالگرد صعود حضرت عبدالبهاء

«لازم است که اهل بهاء با تشکیل جلسات مناسب، مراسم یوم میثاق یعنی ۲۶ نوامبر و یوم صعود یعنی ۲۸ نوامبر، به ترتیب سالگرد تولد و صعود حضرت عبدالبهاء را، برگزار نمایند. در این دو یوم کار و اشتغال ممنوع نمی باشد. به عبارت دیگر احباء باید برگزاری مراسم این دو سالگرد را واجب شمارند اما تعطیل کسب و کار در آنها را ضروری به حساب نیاورند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۵۱: مکاتیب حضرت ولی امرالله به استرالیا و نیوزیلند ص ۸۹)

۱۶۲۰: اگر مبین آیات راجع به موضوعی توضیح نفرموده باشد؛ فرد مختار است آن را بپذیرد یا رد نماید

«حضرت ولی امرالله مایلند تاکید نمایند راجع به مطالبی که جناب ابوالفضائل در باره هفت دیانت ادوار گذشته اظهار داشته اند؛ آنچه که کاملاً موثق و صحیح می باشد؛ اشارات و توضیحات حضرت عبدالبهاء است. وظیفه ماست که در جمیع مواردی از این قبیل، تفحص کنیم و بیابیم که آن حضرت چه فرموده اند و طبق هدایاتشان عمل نمائیم، حتی اگر این هدایات با کشفیات محققین اخیر، تناقض داشته باشد. اگر آن هیکل اطهر در باره موضوع مورد نظر مطلبی بیان نفرموده باشند؛ فرد مومن مختار است نظریات محققینی مثل جناب ابوالفضائل را راجع به آن بپذیرد یا رد نماید. گرچه ممکن است حقیقت هر موضوعی، عاقبت، بواسطه مباحثات و تحقیقات چنین محققینی، معلوم و مشخص گردد؛ اما نظریات و تصمیمات آنان، در هیچ زمانی، نباید قطعی و نهایی تلقی شود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۳۳. تالیفی از معهد اعلی راجع به ادیان هندویی، بودایی، زرتشتی و مواضیع مربوطه ص ۱)

۱۶۲۱: دعا و مناجات بسوی حضرت عبدالبهاء

«هیکل مبارک مایلند اینجانب توضیح دهم که گرچه مقام حضرت عبدالبهاء، همپراز هیچیک از مظاهر مقدسه الهیه نیست؛ اما، معهدا، احباء می توانند آن حضرت را مخاطب دعا و مناجات خود قرار دهند. اما ضروری است که هر مومن بداند هنگام انجام چنین کاری، منویات و تفکرات خود را نه بعنوان مصدر ظهوری سمایی و منشاء هدایات ربانی، بلکه بعنوان واسطه ای میان خود و مظهر عظیم الهی، متوجه حضرت عبدالبهاء می نماید. مشروط به رعایت دقیق چنین وجه امتیازی، موانع و مضاری وجود نخواهد داشت که احباء استدعا و استغاثه خود را متوجه شخص

حضرت عبدالبهاء نمایند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و

کانادا، مورخ ۱ دسامبر ۱۹۴۹: مجله اخبار بهایی شماره ۲۲۲ آگست ۱۹۴۹ ص ۲)

۱۶۲۲: بواسطه حضرت عبدالبهاء می توان جمال مبارک را مخاطب ساخت

«... اگر فکر می کنید نیاز دارید هنگام نماز ذهن خود را روی یکی از طلعات مقدسه متمرکز

نمائید؛ می توانید به این منظور به حضرت عبدالبهاء توجه کنید. بواسطه آن حضرت می توانید جمال

اقدس ابهی را مخاطب سازید. اما کوشش نمائید که به تدریج به صفات و خصوصیات مظهر امرالله

فکر کنید. به این ترتیب، تدریجا، لزوم آن تجسم ذهنی زائل خواهد شد و سرانجام هیکل عنصری

دیگر حکمی نخواهد داشت؛ بلکه این روح عظیم مظهریت کبرای الهی است که حاکم گشته، به

عنوان عنصر و عاملی ضروری و ابدی در این ارتباط روحانی، جلوه گر خواهد شد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۴۹:

مجله اخبار بهایی شماره ۲۲۲ آگست ۱۹۴۹ ص ۲)

۱۶۲۳: شمایل حضرت عبدالبهاء

«در ارتباط با انتخاب بعضی از شمایل حضرت عبدالبهاء برای توزیع میان احباء، عقیده قویه

مولای توانا بر این است که جهت تعیین برتری و امتیاز هر یک از شمایل مبارک، هیچ قاعده معینی

نباید وضع و مقرر گردد؛ بل لازم است، احبای الهی، در استفاده از قضاوت مستقل و شخصی خود در

این زمینه، کاملا آزاد گذاشته شوند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و

کانادا، مورخ ۱۵ می ۱۹۴۰: مجله اخبار بهایی شماره ۱۳۸ سپتامبر ۱۹۴۰ ص ۱)

۱۶۲۴: شمایل مبارک باید در جایی مناسب قرار داده شود

«... بسیار مهم و ضروری است که اسم اعظم و یا شمایل مبارک حضرت عبدالبهاء، در مکانی

که در خورشان و منزلت آنها باشد، قرار داده شوند. به خصوص هنگام عکس برداری آنها را نباید در

کف اطاق و یا برعکس در ارتفاعی بالاتر از حد رثوس افرادی که در تصویر هستند قرار داد. به نظر

می رسد جای مناسب آنها در ارتفاعی تا حد سینه افراد باشد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده، مورخ

مارس ۱۹۵۳: مجله اخبار بهایی شماره ۲۶۵ ص ۴)

۱۶۲۵: حفظ اشیاء و بقایای متبرکه

«راجع به حفظ و نگهداری اشیاء و بقایای متبرکه که متعلق یا مربوط به حضرت عبدالبهاء، باید

متذکر داشت که روش عمومی باید چنین باشد که هر وسیله یا شیئی که آن حضرت شخصا مورد

استفاده قرار می داده اند؛ در محفظه ها و موزه های محلی یا ملی، برای آیندگان، حفظ و نگهداری شود.

از جمله وظائف محافل روحانیه است که با دقت، صحت و اصالت این نوع اشیاء را مشخص سازند و البته در این کار باید نهایت فراست و احتیاط را به کار بندند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، مورخ ۲۸ جولای ۱۹۶۰ع: اصول نظم اداری ص ۳۴)
۱۶۲۶: اعصار و عهود امر الهی

«حضرت ولی امرالله مایلند اینجانب روشن سازم که میان عهود مربوط به نقشهء ملکوتی حضرت عبدالبهاء (الواح تبلیغی) و عهود متعلق به امرالله، ارتباطی وجود ندارد. همانگونه که در آثار هیکل مبارک تشریح شده است، دور بهائی منقسم به سه عصر می باشد؛ که عبارتند از عصر رسولی، عصر تکوین و عصر ذهبی. عصر رسولی (یا قهرمانی) با صعود حضرت عبدالبهاء خاتمه یافت. عصر تکوین نیز خود به عهودی تقسیم شده است. اولین عهد آن ۲۵ سال امتداد داشت و ما اکنون در دومین عهد عصر تکوین بسر می بریم (و در این لحظه در چهارمین عهد آن-م). اینکه عصر تکوین تا چه مدتی ادامه خواهد داشت؛ معلوم و مشخص نیست. آنچه محرز است این است که این عصر عهود متعددی را شامل خواهد بود...»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۵۳)

۱۶۲۷: نقشهء ملکوتی (الواح تبلیغی حضرت عبدالبهاء)

«... نقشهء ملکوتی حضرت عبدالبهاء به عهودی منقسم شده است. اولین نقشهء هفت ساله، تشکیل دهندهء اولین مرحلهء نخستین عهد آن است و دومین نقشهء هفت ساله، متشکل دومین مرحلهء آن و نیز جهاد کبیر اکبر ۱۰ ساله، تشکیل دهندهء سومین مرحلهء این عهد خواهد بود. به این ترتیب اولین عهد این طرح ملکوتی با خاتمه نقشهء ده سالهء جهاد کبیر اکبر، پایان خواهد یافت...»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۵۳)

۱۶۲۸: الواح نقشهء ملکوتی، دستور تبلیغ امرالله است

«همانگونه که آنجناب، بدون تردید مطلعید، الواح نقشهء ملکوتی که حضرت عبدالبهاء آنها را در خلال جنگ اول جهانی صادر فرمودند، بمنزلهء منشور و دستور تبلیغ امرالله محسوب می شوند. کلیهء نقشه های تبلیغی که مولای محبوب و توانا طرح و اجراء فرمودند و نیز تمامی نقشه های که من بعد توسط بیت العدل اعظم طراحتی و اجراء خواهد شد، همه در واقع مراحل از این طرح تبلیغی اصلی و کلی می باشند که مرکز عهد و میثاق ربانی جهت اشاعه و انتشار پیام نجات بخش حضرت بهاءالله تصور و تصویر فرموده اند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اعیان، مورخ ۲۹ سپتامبر

(۱۹۵۷)

۱۶۲۹ : عصر رسولی یا قهرمانی امرالله

«عصر رسولی یا قهرمانی امر الهی، به سه عهد مشخص ۹ ساله، ۳۹ ساله و ۲۹ ساله تقسیم می شود که به ترتیب هر کدام مربوط به دورهء مظهریت حضرت اعلی، دورهء مظهریت جمال اقدس ابهی و سالیان قیادت و صدارت حضرت عبدالبهاء می باشد. این عصر نخستین دور بهایی، که از لحاظ قوا و کمالات و افاضات روحانی با هیچ دوره ای، ملازم با ماموریت هر یک از موءسسسان ادوار سابقه، قابل قیاس نیست؛ از آغاز تا پایان، با قوای خلاقهء الهیه که بواسطه ظهور و تجلی دو مظهریت مستقله ربانیه، جاری و ساری گشت و نیز در مقایسه با ازمنهء روحانیه بشریه، با تاسیس عهد و میثاقی فرید و یگانه، بارور و حامله شد...»

(توقیع منیع صادره توسط حضرت ولی امرالله خطاب به احبای آمریک مورخ ۵ جون ۱۹۴۷)

۱۶۳۰ : عبارت «عصر آهنین» (Ironage)

«عبارت «عصر آهنین» بر عصری اولیه و آغازین دلالت دارد که مشحون بوده است از کار و تلاش و سختی و سازندگی؛ در مقابل «عصر زرین» که عصری خواهد بود سرشار از موفقیت و پیروزی و ثمردهی و بهروزی...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۹ آپریل ۱۹۴۷)

۵ - کلمات مبارکهء مکنونه

۱۶۳۱ : عنوان «کلمات مکنونه» را حضرت بهاءالله مطرح فرمودند

«... عنوان «کلمات مکنونه» را جمال اقدس ابهی عنایت فرموده اند؛ زیرا در اسلام حدیثی است به این مضمون که حضرت فاطمه، دخت گرامی حضرت محمد، صلوات الله علیه، به مناسبت شهادت فرزندش (حضرت امام حسین - م) بیش از حد محزون و متالم بود، آنقدر که خداوند حکیم جبرئیل امین را مامور فرمود، کلماتی تسلی بخش بر قلب حزین او القاء نماید و این کلمات «مکنون» بودند یعنی اینکه فقط حضرت فاطمه به استماع آنها فائز شدند؛ تا اینکه در این ایام آخرین، موعود و محبوب عالمین، آنها را ظاهر و نازل فرمود و بدینسان وعدهء حق محقق گشت...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، مورخ ۲۰ دسامبر

(۱۹۴۹)

۱۶۳۲ : معنی عبارت «کلمات مکنونه»

«... راجع به سوءال شما در بارهء معنی عبارت «کلمات مکنونه»، باید به اطلاع برساند که این عبارت یکی از گویاترین عناوین، در تمامی آثار حضرت رب العالمین است. این کلمات دریات به

سبب این حقیقت مکنون خوانده شده‌اند که قبل از نزولشان بواسطه قلم اعلی، نفوس بشری نه علم و معرفتی از آنها داشتند و نه تمجید و تحسینی به سزراجع به آنها. این جمال اقدس ابهی بودند، آن یگانه مظهر کبریا در این عصر و زمان که حقایق و معانی روحانیه را، یکبار دیگر برای اهل عالم، تجدید و تبیین فرمودند. لهدا، پیام حضرت بهاء‌الله، مفتاح فرید و بی‌همتایی است جهت درک درست اسرار و رموزی که طی قرون متمادی بر حیات روحانی نوع بشر، سایه افکنده بود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱ سپتامبر ۱۹۳۵)

۱۶۳۳: کلمات مکنونه دارای ترتیب خاصی نیست

«... فقرات کلمات مبارکه مکنونه، نظم و ترتیب خاصی ندارند. آنها صرفاً اندیشه‌های گهرواری هستند که از ذهن و روح سرشار مظهر پروردگار، برای نصیحت و هدایت خلق روزگار، تراوش و تلوء لوء یافته‌اند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۴۹)

۱۶۳۴: فقراتی از کلمات مکنونه که در آنها حضرت بهاء‌الله با عبارت «ای پسر روح»، انسان را مخاطب می‌فرمایند

«راجع به سوءال شما در باره فقراتی از کلمات مبارکه مکنونه که در مطلع آنها، جمال اقدس ابهی باید به اطلاع برساند که کلمه «پسر»، به کار برده شده در این اثر، نوعی اسم جامع و شامل است به معنی کل بشریت و لهدا هیچگونه اشاره‌ای ضمنی به تفاوت میان زن و مرد نمی‌تواند از آن استنباط گردد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۳۵)

۱۶۳۵: تبیین فقره ۱۳ از کلمات مکنونه عربی

«... راجع به بیان مبارک مندرج در کلمات مکنونه سوءال نموده‌اید؛ که می‌فرمایند: «یا ابن الروح... فارجع البصر الیک لتجدنی فیک قائما قادرا مقتدرا قیوما» این همان بیانی است که حضرت مسیح در انجیل جلیل خطاب به حواریون خود فرمودند که «پدر در پسر است و پسر در شما». واضح است که وقتی قلوب پاک و مقدس شد و بواسطه تربیت الهی و تعالیم سمایی کمالات نامتناهی در آن جلوه گر گشت، آن قلوب مانند مرایای پاکیزه شده شمس حقیقت بانهایت قدرت و عظمت در آن تجلی می‌کند، به حدی که هر آنچه در مقابل آن قرار گیرد، مشتعل و منیر گردد. به سبب قلت وقت مختصر بیان شد. شما در آن تفکر و تعمق نمائید تا ابواب معانی بر وجهت گشوده گردد...»

(حضرت عبدالبهاء: استخراج از لوح خطاب به تورنتون چیس مورخ ژوئن ۱۹۱۱ مجله نجم باختر

جلد دوم شماره ۷ و ۸ صفحات ۱۱ و ۱۲)

و- حضرت مسیح

۱۶۳۶ : تاریخ تولد حضرت مسیح

«اما در باره تاریخ تولد حضرت عیسی مسیح، احباء باید به بیان حضرت عبدالبهاء در این مورد توجه نموده، آن را مبنای محاسبه خود در نظر گیرند...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۰ جولای ۱۹۳۹)

۱۶۳۷ : حضرت مسیح - مسئله بکرزادگی (Virgin birth)

«ابتدا راجع به تولد حضرت مسیح؛ با توجه به آنچه که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در این باره فرموده‌اند؛ محرز و مبرهن است که آن حضرت بواسطه مداخله و مرادده مستقیم روح القدس، به عرصه وجود چشم گشودند؛ لذا تولد آن حضرت کاملاً معجزه آسا بوده است. این قضیه حقیقتی محض و مسلم است و احبای الهی نبایستی از آن متعجب شوند؛ زیرا در تعالیم الهیه اعتقاد به معجزات هرگز مردود شناخته نشده است بلکه صرفاً اهمیت آن تقلیل و تخفیف یافته است...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۷)

۱۶۳۸ : وقوع معجزات همواره امکان پذیر است

«... مجدداً راجع به سوءال آنجناب در ارتباط با تولد حضرت مسیح؛ هیکل مبارک مایلند، اینجناب به اطلاعات برسانم بیشتر از توضیحاتی که در نامه قبل در این باره برایتان ارسال شد؛ مطلب دیگری وجود ندارد که آن حضرت اضافه فرمایند. اما هیکل مبارک علاقه مندند مجدداً یک نکته را خاطر نشان سازند و آن این است که گرچه معجزه شکل دهنده مجرائی منظم و ابزاری مرتب جهت ظهور و بروز قدرت و سیطره خداوند بر اهل عالم نیست؛ اما وقوع آن همواره امکان پذیر بوده و هست. انکار معجزه به این دلیل که نوعی نقض قوانین طبیعت است، بی پایه و تا حدی احمقانه به نظر می رسد زیرا خداوند که خود خالق کائنات است، می تواند به حکمت و قدرت الهیش، هر تغییری را در عملکرد قوانینی که خود ابداع فرموده، بدون توجه به مدت آن، ایجاد نماید. تعالیم مبارک و آثار الهیه در باره تولد معجزه آسای دیگری غیر از تولد حضرت مسیح، مطلبی بیان نداشته‌اند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۳۸)

۱۶۳۹ : در مسئله بکرزادگی، تعالیم بهایی با اصول کلیسای کاتولیک تطابق دارد

«پیرامون سوءال آنجناب در باره بکرزادگی حضرت مسیح، لازم به ذکر است که تعالیم بهایی در این امر و بسیاری امور دیگر با اصول کلیسای کاتولیک، انطباق کامل دارد. در کتاب مستطاب ایقان، صفحه ۴۶ و در نادر الواحی دیگر که هنوز منتشر نشده‌اند، جمال اقدس ابهی، به طریقی

غیر مستقیم مفهوم کاتولیکی بکرزادگی را مورد تائید قرار می دهند. حضرت عبدالبهاء نیز در کتاب مستطاب مفاوضات، فصل دوازدهم، صفحه ۷۳، به صریح بیان می فرمایند: «مسیح به واسطه روح الهی بوجود آمد.» (ترجمه) از این بیان مبارک، به عنوان نص صریح، لزوماً چنین مستفاد می شود که یوسف نجار پدر حضرت مسیح نبوده است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۴۵)
۱۶۴۰: برادران و خواهران حضرت مسیح به طریق طبیعی بوجود آمدند

«به اعتقاد ما فقط حضرت مسیح به قوه روح القدس تولد یافتند. برادران و خواهران آن حضرت به نحو طبیعی موجود و به طریق طبیعی متولد شدند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به دکتر شاک مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵: مجله اخبار بهایی شماره ۲۱۰ ص ۳ مورخ آگست ۱۹۴۸)

۱۶۴۱: مقام رفیع حضرت مریم و رد اتهامات کاذبه

«... برای یک فرد بهایی باور اینکه والدین حضرت مسیح به نحو غیر قانونی ازدواج کرده و نتیجتاً آن حضرت ثمرهء رابطه ای غیر مشروع بوده اند، وهن شدید به مقدسات الهیه تلقی می شود. احتمال چنین امری حتی به تصور فرد موءمنی که مقام منیع حضرت مریم و رتبه رفیع رسالت الهی حضرت مسیح را قبول دارد نیز خطور نتواند کرد. همین اتهام کذب و اهیه بود که مردمان همزمان آن حضرت به مریم مقدس نسبت می دادند؛ اتهامی که حضرت بهاءالله آن را، در کتاب مستطاب ایقان، به نحوی غیر مستقیم، مردود شمرده اند. بنا بر این تنها شق باقی مانده، پذیرش این حقیقت است که تولد حضرت مسیح در زمرهء خوارق عادات بوده است و چنین است زیرا وقوع معجزات را نمی توان امری غیر منطقی و غیر واقعی شمرد و این پدیده بهیچ وجه خارج از چارچوبهء قدرت و سیطرهء الهیه نیست. بالعکس اعتقاد به امکان حدوث معجزات دال بر این است که قدرت و هیمنهء خداوندی و رای هر نوع محدودیتی است؛ زیرا فقط این مسئله منطقی و معقول به نظر می رسد که باور داشته باشیم خالق قاهری که مصدر و موجد کل قوانین حاکم بر کائنات است، خود حقیقتی و رای آنهاست و لذا قادر است، اگر لازم بداند، آنها را به اراده و اقتدارش تغییر دهد. ما بعنوان موجودات انسانی، هرگز نمی توانیم در جهت درک مقصد حضرتش بکوشیم و یا به اسرار علم و حکمتش کاملاً پی بریم و بنا بر این، رموز و اسرار، همواره، جزئی جدایی ناپذیر از هر دیانت حقیقی خواهد بود و به همین دلیل بایستی از جانب موءمنین مورد قبول واقع شود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱ اکتبر ۱۹۳۵: مجله اخبار بهایی کانادا، فوریه ۱۹۶۸ ص ۱۱)

۱۶۴۲: «کبوتر» صرفاً یک تمثیل است

«حکایت «کبوتر» یک استعاره بیش نیست. هیچ کبوتری نازل نشد. در میان خلق، یوحنا

تعمیددهنده متوجه شد که روح القدس با حضرت مسیح است. روح قدسی همیشه با او بود. آن حضرت از اوان طفولیت از ماموریت خویش آگاه بود...»

(حضرت عبدالبهاء: مجله نجم باختر جلد چهاردهم ص ۲۷۴)

۱۶۴۳: دیانت بهایی منشاء الهی مسیحیت و عصمت مریم عذرا را به رسمیت می شناسد
 «... اما راجع به مسیحیت؛ لازم است بی درنگ و با جرات تام اعلان شود که منشاء الهی آن بدون قید و شرط اظهار و بنوت و الوهیت حضرت مسیح بدون واهمه اعلان و الهامی بودن انجیل جلیل کاملا ابراز و حقیقت سر عصمت مریم عذرا صریحا اقرار گشته؛ ارجحیت پطرس، شاهزاده رسولان اعتراف و از آن دفاع بعمل می آید. حضرت بهاءالله، مؤسس شریعت مسیحیت را «روح الله» تسمیه نموده، به عنوان کسی که «به نفعه روح القدس ظاهر شده»، اعلان فرموده، به سمت «جوهر روح» تمجید و تعزیز می نمایند. ام آن حضرت را به عنوان «محبوبه ازلی، آن اجمل و جوه سرمدی» توصیف کرده، مرتبت فرزند گرامیش را با عبارت «مقامی که ورای ظنون اهل ارض منعت»، می ستایند و نیز از پطرس به عنوان کسی که حضرت احدیت «اسرار حکمت و بیان را از فمش جاری نمود»، یاد می فرمایند.»

(حضرت ولی امرالله: توفیق منیع روز موعود فرارسید، صفحات ۱۱۳ و ۱۱۴)

۱۶۴۴: مقام حضرت مسیح - همهء رسل را می توان ابن الله نامید زیرا کل مطالع انوار الهیند

«راجع به سوءالی که آنجناب در مورد مقام عیسی مسیح و رجعت آن حضرت، آنطور که در انجیل جلیل آمده است، مطرح نموده اید؛ باید گفته شود که درست است که آن حضرت خود را ابن الله نامیدند؛ اما این لقب، همانگونه که حضرت بهاءالله در ایقان مبارک توضیح می فرمایند، به هیچ قسم به ارتباط جسمانی دلالت نمی کند و معنای آن کاملا و تماما روحانی است و به رابطه نزدیک موجود میان آن حضرت و ذات احدیت اشاره می نماید و نیز این عنوان دال بر تفوق ذاتی مقام و منزلت حضرت مسیح بر سایر انبیاء و رسل نیست. تا آنجا که حقیقت ربوبی پیامبران الهی مدنظر است، همهء آنان را می توان ابناء خدا تلقی کرد، زیرا کل مطالع انوار الهی، اما به درجات متفاوت، بوده اند و این تفاوت در انعکاس انوار ربانی نیز ناشی از شرایط و احوالی بوده است که در آن مبعوث گشته اند...»
 (توفیق منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اجباء مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۳۷)

۱۶۴۵: مطابق نص انجیل، حضرت مسیح فقط دو فقره احکام ظاهره مقرر فرمودند
 «حضرت ولی امرالله پیشنهاد می فرمایند شما به این نکته اشاره نمائید تا آنجا که نص انجیل نشان می دهد، حضرت مسیح، در زمینهء امور ظاهرهء مادیه فقط دو فقره احکام، مقرر و مرحمت فرموده اند. اما، اطلاعات ما از حیات و تعالیم آن حضرت، جزئی و پراکنده است، لهذا صحیح تر این است که تصریح نمائید، این احکام فقط آنهایی است که در متن انجیل ذکر شده و این احتمال وجود

دارد که تمامی تعالیم و احکام آن حضرت را شامل نشود. شاید احکام و حدود دیگری نیز موجود بوده که ذکری از آنها باقی نمانده است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اعضاء مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۳۳)

۱۶۴۶: مصلوب ساختن حضرت مسیح آنگونه که در انجیل آمده است

«گرچه برای ما میسر نیست چگونگی زندگی مظاهر مقدسهء ادوار سابقه را تصور نمائیم؛ اما از بابت دو مسئله مطمئنیم؛ اول اینکه آن طلعات مقدسه با مردمان زمان خود به نحوی عادی و معمولی برخورد می کرده اند، همانگونه که جمال اقدس ابهی چنین عمل می نمودند؛ و دوم اینکه کل من جانب الله بوده اند و لهذا هیاکل قدسیه الهیه محسوب می شوند. مصلوب کردن حضرت مسیح، آنطور که در متن انجیل ذکر شده، صحیح به نظر می رسد و معنی آیهء مبارکهء قرآن مجید، این است که روح الهی حضرت مسیح مصلوب نشد و لذا میان این آیهء شریفه و متن انجیل جلیل، هیچگونه تناقضی وجود ندارد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اعضاء مورخ ۱۴ جولای ۱۹۴۳)

۱۶۴۷: اب سماوی ظاهر شد و ماموریت ابن یعنی حضرت مسیح را اكمال نمود

«داشتن زمینهء مذهب کاتولیک، امکان معرفی عالی امرالله را فراهم می سازد؛ یعنی همان زمینه ای که خانم... باید از داشتن آن خشنود باد. گرچه به لحاظ اینکه اکنون اب سماوی ظاهر شده و ماموریت حضرت مسیح، ابن الله، اكمال یافته، دیگر اصول و تعالیم کلیسا ضرورتی ندارد؛ اما آن بنیاد انضباط روحانی که کلیسا مستقر می سازد و آن تاکیدی که بر رعایت ارزشهای روحانی و تشبث به موازین اخلاقی، می نهد؛ بسیار مهم و به اصول اعتقادات اهل بهاء، بسیار نزدیک است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به دو نفر از اعضاء مورخ ۱۷ آگست ۱۹۴۱)

۱۶۴۸: اهل بهاء به قیام جسمانی حضرت مسیح بعد از شهادت، قائل نیستند

«ما به این مسئله که حضرت مسیح بعد از مصلوب شدن، جسما از قبر قیام فرمودند؛ اعتقاد نداریم؛ در عوض به این معتقدیم که مدتی پس از عروج آن حضرت، حواریون عظمت حقیقی وجود مبارک کش را درک کرده، به ابدیت و جاودانگیش واقف شدند. این حادثه، در عهد جدید، به زبان نمادین ثبت شده؛ اما از آن درک درستی به عمل نیامده است. تناول آن حضرت با حواریون نیز، پس از قیام، به همین منوال است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اعضاء مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۷)

۱۶۴۹: اهل بهاء باید برای معجزاتی که در انجیل ذکر شده، معانی روحانی جستجو نمایند

«هیكل مبارک مايلند توجه آنجناب را به این حقیقت جلب کنند که ما، بعنوان افراد بهایی باید

بکوشیم برای قیام حضرت مسیح بعد از شهادت و نیز در مورد کلیه حوادث و وقایع اصطلاحاً معجزه آسایی که در انجیل مذکور است؛ معانی روحانی بیابیم و آن تعابیر ظاهری و جسمانی را که فرق متعدد مسیحی، برای این حوادث قائلند؛ کاملاً و تماماً کنار بگذاریم. قیام حضرت مسیح بعد از شهادت، قطعاً قیامی جسمانی نبوده بلکه اساساً و ضرورتاً، روحانی بوده؛ جلوه و نمودی از این حقیقت است که جوهر انسان را نباید در ترکیب مادی او، بل در سرشت روحانی او جستجو کرد. مطالعه دقیق و عمیق دو کتاب مستطاب ایقان و مفاوضات، یقیناً، این مسئله را برای شما، روشن و واضح خواهد نمود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۴ آگست ۱۹۳۴)

۱۶۵۰: حضرت مسیح بدون تردید، تفوق پطرس را مشخص فرمود

«اما راجع به اسئله آنجناب: اول سوال مربوط به این بیان حضرت مسیح که می فرمایند: «تو صخره ای هستی که بر روی آن...»، به اطلاع می رساند که این اشاره، بدون تردید، به تفوق و برتری پطرس حواری و نیز به اصل وصایت و جانشینی، دلالت می کند؛ اما در باره ساختار و عملکرد کلیسا، صراحت چندانی ندارد. کاتولیکها در معنی این جمله غلو کرده، مسائلی را از آن استنباط نموده اند که بهیچوجه صحت ندارد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۳۸)

۱۶۵۱: راجع به علائم ظهور جدید

«... اما راجع به علائم و نشانه هایی که مبشر طلوع مظهر جدید الهی است؛ حضرت ولی امرالله مایلند که شما بیانات جمال اقدس ابهی را، مندرج در کتاب مستطاب ایقان، به دقت مطالعه نمائید. در این کتاب، واضح و مبرهن گشته است که مقصود از ظهور ابن الله، بعد از وقوع حوادث مدهشده موعلمه، نمودار شدن عظمت و بزرگواری کامل آن حضرت و قبول و پذیرش آن است، توسط تمامی مردم جهان و نه ظهور و نزول جسمانی آن حضرت. زیرا، حضرت بهاءالله که ظهور اعظمشان مشخص کننده رجعت ابن است در ظل جلال اب، هم اکنون ظاهر شده اند؛ اما علائم و آثاری که در انجیل پیش بینی شده است، هنوز کاملاً پدیدار نگشته است و تحقق کامل آنها، به معنی آغاز تشخیص و تمیز مقام کامل آن حضرت خواهد بود توسط جمیع ملل عالم. فقط و فقط پس از اكمال این علامات است که ظهور و تجلی آن موعود عظیم کاملاً و تماماً معلوم و مبرهن خواهد شد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۳۷)

۱۶۵۲: حضرت مسیح در قرآن

«با عطف توجه به فقره ای که راجع به قرآن مجید، ضمیمه کرده اید؛ باید متذکر گردد که در حقیقت هیچگونه تناقضی وجود ندارد. در آنجائی که قرآن، ابن الله بودن حضرت مسیح را انکار

می‌نماید، این انکار راجع به نفس کلمات آن حضرت نیست؛ بلکه متوجه تعابیر و استنباطات غلطی است که مسیحیان از این کلمات بعمل آورده‌اند؛ زیرا، اینان، از این عبارات، ارتباطی با سرشت مادی و جسمانی را استنباط می‌کردند، در حالیکه حی‌قدیر نه والدینی دارد و نه اولاد و احفادی. مقصود حضرت مسیح از عبارت ابن‌الله، بیان رابطه روح آن حضرت است با روح عظیم و لاینهای الهی و البته قرآن حکیم، چنین رابطه‌ای را نفی نمی‌فرماید. چنین بنوتی حتی به یک مفهوم، در مورد عموم پیامبران الهی، قابل تسری و تعمیم است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۹ می ۱۹۴۵)

۱۶۵۳: جانشینی حضرت مسیح، جنبش اصلاح دینی و اسلام

«... بی تردید، در بطن سازمان کلیسای مسیحیت، عنصری از حقیقت، وجود دارد. از جمله اینکه، حضرت مسیح بنفسه المقدس، گرچه فقط بصورت شفاهی و آنهاهم با کلماتی مبهم و نامعلوم، اما، تفوق و برتری پطرس خواری و جانشینی او را بعد از خود، مقرر و معین فرمودند. دلیل واقعی این مسئله که چرا آن حضرت، در باب جانشینی خود، بیانی واضح و روشن افافضه نفرمودند، معلوم نیست و مشخص هم نتواند شد. زیرا ما آدمیان حقیر و ذلیل چگونه می‌توانیم مدعی شویم که به کشف اسرار علم و حکمت خداوند جلیل توفیق یافته‌ایم و به رموز مقدرات قدرت و عظمت او، واقف گشته‌ایم. حداکثر آنچه که می‌توانیم انجام دهیم این است که توضیحاتی مختصر ارائه دهیم؛ اما بدیهی است این توضیحات، لزوماً، از اقامه دلیلی اصولی برای حل چنین مسئله‌ای اساسی، ناتوان خواهد ماند. اما، در باره اینکه جنبش اصلاح دینی آیا واقعا اثر و ثمری داشته است یا خیر، باید گفته شود که بلی و اثر آن تقابل و تهدید جدی و تاحدی تضعیف و تحریف واقعی بنیانی بود که پدران کلیسا خود ایجاد نموده بودند و نیز اثبات و ترک این واقعیت بود که مبادی و مراسم و موعسسانی که این پدران طرح کرده و توسعه داده بودند، منشایی صرفاً انسانی داشته است. بنا بر این جنبش اصلاح دینی، قیام و اعتراضی به حق بود، علیه سازمان خودساخته و غیرالهی کلیسا و به همین دلیل گامی بسوی پیشرفت محسوب می‌شود. اما در ریشه و نهاد این جنبش بازتاب روحی جدید مشاهده می‌شود که دیانت مقدس اسلام آزاد ساخته بود و نیز جلوه‌های مجازاتی الهی احساس می‌گردد که برای کسانی که از قبول حقیقت اساسی آن سرپیچی کرده بودند مقدر گشته بود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۳۶)

۱۶۵۴: دوره عذابی که ملازم یک ظهور جدید است

«... فقره ۱۹/۳۰ از انجیل متی اشاره‌ای است به یک دوره رنج و عذاب که ملازم طلوع و ظهور هر مظهر جدید الهی است؛ دوره‌ای که در آن اذلاء و فقراء که ظهور بدیع را اقبال می‌کنند عالی شده و اقویا و اغنیاء که ظاهراً عالی هستند اما باطنا فاسد و فرومایه، حقیر و ذلیل می‌گردند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۳۸)
 ۱۶۵۵: آیه ۱۲/۶ از کتاب جامعه- غفلت انسان از خداوند
 «فقره یا آیه ۱۲/۶ از کتاب جامعه سلیمان نبیستی به صورت ظاهری معنی شود بلکه باید
 به گونه تمثیلی تعبیر و تفسیر گردد. این آیه به اثرات غفلت انسان از خداوند منان که خالق و مصور
 اوست، دلالت دارد.»

(ماخذ فوق)

۱۶۵۶: بارقه‌ای از الوهیت در انسان موجود است
 «در باره آیه ۱/۲۶ از سفر تکوین، باید گفته شود که این آیه فقط به این معنی دلالت دارد که
 بارقه‌ای از الوهیت در انسان موجود است. اما انسان هرگز هم‌تراز مظهر الهی نمی‌تواند باشد. بار دیگر
 متذکر می‌گردد که لازم است احبای الهی از تعبیر ظاهری مندرجات کتب عهد عتیق و جدید،
 خودداری نمایند...»

(ماخذ فوق)

۱۶۵۷: اشاره به حضرت بهاءالله در انجیل یوحنا
 «... فقرات ۲۶-۱۴ از انجیل یوحنا، اشاراتی است به ظهور حضرت بهاءالله که به وقوعش این
 وعود تحقق یافت...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۱ آپریل ۱۹۳۹)
 ۱۶۵۸: اهل بهاء به حوادث سفر تکوین از عهد عتیق بصورت ظاهر، معتقد نیستند
 «... ما اهل بهاء به حوادث سفر تکوین از عهد عتیق به صورت ظاهر آن، اعتقادی نداریم.
 می‌دانیم، همانطور که علوم هم اثبات نموده‌اند؛ این جهان در شش یا هفت یا هشت روز خلق نشده
 است؛ بلکه طی دوره‌ای به امتداد میلیونها سال تحول و تکون یافته است. راجع به اینکه ایده هفته
 هفت روزه از کجا پیدا شده؛ باید گفته شود که این فکر یقیناً بسیار قدیمی و کهن است و آنجناب برای
 دریافت پاسخی مناسب در این باره باید به محققین مربوطه مراجعه کنید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۲۸ اکتبر ۱۹۴۹)
 ۱۶۵۹: سالهای مربوط به عمر حضرت نوح از نوع سالهایی که ما می‌شماریم نبوده است
 و ما راهی برای اثبات داستانهای عهد عتیق در اختیار نداریم
 «سنوات مربوط به زندگی و عمر حضرت نوح از نوع سالهایی که ما می‌شماریم نبوده است و از
 آنجا که در آثار مبارکه بیان نشده است که این نحوه اشاره به سالهای عمر آن حضرت، به معنی دور
 شریعت اوست؛ ما نمی‌توانیم این موضوع را به این صورت تعبیر و تفسیر نمائیم.
 برای ما راهی جز اشارات موجود در آثار و تعالیم مبارکه، جهت اثبات کیفیت داستانهای
 موجود در عهد عتیق وجود ندارد و لہذا نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم که در نبرد جریکو دقیقاً چه واقع

شده است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۵۰)
 ۱۶۶۰ : منظور حضرت عبدالبهاء از اینکه ما مندرجات تورات را قبول داریم، قبول مفاد اصلی آن است

«آنجا که حضرت عبدالبهاء بیان می فرمایند ما مندرجات عهد عتیق و جدید را قبول داریم؛ منظور آن حضرت قبول مفاد و محتوای اصلی آنهاست. مقصد این نیست که اهل بهاء بر این باورند که هر کلمهء این کتب باید به وجه ظاهر معنی شود و یا اینکه هر عبارت آنها، عین کلام موثق پیامبر خدا است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مذکور از جانب معهد اعلی در مکتوب یکی از احباء مورخ ۱۳ مارچ ۱۹۸۶)

ز- اسلام

۱۶۶۱ : تاریخ دقیق تولد حضرت محمد نامعلوم است

«در میان مستشرقین، نسبت به تاریخ دقیق تولد حضرت محمد، اختلاف نظر وجود دارد. شما باید در این باره به آثار صاحب نظران معتبری چون سیل (Sale) که ترجمه اش از قرآن مجید، نسبتاً ممتاز محسوب است، مراجعه کنید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از مومنین مورخ ۱۰ جولای ۱۹۳۹: مجله اخبار بهایی شماره ۱۶۲ آپریل ۱۹۴۳ ص ۵)

۱۶۶۲ : اشارات عهد عتیق به حضرت محمد و حضرت علی

«اشارات موجود در عهد عتیق به کوه «فاران» و نیز «پارا کلیت»، در بارهء ظهور حضرت محمد است. آیات ۳۳/۲ از سفر تنبیه و ۲۱/۲۱ از سفر تکوین و ۱۲/۱۶ از سفر اعداد و ۱۳/۳ از سفر اعداد و ۱۷/۲۰ از سفر تکوین کل راجع به ائمه اطهار دوازده گانه است. و دو شاهدی که یوحنا در فصل ۱۱ از مکاشفات خود ذکر می کند، در واقع حضرت محمد و حضرت علی هستند.

عدد ۱۲۹۰ از تاریخ بعثت حضرت محمد، یعنی ده سال قبل از هجرت آن حضرت به مدینه، محاسبه می شود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۴۱)

۱۶۶۳ : اسلام

«دیانت مقدس اسلام، موقف و مرتبهء روحانی عظیم و رفیعی حاصل کرد؛ اما محققان مغرب

زمین، مایل و مستعدند که در باره آن بر اساس معیارهای مسیحیت قضاوت کنند. هیچیک از ادیان عالم را نمی توان بر دیگری مرجح دانست زیرا کل من جانب الله بوده اند تمامی این ادیان در ضمن اینکه متکامل بوده اند؛ هر کدام با شرایط و احتیاجات معین مربوط به زمان خاص خود نیز تناسب و تطابق داشته اند...»

(توقیح منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از مومنین مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵: مجله اخبار بهایی شماره ۲۱۰ آگست ۱۹۴۸ ص ۳)

۱۶۶۴: تعالیم حضرت محمد سبب تقویت و صیانت جریان تکامل نوع بشر بوده است

«حضرت ولی امرالله امیدوارند که سخنرانیهای آنجناب نه تنها سبب توسعه و تعمیق معرفت مومنان نسبت به مبادی و فرهنگ اسلامی، شود؛ بلکه قلوب آنان را نیز به نار محبت هر آنچه که به نحو حقیقی به حضرت محمد و شریعت ایشان مربوط می شود؛ مشتعل سازد.

عموما، در مغرب زمین، در باره اسلام، سوء تفاهات بسیاری موجود است که شما باید سعی کنید آنها را زائل سازید. اما این کاری نسبتا مشکل و مستلزم دانش و تبصر کافی است. وظیفه اصلی شما این است که احباء را با تعالیم اصیل و خالص حضرت رسول الله، آنگونه که در متن قرآن حکیم نازل شده، آشنا نمائید و روشن سازید که چگونه این تعالیم مبارک، در خلال اعصار متمادیه، جریان ترقی و تکامل بشریه را متاثر بل هدایت و صیانت نموده است. به عبارت دیگر، شما باید منزلت و اهمیت دیانت مقدس اسلام را، در مسیر تاریخ تمدن، مشخص و مبرهن سازید.

نظر گاه دیانت بهائی راجع به این موضوع این است که دور محمدی نیز همچون سایر ادوار الهیه، از قبل مقدر و مقرر بوده است و به همین لحاظ، جزئی لایتجزی از طرح عظیم الهی محسوب که به حکمت حضرت سبحان، برای توسعه و تکامل روحانی، اخلاقی و اجتماعی نوع انسان، مقدر گشته است. این شریعت غرایک پدیده منفک و مجزا نبوده، بلکه از لحاظ تاریخی به نحوی بسیار نزدیک، به دور حضرت مسیح و ادوار حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی، مربوط و ملحق می باشد. خداوند حکیم این دیانت قویم را بعنوان جایگزینی برای مسیحیت اراده فرمود و لهذا وظیفه مسیحیان این بود که با همان استحکامی که به دیانت حضرت مسیح متشبث بودند، به این شریعت جدید هم، اقبال نمایند.

شما باید به نحوی حکیمانه این حقیقت را نیز مورد تاکید قرار دهید که اسلام به علت ترتیب تاریخی ظهورش و نیز به سبب خصائص بارز و مترقی تر تعالیمش، جلوه و نمود کاملتری از هدف و مقصد الهی را برای حیات انسانی، ارائه نموده است. آنچه که تمدن مسیحی نامیده شده و رنسانس یکی از بارزترین جلوه های آن به حساب می آید؛ در اصل و حقیقت و به حکم ضرورت، پدیده ای اسلامی است، زیرا هنگامی که اروپای قرون وسطی در ظلمت بربریت غوطه ور بود؛ اعراب که از روح نباض آزاد شده بواسطه ظهور حضرت محمد، تجدید حیات و تبدیل صفات یافته بودند، سخت

مشغول بنای تمدنی بودند که مسیحیان هم عصرشان در اروپا، هرگز شبیه و مثیلش را، قبلا، مشاهده نکرده بودند. عاقبت این اعراب بودند که تمدن قدیم را به مغرب زمین منتقل ساختند و بواسطه آنان بود که فلسفه، علوم و فرهنگی که یونانیان بنیان نهاده بودند، به اروپا راه یافت. اعراب قابل ترین مترجمان و زبان دانان روزگار خود بودند و به مرحمت اقدامات آنان بود که آثار متفکرین شهیری چون سقراط و افلاطون و ارسطو، در دسترس غربیان قرار گرفت. این امری کاملاً غیر عادلانه است که شکوفایی فرهنگ اروپایی را، در خلال دوره رنسانس، از اثرات مسیحیت به شمار آوریم. این رشد و شکوفایی، بیش از هر چیزی، مرهون و محصول عملکرد قوایی بود که بواسطه ظهور حضرت رسول الله آزاد گشته بود.

از نقطه نظر نهاد گرایی، اسلام، مسیحیت اصیل را، آنگونه که در اناجیل معرفی شده، به فاصله زیاد، پشت سر نهاد. قوانین و موعسسات مذکور در قرآن جمیل، از لحاظ تعدد و کثرت، با آنهایی که در انجیل جلیل است، قابل قیاس نمی باشد. در حالیکه تاکید مسیحیت، اساساً و نه کلاً، در باره فرد و رفتار فردی است؛ اسلام به اهمیت جامعه تکیه می کند و همین تاکید اجتماعی است که بعدها در ظهور اعظم بهایی، اهمیت و اولویت افزون تر می یابد. اگر به دقت و بدون شائبه تعصب، قرآن شریف و انجیل لطیف را مقایسه کنیم؛ در می یابیم که قرآن از نقطه نظر پیشرفت و ترقی روحانی و انسانی، بر انجیل ارجحیت مطلق دارد.

حقیقت این است که تاریخ دانان غربی، در قرون متمادی، به جهت ارضای تعصبات دینی و اجدادی خود، حقایق را معوج و مخدوش جلوه داده اند. اهل بهاء باید بکوشند تاریخ را از نو مورد مطالعه و بررسی قرار دهند و تمامی تحقیقاتشان را در این مسیر، در درجه اولی و به نحو اکمل، بر نصوص موثقه اسلامی و مسیحی، مبتنی سازند...»

(توقیح منیع صادره توسط حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اجباء مورخ ۲۷ آپریل ۱۹۳۶)
۱۶۶۵: توضیحاتی پیرامون بعضی مسائل اسلامی، حضرت امام حسین، موعسه امامت و غیره

«برای خلفاء انتخاب حضرت علی به جانشینی حضرت محمد مشخص و معلوم بود؛ اما آنان عملاً اظهارات شفاهی حضرت رسول را ناشنیده انگاشتند.»

«کناره گیری حضرت علی از خلافت به این سبب نبود که آن حضرت خود را واجد شرایط لازم نمی دانستند، بلکه به این جهت بود که از اختلاف و انشقاق جلوگیری کنند؛ عارضه ای که متاسفانه دیگر قابل ممانعت نبود.»

«همانطور که حضرت عبدالبهاء می فرمایند، عدم رسوخ شقاق و نفاقی که ادیان قبل از امر حضرت بهاء الله را مبتلا ساخت، یکی از وجوه امتیاز این امر اعظم نسبت به این ادیان سلف، محسوب است و این حقیقتی است که این دور مبارک را در میان کلیه ادوار الهیه ممتاز و برجسته می سازد.»

«هدایتی که در زمینه تبیین قوانین و تفسیر موعظات دین اسلام، شامل حال ائمه طاهرين می شد، مطلق و بدون قید و شرط بود. عصمت این نفوس مقدسه، مستقیماً از مصدر مظهریت الهیه، نشأت می گرفت.»

«این حقیقت که نسب حضرت اعلی به حضرت امام حسین می رسد، به یقین، دلیلی است بر صحت و اعتبار مؤسسه امامت. به نقل از جناب نبیل، حضرت اعلی برای نخستین بار، از طریق مشاهده یک روئیا (روئیا سر کشیدن خون حضرت سیدالشهداء - م)، از مظهریت ربانیه خویش مطلع گشتند.»

«سبقت نام حسین بر علی (در اسم مبارک جمال قدم که حسینعلی است - م)، مشخص کننده عظمت مقام حضرت امام حسین است.»

«همانگونه که در ایقان مبارک ذکر شده، حضرت امام حسین در میان ائمه اطهار، صاحب فضیلت و قدرت مخصوص هستند و به همین سبب این اشاره رمزی به حضرت بهاءالله که حضرت نشان رجعت حضرت امام حسین می باشند؛ به معنی جلوه و ظهور آن اوصاف و کمالاتی است در وجود مبارکشان، که اختصاصاً به حضرت امام حسین عنایت و اعطاء گشته بود.»

«... حضرت یوسف یکی از «مرسلین» مذکور در قرآن مجید هستند و این عبارت به معنی مظهریت الهیه است.»

«احباء بایستی هنگام تبلیغ امرالله، اسلام را به عنوان دین الهی مطرح کنند؛ اما در حال حاضر نیازی نیست بکوشند بطور مخصوص و مستقل به ترویج این دین در میان غیر مومنین پردازند...»

«ماموریت احبای امریک، بدون تردید این است که سرانجام حقانیت دین مقدس اسلام را در مغرب زمین مستقر سازند.»

«روح خلاق اسلام، بی شبهه، هسته زنده مدنیت حاضر می باشد؛ مدنیته که نیروی محرکه خود را از فرهنگ اسلامی قرون وسطی که نمره شریعت حضرت رسول الله بود؛ کسب نموده است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۳۰ جولای ۱۹۴۱)

۱۶۶۶ : نحوه مطالعه قرآن

«بفینا درک کامل تمام سوره های قرآن کاری چندان آسان نیست؛ زیرا چنین توفیقی مستلزم اطلاعاتی دقیق از زمینه های اجتماعی و مذهبی و تاریخی عربستان در زمان ظهور پیامبر اکرم می باشد؛ لهذا، احباء نباید منتظر و متوقع باشند پس از یک بار یا دو بار یا حتی سه بار قرائت سوره قرآنی معنی و مفهوم آنها را درک کنند؛ بلکه باید همچنان به مطالعات خود ادامه داده، به کمک بعضی تفاسیر و توضیحات موجود، در معانی و مضامین آنها، تفکر کنند. مثلاً به کمک ترجمه تحسین آمیز آقای سیل (Sale) بکوشند تا آنجا که ممکن است درکی صحیح و روشن از معانی سوره ها و ارزش و اهمیت آنها، حاصل نمایند. بدیهی است این نحوه مطالعه بسیار کند خواهد بود؛ اما بی گمان

در آینده نسلهایی از مومنان خواهند آمد که به اهمیت آن واقف شوند. به نظر حضرت ولی امرالله، در حال حاضر، راحت تر و مفیدتر آن است که قرآن مجید، در پرتو تفاسیر به جای مانده از حضرت اعلی و حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، که کلیت این کتاب آسمانی را در دریایی از انوار مستغرق نموده اند، به صورت موضوع به موضوع و نه آیه به آیه، مورد مطالعه قرار گیرد...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۲ آگست ۱۹۳۹: مجله اخبار بهایی شماره ۱۳۴ مارچ ۱۹۴۰ صفحات ۲ و ۳)

۱۶۶۷: معنی جن و جنی

«... اما راجع به سوءال آنجناب در بارهء کلمهء جن یا جنی مذکور در قرآن کریم باید به اطلاع برساند که این کلمات به مخلوقاتی که عملاً موجود باشند، دلالت نمی کند؛ بلکه صرفاً اشارات عناوینی هستند به قدرت شرارت نفس آدمی. اینها را نیز می توان مشابه ارواح خبیثه در نظر آورد. نکتهء لازم به توجه این است که اینها حائز هیچ نوع موجودیتی حقیقی نمی باشند.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۶ جون ۱۹۳۶: مجله اخبار بهایی شماره ۱۰۵ فوریه ۱۹۳۷ ص ۳)

۱۶۶۸: خلافت و امامت

«هم خلافت و هم امامت، هر دو به معنی جانشینی هستند و هر کدام از این دو کلمه را می توان به این منظور به کار برد.»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵: مجله اخبار بهایی شماره ۲۱۰ آگست ۱۹۴۸ ص ۳)

۱۶۶۹: به تصریح قرآن، یهودیان حضرت عیسی را به صلیب نکشیدند

«... با عطف نظر به سوءال آنجناب راجع به آیهء ۱۵۶ از سورهء چهارم قرآن مجید به این مضمون که یهودیان حضرت عیسی مسیح را به صلیب نکشیدند؛ بلکه کسی دیگر شبیه آن حضرت را به صلیب زدند؛ لازم است به اطلاع برساند که مقصود این آیهء شریفه این است که گرچه یهود در اضمحلال جسم عنصری حضرت موعود موفق گشتند اما از انهدام حقیقت الوهیت متجلی و موجود در آن هیکل مظلومیت، ناتوان ماندند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از مومنین مورخ ۱۹ مارچ ۱۹۳۸)

۱۶۷۰: دیانت حضرت محمد نسبت به ادوار سابقه مقادیر کاملتری از تجلی الهی را افاضه نمود

«دیانت اسلام نه تنها آخرین دین جهان است؛ بلکه نسبت به کلیه ادوار سابقه، تجلی و ظهور کامل تر و غنی تری محسوب است و قرآن مجید نیز نه فقط موثق تر از هر کتاب آسمانی اسبقی است؛

بل اصول و قوانین و احکام افزون تری را نیز شامل است. که در مجموع، جلوه و نمود کامل تری از مقصود و ناموس الهی را، نسبت به یهودیت و مسیحیت و هر دین پیشین دیگری، برای نوع انسان، بارز و عیان می سازد. این نظریه در تطابق کامل است با فلسفه امریه مبنی بر ظهور متکامل الهیه و هر بهایی مسیحی زاده و وفاداری باید آن را بطور کامل پذیرفته، به دیگران نیز آموزش دهد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۳۳)

۱۶۷۱: تعالیم حضرت محمد مروج مرحلهء ملیت است

«در پاسخ به استلهاء آنجناب لازم به ذکر است که تعالیم حضرت محمد مروج مرحلهء ملیت بوده است و نه مرحله شهنشاهی. تعالیم حضرت مسیح نیز مستقیماً هیچگونه ارتباطی با مرحلهء شهنشاهی نداشتند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۴۹)

۱۶۷۲: تعدد زوجات در کشورهای اسلامی، مخالف تعالیم حضرت محمد است

«... اما در بارهء سؤال از تعدد زوجات در میان مسلمانان باید به اطلاع برساند این عمل که در حال حاضر در تمام کشورهای اسلامی رایج است؛ با تعالیم صریحهء حضرت محمد منافات دارد؛ زیرا قرآن مجید در حالیکه داشتن بیش از یک زن را مجاز می شمارد؛ اما بطور صریح این اقدام را موکول به رعایت عدالت کامل می نماید و از آنجا که تحقق عدالت کامل محال است؛ لهذا تعدد زوجات نمی تواند و نباید انجام گیرد. بنا بر این، همانگونه که مشخص و معلوم شد، قرآن حکیم، تک همسری را مقرر می دارد و نه چند همسری را...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۳۹)

۱۶۷۳: حضرت امام حسین

«اسامی کسانی که در مناجات حضرت بهاءالله، مندرج در کتاب دور بهایی، ذکر شده اند؛ به همان نحوی که به شما ارائه نموده ام، کاملاً صحیح است. رسولان کهنتر نیز شامل پیامبرانی که «مانند یک نفس محسوبند»، می شوند و نه فقط آنانی که صاحب کتاب بوده اند. البته مقام و منزلت پیامبران با یکدیگر فرق دارد؛ اما به هر حال جمیع در زمرهء رسولان الهی به حساب می آیند و حقیقت و طبیعت آنان نسبت به ما متفاوت است. در دعای مذکور در فوق، حضرت بهاءالله نفس مقدس خود را با حضرت امام حسین یکسان می انگارند که البته این امر دال بر پیامبر بودن حضرت امام حسین نیست؛ اما مشخص می سازد که آن حضرت حائز مقامی ممتاز و یگانه اند. همانگونه که مطلعید جمال ابهی خود را، رجعت حسینی نامیده اند؛ به عبارت دیگر آن وجود اقدس اطهر، روح اعظم خود را با ارواح طیبهء هیاکل ربوبیهء ادوار ماضیه واحد می دانند؛ که البته این مسئله به این مفهوم نیست که آن ذات احدیه، تجسم عین آن ذوات نورانیه می باشند و نیز از آن چنین بر نمی آید که کلیهء آن نفوس مقدسه، الزاماً، رسولان الهی بوده اند.»

مطمئن باشید، حضرت ولی امرالله خدمات مستمر و وفادارانه شما را ارج می نهند و در اعتبار مقدسه دعا خواهند کرد که زحمات و خدماتتان قرین برکات الهیه گردد و قوایتان جهت تقویت و اطمینان قلوب مردمان، افزایش یابد...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اجباء مورخ ۸ فوریه ۱۹۴۹)

ح- بنی اسرائیل

۱۶۷۴: اسرائیل

«کلمه اسرائیل که در خلال کتاب مقدس تکرار می شود؛ فقط به ملت یهود دلالت دارد و نه به هیاکل مقدسه این یوم مبارک...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اجباء مورخ ۲۱ آپریل ۱۹۳۹)

۱۶۷۵: مقام اورشلیم

«... گرچه اورشلیم مرکز روحانی دنیای مسیحیت است؛ اما مرکز اداری کلیسای رم و یا هیچیک از دیگر فرق مسیحیت نیست. همچنین گرچه مسلمانان این مدینه قدیمه را محل یکی از مقدس ترین زیارتگاههای خود می دانند؛ اما، اما کن مقدسه دیانت اسلام، از جمله مرکز حج و زیارت آن در کشور عربستان و نه در سرزمین فلسطین، واقع است. فقط یهودیان هستند که در توجه نظر و تعلق خاطر نسبت به این کشور، معادل و مماثل اهل بهاء می باشند؛ زیرا بیت المقدس، حاوی بقایای معبد مقدس آنان در طی تاریخ طولانی و نیز مرکز و مقر موعسسات دینی و سیاسی شان، بوده است. اما، حتی وضعیت یهودیان نیز در یک زمینه ویژه، نسبت به اهل بهاء متفاوت است و آن اینکه پیکر پاکیزه سه هیکل اصلیه امرالله؛ در خاک این سرزمین مدفون است و لهذا این کشور مقدس نه تنها مطمح نظر و زیارتگاه اهل بهاء از اقصی نقاط دنیاست، بلکه مقر و مستقر ابدی نظم اداری امرالله نیز محسوب است...»

(توقیع منیع صادره توسط حضرت ولی امرالله خطاب به رئیس کمیسیون مخصوص سازمان ملل برای مسئله فلسطین مورخ ۱۴ جولای ۱۹۴۷: مجله اخبار بهایی شماره ۱۹۹ مورخ سپتامبر ۱۹۴۷ ص ۳)

۱۶۷۶: فلسطین، وطن یهودیان

«ملاحظه نمائید که از جمیع نقاط عالم، قبائل یهود به ارض مقصود می آیند و در اراضی و قصبات مستملکه ساکن می شوند. اینان روز بروز در حال افزایش خواهند بود؛ تا آنجا که کل ارض فلسطین، موطنشان گردد...»

(حضرت عبدالبهاء: مفاوضات مبارک ص ۶۶ چاپ ۱۹۸۵)

۱۶۷۷: تجمع بنی اسرائیل در ارض موعود

«شما راجع به تجمع بنی اسرائیل در اورشلیم، بر طبق نبوات، سوءال کرده‌اید؛ اورشلیم و یا قدس الاقداس، یک معبد محترم و یا یک نام مکرم است؛ زیرا مدینه‌الله است... لهذا تجمع بنی اسرائیل در اورشلیم، مطابق نبوات الهیه، به این معنی است که یهود کلاد در ظل لوای مقصود داخل گردد و در ملکوت رب و دود وارد شود؛ زیرا اورشلیم سمایی که قدس الاقداس را در بطن خود دارد؛ مدینهء ملکوت است، مدینهء الهی است، شرق و غرب عالم، گوشه‌ای از این مدینه محسوب است. بعلاوه، بر حسب ظاهر هم، بنی اسرائیل در ارض مقدس مجتمع خواهند شد. این وعده‌ای محتوم است؛ چونکه ذلتی که قوم یهود قریب به دو هزار و پانصد سال تحمل نمود، اکنون به عزت ابدی مبدل خواهد شد و ملت یهود در مقابل انظار عالمیان، به عظمت خواهد رسید تا آنجا که سبب حسد دشمنان و غبطهء دوستان خواهد شد...»

(مطابق اطلاعات واصله از محفل روحانی ملی ایالات متحده، چندین سال قبل، این لوح مبارک به قلم حضرت عبدالبهاء در سال ۱۸۹۷ خطاب به یک جامعه یهودی در شرق نازل شده. مجله اخبار بهایی شماره ۲۵۰ دسامبر ۱۹۵۱ ص ۵)

۱۶۷۸: مهاجرت یهودیان

«مهاجرت یهود هم معنی ظاهری دارد و هم معنی باطنی. آنان به اراضی مقدسه مهاجرت کردند و شواهد تاریخی و جغرافیایی هر دو نشان می‌دهد که این یک مهاجرت ظاهری بوده است. موسی ارض موعود را دید اما پیش از اینکه قدم بر آن سرزمین بگذارد، رحلت فرمود؛ ولی قبل از آن مسئولیت امور را به عهده یوشع سپرد.

عبور از بحر احمر تعبیر روحانی دارد. این یک هجرت روحانی بود که از داخل و در ورای دریای مفسدت و شرارت فرعون و امت و افواجش، صورت گرفت و به لطف و عنایت الهی که بواسطه حضرت موسی شامل می‌شد؛ بنی اسرائیل توانستند از این دریا به سلامت بگذرند و به ارض مقصود (حالت روحانی) واصل شوند؛ در حالیکه فرعون و ملاء او در بحر مفسد و مکاید خود مستغرق شدند.

تاریخ مصر وقایع جزئیه را نیز ثبت کرده است؛ اگر چنین امر عجیبی؛ یعنی انشقاق دریای ظاهری، واقع گشته بود؛ حتماً ثبت و ضبط می‌شد...»

(حضرت عبدالبهاء: دروس یومیه در عکاس ۴۵ چاپ ۱۹۷۹)

۱۶۷۹: عقیدهء نادرست

«این عقیده که بر طبق آن سرزمین یهودیه مشخص کننده قوم یهود و بنی اسرائیل قوم برگزیدهء خداوند است، عقیده‌ای نادرست است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۰ جولای

۱۶۸۰: اسباط دهگانه يهود

«... راجع به این مسئله که عاقبت حال اسباط یا قبائل دهگانه يهود چه شد؛ و یا اینکه آیا آنها جذب ملتهای دیگر شدند یا نه؛ در آثار مبارک، مطلبی موجود نیست...»

(ماخذ فوق)

۱۶۸۱: يهوديان سرنوشت روحانی عظیمی در پیش دارند و در افواج بزرگ به امرالله اقبال خواهند کرد

«... با عطف نظر به سوءال آنجناب راجع به اقبال قوم يهود؛ باید به اطلاع برساند، همانگونه که حضرت عبدالبهاء به صراحت بیان فرموده‌اند، به یقین، سرنوشت روحانی عظیمی در انتظار این قوم است و آنان بتدریج در افواج بزرگ، در ظل امرالله وارد خواهند شد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۳ نوامبر ۱۹۳۷)

۱۶۸۲: فلاسفه یونان با حکماء و رهبران دینی يهود ملاقات کردند

«بعلاوه، این مسئله منصوص کتب معتبرهء تاریخیه است که فلاسفه یونان مانند فیثاغورث، قسمت اعظم فلسفهء خود را، چه مادی و چه روحانی، از تلامیذ حضرت سلیمان اخذ کردند و سقراط حکیم، پس از سفر مشتاقانهء خود به اراضی مقدسه و ملاقات با بعضی علماء و محققین برجسته يهود، بعد از مراجعت به یونان، مفهوم وحدت الهیه را تاسیس و استمرار حیات و بقای روح را پس از خلع جسد، مطرح و مستقر نمود. عاقبت، جهلای یونان، این مرد بزرگ را که در بحر اسرار حکمت مستغرق بود، تقبیح نموده، به قصد جان او قیام کردند؛ سپس مردم عامی حاکم را مجبور به اقدام نمودند و در شورا اجتماع کردند و باعث شدند، سقراط جام شوکران را سر کشد...»

(حضرت عبدالبهاء: اسرار مدنیت الهیه ص ۷۷ چاپ ۱۹۷۵)

ط- پیامبران و نبوات ادیان مختلف

۱۶۸۳: حضرت بهاءالله پایان دهندهء کور آدم و آغازکنندهء کور بهایی هستند

«کور آدم که حدود ۶۰۰۰ سال قبل، توسط مظهر الهی، حضرت آدم تاسیس یافت، فقط یکی از اکوار متعددهء ماضیه است. حضرت بهاءالله، همانطور که شما خود نیز ذکر کرده‌اید، پایان بخش کور آدم هستند و همزمان آن حضرت بنیانگذار کور بهایی نیز می‌باشند.

میرهن است که باید در ازمئهء پیش از کور آدم نیز، رسولان الهی ظاهر شده باشند. بیان مبارک ذیل از جمال اقدس ابهی تأییدی است بر این مدعا، «اما راجع به سوءال آنجناب که چگونه است که هیچ اثری و ذکری از پیامبران قبل از حضرت آدم ابوالبشر و یا از ملوکی که در ایام آنان زیسته‌اند،

موجود نیست؟ بدان که فقدان اشاره‌ای به آنان، دلیلی بر این امر نیست که اصلا و عملا وجود نداشته‌اند. اینکه هیچ اثری و ذکری از آنان باقی نمانده، به سبب بعد زمانی بسیار و تغییرات و تحولات بی‌شماری است که از آن زمان تا حال بر ارض عارض شده است.»

اما در باره سؤال شما پیرامون داستان آفرینش؛ مقرر شد فقره ذیل را، مستخرج از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء، برایتان درج نمائیم.

«بدان که تورات عبارت از آن چیزی است که در لوحه‌های سنگی بر حضرت موسی، علیه‌السلام نازل شد و یا عبارت از هر آن چیزی است که آن حضرت بدان مأمور گشت. حکایات مذکوره، مطالبی تاریخی هستند که پس از حضرت موسی علیه‌السلام، تحریر و ترقیم شده‌اند.»

اما راجع به داستان آدم و حوا، حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک متذکر می‌دارند که این داستان را نمی‌توان به معنی ظاهری ملحوظ داشت. شما می‌توانید به صفحات ۱۲۲ تا ۱۲۶ این کتاب (انگلیسی - م) مراجعه کنید تا معانی تمثیلی این حکایت را درک کنید.»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یک نفر از اجباء مورخ ۱۳ مارچ ۱۹۸۶)

۱۶۸۴: حضرت بودا همانند حضرت عیسی یک مظهر الهی اند

«حضرت بودانیز عینا همچون حضرت مسیح، یک مظهر الهی بوده‌اند؛ اما پیروان آن حضرت، آثار موثقی از ایشان در دست ندارند.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند)

مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۴۱: توابع حضرت ولی امرالله به استرالیا و نیوزیلند ۱۹۵۷-۱۹۲۳ (ص ۴۱)

۱۶۸۵: کنفوسیوس پیامبر نبود اما یک مصلح بزرگ به حساب می‌آید

«کنفوسیوس در زمره پیامبران الهی نبوده است؛ ولی کاملاً صحیح و درست است که او را موعسس یک سیستم و مکتب اخلاقی و یک مصلح بزرگ دینی در نظر گیریم...»

(ماخذ فوق)

۱۶۸۶: نبوات حضرت دانیال

«اما راجع به سؤال مربوط به نبوات حضرت دانیال، مذکور در مفاوضات مبارک؛ به اطلاع می‌رساند که... هفتاد هفته در مورد شهادت حضرت مسیح صدق می‌کند؛ ولی ۶۹ هفته به این معناست که آن حضرت، پس از این مدت، مصلوب شدند که به همان صورتی که حضرت عبدالبهاء اشاره می‌فرمایند، ما را متوجه هفته آخر یعنی هفته میان ۶۹ و ۷۰ می‌سازد که در آن روح آن حضرت به ملکوت احدیت عروج نمود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ

۲۱ سپتامبر ۱۹۵۷)

۱۶۸۷: داود پادشاه

«حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند؛ داودی که مورد اشاره حضرت اعلی است و به فرموده آن حضرت، قبل از حضرت موسی می زیسته، با داود پادشاه یعنی پدر حضرت سلیمان که در قرن دهم قبل از میلاد مسیح زندگی می کرده و چندین قرن بعد از حضرت موسی، سالیان متمادی عمر نموده، تفاوت دارد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۳۹: کتاب طلوع یومی بدیع صفحات ۷۶ و ۷۷)

۱۶۸۸: آیه ۲۲/۹ از سفر تکوین - قربانی کردن اسماعیل

«... اما راجع به سوءال مطروحه توسط محفل روحانی راسین، در ارتباط با بیان حضرت بهاءالله مندرج در کتاب منتخبات الواح مبارکه، در باره قربانی کردن اسماعیل؛ باید گفته شود که گرچه این بیان مبارک با آیه ۲۲/۹ از سفر تکوین کتاب مقدس مطابقت ندارد؛ اما احبای الهی بایستی بدون درنگ و به دلایلی که بسیار بدیهی به نظر می رسند؛ بیان جمال اقدس ابهی را مرجح شمارند؛ بیانی که، لازم به یادآوری است، با نص قرآن مجید کاملا انطباق دارد و قرآن حکیم این کتاب آسمانی، از کتاب مقدس، چه عهد عتیق و چه عهد جدید، موثق تر است. کتاب مقدس کاملا صحیح و قابل اعتماد نیست و از این لحاظ با قرآن قابل قیاس نمی باشد و لهذا لازم است به تمامه تابع و تحت الشعاع آثار موثق و معتبر حضرت بهاءالله، قرار داده شود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۲۸ جولای ۱۹۳۶: مجله اخبار بهایی شماره ۱۰۳ اکتبر ۱۹۳۶ ص ۱)

۱۶۸۹: لوط

«مطالب مندرج در آیات ۲۹ تا ۳۸ از فصل ۱۹ سفر تکوین، این مسئله را کاملا روشن می سازد که لوط مسئول خطایی که دو دخترش مرتکب شدند نبود. خطای آنان این بود که به پدر شراب خورانده، او را مست گردانیدند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله مندرج در کتاب طلوع یومی بدیع ص ۲۰۱)

۱۶۹۰: حضرت زرتشت - تفاوت با حضرت ابراهیم

«آنطوری که بعضی از مسلمین اصرار می ورزند، حضرت زرتشت با حضرت ابراهیم یک نفس نبوده اند. به عقیده ما، آنان دو پیامبر متفاوت و مجزا بوده اند. متاسفانه، در فهرست ماخذ کتاب دلائل بهایی، در این زمینه، اشتباهی رخ داده است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله: مجموعه توقیعات مبارکه خطاب به استرالیا و نیوزیلند ص ۴۱)

۱۶۹۱: آغاز دور حضرت زرتشت

«۱) راجع به آغاز دور حضرت زرتشت، حضرت عبدالبهاء، در یکی از الواح مبارکه اشاره

می فرمایند که آن حضرت حدود ۷۵۰ سال بعد از حضرت موسی زندگی می کرده و نیز در توقیعی که منشی حضرت ولی امرالله از جانب ایشان خطاب به یک نفر از مومنین مرقوم نموده، می فرمایند حضرت زرتشت، حدود هزار سال قبل از حضرت مسیح می زیسته‌اند. در آثار مبارک، راجع به شروع دور زرتشت، تاریخ دقیقی ذکر نشده است.

(۲) در باره سؤال دوم شما که به یک فقره از توابع حضرت اعلی، به این مضمون که سی زرتشت وجود داشته است؛ اشاره دارد؛ دایره مطالعه و تحقیق تصریح می نماید هیچ متنی از آثار حضرت اعلی، حاوی چنین مطلبی، یافت نشد. اما، جناب ابوالفضائل، در آثار خود ذکر کرده‌اند که قبل از دور حضرت زرتشت، پیامبران بسیاری، در ایران ظاهر شده بودند...»

(مکتوب منیع معهد اعلی صادره توسط دارالانشاء مورخ ۱۳ می ۱۹۷۹ خطاب به خانم گیل وولسون)
۱۶۹۲: دیانت هندوئیسم

«منشاء هندوئیسم و بسیاری مذاهب دیگر که در هندوستان فراوانند؛ برای ما، کاملاً مشخص و معلوم نیست؛ حتی مستشرقین و محققین ادیان نیز در باره نتایج تحقیقات خود در این زمینه، توافق کامل ندارند. آثار بهایی هم به نحو اخص به هیچیک از این صور دینی، رایج در این سرزمین، اشاره‌ای ندارند. بنا بر این، برای حضرت ولی امرالله غیر ممکن است، راجع به این موضوع، اطلاع دقیقی در اختیار شما قرار دهند. اما، آن حضرت توصیه و تاکید می فرمایند، علی‌رغم اینکه از نقطه نظر ابلاغ پیام الهی به هندوان، وسعت چنین کاری تقریباً گنج کننده است؛ اما شما، مطالعات خود را در این زمینه آغاز کرده و ادامه دهید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله: طلوع یومی بدیع صفحه ۱۹۸)

۱۶۹۳: صابین

«با عطف نظر به سؤال شما راجع به ادیان هندو و صبی، در آثار مبارک که مطلبی که بتواند، در تعیین اینکه کدامیک از این دو دیانت، قدیمی تر هستند، ما را یاری دهد؛ وجود ندارد. به نظر می رسد در متون تاریخی نیز نمی توان پاسخی صحیح و مشخص برای این سؤال یافت. متون و سوابق مربوط به منشاء این ادیان، چندان دقیق و معتبر نیستند که بتوان شاهد و دلیلی مقنع و قاطع راجع به این مسئله، از آنها استخراج نمود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۹ نوامبر ۱۹۴۰:

مستخرجاتی از توابع مبارک که راجع به ادیان هندویی، بودایی و زرتشتی و مسائل مربوطه)

۱۶۹۴: لائوتسه و صابین

«اما راجع به لائوتسه؛ اهل بهاء، برخلاف موارد حضرت بودا و حضرت زرتشت که هر دورا کاملاً مظاهر منتخب و مستقل الهی می دانند؛ لائوتسه را نه پیامبر الهی و نه حتی یک نبی یا رسول، بشمار می آورند. اما در باره دیانت صبی؛ باید به اطلاع برساند که گرچه ما اهل بهاء، از بابت اینکه

موءسس این دین، پیامبر برگزیده خداوند بوده است؛ اطمینان داریم؛ اما پیرامون منشاء و مبداء آن، اطلاعات چندانی در دست نیست.

کلده، سرزمینی بوده که صابئیزم در آن ظاهر و منتشر شده و حضرت ابراهیم یکی از پیروان این دیانت محسوب می شده‌اند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۳۹)
۱۶۹۵: در زمان حضرت اعلی و حضرت بهاءالله، موءمنینی از شرق اقصی وجود نداشت

«به علت اینکه در ایام حضرت اعلی و حضرت بهاءالله هیچ فرد موءمنی از پیروان ادیان خاور دور، وجود نداشت؛ لهذا آن هیاکل قدسیه، مستقیما خطاب به مردمان این خطه، هیچ لوحی صادر نفرمودند و نیز باید به خاطر داشته باشیم که هر دیانتی از یک اصل و ریشه نشات می گیرد و همانطور که مسیحیت از ریشه یهود روئید؛ این ظهور بدیع منیع نیز از اصل اسلام سربرافراشت و به همین دلیل است که برای اثبات بسیاری از تعالیم مبار که به متون و ماخذ اسلامی استناد می شود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۵ مارچ ۱۹۵۷)
 «آثار مبار که هیچگونه اشاره‌ای به وجود رابطه نسبی (وراثتی) میان مظاهر مقدسه خاور نزدیک و خاور دور، ندارند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۳۱ مارچ ۱۹۴۱)

۱۶۹۶: ادیان هندویی، بودایی و زرتشتی

(مطالب ذیل بعضی مکاتباتی هستند که از تالیفی بنام مستخرجاتی از توقیع حضرت ولی امرالله راجع به ادیان هندویی، بودایی و زرتشتی و مسائل مربوطه، اخذ و به همراه مکتوبی از معهد اعلی، خطاب به یک نفر از احباء، مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۸۰؛ ارائه می گردد.)

پیامبران جزء (کهنتر): «اما راجع به اسئله آنجناب؛ ما مجاز نیستیم اسامی نفوس دیگری را که فکر می کنیم (یا هر کس دیگری فکر می کند)، جزء پیامبران کهنتر هستند، به اسامی موجود در قرآن مجید یا کتاب مقدس و یا نصوص مبار که امر الهی، اضافه نمائیم؛ زیرا، ما فقط همین کتب و متون را، می توانیم موثق و معتبر تلقی کنیم...»

(توقیع منیع مورخ ۱۳ مارچ ۱۹۵۰ خطاب به یک نفر از موءمنین)
 پیامبران آسیایی: «در باره سوءالات آنجناب؛ تنها دلیل اینکه چرا در آثار الهی، اشاره بیشتری به پیامبران آسیایی، نشده است؛ این است که احتمالا، اسامی آنان در میان مبهمات تاریخ کهن، گم گشته است. اما، نامهای بودا و زرتشت، که هر دو مظاهر غیریهودی و غیرسامیند، در نصوص مبار که، ذکر شده است. تعالیم مبار که به ما آموخته است که مظاهر مقدسه الهیه، همواره، وجود داشته‌اند؛ اما اسامی آنان در هیچ منبع و مکانی ثبت و ضبط نشده است...»

(توقیع مبارک مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۵۰ خطاب به یک نفر از موعظین)
 آثار منسوب به بودا و کریشنا: «برای ما میسر نیست که نسبت به صحت آثار منسوب به بودا و کریشنا، مطمئن باشیم؛ بنا بر این راجع به بکرزادگیهای (Virgin birth) مذکور در آنها، نمی توانیم نتیجه گیری قطعی نمائیم. در این باره در آثار مبارک که هم مطلبی موجود نیست. لهذا برای حضرت ولی امرالله مقدور نیست راجع به این موضوع اظهار نظر فرمایند و نیز از آنجا که تعالیم مبارک که پیرامون این مسئله که حضرت زرتشت حلقهء اتصالی میان پیامبران بین النهرین و هندوستان بوده اند، مطلبی بیان نمی کنند؛ نمی توانیم چنین نظریه ای را مطرح نمائیم. همچنین، حضرت ابراهیم و حضرت کریشنا دو شخص متفاوت هستند و تا آنجا که ما مطلعیم هیچگونه ارتباطی با هم نداشته اند.
 در باره پیامبران مذکور در ایقان مبارک نیز، غیر از آنچه قلم اعلی در همان سفر کریم ذکر فرموده اند؛ چیز دیگری نمی دانیم...»

(توقیع منیع مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۵۰ خطاب به یک نفر از موعظین)
 برهما و کریشنا: «در بارهء سوال شما راجع به برهما و کریشنا باید گفته شود که چون در آثار مبارک، هیچگونه اشاره ای به چنین نفوسی نشده است، این مسئله و کلا حل و فصل و توضیح و تشریح اینگونه مسائل، به دانشمندان و محققان علوم تاریخی و دینی راجع و محول است...»

(توقیع منیع مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۴۱ خطاب به یک نفر از موعظین)
 تاریخ واقعی زندگی پیامبران کور آدم نامعلوم است: «در آثار مبارک که راجع به تاریخ واقعی حیات پیامبران کور آدم، مطلبی وارد نشده است. بنا بر این برای ما مقدور نیست، تاریخ مشخصی را ذکر کنیم. فعلا می توانیم آنچه را که تاریخ دانان، صحیح تلقی می نمایند؛ بپذیریم. بدیهی است از بابت صحت تواریخ منسوب به حضرت محمد و حضرت اعلی و حضرت بهاءالله، اطمینان خاطر داریم...»

(توقیع منیع مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۵۰ خطاب به یک نفر از موعظین)
 ۱۶۹۷: وجود بر دو نوع است

«وجود بر دو نوع است؛ اول وجود حضرت الوهیت که وزای ادراک انسان است. ذات غیب منیع لایدرک، مسبوق به علت نیست؛ بلکه خود علت العلل است. ذات قدیم لا اول و قدیم بالذات است. دوم وجود انسان است که وجودی عادی، قابل درک، حادث و قائم به غیر و مسبوق به علت است. اما حقیقت فانی هرگز باقی نشود و بالعکس و نوع انسان هرگز خالق نگردد و بالعکس. تغییر و تبدیل حقیقت وجود محال است.

در عالم هستی هر آنچه قابل درک است به سه مرتبه منقسم. اول مرتبه جمادی است و دوم مرتبه نباتی. در عالم نبات، جماد موجود است اما نسبت به آن حائز خصیصه ای ممتاز است که همان قوه نامیه باشد. به همین قسم در عالم حیوان، خصائص جمادی و نباتی موجود و علاوه بر آن

خصائص عالم حیوان نیز موجود که قوای سامعه و باصره باشند.
در عالم انسانی نیز خصائص عالم جماد و نبات و حیوان موجود است و مضاف بر آن خصائص
عالم انسانی نیز وجود دارد که همان قوه عاقله است که کاشف حقایق اشیاء و مدرک حقیقت کلیه
است.

لهدا انسان، در کل عالم امکان، کامل ترین وجود است. البته مقصود از انسان، انسان کامل است
که بمثابهء مرآت است که در آن کمالات الهیه ظاهر و منعکس می گردد. اما شمس از علو تنزیه خود
تنزل نمی کند تا در آینه مقرر یابد، بلکه هنگامی که آئینه، پاک و منزه شد و به سمت شمس حقیقت
توجه نمود، کمالات شمس، یعنی نور و حرارت، آن، در آئینه ظاهر و باهر می گردد. این نفوس
مبار که، مظاهر مقدسهء الهیه هستند...»

(حضرت عبدالبهاء: ترجمه توسط حضرت ولی امرالله، مورخ ۲۰ جولای ۱۹۱۹، مجله نجم باختر
جلد ۱۰ ص ۱۵۱)

۱۶۹۸ : مظاهر مقدسه به نوعی، از مقام خود مطلعند

«مظاهر مقدسه، بدون شبهه، از مقام و مرتبهء خود، به نوعی مطلع و آگاه بوده اند؛ اما اینکه
ماهیت این آگاهی چه بوده است، ما از آن بی خبریم...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اجباء مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵:
مجله اخبار بهایی شماره ۲۱۰ آگست ۱۹۴۸ ص ۳)

۱۶۹۹ : روح مظاهر قدسیه قدیم است

«روح یا نفس ناطقه فرد انسانی با تحقق جنین در رحم مادر، به وجود می آید. اما، برخلاف این،
روح مظاهر الهیه قدیم است. مثلاً روح حضرت مسیح قبل از بدنیا آمدن، در عالم روحانی موجود
بوده است. ما قادر به تصور چگونگی آن جهان نیستیم، لهدا کلمات از توصیف حالت آن روح،
قاصرند.

برای ما میسر نیست مستقیماً خداوند را درک کنیم؛ این کار فقط بواسطه مظاهر امر او،
امکان پذیر است.

ما می توانیم با خداوند راز و نیاز کنیم در حالیکه می دانیم بواسطه مظهر اوست که او را
می شناسیم و یا می توانیم در ذهن، جمال اقدس ابهی را مخاطب ادعیهء خود سازیم، نه به عنوان ذات
خداوندی، بلکه به عنوان در گاهی جهت شناختن آن ذات ازلی.

ما خدا را فقط از طریق وساطت مظهرش می یابیم؛ کمالات حضرت الوهیت را در مطلعش
مشاهده می کنیم. زمان و فضا پدیده های مادیند. خداوند خالق در مکانی معین، به مفهومی که ما از
مکان در عالم مادی تصور می کنیم، بسر نمی برد. خدا ذات لایتناهی است؛ خالق است. ما قادر نیستیم
او و یا حالات او را تصور کنیم؛ اگر می توانستیم، معادل او بودیم نه مخلوق او. خداوند هر گز تجسد

نمی‌یابد، بلکه خود را در مرآت اسماء و صفات مظاهرش، جلوه‌گر می‌سازد و بدین طریق است که ما صفات و کمالات او را مشاهده می‌کنیم.

حضرت ولی امرالله توصیه می‌فرمایند که آنجناب مفاوضات مبارک و کتاب دور بهایی را، که در درک این مسائل شما را یاری می‌دهند، مطالعه نمائید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۷)
 «اما در بارهء سوءال شما راجع به فقرهء موجود در کتاب هفت وادی که به هستی قدیم دلالت می‌نماید؛ باید به اطلاع برساند که این مطلب به هیچ وجه مستلزم وجود روح انسان قبل از ایجاد جسم او، نیست. این عبارت قطعاً به طور دقیق ترجمه نشده است؛ مقصود از آن این است که روح آدمی مخزن اسرار قدیمه الهیه است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۵ ژانویه ۱۹۴۸)
 ۱۷۰۰: معنی کلمهء «حضرت»

«در زبان فارسی به کار نبردن کلمهء «حضرت» قبل از نام پیامبر، نوعی بی‌احترامی و عدم رعایت شئون ادب، تلقی می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، در یک ترجمهء صحیح و دقیق، همواره باید عبارت «His holiness» قبل از نام هر یک از پیامبران الهی، ذکر گردد؛ مثل «His holiness Moses» اما از آنجا که چنین کاری، در زبان انگلیسی، البته نه در بهترین نوع کاربرد آن، تا حدی عجیب به نظر می‌رسد؛ عقیدهء هیکل مبارک بر این است که می‌توان از آن صرف‌نظر نمود؛ ولی در عوض، کلیهء ضمایر راجع به مظهر الهی و یا حضرت عبدالبهاء، باید بدون استثناء با حرف بزرگ نوشته شوند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۸ نوامبر ۱۹۴۸: مجله اخبار بهایی شماره ۲۱۶ فوریه ۱۹۴۹ ص ۱)

۱۷۰۱: مقصد اصلی جمیع ادیان

«مقصد اصلی جمیع ادیان الهی، من جمله دیانت مقدس بهایی، نزدیک تر کردن انسان است به خدا و اصلاح رفتار و کردار او است، هدفی که حائز بیشترین اهمیت می‌باشد. اغلب در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی تعالیم مبارک، تأکید بسیار زیاد می‌شود ولی لازم به ذکر است که بر جنبه‌های اخلاقی آن نمی‌توان به همان نسبت تأکید نهاد.

هیکل مبارک آنجناب را ترغیب می‌فرمایند که اجازه ندهید یاس و حرمان بر وجودمان غلبه کند؛ زیرا به موازات رشد و پیشرفت امرالله، تمامی این شرایط و احوال گذرا، زائل خواهد شد. لذا احسن آنکه شما قوای خود را بر فعالیت‌های خلاق تبلیغی و ارائه نمونه‌های عملی از تعالیم الهی، متمرکز سازید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۴۹: جزوه جوان بهایی ص ۸)

۱۷۰۲: اصول اساسی ادیان الهی

«اصول اساسی جمیع ادیان الهی را نمی توان به طور دقیق طبقه بندی کرد. ترتیب فهرستی جامع و واضح از این اصول و مبادی امکان پذیر نیست؛ زیرا وسیله ای در اختیار نداریم که به کمک آن مشخص نمائیم آنچه را که به عنوان این اصول اساسی در نظر می گیریم؛ در همه ادیان مشترک می باشد یا نه...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۰ جولای ۱۹۳۹)

۱۷۰۳: دین کیهانی

«با عطف نظر به سوءال مطروحه آنجناب مربوط به قسمتی از کتاب دکتر انشتین، موسوم به «دین کیهانی»، باید به اطلاع برساند، مطابق علم و عرفان بهایی، میان نظریه قانون علی و وجود خدایی مقتدر و علیم، هیچگونه تناقضی نیست و نمی تواند موجود باشد؛ خداوندی که اگر مقتضی بداند، ممکن است گاهی، در جریان عادی حوادث گیتی، مداخله کرده، عملکرد بعضی قوانین را، چه در تمامی کیهان مادی و یا در هر عالمی از عوالم طبیعی و انسانی، متاخر و یا بکلی متوقف سازد. مطلب دیگری نیز که منسوب به همین دکتر انشتین بوده، مشعر بر این که رفتار اخلاقی انسان «هیچ نیازی به پشتیبانی دین ندارد»، با نظر گاه امر الهی تناقض دارد؛ نظر گاهی که موء کدا بر این حقیقت مصر است که هیچگونه اخلاق سالم و صحیحی نمی تواند موجود و موءثر گردد؛ مگر آنکه بر دین الهی مبتنی و متکی شود. انفکاک اخلاق از دین نه تنها آن را از اساسی محکم و متین خلع می کند بلکه از هر نوع قوه محرکه ضروری نیز محروم می سازد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۶ دسامبر ۱۹۳۹)

۱۷۰۴: هسته مرکزی ایمان دینی

«هسته مرکزی ایمان دینی، آن احساس عارفانه و مرموزی است که انسان را با خدا متحد می سازد. این حالت ارتباط و اتحاد روحانی را، می توان با دعا و تفکر بوجود آورد و حفظ کرد. به همین لحاظ است که حضرت بهاءالله، اهمیت عبادت را تا این حد مورد تاکید قرار داده اند. برای یک فرد موءمن کافی نیست که صرفاً تعالیم مبارک را بپذیرد و به مرحله اجراء در آورد؛ او باید علاوه بر اینها، حالت و احساس روحانیت خود را نیز تقویت کند؛ حالتی که عمدتاً بوسیله دعا و مناجات می تواند حاصل شود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۸ دسامبر ۱۹۳۵):

مجله اخبار بهایی شماره ۱۰۲ آگست ۱۹۳۶ ص ۲)

۱۷۰۵: وحدت عالم انسانی، محور تعالیم مبارک

«در ارتباط با سوءال آنجناب راجع به معنی عبارت «... کسی که نوع خود را دوست بدارد...»، به

اطلاع می‌رساند که این بیان مظهر رحمن به نژاد یا طبقه خاصی دلالت ندارد؛ بلکه کل نژاد انسان را، بدون توجه به طبقه، تیره و یا رنگ مخصوصی، شامل می‌شود. پیام حضرت بهاءالله، توسل و توجهی اختصاصی به گروهی معین از مردم نیست؛ بل پیامی است عمومی و جهانی و تمشیتی است جامع و شامل. اصل وحدت جهانی، حائز روحی است جهان شمول که در عمل، کل حوزه و میدان روابط انسانی را تحت پوشش قرار می‌دهد.

بسیار ضروری و حیاتی است که مومنین نسبت به این نکته، درک صحیح و درستی داشته باشند؛ زیرا اصل وحدت عالم انسانی سنگ زیربنای کلیه تعالیم حضرت بهاءالله محسوب می‌گردد و لازم است مومنان آن را بدون ادنی درنگ و توقف، به همین صورت به دیگران ارائه نمایند...

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۱ مارچ ۱۹۳۷ مذکور در مکتوبی از معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۸ اگست ۱۹۶۸)
۱۷۰۶: اهمیت مخصوص امرالله در میان ادیان دنیا

«اهمیت اولیه و ویژه امرالله، در میان ادیان موجود دنیا، این است که در حالیکه سایر ادیان برنامه‌ای مناسب و موافق برای حصول وحدت و یگانگی در میان خود هم ندارند؛ امر الهی، به حد موفور، حائز آن روح خلاق و تعالیم فیاضی است که جهان، جهت حل مسائل و مشاکل بین‌المللی در این عصر و زمان، بدان محتاج است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۳۲: مجله اخبار بهایی شماره ۵۹ فوریه ۱۹۳۲ ص ۲)

۱۷۰۷: معنی جمله «قدرت عجیبه که عوالم روحانیه بدیعه خلق می‌نماید»
 «شماره راجع به معنی جمله «قدرت عجیبه که عوالم روحانیه بدیعه خلق می‌نماید»، سؤال کرده‌اید؛ به عقیده حضرت ولی امرالله این جمله به ذات متعال خداوند لایزال دلالت دارد که خالق این جهان و عوالم آینده است؛ زیرا جمال اقدس ابهی می‌فرمایند: «عوالم الهی لایتنهای است...»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی الیوت مین مورخ ۲۷ مارچ ۱۹۳۳: مجله اخبار بهایی شماره ۷۳ می ۱۹۳۳ ص ۲)

۱۷۰۸: معنی خدای انسان گونه و نیز ارزش دین
 در این مورد لطفاً به فقرات ۱۵۷۴ و ۱۵۷۵ مراجعه فرمائید.

۱۷۰۹: دین باید افکار و اعمال ما را دگرگون سازد

«ارزش و اهمیت فوق‌احصای دین در این است که وقتی انسان به نحو صحیح و بنیادی با آن ارتباط یابد، بواسطه حصول ایمانی حقیقی و پویا به آن و به پیام‌آوری که مصدر و مطلعش بوده است؛ قدرتی بس برتر و عظیم‌تر از قوای طبیعی خود کسب می‌نماید که او را در تقویت و توسعه خصائل حمیده و غلبه و سلطه بر صفات سیئه، کمک و مساعدت می‌نماید. مقصد کلی و نهایی دین، تغییر و

تعالی نه تنها افکار، بل رفتار و کردار آدمی است. زمانی که به خدا و پیام آور و تعالیم او ایمان داشته باشیم درمی یابیم که دستخوش تغییر و تکامل هستیم؛ حتی اگر قبلا خود را در حصول این رشد و ترقی، ناتوان می پنداشته ایم...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اجباء مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۴۳)

۱۷۱۰: روز جهانی ادیان و مقصود از آن

«مکتوب آنجناب، مورخ ۳۰ سپتامبر، محتوی این پیشنهاد که حتما در خلال سال، روزی وجود دارد که همه ادیان نسبت به آن توافق داشته باشند؛ واصل شد. چنین اندیشه ای بسیار سرور انگیز است و همه انسانهای خیر خواه در سراسر عالم از آن استقبال می کنند. اما مقصد اصلی از روز جهانی ادیان این نیست. روزی که در حقیقت، باید به عنوان یاد آورنده نیاز اساسی بشریت به یک دیانت جهانی، یعنی نفس دیانت مقدس بهایی، و نیز بشارت دهنده ظهور و حلول آن، عمل نماید. گرچه در جوامع بهایی آمریکا، طرق مختلفی برای بیان معنی و مقصد چنین یادواره ای، طی می شده؛ اما مقصود اولیه از تعیین چنین روزی، فراهم آوردن یک تریبون آزاد برای همه ادیان و ایده های ناپایدار و جهانی آنها نبوده است. البته، عملا ضروری متوجه این اقدام نخواهد بود که جوامع بهایی در چنین یومی، نفوسی از پیروان سایر ادیان را دعوت نمایند تا از این تریبون آزاد، افکار و عقاید خود را بیان کنند؛ مشروط بر اینکه جامعیت و عمومیت امر اعظم الهی، به عنوان تحقق بخشنده امید و آرمان عالم انسانی در جهت ظهور یک دیانت جهانی، بطور واضح و روشن، مطرح و مبرهن گردد...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی شیکاگو مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۶۸)

۱۷۱۱: اهمیت بقایای متعلق به مظاهر الهی

«بقایای جسمانی مظاهر الهی و اشیاء شخصی متعلق به آن هیئا کل قدسی، اهمیت مادی خاصی ندارند؛ اما از این لحاظ که جسم آنان، مرآت مادی تجلی و انعکاس عظمت خداوند بوده، به این بقایا و اشیاء، اهمیت روحانی عمیق و عظیمی تعلق می گیرد. به عبارت دیگر، ما حقیقت الوهیت را بواسطه مطالع مقدسه اش می شناسیم و این هیئا کل ربوبیه دارای اجسام مادیه بوده اند، و این اجسام عنصریه و یا به عبارتی همین مراقد و مقامات آنان، به سبب انس و آمیزش با روح الهی حائز ارزش و اهمیت خاصی، می گردد. مردم به واسطه یک تار مو یا یک یادگار کوچک از کسی که روزی محبوبشان بوده، به وجد می آیند؛ پس چقدر عظیم تر و شدیدتر خواهد بود قدرشناسی و هیجان روحانی قلوب ما، وقتی شیئی متعلق به مظهر محبوب خداوند وجود را مشاهده می کنیم...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از اجباء مورخ ۱۳ نوامبر ۱۹۴۴)

۱۷۱۲: جسم مظهر الهی نیز دارای عناصر و اتمهای معمولی است

«انعکاس صفات و خصوصیات ارواح مقدسه در هر زمانی می تواند پدیدار گردد. این پدیده منحصر و محدود به ایامی که مظهر الهی در قید حیات مادی است، نمی باشد.

اتمهای جسم مظاهر قدسیه نیز مثل جسم نفوس سایره، فقط اتم هستند؛ اما همبستگی و همزیستی قوای عظیمه روحانیه با این جسم، حول مدفن مقدسش، فضایی روحانی، البته اگر بتوان چنین تعبیر کرد، از خود باقی می گذارد. مظاهر الهیه و مطالع ربوبیه، بدون شک و شبهه، صاحب نفوذ روحانی شدید و قدرت معنوی وسیعی هستند؛ اما، خصائص فیزیکی اتمهای جسم آنان، با اتمهای جسم سایر آدمیان تفاوتی ندارد؛ همانگونه که تمامیت آن جسم و وظائف و عملکرد آن، تفاوتی ندارد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۴۹)

۱۷۱۳: بیست و چهار پیر

«اما راجع به بیست و چهار پیر؛ حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه می فرمایند که این بیست و چهار پیر عبارتند از حضرت اعلی و هیجده نفر حروف حی و ۵ نفس دیگر که در آینده شناخته خواهند شد و مادر بارهء اینکه این ۵ نفس دیگر چه کسانی هستند، هنوز اطلاعی به دست نیاورده ایم...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۲ جولای

۱۹۴۳: مجله اخبار بهایی، شماره ۱۷۱ نوامبر ۱۹۴۴ ص ۲)

۱۷۱۴: کمالات الهی در مظاهر قدسیش انعکاسی دارد

«ما خدا را فقط از طریق وساطت مظهرش می یابیم؛ کمالات حضرت الوهیت را در مطلعش مشاهده می کنیم. زمان و فضا پدیده های مادیند. خداوند خالق در مکانی معین، به مفهومی که از مکان در عالم مادی تصور می کنیم، به سر نمی برد. خدا ذات لایتناهی است، خالق است. ما قادر نیستیم او و یا حالات او را تصور کنیم؛ اگر می توانستیم معادل او بودیم نه مخلوق او. خدا هرگز تجسد و تجسم نمی یابد، بلکه خود را در مرآت اسماء و صفات مظاهرش جلوه گر می سازد و بدین طریق است که ما صفات و کمالات او را مشاهده می کنیم...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء: از جزوهء مساعی عالیه

آلاسکا و توقیع صادره خطاب به آنجا)

۱۷۱۵: بشارات به ظهور حضرت بهاءالله

«... اما راجع به اسئلهء آنجناب؛ آیات ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ از کتاب ملاکی، فصل ۳ به احبای الهی

دلالت دارد و موضوع آیات ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ از فصل ۲۵ انجیل متی، نفس جمال مبارک است. و آیه

چهارم از فصل پنجم کتاب میکا به حضرت مسیح اشاره می نماید و نیز آیات ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸

از فصل اول کتاب زفانیا و آیات ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ از فصل دوم کتاب زکریا و آیات بیستم به بعد از

فصل بیست و یکم انجیل لوقا، کل به قرن جمال مبارک دلالت می کنند...»

(حضرت عبدالبهاء: ترجمه توسط حضرت ولی امرالله مورخ ۴ جون ۱۹۱۹: مجله نجم باختر جلد ۱۰

شماره ۱۲ ص ۲۳۲)

۱۷۱۶: کشتی و طوفان نوح

«... مسائل مربوط به آفرینش عالم در هفت روز را، یقیناً نمی‌توان صحیح و موثق تلقی نمود و کشتی و طوفان نوح نیز، به اعتقاد اهل بهاء، جنبه سمبلیک و نمادین دارند...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۴۹: مجله اخبار بهایی شماره ۲۲۸ فوریه ۱۹۵۰ ص ۴)
۱۷۱۷: کلمه «نسل» معانی متفاوت دارد

«... کلمه «نسل» در مواضع مختلف، معانی متفاوت دارد؛ منظور حضرت مسیح از این عبارت، در یک موضع دور آن حضرت است و در موضعی دیگر، اشاره به مردم آن عصر می‌باشد. اما راجع به سوءال دیگر؛ اگر نفسی در زمان حیاتش به دیگری ظلمی شدید وارد کند؛ بعد از مرگ، اولاد او، به سبب داشتن چنین پدری، ملامت خواهند شد و در بعضی موارد ممکن است صدمه چنان شدید باشد که اثرات آن نصیب احفاد او نیز بشود و یا ممکن است کسی به علت اعمال سیئه به مرضی مبتلا شود و آن مرض تا نسل سوم و یا چهارم به اولاد او نیز سرایت کند. لهذا، چه از لحاظ جسمانی و چه معنوی، معاصی آباء می‌تواند به اولاد و احفاد نیز تسری یابد...»
(حضرت عبدالبهاء: دروس یومیه در عکا چاپ ۱۹۷۹ صفحات ۴۵ و ۴۶)

۱۷۱۸: علامت صلیب در تمام اشیاء موجود است

«اما راجع به علامت صلیب که در ازمنه قدیمه ابداع شده است؛ بدان که صلیب شکل غریبی است، و از دو خط مستقیم متقاطع و عمود بر هم بوجود آمده است و چنین هیاتی در کلیه اشیاء موجود. در این عبارت اندیشه نما و به نسوج بدن جمیع موجودات زنده، چه نباتی چه حیوانی و چه انسانی، دقت کن تا معلوم آنجناب گردد که همه آنها از شکل صلیب و یا دو خط متقاطع تشکیل یافته‌اند. این موضوع را با دقت و تفکر حقیقی ملاحظه نما تا به مدد روح القدس دریابی به همین سبب بود که خدای تعالی این شکل را انتخاب فرمود تا در خلال قرون و اعصار به نشان فداکاری و ایثار به کار برده شود.»

اما راجع به هلال ماه؛ این اشاره‌ای است به آغاز دین الهی که به تدریج نمو کرده به بدر کامل تبدیل گردد.

و در باره نجوم؛ این نجوم نوعی راهنما هستند، زیرا ستاره حتی در تاریکترین شبها، چه در خشکی و چه در دریا، راهنمای مردم است. در قرون گذشته، نفوس در هر مسیری که می‌رفتند، بواسطه ستاره قطبی، هدایت و راهنمایی می‌شدند...»

(حضرت عبدالبهاء: مجموعه الواح حضرت عبدالبهاء جلد ۳ صفحات ۵۹۸ و ۵۹۹)

۱۷۱۹: تعالیم سوذن بورگ (Swedenborg) و امرسون (Emerson) را باید به عنوان

شاخص زمان ظهور دانست

«تعالیم و آثار نفوس روحانی و بصیری چون سودن بورگ و امرسون و امثالهم را، باید به عنوان جنبشها و نشانه‌هایی پیشرفته، در عقول و اذهان نفوس برجسته به حساب آورد که قرب طلوع ظهور الهی را بر عالم انسانی، به واسطه هیاکل قدسیه حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی، پیشگویی نموده‌اند. با وجود این، آن قسمت از نظریات آنان را که با تعالیم مبارک که وفق نمی‌دهد؛ نمی‌توانیم در زمره حقایق مسلمه در نظر گیریم. چنین نظریاتی را باید صرفاً انعکاساتی از افکار و عقاید شخصی این نفوس به حساب آورد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۶ می ۱۹۴۳)

۱۷۲۰: امانوئل سودن بورگ

«در ارتباط با سؤال آنجناب مبنی بر اشاره‌ای که حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مندرج در جلد سوم مجموعه الواح مبارک، به «حضرت امانوئل» فرموده‌اند؛ لازم به یادآوری است؛ همانگونه که به وضوح از متن مستفاد می‌شود، این مطلب صریحاً به حضرت اعلی دلالت دارد و به هیچ وجه ربطی به امانوئل سودن بورگ ندارد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۹ می ۱۹۳۸:

مجله اخبار بهایی شماره ۱۳ مارچ ۱۹۴۰ ص ۲)

۱۷۲۱: حضرت عبدالبهاء، امانوئل سودن بورگ را به خاطر زحماتش در جهت تجدید

حیات دینی و اجتماعی، مورد تحسین قرار داده‌اند

«...امادر خصوص امانوئل سودن بورگ و آثار او باید به سمع برساند که گرچه حضرت عبدالبهاء، این انسان والا و تلاشهای خیرخواهانه او را جهت تجدیدنای دینی و اجتماعی مورد تمجید قرار داده‌اند؛ امادر آثار آن حضرت مطلبی موجود نیست که بتواند نقطه نظر احباء را، در انتساب هرگونه مقامی مخصوص به او و یا قائل شدن اهمیتی ویژه برای او، غیر از مقام و مرتبه متفکری بصیر و خلاق با نظر گاهی وسیع و روحانی، توجیه و تصدیق نماید. بنا بر این در توجه و احترام به این انسان شریف و آثار او، نگرش امری رسمی و خاصی، نمی‌تواند وجود داشته باشد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۳۹)

۱۷۲۲: به لحاظ قرقی بودن تعالیم سودن بورگ، می‌توان او را مبشر این یوم بدیع

به حساب آورد

«امادر خصوص سوءالات آنجناب؛ به اطلاع می‌رساند که اولاً قوه عاقله جلوه و انعکاسی از قدرت روح است و روح خود بمتابۀ آینه‌ای صافی است. ثانیاً، به یک لحاظ، سودن بورگ را به دلیل قرقی بودن بسیار تعالیمش، می‌توان، مبشری برای این یوم بدیع به حساب آورد. در آثار مبارک که مطلبی معین، دال بر اینکه این مرد صاحب نوعی ارتباط و یا اشراق روحانی بوده است، وجود ندارد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۴۳)

۱۷۲۳: نفوسی مانند امرسون، بدون شک ملهم به الهامات الهیه بوده‌اند

«نقطه نظر مندرج در نامه شما مورد توجه مخصوص واقع گردید؛ زیرا معرف نمونه‌ای از نفوس حقیقت جو و خالصی است که می‌کوشند با مطالعه آثار نویسندگان جهان بین و وسیع‌النظر این عصر، آرامش و اطمینان درونی کسب کنند. افرادی مثل امرسون، بدون تردید ملهم به الهامات الهیه بوده‌اند؛ چونکه بسیاری از افکار و اندیشه‌هایی که امروزه ما را به وجد و حرکت می‌آورد، توسط آنان بیان و برانگیخته شد. نسل ما، فقط به تدریج در موقعیتی قرار خواهد گرفت که بتواند ارزش کار آنان را درک کند و جایگاه مناسبشان را در دنیای رو به ترقی امروز، مشخص سازد. البته ناگفته نماند که تمایل این نویسندگان، به جای تقویت نقش مظاهر الهی در تاریخ بشری، متوجه تضعیف آن است. آنان تاکید می‌کنند که انسان با نگرش به درون خود، با خداوند مرتبط خواهد شد و نیز می‌گویند، پیامبران انسانهایی معمولی بیش نبوده‌اند و دیگران نیز می‌توانند، به شرط جد و جهد کافی و وافی، همانند آنان شوند. البته این نیز خود یک دین است، اما صرفاً دین گروهی قلیل، دین فقط کسانی که به چنین تجربیاتی دست یابند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۲۹)

۱۷۲۴: تفاوت میان عارفان و دینداران

«به فرموده حضرت عبدالبهاء تفاوت اصلی میان عرفا و متدینین، این است که عرفا به وجود فقط دو عالم قائلند؛ عالم حق و عالم خلق، در حالیکه پیامبران به وجود سه عالم معترفند؛ عالم حق، عالم مشیت یا کلمه و عالم خلق. بنا بر این انبیاء و رسل، عرفان الهی را محال می‌دانند. کما اینکه حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «... انسان هرگز به معرفت حق نائل نشود و تصور او را هم نتواند. اگر چنین ادعایی کند، آنچه به تصور آید خدا نیست؛ بل بتی موهوم و خیالی است...»

(ماخذ فوق)

۱۷۲۵: حضرت مسیح عالم مظاهر مقدسه را «کلمه» می‌نامند و حضرت عبدالبهاء آن را

«مشیت» ذکر می‌فرمایند

«... لهذا، فقط یک طریق جهت معرفت خداوند موجود است و آن بواسطه عرفان مظهر یا پیامبر عصر است. حضرت مسیح عالم رسل را «کلمه» نامیدند؛ همچنانکه از آیه مبارکه «و کلمه جسم گردید»، واضح و عیان است؛ در حالیکه حضرت عبدالبهاء این عالم را، عالم «مشیت» می‌خوانند. به هر حال، فقط بواسطه مظاهر مقدسه است که ما می‌توانیم خدا را بشناسیم؛ زیرا آن هیاکل قدسیه، صفات و کمالات الهیه را منعکس می‌سازند که از طریق شناخت آنها، شناخت حق تعالی ممکن می‌شود. بنا بر این مسیر و طریقی که سالک باید بییماید، همان هیكل قدسی مظهر الهی است و با

ارتباط و اتصال به اوست که سالک به آرامش حقیقی واصل خواهد شد...»

(ماخذ فوق)

۱۷۲۶ : خداوند به ارسال مظاهرش ادامه خواهد داد تا انسان به عالیترین مقصد خود واصل گردد

«... اگر مظاهر قدسی، تنها طرقی هستند که انسان با سیر و سلوک در آن به عالیترین مقصد و هدف خود یعنی عرفان الهی، نائل تواند شد؛ آیا می توان بر این باور بود که خداوند بعث آنان را متوقف نموده است؟ همانطور که حضرت بهاء الله به نفسه المقدس می فرمایند، آیا این نوعی کفر نخواهد بود که قائل شویم فیض الهی، مستمر و مستدام در ادوار ماضیه، از زمان حضرت مسیح به بعد، تا ابد، از فیضان و جریان باز مانده؟ خیر، چنین نیست، خداوند توانا، مظاهر خود را، از ازل تا به ابد، مبعوث کرده و خواهد کرد؛ مظاهری که نماینده ذات غیب او بر سیاره زمینند و با انعکاس صفات الهیه اش، معرفت ذات اقدسش را برای ما، ممکن و میسر ساخته و خواهند ساخت...»

(ماخذ فوق)

۱۷۲۷ : جوزف اسمیت و کتاب مورمون

«... در خصوص سوءال شمارا جمع به جوزف اسمیت (Joseph Smith) و کتاب مورمون (Mormon) به آگاهی می رساند که چون آثار و تعالیم بهایی، به وضوح کامل، توالی مظاهر الهی را پس از حضرت مسیح، به ترتیب حضرت محمد و حضرت اعلی و در نهایت جمال اقدس ابهی، اعلان می دارد؛ بدیهی است، جوزف اسمیت رانمی توان در زمره آنان قرار داد.

اما، اهل بهاء باید با پیروان جمیع فرق دینی با بیشترین شکیبایی و مهربانی برخورد کنند و بکوشند برای آنان اهمیت ظهور حضرت بهاء الله را برای عالمیان، در این یوم عظیم، روشن و عیان سازند. حضرت ولی امرالله توصیه می فرمایند که آنجناب، مورمونها را نیز، در صورت ابراز تمایل، مثل سایرین، به شریعه حضرت رب العالمین، هدایت نمائید. این فرقه، اصول نیکو و پسندیده بسیاری دارند و تعالیشان در باره عفت و عصمت، منع شرب مسکرات و شرب دخان و غیره، کاملاً شبیه تعالیم مبارکه امریه است و لهذا می تواند در این مسیر به عنوان نظرگاه مشترکی، مورد توجه واقع شود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۸ آگست

۱۹۴۲: مجله اخبار بهایی شماره ۴۱۶ نوامبر ۱۹۶۵)

۱۷۲۸ : موقف جوزف اسمیت

«... راجع به مقام و موقف جوزف اسمیت، موعسس مذهب مورمون، باید به اطلاع برساند که اهل بهاء او را پیام آور الهی به حساب نمی آورند، نه پیام آور جزء و نه غیر آن؛ اما البته لازم به ذکر است که وی یک مبلغ و مروج مذهبی بود با روحی حساس نسبت به آن فورانهای عظیم روحانی که در

اواسط قرن نوزدهم، مستقیماً از منبع دو ظهور متوالی حضرت اعلی و طلعت ابهی و اعلان ندای جانفزای الهی و انتشار هدایت ربانی، سرچشمه گرفت... در این راستا، فصل دهم از کتاب «حضرت مسیح و حضرت بهاءالله»، اثر ایادی امرالله جناب جورج تاوژند را، بسیار مطلوب و مفید خواهی یافت...»

(مکتوب منبع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۷ فوریه ۱۹۷۷)

۱۷۲۹: مورمونها، اصول و افکار عالییه دارند

«مورمونها، مردمی با افکار و اصول عالییه اند و برای آنان اقبال روحانی امرالله، تا آن حدی که در مورد نفوس دیگر، فاقد ایمان و اعتقادی چون آنان، صادق است، سخت و دشوار نمی باشد. اما ناگفته نماند که شور و اشتیاقی که با آن، مورمونها به دیانت خود متمسکند، درک نظرگاه وسیع تر امر الهی را برایشان مشکل می سازد...»

(توقیع منبع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء: مذکور در مکتوبی از جانب معهد اعلی خطاب به نفسی دیگر از احباء مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۷۶)

فصل چهل و دوم: پدیده‌های روحی - روانی

۱۷۳۰: منشاء افکار پلید

افکار زشت و پلید از اذهان دیگر نشات گرفته، منعکس می‌شوند. انسان نباید اجازه دهد ذهنش همچون آئینه آنها را منعکس سازد و نیز نباید در صدد کنترل آنها برآید زیرا این کار غیر ممکن است و فقط مشکل را افزایش می‌دهد و سبب تکرر تظاهر آنها می‌شود.

انسان باید مرآت قلبش را مستقیماً و مستمراً به خدا متوجه سازد تا اشعه شمس حقیقت در آن منعکس گردد. این تنها راه علاج برای هجوم افکار پلید است. روی آئینه باید به سمت خدا باشد و پشت آن به سمت افکار شنیعه...»

(حضرت عبدالبهاء: دروس یومیه در عکا چاپ ۱۹۷۹ ص ۳۵)

۱۷۳۱: ارواح خبیثه

«اما راجع به ارواح خبیثه، اجنه و شیاطین؛ هر نوع اشاره‌ای که در کتب مقدسه به اینها شده است، تعبیر و تفسیر دارد. آنچه که حال در میان عموم رایج است، اوهام صرف است...»
(استخراج از یکی از الواح حضرت عبدالبهاء: کتاب روحانیت و پدیده‌های روانی ص ۳)

۱۷۳۲: نفوذ ارواح خبیثه

«... شما در باره اثرات ارواح خبیثه سوءال کرده‌اید؛ این ارواح از حیات ابدیه محروم هستند، پس چگونه ممکن است اثر و نفوذی داشته باشند. اما، برای ارواح طیبه، چون حیات ابدیه برای مقدر و محتوم، لهذا اثر و نفوذ آنها در جمیع عوالم الهی، موجود...»

(استخراج از لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به خانم الا گودال کوپر: دروس یومیه در عکا، چاپ ۱۹۷۹ ص ۷۸)

۱۷۳۳: روح پلید همان طبیعت دون انسانی است

«حقیقت مسئله این است که روح خبیث، شیطان و یا هر چیز دیگری که شر تلقی شود؛ به طبیعت دون انسانی دلالت دارد. این طبیعت دون به صور گوناگون تعبیر و تسمیه می‌شود. در انسان دو فطرت موجود؛ یکی فطرت عالم طبیعت و دیگری فطرت عالم روحانی. عالم طبیعت ناقص است. به بصر حدید در آن ملاحظه نما و هر نوع خیال و وهم را رها ساز... خداوند هیچ روح شروری خلق نفرموده است. تمام این اشارات و اسماء، تمائیلی هستند که صرفاً مبین فطرت طبیعی و سرشت عنصری انسان می‌باشند. این خصلت ذاتی عالم خاک است که از آن خاشاک و خار و اشجار بی‌نمار هم بروید؛ یعنی بالنسبه، شر فقط حالت ادنی و ثمره سفلائی نفس طبیعت است...»

(حضرت عبدالبهاء: انتشار صلح عمومی صفحات ۲۹۴ و ۲۹۵ چاپ ۱۹۸۲)

۱۷۳۴: شر وجود نسبی دارد

«ما هرگز نباید یک جمله از آثار مبار که را گرفته، آن را از سایر آثار منفک و مجزا کنیم. مطلب مطروحه شما به این معنا نیست که ما نباید به کسی عشق بورزیم، بلکه به این معناست که ما باید به آن حد اعتدالی از روحانیت واصل شویم که خدا را بر هر امری مقدم شماریم و غرائز و شهوات قویه نفسانیه نتواند توجهمان را از حق منحرف سازد. همواره نفوسی بوده و هستند که یا به علت نفرت شدید و یا به سبب محبت غلیظی که نسبت به فردی دیگر، بروز می دهند؛ حق و حقیقت را فراموش و فدا کرده، خود را از سبیل رحمانی محروم می سازند.

می دانیم که تاریکی فقدان نور است؛ اما هیچ کسی نمی گوید که تاریکی واقعیت ندارد؛ بلکه وجود دارد، حتی اگر صرفاً فقدان یا عدم چیز دیگری باشد. وجود شر نیز به همین صورت است و ما نمی توانیم از آن چشم پوشی کنیم حتی اگر حائز موجودیتی عدمی باشد. وظیفهء ماست که بکوشیم آن را با خیر و نیکی جایگزین کنیم و اگر ملاحظه نمودیم نفسی شزور از ما تاثیر نمی پذیرد باید از معاشرت با او پرهیز کنیم زیرا چنین معاشرتی سالم و صحیح نخواهد بود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۴ اکتبر ۱۹۵۰: کتاب روحانیت، پدیدهء روانی و مسائل مربوطه ص ۴، تالیفی از معهد اعلی برای محافل روحانیه مورخ ۱۴ فوریه ۱۹۷۳)

۱۷۳۵: قوای فوق طبیعی در کودکان و خطر پرورش آنها

«... آنچه که حضرت عبدالبهاء، همواره در این مورد اشاره می فرمودند این است که محل استفاده از این قوای فوق العاده، این عالم نیست و نیز اینکه پرورش آنها در این دنیا، مخاطره آمیز است. پس باید مکنون بمانند و مورد بهره برداری واقع نشوند؛ حتی اگر با نیت خالص و به قصد کمک و مساعدت به دیگران باشد. ما از ماهیت این قوایی خبریم و جهت حصول اطمینان از اینکه در این امور چه چیزی صحیح و چه چیزی غلط است، طریقی نمی شناسیم.

اگر کودکان، نسبت به بروز چنین قوایی تمایل نشان دهند؛ نیاستی به این سبب آنان را ملامت کرد و نیز نیاستی تشویقشان نمود که قوای خود را در این راستا تقویت کنند...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۴ مارچ ۱۹۴۶: ماخذ فوق ص ۱)

۱۷۳۶: بعد چهارم

«در آثار مبار که مطلبی راجع به بعد چهارم وجود ندارد و هیکل مبارک معتقدند، با توجه به این همه کارهایی که اهل بهاء باید، در طول ده سال آینده، به انجام رسانند؛ لازم است که آنجناب این مسائل پیچیدهء مجرد را از ذهن خود کاملاً دور کنید؛ زیرا نه فایده ای در بردارند و نه شما را به جایی می رسانند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۹ جولای

۱۹۵۳: ماخذ فوق ص ۲)

۱۷۳۷: از پدیده‌های روحی پرهیز کنید

«... با عطف نظر به پدیده‌های روحی مذکور در نامهء آنجناب؛ باید به اطلاع برساند که چنین پدیده‌هایی در غالب موارد دال بر ناراحتیهای روانی عمیق می‌باشند. احباء باید تا آنجا که ممکن است؛ از توجه بی‌مورد به چنین اموری خودداری کنند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۳۷:

مجله اخبار بهایی شماره ۱۱۸ آگست ۱۹۳۸ ص ۲)

۱۷۳۸: تسخیر ارواح پلید

«در مورد سؤال شما مربوط به وضعیت کسانی که در انجیل به عنوان تسخیرشدگان توسط ارواح پلید، توصیف شده‌اند؛ باید به اطلاع برساند که این نوع عبارات تعبیر نمادین نیاز دارند. دیو یا شیطان مثل و نمادی برای قوای شریرهء خبیثه‌ای هستند که به اغواء و انحراف تمایل دارند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲ نوامبر ۱۹۳۸:

کتاب روحانیت، پدیده‌های روانی و مسائل مربوطه ص ۴)

۱۷۳۹: باید کوشید اندیشه‌ها و روئیاهای پاکیزه داشت

«هر کسی که با تاریخ کلی بخصوص تاریخ ادیان الهی، آشنایی داشته باشد؛ نسبت به این امر تردیدی نخواهد داشت که حقیقت، اغلب بواسطه روئیاهای نیز ظاهر و عیان می‌گردد. در عین حال، لازم به ذکر است که خوابها و روئیاهای، همیشه کم یا بیش، از ذهن خواب بیننده تافر و تلون می‌پذیرد و لهذا باید از قائل شدن اهمیت بیش از حد برای آنها، خودداری کرد. هر چه بیشتر قلوب و اذهانمان از تعصبات جاهلیه و هواهای نفسانیه، مقدس و پاکیزه گردد، احتمال اینکه روئیاهایمان ناقل حقیقت محض باشند، افزونتر خواهد بود. اما، در صورتیکه تعصبات غلیظه و تمایلات و تنفرت شخصیه، افکار سیئه و مارب شدیده، در دل بیروانیم؛ این حالات و صفات دنیه، هر نوع تاثرات روحانیهء الهامیه‌ای را که برایمان ظهور و بروز نماید، معوج و منحرف خواهد ساخت... در بسیاری موارد، روئیاهای وسایل و وسائطی بوده‌اند که نفوس را به شاهراه حقیقت واصل و در امرالله ثابت و راسخ کرده‌اند. ما باید بکوشیم که قلوبمان خالص و از هر چیزی غیر از خدا فارغ گردد. در این صورت روئیاهایمان و نیز اندیشه‌های زمان بیداریمان، پاک و حقیقی خواهد شد و نیز باید تاثراتی را که از طریق روئیایا اکتشاف و یا الهام دریافت می‌داریم، از طریق مقایسهء آنها با کلمات منزلهء الهیه، امتحان کنیم تا مطمئن شویم که آیا با آن تطابق کامل دارد یا نه...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۶ می ۱۹۲۵:

کتاب روحانیت، تناسخ و بعضی مسائل مربوطه ص ۱، تالیفی از معهد اعلی)

۱۷۴۰: تشخیص حقیقت از وهم کار آسانی نیست

«ابتدا راجع به اکتشافات روحانیه، لازم به ذکر است که تشخیص و تمیز میان مکاشفات حقیقی که تجربیات راستین روح آدمی است و تصورات ذهنی که موهوم بوده، از حقیقت روحانی عاریند، کاری بس دشوار است. اکتشافات روحانیه به کسانی می‌تواند اعطاء گردد که از لحاظ روحانی، پاکیزه و پذیرنده باشند؛ بنا بر این چنین تجربه‌ها و دریافتهایی، منحصر و محدود به اولیاء و اصفیای الهی نیست.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۳۹: مجله اخبار بهایی، شماره ۱۵۲ آپریل ۱۹۴۲ ص ۲)

۱۷۴۱: تفاوت میان تجلیات الهیه و الهامات شخصی

«... اما راجع به آقای ... که مدعی است گیرنده الهامات و مکاشفات مستقیم از خداوند است؛ باید متذکر گردد که اینگونه کشفیات و مخابرات من جمله آنچه که ایشان ممکن است دریافت کرده باشند، از نقطه نظر امر الهی، نمی‌تواند از نوع تجلیات و اشراقات مطمئنه مستقیمه الهیه ای تلقی شود که بر افنده انبیاء و رسل افاضه می‌گردد. میان وحی و الهام الهی آنگونه که ذات احدیت بر قلوب مظاهر مقدسه و رسل منتخبه خود اعطاء و القاء می‌نماید و مکاشفات روحانیه که نفوس بشریه ممکن است تجربه کنند، تفاوت اساسی وجود دارد. نوع اخیر، تحت هیچ شرایطی نیابستی بعنوان منبع هدایت معصوم، حتی برای شخصی که آن را دریافت می‌نماید، تعبیر و تلقی گردد. حضرت ولی امرالله مایلند آنجناب، این نکته را برای آقای ... کاملاً روشن و میرهن سازید تا نسبت به نظر گاه حقیقی بهایی در مورد این مسئله و مسائل مشابه، هیچگونه ابهام و انحرافی برایشان باقی نماند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به خانم کاترین فرانکلند مورخ ۱ نوامبر ۱۹۴۰: ماخذ فوق ص ۲ آپریل ۱۹۴۲)

۱۷۴۲: تجربیات عرفانی حقیقی نادرالوقوع است

«اما راجع به سوءال آنجناب، باید متذکر گردد که حضرت عبدالبهاء در کتاب مستطاب مفاوضات، در فصل «الهام و کشفیات و روءیا و تسخیر ارواح»، به وضوح مایلند خاطر نشان سازند که تحت شرایطی نادر و معین، همچون شرایط و احوالی که پیامبران الهی تجربه می‌کنند، ارتباط با روحی که قبلاً به عالم غیب عروج نموده است؛ امکان پذیر می‌گردد. اما لازم به ذکر است که بسیاری از این ارتباطها که نفوس اغلب مدعیند با ارواح متصاعده دارند، سوای اینکه تا چه حد برای آنان حقیقی به نظر برسد، چیزی جز ثمره تصورات شخصی آنان نیست.

مادر حال حاضر، طریقی نمی‌شناسیم که با توسل به آن معلوم و مشخص کنیم که آیا از لحاظ تاریخی، ارتباط شائول با ساموئل یک ارتباط روحانی واقعی بوده است یا نه؛ اما هر چه که کرده، همانگونه که متن کتاب مقدس بدرستی تاکید می‌نماید، این ارتباط از نوع تصورات موهومه نبوده

است.

تجربه‌ها و دریافتهای عرفانی حقیقی که مبتنی بر واقعیات باشند؛ بسیار نادرالوقوعند، و براحتی می‌توان درک کرد که چقدر خطرناک و زیانبار خواهد بود که مردم در ظلمت تصورات واهی و خود در جستجوی حقیقت باشند. همانطور که شما هم اشاره کرده‌اید، به همین دلیل است که حضرت عبدالبهاء ما را از هرگونه ادعا و یا اقدام به ارتباط با قوای فوق طبیعی بر حذر می‌دارند. اگر مایل هستیم نوعی تجربه و ارتباط عمیق روحانی کسب نمائیم؛ باید مطمئن باشیم، بدون احساس اجبار به جستجوی آن، خداوند سبحان آن را به ما عطا می‌فرماید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴۲: ماخذ فوق ص ۲)

۱۷۴۳: نیازی به الهامات و هدایات فردیه نیست

«... حضرت ولی امرالله فکر می‌کنند، به‌طور کلی، بهترین حالت این است که بپذیریم هنگامی که افراد مدعیند با حضرت عبدالبهاء و یا حضرت بهاءالله و یا سایر اولیاء و اصفیاء، ارتباط دارند و از آن طلعات قدسیه پیام دریافت می‌نمایند؛ این ارتباط یا یک تجربه روحی و یا ثمره تصورات ذهنی بوده، از نوع ارتباط و تماس حقیقی نیست. مصرح است که هیاکل مقدسه امر الهی برای هدایت و دلالت ما، مجاری و قنوات امرالله را در اختیار دارند و نیازی ندارند خارج از این طریق عمل کنند و الهامات و ابلاغات فردیه ارسال دارند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۴۷: ماخذ فوق ص ۳)

۱۷۴۴: امور آینده را به آینده واگذار کنید

«... در مرحله دوم، آن حضرت مایلند آنجناب را متذکر دارند، صدایی را که شنیده‌اید پدیده‌ای در نظر گیرید که یا از ذهن نیمه‌خود آگاهتان سرچشمه گرفته و یا نوعی القاء فوق طبیعی بوده است؛ اما هر چه که باشد، نباید اجازه دهید آرامشتان را برهم زند و نیز لزومی ندارد اهمیت چندانی برای آن قائل شوید. هیچکس نمی‌داند که آینده چه برایش مقدر کرده و یا اینکه تا چه حد آن راهبر خواهد داد و یا از آن بهره خواهد برد؛ لهذا مشغولیتی که هر کسی باید داشته باشد این است که امور یومیه‌اش را به بهترین وجه سامان دهد و امور آینده را به آینده واگذار نماید. بسیار نابخردانه خواهد بود که اجازه دهید دریافت چنین صدایی، که راهی هم برای شناخت منشاء و مقصد آن ندارید، شما را به هر وجهی متاثر سازد و یا در نظرتان حائز ارزش و اهمیتی بیش از حد گردد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۹ آپریل ۱۹۴۸: کتاب روحانیت، تناسخ و مسائل مربوطه ص ۴)

۱۷۴۵: سعی در توسعه قوای روحی سبب تضعیف استعدادهای روحانی می‌شود

«حضرت ولی امرالله پیشنهاد می فرمایند که شما بیانات حضرت عبدالبهاء را راجع به موضوع «الهام و کشفیات و روایا و تسخیر ارواح»، با دقت بسیار مطالعه نمائید؛ زیرا آن حضرت این مسئله پیچیده را کاملاً واضح و روشن فرموده اند. در این باره در کتاب «بهاءالله و عصر جدید» و نیز همانطور که ذکر شد در «مفاوضات عبدالبهاء» و سایر الواح و آثار مبارک، مطالب متنوعه مندرج است؛ مراجعه کنید. حضرت ولی امرالله نیز راجع به این موضوع اظهار نظر فرموده اند.

بطور خلاصه، مسئله این نیست که کشفیات و روایاهایی که گهگاه بر فردی ظاهر می شوند، حقیقت هستند و حائز اهمیتند؛ بل مسئله این است که این کشفیات روحی به فضل و عنایت الهی بر فرد انسانی نمودار می شوند و نه بواسطه کاربرد قوا و استعدادهای شخصی. این کیفیتی نیست که یک فرد بتواند در خود پرورش دهد؛ اگر کسی تلاش کند قوای روحی خود را بنحوی توسعه دهد که چنین کشفیات و روایاهایی را دریافت دارد؛ عملاً آنچه که انجام می دهد، تضعیف برخی از استعدادهای روحانی خود است و تحت چنین شرایطی کشفیات محتمله حاصله نیز حقیقت نداشته، عاقبت به انهدام شخصیت و سلامت آن فرد منتهی خواهد شد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۶ می ۱۹۵۲: ماخذ فوق ص ۴)

۱۷۴۶: اخترشناسی یک علم است اما طالع بینی خیر

«ستاره شناسی یک علم است؛ اما طالع بینی (از روی ستارگان-م) تحت این نام و مقام قرار نمی گیرد. ما باید در مورد کسانی که به آن اعتقاد دارند، صبور باشیم و به تدریج آنان را از اعتقاد و اعتماد به این امور بازداریم...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۴۱: ماخذ فوق ص ۱۰)

۱۷۴۷: علم خیالی

«... بلی حضرت ولی امرالله «طالع بینی» را که نوعی علم خیالی است، تا حد زیادی موهوم و غیر عملی می دانند؛ زیرا به درجات بسیار زیاد، از عقاید و اعمال موهوم پرستانه سرچشمه گرفته است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۰ جولای ۱۹۳۹: کتاب روحانیت، تناسخ و بعضی مسائل مربوطه ص ۱۰)

۱۷۴۸: زیج یا دستگاه طالع بینی

«لزومی ندارد که برای زیج و یا طالع بینی، اهمیتی قائل شویم. این امور متضمن علوم دقیقه نیستند. گرچه بعضی اوقات جزئی از حقیقت را شاملند؛ اما مقدار آن ناچیز است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۵۱:

ماخذ فوق ص ۱۸)

۱۷۴۹ : علوم بی‌ثمر

«علوم بی‌ثمر آنهایی هستند که جمال اقدس ابهی اشاره می‌فرمایند؛ مانند موشکافیهای ماوراءالطبیعی و سایر مواضع و مفاهیم مجرد که به حد افراط کشیده شوند. احباء را باید تشویق نمود که اوقات خود را در اموری مثل طالع‌بینی و غیره از آن جمله که شما ذکر کرده‌اید؛ تلف نسازند. البته صحیح نیست که آنان را مجبور به ترک این امور کنیم؛ زیرا در اقدامات خیریه مبروره، کاربرد اراده و اختیار شخصیه، حائز ارزش و اهمیت بسیار افزونتری است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۳۰ جولای

۱۹۵۶: مجله اخبار امری شماره ۲۳۰ آپریل ۱۹۵۰ ص ۱)

۱۷۵۰ : تاثیر ثوابت و سیارات

«با عطف نظر به سوءال آنجناب مبنی بر تاثیرات ثوابت و سیارات در حیات فرد موءمن، باید گفته شود که لازم است چنین افکار و ایده‌هایی را کاملاً از تعالیم مبارک منفک و مجزا نمود. فقره مذکور در صفحه ۱۳۳ از مجموعه الواح مبارک (مجموعه به زبان انگلیسی - م)، به هیچ وجه دال بر این موضوع نیست.

در مورد بیماری و مشقت و فقر و فلاکت نیز لازم به ذکر است که چنین مصائب و بلیاتی یا مقدر و گریزناپذیرند و یا همانطور که اغلب پیش می‌آید، قابل احتراز و اجتناب. در آثار مبارک که مطلبی مشعر بر اینکه نجوم و کواکب تاثیری بر دفع اینگونه اسقام و آلام دارند، موجود نیست. چنین افکار و عقایدی راجع به طالع‌بینی از روی حرکت کواکب، در اغلب موارد خیال محض و وهم صرف است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۷ جولای

۱۹۳۷: کتاب روحانیت، تناسخ و بعضی مسائل مربوطه صفحات ۹ و ۱۰)

۱۷۵۱ : علم اعداد (Numerology)

«ضرورت تام دارد که تعالیم الهیه با افکار و عقاید مظلومه منسوخه، مربوط به علم اعداد و طالع‌بینی و امثال آن، مغشوش و مخلوط نگردد. افراد علاقه‌مند به این امور، مختارند آنها را باور نمایند و معتبر دانند و هر قسم استنباط و استنتاجی که مایلند از آنها داشته باشند؛ اما انتظار نمی‌رود که تحت هیچ شرایطی، آنها را با مبادی و تعالیم سامیه امریه، معادل و یکسان شمارند. لازم است که در این مرحله از پیشرفت امرالله، خلوص و اصالت تعالیم مبارک را حفظ و صیانت کنیم. اینجانب دعا خواهم کرد که شما در مسیر مجاهدات خود مشمول هدایات الهیه گردید و در صیانت و تقدم منافع امر محبوبمان، موفق و موءید شوید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۶ دسامبر

(۱۹۲۸: ماخذ فوق)

۱۷۵۲: موعمنان نه به طالع بینی نیازی دارند و نه به عددشناسی (Numerology)

«در آثار مبارکه و تعالیم سماویه، هیچ مطلبی دال بر این وجود ندارد که نفوس موعمنه، در سبیل متنوعه، جهت شمول هدایات لازمه، محتاج طالع بینی و یا عددشناسی، هستند...»
(توقیح منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۵ جون ۱۹۵۰: کتاب روحانیت، پدیده‌های روحی و مسائل مربوطه)

۱۷۵۳: نگارش خودبخود

«این قوه نه آسمانی است و نه روحانی و نه تاثیر و نفوذ ارواح سرگردان، بلکه این قوه مغناطیسیه روح است که در وجود انسان مکنون و مستور می‌باشد و عمل نوشتن را انجام می‌دهد. هنگامی که قوای فکریه ذهن و مغز را تسخیر کند به نحوی که آنها دیگر به طور آگاهانه کنترل و هدایت نشوند؛ انسان تحت تاثیر القائات این افکار واقع شده، بدون شعور و یا خودبخود، قلم برداشته، آنها را ثبت می‌نماید. هر چه این عمل بیشتر تکرار شود؛ تاثیر این قوای مغناطیسیه نیز شدیدتر خواهد شد. بطور مثال، کسی درس یا شعری را می‌آموزد و آن را آنقدر تکرار می‌کند که این فکر ذهنش را تسخیر می‌نماید. در این حالت او، بی اختیار، حتی در عالم روعیا، آن را تکرار خواهد کرد. این همان قوه مغناطیسیه متعلق به روح آدمی است. و یا ممکن است نفسی به دفعات در راهی معین حرکت کند و این کار را آنقدر تکرار نماید که بتواند بطور خودبخود و غیر شاعرانه آن را انجام دهد. این توانایی همان قوه مغناطیسیه روح است.»

و یا یک مادر کودک خود را در گهواره آنقدر تکان می‌دهد تا بخواب رود؛ اما بعضی اوقات، فکر خواب کردن کودک ممکن است چنان ذهن او را مشغول نماید که بدون کمک گهواره او را خواب نماید. این اثر به سبب قوه مغناطیسیه روح مادر حاصل می‌شود. اما راجع به علاج نوشتن خودبخود؛ اگر کسی با اشتیاق بسیار و به حد کافی دعا کند، ذهن و فکرش با این حالت به مقابله برخاسته، کم کم از اثرات و القائات آن رها خواهد شد. بنا بر این، شما مرتباً دعا کنید و اجازه ندهید، زیبایی ظاهری نوشته‌ها، شمارا اغواء کند...»

(حضرت عبدالبهاء: دروس یومیه در عکاسفحات ۳۷ و ۳۸ چاپ ویلمت ۱۹۷۹)

۱۷۵۴: نویسندگان و نقاشان بزرگ دنیا تحت تاثیر قوای روحی نبوده‌اند

«هیكل مبارک معتقدند روشهایی که شما بر طبق آن، در زمینه دریافت پیامهای نوشتاری الهامگونه، عمل می‌کنید و نیز شیوه‌ای که با آن به نقاشی می‌پردازید؛ حقیقتاً از قوای فوق مادی متاثر است. به نظر آن حضرت شما باید، به خاطر خیر خودتان هم که شده، از این روشها و شیوه‌ها دست بردارید. بعضی از الواح و آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، چنان ضعیف و نارسا ترجمه شده‌اند که درک معنی حقیقی آنها، تقریباً غیر ممکن است. شخص با مطالعه چنین آثاری، اشتباهها به

این فکر متمایل می شود که می تواند با فرو رفتن در حالت روحی خاصی، از هدایات روح القدس بهره مند شود. اما چنین استنباطی، معنی صحیح این آثار نیست. بزرگترین نویسندگان و نقاشان عالم، تحت تاثیر قوای فوق مادی نبوده اند. آنان بواسطه استعداد ذاتی و با مطالعه و ممارست شخصی، شاهکارهای خود را به عالم بشری، تقدیم کرده اند. لذا، برای ما این مجاری استعدادها و تواناییهای شخصی است که طریق صحیح و معمولی شمول هدایات و الهامات است و نه نفوذ قوایی که نه شناخت آنها بر ایمان میسر است و نه حضرت عبدالبهاء توسل به آنها را مجاز شمرده اند، و نیز همانگونه که خود نیز می دانید، نه مفید و سازگارند و نه مطمئن و پایدار...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۴۷: کتاب روحانیت، پدیده های روحی و مواضع مربوطه)

۱۷۵۵: احضار ارواح (Table Writing)

«... راجع به سوءال آنجناب در ارتباط با آقا یا خانم... که مایل است، در باره احضار ارواح و امور مشابه آن، اطلاعاتی کسب کند؛ لازم به ذکر است که گرچه در آثار و تعالیم مبارکه که مطلبی در این خصوص منصوص نیست، اما حضرت ولی امرالله قویا مایلند در پرتو بیانات مقدسه دیگر که در مورد لزوم احتراز از مداخله کاریهای روحی و کاربرد قوای فوق طبیعی، موجود است؛ این نکته را خاطر نشان سازند که لازم است اهل بهاء از این عمل نیز اجتناب نمایند و چنین پیامها و ابلاغهایی را، نادیده و ناشنیده انگارند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۴ جون ۱۹۴۱: کتاب روحانیت، تناسخ و مسائل مربوطه ص ۲)

۱۷۵۶: روحانیت و پدیده های روحی

«در مورد نقطه نظر حضرت عبدالبهاء راجع به قوای روحی - روانی، هیچگونه ابهامی وجود ندارد. آن حضرت قویا و اکیدا مومنان را از توجه و توسل به چنین نیروهایی، ممانعت فرموده اند...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا مورخ ۹ آگست ۱۹۴۵: ماخذ فوق)

۱۷۵۷: علم اعداد و قیافه شناسی - در این موارد اغراق شده است

«... حضرت عبدالبهاء فرموده اند که در علم اعداد و نیز قیافه شناسی و امثال آنها، بعضی حقایق مشخصه موجود است؛ اما طرفداران این امور، در مورد آنها، اغراق گوئیهای بسیار نموده اند...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۲۶: کتاب روحانیت، پدیده های روحی و مسائل مربوطه ص ۲)

۱۷۵۸: تله پاتی

«... در آثار مبارکه اشاره ای به مسئله تله پاتی وجود ندارد، این موضوع به حوزه علم روانشناسی

مربوط می شود.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۳۸: کتاب روحانیت، تناسخ و مسائل مربوطه ص ۱۰)

۱۷۵۹: از این قضیه که کسی بتواند افکار شما را تحت تاثیر قرار دهد، نگران نباشید «هیكل مبارک از استماع اینکه شما حالتان بهبود یافته، بسیار مسرور شدند و اطمینان می دهند که همچنان برای شما دعا خواهند فرمود. شما نباید از این لحاظ که کسی بتواند فکر و ذهنتان را مسخر سازد، مضطرب و نگران باشید. ما حتی قادر به تسخیر افکار نزدیکترین دوستانمان هم نیستیم تا چه رسد به اینکه افرادی ناشناس موفق به نفوذ در افکار ما شوند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۵۱: ماخذ فوق ص ۴)

۱۷۶۰: روح گرایان (Siritualists)

«هیكل مبارک معتقدند، صرف وقت بیش از حد در مورد نفوسی که آغشته به افکار روح گرایانه هستند، اقدامی نسبتاً بیهوده است؛ زیرا آنچه را که این نفوس می پندارند بارقه ای از حقیقت است؛ اغلب آمیخته با توهمات و تصورات شخصی آنان است. علاوه بر این، هنگامی که این افراد، بعد از زحمات زیاد، موعمن می شوند؛ چندان مایل نیستند، بطور کامل، صفحه جدیدی در زندگی خود بکشایند و به درک و فهم تعالیم مبارک که در امور و اصطلاحات روحانیه، همت گمارند. هزاران نفوس مهذب و مخلصه دیگر وجود دارند که جهت استماع تعالیم الهیه، مهیا ترند و بدون قید و شرط آنها را می پذیرند؛ لذا بهتر آن است که توجه خود را معطوف به چنین نفوسی نمائیم. امر الهی، در همه جا، از روح گرایان و احضارگرانی که، مدعی تصرف قوای فوق مادیند، صدمات و لطمات فراوان دیده است و اکنون دیگر زمان مناسب فرارسیده که نسبت به این مسئله، اقدام مقتضی صورت پذیرد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۰ جولای ۱۹۲۸: ماخذ فوق)

۱۷۶۱: خواب مصنوعی و یا ارتباط با اموات (Trumpet Communications Mesmarismor)

«ثوابت و سیارات، هیچ قسم تاثیرات روحانیه بر این کرهء ارضیه ندارند. اما اجزایی از عالم وجود که در این فضای لایتناهی واقعند، با یکدیگر ارتباط تام دارند و این ارتباطات مورث اثرات ماده است. سوای فیوضات روح القدس، جمیع آنچه که راجع به خواب مصنوعی و یا ارتباط با اموات می شنوید، وهم صرف است...»

(حضرت عبدالبهاء: ژانویه ۱۹۰۶: کتاب در سهای یومیه در عکاس ۸۵ چاپ ۱۹۷۹)

۱۷۶۲: تجسم ارواح در بدن مدیوم

«اما راجع به حلول و تجسد ارواح از طریق بدن واسطه (مدیوم)، لازم به ذکر است که نفسی که در حالت جذب و بی خبری فرورفته، مانند کسی است که در عالم خواب، روع یا مشاهده می کند. چنین فردی، هر چه را که حس می کند و می بیند، به نظرش حقیقی و مادی، جلوه می کند؛ در حالیکه این مشاهدات تماما تصورات موهومه هستند...»

(ماخذ فوق ص ۸۲)

۱۷۶۳: ساحران پشت صحنه

«... راجع به سوءالی که آنجناب در مکتوب خود، راجع به جماعتی مخفی از ساحران و تردستان، در کوههای هیمالیا و یا امکنه دیگر، مطرح نموده‌اید؛ باید به اطلاع برساند که در آثار مبارکهء امریه، در باره این عقاید و امور، هیچگونه پایه و اشاره‌ای وجود ندارد. ما بعنوان افراد بهایی، نباید برای هیچیک از این قبیل مسائل، که در نصوص مبارکهء طلعات قدسیه، ذکر از آنها به عمل نیامده، منشاء الهی قائل شویم. هیچ چیزی وجود ندارد که ما را بسوی این باور دلالت کند که برای چنین داستانهای اسرارآمیز راجع به موجوداتی که به قولی «در آنسوی صحنه قرار دارند»، اساس و حقیقتی قائل شویم. لازم است که اهل بهاء از چنین افکار و عقایدی احتراز جویند و در وقتی که پیام الهی را به دیگران ابلاغ می نمایند، سعی کنند آنان را نیز به تدریج از چنین خرافات و موهوماتی، دور سازند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۱ می ۱۹۴۵: کتاب روحانیت، پدیده‌های روحی و مسائل مربوطه ص ۳)

۱۷۶۴: اهرام

«در آثار مبارکه پیرامون موضوعی تحت عنوان «نبوات اهرام» مطلبی وجود ندارد. لذا، هیکل مبارک فکر نمی کنند نیازی باشد که آنجناب اهمیتی برای آن قائل شوید...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۹: مجله اخبار بهایی شماره ۲۳۰ آوریل ۱۹۵۰ ص ۱: کتاب روحانیت، تناسخ و مسائل مربوطه ص ۱۰)

۱۷۶۵: هرم خنوپس

«... همچنین، در آثار مبارکهء بهایی، هیچ مطلب و اشاره‌ای راجع به هرم خنوپس و اینکه این هرم نشانه‌ای از نبوات و وعود پیشینیان به حساب آمده است، وجود ندارد...»

۱۷۶۶: حفظ روح القدس شامل است

«... احبای الهی باید قدرت روح القدس را که در این زمان، بواسطهء ظهور اعظم جمال رحمن، ظاهر و عیان گشته و در حال تجدید حیات روحانی آنان است؛ درک کنند. اگر یاران خود را کاملا

در معرض نفوذ و هدایت روح القدس قرار دهند، دیگر هیچ قدرتی، نه آسمانی و زمینی، موجود نخواهد بود که بتواند در آنان رسوخ نماید. نفوسی که از عوامل منفی این عالم فانی متاثرند، کسانی هستند که هنوز کاملاً وجود خود را به امر الهی اختصاص نداده‌اند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۱ آگست ۱۹۵۷)

۱۷۶۷: بهشت و دوزخ احوال درونی خود ما هستند - پیامبران خدا را می‌شناسند
 «در پاسخ آنجناب بطور خلاصه مذکور می‌دارد؛ هنوز کسی واقف نیست که حالت نخستین عالم هستی چگونه بوده است. اما به اعتقاد ما، خداوند که حقیقتی روحانی است این گیتی و گردون را آفریده است ولی ما نمی‌دانیم چگونه. ما در عالم دیگر، بواسطه مظاهر مقدسه، روح الهی را تجربه خواهیم کرد؛ زیرا خداوند عظیم‌تر از آن است که بدون وساطت آن هیاکل قدسیه، بتوانیم با آن مرتبط شویم. مطالع احدیه، خداوند را می‌شناسند، اما درک چگونگی این شناخت، برتر از حد توان عقول انسانی است. ما معتقدیم که در عالم بعد، به مشاهده و زیارت اصفیای الهی فائز خواهیم شد؛ زیرا بطور قطع و یقین، حیات بعد از مرگ وجود دارد. بهشت و دوزخ شرایط و احوالی هستند که در درون خود ما موجود است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۴۷: مجهودات عالیہ آلاسکا و پیامهای واصله به آن صفحات ۴۹ و ۵۰)

۱۷۶۸: مهارت‌های روحی - تاثیر این مهارتها موکول به باور فردی است که نسبت به او اعمال می‌شوند

«بیت العدل اعظم تائید می‌نمایند که در... و... نفوس فراوانی وجود دارند که بطور معکوس و منفی، تحت تاثیر مهارتها و توانائیهای روحی افراد دیگر قرار می‌گیرند. این پدیده‌ای است که در بسیاری از نقاط جهان، مشاهده می‌شود و همانطور که شما اظهار داشته‌اید، باید مورد توجه کسانی که به تبلیغ امرالله می‌پردازند، واقع شود. مسئله مهمی که احباء، در این باره، باید بدانند این است که، تاثیر و نفوذ چنین مهارتهایی، بستگی به باور آگاهانه و حتی نیمه آگاهانه فردی دارد که در معرض آن قرار می‌گیرد و به همین منوال، توانایی کشیشان در غلبه بر اینگونه تاثرات نیز نتیجه اعتقاد فرد گرفتار است به این قضیه که این فقط کشیش است که می‌تواند در جهت رفع مشکل به وی کمک کند.

مظهر الهی، حقیقتی را که منجر به سعادت، سلامت و پیشرفت عالم انسانی است، بیان می‌فرماید. تعالیم او بمنزله جهت‌نمایی است که راه صحیح زندگی را در این دنیای جدید، به ما نشان می‌دهد. این هیاکل قدسیه، نه تنها آنچه را که خیر و صلاح کل بشریت در آن است بیان می‌فرماید، بلکه مراحلی را نیز که باید طی شود تا آزادی و رفاه فردی، تضمین گردد، ارائه می‌نماید. مسئله مهم

این است که درک و فهم ما از بیانات مبارک که راجع به ارواح شریره و قوای فوق مادیه، در چارچوبه این حقایق مسلمه، حاصل آید...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۳۰ آگست ۱۹۸۴)
 ۱۷۶۹: اهل بهاء معتقدند با اینکه شر جنبه عدمی دارد؛ اما می تواند زندگی ما را تحت کنترل درآورد؛ ولی ما قدرت رهایی از چنگال آن را دارا هستیم

«اهل بهاء بر این باورند که شر جنبه عدمی دارد و بخودی خود حائز موجودیتی نیست؛ اما این امر به این معنا نیست که شر عاری از قدرت و نفوذ است. آیا حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء مکررا ما را از تباهی روحانی ناشی از نقض میثاق الهی، بر حذر نداشته اند؟ هیکل میثاق در یکی از الواح مبارک می فرماید: «... اگر از نفوذ قوای عالم امکان مصونیت و امنیت می طلبی، اسم اعظم را در مسکن خود نصب کن، نگین اسم اعظم را بر انگشت نما و شمایل عبدالبهاء را در خانه خود بگذار و همواره به تلاوت ادعیه ای که این عبد مرقوم نموده، مشغول شو؛ آنگاه اثرات عجیبه آن را مشاهده خواهی کرد و قوای شریره محو و نابود گشته، صرف اوهام خواهد شد.»

و در توقیعی مرقوم از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۳۹، مطلب ذیل مندرج است: «قوای شریره در صدد کنترل حیات ما هستند؛ اما، ما قادریم خود را از گرفتار شدن در حوزه نفوذ آنها، رهایی بخشیم...»

بنابر این، اقدامات معینی موجود است که اهل بهاء می توانند، هنگام روبرو شدن با موقعیتی که ذکر کرده اید، انجام دهند. اما طریق اصلی و اقدام اساسی که احباء با توسل به آن، می توانند بر این قوا غلبه یابند؛ تفکر و تعمق در آثار و تعالیم جمال اقدس ابهی است، به نحوی که برایشان محرز و مسلم گردد اینگونه قوای نافیه، فاقد هر نوع وجود حقیقی هستند...»

(ماخذ فوق)

۱۷۷۰: ارواح شرور مردگان قادر به اعمال نفوذی بر انسان نیستند
 «یک نفر از زائران غربی که از حضرت عبدالبهاء راجع به اعمال نفوذ ارواح شریره رفته از این عالم، پرسیده است، پاسخ خود را اینگونه مرقوم نموده: «ارواح شریره ای که از این عالم رفته اند، هیچ سلطه ای بر نفوس ندارند؛ خیر قوی تر از شر است؛ و اینگونه ارواح، حتی در زمان حیات ظاهری نیز قدرت چندانی ندارند تا چه رسد به وقتی که از این عالم می روند.»
 و نیز در توقیعی، مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۵۱ که از جانب هیکل مبارک خطاب به یک نفر از مومنین، مرقوم شده است، آمده است: «شما نباید از این لحاظ که کسی بتواند فکر و ذهنتان را مسخر سازد، مضطرب و نگران باشید. ما حتی قادر به تسخیر افکار نزدیکترین دوستانمان هم نیستیم تا چه رسد به اینکه افرادی ناشناس موفق به نفوذ در افکار ما شوند...»
 در ارتباط با افرادی که طالب مشورت با پدران روحانی هستند تا در هنگامی که علت بیماریشان

«قوای روحی» تشخیص داده شده، جهت بهبودی، از مساعدت آنان بهره‌مند شوند؛ ما، برای اطلاع و آگاهی شما، فقره‌ای از آثار حضرت عبدالبهاء و مستخرجاتی از تواقیع حضرت ولی امرالله را که از جانب آن حضرت خطاب به افراد مومنین، حول موضوع شفای روحانی، صادر گشته‌اند؛ ضمیمه می‌نمائیم...»

(ماخذ فوق)

۱۷۷۱: حل چنین مسائلی مستلزم آموزش منظم تعالیم مبارکه به احباء است
«راجع به تقاضای آنجناب جهت ارائه راه‌حلی برای این مشکل، مقرر شد به اطلاع برسانیم که این راه‌حل دو جنبه دارد؛ اول اینکه مستلزم یک برنامه آموزشی منظم است برای احباء که طی آن، درک عمیق‌تری از تعالیم الهیه کسب کنند بنحوی که به تدریج آنان را از حیثه تصورات و اعمالی که، بالقوه، مخرب آسایش روحانی و مادی آنان است، دور سازد و دوم اینکه مستلزم اعتماد و اتکاء آنان است به قوای خلاقه امرالله.

توصیه می‌شود آنجناب، هدایات و تذکرات موجود در بیان مبارک ذیل را که از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء، صادر شده، مورد توجه و تعمق قرار دهید. این فرد نیز از اموری رنج می‌برده که گرچه در حد مسائل و مشکلاتی که احبای ترنیداد و توباگورا گرفتار ساخته است، نمی‌باشد ولی مشابه و مماثل آنهاست. «ما باید آثار هیاکل قدسیه را ملاک تشخیص و تمیز خود قرار دهیم. اگر جمال اقدس ابهی، برای تجربیات و دریافتهای خفیه و روءیت هاله‌های نویه و استماع اصوات مرموزه، کمترین اهمیت و ارزشی قائل بودند، اگر نظر مبارکشان این بود که تناسخ حقیقت دارد؛ البته بنفسه‌الاقدس، جمیع این امور را در آثار خود ذکر می‌فرمودند. این حقیقت که آن حضرت چنین مسائلی را به سکوت برگزار نموده‌اند، دال بر این است که از نظر گرامیشان یا حقیقت نداشته‌اند و یا حائز ارزش و اهمیت نبوده‌اند و در نتیجه شایستگی این را که وقت مربی عالم انسانی را به خود اختصاص دهند، نداشته‌اند.

لازم است که ما، توجه خود را از این امور منقطع و به اجرای واقعی تعالیم الهیه، در حیات یومیه خود، معطوف سازیم. حیات یومیه‌ای که در ارتباطان با نظم اداری بهایی و در تماسهایمان با سایر نفوس انسانی و در جهت جلوه نمودن‌های بدیع زندگی، باید به منصف ظهور برسانیم...»

(ماخذ فوق)

۱۷۷۲: آنچه که عموماً ارواح خبیثه خوانده می‌شود، یک تصور ذهنی بیش نیست اما شرارت هم در این عالم و هم در عالم بعد وجود دارد

«در ارتباط با سوءال شما راجع به ارواح خبیثه و نفوذ آنها بر نفوس انسانی؛ حضرت ولی امرالله مایلند اینجناب به اطلاع برسانم آنچه که عموماً روح شرور خوانده می‌شود، صرفاً یک مخلوق تصویری است و هیچگونه واقعیتهایی ندارد. اما در مورد شرارت؛ تردیدی نیست که این خصلت هم در

این عالم و هم در عالم بعد حائز تاثیر و نفوذ شدید است. حضرت عبدالبهاء، در کتاب مستطاب مفاوضات، تحلیل جامع و کاملی از مسئله شر، ارائه فرموده‌اند. بهتر است آنجناب به آن مراجعه تا اطلاعات بیشتری در این خصوص کسب نمائید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۱ نوامبر ۱۹۳۴)
۱۷۷۳: اعمال مرموزه‌ای که بعضی هندوان در برخی ایالات انجام می‌دهند، کاملاً مخالف تعالیم مبارکه بوده، احباء باید از آن احتراز کنند

«در واقع چنین اعمال رمزیه خفیه‌ای که بعضی هندوها در برخی ایالات و ولایات انجام داده‌اند، و عده‌ای افراد موهوم پرست و ظاهرین هم آنها را پذیرفته، به هر وسیله‌ای می‌کوشند اشاعه دهند؛ مطلقاً بانص و روح تعالیم مبارکه ناسازگار بل در تضاد آشکار است. لذا لازم است که نفوس موءمنه، دقیقاً در هر زمان از معاشرت و موءانست با چنین افرادی، اجتناب نمایند؛ میادانا آگاهانه و به ناچار، تحت نفوذ مهلکه آنان واقع شده، به تدریج با امر الهی بیگانه شوند...»

همچنین، احبای الهی بایستی متذکر گردند که در چنین فعالیتهایی که از منابع خفیه مرموزه هندوئیسم نشات می‌گیرد، وارد نشوند؛ زیرا نه تنها آنان را از امرالله دور می‌سازد بلکه ممکن است آسیب شدید ذهنی و روانی به آنان وارد کرده، روح و جسمشان را برای همیشه، معلول و مبتلا سازد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به دو نفر از احباء مورخ ۵ آگست ۱۹۳۹)
۱۷۷۴: تجربیات روحی می‌تواند اثرات عمیقی بر ما داشته باشد، اما در این یوم بدیع حکم الهی این است که به نجات عالم انسانی بشتابیم و این وظیفه هر یک از احباء است «دریافته‌ها و تجربه‌های روحی، بدون شک، از نقطه نظر فردی، تاثیرات عمیق بر ما داشته، به همین سبب، مورث توجه شدید می‌گردد. اما در این یوم مبارک آنچه حائز اهمیت عظیم است، فراموش کردن این امور و خروج به جهات مختلفه عالم و تلاش جهت نجات بنی آدم، از شرایط پر مخاطره و تهدید آمیز آن است. این است ندایی که امروز بلند است؛ این است وظیفه هر نفسی که مایل و مشتاق است در اثر اقدام مالک انام گام بردارد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباء مورخ ۷ مارچ ۱۹۳۳)

فصل چهل سوم - نژادها

۱۷۷۵: ساکنان بومی - نفوس ستم‌دیده مظلوم

«حضرت ولی امرالله همچنین بسیار مشتاق و مترصدند ندای امر الهی به سمع ساکنان بومی امریک برسد. این افراد که اکثر محاط به ظلم و جهلند، باید مورد مهر و محبت فوق العاده احباء واقع

گردند و جهد و اهتمام تام جهت تبلیغ ایشان به عمل آید. استظلال این نفوس در ظل لوای امر مبارک سبب اغنای ما و ایشان می گردد و به مراتب بیش از تبلیغ افراد نژادهای حاکم، اصل وحدت عالم انسانی را عملاً و ماورای قول به اثبات می رساند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۱ جولای ۱۹۵۱. که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آمریکای میانه و آنتیل مرقوم گشته است: معیار مخصوص عشق، ص ۵)
۱۷۷۶: فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء - ساکنان قاره امریک می توانند علمداران امر الهی گردند

«همانگونه که مستحضر هستید، حضرت ولی امرالله برای تبلیغ بومیان آمریک اهمیت فوق العاده قائلند. حضرت عبدالبهاء در فرامین تبلیغی خویش به این امر توجه بسیار مبذول نموده و فرموده اند چنانچه قوه روح القدس به نحوی صحیح در اذهان و قلوب ساکنان قاره امریک نفوذ و تاثیر نماید، به همان منوال که بومیان عربستان در ظل تمدن محمدی با فرهنگ ترین و بصیرترین مردمان آن عصر گردیدند، ایشان نیز می توانند علمداران عظیم امر مبارک شوند.»
 (نقل از مکتوب مورخ ۱۱ اوت ۱۹۵۷ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی برزیل، پرو، کلمبیا و ونزوئلا مرقوم گشته است)

۱۷۷۷: تعصب و تبعیض - ارتباط با سرخ پوستان شهرنشین

«حضرت ولی امرالله گرچه به قابلیت اجراء این پیشنهاد متیقن نیستند اما توصیه می فرمایند که می توان با سرخ پوستانی که کمابیش جذب زندگی افراد سفید کشور شده و در شهرهای بزرگ سکنی گزیده اند و یا به آن رفت و آمد می نمایند، ارتباط برقرار نمود. در این صورت، مردم که احباء را فاقد تعصب و اندیشه ناصوابتر از آن یعنی تبعیض می یابند، نه فقط مشتاق قبول امر مبارک می شوند، بلکه ما را در برقراری ارتباطی صحیح با مردمان هم نژاد خویش مساعدت می نمایند.
 اگر تصور نمایم مردمی که از سواد و دانش بهره کافی نبرده اند و یا دارای زندگی ساده و بدوی هستند، فاقد هوش و بصیرتند، مرتکب خبط و خطایی عظیم گشته ایم. بلکه بالعکس، ایشانند که به مصائب و بلایای تمدن ما که مشحون از مفسد اخلاقی، جنگهای مخرب و تظاهر و غرور و خودپسندی است چنان می نگرند که گویی همراه با تردید و تحقیر آن را نظاره می کنند. ما باید به ایشان به دیده مردمان خیراندیش و هم طراز با خودمان، نفوسی که آباء و اجداد خود را تحسین و تکریم می کنند، مردمانی که همچون ما خواهان یک دیانت زنده و نه اشکال فرسوده و فاقد حیات کلیساهای امروزی هستند، بنگریم.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۱ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به لجنه ملی بهائیان بومی آمریکا مرقوم گشته است)

۱۷۷۸: سیاهپوستان و سرخ پوستان آمریکا

قارات امریکا بوته و محل اجتماع و التقاء نژادهای انسانی است. اشاره حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله راجع به اینکه نیاز مبرمی به لزوم تحقق وعده‌های الهیه مبنی بر حصول وحدت عالم انسانی احساس می‌شود، به‌طور اخص متوجه سیاهپوستان و سرخ‌پوستان آمریکا است، دو گروه نژادی که قوای روحانشان با استقبال از امر الهی ظهور و بروز خواهد یافت. باری، تعالیم الهیه باید به جمیع بشر واصل و کل را شامل گردد. در این حین که به مساعی و مجهودات دائمه شدید قائلید، یقیناً واقفید که چه الطاف و مواهب الهی نفوسی را شامل می‌گردد که بالیک به بیان حضرت عبدالبهاء به قیام بر خواهند خاست، آنجا که می‌فرمایند، قوله الاحلی «وقت آن است که ثوب تعلق به جهان مادی از تن بیاندازید و از عالم جسمانی بکلی منقطع گردید، ملائکه جنت اعلیٰ شوید و در جمیع اکناف به سیر و سفر پردازید و تبلیغ امرالله کنید».

(پیام بیت العدل اعظم خطاب به کنفرانس کارائیب به تاریخ می ۱۹۷۱)

۱۷۷۹: اولین موعمن سیاه به امر الهی

«حتی خادم خانم هارست Mrs. Hearst، سیاهپوستی به نام رابرت ترنر Robert Turner اولین موعمن از نژاد خود، در آن زیارت تاریخی و دوران ساز تحت تاثیرات قوه نافذه حضرت عبدالبهاء واقع گشت و از دیانت مقدس حضرت بهاءالله در غرب استقبال نمود و چنان بر ایمان و اعتقاد خود ثابت و استوار بود که حتی کناره‌گیری متعاقب سرور محبوبش از دیانتی که وی به جان و دل پذیرفته بود، نتوانست در خشش ساطعه لامعه آن را محجوب و مکدر سازد و یا از شدت و حدت احساساتی که از الطاف و عنایات حضرت عبدالبهاء نسبت به او، در قلبش غلیان و فوران می‌نمود، بکاهد».

(حضرت ولی امرالله: قرن بدیع ص ۲۵۹)

۱۷۸۰: خدمات سیاهان

«آن حضرت از هجرت اولین مهاجر آمریکا در ظل جهاد متشکله آفریک، بسیار مسرورند و از ملاحظه اینکه آن مهاجر سیاهپوستی آمریکایی است، دو چندان خشنود گشته‌اند. این امر بسیار شایسته و مناسب یقیناً قلب حضرت عبدالبهاء را که با عشق و عطوفت و ادراکی زائدالوصف به آن نژاد ناظر و متوجه بود، مشعوف می‌سازد. سهم دائم‌التزایدی که احبای غیر سفید در خدمت به آستان الهی و بالاخص مهاجرت در سنوات اخیر، بر عهده دارند، موجب تسریر خاطر عمیق حضرت ولی امرالله است. و اینک با انتصاب ایادی امرالله از افراد هم نژاد خویش می‌توانند بر سوابق درخشان خدمات خود به امر الهی بیافزایند. وقتی با زیارت الواح مبارکه و صایا در می‌یابیم که وظائف حضرات ایادیان امرالله تا چه حد عظیم و خطیر است، از برادر عزیزمان لوئی گرگوری (Louis Gregory)، به خاطر وصول به چنین مقام شامخ و رفیعی تقدیر می‌نماییم».

(مکتوب مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۵۱ که توسط منشی حضرت ولی امرالله از قبل ایشان خطاب به محفل

روحانی ملی آمریکا مرقوم گشته است: اخبار بهایی، شماره ۲۵۲، فوریه ۱۹۵۲، ص ۱)

۱۷۸۱: تقاضای حضرت ولی امرالله از نژاد سیاه

«تقاضایم از مومنین سیاه که نزد این عبد بسیار محبوبند این است که در نقشه مورد نظر که نقطه عطفی مؤثر در امر اتساع و انتشار آیین ربانی در بسیط غیر است، مشارکت نمایند.»

(حضرت ولی امرالله: Citadel of Faith، ص ۸)

۱۷۸۲: بر تبلیغ سیاهان تمرکز نماید

«آن حضرت احبای الهی را تشویق و تحریص می نماید قوای خود را بر تبلیغ سیاهان متمرکز نمایند. در این حین که بسیاری از افراد و گروه‌های متشکله غیر بهایی از خود جسارت بیشتری بروز می دهند، شایسته چنان است که یاران رحمانی با جرات و شهامت بیشتری در موقف خود نسبت به مسئله نژادی باشند... یاران باید متذکر باشند که اصل اساسی دیانت مقدسشان وحدت عالم انسانی است و این اصل بسیار بیش از آن مقدار که محبت و اخوت دیانت مسیح از پیروانش انتظار دارد، ایشان را موظف به تمسک به آن می نماید. آنان باید روح وحدت و یگانگی را دائمی و در نهایت شجاعت و بسالت از خود ظاهر سازند.»

(مرقومه منشی حضرت ولی امرالله مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۷ که از قبل آن حضرت خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مکتوب گشته است: اخبار بهایی شماره ۳۲۱، نوامبر ۱۹۵۷)

۱۷۸۳: تشبیه به مردمک چشم گردیده‌اند

«با نهایت مسرت پیام حضرت ولی محبوب امرالله را به خاطر می آوریم که در کنفرانس ۱۹۵۴ مردمان سیاه را که حضرت بهاءالله ایشان را به مردمک چشم که از آن انوار و تجلیات روح ظاهر و نمایان است و تبلیغ ایشان از آمال و نوایای حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بود و در این سبیل متحمل مشقت و زحمت گردیدند، یاد فرمودند و ایشان را به عنوان نفوسی که دارای قلوب صاف و استعداد ذاتی و قوای مودعه روحانی هستند، مورد تمجید و تقدیر قرار دادند.»

(نقل از تلگراف بیت العدل اعظم مورخ اکتبر ۱۹۶۷ خطاب به کنفرانس بین المللی آفریقا)

۱۷۸۴: خدمات سیاهان متضمن فوائد عظیمه است

«مومنین سیاه باید در سبیل اشاعه و انتشار امر الهی در میان افراد هم‌نژاد خود و نیز سایر نژادها به مثابه خواهران و برادران سفید خود به فعالیت و همت پردازند. مساعی و خدمات جلیله مهاجرین سیاهبوست که متضمن فوائد و نتایج عظیمه لاتحصی است، گامی بزرگ در جهت ترقی و تعالی امر مبارک محسوب است.»

(مکتوب مورخ ۱۹ مارس ۱۹۴۴ که از قبل آن حضرت خطاب به دو تن از مومنین نگاشته شده است)

۱۷۸۵: سیاهان باید سهم خویش را در تاسیس نظم جهان آرای حضرت بهاءالله ایفا نمایند

«سیاهان گرچه ممکن است خود به تمامه واقف نباشند، لیکن باید سهم خویش را در تاسیس و استقرار نظم جهان آرای حضرت بهاءالله ایفا نمایند. تعالیم ربانیه و جامعه متعالی که آن جمال مبین برای استقرار آن ظهور فرمود، به کافه اجناس و ملل عالم متعلق است و هر یک از ایشان باید بنفسه نقش خویش را اجراء نمایند و قابلیت و استعداد خود را وقف عالم انسانی کنند.

شریعت الله ظرفیت و قبول کل من علی الارض را دارا است. فی الحقیقه امر بهایی چنانچه نمی توانست جمیع اهل عالم را از فقیر و غنی، دانا و امی، شریف و ضعیف در ظل خود مستظل سازد، من جانب الله تصور نمی گشت. خداوند جمیع را به نظر قبول می نگرد چه کل را خود خلق فرموده است.»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۲ که از قبل آن حضرت خطاب به دو تن از مومنین مرقوم گشته است)

۱۷۸۶: نژاد سیاه دارای قلبی صاف و استعداد ذاتی و قوای مودعه روحانی هستند
 «من با آغوشی باز به استقبال غیرمنتظره خیل عظیم نژاد سیاه می روم، همان افرادی که از قلوب صاف و استعداد ذاتی و قوای مودعه روحانی بهره مندند. حضرت عبدالبهاء چندان به ایشان تعلق خاطر داشتند که تبلیغ و استظلالشان در ظل شریعت اب جلیل خویش را از آمال و نوایای خود می دانستند و در طی سفر به یادماندنی خویش به صفحات قاره امریک مشتاقانه به صیانت و حمایت از مصالح و منافع ایشان مبادرت فرمودند. در این لحظات تاریخی کلمات معجز شیم حضرت بهاءالله را که توسط مرکز عهد و میثاقش در آثار مبارک که خویش موء کدا ذکر گشته است، در خاطر مجسم می سازم که مردمان سیاه را به مردمک سیاه چشم که از آن انوار و تجلیات روح ظاهر و نمایان است، تشبیه فرمودند.»

(حضرت ولی امرالله: پیامهایی خطاب به عالم بهایی صص ۱۳۶ - ۱۳۱)

۱۷۸۷: وجوهشان چون مردمک سیاه چشم است

«... فی الواقع وجوه این مردمان سیاه همچون مردمک سیاه چشم است که گرچه سیاه آفریده شده است، منبع و مصدر نور است. امیدوارم خداوند این مردم سیاه را مایه جلال و عظمت مردم سفید و سرچشمه انوار حب الهی سازد. و از خدا مسئلت می نمایم در جمیع احوال آنان را مدد فرماید تا در طی قرون و اعصار مشمول الطاف و عنایات رب رحیم قرار گیرند.»

(مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم صص ۲۹۲)

۱۷۸۸: اصل وحدت عالم انسانی تفاوت نژادی را مانع برقراری روابط اجتماعی نمی داند
 «اما راجع به سوءال شما در خصوص دیدگاه امر مبارک نسبت به نژادهای غیرسفید، واضح و مبرهن است که اصل وحدت عالم انسانی یعنی محور اصلیه ای که تمام تعالیم حضرت بهاءالله حول آن طائف است، ابدا تفاوت جنسی را مانع برقراری روابط و مناسبات اجتماعی و امثالهم نمی داند. امر

مبارک، فی الحقیقه نظر به مبدا و مقصد آن، رافع کل محدودیتها و تمایزات نژادی و واضح وحدت اصلیه اساسیه جمیع نژادهای انسانی است. علیهذا، تعصب نژادی در انواع و اشکال مختلفه آن شدیداً مذموم است و باید از جمیع روابط فردی و اجتماعی یاران الهی محو و زائل گردد.»
(نقل از مکتوب مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۳۵ که از قبل آن حضرت خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)

۱۷۸۹: حضرت ولی امرالله سیاهان را مخاطب می فرمایند

«سیاهان نیز باید به سهم خویش و با استفاده از جمیع وسائل و وسائلی که در اختیار دارند، آمادگی متقابل خود را جهت ارائه پاسخی پرشور و صمیمانه آشکار سازند، گذشته را فراموش کنند و ادنی آثار تردید و سوءظن را که شاید هنوز در زوایای قلوب و اذهانشان باقی مانده است کاملاً محو و زائل نمایند. نباید هیچ یک از طرفین گمان کنند حل مسئله ای چنین خطیر و عظیم تنها به دیگری مربوط است. نباید هیچ یک از طرفین گمان کنند حل چنین مسئله ای به سهولت و سرعت امکان پذیر است. نباید هیچ یک از طرفین گمان نمایند برای رفع این معضل می توانند با اطمینان مترصد ابتکار عمل و شرایط مناسبی باشند که بوسیله عواملی خارج از دایره امر مبارک ظهور می نمایند.»

(حضرت ولی امرالله: توفیق منیع ظهور عدل الهی صص ۳۴ - ۳۳)

۱۷۹۰: خطاب به افراد نژاد سفید

«امیدوارم این نفوس ستمدیده و مظلوم به سعی و اهتمام شما معزز و مکرم شوند و با نژاد سفید بیامیزند و با کمال خلوص و وفا و عشق و صفا به خدمت عالم انسانی قیام نمایند. این تعصب و عداوت و خصومت بین اجناس مختلفه عالم بشری جز به ایمان و ایقان و تمسک به تعالیم مقدسه جمال مبارک محو و زائل نگردد... مسئله اتحاد و اتفاق سیاه و سفید بسیار حائز اهمیت است زیرا در صورت عدم تحقق مشاکل و مصائب دائمه شدید و نتایج مضره حتمی الوقوع است و عداوت و خصومت روزبه روز در تزايد و بالمال به حرب و قتل نفوسی کثیر منجر گردد.»

(حضرت عبدالبهاء: نقل از بیانات حضرت عبدالبهاء در توفیق منیع ظهور عدل الهی ص ۳۳)

۱۷۹۱: افراد سفید باید سعی بلیغ نمایند

«افراد سفید باید به نوبه خویش در رفع این معضل سعی بلیغ مبذول دارند، حس برتری جوئی را که با وجودشان عجین گشته و بعضاً به طرزی ناخود آگاه ابراز می شود بالمره ترک کنند، تمایل به ابراز حس سرپرستی و حمایت از نژاد سیاه را اصلاح نمایند، با رفتاری دوستانه، صمیمی و به دور از تکلف که در مراودات خود ابراز می دارند، ایشان را به دوستی حقیقی و خلوص نیت خویش متقاعد سازند و در برابر سردی و عدم پاسخ مثبت مردمی که مدتی مدید جراحات شدید و وارده از نژاد سفید را تحمل نموده اند و التیام آن محتاج مرور ایام و دهور است، صبر و شکیبایی پیشه سازند.»

(حضرت ولی امرالله: توفیق منیع ظهور عدل الهی ص ۳۳)

۱۷۹۲: وحدت در کثرت

تضاد و تنوع در جامعه بشری باید موجب محبت و یگانگی گردد. به مثابه موسیقی که چون الحان مختلفه با یکدیگر ترکیب شوند، نغمه‌ای موزون و ملیح پدیدار شود. اگر با افرادی از سایر اجناس و الوان برخورد نمودید، به آنها اعتماد نمایید و به خود و افکار خود مشغول نشوید بلکه بالعکس اظهار مسرت و شادمانی نمایید و به آنها مهربانی کنید.

(حضرت عبدالبهاء نقل از بیانات آن حضرت در توفیق منیع ظهور عدل الهی ص ۳۲)

۱۷۹۳: حضرت عبدالبهاء هر دو نژاد را مخاطب می‌فرمایند - هیچ یک از طرفین نمی‌توانند مدعی شوند از مسئولیت معاف گشته‌اند

«احباء از سفید و سیاه، شریف و ضعیف، پیر و جوان، مومن قدیم و جدید و هر یک از نفوسی که به این نام متباهی و مفتخرند، باید در این امر خطیر سهیم و شریک باشند و بر حسب قابلیت و استعداد و تجربه و امکانات خویش به وظیفه عمومی اجرای تعالیم مقدسه امر الهی و تحقق آمال و نوایای حضرت عبدالبهاء و اتباع از فضائل آن مثل اعلی اهل بهاء پردازند. هیچ یک از طرفین از سفید و غیر سفید نمی‌توانند به حق مدعی شوند که از مسئولیت و وظیفه خطیر تحقق این نوایا و تمسک به فضائل حیات بهایی معاف گشته‌اند. طریقی بس دشوار و محاط به مخاطر و مهابط بسیار در برابر پیروان آیین نجات بخش حضرت بهاء الله اعم از سیاه و سفید، موجود که تاکنون طی نگردیده است. اما اگر چنانچه باید به امتیازاتی خاص قائل شویم، این امتیازات و تفاوتها باید متوجه گروه اقلیت و در حمایت از آن باشد، خواه این اقلیت نژادی باشد و یا غیر آن. برخلاف ملل و نحل عالم اعم از شرق و غرب، حامی حکومت دموکراسی و یا استبدادی، طرفدار دولت اشتراکی یا سرمایه‌داری، متعلق به دنیای قدیم یا جدید که گروه‌های اقلیت جنسی، مذهبی یا سیاسی را در دایره حکومت خویش مورد غفلت، ظلم و اجحاف و سرکوب قرار می‌دهند؛ هر یک از جوامع و موءسسات متشکلی که تحت لوای حضرت بهاء الله واقف است، باید حمایت و اعانت و تشویق و توجه از گروه‌های اقلیت مذهبی، جنسی، طبقاتی و ملی متضمن آن را، وظیفه اساسی و اجتناب ناپذیر حتمیه خویش دانند. این اصل چنان عظیم و حیاتی است که چنانچه افرادی در انتخابات حائز آراء متساوی گردند و یا در حالتی که شرایط ضروری احراز مقامی بین اعضاء یکسان باشد، اولویت بلاوقفه به فردی اعطاء می‌شود که نماینده نژاد و یا مذهب و یا ملیت اقلیت است و این امر صرفاً به منظور تشویق و تحریص گروه‌های اقلیت است تا فرصت خدمت به جامعه و توجه به مصالح آن را بیش از پیش حاصل نمایند...»

(حضرت ولی امرالله: ظهور عدل الهی صص ۲۹ - ۲۸)

۱۷۹۴: خداوند امتیازی قائل نمی‌شود

«خداوند امتیازی بین سفید و سیاه نمی‌گذارد. اگر قلوب پاک و مقدسند هر دو نزد حق مقبولند.

خداوند نظر به لون یا جنس افراد ندارد. جمیع الوان نزد حق یکسان است، خواه سفید خواه سیاه، خواه زرد، زیرا کل به صورت و مثال الهی خلق شده و جمیع آثار مختلف صنع یزدانی هستند. خداوند این حدود و تقسیمات را خلق نفرموده بلکه این اختلافات و تمایزات مولود افکار محدود و بشری است و چون با مقصد و اراده متعالیه الهیه مغایر و مباین، وهم صرف و خطای محض است.»

(حضرت عبدالبهاء: نقل از بیانات مبارکه آن حضرت در توفیق منیع ظهور عدل الهی ص ۳۱)

۱۷۹۵: تعصب هادم بنیان انسانی است

«حضرت بهاءالله بنفسه تعصب را در اشکال مختلفه آن هادم بنیان انسانی دانسته اند. ما بواسطه او امر قطعی مظهر ظهور الهی مامور گشته ایم حیات خود را از غبار تیره تعصب پاک و زائل نماییم. حیات ظاهری ما باید جلوه ای از آراء و عقاید مان باشد. اهل ارض باید دریابند علی رغم تقلبات و تطورات سریع تغییر عامه خلق، اهل بهاء منطبق بر اصول و مبادی سامیه دیانت خود مشی و حرکت می نمایند. نباید به خود اجازه دهیم شائبه ترس از نفی و طرف از جانب دوستان و آشنایان ما را از مقصد متعالی حرکت و سلوک بر طبق موازین امریه منع نماید. باید به کمال سعی و اهتمام ادنی آثار تعصب جنسی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، ملی، قومی، طبقاتی، فرهنگی و تعصب مبتنی بر تمایزات تربیتی و سنی را از حیات خویش محو و زائل نماییم. تنها در صورتی می توانیم به امتیاز و تفوق از اقران و همگان غیربهای خویش متباهی و مفتخر شویم که حیات خود را به این اصل مزین نماییم.»

(نقل از پیام بیت العدل اعظم مورخ ۱۳ جولای ۱۹۷۲ خطاب به کافه محافل روحانی ملی)

۱۷۹۶: هدف اقدامات و مجهودات بین نژادی - ژاپنی، آمریکایی، مکزیکی، چینی و

سیاه

«به اعتقاد حضرت ولی امرالله از آنجایی که هدف اصلی و اساسی اقدامات و مجهودات بین نژادی دیانت مقدس بهایی امحاء و اضمحلال تعصب در برابر کافه اجناس و گروه های اقلیت است، ادغام و انضمام چنین جمعیت هایی در خود بالاخص گروه هایی همچون آمریکائی های ژاپنی الاصل که در معرض ظلم و رفتار غیر انسانی واقعد، واضحا صحیح می نماید. به این ترتیب دلیلی وجود ندارد که با اهالی مکزیکی و چین و غیر آن معاونت و مشارکت صورت پذیرد.

آن حضرت با عنایت به بیانات عالی حضرت عبدالبهاء در مورد امکانات بالقوه مردم سرخ پوست برای نیل به مستقبلی عظیم و با توجه به این حقیقت که آنان نماینده جمعیت بومی آمریکا می باشند، همواره مشتاق و مترصد تبلیغ و استظلالشان در ظل لواء شریعت الله بوده اند.

چنین به نظر می آید مسئله سیاهان مسئله ای کلیدی و بنیادی است و احساسات تبعیض نژادی را که در ایالات متحده آمریکا بسیار متداول و رایج است کاملا متبلور و مجسم می سازد. لذا آن حضرت کرازا بر اهمیت مساعی و مجهودات فعالانه و مداوم یاران الهی مبنی بر اینکه عمل ظالمانه و موحش تبعیض و تحقیر در امر مبارک هرگز مطرح نیست، بلکه بالعکس امرالله متضمن حس تقدیر و

تحسین از استعداد و قابلیت‌های عظیم ایشان و فقدان کامل تعصب در برخورد با آنان در جمیع مراتب حیات است، تاکید می‌فرمایند.

اقدامات و مجهودات هیات وحدت نژادی باید حتی المقدور شامل ملاقات با گروه‌های اقلیت باشد و هر جا تبعیضی خاص علیه یک گروه - فی‌المثل بر خوردهای ضد ژاپنی در ایالت‌های غربی و ضد سیاه در ایالات جنوبی و نظیر آن حس شود، باید با اظهار محبت و صمیمیت توأم با صبر و شکیبایی و مراودات و برخوردهای برادرانه، فعالیت‌هایی برای بلاثر کردن آن انجام پذیرد.»

(نقل از مکتوب مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۴۵ که از قبل آن حضرت خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)

۱۷۹۷: مصالح و حقوق حقه اقلیتها

«اعمال تبعیض نسبت به یک قوم و گروه به این مناسبت که در اقلیت واقع است، تخدیش روحی است که شریعت حضرت بهاء‌الله را به حرکت می‌آورد. ما به عنوان پیروان آیین مقدس بهایی موظفیم از مصالح و حقوق حقه هر عضو اقلیت در بطن جامعه امر حمایت به عمل آوریم. فی‌الحقیقه، در مومسسات و تشکیلات اداری امرالله، نمایندگان گروه‌های اقلیت، نه تنها واجد حقوق متساوی با سایرینند، بلکه از اولویت و تقدم خاصی نیز بهره‌مندند. احباء باید مراقبت نمایند ابتدا از این اصل اصیل و حکم شریف تخطی ننمایند ولو آنکه مقتضیات امور مبتنی بر آراء و عقاید جمهور ناس بر ایشان تحمیل شود. این اصول و مبادی در الواح مبارکه مسطور و مشهود است و تنها در زمان اجراء و اعمال آن است که امکان بروز مشکلات و مسائل موجود...»

(نقل از پیام بیت العدل اعظم مورخ ۸ فوریه ۱۹۷۰ خطاب به یکی از محافل روحانیه ملی در آفریقا)

۱۷۹۸: احبای غیر سفید احتیاج مبرمی به امرالله دارند - متحمل آلام و مصائب لاتحصی گردیده و معرض ظلم واقع شده‌اند

«احبای غیر سفید که طی از مننه سالفه متحمل آلام و مصائب لاتحصی گردیده و معرض ظلم و اجحاف واقع شده‌اند، قویا محتاج امرالله و اصول و تعالیم عالیه آن هستند. ایشان باید به درک کاملی از این حقیقت نائل گردند که تحقق آمال و انجاسشان در وصول به مستقبلی عظیم همچون آمال و نوایای کل من علی الارض، تنها در انتشار و اعلاء امر اعزاقوم حضرت بهاء‌الله مندمج است.»

(نقل از مکتوب مورخ ۸ جولای ۱۹۴۲ که از جانب آن حضرت خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)

۱۷۹۹: اگر اجازه دهیم تعصب در ما ظهور نماید، در قبال حق مسئول خواهیم بود

«اگر ما اجازه دهیم تعصبات مختلفه در ما ظهور و بروز نماید، در قبال حق مسئول ایجاد مانع در برابر تقدم و تعالی و تکامل آئین مقدس حضرت بهاء‌الله گشته‌ایم. بر هر یک از احباء فرض و واجب است با عزمی جزم و اراده‌ای محکم و متین جهد نمایند اعمال و افکار خود را از کدورت تعصب منزّه و

مقدس نمایند. اصل و مقصد اساسی شریعت حضرت بهاءالله تحقق وحدت اصلیه کافه عالم انسانی است.»

(پیام بیت العدل اعظم مورخ ۱۳ جولای ۱۹۷۲، خطاب به عموم محافل روحانی ملی)

۱۸۰۰: اهل بهاء باید از سایرین ممتاز باشند

«فی الحقیقه جای بسی تعجب است که قلوب و اذهان قشر روشن فکر و تحصیل کرده یعنی نفوسی که از دانش و تجربه کافی بهره‌مندند، غالباً بیش از مردم ساده‌عامی که واجد چنین امتیازاتی نیستند، مملو از تعصب است. شائبه ترس از تفاوت و تمایز با اقران در آنها شدیداً موجود؛ در صورتی که اهل بهاء باید از سایرین ممتاز باشند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۵ مارس ۱۹۵۰ که از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است)

۱۸۰۱: بهائیان کامل نیستند

«به اعتقاد آن حضرت شما باید در برخورد با دیگر اجباء و در مواقع خطیر بیش از پیش به ذیل حکمت و متانت متوسل شوید. شجاعت و قیام بر علیه بی‌عدالتیهای ناشی از تعصب نژادی و مبارزه و مقابله با آن کافی نیست، بلکه باید در برابر نفوسی که به این معضل مصیبت بار جامعه امریک مبتلا و محاط گشته‌اند، صبور و حلیم باشید و در غلبه بر آن با حکمت و درایت سلوک نمایید تا ایشان را به جلوه و ظهور اعلای روح امر یعنی اخوت و اتحاد و الفت بین اجناس دلالت کنید، نه آنکه با حمله بی‌امان و مقابله شدید سبب شوید اهل بهاء بیگانه جلوه نمایند.

امید و طید آن حضرت چنان است که شما یاران روحانی جمیع مساعی و قوای خود را وقف خدمت به آستان الهی نمایید. تنها راه حل حقیقی مشاکل و مسائل عالم بشری این است و دیگر روشها و طرق اتخاذ شده به مثابه مسکن، سبب تخفیف و التیام موقت درد می‌شوند. ولکن ما اهل بهاء که به درک رسالت شارع امر عظیم متباهی و مفتخریم، از طریق مساعدت و معاضدت در جهت استقرار و تأسیس نظم اداری و عملکرد اصولی آن، قادریم طرح الگوی آینده جهان را مرتسم و مجسم سازیم. مسئله اساسی این است.»

(مکتوب مورخ ۱۹۴۹ که توسط منشی حضرت ولی امرالله از قبل آن حضرت خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)

۱۸۰۲: حضرت عبدالبهاء مستقبلی عظیم برای سرخ پوستان پیش بینی فرمودند مشروط بر آنکه تعالیم حضرت بهاءالله را قبول نمایند

«حضرت عبدالبهاء به اهالی اصلی ایالات متحده تعلق خاطر عمیقی داشته و برای سرخ پوستان آن، مستقبلی عظیم پیش بینی فرمودند البته مشروط بر آنکه تعالیم حضرت بهاءالله را قبول نمایند و از انوار ساطعه آن منور شوند. اعتقاد به مظهر ظهور الهی در این عصر سبب نزول برکات و شمول الطاف

لانهایه الهیه برای افراد و اجناس عالم انسانی است. حضرت ولی امرالله امیدوارند شما که در میان جامعه اهل بهاء معدودید، پیام الهی را به جم غفیری از مردمان هم نژاد خود ابلاغ نمایید و بدین ترتیب وصول به آینده‌ای پر انوار و مشحون از سعادت و خیر را برایشان تسریع فرمایید.»
(نقل از مکتوب مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۴۷ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)

۱۸۰۳: اهل بهاء وحدت و ائتلاف بین اجناس و اقوام عالم را تأیید می‌نمایند
«آن حضرت با ابراز رضایت تام از ازدواج شما و اظهار مسرت از اینکه با فردی سرخ پوست از اهالی آمریکا وصلت نمودید، و ضمن تأیید این حقیقت که ما اهل بهاء قویا به وحدت و ائتلاف بین اجناس و اقوام عالم قائل و معتقدیم، امیدوارند شما به جمیع قوا بکوشید از دواجتان را قرین موفقیت و همسران را سعادت‌مند نمایید.»

(نقل از مکتوب حضرت ولی امرالله مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۵۰ که از قبل آن حضرت خطاب به یک تن از مومنین نازل گشته است)

۱۸۰۴: اعتراض دانشجویان بر علیه تعصب نژادی

«در ارتباط با موضوع عریضه آقای بلکول Mr. Blackwell و اشاره شما به آن، هیکل مبارک همانگونه که در مکتوب خود خطاب به مشارالیه فرمودند، معتقدند شرکت دانشجویان در تظاهرات ضد تعصب نژادی که با روح تعالیم ربانیه امر مبارک در توافق کامل است، هرگز نباید مورد اعتراض و مخالفت واقع شود. احباء واضح و آغازگر این تظاهرات نبودند. آنها صرفاً از اینکه توانستند در چنین حرکتی به عنوان بهایی اعلان رأی کنند با افتخار و مباهات در آن شرکت جستند. به اعتقاد حضرت ولی امرالله ایشان با این اقدام مناسب و صحیح هیچ یک از اصول و مبادی اداری امر مبارک را نقض نکرده‌اند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۴۸ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مرقوم گشته است)

۱۸۰۵: بهائیان باید با نهایت دقت و مراقبت از شرکت در فعالیتهای سیاسی اجتناب نمایند
لذا نمی‌توانند در تظاهرات ضد آپارتاید شرکت کنند

«در پاسخ به مکتوب مورخ ۱۵ جولای شما که در آن تقاضای توضیحات و تبیینات بیشتر راجع به مسئله آپارتاید نموده بودید، بیت العدل اعظم به ما تعلیم فرموده‌اند خاطر نشان سازیم از آنجایی که خط مشی آپارتاید، تبعیض نژادی است و در هر مکان و تحت هر عنوان که اعمال و اجراء شود، نباید مورد حمایت یاران الهی قرار گیرد.»

احباء باید بلا تردید از اصول و مبادی امر الهی منجمله آن تعالیمی را که متضمن وحدت عالم انسانی است، حمایت و با گروهها و احزابی که این اصول را توسعه می‌دهند، همکاری و در فعالیتهای

آنان شرکت کنند، معهذ باید با نهایت دقت و مراقبت اهتمام نمایند در امور سیاسیة داخل نگرند. همانگونه که در دستخط مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۸۵ خطاب به محفل شما مذکور گردیده است، شرکت در تظاهرات ضد آپارتاید و فعالیت‌های اعتراضی ممکن است به عنوان مداخله در سیاست تلقی گردد و لذا باید از آن اجتناب نمود.

عالم بواسطه هیجانان و اضطرابات ناشی از منافع متضاد دول و ملل و اجناس و افراد مختلفه مبتلا به اغتشاش و ناآرامی است. هر یک از این احزاب رقیب واجد برخی مبانی و آراء صحیح و انسانی و غیر اصولی هستند و ما در عین حمایت و وقایت کامل و بلا تردید از اصول و مبادی سامیه امر الهی با جانب‌داری از چنین گروه‌ها و احزاب خود را در گیر رقابت‌هایی اینچنین مهلک و متضمن قتل و خونریزی نمی‌سازیم، ولو آنکه قلبا با اهداف و مقاصدشان موافق و هم‌رای باشیم.

نگرش مثبت به مسئله تبعیض نژادی متضمن تمسک تام و بی‌شائبه به اصل وحدت عالم انسانی که باید در میان اعضای محفل روحانی محلی شما و سپس در سراسر جامعه بهایی تحقق یابد، می‌باشد.»

(نقل از دستخط مورخ ۱۸ اوت ۱۹۸۵ از قبل بیت العدل اعظم خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه صادر گردیده است)

۱۸۰۶: تبلیغ دانشجویان متعلق به نژادهای مختلفه متعدده در دانشگاهها و گروههای اقلیت در آمریکا نظیر چکها، لهستانیها، روسها و ...

«به احبای الهی توصیه فرمایید در هر محل که ساکنند به گروههای اقلیت بیش از پیش توجه و عنایت مبذول دارند. این امر بالاخص به نقاطی مربوط می‌شود که واجد دانشگاههایی است که در آن دانشجویان خارجی متعلق به نژادهای سیاه و زرد و سرخ مشغول تحصیلند. بدین ترتیب یاران با تمسک به یکی از زیباترین تعالیم امر الهی یعنی ابراز محبت و الفت به اغیار، می‌توانند به اثبات جامعیت تعالیم ربانی و اتحاد و اخوت حقیقی که ما را به حرکت می‌آورد، بپردازند و بعلاوه سبب تشویق و ترغیب یارانی گردند که به اقصی نقاط عالم نظیر آسیا، آفریقا و جزائر اقیانوس کبیر و غیر آن مراجعه می‌نمایند و جوامع امری جدیدالولاده آن را از معاضدتهای بی دریغ خویش بهره‌مند می‌سازند.

به همین طریق یاران عزیز باید دامنه مرادات و مصاحبات و تبلیغ خویش را به دیگر گروههای اقلیت در آمریکا همچون یهودیان، ایتالیائیها، چک اسلواکها، لهستانیها، روسها و امثالهم بسط دهند.» (نقل از مکتوب مورخ ۲۷ می ۱۹۵۷ که از قبل آن حضرت خطاب به هیات بین نژادی محفل روحانی ملی ایالات متحده مرقوم گشته است)

۱۸۰۷: تعصب و تبعیض نژادی مغایر و منافی شریعت الله است

«دیدگاه امر الهی راجع به مسئله تبعیض نژادی خواه در آمریکا و یا در سایر نقاط عالم، کرارا

توسط حضرت ولی امرالله تبیین گردیده است. برای پیروان صدیق و وفادار حضرت بهاءالله که توفیق درک مفاهیم اساسی اصل وحدت عالم انسانی موء کد در تعالیم سامیه آن حضرت را داشته‌اند، تعصب و تبعیض نژادی در اشکال مختلف آن نفی شریعت الله و انکار عقیده اخوت انسانی که بلاتردید حجر زاویه و رکن رکن آئین مقدس الهی است، می‌باشد. لهذا یاران باید در نهایت خلوص و بی هیچ قید و شرط به این اصل مهم اساسی تمسک و تثبیت جویند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۳۶ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)

۱۸۰۸: مومنین مسئول و موظف هستند بر ضد تعصب و تبعیض نژادی موجود قیام و آن را محو نمایند

«در آمریکا که تعصب و تبعیض نژادی شایع و متداول است، این مسئولیت متوجه مومنین الهی است. ایشان باید به جمیع قوا، نخست با سعی در جذب و تبلیغ گروه‌های نژادی و اقلیت که می‌توان به آنها تقرب جست و باب مرادده را گشود و سپس با ترغیب و تشویق به برقراری معاشرت و موانست صمیمانه میان ایشان و سایر افراد جامعه امر، بر ضد تعصب نژادی قیام و آن را محو نمایند. آنچه باید سرلوحه اقدامات و توجهات لجنه شما واقع گردد این است که به طرق مقتضی سعی نمایید موجبات حصول پیشرفت و تحقق این مقصود را فراهم آورید. علیهذا باید نه تنها با مردمان غیر سفید که به علت استقبال دائم التزاید خویش از امر الهی مستحق توجه و عنایت خاص هستند، بلکه با افراد دیگر گروه‌های اقلیت نژادی یا مذهبی همچون یهودیان و سرخ پوستان، به طور یکسان ارتباط برقرار و حقیقت امر را برایشان تصریح و تاکید نمود.

هر قدر استقبال یک گروه یا طبقه از امر مبارک بیشتر باشد، باید اشتیاق و علاقه و عزم و اراده یاران الهی به جلب و تبلیغ افراد آن از دیاد یابد. در حینی که قاطبه اهل عالم در مهابط تعصبات جنسی، طبقاتی و ملی منهمکند، دوستان ربانی با حمایت و وقایت شدید و صادقانه از این اصل اساسی امر مبارک می‌توانند کاملاً امیدوار باشند که حقانیت آن را اثبات و حقیقت آن را به منظور ایجاد و استقرار نظم و صلح در بین اغتشاشات و تلونات و تطورات عالم کون که محاط به مصائب ناشی از حرب است اعلان نمایند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۴۱ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)

۱۸۰۹: خداوند مردمان سیاه را از الطاف و مواهب لانهایه خود مستفیض گردانده است
«شما کاملاً واقفید که آن حضرت برای ابلاغ کلمةالله به مردمان سیاه و انهدام و انکسار حصار ننگین تعصبات که مدتی مدید بین اهالی سیاه و سفید آمریکا اختلاف و تباین ایجاد نموده است، چه مقدار اهمیت قائلند. در عصر حاضر، سنوحات و کمالات معنوی نظیر قابلیت و ظرفیت عظیم ایمانی،

تمسک و تعلق شدید بعد از اقبال به امر و خلوص و صفای باطن که در سیاهپوستان به نحو اتم و اجلی مشهود، قویا مورد احتیاج است. حق جل جلاله ایشان را از الطاف لانهاییه خود مستفیض گردانده و خدمات و مجهوداتشان را در سبیل امر الهی کاملاً لازم دانسته است، بالاخص با عنایت به این امر که فقدان مبلغین سیاهپوست که می‌توانند مع خواهران و برادران سفید خویش، مردمان هم نژادشان را دلالت کنند و از جامعیت نباض و فعال شریعت الهی مطلع گردانند، موجود و مشهود. آن حضرت جهت توفیق شما در جلب و جذب نفوس مستعدہ دعای مخصوص می‌فرماید:»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۴ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به دو تن از موعمنین مرقوم گشته است)

۱۸۱۰: موعمنین سیاه و سفید باید به جمیع قوا جهد نمایند تعصبی را که طرفین بدان محاطند، از میان بردارند

«سیاهان تا به امروز قربانیان تعصبات ناعادلانه بوده‌اند و وظیفه حتمیه یاران الهی از سیاه و سفید این است که به جمیع قوا جهد نمایند، تعصبی را که طرفین بدان محاطند، از میان بردارند. می‌توان این مهم را نه فقط با ارائه روح حقیقی بهایی در جمیع مراودات و اعمال و افعال خود، بلکه با شرکت فعالانه در نهضت‌های ترقی خواه و رو به رشدی که هدف آن اصلاح اوضاع و احوال نفوس محروم است، به انجام رساند. البته این امر مادامی ممکن است که جریانات مذکور مطلقاً و بهیچ وجه سیاسی و مخالف حکومت نباشد.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۴۱ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از موعمنین مرقوم گشته است)

۱۸۱۱: موعمنین سیاه در قبال نژاد خود و برادران و خواهران روحانی خویش مسئولیت خطیر برعهده دارند

«حضرت ولی امرالله قویا تصور می‌فرماید مسئولیت خطیری متوجه موعمنین سیاه و خواهران و برادران روحانی خویش می‌باشد. ایشان نه فقط باید برای ابلاغ کلمه‌الله به افراد هم نژاد خود قیام کنند بلکه باید به جمیع قوای ممکن اثبات نمایند در نفس جامعه بهایی، موعمنین سیاه و سفید یکدیگر را درک می‌کنند، به یکدیگر محبت می‌ورزند و فی الحقیقه همچون یک روح در اجسام مختلفند. ما پیروان حضرت بهاءالله باید با حمایت و صیانت از او امر ربانی، منتهی توجه و اراده و عشق و محبتمان را معطوف آن حضرت و مشیت غالبه نافذ‌اش گردانیم و رفتار و سلوکمان با یاران منطبق بر اراده و رضای حق و بدون ادنی توجه و التفات به قصور آنان باشد.»

(همانجا)

۱۸۱۲: اصل وحدت عالم انسانی - مغایر و منافی تعصبات نژادی

«اما راجع به راه حل مسئله تبعیض نژادی، البته یاران الهی باید ناظر به این حقیقت باشند که اصل

وحدت عالم انسانی که حجر زاویه و اس اساس رسالت حضرت بهاءالله است بکلی با جمیع اشکال تعصب جنسی مغایر و غیر قابل تلفیق است. تمسک به این اصل اصیل و رکن رکن امر مبارک، اعظم وظیفه آحاد مؤمنین است.

اما یاران رحمانی در عین وفاداری و تمسک شجاعانه به اصل وحدت ضروریه کافه اجناس عالم انسانی باید در انتخاب و اتخاذ طرق استقرار و تحقق آن در جامعه با حکمت و متانت و اعتدال حرکت نمایند. این دو امر هیچ یک منافی و مغایر دیگری نبوده و نیست. حضرت بهاءالله موعداً توصیه فرموده‌اند با تمسک به ذیل حکمت و اعتدال مشی و سلوک نماییم. اعتقاد اهل بهاء بر این است که انتشار امر الهی و استقرار اصول و تعالیم ربانی با اتخاذ طرق افراطی مبتنی بر قساوت و شدت عمل ابداً ممکن الحصول نه. ما در عین وفاداری به جمیع این تعالیم الهیه برای تحقق اهداف و نوایای خود به لزوم تشبث به وسائل صلح جوینانه مبتنی بر محبت و وداد معتقدیم.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۳۶. که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مؤمنین مرقوم گشته است)

۱۸۱۳: قوای شیطانی تعصب

«یاران الهی واقفند که در عصر حاضر قوای تعصب همراه با کثیری از افکار و تمایلات شیطانی دیگر در ظلمات محیطه عالم بشری رو به تزاید و ترقی است. اهل بهاء در ظل تأییدات حضرت بهاءالله که تنها موعید نفوسی است که منطبق بر اصول و مبادی الهیه مشی می نمایند، باید در مواجهه با مسئله تبعیض نژادی نه تنها جرأت و اطمینان بلکه ملاحظه و درایت به منصفه ظهور رسانند. مسامحه و مماشات و نیز ترس از مقابله با آراء و عقاید جمهور به همان میزان مذموم است که عدم شناخت و ملاحظه موقعیتهای واقعی و مسائل ناشی از آن.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۴۱. که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مؤمنین مرقوم گشته است)

۱۸۱۴: سیاهپوستان باید از تمجید و تحسینی که حضرت بهاءالله از ایشان و دیگر نژادهای مظلوم فرموده‌اند مسرور و متباهی باشند

«ما در حالیکه ابداً قائل به تفاوت و تمایز بین وظائف و امتیازات هیچ یک از احبای الهی نیستیم، بر مؤمنین سیاهپوست لازم و واجب می دانیم بدون ادنی اغبرار خاطر از منش و سلوک برادران سفید خود، که فی الواقع امتحانی برای ایشان است، قیام نمایند و مساوات فطری خویش نه با اقوال که با افعال و اعمال خود به اثبات رسانند و امر اعزاعلای حضرت بهاءالله را به خاطر نفس آن امر قبول نمایند و همچون دیانت و امر خویش، بدون ادنی توجه به قصور سایرین، با عشق و تمسک به آن، آن را تبلیغ و در سبیلش قیام نمایند. روش و رفتاری غیر این شایسته ایمان آنها نیست.

نژاد سیاه متباهی و مسرور از تمجید و تحسینی که حضرت بهاءالله بنفسه المقدس از ایشان

فرموده است باید احساس کنند که آن حضرت برای آنان و دیگر نژادهای مظلوم ورنج دیده ظاهر شده است، به ایشان عشق می‌ورزد و آنان را مدد می‌فرماید تا به ما اراده‌الله فاتر شوند.

مسئله تبعیض نژادی در آمریکا مسئله‌ای ملی و بسیار حائز اهمیت است. اما مومنین نباید در این ایام خطیر و حساس، با تکیه بر قصور مسلم مومنین سفیدپوست، فرصت ذی قیمت خدمت به آستان امر مبارکش را از دست بدهند. آنان باید در عین اطمینان و یقین به مستقبل عظیمی که تاسیس می‌نمایند و در آن چنین موانعی بالمره مرتفع خواهد شد، با ابلاغ دین الله و انتشار کلمة‌الله به خدمت قیام نمایند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۹ فوریه ۱۹۴۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)

۱۸۱۵: حضرت ولی امرالله مشارکت در گروههای ترقی خواه غیرسیاسی را تشویق و ترغیب می‌فرمایند

«و اما راجع به سوال شما، حضرت ولی امرالله نمی‌توانند تصور فرمایند چگونه می‌توان مشارکت یاران را در سازمانها و انجمنهای مذهبی در مجمعی غیرسیاسی با هدف ایجاد وحدت و بهبود رفاه و اوضاع اجتماعی، امری سیاسی تلقی نمود. حفظ و صیانت خود و امر الهی از تشبه و تمثل به گروههای سیاسی همانقدر واجب و ضروری است که اجتناب از افراط در عدم شرکت در کنفرانسها و انجمنهای گروههای ترقی خواه که هدف اقدامات و مجهوداتشان نظیر بهبود روابط بین نژادی با تعالیم سامیه امر الهی کاملاً موافق است.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۸ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)

۱۸۱۶: سفیدپوستان باید در منازل خود از سیاهان صمیمانه استقبال و حتی در صورت تمایل مبادرت به ازدواج نمایند

«به اعتقاد حضرت ولی امرالله وقت آن است که یاران الهی به التفات و توجه به سفیدپوستان خاتمه دهند و مساعی و اقدامات خویش را حصر در انتقال و القاء این حقیقت به سیاهپوستان نمایند که شریعت الهیه کافل و ضامن مساوات کامل و مشتاق اقلیتها است. احبای سفید باید در منازل خود از سیاهان صمیمانه استقبال نمایند، جمیع همت خود را معطوف تبلیغشان کنند و با آنان معاشرت و مراودت و حتی در صورت تمایل مبادرت به ازدواج نمایند. حضرت عبدالبهاء در جهت تحقق و ارائه عملی این امر، بنفسه المقدس در مراسم ازدواج بهایی، دو تن از مومنین سیاه و سفید را به عقد اقتران هم در آوردند.

و نیز آنگونه که حضرت ولی امرالله به زائرین خاطر نشان فرمودند، امر الهی باید نماینده جمیعت هر منطقه باشد. در غالب نقاط در جنوب آمریکا، اکثریت جمیعت هنوز سیاهند. این امر باید بدون

ادنی واهمه در جامعه بهایی انعکاس یابد. احبای سفید و غیر سفید، هر یک باید به نهایت اهتمام جهد نمایند به مقصد اعلاى ابلاغ کلمة الله به غیر سفید بوستان و استظلالشان در ظل لوای امر مبارک فائز و نائل گردند. هر یک از طرفین سیاه و سفید محاط به تعصباتی هستند که باید بر آن فائق آیند. یکی آن تعصب که در اذهان و عقول نفوس حاکم که اراده و رای خود را تحمیل کرده اند، نقش بسته است؛ و دیگر تعصب متقابل نفوس مغلوب که به طرزی اسف بار مورد ظلم و اجحاف واقع گشته اند.»

(مکتوب مورخ ۲۷ می ۱۹۵۷ که از قبل آن حضرت خطاب به هیات تبلیغ بین نژادی مرقوم گشته است)

۱۸۱۷: در دور بهایی زجر و آزار کلیمیان خاتمه می‌یابد

... شما باید محققاً با برادران کلیمی خود ارتباط برقرار کنید چون مقدرات روحانیه آنها کاملاً روشن و درخشان است. در دور بهایی زجر و آزار کلیمیان در سراسر جهان که مدت‌های مدید متحمل بوده‌اند، خاتمه می‌یابد چون آنها بتدریج به امر مبارک ایمان می‌آورند و فی الواقع این تنها راه نجات آنهاست. (ترجمه)

(از مکتوب مرقومه از قبیل حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۷)

۱۸۱۸: سرنوشت غرور آفرین کلیمیان

... اگر کلیمیان تعالیم مقدسه بهایی را مورد مطالعه قرار دهند، امید و آمالی که همیشه مشتاق رسیدن به آنها بودند، در آنها خواهند یافت. حضرت بهاءالله حامل پیامی عظیم به کلیمیان هستند که غالباً مورد استقبال آنها واقع می‌شود و در ابلاغ این پیام به هم‌نژادهای دیگر خود نیز بسیار فعال و کوشا هستند. طبق فرموده حضرت عبدالبهاء، در سایه تعالیم حضرت بهاءالله، کلیمیان به مجد سابق خود خواهند رسید و مورد لطف و محبت اهل عالم قرار خواهند گرفت. (ترجمه)

(از مکتوب مرقومه از قبیل حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۴ جون ۱۹۳۲)

۱۸۱۹: مؤمنین کلیمی نژاد باید خود را بهایی بنامند

از نظر انور حضرت ولی امرالله از اینکه شما در برابر ستون دین خود را بهایی نامیده‌اید، کار بجا و درستی انجام داده‌اید. متأسفانه به علت تعصبات شدید مذهبی که تمام دنیا را مبتلا ساخته است، عنوان کلیمی، بیشتر به عنوان یک نژاد شناخته شده تا مذهب. محققاً مطابق نظر پدرتان، نباید همکاری خود را با گروهی قطع کنید که به اندازه کلیمیان به انجام خدمات فائقه به عالم بشری موفق بوده‌اند. به عبارت دیگر مذهب حقیقی شما دین بهایی است. به نظر انور آن حضرت، هنگامی که کلیمیان به امر بهایی ایمان می‌آورند، از آن پس دینشان بهایی است، ولی کلیمی نژاد هستند. (ترجمه)

(از مکتوب مرقومه از قبیل حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء مورخ ۱۵ مارچ ۱۹۴۸)

فصل چهل و چهارم - تناسخ

۱۸۲۰: دیدگاه دیانت بهایی راجع به تناسخ

«از تعالیم مبارک که حضرت بهاءالله در خصوص کیفیت روح و حیات بعد از ممات، همانگونه که در منتخبات آثار مبارک که حضرت بهاءالله به طبع رسیده واضح و مشهود است که دیدگاه دیانت بهایی در این خصوص با فرضیه تناسخ در تضاد کامل است. توصیه ما این است که شما این دوست عزیز را به توضیحات و تعابیر مسئله رجعت، آنگونه که توسط حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان و به بیانات عالی‌های که توسط حضرت عبدالبهاء در کتاب مستطاب مفاوضات ارائه شده است، ارجاع دهید.

جهت مزید استبصار شما بیانات ذیل را از مکاتیبی که از قبل حضرت ولی محبوب امرالله در این خصوص عز صدور یافته است نقل می‌نمایم:

«تاکنون هیچ یک از مظاهر الهیه به تعلیم مسئله تناسخ نپرداخته‌اند. این یک نظریهء ساخت بشر است روح انسانی از حین انعقاد نطفه بوجود می‌آید.» (مورخ آوریل ۱۹۴۶ خطاب به یک تن از مومنین)

«دیدگاه دیانت بهایی راجع به تناسخ اساساً با نظریه آئین هندو متفاوت است. بهائیان به رجعت صفاتی قائلند و معتقدند که ذات یا حقیقت اشیاء قادر به بازگشت نیست. هر موجودی شخصیت وجودی خود را حفظ می‌کند، اما برخی از ویژگیها و صفات او قابل انتقال است. نظریه تناسخ ارواح که توسط هندوها حمایت می‌شود، فلسفه‌ای نادرست و غیرمعقول است.» (مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۳۸ خطاب به یک تن از مومنین)

«تکامل حیات فرد از حین تشکیل جنین آغاز می‌شود و مراحل مختلف و متعددی را طی می‌نماید و حتی پس از مرگ به شکلی دیگر ادامه می‌یابد. روح انسانی مستعد ترقی و تکامل و تعالی نامتناهی است.

هویت انسانی یا به عبارت بهتر شخصیت وجودی انسان ابداً مفقود و معدوم نمی‌شود. حقیقت او به عنوان یک فرد در طی مراحل مختلف و متعدد ترقی او بلا تغییر باقی می‌ماند. انسان قبل از ورود به این عالم در هیچ شکل و هیاتی دیگر زندگی نمی‌کند.» (مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۳۶ خطاب به یک تن از مومنین)

«ما به عنوان افراد بهایی نباید خود را طبقات و دسته‌بندیهای محققین قرار دهیم و از آن تاثیر یابیم. ما معتقدیم آنچه حضرت بهاءالله ظاهر فرموده و حضرت عبدالبهاء مرقوم نموده‌اند، از جانب خداوند و ملهم به الهامات الهی است و اینکه حضرت بهاءالله مظهر خداوند است و از عللی بهره‌مندند که نفوس عادی از آن محروم می‌باشند.» (مکتوب مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۵۴ که از قبل

حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)
(نقل از دستخط بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی موناکو، به تاریخ ۵ اوت ۱۹۶۹)

۱۸۲۱: هر کس حق آن را دارد که به عقیده‌ای خاص معتقد باشد

«عموم افراد مجاز و محققند که به عقیده‌ای معتقد باشند. اما چنانچه نتوانند عقیده خود را صادقانه و در نهایت وضوح ارائه نمایند، نمی‌توانند آن را با اطمینان و یقین به اثبات رسانند. علی‌رغم این امر، اگر نفسی به مسئله‌ای اعتقاد کامل و راسخ دارد، ابتداً به این معنی نیست که اعتقاد او برحق است. بین حقیقتی که از جانب خداوند و بواسطه مظاهر امرش بیان می‌شود و عقاید نامعلومی که بوسیله فلاسفه و متفکرین ارائه می‌گردد و تعبیر و درک غیر صحیحی از حقیقت است، تفاوت عظیمی موجود است. ما هرگز و تحت هیچ شرایطی نباید این دورا با هم اشتباه نماییم.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۵۴ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است: همان منبع)

۱۸۲۲: علم ممکن است بین روح انسانی و حقیقت حجاب گردد

«حضرت بهاءالله فرموده‌اند که عالم ممکن است میان روح انسانی و حقیقت ازلی حجاب و مانع گردد. به عبارت دیگر، حجاب بین انسان و علم الهی. چه بسا دیده‌ایم بسیاری از نفوس که در مطالعه علوم جدید مادی به ترقیات عظیم نائل گشته‌اند، به انکار خداوند و مظاهر امرش سوق می‌یابند. این، بدان معنی نیست که خداوند و پیامبران او وجود نداشته و ندارند بلکه به این معنی است که علم و دانش میان قلوب آنها و انوار الهی پرده و حجاب گردیده است.

برای هیچ کس مطلقاً ممکن نیست بتواند به جمیع پرسشها و مسائلی که توسط نفوس کنجکاو، تحصیل کرده و یا عامی راجع به مواضع مختلفه سؤاال می‌شود، پاسخ گوید. اگر پیامبران الهی صرفاً برای اقامه جواب به سؤالات ناس و نیز توضیح و تبیین جمیع مزخرفات و مهملاتی که غالباً بر روی هم انباشته و تبدیل به آراء و نظرات و یک سلسله معتقدات و اصول می‌شود، در این عالم ظاهر می‌شدند، فرصت آن را نمی‌یافتند که بتوانند با ارائه سرمشق و مثال وجودی خویش و از طریق تعالیم و دستورات خود، انسان را به سبیل جدید حیات دلالت و راهنمایی نمایند.»

(همان منبع)

۱۸۲۳: زمان ظهور و تکامل محققین و متفکرین بهایی که قادر به مواجهه با چنین

مسائلی گردند، فرا نرسیده است

«ما باید از این تصورات و پندارهای مهمل و بیهوده و فلسفی کردن جهان روی برگردانیم و انظار خود را به نهر جاری تعالیم سامیه حضرت بهاءالله معطوف سازیم. از طریق این تعالیم و دستورات و جامعه‌ای که بدان واسطه بر روی ارض مستقر خواهد شد، راه حل جمیع این مشکلات و مسائل کشف خواهد شد. تدریجاً محققین بزرگ و متفکرین روحانی و کاملتری قادر خواهند بود به بسیاری از این

مسائل از دیدگاه دیانت بهایی پاسخ دهند. چه بسا این مطالب ضرورتاً در آثار الهیه یافت نشوند و در مستقبل ایام مورد بررسی و تحقیق قرار گیرند و نسبت به آن بصیرت کافی حاصل شود. اما هنوز جامعه امر فرصت کافی نداشته است تا در ظل خود محققین و متفکرین جدید پرورش دهد که بتوانند با جزئیات چنین عقایدی مواجه گردند و الزاماً به بسیاری از عقاید بی پایه و اساس که توسط فلاسفه جدید اقامه می شود، پاسخ گویند.»

(همان منبع)

۱۸۲۴: بسیار بعید است شما بتوانید نفوسی را که چنین موضوعاتی را مطالعه می نمایند، به قبول امر الهی هدایت نمایید

«بسیار بعید می نماید شما بتوانید با نفوسی که به مطالعه موضوعاتی اینچنین که شما در نامه خود بدان اشاره کرده اید، می پردازند، وارد بحث شوید و یا آنان را به قبول امر الهی هدایت نمایید. آنان بیش از آنکه باید به جهان کنونی که مادر آن زندگی می کنیم به یافتن راه حل مشکلات آن علاقه مند باشند، به مسائل مستور و پوشیده و نفس رمز و راز توجه دارند و از مسائل غامض و بی خبری از کیفیات واقعی و ظاهری لذت می برند. اذهانی اینچنین قادر نخواهند بود ظهور حضرت بهاءالله را که برای این زمان و این مکان و متضمن تطهیر فکر و تعالیمش متناسب با حیات یومیه است، قبول نمایند.»

(همان منبع)

۱۸۲۵: مقصود و منظور حضرت بهاءالله از قوای سمع و بصر

«مقصود حضرت بهاءالله از قوه سمع و بصر توانایی جسمانی است نه یک کیفیت غیر واقعی و خلاف ظاهری. منظور آن حضرت این است که به ما سمع و بصر عنایت شده است تا آنچه را در این جهان توسط خداوند قادر متعال خلق گردیده است، درک و تقدیر کنیم. به بیانی دیگر، بتوانیم تعالیم و دستورات مظهر امر او را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و به پیام آن حضرت گوش فرادهیم. این مسئله را باید تحت اللفظی تعبیر نمود.»

(همان منبع)

۱۸۲۶: مسئله ای به نام تناسخ وجود ندارد

«ما از تعالیم حضرت بهاءالله در می یابیم که تناسخ وجود ندارد. ما تنها یک بار به این عالم قدم می نهیم. حیات ما در این جهان شبیه به زندگی جنین در رحم مادر است که در آن مرحله آنچه را که برای تمام زندگی او بعد از تولدش ضروری است، پرورش می دهد. این حقیقت در مورد ما نیز صدق می کند. ما باید آنچه را که از حیث روحانی برای حیات بعد از مماتمان ضروری است بدست آوریم و پرورش دهیم. در عالم بعد، خداوند به فضل خود ما را در اکتساب آن صفات و ویژگیهایی که از تحصیل آن در عالم خاک غفلت ورزیده ایم، کمک می نماید و ضرورتی ندارد که بار دیگر به این

جهان باز گردیم و در کالبدی دیگر زاده شویم تا از حیث روحانی ترقی کنیم و به خداوند تقرب بیشتر جوئیم.

این حکم دیانت بهایی و آن حقیقتی است که پیروان حضرت بهاءالله باید آن را بدون ادنی توجه به تجاربی که سایر نفوس ممکن است احساس نمایند، بپذیرند. شما باید به طور قطع اطلاع داشته باشید که روانشناسی جدید تعلیم می دهد قابلیت ذهن انسان برای قبول آنچه تصور می نماید، تقریباً لایتناهی است. اگر مردم گمان می نمایند به تجربه ای خاص دست یافته اند و یا تصور می کنند چیزی را از حیات قبل به یاد می آورند، به این معنا نیست که حقیقتاً آن تجربه را داشته و یا قبلاً زندگی کرده اند. قوای ذهنیشان کافی است که ایشان را متقاعد سازد که چنین امری یقیناً قبل از رخ داده است.»
(همان منبع)

۱۸۲۷: ما باید آثار مظاهر مقدسه را میزان و ملاک تشخیص خود قرار دهیم

«ما باید آثار مظاهر مقدسه را میزان و ملاک سنجش خود قرار دهیم. اگر حضرت بهاءالله برای امور اسرار آمیز و مشاهده ارواح و اشباح و شنیدن آوای مرموز ادنی اهمیتی قائل بودند و اگر آن حضرت بر این باور بودند که تناسخ حقیقت دارد، بنفسه المقدس در آثار خویش، به جمیع این امور اشاره می فرمودند. این واقعیت که آن حضرت از چنین مسائلی با بی اعتنایی گذر نمودند، گویای این مطلب است که این امور یا فاقد اهمیت است و یا حقیقت ندارد و بالتبع ارزش این را ندارد که اوقات آن حضرت را به عنوان مربی الهی عالم انسانی به خود اختصاص دهد.»
(همان منبع)

فصل چهل و پنجم - تکریم و روحانیت

الف - تکریم

۱۸۲۸: احترام و تکریم به اماکن متبرکه

«در باره زیارت اماکن متبرکه و ادای احترام و تکریم به آن مقامات منوره سوال نموده‌اید. اماکن مقدسه بلا تردید مراکز فیضان رحمت نامتناهی الهیه هستند، زیرا با ورود به مقامات پُرانوار منسوب به مستشهدین فی سبیل الله و ارواح مقدسه و با مراعات حرمت روحانی و جسمانی، قلب انسان از عواطف لطیفه رقیقه به اهتزاز درمی‌آید.»

(حضرت عبدالبهاء: تلخیص و طبقه‌بندی کتاب مستطاب اقدس ص ۶۱)

۱۸۲۹: استفاده از صفحه صوت مبارک حضرت عبدالبهاء باید با منتهی درجه تکریم و

توقیر صورت پذیرد

«شایسته چنان است که یاران الهی در استفاده و تکثیر صفحه صوت مبارک حضرت عبدالبهاء احتیاط و مراقبت تام مجری دارند. به نظر این عبد، استفاده از صوت مبارک باید صرفاً در مواقع خاص و با منتهی درجه تکریم و توقیر صورت پذیرد. تردیدی نیست که استفاده غیر حکیمانه و گسترده از پربهاترین و نفیس‌ترین آثار و یادگارهای متبرکه که باقی مانده از هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء از قدر و منزلت آیین ربانی می‌کاهد.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۲۳ حضرت ولی امرالله)

۱۸۳۰: زیارت نوار فیلم حضرت عبدالبهاء

«در استفاده از نوار فیلم حضرت عبدالبهاء باید دقت و احتیاط تام معمول شود تا مبادا با نمایش مکرر و غیر صحیح آن در انظار ناس از موعمن و غیر موعمن، وهنی به قدر و اعتبار آن وارد آید. زیارت این فیلم باید صرفاً در مواقع و مناسبت‌های خاص همچون جشنهای مثنوی و نظائر آن صورت پذیرد و تقدیس و حرمت آن به درستی و به نحو مقتضی مورد تاکید واقع گردد.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۲۸ حضرت ولی امرالله)

۱۸۳۱: نقاشی کردن از شمایل مظاهر مقدسه الهیه منع گردیده است

«درک شما از این حقیقت که به تصویر کشیدن شمایل مبارک حضرت اعلی و حضرت بهاءالله به صورت کاری هنری ممنوع و غیر مجاز است، کاملاً صحیح است. حضرت ولی امرالله این ممنوعیت را به جمیع مظاهر مقدسه الهیه مربوط دانسته‌اند. البته استفاده از شمایل مبارک حضرت عبدالبهاء و یا تجدید چاپ آن در کتب بلامانع است. اما هرگز نباید مبادرت به تصویر کشیدن و نقاشی کردن از آن حضرت به صورت دراماتیک که جنبه نمایشی آن مطمح نظر قرار می‌گیرد و در آن هیکل مبارک به عنوان یک شخصیت هنری جلوه‌گر می‌شود، صورت پذیرد. علی‌ای حال،

نمی‌توان به نمایش سمبلیک و نمادین هیاکل مقدسه اعتراض وارد نمود، مشروط بر آنکه این امر به صورت آئین و مراسم مذهبی در نیاید و نماد مورد استفاده از عظمت و مقام شامخ آن هیاکل مقدسه نکاهد.»

(نقل از دستخط بیت العدل اعظم مورخ ۳ دسامبر ۱۹۷۲)

۱۸۳۲: اظهار احترام و توقیر در بین فرهنگهای مختلفه، متفاوت است

«عدم توافق و اتفاق نظر در میان یاران الهی مبنی بر اینکه چه اموری دال بر احترام و توقیرند، موجب بروز مشکلات و مسائل عدیده گردیده است. ارادهء بیت العدل اعظم بر این تعلق گرفته است که احبای عزیز داخل در جزئیات مسائلی از این قبیل نشوند و البته در صورت بروز مشکلی حاد، می‌توانند آن را به محفل روحانی خویش ارجاع و تابع تصمیم آن هیات مجلله گردند.»

(نقل از دستخط مورخ ۱۲ مارس ۱۹۸۰ که از قبل بیت العدل اعظم مرقوم گشته است)

۱۸۳۳: شمایل مبارک حضرت بهاءالله

«نمی‌توان اعتراضی بر زیارت شمایل مبارک حضرت بهاءالله نمود. اما یاران الهی باید این امر را با منتهی درجه تکریم و احترام مجری دارند و نیز نباید آن را در معرض دید عموم، حتی در منازل شخصی خود، قرار دهند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۶ دسامبر ۱۹۳۹ که از قبل بیت العدل اعظم خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)

ب - روحانیت

۱۸۳۴: انسان در بدایت روحانیت است

«انسان در نهایت رتبه جسمانیاتست و بدایت روحانیات، یعنی نهایت نقص است و بدایت کمال، در نهایت رتبه ظلمت است و در بدایت نورانیت. این است که گفته‌اند که مقام انسان نهایت شب است و بدایت روز، یعنی جامع مراتب نقص است و حائز مراتب کمال. جنبهء حیوانیت دارد و جنبهء ملکیت و مقصود از مربی این است که نفوس بشریه را تربیت بکند، تا جنبهء ملکیت بر جنبهء حیوانیت غالب شود. پس اگر در انسان قوای رحمانیه که عین کمال است بر قوای شیطانیه که عین نقص است غالب شود، اشرف موجوداتست. اما اگر قوای شیطانیه بر قوای رحمانیه غالب شود انسان اسفل موجودات گردد این است که نهایت نقص است و بدایت کمال و مابین هیچ نوعی از انواع در عالم وجود تفاوت و تباین و تضاد و تخالف مثل نوع انسان نیست. مثلاً تجلی انوار الوهیت بر بشر بود، مثل حضرت مسیح پس ببینید که چقدر عزیز و شریف است.»

(حضرت عبدالبهاء: کتاب مستطاب مفاوضات صص ۲۳۶ - ۲۳۵، ویلمت، ۱۹۸۴)

۱۸۳۵: لوازم ضروری ترقی و تعالی روحانی

«حضرت بهاءالله در آثار مبارکه خویش لوازم ضروری ترقی و تعالی روحانی ما را واضحاً بیان

فرموده و این موارد کراراً در خطابات و الواح مبارک که حضرت عبدالبهاء مورد تاکید قرار گرفته است. این موارد به اختصار عبارتند از:

- ۱ - تلاوت یومیه یکی از صلاتهای مفروضه با تضرع و ابتهال قلبی
 - ۲ - مطالعه منظم و مرتب آثار مقدسه، بالاخص حداقل هر صبح و شام، توام با توقیر، توجه و تفکر
 - ۳ - تفکر و تعمق بر آثار و تعالیم ربانی، تا با توفیق در درک عمیق تر آن، بتوان بیش از پیش بدان تمسک جست و به طرز صحیح آن را به سایرین القاء نمود.
 - ۴ - بذل سعی و همت یومیه تا به مطابقت اعمال و رفتار خویش با موازین عالیهای که در آثار الهی مندمج است، موفق شویم.
 - ۵ - تبلیغ امرالله و اعلاء کلمةالله
 - ۶ - خدمت خالصانه در سبیل امر الهی و اشتغال به حرفه و صنعت»
- (نقل از دستخط مورخ ۱ سپتامبر ۱۹۸۳ که از قبل بیت العدل اعظم خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه صادر گشته است)

۱۸۳۶: نکاتی جهت نیل به روحانیت حقیقی - امور روحانیه تلاوت ادعیه و تفکر
 «این نکات قبلاً با کلام و عباراتی دیگر توسط مشاورین به یاران الهی القاء شده است اما نظر به اینکه این موارد نمایانگر طرق نیل به روحانیت حقیقی است که مظهر ظهور الهی در این عصر مقرر فرموده است، بیت العدل اعظم مایل است آن را موء کدا ذکر فرماید.
 این حقیقت که اس اساس امور روحانیه یعنی تلاوت ادعیه و تفکر در امر مبارک کاملاً انفرادی است، بسیار قابل توجه است. البته جلسات ادعیه جمعی همچون مشرق الاذکار و ضیافات نوزده روزه در امر الهی موجود و برقرار. اما حکم چنین است که صلاتهای یومیه مفروضه در خلوت و به صورت انفرادی ادا شود. و علیهذا تفکر و تعمق بر آثار الهیه، امری کاملاً فردی است و نه جمعی. حضرت عبدالبهاء در خطابات مبارک که از دعا و مناجات به «تکلم با خداوند» تعبیر و راجع به تفکر می فرمایند قوله الاحلی: «وقت تفکر شما با روح خویش تکلم می نمایند. در این حین سوءالاتی مطرح می کنید و پاسخ می شنوید. آنگاه انوار روحانیت تجلی می کند و حقیقت آشکار می گردد.»
 (همان ماخذ)

۱۸۳۷: حضرت بهاءالله روشی خاص را جهت متابعت در امر تفکر معین نفرموده اند و هیچ روشی نباید در مدارس تابستانه بهایی تعلیم داده شود
 «البته امور دیگری نیز موجود که انسان با اجراء آن می تواند بر روحانیت خویش بیافزاید. فی المثل حضرت بهاءالله روشی خاص را جهت متابعت در امر تفکر معین نفرموده اند و یاران در این خصوص مخیرند به اراده خود رفتار نمایند. اما باید توجه نمود که چنین فعالیتهایی صرفاً انفرادی است و نباید تحت هیچ شرایطی با آن عده از اعمالی که حضرت بهاءالله بنفسه المقدس آن را واجد

اهمیتی اساسی برای ترقی و تعالی روحانی ما مقرر فرمودند، مشتبه شود. برخی از مومنین ممکن است اتخاذ روشی خاص جهت تفکر را مفید فایده دانند و همان را معمول دارند. اما این امور نباید در مدارس تابستانه بهایی و در طی جلسات منعقد آن تعلیم و به اجراء گذاشته شود. زیرا این روشها در عین حال که ممکن است برای بعضی مقبول و مطلوب جلوه کند، می تواند موجب عدم رضایت سایرین گردد. این مسئله به هیچ وجه به اساس امر الهی مربوط نیست و باید از آن منفک شود تا سبب تشویش فکر و سردرگمی طالبان حقیقت نگردد.»

(همان ماخذ)

۱۸۳۸: اهل بهاء می توانند در صورت تمایل برای تفکر شخصی خود از «اسم اعظم» مستفیض گردند

«به نظر می رسد بسیاری از مومنین از تفکر و تعمق مستفید می شوند. بیت العدل اعظم به یاران الهی توصیه می فرماید که در صورت تمایل می توانند برای تفکر شخصی خود از تکرار اسم اعظم «الله ابهی» هر یوم ۹۵ مرتبه مستفیض گردند. این امر گرچه تاکنون در غرب کاربرد نداشته، لکن جزء حدود و احکام و اوامر کتاب مستطاب اقدس است. (به ص ۴۶ از تلخیص و طبقه بندی کتاب مستطاب اقدس مراجعه شود).

بیت العدل اعظم اطمینان دارند چنانچه مومنین آگاهانه و صمیمانه جهد نمایند از شش طریق مذکور، بر قوای روحانی خویش بیافزایند و در منتهای هستی خود قبول نمایند که وجودشان در مسیر خدمات امریه جز اسباب و وسیله قوای موعده الهیه نیست، می توانند به جلب افئده هموعان خود توفیق یابند و در فضای غبار آلوده ماده پرستی که انظار بسیاری از هموطنانشان را تیره و تار نموده است، نفوذ نمایند. می توان با جهد و جدیت، فعالیت، اتحاد و اتفاق و توکل دائمی بر قوای موعده حضرت بهاء الله بر جمیع موانع فائق آمد.»

(همان ماخذ)

۱۸۳۹: نظافت تاثیر در روحانیات دارد

«در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویت عالم انسانی و ترقی حقایق امکانی است حتی در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیت است. چنانچه صریح کتب الهی است و نظافت ظاهره هر چند امری است جسمانی و لکن تاثیر شدید در روحانیات دارد.»

(حضرت عبدالبهاء: منتخباتی از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۱۴۶)

۱۸۴۰: ادای صلاة یومیه و تلاوت آیات الهی در هر صبح و شام موجب تقویت و رشد روحانی است

«حکم مربوط به صلاتهای یومیه، البته بر یاران الهی در اروپا فرض و واجب است. اطاعت و انقیاد خالصانه از این حکم محکم الهی و اجرای دائم و منظم آن موجب تقویت و رشد روحانی است. به

همین ترتیب، یاران عزیز نباید در اجرای حکم تلاوت آیات و الواح الهی در هر صبح و شام مسامحه و غفلت نمایند.»

(نقل از دستخط منبع بیت العدل اعظم خطاب به یکی از موعمنین، مورخ ۳۱ مارس ۱۹۸۳)

۱۸۴۱: اس اساس روحانیت ثبوت بر عهد و میثاق است

«ثبوت بر عهد و میثاق حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء باید عمیقا و قویا مطمح نظر یاران الهی قرار گیرد. درک عقلایی صرف از آثار و تعالیم مبارک که کافی نیست. اس اساس، کسب روحانیت حقیقی اس و این جز به ثبوت بر عهد و پیمان الهی میسر نگردد.»

(نقل از مکتوب مورخ ۳۱ مارس ۱۹۴۹ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از موعمنین مرقوم گشته است)

۱۸۴۲: در این ایام فقدان روحانیت در نفوس انسانی ملحوظ و مشهود

«در این ایام فقدان روحانیت در نفوس انسانی چنان ملحوظ و مشهود که احبای الهی باید با هشیاری کامل خود را از هجوم امواج الحاد و ماده پرستی که عالمیان را احاطه نموده است، حفظ و صیانت نمایند. سوءظن و تردید، بدبینی، کفر، فساد و تدنی اخلاق و خشونت و قساوت، چنان رایج و شایع که یاران رحمانی در عین نفی و ضدیت با آن، باید مراقب باشند مبادا سهوا و غفلتا از این جو کنونی تاثیر یابند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۹ مارس ۱۹۴۵ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از موعمنین مرقوم گشته است)

۱۸۴۳: به بصیرت و آگاهی حقیقی روحانی احتیاج است

«در سراسر عالم، درون جامعه بهایی و خارج از آن، احتیاج مبرم به آگاهی و بصیرت حقیقی روحانی که بتواند با نفوذ در حیات خلق آنان را به جنبش و هیجان درآورد، احساس می شود. جریانات و نظامات اداری و تمسک به قواعد و قوانین نمی تواند جایگزین این کیفیت روحی و این روحانیتی که جوهر و حقیقت انسانی است، گردد. حضرت ولی امرالله از ملاحظه اینکه شما بر این امر تاکید دارید و به یاران الهی کمک می نمایید، اهمیت فوق العاده آن را دریابید، بسیار مشعوف و مسرورند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از موعمنین مرقوم گشته است)

۱۸۴۴: ترقی و تربیت روحانی منوط به معرفت و درک مقام عصمت مظاهر مقدسه الهیه است

«راجع به دوست بهایی شما که عصمت مظاهر مقدسه الهیه را کاملا درک ننموده اند، متذکر می گردد، شما باید ایشان را تشویق و ترغیب به مطالعه و تفحص عمیق تر این مسئله نمایید و درک این

حقیقت که کل فلسفه ظهور مظاهر الهی نظیر حضرت مسیح، حضرت محمد، حضرت بهاء‌الله و دیگر مظاهر الهیه، بر مقام مصونیت از خطای آن حقایق ازلی واقف است. اگر این نفوس مقدسه به صفت ممیزه عصمت ذاتی متصف نباشند، الهی نیستند و علیهذا فاقد آن پیوند ضروریه بین خود و حقند که به اعتقاد ما کافل تربیت و تعالی و تقدم انسان است.»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۴۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از موءمنین مرقوم گشته است)

۱۸۴۵: تلاوت ادعیه برای کسب روحانیت قطعیا ضروری است

«فی الواقع هر یک از جوانان بهایی از رجال و نساء باید دیر یا زود جوابی رضایتبخش و مناسب برای مسئله طریقه وصول به روحانیت بدست آورند. این حقیقت که چنین جوابی ارائه نگردیده و یا یافت نشده است را باید عامل تشویش خاطر و سردرگمی جوانان امروز و تاثیرپذیریشان از قوای ماده پرستی که مبانی اخلاقی و روحانی عالم بشری را متزلزل و متشنج ساخته است، دانست ... جامعه امروز محاط و مبتلا به چنین امراض و آلام رقت باری است که دیانت الهی خواهان تغییر و اصلاح آن است.

مبنای ایمان مذهبی آن حس باطنی و غامضی است که انسان را با خداوند سبحان پیوند می دهد. و تفکر و تعمق و دعا و مناجات موجب این کیفیت ارتباط روحانی با حق است و این است که حضرت بهاء‌الله بر اهمیت عبادت به این حد تاکید فرموده اند.

قبول و اجرای تعالیم مبارکه بذاته کافی نیست. تقویت احساسات روحانیه که صرفا از طریق دعا و مناجات حاصل می شود، باید مزید آن گردد...

موءمنین، بالاخص جوانان عزیز، باید کاملا به ضرورت دعا و مناجات که برای ترقیات باطنیه روحانیه آنان قطعیا ضروری است، واقف شوند. و این امر همانگونه که قبلا نیز بیان شد، یعنی تقویت احساسات روحانیه، اس اساس و غایت قصوای امر الهی است.»

(نقل از مکتوب مورخ ۸ دسامبر ۱۹۳۵ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از موءمنین مرقوم گشته است؛ مندرج در «جوانان بهایی» ص ۱۰)

فصل چهل و ششم - ترقی اجتماعی و توسعه اقتصادی

الف - رهنمودها

۱۸۴۶: افقی وسیع تر بر وجه اهل بهاء مفتوح می گردد

«بلوغ فزاینده جامعه جهانی دیانت بهایی که جمیع این وقایع و اقدامات موعید آن است با مجهودات برخی از جوامع ملی که به حیات اجتماعی و اقتصادی ممالکشان نظیر تاسیس مدارس خصوصی و ایستگاههای رادیویی، پیگیری برنامه‌های توسعه روستا و اجرای طرحهای پزشکی و کشاورزی مربوط است، بیش از پیش واضح و آشکار می گردد.»

افقی وسیع تر که به انوار دائم التزاید عمومی ظهور قوای مکنونه مودوعه امر الهی جهت تنظیم امور عالم انسانی منور گردیده است، بر وجه اهل بهاء مفتوح می گردد. در پرتو این نور نه تنها وظائف عاجل ما بلکه مجهودات و اقدامات جدیدی که هنوز واضح و آشکار نگردیده است و باید در مستقبل نزدیک بر عهده گیریم، مشخص و معین می گردد.»

(نقل از پیام بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان سراسر عالم، رضوان ۱۹۸۳)

۱۸۴۷: مفهوم توسعه اجتماعی و اقتصادی در تعالیم حضرت بهاءالله مندمج است

«لهذا می توانیم فی الفور تصدیق نماییم که گرچه سابقا برای موعسات بهایی تاکید بر فعالیتهای بسط و توسعه عموما غیر عملی و ناممکن بود، مفهوم رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی در تعالیم مقدس آئین بهایی مندمج است. مولای محبوب ما حضرت عبدالبهاء، قدوهء اعلاى اهل بهاء، جهت تطبیق و کاربرد این مفهوم در بازسازی و بهبود اوضاع اجتماعی سرمشقی ارائه فرمودند. شاهد و گواه این مدعا ترقی و اعتلای اجتماعی و اقتصادی است که احبای ایران در ظل ارشادات و هدایات دلسوزانه آن حضرت و متعاقبا با تشویقات و عنایات لاینقطع حضرت ولی امرالله تحصیل نمودند.»

(نقل از دستخط منیع بیت العدل اعظم مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳ خطاب به احبای سراسر عالم)

۱۸۴۸: تعالیم حضرت بهاءالله بر ایجاد و تاسیس جهانی متحد در جمیع ابعاد ضروری حیات، تاکید می نماید

«حضرت بهاءالله از بدو رسالت محیرالعقول خود بر توجه ملتها به ضرورت انتظام روابط و امور انسانی به طرزى که منجر به ایجاد و تاسیس جهانی متحد و متفق در جمیع ابعاد ضروری حیات آن گردد، تاکید فرمودند. آن حضرت در الواح و آثار لاتعد و لاتحصی، به کرات و انحاء مختلف «اصلاح عالم» و «ترقی امم» را یکی از قوانین و فرائض الهیه در عصر حاضر اعلان فرمودند. وحدت عالم انسانی که قطعا اصل اصیل و نباض و غایت قصوای ظهور آن حضرت است، متضمن وصول به یک همبستگی فعال و دائم میان مقتضیات روحانی و عملی زندگی در این عالم است. ضرورت این امر

کاملاً و صریحاً در تنفیذ و تنسیق حکم تاسیس مشرق الاذکار که مرکز روحانی هر جامعه بهایی است و توابع و متعلقات مربوط به توسعه اجتماعی، انسانی، فرهنگی و علمی عالم بشری باید حول آن استقرار یابد، واضح و لائح است.»
(همان ماخذ)

۱۸۴۹: قدمهای وصول به این مقصد باید در جامعه بهایی آغاز شود

«اینک پس از سنوات مداوم فعالیت تبلیغی، جامعه اسم اعظم به مرحله‌ای واصل شده است که امور توسعه و ترقی باید بخشی از مجهودات و مساعی جاریه دائم آن گردد و تعاقب و تنفیذ این امر باید بالاخص در ممالک جهان سوم که محل استقرار اکثریت پیروان امر اعزایی است، به منصفه ظهور رسد. مراحل اولیه این هدف باید لزوماً در جامعه بهایی تحقق یابد. یاران الهی باید با اجرای تعالیم روحانی و تثبیت به ذیل امانت و صداقت و تمسک به اصل مشورت در جهت ترقی و تعالی روحانی و حصول استقلال و استغناء از غیر، در تحقق این امر سعی و اهتمام مبذول دارند. بعلاوه این مساعی و مجهودات به حفظ و صیانت و علویت و شرافت انسانی که مقبول و منظور حضرت بهاءالله است، منجر می‌گردد. البته در این بین و متعاقب آن، یاران رحمانی منافع و فوائد مجهودات و اقدامات را معطوف کل جامعه بشری می‌نمایند تا عالم انسانی در نیل به ترقی و تعالی که منظور و مقصود پروردگار مالک عصر است، توفیق یابند.»
(همان ماخذ)

۱۸۵۰: تاسیس دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی در مرکز جهانی

«فی الواقع شایسته چنان است که یاران رحمانی به این جنبه اساسی از مساعی و مجهودات امریه توجه دقیق و منظم معطوف نمایند. لهذا با نهایت مسرت تاسیس دفتر مرکزی بهایی توسعه اجتماعی و اقتصادی را که در ارتقاء و هماهنگ نمودن فعالیت‌های یاران در سراسر عالم بیت العدل اعظم را مساعدت و معاضدت می‌نماید، اعلان می‌داریم.»
(همان ماخذ)

۱۸۵۱: قوای نافذه حضرت بهاءالله موافق با مقتضیات و حوائج این عصر است

«قوای نافذه موعیده حضرت بهاءالله موافق با مقتضیات و حوائج این عصر است لهذا مطمئنیم این قوای محرکه بدیعه که در سراسر جامعه امر نباض است ما را در حد امکانات و بلوغ روحانیمان، در مقابله با مشکلات موجود در سبیل توسعه اجتماعی و اقتصادی اهل عالم و تشریک مساعی در تاسیس و استقرار نظم جهانی و تاثیر در انتفاع و بهره‌وری مفید و سازنده از تکنولوژی جدید و طی جمیع این طرق که منتج به اعتبار و تقدم و تعالی بیشتر امر الهی و اعتلاء شرایط و اوضاع جمیع اهل عالم است، قادر و توانا می‌سازد.»

(نقل از پیام منیع بیت العدل اعظم خطاب به احبای سراسر عالم، رضوان ۱۹۸۳)

۱۸۵۲: تقدم و پیشرفت در امر توسعه منوط به خدمات جوامع محلی است
 «ما اینک از محافل روحانیه ملیه دعوت بعمل می آوریم که مسائل جنبی و ضمنی این جریان را
 برای جوامع تابعه خود در نظر گیرند و تصمیمات ضروریه ای برای جذب آراء و مساعی محافل
 روحانی محلی و افراد احباء در امر طرح ریزی و تکمیل نقشه ها، با توجه به مقتضیات و منابع موجوده،
 اتخاذ نمایند. تقدم و پیشرفت در امر توسعه قویا منوط به خدمات معمول جوامع محلی است و باید
 قوای محرکه خود را در طرح نقشه و برنامه ریزی بیشتر از جوامع مذکوره اکتساب نمایند تا از جوامع
 ملیه.»

(نقل از دستخط بیت العدل اعظم مورخ ۲۰ اوت ۱۹۸۳ خطاب به بهائیان سراسر عالم)

۱۸۵۳: وظائف اصلیه محافل روحانی ملی
 «لهذا اعظم وظیفه محافل ملیه این است که آگاهی و درک جوامع محلی را نسبت به امکانات و
 احتیاجات مورد نظر خویش افزایش دهند و فعالیت های حاصل از چنین آگاهی را هدایت و هماهنگ
 نمایند. در بسیاری از نواحی یاران شاهد موفقیت و تنفیذ مجهودات خویش نظیر تاسیس مدارس
 خصوصی و جز آن، ارتقاء سطح سواد آموزی، طرح برنامه های توسعه روستا، تاسیس ایستگاه های
 رادیویی فرهنگی و بهره برداری از پروژه های کشاورزی و پزشکی بوده اند. همزمان با اتساع نطاق
 خدمات یاران رحمانی، بلا تردید توسعه به انحاء و اشکال دیگر آن، ظاهر و نمایان خواهد گردید.»
 (همان ماخذ)

۱۸۵۴: کاربرد منظم تعالیم و اصول امر مبارک به منظور اعتلای کیفی حیات بشری
 «این اقدام باعث می شود قابلیت انعطاف و همبستگی جوامع متشکله عالم بهایی برانگیخته شود.
 البته جوامع مختلف، در برخورد با ضروریات یکسان، بر خوردها و راه حل های متفاوت و متعدد، از
 خود ظاهر می سازند. بعضی می توانند به جوامع دیگر بذل مساعدت و معاضدت نمایند. اما بعضی در
 ابتداء باید ضرورتا مساعدت دریافت نمایند. اما جمیع این جوامع صرف نظر از شرایط و امکانات،
 واجد چنان قابلیت و ظرفیتی هستند که تا حدی از این اقدامات اجابت می نمایند. این جوامع کلا
 قادرند قوا و امکانات خویش را در معرض استفاده سایرین قرار دهند یا از آن مستفید گردند. جمیع
 می توانند از این اقدام متشکل یعنی کاربرد منظم اصول و تعالیم الهیه به منظور اعتلای کیفی حیات
 بشری مشارکت نمایند. رمز موفقیت، اتحاد و ائتلاف است؛ وحدت در فکر و عمل.»
 (همان ماخذ)

۱۸۵۵: بیت العدل اعظم از افراد احباء دعوت بعمل می آورد
 «نهایتا از احبای الهی از پیر و جوان و مومنین جدید و قدیم دعوت به مشارکت و فعالیت بعمل
 می آید. باشد که با ورود در میادین خدمات امریه و با فعالیت در محدوده ای خاص، قابلیت و ظرفیت،
 تخصص و مهارت، منابع مالی، وقت و قوای خود و ماورای آن تمسک خود به اصول و مبادی سامیه

امر الهی را در جهت بهبود اوضاع و احوال عالم بشری به خدمت گیرند.»
(همان ماخذ)

۱۸۵۶: کیفیت و حجم و دامنه فعالیت احباء در ممالک مختلف، باید متفاوت باشد
«بیت العدل اعظم موء کدا تصریح فرموده اند که کیفیت و حجم و دامنه مشارکت و فعالیت یاران در خدمات توسعه اجتماعی و اقتصادی، با توجه به شرایط عمومی هر مملکت و مطابق با اوضاع توسعه جوامع بهایی آن خطه، باید در ممالک مختلف، متفاوت باشد. این واقعیت یعنی افزایش رضایت بخش تعداد اعضای جوامع بهایی و توسعه و موءسسات اداری امر که با قدرت و قوت فعالیت می نمایند، بیت العدل اعظم را قادر ساخته است، ترویج و وضع مرحله ای جدید از خدمات را در سبیل امر مبارک مطمح نظر قرار دهند.»

(نقل از دستخط منبع بیت العدل اعظم مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۸۴ که از قبل آن هیات فخریه خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه صادر گشته است: مستخرجاتی مربوط به توسعه اجتماعی و اقتصادی بهایی، مجموعه دستخطهای صادره از بیت العدل اعظم و یا از قبل آن که توسط مرکز ارتباطات بین المللی تبلیغ گردآوری شده است، ژانویه ۱۹۸۵)

ب - کشاورزی

۱۸۵۷: بکوشید در علم زراعت و فلاحت مهارت یابید
«بقدر قوه بکوشید در علم زراعت و فلاحت مهارت یابید. زیرا طبق تعالیم الهیه تحصیل علم و اکتساب هنر، از اعمال عبادتیه محسوب می گردد. اگر فردی از افراد به جمیع قوا در تحصیل علوم و یا تکمیل هنر سعی نماید، مانند آن است که به عبادت پروردگار در کنائس و معابد مشغول گشته است. لذا اینکه موفق به ورود به دانشکده کشاورزی گردیده اید و در تحصیل آن علم کوشا هستید، مانند آن است که به عبادت پرداخته اید، عملی که در درگاه پروردگار قادر و توانا، محبوب و مقبول است. چه فضلی اعظم از این که در ملکوت علم الهی، علم، عبادت است و هنر، خدمت.»

(حضرت عبدالبهاء: دیانت جهانی بهایی، صص ۳۷۸ - ۳۷۷)

۱۸۵۸: راه حل مسئله اقتصادی باید از کشاورز آغاز شود
«مسئله اقتصاد باید از فلاح شروع شود و سپس به طبقات دیگر بسط یابد زیرا تعداد زارعین از گروههای دیگر بیشتر است. لذا بجاست که مسئله اقتصادی بدو از کشاورز آغاز شود. زارع اولین نماینده و عامل فعال در میان ملت است. مختصر آنکه باید از میان ریش سفیدان هر قریه، هیاتی انتخاب شود و امور آن قریه به آن جمع سپرده شود.»

(حضرت عبدالبهاء: استخراج از مکتوب مورخ ۴ اوت ۱۹۱۲ خطاب به یک تن از موءمنین، ترجمه در مرکز جهانی بهایی تصحیح گردید، دسامبر ۱۹۸۵)

۱۸۵۹: صندوق عمومی که دارای هفت عایدی است، تاسیس خواهد شد

«... به همین صورت، یک صندوق عمومی با انتصاب یک منشی تاسیس شود و در فصل برداشت محصول با تایید اعضای آن هیات، مقدار معینی از کل برداشت به صندوق اختصاص یابد. عایدات هفتگانه صندوق عبارت است از: عشریه، مالیات بر دام و حشم، مال بدون وارث، لقطه، ثلث دفینه، ثلث معادن و اعانات و تبرعات. از طرف دیگر مخارج هفتگانه‌ای نیز وجود دارد:

- ۱ - مخارج جاری عمومی موءسسسه، حقوق و غیره و اداره تامین عمومی شامل بخش بهداشت و پزشکی
- ۲ - عشریه دولت حاکمه
- ۳ - مالیات بر حیوانات برای دولت
- ۴ - حمایت از ایتم
- ۵ - حمایت از عجزه و بیماران لاعلاج
- ۶ - حمایت از موءسسسات فرهنگی
- ۷ - تامین هر نوع کمبود مخارج مستمندان

«اولین عایدی عشریه است. فی المثل اگر در آمد یک کشاورز پانصد دلار و مخارج ضروری او پانصد دلار باشد، هیچ عشریه‌ایی از او اخذ نمی‌شود. مخارج فردی دیگر پانصد دلار و عایدی او هزار دلار است، یک عشر از او اخذ می‌شود زیرا در آمد او بیش از احتیاجات اوست و اگر یک دهم آن را بپردازد به زندگی او خدشه‌ای وارد نمی‌گردد. مخارج فردی دیگر هزار دلار است و در آمدش پنج هزار دلار، از آنجایی که چهار هزار دلار به صورت مازاد خواهد داشت، باید یک عشر و نصف آن را بپردازد. دیگری مخارج ضروریش هزار دلار است، اما در آمدش ده هزار دلار، از این شخص دو عشریه اخذ می‌شود. مخارج ضروری فردی دیگر پنج هزار دلار است و در آمدش یک صد هزار دلار، لهذا چهار عشر از او گرفته می‌شود. از سوی دیگر، ممکن است در آمد شخصی دویست دلار باشد، اما احتیاجات ضروری او برای امرار معاش پانصد دلار، چنین شخصی از صندوق عمومی کمک می‌شود تا در مسکنت باقی نماند و در راحتی و رفاه زندگی بگذراند، البته مشروط بر آنکه در انجام جد و جهد قصور نورزیده و یا آنکه محصول مزرعه‌اش پر برکت نبوده باشد.»

(همان ماخذ)

ج - اقتصاد

۱۸۶۰: نظام بهایی مانع از ثروت و فقر فاحش است
 «... البته شرایط در شرق که کشورها ندر تا صنعتی و غالباً کشاورزیند، متفاوت است. ما باید در

آنجا قوانین دیگری اتخاذ نماییم که با قوانین مربوط به غرب متفاوت باشد. و به همین دلیل است که اصول و مبانی اقتصاد باید از اساس و پایه تغییر یابد تا در غرب و شرق هر دو موافق آید. حضرت عبدالبهاء در خطابات و نطقهای متعددی که در مجموعه‌های مختلف قابل دسترسی است، اصول و قواعدی را که نظام اقتصاد بهایی بر آن مبتنی است، بسط و شرح داده‌اند، نظامی که از تجمع تدریجی ثروت در دست عده‌ای قلیل که نهایتاً منجر به افراط در هر دو حالت فقر و ثروت می‌شود، ممانعت بعمل می‌آورد.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۸ اوت ۱۹۲۷ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است: مستخرجاتی از آثار مبارکه راجع به کشاورزی و موضوعات مربوطه، جمع‌آوری شده توسط بیت العدل اعظم)

۱۸۶۱: روشهای ذکر شده توسط حضرت عبدالبهاء نباید با انظمه عصر حاضر مشتبه گردد

«راجع به سؤالات چهارم شما، حضرت ولی امرالله معتقدند ترجیحاً نباید روشهایی را که حضرت عبدالبهاء توضیح و تبیین فرموده‌اند، با انظمه عصر حاضر مشتبه نماییم. هر یک از این انظمه‌ها تلا تردید واجد وجوه اشتراک و البته وجوه افتراق مختلف و متعدد هستند. بعلاوه آن بیانات عمومی مندرج در تعالیم مبارکه الهیه باید توسط بیت العدل (اعظم) تشریح و موارد اجرایی آن تبیین گردد تا بتوان اهمیت آن را کما هو حق درک و استنباط نمود.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۱ اوت ۱۹۳۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است: همان ماخذ)

۱۸۶۲: راجع به مسئله مالکیت و تخصیص و توزیع سرمایه

«در ارتباط با سؤالات شما راجع به دیدگاه دیانت بهایی در خصوص مسائل مختلف اقتصادی نظیر مالکیت، تخصیص و توزیع سرمایه و طرق دیگر تولید، تراستها و شرکتهای انحصاری و تجارب اقتصادی همچون شرکتهای تعاون اجتماعی، متذکر می‌گردم، تعالیم و آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء راه‌حلهای مشخص و معینی جهت چنین مسائل اقتصادی که غالباً مربوط به حوزه اقتصاد تخصصی است و بدین ترتیب مستقیماً به امر مبارک مربوط نمی‌شود، ارائه نمی‌نماید. آری، در آثار مقدسه بهایی اصول هدایت بخش معینی در خصوص مسئله اقتصاد وجود دارد، اما چنین آثاری به هیچ عنوان شامل کل محدوده اقتصاد نظری و عملی نمی‌شود و غالباً جهت هدایت و دلالت نویسندگان و متخصصان اقتصاد بهایی جهت ایجاد و تکامل یک نظام اقتصادی که با روح و مقررات دقیق امر مبارک در این مورد و موضوعات مشابه در تطابق کامل است، منظور و معین گردیده است. بیت العدل عمومی با مشورت و تبادل نظر با متخصصین اقتصادی، به شکل و تکامل نظام آینده اقتصاد بهایی مساعدت خواهد نمود. علی‌ای حال، یک امر بدیهی است و آن اینکه امر مبارک نه

اصول و مبانی سرمایه‌داری را کاملاً و تماماً می‌پذیرد و نه با قائلین به مارکسیسم و کمونیسم در نفی اصل مالکیت فردی و حقوق مقدسه حیاتی افراد موافقت می‌نماید.»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۳۰ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است: همان ماخذ)

۱۸۶۳: مواسات

«تعالیم حضرت بهاءالله حامی مواسات است و این اعظم از مساوات است. زیرا مساوات از خارج وضع می‌گردد، اما مواسات امری اختیاری است.»

(حضرت عبدالبهاء: صلح چیزی بیش از ختم جنگ است، انتشارات بهایی، ویلمت، ص ۱۱۵)
۱۸۶۴: روحی که در حیات اقتصادی نفوذ و جریان می‌یابد، در مومناسات مشخص متبلور خواهد شد

«همانگونه که بیان داشته‌اید آثار مبارکه در این خصوص چندان غنی نیست و حتی به بسیاری از موضوعات که در عصر حاضر اذهان عالمیان را مغشوش نموده، اشاره نکرده است. مسئله اساسی آن روحی است که باید در حیات اقتصادی ما نفوذ و جریان یابد و متدرجاً خود را به صورت مومناسات و اصولی مجسم و متبلور سازد تا بتواند به ما در ایجاد و تکامل شرایط و اوضاعی که غایت قصوی تعالیم حضرت بهاءالله است، مساعدت نماید.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۳۱ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا مرقوم گشته است: اخبار بهایی شماره ۹۰، مارس ۱۹۳۵، ص ۲)

۱۸۶۵: نابرابری اجتماعی

«نابرابری اجتماعی نتیجه محتوم و اجتناب ناپذیر تفاوت طبیعی است. گرچه فقر و ثروت فاحش و افراطی باید کاملاً محو و ملغی گردد، اما با توجه به این حقیقت که افراد از نظر توانایی و استعداد در صغی واحد قرار نگرفته‌اند، لهذا باید از حیث مقام و موقعیت اجتماعی و اقتصادی با یکدیگر متفاوت باشند. نفوسی که با عقل و استعداد خویش نقش مومثری در ابداع و تکامل وسائل تولید ایفاء نموده‌اند، باید پاداش خدمات و زحمات خود را کماهو حقه دریافت نمایند، ولو آنکه این وسائل تحت تملک و اختیار سایرین باشد.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۳۵ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است)

۱۸۶۶: مساوات خیالی بیش نیست

«مساوات خیالی بیش نیست؛ کاملاً غیر عملی و غیر ممکن است. و حتی اگر بوجود آید نمی‌تواند ادامه یابد و اگر وجود آن ممکن بود، نظم کل عالم دستخوش اختلال می‌شد. نوامیس و قوانین منتظم الهی باید مدام در عالم خلق برقرار باشد. حق در خلقت انسان و در عالم بشری چنین

مقدر و مقرر فرموده است.»

(حضرت عبدالبهاء: خطابات مبارکه در پاریس، ص ۱۳۲، انتشارات ۱۹۶۱، لندن)

۱۸۶۷: حقوق و دستمزدها

«به بیان صریح حضرت عبدالبهاء حقوق و دستمزدها باید متفاوت باشد. این امر از آن جهت است که نفوس انسانی من حیث توانایی و استعداد متفاوتند و لهذا باید دستمزدی منطبق با قابلیتها و استعدادهای متفاوت خود دریافت نمایند. چنین به نظر می آید که این ایده با طرز تفکر برخی از اقتصاددانان جدید مغایر و مخالف است. اما یاران الهی باید به بیانات عالی حضرت عبدالبهاء یقین و ایمان کامل داشته باشند و آن بر آراء و نظرات به اصطلاح متفکرین امروزی مقدم و مرجح دانند.»
(نقل از مکتوب مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۳۵ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است)

۱۸۶۸: اجراء و تنفیذ اصول روحانی در نظام اقتصادی

«عملا هیچ دستور و تعلیم تخصصی در مسائل اقتصاد نظیر بانکداری، نظام قیمتها و غیره در امر مبارک وجود ندارد. آئین مقدس بهایی یک نظام اقتصادی نیست و پیروان آن نیز متخصصین اقتصادی تلقی نمی گردند. امر الهی صرفا متضمن اجراء و تنفیذ اصول روحانی در اقتصاد است و ارتباطی مستقیم به مسائل اقتصادی نداشته و ندارد. حضرت بهاءالله با ارائه اصول و مبانی معدودی اقتصاددانان آینده بهایی را در تاسیس و استقرار موءسساتی که قادر به انتظام روابط اقتصادی عالم است، دلالت و ارشاد می فرمایند.»
(همان ماخذ)

۱۸۶۹: تقسیم سود راه حل پیشنهادی جهت رفع یکی از مشاکل اقتصادی

«خیر، حضرت بهاءالله نظام اقتصادی کامل برای عالم انسانی مقرر فرموده اند. تقسیم سود جهت حل یکی از انواع مشاکل اقتصادی توصیه گردیده است. در تعالیم ربانی مطلبی حاکی از نفی و طرد بعضی از انواع سرمایه داری یافت نمی شود؛ گرچه نوع فعلی آن محتاج به اصلاحات و تغییرات است.»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است: اخبار بهایی شماره ۲۱۰، اوت ۱۹۴۸، ص ۳)

۱۸۷۰: بشر باید برای امرار معاش مدام در زحمت و تلاش باشد

«بشر علی رغم ترقیات دائم التزاید ماشین آلات و صنعت، باید برای امرار معاش مدام در زحمت و تلاش باشد. جد و جهد جزء لاینفک حیات انسانی است. این امر بسته به شرایط دائم التغییر جهان به اشکال مختلف تغییر می نماید اما همواره به عنوان اصل اساسی در حیات عنصری ما حضور خواهد داشت. آری، زندگی نبرد است، نبردی که حاصلش ترقی و پیشرفت و فقداش یاس و ناامیدی و

نیستی است. پیشرفت صنعت و ماشین آلات ضرورت سعی و تلاش را از میان نبرده بلکه به آن صورت و مجرای جدید بخشیده است.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۳۵ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)

۱۸۷۱: دین بنفسه انسان را قادر می‌سازد مناسبات و روابط اقتصادی جامعه را تنظیم و تعدیل کند

«از عبارت «راه حل اقتصادی اساسا امری الهی است» منظور آنست که دین بنفسه به عنوان آخرین راه چاره، چنان تغییر و تحول بنیادی در ضمیر بشر ایجاد می‌نماید که او را قادر می‌سازد مناسبات و روابط اقتصادی جامعه را تنظیم و تعدیل کند. تنها از این طریق است که انسان موفق می‌گردد قوای اقتصادی را که اساس حیاتش را تهدید می‌کند، تسخیر نماید و بدین ترتیب تسلط خویش را بر قوای طبیعت به اثبات رساند.»
(همان ماخذ)

۱۸۷۲: اتخاذ روش و رفتار جدید بین المللی مبتنی بر حقایق روحانیه ضروری است
«اختلاف فاحش میان فقیر و غنی اساس مصائب و آلام حادی است که عالم را در بی ثباتی و عدم توازن نگه می‌دارد و عملا به ورطه جنگ می‌کشاند. تنها جوامع معدودی به طرز موثر به رفع این معضل پرداخته‌اند. راه حل این امر در ترکیبی از اقدامات روحانی، اخلاقی و عملی مندمج است. این مسئله باید ضرورتا از دیدی تازه مورد بررسی قرار گیرد و فارغ از منازعات و مجادلات اقتصادی و مرامی و با توجه به منافع و مصالح مردمی که زندگیشان مستقیما از تصمیمات متخذه متاثر است، به مشورت با متخصصین امر که واجد آراء و افکار مختلفه‌اند، قیام نمود. حال این مشکل تنها منوط به رفع فقر و ثروت فاحش نیست بلکه به حقایق روحانیه‌ای مربوط است که درک و شناخت آن موجب روش و رفتار و نگرش جدید بین المللی است که خود نقشی موثر در حل این معضل ایفاء می‌نماید.»
(بیت العدل اعظم - وعده صلح جهانی صص ۱۱ - ۱۰، حیفا ۱۹۸۵)

د - طرحها و برنامه‌ها

۱۸۷۳: شرکت در طرحهای توسعه قویا به شرایط و امکانات خاص در جامعه بستگی دارد

«پیشنهادات مربوط به طرحهای توسعه به شمار جاع می‌شود تا مشورت را از مسائل اساسی جوامع محلی بهایی که به محفل روحانی محلی آن منطقه مربوط می‌شود، آغاز نمایید. یاران الهی علاوه بر آنکه نظر خود را معطوف به آراء و افکار مشاور مسئول می‌نمایند باید عقاید و نظرات و پیشنهادات مومنین را در ارتباط با ملزومات و ابتکارات محلی مطمح نظر قرار دهند.
از آن محفل روحانی تقاضا می‌گردد قابلیت اجراء چنین طرحهایی را از نظر بگذرانند و موقعیت

و شرایط منطقه مورد بررسی قرار دهند، تا مشخص و معین گردد کدام یک از نواحی قابلیت استقبال و اجرای طرح را داراست. در میان ملاکها و معیارهای تشخیص این قابلیت و امکان می توان موارد ذیل را برشمرد:

۱ - قدرت و توانایی انتفاع روحانی و مادی جامعه و اعضای آن از طرح و نقشه مورد نظر

۲ - اشتیاق احبای محل برای مشارکت، همکاری و حمایت از طرح

۳ - وسعت و ابعاد مساعدتهای انسانی، مادی و نقدی به طرح

۴ - حضور نفوس قابل توانا جهت اداره منابع انسانی و هدایت قوای یاران و برقراری ارتباط محکم و

متین میان داوطلبین در سطح بین المللی و ملی با یاران محلی»

(نقل از دستخط مورخ ۹ نوامبر ۱۹۸۳ که از جانب بیت العدل اعظم خطاب به یکی از محافل روحانیه

ملیه صادر گشته است: مجموعه ای در خصوص توسعه اجتماعی و اقتصادی)

۱۸۷۴: مقصد اصلی چنین طرحهایی باید خدمت به جامعه باشد و نه تجارت و کسب سود

«اگر چه امید بیت العدل اعظم این است که توسعه اجتماعی و اقتصادی بخشی از حیات جوامع

گردد، مع هذا باید با منتهی دقت و مراقبت مساعی و مجهودات خود را معطوف بر نامه هایی نماییم که

غایت آن خدمت به جامعه باشد و نه تجارت و کسب منفعت. طرحهایی نظیر شرکت در فعالیتهای

تجاری و تاسیس کارخانجات، بلا تردید توجه و اهتمام موءسسات بهایی را از اعلاء مستقیم کلمة الله و

انتشار صریح دین الله، در این برهه از زمان، منحرف می نماید. چنانچه شرایط اقتضاء نماید، مشاورین

قادر خواهند بود شما را در انتخاب طرحهای متعادل و ساده با هدف اعتلاء سعادت و رفاه و اصلاح

اوضاع و احوال افراد جامعه بهایی و نیز غیر بهایی، دلالت و ارشاد نمایند.»

(نقل از دستخط مورخ ۸ دسامبر ۱۹۸۳ که از جانب بیت العدل اعظم خطاب به یکی از محافل

روحانی ملی صادر گشته است: همان ماخذ)

۱۸۷۵: طرحهای توسعه اجتماعی و اقتصادی باید بتواند حوائج و ضروریات و آمال و

مقاصد احبای محل را برآورده سازد

«به احبایی که مایلند کار تجاری را به صورت یک تلاش و فعالیت جمعی در خدمت به آستان

امر مبارک آغاز نمایند، توصیه می شود با محافل روحانی محلی و یا ملی تابعه خویش مشورت و

تبادل نظر نمایند. طرحهای توسعه اقتصادی و اجتماعی که احباء متعهد اجرای آن می شوند و یا آن را

مساعدت می نمایند، معمولاً باید در ابتدا و قبل از کسب تجربه کافی متعادل و ساده باشد. این طرحها

باید متناسب با موقعیت محل و قادر به رفع حوائج و ضروریات و تحقق آمال و مقاصد احبای محل

باشد. تدریجاً با کسب اطلاعات و تجربه، هر یک از محافل روحانیه ملی می توانند احباء را به اتخاذ

طرحهای عظیم تری تشویق و ترغیب نمایند و احتمالاً کل جامعه ملی را نیز در اقدامات و مجهوداتی

مناسب داخل گردانند.»

(نقل از دستخط مورخ ۷ می ۱۹۸۴ که از قبل بیت العدل اعظم خطاب به یک تن از مومنین صادر گشته است: همان ماخذ)

۱۸۷۶: دو اصل اساسی و زیربنایی

«دو اصل است که به اعتقاد بیت العدل اعظم برای جمیع طرحهای توسعه اجتماعی و اقتصادی اساسی و بنیادی است - گرچه بدون شک در این بین استثناء نیز وجود خواهد داشت. اول آنکه چنین طرحهایی بر جوامع قوی الارکان امری محلی مبتنی باشد؛ دوم آنکه اداره و اجرای طویل المدت طرح بدون اتکای مستمر به حمایت‌های خارجی، به اصل خود کفایی معطوف باشد. اولین اصل حاکی از آن است که طرحهای توسعه اجتماعی و اقتصادی که اینک باید به انجام آن مبادرت شود، سیر طبیعی رشد و اعتلای جوامع بهایی و مورد احتیاج آن است، گرچه بلا تردید بخش عظیم تری از کل جامعه نیز از آن مستفید می گردند. عالم بهایی از حیث منابع مالی و قوای انسانی در شرایطی نیست که بتواند طرحهای اقتصادی و اجتماعی را در مناطقی آغاز نماید که تعداد پیروان امر در آن بسیار قلیل است. احتیاج اعظم و اقدام ناس به نفس امر الهی است تا موفق به درک سرنوشتی شوند که به عنوان فرد و عضوی از جامعه باید در جهت وصول به آن بذل اهتمام نمایند و از تعالیم جانپور الهی آن فضائل و راه و روشی را فراگیرند که آنان را قادر می سازد با تشبث به ذیل اتحاد و اتفاق، استقامت و ثبوت و امانت و صداقت به خدمت قیام نمایند.

دومین اصل ناظر به این حقیقت است که هر نقشه و طرحی که توسط آئین الهی آغاز می گردد باید به گونه‌ای طرح ریزی شود که ترقی و نمود خود را با صحت و دقت، و ثبوت و استقامت طی نماید و در نتیجه لغزش و خطا دچار تزلزل و اضمحلال نشود. به عبارت دیگر، اعانات و تبرعات خارجی بهائیان و غیر بهائیان به منظور جلب سرمایه، انجام نقشه برداری، آغاز فعالیتها و اظهار نظر فنی می تواند مورد استفاده قرار گیرد. اما هدف و مقصد هر طرح باید این باشد که بتواند با تکیه بر قدرت مساعی و فعالیتهای یاران محل و نیز تبرعات و غیرت و همت ایشان تداوم یابد، ولو آنکه مساعدتهای خارجی تماما قطع گردد.»

(نقل از دستخط مورخ ۸ می ۱۹۸۴ که از قبل بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی برزیل صادر گشته است)

۱۸۷۷: توسعه اجتماعی و اقتصادی باید مبتنی بر اصول روحانی باشد تا مشمر ثمر واقع گردد

«موء کدا ذکر گشته است که اقدام به امر خطیر توسعه اجتماعی و اقتصادی، باید بر مبنای اصول اساسی مندمج در تعالیم ربانی شامل لزوم تداخل و توازن میان ابعاد روحانی و مادی حیات انسان قرار گیرد. و اگر چنانچه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر روحانیت نباشد، به طور قطع غیر نافع و حتی مضر خواهد بود. زیرا در فقدان روحانیت انسان غرق در مفاسد و مادیات می گردد.»

چنانچه یاران الهی بر درک خود از پیام منبع بیت العدل اعظم مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳ بیافزایند، در سبیل مبارزه با مشکلات قیام خواهند نمود و اعمال و افکار خود را در مواجهه با موقعیتهای حیات یومیه، با تمسک به اصل مشورت و تنفیذ اصول و مبانی فخریه سامیه روحانی امری الهی، منتظم خواهند ساخت.»

(نقل از دستخط مورخ ۱۲ جولای ۱۹۸۶ که از قبل بیت العدل اعظم خطاب به یک تن از یاران صادر گشته است)

۱۸۷۸: از پیشنهادات طرحهای توسعه استقبال خواهد شد

«از پیشنهادات طرحهای توسعه، صرف نظر از اینکه از چه منبعی واصل شود، استقبال خواهد شد. اما کمال مطلوب آن است که از جوامع محلی ارائه گردد و تحت حمایت محافل روحانیه محلیه و ملیه قرار گیرد. البته افرادی برای پیگیری و ادارهء طرحها نباید ضرورتاً به ممالک دیگر اعزام شوند. با وجود این چنانچه جامعه‌ای تمایل به آغاز طرح ویژه‌ای دارد، می‌تواند به اختیار خود از نفوس باتجربه جهت مشارکت و مساعدت در امور مربوط به طرح، برنامه‌ریزی و اجرای پروژه دعوت به عمل آورد.»

(نقل از دستخط مورخ ۱ نوامبر ۱۹۸۳ توسط بیت العدل اعظم خطاب به دارالتبلیغ بین المللی صادر گشته است، مجموعه‌ای در خصوص توسعه اجتماعی و اقتصادی)

۱۸۷۹: این طرحها می‌توانند از حیث امور مالی و قوای انسانی از منابع امری مساعدت شوند

«پیام بیت العدل اعظم مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳ به وضوح به اقامهء مفاهیم، تشریح اهداف و ارائه اصول هدایت بخش جهت انتخاب و اجراء طرحها، برنامه‌ها و فعالیتهای توسعه پرداخته است. اکثریت عظیم طرحهای امری بدو از جوامع محلی آغاز خواهد شد و در صورت لزوم در ابتدا از حیث امور مالی و قوای انسانی از منابع امری مساعدت خواهند شد. این طرحها، همانگونه که شما تصور نموده‌اید، فاقد سود و منافع مالی است و صرفاً متوجه فعالیتهایی است که با تعلیم و تربیت، سلامت و بهداشت، کشاورزی و اقدامات ساده توسعه اجتماعی ارتباطی نزدیک دارد. امید است جمیع مجهودات و اقداماتی از این قبیل بتواند قوای مودعهء مندمجه در تعالیم ربانی حضرت بهاءالله را منعکس و متجلی سازد.

متعادل بودن اقدامات و فعالیتهای ما در این برهه از زمان واجد اهمیتی بسزا است. تدریجاً پس از کسب اعتماد و تجربه و افزایش منابع، مجهوداتمان متضمن اهداف و مقاصد عظیم‌تری می‌گردد و اقدامات یاران به نطق جدیدی از فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی بسط خواهد یافت.»

(نقل از دستخط مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۸۳ که از قبل بیت العدل اعظم خطاب به یک تن از یاران صادر گشته است: همان ماخذ)

۱۸۸۰: حفظ آداب و سنن و هویت فرهنگی

واحباب الهی باید کاملاً مورد تشویق قرار گیرند که از هویتها و مراسم موروثی فرهنگ خویش، مدام که فعالیتها انجام شده در این سبیل منافی اصول امر مبارک نباشد، حفاظت و صیانت نمایند. تداوم و بقای چنین اختصاصات فرهنگی بیانگر اصل وحدت در کثرت است. اگرچه بسیاری از این مراسم جشن و سرور بلا تردید ریشه در آئینهای مذهبی از منتهی سالفه دارد، مع الوصف پیروان امر الهی نباید خود را از مشارکت در این مراسم که به مرور اعصار و دهور معنی و مفهوم مذهبی خود را از دست داده و به عادات و مراسم صرفاً فرهنگی تبدیل شده است، منع نمایند.

فی المثل، نوروز، فی نفسه و اساساً جشنی متعلق به دیانت زردشت بوده، اما تدریجاً مفهوم زردشتی آن به فراموشی گرائیده است و ایرانیان حتی پس از تقلیب به شرع مقدس اسلام، آن را به عنوان یک جشن ملی بر گزار می نمایند. البته نوروز اینک یکی از ایام محرمه امری گردیده است و در سراسر عالم منعقد می شود؛ اما احباب ایرانی آن را نه تنها به عنوان یکی از اعیاد امریه بلکه به عنوان جشنی ملی و فرهنگی بر گزار می نمایند و به مراسم فرهنگی خود در آن خصوص ادامه می دهند. به همین ترتیب، در اکناف مختلفه عالم، مراسم ملی موجود است که متضمن مفاهیم فرهنگی است تا مذهبی.»

(نقل از دستخط مورخ ۲۶ می ۱۹۸۲ که از قبل بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی مالزی صادر گشته است)

۱۸۸۱: علوم و فنون و صنایع

«تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است. علم به منزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود. تحصیلش بر کل لازم و لکن علومی که اهل ارض از آن منتفع شود نه علومی که به حرف ابتدا شود و به حرف منتهی گردد. صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم. یشهد بذلک ام البیان فی الماب نعیماً للسامعین. فی الحقیقه، کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط. کذلک نطق لسان العظمة فی هذا السجن العظیم.»

(حضرت بهاء الله: منتخبات کتاب مستطاب اقدس صص ۵۲ - ۵۱)

۱۸۸۲: غنا ممدوح و مقبول است - اگر به سعی و کوشش نفس خود انسان به فضل الهی حاصل گردد و در امور خیریه صرف شود

«غنا منتهای مملوحیت را داشته اگر به سعی و کوشش نفس خود انسان در تجارت و زراعت و صناعت به فضل الهی حاصل گردد و در امور خیریه صرف شود و علی الخصوص اگر شخصی عاقل و مدبر تشبث به وسائلی نماید که جمهور اهالی به ثروت و غنای کلی برساند همتی اعظم از این نه. و عندالله اکبر ثنویات بوده و هست. چه که این بلند همت سبب آسایش و راحت و سد احتیاجات جمع غفیری از عباد حق گردد. ثروت و غنا بسیار ممدوح، اگر هیات جمعیت ملت غنی باشد و لکن اگر

اشخاص معدوده غنای فاحش داشته و سایرین محتاج و مفتقر و از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود، این غنا از برای آن غنی خسران مبین است. ولی اگر در ترویج معارف و تاسیس مکاتب ابتدائیه و مدارس و صنایع و تربیت ایتم و مساکین، خلاصه در منافع عمومیه صرف نماید، آن شخص عندالحق و الخلق بزرگوارترین سکان زمین و از اهل اعلیٰ علیین محسوب.»

(حضرت عبدالبهاء: رساله مدنیہ صص ۲۵ - ۲۴، ویلمت ۱۹۷۵)

۱۸۸۳: توسیع دایره معارف

«الزم امور و اقدم تشبثات لازمه توسیع دایره معارف است. و از هیچ ملتی نجاح و فلاح بدون ترقی این امر اهم اقوم متصور نه. چنانچه باعث اعظم تنزل و تزلزل ملل جهل و نادانی است و الان اکثر اهالی از امور عادیه اطلاع ندارند تا چه رسد به وقوف حقائق امور کلیه و دقائق لوازم عصریه.»

(همان ماخذ)

و - لوازم موفقیت

۱۸۸۴: مشرق الاذکار - روحانیات مقدم بر مادیات

«نمود و سبیل این جریان را می توان در مشرق الاذکار و توابع آن ملاحظه نمود. نخستین بخشی که باید تاسیس شود، بنای مرکزی است که به منزله قلب معنوی جامعه است. آنگاه متدرجا توابع و متعلقات مختلفه متعدده که نمود و تجلی ظاهری آن است یعنی موعسسات خدماتی اجتماعی با هدف تسکین آلام دردمندان، اعانت از فقرا و مستمندان، پناه بخشیدن به گمگشتگان، تسلیت مصیبت زدگان و تربیت ناآگاهان بنا می شود و به انجام وظیفه مبادرت می نماید. این جریان در مرحله جنینی خود یعنی قبل از وصول جامعه امری به مرحله تاسیس مشرق الاذکار، آغاز می گردد. زیرا نخستین مرکز محلی که یک جامعه امری بنیاد می نهد می تواند خدمات خود را نه تنها به عنوان مرکز روحانی و اداری و محل برگزاری اجتماعات و احتفالات جامعه آغاز نماید، بلکه به عنوان مکان مدرسه خصوصی و قلب دیگر ابعاد حیات جامعه نیز تلقی گردد. اما علی ای حال، یک اصل باقی و برقرار است و آن اینکه روحانیات مقدم و مرجح بر مادیات است. ابتدا تنویر قلوب و اذهان به تجلیات و فیوضات لامعه حضرت بهاءالله و سپس مجهودات و فعالیت های محلی موعمنین که مشتاقند تعالیم ربانی را در حیات یومیه جامعه خود تنفیذ نمایند. چنین اقداماتی می تواند توسط موعسسات ملی و قاره ای امر مبارک مورد حمایت و تشویق و مساعدت واقع گردد، اما در فقدان اقدامات محلی، هر نوع فعالیتی که از مقامات برتر معرفی شود، یقینا بلااثر خواهد بود.»

(نقل از دستخط مورخ ۸ می ۱۹۸۴، که از قبل بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی برزیل صادر گشته است)

۱۸۸۵: اصل روحانیت متضمن روش و رفتار، تحرک، اراده و امید است

«در حقیقت اصول روحانی که برخی آن را ارزشهای روحانی می خوانند، راه حل مشاکل و

مسائل اجتماعی است. هر جمعیت خیرخواهی، در مفهوم عام آن می‌تواند راه‌حلهای عملی برای این مشکلات پیشنهاد نماید، اما خیرخواهی و دانش عملی کافی نیست. ضرورت و اهمیت اصول روحانی در این است که حل مشکل را از زاویه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهد که با فطرت اصلیه انسانی متناسب است و بعلاوه متضمن روش و رفتار، تحرک، اراده و امید است که کشف و اجرای طرق عملی حل مشکل را میسر می‌سازد. مساعی رهبران و اولیای امور در جهت حل معضلات و مشکلات در صورتی مزید موفقیت خواهد گشت که ابتدا اصول و مبادی روحانی را بشناسند و سپس اقدامات خود را بر آن مبتنی سازند.»

(بیت العدل اعظم: وعده صلح جهانی، ص ۱۳، حیفا ۱۹۸۵)

ز - مدارس تربیت معلم

۱۸۸۶: اهمیت تاسیس مدارس تربیت معلم

«اهمیت تاسیس چنین مدرسی کرارا توسط بیت العدل اعظم مورد تاکید قرار گرفته است. این مدارس نه فقط وسیله‌ای جهت تقویت سریع جوامع بهایی و مناطق اطراف است، بلکه می‌تواند در تربیت اطفال و جوانان بهایی در سبیل خدمت به امر مبارک و اثبات این حقیقت که بهائیان خدمات بشر دوستانه خود را معطوف کل جامعه انسانی می‌نمایند، بکار رود. با تاسیس چنین مدرسی موجبات تقویت ارتباط و همکاری سالم میان جوامع امری و موءسسات دیگر فراهم می‌گردد، چنانچه فی المثل از آنان دعوت بعمل می‌آید با تربیت معلم، ایجاد امکانات و ... به جوامع مدد رسانند. بعضی از یاران محلی ممکن است به اهداء زمین و یا مصالح ساختمانی برای تاسیس مدارس اقدام نمایند و یا در ساختن بنای آن مساعدت کنند.»

(نقل از دستخط مورخ ۳ ژانویه ۱۹۸۳ که از قبل بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان صادر گشته است)

۱۸۸۷: جوانان بهایی می‌توانند مشتاقانه به عنوان معلم به خدمت پردازند

«بیت العدل اعظم اطمینان دارند بواقع صدها جوان بهایی هستند که مایلند با اشتیاق و مسرت تام در چنین مدرسی به عنوان معلم به خدمت پردازند. بالاخص که محفل روحانی ملی، ایشان را از حقوق کافی و استخدام قطعی مطمئن سازد. حقوق آنان را می‌توان با دریافت شهریه مناسب از شاگردانی که در این مدارس تحصیل می‌کنند، پرداخت نمود. این مسئله فی نفسه قدمی اساسی در جهت تربیت موءمنین جدید برای سهیم شدن در اهداء تبرعات به حساب می‌آید و این مدارس را قادر می‌سازد با اتکاء به خود، استقلال مالی بدست آورند.»

(همان ماخذ)

۱۸۸۸: طرح تاسیس مدارس می‌تواند بوسیله اجباء و با مشورت غیربہائیان صورت

پذیرد

«تاسیس مدرسه مسلما به منظور رفع نیازها و حوائج جامعه بهایی و غیربهایبی است. طرح تاسیس این مدارس باید توسط احباء و چنانچه مصلحت اقتضاء نماید، با مشورت و تبادل نظر با غیربهایبان صورت پذیرد این مسئله باید به عنوان یکی از فعالیتها و اقدامات جامعه معرفی شود و تشریک مساعی و همکاری همگان مورد تاکید قرار گیرد و از آن دعوت بعمل آید. اگر نیروی انسانی کافی در اختیار باشد، می توان اداره آن مدارس را به جامعه امر سپرد و هیات مدیره باید در قبال محفل روحانی منطقه ای که در آن واقع است و یا محفل روحانی ملی مسئول باشد.» (نقل از دستخط مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۸۶ که از طرف بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی اروگوئه صادر گشته است)

۱۸۸۹: کودکستان شخصی می تواند از نظر آمار جزء طرحهای توسعه اجتماعی و اقتصادی تلقی گردد

«اما کودکستانی که به یک خانواده مهاجر متعلق است، می تواند به عنوان یک فعالیت اقتصادی و اجتماعی خصوصی تلقی گردد و به همین صورت نیز از آن ثبت نام بعمل می آید. اگر چه بدیهی است جامعه بهایی هیچ گونه مسئولیتی در قبال مدیریت و یا فعالیتهای آن برعهده ندارد.» (همان ماخذ)

۱۸۹۰: قبول کمکهای غیربهایبان برای حفظ و نگهداری و اداره مدارس

«نامه شماراجع به قبول تبرعات از غیربهایبان برای نگهداری و اداره مدارس خصوصی واصل شده است و ما ذیلا به آن پاسخ می دهیم.

«احباء مجازند از غیربهایبان برای فعالیتهای خیر خواهانه ای که نفعش به غیربهایبان نیز راجع است» راجع است، تبرعات دریافت نمایند. گرچه بسیار مهم است که مطمئن باشیم قبول این تبرعات نباید به هیچ وجه بر طرز اداره مدرسه و خط مشی آن تاثیر گذارد.» (نقل از دستخط مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۷۸ که از قبل بیت العدل اعظم خطاب به محفل ملی روحانی هندوستان صادر گشته است)

فصل چهل و هفتم - مدارس تابستانه بهایی و موعسات امری

الف - مدارس تابستانه

۱۸۹۱: اهداف مدارس تابستانه

«اهداف مدارس تابستانه در شرق و غرب عالم این است که به یاران الهی این فرصت داده شود تا بتوانند نه تنها از طریق تشریک مساعی فعالانه و صمیمانه در فعالیتهای مختلفه امری با اصول و مبانی تشکیلات اداری امر مبارک آشنا شوند و بدین ترتیب مبلغین قابل و توانای امر الهی گردند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از موعنین مرقوم گشته است: مراکز مطالعات امری، ص ۸، مجموعه‌ای از بیت العدل اعظم، ویلمت، ۱۹۸۰)

۱۸۹۲: نباید وقت زیادی صرف موضوعات فلسفی و غامض گردد

«گزارشات واصله از جلسات منعقد در مدارس تابستانه سال جاری در اروپا حاکی است که برخی از این مدارس وقت زیادی را صرف موضوعات فلسفی و غامض کرده و به قدر کافی بر امر مبارک و تعالیم سامیه آن تکیه ننموده‌اند.

حضرت ولی محبوب امرالله تاکید فرمودند که یکی از مهمترین اهداف مدارس تابستانه بهایی این است که بر دانش و شناخت یاران الهی از تاریخ و تعالیم امر الهی بیافزایند تا بتوانند مبلغینی توانا تر شوند به این منظور مطالعه شریعت اسلام و کتاب آسمانی آن را مورد تاکید قرار دادند تا احباء زمینه‌ای برای مطالعه آثار امری کسب نمایند و البته مطالعه اصول و مبانی تشکیلات اداری امرالله را نیز ضروری دانستند.

بعلاوه آن هیکل مبارک بیان داشتند که مدارس تابستانه باید به موقعیتی عالی جهت تبلیغ و اعلاء کلمة الله تبدیل گردد. خطاب به یک تن از موعنین فرمودند، قوله الاحلی:

«غیربهایان از طریق معاشرت و ارتباط یومیه با احباء مشاهده خواهند نمود که امرالله به عنوان یک جامعه فعال و نباض خود را تماما و کمالات و وقف خدمت به بهترین و عالیترین آنچه برای عالمیان ضروری است می نمایند. ایشان از طریق سخنرانیها با اصول اساسی نظم بدیع جهانی امر مبارک آشنا می شوند اما در عین حال از طریق شرکت در حیات اجتماعی یاران الهی می توانند تجلی این اصول را به رای العین مشاهده نمایند.»

تقاضا می شود محافل روحانیه ملیه برنامه‌های مدارس تابستانه و زمستانه را در پرتو این اصول مهمه مرور و بررسی نمایند. در این حین که تعاقب نقشه ۹ ساله تا وصول به پیروزی نهایی از اهمیت بسزایی برخوردار است به نظر می‌رسد که در طی جلسات منعقد در مدارس تابستانه موقعیتهایی ایجاد شود که موعنین تحت تاثیر ضرورت عاجل مهاجرت و تبلیغ امر الهی قرار گیرند.

امیدواریم مدارس تابستانه در سبیل تربیت یاران الهی روز بروز موثرتر واقع شود یا این عزیزان نیز به نوبه خویش به مجاری موثر و مفید انتشار نفحات الله تبدیل گردند.»
(نقل از دستخط مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۹ که از قبل بیت العدل اعظم خطاب به کافه محافل روحانیه ملیه صادر گشته است)

۱۸۹۳: مدارس تابستانه می توانند سبب جذب جم غفیری گردند

«چقدر عالی است اگر جمیع یاران می توانستند تربیتی اتخاذ نمایند تا اقلاً چند روزی را در یکی از این مدارس تابستانه بگذرانند و در توسعه آن شرکت نمایند. این مراکز چنانچه صحیح اداره شوند و جالب انظار باشند می توانند سبب جذب جم غفیری به امر مبارک گردند. بدین ترتیب، غیربهایان که از آن بازدید می کنند فرصت می یابند با روح امر الهی آشنا شوند و به تفکر و بررسی پردازند...»
(نقل از مکتوب واصله به تاریخ ۱ می ۱۹۳۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است: مراکز مطالعات امری، ص ۲)

۱۸۹۴: روش استفاده از نطق کافی نیست

«حضرت ولی محبوب امرالله معتقدند هدف اصلی مدارس تابستانه باید تزئید معارف یاران باشد. ادای نطق بسیار ضروری است زیرا تصویر شگفت انگیزی از موضوع مورد بحث ارائه می دهد. اما داشتن یک تصویر کافی نیست. یاران الهی باید به تزئید معارف خویش پردازند و این در صورتی میسر است که همراه نطق کلاسهای مطالعه و تحقیق و سمینار توسط همان ناطق منعقد شود. جهان بلاتردید با بحران عظیمی روبروست و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن روزبه روز حادثتر و بغرنج تر می شود. اگر یاران مشتاقند نقش هدایت بخش و مهمی در جهت انتباه و آگاهی عالمیان برعهده گیرند، باید از تعلیم و تربیت خویش و درک واقعی مشاغل و مسائلی که اذهان بشری را پریشان و مشوش ساخته است، آغاز نمایند. و در مدارس تابستانه است که چنین تعلم و تربیتی برای یاران فراهم می گردد.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۳۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است: همان ماخذ، صص ۲ - ۱)

۱۸۹۵: باید تحت نظارت محفل ملی قرار گیرند

«اما راجع به مدارس تابستانه، این مدارس ممکن است تحت مدیریت هیاتی مخصوص که به همین منظور انتخاب می شوند، قرار گیرند. البته نمی توان بر این امر اعتراض نمود؛ اما باید توجه داشت که به لحاظ خط مشی و غیره باید عموماً تحت سرپرستی و نظارت محفل روحانی ملی خویش باشند. به عبارت دیگر این مدارس را باید موءسسهای ملی تلقی نمود و نه صرفاً محلی.»

برای سهولت، محفل روحانی ملی می تواند افرادی را که در نزدیکی مدارس تابستانه مقیمند و قادر هستند بر امور جاریه نظارت مستقیم داشته باشند، به عنوان نمایندگان خود در چنین هیاتهایی

منصوب نمایند.»

(نقل از مکتوبی که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و زلاندنو مرقوم گشته است: مکاتیب حضرت ولی امرالله خطاب به استرالیا و زلاندنو، ص ۴۵)

۱۸۹۶: مدارس تابستانه بخش لاینفک فعالیت‌های تبلیغی

«مؤسسه مدارس تابستانه بخش حیاتی و لاینفکی از فعالیت‌های تبلیغی را تشکیل می‌دهد و به این منظور باید به طرحها و فعالیت‌های تبلیغی آن توجهی بسزا مبذول گردد. لهذا این مدارس باید به طریقی شکل یابند که قادر باشند انظار غیربہائیان را معطوف امر مبارک گردانند و بدین ترتیب وسیله‌ای مؤثر جهت اعلاء کلمة الله محسوب شوند. همچنین باید بوسیله سخنرانی و بحث و تحقیق و نیز از طریق حیات اجتماعی پر شور و صمیمانه، برای احباء فرصتی مناسب جهت تزئید معارف خود راجع به تعالیم امر مبارک ایجاد شود.»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۳۶ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی بریتانیا مرقوم گشته است: مراکز مطالعات امری، صص ۳-۲)

۱۸۹۷: مدارس تابستانه باید معرف جو بهایی باشند

«یاران الهی باید جهد نمایند جو حیات بهایی و بینش امری را در مدرسه متجلی سازند، نه آنکه آن را واقعه‌ای فاقد اهمیت و دوره تعطیلات مطبوعی که در کنار آن نیز می‌شود اندک آگاهی از امر بدست آورد، تلقی نمایند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۳ می ۱۹۵۴ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مرقوم گشته است: همان ماخذ، ص ۱۲)

۱۸۹۸: رقص و پایکوبی - در تعالیم مبارک که مطلبی منافی آن نیست

«اما راجع به سوءالی که از آن حضرت نموده‌اید؛ در تعالیم مبارک که مطلبی منافی رقص و پایکوبی وجود ندارد و لهذا اتخاذ هر نوع تصمیم در این خصوص در مدارس تابستانه و جز آن، به صلاح حیات و یا محفل مستول خواهد بود.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۴۷ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است: همان ماخذ، ص ۱۶)

۱۸۹۹: موضوعات مورد بحث

«دامنه وسیع موضوعاتی که باید توسط یاران رحمانی مورد بحث و تحقیق و مطالعه قرار گیرد، شامل اهم مفاهیم و نظرات امری است و بلا تردید طرحی در این خصوص می‌تواند شناختی جامع و صحیح از اصول اساسی امر مبارک ارائه نماید. از آنجایی که دانش و معارف یاران الهی از تاریخ امر و اصول هدایت بخش تشکیلات اداری امر کافی نیست، باید بر آن دو موضوع تاکید خاص نهاده شود. و لهذا برای ایشان فرصت بسیار مغتنمی است که جهد نمایند مبانی عقیدتی خود را تحکیم نمایند و بر

درک خویش از اساس نظم اداری کنونی بهایی بیافزایند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۵ اوت ۱۹۳۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از موءمنین مرقوم گشته است: همان ماخذ، ص ۷)

۱۹۰۰: برنامه مدارس تابستانه باید بر تزئید معارف احباء متمرکز باشد

«به اعتقاد حضرت ولی امرالله برخی از قسمتهای دوره آموزشی مدارس تابستانه به قدر لزوم ذاتا امری نیستند و دانشجو را به مطالعه غیر ضروری فنون خاص نظیر تاریخ، روانشناسی و جز آن سوق می دهد؛ موضوعاتی که هر چند در تربیت ذهن انسانی و مستعد کردن فرد برای ارتباط با سایرین ارزشمندند، اما با در نظر گرفتن فرصت محدودی که اغلب احباء در مدارس تابستانه با آن مواجهند، اتلاف وقت است.

یاران الهی برای تحقق مقاصد و اهداف مورد نظر باید وجهه همتشان را بر ازدیاد درک خود از تعالیم مبارک متمرکز سازند و بالاخص به مطالعه آنچه تاکنون مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است و آنچه باید من بعد انجام شود، پردازند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۱ می ۱۹۵۴ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از موءمنین مرقوم گشته است)

۱۹۰۱: گنجاندن دوره مطالعات در خصوص نقض عهد و میثاق در برنامه مدارس

تابستانه حائز اهمیت است

«محفل شما نمی تواند برای تشخیص منابع فساد و نقض عهد و حفظ و صیانت یاران الهی، جامعه را به دقت و شدت تمام تحت نظر قرار دهد. آن حضرت معتقدند باید یک دوره مطالعه در خصوص نقض عهد و میثاق در برنامه تابستانه گنجانده شود تا احبای رحمانی از کیفیت این امر شیطانی که مدت صد سال دیانت ما و در گذشته، ادیان دیگر را تحت تاثیرات سوء خود قرار داده است، آگاهی و بینش کسب نمایند. به نظر می آید، احبای امریک، غیر از متقدمین آن، هیچ گونه تصویری از ناقضین و نقض عهد ندارند؛ و مدارس تابستانه و احتفالات و اجتماعات بزرگ دیگر، موقعیتی مناسب بدست می دهد تا بر درک خود در این زمینه بیافزایند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۱ اوت ۱۹۵۷ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مرقوم گشته است)

۱۹۰۲: مطالعه الگوی نظم جهانی حضرت بهاءالله برای هر محقق بهایی ضروری و اجتناب ناپذیر است

«امعان نظر به موضوعاتی که در برنامه شما بدان اشاره شده است، این حقیقت را کاملا آشکار می سازد که یاران نهایتا به این مسئله واقف گشته اند که تزئید معارف راجع به سابقه و توسعه نظم

اداری تا چه حد ضروری و واجب است. فی الواقع این دو مسئله، نکات اساسی هستند که یاران تا به حال از مطالعه و تحقیق آن غفلت ورزیده‌اند و وقت آن است که برای آن اهمیتی درخور توجه قائل شوند. تلاش شما برای مطالعه نظم اداری - حقیقتی بدیع در تاریخ امر، که مطالعه و بحث و فحص راجع به آن برای هر محقق متفکری در امر مبارک روزبه‌روز ضروری‌تر می‌گردد، بسیار جالب توجه است. امید می‌رود در چند سال آینده، جمیع مدارس تابستانه بهایی در ایالات متحده و دیگر کشورها، کاملاً و عماداً جهد موفور مبذول دارند تا یاران را با اصل، کیفیت و اهمیت خاص موءسسات نوظهور نظم اداری امرالله که الگوی متعارف و در عین حال بسیار دقیقی از نظم جهانی حضرت بهاءالله است، آشنا سازند. حائز نهایت اهمیت است که پیروان امر الهی از هم اکنون با مبادی اولیه نظم اداری آشنا شوند تا سبیلی را که پیروان ادیان سلف پیموده‌اند و مالا منجر به زوال آنان گردیده است، طی نمایند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۳۳ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از احباء مرقوم گشته است)

۱۹۰۳: اهمیت مطالعه شریعت اسلام - به ناطقین و نویسندگان قابل، حتی چنانچه

غیربهای باشند، احتیاج است

«ابتدا اهمیت مطالعه شریعت اسلام است، موضوعی که هنوز برای اکثریت موءمنین جدید است، اما اهمیت آن برای درک صحیح و دقیق امر مبارک کاملاً ضروری و اجتناب ناپذیر است. لهذا هیات شما باید بر ضرورت مطالعه این موضوع اهم همچنان تاکید ورزد و جهت رسیدگی به این امر نهایت اهتمام مبذول دارد و جمیع امکانات ضروری را فراهم آورد، امکاناتی نظیر کتب مورد نیاز، ناطقین و نویسندگان قابل و با کفایت که حتی چنانچه از اهل بهاء نیز نباشند، اما با دانش صحیح و درک عمیق خود از دیانت اسلام می‌توانند اهمیت و رسالت حقیقی آن شریعت مقدسه را برای جمیع شرکت کنندگان در مدارس تبیین نمایند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۴ اوت ۱۹۳۹ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از موءمنین مرقوم گشته است)

۱۹۰۴: آموزش قرآن کاملاً ضروری و حتمی است

«حضرت ولی امرالله مطمئناً توصیه و حتی تاکید می‌فرمایند که یاران عزیز به مطالعه و تحقیق دقیق و کامل قرآن پردازند زیرا اطلاع از مضامین آن سفر کریم برای هر نفس که مشتاق درک کامل آثار مبارک که حضرت بهاءالله و مطالعه هوشمندانه آیات الهی است، کاملاً ضروری و اجتناب ناپذیر است. گرچه نفوس قلیلی در بین احبای غرب هستند که می‌توانند از عهده چنین دوره‌ای به روش اهل تتبع و تحقیق برآیند، اما فقدان چنین اساتید قابل و با کفایتی باید سبب تشویق و تحریص موءمنین

گردد تا خود را بیشتر با آثار مقدسه الهی آشنا نمایند. بدین ترتیب متدرجا بهائیان برجسته و ممتازی ظهور خواهند نمود که با تبهر و تسلط خود بر آثار اسلامی قادر خواهند بود یاران را در مطالعه و تحقیق آن شریعت مقدسه هدایت و دلالت نمایند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲ دسامبر ۱۹۳۵ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است: مراکز مطالعات امری، ص ۹)

۱۹۰۵: اخلاق و پرورش شخصیت

«به اعتقاد حضرت ولی امرالله دورهء مربوط به پرورش شخصیت بالاخص بسیار مهم است و باید بدرستی مورد تاکید قرار گیرد و توسط یاران جوان حاضر در مدرسه تماما و کمالا و با دقت مطالعه و بررسی شود. موازین عالیه رفتار بهایی که آن حضرت بنفسه در توفیق عمومی اخیر خویش، ظهور عدل الهی، اعلان فرموده‌اند و سعی در تقویت و اعتلای آن باید برای هر موءمن وفادار و بصیر مهمترین وظیفه تلقی گردد، در خور مطالعه و تحقیق و تفکر مجدانه است و باید موضوع اساسی و عمدهء برنامهء امسال را تشکیل دهد.

اصول و روشهای عنوان شده توسط حضرت ولی امرالله در توفیق منیع ظهور عدل الهی راجع به این موضوع اساسی اخلاق بهایی، فی الحقیقه باید برای جمیع محققین و یاران حاضر در کلاسهای مدارس توابستانی منبع عظیم الهام و هدایت باشد و بدین ترتیب آنان را برای درک بهتر امتیازات و ایفاء کاملتر مسئولیتهای عضویت در تشکیلات نظم اداری حضرت بهاءالله مهیا سازد.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۰ می ۱۹۳۹ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است: همان ماخذ، ص ۱۰)

۱۹۰۶: دورهء چند روزه برای فراگیری جمیع مسائل کافی نیست

«باید دوره‌های درسی مشخصی در طی مراحل مختلف امر و به طریقی که محققین را به ادامهء فردی مطالعات خویش به هنگام مراجعه، تشویق و تحریص نماید، ارائه گردد. زیرا دورهء چند روزه برای فراگیری جمیع مسائل کافی نیست به آنان باید عادت و روش مطالعه و تحقیق مداوم پیرامون امر مبارک آموزش داده شود، زیرا هر چه آثار و کلمات الهیه را بیشتر مطالعه نماییم، حقایق مندمج در آن بیش از پیش بر ما مکشوف می‌گردد.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۳۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است)

۱۹۰۷: جوانان بهایی حاضر در مدرسه لوهلن مسئولیت تاسیس و توسعه دانشگاه بهایی را برعهده دارند

«یاران الهی در مدرسه لوهلن رنچ Louhelen Ranch با بذل سعی و همت موفور موفق به جذب موءثر جوانان عزیز گشته‌اند، به طرزى که تعداد زیادی از آنان مرتبا منظم در جلسات منعقد

شرکت نموده‌اند. با یادآوری تاکیدات مکرری که توسط حضرت ولی امرالله بر اهمیت موعسه مدرسه تابستانه به عنوان مرکز تربیت و پرورش اساتید و مهاجرین آینده و نیز برای ایجاد صمیمیت و پیوستگی اعضای مختلفه جامعه بهایی نهاده شده است، درمی‌یابیم که این جوانان مسئولیتی خاص در ارتباط با توسعه و تبدیل آن مدرسه به دانشگاه ایده آل بهایی برعهده دارند، امری که فی الواقع باید به مرور ایام هدف غایی جمیع مدارس تابستانه باشد.

آنان می‌توانند از طریق حضور مرتب در تمامی جلسات منعقد در مدرسه و شرکت در جمیع مراحل فعالیت‌های فکری، روحانی، اجتماعی و تفریحی آن و بیش از همه با تمسک شدید و صادقانه به موازین عالی حیات و رفتار بهایی سهم خود را به بهترین و موثرترین وجه در توسعه آن موعسه و جلب توجه و علاقه غیربهائیان به امر مبارک ایفاء نمایند.

(نقل از مکتوب مورخ ۲۹ جولای ۱۹۳۹ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به مدرسه لوهلن مرقوم گشته است)

ب - موعسات تبلیغی بهایی

۱۹۰۸: موعسات تبلیغی

«این مسئله اساساً فعالیتی است معطوف به تزئید معارف یاران تا ایشان را جهت شرکت فعالانه در امر تبلیغ مجهز سازد. این اقدام می‌تواند در برخی از ممالک در مراکز محلی امری و یا در اماکن اجاره‌ای نظیر بسیاری از مدارس تابستانه صورت پذیرد و تداوم یابد. گرچه در ممالک دیگر و بالاخص در محدوده‌های تبلیغی گروهی، احتمالاً باید ساختمانی معمولی بدین منظور در حاشیه شهر که محل اقامت اکثریت احباست و نه در شهرهای مرکزی، تهیه و یا بنا نمود تا هزینه ایاب و ذهاب جهت شرکت در جلسات از میان برود.»

(نقل از دستخط مورخ ۱۴ می ۱۹۶۴ که از قبل بیت العدل اعظم خطاب به عموم محافل روحانیه ملیه صادر گشته است: مراکز مطالعات امری، ص ۱۹)

۱۹۰۹: موعسه تبلیغی باید مرکز فعالیت‌های مختلفه باشد

«موعسه تبلیغی صرفاً مراکز مطالعات امری نیست؛ بلکه مرکزی است که تبلیغ گروهی و تزئید معارف در محدوده‌های عظیم از آن الهام می‌گیرد و توسط آن اداره می‌شود. این موعسه صرفاً یک ساختمان و یا مکانی که کلاسهای امری، ایامی چند در آن منعقد می‌شود، نیست؛ بلکه باید مرکز فعالیت‌های مختلفی باشد که محفل روحانی ملی را با تکیه بر روشی صحیح و معین در وصول به هدف تبلیغ امرالله و تزئید معارف یاران مساعدت می‌نماید.»

(نقل از دستخط مورخ ۲۳ ژوئن ۱۹۶۶ بیت العدل اعظم که خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان

(صادر گشته است)

۱۹۱۰: موضوعاتی که باید آموزش داده شوند

«موضوعاتی که باید آموزش داده شوند باید قبلاً تهیه، به زبان بومی و محلی ترجمه و به لسانی ساده ارائه گردد. موضوعات تدریس معمولاً شامل تاریخ امر، احکام و قوانین و نظم اداری امر مبارک می باشد و باید بر حیات بهایی، اهمیت تبلیغ، تلاوت ادعیه و مناجات، صوم، ضیافت نوزده روزه، انتخابات بهایی و تبرعات تاکیدی مخصوص صورت گیرد.»

(نقل از پیشنهادات اقدام و فعالیت ضمیمه مکتوب مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۶۴ که بوسیله بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی گواتمالا صادر گردیده است: مراکز مطالعات امری، ص ۱۹)

۱۹۱۱: صدور مدرک مورد تایید نیست زیرا بعضاً مورد سوءاستفاده واقع می شود

«همچنین ملاحظه شده است شما قصد دارید به یارانی که در این موعسسات حضور می یابند مدرک فارغ التحصیلی اعطا نمایید. اشتیاق شما مبنی بر قدردانی از حضور مخلصانه یاران در این موعسسات قابل تحسین است؛ اما چنین احساس می شود که تقدیم هدیه ای مناسب نظیر کتاب بر یک مدرک ترجیح دارد. از تجربیات حاصل از اکناف جهان دریافته ایم که چنین مدارکی بعضاً مورد سوءاستفاده دریافت کنندگان آن واقع می شود و به همین دلیل استفاده از این مدارک توصیه نمی گردد.»

(نقل از دستخط بیت العدل اعظم مورخ ۱۲۷ اکتبر ۱۹۶۳ که خطاب به محفل روحانی ملی گواتمالا صادر گشته است: همان ماخذ، ص ۲۰)

۱۹۱۲: منظور از موعسه تبلیغی، فعالیت است و نه لزوماً یک ساختمان

«ما عمیقاً از اشتیاق شما مبنی بر خدمت به امر الهی و در عین حال تجلیل از ایادی محبوب امرالله تحسین می نماییم و مایلیم بدانیم آیا نقشه های عملی تری جالب نظر شما خواهند بود فی المثل شما می توانید تاسیس صندوقی را مطرح نظر قرار دهید که از معلمین بهایی در دهکده ها حمایت بعمل آورد، معلمینی که علاوه بر آموزش خواندن و نوشتن، اصول و مبانی امر مبارک را نیز تعلیم دهند. ما همواره به محافل روحانیه ملیه ای که موعسسات تبلیغی تاسیس می نمایند، تاکید نموده ایم در حال حاضر چنین موعسه ای نوعی فعالیت است و نه ضرورتاً یک ساختمان؛ و چنانچه معلمین تحت حمایت قرار گیرند، اماکن زیادی وجود دارد که می توان در آن چنین کار تعلیمی و تربیتی را تعاقب نمود.»

از سوی دیگر ما تصویری از حدود سرمایه ای که برای تبرعات منظور نموده اید، نداریم و نمی دانیم آیا مدرسه ای بسیار ساده که در آن نه فقط کلاسهای ویژه اطفال، بلکه کلاسهای سوادآموزی بزرگسالان نیز می تواند منعقد گردد، منظور شما را برآورده می سازد یا خیر.»

(نقل از دستخط مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۷۱ که از قبل بیت العدل اعظم خطاب به یک تن از موعمنین

صادر گشته است: همان ماخذ)

فصل چهل و هشتم - نشر نفحات

الف - تزئید معارف و تحکیم مبانی اعتقادی

۱۹۱۳: وجوب تلاوت یومیه آثار الهیه

«اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء. ان الذی لم یتل لم یوف بعهد الله و میثاقه و الذی اعرض عنها الیوم انه ممن اعرض عن الله فی ازل الازال. اتقن الله یا عبادى کلکم اجمعون.»
(حضرت بهاء الله: کتاب مستطاب اقدس، مذکور در اهمیت تزئید معارف و معلومات امریه، جمع آوری شده توسط بیت العدل اعظم، ژانویه ۱۹۸۳، ص ۱)

۱۹۱۴: تزئید معارف - مفهوم آن - محدودیتی برای مطالعه و تحقیق در امر مبارک نیست
«تزئید معارف امری به معنای مطالعه کامل آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء است به نحوی که قادر باشیم آن را به شکل و صورت اصلی آن به دیگران انتقال دهیم. هستند بسیاری از نفوس که اطلاعات و دانششان از امر الهی سطحی است و لهذا آن را همراه با آراء و نظرات شخصی خود القاء می نمایند. از آنجایی که امر الله هنوز در مرحله صباوت است، باید با نهایت دقت مراقبت نماییم مبادا مرتکب این خطا شویم و دیانتی را که تا این حد می ستاییم، خدشه دار سازیم. محدودیتی برای مطالعه و تحقیق در امر مبارک نیست. هر چه آثار الهیه را بیشتر مطالعه نماییم، به حقایق بیشتری دست خواهیم یافت و خواهیم دانست که آراء و نظرات قبلی ما تا چه حد اشتباه و غیر صحیح بوده است.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۵ اوت ۱۹۲۶ که از قبل حضرت ولی امر الله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است)

۱۹۱۵: تزئید معارف انگیزه و تحرک ایجاد می نماید

«تزئید معارف مومنین تازه تصدیق تحرک و انگیزه عظیمی ایجاد می نماید که به اتساع بیشتر نطاق امر الله می انجامد. از سوی دیگر تسجیل مومنین جدید روح تازه ای در جامعه می دمدم و قوای انسانی مستعدی که امر تقویت و تزئید معارف را تحکیم می بخشد، فراهم می آورد.»
(نقل از دستخط مورخ ۱۳ جولای ۱۹۶۴ بیت العدل اعظم خطاب به عموم محافل روحانیه ملیه)

۱۹۱۶: مطالعه و تحقیق به اتفاق دیگران

«هیكل مبارک تاکید می نمایند شما به مطالعه عمیق تعالیم مبارک، تبلیغ سایرین، مطالعه و تحقیق باتفاق یارانی که علاقه مند تحقیق و تفرس در مورد تعالیم سامیه امر الهی هستند بپردازید و از طریق ارائه سرمشق، جهد و اهتمام و تلاوت ادعیه و مناجات در خود تحول ایجاد نمایید.»
(نقل از مکتوب مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۹ که از قبل حضرت ولی امر الله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است: نمونه حیات بهایی، ص ۱۶)

۱۹۱۷: کلاسهای مطالعه و تحقیق - معرفت قلیل آفتی است - از الواح و آیات الهیه نقل

نمایید

«انعقاد کلاسهای مطالعه و تحقیق و نیز تعمق بر تعالیم و احکام الهیه بسیار حائز اهمیت است. چنانچه کاملاً و عمدتاً به آثار و الواح الهیه مجهز نباشیم و آغاز تبلیغ نماییم، ضرر عظیمی به امرالله وارد کرده‌ایم. عبارت «معرفت قلیل آفتی است» در مورد تبلیغ امر الهی صدق می‌نماید. یاران الهی باید آثار و الواح مبارکه را مطالعه نمایند تا به هنگام مباحثه و مذاکره راجع به امر قادر باشند از بیانات الهیه نقل نمایند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۹ می ۱۹۳۲ که از قبل حضرت ولی امرالله مرقوم گشته است: اخبار بهایی، شماره ۶۷، اوت ۱۹۳۲، ص ۴)

۱۹۱۸: به تزئید معارف پردازید

«... یاران الهی باید به تزئید معارف خویش پردازند و این در صورتی میسر است که همراه نطق کلاسهای مطالعه و تحقیق و سمینار توسط همان ناطق منعقد شود...»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۳۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است: مدارس تابستانه بهایی، ص ۱)

۱۹۱۹: درک کامل تعالیم آن حضرت انگیزه‌ای است برای مومنین جدید تا زندگی خود را وقف خدمت به امرالله نمایند

«مع الوصف حضرت ولی امرالله اطمینان دارند این نفوس که جذب تعالیم و آثار الهیه گردیده‌اند، می‌توانند واجد حیات بهایی گردند و نیز به تزئید معارف خویش از آثار حضرت بهاءالله موفق شوند. زیرا تنها با درک کامل مفاهیم روحانی و اجتماعی رسالت آن حضرت است که می‌توانیم زندگی خود را مشتاقانه صرف خدمت به امر مبارکش نماییم.

با انعقاد کلاسهای مطالعه و تحقیق که در آن کلمات الهیه تلاوت و درک می‌شود و از طریق شناخت روحی که متقدمین امر را به حرکت می‌آورد، می‌توانیم مطمئن باشیم که افراد جدیدالورود، تعالیم و آثار امری را به خوبی فرا خواهند گفت و به پیروان صدیق و مخلص و حقیقی امر مبارک تبدیل خواهند شد. کتبی نظیر کتاب مستطاب ایقان، کتاب مستطاب مفاوضات، الواح مبارکه حضرت بهاءالله، تاریخ نبیل و کتاب دکتر اسلمنت باید کراراً توسط هر نفسی که مشتاق خدمت به امر است و خود را عضو فعال جامعه امر می‌شمارد، مطالعه گردد.»

(نقل از مکتوب مورخ ۹ نوامبر ۱۹۳۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)

۱۹۲۰: مطالعه و عمل

«بدون مطالعه و شناخت و تنفیذ نظم اداری، تعالیم سامیه امر الهی نه تنها فاقد معنی و مفهوم

می گردد؛ بلکه از تاثیر و اهداف و اغراض خود نیز باز می ماند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۳۱ می ۱۹۳۵ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است: اخبار بهایی، شماره ۱۰۵، ص ۱، فوریه ۱۹۳۷)

۱۹۲۱: تعالیم روحانی امر - الواح مبارکه وصایا - آموزش جدی مورد نیاز است
 «آنگونه که از عرائض و گزارشات واصله یاران استنباط می شود، به نظر می آید تعدادی از آنان فاقد معارف و آراء محکم و متینی راجع به موضوعاتی نظیر الواح وصایا و تعالیم و مبانی اعلی و افخم روحانی امر مبارک هستند. هرگاه یاران در درک این مبانی و اصول اساسی دچار ضعف و تزلزل باشند، بطور قطع متوجه امور فرعی و ثانوی می شوند، بر سر مسائل به انتقاد و نکته گیری می پردازند، شخصیت مطلوب را از دست می دهند و بی جهت غرق دریای تنافر و اختلاف می گردند. این مسئله بهیچ وجه به خلوص نیت، وفاداری، شور و شوق ایمانی و اشتیاق به خدمت ارتباطی ندارد. این امر صرفاً مربوط به عدم دریافت آموزش کافی و جدی از عهد و میثاق الهی است که می بایست پیش از آنکه مسئولیتهای نظم اداری به آنان محول گردد، صورت می پذیرفت. البته این نیز خود ناشی از کمبود مربیانی است که می توانند عهده دار وظیفه بسیار مهم تقویت شور و شوق ایمانی و تزئید معارف امری گردند.»

(حضرت ولی امرالله: توابع منیع خطاب به کانادا، صص ۵۹ - ۵۸)

۱۹۲۲: ارانه وصیت نامه مبارک حضرت عبدالبهاء به تازه مومنین

«راجع به بهترین طریقه ارانه وصیت نامه مبارک حضرت عبدالبهاء به تازه مومنین، حضرت ولی امرالله بر این عقیده اند که محفل روحانی ملی باید در ابتدا قسمتهایی مناسب از الواح مبارکه وصایا را استخراج و جهت استفاده به جمیع محافل ارسال نمایند تا وحدت و هماهنگی کامل در انتشار بخشهایی از وصیت نامه آن حضرت فی مابین یاران وجود داشته باشد. اصل اساسی به عقیده هیکل مبارک این است که مقام کلی حضرت رب اعلی، حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و اوصیاء تشریح و مبدا و منشاء، ماهیت و نحوه تنفیذ نظم اداری امرالله مشهودا تبیین گردد. آثار و نتایج چنین تشخیصی و رای درک مومنین تازه تصدیق است. چنین معرفت و بصیرتی متدرجا و تنها هنگامیکه مفاهیم و اصول اساسی امر مبارک کاملاً مورد توجه قرار گیرد و به مقدار کافی فرا گرفته شود، حاصل می گردد.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۱ مارس ۱۹۲۴ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مرقوم گشته است: اخبار بهایی، شماره ۲۱۱، سپتامبر ۱۹۴۸، ص ۱)

۱۹۲۳: امر الهی به افرادی نیاز دارد که ایمانشان تزلزل ناپذیر باشد

«مسئله اساسی دیگر آن است که نفوسی که به امر الهی اقبال می نمایند. باید دائماً مستمرا به مطالعه آثار و کتب امری تحریص و تشویق شوند. از دیداد جمعیت اهل بهاء به تنهایی کافی نیست. ما به

افرادی نیاز داریم که ایمانشان بر صخره‌ای محکم و استوار واقف باشد که عواصف شدید امتحان و افتتان ادنی تزلزلی در آن ایجاد ننماید. ما به اجبایی نیاز داریم که به نوبه خود قیام نمایند و پیام الهی را به سمع اغیار رسانند و سبب هدایت نفوس گردند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۳ مارس ۱۹۳۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است: اخبار بهایی، شماره ۶۴، جولای ۱۹۳۲، ص ۴)

۱۹۲۴: تعلیم و تربیت موعنمین جدید

«تنها تبلیغ نفوس به قبول امر الهی کافی نیست، بلکه باید پس از تسجیل، آنان را تحت تعلیم و تربیت قرار داد و علاقه و عشقشان را به امر الهی، و دانش و بصیرتشان را نسبت به تعالیم ربانی بیشتر و عمیق تر نمود. نظر به اینکه تعداد اجباء و بالاخص تعداد مبلغین فعال قلیل است و از آنجایی که فعالیت و کار بسیار زیادی باید صورت پذیرد، متأسفانه نسبت به تعلیم و تربیت موعنمین جدید، غالباً غفلت می شود و آنگاه نتایجی نظیر کناره گیری که شما نیز اخیراً مواردی از آن را شاهد بوده‌اید، بوجود می آید.»

(نقل از مکتوب مورخ ۸ جولای ۱۹۵۷ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی کانادا مرقوم گشته است: معیار مخصوص عشق، ص ۱۹)

۱۹۲۵: راجع به فرزندان روحانی، هر نفسی خود، مستقل از مبلغ خویش از موهبت ایمان مستفیض می گردد

«در ارتباط با سؤال شما راجع به فرزندان روحانی نفوسی که بعضاً با عقاید بالیه و منسوخی که هنوز بدان متمسکند و به امر الهی اقبال می نمایند، متذکر می گردد؛ هر کس باید خود امر مبارک را مطالعه و پیرامون آن به تحقیق بپردازد و صرفاً به این دلیل که مبلغ او دارای عقاید و نظراتی است که دقیقاً مطابق با موازین و اصول امری نیست، منطقی جلوه نمی کند که موعنمین جدید آن را اجباراً بپذیرد. موعنمین، از قدیم و جدید، باید مستمراً جهد نمایند خود را مطابق با الگوی فکری و حیات بهایی پرورش دهند. هر نفسی خود از موهبت ایمان مستفیض می گردد و من بعد این حق را دارد که مستقل از مبلغ خویش، بهایی محسوب گردد.»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۷ جولای ۱۹۴۵ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از موعنمین مرقوم گشته است)

۱۹۲۶: تنها با مطالعه کتب و آثار نمی توان به روح امر دست یافت

«شایسته چنان است که در تزئید معارف خود راجع به تاریخ امرالله و تعالیم مبارک که اهتمام ورزید و خود را با مبادی و اصول اساسی تشکیلات اداری کنونی آشنا سازید بهترین طریق نیل به این هدف همکاری مستمر با یاران و شرکت در فعالیتها و مجهودات روحانشان است. زیرا صرفاً با مطالعه کتب و آثار نمی توان به روح امر دست یافت، بلکه باید معارفی را که از طریق آثار امریه کسب می نمایم با

معاشرت و ارتباط صمیمانه و صادقانه با یاران الهی تنفیذ و تقویت نمود.»
(نقل از مکتوب مورخ ۲۰ اوت ۱۹۳۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است)

۱۹۲۷: نیاز ضروری و اساسی تزئید معارف امری - مقصد خداوند برای بشر
«شناخت دقیق و روشن از ساختار کنونی تشکیلات امری یا از اساسنامه‌های محافل روحانی ملی و محلی و یا از کاربردهای مختلف و متعدد قوانین بهایی در شرایط و اوضاع دائم‌التغییر جهان، گرچه فی نفسه ذی قیمت است؛ لکن نمی‌تواند آن نوع شناخت و معرفت که اساساً مقصود و منظور ما از تزئید معارف است، تلفی گردد. به این منظور، ترجیحاً شناخت و درک واضح‌تری از مقصد خداوند برای انسان و بالاخص مقصد عاجل او آنگونه که حضرت بهاءالله اعلان و هدایت نموده‌اند، یعنی شناخت هدف و غایتی که از عقاید و آراء بشری متداول مربوط به فلاح و نجات بسیار به دور است، پیشنهاد می‌گردد.»

(نقل از دستخط مورخ رضوان ۱۹۶۷ که از طرف بیت العدل اعظم خطاب به احبای سراسر عالم صادر گشته است: سرچشمه هدایت، ص ۱۱۳)

۱۹۲۸: مطالعه کتاب مطالع الانوار شور و شوق جدید در یاران ایجاد می‌نماید
«مطالعه کتاب مطالع الانوار شور و شوق جدید و اهتمام مضاعف در جهت انتشار امرالله ایجاد می‌نماید. ملاحظه نمایید حضرت رب اعلی و قائدین اولین امر چگونه متحمل مشقات و لطمات لائحسی گردیدند. این امر نه از جهت تعصب کور مذهبی بود، بلکه منتهی آمال و آرزویشان بود که برای اخلاف آن عصر موعودی را که دیانت حضرت رب اعلی و عده‌ء آغاز آن را بشارت دادند، تحقق بخشند - عصر صلح، خیرخواهی و درک کامل مقصد روحانی حیات بشر بر بسط غیراء - آنان متحمل رنج و عذاب گردیدند تا زندگی ما قرین شادکامی شود. جان خود را فدا کردند تا ما در سعادت کامل زندگی کنیم. پس چه دین مقدس و عظیمی بر ذمه ماست، چقدر باید بکوشیم و بذل سعی و همت نماییم تا بتوانیم آنهمه اینار و از خود گذشتگی را جبران کنیم و چقدر باید حیاطمان را مشتاقانه و صادقانه در سبیلی که آنان طی نمودند، وقف نماییم.»

(نقل از توقیع مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۳۳ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین صادر گردید)

۱۹۲۹: آنچه باید در امر تزئید معارف وجه همت ما قرار گیرد
«این است مواضعی که باید در امر تزئید معارف وجه همت ما قرار گیرد: حضرت بهاءالله برای عالم انسانی چه مقصود و هدفی دارند؟ برای تحقق چه مقصود و منظوری مصائب و آلام موحشه شدیده را تحمل فرمودند؟ منظور آن حضرت از خلق جدید عالم انسانی چیست؟ چه تغییرات عمیق و عمده‌ای ایجاد خواهند نمود؟ پاسخ به این سوءالات را می‌توان در آثار مقدسه الهیه و در تبیینات

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی عزیز امرالله جستجو کرد. یاران الهی باید خود را در بحر عظیم و بی کران معارف غوطه‌ور سازند، مرتباً منظمآ کلاسهای مطالعه به منظور درک و تعمق آثار مبارکه ترتیب دهند و برای تقویت این منظور و جلب تائیدات الهیه از انجام وظائف و فرائض حتمیه تلاوت ادعیه و آیات در هر یوم، بازمانند»

(نقل از دستخط بیت العدل اعظم مورخ رضوان ۱۹۶۷ خطاب به بهائیان در سراسر عالم: سرچشمه هدایت، صص ۱۱۵-۱۱۴)

۱۹۳۰: ارائه نامناسب اسم اعظم

و آن حضرت معتقدند ضرورتی ندارد تعالیم مربوط به کاربرد و استفاده اسم اعظم را به هر بهایی تازه تصدیقی، قبل از زمان مناسب آن، ارائه نماییم. بعضی از نفوس به آن احتیاج دارند و از آمادگی کامل نیز برخوردارند. اما برخی چنین نیستند. در مسائلی از این قبیل باید قوه تمیز و تشخیص بکار بریم. تاکید بر اهمیت دعا و مناجات و تحریر بر تلاوت یکی از صلاتهای مفروضه یومیه، اساسی تر و ضروری تر است»

(نقل از مکتوب مورخ ۱۱ اوت ۱۹۴۹ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از مومنین مرقوم گشته است: اخبار بهایی، شماره ۲۲۸، فوریه ۱۹۵۰، ص ۴)

۱۹۳۱: باید به تزئید معارف امری پرداخت تا تبلیغ امرالله و انجام خدمت به آستان الهی میسر گردد

«حضرت ولی امرالله امیدوارند شما به جمیع قوا به تزئید معارف خویش در زمینه کتب و آثار امری مبادرت نمایند تا کاملاً با روح و اصول امر الهی آشنا شوید. تا زمانی که نتوانید به توفیقی اساسی در این خصوص دست یابید، هرگز قادر نخواهید بود به تبلیغ امرالله و انجام خدمات حقیقی در سبیل اعتلای کلمة الله موفق گردید. کتاب مستطاب ایقان که دیدگاه امر را نسبت به مظاهر ظهور الهی و رسالتشان را در تاریخ جامعه انسانی مشخص می سازد، حائز اهمیت خاصی است. علاوه بر آن کتاب مستطاب مفاوضات حضرت عبدالبهاء و کتاب مطالع الانوار جناب نبیل زرندی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. بر هر یک از یاران الهی است که بر این کتب و آثار تسلط یابند و قادر شوند مضامین آن را به سایرین القاء نمایند. این آثار علاوه بر آنکه حائز اهمیتند، بسیار جالب و جاذب نیز هستند»

(نقل از مکتوب مورخ ۹ فوریه ۱۹۳۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است)

۱۹۳۲: تعالیم حضرت بهاءالله با جنبه‌های متعددی از حیات درونی و نیز حیات اجتماعی انسان در ارتباط است

«تعالیم حضرت بهاءالله آنقدر عظیم است و با چنان جنبه‌های مختلفی از حیات درونی و نیز حیات اجتماعی انسان در ارتباط است که فی الواقع تبحر و تعمق در آن سالها به طول می انجامد. آن

حضرت برای نفوس انسانی، مانده‌ای روحانی به ارمغان آورده است تا هر یک را در یافتن هویت وجودی خویش و پرورش شخصیتی برتر و متعالی تر مدد بخشد و همچنین قوانین و اصولی وضع فرموده که برای زندگی بشر در دنیای عظیم و متحد ضروری و لازم الاجراست.

امید و طید حضرت ولی امرالله این است که شما به جمیع قوا به یاران الهی کمک نمایید تا به هر دو جنبه تعالیم امر واقف شوند و به عنوان فردی مستقل و نیز عضوی از جامعه طریق اعلی و ارفع حیات را اتخاذ نمایند.»

(نقل از مکتوب مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۴۲ که از قبل حضرت ولی امرالله خطاب به یک تن از یاران مرقوم گشته است)

۱۹۳۳: پیشرفت امرالله منوط به ایجاد ارتباطی گسترده با عالم غیربهایبی است - تزئید معارف مستمر ما را مجهز می‌سازد

«تردید نیست که توسعه و تقدم امر الهی من بعد متضمن بسط و گسترش روابط دائم التزاید با موءسسات و مجامع و رهبران و شخصیت‌های مهم و برجسته در عالم غیربهایبی است. ما باید در سازمان ملل متحد از اعتبار و موقعیت بهتری برخوردار گردیم. در مذاکرات و مشاورات دول ازید از قبل مطرح شویم، برای رسانه‌های جمعی چهره‌های آشنا گردیم و مورد توجه و علاقه معاهد و محافل علمی و فرهنگی قرار گیریم. و البته تردیدی نیست که ناگزیر محسود و مغبوط تأسیسات روبه‌زوال واقع خواهیم گشت. تنها با تقویت مستمر مبانی ایمانی و از طریق تزئید معارف امری، تمسک شدید تزلزل ناپذیر به اصول و مبادی ربانیه و رهایی از قیود تعصبات و ماورای همه درک روزافزون حقایق اساسی امر الهی و ارتباط آن با مسائل جهان امروز، قادر خواهیم بود آمادگی و عکس العمل لازم جهت رویارویی با موقعیتی که با آن مواجه خواهیم شد، بدست آوریم.»

(نقل از دستخط منیع بیت العدل اعظم مورخ رضوان ۱۹۸۴ خطاب به احبای سراسر عالم)

ب - مهاجرت و مهاجرین

۱۹۳۴: آوارگان و گمگشتگان سبیل الهی - مهاجران

«ای آوارگان و سرگشتگان سبیل الهی، ثروت و غنا و آسایش و رخا و فراغت و سعادت گرچه بسیار مقبول و محبوب و مورث سرور و حبور قلب مبارک انسان اما ابدا با مصائب و بلاهای آوارگی و بی سرو سامانی در سبیل الهی برابری نکند چه که آن سرگونی و سرگشتگی موهبت الهی است و جالب الطاف و عنایات صمدانی. لذت آرامش وطن مالوف و حلاوت رهایی از هر قید در گذر است؛ لکن فیوضات این بی سرو سامانی تا ابد ثابت و برقرار و اثمار عظیمه‌اش ظاهر و آشکار.

هجرت ابراهیم سبب ظهور و بروز مواهب لاتحصی الهی گردید. حرکت نجم دری کنعان، بصرش را به پرتو انوار جمال یوسفی منور نمود. هجرت موسی سینا، شعله موقده آتش الهی را برافروخت و صعود مسیح نفثات روح القدس را به عالم دمید. هجرت محمد سبب اشتهار صیت

امرش گردید و سرگونی جمال اقدس ابهی سبب سطوع و طلوع انوار ظهور به جمیع اکناف گردید.
فاعتبروا یا اولی الابصار»

(حضرت عبدالبهاء: منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء. صص ۲۸۱ - ۲۸۰)

۱۹۳۵: آنی تنها نبوده و نیستید

«شما ای جنود مجنده ملکوت الله، همچو شیر زیان شجاعانه بتازید و پیش روید. روز به روز بر فتوحات روحانی خویش بیافزاید. از هجوم اعداء ادنی هر اسی به خود راه مدهید. به خود میاندیشید چه که جنود ملکوت غیب شما را نصرت می نماید. موعید به تائیدات روح القدس به میدان رزم در آید. به یقین مبین بدانید که قوای ملکوت ابهی معین شماست و جنود عالم حق ظهیرتان. نسیم ملکوت ابهی بر شما می وزد و حیات می بخشد. آنی تنها نبوده و نیستید. جمال مبارک با شماست. رب مجید با شماست، سلطان سلاطین با شماست.»

(بیانات حضرت عبدالبهاء: نجم باختر، جلد ۱۳۵، شماره ۵، ص ۱۱۳)

۱۹۳۶: از شهر و دیار خویش فرار اختیار کنید

«وقت آن است که خود را از تعلقات و مزخرفات عالم ادنی پاک و مطهر سازند، بر مرکب ثبوت و رسوخ جالس شوند، علم انقطاع برافرازند، و با درع خدمت و سلاح تنزیه و تقدیس و سیف قاطع کلمه الله و سپر عشق حق و زاد و توشه اعتماد و توکل، از شهر و دیار خود فرار اختیار کنند و به اقصی نقاط و اکناف عالم پراکنده شوند تا اقالیم غیر مفتوحه را فتح نمایند.»

۱۹۳۷: بیت العدل اعظم راجع به مهاجرت و مهاجرین توضیح می دهند - مسئله

فراخواندن مهاجر از حوزه خدماتیش مطرح نمی گردد

«از نقطه نظر امر مبارک، کاملاً واضح است که یک مهاجر نمی تواند به فرد استخدام شده و نه به یک مامور تشبیه شود. اینک به اتفاق در جریان نکاتی چند در این خصوص که حائز اهمیت اساسی است، قرار می گیریم:

۱ - منشی حضرت ولی محبوب امرالله از قبل آن حضرت خطاب به محفل روحانی ملی

هندوستان و برمه در تاریخ ۱۲ اوت ۱۹۴۴ مرقوم نمودند:

«راجع به سوءال شما در خصوص مبلغینی که حقوق دریافت می نمایند، متذکر می گردد؛ از آنجایی که در امر بهایی طبقه روحانی و یا کشیش وجود ندارد، حرفه ای با دستمزد و حقوق برای مبلغین بهایی وجود نخواهد داشت. البته این بدان معنی نیست که مبلغینی که به قصد انتشار امر الهی عازم نقاط دیگر می شوند و قادر به اداره زندگی خود از حیث مالی نیستند، نباید از محفل روحانی ملی و یا از محفل روحانی محلی کمک نقدی دریافت نمایند. در حال حاضر اگر آنانی که به عنوان مبلغ و یا مهاجر قیام به خدمت می نمایند، کمک مالی دریافت نمی نمودند، انتشار امر الهی بسیار بعید

می نمود. با این وجود، جمیع باید متوجه باشند که کمکی که این نفوس دریافت می دارند صرفاً بدان جهت است که آنان را قادر نماید به اهداف و مقاصدشان جامه عمل پوشانند و البته نمی توانند خود را مدام مستحق دریافت حمایت از جانب امرالله تلقی کنند. در آمریکا، مهاجرین به جمیع قوا سعی نموده اند تا در محلی که برای سکونت اختیار کرده اند، خود را در موقعیتی مستقر سازند که ضرورتی به دریافت حمایت‌های بعدی از صندوق امر نداشته باشند.»

و نیز خطاب به محفل روحانی ملی بریتانیا در ۲۹ می ۱۹۴۹ مرقوم نمودند: «مهاجرینی که داوطلب خدمتند، چنانچه قادر به اداره زندگی خود از حیث مالی نباشند تا زمانی که موفق به یافتن کاری نشده‌اند و یا وظیفه و مقصدشان به انجام نرسیده است، باید تحت حمایت صندوق ملی قرار گیرند.

به همین ترتیب، مبلغین سیار باید از حیث مالی مساعدت شوند تا بتوانند طرحها و پروژه‌هایی را که برایشان معین گردیده است، به انجام رسانند. یاران نباید آنی این نوع حمایتها را با ایجاد حرفه روحانیت که در آن حقوق دریافت می شود، اشتباه نمایند. هر یک از افراد احباء می توانند به صلاح دید محفل روحانی ملی این مساعدت لازم را دریافت نمایند و باید کاملاً و واضحاً متوجه بود که این امر موقت است و صرفاً از آن روست که طرحی خاص به انجام رسد.

حضرت بهاءالله نه تنها هر یک از مومنین را موظف به تبلیغ امرالله فرموده، بلکه اعلان داشته‌اند چنانچه خود قادر به تبلیغ نباشیم می توانیم فرد دیگری را به جای خویش اعزام نماییم.»
و در مکتوبی به تاریخ ۵ مارس ۱۹۳۴ خطاب به آقای ایوآز Mr. Ioas، ناظم لجنه ملی تبلیغ مرقوم داشتند:

«در ارتباط با الغاء موءسسسه ملی مبلغین حقوق بگیر، حضرت ولی امرالله مایلند مجدداً بیانات قبلی خویش را در این خصوص تصریح و یک بار دیگر تاکید فرمایند دقت و مواظبت بسیار صورت گیرد تا از بروز مشکلات و سوء تفاهمهایی که در گذشته ایام در بین یاران الهی تولید زحمت نموده بود، ممانعت بعمل آید. نکته اصلی که باید در این رابطه مورد تاکید قرار گیرد این است که تبلیغ امرالله را به یک گروه محدود نسازیم؛ بلکه وظیفه و مسئولیت اصلی هر یک از آحاد احباء بدانیم؛ و به این علت است که من بعد هیچ مبلغ حقوق بگیر نباید وجود داشته باشد. اما گاهی پرداخت هزینه سفر تبلیغی یک فرد، بالاخص زمانی که دفعتاً و به طریزی بی سابقه انجام می شود، ضری به امرالله وارد نمی سازد. چنین عملی، مشروط بر آنکه با دقت و ملاحظه انجام شود و تنها در صورتی که شرایط اقتضاء نماید، تخطی و تخلف از اصول مذکور تلقی نمی گردد. خطر جمیع فعالیت‌هایی از این قبیل آن است که این تصور را ایجاد نماییم که تبلیغ موءسسسه‌ای است منوط به حمایت از مبلغین حقوق بگیر. البته، نفوسی که با اشتیاق و انقطاع تام به تبلیغ امرالله قیام می نمایند، باید، بلا تردید، به هر طریق ممکن، مورد حمایت قرار گیرند. اما البته ایشان هرگز مدعی کمک مالی که برخی از یاران عزیز به

اختیار خویش به آنان می‌رسانند، نیستند.»

۲ - همانگونه که در متحدالمال مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۶۴ خطاب به کافه محافل روحانی ملی که در کار تبلیغ گروهی فعالیت می‌نمایند بیان نمودیم «هیچ مبلغ بهایی نباید تصور نماید که بطور دائم به استخدام امر مبارک درآمده است.» ما در امر، حرفه‌ای مالی برای مبلغین بهایی نداریم... و بهمین ترتیب هنگامی که نقشه‌های مهاجرتی را در نظر می‌گیرید، باید برای مهاجرین مشخص گردد که ایشان موظفند به جمیع قوا جهد نمایند خود را در منطقه مهاجرت در موقعیت مستقر سازند که ضرورتی به دریافت حمایت‌های بعدی از سوی صندوق امر نداشته باشند.

۳ - وظائف تبلیغ و مهاجرت بر جمیع اهل ایمان فرض و واجب است. هیچ گروه خاص از یاران برای انجام این امور به تنهایی وجود ندارد. هر یک از احباء که به انتشار کلمة الله مبادرت نمایند، مبلغ؛ و هر کدام که برای اعلامی امر الله به نقطه‌ای دیگر نقل مکان نمایند، مهاجر خوانده می‌شوند.

۴ - وظیفه محفل متضمن پرداخت کمک هزینه مالی به یارانی که قادر به اداره زندگی خود از حیث مالی نیستند، وظیفه‌ای عام است و بهیچ وجه محدود به نفوسی نیست که به انجام خدمتی خاص در سبیل امر الهی قائمند.

۵ - مهاجرین مستلزم دریافت هیچ نوع تربیت خاص در این زمینه نیستند. فردی بهایی که دفعتاً، بدون مشورت با احدی خانه و کاشانه خود را ترک می‌نماید و به منظور تبلیغ امر الهی عازم نقطه‌ای دیگر می‌گردد، درست همانند آن فردی که بعد از مشورت با لجنهء مسئول، اقدام می‌نماید، مهاجر محسوب می‌گردد. این یک قاعده کلی است؛ صرف نظر از اینکه چقدر مطلوب است جمیع مهاجرین در مستقبل ایام برای اطمینان از استفاده بهینه از خدماتشان به مشورت پردازند.

۶ - به همین نحو، مسئله فراخواندن و بازگرداندن مهاجرین از حوزه خدماتیشان مطرح نمی‌گردد. اگر لجنه‌ای به یک مهاجر مساعدت مالی می‌نماید، می‌تواند هر هنگام که مقتضی بداند، آن را قطع کند، که البته در این صورت، برای اینکه جانب انصاف مراعات شود، می‌تواند هزینه سفر بازگشت به منزل و یا انتقال به مکانی دیگر که در آن قادر باشد از عهده مخارج خود برآید را به وی پیشنهاد نماید. اما این مسئله با فراخواندن مهاجر بطور علی‌الاصول متفاوت است. در بسیاری از موارد قصد مهاجرین از رفتن به نقطهء مورد نظر این است که آنجا مستقر شوند و سکنی گزینند.

۷ - وقتی مهاجری به حوزهء حاکمیت محفل روحانی ملی دیگری می‌رود، تحت نفوذ آن محفل قرار می‌گیرد و محفل روحانی مبداء من بعد بر او اختیاری نخواهند داشت، مسئله مساعدت مالی به چنین مهاجری در صورت نیاز به مصلحت و به نحو مقتضی ترتیب داده می‌شود. معمولاً جهت سهولت، محفل ملی مبداء به پرداخت کمک مالی به مهاجر مورد نظر ادامه می‌دهد تا زمانی که استقلال مالی بدست آورد و یا تا آن هنگام که محفل روحانی ملی آن کشور قادر باشد این مسئولیت را بر عهده گیرد. تا آنجا که به امور اداری مربوط می‌شود، ابداً مخالف قوانین و اصول نیست اگر ترتیبی

اتخاذ شود که مهاجر مورد نظر بدون ادنی ارتباطی با محفل روحانی ملی مبداء بودجه خود را دریافت نماید.

۸ - یک مهاجر واجد هیچ نوع مقام اداری خاص نیست؛ مگر آنکه به منطقه‌ای نقل مکان نماید که فاقد سکنه بهایی باشد، و در این صورت تازمانی که محفل روحانی محلی آن مکان تشکیل نشده است معمولاً به عنوان مجرای ارتباطی میان گروه بهایی جدید در حال شکل و لجنه ملی مربوطه باقی ماند. در چنین موقعیتی، مقام خاص او به طور کلی کنار گذاشته می‌شود و هر نوع خدمتی که در طریق راهنمایی و یا تبلیغ مومنین جدید انجام دهد از این حقیقت ناشی می‌شود که او یک مومنین متقدم تر بوده و نه به این علت که یک مهاجر است. بسیاری از مهاجرین که به نقاط دارای سکنه قدیمی بهایی می‌روند، بالعکس غالباً خود را از مشورت و حمایت روحانی مومنین بومی متقدم تر بهره می‌برند. به همین ترتیب، منازل مهاجرین نیز واجد امتیاز خاصی نیست. کرار اتفاق افتاده است که منازل مومنین جدید که کم از دحام تر از اقامتگاه‌های مهاجرین است، برای برقراری جلسات و احتفالات جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد.»

(نقل از دستخط منیع بیت العدل اعظم مورخ ۲ جولای ۱۹۶۵ خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده)

۱۹۳۸ : شان و مقام مهاجر - مهاجر چه کسی است؟

«... محل اسکان و استقرار هر مهاجر به شرایط و احوال خود او بستگی دارد. اگر وی نتواند در محل‌هایی که توسط محفل روحانی ملی میزبان، پیشنهاد می‌شود، ساکن گردد؛ این مساله به این معنی نیست که او دیگر یک مهاجر به حساب نمی‌آید. هر فرد مومنینی که قیام کرده، به قصد سفر به کشوری دیگر و تبلیغ امرالله خانه و کاشانه خود را ترک گوید، یک مهاجر است. همان طور که می‌دانید یکی از اهداف هر مهاجری این است که در محل ماموریت خود مستقر شده و خود کفا گردد. اگر نقاطی که در آنها این شرایط مهیاست جزء اهداف محفل ملی نباشد، آن محفل بایستی چنین اهداف را با استفاده از مهاجرین بومی محقق سازد. احبا آزادند به هر کجا که می‌خواهند بروند و حتی آنانی هم که از صندوقهای مهاجرتی کمک دریافت می‌کنند، نباید تحت فشار قرار گیرند...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۳۰ مارچ ۱۹۷۱)

۱۹۳۹ : هر فرد بهایی، به خصوص آنان که برای خدمت در ممالک دیگر اوطان خود را ترک می‌کنند، باید به ماریون جک اقتدا کنند

«... ماریون جک بیش از ۳۰ سال، علی‌رغم ناراحتی قلبی و بعضی ناخوشیهای دیگر، در پست

مهاجرتی خود، در بلغارستان استقامت کرد. او هیچ وقت وضع خوبی نداشت و به سبب اینکه در آن

زمان، بلغارستان تحت سلطه و نفوذ شوروی در آمده بود، مبالغه‌ارسانی به نام او، به دستش نمی‌رسید و لهذا اغلب از فقر و احتیاج شدید رنج می‌برد؛ احتیاج به محیط گرم، به البسه مناسب و به غذا. حتی خانه‌اش هم در بمبارانها آسیب دید و همه چیز خود را از دست داد. سپس آنجا را ترک کرد و ماههای متمادی در روستاها و در فضای سرد و بادگیر شبستانها زندگی کرد و پس از پایان جنگ پیروزمندانه به پایتخت بلغارستان بازگشت و با پای پیاده، جهت انجام وظایف تبلیغی خود، به حرکت و فعالیت ادامه داد.

حضرت ولی امرالله خود، هنگامی که جنگ تهدید به گیر انداختن او در بلغارستان می‌نمود، تشویقش فرمودند که به سویس برود، اما او با اینکه یک تبعه کانادایی بود نه تنها خطرات باقی ماندن در آنجا را تقبل کرد، بلکه هیچ وقت از این مخاطرات و نیز محرومیت‌های دوران جنگ، لب به سخن نگشود و از هیکل مبارک تقاضا کرد اصرار نفرمایند و به ایشان اطمینان داد که تنها آرزویش این است که در کنار فرزندان روحانیش باقی ماند و همین کار را هم کرد. تا آخرین لحظه حیات درخشان و پرافتخارش در جوار آنان استقامت نمود. بدیهی است هنگامی که امر الهی در آن دیار پیشرفت کند و جایگاه راستین خود را احراز نماید، مقبره او محبت و احترام عمیق همگان را جلب خواهد کرد و یک زیارتگاه ملی محسوب خواهد شد.

هیکل مبارک معتقدند هر فرد بهایی، به خصوص آنان که به قصد خدمت در میادین مهاجرت، اوطان خود را ترک کرده و می‌کنند، باید ماریون جک را بشناسند و به او اقتدا نمایند...

(توقیع منبع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به لجنه تبلیغ اروپا مورخ ۲۴ می ۱۹۵۴)

۱۹۴۰: از یک مهاجر خودکفا نمی‌توان خواست که حتما در محلی معین ساکن شود

«... اما راجع به مهاجرت، این مساله‌ای است که به بیشترین مقدار مشورت و تشویق و ترغیب نیاز دارد. طبیعی است که اگر یک محفل روحانی، از صندوق جامعه به مهاجری اعانت می‌نماید و آن مهاجر از رفتن به محل توافق شده برای خدمت امتناع ورزد، محفل محق است در مورد قطع کمک مالی، تصمیم مقتضی اتخاذ نماید ولی اگر به هر دلیل دیگر، محفل روحانی تصمیم به توقف برنامه تبلیغی در آن محل بگیرد، باید به فرد مهاجر فرصت کافی داده شود تا نیازها و هزینه‌های خود را تامین نماید. اما در صورتی که مهاجری کاملا خودکفا باشد، محفل روحانی حق ندارد از او بخواهد که حتما در اینجا یا آنجا ساکن شود؛ بلکه باید خود یا لجنه مسوول با او مشورت کنند و نیازهای مهاجرتی را بیان نمایند و مساعدتهای لازم را ارائه دهند تا او بتواند در پست مورد نیاز مستقر گردد و سپس با مشورت با خود او بهترین نقطه اسکانش را نیز تعیین نمایند؛ البته با عطف نظر به اینکه در این موارد همواره تصمیم نهایی به عهده خود فرد مهاجر است. شما موءمنانی را دارید که به عنوان مهاجر از خارج به اطریش می‌آیند و یقینا امیدوارید که آنان در شهرهایی ساکن شوند که نیاز فوری به کمک مهاجرتی دارند؛ اما اگر یک مهاجری که از لحاظ تامین مایحتاجش خودکفاست، احساس

کند که به جایی که شما در نظر دارید، نمی‌تواند برود؛ آنگاه باید بررسی کنید که چگونه برایتان میسر است از خدمات او، در هر جایی که اسکان یابد، استفاده نمایید...»

(مکتوب منیع معهد اعلیٰ خطاب به محفل روحانی ملی اطریش مورخ ۳۰ مارچ ۱۹۷۰)
 ۱۹۴۱: فقط وقتی می‌توان از یک مهاجر خواست در یک محل معین ساکن شود که به همین منظور استخدام شده باشد

«وقتی که مهاجرین قیام می‌کنند تا در میادین خارجی اقامت گزینند، نمی‌خواهند و در حقیقت نمی‌توان از آنان انتظار داشت، برای اقامت در یک محل معین، خود را تسلیم نمایند؛ مگر اینکه مخصوصاً به این منظور استخدام شده باشند و شرایط و اوضاعی را که برای زندگی کردن با آن مواجه خواهند شد، دانسته و قبول کرده باشند.

در این مرحله از رشد و توسعه امرالله، بهترین نتایج وقتی به دست می‌آید که محفل روحانی ملی و یایکی از لجنات تابعه، هر مورد را به نحو مجزا تحت بررسی قرار دهند، یعنی مستقیماً و منفرداً با مهاجر مورد نظر مشورت نمایند، شرایط خصوصی و شخصی او را ملحوظ نظر دارند، نیازهای امرالله را در محلی که به مهاجر محتاج است، برای او تشریح کنند و سرانجام او را تشویق و ترغیب نمایند که در صورت امکان به منطقه مورد نظر حرکت نماید...»

(مکتوب منیع معهد اعلیٰ خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۲۰ مارچ ۱۹۸۰)
 ۱۹۴۲: توصیه‌های حضرت ولی‌امرالله به احبا مبنی بر ترک مراکز کثیرالجمعیت، به قصد هدایت آنان به سوی اهداف ضروری مهاجرتی است - اهمیت روحانی استقامت در سنگرهای موجود

«نصایح و توصیه‌های حضرت ولی‌امرالله خطاب به اهل بهاء مبنی بر ترک مراکز کثیرالجمعیت، در وهله اول به خاطر حفظ و صیانت آنان نبوده است بلکه به قصد پراکنده کردن آنان و هدایتشان به سمت اهداف مهاجرتی، با نیاز عظیم و شدید، بوده است. حضرت ولی‌امرالله، بنفسه‌الحکیم، اغلب این گونه ترغیبها را به شکل نصایح مشفقانه ارائه می‌شوند، مکرراً بیان می‌فرمودند و بعد از آن، بیت‌العدل اعظم هم آنها را تکرار نموده و می‌نمایند. مضمون آنها نه تنها فراخواندن احبا به تفرق و تشتت است بلکه متوجه ساختن آنان به اهمیت روحانی باقی ماندن در نقاط ماموریت خود نیز می‌باشد. گرچه این قول صحیح است که متأسفانه تعدادی از این مهاجرین، بعضاً به دلایل شخصی و گاهی نیز به سبب مشکلات لاینحل مربوط به ویزا، در محل ماموریت خود باقی نماندند و به اوطان اصلی خود مراجعت کردند؛ اما این مطلب نیز به همان اندازه درست است که اکثریت مهاجرین که برای ادامه خدمت در میدان مهاجرت از توانایی و آزادی کافی برخوردار بودند، با استقامت تمام در محل‌های تعیین شده خود پایدار و برقرار ماندند...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلیٰ خطاب به یکی از احبا مورخ ۵ جون ۱۹۸۰)

۱۹۴۳: همه اهل بهاء موظف به تبلیغ و خدمت هستند - بعضی که به مقاصد شخصی

اسکان می‌یابند می‌توانند در اهداف مهاجرتی مستقر شوند

«اینکه یک فرد بهایی به عنوان مهاجر در یک محل اسکان یافته باشد و یا به دلایلی دیگر در آنجا اقامت گزیده باشد، به طور کلی فردی که رسماً و علناً به عنوان مهاجر به کشوری دیگر می‌رود، باید مهاجر تلقی شود. نفوس بسیار دیگری هم هستند که گرچه در آغاز به قصدی دیگر سفر می‌کنند، اما در یک نقطه مهاجرتی ساکن شده، در خدمات امری بسیار فعال‌اند؛ لهذا دلیلی وجود ندارد که شما اسامی آنان را نیز به عنوان مهاجر در دفاتر خود ثبت نکنید. اما در باره اینکه آیا به قصد ثبت و ضبط یک شخص خاص باید به عنوان مهاجر در نظر گرفته شود یا نه، لازم است هر مورد به داور مجزا بررسی و تصمیم‌گیری شود...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به یکی از لجنات تبلیغی قاره‌ای مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۴ - مذکور

در تالیفی راجع به تعریف یک مهاجر مرسول به محفل روحانی ملی اکوادور مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۸۴)

۱۹۴۴: ایرانیانی که در کشورهای قاره آمریکا ساکن می‌شوند

«در پاسخ به سوال شما مبنی بر اینکه آیا اسکان احبای ایرانی در کشورهای امریکایی، باید به عنوان تحقق اهداف مهاجرتی تلقی شود یا خیر باید گفته شود که راجع به هر مورد باید به طور مجزا و منطبق با مقتضیات مربوطه، قضاوت کرد. در این زمینه نکاتی که باید مورد ملاحظه قرار گیرند عبارتند از اینکه آیا محفل روحانی ملی کشور درگیر با این مساله، می‌پذیرد که فرد مورد نظر یک هدف مهاجرتی را برآورده می‌سازد؟ آیا آن فرد قصد دارد در صورت امکان در آن محل باقی بماند؟ آیا محفل روحانی ملی مسوول برای اعزام مهاجر به آن محل، این مقصود را برآورده شده به حساب می‌آورد؟ اگر این موارد محقق نبود، می‌توان از موعمن مورد نظر برای برآوردن اهداف تکمیلی استفاده نمود...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به یکی از لجنات تبلیغی قاره‌ای مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۷۹، ماخذ فوق)

۱۹۴۵: احبای ایرانی می‌توانند خدمات برجسته‌ای به فعالیت‌های تبلیغی بنمایند، اما لازم

است که آنان به عنوان مهاجر مقیم شوند و در اقلیت قرار گیرند

«هیکل مبارک معتقدند که احبای ایرانی می‌توانند بیشترین مساعدتها را به فعالیت‌های تبلیغی بنمایند؛ اما لازم است که آنان به عنوان مهاجر سفر کنند و در مکانی مقیم شوند که بتوانند به بهترین وجه به امرالله خدمت نمایند. چندان به نفع امرالهی نخواهد بود که گروه‌های بزرگی از احبای ایرانی در یک شهر ساکن شوند و یک محفل روحانی تشکیل دهند؛ زیرا وقتی که آنجا را ترک کنند آن محفل منحل خواهد شد. آنچه که مورد نیاز جمیع نواحی است، موعمنین محلی است. مهاجرین باید در اقلیت باشند و بومیان را مساعدت کنند که مسوولیت‌های امرالله را، خود به دوش کشند. بنا بر این به نظر هیکل مبارک، شما باید احبایی را که از ایران می‌آیند تشویق کنید که در نواحی دورافتاده و یا در

شهرهای کوچکتر، جایی که بهایی نداشته باشد، و یا تعدادشان اندک باشد؛ ساکن گردند و در همان جا به فعالیت‌های تبلیغی مشغول شوند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۵۷ مذکور در تالیفی مشتمل بر نامه‌ای صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور مورخ ۲۳ آگست ۱۹۸۱)

۱۹۴۶: آیا نوجوانان و کودکان نیز باید به عنوان مهاجر منظور شوند؟

«...راجع به سوال آن جناب در این باره که آیا کودکان و نوجوانان نیز باید به عنوان مهاجر ثبت شوند، بیت العدل اعظم مقرر فرمودند مستخرجات ذیل را از نامه‌های خطاب به محافل روحانیه ملیه که سوال مشابهی را مطرح کرده‌اند، به اطلاعات برسانیم:

اگر یک کودک بهایی، یعنی فردی زیر سن ۱۵ سال، به قصد خدمت به امر الهی به یک کشور دیگر سفر کرده باشد، باید در زمره مهاجرین در نظر گرفته شود؛ اما فرزندان که در محل مهاجرت به دنیا می‌آیند، مهاجر محسوب نمی‌شوند. گرچه ممکن است شما برای تکمیل اطلاعات خود راجع به خانواده‌های مهاجرین، مایل باشید مشخصات آنان را هم در دفاتر ثبت و نگهداری نمایید...»
(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۲ مارچ ۱۹۸۱)

«کودکان یعنی نفوس زیر ۱۵ سال در زمره مهاجرین محسوب‌اند اما جزء سهمیه مهاجرتی منظور نمی‌شوند...»

(تلگراف معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۱۵ آپریل ۱۹۸۲)

«...بنا بر این افراد زیر سن ۱۵ سال، گرچه مهاجر محسوب‌اند اما نباید نامشان در لیست ارسالی به مرکز جهانی ثبت شود؛ زیرا آنان جزء سهمیه اهداف تعیین شده به حساب نمی‌آیند؛ اما جوانان با ۱۵ سال تمام و بیشتر باید در لیست منظور شوند و کودکان نیز هنگامی که به سن ۱۵ سالگی کامل رسیدند و به عنوان فرد بهایی تسجیل شدند، نام آنان نیز باید ثبت شود. لازم است تاکید نمایم که این تعاریف صرفاً هدایاتی است که برای مساعدت شما در حفظ سوابق اهداف مهاجرتی و میزان تحقق آنها، ارائه می‌شود و لذا نباید آنها را به عنوان تعریف عبارت «مهاجر»، به معنی کلی، در نظر گرفت...»
(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی سورینام مورخ ۱۹ جون ۱۹۸۴)

۱۹۴۷: باید موعمنان بومی را تشویق کرد تا محور فعالیت‌های تبلیغی شوند

«بیت العدل اعظم نظریات شما را، راجع به اینکه چگونه در آن خطه بعضی جامعه‌های محلی و لجنات متکی به مهاجرین مقیم گشته‌اند، تا آنجا که این مهاجرین، محور فعالیت‌های تبلیغی شده‌اند؛ مورد توجه قرار دارند. نظر آن جناب اهمیت این مساله را مورد تاکید قرار می‌دهد که باید موعمنانی را

که بومی جامعه‌های خود هستند، تشویق نمود دوستان و همسایگان خود را به تحقیق و تتبع در باره امر الهی، تحریر و هدایت نمایند. بیت العدل اعظم درک می‌کنند برای موءمنانی که قبلا در امور دینی خود به کشیشان و مسوعولان کلیسا متکی بوده‌اند، آسان نخواهد بود من بعد مسوعولیت ترقی روحانی خود را به عهده گیرند. نفس عمل تبلیغ امرالله آنان را کمک خواهد کرد به ارزش خود پی برند و یاریشان خواهد نمود مسوعولیت‌های روحانی و فردی خود را تقبل نمایند...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی باهامای مورخ ۲۰ آپریل ۱۹۸۶)

۱۹۴۸: مهاجرت عالیترین شکل همکاری امری برای زوجین است

«... هیکل مبارک خدمات مهاجرتی شما را که به امر الهی تقدیم داشته‌اید، بسیار تحسین می‌فرمایند و امیدوارند که از این پس نیز شما و شوهر عزیزتان بتوانید متحدانه و خالصانه، همچنان، دوش به دوش یکدیگر، به امرالله خدمت نمایید. زیرا این نحوه خدمت، عالیترین شکل همکاری بهایی برای زوجین جدید محسوب است.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۳ مارچ ۱۹۵۵)

۱۹۴۹: نه مهاجرین ایرانی و نه امریکایی نباید در اماکنی معدود و معین تجمع کنند

«... به نظر حضرت ولی امرالله، احبای ایرانی نباید در معدود شهرهایی منتخب، تجمع کنند، بلکه باید... در شهرهای مختلف آن خطه، یعنی در مکانهایی که بهایی وجود ندارد، پراکنده شوند. اگر چنین عمل شود، کار تبلیغ امرالله در آن ممالک تا حد زیادی تسهیل خواهد شد و در ضمن مشکل ایجاد تجمعهای ایرانی نیز حل خواهد گشت... یکی از مشکلات فعلی این است که بسیاری از مهاجرین ایرانی در بعضی شهرهای معین چنان اجتماع می‌کنند که عملا یک کولونی ایرانی به وجود می‌آید و تحت این شرایط به نظر می‌رسد در زمینه تبلیغ بومیان یا اصلا اقدامی صورت نمی‌گیرد و یا اگر هم انجام شود بسیار ناچیز است. اگر مهاجران ایرانی در شهرهای مختلف پراکنده شوند، به طور خودبخود شروع به تبلیغ بومیان خواهند کرد؛ زیرا در این حالت لازم نخواهد بود وقت و توانشان را صرف کارهای ضروری تشکیلاتی و مجالست و موءانست با سایر بهاییان ایرانی بنمایند. همین وضعیت در مورد مهاجران امریکایی نیز صادق است. آنان هم علاقه‌مندند در یک مکان مجتمع شوند که در این حالت یا هیچ کاری برای خود آن کشور صورت نمی‌گیرد و یا آنچه انجام می‌شود بسیار اندک و ناچیز می‌باشد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۵ فوریه ۱۹۵۶)

۱۹۵۰: مهاجران نباید محل مأموریت خود را ترک کنند مگر آنکه مجبور بر این کار شوند- آنان باید مثل اینوک اولینگا که شعله ایمان را در قلوب دیگران برمی‌افروزد،

نفوس بومی را تقویت کنند

«... هیکل مبارک مستمرا تاکید می فرمایند که هیچ یک از مهاجران نباید محل ماموریت خود را ترک گوید مگر اینکه هیچ چاره دیگری نداشته باشد. اگر آنان چنین کنند، تمامی تلاشها، اوقات و فداکاریهایی که در آن دیار، مصروف امرالله شده است، به هدر خواهد رفت.

آن حضرت چندین بار متذکر داشته‌اند که اهم اقدامات یک مهاجر این است که نیروهای خود را صرف تبلیغ بومیان محل خود نماید. او باید آنان را تعلیم دهد و هدایت و مساعدت نماید که به تدریج مسوولیت‌های ایمانی و روحانی خود را به عهده گیرند و حامیان و رافعان فعال موءسسات امریه شوند. معنی این نکته این است که امرالله به اساسی مستحکم استوار خواهد شد و صرفا توسط افرادی که از سرزمینهای دیگر به آن کشور آمده‌اند، به پیش نمی‌رود. علاوه بر این از این مساله هم مطلعیم که در اغلب نفوس رگه‌هایی از احساس نهفته تبعیض نژادی موجود است، چه بر آن آگاه باشند و آن را بپذیرند و یا خیر و به علت اینکه یکی از اصول اساسی امر الهی ترک کامل تعصبات است، بنا بر این غیر بومیان هنگام پذیرش آن، در معرض امتحانات شدید قرار می‌گیرند.

البته منظور این نیست که اگر در میان غیر بومیان هم کسانی واقعا از لحاظ روحانی آمادگی پذیرش را دارند، باز هم نباید پیام حضرت بهاءالله را به آنان ابلاغ کرد. مساله مهم مجاهدت در طریق تبلیغ و تقویت بعضی نفوس بومی است، کسانی که نه تنها خود به روح نباض امر الهی زنده می‌شوند؛ بلکه مثل جناب اینوک اولینگا از اوگاندا، بدون درنگ شعله‌های ایمان را در قلوب سایر هموطنان خویش نیز برمی‌افروزند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۲ آگست ۱۹۵۵)

۱۹۵۱: مجهولیت و ابهام اولیه حاکم بر کار تبلیغ - حمایت از امر الهی

«مهاجران و مقیمان و نیز محافل ملیه مسوول برای اداره امور امرالله در نواحی تعیین شده برای آنها، باید به خاطر داشته باشند که در مراحل اولیه استقرار امرالله در هر سرزمینی، مجهولیت و ابهام اولیه حاکم بر فعالیتهای تبلیغی مهاجران و یا بهاییان بومی، به خودی خود نوعی حمایت از امر الهی محسوب است. در این مرحله صبر و شکیبایی و حکمت و کاردانی نیز شرط موفقیت است. تا هنگامی که برای موءمنان مسلم نشود که امرالله، به نحو فزاینده‌ای قلوب نفوس مستعد را جذب می‌نماید و آنان به ندای الهی پاسخ مثبت می‌دهند، نباید توجه عمومی را به آن جلب نمایند...»

(پیام معهد اعلی خطاب به عموم محافل روحانیه ملیه مورخ ۵ جون ۱۹۶۶)

۱۹۵۲: مقصود از تفرق

«مقصود حضرت ولی امرالله از تفرق و تشتت احبا این است که آنان باید از مراکز پر جمعیت دور شوند یعنی گروهی متشکل از ۱۵ نفر را برای حفظ محفل روحانی باقی گذارند و بقیه در شهرها و شهرکهای جدید و حتی در روستاها ساکن شوند، زندگی کنند و تبلیغ نمایند. طبیعی است تشتتی که

به انحلال محفل روحانی منتهی شود، خدمت به امر الهی محسوب نمی گردد. هدف تفرق ایجاد محافل بیشتر در ناحیه‌ای گسترده‌تر است. تا وقتی که یک محفل روحانی بتواند بعضی از اعضا جامعه محلی خود را برای حرکت و استقرار در نقاط جدید مجزا و مهیا سازد؛ این اعضا باید با تمام قوا، حداقل به تبلیغ گسترده در محل خود قیام نمایند.

در باره موردی که ذکر نموده‌اید، مبنی بر اینکه یکی از امام موقنه مایل و شایق است منزلش را فروخته با وسیله و هزینه شخصی به ناحیه‌ای جدید حرکت نماید؛ نظر هیکل مبارک این است که این دوست عزیز بهتر است همین کار را انجام دهد. جامعه شما بیش از ۹ نفر عضو دارد و لذا می‌توانستید جای دیگری را برای ملاقات پیدا کنید این درست همان نوع مهاجرتی است که حضرت ولی امرالله تشویق به انجام آن می‌نمایند. کسانی که می‌توانند بروند باید بروند، دیگرانی از همان محل قیام خواهند کرد و جای آنان را پر خواهند نمود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۱۹ جون ۱۹۵۵)
 ۱۹۵۳: مهاجرانی که به نقاط مورد نظر وارد می‌شوند باید بدانند که به عنوان نمایندگان محفل روحانی ملی به حساب می‌آیند باید معرف امرالله باشند

«... اصل این است که مهاجرینی که به نقاط تعیین شده وارد می‌شوند باید بدانند که به عنوان نماینده امر الهی به آنجا می‌روند و در حقیقت به عنوان نفس امر الهی. اذهان و قلوبشان باید بر وظائف خطیره جدید و محیط تازه‌اشان متمرکز باشد. نباید مدام به این فکر باشند که چه وقتی می‌توانند به وطن بازگردند و یا به جایی دیگر نقل مکان کنند. فقط هنگامی که امر الهی به طور مستحکم و استوار مستقر گردید باید به فکر رفتن بیفتند، آن هم فقط پس از مشورت با محفل روحانی ملی...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آلمان و اطربیش مورخ ۲۸ جون ۱۹۵۴)

۱۹۵۴: اقدام به مهاجرت مهمترین کاری است که یک فرد موعمن می‌تواند انجام دهد و برکات آن لاتحصی

«حضرت ولی امرالله از فداکاریهای بزرگی که از مهاجرین مخلص انتظار می‌رود و نیز از مسائل و مشکلاتی که باید با آنها مواجه شوند و بر آنها فائق آیند، به خوبی آگاهند و به همین دلیل است که از نظر آن حضرت کار مهاجرت، مهمترین اقدام متهورانه بهایی است که در حال حاضر یک فرد می‌تواند به انجام آن مبادرت نماید. اقدامی حتی مهمتر از عضویت یک محفل ملی و یا هر رتبه‌ء اداری دیگری.

در حالی که این کار توام با مسوولیتها و مشکلات خطیری است، در عوض برکات و عنایات روحانیه متعلقه بر آن نیز عظیم است، برکاتی که هر امر دیگری را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و این در وقتی است که برای انتصارات مخصوصه امر الهی، فرصتهای طلایی بسیار فراوان است. فردی

که یک بار حلاوت خدمت مهاجرت را چشید، به ندرت به کار دیگری مشغول خواهد شد...»
 (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۵ جون ۱۹۵۴)
 ۱۹۵۵: وقتی که یکی از موعسسات اداری به وجود آمد، فرد مهاجر دیگر از موقعیت ممتاز برخوردار نیست

«... به محض اینکه یکی از موعسسات اداری تشکیل شد، فرد مهاجر دیگر در جامعه از مرتبه و موقعیت ممتاز برخوردار نمی باشد؛ اما البته قدر و منزلت خدمات مبذوله اش همواره باقی و برقرار خواهد ماند و از آن پس نیز او باید به همراهی محفل روحانی و سایر موعمنان، در سبیل امر الهی، به انجام حداکثر آنچه که در توانش است، ادامه دهد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۲۴ مارچ ۱۹۴۵)

۱۹۵۶: مهاجرین باعث ترفیع شان و منزلت امرالله هستند

«مهاجرین باید بدانند که آنان نه تنها منویات مقدسه حضرت بهاءالله را به مرحله اجرا درمی آورند و آنچه را که حضرت عبدالبهاء آرزومند بودند، یعنی حرکت، در صورت لزوم حتی با پای پیاده به انحای اطراف عالم برای ابلاغ پیام اب بزرگوارشان، جامه عمل می پوشند؛ بلکه تا حد بسیار زیاد سبب تعزیز و تکریم شان و منزلت امرالله در برابر انظار عموم، به خصوص در مقابل چشمان مسوولان امور نیز می باشند. تردیدی نیست که پیشرفت سریع امرالله، اخیرا تا حد بسیار افزونتر از وضعی که در خلال یک قرن گذشته موجود بوده، توجه اندیشمندان و خردمندان و نیز صاحبان شان و مقام در جامعه و در مراکز و میادین علمی و فرهنگی را به خود معطوف نموده است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده امریکا مورخ ۲۰ جون ۱۹۵۴ - نقل از مجله اخبار بهایی شماره ۲۸۳ ص ۱ سپتامبر ۱۹۵۴)

۱۹۵۷: استقامت مهاجرین سبب حصول اجر جزیل در هر دو عالم است

«مهاجرینی که در نقاط تعیین شده مستقر گشته و یا در حال استقرارند، به خصوص در اقالیم بکر و غیرمفتوحه، باید متذکر باشند که حرکت آنان به سوی اهدافشان، بسی مهمتر و ارزشمندتر از آن است که به قصد اقامتی کوتاه صرفا برای قلمداد نمودن یک ناحیه یا جزیرهء معین به عنوان نقاط مفتوحه و یا اعلان آن به عنوان جایی که یک یا چند مهاجر را پذیرا شده است؛ طراحی شده باشد، حتی اگر در بعضی موارد منجر به تسجیل موعمنین جدید بومی نیز، شده باشد. این حرکت واضحا و اساسا به قصد القا و استقرار مطمئن و مستحکم امرالله در قلوب و ارواح مردم منطقه و تضمین اینکه آنان موعسسات الهیه اش را درک کرده، تطبیق داده و به کار گرفته اند، مقرر و معین گشته است. استقامت و پایداری مهاجرین در نقاط ماموریت خود، هر چقدر هم که توأم با فداکاریهای عظیمهء وسیعه باشد، عملی است مبتنی بر خدمت خالصانه، که همان گونه که در تعالیم مبارکه تصریح گشته، حائز مکافات مطمئنه در هر دو عالم خواهد بود. نصایح مشفقانه حضرت ولی امرالله در این

زمینه بیشتر از آن است که بتوان ذکر کرد و همه آنها خصصتهای حیاتیة این سیاست واضحه الهیه را به خوبی ثابت و مبرهن می سازند...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۵ جون ۱۹۶۶)

۱۹۵۸ : مهاجرین منفرد و دور افتاده به منزله بیت النور حضرت بهاء الله می باشند «برای احبای الهی سخت است، هنگامی که در این اقالیم و اهداف دور دست تنها مانده اند و در تبلیغ دیگران نیز موفقیتی حاصل نمی کنند و اغلب اوقات در آب و هوایی بد و نامناسب زندگی می کنند و از دوستان بهایی و فعالیتهای امری جدا افتاده اند، درک نمایند که آنان در حقیقت نماینده نیروی راستین اند و به منزله بیت النور حضرت بهاء الله اند که در نقاطی حساس و حیاتی روشن است و پرتو انوارش به بیرون، به سمت تاریکی و ظلمت تابان است. به همین دلیل است که هیکل مبارک چنین مصرانه این مهاجرین عزیز را ترغیب می فرماید که در محل مأموریت خود ثابت و پایدار مانند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امر الله خطاب به محفل روحانی ملی کانادا مورخ ۱۸ جولای ۱۹۵۷ - پیامهای خطاب به کانادا ص ۶۸)

۱۹۵۹ : مجاهدتهای یک مهاجر - خداوند جمیع کسانی را که به قصد خدمت در گاهش قیام کنند، نصرت خواهد کرد

«... مجاهدات و مبارزات آن جناب سبب جذب تائیدات و برکات و فیره گشته، باید به عنوان سرمشقی برای سایر مهاجرین و دلیلی قاطع بر این حقیقت که خداوند جمیع کسانی را که به خدمت آستانش قیام کنند، نصرت خواهد نمود؛ ملحوظ و محسوب گردد. اینکه مهاجرت، مستلزم فداکاریهای حقیقی و ملازم تاثرات و آلام روحانی است، در واقع جزئی از ارزشهای ذاتی این اقدام عظیم محسوب است؛ اقدامی که در عرصه تبلیغ در جریان است. در حال حاضر، در دیدگاه امریکاییان از زندگی، تمایلی به سمت این باور موجود است که سختی و صعوبت، محصول ناهنجاری و ناآزمودگی است و نه تنها قابل اجتناب است بلکه نتیجه و ثمره ای هم بر آن مترتب نیست و لهذا غیر ضروری است. در حالی که جزئی از حقیقت در این نحوه نگرش نهفته است، اما ما به عنوان افراد بهایی باید بپذیریم که مصیبت و سختی، جزئی لایتجزا از خدماتمان می باشد. مظاهر الهیه تحمل بلائی شدید فرمودند و به همین صورت نیز تمامی مقدسین و شهدا و همان گونه که حضرت بهاء الله در یکی از ادعیه جمیله خود می فرماید: «همواره خون دل خوردند»...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امر الله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۴ جولای ۱۹۴۹)

۱۹۶۰ : هر نفسی که با قلبی پاک و منقطع به خدمت امر الهی قیام نماید، ولو عاری از هر نوع دانش بشری، از تائیدات محتومه حضرت بهاء الله مستفیض خواهد شد «... اگر تلاشها و فعالیتهایتان، همواره ثمرات کثیره به بار نمی آورد، محزون و مایوس نشوید؛

زیرا یک موفقیت آسان و سریع الحصول، همیشه بهترین و پایدارترین آن نیست. هر چقدر برای وصول به اهدافتان سخت‌تر بکوشید، تأییدات حضرت بهاءالله نیز افزونتر خواهد بود و شما در حصول موفقیت مطمئنتر. بنا بر این مسرور و مستبشر باشید و با ایمان تمام و اطمینان کامل به کوششهای خود ادامه دهید؛ زیرا جمال اقدس ابهی عنایت و حمایت محتوم‌ه خود را برای هر کسی که با قلبی خالص و منقطع به انتشار کلمهء مقدسه‌اش قیام نماید، وعده فرموده‌اند، حتی اگر او از جمیع علوم ظاهره محروم باشد و بدون توجه به اینکه کدام جنود جهل و ظلمت در مقابلش صف آرایی کرده باشند. هدف مشخص است و مسیر معین و مامون و ضمان و اطمینان حضرت بهاءالله به پیروزی نهایی مجاهداتمان، قطعی و حتمی. پس شایسته چنان است که محکم و استوار و با تمام وجود به پیشبرد کار عظیمی که حضرتشان به ما محول فرموده‌اند، مشغول شویم...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۳۱)

۱۹۶۱ : حضرت بهاءالله همواره مراقب‌اند و مهیا که به یاری ما بشتابند

«اقدام به مهاجرت همواره سخت و مشکل است و اگر ما قوی دل نباشیم و به امر الهی ایمان کامل نداشته باشیم مستعد یاس و نومیدی خواهیم بود. باید پیوسته به خاطر داشته باشیم که حضرت بهاءالله در هر لحظه مراقب حال ما بوده، آماده‌اند به یاریمان بشتابند، مشروط بر آنکه ما با از خود گذشتگی تمام و انقطاع کامل به خدمت آستانش قیام کنیم. وعده‌های آن حضرت در این زمینه کاملاً قاطع و روشن است؛ ما فقط باید با تکیه بر آنها به عمل بپردازیم...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۳۱)

۱۹۶۲ : کلمهء «مبلغ» در بهترین و رساترین مفهوم در مورد مروجین امر الهی صادق است - ثبت آن در گذرنامه مهاجران بلامانع است

«... به نظر هیکل مبارک، مشروط بر آنکه کاملاً معلوم باشد یک مهاجر بهایی چه نوع «مبلغی» است، ثبت این کلمه در گذرنامه آنان، بلامانع است. این واژه در بهترین و گویاترین معنی، در مورد مهاجران و مروجان امر الهی، کاملاً صادق و قابل اعمال است. متأسفانه این کلمه اغلب با نوعی تغییر دین دادن تعصب آمیز و کوتاه نظرانه که کاملاً مغایر با روش بهایی برای نشر تعالیم بهایی است، ملازمت و همراهی داشته است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۷ فوریه ۱۹۴۵)

۱۹۶۳ : محفل روحانی باید قبل از آنکه مهاجری محل ماموریت خود را ترک کند برای جایگزینی او اقدامات لازم را معمول دارد

«... هیچ مهاجری نباید محل ماموریت خود را ترک کند مگر آنکه دلایل کافیء مجبره‌ای برای این کار داشته باشد و آن هم فقط پس از مشورت با لجنه یا محفل روحانی ملی مسوئول؛ اگر محرز شد که کسی به سبب مسائل فوری و ضروری باید محل خود را ترک کند، محفل ملی باید ترتیبی

اتخاذ کند که جای او را قبل از ترک محل، پر نماید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله مندرج در پیامهای واصله به کانادا ص ۴۳)

۱۹۶۴: در عالم بهایی هیچ خدمتی مهمتر از مهاجرت به نقاط بکر نیست

«به نظر حضرت ولی امرالله، در تمامی دنیای بهایی هیچ خدمتی مهمتر و ارزشمندتر از مهاجرت آن یاران عزیز به نقاط بکر نیست و حال آن دوستان در میدان خدمت به امر یزدان مقامی رفیع کسب کرده‌اند، زیرا نماینده امر الهی در آن نواحی تازه تلقی می‌شوند و حائز این مزیت سنجش ناپذیر که انوار تعالیم حضرت بهاءالله را به قلوب نفوسی که تاکنون از هدایت الهی بی بهره بوده‌اند، بتابانند. حضرت ولی امرالله مکررا اشاره نموده‌اند که این عزیزان مستحق آن هستند که فاتحان روحانی آن ممالک جدید، محسوب شوند...»

(ماخذ فوق ص ۴۳)

۱۹۶۵: مهاجرین نقاط بکر نمی‌توانند در انتخابات محفل ملی شرکت کنند

«کلیه مهاجرین مستقر در نواحی بکر و نیز موءمنین جدیدی که در آن نواحی تسجیل می‌گردند، جزئی از جامعه ملی بهایی محسوب نمی‌شوند و لهذا نمی‌توانند در انتخابات ملیه شرکت کنند.

نواحی بکر از لحاظ اداری مجزا به حساب می‌آیند و تحت قیادت و سرپرستی محافل روحانیه ملیه‌ای می‌باشند که مسوولیت توسعه تبلیغی آنها را تقبل نموده‌اند. همین قانون، هر محفلی را نیز که در این نواحی تشکیل شود، دربرمی‌گیرد؛ یعنی چنین محافلی جزء جامعه ملی بهایی به حساب نمی‌آیند...»

(ماخذ فوق ص ۵۰)

۱۹۶۶: لازم است که مهاجرین با هماهنگی نزدیک با موءمنان محلی عمل کنند

«... کلیه محافل روحانیه ملیه که پذیرای مهاجرین می‌باشند باید طرقی ابداع نمایند که مهاجرین و موءمنین محلی در نهایت هماهنگی با یکدیگر به کار و کوشش پردازند و بدین طریق احبای بومی از کمک و مساعدتی که مهاجرین مشتاق‌اند، اغلب با فداکاری تمام، به فعالیت‌های تبلیغی و تعلیمی جامعه محل ماموریت خود، تقدیم نمایند؛ نهایت استفاده را ببرند و به دنیایی شکاک و بدبین، همبستگی و یکپارچگی و وحدت نمونه پیروان اسم اعظم را، ارائه و اثبات نمایند...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه ۶ جولای ۱۹۶۹)

ج- اعلان و ابلاغ امرالله

۱۹۶۷: جوانان را نباید محکوم به نادانی کرد

«اعلان و ابلاغ عمومی امر باید به خوبی برنامه‌ریزی شده، توأم با وقار و احترام انجام گیرد. یک شیوه‌ء مجلل و یا پر جوش و خروش که ممکن است در آغاز توجه بسیاری را به امر الهی جلب کند، می‌تواند در انتها به التهاب و اضطرابی مبدل شود که جهت تعدیل آن نیروهای فراوان لازم خواهد بود. موازین مربوط به حفظ شان و منزلت و احترام و اعتبار امرالله که قبلاً از جانب حضرت ولی امرالله مقرر شده‌اند، باید همواره مراعات شوند، به خصوص در فعالیتهای نمایشی و موزیکی و نیز از شمایل حضرت عبدالیهاء نباید بدون رعایت و جوه تفاوت و امتیاز آنها استفاده نمود؛ البته این نکات به این معنی نیست که جوانان را باید در مورد نحوهء فعالیتهایشان محکوم کرد بلکه به این مفهوم است که انسان می‌تواند بدون اینکه نامحترمانه رفتار کند و یا به شان و وقر امرالله صدمه‌ای وارد سازد، پرشور و سرزنده و سرحال هم باشد.

هر کشوری شرایط خاص خود را داراست... لهذا لزومی ندارد که محافل روحانیه ملیه از برنامه‌های ابتکاری یکدیگر کپی برداری کرده، تقلید و تبعیت نمایند...»

(مکتوب منیع معهد اعلی مورخ ۲ جولای ۱۹۶۷: سرچشمه هدایت ص ۱۱۸)

۱۹۶۸: توزیع عمومی پاسخنامه مستلزم ارائه کارتهای سوءال است

«... جزئیات چنین اموری در حوزهء اختیارات هر محفل روحانی ملی است که باید در چهار چوبهء بعضی اصول اساسی و در محدودهء شرایط خاص کشوری، در بارهء آنها تصمیم‌گیری نمایند.

در اتخاذ تصمیم راجع به چنین مساله‌ای، شما بایستی نه تنها متمرکز بودن طرح، بل اثرات آن بر شان و منزلت امرالله را نیز مورد ملاحظه قرار دهید. هر نشریه و یا جزوه‌ای که مقرر است به این طریق مورد استفاده واقع شود، باید مختصر بوده، حداقل ممکن از نصوص مبارکه را شامل شود و در شروع کار به قصد تحریک حس کنجکاوی خوانندگان برای کسب اطلاعات بیشتر طراحی شود و نبایستی در این مرحله و حالت، متقاعد کردن و موعمن نمودن آنان را از آن انتظار داشت...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۱)

۱۹۶۹: اهمیت ارائه تعالیم مبارکه به نفوس برجسته

«نامه‌های شما حاوی گزارشهای شورانگیز از فعالیتهایتان در مسیر تبلیغ امرالله و جلب توجه نفوس برجسته به آن، همواره سرور و نشاط فراوان برای آن حضرت به ارمغان می‌آورد. هیکل مبارک آرزومندند که تعداد زیادی افراد همچون شما در اختیار داشتند؛ افرادی چنین موعمن به امر الهی و چنین مصمم به انتشار و اشاعهء پیام ربانی در سراسر گیتی. گرچه نفوسی که با آنان تماس می‌گیرید، بلافاصله به امر الهی اقبال نمی‌کنند و یا از صمیم قلب از آن حمایت نمی‌نمایند، ولی کلام الهی که در عمق ذهن و روحشان نفوذ نموده، بی‌نتیجه نخواهد ماند. هنگامی که مطلبی را مطالعه می‌کنند و یا به مساله و نکته‌ای گوش فرامی‌دهند، ناچار خواهند بود، به نحو ناخودآگاه، نظراتشان را تغییر دهند؛ زیرا

پیام الهی به تدریج در ذهن نیمه‌هشیارشان عمل نموده، افکار و علائقشان را شکل می‌دهد. سرانجام روزی نفوذ امر الهی از آستانه شعور خود آگاهشان خواهد گذشت و آنگاه کاملاً به آن ایمان خواهند آورد. اما حتی قبل حلول چنین روزی، این روح نباض را در مذاکرات و مشاوراتشان ملحوظ خواهند داشت و به این طریق به پیشرفت جریان صلح و سلام در سطح جهان کمک خواهند کرد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبامورخ ۳ می ۱۹۳۲)
۱۹۷۰: مردان برجسته اغلب شیفته آرمانهای محبوب خویش اند اما هنگامی که آونگ به نوسان درآید...

«هیكل مبارک حقیقتاً آرزومندند و دعا می‌فرمایند که متون و مکاتیبی که شما برای نفوس برجسته در ارجاء مختلف مملکت، ارسال می‌دارید، اثر مطلوب به بار آورد و کلمه طیبه الهیه متدرجاً در قلوبشان نفوذ کرده، آنها را تسخیر نماید. اما تحقق چنین امری چندان سریع نخواهد بود. چنین رجالی عموماً مجذوب بعضی افکار و آرمانهای خود بوده، مقدورشان نیست آنها را، سریعاً رها سازند. صرف این حقیقت که کسی تحصیل کرده و مطلع است، به این معنی نیست که از دام تعصبات رهایی یافته است.

حیات علمی و دانشگاهی نیز هوسها و عاداتهای خاص خود را داراست؛ گرچه طبیعت آن با هوسهای مردم کوچه و بازار متفاوت است. اما چنین هوسهایی همیشگی نیستند بلکه مجبور به تغییرند. امروزه، هوی و هوس مطلوب داشتن نظر گاه ماده گرایانه از حیات و هستی است و به زودی روزی خواهد آمد که رنگ و بوی عمیق دینی و روحانی خواهد یافت. هم اکنون در آثار بعضی برجسته‌ترین اشخاص و آزادمنشانه‌ترین اذهان، آغاز بروز چنین تغییری را مشاهده می‌کنیم و هنگامی که آونگ زمان، نوسان کامل خود را آغاز کند، ملاحظه خواهیم کرد که تمامی چنین مردان، دوباره به خداوند منان روی خواهند آورد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبامورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۳۲)

۱۹۷۱: ابلاغ امر الهی به متفکران جدید و رهبران جامعه

«به راستی عجیب است که متفکران جدید تا چه حد، به طیب خاطر و روز بروز، به تعالیم امر مبارک نزدیکتر می‌شوند و عقاید و افکاری چنین مشابه و همسان معتقدات ما اظهار می‌دارند و این امر به وضوح صحت و حقیقت بیانات حضرت عبدالبهاء را مبنی بر اینکه روح نباض جنبش عظیم الهی در قلوب جمیع اینا بشری نفوذ کرده است، واضح و مبرهن می‌سازد. این ید قدرت خداوند است که در کار بوده، ملل عالم و عقلای امم و زعمای جوامع معظم را به سوی قبول تدریجی پیام شفابخش الهی، بارز و فائض در کالبد عنصری جمال ابهایی، هدایت و دلالت می‌نماید.

طریقی که ما می‌توانیم با توسل به آن، پیشرفت و توسعه این جریان را تسریع نماییم این است که سهم خود را در انتشار کلمه الهیه در اطراف و اکناف عالم، ادا کنیم. ممکن است در جرگه این

عقلا، هیچ موردی از ایمان مشاهده نکنیم؛ اما عقاید و افکار آنان به تدریج و به ناچار تحت تاثیر قرار گرفته، به امر الهی بیش از پیش به دیده تحسین نگریسته، تمایل افزونتری نسبت به کسب هدایت از اصول و مبادیش، بروز خواهند داد. بنا بر این حضرت ولی امرالله مایلند که این جانب شما را در اقدامات مبنی بر ارسال مفاد و مواد شایسته برای چنین نفوس برجسته، ترغیب و تحریص نمایم...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباب مورخ ۷ می ۱۹۳۳)

د- رادیو

۱۹۷۲ : توانایی رادیو در اعلان و ابلاغ امرالله

«... امیدواریم، قدرت و قابلیت رادیو جهت ترویج و تبلیغ و تعمیق امر الهی، در هر مکان ممکن، به کار گرفته شود. با ابتکارات و اقدامات نویدبخشی که در کشور اکوادور و بعضی ممالک دیگر حاصل شده است، پیش بینی می کنیم این رسانه عمومی در خدمت به امر الهی و عالم انسانی، توسعه بیشتر و کاربرد گسترده تری خواهد یافت...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور مورخ ۷ آپریل ۱۹۷۴)

۱۹۷۳ : گامی پیشرو و تاریخی در ابلاغ امر الهی

«محتوای دینی و فرهنگی برنامه های شما، هم برای حصول اهداف امرالله و هم به جهت آموزش و مساعدت جامعه غیربهای، مهم و مفید است...»

درک شما از نیازهای امری و سعی در برآوردن آنها از طریق سخن پراکنی رادیویی، شما را برای اقدامی آماده و مهیا نموده است که به موقع، به عنوان گامی پیشرو و تاریخی در مسیر اعلان، توسعه و تحکیم امرالله به واسطه رادیو، مورد استقبال قرار خواهد گرفت؛ رسانه ای گروهی که حضرت ولی محبوب امرالله، آن همه مشتاق و مترصد بودند در جهت منافع و مصالح امر الهی به کار گرفته شود. به شما تبریک می گوئیم و مشتاقانه منتظر وصول اخبار و بشارات پیشرفتتان در این پروژه مهم و پیشتاز هستیم...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴)

۱۹۷۴ : به عموم اثبات نمایید که امر الهی وجود دارد

«... در ارتباط با فعالیتهای رادیو بهایی...، هیکل مبارک پیشنهاد می فرمایند که مساله و ملاحظه اصلی، در معرض توجه عموم قرار دادن این حقیقت باشد که امر الهی و تعالیم ربانی حضور و وجود دارند. بخش انواع مطالب، چه فقراتی از آثار الهی و یا متونی راجع به مسائل و مواضع خاص و یا انواع سخنرانی، باید مورد توجه قرار گیرد. مردم محتاج اند کلمه «بهای» را بشنوند تا اگر استعداد اقبال در آنان موجود باشد، بتوانند به آن پاسخ گویند و در جستجوی امر الهی برخیزند.»

وظیفه اولیه کلیه احبا در سراسر دنیا این است که ابتدا مردم را از وجود چنین ظهوری مطلع سازند و وظیفه بعدیشان این است که به تبلیغ و اشاعه آن قیام کنند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۲۴ جولای ۱۹۴۳ - مستخرج از تالیفی از مرکز جهانی راجع به «کاربرد رادیو و تلویزیون در تبلیغ امرالله»، مورخ ۱ آوریل ۱۹۷۵)

۱۹۷۵: سخنهایی از حکمت و تدبیر که باید هنگام پخش تاریخ و تعالیم امرالله، مراعات گردد

«به نظر آن حضرت فرستنده‌های رادیویی که در طرح شما پیش بینی شده است، این فرصت را برایتان فراهم می‌سازد که روح عظمت امرالله را به شنوندگان بی‌شماری القا نمایید. هیکل مبارک مایل اند در این رابطه هدایات زیر را به سمع شما برسانم: شما باید در برنامه‌های خود، به نحو بسیار دقیق به حقایق پردازید و از درج هر نوع تفسیری راجع به این حقایق، خودداری کنید. بهترین منابع شما می‌تواند تاریخ نبیل و کتاب خانم مارناروت راجع به جناب طاهره، تا آنجا که او مطمح نظر است، و البته آثار و ادبیات عمومی امر الهی باشد. حضرت ولی امرالله توصیه می‌فرمایند هیچ مطلب مبهم و مرموزی در سری برنامه‌هایی که برای استفاده عموم پخش می‌کنید، گنجانیده نشود. از توصیف صحنه‌ای که در حضور حضرت بهاءالله، میان جناب قدوس و جناب طاهره، رخ داده، جدا پرهیز نمایید. به جای آن، به جدایی حضرت طاهره از همسر و فرزندان، فعالیت‌های تبلیغی در بغداد، مسجونیت و شهادتش، و اشعار و غزلیاتش، توجه کنید که قصه‌ای جذاب و شورانگیز به وجود می‌آورد. هیکل مبارک مایل نیستند که حضرت طاهره را اولین مدافع حقوق زنان قلمداد کنند، زیرا به معنی دقیق کلمه، این مساله مطمئناً جزئی از افکار و عقاید ایشان نبوده است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به گروهی از احبا مورخ ۹ نوامبر ۱۹۴۹)

۱۹۷۶: کمکهای داوطلبانه پذیرفته می‌شود- اقدامات معموله در جهت تقویت صندوق جامعه نبیستی از طریق رادیو پخش گردد

«بیت العدل اعظم در مورد پذیرش هدایا و کمکهای داوطلبانه تقدیم شده توسط نفوس غیر موءمنه، برای فعالیت‌های رادیویی شما، مانعی نمی‌بینند. در مکتوبی مرقوم از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، هدایت ذیل ارائه شده است.

«... نکته لازم به توجه این است که ایستگاه رادیو بهایی باید موازین و مقررات دقیقی برای کار و فعالیت خود وضع نماید که از اختلاط برنامه‌هایش، در اذهان عموم، با برنامه‌های رادیویی تحت نظر سایر گروه‌های مذهبی، ممانعت به عمل آورد. زیرا این برنامه‌ها، اغلب فعالیت‌های مربوط به تقویت صندوقهای آن گروه‌ها را نیز شامل می‌شود که البته اگر این امر با برنامه‌های رادیو بهایی مشتبه گردد، عاقبت از شان امرالله کاسته و موءسساش را در معرض بعضی مخاطرات قرار خواهد داد...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلیٰ خطاب به محفل روحانی ملی اکوادور مورخ ۱۵ آپریل ۱۹۸۵)

۵- تبلیغ امرالله

۱۹۷۷: به خدمت امرالله قیام نمایید

«هر نفسی بر نصرت این امر قیام نماید؛ خداوند او را بر صد هزار نفوس غالب خواهد کرد و اگر در محبت این عبد ثابت و صادق باشد؛ او را بر جمیع من فی السموات و الارضین مظفر و منصور خواهیم نمود...»

(حضرت بهاءالله: منقول توسط حضرت ولی امرالله در پیامهای خطاب به دنیای بهایی ص ۱۰)

۱۹۷۸: در کتاب مستطاب اقدس تبلیغ بر موعمنین فرض و واجب شده است

«... حضرت بهاءالله، در کتاب مستطاب اقدس، تبلیغ امرالله را، به عنوان یک تکلیف روحانی، بر هر موعمن مخلص و بندهء صادق امر اعظمشان، فرض و واجب شمرده‌اند. اگر احبای الهی از این وظیفهء روحانی، کاملاً اطلاع و آگاهی یابند و به انجام آن قیام نمایند، امر الهی به زودی، در تمام عالم انسانی، در هر بیتی نفوذ خواهد کرد و ملکوت ابهی بر بسیط غیرا مستقر خواهد شد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا- اخبار بهایی شماره ۵ ص ۸ جولای ۱۹۳۴)

۱۹۷۹: در طرق مختلف تبلیغ تفکر کنید

«... نفوس مقدسه باید قلبا و عمیقا راجع به طرق مختلفهء تبلیغ تفکر و تدبر نمایند. باید از نصوص مبارکه و آیات و آثار سماویه فقراتی راجع به موارد مختلفه حفظ نمایند تا در حین مفاوضه در مواقع مقتضی از آیات الهیه تلاوت کنند. این آیات ربانیه اکسیر اعظم و طلسم اکبر افخم است. چنان مهیمن و نافذ است که مستمع را مجال تردید نماند...»

(حضرت بهاءالله: مجموعه الواح مبارکه ص ۲۰۰)

۱۹۸۰: تعالیم مبارکه برای مخفی کردن و ذخیره نمودن عنایت نشده است

«... جهان دستخوش عذاب و آشوب است و مسائل و مشکلاتش روز بروز پیچیده‌تر و حادث‌تر می‌شود بنا بر این ما نباید عاطل و باطل بنشینیم زیرا در این صورت از انجام وظیفهء خطیرهء مقدسهء خود باز خواهیم ماند. حضرت بهاءالله این تعالیم مبارکه را به جهت اینکه برای خشنودی و خرسندی خود، مخفی کنیم و ذخیره نماییم عطا نفرموده‌اند، بلکه به این قصد مرحمت نموده‌اند که سینه به سینه به دیگران منتقل سازیم تا جمیع اهل عالم از آن مطلع و آگاه گشته، از تاثیرات حیات بخش و فیوضات زندگی زایش، بهره و نصیب برند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی محلی الیوت در ایالت فین

مورخ ۲۷ مارچ ۱۹۳۳ - اخبار بهایی شماره ۷۴، می ۱۹۳۳ ص ۲)

۱۹۸۱: حضرت عبدالبهاء نحوه تبلیغ را تعلیم می دهند

«... در شهر بغداد، من با یک شخص مطلعی به نام ملاحسن صحبت کردم. بعضی از اقوام این مرد موع من بودند و خیلی سعی می کردند پیام الهی را به او بقبولانند اما نمی پذیرفت؛ تا اینکه یک روز وقتی که تازه از خواب برخاسته و مشغول شانه کردن موهای خود بودم، او را به داخل منزل آوردند و گفتند: «ما ایشان را به اینجا آورده ایم که شما لطف بفرمایید با او قدری صحبت بدارید شاید امر الهی را بپذیرد.» من گفتم «بسیار خوب» و بعد به جمال مبارک توجه کردم و دعا نمودم که «یا جمال مبارک مرا تایید کن» و بعد با او حرف زدم، علی الساعه موع من شد و موع من بسیار خوبی هم از کار درآمد؛ چنان مشتعل گشت که با وجود رتبه شامخش، عادت داشت به مطبخ برود و شخصا به دست خود جهت پذیرایی از احبای الهی، غذا فراهم کند...»

(از بیانات حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس، ترجمه دکتر ضیا بغدادی، نجم باختر مجلد ۹ شماره ۳ ص ۳۶)

۱۹۸۲: اجر شهید محتوم است

«... در این یوم، احبای الهی در تبلیغ امر مظهر احدیت و ترویج کلمه طیبه حضرت وحدانیت، نباید لحظه ای تاخیر و ذره ای تعطیل روا دارند؛ زیرا امروز برای هر نفسی که سبب هدایت نفس دیگری شود، اجر شهید فی سبیل الله، از قلم صاحب امر، جزا تا عمل، به طور یقین ثبت خواهد شد. هذه من فضل الله عليك. فافعل ما امرت و لاتکن من الذین هم یتاخرون...»

(حضرت عبدالبهاء: مجموعه نصوص بهایی ص ۲۰۴)

۱۹۸۳: تبلیغ امرالله ارتباطی به شغل و حرفه ندارد

«... تبلیغ امرالله منوط و مربوط به این نیست که ما چه شغل و حرفه ای داریم و یا علم و آگاهیمان در چه حد است؛ بلکه مشروط به این است که چه مقدار تعالیم الهیه را مطالعه کرده ایم و تا چه اندازه بر طبق اصول حیات بهایی زندگی می کنیم و تا چه میزانی علاقه مند و آماده ایم ندای الهی را به سمع دیگران برسانیم. وقتی این شرایط و خصائص را احراز کردیم باید مطمئن باشیم در صورت تفحص، نفوس مستعدهء مقبله را خواهیم یافت.

شما باید بدانید و یقین نمایید که با تلاش و کوشش مستمر، موفقیتتان قطعی خواهد بود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احبای امریکایی، ۱۹۵۷ - اخبار

بهایی شماره ۳۵۱، صفحه ۲ می ۱۹۶۰)

۱۹۸۴: کار جدی و سخت موع ثرت و پایدارتر است

«حضرت ولی امرالله، از طریق هدایت و نظارت کار مبلغین بین المللی که ایشان را در جریان

فعالتهای خود قرار می دهند، به تجربه دریافته اند که کار و کوشش سخت و جدی، طبیعتاً حائز اثرات و ثمرات پایدارتری است. ثابت و مسلم شده است که بسیار مفیدتر و موثرتر خواهد بود اگر مبلغی یک یا دو ماه در یک مرکز امری اقامت کند و در صدد شکل دادن یک جمعیت جدید برآید، نسبت به وقتی که یک منطقه وسیع را تحت پوشش قرار دهد اما در یک مرکز معین به حد کافی توقف نکنند؛ زیرا در صورت اخیر، برایش میسر نخواهد بود به پیشرفت کسانی که به مرحله اطمینان قلبی نسبت به توانایی اقبال به امر الهی و احراز مقام یک موعمن حقیقی، نزدیک شده اند، کمک و مساعدت بنمایند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبای مورخ ۳۰ می ۱۹۳۲ -

اخبار بهایی، شماره ۶۷، اکتبر ۱۹۳۲، صفحات ۴ و ۵)

۱۹۸۵ : مبلغین باید به غذای اندک اکتفا کنند

«... اما راجع به مبلغین، آنان باید کاملاً جامه قدیم را خلع و به کسوت جدید درآیند. مطابق بیان حضرت مسیح، باید به مقام ولادت ثانویه فائز شوند؛ یعنی همان گونه که در نوبت اول از رحم مادر متولد شدند، این بار هم باید از رحم عالم طبیعت متولد شوند. باید به ماء حیات و به نار محبت الله و به نفثات روح القدس تعمید یابند. به طعام قلیل اکتفا کنند اما از موائد سمائیه سهم کثیر برگیرند. از هوی و هوس بیزار و از حرص و آز برکنار و از روح الهی سرشار گردند تا به انفاس طیبهء قدسیه، سنگ سخت را به یاقوت خوشبخت تبدیل کنند و صدف ارزان را به لؤلؤء غلطان بدل نمایند و چون فیض ابر نیسان، خاک سیاه را باغ و گلستان کنند. باید کوران را بینا نمایند و کران را شنوا کنند؛ خاموشان را مشتعل سازند و مردگان را زنده نمایند...»

(حضرت عبدالبهاء: الواح مبارکهء تبلیغی ص ۵۳)

۱۹۸۶ : یک سیستم دوره ای از مبلغین سیار ایجاد کنید

«... به نظر ما، شما باید در ارتباط با این موضوع کاملاً مشورت و مطالعه نموده، یک سیستم دوره ای از مبلغین سیار به وجود آورید. شکی نیست که حرکت مستمر این مبلغین، حتی اگر در شعاعی محدود صورت گیرد، می تواند اثرات تشویق آمیز زیادی بر فعالتهای تبلیغی داشته باشد؛ هنوز نمونه و روشی بهتر از اعزام مهاجرین مقیم از یک طرف و ایجاد جریان مستمری از مبلغین سیار از طرف دیگر، که در جلسات منظم تبلیغی شرکت نمایند، نیافته ایم...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۶۶ -

جوانان بهایی شماره ۱۷۳ صفحه ۱، ۴ مارچ ۱۹۶۶)

۱۹۸۷ : مبلغین سیار سبب تقویت فعالتهای مهاجرین می شوند

«... در حالی که مهاجرین، به نحوی بسیار ارزشمند و پایدار، سبب تحکیم و تقویت جامعه می شوند و اغلب یگانه طریق فتح اقالیم و نواحی جدید می باشند. و در اینجا مطلب نه فقط مهاجرین

از ممالک خارجی، بل مهاجرین جناح داخلی را نیز که در اغلب کشورها استفاده از آنان باید وسیعا گسترش یابد، در بر می گیرد. یک راه بسیار موثر دیگر جهت تقویت و تحکیم فعالیت‌های تبلیغی، اعزام مبلغین سیار می باشد. همان گونه که در پیام رضوان، خطاب به کلیه مومنان سراسر جهان ذکر شده؛ هم اکنون یک طرح جدید تبلیغی در سطح بین المللی با استفاده از مبلغین سیار در حال اجرا و استقرار است؛ لهذا لازم است محافل ملیه و لجنات تابعه، یک برنامه سه جانبه به هم پیوسته برای تبلیغ سیار، ابداع و آماده نمایند. رئوس کلی چنین برنامه‌ای می تواند شامل موارد ذیل باشد.

اول، در داخل هر جامعه ملی بایستی دوره‌های منظمی از مبلغین سیار شکل گیرد، یعنی نفوس مومنه‌ای، چه مهاجران و چه بومیان، که عضو آن جامعه بوده، قادر و مایل اند وقت کافی به این فعالیت اختصاص دهند.

دوم، باید تدابیری اتخاذ شود که ملاقات‌های برنامه‌ریزی شده مبلغین سیار از خارج کشور، با این دوره‌های منظم داخلی هماهنگی و پیوستگی لازم را داشته باشند.

سوم، هر محفل ملی بایستی برای بهره گیری از ورود غیر مترقبه ملاقات کنندگان خارجی و یا به جهت پاسخگویی به نیازهای ناگهانی مومنان در جناح داخلی، یک آژانس با برنامه کار مشخص، تاسیس نماید؛ مومسه‌ای که اگر کارها به خوبی سازماندهی شوند، می تواند در میداین تبلیغ سیار و اعلان عمومی امرالله، کمکهای ذیقیمتی ارائه کند. چنین آژانسی، البته مسوولیت ارزیابی توانایی کسانی را که به خدمات تبلیغی می پردازند، نیز به عهده خواهد داشت؛ زیرا تجربه شده است در حالی که یک ملاقات غیر مترقبه اغلب موقعیت تبلیغی بسیار ممتازی فراهم می آورد، بعضی جوامع به دلیل ورود پیوسته ملاقات کنندگان سیار - که بعضا به دلیل ندانستن زبان و یا هر علت دیگر، تناسب و توانایی چندانی برای ارائه کمک به فعالیت‌های تبلیغی منطقه، نداشته‌اند - قوایشان تحلیل می رود و فعالیت‌های تبلیغیشان تضعیف می شود.

احبابی که به این نحو و به میل خود سفر می کنند، گرچه خود می توانند خدمات تبلیغی باارزشی ارائه دهند؛ اما اگر قبلا در مورد مسافریشان هماهنگی لازم به عمل نیآورده باشند؛ نبایستی از تشکیلات محلی کمک و مساعدتی را انتظار داشته باشند...

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۲۵ می ۱۹۷۵)

۱۹۸۸ : وظائف مبلغین سیار

«مبلغان و ملاقات کنندگان سیار که انتظار می رود عموم آنان، دست کم قابلتر و تواناتر از سایرین باشند، بدون تردید، عامل و مسبب مساعدتهای فراوان اند، اما هرگز نمی توانند موقف و مسوولیت جمهور مومنین را اشغال کرده، آنچه ارا که باید منحصر او ضرورتا به واسطه حکمت و مجاهدت جمیع آحاد جامعه صورت پذیرد، به موقع اجرا در آورند. آنچه که انتظار می رود مبلغین سیار انجام دهند این است که آخرین مساعدت را به کاری که به انجام رسیده است، به هم رسانند، کوششهای

فردی را به جای تکمیل، تحکیم نمایند و آنها را در مسیری مناسب و موثر هدایت کنند. وظیفه آنان تشویق کردن مومنین و الهام بخشیدن به آنان است، توسعه و تعمیق نظر گاهشان، نسبت به کار خطیری که باید صورت پذیرد، است و این وظیفه نه به این جهت است که آنان حائز حقی روحانی و ذاتی اند بلکه مبتنی بر روح تعاون و تعاضد قلبی و صمیمی است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبای مورخ ۱ سپتامبر ۱۹۳۳)

۱۹۸۹: مبلغین سیار حائز رتبه و مقامی مخصوص نیستند

«... ما مکررا گزارشهایی دریافت می کنیم مبنی بر اینکه مهاجرین و یا مبلغین سیار که از کمکهای مالی صندوق بین المللی استفاده می کنند و یا از جانب بیت العدل اعظم نامه های تشویق آمیز دریافت می دارند، حائز مقام و یا اختیار ویژه ای هستند. برای اینکه نسبت به این مساله هیچ گونه سوء تفاهمی موجود نباشد، تصریح و تاکید می گردد که چنین افرادی، سوای آنچه که به هر فرد مومنی در منطقه ای که آن مبلغ یا مهاجر مامور به خدمت در آن است، تعلق می گیرد؛ حائز هیچ نوع رتبه و مقام مخصوص و یا اقتدار و اختیار ویژه ای، نمی باشند.»

علاوه بر این، همان گونه که انتظار می رود، مهاجرین و مبلغین سیار نیز تحت قیادت محفل روحانی ملی کشور و یا منطقه ای هستند که در آن مقیم بوده به سیر و سفر می پردازند و باید مطیع اوامر این محافل روحانیه ملی باشند...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۳ آگست ۱۹۷۰)

۱۹۹۰: هزینه های اسفار مبلغین

«به عقیده آن حضرت، در این ایام، تامین مبالغ قابل توجهی که باید برای مخارج مستمر اسفار مبلغین بی بضاعت، هزینه شود، از وظائف اصلیه صندوقهای ملیه است. باید سعی کرد تا آنجا که ممکن است با کمک به افرادی که از لحاظ مالی توان مسافرت به محل ماموریت خود را ندارند، امکان توسعه و تقویت فعالیتهای تبلیغی، فراهم گردد، و هنگامی که این نفوس به محل ماموریت خود واصل شدند، باید تشویق شوند که اسکان یابند و سعی کنند مخارج زندگیشان را خود تامین نمایند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ

۱۴ نوامبر ۱۹۳۶ - اخبار بهایی شماره ۱۰۵، فوریه ۱۹۳۷ صفحه ۱)

۱۹۹۱: هیچ مبلغی برای همیشه در استخدام امرالله نخواهد بود

«حضرت ولی امرالله این اصل اساسی نظم اداری بهایی را در توابع صادره به محافل روحانیه ملیه مکررا تاکید فرموده اند که فقراتی از آنها را جهت مزید اطلاع آن جناب نقل می کنیم.

در شرایط فعلی اگر به کسانی که به عنوان مبلغ و یا مهاجر به خدمت امر الهی قیام کرده و می کنند، مساعدت مالی نشده بود، توسعه و پیشرفت آن کاملا معطل و معوق می ماند. اما کلیه چنین

نفوسی باید متوجه باشند اولاً وجوهی را که دریافت می‌دارند صرفاً به قصد مساعدت آنان جهت وصول به اهدافشان می‌باشد و ثانیاً آنان نباید برای همیشه خود را مستحق حمایت و کمک صندوقهای امری تصور کنند.

(توقیع منیع صادره خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان و برمه مورخ ۱۲ آگست ۱۹۴۴)
 «هر محفل ملی بایستی بتواند به کمک لجنات تبلیغی تابعه خود، برای بهره‌گیری از فرصت و فعالیت آن گروه از مبلغین سیار که از کمکهای مالی استفاده می‌کنند، طوری برنامه‌ریزی نماید که به هیچ وجه تصور و انتظار استمرار این چنین کمکهایی برای آنان به وجود نیاید. هر طرح و برنامه‌ای باید از لحاظ هدف و مدت تا حد ممکن مشخص و معلوم باشد. همچنین زمانی که طرحهای مهاجرتی در نظر است، باید برای هر مهاجر روشن شود که لازم است او نهایت سعی خود را مبذول نماید که در محل ماموریتش به کاری مشغول شود و به این وسیله از بار مالی تحمیل شده بر صندوقهای امری بکاهد...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه در گیر در تبلیغ دسته‌جمعی مورخ ۲۵ جون ۱۹۶۴)

۱۹۹۲: به مبلغین سیار بایستی مساعدت مالی نمود تا بتوانند برنامه‌های تعیین شده را به مرحله اجرا درآورند

«... همچنین لازم است از لحاظ مالی مبلغین سیار را پشتیبانی نمود تا طرحها و برنامه‌های تعیین شده را به اجرا درآورند. احبای الهی نبایستی، حتی برای یک لحظه، این نحوه مساعدت را با ایجاد یک گروه روحانیون مستمری بگیر اشتباه نمایند. هر فرد بهایی می‌تواند به تشخیص و تصویب محفل روحانی ملی، از این نوع کمکهای ضروری بهره‌مند شود اما کاملاً معلوم و مشخص است که چنین مساعدتی موقت بوده و صرفاً برای انجام یک طرح معین است. حضرت بهاءالله، بنفسه الاقدس، نه تنها هر فرد مومنی را موظف به تبلیغ امر اعظمشان فرموده‌اند، بلکه نیز مقرر نموده‌اند که اگر نفسی نتواند خود به این قصد حرکت نماید کس دیگری را به جای خود گسیل دارد. محفل ملی باید به واسطه و توسط لجنه ملی تبلیغ، جهت اعزام مهاجرین به اهداف تعیین شده و نیز سیر و حرکت مبلغین سیار در اطراف و اکناف و نیز برای نه تنها حمایت و افتتاح فعالیتات و مشروعات جدید بلکه تشویق و مساعدت محفل و جمعیتهای موجوده و کمک به آنها در مسیر ترقی و توسعه، اقدامات و تمهیدات فوریه مبذول نماید...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی جزائر بریتانیا مورخ ۲۹ می ۱۹۴۶)

۱۹۹۳: در امر بهایی کسی که رتبه و وظیفه او با روحانیان و کشیشان حرفه‌ای قابل قیاس باشد وجود ندارد

«در دیانت بهایی فردی که البته وظیفه‌اش باروحانیون حرفه‌ای و یا کشیشان کلیسا و یا به عبارت دیگر مبلغان مستمری‌بگیر قابل قیاس باشد، وجود ندارد. اما مشکل است تصور کنیم که اگر نفوس مخلصه‌ای که تمامی وقت و توان خود را صرف فعالیتها و کارهای امری می‌نمایند، در حین انجام ماموریت از صندوق جامعه حمایت و مساعدت نمی‌شوند، کارهای همواره رو به تزاید امرالله چگونه انجام و اتمام می‌یافت. منظور کارهای اداری است که البته نسبت به پرداخت حقوق ثابت به کسانی که آنها را انجام می‌دهند اعتراضی وارد نیست؛ بخصوص اگر از امکانات مستقل انجام داوطلبانه آنها بی‌بهره باشند. در ضمن برای ما مقدور نیست که مقرر نماییم کسانی که در قبال خدمات امریشان مستمری دریافت می‌دارند، نباید به عضویت محفل روحانی انتخاب شوند؛ زیرا این امر آزادی انتخاب شایسته‌ترین افراد را برای خدمت در محفل روحانی، محدود خواهد کرد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی‌امرالله خطاب به یک نفر از احباب مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۷)

۱۹۹۴: کمک از صندوق جامعه موقت است

«...این امر اعظم دیانتی است که در آن هر یک از مومنان به تبلیغ امرالله مامور و موظف شده‌اند. درست است که در حال حاضر بعضی از دوستان، به جهت اینکه بتوانند همه وقتشان را به کار حیاتی و ضروری توسعه و تحکیم اختصاص دهند، از صندوق جامعه کمک دریافت می‌دارند؛ اما همه باید بدانیم که این اقدام و تمهیدی است موقتی که برای مقابله با مقتضیات و شرایط این دوره بحرانی در تاریخ بشری، در نظر گرفته شده و هرگز نباید اجازه داده شود که جایگزین کوششهای داوطلبانه فردی احباب الهی گردد؛ بلکه بالعکس باید منجر به تحریص و تقویت آنان شود.

اگر فرد فرد احباب با تمام وجود به حمایت و بسط مومسات امریه، بخصوص محافل روحانیه و نیز تبلیغ امرالله قیام نمایند؛ کل از انتصارات و توفیقات واسعه‌عظیمه‌ای که در مقابل مساعدتهای نسبتاً ناچیز مالی، ماخوذ از صندوق ملی، نصیب خواهد شد؛ شگفت‌زده خواهند گشت...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۲۷ جولای ۱۹۷۱)

۱۹۹۵: مبلغین سیار و مومنینی که اغلب در سفر هستند

«هیات مشاورین قاره‌ای مستقر در امریکای جنوبی گزارش نموده‌اند که آن محفل ملی مقرر کرده است مبلغین سیار تمام وقت باید به عنوان کسانی که اقامتگاه ثابتی ندارند، ملحوظ شوند و بنا بر این در یک جامعه محلی واجد شرایط لازم جهت انتخاب شدن برای خدمات اداری نمی‌باشند. مقرر شد در این باره، مطلب دیگر را، مستخرج از مکتوبی خطاب به محفل روحانی ملی افریقای شمال غرب، مورخ ۵ دسامبر ۱۹۷۲ که سیاست کلی مربوط به وضعیت مومنینی را که اغلب اوقات در سفر هستند مشخص می‌نماید، در اختیار شما قرار دهیم.

در حال حاضر میسر و ممکن نیست برای تعیین محل اقامت افسران و خدمه‌یک کشتی و یا پرسنل یک هواپیما، هر نوع قانون و قاعده‌ای قطعی وضع نمود؛ زیرا چنین افرادی منزل گاهی معین و

یا روابط خانوادگی مشخصی ندارند که آنان را نسبت به یک اقامتگاه متمایل و متعهد سازد. محفل روحانی ملی باید در هر مورد، مساله را با خود فرد گرفتار در آن مطرح و در این باره که چنین فردی عضو کدام جامعه در نظر گرفته شود، تصمیم لازم اتخاذ نماید. عواملی مثل تعداد دفعات ملاقات او از هر محل، فرصتهایی که برای مشارکت در خدمات امری محلی داراست، مدت اقامتش در هر ملاقات و نیز سلیقه و گزینش خودش، همه باید هنگام اتخاذ چنین تصمیمی، مدنظر قرار گیرند.

همچنین راهنمایی فرمودند به اطلاع برسانیم وضع مقرراتی در این زمینه که مبلغین سیار نایستی به عنوان نفوسی که اقامتگاه ثابتی دارند، ملحوظ شوند؛ کار درستی نیست. اگر یک نفر از آنان به عضویت محفل روحانی محلی انتخاب شود، مساله‌ای که پیش خواهد آمد این است که آیا مسافرت‌های مقرر و مکرر او که غیبتش را از جلسه محفل ایجاب می‌نماید، دلیلی معتبر برای استعفایش از عضویت محفل تلقی می‌شود یا خیر...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۷۸)

۱۹۹۶: بلوغ روحانی، فرایندی بطنی است

الف) مهاجران و مبلغان دیدارکننده از بعضی اقالیم و مناطق ممکن است مسجلین جدیدی را مشاهده کنند که در حد انتظار نسبت به دین جدید خود شور و حال نشان ندهند و یا رفتارشان با معیارها و موازین حیات بهایی انطباق نیافته باشد و یا حتی ممکن است متوجه شوند که آنان در فکر منافع مادی بوده، به امید کسب آن عضویت جامعه را پذیرفته‌اند. ما باید همواره به خاطر داشته باشیم که تربیت و هدایت یک موعمن جدید در جهت وصول به بلوغ کامل روحانی، فرایندی بسیار کند است و به آموزش محبت‌آمیز، توأم با صبر و شکیبایی بسیار، نیاز دارد.

ب) بعضی لجنات تبلیغی در اشتیاقی که به کسب نتایج مطلوبه دارند، حتی به قیمت آسیب زدن به کیفیت روحانی فعالیت‌های تبلیغی، تاکید ناپجایی بر تعداد زیاد مصدقین می‌نهند.

ج) بعضی مبلغین سیار، تحت تاثیر تمایلی که به نشان دادن نتایج خدماتشان دارند، تماسهایشان را با مبتدیان به نحو دقیق و عمیق برقرار نمی‌سازند و در برخی موارد نادر که متاسفانه فقدان خلوص نیز موجود است، حتی گزارشهای نادرست ارائه می‌نمایند...»

(مکتوبی از معهد اعلی خطاب به محافل روحانیه ملیه‌ای که با پدیده افواج مقبلین مواجه‌اند و در آن برخی ناملایمات که ممکن است در جریان آن پیش آید، تشریح می‌گردد. مورخ ۱۳ جولای ۱۹۶۴: کتاب سرچشمه هدایت صفحات ۳۵ و ۳۶)

۱۹۹۷: هر موعمنی بمتابه یک کشتی نجات است

«... امیدوارم که شما سفائن ملکوت را مشاهده کنید. این سفاین کشتیهای خجسته‌ای هستند که بر بحر رحمت الهی متحرک‌اند. نیروی محرکه آنها قدرت روحانی محبت است و ناخدای آنها،

الهامات روح القدس. در این بحر هیچ سفینه‌ای غرق نمی‌شود؛ امواجش حیات بخش است. هر یک از احبای الهی مانند یک کشتی نجات است. هر کشتی نفوس بی‌شماری را از طوفان مصائب و بلیات نجات می‌دهد. خطوط و مسیرها و علائم این کشتیها ابدی و همیشگی است. قرون و اعصار آینده همچون بحوری هستند که بر سطوح آنها این کشتیها، با شوکت و برکت، به سوی مقصد روحانی و هدف نهایشان، در حرکت خواهند بود...»

(از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء: نجم باختر مجلد ۸ شماره ۸ ص ۱۰۴ آگست ۱۹۱۷)

۱۹۹۸: اولین خصوصیت یک مبلغ روحانی

«... این عطیه و عنایتی عجیب و بی‌مثیل است که انسان به مثابه یک سفینه موائد الهیه حمل کند، موائدی که حتی با طلاهم قابل ابتیاع نیست. اولین خصوصیت یک مبلغ روحانی ایمان به خداست و دومین آن توجه به ذات باریتعالی است و سومین آن انقطاع از ماسوی‌الله. چنین مبلغینی مانند مصابیح روشن هدایت، نجوم سماء رحمت، اشجار بوستان ابهی، ازهار گلستان اسرار و مشاعل سیل نجات‌اند.

تبلیغ امرالله فقط به اقوال نیست، به اعمال نیز هست؛ یعنی به خلق و خوی نیک، سرور طبیعی، مهربانی و همدردی، دوستی حقیقی، امانت، تقدیس، تقوی، خلوص نیت و بعد از همه سخن و کلام...»

(حضرت عبدالبهاء: اخبار بهایی شماره ۲۴۳، ص ۸، می ۱۹۵۱)

۱۹۹۹: اهمیت تبلیغ - مسائل هولناکی که در برابر بشریت قرار دارد

«هر چه انسان بیشتر شرایط و احوال عالم و مسائل هائله‌ای را که در برابر بنی آدم قرار گرفته، ملاحظه کند، عمیقتر می‌فهمد که تنها طریق علاجش، قبول آن چیزی است که حضرت بهاء‌الله عنایت فرموده‌اند. اما افسوس که هنوز جمهور ناس ملتفت نیستند که راه نجات از این مصائب و مشکلات فقط طریقی الهی است، راهی که از منشایی بسیار فراتر از حد ادراک آدمی نشات گرفته باشد. اما بسیاری نفوسی که در تحقیق و تجسس‌اند و اهل بهاء باید آگاهی از تعالیم الهیه را به کل ارائه دهند تا کسانی که مهیای اقبال‌اند از پیام الهی مهجور و محروم نمانند...»

(توقیح منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا - ماخذ فوق ص ۷۲)

۲۰۰۰: مبلغینی با بنیه روحانی و درک صحیح از میثاق الهی مورد نیاز است

«محل ملی باید به این مساله توجه مخصوص نماید که در مسافرت‌های دوره‌ای تبلیغی، مبلغینی با قدرت و ظرفیت روحانی و معرفت عمیق از میثاق الهی، به جوامع ضعیفتر گسیل دارد و تلاش وسیع به عمل آورد که آنان برای مدتی در هر محل اقامت کنند. واضح است یکی از دلایل تاخر جوی در کار تبلیغ در میادین داخلی امریکا، این است که احبا خود، گرچه همه به یقین موعمن و وفادار و هشیارند، اما اغلب مبادی روحانی امرالله را به‌طور کامل و عمیق درک نکرده‌اند و این امر اصطلاحاً

نوعی بی‌نظمی و ناهماهنگی در جریان خدماتشان به امر الهی به وجود می‌آورد. فقط با شناخت عمیقتر امرالله و با قدرت روحانی درونی ناشی از این شناخت است که آنان قادر خواهند بود خود را برای رویارویی با وظائف خطیره مجهز سازند و شور و نشاط حاصل از انجام آنها را درک کنند و مزایای متعلق به آن را احصا نمایند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباب مورخ ۱۹ جولای ۱۹۵۶ -

اخبار بهایی شماره ۳۰۷ ص ۱، سپتامبر ۱۹۵۶)

۲۰۰۱ : هر نفسی یک مبلغ بالقوه است

«... تا زمانی که کلیه احباب درک نکنند که هر نفسی قادر است، در حد خود، پیام الهی را ابلاغ نماید، نمی‌توانند امیدوار باشند به اهدافی که محبت و حکمت حضرت عبدالبهاء برایشان مقرر فرموده است، نائل شوند. اینکه بعضی مبلغین فصیح و توانا همهء مسوءولیت انتشار امرالله را به عهده گیرند، فایده چندانی ندارد. زیرا چنین اقدامی نه تنها با روح تعالیم مبارک منافات دارد، بلکه با نص صریح آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء که هر دو وجود مبارک، وظیفهء تبلیغ را، نه همچون ادوار گذشته بر دوش طبقه‌ای خاص، بلکه بر دوش هر یک از پیروان مومن و مخلص و مستقیم خود قرار داده‌اند؛ تناقض دارد. بنا بر این تبلیغ کلمةالله امری اجباری و عمومی است. تا کی می‌خواهیم در اجرای این فرمان الهی تعلل کنیم؟ فرمانی که ضرورت و حکمت کامل آن را فقط نسلهای آینده ادراک خواهند کرد. در این امر مبارک مبلغ مخصوص وجود ندارد. هر فردی یک مبلغ بالقوه است. فقط باید آنچه را که خداوند بدو عطا کرده است، به کار برد و به این وسیله ثابت کند که به اعتماد و امانت او، وفادار است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احباب - عالم بهایی جلد ۵ ص

و- تبلیغ عمومی (دسته جمعی)

۲۰۰۲: پخش جزوات امری از طریق صندوقهای پستی خانه‌ها و آپارتمانها

«بیت‌العدل اعظم مکتوب آن جناب را... حاوی سؤالات، راجع به پخش مطالب و جزوات امری از طریق صندوقهای پستی منازل و آپارتمانها در یک منطقه معین، دریافت و مقرر فرمودند پاسخ زیر را برایتان ارسال نمایم:

جزئیات چنین اموری در حوزه اختیارات هر محفل ملی است که باید در پرتو بعضی اصول مشخصه و نیز با توجه به شرایط کلی کشور مربوطه، راجع به آنها تصمیم مقتضی اتخاذ نماید. اصولی که بیت‌العدل اعظم مایلند محافل ملیه در این رابطه مورد ملاحظه قرار دهند عبارتند از:

(۱) در کلیه فعالیت‌های امریه شان و قر امرالله باید با نهایت دقت ملاحظه و محافظت شود.

(۲) این مسئله حائز اهمیت بسیار است که هیچ گونه فعالیت تبلیغی نیابستی به حوزه زندگی

خصوصی مردم تجاوز کند و یا تعالیم مبار که را به مستمعین بی تفاوت و غیرشایق تحمیل نماید.

به‌طور کلی بیت‌العدل اعظم الهی احساس می‌کنند که اصولاً ایرادی متوجه این امر نیست که مواردی از قبیل دعوتنامه به جلسات امری، نوشته‌های معرفی گونه ادواری و یا جزوات مختصر اطلاعاتی، یا توسط صندوقهای پستی عمومی و یا از طریق صندوقهای پستی جلوی درب منازل، توزیع و پخش گردد. هرگونه جزوه و یا نشریه‌ای که به این طریق استفاده شود باید در درجه اول به قصد جلب توجه خواننده طراحی شود؛ به نحوی که او را برانگیزد تا در صدد کسب اطلاعات بیشتر برآید. چنین جزوه‌ای نباید به منظور متقاعد کردن و یا موعظ نمودن خواننده در همین مرحله تهیه شود. بعضی محافل ملیه نشریه‌هایی ادواری به همین شکل و صورت تهیه کرده، یک کارت پاسخنامه نیز ضمیمه آن نموده‌اند. البته مشروط بر آنکه این کارت خود از اعزاز و اختصار لازم برخوردار باشد، لزومی ندارد که جزئی از نفس جزوه در نظر گرفته شود. بدیهی است این از وظایف هر محفل ملی است که نسبت به آنچه مقتضی شرایط مملکتی است تصمیم‌گیری نماید.

فقره‌ای که درخواست کرده بودید از این قرار است: «به نظر آن حضرت توزیع جزوات امریه به در منازل و... در شان امرالله نبوده، اثری نامطلوب در ذهن مردم به وجود می‌آورد. بلا تردید این ایمان و اشتیاق آن دوستان عزیز بوده است که آنان را به ارائه چنین پیشنهادی دلالت کرده، اما هیکل مبارک را عقیده بر آن است که چنین طرز عملی مصالح و منافع عالیه امرالله را به مخاطره می‌اندازد...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایسلند مورخ ۶ دسامبر

(۱۹۸۱)

۲۰۰۳: در انتخاب مبلغین باید دقت نظر کافی مبذول گردد.

«در انتخاب مبلغینی که با مردم عامی و بی سواد که عاری از توانایی مطالعه شخصی مطالب مکتوبه بوده، در نتیجه تا حد بسیار زیاد وابسته به مسموعات خود می باشند؛ سروکار دارند؛ باید احتیاط و دقت فراوان مبذول کرد. لازم است کلیه مبلغین، چه داخلی و چه خارجی، از این مسئله آگاهی کامل داشته باشند. قدرت روحانی و ظرفیت اخلاقی چنین مبلغینی، حائز اهمیت عظیم است، به خصوص آنان باید از روحی منقطع و مطهر برخوردار و از محبتی حقیقی و بی شائبه نسبت به امر الهی سرشار باشند و نیز از ظرفیت و توانایی کافی به جهت انتقال این روح نباض و محبت فیاض به دیگران، بی بهره نباشند. همچنین لازم است در تلاشها و فعالیتهای خود جهت جذب مصدقین بیشتر از شیوه های فشار و تحمیل کاملاً پرهیز نمایند...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۳ ژانویه ۱۹۸۲: از مجموعه «تبلیغ و تعهد» تالیفی از مرکز جهانی)

۲۰۰۴: در نحوه ارائه امرالله دقت نمایید تا از بروز سوء تفاهم جلوگیری شود

«حضرت بهاءالله در کلمات مبارکهء مکتونه چنین می فرمایند: «ای پسر تراب، حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند. چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا به جمال معشوق فائز نشود از جان نخرود...» و نیز حضرت ولی محبوب امرالله در صفحه ۵۵ کتاب ظهور عدل الهی، که بدایتاً جهت ترغیب و تشویق احبای ربانی به منظور قیام بر مسئولیتهای تبلیغی خود، خطاب به آنان صادر نمودند؛ می فرمایند: «همواره بایستی توجه کافی مبذول گردد، مبادا احبای الهی در اشتیاقی که به تقدم و ترفیع منافع و مصالح بین المللی امرالله دارند، به سبب هر عمل و اقدامی که بتواند به عنوان تلاشی در جهت اعمال فشار و به قصد تغییر دین و آیین کسانی سوء تعبیر شود که مایل و مشتاقند توجهشان را به امر محبوبشان جلب نمایند؛ نیت آنان را خشتی و نظرشان را منحرف سازند...» بعضی احبا، گاهی از محدودهء صلاح و صواب خارج می شوند؛ اما این امر البته تأثیری در اصول مصرحهء واضحهء امریه ندارد...»

(ماخذ فوق)

۲۰۰۵: نوع انسان حائز این حق است که پیام حضرت بهاءالله را بشنود

«مسئولیت بهاییان به جهت تبلیغ و انتشار امر حضرت یزدان بسیار عظیم است. انقباض و فشردگی گیتی و تسلسل و توالی حوادثش ما را بر آن می دارد که از هر فرصت حاصله جهت تأثیر بر قلوب و اذهان هموعانمان استفاده کنیم. پیام حضرت بهاءالله هدایت الهی است برای نوع انسان تا با تکیه بر آن بر مشکلات این عصر انتقال فائق آید و به سوی مرحلهء بعدی از تحول و تکامل خود حرکت کند و لهذا همگان حق دارند از آن آگاهی یابند و کسانی که پذیرایش هستند متعهد این وظیفه اند که آن را به سایرین نیز منتقل سازند. کندی و تاخیر پاسخ عالمیان، مصیبات عظیمه ای را باعث شده و می شود و فشار مسئولیتی سنگین و تاریخی را بر دوش اهل بهاء سبب گشته است تا

نهایت سعی خود را مبذول دارند و به خاطر همنوعانشان، امر الهی را به آنان ابلاغ نمایند. آنان باید باشور و شعف، ایمان و ایقان و ادب و حکمت، بدون اعمال فشار بر مخاطبینشان، تبلیغ کنند و بیان احلای جمال اقدس ابهی را همواره به خاطر داشته باشند که می فرمایند: «... ایاکم ان لاتحاربوا مع نفس بل ذکروها بالبیان الحسنه و الموعظة البالغه. ان کانت متذکرة فلها و الا فاعرضوا عنها ثم اقبلوا الی شطر القدس، مفر قدس منیر...»

(ماخذ فوق)

۲۰۰۶: منظور از تحکیم

«فعالیت‌های تحکیمی سبب تعالی روحانی نفوس شده، حیات اجتماعی بهایی را متحد و مستحکم ساخته، نمونه‌ها و الگوهای اجتماعی بدیعی برقرار نموده، فعالیت‌ها و کارهای تبلیغی را تقویت و ترغیب می کند...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۱۷ آپریل ۱۹۸۱ - مجموعه فوق‌الذکر)

۲۰۰۷: تحکیم حقیقی

«تحکیم حقیقی به معنی حصول اطمینان از این است که محبت حضرت بهاء‌الله و ایمان به امر اعظمشان به نحو متین و عمیق در قلوب موءمنان مستقر شده باشد. این امر به منزله اساس و پایه تقویت بیشتر معرفت از تعالیم مبارک و توسعه افزون‌تر طریقت حیات بهایی، محسوب است...»

(مکتوب منیع معهد اعلی مورخ ۳ نوامبر ۱۹۷۴، ماخذ فوق)

۲۰۰۸: ابلاغ کلمه و توسعه و تحکیم

«بیت‌العدل اعظم... مقرر فرموده‌اند اشاره نماییم که ابلاغ کلمه، توسعه و تحکیم در حقیقت سه جنبه متفاوت از امر تبلیغ می‌باشند که البته نسبت به یکدیگر حد و مرز مشخصی نیز ندارند و لهذا برای هر محفل ملی، با توجه به حجم کارهای موجود و شرایط کشور مربوط اخذ تصمیم راجع به اینکه این سه زمینه متفاوت را چگونه به لجنات متعدده تخصیص دهد، به عهده همان محفل ملی است...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به یکی از محافل ملیه مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۷۵، ماخذ فوق)

۲۰۰۹: تحکیم جنبه و یا جزئی از تبلیغ است که موءمنان را یاری می‌دهد معرفت خود را از تعالیم مبارک عمیق نمایند

«تحکیم به همان اندازه توسعه، جزئی ضروری و حیاتی از کار تبلیغ است و جنبه‌ای از آن است که موءمنان را در جهت تعمیق ادراک و عرفانشان از تعالیم مبارک، کمک و مساعدت می‌نماید و ایمانشان را نسبت به حضرت بهاء‌الله و امر اعظمشان، تشدید و تقویت می‌کند؛ به نحوی که آنان به میل و اراده خویش به تکامل روحانی خود ادامه دهند، فعالیت‌های تبلیغی را تسریع و تعالی بخشند و

عملکرد موءسسات اداری را تقویت نمایند. تحکیم صحیح و درست به جهت حفظ سلامت روحانی جامعه، حمایت از مصالح و منافع آن، دفاع از شهرت و اعتبار آن و سرانجام برای استمرار نفس کار توسعه، امری لازم و ضروری است...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه مورخ ۱۷ آپریل ۱۹۸۱)

۲۰۱۰: تحکیم عنصری ضروری و انفکاک ناپذیر از کار تبلیغ است

«... آنان باید متوجه و ملتفت باشند که تحکیم جزئی ضروری و انفکاک ناپذیر از کار تبلیغ است و بنا بر این اگر به ناحیه‌ای دوردست رفته، نفوسی را تسجیل نمایند که در آینده نزدیک کسی قادر به ملاقات مجددشان نباشد، در واقع به آن نفوس و به امر الهی، خلاف خدمت را عرضه داشته‌اند. اعطای این پیام پرشکوه به خلق و بعد رها کردن آنان در بلاتکلیفی، سبب یاس و سرخوردگی آنان شده، در نتیجه هنگامی که تبلیغ سازمان یافته در آن ناحیه میسر گردد، مردم در مقابل پیام الهی مقاومت و سرسختی نشان خواهند داد. تجربه ثابت می‌کند در هر ناحیه‌ای که اولین مبلغ از جنبه تحکیم غفلت ورزید، به جای افشاندن و پروراندن بذر ایمان، در واقع مردمان را بر علیه این پیام ملکوتی مقاوم کرد و فعالیتهای تبلیغی بعدی را با مشکلات بسیار مواجه ساخت...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به کلیه لجنات قاره‌ای تبلیغی مورخ ۱۶ آپریل ۱۹۸۱، مجموعه «تبلیغ و تعهد»، تالیفی از مرکز جهانی)

۲۰۱۱: توسعه و تحکیم هم‌ارزند

«کار تحکیم بایستی با این تلاشهای وسیع و منظم و متزاید تبلیغی، هم‌زمان و هم‌ارز باشد. در حقیقت این دو فرایند باید به عنوان اجزاء جدایی ناپذیر در مسیر ترقی و پیشرفت امرالله، ملحوظ گردند. زمانی که اقبال نفوس به ناچار تقدم پذیرد، ادامه کار تبلیغ به تنهایی و بدون تحکیم، جامعه را برای استقبال از افواجی که دیر یا زود به پیام حیاتبخش امر الهی پاسخ مثبت خواهند داد، آماده و مهیا نخواهد کرد... تحکیم فقط شامل استقرار موءسسات اداری امری نیست، بلکه اموری همچون تعمیق حقیقی نسبت به حقایق اساسیه امرالله و اصول روحانیه آن، تفهیم هدف و مقصد اصلی آن از تاسیس وحدت عالم انسانی، تعلیم موازین و معیارهای رفتاری در جمیع زمینه‌های حیات فردی و اجتماعی و به خصوص رعایت اصول حیات بهایی در مواردی مثل صلواتهای روزانه، تعلیم و تربیت کودکان، مقررات ازدواج بهایی، اجتناب از امور سیاسی، کمک به صندوقهای خیریه، اهمیت ضیافت نوزده روزه و حصول در کی درست و کامل از عملکرد امروزی نظم اداری بهایی را نیز در بر می‌گیرد...»

(پیام معهد اعلی خطاب به احبای عالم، رضوان ۱۹۶۶)

۲۰۱۲: هدف از تبلیغ فقط با ابلاغ امر الهی، تحقق نمی‌یابد

«تبلیغ امرالله فعالیت‌های بسیار متنوعی را شامل می‌شود که همه آنها برای حصول موفقیت، قطعی و ضروری هستند و هر کدامشان دیگری را تایید و تقویت می‌نمایند. حضرت ولی محبوب امرالله مکرراً تاکید می‌فرمودند که توسعه و تحکیم زمینه‌های دوگانه جدایی‌ناپذیر تبلیغ می‌باشند که لازم است به‌طور همزمان به‌مورد اجراء گذاشته شوند. اما هنوز شنیده می‌شود که احبباز مزایای یکی در مقابل دیگری سخن می‌گویند. اگر شخصی صرفاً اعلان کند که حضرت بهاءالله را به عنوان مظهر الهی برای این زمان قبول دارد، مقصود از تبلیغ تحقق نیافته است؛ زیرا هدف از تبلیغ جذب قلوب انسانها است به پیام الهی و آمیختن عواطف آنان است به روح خلاق و فیاض آن به گونه‌ای که خود را بتمامه وقف خدمتش نمایند تا این جهان جهان دیگر شود و این انسان انسان برتر. با نظاره به مسئله در پرتو این نکته، اعلان ایمان، صرفاً به منزله سنگ نشانی است در امتداد راه - البته نشانی بسیار مهم - تبلیغ را همچنان می‌توان به افروختن آتش تشبیه کرد. افروختن آتش ایمان در قلوب آدمیان. اگر آتشی برافروزد؛ اما فقط تا هنگامی که شعله کبریت بر آن سایه؛ نمی‌توان به درستی افروختنش نامید؛ زیرا برافروختن مستلزم استمرار سوختن است به خودی خود که پس از آن می‌توان مواد بیشتر افزود و شعله برتر حاصل نمود و آتشی که به درستی شعله کشد حتی اگر مدتی هم تنها رها شود، با وزش اولین دمس باد خاموش نخواهد شد...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه، مورخ ۲۵ می ۱۹۷۵)

۲۰۱۳ : خصائص لازم - روح پاک و محبت خالص - بی‌سوادان قادر نیستند خود مطالعه کنند

«لازم به توجه و درک است که نفوس بی‌بهره از نعمت سواد از موهبت مطالعه شخصی کلمات منزله و استخراج مستقیم موائد روحانیه که به جهت تقویت حیات بهاییشان به آن محتاجند، محروم می‌باشند و لهذا در این زمینه تا حدود زیادی به تماسهایشان با مبلغین سیار وابسته‌اند. بنا بر این توانایی روحانی و خصوصیات اخلاقی این مبلغین اهمیت به‌سزایی می‌یابد. محفل روحانی ملی و یا لجناتی که مسئول گزینش این مبلغین هستند، باید به‌خاطر داشته باشند که لازم است انتخابشان نه تنها ناظر به معرفت و درک عمیق آنان از تعالیم مبارکه باشد بلکه ابتدائاً روح پاک و محبت خالص و حقیقی آنان برای امر الهی و نیز ظرفیت و تواناییشان جهت انتقال این روح پاک و محبت تابناک به سایرین را هم، در نظر داشته باشد...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه در گیر با تبلیغ گروهی، مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۶۷)

۲۰۱۴ : رعایت بساطت و سادگی در ابلاغ پیام الهی - مردم ساده‌دل اکثریت را تشکیل می‌دهند

«... مردمان ساده و بی‌پیرایه جهان که اکثریت جمعیت آن را نیز تشکیل می‌دهند؛ به اندازه»

سایرین حق آگاهی از تعالیم الهی را دارا هستند. هنگامی که دوستان حق به تبلیغ کلمه الله مشغولند باید توجه نمایند که پیام ربانی را به همان سادگی و بساطتی که در نفس تعالیم مبارک مطرح شده است، عرضه نمایند و در تماسهایشان محبت حقیقی و الهی ارائه کنند. قلوب نفوس ساده دل بسیار حساس است به نحوی که هر اثر و یا عمل تعصب آمیزی از جانب مبلغ و یا مهاجر را، به سرعت تشخیص می دهند...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه، مورخ ۱۳ جولای ۱۹۶۴)

۲۰۱۵: طبقات فقیرتر باید تبلیغ شوند

«تردیدی نیست که به خصوص به منظور اینکه فقدان کامل تعصبات در وجود احبای الهی، چه تعصبات طبقاتی و یا انواع دیگر آن به مردم جهان ثابت و مبرهن گردد؛ امر الهی باید به طبقات فقیرتر جامعه نیز ابلاغ و ارائه شود و هر فرصت لازمی جهت اقبال آن برایشان مهیا گردد. اما به عقیده هیگل مبارک نکته مهم این است که افراد با ظرفیت و قدرت حقیقی از هر طبقه از طبقات جامعه جذب شوند؛ زیرا امر الله چه اکنون و چه به نحوی فزاینده در آینده به نفوسی قابل و توانا محتاج است، نفوسی که بتوانند آن را به دید عموم در آورند و امور همواره رو به تزایدش را اداره کنند و در جهت پیشرفت و تعالیش در جمیع عرصه ها مشارکت نمایند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امر الله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۶۱، جزوه «قدر مخصوص محبت»، ص ۲)

۲۰۱۶: مجاهدان تبلیغی

«هیگل مبارک فکر متحد کردن فعالیت های مومنین را به واسطه تمرکز نمودن آنها بر اقدامات و مجاهدات تبلیغی در سطح ملی و امثال آن، تایید می فرماید. اما به عقیده آن حضرت احبای الهی بایستی مستمرا تشویق و ترغیب شوند که بعضی حقایق مسلمه را همواره مدنظر داشته باشند؛ از جمله اینکه حضرت بهاء الله نظامی بدیع و قوانین و موازینی جدید برای رفتار و کردار فردی و نژادی به جهان عرضه فرموده اند. گرچه عوامل بیرونی تا حدودی از انوار مشعشع پیام حیات بخش و اصول و تعالیم متقدم و پیشرو حضرتشان روشنی گرفته اند و می کوشند گیتی را در مدار صلح و هماهنگی عمومی که آن حضرت مقرر فرموده اند، در آورند؛ اما باید بدانیم که این قوای خارجی قادر نخواهند بود آنچه را که منحصر از عهده پیروان امر مبارکشان برمی آید، محقق سازند. مومنین و محبین نبایستی چشمانشان را بر وظائف خطیره عاجله خود، مشتمل بر تحکیم صبورانه مومسات اداری، تاسیس محافل روحانی جدید در آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی، کوشش در مسیر حمایت و صیانت از سرمشق حیات بهایی، فروبندند؛ زیرا اینها اموری است که هیچ گروهی دیگر از مردمان جهان نه می توانند و نه می خواهند که انجام دهند و فقط آنان هستند که قادرند آن پایه و نمونه روحانی را که بر اساس آن طرح های وسیعتر جهانی، عاقبت الامر باید مستقر و متمکن گردد؛ تهیه و آماده سازند.

همزمان لازم است، جهت ابلاغ و اشاعه تعالیم مبار که در این اوان و تطبیق آنها با وضعیت عالم انسان، و طرحهای مربوط به آینده آن، از هیچ تلاش و کوششی دریغ ننمود. هر دوی این وظایف خطیره یعنی تحکیم درونی و توسعه بیرونی، باید به پیش برده شود؛ توسعه‌ای که به واسطه تماس گسترده با توده‌های انسانی از طریق ملاقاتهای عمومی، برنامه‌های رادیویی و ابلاغ دسته‌جمعی و کاربرد روشهای دیگر، محقق می‌گردد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده امریکا، مورخ ۲۹ مارچ ۱۹۴۵ - اخبار امری شماره ۱۷۵، جون ۱۹۴۵، ص ۳)
 ۲۰۱۷: هدف جمیع موعسسات امریه و همه مبلغان روحانیه

«... لهذا هدف و مقصد جمیع موعسسات امریه و مبلغین روحانیه پیشرفت و توسعه به سوی سطوح بدیعه و مدارج عالییه از حیات جامعه است با چنان صحت و مکملیتی که هنگامی که بارقه ایمان قلوب مستمعین را منور کرد، تبلیغ و تعلیم موعنین جدیده حتی تا بعد از زمانی که مسئولیتهای خود را به عنوان فرد بهایی به عهده گیرند و در فعالیتهای تبلیغی و اداری امریه، هر دو مشارکت کنند، ادامه یابد.

هم اکنون مناطق بسیاری در اکناف جهان موجود است که در آنها هزاران نفر از نفوس، امر الهی را چنان سریع پذیرفته‌اند که تحکیم و تقویت مناسب آنان و رای ظرفیت و توانایی جوامع موجود بهایی است. معرفت مردمان از امر الهی در این مناطق بایستی بر اساس و منطبق با برنامه‌های حساب شده، به طور متزاید تقویت و تعمیق یابد، به طوری که این جوامع در اسرع ممکن، به منابع قدرتی عظیم برای اقدامات تبلیغی، تبدیل شوند و ارائه و اظهار نمونه بدیعه حیات بهایی را آغاز نمایند...»
 (مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به جمیع محافل روحانیه ملیه، مورخ ۲۵ می ۱۹۷۵)

۲۰۱۸: به میدان طلبیدن هر یک از موعنین و موعسسات امری

«هر فرد موعمن به حضرت بهاءالله و نیز هر یک از موعسسه‌های امری در سطوح محلی، ملی، قاره‌ای و جهانی، اکنون باید برای مواجهه با چالش (challenge) تقویت و تشدید فعالیتهای تبلیغی تا اوجی بی سابقه، قیام نمایند تا افزایش گسترده‌ای که در نقشه پیش‌بینی شده است؛ تحقق یابد. این چالش بیشتر متوجه موعمینی است که در ممالکی زندگی می‌کنند که از آزادی بیشتری برای تبلیغ امرالله برخوردارند و البته علت این امر اقدامات مانعه‌ای است که در ممالک دیگر علیه امر الهی اعمال می‌شود...»

(پیام معهد اعلی خطاب به احبای سراسر عالم، مورخ رضوان ۱۹۶۶)

۲۰۱۹: به میدان طلبیدن موعسسات اداری محلی و ملی

«فراخوانی موعسسات اداری امرالله در سطوح ملی و محلی به معنی تجهیز و تقدم کار تبلیغ است نه فقط به واسطه نقشه‌هایی منظم که برای جلسات تبلیغی در منازل احبا، ملاقاتهای عمومی، مهمانیها

و کنفرانسها، مدارس تابستانه و زمستانه و پایان هفته و فعالیتهای کنفرانسهای جوانان، طرح و اجراء می گردد؛ مواردی که هم اکنون بتمامه و با انسجام کامل در جریان هستند؛ بلکه علاوه بر اینها به واسطه جریانی مستمر از مبلغین سیار که به بازدید مناطق و اماکن مختلف می پردازند...»

(پیام معهد اعلی خطاب به احبای سراسر عالم، رضوان ۱۹۶۶)

۲۰۲۰: فراخوانی فرد بهایی

«... فراخوانی فرد بهایی به میادین مختلفه خدمت و بالاتر از همه به تبلیغ امرالله، هرگز پایان نخواهد یافت. با هر مصیبت تازه ای که بر بشریت فرود آید، وظیفهء گریزناپذیر ما نمایانتر می گردد. همچنین نباید فراموش کنیم که به فرموده حضرت ولی امرالله اگر ما در انجام این وظائف و تعهدات خطیره کوتاهی کنیم، «دیگرانی مبعوث خواهند شد که به فریاد کمک این دنیای مصیبت زده پاسخ گویند و مسئولیتهای ما را تعهد و تقبل نمایند...»

(پیام معهد اعلی خطاب به احبای عالم، رضوان ۱۹۶۶)

۲۰۲۱: یک موعمن حقیقی چگونه می تواند ساکت بماند؟

«هر فرد بهایی، هر چقدر هم حقیر و ناتوان باشد باید به عنوان حامل پیام الهی، مصمم به اجراء و ایفای نقش خود گردد. به راستی یک موعمن حقیقی چگونه می تواند ساکت بماند، در حالی که اطراف ما را مردمانی احاطه کرده اند که از عذاب فقدان حقیقت، محبت و وحدت برای عالم بشریت رنج می برند و فریاد و فغانشان مرتفع است...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به احبای سراسر دنیا، مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۶۹)

۲۰۲۲: جنبه های نیکوکارانه و نوع دوستانه امرالله - پرهیز از تاکید بر آنها

«هنگامی که احبای الهی به تبلیغ توده ها (دسته جمعی) مشغولند باید مراقب باشند بر جنبه های نیکوکارانه و نوع دوستانه امر الهی به عنوان وسیله ای برای جذب آنان، تاکید نگذارند. تجربه نشان داده است زمانی که امکاناتی مثل مدرسه، درمانگاه، بیمارستان و حتی لباس و غذا به افرادی که هدف تبلیغ هستند وعده داده شود، مشکلات بسیاری به وجود خواهد آمد. انگیزه اصلی همواره باید پاسخ فرد انسانی به پیام الهی و شناخت مظهر رحمانی باشد. آنان که خود را بهایی می نامند باید مجذوب زیبایی تعالیم ربانی شوند و مسحور محبت جمال ابهایی گردند. نیازی نیست که مصدقین از جمیع دلایل و براهین، تاریخ و قوانین و اصول و مبادی امرالله آگاهی یابند، بلکه هنگام اقبال به امر فقط کافی است علاوه بر اخذ و جذب بارقه ایمان، به نحو اصولی هیاکل قدسیه مرکزیه امرالله را بشناسند و از وجود قوانینی که باید تبعیت کنند و نظمی که باید اطاعت نمایند، مطلع شوند...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه، مورخ ۱۳ جولای ۱۹۶۴)

۲۰۲۳: حق القدم و یا هزینه جهت صحبت راجع به امرالله در موارد و مجامع غیرامری

«... اما راجع به حق القدم، بدیهی است مرجح آن است که نفوس موعمنه امر الهی را بدون

دریافت هر نوع اجرت و هزینه‌ای عرضه نمایند؛ اما معنی نیز متوجه این امر نیست که آنان هزینه سفر و یا مخارج دیگر خود را که در ارتباط با نطق و خطابه متحمل می‌شوند، دریافت دارند...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مورخ ۲۵ آپریل ۱۹۶۶)

۲۰۲۴: مبلغین و عضویت تشکیلات اداری

«دلیلی وجود ندارد که مبلغین نیاستی به عضویت تشکیلات اداری در آیند؛ اما یک مبلغ فعال فرصت کافی برای انجام کارهای یک لجنه را در اختیار ندارد. متأسفانه برای انجام کارهای اداری نسبت به کارهای تبلیغی، افراد واجد شرایط بیشتری وجود دارند و به مبلغین قابل و توانا شدیداً احساس نیاز می‌شود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، مورخ ۱۵ جولای ۱۹۴۷)

۲۰۲۵: احبای باید آگاه باشند که فتح یک تعلیم یا شهر فقط قدم اول است

«... این مسئله باید برای احبای الهی کاملاً روشن شود که فتح یک سرزمین و یا شهر جدید گرچه اقدامی تحسین آمیز است، اما مع هذا اولین قدم محسوب است. تحکیم اقدامات امریه مبذوله از همه کارهای دیگر مهمتر است. فتوحات برجسته معمولاً با طرح و برنامه، صبر و شکیبایی و استقامت و پایداری زیاد به دست می‌آیند و به ندرت فقط با یک حرکت و اقدام فردی تحقق می‌پذیرند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزیلند، مورخ ۲۴ جولای ۱۹۵۵)

۲۰۲۶: هدف اصلی تبلیغ

«اطلاع از اینکه آن جناب درک می‌نمایند که هدف اصلی و اساسی تبلیغ تقدم و ترفیع امرالله است و نه صرفاً افزایش اعداد و ارقام، امری نویدبخش است. اما در کاربرد این اصل بایستی توجه نمود مبدا چنان سختگیر شویم که نفوس مقبله‌ای را که روح نباض امرالله در قلوبشان نفوذ نموده ولی نسبت به همه تعالیم مبارک که چندان آموزش پذیر به نظر نمی‌رسند، از لیست دفاتر خود حذف کنیم.

در هر محلی که نفوس بالغه به تعداد ۹ نفر یا بیشتر ساکن باشند، باید یک محفل روحانی تشکیل گردد. این حقیقت که بعضی از این افراد، در امر الهی به خوبی عمیق نشده‌اند، دلیلی بر تاخیر در تشکیل محفل نمی‌باشد و مسئله‌ای است که بایستی به طور جداگانه مورد رسیدگی قرار گیرد...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۷۵ - «تبلیغ و تعهد» تالیفی از مرکز جهانی)

۲۰۲۷: حضرت ولی امرالله تشویق به تسجیل موعننین جدید نموده‌اند

«همان گونه که مطلعید، حضرت ولی امرالله نسبت به ثبت نام مصدقین جدید، عندالاقرار، توصیه فرموده‌اند و در مورد عدم ایجاد موانع در راه پذیرش آنان تأکید نموده‌اند. پس از اعتراف به

ایمان اقدامات بعدی در جهت تقویت و تعمیق، ضروری است و ممکن است بعضی از آنان در این مرحله کناره گیری کنند ولی کسانی که باقی مانند ثمرهء حقیقی مجاهدات تبلیغی محسوب‌اند و محتمل است از میان آنان افرادی با شایستگیهای بزرگ نمایان شوند که به صرف قضاوت‌های نارسای اولیه ممکن بود از دامن امرالله کنار افتند...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از احبا، مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۰ - ماخذ فوق)

۲۰۲۸: تبلیغ غیرمستقیم به چه صورتی است؟

«اما راجع به سؤال شما مبنی بر اینکه تبلیغ غیرمستقیم چه نوع تبلیغی است، باید به اطلاع برساند که این نوع تبلیغ اساساً مبتنی و مشتمل است بر ارائه آن دسته از تعالیم اجتماعی و بشر دوستانه امر الهی که تصور می‌رود نفوس مورد نظر نیز به آنها عقیده دارند به عنوان وسیله‌ای جهت جلب توجه آنان به جنبه‌هایی از امر الهی که خصلتاً چالش‌گرانه‌تر بوده، انحصاراً و اختصاصاً بهایانه، تلقی می‌شوند. به عنوان مثال، تعلیم لسان اسپرانتو، طریقی بس مفید برای ارائه غیرمستقیم امرالله به نفوسی بسیار بوده است و ابواب تماس را وسیعاً بر روی مومنین گشوده است و اخیراً نشان داده که در معرفی تعالیم الهیه به دوایر علمی و اجتماعی، فوق‌العاده مفید و موءثر بوده است...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۲۸ می ۱۹۳۷)

۲۰۲۹: تبلیغ بومیان در امریکا

«همان طور که مطلعید حضرت عبدالبهاء بیشترین اهمیت را برای تبلیغ بومیان امریکا قائل بودند؛ لهذا حضرت ولی امرالله امیدوارند آن محفل روحانی نیروی قابل توجهی را به این مسئله بسیار مهم اختصاص دهد؛ به نحوی که با بومیان همه کشورهای که تحت قیادت آن محفل اند تماس برقرار شده، منجر به اقبال بعضی از آنان به امر حضرت یزدان شود. اگر انوار هدایت الهی به درستی در حیات این بومیان نفوذ کند، مشاهده خواهد شد که آنان با قدرت فراوان قیام نموده، نمونه‌ای درخشان از ثنات و روحانیت را به تمامی مردم این کشورها ارائه خواهند کرد.

حضرت عبدالبهاء بومیان آن سرزمین را به چادر نشینان بدوی عربستان در زمان ظهور حضرت محمد تشبیه فرموده‌اند؛ آن اقوام در مدتی قلیل نمونه‌های برجسته‌ای از فرهنگ و تربیت و پیشرفت و مدنیت را به جهانیان عرضه کردند. به عقیده آن هیکل اطهر، اگر این بومیان نیز به نحو صحیح تبلیغ شوند و تعلیم بینند و قدرت روح القدس به درستی در حیاتشان رسوخ نماید؛ همان عجائب و خوارق رخ خواهد گشود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی امریکای مرکزی و

مکزیک، مورخ ۲۲ آگست ۱۹۵۷)

۲۰۳۰: تبلیغ مسلمانان

«ابلاغ امر الهی به مسلمانان تا حد زیادی مستلزم اطلاع و آگاهی از فحوای قرآن مجید است تا آن اندازه که بتوانید از نصوص و متون خود آنان برایشان دلایل و شواهد لازم اقامه کنید. اگر تاکنون در این امر متحجر نشده‌اید، پیشنهاد هیکل مبارک این است که به کمک بعضی احباب از زمینه اسلامی، به آن مبادرت ورزید. به این طریق می‌توانید توجه مسلمانان تحصیل کرده را جلب نمایید، و در نتیجه آنان از اینکه می‌بینند یک فرد امریکایی در باره دینانشان این همه آگاهی دارد، عمیقا مسرور و قدرشناس خواهند شد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۹ آپریل ۱۹۵۶)
 ۲۰۳۱: این روح القدس است که تایید می‌نماید. فرد باید همچون نی شود تا از درونش روح تایید نزول یابد

«هر کسی باید به خاطر داشته باشد که این فرد نیست که فردی دیگر را تقویت و هدایت می‌نماید، بلکه روح القدس است که قادر است چنین کند. بنا بر این فرد انسانی باید همچون یک نی شود که این روح نیاض از درونش نازل و جاری گشته، نفوس را حیات بدیع مبذول نماید. از این رو بهترین طریق توسعه توانایی برای تبلیغ، نفس تبلیغ است. وقتی که شخصی تبلیغ می‌کند، خود معرفت بیشتری کسب می‌نماید، به هدایت روح القدس اعتماد و اتکال بیشتر می‌کند و شخصیت خود را تکامل می‌بخشد. به همین دلیل است که حضرت بهاءالله تبلیغ امر اعظمشان را وظیفه کل مومنین مقرر فرموده‌اند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۵۶)
 ۲۰۳۲: مردم بسیاری مشتاق این تعالیم مبارک بوده، مهیای دریافت آنها می‌باشند
 «... نفوس بسیار و بی شماری هستند که مشتاق و مهیای قبول تعالیم مبارک حضرت بهاءالله می‌باشند. احباب الهی باید از طریق دعا برای شمول هدایات الهیه و تلاش جهت تماس با جماعات مختلفه متنوعه، این نفوس مستعده گرسنه را بیابند و تقویت و هدایت نمایند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۵ فوریه ۱۹۴۸)
 ۲۰۳۳: مبلغ باید طوری صحبت کند که شنونده را جذب نماید
 «زبان انگلیسی، در مقایسه با لسان لاتین یا السنه شرقیه (در محاوره روزانه) فاقد عبارات سلیس و خوش آهنگ است و به نظر حضرت ولی امرالله شما باید همواره در کارهای تبلیغی شیوه‌هایی از مکالمه و گفتگو را به کار برید که جذاب قلوب شنوندگان باشد. اگر عباراتی چون «بهاءالله» از لحاظ ذهنی با درک بعضی نفوس تناسب ندارد، باید تا زمانی که آن نفوس به درستی به روح امر الهی نزدیک نشده‌اند، از کاربرد آنها خودداری کنید. آنچه حائز اهمیت درجه اول است، تبلیغ است و کلمات و عبارات در رتبه بعدی قرار دارند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۴۵)

۲۰۳۴: بسالت و شجاعت در تبلیغ امری ضروری است اما باید همواره با هشیاری، حکمت و ملاحظه همراه باشد

«...یقیناً لازم و حتی ضروری و حیاتی است که احبای الهی نبایستی در تبلیغ امرالله به هیچ نوع سازشی تن در دهند و نیز نباید اجازه دهند که احساس فقدان وسایل و منابع آنان را از ارائه جامع تعالیم مبارکه، همراه با شجاعت تمام و ایمان محکم، بازدارد. درک این حقیقت که آنان ابزار محض در ید مشیت الهیه اند و به این سبب از چنان توانایی و قدرتی برخوردارند که هیچ نوع قدرتی دیگر چه شهرت و ثروت مادی و یا علم و استعداد بشری نمی تواند با آن برابری کند؛ با چنان جرات و عزیمتی شکست ناپذیر مجهزشان می سازد که پیام الهی را به هر کسی که در مسیرشان قرار گیرد ابلاغ و افاضه نمایند و بدین وسیله از انجام وفادارانه وظیفه ای که حضرت بهاءالله به نفسه الاقدس به عهده آنان محول فرموده، اطمینان خاطر حاصل کنند.

همان گونه که حضرت ولی امرالله خود اشاره فرموده اند، بسالت و شجاعت در تبلیغ امرالله خصلتی ضروری است اما هنگام نزدیک شدن به نفوس منفرد و یا جماعات متشکله عظیمه، ابراز نهایت هشیاری، حکمت و ملاحظه نیز حائز اهمیتی کمتر از آن نیست. فقط وقتی که این خصائص متنوعه به طور صحیح جمع و هماهنگ شوند، کار تبلیغ می تواند به گونه ای مؤثر پیش رود و نتایج ثمرات پاینده به بار آورد.»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۳۹)

۲۰۳۵: راجع به کسانی که ثبت نام شده اند اما خود را بهایی نمی دانند

«... در مورد کسانی که به دلیل امضای کارت تسجیل بدون اینکه عملاً به اهمیت این کار پی برند، خود را بهایی نمی دانند؛ شما باید ابتدا معلوم کنید که این افراد چه کسانی هستند و بعد معلومات آنان را از امر الهی عمیق نمایید. اگر پس از اخذ اطلاعات کافی احساس کردند که هنوز مایل نیستند بهایی شناخته شوند، آن وقت باید اسامیشان را از دفاتر رسمی بهایی حذف نمایید...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، مورخ ۲۳ جون ۱۹۸۵)

۲۰۳۶: موفقیت آمیزترین راه برای اینکه افراد به تبلیغ امرالله پردازند

«اهل بهاء باید بدانند که توفیق کار تبلیغ موکول و منوط به فرد بهایی است. این فرد است که باید قیام نماید و به نحوی بی سابقه، به اعلان امر حضرت بهاءالله مشغول شود. مؤثرترین راه برای اینکه افراد به تبلیغ پردازند این است که ابتدا تماسهایشان را با مردم وسعت دهند و بعد از میان آنان معدودی را که حدس می زنند امر الهی را اقبال خواهند کرد انتخاب نمایند و رابطه دوستی صمیمانه و نزدیکی با آنان برقرار سازند، سپس اعتمادشان را به خود جلب کنند و سرانجام امر الهی را به آنان ابلاغ نمایند تا اینکه حامیان قوی و مدافعان شجیع امرالله شوند...»

۷۶۰

(توقیح منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه، مورخ ۱۳ می

۱۹۵۵)

فصل چهل و نهم - امتحانات

۲۰۳۷: بزرگترین امتحان اهل بهاء

«شاید بزرگترین امتحانی که اهل بهاء همواره مشمول آن هستند از ناحیه یکدیگر باشد. اما به خاطر حضرت عبدالبهاء آنان باید همیشه آماده باشند از عیوب و خطاهای یکدیگر چشم‌پوشی کنند و از کلمات تند و درشتی که ادا کرده‌اند پوزش طلبند، بیخشدند و فراموش کنند. این است نحوه عملی که هیکل مبارک قویا توصیه می‌فرماید که شما انجام دهید...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۴۵ - جزوه «حیات حقیقی»، ص ۱۲)

۲۰۳۸: آلام رو به تزایدی که هر جامعه بهایی تجربه می‌نماید

«...اغلب این گونه امتحانها و آزمایشها که همه جوامع بهایی باید به‌ناچار از آن بگذرند، در نگاه اول، مهیب و هولناک جلوه می‌کنند؛ اما هنگامی که به گذشته می‌نگریم درمی‌یابیم که وقوع آنها به علت ضعف و سستی طینت آدمی، سوء تفاهمات عادی و آلام متزایدی بوده است که هر جامعه بهایی باید بالاخره با آن روبرو شود...»

(ماخذ فوق - ۲۵ نوامبر ۱۹۵۶، ص ۱۹)

۲۰۳۹: شکستها و آزمایشها وسایل تطهیر روح ما هستند

«ما باید نقطه نظر گاهمان آینده بوده، بکوشیم آنچه را که در گذشته موفق به انجامش نشده‌ایم، در آینده انجام دهیم. شکستها، امتحانها و آزمایشها، اگر به‌طور صحیح از آنها بهره ببریم، می‌توانند به عواملی مؤثر جهت تطهیر ارواح و تقویت شخصیت ما تبدیل شوند و یاریمان نمایند به مدارجی عالیترو سطوحی برتر از خدمت و عبودیت نائل شویم...»

(ماخذ فوق - ۱۴ دسامبر ۱۹۴۱، ص ۷)

۲۰۴۰: خداوند گاهی رنج و سختی بیشتری بر ما نازل می‌کند تا در امر مبارکش استوارتر شویم

«... تو نباید محزون و متالم باشی. این مصیبت از لحاظ روحانی تو را قوی می‌نماید. غمگین مباش. خوشحال و مسرور باش. الحمدلله عزیز من هستی. یک داستان برایت بگویم:
«روزگاری حاکمی تصمیم گرفت یکی از رعایایش را بر منصبی ارجمند بنشانند و برای اینکه تربیتش کند او را به زندان انداخت و به رنج بسیار معذبش ساخت. آن مرد که از حاکم انتظار الطاف داشت از این کار بسی تعجب کرد. بعد حاکم دستور داد او را از زندان خارج کرده با چوب کتک مفصل بزنند. او به سختی حیران و سرگردان شده بود زیرا فکر می‌کرد که حاکم دوستش دارد. سپس او را به صلیب کشیدند تا حدی که مشرف به موت شد. عاقبت پس از مدتی که بهبود یافت از حاکم

پرسید: «اگر مرا دوست می داشتی چرا چنین رفتار کردی؟» و حاکم جواب داد: «قصدم دارم تو را صدراعظم خود کنم. حال با تحمل این رنجها و سختیها جهت احراز این مقام شایستگی بیشتری کسب کرده‌ای. امیدوارم خودت حکمت آن را درک کنی. اکنون اگر مجبور شوی فردی را تنبیه کنی می دانی در وقت تحمل این عذابها چه احساسی دارد. من تو را دوست می دارم و به همین سبب خواستم که کامل و بالغ گردی.»

حال وضعیت تو نیز به همین صورت است. بعد از این سختیها به مرحله کمال می رسی. خداوند گاهی سبب می شود که ما عذاب بیشتری تحمل کنیم و بارنجهای متعدد مواجه شویم به این منظور که در امر اعظمش محکمتر گردیم. تو به زودی سلامت و عاقبت خواهی یافت و از لحاظ روحانی نسبت به هر زمان دیگری قویتر خواهی شد. سپس برای خدا به کار خواهی پرداخت و پیامش را به سمع گروه کثیری از هموطنانت خواهی رساند...»

(از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء خطاب به خانم تینس لی (Tinsley) که پس از یک تصادف در سانفرانسیسکو کالیفرنیا، دوران نقاهت را می گذراند، مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۱۲ - مجله نجم باختر، مجلد ۴، شماره ۱۲، ص ۲۰۵)

۲۰۴۱: انسان مادامی که خوشبخت است ممکن است خدا را فراموش کند

«مادامی که انسان خوشبخت و سرخوش است ممکن است خدای خود را فراموش کند. اما وقتی که آلام احاطه کند و احزان مستولی شود، آن وقت پدر خود را که در آسمان است و می تواند او را از ذلت و فلاکت نجات بخشد، به خاطر می آورد.»

آنان که سختی نمی کشند کمال نمی یابند. آن درختی را که باغبان بیشتر هرس می کند، به هنگام تابستان، شکوفه‌هایی زیباتر و میوه‌هایی آبدارتر به بار خواهد آورد...»

(حضرت عبدالبهاء: خطابات پاریس، صص ۵۱ - ۵۰)

۲۰۴۲: سختیها وسیله رشد روحانی اند

«... شما باید به مشکلات خود در مسیر خدمت چنین نظر کنید... آنها وسایل رشد و نمو روحانی شما هستند. ناگهان در خواهید یافت که بر بسیاری از مسائل و مشکلاتی که رنجتان می داد، غلبه یافته‌اید و بعد تعجب خواهید کرد که اصلاً چرا آنها می بایست شما را ناراحت کرده باشد. یک فرد موعمن باید تمامی ذهن و روحش را، مطابق معیارهای عالی‌ای که حضرت بهاءالله مقرر فرموده‌اند، بر خدمت امرالله متمرکز سازد. هنگامی که چنین کند، جنود ملاءاعلی به یاریش خواهند آمد و بر هر اشکال و امتحانی به تدریج غلبه خواهد یافت...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۵۴ -

«حیات حقیقی»، ص ۱۹)

۲۰۴۳: آیا سخن غیر حق برای نجات یک انسان صحیح است؟

«... اما در باره این سؤال که آیا به خاطر نجات دیگران سخن غیر حق بر زبان راندن درست است یا نه؛ هیکل مبارک بر این باورند که ما تحت هیچ شرایطی نباید سخن غیر واقع بر لسان جاری کنیم اما همزمان باید سعی نماییم به طریقی صحیح به چنین شخصی کمک کنیم. البته لزومی هم ندارد که بیش از حد اعتدال صراحت به خرج دهیم مگر آنکه مستفیما مورد سؤال واقع شویم...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۳۷ - «حیات حقیقی»، ص ۳)

۲۰۴۴ : در این عالم آسایش نیست

«... در این عالم برای هیچ کس، از سلطان عالی گرفته تا مردم دانی، راحت و آسایش نیست. اگر این زندگی یک بار به کسی جام حلاوتی چشاند، صدها کاس مرارت از پی آن درآید. این است حال و شان این دنیا. لهذا انسان عاقل به این عالم فانی دل نبندد و بر آن اتکا نکند؛ حتی بعضی اوقات مشتاقانه آرزوی مرگ نماید تا بلکه از این محن و بلا یا خلاصی یابد.
به همین علت است که دیده می شود بعضی افراد تحت تاثیر شدید یاس و حرمان، اقدام به خودکشی می کنند...»

(حضرت عبدالبهاء: منتخبات آثار حضرت عبدالبهاء، ص ۲۰۰)

۲۰۴۵ : ما می توانیم موانع راه را به جای پایی مطمئن تبدیل کنیم

«ما اهل بهاء قادریم، به تاییدات جمال اقدس ابهی که پیوسته مترصد و آماده شمول و حمایت و مساعدتمان می باشد، در هر زمانی موانع بازدارنده راه را به جای پایی مطمئن و مستحکم تبدیل کنیم و قوای شدیدهای را که از ناحیه دوستان مخلص و بعضا گمراه و منحرف نشات می گیرد، از مسیرهای مخربه به منهدمه به سمت مجاری مفیده مولده تغییر جهت داده، به عنوان جریانهایی از نیروهای مثبت و فعاله، مورد استفاده قرار دهیم...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آلمان و اطیش، مورخ ۳۰ جون ۱۹۴۹)

۲۰۴۶ : روزگار ما را با امتحانات شدیده عذیده مبتلا می سازد که باید با صبر و تحمل آنها را پذیرا شویم

«جریان زندگی گهگاهی ما را با امتحانات و افتتانات بسیار شدید مواجه و مبتلا می سازد. اما ما باید همواره به خاطر داشته باشیم که هر گاه مشیت و اراده الهی را صبورانه بپذیریم، او به طرقی دیگر جبران خواهد کرد. ما باید با ایمان و محبت صبر و تحمل پیشه کنیم، آنگاه او به یقین مبین، اجر و پاداش آن را به ما مرحمت خواهد فرمود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۵۱)

۲۰۴۷ : بسیاری از امتحانات به سبب ضعف طبیعت خود ما است

«هیكل مبارک از استماع اینکه شما در مسیر زندگی روحانیتان با این همه امتحانات عدیده مواجه بوده‌اید، بسیار متأسف شدند. تردیدی نیست که بسیاری از این افتتانات به علت ضعف طبیعت خود ما است. به عبارت دیگر اگر بیش از حد متعادل حساس باشیم و یا در مقایسه با احبایی که با آنها زندگی می‌کنیم، در محیطی متفاوت و به طریقی دیگر تربیت شده باشیم، طبیعی است که اشیا را به گونه‌ای دیگر لحاظ می‌کنیم و امور را به نحوی دقیقتر احساس می‌نماییم. وجه دیگر این امر آن است که نواقص و عیوب همکیشانمان می‌تواند برای ما امتحانی عظیم به‌شمار آید.

باید پیوسته به خاطر داشته باشیم که در این فاضلاب ماده پرستی، یعنی آنچه که این تمدن پیشرفته تا حدی به آن گرفتار آمده است؛ اهل بهاء و یا بعضی از آنها هنوز تا اندازه‌ای متأثر از جامعه‌ای هستند که در آن تولد و نمو یافته‌اند. به سخن دیگر آنان مظهریت کبرای الهی را پذیرفته‌اند اما چون مدت مدیدی نیست موعمن شده‌اند و یا شاید به نحو کافی تلاش نکرده‌اند، هنوز به حلیه خلق بدیع متحلی نگشته‌اند. هیكل مبارک چنین می‌اندیشند که اگر شما چشمان خود را بر عیوب و نواقص دیگران فرو نیندید و محبت بی‌شائبه و ادعیه خالصه خود را بر ذات مقدس حضرت بهاء‌الله متمرکز نمایید؛ قدرت و توان کافی برای مقابله با این طوفان را کسب نموده، در نهایت و از لحاظ روحانی در جهت تخفیف و تحدید آن بسیار موفقتر خواهید بود. گرچه به این ترتیب متحمل رنج و عذاب خواهید بود اما در عوض موفق به کسب کمالاتی خواهید شد که شما را قادر می‌سازد، هم برای همکیشان و هم فرزندان خود، کمک و مساعدت بهتری ارائه نمایید...»

(توقیح منیع صادره از طرف حضرت ولی‌امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۵ آپریل ۱۹۵۶)
 ۲۰۴۸ : شرافت اخلاقی فقط از طریق تحمل درد و رنج می‌تواند ظاهر شود - قوایی که ما برای تحمل بی‌مبالاتی دیگران صرف می‌کنیم مفقود نمی‌شود

«...در مورد ناراحتیهایی که شما در ده سال اخیر متحمل شده‌اید، بهترین تسلی خاطری که می‌توانم تصور کنم همان فقره از کلمات مبارکه‌ء مکتونه است که خود ذکر کرده‌اید، یعنی «بلایی عنایتی...». ما باید نسبت به یکدیگر سازگاری و بردباری پیشه کنیم. فقط از طریق تحمل درد و رنج است که شرافت و عزت اخلاقی انسان ظاهر و نمایان می‌شود. توانی که ما جهت تحمل تندروری و بی‌مبالاتی بعضی افراد جامعه خود صرف می‌نماییم هدر نمی‌رود بلکه به استقامت و پایداری و عزت و بزرگواری تغییر و تبدیل می‌یابد. برای این مسئله حیات پرانوار حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء بهترین سرمشق و نمونه است. فداکاریهایی که یک فرد در سبیل دیانت خود انجام می‌دهد، همواره ثمرات جاودانه به‌بار می‌آورد، به قول معروف، «سیمرغ از بطن خاکستر بال می‌گشاید...»

(توقیح منیع صادره از جانب حضرت ولی‌امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۳۰ جون ۱۹۲۳)
 ۲۰۴۹ : به‌نظر می‌رسد درد و رنج جزیی از صیقلی است که خداوند به کار می‌برد تا آینه‌ء وجود ما مقدار بیشتری از اسما و صفات مبارکش را منعکس سازد

«... ظاهر در این عالم، هر انسانی از رنج و الم، از هر نوعی که باشد، سهم و نصیبی دارد. حتی هیاکل مکرمهء محبوبه، مظاهر مقدسهء الهیه هم هرگز از آلام و اسقامی که در این جهان فراوان است، مستثنی و میرا نبوده‌اند انگار فقر و بیماری، محرومیت و داغدیدگی جزیی از فرایند صیقل دادنی هستند که خداوند توانا جهت پاکیزه کردن مرآت روح ما، به کار می‌برد تا یاریمان کند مقدار بیشتری از اسما و صفات مبارک که اش را منعکس سازیم. بدون شک در آینده، هنگامی که اساس و پایهء جامعه منطبق با طرح و نقشه الهی مستقر گردد و انسانها به راستی و درستی روحانی شوند، بخش وسیعی از اسقام و امراض کنونی، از میان خواهد رفت و ما که هم اکنون این سختیها و رنجها را متحمل می‌شویم در حال آماده کردن راه هستیم برای دنیایی بسیار بهتر و برتر. درک و فهم همین نکته است که می‌تواند ما را در بجهت‌ها هر آزمایش و امتحانی، تقویت و محافظت نماید...»

(توقیع منیع صادره از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۳ مارچ ۱۹۴۳)

۲۰۵۰: گاهی اموری که صعب‌الادراک به نظر می‌رسند، توضیحی ساده و منطقی دارند «... هیکل مبارک بر این عقیده‌اند که اگر شما همواره تعالیم مبارک که رابه عنوان یک کل عظیم که جوانب و وجوه بسیاری از آن منشعب می‌گردد؛ تصور می‌کردید؛ اکثر ابهامات و آشفتگیهایی که در فکر و ذهنتان به وجود آمده است؛ زائل می‌شد. در بررسی مواضیع مختلفهء منفرده، ممکن است حقیقت آنها متناقض به نظر آید؛ در حالی که اگر به آنها در مجموع و به‌طور کامل تفکر کنی، معلوم می‌شود که همه حائز حقیقت واحده‌اند... هیکل مبارک امیدوارند که آن جناب... عمیقاً یقین نمایند برای این امور که گاهی درک و فهمشان مشکل به نظر می‌رسد، معمولاً توضیحاتی کاملاً منطقی و ساده وجود دارد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احبا، مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۴۷ - جزوه اهمیت تعمیق عرفان و ادراک از امرالله، تالیفی از دایرهء مطالعه و تحقیق معهد اعلی، ژانویه

فصل پنجاهم - معبد مشرق الاذکار

الف - تاسیس معبد

۲۰۵۱ : تاسیس مشرق الاذکار علامت تولد ملکوت الهی است بر زمین

«... تاسیس مشرق الاذکار بدایت ظهور ملکوت الله است بر بسیط غیرا...»

(حضرت عبدالبهاء: نجم باختر، مجلد ۶، شماره ۱۷، سال ۱۹۱۶، ص ۱۳۷)

۲۰۵۲ : مقدر است که معبد همچون سفینه‌ای باشد بر فراز امواج سهمگین بلایا

«... مقدر و مقدر است معبدی که بر اساس اصول الهیه ساخته شود، به مثابه سفینه‌ای پرشکوه،

پیروزمندانه بر فراز امواج عظیم مصیبات جهان شمول، مقرر یابد و یگانه مامن مطمئن را برای

مصیبت کشان طوفان زده این مدنیت گناه آلوده که مستمر در غرقاب فنا فرو می‌رود؛ مهیا سازد...»

(تلگراف حضرت ولی امر الله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، مورخ ۲۳ اکتبر

۱۹۳۹ - پیامهای خطاب به امریکا، ص ۳۰)

۲۰۵۳ : اولین تاسیس حواریون حضرت مسیح یک معبد بود

«مشرق الاذکار مهمترین موضوع و عظیمترین مؤسسه الهی است. ملاحظه کنید که اولین

تاسیس حضرت موسی پس از خروج از مصر، «خیمه شهادت» بود که آن حضرت برپا داشت و آن

معبدی متحرک بود؛ چادری بود که آنان در صحرا، هر کجا اقامت می‌کردند برپا می‌نمودند و در آن

به عبادت می‌پرداختند. به همین صورت بعد از حضرت مسیح، روح العالمین له الفداء، اولین تاسیس

حواریون یک معبد بود. آنان برای هر مملکتی یک معبد در نظر گرفتند. به انجیل مراجعه کنید تا

اهمیت مشرق الاذکار برایتان معلوم و آشکار گردد...»

(حضرت عبدالبهاء: مجموعه الواح حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۶۳۳)

۲۰۵۴ : تاثیر مشرق الاذکار بر بانیان خود - بر خدمت آن قیام کنید

«مشرق الاذکار نه تنها بر بانیان خود تاثیر می‌گذارد بل بر کل عالم نیز موثر است... هر کس بر

خدمت این بنا قیام کند قوای عظیمه ملکوت ابهی نصرتش خواهند کرد و برکات روحانیه سماویه

بر او نازل خواهد و قلبش را از تسکین و تسلی عجیب مملو خواهد ساخت و بصرش را به مشاهده

خداوند جلیل و قدیم روشن خواهد کرد...»

(حضرت عبدالبهاء: سالنامه بهایی، جلد ۱، صص ۶۲ - ۶۰)

۲۰۵۵ : متعلقات مشرق الاذکار

«... اما مشرق الاذکار و متعلقات آن: زمانی که حول مشرق الاذکار این موءسسسات، یعنی

دارالفنون، دارالشفاء، دارالامن (مسافرخانه)، دارالعجزه و دارالعلم برای مطالعه علوم عالییه و عرضه

دوره‌های تکمیلی و سایر ابنیه نوع دوستانه ساخته شود؛ ابواب آن بر روی جمیع ملل و ادیان مفتوح خواهد بود. مطلقاً هیچ نوع خط تجزی و تبعیضی ترسیم نخواهد شد. کمکهای خیرخواهانه‌اش بدون ملاحظه رنگ و نژاد، توزیع خواهد گشت. درهایش به روی نوع انسان باز خواهد بود. تعصب با هیچ کس و محبت با همه کس، شعار آن خواهد بود. بنای مرکزی به ادعیه و عبادات اختصاص خواهد یافت. به این ترتیب برای اولین بار دین هماهنگ با علم و علم خادم دین خواهد شد و هر دو افاضات و برکات روحانی و مادی خود را بر ابنا بشر نثار خواهند کرد و به این طریق نفوس بشری از منجلا ب سستی و کاهلی و مرداب تعصب جاهلی، بیرون کشیده خواهند شد...»

(حضرت عبدالبهاء: نجم باختر، مجلد ۲۱، شماره ۱، سال ۱۹۳۰، ص ۲۰)

۲۰۵۶: یکی از لازمتین موعسسات برای این عالم مشرق‌الاذکار است

«مشرق‌الاذکار یکی از اساسیتین و ضروریتین موعسسات برای این عالم است و دارای متعلقات و شعبات بسیار. گرچه این بنا در اصل یک عبادتگاه است؛ ولی بعضی تاسیسات و مشروعات دیگر مثل دارالشفاء، دارالعجزه، دارالامن، دارالایتام و دارالعلوم برای مطالعات عالی، حول آن حلقه خواهد زد. هر مشرق‌الاذکار با این ۵ موعسه مرتبط خواهد بود. آرزوی من این است که حال مشرق‌الاذکار امریکا ساخته شود و به تدریج شفاخانه، مدرسه، دانشگاه، درمانگاه و آسایشگاه که همه مطابق بهترین و منظمترین روشها عمل خواهند کرد؛ به وجود آید. این امور را به اطلاع احبای رحمانی برسانید تا مطلع شوند که اهمیت این مشرق‌الاذکار تا چه حد عظیم است. این معبد فقط مکانی برای عبادت نیست، بلکه در هر زمینه‌ای کامل و تمام است...»

(حضرت عبدالبهاء: منتخبات آثار حضرت عبدالبهاء، صص ۱۰۰-۹۹، چاپ ویلمت، ۱۹۸۲)

۲۰۵۷: رابطه میان یک بنای اداری و معبد بهایی، خدمت و عبادت است

«... اما در باره این سوال که رابطه یک مرکز اداری با معبد بهایی چگونه است؛ باید به اطلاع برساند که این مسئله نیز باید در آینده مشخص و معین شود. اما شکل عملی این رابطه هر طور که باشد و جزئیات مربوط به آن هر چه که تعیین گردد، لازم و ضروری است که بر این اصل کلی و عمومی مبتنی و متکی شود که این دو نوع موعسه بهایی دو اصل حیاتی و بارز و جدایی‌ناپذیر از حیات بهایی، یعنی عبادت و خدمت را متجسم و متجلی می‌سازند. بنای مرکزی مشرق‌الاذکار که منحصرأ به عبادت اختصاص می‌یابد مبین عنصر روحانی این مشروع جلیل است و لهذا حائز عملکردی بنیادی و اولیه در هر جامعه بهایی است؛ در حالی که سایر متعلقات و شعبات معبد چه حائز مشخصه‌ای کاملاً اداری و یا فرهنگی و یا نوع دوستانه باشند، جنبه ثانویه داشته، از لحاظ ارزش و اهمیت بعد از نفس معبد قرار می‌گیرند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و

کانادا، مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۳۹)

ب- نحوه عبادت در معبد

۲۰۵۸: دلیل لزوم مکانی برای عبادت کردن

«شما راجع به معابد و دلیل اصلی لزوم آنها سوال کرده‌اید. حکمت و علت برپاداشتن چنین ابنیه‌ای این است که مردم باید در ساعتی معین بدانند هنگام دیدار و ملاقات یکدیگر است و در آن ساعت همه باید جمع شوند و با هماهنگی و همسازي به ذکر و ثنا مشغول گردند و نتیجه چنین تجمعی البته رشد و توسعه محبت و اتحاد است در قلوب نفوس...»
(حضرت عبدالبهاء: استخراج از ترجمه‌ای جدید مندرج در تالیفی از مرکز جهانی راجع به مشرق‌الاذکار)

۲۰۵۹: نحوه اجتماع در تالار مرکزی مشرق‌الاذکار

«... راجع به خصیصه و نحوه تجمع در تالار مرکزی معبد؛ هیکل مبارک معتقدند که به طور کلی اجتماع کنندگان باید رفتاری کاملاً عابدانه و متضرعانه داشته باشند و خطابه‌ها و نطق‌های امری باید به طور کلی ملغی گردد. اما به نظر آن حضرت ایرادی ندارد که در حال حاضر، بعضی جلسات امری حاوی نطق و سخنرانی و یا نشست‌های اداری کانون‌شن ملی، در تالار مرکزی منعقد گردد. هیکل مبارک تقاضا نمودند تغنی گروهی توسط مردان و زنان و کودکان در تالار مرکزی مورد تشویق و ترغیب واقع شود و از تصلب و سختگیری در ارائه اجرائات و خدمات بهایی کاملاً و دقیقاً پرهیز شود. هر چقدر حالت عبادت بهایی در این معبد عمومی تر و غیررسمی تر باشد بهتر و مطلوبتر است. از کاربرد تصاویر و نقوش، به استثنای نقش اسم اعظم، باید جدا احترام نمود. ادعیه نازلّه توسط جمال اقدس ابهی و یا حضرت عبدالبهاء، همچنین آثار مقدسه رسل و انبیا باید قرائت و یا تلاوت شود و نیز سرودها و تغنیات روحانی بر اساس آثار مقدسه بهایی و غیربهایی، اجرا گردد...»
(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، مورخ ۲ آپریل ۱۹۳۱)

۲۰۶۰: از نفوس غیربهایی استقبال شود

«شایسته است که احبا در برنامه‌ها و اجرائات خود (در مشرق‌الاذکار-م)، حتی آنهایی که حائز خصیصه‌ای کاملاً عبادتی است؛ از نفوس غیربهایی نیز استقبال نمایند. بسیاری از این افراد ممکن است از ادعیه تلاوت شده و یا از عبارات تشکر آمیز نفوس مومنه حتی در حد لحن متعالی فقراتی از آثار مقدسه امریه، متأثر و مجذوب شوند...»
(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه، مورخ ۲۵ جون ۱۹۶۷ - «سرچشمه هدایت»، ص ۱۱۶)

۲۰۶۱ : عبادت در معبد بهایی

«... پیرامون مسئله کلی معبد و خدمات و اجراءات معموله در آن، هیکل مبارک مایلند، اکنون که اقدام و اعظم معبد مغرب زمین بنا شده و در خلال چند سال آینده، برای مراسم عبادتی و بعضی خدمات منظم بهایی، مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت؛ تاکید نمایند از اینکه مبدا هر گونه صور و اشکال و آداب و رسوم ثابت و منظمی و رای آنچه که به نحوی ساده و خالص و در حداقل ممکن، در آثار مبارک که تصریح گشته، معمول و مرسوم گردد؛ بسیار نگران می‌باشند. خصلت و حکمت اصلی اجتماعات در مشرق‌الاذکار، دعا و تفکر و نیز استماع قرائت آثار و نصوص مقدسه امریه و نیز سایر ادیان الهیه است. قاریان ممکن است یک نفر و یا چند نفر، از اهل بهاء و یا غیر آن باشند. جلسات باید ساده و بی‌پیرایه اما توأم با جلال و شکوه و به قصد تعالی روح و تربیت آن از طریق استماع کلام خلاق الهی باشد. هیچ گونه صحبت و گفتگویی نبایستی انجام شود. و هیچ نوع مسائل نامربوط و اضافی نباید مطرح گردد.

حضرت بهاء‌الله استفاده از منابر را ممنوع فرموده‌اند؛ بنا بر این اگر قاری برای اینکه صدایش بهتر و واضحتر شنیده شود، روی سکوی کوتاهی بایستد؛ مانعی ندارد. اما چنین سکویی نباید خصیصه‌ای معماری برای ساختمان معبد در نظر گرفته شود...

در معبد فقط از موسیقی آوازی (صدایی) می‌توان استفاده نمود و محل قرار گرفتن مغنی و یا مغنیان نیز مسئله‌ای است که آن محفل روحانی باید در بازه آن تصمیم مقتضی اتخاذ نماید و مجدداً تاکید می‌شود که هیچ گونه مکان مشخص و ثابتی نباید وجود داشته باشد و هیچ نوع ظریفکاری معماری که محل معینی را شاخص نماید، نباید به کار برده شود. قطعاً در تعیین محل مغنیان، اصول انعکاس صدا باید مسئله اصلی تلقی شود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی‌امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده، مورخ ۱۱ آپریل ۱۹۴۷ - اخبار بهایی شماره ۲۳۲، جون ۱۹۵۲)

۲۰۶۲ : صحبت کردن در معبد

«... البته معلوم و مشخص است که در تالار اصلی معبد هیچ گونه صحبت و گفتگویی نباید انجام شود. اما به نظر حضرت ولی‌امرالله در موارد و مواقع اضطراری ممکن است لازم باشد برای مدتی بسیار کوتاه و با صدایی خفیف و آرام، مکالمه‌ای صورت گیرد. و نیز به عقیده آن حضرت در اموری از این قبیل لازم است درایت و قضاوت بسیار دقیق به کار گرفته شود...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی‌امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده، مورخ اکتبر ۱۹۵۳ - آرشیو)

۲۰۶۳ : نکاتی راجع به نصوص سایر ادیان، قاریان و موسیقی در مشرق‌الاذکار

«... آن محفل می‌تواند برای گزینش فقراتی از آثار مقدسه ادیان ماضیه که عموماً پذیرفته و

شناخته شده باشند، از اختیارات خود استفاده نماید.

در اشاره به سوءال شماراجع به استفاده از چندین قاری همراه با یکدیگر، باید گفته شود که این امر، مشروط بر آنکه از نظر آن محفل نوعی کار تاتری تلقی نشود، مجاز و میسر است. در باره محل قرار گرفتن قاریان، هیکل مبارک چنین هدایت فرموده‌اند: «قاری باید در محلی قرار گیرد که همه به بهترین وجه او را ببینند و صدایش را بشنوند.»

در مشرق‌الاذکار فقط از موسیقی آوازی (صوتی) باید استفاده شود، چه توسط یک مغنی باشد و یا گروه مغنیان و نیز مانعی ندارد که از یک گروه کر مهمان و یا از یک تک آوازخوان، دعوت به عمل آید؛ مشروط بر آنکه این اقدام بهانه یا فرصتی برای اعلان عمومی خدمات معبد به وجود نیارود و احتیاطهایی که ذکر کرده‌اید، کاملاً رعایت شوند. بی‌تردید، نوارها و یا صفحات مرغوبی که امروزه در دسترس هستند، بهترین اجراها را با کمترین هزینه تامین می‌نمایند؛ اما اشارات موجود در باره استفاده از موسیقی آوازی در تالار مرکزی، دال بر لزوم حضور جسمانی مغنیان می‌باشد.»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده، مورخ ۱۳ مارچ ۱۹۶۴)

۲۰۶۴: گروههای دیدارکننده چه بهایی و چه غیربهایی می‌توانند در تالار مرکزی به زیارت ادعیه مخصوصه اقدام کنند

«... مشروط بر آنکه قواعد و مقررات عمومی حاکم بر خصلت ویژه خدمات و اجرائات مشرق‌الاذکار رعایت شوند، مانعی ندارد که آن محفل اجازه دهد گروههای بازدیدکننده، در اوقاتی که سرویس‌دهی عمومی تالار مرکزی در برنامه نیست، از آن برای تشکیل جلسات ادعیه مخصوصه، استفاده کنند. چنین جلساتی می‌تواند مراسم یادبود برای نفوس متصاعده رانیز، چه بهایی و یا غیربهایی، شامل شود. اما در بعضی ادیان مرسوم است که مراسم یادبود متوفیات در زمانی معین بعد از فوت انجام گیرد. مثلاً در اسلام این مراسم ۴۰ روز بعد از وفات انجام می‌شود. حضرت ولی‌امرالله تصریح فرموده‌اند که چنین مراسمی هیچ ربطی با امر مبارک ندارد و احباً باید نسبت به آنها موضعی کاملاً روشن و مشخص داشته باشند و مرجحاً از ادامه برگزاری آنها خودداری کنند. با توجه به این مطالب، محفل روحانی ملی در جمیع چنین اموری باید به جهت تضمین اینکه هیچ‌گونه مراسم مشخصه و اشکال و قوالب مخصوصه‌ای به وجود نیاید، دقت و مراقبت لازم را مبذول نماید...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پاناما، مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۷۶)

توضیح مترجم: در متن اصلی کتاب متن فوق‌الذکر را صادره از جانب حضرت ولی‌امرالله ذکر کرده است و چون در سال ۱۹۷۶، هیکل مبارک در قید حیات نبوده‌اند، لهذا متن باید صادر از جانب معهد اعلی باشد و از آنجا که در زمان هیکل مبارک، هنوز مشرق‌الاذکار پاناما و حتی محفل ملی این کشور وجود نداشته‌اند، نمی‌توان گفت که در ذکر تاریخ صدور متن اشتباهی رخ داده. به این دلایل در

ترجمه، متن فوق صادره از جانب معهد اعلی ذکر شد.

۲۰۶۵: تلاوت الواح مبارکه در معبد بهایی

«... اما راجع به تلاوت الواح مبارکه در معبد؛ حضرت ولی امرالله مایلند در این مورد احبای الهی را متذکر دارند که از هر نوع تصلب و سختگیری و مشابَهت و یکسانی در امور عبادتی بر حذر باشند. هیچ نوع منعی برای تلاوت ادعیه مبارکه به السنه شرقیه وجود ندارد و نیز هیچ گونه ایرادی متوجه گنجانیدن این گونه ادعیه در هر یک از مراسم نیایش و عبادت در تالار مرکزی معبد، نمی باشد. لازم است انجام چنین کاری نه تقاضا شود و نه منع گردد... مسئله بسیار مهمی که همواره باید مطمح نظر باشد، این است که حضرت بهاءالله به استثنای ادعیه مخصوصهء صلاتهای ثلاثه، در امور عبادتی و نیایشی، چه در مشرق الاذکار باشد و یا در جایی دیگر، هیچ نوع قواعد و مقررات مخصوص و مشخصی ارائه نفرموده اند.

دعا و مناجات، اصلا و ضرورتا، رابطه ای است میان انسان و خداوند سبحان و به همین سبب در ورای جمیع قواعد و قوالب رسومی جای می گیرد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۱۵ جون ۱۹۳۵)

۲۰۶۶: پرسش و پاسخ در بارهء امور مشرق الاذکار

«... با عطف به مرقومه آن جناب مورخ ۲ آگست ۱۹۶۴ و سوءالهایی که راجع به خدمات و امور مشرق الاذکار مطرح نموده اید؛ اعلام می داریم که حال فرصت لازم برای مطالعه آن سوءالها، در پرتو نصوص مبارکه قابل دسترسی، فراهم شد و اکنون با خشنودی مایلیم نتایج حاصله را با شما در میان بگذاریم.

ذیلا هر سوال را مطرح... و سپس نظریات و توضیحات خود را در زیر آن ذکر می نمایم.
 A) آیا تغنی جمعی همان عبادت جمعی است؟ آیا ممکن است تغنی ای داشته باشیم که هر کس بتواند در آن شرکت نماید؟ اگر بلی، آیا می توان عبارات «الله ابهی» و یا «یا بهاء الابهی» را به صورت سرود در آورد؟

تغنیات جمعی در اجراءات مشرق الاذکار را نباید با صلات جمعی که جمال اقدس ابهی برای متصاعدین الی الله مقرر فرموده اند، اشتباه گرفت. همان گونه که حضرت ولی امرالله در توقیعی مرقوم از جانب ایشان توسط منشی آن حضرت، اشاره فرموده اند، «هنگامی که کتاب مستطاب اقدس چاپ و منتشر شود صورت نماز جماعت، مقرر توسط حضرت بهاءالله، در دسترس همه احبا قرار خواهد گرفت.» (دستور العمل بهایی، چاپ ۱۹۴۲، ص ۵) اما راجع به تغنی در معبد؛ در این مورد لازم است اشارهء جمال ابهی را در کتاب اقدس در بارهء فردی که وارد معبد می شود و باید ساکت و آرام بنشیند و به تلاوت آیات الهی گوش فرادهد و نیز اظهارات حضرت ولی امرالله را در ارتباط با «قاری» و یا «تعدادی از قاریان» و یا «کر»، به خاطر داشته باشیم.

در مورد علاقه وافر افریقاییان به تغنی؛ لازم به یادآوری است که این تمایل آنان باید تشویق و ترغیب گردد. حضرت ولی امرالله این نکته اساسی را در یکی از توابع صادره از جانب ایشان توسط منشی آن حضرت، توضیح داده‌اند: «هیكل مبارک تقاضا نمودند تغنی گروهی توسط مردان و زنان و کودکان در تالار مرکزی، مورد تشویق و ترغیب واقع شود و از تصلب و سختگیری در ارائه اجراات و خدمات بهایی، کاملاً و دقیقاً پرهیز شود.» (اخبار بهایی، سپتامبر ۱۹۳۱)

(B) آیا میسر است برنامه‌های موسیقی با کلماتی نه لزوماً از آثار مقدسه، ایجاد و ارائه گردد؟ آیا نمی‌توان بعضی آهنگهای سرودهای روحانی مسیحی را همراه با کلمات بهایی به کار برد؟ به نظر ما، اولین سؤال با هدایت زیر که توسط حضرت ولی امرالله ارائه شده است، پاسخ داده می‌شود: «ادعیه ... باید قرائت و یا تلاوت شود و نیز سرودها و تغنیات روحانی بر اساس آثار مقدسه بهایی و غیر بهایی، اجرا گردد.» (اخبار بهایی، سپتامبر ۱۹۳۱). در باره امکان استفاده از آهنگهای سرودهای مذهبی سایر ادیان، مانعی وجود ندارد. همان‌طور که حضرت ولی امرالله، اشاره فرموده‌اند؛ ما در حال حاضر موسیقی مشخصی که بتوان آن را موسیقی بهایی نامید، در دست نداریم؛ زیرا چنین پدیده‌ای فرهنگی به منزله گل سرسبد تمدن است و بدیهی است در بدایت یک ظهور جدید جلوه گر نمی‌شود.

(C) آیا در حال حاضر لازم است با توجه به هزینه‌های تحمیلی، در معبد از یک معیار عالی تغنی، متابعت کنیم؟ اگر آری آیا این معیار باید غربی باشد و یا افریقایی؟ ما باید همواره بکوشیم در هر کاری که انجام می‌دهیم، به مدارج و معیارهای عالی آن دسترسی یابیم. با توجه به اصل اساسی وحدت در کثرت و نیز عدم مطلوبیت تلاش جهت یکسانی و مشابهت، محفل ملی باید برای تضمین ارائه مجلل و معزز هر تغنی و یا سرودی که در معبد اجرا می‌شود، چه افریقایی و یا غربی و یا متعلق به هر جایی دیگر، از هیچ اقدام ممکن فریادگذار ننماید.

(D) آیا ممکن است که قاری، قرائتش را با مقدمه‌ای به این صورت شروع کند، که «این فقره از آثار ... است» و یا کلماتی دیگر به همین مفهوم؟ آیا می‌توان توضیحاتی کوتاه مانند: «فقرات زیر راجع به موضوع تواضع است» و یا «دعای شفای زیر برای ... است» به برنامه افزود؟ هیچ ایرادی متوجه این کار نیست که قاری قبل از اجرای برنامه، به‌طور خیلی خلاصه، ماخذ و منبع فقره‌ای را که قصد دارد بخواند، بیان نماید. اما سوای این، هر اظهار نظر دیگری در باره آن نامطلوب تلقی می‌شود. اگر در آینده آن محفل بتواند بر مشکل تهیه برنامه چاپ شده، فائق آید؛ بسیار مناسبتر خواهد بود که از چنین برنامه‌ای استفاده ننماید.

(E) آیا می‌توان در معبد از آثار حضرت عبدالبهاء نیز استفاده نمود؟ زیرا این آثار را راحت‌تر می‌توان ترجمه کرد و بسیاری از آنها هم‌اکنون به ساده‌ترین زبان محلی یعنی لوگاندا (Luganda) ترجمه و آماده شده است.

هدایت حضرت ولی امرالله در این زمینه چنین است: «ادعیه نازله توسط جمال اقدس ابهی و یا

حضرت عبدالبهاء، همچنین آثار مقدسه رسل و انبیا باید قرائت و یا تلاوت شود. (اخبار بهایی، سپتامبر ۱۹۳۱) و نیز در پاسخ به یک سؤال مخصوص از حضرت ولی امرالله راجع به خطابات عمومی و الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء، آن حضرت هدایت فرمودند که این گونه آثار نبیستی در قسمت اجراءات عبادتی معبد مورد استفاده قرار گیرد...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی اوگاندا و آفریقای مرکزی، مورخ ۱۹ آگست ۱۹۶۵)

ج- راهنمایی در معبد و سایر فعالیتها

۲۰۶۷: راهنمایان معبد وظیفه بسیار مقدسی به عهده دارند

«در باره کار هدایت و راهنمایی در معبد ویلمت؛ حضرت ولی امرالله بیشترین اهمیت را برای این کار قائل هستند؛ زیرا فرصتی گرانبها فراهم می آورد که پیام الهی در بعدی وسیع منتشر شود. مسئولیتهایی که این وظیفه ایجاب می نماید، همان قدر حیاتی و فراگیر هستند که مزایا و عطایای مبذوله اش بر مومنان و موظف. راهنمای بهایی به راستی وظیفه بسیار مقدسی به عهده دارد که باید به انجام برساند. او نه تنها باید عرفانش را از امر الهی اکمال نماید، بلکه باید به جمیع آن خصائل ممتازی که یک مهاجر بهایی نیاز دارد نیز مجهز شود؛ من جمله قابلیت و کاردانی، حکمت و خردمندی و توانایی عرضه و ارائه پیام ربانی. وظیفه کسانی است که مسئول سازماندهی کار راهنمایی در معبد هستند، که نهایت سعی خود را مبذول نمایند تا حوزه نفوذ آن را وسعت بخشند، معیارها و موازین رفتاری کارکنانش را ترفیح دهند و به این طریق تاثیر و نفوذ آن را افزون سازند...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۱۷ آپریل ۱۹۳۷)

۲۰۶۸: راهنمایان بهایی بایستی اطلاعات کافی داشته باشند

«شما در باره اطلاعاتی که راهنمایان بهایی بایستی در معبد به بازدید کنندگان ارائه دهند، سوءال کرده اید. هر نوع اطلاعاتی، چه در رابطه با جنبه های صرف معماری بنا و یا راجع به اهمیت روحانی و اجتماعی آن، باید به بازدید کنندگان و متحرران داده شود و لهذا ضروری است تمامی کسانی که به عنوان راهنما در نظر گرفته شده اند؛ در باره هر جنبه و زمینه ای از معبد، اطلاعات کافی کسب نمایند. لجنه راهنمایان معبد باید توجه نماید که همه راهنمایان حائز این شرایط باشند و هر نوع دلالت و مشورتی را که جهت انجام وظیفه خطیره اشان نیاز دارند، برایشان مهیا سازد...»

(توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۳۹)

۲۰۶۹: شرایط ضروری راهنمایان

«از شرایط و خصائص راهنمایان این است که مشرق الاذکار و تعالیم مبارکه را چنان جامع و

کامل بشناسند که بتوانند سوءالات نفوس را به نحو احسن پاسخ گویند و قلوب آنان را با صفات روحانی به همان خوبی کلمات و معانی، جذب نمایند. این فرصت و موقعیتی بسیار مهم است زیرا اغلب، نخستین تماس این نفوس است با امر الهی و نحوه نگرش آینده آنان به امرالله، موعول و منوط به آن. شاید بهتر باشد بعضی احبای مستتر که توان بالا رفتن از پله‌ها را ندارند، سوءالات را پاسخ گویند و نیاز محققین را برآورده سازند و شخصی فعالتر، بنا را به آنان نشان دهد و نکات فنی را تشریح نماید...»

(توقیح منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا، مورخ ۵ دسامبر ۱۹۴۴)

۲۰۷۰: کار در معبد در ایام تعطیل امری

«حضرت ولی امرالله این مسئله را کاملاً روشن فرموده‌اند که حکم محکم تعلیق کار در ۹ روز ایام محرمه، امری است مربوط به اطاعت ایمانی و قلبی هر یک از نفوس موعمنه. در مواردی که فعالیت تجاری و یا هر نوع فعالیت و تعهدی دیگر، کاملاً تحت سرپرستی افراد بهایی است، آنان نیز باید در ایام محرمه تعطیل کنند؛ حتی اگر نفوسی غیربهایی هم جزء کارکنان باشند.

بسیار مستحسن بل لازم است که معبد بهایی در ایام تعطیل برای نیایش و عبادت باز باشد. بنا بر این تامین خدمات لازمه، در حداقل ممکن مجاز می‌باشد. کارهای مهم دیگر مثل نظافت و سایر آماده‌سازیهای بنا که می‌توان آنها را در روز قبل انجام داد، باید تعطیل شوند و فقط آن دسته از وظائفی که ضرورت نام دارند، باید در روز تعطیل هم انجام گیرند.

در مورد معبد، تعطیل کار ربطی به اینکه کارکنان بهایی هستند و یا غیربهایی ندارد؛ زیرا وظیفه مسئولان امور امریه است که به خصوص در زمینه موعسسات متعلقه، حکم توقف کار را در ایام محرمه، دقیقاً به مرحله اجرا در آورند...»

(مکتوب منیع صادره از جانب معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی پاناما، مورخ ۱۲ آگست

۱۹۷۷)

۲۰۷۱: زمین اعطایی از طرف دولت برای محل مشرق‌الاذکار، پذیرفته نیست

«قبول اراضی اهدایی از طرف دولت برای محل مشرق‌الاذکار، مجاز نمی‌باشد. اصل عدم پذیرش هدایا از غیر احبا برای مقاصد صرفاً امری، در مورد اراضی اهدایی از جانب غیر موعمنین، چه افراد باشند چه موعسسات و چه دولتها نیز صادق است. اما مشروط بر آنکه این قطعات اهدایی زمین از طرف دولت و یا مسئولین شهری، برای گلستان جاوید و یا به جهت موعسسات خیرخواهانه و عام‌المنفعه، مثل مدارس، مورد استفاده واقع شود؛ قبول آنها بلامانع است...»

(مکتوب منیع معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی بلیز (Belize)، مورخ ۱۵ جون ۱۹۷۲)

VYΔ

فصل پنجاه و یکم - نسوان

۲۰۷۲: زن و مرد به صورت و مثال خداوند خلق شده‌اند

بدان ای کنیز الهی، از نظر حضرت بهاء‌الله، زنان با مردان مساویند. خداوند جمیع بشر را به صورت و مثال خود آفریده است. یعنی زن و مرد به نحویکسان، اسما و صفات الهی را متجلی می‌سازند. از لحاظ روحانی هیچ فرقی ندارند. هر کسی به خداوند مقربتر است مقبولتر است، خواه زن باشد یا مرد. بسیاری از کنیزان الهی مجذوب و مفتون امر مبارک بودند، زندگانی خود را وقف امر کردند و در سایه الطاف امر حضرت بهاء‌الله بر مردان پیشی گرفتند و از مشاهیر آفاق شدند. (ترجمه) مع هذا، طبق نص صریح احکام الهی، عضویت بیت العدل اعظم الهی منحصر به مردان است. حکمت الهی این حکم^(۱) بزودی چون آفتاب بر همگان واضح و لائح می‌شود.

(از منتخبات آثار حضرت عبداله‌بهاء سال ۱۹۷۸ چاپ مرکز جهانی صفحات ۸۰ - ۷۹ انگلیسی)

۲۰۷۳: توضیح راجع به عدم عضویت نساء در بیت العدل

«مکتوب شما مورخ ۲۶ مارچ ۱۹۷۱ که در آن راجع به عدم عضویت نساء در بیت العدل عمومی با توجه به اصل عظیم تساوی رجال و نساء در امر مبارک سوءالاتی نموده بودید واصل شد و در پاسخ مطالبی ذیلا به عرض می‌رسد.

حضرت عبداله‌بهاء در لوحی خطاب به یکی از نخستین نساء موعنه چنین فرمودند: «رک به

۲۰۷۲»

حضرت ولی محبوب امرالله نیز در پاسخ به همین سؤال از سوی یکی از احباء که از قبل ایشان

در مورخ ۱۵ جولای ۱۹۴۷ مرقوم گشت چنین فرمودند:

«مردم باید بپذیرند که نساء صلاحیت عضویت را در بیت العدل عمومی ندارند از آنجا که حضرت عبداله‌بهاء فرموده‌اند حکمت این موضوع در آینده ظاهر خواهد شد، ما با اطمینان به صحت مطلب باید آن را قبول نمائیم ولی نمی‌توانیم برای فرو نشانیدن اعتراضات حامیان نهضت زنان توجیهی ارائه دهیم.

ما باید به مظهر ظهور اعظم الهی و مثل اعلا او اعتماد نمائیم و بدانیم که نبوات ایشان روزی

کالشمس فی رابعه النهار آشکار خواهد شد.»

(از پیام مورخ ۲۶ می ۱۹۷۱ بیت العدل اعظم به یکی از احباء)

۲۰۷۴: عضویت در بیت العدل عمومی تخصیص به رجال دارد و این وظیفه متناسب به

زنان نیست

۱- از مستخرجات دیگر چنین برمی‌آید که صرفاً عضویت بیت العدل اعظم منحصر به مردان است. در مورد محافل محلی و ملی چنین نیست.

«در مورد عضویت بیت العدل عمومی، حضرت عبدالبهاء، در ضمن لوحی آن را منحصر به رجال فرموده‌اند، که حکمت آن در آینده کالشمس فی رابعه النهار آشکار خواهد شد. در هر صورت احباء باید بدانند که به تصریح حضرت مولی‌الوری رجال و نساء مگر در بعضی موارد مساویند و از این رو عدم عضویت نساء در بیت العدل عمومی قاعدتاً تعجب آور نیست. در عین حال عدم تساوی وظائف دو جنس نباید این تصور را ایجاد نماید که هر یک ذاتاً بر جنس دیگر تفوق دارد یا حقوقشان متفاوت است.»

(از نامه مورخ ۲۸ جولای ۱۹۳۶ که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء مرقوم گردید)
 ۲۰۷۵ : مقدر است که نساء به عالیترین مراتب و مقامات در عالم بشری نائل شوند این اراده غالبه جمال اقدس ابهی است

در زمان ظهور حضرت بهاءالله است که زنان دوشادوش مردان به پیش می‌روند. در هیچ حرکتی عقب نخواهند ماند. زن و مرد از حقوق مساوی برخوردارند. زنان در کلیه جهات، اداره امور را به دست خواهند گرفت. به همان مقام شامخ انسانی که در سراسر جهان مورد نظر است نایل خواهند شد و در جمیع امور شرکت خواهند کرد. این را مطمئن باشید. به شرایط کنونی ناظر نباشید، در آینده نه چندان دوری، عالم زنان از جمیع جهات درخشان و تابنده خواهد شد. چون حضرت بهاءالله چنین اراده فرموده‌اند. در هنگام انتخابات، حق رأی دادن از حقوق حقه زنان است و ورود زنان به جمیع عرصه‌های فعالیت‌های بشری مسأله‌ای انکارناپذیر و غیرقابل تغییر است. هیچ نفسی در مسیر آن نباید مانع ایجاد کند یا آن را به تأخیر اندازد.

ولی در برخی از موارد و موقعیتها، شایسته نیست زنان در آن شرکت جویند. مثلاً در زمانی که جامعه خود را برای دفاع در مقابل حملات دشمن آماده می‌کند، زنان از درگیریهای نظامی معاف می‌شوند. در زمان و مواقع همانند زمان جنگ و هجوم قبایل وحشی که هدفشان قتل و خونریزی است... تحت چنین شرایطی که دفاع لازم است، این وظیفه مردان است تا اقدامات تدافعی را به عمل آورند، وظیفه زنان نیست که خود را درگیر نمایند. چون زنان قلبی حساس دارند و طاقت دیدن قتل و خونریزیهای وحشتناک را ندارند، حتی اگر به منظور دفاع صورت گیرند. از چنین وظایف و مواردی نظیر آن، زنان معاف هستند. اما راجع به تأسیس بیت‌العدل، حضرت بهاءالله خطاب به مردان می‌فرمایند: «ای رجال بیت العدل!»

ولی در هنگام انتخاب اعضای آن، حق زنان در دادن رأی و ارائه آرائشان انکارناپذیر است. زمانی که زنان به نهایت درجه ترقی دست یافتند، بر طبق ضرورت و اقتضای زمان و مکان و بنا به استعدادهایشان، به امتیازات و افتخارات فوق‌العاده‌ای دست خواهند یافت. این روایات را یقین بدانید. حضرت بهاءالله به نحو چشمگیری موقعیت زنان را مستحکم نموده‌اند. مورد توجه قرار دادن حقوق و امتیازات زنان یکی از بزرگترین اصول مورد نظر عبدالبهاست. کاملاً مطمئن باشید. بزودی، ایامی فرا

خواهد رسید که مردان خطاب به زنان خواهند گفت: خوشا به حال شما، خوشا به حال شما! حقیقتاً شما شایسته و سزاوار هر موهبتی هستید. براستی سرهای شما لایق اکتلیل جلیل افتخار ابدی است، چون در علوم و هنر، در فضل و کمال شما با مردان برابری می کنید و از لحاظ رقت قلب و شفقت و احساس همدردی شما برتر هستید. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء در خطابات پاریس چاپ بریتانیای کبیر مورخ ۱۹۶۱ صفحات ۱۸۴-۱۸۲ انگلیسی)

۲۰۷۶: اشاره کتاب اقدس به «رجال العدل» بر مبنای یکی از اصول مشخص امر حضرت بهاءالله است

«از آنجا که در امر مبارک رجال و نساء مساویند، این موضوع بنا بر تبیینات مکرر حضرت عبدالبهاء یکی از تعالیم اساسی جمال قدم است. بنا بر این ذکر «رجال العدل» در کتاب مستطاب اقدس باید در پرتو این تعلیم مطالعه شود.»

(از نامه مورخ ۲۹ جون ۱۹۷۶ که از طرف بیت العدل اعظم به یکی از اجباء مرقوم گردید)

۲۰۷۷: جمیع بشر مخلوق یک خداوندند

کلمه بشر بر تمام انسانها اطلاق می شود. برای نیل به معرفت حقیقی و مقاصد مطلوب در این ایام، بشر باید بدون غرض و تعصب به تحزی حقیقت بپردازد. با وجود اینکه زن و مرد هر دو انسان هستند، چه مسأله سبب عدم تساوی بین زن و مرد شده است. از لحاظ قدرت و عمل هر دو مکمل یکدیگرند. غالباً زنان از فرصتهای مختلف بالاخص کسب علم که همواره مردان از آنها بهره مند بوده اند، محروم شده اند. حقیقت این است که جمیع بشر مخلوق و بنده یک خدایند و در نظر خداوند همه بشرند و کلمه بشر اساساً به تمام انسانها اطلاق می شود. بر طبق کتب مقدسه، خداوند انسان را به صورت و مثال خود آفریده است - این صورت و مثال خداوند در مورد زن نیز صادق است - در زبان فارسی و عربی دو کلمه مشخص است که در ترجمه انگلیسی به عنوان بشر (man) است. یکی از مفاهیم آن بطور جمعی بر زن و مرد هر دو اطلاق می شود و معنی دیگر آن انحصاراً به مرد مربوط می شود. کلمه اول و ضمیر آن ژنریک و عمومی است و مفهوم عام دارد و دیگری به جنس مذکر مربوط می شود. در زبان عبری نیز چنین است.

«پذیرفتن و اقتباس تمایزی که منظور نظر خداوند در خلقت نبوده است، جهل و خرافات

است...»

امیدوار چنانم که لَوای تساوی زن و مرد در پنج قاره جهان، حتی در اماکنی که این تساوی به رسمیت شناخته نشده و تأسیس نگشته است، برافراشته شود. در جهان منور غرب، زنان بسیار ترقی کرده اند و از زنان شرقی پیشی گرفته اند و یکبار دیگر باید این نکته یادآوری شود که تا تساوی زن و مرد به رسمیت شناخته نشود، ترقی و پیشرفت اجتماعی و سیاسی ممکن نیست؛ چون جامعه بشری از

دو بخش تشکیل یافته است، زن و مرد تا این دو بخش با هم برابر نشوند وحدت بشر تأسیس نمی شود و سعادت و رفاه عالم انسانی متحقق نمی گردد. ان شاء الله آنچه مقدر است، تحقق یابد. (ترجمه)
(از بیانات حضرت عبدالبهاء مندرج در انتشار صلح عمومی، سنه ۱۹۸۲ چاپ امریکا صفحات ۷۷ - ۷۴ انگلیسی)

۲۰۷۸ : حضرت بهاء الله با اعلان این مطلب که زنان باید تحصیل کنند، به زنان عزت و سربلندی عطا فرمودند

در برخی از جوامع ترجیح می دادند که زنان خواندن و نوشتن ندانند. شرایط و موقعیت زنان در ازمنه سابق بی نهایت اسف انگیز بود. در مشرق زمین اعتقاد بر این بود که بهتر است زنان جاهل بمانند. برخی را تصور چنین بود که بهتر است زنان حتی خواندن و نوشتن ندانند به این منظور که در جریان حوادث جهان قرار نگیرند. گمان می کردند که زنان صرفاً برای زاد و ولد و پرورش کودکان و انجام امور خانه خلق شده اند و به دنبال کسب علم رفتن، مخالف و مغایر با پاکدامنی و تقوی به حساب می آمد. لذا زنان در خانه حبس شدند. آن خانه حتی پنجره ای بر عالم خارج نداشت. حضرت بهاء الله این افکار را موقوف و تساوی حقوق رجال و نساء را اعلان فرمودند. آن حضرت با این بیان که کلیه زنان باید تحصیل کنند، به زنان عزت عنایت فرمودند. در کسب علم بین زن و مرد فرقی وجود ندارد و هر دو دارای حقوق مساویند. در نظر حق هیچ تمایزی بین زن و مرد نیست. کسی که از افکار پاک برخوردار باشد و تحصیلاتش بالاتر و توفیقات علمی اش بیشتر و اعمالش در جهت تعالی انسان و بشر دوستی زیادتر باشد خوان زن باشد یا مرد، سفید باشد یا سیاه، او سزاوار حقوق کامل است و باید حقوقش به رسمیت شناخته شود، در غیر این صورت هیچ تمایز دیگری وجود ندارد. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء مندرج در انتشار صلح عمومی ۱۹۸۲ چاپ امریکا صفحه ۱۶۶)

۲۰۷۹ : عصر جدید، عصری خواهد بود که این شئونات رجال رو به تحلیل است زن و مرد در تمدن عالم میزانشان بیشتر تعادل و توافق خواهد یافت

در ایام گذشته عالم اسیر سطوت و محکوم قساوت و قوت بوده و رجال به قوه شدت و صلابت جسماً و فکر آبر زنان تسلط یافته بودند اما حال این میزان بهم خورده و تغییر کرده قوه اجبار رو به اضمحلال است و ذکاء عقلانی و مهارت فطری و صفات روحانی یعنی محبت و خدمت که در نسوان ظهورش شدیدتر است رو به علو و سمو و استیلاست. پس این قرن بدیع شئونات رجال را بیشتر مزوج با کمالات و فضائل نسوان نماید و اگر بخواهیم درست بیان کنیم قرنی خواهد بود که این دو عنصر در تمدن عالم میزانشان بیشتر تعادل و توافق خواهد یافت.

(بهاء الله و عصر جدید، صفحه ۱۷۴)

۲۰۸۰ : در صورت اعطای فرصتهای مساوی به زنان، آنها از مردان پیشی می گیرند
برخی متعرض بودند که زنان از لحاظ توانایی با مردان مساوی نیستند و در خلقت، زنان، ضعیفتر

خلق شده‌اند. این وهم صرف است. تفاوت مراتب زن و مرد به علت تفاوت در امکان تحصیل است. تا زمانی که زنان از حقوق و امتیاز پیشرفت مادی محروم باشند، وضع به همین منوال خواهد بود. چنانچه زنان از حقوق مساوی برخوردار شوند و امکان تحصیل برایشان فراهم آید، بدون شک زنان گوی سبقت از مردان بر بایند و تاریخ این را گواهی خواهد داد. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، انتشار صلح عمومی، صفحات ۱۳۱ - ۱۳۰ انگلیسی)

۲۰۸۱: با بهره‌مندی از امکان و فرصت مساوی در تحصیل، زنان توانایی احراز مقامات علمی در حد مردان را خواهند یافت

در عالم انسانی، به زنان به چشم موجودی حقیر و پست ناظرند و او را از داشتن حقوق و امتیازات مساوی محروم کرده‌اند. این موقعیت به طبیعت و خلقت مربوط نیست، بلکه به تحصیل مربوط می‌شود. در خلقت الهی هیچ تمایزی نیست. در نظر خداوند هیچ یک از زن یا مرد، بر دیگری برتری ندارند. البته با در نظر گرفتن این نکته که خداوند این حقوق و امتیازات را عنایت فرموده است، پس چرایی از آنها باید دیگری را پست و حقیر بشمار آورد؟ چنانچه زنان از حقوق مساوی برخوردار شوند همان گونه که مردان برخوردارند، برابر توانایی و استعداد احراز مقامات علمی در زن و مرد به اثبات خواهد رسید.

در برخی موارد زنان بر مردان برتری دارند. زنان از عاطفه بیشتری برخوردارند. رحیم قلب و مهربان هستند و عواطف و احساسات در آنها شدیدتر است. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، خطابات مبارکه در پاریس، سنه ۱۹۶۱ چاپ بریتانیای کبیر، صفحه ۱۶۱ انگلیسی)

۲۰۸۲: زنان مکمل مردان هستند

چنانچه زنان از حقوق مساوی و امتیاز تحصیل برخوردار شوند، به توفیقات فوق‌العاده‌ای نایل خواهند آمد و برابری خود را با مردان به اثبات خواهند رساند. زن مکمل مرد است. هر دو انسان هستند هر دو از هوش و استعداد بهره‌مند شده‌اند. در جمیع قوا و اعمال انسانی شریک و سهیم و برابرند. در حال حاضر، زنان هنوز در کلیه فعالیتها و امور بشری، استعدادهای طبیعی خود را آنچنان که باید و شاید به‌منصه ظهور نرسانده‌اند؛ علت این امر نیز فقدان فرصتهای مساوی در تحصیل است. بدون شک تحصیل علم تساوی او را با مردان تثبیت خواهد کرد. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، انتشار صلح عمومی، صفحه ۱۳۲ انگلیسی)

۲۰۸۳: لزوم تربیت و هدایت زنان در زمینه مسئولیت اصلی ایشان به عنوان مادر

«بیت العدل اعظم لزوم تربیت و هدایت زنان برای وظیفه مادری که برای زنان اولویت دارد را بعنوان فرصتی عالی جهت هماهنگی فعالیتهای زنان تلقی می‌نمایند. هدف کوششهای شما باید این باشد که آنان را در امر تربیت نسل جدید یاری دهید، همچنین زنان باید تشویق شوند که همسران و

اعضای مذکر خانواده‌های خویش را به امر مبارک جلب نمایند تا جامعه بهائی به نماینده مردمی که از آن برخاسته تبدیل گردد. بدین طریق روح وحدت و روشی که در تعالیم امر تصریح شده متدرجا در حیات خانواده‌های بهائی منعکس خواهد شد.»

(از نامه مورخ ۲۹ فوریه ۱۹۸۴ که از طرف بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانی ملی مرقوم گردید)

۲۰۸۴: هیچ ملتی پیروز نخواهد شد مگر آنکه همهء مردم آن از تعلیم و تربیت بهره‌مند شوند

«مشروع تعلیم و تربیت جهانی که تاکنون افراد فداکاری از هر آئین و ملتی به خدمت گرفته نیاز به حمایت دارد، که دول می‌توانند در آن سهیم شوند، زیرا بدون شک بیسوادی علت اصلی سقوط و تنزل ملتها و استمرار ظلم است. هیچ ملتی پیروز نخواهد شد مگر آنکه همه مردم آن از تعلیم و تربیت بهره‌مند گردند بسیاری از دول به دلیل کمبود منابع قادر به انجام این ضرورت نیستند و سایر امور در اولویت قرار می‌گیرد.»

موءسسات تصمیم‌گیری زمانی مسیر صحیح را طی خواهند کرد که اولویت اصلی کار خود را به تعلیم و تربیت زنان و دختران اختصاص دهند، زیرا موءثرترین و سریع‌ترین روش برای گسترش فواید دانائی از طریق مادران تربیت شده امکان‌پذیر است. شرایط عصر حاضر همچنین ایجاب می‌کند که مفهوم جهان وطنی در برنامه‌های مدرن تربیتی هر کودک گنجانده شود.»
(از یکی از پیامهای بیت العدل اعظم، ۱۹۸۵)

۲۰۸۵: اگر مادر تحصیل کند، فرزندان خود را نیز بخوبی تعلیم خواهد داد
وقتی که مادر عاقل و دانا باشد فرزندان نیز دانا و عاقل می‌شوند. چنانچه مادر اهل دین باشد، به فرزندان خود نیز تعلیم خواهد داد که چگونه خداوند را دوست بدارند. اگر مادر اهل اخلاق باشد، کودکان خود را نیز به تعالی رهنمون خواهد بود... لذا مسلماً خداوند هر گز راضی نمی‌شود که عامل بسیار مهمتی مانند زن از تعلیم و تربیت محروم شود و از وصول به کمال مطلوب و ضروری برای وظیفه‌ای که در زندگی بر عهده دارد، بازماند. عدالت الهی حکم می‌کند که حقوق زن و مرد بنحو یکسان باید محترم شمرده شود؛ چون در نزد حق، هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. فضیلت و برتری از نظر خداوند، بر اساس مذکر و مؤنث بودن نیست، بلکه بستگی به پاکی و طهارت قلب دارد. جمیع بشر بطور مساوی از فضایل عالم انسانی برخوردارند.

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، خطابات مبارک که در پاریس، صفحه ۱۶۲ انگلیسی)

۲۰۸۶: تصوّر برتر بودن مردان، زنان را از رسیدن به مقاماتشان باز می‌دارد
خلاصه، تصوّر برتر بودن مردان، زنان را از رسیدن به مقاماتشان باز می‌دارد، در این صورت، به نظر می‌رسد که وصول به تساوی از لحاظ خلقت غیرممکن است. پیشرفت زنان در مسیر کمال را

سد می نماید و بتدریج به ناامیدی زن منجر می شود. این خلاف واقع است. باید اعلام کنیم که زن از توانایی مساوی با مردان برخوردار است و در برخی از موارد استعدادش از مرد بیشتر است و این دیدگاه است که او را مالا مال از امید و اشتیاق می سازد و تلاش و همت و مجاهده او برای ترقی دائماً فزونی می بخشد. نباید به او گفته شود یا تعلیم داده شود که از لحاظ توانایی و استعداد ضعیفتر و پست تر است. اگر به کودک گفته شود که هوشش کمتر از همکلاسیهای دیگرش است، این باعث عقب ماندگی او می شود و در مسیر پیشرفت او مانع ایجاد می کند. با گفتن اینکه «تو بسیار با استعداد هستی، اگر تلاش و سعی کنی به بالاترین مراتب می رسی»، او را تشویق می کنی تا پیشرفت کند.

(ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، انتشار صلح عمومی چاپ امریکا، سنه ۱۹۸۲ صفحات ۷۷-۷۶ انگلیسی)

۲۰۸۷ : شجاعتی که نساء در ظل امر از خود به نمایش گذاشته اند یکی از معجزات بی مثیل این دور مقدس است

«حضرت عبدالبهاء فرموده اند که «یکی از معجزات این دور مقدس این است که نساء هنگامی که در ظل امر قرار گرفته اند جرات بیش از رجال بروز داده اند» (ترجمه) حضرت ولی امرالله همچنین فرموده اند که «این شهامت باید بتدریج برای جلب فتوحات امری مهیجتر از آنچه تا به حال ملاحظه شده به کار رود.

هر چند سراسر عالم بهائی برای تشویق و ترغیب نقش حیاتی زنان چه در جامعه بهائی و چه در کل جامعه سعی و کوشش می نمایند، نقشه پنج ساله تعداد هشتاد محفل روحانی ملی را برای هماهنگ ساختن فعالیتهای امری زنان فرامی خواند. در طی این سال که به سال جهانی زن نامگذاری شده و شامل فعالیتهای سازمان ملل در سراسر عالم است، بهائیان علی الخصوص در این هشتاد جامعه امری باید برنامه هائی را جهت تشویق زنان به مشارکت کامل و مساوی در کلیه جنبه های حیات بهائی به منصف ظهور رسانند. امید چنان است که حاصل فعالیتهای این دوستان امتیاز امرالله را در این بخش از حیات بشری آشکار نماید.»

(از نامه مورخ ۲۵ می ۱۹۷۵ بیت العدل اعظم به همه محافل روحانی ملی: مجموعه زنان)

۲۰۸۸ : نهضت آزادی زنان

«در مورد تاثیراتی که موضع گیریهای افراطی نهضت زنان بر تعدادی از زنان جوان و حساس بهائی گذارد. ما احساس می کنیم که محفل شما بهتر است مقام منحصر به فردی که زنان پس از عضویت جامعه بهائی بخصوص در مشارکت تشکیلات اداری محلی و ملی حائز می گردند، تاکید کند.»

(از نامه مورخ ۹ آپریل ۱۹۷۱ بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانی ملی)

۲۰۸۹ : مقصود حضرت عبدالبهاء راجع به زنانی که برای صلح قیام می کنند چه بوده است

«مقصود حضرت عبدالبهاء در مورد زنانی که برای صلح قیام می کنند این بوده که صلح تاثیر حیاتی بر زنان دارد و اگر بتوانند دسته بزرگی از افراد آگاه و مخالف جنگ تشکیل دهند، هیچ جنگی اتفاق نخواهد افتاد. نفس عضویت زنان بهائی در جامعه امر و تشکیلات اداری فعالیتهای ایشان را هماهنگ می سازد و نیازی به سازماندهی مجدد ایشان نیست. با این وجود زنان باید با تبلیغ امر مبارک و حمایت معنوی از نهضتهای صلح طلب سعی نمایند تا در این مطلب مهم بر افکار سایر زنان تاثیر زیادی بگذارند.»

(از نامه مورخ ۲۴ مارچ ۱۹۴۵ که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء مرقوم گردید)

۲۰۹۰ : رهائی زنان و نیل به تساوی کامل از اهم شرایط صلح است

«رهائی زنان و تحقق کامل تساوی رجال و نساء از اهم شرایط صلح است هر چند که کمتر از آن یاد می شود. نفی تساوی رجال و نساء نیمی از جمعیت عالم را همچنان تحت ظلم و ستم باقی می گذارد و رفتارها و عادات مضر مردان را که در محیط خانواده پایه ریزی شده به محل کار، حیات سیاسی و روابط بین الملل گسترش می دهد. نفی تساوی زن و مرد هیچ پایه و اساس اعتقادی، عملی و فیزیولوژیکی ندارد. تنها پس از آنکه جامعه زنان بطور کامل در همه فعالیتهای بشری سهم گردند، جو اخلاقی و روانی مناسبی ایجاد خواهد شد که بالمال به صلح عمومی منجر می گردد.»

(از پیام اکتبر ۱۹۸۵ بیت العدل اعظم)

۲۰۹۱ : قلوب زنان (نسوان) در مقایسه با قلوب رجال حساستر و مستعدتر است و نساء در

قبال افراد مستمند و رنجور مسؤولیت پذیرتر و نوع دوست تر هستند

بنا بر این بکوشید که به عالم انسانی نشان دهید که زنها قابلیتها و کفایتهای بیشتری دارند و قلوب نساء در مقایسه با قلوب رجال حساستر و مستعدتر است و نساء در قبال افراد مستمند و دردمند مسؤولیت پذیرتر و نوع دوست تر هستند. زنها بطور غیر قابل انعطافی از جنگ بیزارند و طالب صلح هستند. کوشش کنید تا ایمان به صلح جهانی هر چه بیشتر در مجاهدات زنان جلوه گر شود چرا که مردان نسبت به زنان بیشتر گرایش به جنگ دارند و شاهد حقیقی برتری زنها خدمات و کفایت آنها در تحقق صلح جهانی است. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، بیانیه صلح، صفحه ۲۸۴)

۲۰۹۲ : نسوان طبیعتاً از جنگ بیزارند

... نساء دارای مواهب مشابه مردان هستند و قابلیت حصول ترقیات بشری را دارند و ایشان هم شأن رجال خواهند شد و تا زمانی که این مساوات برقرار نشود ترقیات حقیقی برای نوع بشر متحقق نخواهد شد. دلایل روشن این امر از این قرارند: نساء طبیعتاً از جنگ بیزارند و مدافع صلح

هستند. کودکان توسط مادران پرورش می‌یابند و رشد می‌کنند که به آنها اصول اولیه را می‌آموزند و برای آنها با پشتکار و بردباری متحمل زحمات می‌شوند. به‌عنوان مثال مادری را در نظر بگیرید که با دلسوزی پسری را مدت بیست سال پرورش می‌دهد تا به سن سربازی می‌رسد. مطمئناً چنین مادری نمی‌خواهد که فرزندش بخطر افتد و در میدان نبرد کشته شود. بنا بر این وقتی زنان از نظر قدرت و امتیاز اجتماعی به درجه مردان ترقی کنند و بتوانند رأی بدهند و دول را اداره کنند بطور قطع جنگ به‌انتها خواهد رسید چرا که زنان بطور فطری طرفداران بسیار علاقه‌مند و ثابت قدم صلح جهانی هستند. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، بیانیه صلح جهانی، صفحه ۳۷۵)

۲۰۹۳: زنان شجاعت اخلاقی بیشتری نسبت به مردان دارند و در بقای نسل دارای اهمیت بیشتری هستند

زنان در مورد بقای نسل از اهمیت بیشتری برخوردارند. ایشان کارهای زیادی انجام می‌دهند و متحمل زحمات بیشتری می‌شوند. به عالم نباتی و حیوانی توجه کنید. نخل خرما که میوه می‌دهد دارای ارزش بسیاری برای پرورش دهنده خرماست چرا که میوه‌ها را در خود دارد. اعراب می‌دانند که در سفرهای طولانی مادیان استقامت بیشتری دارد و شیر ماده بخاطر قدرت بیشتر و درنده‌خویش از نظر شکار چیان ترسناکتر از شیر نر هستند. زنان شجاعت اخلاقی بیشتری نسبت به مردان دارند و به‌علاوه دارای استعدادها و قابلیت‌هایی هستند که به ایشان در مواقع خطر و بحران قدرت غلبه بر مشکلات را می‌دهد. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء در لندن، سال ۱۹۸۲)

۲۰۹۴: زن به حکم و وظیفه اول مری بشریت است

«زن به حکم و وظیفه‌ای که در نصوص کاملاً تشریح گردیده اول مری بشریت است. هنگامی که زن مادر می‌شود باید تامل نماید که چگونه از یک سو مسئولیت اصلی خود را در نقش مادر بنحو احسن ایفاء کند و از سوی دیگر در سایر فعالیت‌های اجتماعی سهیم شود.»

(از نامه مورخ ۲۲ آپریل ۱۹۸۱ که از طرف بیت العدل اعظم به یکی از احباء مرقوم گردید)

۲۰۹۵: در حال حاضر تساوی زن و مرد در همه دنیا رعایت می‌گردد

«در حال حاضر تساوی زن و مرد در همه نقاط دنیا رعایت نمی‌گردد. ما باید در نقاطی که عدم تساوی در جنس بطور سنتی هنوز جلو پیشرفت آن را سد کرده، این اصل امری را پیش از سایرین به مرحله عمل در آوریم. باید زنان و دختران بهائی را به شرکت در فعالیت‌های اجتماعی، روحانی و اداری جوامع خویش ترغیب کنیم.»

(از پیام رضوان ۱۹۸۴ بیت العدل اعظم)

۲۰۹۶: در حال حاضر یکی از عوامل مؤثر در تحقق صلح جهانی دادن حق رأی به زنان

است

سؤال: آیا این امر صحت دارد که صلح جهانی تحقق نمی‌یابد مگر آنکه در همه ممالک جهان دموکراسی سیاسی برقرار شود؟

پاسخ: این امر واضح است که در آینده نباید در کشورهای جهان تمرکزگرایی وجود داشته باشد. باید از لحاظ حکومتی شورا داشته باشند و یا به صورت دموکراتیک و یا مردمی باشد. ایالات متحده امریکا ممکن است به عنوان نمونه دولت آینده قلمداد شود که البته در آن حالت هر قسمت استقلال خود را خواهد داشت ولی در عین حال دولت فدرال وجود خواهد داشت که از منافع هر یک از ایالات مستقل دفاع کند (محافظت کند) ممکن است شکل آن بصورت دموکراتیک یا جمهوری باشد. کنار گذاشتن تمرکزگرایی که محزک استبداد است نیاز به وقت دارد و این ایجاد صلح جهانی می‌کند. عامل دیگری که دارای اهمیت مشابه در استقرار صلح جهانی است وجود حق رأی برای نسوان است. وقتی مساوات کامل بین زنان و مردان برقرار شود صلح به این دلیل ساده متحقق خواهد شد که عموماً نوع زن هرگز موافق با جنگ نیست. زنان نمی‌خواهند افرادی را که بارنج و زحمت پرورش داده‌اند به میدان جنگ بفرستند. وقتی زنان حق رأی داشته باشند با هر نوع عامل جنگ مقابله می‌کنند. عامل مؤثر دیگر در تحقق صلح جهانی اتحاد شرق و غرب است. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، بیانیه صلح، صفحه ۱۶۷)

۲۰۹۷: تساوی حقوق رجال و نساء با ریشه‌کنی جنگ ارتباط دارد

وقتی زنان و مردان بطور مساوی امکان تعلیم و تربیت داشته باشند و تساوی حقوق رجال و نساء متحقق شود ریشه‌های جنگ و نفاق از بین خواهد رفت. بدون این مساوات صلح غیرممکن است برای اینکه نزاع و جدال نتیجه اختلاف است. (اختلافات موجد نزاع و جدال هستند) تساوی حقوق رجال و نساء به مخالفت با جنگ مرتبط است چرا که زنان هرگز علاقه‌مند به تأیید و تصویب جنگ نیستند. برای از بین بردن جنگ تساوی حقوق رجال و نساء مثمر‌تر است. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، بیانیه صلح جهانی، صفحه ۱۷۵)

۲۰۹۸: تعلیم تساوی رجال و نساء را هنگامی می‌توان بطور موعثر و جهانی تاسیس نهاد که در ارتباط با سایر جنبه‌های حیات بهائی قرار گیرد

«تعلیم تساوی رجال و نساء را مانند سایر تعالیم امر هنگامی می‌توان بطور موعثر و جهانی تاسیس نهاد که در ارتباط با سایر جنبه‌های حیات بهائی قرار گیرد. این تغییر و تحول امری تدریجی است و احتیاج به صبر و حوصله، نسبت به خود و دیگران، تعلیم و تربیت محبت‌آمیز و بالاخره مرور زمان دارد تا احباء بتوانند در معارف امری عمیق گشته متدرجا عقاید کهنه و سنتی را به کناری نهند و حیات خود را با تعالیم وحدت بخش امر منطبق نمایند.»

(از نامه مورخ ۲۵ جولای ۱۹۸۴ که از طرف بیت العدل اعظم به یکی از احباء مرقوم گردیده)

۲۰۹۹: خداوند هرگز نخواهد پرسید شما زن هستید یا مرد هستید در حقیقت خداوند همه نوع بشر را آفریده است و از نظر خداوند هیچ تفاوتی (تمایزی) بین زن و مرد نیست. در نزد حق کسی که قلبش پاک و بی آلایش باشد مقبول خواهد بود خواه زن باشد خواه مرد. خداوند نخواهد پرسید شما زن هستید یا مرد. اوست که بر اعمال همه (ایشان) قضاوت می کند. اگر اعمال مورد قبول الهی قرار گیرد زن و مرد بطور مساوی مقرب خواهند بود.

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، بیانیه صلح، صفحه ۱۳۳)

۲۱۰۰: زن باید علوم کشاورزی و صنعتی را مطالعه کند تا بتواند به نوع بشر در زمینه‌ای که خیلی بدان نیاز دارد خدمت کند

زنان باید خصوصاً انرژی و توانایی خود را در کشاورزی و صنعت وقف نمایند تا روشهای مناسبی را که نوع بشر محتاج آن است برای خدمت بیابند. بدین ترتیب قابلیت خود را نشان می دهند و حقیقت امر مساوات را از جنبه اقتصادی و اجتماعی به اثبات می رسانند. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، بیانیه صلح جهانی، صفحه ۲۸۳)

۲۱۰۱: وقتی که زنان تحصیلات عالی داشته باشند و دارای حقوق و امتیازاتی مشابه مردان گردند هرگز پسران خود را به میدان جنگ نخواهند فرستاد و با جنگ در جامعه بشری به مقابله خواهند پرداخت

این تعلیم دینی را حضرت بهاء الله بیان فرموده‌اند که زن باید حق تحصیل با مردان را داشته باشد و همچنین حقوق و امتیازات اجتماعی مشابه مردان داشته باشد. باید گفت که نباید تفاوت در تحصیلات زنان و مردان وجود داشته باشد تا نسوان بتوانند از نظر کفایت و اهمیت در امور اجتماعی و اقتصادی با مردان برابری کنند. بدین ترتیب جهان به وحدت و هماهنگی نائل خواهد شد. در گذشته جامعه بشری دچار کمبود و بی کفایتی بوده است چرا که کامل نبود. جنگ و ویرانیهای آن دنیا را تضعیف کرده است. تحصیل زن قدم مؤثری برای توقف و اتمام جنگ است چرا که وی تمام هم خود را بر علیه جنگ به کار می گیرد. زن کودک را می پرورد و جوان را تعلیم می دهد تا به سن سربازی برسد (تا به سربازی برود) وی از فدا شدن فرزندش در جنگ امتناع خواهد کرد. در حقیقت زن بزرگترین عامل در برقراری صلح جهانی است و بطور قطع زنان با جنگ در میان نوع بشر مخالف هستند. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، بیانیه صلح جهانی، صفحه ۱۰۸)

۲۱۰۲: حضرت عبدالبهاء اینگونه موارد عدم تساوی دو جنس را قابل صرف نظر ذکر فرموده‌اند

«حضرت عبدالبهاء تصریح فرموده‌اند که «در این عصر الهی فضل حق عالم نساء را فرا گرفته و تساوی رجال و نساء کاملاً و صراحتاً اعلان گشته مگر در برخی موارد که قابل صرف نظر است جدائیهها

کاملاً از میان برداشته شده است. (ترجمه) زن و مرد به مقتضای طبیعت خود البته در برخی خصوصیات و وظائف تفاوت‌هایی دارند. اصل مهم این است که مرکز میثاق این تفاوت‌های میان دو جنس را قابل صرف‌نظر ذکر فرموده‌اند.

(از نامه مورخ ۸ ژانویه ۱۹۸۱ که از طرف بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانی ملی مرقوم گردیده) ۲۱۰۳: جامعه بشری شامل دو بخش مکمل یکدیگر است: زن و مرد. اگر یکی از این دو ناقص باشد طرف دیگر هم مطمئناً نمی‌تواند کامل باشد

جهان انسانی شامل دو بخش است: زن و مرد که هر یک مکمل دیگری است. بنا بر این اگر یکی از این دو ناقص باشد دیگری لزوماً نمی‌تواند کامل باشد و کمال میسر نخواهد شد. در هیکل انسان یک دست راست وجود دارد و یک دست چپ که هر یک در ارائه خدمات و مدیریت امور با دیگری برابر است. اگر هر یک از آنها دچار نقصان گردد این نقص به دیگری منتقل می‌شود چرا که بر روی کمال کلی تأثیر می‌گذارد چرا که پیشرفت حاصل نخواهد شد مگر اینکه هر دو کامل باشند. اگر بگوییم که یک دست ناقص است ثابت می‌شود که دیگری نیز دچار عدم کفایت و ناتوانی است چرا که با یک دست نمی‌توان پیشرفت کرد. همین‌طور که پیشرفت جسمانی نیاز به دو دست دارد زن و مرد که دو بخش جامعه هستند باید کامل باشند. این امر طبیعی نیست که یکی از آنها محدود و ضعیف باشد و تازمانی که هر دو تقویت و تکمیل نشوند سعادت و خوشبختی جامعه بشری متحقق نخواهد شد. (ترجمه)

(بیانیه صلح جهانی، صفحه ۱۳۴)

۲۱۰۴: صلح جهانی بدون حق رأی عمومی غیرممکن است

از نظر تاریخی محقق است که امور برجسته‌ای که زنان در آن مشارکت داشته‌اند دارای اهمیت شده است. در تاریخ بخوبی مشهود است که هر جا زن در امور انسانی مشارکت نداشته است نتایج هرگز کامل و بدون نقص نبوده است. از سوی دیگر هر کار مهمی که زنان در آن مشارکت داشته‌اند حائز اهمیت شده است. این امر چه از نظر تاریخی و چه از نظر مذهبی غیرقابل انکار است. عیسی مسیح دوازده حواری داشتند و در میان پیروانش زنی به نام مریم مجدلیه نیز بود. یهودای اسخریوطی ریاکار و خیانتکار شد و پس از مصلوب شدن عیسی مسیح بقیه حواریون متزلزل و مردود شدند. این امر از شواهد موجود در انجیل آشکار است کسی که به آنان تسلی داد و اعتقادات آنها را مستحکم کرد مریم مجدلیه بود... مهمترین مسأله در حال حاضر صلح جهانی و محکمه بین‌المللی است و صلح جهانی بدون حق رأی عمومی غیرممکن است. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، بیانیه صلح، صفحات ۱۳۵ - ۱۳۴)

فصل پنجاه و دوم - اشتغال (کار)

الف - کار عبادت است

۲۱۰۵ : کار عبادت است

«قد وجب علی کل واحد منکم الاشتغال بامر من الامور من الصنائع والاقتراف و امثالها و جعلنا اشتغالکم بهاء نفس العبادۃ لله الحق تفکروا یا قوم فی رحمة الله و الطافه ثم اشکروه فی العشی و الاشراق... ابغض الناس عند الله من یقع و یطلب تمسکوا بحبل الاسباب متوکلین علی الله مسبب الاسباب...»

۲۱۰۶ : فرد بیکار در نظم بدیع جهانی پذیرفته نیست.

در ارتباط با حکم حضرت بهاء الله مبنی بر اشتغال احباء به نوعی حرفه؛ تعالیم مبارک در این مورد بسیار موء کد است علی الخصوص نص کتاب مستطاب اقدس تصریح نموده که فرد بیکاری که تمایلی به اشتغال ندارد در نظم بدیع جهانی پذیرفته نیست. به تبع این حکم حضرت بهاء الله، نه تنها تکدی را مذموم شمرده بلکه لزوم حذف آن را از صفحه اجتماع تصریح فرموده اند. افراد مسئول در سازمان جامعه موظفند نه تنها فرصت پرورش استعداد های شغلی را در اختیار همه افراد قرار دهند، بلکه زمینه مساعد برای باروری این استعدادها را نیز فراهم نمایند تا فایده آن به جامعه و به خود فرد در تامین معاش برسد. هر فردی شرعاً موظف است که صرف نظر از میزان محدودیت و نقص بدنی خود به شغل یا حرفه ای مشغول باشد زیرا کار بخصوص اگر با روح خدمت انجام شود به تصریح حضرت بهاء الله عبادت است. کار علاوه بر اینکه نفع می رساند، بنفسه ارزشمند است زیرا ما را به خدا نزدیکتر می سازد و به مایاری می دهد تا فلسفه وجودی خود را در این عالم درک کنیم. بنا بر این اگر فرد ثروت موروثی نصیبش شده باشد همچنان ملزم به اشتغال روزانه است.»

(از نامه مورخ ۲ مارچ ۱۹۳۷ که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی امریکا و کانادا مرقوم گردید)

(جمال مبارک، بشارت دوازدهم)

۲۱۰۷ : حضرت عبدالبهاء کسب حرفه را تشویق نموده اند- ایشان حرفه خود را

حصیربافی ذکر فرمودند

«در ارتباط با شوهر عزیزتان، حضرت ولی امرالله آن را کاملاً هماهنگ با آرزوی حضرت عبدالبهاء مبنی بر وجود شغل دائمی برای مرد می دانند. به همان نسبت که ایشان آرزو دارند که شما با تدبیر تمام نیروی خود را صرف ارائه جالب امر نمائید و روز بروز بر همتان بیفزائید- موضوعی که ما متاسفانه در آن بسیار ضعیفیم- به همان نسبت ایشان بسیار مسرور می گردند اگر شوهر شما این

نصیحت حضرت مولی‌الوری که مکرراً خانواده خود را به لزوم اشتغال دعوت می‌کردند رعایت نمایند. البته خود می‌دانید که ایشان حرفه خود را حصیربافی معرفی نمودند.

(از نامه مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۹ که از طرف حضرت ولی‌امرالله به یکی از احباء مرقوم گردیده)

۲۱۰۸ : حضرت بهاءالله همه را به کسب حرفه امر فرموده‌اند

حضرت ولی‌امرالله این احساس شما را کاملاً درک می‌نمایند که شما حاضر هستید با چشم‌پوشی از مادیات تمام وقت خود را صرف خدمت امر نمائید و آرزوی عمیق شما را برای وقف همه عمرتان برای این هدف متعالی بسیار ستایش می‌کنند؛ تلاش مستمر هر بهائی وفادار البته باید بسوی این هدف باشد.

با این وجود به نظر ایشان با توجه به حکم اکید حضرت بهاءالله در کتاب اقدس که هر فردی را به اشتغال در حرفه‌ای ملزم می‌نماید، اگر شما توأم با تبلیغ امر در شغل خود باقی بمانید راهی صواب و موافقت با تعالیم امر پیموده‌اید. همانطور که خود نیز پیشنهاد نموده‌اید، بهترین طریق زندگی برای شما حد متوسط یعنی اشتغال در حین تبلیغ امر است.

(از نامه مورخ ۳۰ جون ۱۹۳۶ که از طرف حضرت ولی‌امرالله به یکی از احباء مرقوم ۲۱۰۹ :

تقسیم وقت

«آنچه حضرت ولی‌امرالله راجع به تقسیم وقت میان خدمت امر و انجام سایر مسئولیتها به شما فرمودند تکرار نصایح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء به سایر دوستان بوده است. این موضوع در واقع ترکیب دو آیه کتاب اقدس است که یکی هر بهائی را به انتشار امرالله ترغیب می‌نماید و دیگری اشتغال به حرفه‌ای که نفعش به جامعه برسد ملزم می‌نماید. حضرت بهاءالله در یکی از الواح می‌فرمایند که بالاترین انقطاع در این ایام اشتغال به حرفه‌ای است که زندگی شخص را تأمین نماید. بنا بر این یک موءمن کسی است که وقت خود را میان رفع حوائج مادی و نیز خدمت امرالله تقسیم نماید.»

(از نامه مورخ ۶ فوریه ۱۹۳۳ که از طرف حضرت ولی‌امرالله به یکی از احباء مرقوم گردیده)

۲۱۱۰ : هنر عبادت است

در امر بهایی هنر، علوم و همه فنون عبادت محسوبند... بطور خلاصه هر تلاش و کوششی که انسان با طیب خاطر ارائه دهد و بر اساس احساسات عالی و قصد خدمت به نوع بشر باشد عبادت است. خدمت به نوع بشر و برآوردن احتیاجات مردم عبادت است. خدمت نیایش است... (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، خطابات پاریس، صفحات ۱۷۷ - ۱۷۶)

۲۱۱۱ : صرفه‌جویی کنید

در مورد امرار معاش سؤال کرده بودید. به خدا توکل کنید و به کار خود مشغول شوید و صرفه‌جویی کنید. تأییدات الهی شامل حال خواهد شد و قادر خواهید بود که دیون خود را پرداخت

کنید. همواره به حضرت بهاءالله توجه کنید و به کسی جز حق امید نداشته باشید. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، دیانت جهانی بهایی، صفحه ۳۷۵)

۲۱۱۲: رعایت اصول اقتصادی (میان روی و صرفه جوئی)

«شما راجع به وسائل معاش پرسیده اید؛ به خدا اعتماد کن؛ به کار و حرفهات مشغول شو و میان روی و صرفه جوئی پیشه کن. تأییدات الهی می رسد و قادر خواهی بود دیونت را ادا کنی. همواره به

ذکر جمال اقدس ابهی مشغول باش و هیچ امید و آرزوئی جز رضای او در دل مپرور...»
(حضرت عبدالبهاء: دیانت جهانی بهائی ص ۳۷۵)

۲۱۱۳: جمیع نفوس باید در طلب معاش باشند

... جمیع نفوس باید با عرق جبین و کدیمین در طلب معاش باشند و در عین حال تلاش کنند

که باری از دوش دیگران بردارند و سبب آسایش و راحتی دیگران باشند و این بنوبه خود عبادت حق

است... حضرت بهاءالله مبادرت به کار و خدمت به نوع بشر را ترغیب و تشویق می فرماید. (ترجمه)

(از بیانات حضرت عبدالبهاء، بیانیه صلح، صفحه ۱۸۲) ۲۱۱۴: بازنشستگی شغلی

«از آنجا که در کتاب مستطاب اقدس هیچ حکمی راجع به بازنشستگی شغلی وجود ندارد، بیت

العدل اعظم در این مورد تصمیم خواهند گرفت.»

(از نامه مورخ ۲۲ مارچ ۱۹۳۷ که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی امریکا و کانادا

مرفوم گردید)

۲۱۱۵: خدمت به امرالله محدودیت سنی ندارد

«به نظر می رسد سن شما که ۷۹ سال است برای شما ضعف بدنی محسوب نمی شود. همانطور که

حضرت ولی امرالله فرموده اند برای هر فردی در هر سنی میدان خدمت وجود دارد.»

(از نامه مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۷۰ بیت العدل اعظم که از نامه مورخ ۲۳ آگست ۱۹۲۳ که از طرف

حضرت ولی امرالله مرفوم گردید استفاده شده است)

۲۱۱۶: به اموری که به خود و سایرین نفع می رساند مشغول شوید

«یا اهل البهاء قد و جب علی کل واحد منکم الاشتغال بامر من الامور من الصنائع والاقتراف و

امثالها وجعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحق تفکروا یا قوم فی رحمة الله و الطافه ثم اشکروه فی

العشی والاشراق لاتضیعوا اوقاتکم بالبطاله و الکسالة و اشتغلوا بما ینتفع به انفسکم و انفس غیرکم

کذلک قضی الامر فی هذا اللوح الذی لاحت من افقه شمس الحکمة و التبیان»

(حضرت بهاءالله، کتاب مستطاب اقدس آیات ۷۰-۶۹)

۲۱۱۷: آیا زن و مادر باید یا به پای مرد خانواده برای تامین معاش کار کند؟

«شما در مورد حکم و جوب اشتغال همه افراد به کسب و کار سوال نموده اید و اینکه آیا زن خانه

و مادر نیز باید یا به پای مرد کار کند یا خیر: در پاسخ قسمتی از الواح بشارات حضرت بهاءالله برای

شما ارسال می‌گردد. همانطور که ملاحظه می‌فرمائید، اصل کلی این است که یاران به کارهایی مشغول شوند که نفعشان به عالم بشریت برسد. خانه‌داری نیز بنوبه خود کار قابل احترام و بر مسئولیت نسبت به عموم بشریت است.»

(از نامه مورخ ۱۶ جون ۱۹۸۲ که از طرف بیت العدل اعظم به یکی از اعضاء مرقوم گردید)

۲۱۱۸ : مسئولیت اصلی مرد حمایت مالی خانواده و مسئولیت اصلی زن تربیت فرزندان است

«سؤال شما در مورد اینکه آیا زن باید خارج از منزل مشغول باشد یا خیر را بهتر است از دیدگاه مفهوم خانواده بهائی ملاحظه نمائیم. اصل خانواده بهائی این است که مرد در آمد خانواده را تامین نماید و زن تربیت فرزندان را برعهده گیرد. با این وجود این تصور نباید ایجاد شود که امکان تغییر این وظائف به تناسب شرایط خانواده وجود ندارد یا اینکه زن حتما در منزل محدود شود.

مقصد این است که در عین انجام وظائف اولیه هم پدر در تربیت فرزندان نقش مهمی ایفا کند و هم مادر بتواند مخارج خود را تامین نماید. همانگونه که خود شما اشاره کرده‌اید حضرت عبدالبهاء زنان را به شرکت همه جانبه و مساوی در امور دنیوی تشویق نموده‌اند.»

(از نامه مورخ ۹ آگست ۱۹۸۴ که از طرف بیت العدل اعظم به یکی از اعضاء مرقوم گردید: مجموعه گردآوری شده «زنان» از نامه‌های بیت العدل اعظم)

۲۱۱۹ : میزان وقتی که مادر می‌تواند در خارج از منزل صرف کند

«در ارتباط با سؤال شخص شما، تصمیم راجع به میزان وقتی که مادر می‌تواند در خارج از منزل به کار مشغول باشد به شرایط خانواده بستگی دارد. مشاوره خانوادگی به شما کمک می‌کند تا جواب را بیابید.»

(همان مرجع)

۲۱۲۰ : اهمیت نقش مادر از آنجا ناشی می‌شود که اول مربی فرزند است

«اهمیت فراوان نقش مادر از آنجا ناشی می‌شود که او اول مربی طفل است. رفتارها، خواندن مناجات و حتی تغذیه و وضعیت جسمی مادر تاثیر شدید بر جنین دارند، هنگام تولد فرزند مادر است که مشمول عنایت حق می‌شود و اولین غذای طفل یعنی شیر را در اختیار دارد، و مقصد این است که در صورت امکان مادر، تربیت و تغذیه طفل را روزها و ماههای اولیه شخصا برعهده گیرد. این به مفهوم آن نیست که پدر کودک را دوست ندارد، یا برایش دعا نمی‌خواند و یا از او مراقبت نمی‌کند، بلکه چون او در وحله نخست مسئولیت تامین خانواده را برعهده دارد، معمولا وقت کمی را می‌تواند با فرزندش صرف کند، در حالی که مادر غالبا در سنینی که طفل سریع‌تر از هر زمان دیگر رشد می‌کند، در کنار اوست. هر چه کودک بزرگتر و مستقلتر می‌شود رابطه‌اش با مادر و پدر تغییر کرده و اهمیت نقش پدر بتدریج بیشتر می‌شود.»

(از نامه مورخ ۲۳ آگست ۱۹۸۴ که از طرف بیت العدل اعظم به یکی از احباء مرقوم گردید)

ب - اتحادیه‌های کاری و اعتصاب

۲۱۲۱: دستورالعملهائی راجع به عضویت در اتحادیه‌های کاری و شرکت در اعتصابات
«در مورد اتحادیه‌های کاری منشی حضرت ولی امرالله از طرف ایشان این نامه را به تاریخ ۵
فوریه ۱۹۵۱ مرقوم داشته است:

«در مورد سؤوال شما راجع به اتحادیه‌های کاری، حضرت ولی امرالله این مسئله را به هر یک از
محافل روحانی ملی ارجاع می‌نمایند تا ایشان به جامعه بهائی آن کشور ابلاغ نمایند. مادامی که
اتحادیه‌های کاری عضو احزاب سیاسی نیستند، عضویت احباء در آنان بلامانع بنظر می‌رسد.»
(... محفل روحانی ملی انگلستان به حضرت ولی امرالله چنین مرقوم داشت:

در این کشور اعتصابات هنگامی جنبه قانونی دارند که مقامات متشکلی نظیر اتحادیه‌های
کاری آن را ترتیب داده باشند و بنا بر این برداشت ما این است که در چنین شرایطی، علیرغم آنکه
حضرت عبدالبهاء مسئله اعتصاب را تأیید نمی‌نمودند، تعالیم بهائی فرد را نه از اعتصاب منع می‌نماید
و نه ترغیب می‌سازد تا بتواند آزادانه به تناسب شرایط خاص خود تصمیم بگیرد. منشی حضرت ولی
امرالله در پاسخ به این نامه، به تاریخ ۱۱ جولای ۱۹۵۶ از طرف ایشان چنین نوشت:

«در مورد اعتصابات، حضرت ولی امرالله تصور می‌کنند که این برداشت شما کاملاً صحیح
است و لزومی به اضافه نمودن مطلب دیگری نیست. ما از یک سو نباید تعصب خشک داشته باشیم و
از سوی دیگر نباید اصول و آداب اخلاقی را فراموش نمائیم.
با توجه به خط مشی مذکور، تأکید نکات زیر لازم است؛

۱ - فرد بهائی تا زمانی که ملزم به عضویت حزب سیاسی نشده، می‌تواند در اتحادیه‌های کاری
شرکت کند.

۲ - حضرت عبدالبهاء علی‌الاصول با اعتصاب مخالف بودند. روش بهائی این است که تا زمانی
که اعتصاب از نظر قانون معتبر است مثلاً موقعی که سازمان متشکلی نظیر اتحادیه کاری آن را ترتیب
می‌دهد، تعالیم بهائی فرد را در ارتباط با شرکت در اعتصاب امر یا نهی نمی‌نماید بلکه او مختار است تا
به تناسب شرایط خاص خود، راساً تصمیم‌گیری نماید.»

(از نامه مورخ ۲۳ جون ۱۹۸۵ از طرف بیت العدل اعظم به یکی از احباء)

فصل پنجاه و سوم - جوانان

۲۱۲۲ : نگاه منتظر ما به جوانان بهائی خیره شده

«توانایی جوانان در تحمل شرایط سخت، قدرت، چابکی و توانائیشان در منطبق ساختن خود با شرایط محلی در جهت حل مشکلات جدید و انتقال شوق و گرمی باطنی به سایر افراد از یک سو، و معیارهای اخلاقی جوانان بهائی، ایشان را بمثابه ابزارهای قوی برای اجرای نقشه‌های جامعه تبدیل می‌کند. جوانان بهائی نظر به همین خصوصیات منحصر به فرد است که جلودار هر طرح جدید و نیروی محرکه هر نقشه‌ای که در آن سهیمند، چه در سطح محلی و چه در سطح ملی، می‌گردند. چشمان منتظر ما بسوی جوانان بهائی خیره شده است.»

(از نامه مورخ ۲۵ می ۱۹۷۵ که از طرف بیت العدل اعظم به همهء محافل روحانی ملی ۲۱۲۳ : نوجوانان

«حال که شما در سنین نوجوانی یا جوانی هستید باید بدانید که نقل امر در آینده‌ایام به میزان زیادی بر دوش شما خواهد بود. شما باید مدیران و مبلغان و عالمان آینده‌ء امر باشید. حال وقت تهیه مقدمات برای مسئولیتهای آینده است.

امید حضرت ولی امرالله چنان است که شما در معارف امر غرق شوید و تعالیم روحانی، اخلاقی و اداری را عمیقاً فرا بگیرید و همزمان در جامعه بهائی خودتان نقشی را تا حد امکان بر عهده گیرید.» (نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله؛ کتاب طلوع روز جدید، صفحه ۱۸۳)

مرقوم گردید)

۲۱۲۴ : پیام و مأموریت خاص برای جوانان

«هر چند که این امر مبارک همه مردم را از همه سنین در آغوش خود گرفته و به یک قدر احترام می‌گذارد، پیام و مأموریت خاصی برای جوانان نسل شما دارد. امر بهائی ضامن روزهای خوشتر، امید و منشور آیندهء جوانان است. لذا حضرت ولی امرالله از اینکه جوانان بهائی در امر مهاجرت فعالند بسیار مسرورند.»

(از نامه مورخ ۱۶ جون ۱۹۴۲ که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء مرقوم گردیده و در اخبار امری مورخ ۱ مارچ ۱۹۴۳ شماره ۱ صفحه ۱ منتشر گردید)

۲۱۲۵ : جوانان باید شرایط کنونی دنیا را به دقت ملاحظه کنند و آینده را پیش بینی نمایند

«شرایط کنونی عالم- بی ثباتی اقتصادی، اختلافات اجتماعی، نارضائی سیاسی و بدبینی عمومی- باید جوانان را از خواب بیدار کند تا بتوانند با تحقیق در احوال فعلی رویدادهای آینده را حدس بزنند: بدون شک اگر مصیبتی جهان را زیر و زبر کند ایشانند که بیش از همه رنج خواهند برد.

بنا بر این باید در شرایط کنونی دقت کنند و نیروهای شرارت انگیز را تشخیص داده و آنگاه با سعی و کوشش یکپارچه اصلاحات ضروری را انجام دهند. اصلاحاتی که به تناسب نوع فعالیت جوانان در جنبه‌های روحانی، اجتماعی و سیاسی حیات بشر ایجاد خواهد شد.»

(از نامه مورخ ۱۳ مارچ ۱۹۳۲ که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء مرقوم گردیده)

۲۱۲۶ : جوانان بهائی باید با فعالیتهای محلی جوانان در تماس باشند تا بتوانند آراء خود را به سایرین معرفی نمایند

«... جوانان بهائی در هر شهر باید با فعالیتهای محلی جوانان در تماس باشند تا بتوانند دیدگاههای خود را به انواع طرق به سایر جوانان معرفی نمایند. قبل از هر چیز آنان باید نمونه عفت، ادب، دوستی، خونگرمی، بشاشت و خوش بینی نسبت به آینده شاد و مرفه بشریت باشند و بتوانند آنان را از هم تمیز داده محبت و تحسین ایشان را به خود جلب نمایند. ضعف آشکار حیات امروزی عدم معیارهای متعالی اخلاقی و حسن رفتار است؛ جوانان بهائی اگر می‌خواهند نسل کنونی را که بر اثر جنگ چنین مست سرخورده و آلوده گشته در ظل امر در آورند، باید هر دورا به منصفه ظهور رسانند.»

(از نامه ۲۰ اکتبر ۱۹۴۵ که از طرف حضرت ولی امرالله به لجنه ملی جوانان محفل روحانی ملی امریکا مرقوم گردیده)

۲۱۲۷ : جوانان باید در معارف امری نخبه شوند - تربیت و پیشرفت مادی کافی نیست

«در ارتباط با سوال شما در نامه‌اتان مورخ ۱۵ جون

سوال ۱ - حضرت ولی امرالله همواره جوانان را به فراگیری عمیق علوم تاریخ، اقتصاد و جامعه‌شناسی و امثالهم توصیه نموده‌اند زیرا که با تعالیم امر در ارتباط است و به فهم آن کمک می‌کند.

سوال ۲ - تدوین رشته معارف امری برای دانشگاه باید بعهد هیاتی از مربیان و احباء گذاشته شود و سپس به تصویب محفل روحانی ملی برسد.

سوال ۳ - جوانان امروز بیش از هر چیز نیازمند تحسین اخلاقند. دعا و مناجات یکی از عوامل آن است؛ آنان باید بیاموزند که چگونه اصول اخلاقی را در زندگی خود اجراء کنند...

سوال ۴ - به محض آنکه فرد جوان به وجود روح اطمینان حاصل کرد خود به این موضوع پی می‌برد که تربیت و پیشرفت مادی کافی نیست. روح نیز محتاج تربیت و کمک است.

به نظر ایشان تبلیغ امر برای جوانان بسیار اهمیت دارد زیرا اولاً آنان را برای خدمات آینده مهیا می‌سازد و ثانیاً آنان را قادر به انتشار امرالله در میان نسل خود می‌سازد. ایشان سعی شمارا در صرف وقت برای خدمت در حد امکان، تایید می‌نمایند.»

(از نامه مورخ ۱۲ می ۱۹۴۴ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء)

۲۱۲۸: مقربین، قهرمانان، شهداء و مدیران

«ایشان شما را ترغیب می نمایند تا خدمات بسیار زیادی برای امر انجام دهید؛ وضعیت جهان بسرعت رو به وخامت است و مقربین، قهرمانان، شهداء و مدیران آینده از میان نسل شما خواهد بود. فداکاری و اراده راسخ، شما را به قله مرتفع صعود خواهد داد.»

(نامه‌ای از طرف حضرت ولی امرالله به تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۵۱؛ مجموعه جوانان بهائی صفحه ۶)

۲۱۲۹: اگر جوانان کوتاهی کنند امر را کد خواهد شد

«اگر نسل جوانتر بهائی که امید بزرگ حضرت ولی امرالله هستند، امر را کاملاً و عمیقاً مطالعه کرده، تاریخ آن را خوانده، اصول زیربنائی آن را یافته و کاملاً مطلع و برشور شوند آنان قطعاً به پیروزیهای زیادی نائل خواهند شد. حضرت عبدالبهاء و وظیفه تبلیغ را بر دوش ایشان نهاده‌اند. ایشانند که ندای ملکوت را بلند می کنند تا مردم از خواب غفلت بیدار شوند. اگر ایشان کوتاهی کنند امر به رکود می رود.»

(از نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله مرقوم گردیده: طلوع روز جدید، صفحه ۳)

۲۱۳۰: مسئولیت تبلیغ امر بر دوش جوانان بهائی است

«مسئولیت بهائی که بر دوش شما نهاده شده؛ بسیار زیاد است و اگر شما حداکثر هم خود را برای اجرای آن بکار نیندید، نمی توان به گسترش آینده فعالیت های تبلیغی بهائی امید بست. فریضه تبلیغ در رتبه اولی مسئولیت جوانان بهائی است. لذا ایشان را باید با هدف تربیت مبلغین توانا هدایت نمود. دقیقاً به همین علت است که جوانان باید در مدارس تابستانه بهائی که اساس دانشگاه های بهائی در آینده است، شرکت فعال نمایند.»

(از نامه مورخ ۱۵ می ۱۹۳۶ که از طرف حضرت ولی امرالله به پنج گروه جوانان بهائی در امریکا مرقوم گردیده)

۲۱۳۱: جوانان باید کار افراد مسنتر را ادامه دهند

«مسئولیت جوانان بهائی بسیار سنگین است، نه فقط به دلیل آنکه باید خود را به نوعی منطبق سازند تا بتوانند کار احبای مسنتر را ادامه داده و امور جامعه را بر عهده گیرند، بلکه همچنین به دلیل آنکه جهانی که در پیش رو دارند، آنگونه که جمال قدم قسم نموده، آن قدر به مصیبت گرفتار شده که دیگر حاضر است به ندای حق گوش فرادهد؛ بنا بر این انتظار می رود که نمایندگان چنین آئینی دارای اخلاق بسیار پسندیده‌ای باشند. هر جوان بهائی باید خود را موظف به تعمیق در معارف امری و تکمیل معیارهای رفتار و آداب خود بداند.»

(نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله مرقوم شده: طلوع روز جدید، صفحات ۱۸۰-۱۷۹)

۲۱۳۲: جوانان امروزی نیازمند تعالیم اخلاقی بر اساس دین حقیقی هستند

«... ایشان کاملاً تایید می نمایند... خطراتی که در پیش روی جوانان است روز بروز وخیمتر

می‌گردد و چاره فوری طلب می‌کند. با این حال تجربه بوضوح نشان داده است که چاره‌اوضاع حقیقتاً غمناک و گیج‌کننده فعلی را نمی‌توان در مذاهب سنتی یافت. تعصب کلیسای مسیحی برای همیشه مردود شده است. آنچه می‌تواند جوانان را کنترل کند و از سقوط در گودالهای ماده‌پرستی مفرط عصر حاضر نجات بخشد قوه آئینی خالص و زنده و سازنده نظیر امر حضرت بهاء‌الله است. هنوز هم دین تنها امید عالم به شمار می‌رود ولی نه دینی که روءسای مذهبی فعلی بیهوده سعی در موعظه آن دارند. اگر اخلاقیات از دیانت حقیقی جدا شود، تأثیر خود را از دست خواهد داد و نمی‌تواند حیات فردی و اجتماعی را هدایت کند ولی اگر دیانت حقیقی با اخلاق ترکیب شود ترقی معنوی ممکن است و دیگر یک آرمان صرف محسوب نمی‌گردد.

جوانان عصر ما به این چنین اخلاقی بر اساس دیانت حقیقی نیازمندند. تا زمانی که این دو به درستی ترکیب نشده و به مرحله عمل درنیامده، هیچ امیدی برای آینده بشریت وجود ندارد.»

(از نامه مورخ ۱۷ آپریل ۱۹۲۶ که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء مرقوم گردید)

۲۱۳۳: با سایرین به گرمی دوست شوید

«با سایر جوانان علی‌الخصوص جوانانی از سایر نژادها و اقلیتهای قومی و وطنی به گرمی طرح دوستی بریزید و در حفظ این روابط سعی بلیغ نمائید زیرا این روابط دوستی اصل وحدت بشر را برای شما آشکار می‌نماید و پیر و جوان را یکسان بسوی امر جلب می‌کند. روح خالص از تعصب و رفاقت و محبت بیش از هر کلامی دیده بصیرت ایشان را می‌گشاید.»

(از نامه حضرت ولی امرالله به گروه جوانان بهائی دایتون، ۱۸ ژانویه ۱۹۴۵)

۲۱۳۴: جوانان از ابتدای دور بهائی نقش حیاتی ایفا کرده‌اند

«از همان آغاز دور بهائی، جوانان در انتشار ظهور خداوند سهم حیاتی داشته‌اند. حضرت باب به هنگام اظهار امر ۲۵ سال بیشتر از سن مبارکشان نمی‌گذشت و بسیاری از حروف حی از ایشان نیز جوانتر بودند. حضرت عبدالبهاء در سنین پائین جوانی مسئولیتهای بسیار سنگین خدمت پدر در عراق و ترکیه بر دوش کشیدند و برادرشان غصن اطهر در سن ۲۲ سالگی برای تسریع احیاء بشریت و وحدت من علی الارض جان خود را در سجن اعظم فدا نمودند. حضرت شوقی افندی هنگامی به کرسی ولایت فراخوانده شدند که دانشجوی دانشگاه آکسفورد بودند و تعداد کثیری از فاتحین نقشه جهاد کبیر اکبر در سنین جوانی به شهرت بی‌زوال رسیدند. لذا هیچگاه تصور نکنید که جوان باید به سن بلوغ برسد تا بتواند به امر الهی خدمات ارزشمند ارائه دهد.»

(نامه مورخ ۱۰ جون ۱۹۶۶ که از طرف بیت العدل اعظم به جوانان بهائی سراسر عالم مرقوم گردید)

۲۱۳۵: از جوانان پند بگیریم

«از جوانان بهائی پند بگیریم که حرکت خروشان ایشان برای انتشار و تبلیغ امر یکی از مهمترین و دلگرم‌کننده‌ترین رویدادهای امر بوده است؛ جوانانی که با دعاهای مستمر و مقدم خود برای جلب

تایید بر دروازه‌های ملکوت الهی می‌کوبند، ما می‌توانیم از قدرت لایزال حضرت بهاء‌الله استمداد جوئیم و او بدون شک ما را یاری خواهد کرد لانه سمیع‌الدعا و مجیب.»
(از پیام رضوان ۱۹۷۲ بیت العدل اعظم به سراسر عالم)

۲۱۳۶: قیام جوانان بهائی

«نخستین قیام دلگرم‌کننده جوانان بهائی صحنه فعالیت‌های تبلیغی را تغییر داده؛ موانع نفوذناپذیر را جوانان مشتاق بهائی پشت سر گذاشته‌اند؛ جوانان فداکاری که با تلاوت آیات، مناجات، پیام الهی را متناسب با نسل خویش ابلاغ نموده، و از آنجا به سایر ارکان اجتماع گسترش می‌یابد. سراسر عالم بهائی از این تحول به هیجان آمده است. جوانان بهائی که ارزشها و معیارهای نظم قدیم جهانی را مردود می‌شمارند مشتاقانه معیارهای حضرت بهاء‌الله را فراگیرند و خود را بدان منطبق سازند. اینچنین نقشه الهی نظم قدیم را کنار می‌زند تا نظم جدید جایگزین آن گردد.»

(پیام رضوان ۱۹۷۳ بیت العدل اعظم به بهائیان سراسر عالم)

۲۱۳۷: جوانان بهائی باید به فکر تحصیلات خود باشند

«جوانان بهائی باید تحصیلات و تربیت حرفه‌ای و شغلی خود را بمنزلهء بخشی از خدمات خود به امرالله در طول عمر خود بدانند. در عین حال معمولاً در دوران تحصیل جوانان می‌توانند هفته‌ها یا ماههای معین یا حتی سالهائی را به اسفار تبلیغی بپردازند یا جامعه بهائی را به طرق دیگر نظیر اجرای کلاسهای کودکان در روستاهای دورافتاده مساعدت و خدمت نمایند. آنان باید به ارائه اینگونه خدمات که تجارب جالبی برای آینده خواهد بود، ترغیب گردند، و محفل روحانی ملی، نیز باید کمیته‌ای مناسب را برای استفاده و سازماندهی اجرای خدمات راهنمایی نماید تا بهترین فایده را از خدمات آنان کسب نمایند.»

(از پیام نوروز ۷۴ بیت العدل اعظم الهی به همه محافل روحانی ملی)

۲۱۳۸: جوانان برای جلب رضای خداوند قیام خواهند کرد

«ما مصیمانه امیدواریم که جوانان بهائی با نیروی محرکه خود و توانائی تحمل شرایط طاقت فرسا و مهمان‌نوازی و امکان قناعت به حداقل ضروریات زندگی بتوانند نمونه‌های الهام بخشی برای سایر مردمان و جوامع باشند و بر زندگی شخصی‌شان تأثیر ابدی بگذارند و مصالح حیاتی امرالله را در این مرحله بحرانی نقشه، ممتاز از سایرین گسترش دهند و برای جلب رضای خدا و پیشاپیش فوج داوطلبان قیام نمایند.»

(از نامه مورخ ۲۵ مارچ ۱۹۷۵ بیت العدل اعظم به همه محافل روحانی ملی)

۲۱۳۹: بیت العدل اعظم از جوانان بهائی می‌خواهد که بعنوان نمایندگان قهرمانان اولیهء

امر کوششهای خود را در گسترش پیام الهی اضعاف مضاعف نمایند
«ما از جوانان بهائی که نمایندگان قهرمانان اولیهء امر به‌شمار می‌روند، می‌خواهیم که کوششهای

خود را در این یوم که مصالح امرالله بسیار متنوع است اضعاف مضاعف نمایند تا مردمان این عصر را به هیجان آورند و خود را برای روزی که بعنوان موءمنان مجرب و ظائف سنگینی برعهده می گیرند آماده سازند. در اینجا یکی از الواح آثار قلم اعلی اراشه می شود:

«طوبی از برای نفسی که در ابتدای جوانی و عتفوان حیات به خدمت امرالله الذی اول و الاخر قام و قلب خود را به محبت الله مزین نماید. ظهورات این فضل اعظم از خلق آسمانها و زمین است. طوبی للثابتین و الراسخین» (ترجمه شخصی)

(از پیام رضوان ۱۹۸۲ بیت العدل اعظم به بهائیان سراسر عالم)

۲۱۴۰ : جوانان نباید دوستان غیربھائی را سرزنش نمایند زیرا در حالی که ما تاسیس دنیای نوی را مشاهده می کنیم آنان تخریب آن را می بینند

«جوانان بھائی باید با دوستان غیربھائی خود همدردی نمایند، نه آنکه تسلیم امواج حوادث دنیا شوند. آنان تخریب دنیا را می بینند و ما تاسیس دنیای نوئی را؛ آنان اضمحلال موءسسات کهنه ای که مدت ها قابل احترام بودند تجربه می کنند و ما طلوع عصری جدید را با روابط جدید اجتماعی و قوانین محکم مشاهده می نمائیم. از دیدگاه ماده گرای ایشان همه چیز بیهوده به نظر می رسد در حالی که ما با اطمینان به احیاء روحانی بشریت به آینده امیدواریم و بنیان آن را تاسیس خواهیم کرد. ما برای آنکه ایشان را به دنبال خود بکشیم باید با ایشان همدردی نمائیم نه اینکه از آنان پیروی کنیم. ما باید با ارتقاء به مرحله اخلاقی و روحانی بالاتر حیات، برای ایشان نمونه گردیم و آنان را برای رسیدن به این سطح تشویق نمائیم. جوانان باید بیانات حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء را در این باره مطالعه نموده و جدا بدان عمل نمایند، اگر می خواهند به تعالیم مبارک صداقت داشته باشند و آنان را در جهان مستقر نمایند.»

(از نامه مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۳۲ که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء مرقوم گردید؛ مجموعه جوانان بھائی صفحات ۵-۴)

۲۱۴۱ : تعلیم و تربیت یکی از اساسیترین عوامل تاسیس تمدن حقیقی است
«همانطور که خود بعنوان یک فرد بھائی می دانید، حضرت بهاءالله یکی از مهمترین عوامل تاسیس تمدن حقیقی را تعلیم و تربیت فرموده اند. برای آنکه تعلیم و تربیت کافی و مثمر باشد باید جامع و شامل جنبه های روحانی و اخلاقی حیات علاوه بر جنبه های جسمی و عقلی باشد. این باید برنامه جوانان بھائی در سراسر عالم باشد.»

(از نامه ۹ جولای ۱۹۳۱ که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء مرقوم گردید؛ مجموعه جوانان بھائی صفحات ۱۱-۱۰)

۲۱۴۲ : صلح آینده - وظیفه سنگین جوانان

«جوانان در قبال صلحی که در آینده تاسیس خواهد شد و رفاه دنیا مسئولیت سنگینی دارند.

جوانان بهائی باید مستظهر به امر مبارک، سرمشقه‌های درخشانی برای دوستانشان گردند.»
(از نامه مورخ ۱۵ آپریل ۱۹۶۵ که از طرف بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی امریکا مرقوم گردید)

۲۱۴۳: بیت العدل اعظم جوانان را دعوت می‌کند تا خود را وقف نیازهای فوری امر کنند

شهادت اخیر جوانان شجاع و ثابت قدم در شیراز، شهری که در آن پیامبر شهید اظهار امر نمود، یادآور شهامت‌های فراموش ناشدنی جوانان عصر رسولی است. این نسل از جوانان متوکل بهائی قدر شرکت خونی که اخیراً بر مشهد نخستین امواج بلاء در تاریخ امر ریخته شده به اثبات خواهند رساند و این مرتبه عالی فداکاری را بی یار و مددکار نخواهند گذارد. در این لحظات بلاء و اندوه و در حالی که به سالگرد شهادت حضرت اعلیٰ نزدیک می‌شویم، ما از جوانان بهائی می‌خواهیم که خود را مجدداً وقف نیازهای فوری امر حضرت بهاء‌الله نمایند. به یاد آوریم جوانانی که قلوب خود را به زیور محبت الله آراسته و ثابت و استوار باقی بمانند چقدر مورد عنایت حضرتش قرار می‌گیرند.^(۱) به یاد آوریم که حضرت عبدالبهاء انتظار دارند هر یک همچون شیر بی پروا و نسیم خوشبو بر دشتهای عبور کنند. راجع به صفات ممتاز جوانان تفکر کنیم، آنگونه که حضرت ولی امرالله بوضوح تشریح نموده و روحیه ماجراجویانه و تهور آمیز، قدرت، هوشیاری، خوش بینی، اشتیاق و مسئولیتهای مقدس و مسجورکننده ایشان را که از جانب خداوند مقدر شده تحسین فرمودند. ما در آستان مقدس به تلاوت ادعیه حاره می‌پردازیم تا سپاه جوانان مصمم و روحانی بدون فوت وقت برای رفع حوائج کنونی در میادین داخلی و خارجی قیام نمایند و بیش از پیش قوای ارزشمند خود را در سبیل پروردگار منتظر صرف نمایند. بیائید با همان روحیه‌ای که جوانان شهید مهد امرالله به نمایش گذاشتند، تلاشهای خود را به حدی ارتقاء دهیم که مایه فخر دوستان و تسلیت قلوب احباء ایران شوند و ثابت نمایند که شعله‌ای که ید قدرتمند پروردگار روشن نموده، درخشنده‌تر از قبل می‌سوزد و حرارت و روشنائی آن بزودی سراسر کره ارض را دربر خواهد گرفت.»

(از تلگراف مورخ ۲۴ جون ۱۹۸۳ بیت العدل اعظم به جوانان بهائی سراسر عالم)

۲۱۴۴: جوانان بهائی کنونی مفتخرند که تأسیس صلح اصغر و آشتی اجتماع انسانی را مشاهده کنند

این نسل از جوانان بهائی مفتخرند که در دوران حیاتشان شاهد حرکت نیروهای تاریخ بسوی یکی از قلل یعنی تأسیس صلح اصغر باشند و آن موقع است که امر مبارک نقش عمده‌ای را در احیاء جامعه بشری ایفاء خواهد کرد. شماها هستید که در سالهای آینده در مقابل شرایط و تحولاتی که

هنوز تصور آن به سختی ممکن است سکانشاد امر خواهید بود.»

(از نامه مورخ ۴ جولای ۱۹۸۳ بیت العدل اعظم به کنفرانس جوانان در اروپا در شهر اینبروک)
 ۲۱۴۵: کلید موفقیت شما این است که در معارف امر غوطه‌ور شوید و قادر به تشریح آن
 به همقطاران خود باشید

«جوانان بهائی اروپا بطور اخص وظائف بسیار سنگین و بی سابقه‌ای را در آینده نزدیک در پیش
 رو دارند. آیا نحوه‌ای که دولتهای اروپائی برای دفاع از بهائیان ستم‌دیده ایران متفق شده‌اند شکی باقی
 می‌گذارد که عنایات حق از عالم بالا شامل این قاره خواهد گشت؟ و از میان مردم اروپا چه افرادی
 بیش از جوانان ممکن است با ندای امیدبخش و مبارزه طلبانه حضرت بهاء‌الله مشتعل شوند؟ حال
 وقتی است که باید علاقه جوانان را از هر ملت، طبقه و آئینی در این قاره جلب و قلوبشان را مشتعل
 سازیم و حمایت فعالانه آنان را بدست آوریم. در این هم عظیم کلید پیروزی در وحله اولی آن است
 که در معارف امر غوطه‌ور شوید تا بتوانید آنها را برای حل مشکلات افراد و جوامع بکار بندید و نیز
 بتوانید به طرق قابل فهم و متناسب به همقطاران خود توضیح دهید؛ در وحله ثانی باید حیات خود را
 مطابق تعالیم مبارک به زیور معیارهای متعالی رفتاری یعنی انصاف، امانت، شهامت، وفاداری، صبر،
 خلوص و روحانیت مزین سازید؛ و مهمتر از همه در زندگی خود باید همواره به قدرت مطلق حضرت
 بهاء‌الله آگاه باشید تا تردید به خود راه نداده بر هر مشکلی فائق آئید.»

(از نامه مورخ ۴ جولای ۱۹۸۳ بیت العدل اعظم به کنفرانس جوانان در اروپا در شهر اینبروک)
 ۲۱۴۶: از جوانان و موعمنان دعوت می‌شود تا برای ایجاد تحولی در پیشرفت امرالله
 قیام نمایند

«گروهی از جوانان پرشور که برای ارتقاء امر و اجرای احکام و تعالیم حضرت بهاء‌الله در قاره
 اروپا مصمم به همکاری با احباء از هر طبقه و گروه سنی گشته‌اند می‌توانند در مسیر پیشرفت امرالله
 تحولی شگرف بیافرینند. هر چه تعداد جوامع بهائی در اروپا به سرعت افزایش می‌یابد، احبای آن قاره
 که مهد تمدن غرب به شمار می‌رود، استعداد بیشتری می‌یابند تا بعنوان سرچشمه مهاجرین و مبلغین
 سیار و مساعدتهای مالی در جوامع بهائی جهان سوم خدمت نمایند.»

یکی از مشکلات خاص جوامع بهائی اروپا، نیمه شرقی آن قاره است که پرتو امر حضرت
 بهاء‌الله در آن بسیار کم تاییده. هر چند استقرار در آن ممالک آسان نیست، ولی باهوش و اراده و توکل
 بر تأییدات حضرت بهاء‌الله قطعاً موفق به استقرار و استقامت در راه خدمت به اهدافی خواهید شد که
 روحیه فداکاری، انقطاع و خلوص نیت طلب می‌کند؛ آن خلوصی که شایسته دنباله‌روان شهداء ایران
 است که بسیاری از ایشان جوان بودند و جان خود را تسلیم نمودند ولی حاضر به تفوه به کلمه‌ای که
 نشان خیانت به امانت الله داشته باشد نشدند.»

(همان مرجع)

۲۱۴۷: کدام رشته‌های درسی برای کسب مهارت‌های خدماتی در جهان سوم لازم است
 «جوانان برای مساعدت کشورهای جهان سوم می‌توانند برای کسب مهارت یا تخصص در زمینه‌های تعلیم و تربیت، توسعه روستائی، کشاورزی، اقتصاد، تکنولوژی، بهداشت، رادیو و سایر نیازهای ضروری این کشورها به تحصیل بپردازند. همچنین می‌توانید در خلال تحصیلات یا سایر فعالیتهای خود به اسفار تبلیغی یا برنامه‌های خدماتی در کشورهای جهان سوم بپردازید.»
 (همان مرجع)

۲۱۴۸: همزمان با اعلان عمومی امرالله که بر اثر اذیت احباء در ایران صورت گرفته، تعداد افرادی که به بازنگری شخصیت حقیقی خود پرداخته‌اند رو به افزایش است
 «یکی از شاخصترین وقایع دوران نقشه هفت ساله، اعلان عمومی امر بر اثر تضيیقات جامعه بهائی در ایران و توجه وسیع به تعالیم مبارکه است. همزمان بر تعداد انسانهایی که از همه طبقات اجتماعی دیوانه‌وار در جستجوی شخصیت حقیقی خود، یعنی هدف روحانی زندگی خویش هستند افزوده می‌گردد، هر چند که علناً این اقدام خود را اظهار ندارند و اکثریت این افراد را جوانان تشکیل می‌دهند. دانستن این مطلب از یک سوراخهای غنی برای ابتکارهای جوامع بهائی در پیش رو می‌گذارد و از سوی دیگر به جوانان بهائی یادآور می‌شود که چه مسئولیتی در قبال تبلیغ امرالله و حیات بهائی دارند، به گونه‌ای که نیازهای روحانی همقطاران خود را عملاً با فضائل اخلاق پاسخ دهند.»

(از نامه مورخ ۳ ژانویه ۱۹۸۴ بیت العدل اعظم به جوانان بهائی سراسر دنیا)

۲۱۴۹: باید در تلاش فردی خود برای تبلیغ امرالله، مطالعه نصوص، خدمت به بشریت و شرکت داوطلبانه در اجرای برنامه‌ها پشتکار داشته باشید
 «در تلاشهای فردی برای تبلیغ امرالله و مطالعه آیات و الواح رغبت بیشتری داشته باشد و در آن استعانت کنید تحصیلات و آموزشهای خود را در مسیر خدمات آینده به امرالله ادامه دهید تا بتوانید حتی المقدور در اوقات فراغت به فعالیتهای امری بپردازید. آن دسته از شما که هم اکنون سخت درگیر مشاغل زندگی هستید و احتمالاً تشکیل خانواده داده‌اید، به تربیت روحانی خانواده خود بپردازید و در امر مهاجرت چه در داخل و چه در خارج فعالانه شرکت نمائید تا مظاهر آرمانهای دیانت بهائی گردید. برای مساعدت امر در پاسخگویی به نیازهای کنونی عالم فداکاری خود را در انجام مسئولیتهای افزایش دهید.»

علاوه بر این اهداف لازم است فعالیتهای تبلیغی با قدرت تشکل یابد تا الگوهای خدماتی جوانان بهائی منظم گردد. اشتیاق طبیعی جوانان به نقل مکان از محلی به محل دیگر با ذوق و شوق فراوان همراه است نشان می‌دهد که می‌توانید سنجیده‌تر و به تعداد بیشتر بعنوان مبلغین سیار در این فعالیتهای شرکت نمائید. یکی از اشکال سازماندهی عبارت است از برنامه‌های کوتاه مدتی که برای تبلیغ امر و

ارتقاء سطح زندگی در داخل و خارج از کشور صورت می گیرد. از اقسام دیگر این فعالیتها این است که در ایام جوانی که هنوز مسئولیت خانواده را بر دوش نمی کشید، برای مدت معینی فی المثل یک یا دو سال داوطلب خدمات امری چه در زمینه تبلیغ و چه توسعه در داخل و خارج کشور شوید. چنانچه جوانان نسل بعدی این فعالیتها را دنبال کنند قدرت و تعادل جامعه افزایش خواهد یافت. جوانان در هر صورت باید متوجه این مطلب باشند که در همه وقت و تحت کلیه شرایط به خدمت قائم باشند، صرف نظر از اینکه نوع خدمت چه باشد. همچنین در فعالیتهای متنوع خود بر حمایتهای محبت آمیز و هدایتهای تشکیلات بهائی در همه سطوح اطمینان داشته باشید.»

(همان مرجع)

۲۱۵۰: محفل روحانی باید از همکاری ارزشمند مبلغین سیار جوان برای برگزاری کلاسهای جوانان و غیره استفاده نماید

«نباید ارزش خدمات جوانان بهائی را فراموش کرد. باید از ایشان بعنوان مبلغین سیار استفاده نمود تا در صورت لزوم پای پیاده به کوهها و جنگلها روند و احبای محلی را ملاقات و آموزش دهند و تشویق نمایند و به ایشان کمک کنند تا در صورت بی اطلاعی از سیاق انتخابات بهائی و یا بی سواد محافل روحانی محلی خود را برگزینند.

جوانان باید تشویق شوند تا کلاسهای جوانان تشکیل دهند و پیام حضرت بهاءالله را به سمع همقطاران خود رسانند، برای ایراد خطابه یا ارائه دروسی در زمینه تعالیم آموزشهای لازم را ببینند و بالاتر از هر چیز با اخلاق متعالی خود در جامعه فاسد و رو به زوالی که در آن سکونت دارند بعنوان فرد بهائی سرمشق باشند.»

(از پیام رضوان ۱۹۸۴ بیت العدل اعظم به بهائیان اکوادور)

۲۱۵۱: جوانان باید به طراحی و اجرای برنامه های تبلیغی خویش ترغیب گردند
«هم اکنون که جوانان بهائی در جلو صفوف لشکر حیات به خدمات فداکارانه و نمونه موفقد، باید به موازات تهیه خدمات آینده خود، نقشه های تبلیغی خویش را طراحی نموده و در میان مردمان هم عصر خود به مورد اجراء گذارند.»

(از پیام رضوان ۱۹۸۴ بیت العدل اعظم به بهائیان سراسر عالم)

۲۱۵۲: معهد اعلى هم جوانان را در كسب كمالات روحانی می ستایند

«جوانانی را که به مناسبت سال بین المللی جوانان در فعالیتهای محلی و ملی جوامع خویش شرکت نموده یا با همقطاران خود در سایر کشورها همکاری می نمایند ستایش می کنیم و از ایشان دعوت بعمل می آوریم تا تلاشهای خستگی ناپذیر خود را در کسب کمالات روحانی و صفات مفیده با استقامت دنبال نمایند. در این صورت است که انگیزه های متعالی ایشان بر پیشرفت عالم بسوی آینده ای پر بار، مترقی و صلح آمیز تاثیر خواهد گذارد.»

۲۱۵۳: جوانان قطعاً مسئولند تا نیروی تقلیب کنندهء امر را به جامعه منعکس سازند «هر چقدر امر بهائی از مرحله مجهولیت خارج می گردد، مسئولیتهای آن نیز سرعت گسترش می یابد. حوائج کنونی چنین امری وظیفه گریزناپذیری را بر دوش جوانان نهاده تا قوه تقلیب کنندهء امر بدیعی را که بدان ایمان دارند در حیات خود منعکس نمایند. آیا بجز مراجعه به چنین مثالها و نمونه هائی راه دیگری برای تضادت راجع به تعالیم حضرت بهاءالله وجود دارد؟ اگر جوانان که تحرک، انعطاف و مجال بیشتری را از میان اعضای جامعه دارند تغییری قابل ملاحظه در حیات خود ندهند، چگونه می توان انتظار داشت که مردمانی چنین بدبین پیام شفابخش حضرت بهاءالله را باور نمایند.

افق تیره و تاریک جهانی که موعود و منجی حقیقی را شناخته بینش نسل جوان را بشدت متاثر می کند؛ جوانان بهائی که منجی عالم بشریت را شناخته اند و به دلیل همین شناخت دیدگاه روشنی از عالم دارند در قبال ناامیدی و تفریحات بیهوده، خطرناک و تاسف بار همقطاران خویش باید بلادرنگ به این جوانان مأیوس سرور معنوی که همچون داروی شفابخش است و نیز حس امید بسوی سازندگی عطا کنند و پرتوهای اطمینان بخش ظهور شگفت انگیز جمال قدم را بر دلشان بتابانند. گفتار، رفتار، بینش، دوری از تعصبات، حسن اخلاق، حس متعالی خدمت به خلق و فی الجمله کلیه صفاتی که فرد بهائی را از سایرین ممتاز می کند باید در حیات درونی و رفتار و روابطشان با دوست و دشمن عیان باشد.»

(همان مرجع)

(از پیام مورخ ۸ می ۱۹۸۵ بیت العدل اعظم به جوانان بهائی عالم)

۲۱۵۴: نقطه نظرگاه جوانان باید متعالی باشد و سعی نمایند تا در اعلی مراتب تخصص، تجارت، هنر و صنعت قرار گیرند

«جوانان باید در کلیه فعالیتهای خود به سطوح عادی قناعت ننمایند و بسوی قله رفیع حرکت کنند. ایشان باید محیط زندگی خود را همواره ارتقاء دهند، چه در اتاقهای مدارس یا سالنهای مراکز تحصیلات عالی یا در کسب و کار یا تفریحات یا فعالیتهای امری و خدمات اجتماعی. فی الواقع جوانان باید با اطمینان خاطر به مصاف مشکلات جدید بروند. ایشان باید با اتصاف به تواضع و فروتنی و تمسک به امر و عبودیت محضه، در اعلی مراتب تخصص، تجارت، هنر و صنعت قرار گیرند تا پیشرفت و توسعه عالم را استمرار دهند. فقط در این صورت روح امر می تواند بر این حوزه های مهم فعالیت بشری تجلی کند. هدف ایشان باید تسلط بر مفاهیم وحدت بخش و تکنولوژیهای رو به تکامل این عصر ارتباطات باشد. آنان می توانند بل ملزم به انتقال مهارتهائی هستند که ثمرات شگفت انگیز و مهم گذشته ایام را برای نسلهای آینده محفوظ نگاه دارد. تحولی که مقدر است در ساختار جامعه رخ دهد بطور قطع بستگی فراوان به موفقیت جوانان در تهیه مقدمات جهان

فردای خود دارد.»

(همان مرجع)

۲۱۵۵: جوانان باید همواره سعی نمایند تا در جهت مخالف فساد اخلاقی جامعه حیات نمونه بهائی را در زندگی خود منعکس سازند

«حضرت ولی امرالله عقیده دارند که جوانان بهائی باید همیشه بکوشند تا سرمشق و نمونه حیات بهائی باشند. جهان اطراف ما را فساد اخلاق، اغتشاش و عدم عفت، هرزگی و بدرفتاری پر کرده است. جوانان بهائی باید دشمن این مفاسد باشند و با پاکی، صداقت، نجابت، ملاحظه و رفتار نیک خویش دیگران را از جوان و پیر به امر الهی جلب نمایند. جهان از حرف خسته شده و تشنه عمل است و جوانان بهائی باید جوابگوی این انتظار باشند.»

(از نامه مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۶ که از طرف حضرت ولی امرالله به جوانان بهائی حاضر در مدرسه تابستانه گرین ایگر مرقوم گشت) (ترجمه ماخوذاً از جزوه نمونه حیات بهائی صفحات ۳۸-۳۷)

۲۱۵۶: ارتباط با اقلیتهای نژادی در آن کشور که تعصبات شدید است اهمیت دارد
«ایشان شمارا قویاً ترغیب می نمایند که در روابط خود با اقلیتهای نژادی توجه خاص مبذول دارید. در کشوری همچون ایالات متحده که تعصبات در آن شدید است، بسیار مهم است که بهائیان علی الخصوص جوانان فعالانه نشان دهند که نه تنها از هرگونه تعصب میری هستند بلکه تمایلشان به اقلیتهای بیشتر است.»

(از نامه مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۵۱ که از طرف حضرت ولی امرالله به یاران حاضر در ۲۱۵۷: امر بهائی تعلق به جوانان دارد

«اگر بتوان گفت که دیانتی تعلق به جوانان داشته باشد، آن دیانت در این عصر یقیناً امر بهائی است. امروز جهان رنج می برد، در ظلمت غوطه می خورد و در زیر ثقل مشکلات خرد می شود. علاج دردهای آن ساختن دنیای آینده بر دوش جوانان است. اینان نسلی هستند که پس از خاتمه جنگ باید مشکلات فراوان ناشی از جنگ را حل و فصل نمایند اما بدون تمسک به تعالیم و فرامین امر حضرت بهاءالله به انجام آن موفق نخواهند شد. بنا بر این مسئولیت جوانان بسیار مهم و کار بسیار عظیم است.»
(از نامه مورخ ۸ می ۱۹۴۲ که از طرف حضرت ولی امرالله به کودکان و جوانان پیورا مرقوم شد)

اجلاس عالی جوانان در مدرسه بهائی لوهلن مرقوم شد)

۲۱۵۸: تسجیل مجدد موردی ندارد

«در تشکیلات بهائی تسجیل ثانی موردی ندارد. پس از تسجیل یک جوان، مرحله بعدی یعنی احراز حق رای در سن ۲۱ سالگی به تشخیص و صلاحدید محفل روحانی انجام می گیرد.»

(از نامه مورخ ۲۹ جون ۱۹۶۷ بیت العدل اعظم به محفل ملی اطربیش)

۲۱۵۹: چاره مشکلاتی که بر سر راه همکاری احباء قدیم و جدید است

«حضرت ولی امرالله مشکلاتی را که بر سر راه همکاری بهائیان قدیم و جدید است کاملاً درک می نمایند. امر مبارک تقریباً در همه میادین با این مشکل روبروست، علی‌الخصوص در جوامعی که تعداد احبای نسل قدیم و جدید تقریباً یکسان باشد. در این مورد نیز مانند سایر موارد مشابه چاره کار در مصالحه دوجانبه و هوشمندانه است. نسل قدیم باید نگرشها و روشهای کهنه خدماتی خود را به کناری نهند تا بتوانند با شرایط و مقتضیات متغیر اجتماعی بهتر تطبیق نمایند. نسل جوان نیز باید بیاموزد که چگونه با حکمت و تدبیر و اعتدال عمل نماید و از تجارب طولانی متقدمین احباء بهره و نصیب برد. نسل قدیم و جدید احباء هر یک به طرق خاص می توانند به پیشرفت و رفاه جامعه بهائی کمک نمایند. شور و حرکت جوانان باید با حکمت و تدبیر احبای قدیم تعدیل و هدایت گردد.»

(از نامه مورخ ۸ ژانویه ۱۹۳۶ که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء مرقوم گردید)

۲۱۶۰: احکام و اصولی که برخی از احبای جوان از آن می رنجند

«هر چند برخی از احبای جوان از بعضی اصول و تعالیم امر همچون صلوة یومیه می رنجند، هیچگونه مصالحه‌ای در این گونه موارد که شخصاً از جانب حضرت بهاءالله امر گردیده وجود ندارد. ما از طرفی نباید در مورد اجرای اینگونه احکام شرم داشته باشیم و از طرفی هم نباید در ارزش و اهمیت آن غلو نمائیم. همانطور که یاران به آسانی ارزش ادعیه مخصوص جمال قدم را همچون الواح صیام و شفاء درک نموده‌اند، باید متوجه این مطلب باشند که صلوة یومیه فی نفسه تأثیر و قدرتی بیش از ادعیه دیگر دارند و به همین دلیل لازم و واجبند.»

(همان مرجع)

۲۱۶۱: بعد از هر دعاء برای والدین خود طلب رحمت و مغفرت نمائید

«و سزاوار است که بعد از هر صلوة طلب رحمت و مغفرت نماید از خداوند از برای والدین خود که نداء می رسد من قبل الله که از برای توست دو هزار و یک ضعف از آنچه طلب نمودی از برای والدین خود طوبی لمن یدکر ابویه بذکر به انه لا اله الا هو العزیز المحبوب...»

(بیان فارسی، ماخوذ از کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۶۵)

۲۱۶۲: بلوغ به سن ۱۹

«انسان در حین نوزده سالگی سکر یوم نطفه را باید درک کند که اگر نبود آن نطفه امروز او به این مقام نرسیده بود و همچنین اگر دین آدم نبود امروز دین به این حد نرسید...»

(بیان فارسی، ماخوذ از کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحات ۶۲-۶۱)

۲۱۶۳: راجع به لجنه ملی که بتواند فعالیت جوانان را نظارت کند

«حضرت ولی امرالله اهمیت مشکلات مذکور را کاملاً درک می نمایند. شکی نیست که بنا بر دیدگاه کلی ما هیچگونه تقسیم بندی میان یاران وجود ندارد. اگر چنین باشد ما بزودی شاهد تشکیل احزاب و فرقه‌هایی در داخل جامعه خود خواهیم بود. و این مطلقاً با روح امر در تضاد است.»

در عین حال اگر ما افراد مسن تر را از شرکت در تشکیلات جوانان منع کنیم. جوانان را از کسب تجاری که برای بقاء و استمرار آن مؤسسات لازم است محروم نموده ایم. حضرت ولی امرالله معتقدند که بهترین چاره مشکل آن است که برای عضویت در هیأت آن مؤسسه محدودیت سنی قائل شوید تا فقط افراد جوان در فعالیتهای آن شرکت نمایند و افراد مسن میدان را در دست نگیرند تا جوانان فرصت پرورش خود را بیابند و نظرهای خود را اظهار دارند. همزمان محفل روحانی ملی می تواند جهت نظارت بر کار ایشان لجنه ملی را منصوب نماید که اعضای آن را افراد مستتر و مجربتر تشکیل دهند تا بتوانند با آن مؤسسه همکاری نموده و در فعالیت ها ایشان را راهنمایی نمایند. لجنه ملی باید شامل افراد جوان در محدوده سنی مذکور و نیز افراد مستتر باشد.»

(از نامه مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۳۲ که از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی امریکا و کانادا مرقوم گشت)

پایان